سال سیزدهم، شمارهٔ اول، آذر و دی ۱۳۷۱

نشر دانش، نشریهٔ مرکز نشر دانشگاهی

سال سیزدهم، شمارهٔ اول، آذر و دی ۱۳۷۱

نشر دانش به منظور طرح مسائل کلی کتاب و کتابشناسی و نقد و معرفی کتابهای علمی و تحقیقی تازه هر دو ماه یک بار توسط مرکز نشر دانشگاهی منتشر می‌شود.

مرکز نشر دانشگاهی مؤسسه‌ای است فرهنگی و انتشاراتی که به منظور چاپ و نشر کتابهای درسی و غیردرسی دانشگاهی و نشریات علمی و تحقیقی و تاریخی و بالا بردن کیفیت کتابها و توزیع عادلانهٔ آنها در سراسر کشور از طرف ستاد انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ تأسیس شده است.

● ویراستاران: احمد سمیعی، حسین معصومی همدانی

● مدیر داخلی: حسین مشتاق

● ناظر چاپ: محمدتقی اعتباری

● علاقه‌مندان *نشر دانش* می‌توانند بهای اشتراک مجله را به شماره حساب ۹۰۰۰۹ بانک ملی ایران (شعبهٔ خیابان پارک) واریز کنند و برگهٔ بانکی را همراه با نشانی پستی خود به مرکز نشر دانشگاهی، بخش توزیع، بفرستند.

● هزینه‌های این نشریه از راه فروش نسخه‌های آن تأمین می‌شود.

● حروفچینی: لاینوترون مرکز نشر دانشگاهی

● عکاسی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی: [illegible]

● بهای هر شماره ۷۰۰ ریال، بهای اشتراک سالانه [illegible] ریال

مطالب *نشر دانش* مشتمل است بر:

○ مقاله‌هایی که از لحاظ تاریخی مسائل تألیف و ترجمه و تدوین کتاب را در فرهنگ اسلامی بررسی می‌کند.

○ مقاله‌هایی که وضع موجود کتاب را در کشور بررسی می‌کند.

○ مقاله‌هایی که به بهبود کیفیت ترجمه، تألیف، ویرایش و تولید کتاب کمک می‌کند.

○ مقاله‌هایی که به معرفی زندگی و آثار نویسندگان و مؤلفان بزرگ اسلامی و ایرانی می‌پردازد.

○ نقد و معرفی کتابهای فارسی (به استثنای کتابهای بسیار تخصصی).

○ نقد و معرفی کتابهای خارجی، بخصوص کتابهایی که دربارهٔ مسائل اجتماعی، سیاسی، دینی، فلسفی و تاریخی اسلام و ایران نوشته یا ترجمه شده باشد.

○ *اخبار کتاب، اعم از داخلی و خارجی.*

○ معرفی اجمالی تازه‌ترین کتابها و جزوه‌ها و نشریه‌های علمی کشور.

چند یادآوری

○ آراء و نظرهای مندرج در مقاله‌ها، نقدها و نامه‌ها ضرورتاً مبین رأی و نظر مسؤولان مرکز نشر دانشگاهی و مدیریت *نشر دانش* نیست.

○ *نشر دانش* از عموم نویسندگان مقاله و نقد می‌پذیرد.

○ مقاله‌ها، نقدها و نامه‌ها باید ماشین شده یا به خط کاملاً خوانا نوشته شده باشد.

○ طول مقاله‌ها از سی صفحهٔ دست نوشت یا ماشین نوشت (هر صفحه بیست سطر) و طول نقدها از بیست صفحه نباید تجاوز کند.

○ *نشر دانش* در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

○ مطالبی که برای چاپ مناسب تشخیص داده نشود پس فرستاده نمی‌شود.

○ مقاله‌ها و نقدها و نامه‌های خود را به آدرس زیر بفرستید:

تهران، [illegible] شمارهٔ ۸۵، مرکز نشر دانشگاهی، دفتر نشر دانش (کد پستی [illegible]، صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۳۳۳۸)

نشر دانش

نشر دانش

سال سیزدهم، شمارهٔ اول، آذر و دی ۱۳۷۱
مدیر مسؤول و سردبیر نصرالله پورجوادی

مقاله

یک کتاب در یک مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتابهای خارجی

نشر کتاب

خبرها

نامه‌ها

بسم الله الرحمن الرحیم

حکمت دیوانگان
در مثنویهای عطّار

نصرالله پورجوادی

جملهٔ دیوان من دیوانگیست
عقل را با این سخن بیگانگیست
جان نگردد پاک از بیگانگی
تا نیابد بوی این دیوانگی
(*منطق الطیر*، ص ۲۵۱)

پژوهندگانی که در تاریخ فلسفه و حکمت اسلامی ایران تحقیق کرده‌اند عموماً سیر تفکر فلسفی را در آثار بزرگانی چون فارابی و ابن‌سینا و سهروردی (شیخ مقتول) و خواجه‌نصیرطوسی و ملاصدرای شیرازی و پیروان ایشان پی گرفته‌اند. تفکّری که این بزرگانِ در آثار خود بیان کرده‌اند البته فلسفی است، اما این فلسفه اساساً مبتنی است بر همان سنت فلسفی که در یونان آغاز شده بود، و همان‌طور که می‌دانیم، با این سنت فلسفی همواره مخالفتهای شدیدی می‌شد، مخالفتهایی که جنبهٔ سلبی داشت. اما در عین حال کسانی هم بودند که می‌خواستند از راه دیگری مسائل فلسفی و مابعدطبیعی را مطرح کنند و به آنها پاسخ گویند. در نتیجهٔ این کوششها سنّت یا سنّتهای فکری وفلسفی دیگری در ایران پیدا شده است که مسائل عمیق حکمت و فلسفه را به وجه دیگری طرح و به زبانی دیگر بیان می‌کردند. این روش، که با روش یونانی فرق داشت، روشی بود که حکمت و فلسفه و ادب را متحد می‌کرد و از زبانِ شعر بهره می‌جست. یکی از کمالات ادبیات فارسی نیز دقیقاً همین است. ادبیات فارسی، بخصوص شعر، گنجینه‌ای است که تقریباً همهٔ فعالیتهای عقلی و ذوقی ایرانیان را در خود جای داده است. بنابراین، محققی که دربارهٔ تاریخ فلسفه و حکمت ایرانی تحقیق کند ولی آثار ادبی و بخصوص اشعار شعرایی چون حکیم فردوسی و حکیم نظامی و صوفیانی چون حکیم سنایی و عطار و مولوی و سعدی و جامی را نادیده بگیرد، در حقیقت، از افکار فلسفی و حکمت ناب ایرانی غافل مانده است. در اشعار صوفیان ایرانی که نام بردیم ما با مذهبی روبرو می‌شویم که فلسفه نیست. اما مسائل فلسفی، چه نظری و چه عملی، به نحو خاصی در آن مطرح شده است. تصوّف ایرانی در شعر فارسی نقطه‌ای است که در آن فلسفه و شعر متحد شده‌اند. مذهب موصوف را در بسیاری از جنبه‌های آن می‌توان در مثنویهای عطار ملاحظه کرد.

ذهن عطار و نحوهٔ تفکر او فلسفی است. هرچند روش او در طرح مسائل روش مشّایی یا حتی نوافلاطونی نیست نگرش عطّار به مسائل عمیق فلسفی، در عین آنکه ذهن او ذهن فلسفی است، نگرش یك شاعر و ادیب است. عطار شاعری است فیلسوف و عارفی است شاعر. صرف‌نظر از غزلیاتش، در مثنویهایی چون *الهی‌نامه* و *منطق‌الطیر* و *اسرارنامه* و *مصیبت‌نامه* عمیقترین مسائل فلسفی و کلامی به نحوی ظریف و هنرمندانه بیان شده است. سخنان حکیمانهٔ عطار، چه در صورت و چه در معنی، بیان حکمت و تصوّف ایرانی در دورهٔ اسلامی از یك سو و آینهٔ تمام‌نمای ذوق و ادب فارسی از سوی دیگر است. عطّار در مقام یك شاعر برای بیان حکمت و فلسفهٔ خود شخصیتهایی را می‌آفریند تا مطالب خود را از زبان ایشان بیان کند. مهمترین شخصیتی که در مثنویهای عطّار در نقش یك حکیم و عارف ظاهر می‌شود دیوانه است. دیوانگان عطّار همان کسانی هستند که در تمدّن اسلامی به «عقلای مجانین» مشهور بودند.

عنوان «عقلای مجانین» که در تمدّن اسلامی به گروه خاصی از دیوانگان اطلاق می‌شد، عنوانی است که در عین ظرافت مایهٔ شگفتی است. شگفتی ما از این عنوان به دلیل تناقضی است که ظاهراً میان مفهوم عقل و جنون وجود دارد.[1] این احساس شگفتی چه بسا از مشاهدهٔ عنوان مقالهٔ حاضر نیز به خواننده دست دهد و از خود سؤال کند که چطور ممکن است دیوانگانی که برحسب تعریف از عقل فارغ و از عاقلی به دورند حکمتی داشته باشند. این خود پرسشی است موجّه که ما امیدواریم در ضمن نقل مطالب حکیمانهٔ دیوانگان و تحلیل آنها در این مقاله تا حدودی بدان پاسخ گوییم. اما قبل از هر چیز لازم است نکته‌ای را متذکّر شویم و آن اینکه دیوانگانی که در اینجا با ایشان آشنا خواهیم شد و سخنان حکیمانه‌شان را نقل خواهیم کرد دیوانگان معمولی نیستند. البته، مطابق ملاك و معیاری که عامهٔ مردم برای عاقلی دارند دیوانه به حساب می‌آیند؛ اما، از نظر عطار و همچنین سایر حکیمان و عارفان و ادیبانی که به نقل اخبار و ذکر اوصاف ایشان پرداخته‌اند، حالت این دیوانگان حالتی است مافوق عقل نه مادون آن. این معنی را عطّار در مثنویهای خود دقیقاً در مدّ نظر داشته است. در داستانهایی که ما از مثنویهای عطار نقل خواهیم کرد دیوانگانی را مشاهده می‌کنیم که دربارهٔ عمیقترین و عالیترین مباحث فلسفی و مابعدطبیعی سخن می‌گویند. این شوریدگان فرزانه در مقام معلمان اخلاقی و دینی و منتقدان اجتماعی در میان مردم ظاهر می‌شوند و آنان را نسبت به وظیفه و مسؤولیت سنگینی که در این عالم برعهده دارند آگاه می‌سازند. اما پیش از اینکه ما به نقل و تحلیل این داستانها و سخنان حکیمانهٔ آنان بپردازیم، لازم است یك نکتهٔ کلّی را دربارهٔ نسبت دیوانگان با خلق و ورود ایشان به میان مردم توضیح دهم.

نویسندگان و شعرایی که در آثار خود به وصف ا دیوانگان پرداخته‌اند عموماً از یك صفت خاصّ در ایشا کرده‌اند و آن مردم گریزی است. دیوانگانی که در غل و زنج دیوانه‌خانه‌ها نگهداری نمی‌شدند معمولاً بیرون از شهر ه کوه و بیابان یا در ویرانه‌ها و گورستانها، به سر می‌بردند. آ مردم و جامعه نسبت و مردم نیز آنان را از خود طرد کرده بودند گاه‌گاهی به میان مردم می‌آمدند مورد استهزا و اذیّت و آزار می‌گرفتند. در بسیاری از داستانها و اخبار دیوانگان، وقت رابطه و نسبت ایشان با خلق سخن به میان می‌آید، این حالت گریزی و انزوا در دیوانگان دیده می‌شود. عطّار نیز در داستا خود به این صفت اشاره کرده است. دیوانگان او اساساً به ج تعلق ندارند. اما عطّار نسبت دیوانگان و مردم را به نحو خاصّ نظر می‌گیرد. قبل از عطّار نویسندگان دیگر، بخصوص ابوال حسن نیشابوری، حکایات دیوانگان را نقل کرده بودند؛ اما نویسندگانی چون نیشابوری با نظر عطّار تفاوت دارد. نیشابو به منظور جمع‌آوری اخبار دیوانگان دست به ت *عقلاءالمجانین* زده بود و دیوانگان او غالباً اشخاص ساخته تاریخی‌اند. لیکن عطار گزارشگر اخبار دیوانگان نی دیوانگان او غالباً اشخاص بی‌نام و نشان‌اند و حتی وقتی د شخصیتهای ساخته شده‌ای چون بهلول و محمد معشوق ط و لقمان سرخسی سخن می‌گوید منظور او معرفی شخص بهل معشوق و لقمان و بیان حالات ایشان نیست. دیوانهٔ عطار د نوعی است. این دیوانه مقام و مرتبه‌ای والاتر از جامعه و دارد. مرتبهٔ جامعه مرتبهٔ عقل عملی یا عقل معاش است و دیوانه مرتبهٔ روح یا جان آدمی است که ورای عقل است. د عطّار ذاتاً گسسته از مردم و بیرون از متن جامعه است، ح روح آدمی مافوق قوهٔ عقل است. اما همین دیوانه را عطّار چندی به میان مردم می‌آورد و آن هنگامی است که او می‌خ جامعه را از خواب بیدار کند و به مردم اندرز دهد و فرعون ص را تنبیه کند. پیام دیوانهٔ عطّار پیامی است از عالم جان در روح مردم عقلب‌زده‌ای که در بند عقل معاش گرفتار آمده

روش حقیقت‌جویی

حکمت دیوانگان را با درسی که یکی از آنان دربارهٔ «روش ت به ما می‌دهد آغاز می‌کنم.

حاشیه

۱) نگرید به مقالهٔ نگارنده با عنوان «تحلیلی از مفاهیم عقل و جنون در مجانین» در *معارف*، دورهٔ چهارم، شمارهٔ ۲، مرداد-آبان ۱۳۶۶، ص ۵-۴

در یکی از داستانهای *اسرارنامه* دیوانه‌ای کنج عزلت را رها می‌کند و به میان مردم می‌آید در کویی می‌ایستد. می‌بیند هر دسته از مردم از سویی می‌روند. فریاد برمی‌آورد: آی مردم، از یك سو بروید.

یکی دیوانه‌ای اِستاد در کوی
جهانی خلق می‌رفتند هر سوی
فغان برداشت این دیوانه ناگاه
که از یك سوی باید رفت و یك راه
به هر سویی چرا باید دویدن
به صد سو هیچ جا نتوان رسیدن[۲]

در این داستان عطار روش تقرّب به حق را به ما می‌آموزد. درسی که او می‌خواهد از زبان دیوانه به ما بدهد درسی است که همهٔ انبیا و اولیا و همهٔ عرفای بزرگ در همهٔ ادیان الهی به انسان داده‌اند و آن داشتنِ وحدت توجه و یکجهت و یکسو شدن است. کویی که دیوانه در آن ایستاده و سخن می‌گوید کوی دل آدمی[۳] است و خلق متفرّق در این کوی اندیشه‌های هرزه‌گرد آدمی است. دیوانه از مقام جان به انسان هشدار می‌دهد که دست از این هرزه‌گردی بردارد. او می‌خواهد مردم را بیدار کند و بیداری مردم زمانی است که همهٔ همّت خود را مصروف یك چیز کنند و عاشقانه به یك معشوق و یك معبود دل بسپارند. فقط از این راه است که انسان می‌تواند به حقیقت تقرّب جوید.

تویی با یك دل ای مسکین و صد یار
به یك دل چون توانی کرد صد کار؟[۴]

تصویری که عطّار در این داستان از دیوانه و مردم ترسیم کرده است گذشته از معنایی که یاد کردیم به نکته‌ای دربارهٔ نسبت میان دیوانه و مردم اشاره می‌کند. دیوانه، هرچند در میان کویی ایستاده و با مردم سخن می‌گوید، در حقیقت تنهاست. مردم همه از او دور می‌شوند. همه به او پشت کرده‌اند. حتی معلوم نیست کسی سخن او را شنیده باشد و اگر شنیده باشد به معنای آن راه یافته باشد؛ و این خصوصیت داستانهای دیوانگان در آثار عطّار است. عطّار عمیقترین و عالیترین مسائل معنوی و حیاتی را به صورتی بیان می‌کند که ظاهراً برای همه کس ملموس و محسوس است؛ اما، در عین حال، مانند ماهی از چنگ عقل بیرون می‌رود. در بسیاری از موارد، حکمت دیوانگان به نظر عقل مسخره می‌آید. اما توضیحاتی که بلافاصله عطّار می‌دهد می‌رساند که چنین نیست.

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

حکمت دیوانگان حکمتی است الهی و توحیدی و دیوانه اساساً یك موحّد است و همهٔ مسائل را با توجه به نسبت انسان با حق تعالی در نظر می‌گیرد. دیوانه هرچه را که بخواهد از خدا می‌خواهد چون در همهٔ عالم جز خدا هیچ کس منشأ اثر نیست. همه چیز از اوست و بازگشت همه به اوست.

دیوانه‌ای با خدای خود خلوت کرده و زار زار گریه می ک
عاقلی به او می‌رسد و می‌پرسد. چرا این‌طور گریه می ک
دیوانه می‌گوید: برای اینکه می‌خواهم دل خدا به حال من بسو
عاقل می‌گوید: حقّا که دیوانه‌ای، آخر مگر خدا هم دل دار

جوابش داد آن دیوانه پیشه
که او دارد همه دلها همیشه
همه دلها که او دارد نگرفست
چگونه دل ندارد این چه حرفست؟[۵]

داستان در همین‌جا پایان می‌یابد، اما سخن عطّار تمام ن
است. باید گفتار دیوانه را تفسیر کند تا خوانندگان او، که در رد
مرد عاقل‌اند، معنای آن را درك کنند.

توضیحاتی که عطّار در اینجا می‌دهد بیان فلسفه‌ای است
بنابر آن هرچه در این عالم است نمودی از عالم بالاست. به
ابن‌عربی هر موجودی از موجودات این عالم را عین ثابت
است در حضرت اعیان ثابته. نه فقط موجودات، از جمله دل
ما، بلکه حتی افعال آدمی نیز در اصل از عالم بالا صادر شده اس

همه چیزی که اینجا هست از آنجاست
بد و نیك و بلند و پست از آنجاست
پس این دلهای ما زانجا بود نیز
دل تنها نمی‌گویم همه چیز

بدان اینجا که خیر و شر از آنجاست
اگر نفعست از آنجا ضرّ از آنجاست[۶]

در اینجا عطّار از زبان دیوانه نه تنها بر قول کسانی که موجودات را منحصر به عالم محسوس کرده‌اند خطّ بط
می‌کشد بلکه حتی تصریح می‌کند که اصل موجودات این عا
عالم بالاست و این عالم محسوس سایه‌ای است از عالم قد
نقل حکایت این دیوانه شاهدی است برای این نکته که نیس
داستان آمده است.

چو بود کار تو جز اشك و سوزی
ز زلفش سایه افتد بر تو روزی[۷]

نه تنها این عالم نسبت به عالم بالا، که عالم قدس است، وج
سایه‌وار و ناپایدار دارد، بلکه حتی عالم بالا نیز نسبت به ذات
الهی ناپایدار است. عطار برای بیان این معنی بار به س
دیوانه‌ای می‌رود

کرد از دیوانه‌ای مردی سؤال
کین دو عالم چیست با چندین خیال
گفت کین هر دو جهان بالا و پست
قطرهٔ آبست نه نیست و نه هست

پس همهٔ موجودات این دو عالم صورتهایی است که بر آب
بسته است. حتی موجوداتی که به نظر صلب و سخت می

خبری خوش صورتهای خیالی و ناپایدار نیستند

گشت از اول قطرهٔ آب آشکار
قطرهٔ است با حدس نگار
هر نگاری کان بود بر روی آب
گر همه زآهن بود گردد خراب
هیچ چیزی نیست زآهن سخت‌تر
هم بنا بر آب دارد در نگر
هر چه را بنیاد بر آبی بود
گر همه آتش بود خوابی بود
کس ندیدست آب هرگز پایدار
کی بود بی‌آب بنیاد استوار[8]

سخنانی که این دیوانه بیان می‌کند حکمت محض است. عطّار در حقیقت مطالب فلسفی و مابعدطبیعی را که خود بدان قائل بوده است از زبان این دیوانه و دیوانگان دیگر بیان کرده است. بیان این مطالب، در ضمن حکایت و با استفاده از تمثیل، جنبهٔ ادبی و شاعرانهٔ کارِ عطار را نشان می‌دهد. البته او می‌توانست به جای دیوانه حکیمی را بنشاند و این سخنان را از زبان او بیان کند. ولی دیوانهٔ عطار هم کسی جز حکیم روشن‌ضمیر نیست. عطّار هم شاعر است و هم حکیم و فیلسوف و وقتی از ساحت شعر با ما سخن می‌گوید باید در نفس شخصیتی ظاهر شود که این گسستگی از مردم و تعالی در آن ملحوظ باشد.

گوشه‌ای از مابعدالطبیعه و حکمت نظریِ دیوانگان را ملاحظه کردیم. حال نظری به حکمت عملی ایشان بیفکنیم و ببینیم دیوانگان بر اساس چنین فلسفه‌ای چه اندرزهایی به مردم می‌دهند.

درس آزادگی

نخستین و مهمترین درس دیوانگان به مردم درس آزادگی است. آزادگی از نظر عارفی چون عطّار نفی تعیّنات و تعلّقات مادّی و دنیایی است و آزاده کسی است که نه غم گذشته را می‌خورد و نه غم آینده را. آزادگی در حقیقت چیزی است که انسانیّت انسان بسته بدان است. کسانی که زیر بار تعلّقات به سر می‌برند از حقیقت انسانی دور شده‌اند و این خود در واقع حال اکثر مردم است. مردم عموماً یا حسرت گذشته را می‌خورند یا نگران آینده‌اند و لذا از «نقد حال» خود غافل مانده‌اند. این مردم که خود را عاقل می‌پندارند از نظر عطّار صورت انسانی دارند، اما در باطن از انسانیّت دور مانده‌اند. فقط عدّهٔ معدودی هستند که از قید همهٔ تعلّقات آزادند. یکی از این آزادگان دیوانه‌ای است بغدادی که عطّار داستان او را در *الهی‌نامه* نقل کرده و در ضمن آن غفلت و سرگردانی همان مردمی را که در عین سودازدگی خود را عاقل می‌پندارند از زبان دیوانه بیان کرده است.

دیوانه‌ای در بغداد در کنج عزلت نشسته و با هیچ کس سخن نمی‌گوید. روزی شخصی نزد او می‌آید و علت این خاموشی را از او می‌پرسد

بدو گفتند ای مجنون عاجز
چرا حرفی نمی‌گویی تو هرگز؟

دیوانه با شنیدن این سؤال سکوت خود را می‌شکند و جواب می‌دهد: با که حرف بزنم؟ آدمی نیست که من با او حرفی بزنم و انتظار داشته باشم او به من جواب دهد.

چنین گفت او که حرفی با که گویم
چو مردم نیست پاسخ از که جویم؟

پاسخ دیوانه یک پاسخ معمولی نیست. این همه آدم در دنیا زندگی می‌کنند و همه‌هم، الحمدلله، از قوّهٔ ناطقه برخوردارند، با این حال، دیوانهٔ ما دنیا را از مردم خالی می‌بیند. وقتی آن شخص همین معنی را به دیوانه تذکر می‌دهد و می‌گوید. مگر این همه خلق خدا را نمی‌بینی و مگر اینها انسان نیستند؟ جواب می‌دهد: نه اینها هیچکدام «انسان» نیستند. چرا؟ برای اینکه انسانِ بحقیقت کسی است که آزاده باشد، در غم دیروز و فردا نباشد، فقط در فکر یک چیز باشد.

چنین گفت او نماند این قوم مردم
که مردم آن بود کو از تعظّم
غم دی و غم فرداش نبود
ز کار بیهده سوداش نبود
غم ناآمده هرگز ندارد
ز رفته خویش را عاجز ندارد
غم درویشی و روزیش نبود
بجز یک غم شبان روزیش نبود[9]

چه چیز است که انسان باید شب و روز دایم در اندیشهٔ آن باشد؟ پاسخ این سؤال روشن است. یگانه چیزی که انسانِ آزاد باید به یاد آن باشد خداست. هر چیز دیگری که فکر و ذکر انسان را به خود مشغول کند مایهٔ غفلت است. انسانیّتِ انسان زمان

حاشیه

۲) *اسرارنامه*، فریدالدین عطار، به تصحیح سید صادق گوهرین، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۰۳

۳) به اصطلاح امروزی «ذهن» آدمی

۴) *اسرارنامه*، ص ۱۰۳

۵) *الهی‌نامه*، فریدالدین عطار، به تصحیح هلموت ریتر، استانبول، ۱۹۴۰ (افست تهران، ۱۳۵۹)، ص ۱۴۷

۶) همانجا

۷) همان، ص ۱۴۶

۸) *منطق‌الطیر*، فریدالدین عطار، به تصحیح سیدصادق گوهرین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، ص ۴۹

۹) *الهی‌نامه*، ص ۲ـ۱۲۱

تحقق می‌یابد که از این غفلت بیرون آید و خود را بندهٔ خدا بداند و توکلش بر او باشد. آزادگی انسان در بندگی و خداپرستی است.

عطار در این داستان یک نکتهٔ عرفانی را از زبان دیوانهٔ بغدادی بیان کرده و به خوانندهٔ خود اندرز داده است که غم دیروز و فردا را نخورد و فرزند وقت خویش باشد و از نقد حال بهره‌مند شود. این البته نوعی بیقیدی است، اما این بیقیدی به معنای بی‌اعتنایی مطلق به دنیا نیست. در غم گذشته و آینده نبودن به معنای ترک دنیا نیست. عطار نمی‌خواهد بگوید که انسان باید از دنیا محظوظ نشود. بر عکس، همهٔ سخن او این است که به انسان بگوید باید از دنیا کمال استفاده را ببرد. از نظر او مردم اشتباه می‌کنند وقتی نقد حال را از دست می‌دهند و با فکر گذشتهٔ معدوم و آیندهٔ موهوم خود را مشغول می‌کنند. چنین مردمی در حقیقت زیان می‌بینند. استفاده را کسی از دنیا می‌برد که از «نقد امروز» غافل نباشد.

دیوانهٔ بغدادی ما را از غفلتی که مردم عموماً بدان گرفتارند آگاه کرد و شرط اساسیت را در آن دانست که انسان در ذکر خدا و به یاد خدا باشد. در داستانی دیگر، عطار دیوانه‌ای را معرفی می‌کند که به مردم می‌آموزد چگونه باید از نعمتی که خدا در دنیا به انسان عطا فرموده استفاده کنند.

دیوانه‌ای سرخوش و مست از زندگی تکه چوبی برمی‌دارد و بر آن سوار می‌شود و می‌تازد، گویی بر اسبی راهوار سوار است. این بی‌خیالی نظر بنده‌ای را جلب می‌کند و برای اینکه سر به سر دیوانه گذاشته باشد از او می‌پرسد: چه خبر شده که این‌طور تاخت و تاز می‌کنی؟ دیوانه در پاسخ می‌گوید: خوش دارم حالا که زنده هستم و از دستم برمی‌آید دمی چند در میدان عالم سواری کنم.

یکی دیوانه چوبی بر نشسته
بتک می‌شد چو اسبی تنگ بسته
دهانی داشت همچون گل ز خنده
چو بلبل خوش در عالم فگنده
یکی پرسید ازو کای مرد درگاه
چنین گرم از چه می‌تازی تو در راه
چنین گفت او که در میدان عالم
هوس دارم سواری کرد یکدم
که چون دستم فرو بندند ناکام
نجنبد یک سر مویم بر اندام [1]

در این داستان ظاهراً یک گفتگوی بس پاافتاده و تفریحی میان یک شخص که خود را عاقل می‌پندارد با یک دیوانه که در دیوانگی او هیچ جای تردید نیست پیش آمده است. ولی با کمی دقت متوجه می‌شویم که شاعر در حقیقت می‌خواهد ما را از یک حقیقت بزرگ دربارهٔ وجود انسان در این عالم آگاه کند. در ورای حرکت مضحک دیوانه و پاسخ سادهٔ او فلسفه‌ای نهفته است. این فلسفه را عطار خود در انتهای داستان بصراحت بیان کرده است که می‌گوید:

اگر هستی درین میدان تو بر کار
نصیب خویشتن مردانه بردار
چو از ماضی و مستقبل خبر نیست
بجز عمر تو یکدم ماحضر نیست
مده این نقد را بر نسیه بر باد
که بر نسیه کسی ننهاد بنیاد

در این داستان، دیوانه کاری را کرد که از دستش برمی‌آمد. در داستانی دیگر، دیوانه‌ای را می‌بینیم که چون می‌بیند کسی کاری از دستش برمی‌آید و نمی‌کند اظهار تعجب می‌نماید.

دیوانه‌ای در راه می‌رفت. گذارش به دکان بقالی افتاد. وارد دکان شد و از بقال پرسید: مغز بادام و شکر داری؟ بقال جواب داد: دارم، خیلی هم دارم، منتظر خریدارش هستم. از شنیدن این جواب دیوانه تعجب می‌کند. به بقال می‌گوید: بندهٔ خدا، کجای کاری؟ شکر داری، مغز بادام هم داری، آن وقت خودت نمی‌خوری و نشسته‌ای که یکی دیگر بیاید و به او بدهی!

در این داستان، بقال نمودگار (سمبل) خلق عالم است. همهٔ ما بقالانی هستیم که در دکان این دنیا نشسته‌ایم و نقد وقت و روزگار خود را چون شکر و بادام در پیش‌رو حاضر داریم ولی از آن استفاده نمی‌کنیم و منتظریم که آن را با چیزی دیگر مبادله کنیم. دیوانه در این داستان مظهر عاقلی و وجدان بیدار آدمی است که می‌خواهد ما را از این سودای بیحاصل منصرف گرداند. به دنبال این داستان، عطار خود وارد صحنه می‌شود و پرده از این حقیقت برمی‌دارد. در هر دمی که ما فرو می‌بریم هزاران هزار سرّ نهانی است و این اسرار نقد ماست و ما از آن غافلیم:

هزاران بحر پُر اسرار کامل
به یک‌دم می‌توانی کرد حاصل
ترا این بند بس در هر دو عالم
که بر ناید زجانت بی‌خدا دم [11]

نَفَسی که ما دمبدم فرو می‌بریم نعمت بزرگی است که خداوند به ما عطا کرده است. از این نعمت باید استفاده کرد و استفاده از آن پاس ِ انفاس داشتن است. در این مقام هر چه بر انسان مکشوف شود و هر پرده‌ای که از پیش روی او برداشته شود باید از آن خشنود باشد. نه تنها با داده باید خوش باشد بلکه اگر هم چیزی به او ندهند باز باید خوش باشد.

بهر چت او دهد دلشاد می‌باش
وگر ندهد خوش و آزاد می‌باش [12]

این همان مقام رضاست و کسی که به این مقام رسیده باشد از هر چه بدو رسد محظوظ می‌شود، چون دهنده را کسی جز حق نمی‌بیند. این معنی را عطار در ضمن داستانی از دیوانهٔ مشهور،

بهلول، بیان می کند.

بهلول در زمان هارون الرشید زندگی می کرد. روزی رشیده، زن هارون، برایش بریانی و حلوا می فرستد. بهلول می نشیند و همهٔ آنها را خودش تنها می خورد. یکی از او می پرسد: «می خواهی از این غذا به دیگران هم بدهی؟ بهلول برآشفته می گوید. چرا بدهم؟

که حق چون این طعامم این زمان داد
چگونه این زمان با او توان داد[13]

در این داستان، بهلول همان کاری را کرده است که بقّال می بایست می کرد. خدا به دست رشیده به او بریانی و حلوا داده و او نشسته و خورده، به کسی هم نداده است. این عمل نه به معنای بی اعتنایی نسبت به خلق است، بلکه کمال استغراق در حق و نعمت اوست. اگر توجّه انسان به خلق خدا موجب شود که او از خدا غافل ماند، باید از خلق روی بگرداند. البته کاملانی هستند که توجه ایشان به خلق عین آگاهی آنان از حق است، ولی دیوانگان در این مقام نیستند. مرتبهٔ دیوانگی مرتبهٔ مردم گریزی است.

بهلول از نعمتی که نصیبش شده دلشاد گشته است. اما این خشنودی و رضا باید در همه احوال باشد ــ چه بدهند و چه ندهند. «وگر ندهد خوش و آزاد می باش». این آزادگی در حقیقت ترک اختیار است و کسی که به این مقام رسیده باشد دست از اختیار برداشته و تسلیم ارادهٔ حق شده است. این ترک اختیار و تسلیم و رضا در واقع از مقامات عارف است و در ادبیات ما گاهی از دیوانگانی یاد می شود که دقیقاً به همین مقام رسیده‌اند. مثلا سعدی در *بوستان* از دیوانه‌ای حکایت می کند که وقتی از او پرسیدند دوزخ را می خواهی یا بهشت را، در پاسخ می گوید هر کدام را که خدا بخواهد. این ابیات می توانست از عطّار باشد:

یکی پیش شوریده حالی نشست
که دوزخ تمنا کنی یا بهشت
بگفتا مپرس از من این ماجری
پسندیدم آنچ او پسندد مرا[14]

پاسخ این دیوانه در حقیقت پاسخ یک عارفِ عاشق است. همان طور که عاشق از خود اختیاری ندارد و خواست او خواست معشوق است، این دیوانه نیز همان چیزی را می خواهد که خدا می خواهد. بدیهی است که در چنین مقامی عاشق یا دیوانه نمی تواند چیزی از حق طلب کند، نمی تواند دعا کند، چه انسان در دعا خواست خود را در میان می گذارد و آن را بر خواست خدا ترجیح می‌دهد. این معنی را عطّار خود در یکی از داستانهای دیوانگان بیان کرده است.

محل وقوع داستان یک مسجد است و مسجد جایی است که مردم باید در آن عبادت کنند، یعنی در مقام عبودیّت در پیشگاه حق سجده کنند و خود را با تمام وجود تسلیم رضای معبود سازند. ولی عموم مردم، حتی واعظی که ایشان را موعظه می کند، از این معنی غافل اند. در جایی که مدّعیانِ عمل و عاقلی از یک حقیقت مهم غفلت می ورزند، نوبت دیوانگان است که قدم پیش گذارند و ایشان را موعظه کنند، موعظه‌ای دیوانه‌وار و در عین حال حکیمانه.

واعظی بالای منبر دعا می کند و مردم، مطابق معمول، «آمین» می گویند. دیوانه‌ای در مجلس به پا می خیزد و از مردم می پرسد: «آمین یعنی چه؟»

دعا می کرد آن دانندهٔ دین
جهانی خلق می گفتند آمین
یکی دیوانه گفت آمین چه باشد
که آگه نیستم تا این چه باشد

مردم در جواب دیوانه می گویند: آمین یعنی این که هر چه واعظ از حق خواست «چنان بادو چنان بادو چنان باد». با شنیدن این سخن، دیوانه برآشفته شده فریاد می‌زند: پس آمین نه آمین.

که سود آنجهان و اینجهان هیچ
کدامم خواجه خواهد چند از این پیچ
ولیکن جز چنان شود کم و بیش
که حق خواهد چه می خواهید از خویش[15]

در این داستان و همچنین در داستانهای دیگری که نقل کردیم، دیوانگان درس آزادگی و خداپرستی را به عموم مردم از همهٔ طبقات و گروههای اجتماعی دادند. مخاطب آنان عموم مردم بودند. اما داستانهای دیگری هم هست که در آنها شخص یا گروه خاصی مخاطب یا مخاطبان دیوانگان واقع می شوند و دیوانگان حکمتی را بیان می کنند که ناظر به وظایف گروهها و شخصیتهای خاص اجتماعی است. در رأس همهٔ این مردم پادشاهان و حکّام و به طور کلی صاحبان قدرت اند.

نکوهش غرور و خودبینی

در بسیاری از داستانهای دیوانگان، چه در آثار عطّار و چه در کتاب *عقلاء المجانین* و چه در آثار نویسندگان دیگر، ما با مجانینی آشنا می شویم که در مقام منتقدان اجتماعی و سیاسی سلاطین و حکّام

حاشیه

۱۰) همان، ص ۲۳۷
۱۱) *اسرارنامه*، ص ۸ـ۱۸۷
۱۲) *الهی نامه*، ص ۲۰۸
۱۳) همانجا
۱۴) *بوستان*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۹، ص ۹۱
۱۵) *الهی نامه*، ص ۱۶۷

را آماج سخت‌ترین انتقادها می‌سازند. زبان دیوانگان در این داستانها در واقع زبان دل مردم است و علت رواج داستانهای دیوانگان در جامعهٔ ما نیز تا حدودی همین بوده است. زبان مردم به دلیل «عاقلی» ایشان بسته بود ولی دیوانگان به حکم جنون و بی‌عقلی قادر بودند گستاخانه در برابر صاحبان قدرت و زور بایستند و از ظلم و جور ایشان شکایت کنند و معایب ایشان را بر ملا سازند. نویسندگانی چون عطّار که به نقل این داستانها می‌پرداختند، در واقع، حرف دل خود را از زبان دیوانگان اظهار می‌کردند.

عطّار در حکمت سیاسی دیوانگان اساساً از یک صفت مذموم در پادشاهان انتقاد می‌کند و آن فرعونیّت است. فرعون، همان‌طور که می‌دانیم، دعوی خدایی داشت و این دعوی را نیز اظهار می‌کرد؛ ولی در تمدّن اسلامی خلفا و سلاطین، که ادعای مسلمانی داشتند، نمی‌توانستند آشکارا دعوی خدایی کنند. آنها به ظاهر و به‌زبانْ مسلمان و موحّد بودند، اما در معنی، بی‌آنکه خودشان هم بدانند، همان راهی را می‌رفتند که فرعون رفته بود. عطار موسی‌هایی را به سراغ این فرعونها می‌فرستد تا با ایشان مبارزه کنند و کفر خفی ایشان را آشکار گردانند و، از این راه، هم خود ایشان و هم مردم را نسبت به این حقیقت آگاه سازند. یکی از این فرعونها سلطان غزنوی محمود است که عطار چندین حکایت را از برخورد او با دیوانگان گمنام نقل کرده است.

سلطان محمود روزی از راهی می‌گذشت. دیوانه‌ای را دید در کنجی نشسته؛ رفت و در کنارش نشست. دیوانه نه از جایش جنبید و نه احترامی به شاه گذاشت. حتی یک کلمه حرف هم با او نزد. برعکس، کاری کرد که محمود اصلاً انتظارش را نداشت. دیوانه چشمان خود را بست و این عمل باعث رنجش محمود شد و به او گفت: چرا چشمانت را بستی؟ گفت: برای اینکه نمی‌خواهم رویت را ببینم. این پاسخ صریح خشم و غضب شاه را برانگیخت که به او گفت: روا نمی‌داری که روی کسی را که شاه عالم است ببینی؟ محمود، با این سخن، تکبر و رعونت خود را آشکار می‌سازد و دیوانه پاسخی به او می‌دهد که از یک موحّد انتظار آن می‌رود. می‌گوید: من حتی روا نمی‌دارم که به خودم هم نگاه کنم تا چه رسد به دیگران.

چو خود بینی درین مذهب روا نیست
اگر غیری ببینی جز خطا نیست

دیوانه درس بزرگی به محمود داده، ولی شاه معنای آن را درک نکرده است. خودبینی و غرور و نخوت او بیش از آن است که به وی مجال اندیشیدن و درک این اندرز را بدهد و لذا از روی جهالت واکنشی نشان می‌دهد که شیوهٔ حکّام و سلاطین متکبّر و متفرعن است. با تهدید به دیوانه می‌گوید: «من اولوالامر جهانم و می‌توانم حکم کنم که بلایی سخت به سرت بیاورند». دیوانه، بی‌آنکه از این تهدید ترسی به خود راه دهد، به شاه می‌گوید: «تو حتی بر نفْس خودت هم حاکم نیستی چه رسد به اینکه حُکمت بر دیگران جاری باشد».

بدو دیوانه گفتا هین بیندیش
که امر تو روان چون نیست بر خویش
نباشد بر دگر کس هم روانه
مرا مشغول چند آری بهانه[16]

در این داستان، عطّار تلویحاً بر عقیدهٔ سیاسی رایج در میان وزرایی چون خواجه نظام‌الملک طوسی و علمایی چون ابوحامد محمد غزالی خرده گرفته است. از نظر این شاعرِ عارف، سلطان نه سایهٔ خداست و نه اولوالامر بلکه موجودی است ضعیف و حقیر که حتی بر نفس خودش هم تسلط ندارد. محمود، با آن همه قدرت و شوکت، مانند هر آدم معمولی دیگر ضعیف و اسیر نفس امّارهٔ خویش است؛ وانگهی، او مانند همهٔ پادشاهان به هر حال انسان است، و هر انسان موجودی است با محدودیتها و ضعفهای طبیعی خود. این محدودیّت و ضعف طبیعی را باز عطار در یکی از داستانهای دیوانگان با ظرافت خاص بیان کرده است.

پادشاهی به دیوانه‌ای می‌رسد، به او می‌گوید: «از من حاجتی بخواه تا برآورده کنم». دیوانه به شاه می‌گوید: «کاری کن که این مگسها دست از سر من بردارند. گویی که در جهان هیچ کس دیگر نیست، همه جمع شده‌اند دور سر من».

به شه دیوانه گفت ای خفته در ناز
مگس را دار امروزی ز من باز
که چندان این مگس در من گرفتند
که گویی در جهان جز من ندیدند

شاه در جواب می‌گوید: «من نمی‌توانم این کار را بکنم، چون مگسها که در فرمان من نیستند». دیوانه هم خوی شاه را کف دستش می‌گذارد و می‌گوید: «پس برو پی کارت، خجالت بکش».

چو تو بر یک مگس فرمان نداری
برو شرمی بدار از شهریاری[17]

با این تفاصیل، اطاعت از اوامر چنین اشخاص ضعیف و ذلیلی واجب نیست بلکه این قبیل اشخاص حتی لایق آن نیستند که کسی اعتنایی به ایشان بکند. این بی‌اعتنایی را عطّار در داستانهای فوق عملاً نشان داده است. در داستان قبلی، وی پادشاهی را، با آن همه شکوه و جلال و قدرت و شوکت، نزد دیوانه‌ای می‌برد که عار داشت حتی به او نگاه کند؛ عکس‌العمل شاه نسبت به این دیوانه توأم با خشم است؛ ولی، در داستانی دیگر، عطار همین شاه را در برابر دیوانه‌ای دیگر به التماس وامی‌دارد.

شد مگر محمود در ویرانه‌ای
دید آنجا بیدلی دیوانه‌ای

سر فرو برده به اندوهی که داشت
پشت زیر بار آن کوهی که داشت
شاه را چون دید گفتش دور باش
ورنه بر جانت زنم صد دور باش
تو نه ای شاهی که تو دون‌همتی
در خدای خویش کافر نعمتی
گفت محمودم مرا کافر مگوی
یک سخن با من بگو دیگر مگوی
گفت اگر می‌دانیی ای بی‌خبر
کز که دور افتاده‌ای زیر و زبر
بیستی خاکستر و خاکت تمام
جمله آتش ریزیی بر سر مدام[18]

در اینجا عطّار، در واقع، به همهٔ شاهان خطاب کرده و همهٔ آنان را دون‌همت خوانده است. این انتقاد در حقیقت حرف دل شاعر است که از زبان دیوانه‌ای بیان شده است. او نمی‌توانست این سخنان را با این صراحت مستقیماً بیان کند و از گزند سلطان و حاکم وقت در امان بماند. بیان این انتقادها محتاج به یک توجیه موجّه بود و یکی از موجه‌ترین توجیهاتی که عطّار می‌توانست اختیار کند استفاده از زبان دیوانگان بود. بسیاری از داستانهای دیوانگان در آثار عطّار وسیله‌ای است برای بیان انتقادهای سیاسی او از قدرتمندان و حکّام. عطّار در ضمن این داستانها بی‌محابا حرف دل خود را بیان می‌کند و پس از آن این سخن خود را تعمیم می‌دهد و دعوی سروری و خواجگی حکّام و شاهان را دعوی پوچ و حتی ننگ‌آور می‌خواند. مثلاً، در ابیات داستان قبلی، خطاب به همهٔ کسانی که خود را سرور و خواجهٔ دیگران می‌پندارند می‌گوید:

نمی‌آید مرا زین خواجگی ننگ
که گرد آورده‌ای عمری دو من سنگ؟[19]

عطار در اینجا همهٔ آنچه را که مایهٔ برتری‌جویی پادشاهان و توانگران است از ایشان می‌گیرد. احساس قدرتمندبودن یکی از اسباب برتری‌جویی انسان است که عطّار سعی می‌کند تا نشان دهد که این مدعیان قدرت براستی قدرتمند نیستند. مایهٔ دیگر برتری‌جویی از راه جمع‌آوری مال و ثروت دنیا به دست می‌آید و این مایه را نیز باز عطّار سعی می‌کند بی‌ارزش و بی‌اعتبار سازد.

در بیت فوق، چنان که ملاحظه شد، شاعر زر و سیم و گوهرهای قیمتی را «دو من سنگ» خواند. اما در داستانهای دیگر، برای بی‌اعتبار کردن ثروت دنیا، وی موضوع را از نظرگاه دیگری ملاحظه می‌کند و آن نظرگاه آخرت است. به عبارت دیگر، وی مسألهٔ مرگ را پیش می‌کشد و از جهان دیگر به این جهان نگاه می‌کند. مال و ثروت دنیا زمانی معتبر و ارزشمند است که ما از دیدگاه دنیا به آن بنگریم. ولی، وقتی نظرگاه خود را تغییر دادیم و از نظرگاه آخرت و با توجه به مرگ و نیستی انسان در دنیا به موضوع نگاه کردیم، ارزشها بکلی دگرگون می‌شود.

دیوانه‌ای در راهی نشسته و کاسهٔ سر مرده‌ای را در مقابل خو[د] نهاده است. پادشاهی از آنجا می‌گذرد. چشمش به این صح[نه] می‌افتد و از دیوانه می‌پرسد: «این کاسهٔ سر برای چیست؟»

به شه گفتا که شه اندیشه کردم
ترا با خویشتن هم‌پیشه کردم
ندانم کلّهٔ چون من گداییست
و یا خود آن چون تو پادشاهییست[20]

عاقبت دیوانه و شاه یک چیز است و آن مرگ است. و از این دیدگا[ه] میان شاه و دیوانه فرقی نیست.

درس عبرتی را که دیوانگان به شاهان دادند و انتقادی که ا[ز] غرور و تفرعن آنها کردند ملاحظه کردیم. اما انتقاد دیوانگا[ن] عطّار از خودستایان و فرعون‌صفتان فقط متوجه شاهان نیست. عطّار داستانهایی را نقل می‌کند که در آنها به‌طور کلی از ه[ر] صاحب‌قدرت فرعون‌صفتی انتقاد شده است. در یکی از ای[ن] داستانها، بهلول دیوانه را می‌بینیم که در بغداد یکی از عمّا[ل] خلیفه را سرزنش می‌کند.

صاحب‌قدرتی سوار بر اسب از یکی از خیابانهای بغداد د[ر] حال عبور است. سرهنگانی که ملازم رکاب او هستند با فریا[د] «دورشو! کورشو!» مردم را کنار می‌زنند:

یکی می‌رفت در بغداد بر رخش
تو گفتی بود در دعوی جهان‌بخش
پس و پیشش بسی سرهنگ می‌شد
به مردم بر ازو ره تنگ می‌شد
ز هر سویی خروش طَرّقوا بود
که بُردابُرد او از چارسو بود[21]

در همین هنگام، بهلول سر می‌رسد، مشتی خاک در دست می‌گیرد. می‌گوید:

که چندین کبر از خاکی روا نیست
که گر فرعون شد خواجه خدا نیست

بهلول در اینجا به حقیقتی در وجود انسان اشاره می‌کند. خا[ک] مظهر پستی و مذلّت است و این، در حقیقت، مقام و مرتبهٔ دنیایی انسان در پیشگاه حق است. این وجود خاکی با همهٔ پستی و مذلّت[ش] که دارد دعوی خدایی می‌کند، و نمودگار این دعوی عنصر با[د] است.

حاشیه

۱۶) همان، ص ۳۱ـ۲۳۰
۱۷) اسرارنامه، ص ۱۶۱
۱۸) منطق‌الطیر، ص ۱۹۹
۱۹) الهی‌نامه، ص ۲۳۱
۲۰) همان، ص ۱۲۴. داستان مشابهی هم در مصیبت‌نامه (ص ۳۲۷) آمده اسـ[ـت]
۲۱) همان، ص ۲۱۴

باد مظهر پوچی و هیچی است و، چون دعوی خدایی و تفرعن در انسان باطل است، در حکمت دیوانگان از آن به «باد» تعبیر شده است، بادی متعفن و آزاردهنده. این معنی را عطّار در حکایتی دیگر بیان کرده است. و این بار کسانی که آماج انتقاد و سرزنش قرار می‌گیرند نه شاه‌اند و نه حاکم بلکه عده‌ای نازپرورده و مغرور و متکبّرند که با نخوت و رعنایی از میان مردم خرامان خرامان عبور می‌کنند[22] در میان مردم دیوانه‌ای است که همینکه چشمش به آنها می‌افتد سر در گریبان فرو می‌برد:

چو آن دیوانهٔ بی‌جان و بی‌نان
بدید آن خیل خودبین را خرامان
کشید از ننگ سر در جیب آنگاه
که تا زان غافلان خالی شد آن راه

پس از اینکه این عده دور می‌شوند، دیوانه سرش را بالا می‌آورد یکی از او می‌پرسد چرا چنین کردی؟ دیوانه می‌گوید: از بس بادبروت اینجا دیدم ترسیدم باد مرا ببرد.

چو بگذشتند سر برکرد از جیب
یکی پرسید ازو کای مرد بی‌عیب
چرا چون روی رعنایان بدیدی
شدی آشفته و سر درکشیدی؟
چنین گفت او که سر را درکشیدم
ز بس بادبروت اینجا که دیدم
که ترسیدم که بربایند مرا باد
چو بگذشتند سر برکردم آزاد
ولی چون گند رعنایان شنیدم
شدم بی‌طاقت و سر درکشیدم[23]

کبر و غرور و رعنایی در اینجا باد خوانده شده است و این خود نوعی مجاز است. اما عطّار سعی می‌کند تا جایی که ممکن است آن را به حقیقت نزدیک گرداند و، به این منظور، پای دیوانه را به میان می‌کشد. بادِ غرور و رعنایی برای دیوانه بادی است واقعی و محسوس با بویی متعفن. حتی این باد آنقدر شدید است که دیوانه می‌ترسد مبادا او را با خود ببرد. البته خود آن رعنایان از این باد غافل‌اند و آن را احساس نمی‌کنند. آنها قابلیت درک این معنی را ندارند. عطّار در این داستان از رعنایان و کبر و غرور ایشان انتقاد کرده است ولی مخاطب دیوانه خود این رعنایان نیستند. در داستانهای قبلی نیز عطّار، هرچند خطاب دیوانگان را متوجه اشخاص مغرور و متفرعن نموده است، هیچ اشاره‌ای به تأثیر اندرزهای دیوانگان در ایشان نکرده است. شنیدن و درک اندرز و تنبیه شدن قابلیتی است که در هر کس نیست. سلطانِ متفرعنی چون محمود غزنوی و قدرتمندان دنیادار و مغرور نمی‌توانند از عیب خود آگاه شوند ولو اینکه دیوانه‌ای به ایشان تذکر دهد. البته کسانی هم هستند که گاهی گرفتار عجب و غرور و تفرعن می‌شوند، اما خودشان می‌توانند بر آن آگاهی پیدا کنند.

یکی از این اشخاص شیخ ابوبکر نیشابوری است که عطّار داستانی از وی در *منطق‌الطیر* آورده است[24]. این داستان ظاهراً مربوط به دیوانگان نیست ولی نکته‌ای که در آن بیان شده است همان حکمت دیوانگان است. موضوع داستان غرور و کبر و نخوت و تفرعنی است که عطّار معمولاً از زبان دیوانگان نکوهش کرده است. علاوه بر این، در این حکایت نیز غرور و کبر و خودبینی با باد ارتباط پیدا کرده است، بادی کاملاً محسوس.

شیخ ابوبکر پیری است راه‌رفته و روشن‌ضمیر. روزی همراه مریدان خود از خانقاه بیرون می‌آید و سوار بر خر، که مرکوب علما و مشایخ است، به راه می‌افتد. در میان راه ناگهان اتفاقی می‌افتد.

شیخ بر خر بود بی‌اصحابنا
کرد ناگه خر مگر بادی رها
شیخ را زان باد حالت شد پدید
نعره‌ای زد جامه بر هم می‌درید

شور و حالی که شیخ در اینجا پیدا می‌کند شور و حالی است که معمولاً در مجالس سماع به صوفیان دست می‌دهد. نعره زدن و جامه بر هم دریدن در ملأعام، آن هم از جانب شیخی آداب‌دان، براستی مایهٔ تعجب است. هیچکس، حتی مریدان خود شیخ نیز، از این حرکت خوشش نمی‌آید.

پس از اینکه شیخ به خود می‌آید، یکی از مریدان نزد او رفته می‌پرسد: «شیخ، چه شد که در اینجا حال کردی؟» شیخ در جواب می‌گوید: همین طور که من سوار بر خر می‌رفتم، نگاه کردم دیدم اصحاب من آنقدر زیادند که راه را بند آورده‌اند. فکر کردم با این همه مرید که در پیش و پس من حرکت می‌کنند من دیگر دست کمی از بایزید بسطامی ندارم. از این گذشته، فکر کردم این مریدانِ از جان گذشته‌ای که امروز در دنیا با من‌اند فردای قیامت نیز مایهٔ سرافرازی من خواهند بود. در همین فکرها بودم که

گفت چون این فکر کردم از قضا
کرد خر این جایگه بادی رها

تا اینجا شیخ ابوبکر در نقش یك آدم خودبین و مغرور بوده است، اما از این لحظه ناگهان او نقش دیگری پیدا می‌کند، نقشی که عطّار در داستانهای قبلی به دیوانگان داده است. به عبارت دیگر، بادی که از خر صادر می‌شود شیخ را موقتاً دیوانه می‌سازد ــ دیوانه‌ای از زمرهٔ عقلای مجانین. البته، عاقلی شیخ در اینجا مقدّم بر دیوانگی اوست و نشانهٔ آن تلقّی او از آن باد است. شیخ در معنی آن باد می‌گوید

یعنی آن کو می‌زند این شیوه لاف
خر جوابش می‌دهد حدّ از گزاف

به دنبال این معنی است که شیخ دیوانه‌وار به نعره زدن و جامه بر تن دریدن می‌پردازد.

زین سبب چون اسم در جان فتاد
جای حالم بود و حالم زان فتاد

چنانکه ملاحظه می‌شود، عطّار در این حکایت همان نکته‌ای را به ما می‌آموزد که در داستانهای دیوانگان آموخته و نتیجه‌ای که وی از این حکایت می‌گیرد کمابیش همان نتیجهٔ کلی است که وی از داستانهای قبلی گرفته است

تا تو در عُجب و غروری مانده‌ای
از حقیقت دور دوری مانده‌ای
عُجب برهم زن غرورت را بسوز
حاضر نفسی حضورت را بسوز
ای نگشته هر دم از لونی دگر
در تن هر مویْ فرعونی دگر
تا ز تو یك ذرّه باقی ماندست
صد نشان از تو نفاقی ماندست

اندرزی که در ضمن حکایت شیخ ابوبکر نیشابوری به ما داده شده است همان اندرزی است که دیوانگان در حکایات قبلی در برخورد با سلطان‌محمود و اشخاص مغرور و متفرعن و خودبین به ما داده‌اند. اما این حکایت یك فرق عمده با حکایتهای قبلی دارد و آن تحلیلی است که عطّار از حالات و شخصیت شیخ ابوبکر می‌کند. شیخ ابوبکر، از این جهت که موقتاً گرفتار عُجب و فرعونی شده است، چندان فرقی با سلطان‌محمود و حاکم بغدادی و آن قوم مغرور و متکبّر ندارد؛ اما از یك لحاظ دیگر با آنها کاملا فرق دارد و آن استعداد و قابلیت او برای متنبّه شدن است. در این حکایت، عطّار، علاوه بر اینکه به ما یك پند اخلاقی می‌دهد، دقایق روانشناسی پندپذیری را نیز تشریح می‌کند. در این حکایت کسی به شیخ صریحاً چیزی نمی‌گوید. اندرزی به او داده نمی‌شود؛ اما استعداد او و ضمیر روشنش به وی کمك می‌کند تا از یك فعل هجو و بی‌معنی نتیجه‌ای پرمعنی بگیرد و در اثر آن متحوّل شود. نظیر این تحوّل و انقلاب نفسانی را عطّار در ضمن یك داستان دیگر بدقت برای ما شرح می‌دهد، داستانی که در آن هم اندرز دیوانگان است و هم گوشی آمادهٔ شنیدن آن.

روانشناسی اندرزپذیری

داستانی که می‌خواهیم بررسی کنیم دربارهٔ دو شخصیت تاریخی است: یکی بهلول و دیگری هارون‌الرشید. عطّار، در این حکایت، بهلول را در مقابل خلیفهٔ عباسی قرار می‌دهد، و در ضمن یك گفتگوی نسبتاً طولانی، نکته‌هایی را به هارون متذکّر می‌شود که هر یك اندرزی است حکیمانه و پرمعنی از زبان یك دیوانه. اما شاعر، در ضمن اندرزگویی، به یك کار مهمّ دیگر نیز دست می‌زند و آن وصف حالات نفسانی خلیفه پس از شنیدن هر یك از اندرزهای بهلول است. به عبارت دیگر، عطّار، در این داستان، اندرزهای دیوانه را در هوا رها نمی‌کند بلکه خود همراه آنها درون جان مخاطب می‌رود و خواننده را نیز با خود می‌برد و او را نیز با تجربهٔ وجودی اندرزشنونده آشنا می‌سازد. در این داستان، ما با روانشناسی عرفانی در حکمت دیوانگان آشنا می‌شویم.

هارون‌الرشید از راهی می‌گذرد[25]. از اتفاق، گذر بهلول نیز آنجا می‌افتد، و چون هارون را با آن‌همه حشمت و جلال و کبکبه دبدبه می‌بیند، به صدای بلند او را مخاطب می‌سازد و می‌گوید: ا
هارون عم‌خوار!

هارون از اینکه می‌بیند شخصی این چنین گستاخ، بدو رعایت احترام و تشریفات معمول، او را به اسم خوانده است خشمگین می‌شود و از سرهنگان خود می‌پرسد: این بی‌سر و کیست که به خود جرأت داده مرا در ملأعام به اسم صدا زد؟ به می‌گویند که این شخص بهلول دیوانه است.

بدو گفتند بهلول است ای شاه
روان شد پیش او هارون هم آنگاه
بدو گفتا ندانی احترامم
نه می‌خوانی تو بی‌حاصل به نامم؟
نمی‌دانی مرا ای مرد مجنون
که بر خاك برم چون هم‌اکنون؟

واکنش هارون و خطاب و عتاب او با بهلول درست مان
واکنش محمود است نسبت به دیوانه‌ای که از دیدن روی او ع
داشت. اما پاسخ بهلول در اینجا با پاسخ آن دیوانهٔ گمنام فر
دارد. او نیز، بی‌آنکه ترسی از تهدید خلیفه به خود راه دهد، د
کمال شجاعت می‌گوید: آری، می‌دانم که خلیفه‌ای و این کارها
دست ساخته است. اما این را هم می‌دانم که قدرت تو محدو
است؛ چون در آنِ واحد در همه‌جا نمی‌توانی باشی تا اِعما
قدرت کنی و لذا وقتی که در مغرب هستی کسی در مشرق از ؛
نمی‌ترسد. اما این محدودیت تأثیری در مسؤولیت تو ندارد. اگر ،
همان نقطه در مشرق پای شتری به سنگی اصابت کند و مجرو
شود یا اگر پلی شکسته باشد و پای بزی در آن شکستگی فرو رود

حاشیه:

۲۲) استفاد عطار از این نوع رفتار بی‌شك مبتنی بر تعالیم قرآن است. در ایر مورد بنگرید به سورهٔ لقمان، آیه‌های ۱۸ و ۱۹ (ولا تمش فی الارض مرحاً ان الله ا یحب کل مختال فخور. واقصد فی مشیك...). برای داستانی مشابه، بنگرید ، مصیبت‌نامه، ص ۱۷۴

۲۳) *الهی‌نامه*، ص ۲۱۵

۲۴) *منطق‌الطیر*، ص ۳ـ۱۶۲

۲۵) بنگرید به *الهی‌نامه*، ص ۶ـ۲۶۴. شبیه این داستان را دربارهٔ هارون‌الرشیر و دیوانه‌ای دیگر به نام ابونصر مصاب که در مدینه زندگی می‌کرد نقل کرده‌اند. رجوع کنید به «عقلاءالمجانین به روایت ابن‌الجوزی» در معارف (ویژه‌نامهٔ عقلاءالمجانین)، دورهٔ ۴، شمارهٔ ۲، مرداد ـ آبان ۱۳۶۶، ص ۲۰۲

گیر کند، تو مسؤول آن خواهی بود.

جوابش داد مرد پُر معانی
که می‌دانم تو این نیکو نوایی
که در مشرق اگر زالیست باقی
که بر سنگ ایدش پای اتفاقی
اگر جایی پلی باشد شکسته
که گرداند بزی را پای بسته
تو گر در مغربی از تو بپرسند
بترس ای بیخبر کز تو بپرسند

در اینجا نخستین اندرز بهلول به خلیفه خاتمه می‌یابد و عطّار توجه خواننده را به مطلب دیگری جلب می‌کند. در داستانهای قبلی، عطّار کاری با محمود و این صاحب‌منصب پس از شنیدن اندرز دیوانگان نداشت. ولی، در این حکایت، او پس از هر اندرز بلافاصله به سراغ اندرزْ شنونده می‌رود و حال او را برای خواننده وصف می‌کند. در اینجا، هارون، با شنیدن این سخنان، به حدی تحت تأثیر قرار می‌گیرد که زارزار به گریه می‌افتد. این رقّت حال خود کمالی است که عطّار به خلیفهٔ مسلمین نسبت می‌دهد و به موجب همین کمال بهلول نیز رفتار ملایمتری با خلیفه در پیش می‌گیرد. از نظر عطّار، خلیفهٔ مسلمین، به خلاف سلطان غزنه، باید این قابلیّت را داشته باشد که از سخن حق پند گیرد و همین قابلیّت است که عطّار می‌خواهد در اینجا تحلیل کند و در ضمن آن به بیان «روانشناسی اندرزپذیری» مبادرت کند. این تحلیل و تبیین روانشناسانه موضوع مهمّی است که باید از ابتدا آن را مورد مطالعه قرار دهیم.

گفتیم که نخستین اندرز بهلول به خلیفه این بود که به وی تذکر داد که تو با همهٔ قدرتی که داری نمی‌توانی مانند خدا در همه‌جا حاضر باشی و اعمال قدرت کنی ولی، در عین حال، از بابت هر ظلمی که در ملک تو به رعایای تو و حتی به جارپایان انسان برود مسؤول خواهی بود. این البته نخستین اندرز صریح بهلول است، اندرزی که هارون آن را شنیده و تحت تأثیر آن قرار گرفته است. اما، اگر دقت کنیم، می‌بینیم که اولین اندرز و نیشِ بهلول در حقیقت در همان خطابی بوده که با هارون کرده است. بهلول فریاد زد «ای هارون غمخوار!» و با همین خطاب به خلیفه هشدار داد. هارون خلیفه‌ای است پرقدرت، با مُلکی وسیع و خزایینی بی‌شمار. ظاهراً این همه مکنت و دولت باید او را دلشاد و خوشبخت کرده باشد. ولی در حقیقت چنین نیست. از نظر بهلول، این همه دولت و مکنت نه تنها موجب خوشبختی و شادمانی خلیفه نشده بلکه بر پریشان‌خاطری و غمگینی او افزوده است. هارون باید غم یک دنیا تعلّقات را که لازمهٔ خلافت است بخورد. این معنایی است که در دلِ خطاب بهلول نهفته است. اما هارون به آن توجّهی نمی‌کند. او نمی‌تواند متوجّه این معنی شود، زیرا او هنوز در مرتبهٔ فرعونی است و این فرعونیّت مانع از آن می‌شود که او نکتهٔ ظریفی را که در خطاب دیوانه است درک کند. اولین واکنش هارون نسبت به بهلول خشمی است که از همین تفرعن برخاسته است. بهلول زیرکانه این فرعونیت را هدف قرار داده و بدون رعایت احترام او را به اسم صدا زده و تیر او دقیقاً به نشانه نشسته و فرعونِ نفسِ هارون را جریحه‌دار کرده است.

خطاب و عتابی که هارون با بُهلول می‌کند عربدهٔ نفس متفرعن اوست و بهلول، در پاسخ به وی، یک بار دیگر همین فرعونِ نفس را هدف قرار می‌دهد. به او می‌گوید تو خلیفه‌ای و دارای قدرت. اما این قدرت تو در جنب قدرت الهی بسیار محدود است. ولی در عوض بار مسؤولیتی که در مقام خلافت بر دوش داری از حدود قدرت تو بسی فراتر است. این موعظه دقیقاً در نفس هارون کارگر می‌افتد و فرعونیّت و غرور و نخوت را از او می‌گیرد. گریه و زاری خلیفه در حقیقت نشانهٔ فروریختن فرعونیّت اوست و عطّار بسیار استادانه از عهدهٔ توصیف آن برآمده است.

پس از اینکه هارون از تخت فرعونی به زیر آمد، تا حدودی همرتبهٔ بهلول می‌شود و رفتار دیگری در پیش می‌گیرد. از اینجا به بعد لحن هارون تغییر می‌کند. خشونت و تغیّر جای خود را به ملایمت و مهربانی می‌دهد. به بهلول پیشنهادی می‌کند، می‌گوید آیا به کسی بدهکاری داری تا ما آن را بپردازیم؟

هرچند غرور و نخوت فرعونی نفسِ هارون را ترک گفته و او را از حیث مرتبه به بهلول تا حدودی نزدیک کرده است، هنوز هم حسّ برتری در او باقی است. هارون، در عین پیشنهادی که به بهلول می‌کند، تلویحاً می‌گوید که من غنی هستم و تو فقیر. بهلول نیز در اینجا به سراغ همین احساس توانگری می‌رود و در صدد برمی‌آید تا یک بار دیگر خلیفه را گوشمال دهد. توانگری صفتی است مختص باری‌تعالی نه بندگان او. درست است که خلیفه خزایین بی‌شمار در اختیار دارد، ولی آنچه در خزاین اوست از آنِ مردم است نه از آنِ شخص او. بنابراین، چون خلیفه به بهلول می‌گوید اگر تو وامی داری بگو تا ما آن را بپردازیم، بهلول در پاسخ می‌گوید تو می‌خواهی وام مرا با پولی که متعلّق به مردم است بپردازی:

که تو وامی به وامی می‌گزاری
چو مال خویشتن یک جو نداری
ترا گر مال، مال مردمانست
که نیست آن تو هرجت این زمانست
بر و مال مسلمانان ز پس ده
که گفت مال کس بستان به کس ده؟

پس از این تنبیه، عطّار بار دیگر به «روانشناسی اندرزپذیری» روی می‌آورد و تأثیر سخن بهلول را در هارون بیان می‌کند. ابتدا

فرعونیّت از او گرفته شده و سپس احساس توانگری. بدین ترتیب، خلیفه به ناتوانی و فقر وجودی خود پی برده و خود را به همرتبهٔ بهلول دیوانه بلکه حتی از او نیز حقیرتر دیده است. کسی که با پند و اندرز هوشیارانهٔ خود در جان او نفوذ کرده و لباس فرعونیت و غرور و توهّم توانگری را از نفس او منخلع ساخته بی‌شك از او عاقلتر و با فضیلت‌تر است. احساس عجز هارون را در تقاضایی که از بهلول می‌کند می‌توان مشاهده کرد. دقایقی پیش او خود را برتر می‌دانست و می‌خواست چیزی به بهلول بدهد ولی حال خود را محتاج او می‌بیند:

نصیحت خواست از بهلول هارون
بدو گفت ای زمان بهلول مجنون
که ای استاده در دنیا چنین راست
نشان اهل دوزخ در تو پیداست
ز روت محو گردان این نشانی
وگر نه گفتم و رفتم تو دانی

سخنان بهلول پیش از این نصیحت در حقیقت تنبیه بود. دیوانهٔ ما سعی داشت خلیفه را از وضع خود در دنیا آگاه سازد. ولی در اینجا او می‌خواهد عاقبت کار او را در آخرت به وی گوشزد کند و بگوید اگر کردار خود را نیکو نگرداند هم خسر الدنیا خواهد بود، که هست، و هم خسر الآخرة. البته خلیفه سعی می‌کند مقاومت کند. می‌پندارد که خود از دوزخیان نیست. اگرچه از مال دنیا فقیر است بی‌کردار نیست. خیال می‌کند که اعمالی دارد و این اعمال او را در آخرت نجات خواهد داد. وقتی اعمال خود را به رخ بهلول می‌کشد، دیوانه در مقام یك روانشناس تیزبین به او می‌گوید:

بدو گفتا بس هر ماه و هر سال
که همچون اهل دوزخ داری احوال

با شنیدن این جواب، هارون از عمل خود نیز ناامید می‌شود ولی هنوز یك چیز دیگر در او هست که می‌تواند بدان افتخار کند. خلیفهٔ عباسی نسبتش به پیغمبر اکرم(ص) می‌رسد:

دگر ره گفت اگرچه بوالفضولم
نسب نقدست باری از رسولم
بدو گفتا که چون قرآن بخواندی
فلا انساب بینهم[26] ندیدی؟
دگر ره گفت هان ای کم بضاعت
امیدم منقطع نیست از شفاعت

بهلول تا اینجا هرچه هارون داشته است از او گرفته است. پرقدرت‌ترین و ثروتمندترین شخص را عاجز و فقیر کرده و حتی امید او را از اعمالش در آخرت قطع کرده است. تنها چیزی که برای خلیفه مانده امید به شفاعت پیغمبر (ص) است ولی بهلول باز هم دست‌بردار نیست. اندرز او باید به یك نقطه بینجامد و آن توحیدِ محض است:

بدو گفتا که بی‌اذن الهی
شفاعت نکند او زین می چه خواهی

و این آخرین کلام بهلول با خلیفه است. عطّار در این داستا[ن] موعظه و اندرز یك دیوانه را به خلیفه با دقت و موشکافی بیان کرد[ه] و، در ضمن، یك یك مراحل نفسانی خلیفه را، که مخاطب اندر[ز] است، شرح داده و همهٔ تعلّقات و تعینات را از او سلب کرده و د[ر] نهایت او را به حالت مذلّت نشانده است. این تجربه درواق[ع] تجربه‌ای است از فنا و عطّار نیز در این اندرزها مراحل فنا ر[ا] شرح داده است. آخرین سخن خلیفه نیز، چنانکه خواهیم دید، دقیقاً به همین معنی اشاره می‌کند. کار بهلول با هارون و کا[ر] هارون با بهلول تمام شده و لذا آخرین سخن خلیفه با همراها[ن] خودش است، همراهانی که در تمام این مدت شاهد ماجرا بوده‌ا[ند] ولی هدف بندها و اندرزهای بهلول بوده‌اند و نفهمیده‌اند که ب[ر] سر خلیفه چه آمده است:

بسی را گفت هارون هین برانید
که او ما را بکشت و می‌ندانید

داستان ملاقات بهلول و هارون الرشید را در اینجا بتفصیل شرح کردیم، چون عطّار در این حکایت، علاوه بر انتقاد از خلیفه و اندرزگویی، روانشناسی اندرزپذیری را تحلیل نموده است. ا[ز] اینها گذشته، عطّار ضمناً به یك موضوع دیگر نیز اشاره کرده و آ[ن] وضع قدرتمندان و توانگران در دنیا و آخرت و نسبت ایشان با خد[ا] است. نتیجهٔ خودبینی و غرور و فرعونیّت دوری از خداست. این معنی را عطّار در داستان سلطان محمود و دیوانه نیز تأکید کرد و ا[ز] زبان دیوانه به سلطان گفت که او، به دلیل کفران نعمت دون‌همّتی، از خدا دور مانده است و خود نمی‌داند. این دوری ا[ز] حق موجب محرومیّت فرعون‌صفتان و نازپروردگان از رحمت الهی است.

محرومیت نازپروردگان از رحمت الهی

یکی از این خواجگان متنعّم در وقت بیمار از خدا طلب رحمت می‌کرد[27]. دیوانه‌ای این سخن را می‌شنود و به او می‌گوید: خجالت نمی‌کشی؟ این همه داری، باز هم می‌خواهی؟

تو ز ناز خود نگنجی در جهان
می‌خرامی از تکبّر هر زمان

حاشیه:

۲۶) المؤمنون (۲۳)، آیهٔ ۱۰۱

۲۷) *منطق‌الطیر*، ص ۱۱۵

منظری سر بر فلک افراشته
خار دیوارش به زر بنگاشته
ده غلام و ده کنیزک کرده راست
رحمت اینجا کی بوَد بر برده راست

نازپروردگان و توانگران نه تنها مستحق رحمت نیستند بلکه خود را در معرض بلای آسمانی نیز قرار می‌دهند. آسایش و عافیت درافتادگی است نه در بالا رفتن از نردبان ثروت و تنعّم. درواقع، هر کس که فزونی خواهد و خود را بالاتر کشد به بلایی که از آسمان می‌بارد نزدیکتر شده است.

سپهداری قلعه‌ای بلند ساخته است، دیوانه‌ای را صدا می‌زند و به او می‌گوید: ببین چه قلعهٔ رفیعی ساخته‌ام. در اینجا دیگر هیچ دشمنی دستش به من نمی‌رسد. دیوانه در جواب می‌گوید: اشتباه می‌کنی، چون وقتی بلا نازل شود تو در قلعه از همه به او نزدیکتری[28]

تنعّم و نازپروردگی شاهان و خواجگان نه تنها باعث دوری ایشان از خدا و محرومیّتشان از رحمت الهی است بلکه در رابطه و نسبت ایشان با خلق خدا نیز تأثیر می‌گذارد. خواجگی و سروری و توانگری عموماً مایهٔ غفلت از حال و روز مردم است. پادشاهان و حکّام هم از خدا دورند و هم از رعیّت خدا. این موضوع را نیز عطّار در ضمن داستان دیوانگان بیان می‌کند. یکی از این داستانها باز دربارهٔ سلطان محمود است.

محمود از قصر خود بیرون آمده از راهی می‌گذرد. از اتفاق، گذارش به ویرانه‌ای می‌افتد و دیوانه‌ای را می‌بیند سخت اندوهگین که کلاهی نمدین بر سر نهاده و در کنجی نشسته است:

در آن ویرانه شد محمود یک روز
یکی دیوانه‌ای را دید پرسوز
کلاهی از نمد بر سر نهاده
بدو نیک جهان بر در نهاده
بر او چون فرود آمد زمانی
تو گفتی داشت اندوه جهانی
نه یک لحظه سوی سلطان نظر کرد
نه از اندوه خود یکدم گذر کرد

سلطان محمود از روی ترحم علت غم و اندوه او را سؤال می‌کند. دیوانه در جواب می‌گوید. اگر به جای آن تاج کلاهی از نمد بر سر داشتی علّت اندوه مرا درک می‌کردی:

گرت هم زین نمد بودی کلاهی
ترا بودی درین اندوه راهی
ولیکن در میان پادشاهی
چه دانی سختی و درد جدایی؟[29]

در این حکایت نه از تعرض و کبر و غرور شاه سخنی گفته شده است و نه از گستاخی دیوانه. مجلسی که شاعر در این ویرانه ترتیب داده است مجلس درد و رنج است، دردی که رعیت ستمکش و محروم از دست جبّاران و شاهان بی‌مروت دنیا می‌کشند. دیوانه خود نمایندهٔ همهٔ مردم است و زبان او زبان همهٔ کلاه‌نمدیها. عطّار در اینجا هیچ اشاره‌ای به روانشناسی شاه در مقام کسی که مخاطب دیوانه و اندرزها و انتقادهای او واقع شده است نمی‌کند. دیوانه ناله‌ای جانسوز از دل برمی‌آورد، ولی خود می‌داند که کسی که باید آن را بشنود گوش شنوا ندارد. چگونه کسی که در صد پردهٔ ناز پرورده شده است قادر است از درد محرومان با خبر شود؟

تنبیه دین‌فروشان و زاهدان

انتقادها و اندرزهای دیوانگان با شاهان و حکّام و خواجگان و توانگران و قدرتمندان البته بخش اعظمی از داستانهای اجتماعی دیوانگان را در مثنویهای عطّار تشکیل می‌دهد. اما طرف دیوانگان در این قبیل داستانها فقط شاهان و خلفا و حکّام نیستند. توانگران و قدرتمندان در جامعه بیش از هر کس از خدا و خلق غافل‌اند، اما این غفلت کم و بیش در دیگران هم هست و عطّار برای تنبیه و هشدار دادن به آنان نیز باز از شخصیت دیوانگان استفاده می‌کند و از زبان ایشان پند و اندرز و درس عبرت می‌دهد.

یک دسته از مردمی که معمولاً در داستانهای دیوانگان مورد انتقاد قرار می‌گرفته‌اند قاضیان بوده‌اند. ابوالقاسم نیشابوری در *عقلاء المجانین* چندین داستان در این باب نقل کرده است[30]. اما عطّار با قاضی کاری ندارد، چه مسألهٔ او عمیقتر و اساسیتر از مسألهٔ نزاعهای مردم با یکدیگر و زیر پا قرار گرفتن حقوق آنان با حکم قضات است. عطّار یک عارف تمام‌عیار است و مسألهٔ او مسألهٔ حیات انسان در این عالم و غفلت او از حق است، داستانهای او، از جمله داستانهای دیوانگان، همه بر محور همین موضوع دور می‌زند. دیوانهٔ عطّار ناقوس جامعه است. دیوانگان او می‌خواهند مردم خواب‌آلوده را بیدار کنند و وظیفهٔ اصلی ایشان را یادآور شوند. اندرزهایی که به پادشاهان و حکّام می‌دادند همین معنی را دقیقاً نشان می‌داد. توجه عطّار به خلیفه و سلطان و به طور کلّی قدرتمندان این بود که این عده صاحب ادّعا بودند و قدرتی که حقاً از آنِ خدا بود به خود نسبت می‌دادند. دستهٔ دیگر از مدّعیان، که عطّار دیوانگان را به سراغشان می‌فرستد، دین‌فروشان‌اند.

داستان واعظی را که حواسِ خود را بر فضای الهی ترجیح می‌داد قبلاً ملاحظه کردیم. در آن داستان، عطّار در نهایت ظرافت از کسی انتقاد کرد که مدّعی بود مردم را به سوی خدا هدایت می‌کند ولی در واقع توحید افعالی را نادیده می‌گرفت. در داستانی دیگر، دیوانه‌ای به واعظی که چهل سال بر بالای منبر مردم را موعظه می‌کرده است می‌گوید:

سبد در آب داری می‌ندانی
سر اندر خواب داری می‌ندانی[31]

این خوابِ غفلت را عطّار به کسی نسبت می‌دهد که مدعی است می‌خواهد خفتگان را با مواعظ خود بیدار کند.

انتقادی که عطّار از واعظان زمانهٔ خود می‌کرد به منظور بی‌اعتبار کردن سخن ایشان یا نفس موعظه نبود. دیوانگان عطّار به یک معنی خود موعظه‌گر بودند و آنان نیز در نهایت همان چیزی را می‌خواستند به مردم بگویند که واعظان بر سر منبر می‌گفتند. چیزی که عطّار بر آن خرده می‌گرفت شخصیّت واعظ و نیّت او بود. در عصر عطّار واعظی بازاری گرم داشت و واعظان از جاه و مقام خاصّی برخوردار بودند. مسأله‌ای که در جامعهٔ عطّار پیش آمده بود مسأله‌ای است که همواره جوامع دینی را تهدید می‌کرده است و آن خطر دورویی و نفاق است. در قرآن مجید به این مسأله عنایت شده است. خداوند به کسانی که قول و فعلشان مغایر یکدیگر است می‌فرماید: «لِمَ تقولونَ مالا تَفْعَلون»[32] این خطر زمانی اخلاق جامعه را عمیقاً تهدید می‌کند که مدّعیان دین و دیانت و معلّمان اخلاق و معنویّت خود بدان مبتلا باشند و بخواهند از عواطف دینی مردم برای اغراض شخصی و ارضای جاه‌طلبی خود استفاده کنند. خطر ریاکاری و دورویی دین‌فروشان و واعظان غیر متّعظ خطری است که به اساس دیانت در جامعه لطمه می‌زند و عطّار می‌خواهد دقیقاً با این خطر مقابله کند. این مقابله و مبارزه با ریاکاران و دین‌فروشان را عطّار به طرق مختلف در پیش گرفته است و یکی از مؤثرترین این راهها استفاده از داستانهای دیوانگان است. دیوانهٔ عطّار واعظی است که نه غرض شخصی دارد و نه در پی جاه و مقام است. مرتبهٔ او فراتر از مرتبهٔ مدعیان دینداری و واعظان غیرمتعظ است.

دین‌فروشی و ریاکاری فقط به واعظان اختصاص نداشت. زاهدان نیز گروه دیگری بودند که دعوی دیانت داشتند؛ اما آنان هم بنوبهٔ خود گرفتار هواهای نفسانی بودند و عطّار برای مقابله با ریاکاری ایشان نیز از داستانهای دیوانگان استفاده می‌کند.

همان‌طور که انتقاد عطّار متوجه نفس موعظه نیست، از زهد نیز، به عنوان زهد، انتقاد نمی‌کند. گذشت از دنیا و دنیاطلبی چیزی است که عطّار خود از زبان دیوانگان بارها آن را به مردم توصیه کرده است. چیزی که او از آن انتقاد می‌کند ریاکاری و دعویهای گزاف و خودبینی و دین‌فروشی زاهدان است. این معنی را در داستان زیر بخوبی می‌توان ملاحظه کرد.

دیوانه‌ای بی‌سر و پا گستاخانه با خدا سخن می‌گوید[33] زاهدی به او می‌رسد و می‌گوید: خجالت بکش، و این طور گستاخانه با خدا سخن مگوی. دیوانه در دفاع از خود می‌گوید: من چه تقصیری دارم؟ خدا مرا دیوانه کرده، و بر دیوانه هم حرجی نیست. امّا تو خودت چه می‌گویی؟ تو که ادّعای دین داری و زهد می‌کنی و مدّعی هستی که دست از دنیا برداشته‌ای ولی در باطن فکر پول و زن مدام ترا مشغول کرده است. در حالی که من اص دلی ندارم که هیچ یک از این چیزها را بخواهد.

گفت ایزد چون مرا دیوانه خواست
هرچه آن دیوانه گوید آن رواست
گر سخنهای خطا باشد مرا
چون نیم عاقل روا باشد مرا
تو بروای زاهد و کم گوی تو
مردِ نفسی در طلب زن‌جوی تو
بیدلان را با زر و با زن چه کار
شرع را و عقل را با من چه کار؟[34]

در این ابیات، عطّار به نکات عمیقی در روانشناسی دین اشاره کرده است. وی مقام دیوانه را برتر از مقام زاهد دانست زیرا که زاهد، به‌هرحال، در قید همان هواهایی است که ظاه می‌خواهد با آنها مبارزه کند؛ در حالی که دیوانه عاشقی است بیدل که فقط در بند یک چیز است. او بندهٔ خداست نه بندهٔ هوا نفس. وانگهی، ظاهر دیوانه حکایت از همین بیدلی می‌کند، حالی که ظاهر زاهد با باطن او کاملاً متفاوت است و این چیزی ج نفاق نیست.

در داستان فوق، عطّار به یک نکتهٔ مهم دربارهٔ وضع دیوانگان حکم شرع دربارهٔ ایشان تصریح کرده است. دیوانگان به دلی بی‌عقلی از حکم شرع بیرون رفته‌اند و تکلیف از ایشان ساق شده است. به همین دلیل بود که مردم کارهای خلاف شرعی که ایشان صادر می‌شد نادیده می‌گرفتند. آنها می‌توانستند با حکّام سلاطین گستاخانه سخن گویند و حتی با خدا به نزاع بردازن علاوه بر این، بی‌نمازی نیز، که گاهی با محسودبی بود، از جم خطاهایی بود که از دیوانگان سر می‌زد و داستانهای متعدّدی نیز این باره نقل شده است.[35] واکنش مردم در قبال این خطا متفاو بود. عذر دیوانگان از لحاظ شرعی البته موجه بود و مردم ن

حاشیه

۲۸) *الهی‌نامه*، ص ۲۳۸

۲۹) همان، ص ۱۱۹

۳۰) مثلاً رجوع کنید به *عقلاء المجانین*، ص ۴۸ (حکایتهای حفص بن عیاد قاضی با علیان دیوانه و ابو یوسف قاضی و علیان) و ص ۷۳ (حکایت قاضی و دیوا در حمام)

۳۱) *اسرارنامه*، ص ۱۱۴

۳۲) سورهٔ الصف (۶۱)، آیهٔ ۲

۳۳) *مصیبت‌نامه*، فریدالدین عطار، به تصحیح نورانی وصال، تهران، ۱۳۳۸ ص ۲۴۹

۳۴) *همانجا*

۳۵) رجوع کنید به مقالهٔ نگارنده «شرح احوال محمد معشوق طوسی» *معارف*، دورهٔ ۴، شمارهٔ ۲، مرداد- آبان ۱۳۶۶، ص ۱۸۸ به بعد، و نیز به *مصیبت‌نا*، ص ۲۵۲

عموماً کاری با دیوانگان نداشتند. در مورد دیوانگانی که در زمرهٔ عقلای مجانین نبودند، مردم حتی مانع از ورود ایشان به مساجد می‌شدند.[36] اما گاهی هم عده‌ای در صدد برمی‌آمدند که امر به معروف را در حق دیوانگان نیز رعایت و آنان را وادار به نماز خواندن کنند. گاهی هم دیوانگان نماز می‌خواندند، ولی تنها، و با این حال مردم سعی می‌کردند آنها را به مسجد دعوت کنند تا نماز را به جماعت بخوانند. عطّار داستان یکی از این دیوانگان را در *الهی‌نامه* نقل می‌کند و می‌گوید.

یکی دیوانه بود از اهل رازی
نکردی هیچ جز تنها نمازی
کسی آورد بسیاری شفاعت
که تا آمد به جمعه در جماعت

مردم همه صف بستند و امام‌جمعه نیز تکبیر بست و نماز را شروع کرد. در میان حمد، وقتی همه خاموش بودند، دیوانه ناگهان صدای گاو از خودش درآورد. وقتی نماز تمام شد، شخصی از دیوانه پرسید. این صدا چه بود که از خودت درآوردی؟ از خدا نترسیدی؟

کسی بعد از نماز از وی بپرسید
که جانت در نماز از حق نترسید
که بانگ گاو کردی بر سر جمع؟
سرت باید بریدن چون سر شمع

دیوانهٔ اهل راز در جواب می‌گوید. من پشت سر امام نماز می‌خواندم و او پیشوای من بود. وسط نماز او مشغول خریدن گاو شد و من هم، که ناچار به او اقتدا می‌کردم، صدای گاو از خودم درآوردم. قصه را به پیشنماز می‌گویند و او در کمال انصاف سخن دیوانه را تصدیق می‌کند.

خطیبش گفت چون تکبیر بستم
دهی ملکست جایی دوردستم
چو در الحمد خواندن کردم آغاز
به خاطر اندر آمد گاو ده باز
ندارم گاو، گاوی می‌خریدم
که از پس بانگ گاوی می‌شنیدم[37]

انتقادی که عطّار در این داستان از امام‌جماعت می‌کند انتقادی است ملایم و منصفانه. از این امام به جرم خوردن مال اوقاف و ریاکاری انتقاد نشده است. گناه وی نفاق باطنی است، گناهی که دامن واعظ و زاهد را نیز آلوده کرده است. البته این گناه تقریباً همگانی است، چه عموم مردم در این نفاق باطنی به سر می‌برند و این خود ضعف و عجز بشر است. علاوه بر این، خودبینی و خودخواهی و غرور و شهوت نیز صفاتی است که گریبان عموم خلق را گرفته و انسان را در غفلت فرو برده است. اما نکته اینجاست که عامهٔ مردم دعوی پیشوایی دینی ندارند، درحالی که واعظ و زاهد و امام‌جماعت همه مدّعی دینداری و خداشناسی و پیشوایی‌اند. به همین دلیل پیشوایان دینی، از نظر دیوانگان، بیش از دیگران درخور ملامت و عتاب‌اند.

*

در داستانهایی که نقل و تحلیل کردیم جنبه‌هایی از حکمت معنوی عطّار را، که خود چکیدهٔ حکمت معنوی ایران است، ملاحظه نمودیم. در مثنویهای عطّار داستانهای دیگری از دیوانگان نقل شده است که خود جنبه‌های دیگری از این حکمت را نشان می‌دهد. البته، حکمت معنوی عطّار فقط در ضمن این قبیل داستانها بیان نشده است. عطّار نکات فلسفی و حکمت‌آمیز و اخلاقی و عرفانی را از زبان شخصیتهای مختلف، خواه شخصیتهای تاریخی مانند پیامبران و مشایخ صوفیه و خواه شخصیتهای اجتماعی و یا از زبان حیوانات و حتی عناصر و موجودات آسمانی، بیان کرده است ولی هیچیک از موجودات و شخصیّتها مانند شخصیّت دیوانه نمایانگر باطنِ شخصیّت عطّار و آرمانهای بلند او نیست.

یادداشت

مقالهٔ «حکمت دیوانگان» دنبالهٔ بحثی است که پنج سال پیش در همین مجله (سال هشتم شمارهٔ دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۶) با مقالهٔ «حکمت دینی و تقدس زبان فارسی» آغاز کردم و ناتمام ماند. قصد داشتم مباحث فلسفی را در آثار عطار به تفصیل شرح دهم ولی «رندی حافظ» مرا از دیوانگی عطار بازداشت. دربارهٔ رندی حافظ و دو صفت خاص آن که یکی نظربازی و دیگری باده‌نوشی و مستی است دو سلسله مقاله با عنوان «رؤیت ماه در آسمان» و «بادهٔ عشق» آغاز کرده‌ام و در ضمن چند مقاله سعی کرده‌ام مسألهٔ نظر و باده‌نوشی و عشق را از لحاظ تاریخی تحلیل کنم. فکر نمی‌کردم دامنهٔ کار تا این حد وسیع باشد. در دنبالهٔ این دو مبحث یادداشتهای فراوانی فراهم کرده‌ام که اگر خدا بخواهد و همتی باشد به صورت مقالاتی دیگر عرضه خواهم کرد. ن پ

حاشیه.

۳۶) یکی از وظایف خادمان مساجد این بود که در مساجد را پس از نماز می‌بستند تا بچه‌ها و دیوانگان وارد مساجد نشوند (رک. *آیین شهرداری*، تألیف محمدبن احمد قرشی، ترجمهٔ جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷، ص ۱۷۷). در این باره حدیثی هم نقل کرده‌اند که بنابر آن «پیغمبر فرمود مساجد را از بچه‌ها و دیوانگان پاکیزه دارید، اینان دیوارهای مسجد را سیاه و زمینش را با بول و سایر نجاسات ناپاک کنند» (*همان*، ص ۱۷۴). دربارهٔ بول کردن دیوانگان نیز در مسجد هم داستانهایی نقل شده است (از جمله رجوع کنید به *عقلاءالمجانین*، ص ۶۸، *لطایف‌الطوایف*، از فخرالدین علی‌صفی، به اهتمام گلچین معانی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۲، ص ۴۲۳). نکتهٔ شایان توجه این است که دیوانگان عطار، که دیوانگان الهی و از زمرهٔ عقلای مجانین‌اند، مرتکب این گونه بی‌حرمتیها نمی‌شوند. احترامی که عطار در آثار خود برای دیوانگان قائل شده است در آثار کمتر نویسنده‌ای دیده می‌شود.

۳۷) *الهی‌نامه*، ص ۹۹

مروری بر واژگان‌نویسی در ایران

امید طیب‌زاده

مقدمه

امروزه خیلیها تهیهٔ واژه‌نامه یا واژگانِ تخصصی را از ساده‌ترین و سریعترین راههای «کتابدار» شدن می‌دانند، زیرا بر اساس برخی از آثاری که تا کنون در این زمینه به زبان فارسی منتشر شده است، گمان می‌کنند برای تهیهٔ واژگان کافی است که یك‌یك اصطلاحات فهرست شده در آخر کتابهای تخصصی، و نیز اعلامِ واژه‌نامه‌ها و واژگانهای مستقل قدیمی‌تر را فیش کنند، فیشها را به ترتیب حروفِ الفبای اصطلاحات انگلیسی و سپس معادلهای فارسی آنها تنظیم نمایند و بالأخره حاصل کار را به عنوان واژه‌نامهٔ انگلیسی ـ فارسی و فارسی ـ انگلیسی به دست حروفچین بسپرند. اما واقعیت چیز دیگری است: دشواری تهیهٔ واژگان به شکل مطلوب و کامل آن، به هیچ‌وجه دست کمی از ترجمه یا حتی در مواردی تألیف کتابهای فنی و تخصصی ندارد. برای تهیهٔ حسن واژگانی، واژگان‌نویس علاوه بر داشتن تخصص در رشتهٔ مورد نظر خود باید از حوصله و خلاقیت و روحیهٔ پژوهشگری برخوردار باشد و در عین حال با مسائل زبانشناسی (یا اگر دقیقتر بگوییم واژگان‌نگاری/ lexicography) و نیز مآخذ کتابشناسیِ مربوط به رشتهٔ خودش آشنایی داشته باشد.

واژگان‌نویسی در ایران تاریخچهٔ کوتاه اما پُر افت‌وخیزی دارد که سیر تحول آن را می‌توان با دو معیار تجربه و علم سنجید. به اعتقاد نگارنده واژگان‌نویسی در ایران از نظر تجربی رشد بسیار کرده است، اما از نظر علمی، متأسفانه، رشد چندانی نداشته است. این مقاله به بررسی و اثبات همین موضوع اختصاص دارد. در این مقاله ابتدا دربارهٔ تفاوتهای «واژه‌نامه» و «واژگان» سخن خواهیم گفت و سپس مراحل واژگان‌نویسی را در ایران شرح خواهیم داد. مطالعهٔ برخی از نقدهایی که در سالهای گذشته بر واژگانهای گوناگون نوشته شده یا واژگانهای جدیدتر، و نیز بحث مختصری دربارهٔ عللِ اهمیت نکات فنیِ واژگان‌نگاری در واژگانها مطالب بخش دوّم گفتار ما خواهد بود.

۱) واژه‌نامه و واژگان

ظاهراً نخستین بار مسؤولان واژه‌گزینی مرکز نشر دانشگاهی با دو اصطلاحِ «واژگان» و «واژه‌نامه» میان دو شیوهٔ متفاوت گردآوری اصطلاحات علمی فرنگی و معادلهای فارسی آنها تمایز نهادند. این دو اصطلاح که هنوز چنانکه باید در قاموس تخصصیِ زبانشناسان و علاقه‌مندان به واژگان‌نگاری جای نگرفته، از جمله معدود اصطلاحات علمی و تخصصی در زبان فارسی است که نه از روی معادلهای فرنگی، بلکه صرفاً بر اساس پدید آمدن مفهومشان در جامعه و در نتیجه نیاز به نامیده‌شدنشان ساخته شده است. نگارنده تا کنون معادل فرنگی دقیقی برای این دو اصطلاح، با تعریفی که خواهد آمد، نیافته است.

واژه‌نامه مجموعه‌ای است از اصطلاحات[1] فرنگی با معادلهای برگزیدهٔ هر یك از آنها. در واژه‌نامه اصولاً برای هر اصطلاح فقط یك معادل داده می‌شود و ذکرِ محل اَخذ معادلها موردی ندارد. به عنوان نمونه بخشی از *واژه‌نامهٔ بهداشت*[2] را می‌آوریم:

absorption (physio)	جذب
acaricide (mater)	کنه‌کش
acclimatization (evol)	اقلیم‌پذیری، سازگاری با محیط
acute(med)	حاد

کلمات مختصر شدهٔ داخل پرانتز در مقابل هر اصطلاح نمایانگر شاخهٔ علمی آنهاست (فیزیولوژی، مواد، تکامل، پزشکی).

«واژگان» مجموعه‌ای است از اصطلاحات خارجی با کلیهٔ معادلهایی که در طی دوره‌ای معین برای هر یك از آنها در متون گوناگون فارسی ارائه شده است. بنابراین در واژگان برای هر اصطلاح غالباً بیش از یك معادل داده می‌شود و ذکر محل اخذ هر یك از معادلها نیز ضرورت دارد. به عنوان مثال بخشی از *واژگان فلسفه و علوم اجتماعی*[3] داریوش آشوری را که نخستین واژگان زبان فارسی نیز هست می‌آوریم:

ability	توانش	صناعی/*روانشناسی*
ablaut	دگرگونی واکه‌ها	بدره‌ای/*زبانشناسی*
abnormal	نابهنجار	آریانپور/*جامعه‌شناسی*

حاشیه

۱) اصطلاح (term) در این مقاله به کلماتی اطلاق می‌شود که به عنوان یك کل واحد، به مفهومی تخصصی در یکی از رشته‌های علمی اشاره دارد.

۲) گروه بهداشت مرکز نشر دانشگاهی. *واژه‌نامهٔ بهداشت* (انگلیسی ـ فارسی، فارسی ـ انگلیسی)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.

۳) آشوری، داریوش [ویراستار]. *واژگان فلسفه و علوم اجتماعی*: برابر نهاده‌های مترجمان و مؤلفان ایرانی، تهران، آگاه، ۲۵۳۵ [۱۳۵۵]، ج ۲.

آریانپور/جامعه‌شناسی   مطلق‌گرایی،مطلق‌آیینی absolutism
نیروانلو/ضرورت   خودکامگی

اختصارات سمت راست نمایانگر نام نویسنده یا مترجم و عنوان کتابی است که معادل هر اصطلاح از آن اخذ شده است. چنانکه می‌بینیم برای اصطلاح absolutism سه معادل از دو مأخذ گوناگون ذکر شده است.

۲) واژگان‌نویسی در ایران

واژگان فلسفه و علوم اجتماعی و بعد از آن *واژه‌نامهٔ زبانشناسی*[۴] کورش صفوی نخستین واژگانهایی است که در ایران انتشار یافته است. پس از این دو واژگان، به عللی که برخواهیم شمرد، تغییرات بسیاری در واژگانهای بعدی پدید آمد؛ این تغییرات به حدی است که بر اساس آنها می‌توان واژگان‌نویسی در ایران را به دو مرحلهٔ کلی تقسیم کرد:

● مرحلهٔ نخست. هدف از ذکر نام پیشنهاددهندهٔ هر اصطلاح در نخستین واژگانهای فارسی چندان روشن نیست و دلایلی هم که برای این عمل ذکر شده نه تنها توجیه منطقی و علمی ندارد، بلکه گاه متناقض است. مثلا داریوش آشوری در مقدمهٔ چاپ دوم کتاب خود می‌گوید «... باری، اگر ما در آوردن نام اشخاص در جنب یکایک واژه‌ها اصرار کردیم بیشتر از آن جهت بوده است که حق کسانی را که در این راه کوشش بسزا کرده‌اند، حق کسانی چون امیرحسین آریانپور و حمید عنایت و غلامحسین مصاحب پایمال نشده باشد. باری چه بهتر که کسی به چشم ببیند که واژه‌های ساخته یا برابر قرار داده، هرچه بیشتر به کار می‌رود و جزء زندگی زبان یا زبان زنده شده است»[۵] البته روشن است که اوّلا آوردن نام نخستین پیشنهاددهندهٔ هر معادل به صِرف آنکه احقاق حقی شده باشد هیچ نفعی به حال زبان فارسی یا مطالعات زبانشناختی یا هیچ هدف علمی دیگری ندارد، و ثانیاً در بسیاری از موارد به سادگی نمی‌توان نخستین پیشنهاددهنده را مشخص ساخت؛ کما اینکه آشوری خود در ادامهٔ سخنانش می‌گوید «... مترجم ارجمند آقای احمد آرام، خاطرنشان کردند که بهتر بود منابع برحسب تاریخ انتشار تدوین می‌شد تا به دقت معلوم می‌شد که هر لغت یا اصطلاح متعلق به چه کسی است (البته اگر چنین کاری امکان می‌داشت، بهترین راه برای تعیین واضع هر لغت بود. اما مشکل اینست که بسیاری از مراجع یا تاریخ ندارند یا تاریخ درست و دقیق ندارند)»[۶] وی سپس دربارهٔ بی‌وجه بودن این همه دقت و وسواس در پیدا کردنِ نخستین پیشنهاددهندگان می‌نویسد «مسئله‌ی مهم این است که لغت مال زبان است و اگر کسی کمکی به گسترش زبان کرده دستش درد نکند، دهنش پر بار و زبانش گویا و قلمش روان باد. *اما سند مالکیت برای واژه‌ها نسازیم* [تأکید از ما]. مگر این چندین هزار واژه‌ای که از گذشته به ما رسیده سند هر یکی نوشته است که وضع‌کنندهٔ آن کی است؟ زبان میراثِ قومی است، آنچه مهم است اینست که شخص با این زبان چه هنری کرده است، و الا وضع چند لغت که "اینهمه نیست"».[۷] می‌بینیم که علت ذکرِ نامِ پیشنهاددهنده هر معادل چندان مشخص نیست، و این ناشی از مخدوش بودن مفهوم و اهداف «واژگان» در ذهن نخستین واژگان‌نویسان زبان فارسی است. کورش صفوی نیز در *واژه‌نامهٔ زبانشناسی* بی‌اشاره‌ای به علت مشخص ساختن نام پیشنهاددهندگان، عملاً شیوهٔ کار آشوری را در پیش گرفته و ظاهراً دلایل وی نیز در ذکر نامها و مآخذ چیزی بیشتر یا کمتر از دلایل آشوری نبوده است. پس نخستین مشخصهٔ واژگانهای مرحلهٔ اول این است که دقیقاً معلوم نیست چرا محل اخذ و نام پیشنهاددهندهٔ هر معادل را روشن کرده‌اند، یعنی معلوم نیست که چرا این تألیفات واژگان هستند نه واژه‌نامه

دوّمین ویژگی واژگانهای مرحلهٔ اوّل به ترتیبِ تنظیم معادلهایی مربوط می‌شود که پیشنهاددهندگان گوناگون برای یک اصطلاح به دست داده‌اند. نه آشوری و نه صفوی مشخص نکرده‌اند در مواردی که برای یک اصطلاح چند معادل متفاوت (از چند پیشنهاددهنده) وجود داشته، معیار تنظیم معادلها چه بوده است. درواقع هیچ معیاری در کار نیست؛ مثلا در مورد اصطلاح extension در *واژگان فلسفه و علوم اجتماعی* چنین وضعی است:

آریانپور/*فلسفه*   حیز،امتداد،مصداق extension
برهانمنش/*اقتصاد آموزش*   تمدید،امتداد،افراش
عنایت/*هگل*   گستردگی،انبساط،مصداق
ندره‌ای/*جامعه‌شناسی روستایی*   گسترش
دریابندری/*فلسفهٔ غرب*   بسط

چنانکه می‌بینیم ترتیب تنظیم معادلها نه برحسب حروف اوّل خود آنهاست و نه برحسب حروف اوّل نام نویسندگان یا عنوان مآخذ. با نگاهی به فهرست مآخذ کتاب دیدیم که این ترتیب بر اساس تاریخ انتشار کتابها نیز نبوده است. *واژه‌نامهٔ زبانشناسی* نیز کم و بیش همین گونه است.

ترابی/*فرهنگ*   بند اصلی   Major clause
باطنی/*توصیف*   بند مهین

مخدوش بودن شیوهٔ تنظیم معادلها نیز ناشی از مخدوش بودن مفهوم واژگان در ذهن واژگان‌نویسهای این دوره است. در واژگانهای مرحلهٔ بعد که علت ذکر نام مآخذ و پیشنهاددهندگان روشن می‌شود، تنظیم معادلهای پیشنهاددهندگان گوناگون نیز توجیهی منطقی و علمی می‌یابد.

از دیگر ویژگیهای واژگانهای این مرحله این است که

معادلهای فهرست شده در آنها غالباً انتخابی است، به این معنی که برای هر اصطلاح فرنگی غالباً فقط یك معادل ارائه شده به پیشتر، حال آنکه برای بسیاری از اصطلاحات، حتی از میان مآخذ خود همین وارگانها، معادلهای دیگر نیز وجود داشته است. مثلا *واژه‌نامهٔ زبانشناسی* صفوی برای اصطلاح phoneme فقط یك معادل آورده

مقدم/*مقالات* واج phoneme

و حال آنکه برای این اصطلاح معادل «واك» و مجدداً «واج» (از کتاب *تاریخ زبان فارسی* دکتر خانلری و *آواشناسی* دکتر حق‌شناس) نیز ممکن بود ذکر گردد. *وارگان فلسفه و علوم اجتماعی* آشوری نیز چنین است. در این مرحله وارگان نویسان از دو معادل متفاوت (مثلا «واك» و «واج») آن را که به نظرشان مناسبتر آمده برمی‌گزیدند (در اینجا «واج»)، و در مواردی هم که دو مأخذ معادل مشترکی برای اصطلاح واحدی داشته‌اند (مثل «واج» در *آواشناسی* دکتر حق‌شناس و *مقالات* دکتر مقدم)، فقط به ذکر یکی (در اینجا کتاب دکتر مقدم) بسنده می‌کردند و تکرار دوّمی (در اینجا کتاب دکتر حق‌شناس) را بی‌مورد می‌دیدند. خواهیم دید که با روشن شدن مفهوم «وارگان» در دورهٔ بعد این شیوهٔ انتخاب معادلها نیز دگرگون می‌شود.

ویژگی سوّم برای آثار مرحلهٔ اوّل این است که این وارگانها بیشتر حاصل همت و تلاشهای فردی بوده است و به برنامه‌ریزیهای زبانی منسجم و منظم. تردیدی نیست که تهیهٔ وارگان از جمله نخستین وظایف فرهنگستانهای زبان در جوامعی چون ایران است، اما از آنجا که این فرهنگستانها در ایران هیچگاه به طور مستمر و سودمند فعالیت نداشته‌اند، کارهایی از قبیل تهیه وارگان و واژه‌نامه و حتی گاه فرهنگهای یکزبانه و غیره را افراد با ذوق و با فکری که پی به اهمیت مسئله برده‌اند خود دنبال می‌کنند. *وارگان فلسفه و علوم اجتماعی* آشوری و *واژه‌نامهٔ زبانشناسی* صفوی حاصل چنین اقداماتی است. داریوش آشوری در مقدمهٔ کتابش می‌نویسد «*وارگان فلسفه و علوم اجتماعی* در واقع محصول فرعی یك کار اصلی است که اصل کار هرگز به انجام نرسید. بدین معنا که نگارنده در یکسال و اندی دورهٔ همکاری خود با «پژوهشگاه علوم انسانی» طرحی برای یك دانشنامهٔ علوم اجتماعی فراهم کرده بود که مقصود از آن شرح به نسبت مفصلی از حد صد مفهوم اساسی در زمینه‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی بود. اما در میان دشواریهای فراوانی که در سر راه این کار سبز شد و طرح را در مراحل آغازین از پیشرفت بازداشت، یکی هم مشکل زبان بود... هنگامی که من و همکارانم ناگزیر در «دانشنامه» را بستیم و از آن چشم پوشیدیم، این فکر به ذهنمان گذشت که تدوین و نشر واژه‌نامه‌ای از واژه‌های گرد آمده خالی از فایده نیست... *به هر حال غرض این بود که اگر نتوانستیم دانشنامه‌ای فراهم کنیم، دست کم واژه‌نامه‌ای فراهم شود* [تأکید از ما]..»[8] چنانکه می‌بینیم به برنامه‌ریزی زبانی از پیش تعیین شده‌ای در کار بود و به حمایت مستقیم دولت یا نهادی فرهنگی؛ حتیٰ ناشر وارگان هم ناشری خصوصی (آگاه) است. *واژه‌نامهٔ زبان‌شناسی* هم بی‌هیچ کمك دولتی و توسط ناشری خصوصی منتشر شد. توضیح آنکه «پژوهشگاه علوم انسانی»، از سازمانهای دولتی پیش از انقلاب، در سال ۱۳۵۵ صورت تجدیدنظر شده‌ای از *وارگان فلسفه و علوم اجتماعی* را با عنوان *فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی*[9] منتشر ساخت. گرچه این کتاب با حمایت سازمانی دولتی تهیه و منتشر شد اما اوّلا مانند دو وارگان دیگر این مرحله مبتنی بر هیچ برنامه‌ریزی زبانی‌ای نبود و ثانیاً تمام ویژگیهای دو وارگان دیگر مرحلهٔ اوّل را نیز داشت. *فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی* بعدها مبنای وارگان مفصل‌تر دیگری با عنوان *فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی*[10] قرار گرفت که در بخش بعد (وارگانهای مرحلهٔ دوّم) دربارهٔ آن سخن خواهیم گفت.

در دوره‌ای که وارگانهای مرحلهٔ اوّل انتشار یافت (یعنی از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۱) چند نقد بر *وارگان فلسفه و علوم اجتماعی* آشوری نگاشته شد که نه تأثیری در کیفیت و ویرایشهای بعدی وارگان فوق داشت و نه مورد استفادهٔ کورش صفوی در تدوین *واژه‌نامهٔ زبانشناسی* قرار گرفت. جالب است که منتقدهای این دوره نیز، مانند وارگان نویسهای آن، تصور روشن و دقیقی از اهداف و وظایف وارگان در نظر نداشتند. مثلا در یکی از این نقدها[11] بر وارگان آشوری، منتقد پیشنهاد کرده است که اوّلا وارگان موضوعی گردد و ثانیاً مناسبترین معادل فارسی، که در کنار معادلهای دیگر آمده، با علامتی مشخص شود. در بخش بعدی همین مقاله خواهیم دید که وارگانها مطلقاً چنین وظایف یا نقشهایی ندارند. توضیح آنکه نقد مذکور، سوای دو نکته‌ای که گفته شد، هنوز هم از جملهٔ نقدهایی است که هر وارگان‌نویسی

حاشیه

۴) صفوی، کورش. *واژه‌نامهٔ زبانشناسی* (فارسی- انگلیسی، انگلیسی- فارسی)، تهران، انجمن از [ ] انتشارات مهرد، ۱۳۶۱

۵) آشوری، داریوش. همان، ص ۲ ۶) *همانجا* ۷) *همانجا*

۸) همان، ص ۱

۹) *فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی* (انگلیسی- فارسی) تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، بی تا

۱۰) پریخانیان، ماری. *فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی* (انگلیسی- فارسی)، ویراستهٔ بهاءالدین خرمشاهی. ۲ ج، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۱

۱۱) عظیما، ناری. *نامهٔ انجمن کتابداران ایران*، دورهٔ ۹، ش ۳ (پاییز ۲۵۳۵ [۱۳۵۵])، ص ۴۲۱-۴۱۱

پیش از آغاز کار خود باید بخواند؛ درواقع منتقدهای دورهٔ بعد همین نقد را انگارهٔ کار خود قرار دادند و مطالب آن را بسط دادند و نکات تازه‌ای بدان افزودند و حتی، در مواردی، عیناً مثالهایی از آن نقل کردند.

● **مرحلهٔ دوّم.** با انتشار *واژگان فیزیک*[12] و *واژگان برق*[13]، به همت مرکزنشر دانشگاهی، مرحلهٔ جدیدی در واژگان نویسی زبان فارسی آغاز شد. واژگانهای این مرحله در چهار مشخصه‌ای که بیشتر برشمردیم با واژگانهای مرحلهٔ نخست تفاوتهای کیفی دارد. در این مرحله تفاوتهای واژگان و واژه‌نامه کاملاً روشن شده است و واژگان‌نویسها از اهداف واژگان آگاهی کامل دارند. در مقدمهٔ *واژگان فیزیک* می‌خوانیم «با توجه به حجم کتابهایی که در مدت تعطیلی موقت دانشگاهها و در دوران انقلاب فرهنگی قرار است ترجمه شود تهیهٔ واژه‌نامه‌ای که مورد تدریس اکثر دست‌اندرکاران ترجمه و تألیف باشد، در دستور کار قرار گرفت. اساس‌سنجی راهنما در تهیهٔ چنین واژه‌نامه‌ای، دفتری است که شامل کلیهٔ واژه‌های فارسی و بسامد هر یك از آنها در متون علمی موجود باشد، به این ترتیب با تصویب کمیتهٔ تخصصی فیزیك مرکزنشر دانشگاهی، کار تهیهٔ *واژگان فیزیك* از اواخر آبان ماه ۱۳۵۹ شمسی آغاز شد»[14]. می‌بینیم که واژگان مفهوم تازه‌ای یافته است. دیگر صحبت از پایمال شدن یا شدن حق نخستین پیشنهاددهندگان معادلها یا مسائلی از این قبیل نیست، بلکه صحبت از تهیهٔ مبنایی اصولی و علمی است برای تهیهٔ یك واژه‌نامهٔ معتبر و دقیق؛ درواقع واژگان در این میانه جزیی نیست مگر یك مرحلهٔ گذر یا سکوی پرشی برای «واژه‌نامه‌نویسی»، زیرا اوّلاً معادلهای گوناگون پیشنهاد شده برای هر اصطلاح در واژگان، دست واژه‌نامه‌نویس را در انتخاب بهترین معادلها باز می‌گذارد، ثانیاً بسامد کاربرد هر معادل، که آن نیز در واژگانهای این دوره ذکر شده، معیار مناسبی را برای ساختن گرایشهای غالب در انتخاب و برساختن معادلهای اصطلاحات در اختیار واژه‌نامه‌نویس قرار می‌دهد.

با روشن شدن مفهوم و هدف واژگان، ارائهٔ معادلهای پیشنهاددهندگان گوناگون برای یك اصطلاح واحد نیز معنای خاصی می‌یابد. درواژگانهای این مرحله، این معادلها برحسب بسامد کاربردشان در مآخذ مورد استفادهٔ واژگان نویس، در مقابل هر اصطلاح نوشته می‌شوند. مثلاً در *واژگان برق* در مقابل اصطلاح active آمده است.

فعال ۰۵_۱۱_۱۲_۲۲_۲۵_۲۹_۳۴_۴۱_۴۸_۴۹ ACTIVE
آژیر ۲۱_۳۱
اکتیو ۱۶_۱۷
دایر ۱۱
کنشی ۱۱
کاریك ۳۱
کردار ۳۱

چنانکه می‌بینیم «فعال» که پربسامدترین معادل برای اصطلاح active است، در ۱۰ مأخذ دیده شده‌است و معادلهای دیگر در دو یا یك مأخذ. اعدادی که در مقابل هر معادل نوشته شده نشانهٔ منبعی است که آن معادل از آن اخذ شده است، با مراجعه به فهرست منابع کتاب می‌توان منبع مورد نظر را به راحتی یافت. با استفاده از این طریق نه تنها می‌توان نام موفق‌ترین پیشنهاددهندگان، یعنی کسانی که معادلهاشان بیشتر از دیگران قبول عام یافته، را پیدا کرد، بلکه نام ناموفق‌ترین پیشنهاددهنده را نیز می‌توان به دست آورد در *واژگان برق* کُد با شمارهٔ ۳۱ متعلق به *واژه‌نامهٔ* فرهنگستان زبان ایران است: جالب اینجاست که معادلهای پیشنهادی فرهنگستان تقریباً در تمام موارد فقط یك بسامد داشته (که آنهم مربوط به خود *واژه‌نامهٔ* فرهنگستان بوده) و در نتیجه غالباً آخرین جایگاه را در فهرست معادلهای گوناگون یك اصطلاح در اختیار داشته است!

از مهمترین اهداف واژگانهای این دوره عرضه کلیهٔ معادلهایی است که نویسندگان و مترجمان متفاوت برای یك اصطلاح واحد پیشنهاد کرده‌اند، بنابراین معادلهای واژگان مطلقاً نباید انتخابی باشد. مثلاً در *واژه‌نامهٔ زبانشناسی و علوم وابسته*[15] برای اصطلاح phoneme آمده است:

واج ۱۷_۳۹،واك۸ phoneme

اعداد ۳۹،۱۷ و ۸ به شمارهٔ مأخذی در فهرست مآخذ کتاب اشاره دارد که هر معادل از آن اخذ شده است. در این واژگان تمام معادلها، اعم از تکراری و احتمالاً غلط یا نارسا، ذکر شده است؛ و درواقع اگر غیر از این می‌بود در اعتبار آماری واژگان خِلل به وجود می‌آمد.

واژگانهای مرحلهٔ دوّم به تدریج از چارچوب فعالیتهای صرفاً فردی خارج شد و تحت نوعی برنامه‌ریزی زبانی قرار گرفت؛ مرکزنشردانشگاهی نخستین سازمان فرهنگی بود که به اهمیت موضوع پی‌برد و آن را پیگیری کرد. گروه تخصصی شیمی و مهندسی شیمی این مرکز در گزارش کار خود دربارهٔ تدوین واژگان، که در مجلهٔ *نشردانش* منتشر شد، می‌نویسد «برای یك نواخت کردن اصطلاحات و واژه‌های علمی در کلیهٔ متنهای شیمی، همچنین یافتن معادل فارسی برای بعضی از لغات علمی که خیلی متداول است ولی هنوز معادلی برای آنها انتخاب نشده، بخش واژه‌یابی گروه تخصصی شیمی و مهندسی شیمی ایجاد شد و از تاریخ اوّل بهمن ۵۹ با تشکیل جلسات روزانهٔ خود مشغول تدوین این واژگان گردید... چنین مجموعه‌ای دارای معادلهای

فارسی گوناگون برای هر یک از لغات می‌باشد که لزوماً در کتابهای درسی شیمی، فرهنگها و دائرةالمعارفها به کار رفته است. در حقیقت در این مجموعه شناسنامهٔ یک لغت با تمام معادلهایی که برای آن تا کنون به کار رفته است گردآوری شده است.»[16] گروه فیزیک نیز در گزارش کار خود می‌نویسد «آنچه همواره در مدنظر ما بود این بود که ما دارای یک زبان علمی منسجم نیستیم و زبان علمی رایج فارسی بدون تکیه بر یکی از زبانهای علمی رایج دنیا تهی‌محتوی می‌شود. ما یکی از راههای گسستن از «غیر» و حرکت در راه استقلال و خودکفایی را در بومی کردن زبان علم و تفکر می‌دانیم. مسئلهٔ عمدهٔ ما چگونگی ویرایش و یکدست کردن زبان علمی و واژه‌های آنهاست. گروه واژه‌یاب و واژه‌گزین اخیراً کار خود را شروع کرده است. به این امید که واژگان برگزیده به مرور در ترجمه‌ها جا افتد و در نتیجه با هفت سال آینده اوّلین دورهٔ کتب ترجمه شدهٔ فیزیک با رسم‌الخط و واژگان یکسان و زبان منسجم در اختیار دانشجویان قرار گیرد تا بدین ترتیب اوّلین گام در جهت ایجاد زبان علمی فیزیک در ایران برداشته شود.»[17] گروه فیزیک در یکی دیگر از گزارشهای خود مفصلاً دربارهٔ چگونگی تهیهٔ واژگان و شناسایی و جمع‌آوری منابع آن شرح می‌گوید و روش تهیهٔ واژگان فیزیک را با استفاده از برنامه‌های کامپیوتری، همراه با ارائهٔ نمونه‌ای از یک لیست کامپیوتری، شرح می‌دهد. در این گزارش به خصوصیات و فواید واژگان نیز اشاره شده است: «۱ـ در برابر هر واژهٔ انگلیسی تمامی معادلهای فارسی آن که تا کنون به کار رفته ذکر می‌شود؛ ۲ـ ذکر منابع مشخص می‌کند که هر معادل در چه تعدادی از منابع به کار رفته است؛ ۳ـ با توجه به خصوصیات این منابع، می‌توان تشخیص داد که چه معادلی موفق‌تر و رایج‌تر است؛ ۴ـ با افزودن لیستی از واژه‌ها، به‌ترتیب الفبای فارسی، به واژگان می‌توان دریافت که یک واژهٔ فارسی تا کنون به عنوان برابر چه واژه‌های انگلیسی به کار رفته است و بدین طریق کار گزینش یک معادل واحد برای هر اصطلاح ساده‌تر می‌شود؛ ۵ـ با استفاده از برنامه‌های کامپیوتری این طرح، و بدون اینکه نیاز به برنامه‌نویسی جدید باشد، می‌توان واژه‌نامه‌هایی در موضوعات دیگر فراهم آورد.»[18] می‌بینیم که واژگان‌نویسی زیر حمایت سازمانی فرهنگی قرار می‌گیرد و در چارچوب برنامه‌ریزی مشخصی به مسیری متفاوت با مسیر اوّلیه‌اش می‌افتد. به جرأت می‌توان گفت که اگر این حمایت فرهنگی و برنامه‌ریزی زبانی نبود، واژگان‌نویسی در چارچوب همان مفهوم مخدوش اوّلیه‌اش باقی می‌ماند و ای بسا تا کنون از میان رفته بود. ویرایش دوّم *واژگان فیزیک*[19] در بیش از ۱۰۰۰ صفحه و با ۱۲۸ مأخذ، و نیز *واژگان شیمی و مهندسی شیمی*[20] با بیش از ۱۵۰۰۰ اصطلاح و ۴۰۰۰۰ معادل فارسی، حاصل برنامه‌ریزیهای درازمدت این مرکز است.

بجز مرکز نشر دانشگاهی، ناشران دیگری نیز، البته در ابعاد محدودتر، به انتشار واژگان روی آوردند. مثلاً مؤسسهٔ مطالعات تحقیقات فرهنگی با انتشار *واژه‌نامهٔ زبانشناسی و علوم وابسته*[21] و فرهنگ *اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی*[22]، یا آستان قدس رضوی با انتشار فرهنگ *اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی*[23] جملهٔ این ناشران هستند. آخرین واژگانی که تا هنگام نگارش این مقاله انتشار یافته، *واژگان اقتصاد و زمینه‌های وابسته*[24] نام دارد با بیش از ۳۰۰۰۰ اصطلاح انگلیسی و ۱۲۰۰۰۰ معادل فارسی که از میان بیش از ۴۵۰ مأخذ گردآوری شده است، از جمله روشمندترین واژگانهای این مرحله است. جالب است که این واژگان ناشری خصوصی دارد.

یکدست بودن شیوهٔ تدوین تمام این واژگانها، علی‌رغم ناظمان و ناظران گوناگونی که دارند، نمایانگر وجود نوع برنامه‌ریزی زبانی مشترک اما تلویحی در میان اهل فن است.

حاشیه

۱۲) امینی، سیدمحمد [زیر نظر] *واژگان فیزیک* (انگلیسی- فارسی)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱

۱۳) گروه واژه‌گزینی برق *واژگان برق* (انگلیسی- فارسی)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱

۱۴) امینی، سیدمحمد همان، ص ۱

۱۵) همایون، همادخت *واژه‌نامهٔ زبانشناسی و علوم وابسته*، ویراستهٔ علی‌محمد حق‌شناس، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱

۱۶) «گزارش کار گروههای تخصصی- گروه تخصصی شیمی مهندسی شیمی» *نشر دانش*، س ۱، ش ۴ (خرداد و تیر ۱۳۶۰)

۱۷) «گزارش کار گروههای تخصصی- گروه تخصصی فیزیک» *نشر دانش*، ۱، ش ۵ و ۶ (آبان ماه ۱۳۶۰)

۱۸) «گزارش کارگروههای تخصصی- گروه تخصصی فیزیک» *نشر دانش*، س ۳ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶)، ص ۷۰-۶۷

۱۹) امینی، سیدمحمد *واژگان فیزیک* (انگلیسی- فارسی؛ فارسی- انگلیسی)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، ویرایش دوّم

۲) نورجوادی، علی *واژگان شیمی و مهندسی شیمی* (انگلیسی- فارسی، فارسی- انگلیسی)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹

۲۱) همایون، همادخت همان

۲۲) بریجانیان، ماری همان

۲۳) اکبری، محمدتقی (و) دیگران فرهنگ *اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی* (فارسی- انگلیسی)، ویراستهٔ بهاءالدین خرمشاهی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰

کتاب حاضر اثر مفید و بسیار با ارزشی است که جای خالی آن در زبان فارسی سالها محسوس بود. با این همه بر نگارنده روشن نیست که چرا آن را به صورت واژگان تدوین کرده‌اند نه واژه‌نامه. مثلاً در این کتاب علت مشخص ساختن منشأ هر معادل معلوم نیست؛ دیگر اینکه معادلهای فهرست شده در آن انتخابی است یعنی برای هر اصطلاح غالباً فقط یک معادل ذکر شده است و نه تمام معادلهای پیشنهاد شدهٔ موجود آن.

۲۴) فرهادی، کاظم *واژگان اقتصاد و زمینه‌های وابسته* (انگلیسی- فارسی)، تهران، پیشبرد، ۱۳۷۱

این نشانه‌ای است چنان دلکش و شادی‌بخش که هر دوستدار رشد و اعتلای زبان فارسی را به وجد می‌آورد.

امّا ای کاش قصه به همین جا خاتمه می‌یافت!

به اعتقاد نگارنده واژگان‌نویسی در ایران از رهگذر تجربه رشد بسیار کرده است، اما از رهگذر علم نه! با آغاز مرحلهٔ دوّم واژگان‌نویسی در ایران و اهمیت پیدا کردن آن، چند نقد مستدل و پرمحتوا دربارهٔ واژگانهای منتشر شده نگاشته شد که شاید توجه واژگان‌نویسها به آنها، و رعایت دستورهای آنها، می‌توانست مرحلهٔ سوّمی را در امر واژگان‌نویسی زبان فارسی پدید آورد. این بی‌توجهی که متأسفانه دامنگیر تمام واژگانهای مرحلهٔ دوّم بوده است، اوّلاً موجب تکرار برخی از اشتباهات بارز و فاحش واژگانهای مرحلهٔ اوّل گردیده، و ثانیاً مانع از پدید آمدن روشهای جدیدتر و کارآمدتر واژگان‌نویسی در زبان فارسی شده است. در این قسمت از مقاله تنها به بعضی از این موارد اشاره می‌کنیم و خوانندگان را برای اطلاعات کامل به خود نقدها ارجاع می‌دهیم.

از مهمترین و ابتدایی‌ترین اصولی که در هر واژگان و اصولاً در هر فهرست الفبایی باید دقیقاً مراعات شود، شیوهٔ تنظیم یکدست و روشن واژه‌هاست. اصولاً سه شیوه برای تنظیم واژه‌ها در واژگانها وجود دارد: شیوهٔ حرف به حرف، شیوهٔ کلمه به کلمه و شیوه‌ای که مرکب از دو شیوهٔ فوق است. دکتر محمد طباطبایی در نقدی که بر *واژگان فلسفه و علوم اجتماعی* آشوری نگاشته[25]، پس از شرح مبسوطی دربارهٔ این سه شیوه می‌نویسد: «اگر هدف واژگان صرفاً دادن معادل فارسی اصطلاحات به مترجمان یا استادان و دانشجویانی است که در ضمن ترجمه یا مطالعهٔ اثری به این اصطلاحات برخورد می‌کنند، مؤثرترین شیوه همان شیوهٔ حرف به حرف است... اگر هدف واژگان ارائهٔ تصویری از وضع موجود معادلهای فارسی در برابر اصطلاحات جدید علمی است تا در واژه‌گزینی یا واژه‌سازی مورد استفاده قرار گیرد، در این صورت بهتر است از شیوهٔ کلمه به‌کلمه استفاده شود، چه بدین ترتیب تعداد بیشتری از واژه‌هایی که از نظر اشتقاقی و معنایی با هم ارتباط دارند، در یکجا آورده می‌شوند... [و] اگر هر دو هدف مورد نظر باشد می‌توان از هر دو شیوه استفاده کرد»[26] وی سپس مفصلاً چگونگی اجرای هر یک از این سه شیوه را شرح می‌دهد. اگرچه اجرای کامل و صحیح شیوهٔ سوّم (یعنی شیوهٔ مرکب) مستلزم دقت و صرف وقت بسیار است، اما بهترین شیوه برای واژگانهاست. در این شیوه کلیهٔ ترکیبهایی که از یک اصطلاح بسیط ساخته شده‌اند در ذیل همان اصطلاح قرار می‌گیرند، به طوری که معادلهای گوناگون آن را در ترکیبها نیز می‌توان در یکجا با هم مقایسه کرد و نابسامانیهایشان را سنجید. از طرف دیگر به هنگام درهم آمیختن واژگانهای رشته‌های گوناگون (یعنی عملی که پیش از تهیهٔ واژه‌نامهٔ نهایی باید انجام گردد)، می‌توان معادلهای گوناگون یک اصطلاح واحد در رشته‌های گوناگون را در ترکیبها و در کلمات بسیط یکجا بررسی کرد. تا کنون هیچیک از واژگانهای مرحلهٔ دوّم از شیوهٔ مرکب یا حتیٰ از شیوهٔ کلمه به‌کلمه استفاده نکرده است و همگی شیوهٔ ساده‌تر حرف به‌حرف را برگزیده‌اند. متأسفانه اختلاط ناقص شیوهٔ حرف به‌حرف در این واژگانها با دو شیوهٔ دیگر خود موجب پدید آمدن وضع آشفته‌ای در تنظیم اصطلاحات آنها شده است.

مثلاً در *واژه‌نامهٔ زبانشناسی و علوم وابسته*[27] اصطلاحات کلاً به شیوهٔ حرف به‌حرف تنظیم شده است اما گاه مواردی از شیوهٔ کلمه به‌کلمه نیز در آن دیده می‌شود. مثلاً اصطلاحات زیر در این واژگان **فقط** به شیوهٔ حرف به‌حرف تنظیم شده‌اند:

data collecting

data collection

data orientatian

data oriented

اما بعضی از ترکیبات در این واژگان هم به‌صورت حرف به‌حرف آمده و هم به صورت کلمه به‌کلمه. مثلاً اصطلاحات زیر در یکجا اینگونه تنظیم شده است (کلمه به‌کلمه):

تناوب متغیر	alternation change
تناوب نامنظم	alternation irregular
تناوب منظم	alternation regular
تناوب پراکنده	alternation sporadic

و در جای دیگر اینگونه (حرف به‌حرف):

تناوب نامنظم	irregular alternation
تناوب منظم	regular alternation

چنانکه می‌بینیم چهار اصطلاح به شیوهٔ کلمه به‌کلمه (که شیوهٔ اصلی واژگان نیست) تنظیم شده و از این چهار تا فقط دو تا به شیوهٔ حرف به‌حرف (که شیوهٔ اصلی واژگان است) درج شده است!

نکتهٔ دیگر اینکه به هنگام تنظیم اصطلاحات مرکب به شیوهٔ کلمه به‌کلمه، در صورت مقلوب ساختن ترکیب، باید با ویرگولی پایهٔ ترکیب را از کلمه یا کلمات دیگر جدا کرد، اما چنانکه می‌بینیم واژگان‌نویس این عمل را هم انجام نداده است. علت چیست؟ علت این است که *واژه‌نامهٔ زبان‌شناسی* (صفوی)، یکی از مآخذ عمدهٔ واژگان حاضر بوده، و مؤلف بدون هیچ اصلاحی کلیهٔ اقلام آن واژگان را، اعم از غلط یا درست، در واژگان خود تکرار کرده است. وای کاش قضیه به همین جا ختم می‌شد! پس از انتشار *واژه‌نامهٔ زبانشناسی* صفوی، دکتر مهشید مشیری نقد مفصلی بر این واژگان در مجلهٔ *نشر دانش* نوشت که اشکالات بسیاری (از جمله همین اشکال با همین مثالها) را در آن برشمرد[28]. اگر

نویسندهٔ *واژه‌نامهٔ زبانشناسی و علوم وابسته*، نقد خانم مشیری بر *واژه‌نامهٔ زبانشناسی* را خوانده بود، دست‌کم اشتباهات وی را تکرار نمی‌کرد. اشتباهات *واژه‌نامهٔ زبانشناسی* بسیار بیشتر از آن چیزی است که در این مقاله نقل کردیم و متأسفانه غالب آن اشتباهات در *واژه‌نامهٔ زبانشناسی و علوم وابسته* عیناً تکرار شده‌است.

از دیگر مسائلی که در کلیهٔ فرهنگهای لغت انگلیسی باید رعایت شود این است که صورت واژه‌های آنها باید یکسان باشد، یعنی مثلاً مفرد و بدون حرف تعریف در مورد اسمها، مطلق در مورد صفات و بدون to در مورد مصدرها. دکتر طباطبایی در نقد خود پس از بیان این نکته و شرح مفصلی دربارهٔ چگونگی اجرای آن در واژگانها، موارد بسیاری از *واژگان فلسفه و علوم اجتماعی* داریوش آشوری برمی‌شمارد که اصل فوق را نقض کرده است[29]. می‌دانیم که *واژگان فلسفه و علوم اجتماعی* مبنای واژگان دیگری با عنوان *فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی* بود، و این فرهنگ نیز خود بعدها مبنای واژگان جدیدتر *فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی* قرار گرفت. بسیار متأسفم از اینکه بگویم واژگان نویس واژگان اخیر نیز بدون توجه به نقدی که بر واژگان سلف خودش (یعنی *واژگان فلسفه و علوم اجتماعی* آشوری) نگاشته شده، غالب اشتباهات و نارساییهای آن را تکرار کرده است. مثلاً اینکه در هر دو واژگان هم صورت جمع و هم صورت مفرد بعضی از اصطلاحات آمده است: مثلاً affix (مفرد) و affixes (جمع)، magus (مفرد) و magi (جمع)، nucleus (مفرد) و nuclei (جمع)، stratum (مفرد) و strata (جمع) و غیره. والبته تکرار اشتباهات واژگان آشوری در واژگان تریجانیان محدود به همین موارد نیست. دکتر طباطبایی در نقد خود بر واژگان آشوری، با دقت و جزئیات بسیار شرح داده است که با استفاده از علائم اختصاری و ارجاعات چگونه می‌توان فرمهای ناپایدار و بی‌نشان مشکل‌ساز را در واژگانها تنظیم کرد. رعایت دقیق اصول علمی واژگان‌نگاری به علت شبکهٔ ارجاعات پیچیده و علائم اختصاری و نمادهای گوناگون آن کاری مشکل و طاقت‌فرساست اما این دلیل نمی‌شود که واژگان‌نویسی که اینک همت بالا زده، این اصول را به کار نگیرد و از نقدهایی که بر واژگانهای پیشین نگاشته شده بی‌خبر باشد یا به هر دلیلی از خواندن آنها طفره برود و بی‌اعتنا به آنها واژگانش را تهیه کند.

در ضبط نام عناصر شیمیایی و نشانه‌های اختصاری آنها در واژگانها، نکات بسیار ریز و جالبی وجود دارد که رعایت آنها ارزش واژگان را از نظر کارایی و سهولت مراجعه چند چندان می‌کند. این نکات به طور کامل و مبسوط در نقدی با عنوان «بررسی و نقد واژه‌نامهٔ شیمی» که در سال ۱۳۶۱ در *نشر دانش* منتشر شد درج شده است[30]. متأسفانه بسیاری از نکته‌گیریهای این نقد در مورد *واژگان شیمی و مهندسی شیمی*، که اخیراً منتشر شده است، نیز صدق می‌کند. به عنوان مثال عیناً چند جمله از آن نقد را که هشت سال پیش از این بر *واژه‌نامهٔ شیمی* نگاشته شده در اینجا نقل می‌کنیم. این جملات، بجز در مورد شمارهٔ صفحه‌ها، در مورد هر دو اثر کاملاً صادق است: «در این واژه‌نامه نام کامل یك عنصر شیمیایی و نشانهٔ اختصاری آن به طور جداگانه داده شده است، بی آنکه بین آنها ارتباطی برقرار شود. مثلاً «کالیفرنیم Californium» [ص ۲۰] و «نشانهٔ عنصر کالیفرنیم Cf» [ص ۲۱]. حال آنکه باید به یکی از دو صورت زیر تنظیم شود: کالیفرنیم Californium - Cf [ص ۲۰]، Cf the symbol for Californium [ص ۲۱] یا کالیفرنیم Californium = Cf [ص ۲۰]، نشانه عنصر Californium Cf [ص ۲۱]»[31] و البته نکات مشترك آن *واژه‌نامه* و این *واژگان* و نقدی که ذکرش به میان آمد، مطلقاً محدود به آنچه گفته شد نیست.

از این مثالها بسیار است که برای طولانی نشدن مقاله، از نقل آنها خودداری می‌شود و فقط به گفتن همین واقعیت تلخ اکتفا می‌کنیم که هیچکدام از واژگان نویسان مرحلهٔ دوم نتوانسته‌اند، یا نخواسته‌اند، از اصول علمی واژگان‌نگاری استفاده کنند. استفادهٔ صحیح و روشمند از نشانه‌ها و علائم اختصاری گوناگون و شبکهٔ ارجاعات منظم، و نیز انتخاب حروف مناسب برای چاپ واژگانها[32] از جمله عوامل عمده‌ای است که مبنای مستحکمتر و قابل اعتمادتری را برای تهیهٔ واژه‌نامهٔ نهایی فراهم می‌آورد و در عین حال استفاده از واژگان را از هر نظر راحت‌تر می‌سازد.

حاشیه

۲۵) طباطبائی، محمد. «واژگانی با ''ویراستار'' ولی ناویراسته». نقد آگاه: در بررسی *آراء و آثار* (مجموعهٔ مقالات). تهران. آگاه. ۱۳۶۳. ص ۲۹۱-۲۵۷. نیز همین ناقد نقدی با عنوان «غنای نوشتن، فقر روش در فرهنگ‌نویسی» بر کتاب *فرهنگ اصطلاحات حقوقی*، تألیف ابوالفضل مصفی، نوشته است که بسیار خواندنی و آموزنده است (ر.ك. *نقد آگاه*. تهران. آگاه. ۱۳۶۲. ص ۲۱۸-۱۹۱)

۲۶) همان، ص ۲۶۴-۲۶۲

۲۷) همایون، همادخت. همان.

۲۸) مشیری، مهشید. «بررسی و نقد دو فرهنگ زبانشناسی». *نشر دانش*. س ۳، ش ۲ (بهمن و اسفند ۱۳۶۱) ص ۶۶-۶

۲۹) طباطبائی، محمد. همان.

۳۰) طباطبائی، محمد. «بررسی و نقد واژه‌نامهٔ شیمی». *نشر دانش*. س ۳، ش ۱ (آذر و دی ۱۳۶۱). ص ۲۷-۲۲. بر *واژه‌نامهٔ شیمی* (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱) نقد دیگری نیز نگاشته شده است با این مشخصات: فرهنگستان زبان (گروه واژه‌گزینی). «بررسی واژه‌نامهٔ شیمی». *نشر دانش*. س ۲، ش ۵ (مرداد و شهریور ۱۳۶۱). خواندن نقد اخیر نیز بر همهٔ دست‌اندرکاران واژه‌نامه و واژگان واجب است زیرا با خواندن آن متوجه می‌شوند که هر نقدی هم خواندنی و آموزنده نیست!

۳۱) طباطبائی، محمد. همان. ص ۲۴-۲۳

۳۲) مثلاً اگر *واژگان فیزیك* با حروفی نازکتر که مناسب کتابهایی از این دست است چیده می‌شد، شمار صفحات آن دست‌کم از ۱۰۰۰ به ۵۰۰ می‌رسید

النهضه ای عربی جلوهٔ سعی روشنفکران سوریه به سازگاری با اروپا بود. این روشنفکران با استمداد از استعدادهای موروثی چندزبانگی، که از ویژگیهای این منطقه بود، در نقل و اقتباس دستاوردهای اروپا در زمینهٔ ادبیات، دایره‌المعارف نویسی، تعلیم و تربیت، و روزنامه‌نگاری به اوج موفقیت دست یافتند. آنان می‌خواستند ضمن طی این طریق، در پیشاپیش اُمم خود، از دروازهٔ بزرگ به ساحت تاریخ عرب گام نهند

ژاك بِرْك[1]

دایرة‌المعارف بُستانی

نوشتهٔ البرت حورانی
ترجمهٔ مرتضی اسعدی

در سال ۱۸۷۵ سردبیر مجلهٔ *الجنان* که در بیروت منتشر می‌شد اعلام کرد که قصد دارد یك دایره‌المعارف منتشر کند. بُطرُس بُستانی را عامّهٔ کتابخوانهای عرب مصر و سوریه خوب می‌شناختند و خارجیان مقیم بیروت نیز با نام او به عنوان معلم، مترجم و محقق آشنا بودند، و این نام حتّی برای اهل علم در اروپا نیز ناآشنا نبود؛ امّا با تمام این احوال، نمی‌شد شك نکرد که خطور او، یا هر کس دیگری، خواهد توانست از پس تألیف و نشر اثری در این سطح و با این دامنه، که در هر شرایطی دشوار است، برآید. با این حال، نخستین مجلّد این اثر در ۱۸۷۶ به پایان آمد و با عنوان *دایرة‌المعارف* و عنوان فرعی فرانسوی *Encyclopedie arabe* (*دایره‌المعارف عربی*) منتشر شد. از آن پس تا سال ۱۸۸۲، پنج جلد دیگر از این *دایره‌المعارف* بیانی انتشار یافت در جلد هفتم این اثر، که در ۱۸۸۳ منتشر شد، درگذشت بُستانی خبر داده شد. از آن پس، پسر وی، سلیم بُستانی، که از ابتدای کار دستیار پدر بود، کار نظارت و سرپرستی این *دایره‌المعارف* را برعهده گرفت، امّا خبر وفات او نیز با انتشار جلد هشتم این اثر در ۱۸۸۴ اعلام گردید. از این پس، آهنگ انتشار مجلّدات دیگر این *دایره‌المعارف* کُندی گرفت دو فرزند دیگر بُطرُس بستانی، نصیب و نجیب، با کمك یکی دیگر از اعضای این دودمان، به نام سُلیمان بستانی، توانستند مجلّد نهم این *دایره‌المعارف* را در ۱۸۸۷ منتشر کنند. سپس، جلد دهم، با تأخیری طولانی، در ۱۸۹۸ و جلد یازدهم در ۱۹۰۰ انتشار یافت. دو جلد اخیر، به جای بیروت، در مطبعهٔ مجلهٔ مشهور *الهلال* در قاهره چاپ شد جلد یازدهم آخرین مجلّد از این *دایره‌المعارف* است که تا این زمان [۱۹۹۲/۱۳۷۱] انتشار یافته و با انتشار آن، *دایرة‌المعارف* بستانی به حرف «ع» رسیده است. آخرین مقالهٔ این مجلّد مربوط به سلسلهٔ عثمانی است، که شاید ختام مناسبی بوده است؛ زیرا که همانا دشواری روزافزون نشر آزادانهٔ آن در قلمرو سلطان عبدالحمید، و همچنین مسائل مالی، به تأخیر طولانی و انتقال کار چاپ آن از بیروت به قاهره منجر شده بود.

این *دایره‌المعارف* از همان ابتدای انتشار، در بیرون از کشورهای عربی نیز انظار را به خود جلب کرده بود؛ در سال ۱۸۸۰، فلایشر، شرقشناس آلمانی، در نشریهٔ *ZDMG*، بر سه
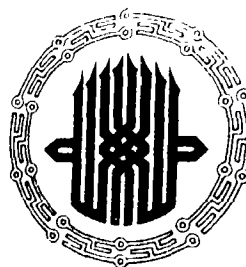
جلد نخست این *دایرةالمعارف* نقدی نوشت.[۲] *دایرةالمعارف* بستانی، به رغم ناتمام بودنش، تاکنون کامل‌ترین اثر عربی از این نوع است. اقبال خوانندگان به این *دایرةالمعارف* از محدودهٔ کشورهای عرب فراتر رفت و به کشورهایی که در آنها با زبان عربی آشنایی وجود داشت نیز رسید و حوزه‌های علمیهٔ ایران مقالات مربوط به تاریخ اسلام آن را مغتنم شمردند.[۳]

دایرةالمعارفی از این نوع و با این دامنه و وسعت چگونه در دههٔ هشتم قرن ۱۹ میلادی، در یکی از شهرهای نسبتاً کوچک و کم‌اهمیت امپراتوری عثمانی، چاپ و نشر شد؟ دایرةالمعارفهای امروزین در کشورهای انگلیس و فرانسه و آلمان از قرن هجدهم میلادی به این سو منتشر شدند، امّا در کشورهای دیگر نخستین قدمها برای نشر چنین دایرةالمعارفهایی در اواسط قرن نوزدهم برداشته شد. *دایرةالمعارف* بستانی از نخستین دایرةالمعارف امروزین روسیه چندان جوانتر نیست[۴] و جلد اوّل آن سیزده سال زودتر از اولین دایرةالمعارف ترکی، یعنی *قاموس‌الاعلام*[۵]، اثر کوچکتر و بسیار محدودتر شمس‌الدین سامی فراشری منتشر شده است.

به این سؤال پاسخهای گوناگونی می‌توان داد، که همه به هم مربوط‌اند. نخستین پاسخ همان وضع و حال بیروت در آن دوره است. در آن سالها بیروت بندری بود که همگام و همراه با بسط دامنهٔ تجارت دریایی اروپا با جهان خارج، رشد کرده بود؛ آمد و شد منظّم کشتیهای کوچک و بزرگ تجاری آن را با بنادر حوزهٔ مدیترانه و سواحل اقیانوس اطلس مرتبط می‌ساخت؛ این شهر مقرّ کنسولگریها، هیئتهای تبلیغی و مدارس دینی متعدّد بود؛ و طایفه‌ای از بازرگانان داخلی و خارجی توسعهٔ مصنوعات اروپایی را وارد این بندر می‌کردند. آنچه در این بندر دادوستد می‌شد فقط کالا نبود. کشتیهای تجاری کتاب و نشریه نیز از اروپا و امریکا به این بندر می‌آوردند؛ تلگراف که شبکهٔ آن در دههٔ هشتم قرن ۱۹ میلادی در بیروت دایر شده بود، اخبار رویدادهای جهان را تنها در طول چند ساعت به این بندر می‌رساند؛ کنسولها، بازرگانان، مبلّغان مذهبی، و معلّمان در واقع مجاری نقل دانش اروپایی و الگوهای شیوهٔ جدید زندگی بودند.

فلایشر در نقد و بررسی *دایرةالمعارف* بستانی، بیروت را بازار اصلی (Hauptemporium) سوریه خوانده و این قول گوته را شاهد آورده بود که شرق و غرب/ دیگر جدا نیستند.[۶]

برای راه‌بردن این بازار، و به هم رساندن شرق و غرب، واسطه‌ها و میانجیهایی لازم بود. و مسیحیان لبنانی، همچنانکه یونانیها و ارامنه در سایر بلاد امپراتوری عثمانی، برای این کار کاملاً مناسب بودند. بویژه مارونی‌ها و دیگر پیروان کلیساهای شرقی مستقل متحد با کلیسای روم دیرزمانی بود که، به عنوان کشیش و بازرگان و کارمند کنسولگری یا شرکتهای بازرگانی، با اروپاییان تماس و دادوستد داشتند، و عده‌ای از آنان، در پرتو فعالیتهای مدارس مبلغان دینی و حوزه‌های علمیهٔ کلیسای کاتولیک روم با زبانهای لاتینی و ایتالیایی آشنا شده بودند. آنان دیگر اکنون فراگرفتن زبان فرانسه یا انگلیسی را در مدارس جدید مبلغان دینی آغاز کرده بودند، و افقهای تازه‌ای برای اشتغال به معلّمی و مترجمی تا کار در مناصب بالاتر کنسولگریها به روی ایشان گشوده شده بود. در دهه‌های هفتم و هشتم قرن ۱۹، دامنهٔ فعالیتهای اینان بسیار گسترش یافته بود. ایشان علاوه بر آن که خارجیان را با زبان و جامعهٔ خود آشنا می‌ساختند، در مقام معلّم و روزنامه‌نگار، جهان جدید اروپا و امریکا را نیز به باسوادان عربی‌زبان می‌شناساندند.

بطرس بستانی هم نمونه و سرمشق و هم رهبر این گروه واسطه بود.[۷] وی که در خانواده‌ای از مارونیهای جنوب لبنان زاده شده بود، در مدرسهٔ مارونی «عین ورقه» درس خواند، و در همانجا، علاوه بر زبان عربی، زبانهای لاتین و ایتالیایی و سریانی را نیز فرا گرفت. اولین تماس او با جهان انگلیسی‌زبان در سال ۱۸۴۰ یعنی هنگامی دست داد که نیروهای انگلیسی، برای واداشتن محمدعلی پاشا به تخلیهٔ سوریه، در بیروت پیاده شدند. اندکی پس از این، بُستانی همکاری با هیئتهای تبلیغی پروتستان امریکایی در بیروت را با درس‌دادن در مدارس ایشان، تدریس خصوصی زبان عربی به آنان، و ترجمه و همکاری در فعالیتهای انتشاراتی این هیئتها آغاز کرد. کسانی از اعضای این هیئتها نیز به او انگلیسی آموختند و او پروتستان شد. چند سالی به هیئتهای تبلیغی

حاشیه:

1) Berque, Jacques, *Arabies*, Revised edn (Paris 1980) p 133

2) Fleischer, H L , in *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 34 (1880), pp 579-82

۳) به نقل از دکتر حسین مدرّسی

4 R L Collison, ' Encyclopaedia ', *Encyclopaedia Britannica* 15 th edn (Chicago, 1979), Macropaedia, vol VI, pp 779 99

۵) سامی بیْ فراشری (شمس‌الدین سامی فراشری)، *قاموس‌الاعلام؛ معجم تاریخ و جغرافیا*، ۶ ج (استانبول، ۱۸۸۹ـ۱۸۹۸)

6) *ZDMG*, p 579

۷) *دایرةالمعارف* (بیروت، ۱۸۸۳)، ج ۵، ص ۵۸۹ـ۶۰۸؛ جرجی زیدان، *تراجم مشاهیرالشرق*، ج ۲، ط ۲ (قاهره، ۱۹۱۱)، ص ۲۵ـ۳۲؛ این هر دو مبتنی است بر *المقتطف*، ج ۸ (۱۸۸۳ـ۱۸۸۴)، ص ۱ـ۷؛

از جمله مطالعات تازه‌تر

A L Tibawi, "The American missionaries in Beirut and Butrus al-Bustani" in A Hourani, ed , *Saint Antony's Papers 16 Middle Eastern Affairs*, vol III (London, 1963) pp 137-182 B Abu Manneh, "The Christians between Ottomanism and Syrian nationalism the ideas of Butrus al-Bustani", *International Journal of Middle East Studies*, II (1980), pp 287-304

پروتستان در ترجمهٔ جدید کتاب مقدس کمک کرد و به این منظور زبان یونانی و عبری خواند. امّا سرانجام زمانی فرا رسید که او ظاهراً دیگر نمی‌خواست تحت حمایت هیئتهای تبلیغی خارجی باشد. چند صباحی دیلماج کنسولگری ایالات متحده بود، و مدرسه‌ای به نام «المدرسه‌الوطنیه» باز کرد که نامش پر معنی بود. بنا بود که این مدرسه برای همهٔ گروهها باشد و هدفش تعلیم «حُبّ وطن» و آموزش زبان عربی باشد.

سپس دوران کارهای تحقیقی پُر دامنهٔ وی، یعنی تألیف قاموس عربی جدید *محیط المحیط* و انتشار نشریهٔ فرهنگی *الجنان* فرا رسید.[8] نشریات ادواری و روزنامه‌هایی از این نوع پدیده‌ای نوظهور بود که به طرز نوی، یعنی با انتشار در فواصل زمانی معیّن و ارسال برای مشترکان بار عامّه با سوادان را به مواد خواندنی مفید و آموزنده برمی‌آورد. *دایرة‌المعارف* نیز که جزوه‌های آن هر چند وقت یک بار برای مشترکان فرستاده می‌شد و هدفش این بود که با برنامه و اسلوب و انتظام، معارفی را در دسترس خوانندگان گذارد، به یک معنا در حکم نشریهٔ ادواری بود.

بُستانی، در حلقهٔ پسران و شاگردان و همکارانش حکم کانون نخستین گروه روشنفکران جدید جهان عرب را پیدا کرد؛ گروهی که از نظر اجتماعی نوپا و یکسره وقف بحث و نشر آراء و افکار بود و با حرفه‌دستی در فنون کلامی آماده بود تا در وضع موجود بدرفته چون‌وچرا کند. انکار کلیسای مارونی و قبول مذهب پروتستان نخستین گام در همین راه بود. در جامعه‌ای مبتنی بر تابعیت مذهبی، پروتستان شدن به معنای آن بود که فرد هرچه بیشتر به اظهار حقّ پیروی از عقل و وجدان خویش روی آورد.[9] با این حال، حسّ وفاداری به معلّمان و همکاران در این گروه همچنان نیرومند بود، و رخ‌دادن برخی حوادث این حس را قوی‌تر هم ساخت. یکی از این حوادث در کالج امریکایی بیروت رخ داد که استاد علوم طبیعی آن، در سخنرانی جشن فارغ‌التحصیلی سال ۱۸۸۲ از آراء داروین دفاع کرد، و مجبور شد که این کالج را ترک کند.[10] در نتیجه، عدهٔ دیگری از استادان به رهبری کرنلیوس وان‌دیک (Cornelius Van Dyck)، مُبلّغ معروف هیئت تبلیغی، به نشانهٔ اعتراض به اخراج او، استعفا کردند. این نخستین باری بود که از حربهٔ مألوف روشنفکران، یعنی اعتراضنامهٔ جمعی، در جهان عرب استفاده می‌شد. شخصیتهای نامدار دمشق، به رهبریِ مفتیِ این شهر، شیخ محمد حمزه، و امیر عبدالقادر [جزایری]، تقدیرنامه‌ای برای وان‌دیک فرستادند.[11] حادثهٔ دیگری از این نوع وفات بُطرس بُستانی در ۱۸۸۳ بود؛ شصت سال بعد یکی از کسانی که در مراسم تدفین او حاضر بوده، به نحوی زنده و جاندار جلوه‌های غم و اندوه و اشکهای وان‌دیک، و خطابهٔ بلیغ ادیب اسحق را در این مراسم وصف کرده است.[12]

نویسندگان این اثر جدید، هر چند بسیار مشتاق استقلال خود بودند، به حامیانی نیاز داشتند. *قاموس* بُستانی با اقبال حکومت عثمانی مواجه شده بود و او برای جلب کمک به دو تن از مقامات عالیرتبهٔ عثمانی روی آورد؛ آنان قول همراهی دادند، ولی پیش از نشر نخستین بخش این اثر نمی‌توانستند کمک کنند. *لذا*، وی به خدیو اسماعیل متوسل شد و او، با وقوف به ارزش کاری که بستانیان مساعی خود او برای واردکردن مصر به جهان جدید دستاورد اروپا می‌شد، بی‌درنگ به این استمداد پاسخ مثبت داد:[13] وی هزار نسخه از *دایرة‌المعارف* را پیش‌خرید کرد، و بعداً کمکهای مالی دیگری نیز از جانب اطرافیان او، یعنی فرزندش توفیق و وزیرش ریاض، به بستانی رسید.[14] در مقدمه‌های مجلّدات نخست *دایرة‌المعارف* از این همراهی سپاسگزاری و، در عین حال، از سلطان مراد پنجم و جانشینش، عبدالحمید دوم عثمانی، قدردانی شده است.[15]

هیچ اثر مرجعی کاملاً بی‌طرف نیست. یک لغت‌نامه چه بسا نامه‌ای ادبی باشد، و یک دایرة‌المعارف، با دعوی اشتمال بر همهٔ مطالبی که دانستن آنها لازم یا مفید است، ناگزیر باید، برای انتخاب و ترتیب و انتظام مطالب، اصول و مبانی خاص خود را داشته باشد. دایرة‌المعارف‌نویسان بزرگ قرن هجدهم این نیاز و مسائل ناشی از آن را ساخته بودند. این مسأله در مقدمهٔ چاپ اول *دایرة‌المعارف بریتانیکا* بروشنی بیان شده است. «روش انتقال معارف به ترتیب الفبایی» هر چند مسلماً مفید است، خطری نیز در بر دارد: «روش تقسیم علوم به قطعات برحسب اصطلاحات فنّیِ گوناگون متعلّق به هر پاره از آن، با معنی واقعی علم مغایرت دارد، زیرا علم سلسله‌ای از نتایج مربوط به هم است که از اصول بدیهی یا اصول مکشوفهٔ قبلی اخذ شده باشند». لازم است که این اصول «با تسلسل [به خواننده] عرضه شوند» و این سلسله کامل باشد. «علوم باید بتمامی عرضه شوند، وگرنه عرضهٔ آنها فایده محصوری خواهد داشت».[16]

بنابراین، مؤلفان دایرة‌المعارفها این نیاز را احساس کردند که دربارهٔ مناسبات دانشها با یکدیگر در منظومهٔ علوم، نظری کلی ارائه کنند. از این رو مقدمه‌هایِ به دقت تهیه شدهٔ این نوع آثار جملهٔ ارزشمندترین بخشهای ماندگار آنهاست. از این جمله است: *گفتار آغازین* (*discours préliminaire*) دیدرو

دایرةالمعارف بزرگ (فرانسه) که بر اساس نوعی معرفت‌شناسی مبتنی بر تمایز میان وظیفه و عملکرد حافظه، عقل و قوهٔ خیال، نظمی خاص خود برای منظومهٔ علوم قایل است[17]، و، پنجاه سال پس از آن، مبحث روش (*Treatise on Method*) کولریج (Coleridge) در *دایرةالمعارف متروپولیتانا*، که در آن کوشش شده است تا، با نشان دادن چگونگی فراهم آمدن علوم مختلف از عمل ذهن، که نظم خود را بر موضوعات تحمیل می‌کند، مناسبات میان علوم توضیح داده شود[18].

در پرتو این قبیل طرحهای اجمالی، نشر دایرةالمعارفها کوشیده‌اند تا میان مقاله‌های کلّی بلندی که در آنها کل مطالب یک حوزهٔ معیّن مرور و پژوهش شده است و مقاله‌های کوتاهتری با موضوعات محدود، موازنه‌ای برقرار سازند. امّا در این کار چه بسا مشکلاتی بروز می‌کرده است، و برخی از موضوعات که نمی‌شده است براحتی آنها را با مبانی کلّی مربوط ساخت اجازهٔ ورود در اثر نمی‌یافته‌اند. در چاپ اول *دایرةالمعارف* بزرگ فرانسه، اطلاعات مربوط به تاریخ و زندگینامه‌ها عمدتاً در مقالات جغرافیایی عرضه شده‌اند، و این امر را می‌توان به مبانی کلّی حاکم بر اثر مربوط دانست؛ در این *دایرةالمعارف* برای شکسپیر مدخل مستقلّی وجود ندارد و از او ذیل مدخل «استرانفورد» (Stratford)، یعنی شهر زادگاه او، گفتگو شده است[19].

مقدّمهٔ *دایرةالمعارف* بستانی حاوی توصیف دقیق و منسجمی از علوم نیست، ولی در آن به شأن مؤلفان اشاره‌هایی شده است. این مقدمه با سخنانی آغاز می‌شود که شاید اکنون از متعارفات جلوه کند. امّا همین سخنان در روزگار خود آراء راهگشای تحول اجتماعی و فرهنگی بوده‌اند. از جمله اینکه نیازهای ملّتها برحسب زمان و مکان فرق می‌کند؛ یا هیچ ملّتی نمی‌تواند بدون دانش، بدون پایه و اساس ترقی اقتصادی و اجتماعی و بدون سلامت و رشد عقلانی و اخلاقی پاسخگوی مقتضیات عصر جدید باشد؛ یا اینکه «مردم عربی زبان» (اهل اللغةالعربیة)، که همسایهٔ کشورهای متمدن‌اند، به نیاز خویش به دانش و معرفت واقف شده‌اند. مقصود از تألیف *دایرةالمعارف* پاسخگویی به این نیازهاست، آن هم با پرهیز از فرقه‌گرایی (الابتعاد عن التحزّب) و به طریقی که برای اهل همهٔ ادیان پذیرفتنی باشد[20]. این مقدمه ضمناً حاوی شرحی دربارهٔ «روش انتقال معارف به ترتیب الفبایی» نیز هست. در آن ایّام، خوانندگان عربی زبان کمتر از اروپاییان با این روش مأنوس بودند. جوامع‌العلوم قرون میانه، همچون *المعارف* ابن قتیبه، به ترتیب موضوعی مرتب شده بودند. بعدها قاموسهایی برحسب حروف صامت آغازین ریشهٔ کلمات تدوین شد. مدخلهای تراجم، از قبیل *معجم‌الادبای* یاقوت، بر اساس نخستین حرف صامت اسامی مرتب شده بود، و همین معاجم سرمشق بلافصل بستانی بودند؛ نیّت اولیهٔ او در واقع این بود که معجمی از تراجم تألیف کند.

دانشی که «قوم عرب» به کسب آن نیاز داشت چه بود؟ بیشترین تأکید *دایرةالمعارف* بستانی بر سه موضوع است: دانش و فن امروزین، تاریخ اروپا، تاریخ و ادبیات عرب. بیشتر مقاله‌های دو موضوع نخست از آثاری ترجمه، تلخیص یا اقتباس شده است که به زبانهای انگلیسی و فرانسه نوشته شده‌اند، و این در اثری که به آن شتاب تألیف می‌شد و بخش اعظم مقاله‌های آن را، جز معدودی که نوشتهٔ مؤلفان دیگری بود، تنها پنج نفر از اعضای خانوادهٔ بستانی می‌نوشتند ناگزیر بود (تصاویر پایان

حاشیه.

۸) *محیط‌المحیط*، ۲ ج (بیروت، ۱۸۶۹ـ۱۸۷۰)؛ *الجنان* (۱۸۷۰ـ۱۸۸۵)

9) J. Fontaine, *Le désaveu chez les écrivains libanais chrétiens de 1825 à 1940* (Thèse de doctorat de troisième cycle, Paris, 1970), pp. 172-176

۱۰) از جمله نگاه کنید به

N. Farag, "The Lewis affair and the fortunes of *al-Muqtataf*", *Middle Eastern Studies*, 8 (1982), pp. 72-83. D. M. Leavitt, "Darwinism in the Arab World: The Lewis affair in the Syrian Protestant College", *Muslim World*, 71 (1981) pp. 85-98

نیز نگاه کنید به زندگینامهٔ جُرجی زیدان به قلم خودش (ترجمهٔ انگلیسی)

T. Philipp, *Gurgi Zaidan, His Life and Thought*, (Beirut, 1979), pp. 128-206

۱۱) متن این تقدیرنامه در *المقتطف*، شمارهٔ ۱۹ (۱۹۸۵)، ص ۸۸۸، چاپ شده است

۱۲) ف. حورانی، "المعلم بُطرُس بستانی"، *المستمع‌العربی*، شمارهٔ ۴ (۱۹۴۳)، ص ۱۰ـ۱۲

۱۳) *دایرةالمعارف*، ج ۱ (بیروت، ۱۸۷۶)، ص ۲ـ۳؛ نیز نگاه کنید به امین سامی، *تقویم‌النیل و عصر اسماعیل پاشا*، جزء ۳، المجلّدالثالث (قاهره، ۱۹۳۶)، ص ۱۲۱۷، ۱۴۰۲. این ارجاع و نیز راهنماییهای دیگر را به لطف دکتر بُطرُس ابومنه مدیونم

۱۴) *دایرةالمعارف*، ج ۴ (بیروت، ۱۸۸۰)، ص الف

۱۵) همان، ج ۱، ص ۴؛ ج ۴، ص ۱

16) *Encyclopaedia Britannica: or a New and Complete Dictionary of Arts and Sciences*, 1st London, edn, vol. I (1773), preface, p. V

17) *Encyclopédie ou dictionnaire raisonné des sciences, des arts et des métiers*, vol. I (Paris, 1751), *discours préliminaire*, pp. i-xlv

18) *General Introduction to the Encyclopaedia Metropolitana, or a Preliminary Treatise on Method*, 3rd edn

در معرفی‌نامهٔ چاپ دوم *دایرةالمعارف* (London, 1849)

19) *Encyclopédie*, vol. XV (paris, 1765), pp. 541-544

۲۰) *دایرةالمعارف*، ج ۱، ص ۲

جلد چهارم به بعد نیز توسط شرکت امریکایی آپلتن و شرکا (Appleton & Co) تأمین شده بود[21]. هر چند، در سه جلد نخست، تصاویر مندرج در متن کار یکی از هنرمندان محلی، به نام میکائیل فرح، بوده است.) همچنانکه فلایشر در بررسی خود از این *دایرةالمعارف* خاطرنشان ساخته، انتخاب عناوین زندگینامه‌ها در این اثر گاهی غریب و دور از انتظار است، آنچنانکه گویی مؤلفان در این حوزه از حدّ دانش خود فراتر رفته‌اند[22]. این مقاله‌ها، خواه اصیل و تألیفی خواه نه، با همان نثر روشن و روان و ساده، ولو عاری از نوآوری و حشو، نوشته شده‌اند که بستانی و گروه مؤلفانش برای بیان همه فهم آراء و معارف جهانِ امروزی به کار برده‌اند[23].

حتّی در همین بخشهای *دایرةالمعارف* پدیده‌هایی انگیزهٔ اعجاب می‌شود. اینکه در این *دایرةالمعارف* تلگراف وصف شده باشد چندان دور از انتظار نیست، زیرا در آن ایّام همه با آن آشنا بوده‌اند. امّا شاید وصف تلفن در جلد ششم، که در سال ۱۸۸۲ منتشر شده، حیرت‌انگیز باشد، زیرا اختراع گراهام بل نخست بار در سال ۱۸۷۶ یعنی تنها ۶ سال پیش از انتشار مجلّد مربوط، به ثبت رسید، و نخستین مرکز تلفن که جنبهٔ بازرگانی داشت در سال ۱۸۷۹ در امریکا تأسیس شد[24].

مقاله‌های بسیاری که در این *دایرةالمعارف* به تاریخ، ادبیات و اساطیر یونانی اختصاص داده شده است نیز از نظر مشخص مؤلفان دربارهٔ آنچه دانستنش را برای «مردم عربی‌زبان» مهم می‌شمرده‌اند حکایت دارد. هر چند، به لحاظ رابطهٔ نزدیک میان سوابق و سنّتهای علمی یونانی و عربی (اسلامی)، چه بسا این امر مستبعد بنماید. امّا این مقاله‌ها، در واقع، از حدّ معلوماتی که در دسترس نویسندگان عرب نیز بوده فراترند. مدخلهای تمیستوکلس، توسیدید (توکودیدس)، تسئوس، تئودوسیوس، تئوفراستوس، و تئوکریتوس، یکی پس از دیگری در این *دایرةالمعارف* آمده‌اند، در حالی که تنها نام یکی از این پنج نفر احیانا برای مسلمانان قرون میانه آشنا بوده است[25]. به هُمر نیز مقاله و شرح و توصیفی اختصاص یافته است[26]، در حالی که هیچ یك از آثار او تا آن زمان به زبان عربی ترجمه نشده بود، و تنها یکی از اعضای هیئت تحریریهٔ این *دایرةالمعارف*، یعنی سلیمان بستانی، چند سال بعد *ایلیاد* را ترجمه کرد[27]؛ و بدین‌سان، راهی گشوده شد که، چند نسل بعد، به رواج کاربُرد نمادین اساطیر یونانی در شعر عربی رهنمون گشت[28].

مقالات مربوط به دانش و تکنولوژی این *دایرةالمعارف* احتمالاً همان مقاله‌هایی بوده‌اند که بیشتر خوانندگان می‌خواسته‌اند. هیئت تحریریه در مقدمه‌های جلد سوم و چهارم از اینکه، به مقتضای ترتیب الفبایی، بخش اعظم جلدهای اول و دوم ناگزیر به نامهایی اختصاص یافته که با «ابن» و «ابو» آغاز می‌شده‌اند، عذرخواهی کردند[29]. حال آنکه از نظر خوانندهٔ امروزی مدخلهای مربوط به موضوعات عربی و اسلامی جالبتر است. در این مقاله‌ها، که تا حدّ زیادی بر منابع عربی، از جمله نسخ خطّی چاپ نشده، مبتنی بوده‌اند، داوریها و سلیقه‌هایی اظهار شده است که الزاماً همان داوریها و سلیقه‌های محققان اروپایی آن روزگار نیست. نوشتن مقاله‌های مفصّل راجع به شاعران عرب‌زبان، با شواهد و نقل‌قولهای فراوان، از نویسندگانی که در عصر کشف دوباره و بازشناسی قدر میراث شعر عربی می‌زیستند، بعید نیست. امّا وسعت دامنهٔ مقاله‌های مربوط به تاریخ و تفکّر اسلامی شاید دور از انتظار باشد؛ مثلا مقالهٔ «ابوبکر» پنج صفحه است[30] (این *دایرةالمعارف* هرگز به مدخل «محمّد (ص)» نرسید). توجه به ابن خلدون، که در بیش از یك مقاله ابراز شده است، در میان نویسندگان اروپایی و عرب و ترك آن روزگار در حال شیوع بود. امّا در برخی مقاله‌های دیگر قضاوتهایی دیده می‌شود که چه بسا محققان اروپایی در آن زمان با آن موافق نبوده‌اند. مقالهٔ «الحلاّج»[31] از هر مقالهٔ دیگری که بتوان پس از تحقیقات ماسینیون در تألیفی از تألیفات مشابه اروپایی سراغ گرفت، کاملتر است؛ حتی در سال ۱۹۱۳ که اثر ماسینیون دربارهٔ حلاج منتشر شده بود، طول مقالهٔ حلاج در (طبع نخست) *دایرةالمعارف اسلام* که خود ماسینیون آن را نوشته بود، تنها یك صفحه بود[32].

مقالات مربوط به حمزه ابن عبدالمطّلب، عموی پیامبر اکرم (ص)] و الحاکم بامرالله[33] بلندند، و دلیل آن قاعدتاً بایستی علاقهٔ خاص نویسندگان و خوانندگان لبنانی به شناخت سرچشمه‌های مذهب دروزی بوده باشد. سایر مقالات مربوط به تاریخ محلّی نیز همگی پُر و پیمان‌اند. مقالات مربوط به شهرها (مثل بیروت، دمشق، حلب، بغداد) و مقالات مربوط به خاندانهای محلّی، که دنبالهٔ سنت تاریخ‌نگاری لبنان است و بستانی نیز بنا بر مشارکت در نشر *اخبارالاعیان فی جبل لبنان* طنّوس شدیاق[34] در آن دستی داشته است، از آن جمله‌اند.

شاید از نظر مورّخان مهمترین مقالات این *دایرةالمعارف* همانا مقالات مربوط به برخی معانی و اندیشه‌های کلّی معیّن باشد. در این نوع مقالات، یکی از ویژگیهای کار نویسندگان عرب در آن دوران، یعنی تلاش برای یافتن پیوند میان آراء و اندیشه‌های تحصیل شده از غرب و اندیشه‌ها و آراء مألوف نزد مسلمانان عرب، جلوه‌گر است. مثلا مقالهٔ «تاریخ» این *دایرةالمعارف* با بحث از یونان، از زمان هرودت به بعد، آغاز شده و پس از اشاراتی به تطور تاریخ‌نگاری اروپایی، به بررسی آراء ابن خلدون دربارهٔ «فن تاریخ» پرداخته است[35]. با مقالهٔ «حق»

ارائهٔ تعریفاتی مأخوذ از تفتازانی و میرسیدشریف جُرجانی آغاز شده و سپس آراء فلاسفهٔ جدید را عرضه داشته است[36]. در برخی از این دست مقالات در مجلّدات اولیّهٔ این *دایرةالمعارف* آزادی و خوش‌بینی نسبی موجود در عصر اجرای قانون اساسی عثمانی کاملاً مشهود است. در مقالهٔ «حکومه»، که در سال ۱۸۸۳ منتشر شده، انواع نظامهای حکومتی سایر تعاریفی که ارسطو از آنها ارائه کرده بوده معرّفی شده‌اند (در حالی که کتاب *سیاست* ارسطو در این ایّام هنوز جزئی از سنّت کلاسیک اسلامی نشده بود). در این مقاله صریحاً ادّعا شده است که این آزادی و برابری که در کشورهای متمدّن جدید، یعنی کشورهای دارای حکومت مبتنی بر «قانون اساسی» و «پارلمان» (یا مجلس النوّاب)، هست در هیچ‌یک از پادشاهیهای کهن وجود نداشته است[37].

در مقالهٔ «اروپا»، این قارّه «از همهٔ قاره‌های جهان بجز یکی کوچکتر، امّا در تاریخ تمدّن از همه مهمتر» قلمداد شده است[38]، و این خود در حکم اعتقادنامهٔ *دایرةالمعارف* و تلاشی است برای واردکردن تمامی تمدّن اروپایی در زبان عربی و مآلاً واردکردن «مردم عربی‌زبان» و فرهنگ موروثی ایشان به جهان نوی که اروپای امروزی آفریده است. تاریخ عرب و اسلام به صورت بخشی از تاریخ جهان، و به حتّی بخش ممتاز آن، درآمده است، و باید مانند هر بخش دیگری از این تاریخ تلقّی و بررسی شود و با همان معیار آزادی («حُرّیه») و «تمدّن» در بارهٔ آن داوری گردد[39].

بدین‌سان، *دایرةالمعارف* بستانی مظهر گشوده‌شدن ابواب زبان عربی به روی جهان جدید، و نیز گشوده‌شدن درهای فرهنگ جهان امروزی به ساحت موضوعات عربی و اسلامی است. حتّی به معنایی دیگر هم می‌توان این *دایرةالمعارف* را مظهر فتح بابی دیگر شمرد. به نظر بستانی، زبان عربی و مآلاً هر آنچه با این زبان بیان شده است، به یك اندازه به همهٔ کسانی که به آن تکلّم می‌کنند تعلّق دارد. شاید این نکته باری بوده باشد که مسیحیان عربی‌زبان در موضوعات اسلامی با همان لحنی به نگارش دست زدند که دربارهٔ مسائل دیگر به کار می‌بردند. *دایرةالمعارف* بستانی سرآغاز راهی بود که مسیحیان عرب در پیش گرفته بودند تا طیّ آن فرهنگ و تاریخ اسلامی را از آنِ خود بدانند و «از دروازهٔ بزرگ به ساحت تاریخ عرب گام نهند.»[40]

حاشیه.

۲۱) همان، ج ۴، ص الف، و

H. H. Jessup, *Fifty-three Years in Syria*, 2 vols. (New York, 1910), p. 485.

22) *ZDMG*, p. 582.

۲۳) انیس المقدسی، *الفنون الادبیه و اعلامها فی النهضه العربیه الحدیثه* (بیروت، ۱۹۶۳)، ص ۱۸۳_۲۲۲.

۲۴) *دایرةالمعارف*، ج ۶ (بیروت، ۱۸۸۲)، ص ۲۰۱.

۲۵) همان، ص ۳۳۱ و بعد.

۲۶) همان، ج ۴، ص ۶۹۱_۶۹۳.

۲۷) *الناده هومیروس* (قاهره، ۱۹۰۴).

28) S. K. Jayyusi, *Trends and Movements in Modern Arabic Poetry*, 2 vols. (Leiden, 1977). ج ۲، پانوشت ص ۷۲۰.

۲۹) *دایرةالمعارف*، ج ۲ (بیروت، ۱۸۷۷)، ص ج؛ ج ۳ (بیروت، ۱۸۷۸)، ص الف.

۳۰) همان، ج ۲، ص ۳۷_۴۱.

۳۱) همان، ج ۷، ص ۱۵_۱۵۴.

32) "al-Hallādj," EI, 1st edn. vol. II (Leiden, 1913), pp. 239-40.

۳۳) ذیل مدخل «حمره» در *دایرةالمعارف*، ج ۷، ص ۱۷۷_۲۱۴؛ و ذیل مدخل «حاتم بامرالله»، همان، ج ۶، ص ۶۵_۶۵۹.

۳۴) بیروت، ۱۸۲۹.

۳۵) *دایرةالمعارف*، ج ۶، ص ۹_۲۰.

۳۶) همان، ج ۷، ص ۱۲_۱۲۲.

۳۷) همان، ص ۱۳۲_۱۳۳.

۳۸) ذیل مدخل «اروپا»، همان، ج ۴، ص ۶۰۶_۶۲۰.

۳۹) ذیل مدخل «حُرّیه»، همان، ج ۷، ص ۲_۴؛ و ذیل مدخل «تمدّن»، همان، ج ۶، ص ۲۱۳_۲۱۵.

40) Berque, *Arabies*, p. 133.

آزادی
و نقش آن در بنای فرهنگ غرب

ناصر ایرانی

Orlando Patterson, *Freedom*, vol. I: «Freedom in the Making of Western Culture», London, I.B. Tauris & Co. Ltd., 1991

آزادی عالیترین ارزش دنیای معاصر است، ارزشی که بسیاری از مردم آماده‌اند در راه آن جانفشانی کنند و به‌واقع کم نیستند کسانی که جان فدای آن کرده‌اند. جهان غرب آزادی را همواره ارزش برتر و مایهٔ فخر خود اعلام کرده است؛ از جنگ جهانی دوم تا کنون نیز بسیاری از کشورهای جهان‌سوم به این آرمان گرویده‌اند و آن را در حرف و در عمل کم و بیش پاس می‌دارند؛ ولی حال که نظام سوسیالیستی به کلی بی‌اعتبار شده و خود به‌خود فرو ریخته و کشورهای اردوگاه شرق به آرمان آزادی روی آورده‌اند می‌توان گفت در هیچ زمانی از زندگی انسان آزادی به اندازهٔ امروز در کلّ جهان گسترش و نفوذ نداشته است. اکنون شاید هیچ کشوری را نتوان یافت که رهبرانش مدعی اعتقاد و پایبندی به آزادی نباشند، و حتی خود را بهترین پاسداران آن قلمداد نکنند. کاذب بودن بسیاری از این ادعاها خود نشانهٔ اعتبار و قدرت بسیار زیادی است که آرمان آزادی در جهان امروز دارد و معلوم می‌کند که کسانی ممکن است آزادی را زیر پا بگذارند ولی جرئت نمی‌کنند بر ضد آن سخن بگویند و فضیلتش را انکار کنند.

آزادی چیست که به ارزشی چنین والا و نیرومند و جهانگیر تبدیل شده است؟

معنای آزادی

نویسنده می‌گوید آزادی، مثل زیبایی و عشق، یکی از آن ارزشهایی است که بهتر می‌توان در عمل حسّش کرد تا با کلمات تعریفش نمود. از این رو با آنکه تقریباً همگان موافقند که آزادی ارزشی است که باید آن را پاس داشت توافق چندانی در این باره که آزادی چیست وجود ندارد، و همین ابهام باعث شده است هر کس بتواند واژهٔ آزادی را به معنایی که می‌پسندد به کار ببرد و، در نتیجه، واژهٔ مزبور معانی کم و بیش مختلفی پیدا کند.

امّا در بطن تمام این معانیِ کم و بیش مختلف سه اندیشهٔ به هم پیوسته وجود دارد. هر یک از این سه اندیشه مربوط است به وجهی از وجوه سه‌گانهٔ آزادی که مجموعاً کل این آرمان را تشکیل می‌دهند. سه وجه مزبور عبارتند از آزادی فردی، آزادی فرمانروایی (sovereignal freedom)، و آزادی مدنی.

آزادی فردی به شخص این احساس را می‌بخشد که، از یک سو، سایر اشخاص او را مجبور به کاری که مایل نیست نمی‌کنند و از انجام دادن کاری که مایل است باز نمی‌دارند و، از سوی دیگر، می‌تواند هر کاری را که مایل است بکند به شرط آنکه مانع آزادی دیگران در انجام دادن همان کار نگردد. چه آن جنبهٔ سلبی و چه این وجه ایجابی لازمهٔ آزادی فردی است و بدون هر یک از آنها آزادی فردی کاملا حاصل نمی‌شود.

آزادی فرمانروایی به شخص این توانایی را می‌دهد که به میل

خود، فارغ از امیال دیگران، عمل کند و حتی آزادی دیگران را محدود سازد یا به کلی زیر پا بگذارد. این امر که کسی «آزاد» باشد هرچه دلش می‌خواهد بکند، با توجه به این گفتهٔ برتراند راسل که «بیشتر آدمیان میل دارند نه تنها مهار زندگی شخصی خود بلکه مهار زندگی دیگران را نیز در اختیار بگیرند»، چندان خلاف منطق و اخلاق است که فیلسوفان را، و از جمله راسل را، برانگیخته است تعریفی از آزادی به دست دهند که در آن جایی برای امیال و سائقهای غریزی نباشد. ولی پاترسون می‌گوید تاریخ اجتماعی جهان گواهی می‌دهد که آدمیان همواره در پی دستیابی به چنین قدرتی بوده‌اند و چه بسا که آن را به دست آورده‌اند و بی‌هیچ مشکلی هم آن را «آزادی» خوانده‌اند. در آزادی فرمانروایی بین ارباب و برده یا بین حاکم مستبد و جامعه نسبت خاصی برقرار می‌شود. ارباب و حاکم مستبد نسبت به طرف دیگر از آزادی مطلق برخوردارند، ولی برده و جامعه نسبت به طرف دیگر فاقد هر نوع آزادی‌اند.

آزادی مدنی به افراد بالغ جامعه توانایی می‌دهد که در ادارهٔ امور آن سهیم گردند. این آزادی در صورتی متحقق می‌گردد که نوعی جامعهٔ سیاسی موجود باشد و در آن حقوق و تکالیف افراد به روشنی مشخص شده باشد. آزادی مدنی لزوماً به معنای دموکراسی سیاسی کامل نیست. در دموکراسی سیاسی کامل تمام افراد بزرگسال حق رأی دارند، حال آنکه در آتن قدیم که دموکراسی نخستین بار در آن به وجود آمد زنان و ساکنان بیگانه حق رأی نداشتند. در جمهوری روم دموکراسی از این هم محدودتر بود چون تنها مردان طبقهٔ اشراف از حق رأی برخوردار بودند.

آزادیهای فردی، فرمانروایی و مدنی سه عنصر تشکیل‌دهندهٔ آزادی غربی‌اند. امّا این سه عنصر در تمام کشورها و دوره‌های تاریخی غرب نقش و اهمیت یکسانی نداشته‌اند. گاه یک عنصر بر دو عنصر دیگر یا دو عنصر بر عنصر دیگر برتری داشته است. هم‌اکنون در کشورهای غربی از لحاظ نسبتی که با این سه عنصر برقرار کرده‌اند سخت متفاوتند. مثلاً سوئیس هیچ در پی دستیابی به آزادی فرمانروایی نیست در حالی که ایالات متحده شکل حدّتری از این آزادی را حق طبیعی ابرقدرتی خود می‌داند. به هر حال، با وجود اختلافی که بین کشورهای غربی از حیث علاقه و پایبندی به وجوه آزادی هست، به قول آقای پاترسون «هر سه [وجه آزادی] بخش زنده‌ای از ضمیر غربیان باقی مانده است».

آزادی زادهٔ بردگی است

نخستین کسانی که دریافتند آزاد بودن چه ارزشی دارد بردگان بودند. بردگی سلطهٔ شخصی خشن دائم بر اشخاص [illegible] شده‌ای بود که در سرزمینی بیگانه زاده شده بودند. بردگی سه ویژگی عمده داشت. اولاً صورتی بود از سلطهٔ شخصی. یک فرد تحت قدرت مستقیم فرد دیگر یا مأمور او بود. این قدرت مستقیم در عمل به معنای در اختیار داشتن زندگی و مرگ برده بود؛ ثانیاً برده شخصی بود طرد شده، از هیچ حق قانونی و اخلاقی برخوردار نبود، و اصولاً هستی اجتماعی مستقلی نداشت. او تنها از طریق ارباب و برای او وجود داشت و، به عبارت دیگر، بیگانه‌ای بود مادرزادی؛ و ثالثاً حیثیت انسانی‌اش را از دست داده بود و ارباب و بستگانش از طریق سلب کردن آن بزرگی و افتخار می‌یافتند.

این سه ویژگی باعث شده بود که بردگی در اذهان مردم نوعی مرگ اجتماعی تلقی شود. برده کسی دانسته می‌شد که عموماً در نتیجهٔ شکست در جنگ و نیز به دلیل فقر می‌بایست مرده باشد، ولی به این شرط که بردهٔ فاتح گردد زندگی جسمی او را حفظ کرده بودند.

بردگی در هر جایی که رایج بود دو مشکل اساسی به وجود می‌آورد. یکی از این دو مشکل بیشتر جنبهٔ اجتماعی داشت و

دیگری به روابط بین افراد مربوط می‌شد. در جریان کوششهایی که برای حل این دو مشکل صورت می‌گرفت ارزش آزادی زاده شد.

مشکل مربوط به روابط بین افراد این بود که برده را وادارند با دل و جان خدمت کند. این مشکل به‌واقع پس از مشکل اوّل، یعنی مشکلی که جنبهٔ اجتماعی داشت، به وجود آمد چون در بیشتر جوامع بدوی که بردگی در آنها رایج بود خواسته‌های ارباب چندان زیاد نبود. در این جوامع ارباب به‌ندرت از لحاظ اقتصادی به بردگانش متکی بود. خواستهٔ او بیشتر افتخار و احترام بود. برده تجسم زندهٔ شجاعت او در جنگ بود و هستی برده فی‌نفسه خواستهٔ او را برمی‌آورد. در بیشتر جوامع بدوی از بردگان به خوبی نگهداری می‌شد و گاه حتی آنان را نازپرورده بار می‌آوردند. بعدها، وقتی وظایف برده پیچیدگی بیشتری یافت و از لحاظ اقتصادی بار بسیار سنگینی روی دوش او گذاشتند، مشکل مربوط به روابط بین افراد رخ نمود.

مشکلی که از همان لحظهٔ پیدایش برده‌داری به وجود آمد این بود که جامعه برده و روابط برده‌داری را بپذیرد. جامعه چرا می‌پذیرفت که اشخاص از لحاظ اجتماعی مرده‌ای در میان افرادش زندگی کنند؟ اصولاً جامعه چرا چنین روابط غریبی را مجاز می‌ساخت؟ قطعاً می‌بایست چیزی در روابط برده‌داری می‌بود، عامل پاداش‌دهنده‌ای، که به منافع جامعه خدمت کند.

در جوامع کوچک بدوی از حیث سلسله‌مراتب اجتماعی و قدرت شخصی تفاوت چندانی بین افراد وجود نداشت. تمام این نوع جوامع مخالف تمرکز قدرت در دستهای یک شخص بودند و قدرت، هر جا که وجود می‌داشت، جمعی بود و در خدمت جامعه. به علاوه، چون جوامع بدوی گروههای کوچک کاملاً درهم شده‌ای بودند وجود چند برده، حتی یک برده، تأثیر مهمی در کل گروه به‌جا می‌گذاشت. تمام افراد گروه حضور برده را، که غریبه‌ای همبستگی تلقی می‌شد، در میان خود حس می‌کردند و لذا مشکل اجتماعی برده‌داری پیش از مشکل مربوط به روابط بین افراد رخ نمود، و این نوع از آزادی هم که از حل این مشکل ناشی شد پیش از آزادیهای دیگر رایج گردید.

برای آنکه جامعهٔ بدوی وجود برده و روابط برده‌داری را بپذیرد، و این بیم از بین برود که مبادا وجود برده قدرت شخصی ارباب را بیش از حد مجاز افزایش دهد، در تمام این قبیل جوامع برده عمدتاً به صورت یک کالای اجتماعی مشترک درمی‌آمد. هر برده‌ای البته اربابی داشت که به او خدمت می‌کرد و به اعتبار و افتخارش می‌افزود، ولی بهره‌هایی که ارباب از وجود برده می‌برد غالباً نسبت به منافعی که جامعه از برده به دست می‌آورد کمتر بود. این پاداشی بود که جامعه در برابر پذیرش روابط برده‌داری کسب می‌کرد.

در جامعهٔ بدوی گرچه با برده خیلی بدرفتاری نمی‌شد آرزوی آزادی فردی موجود بود. این آرزو را هم برده حس می‌کرد و هم ارباب می‌شناخت. ارباب نه تنها می‌توانست آن را در بردهٔ خویش ببیند، بلکه در آن افرادی از قبیلهٔ خود هم مشاهده می‌کرد که به چنگ دشمن افتاده بودند و به بردگی کشانده شده بودند و سپس فرار کرده بودند و به قبیلهٔ خویش، یعنی به آزادی، بازگشته بودند. پس آرزو و اندیشهٔ آزادی بر همگان آشکار بود. منتهی برای آنکه این آرزو به صورت ارزش درآید لازم بود اولاً ارباب نفعی در آن بیابد و ثانیاً رضایت جامعه جلب شود. تقریباً در تمام جوامعی که مردم از طریق شکار و گردآوری میوه زندگی می‌کردند و در میان مردم دوران نوسنگی نه اربابان هیچ انگیزه و نفعی در پذیرفتن و برقراری آزادی داشتند و نه سایر افراد جامعه، و لذا درهم‌جوشی آرزوی برده و نفع ارباب و رضایت جامعه، که مجموعاً لازم بود تا آرزوی آزادی فردی به ارزش اجتماعی پایداری تبدیل شود، صورت نگرفت. این درهم‌جوشی مدتها بعد، وقتی جوامع کشاورزی پیشرفته‌تر پدید آمدند، صورت پذیرفت.

آزادی در یونان پا گرفت

نویسندهٔ کتاب معتقد است در جهان غیر غربی، و نیز در اروپای پیش از دورهٔ کلاسیک، آزادی فردی تحقق نیافت زیرا از میان سه شرط لازم تنها یک شرط، یعنی آرزوی برده، موجود بود. شواهد حاکی از آنند که در تمام جاهایی که غیر بردگان آزادی فردی را سودمند تشخیص نداده‌اند هیچ برده‌ای، جز پست‌شده‌ترینشان، از قبیل روستاییان و راهزنان، خواهان آزادی فردی نبوده است. در چنین شرایطی آزادی فردی برای برده مثل بیرون پریدن از کشتی بردگان و فرو افتادن در اقیانوس پر از کوسه است. برده فقط هنگامی که یقین پیدا کند اگر از ارباب جدا شود می‌تواند کاری پیشه کند و از لحاظ اجتماعی و فرهنگی در برابر دشمنی غیر بردگان تاب بیاورد به فکر آزادی می‌افتد. چنین فضای اجتماعی تا پیش از فراگیر شدن بردگی در یونان باستان مطلقاً موجود نبود.

بین پایان قرن هفتم تا اوایل قرن چهارم پیش از میلاد مسیح انقلاب بزرگ در یونان باستان رخ داد که مسیر تاریخ غرب، و حتی جهان، را دگرگون ساخت.

انقلاب اوّل اقتصادی بود: پیدایش اقتصاد ماقبل صنعتی، مزارع خانوادگی مستقل و املاک بزرگ حومهٔ شهرها که بر صنایع دستی شهری و صادرات مواد معدنی متکی بود و نیروی کار آن را عمدتاً بردگان و بردگان سابق تشکیل می‌دادند.

انقلاب دوّم اجتماعی بود و سرشتی دوگانه داشت. از یک سو، جمعیت نسبتاً کثیری به کار کشاورزی پرداخت. این جمعیت کثیر

ارلاندو پترسون

می‌توانست علاوه بر غذای خود غذای اشراف و بخش مهمی از جمعیت غیر کشاورز را نیز تولید کند. نخستین بار بود که در تاریخ بشر چنین تحولی رخ داده بود؛ و از سوی دیگر، اکثریت افراد جامعه از قید وابستگی اقتصادی و اجتماعی به طبقهٔ حاکم خود رها شدند. این امر نیز در تاریخ بشر بی‌سابقه بود.

انقلاب سوم سیاسی بود: ایجاد دولت دموکراتیک در آتن که در آن تمام افراد مذکر و بالغ جامعهٔ سیاسی مشارکت کامل داشتند.

انقلاب چهارم اندیشهٔ انسان را عمیقاً دگرگون ساخت: کشف تعقل به عنوان هدفی مستقل و، در نتیجه، پیدایش فلسفهٔ غیردینی و علوم اجتماعی و علم اخلاق.

انقلاب پنجم بنیاد نهادن آزادی به عنوان ارزشی محوری بود، ارزشی که هر سه وجه آزادی در آن جای خود را داشت و در نظام ارزشهای غرب برترین مقام را یافت.

منشأ آزادی فردی

از اواخر قرن نهم تا اخر قرن هشتم پیش از میلاد در یونان چند تحول رخ داد که از لحاظ تاریخ آزادی اهمیت زیادی دارد. یونان در این دوره به‌تدریج از اقتصاد مبتنی بر دامداری به کشاورزی روی آورد و تولید مواد غذایی به حدی افزایش یافت که امکان پیدایش طبقهٔ حاکمه‌ای که خود به کار کشاورزی یا دامداری نپردازد فراهم آمد. در نتیجه جامعهٔ سه‌طبقه‌ای به وجود آمد که متشکل بود از اشراف حاکم، دهقانان آزاد زمیندار، و مردم آزاد بی‌زمینی که پیشهٔ آنان بازرگانی، صنایع دستی، کارگری در مزارع، یا خدمتکاری اشراف بود.

فروتر از قشر اخیر بردگان بودند. عدهٔ بردگان هنوز اندک بود، ولی اهمیت اجتماعی آنان به دلیل جنگهای زیادی که اشراف برپا می‌کردند افزایش یافته بود. جنگها منبع اصلی برده‌گیری بود ولی نکتهٔ جالب توجه اینکه فاتحان مردان شکست‌خورده و اسیر شده را می‌کشتند و زنان را، صرف نظر از مقام اجتماعی آنان، به بردگی می‌بردند. زنان نخستین کسانی بودند که وحشت بردگی را حس کردند و طبعاً نخستین کسانی بودند که ارزش نقیض آن را هم دریافتند. درک وحشت بردگی و ارزش آزادی فقط مختص زنان برده نبود بلکه زنان آزاد هم، حتی زنان اشراف، چون ممکن بود در پی شکست مردانشان در جنگ به بردگی کشانده شوند وحشت بردگی و ارزش آزادی را حس می‌کردند. لذا آزادی سفر دراز خود را در شعور غربیان به عنوان ارزشی زنانه آغاز کرد.

این ارزش زنانه جنبهٔ فردی داشت؛ زنان از برده شدن شخص خود بیم داشتند، چون از لحاظ اجتماعی به مرگ آنان منجر می‌شد، و ارزش آزاد ماندن شخص خود را دریافتند چون حقوق انسانی‌شان را محفوظ می‌داشت. پس می‌توان گفت نخستین وجهی از وجوه سه‌گانهٔ آزادی که در غرب شناخته شد آزادی فردی بود.

ظهور جامعهٔ برده‌داری و آزادی مدنی

در قرون ششم و پنجم پیش از میلاد مقارن سه عامل منجر به پیدایش جامعهٔ برده‌داری و ظهور دموکراسی در یونان شد. این سه عامل عبارت بودند از:

۱) پیدایش اقتصاد پیچیده‌ای که بخش «مدرن» کشاورزی آن متکی بر کار بردگان بود. این بخش متعلق به نخبگانی بود که درآمدشان بیشتر از این طریق حاصل می‌شد گرچه سایر شکلهای استثمار نیروی کار نیز معمول بود. بخش سنتی کشاورزی را زمینداران کوچک و مستقل تشکیل می‌دادند. وضعیت اقتصادی بخش سنتی تا اخرین دهه‌های قرن چهارم ق. م. دگرگونی چندانی پیدا نکرد.

۲) بخش شهری «مدرن»ی هم رشد کرد که به وسیلهٔ بردگان، آزادشدگان (freedmen، برده‌های سابق که اکنون آزاد شده بودند)، ساکنان بیگانه، و همچنین شهروندان به تولید کالاهای دستی می‌پرداخت، و به‌ویژه از اوایل قرن پنجم به استخراج معدن مشغول بود. استخراج معدن تقریباً به طور کامل به وسیلهٔ بردگان صورت می‌گرفت. این بخش مدرن پیدایش تمدن شهری و دستاوردهای گوناگون آن را ممکن ساخت.

۳) وضع اجتماعی جدید نهادهای فرهنگی و روانشناختی متعددی داشت که مهمترین آنها رواج اندیشهٔ آزادی بود. در وضع اجتماعی جدید بین دهقانان مستقل که زمین کوچکی در اختیار داشتند و بخش سنتی اقتصاد را تشکیل می‌دادند (چه خود برده داشتند و چه نداشتند) از یک سو، و نخبگان و طبقات متوسط

برده‌دار در بخش مدرن شهری و روستایی از سوی دیگر تعارض شدیدی به وجود آمد. از این تعارض بود که دموکراسی سر برآورد.

در قرن ششم ق.م. طبقات پایین آتن به مبارزهٔ بی‌وقفه‌ای برخاستند تا امتیازهای محدودی را که در نتیجهٔ اصلاحات سولون (۵۵۹؟_۶۳۸ ق.م) به دست آورده بودند افزایش دهند. تقاضای عمدهٔ آنان اصلاحات ارضی و توزیع مجدد زمین بود. آنان از این لحاظ چندان موفق نبودند ولی مبارزاتشان باعث شد اصلاحاتی اجتماعی و حقوقی صورت گیرد که همبستگی جمعی کلیهٔ اشخاص آزاد را بیشتر می‌کرد و مشارکت آنان را در حکومت ممکن می‌ساخت. قانونی هم علیه بیکاری وضع شد. این قانون، که یادآور برنامه‌های تولید کار در کشورهای جهان سوم دوران ماست، شهرها را آرامتر ساخت و سطح تولید را در روستاها بالا برد و نیز تدابیری اتخاذ شد که به طور غیرمستقیم مردم آزاد را تا حدی از ثروت و سرمایهٔ دولت بهره‌مند می‌کرد.

اصلاحات مزبور انتظاراتی را که یونانیان آزادزاد (freeborn) جهت برابری بیشتر داشتند برآورده ساخت و حتی به آنها دامن زد. امّا بنیان زندگی اجتماعی و سیاسی را که تا کنون بر خویشاوندی و هم‌قبیلگی استوار بود بر هم‌ولایت بودن و دموس (واحد دولت ولایتی در یونان باستان) قائم کرد. عضو قبیله بودن به معنای این بود که شخص از برخی یا بیشتر هم‌ولایتیهای خود جداست، حال آنکه دموس تمام افراد يك ولايت را به هم می‌پیوست. هم‌قبیلگی نابرابری را باعث می‌شد، ولی دموس بر مبنای برابری بنیاد نهاده شده بود و از این رو پایهٔ دموکراسی بود. دموس تعیین می‌کرد که چه کسی شهروند هست یا نیست، و حاکم دموس، که با رأی عمومی انتخاب می‌شد، شخصیت مهمی نه تنها در سیاست محلی بلکه در دولت مرکزی بود. شورای پانصد نفره‌ای را هم که مدیریت مجلس عام را به عهده داشت دموس‌ها انتخاب می‌کردند. در مجلس عام تمام مردم می‌توانستند شرکت کنند.

از آنچه گفته شد نباید نتیجه گرفت که دموکراسی آتن کامل و فراگیر بود. اولاً ساختهٔ اجرایی دولت آتن محصوراً در اختیار اشراف و نخبگان ثروتمند بود زیرا خدمت در دولت مرکزی مستلزم اقامت دوگانه، یکی در شهر و دیگری در روستا، بود و تنها اشراف و مردم ثروتمند می‌توانستند هم در شهر و هم در روستا خانه داشته باشند، هم در زندگیِ اجتماعی و سیاسی روستا شرکت فعال داشته باشند و هم در دولت مرکزی که در آتن مستقر بود؛ ثانیاً دموکراسی آتن شامل زنان و بردگان نمی‌شد. به قول یونان‌شناس مشهوری «شهر یونانی در شکل کلاسیکش داغ طرد دوجانبه‌ای را بر پیشانی داشت. طرد زنان، که آن را به باشگاه مردانه‌ای تبدیل نموده بود؛ و طرد بردگان، که آن را باشگاه شهروندان ساخته بود».

بردگی در استقرار دموکراسی در آتن نقش مهمی ایفا کرد چون نخبگان بیشتر از طریق استخراج معدن و بازرگانی ثروت می‌اندوختند و هر دوی این فعالیتها عمدتاً به کار بردگان وابسته بود. عدّهٔ آنان به قدری افزایش یافته بود که جامعهٔ آتن را به جامعهٔ برده‌داری تبدیل کرده بود. این امر ممکن بود آتنیان متوسط را سخت ناراضی کند. نخبگان درصدد برآمدند پاداشی به شهروندان آتن بدهند. پاداش مزبور استقرار دموکراسی بود. دموکراسی به آتنیان لذت و افتخار آزاد بودن را می‌چشاند و نارضایی آنان را از افزایش بیش از حد عدّهٔ بردگان تخفیف می‌داد.

جنگهای ایران و یونان و پیدایش آزادی فرمانروایی

با آنکه دموکراسی در قرنهای ششم و پنجم پیش از میلاد در جامعهٔ برده‌داری آتن زاده شد تا مدتها اسم عامی برای این انقلاب اجتماعی وضع نگردید. اصطلاح *دموکراتیا* (*demokratia*) تا اواخر قرن پنجم معمول نبود و در این زمان نیز نخستین کسانی که آن را به کار بردند، آن هم در معنای تحقیرآمیز، نویسندگان محافظه‌کار بودند. به علاوه، دموکراسی نوعی از آزادی دانسته نمی‌شد. برای آنکه مفاهیم آزادی و بردگی در اندیشه و احساسات یونانیان نقشی اساسی پیدا کند به تجارب عمده‌ای نیاز بود. یکی از مهمترین این تجارب جنگهای ایران و یونان بود.

گرچه جنگهای ایران و یونان آن قدر طولانی و مخرب نبود که پیامدهای اجتماعی وخیمی داشته باشد، از لحاظ تاریخ آزادی از دو جهت اهمیت بسیار زیادی داشت. اولاً در این جنگها بود که یونانیان نخست بار وحشت به بردگی کشانده شدن مردان را حس کردند و به روشنی دریافتند که اسارت مساوی است با بردگی. در یونانِ قرنهای نهم و هشتم جنگ تجربه‌ای مردانه بود که در آن شکست‌خوردگان یا فرار می‌کردند یا کشته می‌شدند. ولی ایران امپراطوری نسبتاً پیشرفته‌ای بود که نظام تجارت بردهٔ پابرجایی داشت و نیاز زیادی به برده. بنابراین یکی از نتایج مهم جنگهای ایران و یونان آن بود که مردان وحشت بردگی و ارزش نقیض آن، یعنی آزادی، را دریافتند. ثانیاً اشغال نواحی شمالی و مرکزی یونان و دوبار تخلیهٔ آتن در طول جنگهای مزبور خسارتهای اجتماعی و اقتصادی بسیاری به‌ویژه به کشاورزانی زد که زمینهای کوچك داشتند. این خانه‌خرابیها و نیازهای مالیِ ناشی از اقتصاد جنگی قشرهای جدیدی به‌وجود آورد که بر نیروی کار بردگان متکی بودند. مهمتر از این، جنگهای مزبور به آتنیان این امتیاز سیاسی و اقتصادی را بخشید که ابتدا به دریای سیاه راه پیدا کنند

و سپس بر آن مسلط شوند. دریای سیاه مهمترین راه تجارت برده در جهان باستان بود. جنگهای ایران و یونان همچنین عدهٔ افرادی را که دلبستهٔ شیوهٔ زندگی اشراف‌منشانهٔ ایرانیان بودند بسیار افزایش داد و پیش گرفتن چنین شیوه‌ای مستلزم آن بود که به شمار بردگان بیفزایند.

جنگهای ایران و یونان از لحاظ تاریخ آزادی واجد این اهمیت نیز بود که حس اتحاد را، که قبلاً تنها در آیینها و مراسم مذهبی متجلی بود، در میان یونانیان گسترش داد و اندیشهٔ آزادی سیاسی و نیز اندیشهٔ پیوستگی این نوع آزادی با انواع دیگر آن را به سطح شعور سیاسی یونانیان آورد. جنگهای ایران و یونان جنگهای آزادیبخش خوانده شد و یونانیان عشق خود را به آزادی شاخصی به شمار آوردند که آنان را از ایرانیان و سایر «بربرها» متمایز می‌ساخت. متمایز بودن یونانیان از بربرها مساوی با متمایز بودن اروپا از آسیا شد و هر دوی اینها مساوی با متمایز بودن شیوهٔ اندیشهٔ آزاد از شیوهٔ اندیشهٔ برده‌وار. حالا دیگر از متمایز بودن آزادی طبیعی یونانیان از سرشت برده‌وار شرقیان و لیبرالیسم یونانی از استبداد ایرانی فراوان سخن می‌رفت.

جنگهای ایران و یونان مفهوم اشرافی جدیدی از آزادی به وجود آورد. سروری بر ایرانیان افتخارآمیزترین جلوهٔ یک ارزش اشرافی قدیمی شد، آرته (*arete*)، که به معنای افتخار، مردانگی، و شجاعت در جنگ و ورزش بود. طبقهٔ حاکم کوشید ارزش آزادی را که به سرعت تصمیم می‌گرفت تا نیرویی بر ایرانیان همداستان کند. بدین ترتیب آزادی نه‌تنها با روح هلنی، که مدتهای مدید ویژهٔ اشراف در آیینهای المپیک بود، جوش خورد بلکه با شکوه جنگ و استقلال سیاسی نیز یکی شد. از دیدگاه اشراف این مفهوم آزادی ربطی به آزادی فردی یا دموکراسی نداشت. درواقع، همچنان که در تاریخ هرودوت مکرراً ذکر شده، آزادی از لحاظ اشراف به معنای آزادی حکومت کردن بر دیگران بود. دقیقتر آن است که بگوییم در نتیجهٔ جنگهای ایران و یونان واژهٔ آزادی معنای دیگری یافت. در قرن ششم ق م آزادی چنین معنایی داشت: تحت تسلط زمامداران مستبد نبودن و عضو اولیگارشی سیاسی بودن. حالا در وجه سلبی به بردگی کشانده نشدن به وسیلهٔ مستبدان بیگانه معنی می‌داد و در وجه ایجابی اولاً ترکیبی بود از مفهوم آزادی ملی یونانیان و فضایل اشرافی افتخار و شرف و قدرت و گرفتار کار مبتذل نبودن، و ثانیاً به معنای یکی بودن فرهنگ یونانی با فرهنگ آزادی در تضاد با فرهنگ بربرها بود. آزاد بودن یعنی یونانی و اصیل و شکست‌ناپذیر و از لحاظ سیاسی مستقل بودن، و غیریونانی بودن یعنی برده‌ای بودن که می‌بایست بر او حکومت کرد. ملاحظه می‌کنید که آزادی یونانی دعوتی اشرافی به سهیم شدن در فرمانروایی بر تمام بردگان، یعنی بر تمام غیریونانیان، بود و بدین ترتیب مفهوم یونانی و غربی آزادی، آزادی فرمانروایی زاده شد.

جمهوری روم و رواج اندیشهٔ آزادی

ظهور جمهوری روم و نظام برده‌داری آن محیط زیست اجتماعی بارورتری به وجود آورد تا آزادی در آن ریشه بدواند و در غرب نشو و نما کند. تاریخ پیدایش و گسترش آزادی در جمهوری روم را می‌توان به دو دورهٔ مشخص تقسیم کرد.

در دورهٔ اوّل که از انحلال سلطنت در حدود پایان قرن ششم تا ۲۶۷ ق م طول کشید سه تحول عمده، که عبارت بود از ۱) ستیز طبقاتی درازمدت بین طبقات ممتاز و تودهٔ مردم، ۲) گسترش روم در تمام شبه‌جزیرهٔ ایتالیا، و ۳) تجدید سازمان کشاورزی ایتالیا، به نخبگان روم امکان داد از یک سو بخشی از درخواستهای اقتصادی مردم را برآورده سازند و از نارضایی آنان بکاهند، و از سوی دیگر رهبران مردم را به داخل طبقهٔ خود جذب کنند و نوعی دموکراسی محدود به وجود آورند که تنها مشارکت قشرهای مختلف نخبگان را در ادارهٔ امور کشور تضمین می‌کرد. به عبارت دیگر، حکومت حق انحصاری طبقهٔ نخبگان بود.

در دورهٔ دوم که از ۲۶۷ ق م تا نزدیک به میلاد مسیح طول کشید جمهوری روم به یک قدرت بزرگ منطقه‌ای تبدیل شد، نظام بردگی گسترش یافت، و طبقهٔ حاکم مستبد آزادیهای فردی مردم را پایمال کرد و استثمار کارگران و ثروت‌اندوزی را از حد گذراند.

مردم آرزوی حکومت مطلقهٔ فردی را در دل می‌پروردند که آنان را از استبداد و آزمندی بی‌مهار نخبگان نجات دهد. آگوستوس (۱۴ میلادی- ۶۳ ق م) نخستین امپراطور امپراطوری روم به دفاع از آزادیهای فردی مردم برخاست و آنان را از استبداد نخبگان رهاند و نیز مبالغ زیادی پول صرف رفاه آنان کرد، و در عوض با اتکا بر حمایت شاکرانهٔ مردم آزادی مورد نظر خود، یعنی آزادی فرمانروایی، را مستقر ساخت. رومیان نسبت به آگوستوس و سایر امپراطوران روم فقط دلبستگی و احترام نشان نمی‌دادند بلکه آنان را بهره‌مند از الوهیت می‌دانستند و معتقد بودند که آزادی سلبی‌شان- آزادی از تعدی دیگران- وابسته به آزادی ایجابی امپراطور است که آزادی‌اش متکی به قدرت مطلق اوست، و قدرتش را به سود همگان و از جمله تضمین آزادی فردی آنان به کار می‌گیرد.[1]

حاشیه.

۱) این قسمت از مقاله در اصل حدود ده صفحهٔ دستنویس بود. چون چاپ متن کامل این قسمت در مجله، مقاله را بیش از حد دراز و احتمالاً خواننده را خسته می‌کرد، تلخیص فشردهٔ آن در اینجا به چاپ رسید. متن کامل در کتاب *بحران دموکراسی در ایران* (مجموعهٔ سیزده مقاله از نگارنده) که توسط مرکز نشر دانشگاهی به زودی منتشر خواهد شد به چاپ می‌رسد.

مسیح، مسیحیت، و آزادی

مسیحیت به عنوان فرقهٔ مذهبی غریبی در گوشهٔ دوری از امپراطوری روم ظهور کرد و به سرعت شهرهای پیرامونی یونانی را فراگرفت و در مرکز امپراطوری به صورت دینی که بلور آن کلیسا بود درآمد. یکی از دلایل عمدهٔ رشد و گسترش فوق‌العادهٔ مسیحیت بدون تردید این بود که نیازهای اساسی معنوی و روانشناختی و اجتماعی بسیاری از مردم امپراطوری را برآورده می‌ساخت.

بنیاد اساسی آن رمان رستگاری بود، بنیاد ناامیدانه به رهایی از فشارهای جسمی و روحی، بنیاد به صلح درونی و امنیت. مسیحیت از آغاز دین رستگاری بود و چنین نیز باقی ماند.

تمام دینهای رستگاری به نحوی با مسئلهٔ آزادی معنوی سر و کار دارند ولی تنها مسیحیت است که آزادی را هستهٔ آیینی رستگاری خود نموده است. مسیحیت البته به عنوان دین آزادی آغاز نشد. در نخستین مرحله‌اش، که جنبشی بود به رهبری عیسی علیه‌السلام، فرقه‌ای بود از لحاظ مذهبی بسیار شبیه به سایر فرقه‌های یهودی. ولی حتی در همین مرحلهٔ نخست، و به‌ویژه در تعلیمات و رفتار مذهبی حضرت عیسی (ع)، بذر تحولات بعدی نهفته بود. منتهی این بذر فقط یك امکان عام بود. جنبشی که عیسی بنیاد نهاد ممکن بود به جدیت جهت برود و جنبش سر شد، و تنها یك گونه آن، گونه‌ای که سرور شد، دین آزادی گردید و جهان رومی را فتح کرد.

حضرت عیسی تعلیماتش را در حدود سال ۲۹ میلادی آغاز کرد و در حدود سال ۶۰ به شهادت رسید. تعلیمات او ربط صریحی با موضوع آزادی نداشت، ولی او نیز مثل سایر همدینان یهودی‌اش تنها خدا را در روابط اساساً نامتقارنش با انسان آزاد می‌دانست. در یکی از مهمترین موعظه‌هایش تمثیل برده را به کار برده است. در این تمثیل خدا همچون اربابی است که به برده‌اش فرمان می‌دهد شام او را بیاورد، و از برده انتظار دارد در محضر او آماده به خدمت باشد و سپس شام خود را بخورد. برده بابت فرمانبرداری و خدمتش به تشکری در نمی‌یابد و به مردی انسان نیز در روابطش با خدا می‌بایست کارهایی را که به او فرمان داده شده انجام دهد بی آنکه منتظر دریافت پاداشی باشد. نکتهٔ جالب توجه اینکه حضرت عیسی این تمثیل را به گونه‌ای به کار برده که از آن به هیچ وجه نمی‌توان چنین استنباط کرد که این رابطه منجر به آزادی برده (= انسان) می‌شود.

پس از آنکه حضرت عیسی به شهادت رسید در میان پیروان او اختلاف افتاد و آنان به فرقه‌های مختلفی تقسیم شدند که هر یك به راهی رفتند. در عین حال مسیحیت به سرعت جوامع یهودی جهان یونانی و سپس در شهرهای بزرگ جهان رومی-یونانی، و از جمله خود روم، که اکثریت عمدهٔ آنها را غیر یهودیان تشکیل می‌دادند گسترش یافت.

تمام فرقه‌های مسیحیت اولیه به نوعی با اندیشه و ارزش آزادی سر و کار داشتند ولی فقط در یك فرقه آزادی هدف اصلی مذهب به شمار آمد، و این مهمترین عامل توفیق دینی آن فرقه شد. توفیق مزبور دستاورد تنها یك مرد بود. پولس از مردم طرسوس.

الهیات آزادی پولس

مسیحیت را تقریباً به طور کامل نظریات پولس شکل داده است. پولس مسیحیت را بر اساس بینش فکری خود بازسازی نمود و از این طریق بازسازی شعور غربی را ممکن ساخت. او کیش مسیحیت اولیه را به آیین آزادی تبدیل کرد. البته، همچنان که گفته شد، مفاهیمی از آزادی در مسیحیت اولیه وجود داشت اما نوآوری پولس در روشی بود که او طی آن آیین آزادی را بسط داد و نیز در مرکزیت کاملی که این مفهوم در اندیشه‌های او داشت.

تخمین زده می‌شود که پولس ۱۶ هزار کیلومتر سفر کرده است و در بستر راههای بازرگانی و شهرهای یونانی شده و لاتینی شدهٔ امپراطوری روم حضور داشته است. بستر این شهرها، و از جمله طرسوس که پولس در آن بزرگ شد، دارای نظامهای پیشرفتهٔ برده‌داری بودند. صنایع شهری و بازرگانی آنها بر کار بردگان متکی بود، و در آنها اساسی‌ترین تقسیم اجتماعی بین اشخاص آزاد و بردگان بود. باید دانست تمام کسانی که در جامعهٔ برده‌داری زندگی می‌کنند خواه و ناخواه تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند، چه شاه و چه گدا، چه آزاد و چه برده. در جامعهٔ برده‌داری روابط بردگی مثل سرطانی در خون همگان می‌تازد و آنان را آلوده و بیمار می‌کند. در عین حال خوب و مطلوب بودن آزادی را هم چندچندان می‌نماید.

در مناطقی که پولس موعظه می‌کرد، به‌ویژه در افسس و فرنس، بردگی به شدت رایج بود. در ناحیهٔ فرنس که پولس در آن بیش از هر جای دیگر به موفقیت دست یافت میزان بردگی همسطح و احتمالاً بیش از روم بود. تخمین زده می‌شود که در زمان پولس یك سوم جمعیت شهری فرنس را بردگان تشکیل می‌دادند

و یک سوّم دیگر را آزادشدگان. بنابراین دوسوم جمعیت این ناحیه زندگی در شرایط بردگی را تجربه کرده بودند.

پولس از تمام جنبه‌های بردگی اطلاع کامل داشت و حتی در قرنتس و افسس در کنار بردگان کار کرده بود و قانون بردگی و آزاد شدن را نیز به خوبی می‌شناخت. ببینیم الهیات پولس با این تجربهٔ دنیوی حرکت از بردگی به سوی آزادی، یا آرزوی تولدی دیگر در زندگی اجتماعی، چه کرد و چگونه آن را به آیین آزادی معنوی ارتقا داد، آیینی که تا امروز در غرب زنده مانده است.

الهیات آزادی پولس، در خلاصه‌ترین شکلش، دو پرسش را مطرح می‌کند و به آنها پاسخ می‌گوید: از چه نجات می‌یابیم؟ و در چه بازخرید و آزاد شده‌ام؟ این دو پرسش مقولات اساسی بازخرید و آزادی (redemption) در اندیشهٔ پولس است. فرد مؤمن از طریق فرایندهای بازخرید و آزادی از یک وضع نجات می‌یابد و در وضع دیگری، که نقیض اولی است، قرار داده می‌شود. ولی این فرایندها جز با مداخلهٔ الهی صورت نمی‌گیرد. از این‌رو کارگزاری الهی یا وسیلهٔ بازخرید و آزادی وجه عمدهٔ دیگری در الهیات آزادی پولس است.

مقولات اساسی. از چه نجات می‌یابیم؟ پاسخ پولس روشن است: از بردگی معنوی گناه نجات می‌یابیم. ولی بردهٔ چه کسی یا چه چیزی شده‌ایم؟ پولس این پرسش را به روشنی پاسخ نمی‌گوید. منتهی در نامه به رومیان از «بردهٔ گناه بودن» و «از گناه آزاد شدن» سخن می‌گوید که می‌رساند گناه را هم نوعی وضعیت به حساب می‌آورد و هم ارباب.

ما از بردگی معنوی بازخرید می‌شویم و نقیض آن را، که آزادی معنوی است، بنا می‌کنیم. آزادی معنوی بنفسه حالت وجدآور و ارزشمندی است و پاداش در مسیح بودن است: «خداوند روح‌القدس است و هر جا خداوند باشد در آنجا آزادی هست»[2] (رساله به قرنتیان دوم ۳: ۱۷). پولس این نکته را مکرراً یادآوری می‌کند، ازجمله: «آری ما آزادیم، زیرا مسیح ما را رهایی بخشید. پس در این آزادی استوار باشید و نگذارید که بار دیگر یوغ بندگی به گردن شما گذاشته شود» (رساله به غلاطیان ۵: ۱).

خلاصه، از لحاظ پولس گناه نیرویی است که انسان را به بردگی می‌کشاند و از خدا دور می‌کند و آزادی که از نفی بردگی، یا مرگِ مرگِ معنوی، حاصل می‌شود تولدی دیگر را در آشتی با خداوند موجب می‌گردد. همان‌طور که در سطح غیردینی آزاد شده آفرینش جدیدی است در سطح معنوی نیز کسی که از طریق ایمان به مسیح نجات یافته «خلقت تازه»‌ای است (رساله به غلاطیان، ۶: ۱۵).

فرآیندهای بازخرید و آزادی. بازخرید و آزادی طی سه فرآیند ایمان، احیاء، و مقبولیت صورت می‌گیرد. این فرآیندها مبارزه‌ای وقفه‌ناپذیر را می‌طلبد. مؤمن موجود غیرفعالی نیست و مسیح به رایگان نجاتش نمی‌دهد. وقتی او به برکت ایمان عطیهٔ آزادی را پذیرفت می‌بایست از طریق تعامل درونی با خداوند و درآمیختن بیرونی با سایر مؤمنان آن را در خود زنده نگه دارد و دائماً نو کند. این بازخرید و آزادی عملی کاملاً فردی است. پولس می‌گوید: «هر کس باید متحمل بار خود باشد» (رساله به غلاطیان ۶: ۵) و «نجات خود را با ترس و لرز به کمال برسانید، زیرا خداست که از لطف خود هم اراده و هم قدرت هر کاری را در شما ایجاد می‌کند» (رساله به فیلیپیان ۲: ۱۲ و ۱۳). فرایند ایمان مؤمن را از قید قانون (= شریعت یهود) آزاد می‌کند و به نیکی مطلق می‌رساند. فرآیند احیاء با تولدی دیگر منجر می‌گردد. ولی احیاء نیز ماجرایی نیست که فقط یک بار صورت پذیرد و همگان از آن برخوردار شوند؛ فرایندی است مداوم و مؤمن را هر روز نو می‌کند. فرایند سوم مقبولیت (justification) است. طی این فرایند گناهکار که از پادشاهی خداوند تبعید شده بود در دستگاه او مقبول واقع می‌شود. این مقبولیت نتیجهٔ ایمان است. پولس می‌نویسد: «هیچ کس با اجرای مقررات شریعت [یهود] در حضور خدا مقبول واقع نمی‌شود بلکه فقط بر اثر ایمان به عیسی مسیح نیک محسوب می‌گردد» (رساله به غلاطیان ۲: ۱۶). بنابراین ایمان عمده‌ترین عامل در سه فرایند بازخرید و آزادی است.

وسیلهٔ بازخرید و آزادی. وسیلهٔ بازخرید و آزادی به صلیب کشیده شدن، رنج، و احیاء مسیح است و تنها چیزی که لازم است تا شخص مسیحی گردد پذیرفتن و تصدیق کردن این حقیقت است. هستهٔ مرکزی پیام پولس و جوهر مسیح‌شناسی او همین است.

قبلاً گفته شد که پس از سقوط جمهوری روم آزادی مدنی در روم از بین رفت و جای آن را آزادی فرمانروایی گرفت. این آزادی خاص امپراطور نیمه‌خدا بود که آزادی فردی پرولتاریا و

حاشیه.

۲) گفته‌های مستقیم پولس را حتی‌الامکان از *انجیل شریف*، ترجمهٔ جدید فارسی (تهران، انجمن کتاب مقدس، چاپ سوم، ۱۹۸۱) نقل کرده‌ام.

طبقات متوسط آزاد شده را تضمین می‌کرد، و توده‌ها نیز پایه‌های عظمت نیمه‌خدایی او بودند و به تجلیل او می‌پرداختند زیرا نه تنها او آزادی فردی آنان را تضمین می‌کرد، بلکه هرچه جلال و افتخار امپراطور شان بیشتر بود جلال و افتخار جمعی شهروندان روم نیز بیشتر بود. امپراطور و خانوادهٔ او مجازاً و برای توده‌های مردم به‌واقع تجسم دولت امپراطوری بودند.

پولس الهیات آزادی خود را درست طبق الگوی این نوع آزادی غیردینی صورتبندی کرد. نسبت بین مسیح و پیروانش درست شبیه نسبت امپراطور و اتباعش است. کلیسا نیز شبیه دولت روم است. امپراطور تجسم دولت روم بود، مسیح جسم و جان و رأس کلیسا.

آزادی معنوی فردی آزادی نوع انسان است که در انتظار خداست، و آزادی فرمانروایی آزادی خداست که در انتظار انسان است. آزادی خدا آزادی برتری است که انسان امیدوار است هنگامی که شایستگی یافت در آن سهیم گردد. در آن هنگام انسان بردهٔ کاملی شده است که با ارباب کامل، یعنی خداوند، همذات می‌گردد. در این بردگی کامل، بردگی خود را از میان برمی‌دارد چون ارباب و برده یکی شده‌اند.

بردگی و آزادی در قرون وسطی

سابقاً بیشتر مورخان اروپای باستان را عقیده بر این بود که کمی پس از پایان امپراطوری روم بردگی به مقیاس وسیع در اروپا از بین رفت، ولی پژوهشهای تاریخی جدید ثابت کرده است که گرچه در این دوره بردگی تا حدی رو به زوال گذاشت اولاً در برخی از مناطق اروپا، گاه پس از زوالی موقت (از جمله در ایبریا و ایتالیا)، نهاد بردگی اهمیت بیشتری یافت و ثانیاً در آن کشورهایی نیز که زوال چشمگیرتر بود (مثلاً در آلمان) بردگی از لحاظ اجتماعی اهمیت خود را در تمام اوایل و اواسط قرون وسطی حفظ کرد.

با آنکه کلیسا خواستار منسوخ شدن بردگی نبود، روی آوری توده‌های مردم به مسیحیت در اواخر قرن هفتم یکی از عمده‌ترین پایه‌های عقیدتی نظام بردگی را سست کرد. اعتقاد کلیسا به برابری معنوی تمام انسانها در برابر خدا، یکسانی نمادین عمده بین بردگان و غیر بردگان را باطل ساخت. این امر، به علاوهٔ کاهش شدید در جمعیت اروپا به دلیل طاعونهای قرن هفتم، بحران عمده‌ای در نظام بردگی ایجاد کرد و آن را تا سال ۷۰۰ در آستانهٔ زوال قرار داد. ولی دیری نگذشت که هجومهای مجدد بربرها موجب تجدیدحیات بردگی به مقیاس وسیع شد.

در اروپای قرون وسطی، جز در جنوب فرانسه و شمال ایتالیا، درست تا آغاز دوران جدید بردگی یا به مقیاس اندک باقی ماند، یا به مقیاس وسیع تجدیدحیات یافت، یا نقشی ثانوی ولی مهم در اقتصاد ایفا کرد. در اسپانیا و در منطقهٔ مدیترانه، به‌ویژه در جزایری که زیر تسلط ونیز بود، و در شهرهای پرتغال بردگی به مقیاس وسیع وجود داشت. در انگلستان و اروپای شمال غربی نیز بردگی نقش اجتماعی ـ اقتصادی مهمی ایفا می‌کرد. خلاصه، در قرون وسطی برده‌داری در کل اروپای غربی معمول بود.

همان‌طور که سابقاً بیشتر مورخان را عقیده بر این بود که در قرون وسطی بردگی به مقیاس وسیع وجود نداشت، برخی از مورخان جدید نیز معتقدند در آن دوره آزادی ارزش مهمی به شمار نمی‌رفت. ولی حقیقت جز این است. عجز مورخان مزبور در فهم حقیقت ناشی از این گرایش آنان است که آزادی را محدود به آن دو وجهی از آزادی می‌دانند که در دنیای امروز اهمیت بیشتری یافته است ـ یعنی آزادی فردی و آزادی مدنی ـ و چون آزادی فرمانروایی وجه غالب در قرون وسطی بود اهمیت آزادی را در آن قرون نفی می‌کنند یا دست کم می‌گیرند.

در قرون وسطی یکی از شکلهای آزادی فرمانروایی مصونیت ناحیه‌ای (territorial immunity) بود. این نوع آزادی به معنای مصونیت از مداخلهٔ شاه و دربار در مالکیت ناحیهٔ خاصی بود، و به مالك اجازه می‌داد آزادانه بر تمام کسانی که در آن مقیم بودند حکومت کند.

گاه به اصناف نیز آزادی داده می‌شد که در چارچوب آزادی فرمانروایی شاه از منافع صنفی خود دفاع نمایند و از ورود افراد بیگانه به داخل صنف جلوگیری کنند. این آزادی به جمع هر صنف داده می‌شد و لذا عناصری شبیه به آزادی مدنی در آن وجود داشت.

در سطح روستا و کشیش‌نشین (parish، ناحیه‌ای که حوزهٔ خدمت یك کشیش واحد است) نیز عناصری شبیه به آزادی مدنی در چارچوب آزادی فرمانروایی شاه موجود بود. کلیساها علاوه بر وظایف دینی وظایف غیردینی هم، از قبیل تعمیر جاده‌ها و خشکاندن مردابها، انجام می‌دادند. روستاییان غالباً فرمانهایی می‌خریدند که به موجب آن حق پیدا می‌کردند کشیش کلیسای خود را انتخاب کنند.

واحدهای روستایی نیز در کنار واحدهای کلیسایی فعالیت می‌نمودند و این دو، یا با هم و یا جداگانه، مرکز اصلی زندگی اجتماعی اکثریت عظیم مردم، یعنی روستاییان و سرفها، بودند. روستاییان غالباً حقوق و آزادیهای مجاز را می‌خریدند و یکی از منابع عمدهٔ درآمدهای طبقهٔ اعیان پولی بود که از طریق فروش این حقوق و آزادیها به روستاییان به دست می‌آوردند.

ولی در آزادی در قرون وسطی شهرها بودند. جوامع شهری در چارچوب آزادی فرمانروایی شاه از آزادیهایی برخوردار بودند، و

این آزادیها شامل هر فرد غیر برده‌ای می‌گردید که یک سال و یک روز در داخل دیوارهای شهر زندگی می‌کرد. یک ضرب‌المثل آلمانی می‌گوید «هوای شهر آدم را آزاد می‌سازد».

شهرهای اروپایی البته به یک اندازه از آزادی بهره‌مند نبودند. آزادی شهرهای ایتالیا و آلمان به حدی بود که سرانجام به دولتهای خودمختار تبدیل شدند. فلورانس در اواخر قرون وسطی به قدری آزاد بود که آن را «سرچشمهٔ آزادی» دانسته‌اند. ونیز هم وضع مشابهی داشت. شهرها و روستاهای آلمان نیز تا حد زیادی خودمختار بودند و برخوردار از آزادیهای جمعی و فردی. ولی شهرهای انگلستان و اسکاتلند بهرهٔ کمتری از آزادی داشتند.

*

جلد اوّل کتاب *آزادی*، که در اختیار ماست، تاریخ پیدایش و تحول این ارزش والای بشری را تا قرون وسطی دنبال می‌کند. می‌کوشیم جلد دوم کتاب را هم، که به نقش آزادی در دوران معاصر می‌پردازد، به دست بیاوریم و تلخیص و نقد آن را به خوانندگان *نشر دانش* عرضه بداریم.

اهمیت کتاب *آزادی*، نوشتهٔ آقای ارلاندو پاترسون استاد جامعه‌شناسی دانشگاه هاروارد، در این است که تعریف جدیدی از آزادی به دست می‌دهد، تعریفی که شاید در زبان فارسی و طبعاً در اندیشهٔ ما فارسی‌زبانان بی‌سابقه باشد، و در این تعریف، سه وجه برای آزادی قائل می‌شود که با هم تعامل دارند؛ و نیز در این است که هیچ یک از سه وجه آزادی را خیر صرفاً مقدسی معرفی نمی‌کند، بلکه بر اساس شواهد تاریخی نشان می‌دهد هر سه وجه، که از روابط بردگی ناشی شده‌اند، ظرفیت این را دارند که رفعت یابند و آرمان ارجمندانه‌ای به حساب آیند یا سقوط کنند و شرّ زیان‌آوری گردند. در دوران ما نیازی به ذکر محاسن آزادیهای فردی و مدنی نیست، و کتاب *آزادی* شرح می‌دهد که در عصر باستان آزادی فرمانروایی چگونه در قلمرو مملکتداری به عامل تضمین کنندهٔ آزادی فردی و رفاه و امنیت تودهٔ مردم تبدیل شد و در قلمرو دین به الهیات آزادی شکل بخشید. امّا همین آرمانهای والا ظرفیت این را هم دارند که عامل ولنگاری و فساد و هرج و مرج و سلطهٔ مستبدانهٔ طبقه‌ای از مردم بر کل جامعه (مثلاً در دورهٔ جمهوری روم) یا سلطنت استبدادی به آن صورتی که ملت ما قرنها تجربه کرده است شوند.

و چون در جهان امروز آزادی، به‌ویژه دو وجه فردی و مدنی آن، به راستی عمده‌ترین شاخص ارزیابی فرهنگهای موجود و یکی از مهمترین مبانی روابط بین‌المللی است فهم نو و کاملتری که از آزادی در نتیجهٔ مطالعهٔ این کتاب حاصل می‌شود به شخص امکان می‌دهد از دیدگاه بهتری به فرهنگهای ملل، چه دیرینه و چه جدید، بنگرد و آنها را درستتر و منصفانه‌تر داوری کند. و هیچ تعجب نکند که چرا گروهها و قشرهایی که چنان بر سر و سنگ آزادی را به سینه می‌زدند و می‌زنند، و چه بسا که با صداقت هم می‌زدند و می‌زنند، چنین بی‌محابا آزادی قشرها یا بقیهٔ جامعه را زیر پا می‌گذاشتند و می‌گذارند یا چرا دولتهای غربی که لحظه‌ای از ستایش آزادی دم فرو نمی‌بندند فرمانروایی اربابوار بر ملل آسیا و افریقا و امریکای لاتین را حق طبیعی خود می‌دانند. کتاب *آزادی* نشان می‌دهد این اندیشه که در نمایشنامهٔ *ایفیگنیا*، اثر تراژدی‌نویس یونانی اوریپیدس، بیان شده هنوز بر ذهن غربیان حاکم است.

> یونانیان زاده شده‌اند تا بر بربرها فرمان برانند، مادر، نه اینکه بربرها بر یونانیان حکومت کنند. آنان فطرتاً برده‌اند؛ آزادی ما در خون ماست.

خود ارلاندو پاترسون هم در پیشگفتار کتاب نکته‌ای را متذکر می‌شود که اگر نه بوی نژادپرستی بوی غرب‌محوری می‌دهد. می‌گوید در سرتاسر طول تاریخ بشر و تقریباً در «تمام جهان غیرغربی تا پیش از تماس با غرب، آزادی هدف بدیهی و مقبولی نبود و در بسیاری [از جاها] هنوز هم نیست... سایر ارزشها و آرمانها نظیر غرور، شرف، قدرت برای خود یا خانواده و قبیلهٔ خویش، ملی‌گرایی، عظمت شاهنشاهی، نظامیگری و شجاعت در جنگ، تقوی، هماهنگی آسمان و زمین، گسترش "ایمان راستین"، نیروانا، نوعدوستی، عدالت، برابری، و پیشرفت مادی... اهمیت بیشتری داشت و هنوز هم دارد. امّا، بیرون از متن فرهنگ غرب و یهودیت، تقریباً هرگز آزادی» ارزش مهمی نبوده است «به‌واقع مردم غیرغربی به قدری کم دربارهٔ آزادی می‌اندیشیده‌اند که بیشتر زبانهای بشری پیش از تماس با غرب حتی واژه‌ای برای این مفهوم نداشته‌اند. ژاپن نمونهٔ بارزی است. واژهٔ ژاپنی جاری تنها در طول قرن نوزدهم که درهای کشور به سوی غرب باز شد این معنی را یافت... وضع در کره هم به همین منوال است... چین در میان جوامع غیرغربی موردی استثنایی است که اصلاً لزوم [وضع واژه‌ای جهت] این مفهوم غریب ظاهراً بالازم را در نیافت.»

من از زبانهای ژاپنی و کره‌ای خبر ندارم و نمی‌دانم حکم نویسنده دربارهٔ آن دو زبان درست است یا غلط. امّا در زبان فارسی از دیرباز واژهٔ آزادی تقریباً به عمده‌ترین معانی مورد بحث آقای پاترسون موجود بوده و فراوان به کار می‌رفته (رجوع کنید به *لغت‌نامهٔ* دهخدا ذیل مدخل آزادی و نیز آزاد و آزاده و آزادگی) و به همین دلیل می‌توان به ضرس قاطع گفت که در فرهنگ ایرانی آزادی همواره ارزش متعالی و ستایش شده‌ای بوده است.

ویرایش تازهٔ «واژه‌نامهٔ فنی»

حسن محبی

واژه‌نامهٔ فنی، غلامحسین صدری افشار (و دیگران)، تهران، انتشارات نیلوفر ۱۳۷۱، ۵۹۸صفحه، ۸۰۰ تومان

واژه‌های هر رشته معمولاً به دو شیوهٔ اصلی گردآوری می‌شود: نخست اینکه همهٔ معادلها از منابع معتبر مربوط به آن رشته استخراج و با ذکر منبع مرتب شود؛ دیگر آنکه فقط معادل یا معادلهای مرجح برای هر واژه اختیار شود که خود مستلزم انتخاب و ارزشیابی بر پایهٔ دانش و تجربهٔ شخصی و مشورت و تبادل نظر با اهل فن است.

حال ببینیم در *واژه‌نامهٔ فنی* کدام شیوه اختیار شده است. در مقدمهٔ ویرایش اول آن چنین می‌خوانیم:

> در سال ۱۳۶۲ در جریان گفتگوهایی با همکارانم ضرورت وجود یک واژه‌نامهٔ فنی به صورت جدی مطرح شد.
>
> یک راه ـ و راه درست ـ این بود که واژه‌نامه‌های مصور انگلیسی مربوط به یکایک رشته‌های فنی تهیه و به کارگاهها و به میان اهل فن و حرفه برده شود و با نشان دادن هر ابزار و قطعه‌ای نام فارسی آن شناسایی و ضبط شود. چنین کاری به یک سرمایهٔ گزاف، امکانات فراوان و گروهی پژوهشگر نیاز داشت که ما نداشتیم. راه دیگر این بود که دست‌کم با ادغام و یکپارچه کردن واژه‌نامه‌های فنی موجود و جرح و تعدیل آنها یک واژه‌نامهٔ فنی انگلیسی به فارسی تدوین شود.
>
> بر این اساس تعدادی از واژه‌نامه‌های موجود برگزیده شد. تنها واژه‌هایی در این کتاب آمده است که به معادل فارسی آنها دسترسی بوده است، یعنی مؤلفان از ابداع و جعل خودداری کرده‌اند.

متأسفانه مؤلفان نه در مقدمهٔ ویرایش اول و نه در مقدمهٔ ویرایش دوم شیوهٔ *جرح و تعدیل* را شرح نداده‌اند در حالی که گره کار در همین *جرح و تعدیل* است که به تخصص علمی و زبانی نیاز دارد.[1]

باری، فقدان زمینهٔ علمی و ناآشنایی با اصول واژه‌نگاری و واژه‌برداری موجب شده است که حاصل کار نوعی «وصله‌دوزی» باشد که، به اعتراف مؤلفان، «واژه‌نامه‌ای مستقل بر اساس اصول علمی» نیست و با این همه عنوان «واژه‌نامهٔ فنی» به خود گرفته است و خودبخود مسئلهٔ حقوق صاحبان آثاری را که از نتایج پژوهشها و زحماتشان رایگان استفاده شده است پیش می‌کشد. استفاده‌کنندگان از *واژه‌نامهٔ فنی* نمی‌دانند غث و سمین را به پای کدام منبع بنویسند، و بدین سان، خشک و تر در آتش این *جرح و تعدیل* می‌سوزد.

عمده‌ترین نقصهای *واژه‌نامهٔ فنی* را می‌توان به این شرح دسته‌بندی کرد.

۱) در مقدمهٔ مؤلفان بر ویرایش دوم این *واژه‌نامه* هدف از آماده‌سازی این ویرایش «کمک به فارسی‌زبانان در استفاده از متنهای فنی به زبان انگلیسی» اعلام و متن فنی آن متنی معرفی شده است که «به یک رشتهٔ شغلی خاص ـ بویژه در زمینهٔ صنعت، تجارت، تولید و خدمات ـ مربوط می‌شود». همین مؤلفان در *فرهنگ زبان فارسی امروز*، فن را «۱. قاعده یا روش انجام دادن کاری (~ خانه‌داری، ~ کُشتی، ~ کشاورزی)؛ ۲. آگاهیهای مربوط به صنعت (علم و ~)» تعریف کرده‌اند.

از شیوهٔ انتخاب مدخل در *واژه‌نامهٔ فنی* به نظر می‌رسد که مؤلفان تعریف دوم را در مدنظر داشته‌اند. زیرا، برای نمونه، در مورد هیچ یک از موضوعهای مربوط به خانه‌داری و کُشتی و مدخلی ندارند. اما تعریف *متن فنی* در مقدمه و عنوان فرعی روی جلد کتاب (واژه‌های مهندسی، فن و هنر، **شغلها**، **نهادها**) اشکالهایی پدید آورده است. درواقع، برای حضور عنوانهای هنر، **شغلها** و **نهادها** و واژه‌های متعلق به آنها در *واژه‌نامهٔ فنی* چه وجهی می‌توان قایل شد.

جز واژه‌نامه‌های تخصصی اختصاص آنها به رشته‌ای

خاص است در این فصل واژه‌نامه‌ها، محدودیت پیکره (*corpus*) به افزایش میزان استقصا و اتقان کمک می‌کند. محصول کار واژه‌نامه‌نویس، با بهره‌گیری از تخصص، جامع‌تر و دقیق‌تر خواهد بود. البته در مغرب‌زمین فرهنگهای عام‌تر علمی و فنی وجود دارد و فرهنگ علمی و فنی «مک‌گراهیل» از همین نوع است. اما در چنین فرهنگی، صرف نظر از شرکت جمع کثیری از محققان و استادان در تألیف آن، بی‌گمان به واژه‌های مربوط به خیاطی، گرافیک، نقاشی، دفترداری ... برنمی‌خوریم.

فرض کنیم کسانی پیدا شوند که در رشته‌های گوناگونی که *واژه‌نامه فنی* حاوی اصطلاحات متعلق به آنهاست[2] متخصص باشند. و همچنین فرض کنیم که این مؤلفان بتوانند اعتبار منابع موجود در این رشته‌ها را تشخیص دهند و ارزش اصطلاحات مختار آنها را بسنجند. باز هم این سؤال پیش می‌آید که آیا ضرورت دارد واژه‌های همهٔ این رشته‌ها به صورتی ناقص و نارسا در یك کتاب گردآوری شوند. همچنین این سؤال مطرح می‌شود که آیا رشته‌هایی چون شیمی، طب‌نگاری، پزشکی، علوم هسته‌ای، اسکی، الکتریسیته، فیزیك، زوانشناسی، ترمودینامیك، آمار، الکترومغناطیس، گرافیك، مکانیك کوانتوم، بلورشناسی را می‌توان جزو رشته‌های فنی به معنای مصطلح و رایج آن به شمار آورد.

منابع[3] *واژه‌نامه فنی* نیز حاکی از آن است که فنّ نابجا به معنایی زیاده وسیع گرفته شده است.

۲) گستردگی و پراکندگی بی‌دلیل موضوعها در *واژه‌نامهٔ فنی* مانع رعایت ضابطه‌ای معین در گزینش واژه‌ها شده است. اصولاً جمع کردنِ جامعیّت و دقت و نظم و اسلوب در چنین طیف وسیعی متعذر است و خواه ناخواه در هر گامی پرسشهایی از این قبیل مورد پیدا می‌کند که چرا این واژه در آن آمده و واژهٔ همسنگ یا هم‌ارز آن نیامده است؛ چرا تناسب حجم واژگانی در رشته‌های گوناگون رعایت نشده است؛ چرا از منبعی نخست عمدهٔ آن و از منبعی دیگر یکی دو واژه نقل شده است؛ چرا منبع معتبری را نادیده گرفته و از منبعی نامعتبر استفاده کرده‌اند.

در چنین تألیف فاقد ضابطه و اسلوبی حتی نمی‌توان توقع داشت همهٔ واژه‌های کلیدی هر رشته وارد شده باشند.

۳) در *واژه‌نامهٔ فنی* به واژه‌های بسیاری برمی‌خوریم که نه تنها به علم و فن و صنعت مربوط نیستند بلکه به هیچ وجه نمی‌توان آنها را حتی به «سغل» و «نهاد» معینی هم نسبت داد. بخصوص در ویرایش دوم این کتاب این گونه واژه‌ها فراوان است، به طوری که با حذف آنها تا یك پنجم از حجم *واژه‌نامه* کاسته می‌شود.[4]

۴) در *واژه‌نامهٔ فنی*، تنها برای بعضی از واژه‌ها توضیحی درون برانتز افزوده شده است. انتظار مراجعه‌کننده طبعاً این است که توضیح به اصطلاحات مهجورتر اختصاص یافته باشد. اما این انتظار بیهوده است، زیرا مهجور و نامأنوس بودن واژه ملاك توضیح نیست. مثلاً برای واژه‌هایی چون سیم ادوات موسیقی و نفتالین نیز توضیحی افزوده شده است. از آن سو، برای بعضی از واژه‌ها، به جای معادل، تنها «تعریف» آمده است، مثلاً «سیستم ارسال عکسهای تلویزیونی به وسیلهٔ دستگاه زیراکس و جاب از راه دور» به عنوان برابر نهاده ذکر شده است. توضیحات گاه صورت جالبی پیدا می‌کند. مثلاً در برابر Erichsen test نوشته‌اند «آزمایش اریکسن (آزمایش فنجانی جهت تعیین تناسب جسم برای کشیدن)» که معنای محصلی ندارد. یا در برابر هافنیم نوشته‌اند: «عنصر فلزی شبیه زیرکونیم و همراه با آن در فیلامان تنگستن به کار می‌رود.»[1]

۵) انتخاب و نقل معادلها نیز کارسازانه صورت نگرفته و طبعاً در آن خطاها و سهوهایی رفته است، به طوری که غیرمتخصص را سردرگم می‌سازد زیرا از تمیز انتخاب درست و

حاشیه.

۱) برای پیدا کردن تصوّری اجمالی از دشواری کار، مراجعه به مقدمهٔ *واژه‌نامهٔ فیزیك*، از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، خالی از فایده نیست. برای تهیه و تنظیم یك واژه‌نامهٔ ۱۶۲ صفحه‌ای، ۲۵ نفر فیزیکدان و ادیب و زبان‌شناس از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۴ بیش از ۸۰۰ ساعت صرف وقت کرده‌اند.

۲) عده‌ای از این رشته‌ها را برمی‌شماریم: الکترونیك، بافندگی، برق، هوانشناسی، کامپیوتر، فلزکاری، ساختمانی، نوردکاری، جاپ، مسّاحی، سینما، تلویزیون، نانی، نجاری، داده‌آمایی، نقاشی، ریخته‌گری، متالورژی، سوهار، ساختمان، تلگراف، معدن، باتری، صحافی، موسیقی، دینامیك، خیاطی، صدابرداری، بانك، رادار، گچبری، حسابداری، دفترداری، حفاری، گرافیك، عکاس، لابراتور، نورشناسی، دباغی، شیشه‌سازی، ارتباطات، تلفن، صوت‌شناسی، قالیبافی، انکاری، هتلداری، ساعت‌سازی، ورزش، عکاسی، تئاتر، مکانیك سیالات، جاده‌سازی، و ...

۳) قسمتی از این منابع به این شرح است: *واژه‌نامهٔ محیط زیست*، *واژه‌نامهٔ بهداشت حرفه‌ای*، *اصطلاحنامهٔ علم اطلاع‌رسانی و دکوماتتاسیون*، *واژه‌نامهٔ آمار*، *فرهنگ اصطلاحات مدیریت*، *واژه‌نامهٔ نجوم و احکام نجوم*، *واژه‌نامهٔ حمل و نقل و ترافیك*، *فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی*، *فرهنگ اصطلاحات کشاورزی*، *واژه‌نامهٔ آموزش و پرورش*، *فرهنگ کوچك پزشکی*، *فرهنگ علوم بازرگانی*، *فرهنگ زمین‌شناسی*، *واژه‌نامهٔ کتابداری و دکومانتاسیون*

۴) نمونه‌هایی از این واژه‌ها را می‌آوریم: مستمری فوت، کودك ناقص العضو، هواپیماربایی، روزلت، تلکه، سرپرست و قیم، بسته، استخر سرپوشیده، تافته، اقلیت نژادی، مسافرت، ادبیات کودکان، دبیرستان دخترانه، دله‌دردی، امتحان تجدیدی، سقاخانه، بوی بد دهان، بالش، خویشاوند، روزنامهٔ عصر، کودك استثنایی، امتحان، پول نقد، زبان محاوره‌ای، درجهٔ فوق لیسانس، دامن شلواری، سنگ قبر، روزنامهٔ رسمی، متأهل، آموزش عالی، پیشگفتار، فعلا، غلطنامه، جنا، محوطهٔ دانشگاه، اصلی، روزنامه، موجر، مستأجر، ممنوع، علوفه، ناورفی، دلار، طلاق، کیسهٔ خواب، نمازخانه، هیئت سیاسی، عیدی، عقب‌مانده، ناقص، معلول، واژه‌نامه، روزنامهٔ رسمی، سرداب، باریك، یادداشت، سرراست، سرسیر، رف، کشف‌الآیات، کالای قاچاق، رییس [کذا] جمهور، فیلم پلیسی، عصب، مسر، کلیسا، مستراح، تحماق

نادرست عاجز است. نمونه‌هایی از این عیب و اشکال مهم در معادلها ذیلا ارائه می‌شود:

○ light dimmer، «کاهندهٔ نور» (اما این قطعه وسیله‌ای برای تنظیم روشنایی نور است و می‌تواند نور را هم زیاد و هم کم کند)؛

○ focal plane، «سطح تصویر» (معادل درست: سطح کانونی)؛

○ heat treatment، «حاره‌کاری حرارتی» و «عملیات حرارتی» (که تنها دومی درست است و اولی بی‌معناست)؛

○ LED، «دیود نوری» یا «دیود ساطع نور» (که «دیود نوری» معادل photo diode است نه LED و به جای «ساطع نور» هم باید «ساطع کنندهٔ نور» یا «دیود نور گسیل» بیاید)؛

○ low brass، «کم برنج» (که غلط یا بی‌معناست؛ زیرا «برنج» کم و زیاد نمی‌شود بلکه «عیار» آن کم یا زیاد می‌شود، لذا معادل درست «برنج کم عیار» است)؛

○ isotrope و isotropic، «همانسگرد» (که معادل فقط برای isotrope درست است)؛

○ electronic calculator، «محاسب الکترونیکی» یا «شمارشگر الکترونیکی» (که دومی نادرست است و به جای اولی هم معمولا «ماشین حساب» می‌گویند)؛

○ epicenter، «کانون زلزله» و «مرکز زلزله» (که فقط مرکز زلزله درست است که در سطح است. کانون زلزله [seismic focus] در عمق زمین است)؛

○ reactance modulator، «مدوله‌کنندهٔ مقاومتی» (اولا رآکتانس مقاومت نیست، ثانیاً همهٔ مدوله‌کننده‌ها رآکتانس دارند ولی در این نوع خاص رآکتانس را می‌توان مطابق با دامنهٔ سیگنال مدوله‌کننده تغییر داد)؛

○ coupling، «جفت‌گری» (که درست آن «جفت‌شدگی» است)؛

○ high speed (که از جملهٔ معانی آن «حداکثر سرعت» آمده و نادرست است)؛

○ equiviscous temperature، «دمای همدوسدگی» یا «گرمای لزوجت» (اما «همدوسی» معادل coherence است و معادل temperature نیز «دما» است نه «گرما»)؛

○ astrology، «ستاره‌شناسی» و «علم احکام نجوم» (که دو مفهوم متمایزند و «ستاره‌شناسی» معادل astronomy است نه astrology. در متون قدیم «اخترگری» مترادف «علم احکام نجوم» آمده[5] که برای astrology معادل مطلوبی است)؛

○ electro polar، «قطبدار» (که فقط معادل polar است)؛

○ meteorological satellite، «قمر مخابراتی هواشناسی» («قمر مخابراتی» و «قمر هواشناسی» دو چیزند و «قمر» همان «ماهواره»ی معروف است)؛

○ lift table، «میزکار بالا برنده» (به جای «میزکار بالارونده»)؛

○ acidizing، علاوه بر «اسیدکاری»، «حاره‌کاری با اسید» (که نه مصطلح است و نه معنای محصّلی دارد)؛

○ perturbation، «تداخل، آسفتگی، انحراف، خروج از مدار، به هم خوردگی، اختلال.» (که با یکدیگر فرق بسیار دارند و معادلهای اول و سوم و چهارم حتماً نادرست‌اند)؛

○ acidwater، «آب اسیدی» (اما منظور آبِ اسیددار است، چون آب به اسیدی است نه بازی)؛

○ shot noise، «صدای مزاحم» یا «پارازیت ضربه» (اما، اولا خود noise «مزاحم یا پارازیت» است و noise غیرمزاحم نداریم ثانیاً noise همیشه به صورت صدا نیست. ثالثاً این نوع خاصی [سیگنال مزاحم] است که در اثر عبور تصادفی حاملها در دیودها و ترانزیستورها پدید می‌آید)؛

○ astronomical photography، «فیلمبرداری نجومی» (به جای «عکسبرداری نجومی»)؛

○ adjustable transformer، «ترانسفورماتور دورانی» (حاکی از اینکه با گرداندن (یا دوران) قطعه‌ای می‌توان ترانسفورماتور را تنظیم کرد!)؛

○ extruder، علاوه بر معادل درست «دستگاه روزنرانی»، «ماشین ریخته‌گری فشاری» (روزنرانی خاص پلاستیک دانسته شده است، اما «ریخته‌گری فشاری» معادل pressure diecasting است که در همین واژه‌نامه هم آمده است. در اکسترودرن اصلا فلز ذوب نمی‌شود تا ریخته شود)؛

○ digital circuit، «مدار کامپیوتری» (که معادل درست آن «مدار رقمی» یا «مدار دیجیتال» است و می‌تواند در کامپیوتر یا هر جای دیگر به کار رود)؛

○ braoch، «وسیلهٔ خان کِشی» (معادل رایج آن همان «خان کِش» است)؛

○ bolt، «مهرهٔ پیچ» (به جای «پیچِ مهره»)؛

○ Brinell hardness test، «آزمایش سختی برینل»، «نمرهٔ سختی بریل» (که این آخری معادل Brinell hardness number است)؛

○ space craft و space ship را مترادف با space vehicle سفینه

شمرده شده‌اند (لکن space vehicle وسیلهٔ بالابرندهٔ سفینه است نه خود سفینه)؛

○ casting، «قالب‌ریزی یا ریخته‌گری»، «جدن‌ریزی» (که این اخیر نادرست است و casting می‌تواند هر نوع ریخته‌گری باشد)؛

○ pitot tube، «لولهٔ سوت» (به جای لولهٔ پیتو)؛

○ frustrum، «مخروط ناقص» (که می‌تواند هرم ناقص هم باشد)؛

○ fog attenuation، «مه‌شکن» (به‌جای «شکستِ مه»)؛

○ ion exchanger، «مبدّل یون» (به جای «مبادله کن یون»، چون یون تبدیل نمی‌شود)؛

○ space navigation، «فضانوردی» (به جای «ناوبری فضایی» که بخش مهمی از فضانوردی astronautics است)؛

○ character printer، «چاپگر دسته‌ای» (وضع‌کنندگان «دسته»، به عنوان معادل character خود مدتهاست آن را نفی کرده‌اند)؛

○ waveguide، «هادی موج» (به جای «موج بر» که رایج است)؛

○ eclipse، «کسوف» (که به معنای «گرفتگی» است و می‌تواند «ماه‌گرفتگی»ـ خسوف ـ یا «خورشیدگرفتگی» باشد)؛

○ کیلووار، «هزار آمپر» (که احتمالا باید اشتباه چاپی باشد و درست آن «هزار کیلو ولت آمپر» است)،

○ FAA، «سازمان هوانوردی دولتی» (معلوم نیست که این سازمان متعلق به کدام کشور است اصلا ذکر اتفاقی چند اختصار چه معنی دارد؟)؛

○ make-before break-contact، «اتصال کار و سکون» و «اتصال با تغییر» (که هر دو نادرست و بی‌معناست)؛

○ space probe، «ساحك فضایی» (که بی‌معناست. probe سفینه‌ای است مشخصاً برای کاوشی خاص و عمدتاً بر فضاپیماهای رباتی اطلاق می‌شود می‌توان «کاوشگر فضایی» را معادل آن اختیار کرد. جالب آنکه ذیل probe همه‌چیز آمده است الّا «ساحك»)؛

○ false color، «رنگ مصنوعی» («رنگ مصنوعی» در مقابل «رنگ طبیعی» است، مثل رنگ ترکیبی در مقابل رنگ روناس، ولی false color رنگ کاذب است یعنی جسم خودش رنگ دارد ولی ما به مقصودی خاص، رنگ کاذب به آن می‌دهیم.)

۶) در تعیین رشتهٔ علمی و فنی مربوط به واژه‌ها همواره دقت لازم نشده است. مثلا «راهگاه» و «تخلیهٔ کوره» به رشتهٔ «فلزکاری» متعلق دانسته شده، حال آنکه به رشتهٔ «ریخته‌گری» تعلق دارند همچنین بسیاری از واژه‌ها به حوزهٔ «متالورژی» نسبت داده شده‌اند که درواقع به «ریخته‌گری» مربوط‌اند و با وجود اختیار عنوان مستقل «ریخته‌گری» باید آنها را جزو حوزهٔ «متالورژی» قلمداد کرد. بسیاری از واژه‌های ریاضی نیز، تنها به دلیل استفادهٔ از آنها در رشته‌های دیگر، به آن رشته‌ها نسبت داده شده‌اند؛ مثلا «تابع پله‌ای» به «ارتباطات» تعلق یافته است.

۷) در شیوهٔ ارائهٔ ترکیبات مدخل نیز بی‌دقتی شده است؛ بدین معنی که نشانهٔ ~ معمولا علامت تکرار اولین واژهٔ پیش از آن است ولی در *واژه‌نامهٔ فنی* چنین نیست. مثلا بعد از lever jack واژهٔ jaw wrench ~ آمده که ظاهرا باید lever jack jaw wrench خوانده شود، ولی، درواقع، مقصود lever jaw wrench، به معنی «آچار دست فشاری» است و معلوم می‌شود که علامت ~ برای تکرار lever است که هست مدخل بیشتر آمده است.

۸) یکدست نبودن معادلها هم از ثمرات این *جرح و تعدیل* است مثلا معادل frequency در ترکیبات آن گاهی «بسامد» و گاهی «فرکانس» و در ترکیب mean carrier frequency «تواتر» به کار رفته است؛ یا معادل mean در ترکیبات، گاه «متوسط» و گاه «میانگین» آمده است یا برای «نلی مرفسم» معادل «جدگونگی» و «جدشکلی» و «جدریختی» آمده ولی برای «نلی‌مُرف» فقط معادل «جدگون» ذکر شده است.

معنا و مورد استعمال فلاپ [ ] و برانتر ( ) در *واژه‌نامهٔ فنی* روشن نیست. در فلاپ، بیشتر رشتهٔ مربوط به مدخل آمده؛ ولی در مواردی، مثل «کنترل پرواز [کامپوتری]»، نقش دیگری دارد همانند نقشی که برانتر مثلا در «اطلاعات پرواز(ی)» دارد.

با همهٔ این احوال، *واژه‌نامهٔ فنی*، در نبودِ واژه‌نامه‌های جامع و کم غلط، برای خوانندهٔ فارسی‌زبان گره‌گشاست و در قسمتی از آن که به ویرایش اول نزدیکتر است، واژه‌های کمیابی خوبی از کتابها گرد آمده که دسترسی به آنها برای همه آسان نیست. به هر حال، چنانچه در ویرایشهای بعدی در اختیار منابع و گزینش معادلها و اسلوب تنظیم آنها رعایت ضوابط شود، ارزش بالاتر و فواید بیشتری خواهد داشت.

حاشیه:

۵) مثلا در این مصرع از منوچهری به فالگیر به کار آمده به اخترگر

نظر اجمالی به

چند کتاب

مثنوی معنوی

مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی (مشهور به رومی)، چاپ عکسی از روی نسخهٔ خطی قونیه (موزهٔ مولانا)، تاریخ کتابت ۶۷۷ هجری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱، ۶۱۰ ص

بیست و اند سال پیش روزی در محضر استاد مینوی ـ خدایش رحمت کند ـ سخن از کوشش چند تن از ایرانشناسان می‌رفت. من از نیکلسون به خاطر رنجی که در تصحیح، چاپ، ترجمه و شرح مثنوی مولانا جلال الدین برده است یاد کردم. مینوی ضمن ارج نهادن بر کار وی گفت افسوس که او از نسخهٔ صحیح و معتبری که بهترین نسخه‌هاست و در قونیه است بهرهٔ درستی نگرفت و افزود این نسخهٔ چاپی ضبطهای نادرستی دارد، از جمله بیت نخست دفتر اول، که باید چنین باشد

بشنو این نی چون شکایت می‌کند
از جدائی‌ها حکایت می‌کند

چند سالی از این گفتگو گذشت. مرحوم مینوی مژده داد که آمادهٔ فراهم کردن چاپی از مثنوی بر اساس همان نسخه است. دریغا که آن بزرگ به جوار حق رفت و ندانستم کار را به کجا رساند.

در این سالها که با بضاعت اندک مشغول نوشتن شرح گونه‌ای بر مثنوی هستم تا شاید کاری را که استاد بزرگوار علامه مرحوم فروزانفر پیش گرفت و ناتمام ماند به پایان برسانم، آرزو می‌کردم بر آن نسخه دست یابم که لطف حق یار و همت مولانا مددکار شد. چند روز پیش با آقای دکتر پورجوادی در محفلی بودم، سخن از مثنوی در میان آمد و ایشان مژده دادند که آن نسخه را بطرز عکسی چاپ کرده‌اند. از این خبر چه اندازه شادمان شدم؟ خدا می‌داند، بخصوص که بلافاصله گفتند نسخه‌ای همراه دارم و هم‌اکنون در اختیارت می‌گذارم. با شوق و شعف فراوان نسخه را گرفتم و به محض رسیدن به خانه به مطالعهٔ آن پرداختم، و پس از مراجعه به دو سه بیت که در چاپ نیکلسون موجب اشکال شده بود ضبط درست را دیدم و آن اشکالها برطرف گردید. (آنچه می‌نویسم تنها در مورد مقابلهٔ کمتر از ده صفحه است و از همین جا اهمیت این نسخه معلوم می‌شود) دربارهٔ تاریخ تحریر، نویسندهٔ نسخه، کیفیت مقابله و ضبط آن آقای دکتر پورجوادی شرحی در مقدمه (از صفحهٔ پنج تا هفت) نوشته‌اند که چند سطر آن را نقل می‌کنم: «این نسخه به دست یکی از وابستگان یعنی مریدان سلطان ولد به نام محمد فرزند عبدالله قونوی با مراقبت و نظارت حسام الدین چلبی و خود سلطان ولد از روی پیش‌نویسهایی که در محضر مولانا قرائت و تصحیح شده یعنی از دست‌نویس چلبی یا از پاک‌نویسی که از نسخهٔ پیش‌نویس فراهم آمده است استنساخ شده.»

از این چند سطر می‌توان دریافت که این نسخه در میان دیگر نسخه‌ها چه مقامی دارد. از خداوند متعال مزید توفیق آقای دکتر پورجوادی و فعالیت مستمر مرکز نشر را خواهانم. حال که از نخستین بیت مثنوی سخن رفت بد نیست بدین مناسبت داستانی را بنویسم.

گویا سال ۱۳۵۴ بود که گذارم به ترکیه افتاد، به قونیه و به زیارت تربت مولانا رفتم. هنگام بیرون آمدن در مدخل مقبره با سرمردی خوش سیما روبرو گشتم، سلام کردم پاسخ داد و گفت من عبدالباقی گلپینارلی هستم. گفتم دیدار شما یکی از آرزوهای من بود خدا را شکر که توفیق یافتم. نشانی خانهٔ خود را داد، خواست به دیدن او روم. عصر همان روز به منزلش رفتم. ساعتهایی از همنشینی با او بهره بردم و پس از آن با هم مکاتبه داشتم تا اینکه به جهان جاودان رفت. باری در آن شب بیشتر سخنان دربارهٔ مثنوی و اهمیت آن بود، مخصوصاً بر سر «بشنو ـ نی/ بشنو این نی» آن مرحوم گفت مقصود مولانا از «این نی» خود اوست، لیکن کاتبان به حرمت او صیغهٔ متکلم را به غایب تبدیل کرده‌اند.

این نظر درست است یا نه کاری بدان ندارم تنها خواستم از آن مولوی‌شناس فقید یادی شود. آنچنانکه او مولانا را شیعه‌ای خالص و مخلص می‌شمرد و بیتهایی از مثنوی را که خلاف این نظر است تأویل می‌کرد. خدایش بیامرزد.

دکتر سیدجعفر شهیدی

سوا نکنید درهم است

همیان ستارگان (به گزینی از داستانهای کوتاه ایرانی از آغاز تا امروز)، گردآورندگان محمد جلیلی - مصطفی فعله‌گری، تهران، انتشارات هوش و ابتکار، ۱۳۷۱، ۲۰۹۳ صفحه، ۱۲۰۰ تومان

با اینکه مدافعان کپی‌رایت در فواید پیوستن به این پیمان بین‌المللی حرفهای مستدل و منطقی بسیاری زده‌اند، هیچ‌گاه صددرصد قانع نشده بودم که در مجموع فواید پیوستن به کپی‌رایت بر ضررهای احتمالی آن می‌چربد. اما *همیان ستارگان* داغ مرا تازه کرد و جنبه‌ای دیگر از فواید کپی‌رایت را بر من آشکار ساخت: با پیوستن به کپی‌رایت دیگر کسی نمی‌تواند آثار دیگران را بی‌هیچ ضابطه و قاعده‌ای گردآوری کند و به نام مجموعه، منتخب، به گزینی، جنگ و ... به «چاپ» برند. حقوق مادی اثر به جای خود محفوظ، صاحب اثر این حق معنوی را دارد که تصمیم بگیرد اثرش کجا، چگونه، در کنار کدام آثار، با چه نفسی و توسط چه کسی انتخاب و چاپ شود.

البته با وجود عضو نبودن ایران در پیمان کپی‌رایت اخلاقیاتی در این زمینه حاکم بوده است و بسیاری از گردآورندگان مجموعه‌ها کسب اجازه از صاحبان اثر را بر خود فرض مسلم می‌دانسته‌اند و در این مجموعه هم ذکر می‌کردند که چاپ این آثار در جای دیگر منوط به اجازهٔ صاحبان اثر است (برای نمونه مؤلف *شعر امروز ایران از آغاز تا امروز* چنین کرده است) ولی مثل اینکه گفته‌اند اخلاقیات و بر پشت مرده رنگ بورژواری است. پس می‌توان بدون هیچ تخصصی در داستان نویسی و نقد ادبی، ۲۰۹۳ صفحه داستان کوتاه از آثار دیگران را به «چاپ» زد و حداقل ۱۵ درصد از قیمت پشت جلد در تیراژ ۵۰۰۰ نسخه، یعنی حدود یک میلیون تومان، به جیب زد. پس نسخه می‌گیریم مرگ بر کپی‌رایت، زنده باد هرج و مرج ادبی.

البته ناگفته نماند که به قرار مسموع چند تن از صاحبان آثار این مجموعه به دستگاه قضایی شکایت برده‌اند و معلوم نیست که دنبالهٔ ماجرا به کجا خواهد کشید.

این کتاب سه جلدی مقدمه‌ای دارد بسیار خواندنی بر از اصل نسب چنانکه مثلا در آن می‌خوانیم:

> بسیاری از نویسندگان داستان کوتاه از بدو پیدایش این شیوه ظهور کرده‌اند.

البته کلمهٔ «بسیاری» می‌رساند که اندکی از نویسندگان داستان کوتاه هم قبل از پیدایش این شیوه ظهور کرده‌اند یا در جای دیگر.

> وقتی که ستاره‌ای بر می‌جهد و در آسمان ادبیات و هنر یک سرزمین به درخشش می‌نشیند، به گوشه‌های تاریک پیرامون خویش روشنی می‌بخشد و آنگاه است که در پهنهٔ نیلگون آسمان، به عنوان یک ستارهٔ قابل رؤیت پدیدار می‌شود.

در مقدمهٔ ناشر بر کتاب چنین می‌خوانیم:

> براستی در گردآوری این کتاب، نویسندگانی ایثارگر، همچون غواصانی ماجراجو و متهور در تکاپوی یافتن دُرّ و گهر خود را به امواج سهمگین اقیانوسهای بیکران سپرده‌اند تا از این رهگذار توشه‌ای برگیرند و از هر گلستان گلی بچینند و مجموعه‌ای فناناپذیر و دسته‌گلی زیبا و نفیس تقدیم حاضران و نسل آینده نمایند.

حال ببینیم این غواصان ماجراجو و متهور از این اقیانوس بیکران چه دسته‌گلی گرفته‌اند یا در واقع چه دسته‌گلی به آب داده‌اند.

نخست آنکه هیچ معیاری برای انتخاب نویسندگان داستان کوتاه وجود نداشته است. به عنوان یک خوانندهٔ حرفه‌ای داستانهای کوتاه بسیاری از نامهای مطرح شده در این مجموعه را قبلا نشنیده بودم و چند تن از صاحبان آثار این مجموعه هم که خود دست اندرکار داستان کوتاه هستند از وجود چنین اشخاصی اظهار بی اطلاعی می‌کردند. از طرفی دیگر بسیاری نامهای مُحق از قلم افتاده است. چون ذکر نامها در این مورد ممکن است باعث بروز سوء تفاهم شود، از آن در می‌گذرم. قلمداد کردن نیما یوشیج، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، منوچهر آتشی، هانیبال الخاص، سیدعلی صالحی و... جزو ستارگان آسمان داستان کوتاه از آن حرفهاست! اصلا بعید است خود این افراد ادعای داستان‌نویس بودن داشته باشند. همین طور هستند دیگرانی چون مصطفی رحیمی، بهروز دهقانی، امیر پرویز پویان، باقر مؤمنی و ... که هر یک به طریقی در قلمروی دیگر مشغول به کاری بوده‌اند که هیچ ربطی به داستان نویسی نداشته و همهٔ اینها از سر تفنن داستان کوتاه هم نوشته‌اند.

از میان آثار هر نویسنده هم، «به گزینی» هیچ ملاک و مبنای مشخصی نداشته، جز سلیقهٔ شخصی و آن هم سلیقه‌ای که بر هیچ دانش و شناختی متکی نیست. در میان این مجموعه داستانهای بسیار ضعیفی وجود دارد که با هیچ یک از ملاکهای نقد ادبی نمی‌توان آنها را حتی داستان خواند، چه رسد به اینکه ستاره‌ای باشد در آسمان داستان نویسی ایران.

گردآورندگان در زمینهٔ ادبیات داستانی نه صاحب تجربه‌اند و نه دارای تحصیلات. با اینکه هر یک از آنها یک داستان را از خودشان در این مجموعه آورده‌اند و آن را «دُرّ و گهر و گل گلستان» دانسته‌اند، زمینهٔ شغلی آنها و نوشته‌ها و شعرهایی که قبلا از آنها دیده‌ایم، هیچ یک زمینهٔ مناسبی برای داوری و گزینش در ادبیات داستانی نیست. حاصل کارشان هم نشان از همین بی‌خبری دارد.

دوم آنکه وقتی قرار است کار گردآورندگان تنها «چاپ زدن» آثار چاپ شدهٔ دیگران باشد، کمترین انتظاری که می توان داشت این است که این کار با رعایت امانت و درست و کم غلط صورت گیرد. اما در این کتاب اشتباه چاپی و جاافتادگی به قدری فراوان است که هر جای کتاب را باز کنید بی نصیب نمی مانید. با توجه به اینکه حرفهٔ اصلی یکی از گردآورندگان کتاب پردازی است جا داشت که کاری را که باب آن «حق التألیف» گرفته‌اند نمونه‌خوانی کنند. چند مثال از این باب:

☐ داستان ۵٫۵ صفحه‌ای «سیرك لوفروس» از صمد بهرنگی یك جا ۲۲ سطر جاافتادگی دارد و در جای دیگر ۱۹ سطر تکرار شده است (بگذریم از اینکه آیا اصلاً قرار بوده داستان کودکان در این کتاب بیاید یا نه و از دیگران هم نقل شده یا نه)

☐ داستان «قربانی» عباس پهلوان ۱۲ سطر تکراری و مقدار زیادی جاافتادگی دارد.

☐ در داستان «سلحهٔ» منوچهر کریم‌زاده یك پاراگراف جاافتاده که به کلی رابطهٔ منطقی داستان را به هم زده است

☐ داستان «اوزه‌های بلور» شهرنوش پارسی‌پور سه سطر جاافتادگی دارد که آن را نامفهوم می سازد

☐ پانوشتهای صفحهٔ ۱۹۴۳ کتاب جا افتاده است و در عوض وسط صفحهٔ ۱۹۴۴ هنگام خواندن داستان به پانوشت صفحهٔ قبل برمی خورید.

☐ به یك پاراگراف از صفحهٔ ۷۰۱ توجه کنید که جاافتادگیهای چند سطری، مطلب را به چه صورت درآورده است.

مادر همینطور که سرگرم انجام کار اجیل بود گهگاه سرش را بلند می کرد و عینك را عاقلگیر دیدم، نگاهم را به سمت مادر برگرداندم و جـ لنگهٔ بار در اتاق نگاهی به می‌ریخت روی بساط اجیل مشگل گشا

☐ داستان «باری» از اصغر الهی ۲۵ سطر تکراری دارد و تقریباً ۲۵ سطر جاافتادگی.

☐ داستان «بید، درباخه، هو» از حسن عالی‌زاده ۸ سطر تکراری دارد و دو برابر این مقدار جاافتادگی

☐ غلط چاپی هم که الی ماشاالله حتی اسامی نویسندگان و داستانها هم مصون نمانده است. مثلاً ایرج مهرویان به جای ایرج مهدویان یا داستان «برده که کبار» به جای «برده که کبار رفت» آمده است

فهرست اعلامی که در پایان کتاب می آید طبعاً به منظور پیدا کردن صفحاتی است که نویسندگان در آن صفحات داستان دارند در حالی که در این کتاب در مقابل اسامی شمارهٔ صفحه نیامده است. منابع کتاب هم بسیار ناقص ذکر شده، مثلاً به ویژه‌نامهٔ هنر و ادبیات یا کیهان هفته و ... اکتفا شده است.

طبیعی است که انتظار ندارید در این کتاب رسم الخط اصلی نویسندگان حفظ شده باشد و خوشبختانه برای اینکه به کسی برنخورد، داستانهای این مجموعه هیچ ترتیبی ندارند، نه الفبایی، نه قدمت تاریخی، و نه ارزش ادبی و هنری. البته وسط کتاب، برای رفع خستگی گاه غزلی از سعدی (ص ۱۱۴۷) هم گنجانده‌اند. شاید غزل هم نوعی داستان کوتاه است. با دیدن این کتاب بیشتر یاد میوه فروشها می افتم که دائم می گویند سوا نکنید، درهم است.

مجید ملکان

فرهنگ اختصارات اسلامی

معجم‌الرموز والاشارات، تالیف الشیخ محمدرضا المامقانی، مطبعهٔ مهر، قم، ربیع‌الاول ۱۴۱۱هـ. ۵۵۳ص

اختصاراتی مثل ص (به معنای صلوات الله علیه)، ع (علیه‌السلام) م (میلادی)، ق م (قبل از میلاد)، ج (جلد یا جزء)، س (سال)، ش (شماره، شمال یا گاهی هم شرق)، هـ.ق. (هجری قمری) و بسیاری دیگر از نظایر متکرر این نوع اختصارات را شاید همهٔ اهل کتاب می شناسند، امّا بعید است که همهٔ اهل کتاب و کسانی که کم و بیش به نحوی با متون عربی/ اسلامی کار می کنند وقتی در حاشیهٔ کتابی به عدد ۱۲ برمی خورند سریعاً بفهمند منظور از این عدد در کنار حاشیهٔ مربوط چیست. رموز و اشاراتی مثل ی (به معنای آیه)، و (ورقه)، قم (رقم صفحه)، ن (نسخه بدل)، مخ (مخطوط)، صل (نسخهٔ اصل)، ع (شعر)، م. ح. (مقدّم مؤخّر) و کثیری نامتواتر از اینها نیز برای بسیاری از اهل کتاب و حتی اهل تحقیق بالبداهه مکشوف نیست. بگذریم از این که بسیاری از این رموز و اشارات در متون مختلف دلالتهای متفاوتی می یابند، و مثلاً «ص» در جایی صلوات الله‌علیه معنا می‌دهد، و در جای دیگری صواب، یا اصل، یا ماه صفر، یا مصنّف، یاامام جعفرصادق (ع)، یا صحابی و یا...

در زبانهای اروپایی مدتهاست که علاوه بر اشاراتی که در لابه‌لای فرهنگهای عمومی و تخصصی به برخی از پرتواترترین رموز و اختصارات می شده، فرهنگهای مستقل و علی حده‌ای، کلاً تحت عنوان Abbreviations یا Symbols نیز انتشار می یافته است برای نمونه از این‌دست، فرهنگهای زیر قابل ذکرند:

Everyman's Dictionary of Abbreviations, ed. by Dr. John Paxton, London, J.M. Dent & Sons Ltd. 1974, *Reverse Acronyms, Initialisms & Abbreviations Dictionary*, ed. by Ellen T. Crowely, 3 vols., Michigan, Gale, 1982.

امّا در زبان فارسی و عربی، به ویژه در زمینهٔ اختصارات آثار اسلامی، کمتر اثری از این دست فراهم آمده است. جز کتاب *العلامات و الرموز عندالمؤلفین العرب* دکتر حسین علی محفوظ (بغداد، ۱۹۶۴) و یا مثلاً *حدیقةالرموز* شیخ محمدحسن ابوالقاسم جیلانی (واصف)، چاپ قم، شاید نتوان تعداد زیادی از این نوع آثار برشمرد. اگر این نیاز در دوران تدوین کتاب *الالفاظ الکتابیة* عبدالرحمن بن عیسی همدانی (متوفی ۳۲۷ق) یا *فقه‌اللغة و سرّ العربیة* ابومنصور ثعالبی (متوفی ۴۲۹ق) هنوز چندان جدّی و محسوس نبود یا اصلاً مطرح نبوده، امروزه کشف رمز کردن از انبوه رموز و اختصاراتی که به مرور زمان و بنا به ضرورت بسط دامنهٔ انواع علوم اسلامی طی بیش از هزار سال در متون گوناگون اسلامی فراهم آمده است به کشّافی اختصاصی نیاز دارد. کتاب *معجم‌الرموز والاشارات* شیخ محمدرضا مامقانی از جملهٔ نخستین آثار جدّی و جامعی است که به قصد پر کردن این جای خالی و تدارک این نقیصه تدوین و منتشر شده است. این کتاب جز مقدمهٔ ده صفحه‌ای مؤلف (ص ۹ـ۱۸)، که در آن دربارهٔ ضرورت استفاده از رموز و اختصارات در متون اسلامی، و در عین حال ضرورت کشف این رموز برای محققان و مبتدیان، و نیز برخی آثار متقدم در این زمینه و نحوهٔ تدارک این اثر سخن رفته است، حاوی ۳ بخش اصلی است:

الفوائد (شامل فوائد عامّه، الرمز عندالنسّاخ، الرمز عندالقرّاء، الرمز عندالمحدثین، الرمز عندالرجالیین، الرمز عنداللغویین، الرمز عندعلماء النسب، الرمز فی الشعر، الرمز و الفلسفة، الرمز عندالمعاصرین، تتمة: علامات تحقیق مخطوطات، نماذج من الرموز الخاصّة، الرمز الیوم) صفحات ۱۹ تا ۹۵؛ القسم الاول: الحروف الرمزیة (به ترتیب الفبایی از الف تا یا، از ص ۹۹ تا ۱۹۲)؛ القسم الثانی: العلامات الرمزیة که طی آن ابتدا علامات رمز به اختصار، از ص ۱۹۵ تا ۱۹۹، توضیح داده شده و سپس بعد از یک دیباچه و توضیحات و تذکرات ده‌گانه (ص ۲۰۶ تا ۲۱۲)، اشارات رمزی نیز به ترتیب الفبایی، از صفحهٔ ۲۱۵ تا ۳۲۵، عرضه و توضیح داده شده است (مؤلف در مقدمهٔ کوتاه خود دربارهٔ «رمز» (حروف یا علامات) و «اشارات» و تفاوت آنها توضیح داده است ـ ص ۱۵). اندکی کمتر از نصف این کتاب ۵۵۳ صفحه‌ای، یعنی ۲۲۸ صفحه از آن به عرصهٔ فهارس نه‌گانهٔ کتاب: آیات قرآنی، احادیث شریف، اشارات أعلام؛ نویسندگان و کتابها؛ بلدان و فِرَق، مصطلحات خاصه؛ رموز؛ منابع و مراجع؛ و بالاخره فهرست مطالب کتاب اختصاص یافته است. و لو آن که می‌شد از حجم این اثر اندکی کاست، از قدر آن نمی‌توان و نمی‌باید کاست. جای کتاب *معجم‌الرموز والاشارات* سالها خالی بوده است، و اینک می‌توان امید داشت که این اثر ضروری و مفید طی طبعهای آتی توسعه، تصحیح و تکمیل شود.

مرتضی اسعدی

منبع تازه‌ای در تاریخ اصفهان

سیری در *تاریخ تخت فولاد اصفهان*، سیدمصلح‌الدین مهدوی، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳۷۰، ۲۴۴+۲۷ ص، فهرست، مصور.

ایرانیان در روزگاران پیش از اسلام مردگان خود را عموماً در دخمه‌ها می‌گذاردند و چون به اسلام گرویدند به پیروی از تعالیم پیامبر اکرم و ائمهٔ هدی مردگان را در گور نهادند. از آن پس قبرستان در نظام شهرسازی ایرانی جای خاص خود را یافت و همچون مسجد، میدان، بازار، آب‌انبار و مانند اینها از جملهٔ ملزومات شهر بود. در روستاها قبرستان را در بیرون از ده می‌ساختند و معمولاً عاری از هر پیرایه‌ای بود. علت این بی‌پیرایگی را عموماً بی‌سوادی روستاییان و بی‌توجهی آنان به ظواهر و تهی‌دستی ایشان دانسته‌اند، ولی علت واقعی آن در امان نگاهداشتن قبرستان از دستبرد و بی‌احترامی دشمنان و مهاجمان بوده است. اما در شهرها قبرستان معمولاً در ربض، یعنی حاشیهٔ میان بناهای شهر با باروی آن، ساخته می‌شد و در شهرهای بزرگ در هر سوی شهر گورستانی وجود داشت.

یک اصل عمده که در ایجاد قبرستان مورد توجه قرار داشت این بود که آن را در پیرامون یک امامزاده یا مقبره احداث می‌کردند تا هم تبرّک همجواری حاصل آید و هم به یمن این همجواری قبرستان از بی‌احترامی در امان بماند.

از قدیم رسم بوده است که برروی قبر سنگی (لحد) می‌گذاشتند و نام و نشان و دیگر مشخصات مُرده را بر آن نقر می‌کردند. این نوشته‌ها غالباً حاوی اطلاعات ارزنده اما فراموش شده‌ای دربارهٔ زندگی علمی و اجتماعی مردمانی هستند که در آن گورستانها خفته‌اند و یا پیش از مرگ در آن شهر می‌زیسته‌اند. گردآوری این نوشته‌ها و بررسی آنها قسمت مهمی از تاریخ شهرها را روشن می‌کند و سیر تحول شهرها را نشان می‌دهد و به

بسیاری از بزرگان علم و ادب جامعه، که اینک در فراموشی به سر می‌برند، حیات تازه می‌بخشد.

نمونهٔ این تحقیق، کتاب حاضر است که مؤلف آن با اعتقاد به اینکه «گورستانها یکی از مبانی تاریخ هر ملت و هر شهر می‌باشند و تاریخ علمی و ادبی هر ناحیه‌ای را می‌توان به طور اجمال از مقابر آن به دست آورد» (ص ۱۵) به تألیف آن پرداخته است و سرمشق خوبی برای تدوین تاریخ مقابر و گورستانها به دست داده است. کتاب دارای ۹ مبحث عمده است ۱) وجه تسمیه؛ ۲) تخت فولاد در قبل از اسلام؛ ۳) در دورهٔ دیالمه؛ ۴) از دیالمه تا صفویه؛ ۵) دورهٔ صفویه؛ ۶) دورهٔ قاجار و بعد از آن؛ ۷) منع دفن اموات؛ ۸) اماکن متبرك؛ ۹) تکایا و برخی از مدفونین.

کتاب با دقت و حوصله فراهم آمده است و مؤلف که تألیفات مشابهی مثل *رجال اصفهان* (۱۳۲۸) و *دانشمندان و بزرگان اصفهان* (۱۳۴۸ ش) دارد از شایستگی لازم برای پرداختن به این تحقیق مهم برخوردار بوده است. ارزش کار او در این است که خواننده ضمن مطالعهٔ مقابر و تکایای قدیم و جدید گورستان تخت فولاد، با تاریخ اجمالی اصفهان و مخصوصاً احوال رجال علم و ادب آنجا آشنا می‌شود. در واقع مؤلف در هر جا که توانسته است اطلاعات دقیقی در احوال اشخاص آورده و عناوین تألیفات آنان را ذکر کرده و منابعی را که برای مطالعهٔ بیشتر در احوال ایشان وجود دارد، متذکر شده است. به این ترتیب کتاب حاضر منبع عمده‌ای برای تحقیق در تاریخ اصفهان و اصفهانیان نامدار به شمار می‌آید و صرف نظر از سبك و سیاق نگارش که خاص مؤلف است و ایرادی بر آن وارد نیست، نکته‌ای که می‌توان بر کتاب گرفت تحریر برخی از اسامی است چنانکه «گنابادیه»، که در همه جا به همین صورت نوشته می‌شود به شکل «گوناںادیه» تحریر یافته است، یا «قمیسه‌ای» که «قمیشه‌ای» (ص ۱۱۰ و ۱۱۱) تحریر یافته است. و سخن آخر اینکه «فهرست اسامی» از نظم مطلوب برخوردار نیست، مثلا «محمدابراهیم» در ردیف «ابراهیم» آمده است و «محمدباقر» در موضع «ب» ضبط شده است و هکذا «محمدتقی» و «محمدجعفر» و «محمدحسن» و «محمدحسین» و غیرهم که به ترتیب در ذیل حروف «ب»، «ح» و «ح» ذکر شده‌اند.

تحقیقی جامع در باب کرد و کردستان

غلامرضا رشید یاسمی، *کُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او*، چاپ چهارم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۶۹، ۱۸+۳۰۲ ص.

کردان «یکی از شعبه‌های مشهور نژاد آریایی هستند که محققان را در آریایی بودن آنان شکی نیست»، و کتاب مرحوم رشید یاسمی که اول بار در سال ۱۳۱۳ ش چاپ و منتشر شد ظاهراً اولین کتاب مستقلی بود که دربارهٔ این قوم و نژاد و تاریخ و فرهنگ و دیگر خصوصیات آن نوشته شده بوده است. کتاب با مقدمه‌ای دربارهٔ سبکهای قدیم و جدید تعلیم و تربیت و تحقیق و تألیف آغاز می‌شود و در دو باب ادامه می‌یابد و با یك خاتمه و یك فهرست پایان می‌گیرد.

در باب اول مبحث سرزمین کردستان قدیم مطرح شده است و درضمن آن موضوعات «قدمت مسکونیت زاگرس»، «روابط هند و اروپاییان با آسور و ایلام» و «دولت ماد و آغاز دولت پارس» مورد بحث قرار گرفته‌اند. در باب دوم ضمن هفت فصل در باب موضوعات «تحقیقات علما در خصوص لفظ کرد»، «نژادشناسی»، «دیانت و معتقدات»، «زبان»، «حقیقت ملیت»، «کرد در قبل از اسلام و بعد از آن» بحث شده است... این تحقیق بدیع که در حدود شصت سال پیش انجام گرفته است، تازگی خود را حفظ کرده و جدان استوار و عالمانه است که هنوز هم به‌عنوان یك منبع دقیق مورد استفادهٔ محققان قرار دارد و هرچند گاه یك بار چاپ تازه‌ای از آن ضرورت می‌یابد. یادداشتهایی که ناشر از منابع گوناگون دربارهٔ کرد و کردستان و احوال مؤلف برگرفته و به آخر کتاب افزوده است موجب مزید سودمندی آن است.

ع. روح‌بخشان

نگاهی به «بیان»

بیان، تألیف دکتر سیروس شمیسا، تهران، فردوس و مجید، ۱۳۷۰

در سالهای اخیر بازخوانی و بازنویسی علوم بلاغی سنتی و آرایش و پیرایش آن مورد توجه خاص ادبا و محققان واقع و کتب متعددی در این باب منتشر شده است. کتاب حاضر یکی از ارزنده‌ترین این کتابهاست. مؤلف در فصل اول کتاب، که به تعاریف و کلیات اختصاص دارد، با دیدگاهی نو به تعریف علم بیان و اهمیت آن در درك و تحلیل آثار ادبی پرداخته است. در سه فصل بعد به‌ترتیب مباحث مجاز، تشبیه و استعاره همراه با شواهد مناسب طرح شده است. در این مباحث خصوصاً در بحث تشبیه و ساختمان آن و تفاوت انواع تشبیه برخی نکته سنجیهای عالمانه و تازه نیز دیده می‌شود.

فصل پنجم کتاب ـ با عنوان «نقد از استعاره» ـ شامل مباحثی چون تمثیل و اسطوره و ... است. فصل ششم به مبحث کنایه اختصاص دارد و در پایان نیز فصلی با نام خاتمه در علم بیان و تمرینهایی برای یادگیری مباحث کتاب آمده است.

ویژگیهای مهم کتاب بیان را می‌توان بدین گونه خلاصه کرد:

۱) کوشش در جهت ارائهٔ یک متن درسی که اثر مستقیم بازنویسی متون عربی در آن نباشد؛

۲) آوردن شواهد گوناگون از شعر فارسی؛

۳) حذف برخی مباحث کم‌اهمیت‌تر و ثقیل؛

۴) کوشش در جهت افزودن برخی ملاحظات جدید با الهام از بلاغت فرنگی؛

۵) نقد و بررسی و احیاناً اصلاح و تکمیل برخی مباحث بحث‌انگیز.

مؤلف محترم در مقدمهٔ کتاب سخن از لزوم بازنویسی و تکمیل کتاب و کاملتر شدن آن در چاپهای بعد به میان آورده‌اند. به امید تحقق این امر در اینجا به چند نکته که توجه به آنها کتاب را به مقصود مؤلف نزدیکتر خواهد کرد اشاره می‌شود.

۱) در فصل نقد از استعاره، با اتکا به اینکه بیان علم ادای معنای واحد به طرق مختلف است، مقولاتی مورد بحث قرار گرفته که شاید در لزوم پرداختن به همهٔ آنها در علم بیان توافق همگانی نباشد. هرچند مباحثی چون تمثیل، تأویل، فابل و غیره در نقد ادبی جدید بسیار راهگشایند ولی بهتر آن است که آنها را در مباحث انواع ادبی و نقد ادبی مطالعه کرد. اگر چنین نکنیم، چه بسا افرادی پیدا شوند که مثلاً انواع مکتبهای ادبی و حتی اوزان شعری را هم، به اتکای همین تعریف علم بیان، وارد این علم کنند.

۲) در بحث انواع تشبیه، هردو نوع تشبیه خیالی و وهمی را از مقولهٔ تشبیه عقلی دانسته و نوشته‌اند «از فروع بحث تشبیهی که مشبّهٌ‌به آن عقلی است بحث تشبیه خیالی و وهمی است» (ص ۶۸) و در پاورقی نیز چنین آورده‌اند. «قدما مشبّهٌ‌به خیالی و وهمی را از مقولهٔ حسی دانسته‌اند که به نظر ما صحیح نیست». حال آنکه علمای بلاغت تشبیه خیالی (مثل آسمان عقیق) را از مقولهٔ تشبیه حسّی دانسته‌اند ولی تشبیه وهمی (مثل دندان غول) را از نوع تشبیه عقلی به حساب آورده‌اند (سعدالدین تفتازانی، *مطول*، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ محمد خلیل رجائی، *معالم‌البلاغه*، ص ۲۴۵ و ۲۴۶). مؤلف برای اینکه نشان دهد که «قدما مشبّهٌ‌به خیالی و وهمی را از مقولهٔ حسی دانسته‌اند» جمله‌ای از *معالم‌البلاغه* نقل کرده است که اصلاً تشبیه وهمی را مطرح نکرده بلکه فقط تشبیه حسی و خیالی را که آن هم ملحق به حسی است بیان کرده است. جملهٔ *معالم‌البلاغه* چنین است «پس امر حسی اعم است از اینکه خود محسوس به حس ظاهر باشد یا اینکه فقط موادّش یعنی مفردات و اجزای ترکیبش به حواس ظاهر ادراک شود.»

مؤلف *معالم‌البلاغه* پس از این جمله به تشبیه عقلی می‌پردازد و تشبیه وهمی را نیز به آن ملحق می‌کند (همان، ص ۲۴۶).

۳) برخی شواهد برای منظور مؤلف مناسب نیستند. مثلاً در بحث از تشبیهی که مشبه آن حسی و مشبّهٌ‌به آن عقلی است این مثال ذکر شده «علم و دانش مثل حیات است» (ص ۶۷) در حالی که علم عقلی است و در جای دیگری از همین کتاب (ص ۹۰) هم عقلی دانسته شده است. همچنین «نگاه» (ص ۹۰) حسی دانسته شده ولی «دیدار» (ص ۹۳) عقلی فرض شده است و یا در جای دیگر (ص ۲۶۹) «من» عقلی به حساب آمده است. دربارهٔ تمثیل ذیل

دنیا و دین و صبر و عقل از من برفت اندر غمش
جایی که سلطان خیمه زد غوغا نماند عام را

نوشته‌اند: تشبیه مرکب عقلی به مرکب عقلی است (ص ۳۶۹).

۴) اغلاط چاپی کتاب بیش از حد معمول است (در حدود چهل مورد)، که هم شامل کلمات عادی و هم شامل اصطلاحات اساسی کتاب می‌شود و در مواردی نیز وزن اشعار را دچار اختلال کرده است.

مسعود جعفری

نظر اجمالی به

چند کتاب چاپ خارج

تاریخ اجمالی تعلیم و تربیت در ایران

Ehsan Naraghi *Enseignement et changements sociaux en Iran du VII[e] au XX[e] siecle*, Paris, Editions de la Maison des sciences de l'homme, 1992, XII+224p glossaire, illustr

احسان نراقی. *اموزش و تغییرات احتماعی در ایران ار اغاز اسلام تا امروز*، پارس، ۱۹۹۲، دوازده + ۲۲۴ ص، واژگان، تصویر

بررسی وصع بطام آمورس در ایران، ار اسدای دورهٔ اسلامی تا به امرور موصوع حدیدترین کتاب احسان براقی است که به ربان فراسوی در پارس منتسر سده است.

کتاب با سسگفتاری دربارهٔ حگونگیِ توحه یافس مؤلف به دو نظام آمورسی قدیم و حدید یا اصطلاحا "مدهبی" و "عیرمدهبی" و وصعیت حاص حانوادهای که مؤلف به آن تعلق داسته است، آغاز می‌سود. مؤلف در سال ۱۳۰۵ سمسی در کاسان، مسهور به دارالمؤمنین، حسم بر دنیا گسوده است ساکاس، ملامهدی براقی و ملااحمد براقی، از علمای نام و مراجع تقلید رمان حود بوده‌اند بدرس، آسیح حسن ـ که دو سال بیس بدورد حیات گفت ـ "ملا"یی بود روسنفکر که نخستین مدارس امروری کاسان را بنیان نهاد. انقلاب مسروطیت در آغاز حوانی او در گرفت و او محدّانه در آن سرکت کرد. همسرس هم ربی تحصیلکرده و فهمیده بود که در کار ایحاد مدارس جدید و توسعهٔ آنها به سوهر کمك کرد. بدیهی است که کسی که در حس حانوادهای حسم بر حهان می‌گساید و در دامن آن بزرگ می‌سود هر حند که از تحصل مقدمات علوم قدیمه غفلت نمی‌کند به "تحصیلات حدیده" روی می‌آورد و دیپلم و لیسانس می‌گیرد و برای تکمیل تحصیلات به اروپا می‌رود و "تر" می‌گذراند و حون به کسور بار می‌گردد در مقام استاد دانسگاه و مدیر "مؤسسه" به کار می‌پردازد .. (صفحهٔ هفت تا دوازده)

بحس یکم (ص ۳ تا ۳۲) «گسترس معارف و آمورس در ایران ار قرن اول تا قرن دوازدهم هـ. ق» نام دارد و متسکل از حند فصل است در توصیح حهارحوب تاریخی جامعه و گسترس اسلام و تعلیمات اسلامی و حرکت فرهنگی دورهٔ عباسی و اسلامی سدن کسور و روس آمورس در مسحد، مکتب، مدرسه، نظامیه و حلقه‌های تصوف...

بحس دوم (ص ۳۵ تا ۷۲) «اصول آمورسی برنامه‌ها و سازمانِ مراکز سنتی تعلیمات اسلامی» نام دارد و سامل فصولی است درباب سازمان و کارکرد "مکتبها" و "مدارس" و اصول و محتوای تعلمات و حگونگی تأمین منابع مالی آنها و زندگی "طلاب" و مراحل تحصیل مثل "مقدمات"، "سطح"، "حارح" تا رسیدن به "اجتهاد" این بخس در واقع مُکمل بخس اول است

بخس سوم (ص ۷۵ تا ۲۰۳) «نفوذ عرب و نو سدن آمورس و پرورس در ایران (ار سال ۱۱۹۳ ق یا ۱۳۵۸ س)» است و متسکل از فصلهایی است در توضیح زمینه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه از قرن دهم تا حهاردهم هـ ؛ رخنهٔ اندیسه‌های نو در آمورس؛ رخنهٔ قدرتهای اروپایی در ایران؛ انقلاب مسروطه، حکومت پهلوی و تحول رمینه‌های سیاسی ـ آمورسی ار سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷؛ اختناق سیاسی و امورسی؛ تجدیدحیات تعلیمات اسلامی و واکنس هویت‌طلبانه و بازگست به روحیهٔ اسلامی و معرفی سه سخصیت اثر گذار آن حلال آل‌احمد، علی سریعتی، مرتصی مطهری

بخس آخر (ص ۲۰۵ تا ۲۱۵) سامل نتیجه‌گیری است

حنانکه ملاحظه می‌سود کتاب ار اسخوانبندی نسبتاً کامل و استوار برحوردار است و تقریباً کمتر مبحثی است که مورد توحه قرار نگرفته باسد. لذا سکل و صورت کتاب اسکالی ندارد، اگر ایرادی در کار باسد متوحه محتوای کتاب است در واقع تعلیم و تربیت در ایران و عوارض و آثار آن بر تحولات اجتماعی موصوعی نیست که در یك کتاب دویست و حند صفحه‌ای سر و ته آن به هم اورده سود وحق این است که دربارهٔ هر دورهٔ تاریخی آن کتابها نوسته سود نکتهٔ دیگر این است که دربارهٔ این موضوع، بخصوص وصع تعلیم و تربیت در دو قرن اخیر و حگونگی رخنه تمدن غرب در ایران، کتابهای مهم و سودمندی نوسته سده است که از اُمهات منابع به سمار می‌روند ولی هیچیك از آنها مورد

عنایت مؤلف قرار نگرفته است (مثل *تاریخ بیداری ایرانیان*، *یادگار عمر*، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید* ..)

علاوه بر اینها چه از جهت محتوا و چه به لحاظ فنی می‌توان بر کتاب خرده گرفت که به دو مورد از آنها اشاره می‌شود. اولاً بنی امیه از سال ۶۶۰ تا ۷۵۰ میلادی حکومت کرده‌اند نه از ۶۶۱ تا ۶۷۵ (ص ۴)، ثانیاً نام بنیانگذار سلسلهٔ زند کریم‌خان زند است نه محمدکریم‌خان (ص ۳۲ و ۷۵)..

انقلاب و وضع زن در ایران

Fariba Adelkhah, *La révolution sous le voile-Femmes islamiques d'Iran*, Paris, Karthala, 1991, 280 p., photos.

فریبا عادلخواه، *انقلاب با چادر- زنان اسلامی ایران*، پاریس، کرتله، ۱۳۷۰، ۲۸۰ ص، تصویر.

انقلاب اسلامی ایران که در بهمن ۱۳۵۷ تحقق یافت به وسیلهٔ افراد گوناگون و از نظرگاههای متفاوت بررسی شده است. از جمله توسط فریبا عادلخواه که حاصل رسالهٔ دکترای جامعه‌شناسی خود را به صورت کتاب حاضر به چاپ رسانده است.

کتاب علاوه بر پیشگفتار و مقدمه حاوی شش فصل و نیز کتابشناسی، ماخذ و واژه‌نامه است. در پیشگفتار گفته می‌شود که در میان همهٔ مسائلی که برخاسته از انقلاب اسلامی است، موضوع زنان و وضعیت ایشان در انقلاب بیش از هر موضوع دیگر کنجکاوی خارجیان را برانگیخته است بی‌آنکه تحقیق منصفانهٔ جامعی در این زمینه انجام گرفته باشد و آنچه در این زمینه تهیه و منتشر شده سطحی و سرسری بوده است.

در مقدمه گفته می‌شود که زنان ایرانی در تحقق انقلاب نقش اساسی و کارساز داشته‌اند و در بارور شدن آن بسیار مؤثر بوده‌اند. برای نشان‌دادن این مشارکت و باروری ناشی از آن، وضعیت زن اسلامی ایران در شش فصل بررسی شده است: ۱) زنان در حکومت شاهنشاهی و در جمهوری اسلامی؛ ۲) زنان در انقلاب؛ ۳) زنان در امور مذهبی و فعالیتهای جمعی؛ ۴) زنان و ازدواج؛ ۵) پوشاک زنان؛ ۶) زنان در شهر و جامعه و فعالیتهای اجتماعی.

چنانکه ملاحظه می‌شود مؤلف کار خود را از سالهای آخر حکومت سابق آغاز می‌کند و قدم به قدم همراه با زنان به پیش می‌آید و تحولاتی را که در وضعیت ایشان، از جهات گوناگون، پدید آمده است مطالعه و تجزیه و تحلیل می‌کند. از آنجا که خود مؤلف از جامعهٔ نسوان است برای او برقراری تماس با زنان و شرکت در زندگی ایشان و راهیابی به زندگی خصوصی ایشان آسان بوده است. او توانسته است همهٔ جنبه‌های زندگی زنان را مخصوصاً در اجتماعات بررسی کند و به یک نتیجهٔ مطلوب برسد. دقت مؤلف در توصیف فعالیتهای عمومی یا جمعی زنان از جمله تشکیل مجالس روضه‌خوانی و "سفره" و شرکت در نماز جماعت و رفتن به زیارت و کار در بیرون از خانه... درخور تحسین است.

مؤلف در اثر خود که یک تحقیق "میدانی" جامعه‌شناختی به معنای واقعی کلمه است، بسیاری از نکات باریک تاریخ کنونی زن ایرانی را روشن کرده است. حقیقت این است که خارجیان دربارهٔ بسیاری از مفاهیم زندگی اجتماعی امروز ایران مثل ازدواج (و جهیز)، مُتعه و حجاب و اشتغال تصورات نادرست دارند. مؤلف با دقت و حوصله و با ذکر مثالها و نقل دلایل گوناگون نشان می‌دهد که میان تصوری که خارجیان از این مفاهیم دارند و تصوری که زن اسلامی ایران از آنها دارد، تفاوت از زمین تا آسمان است. او ثابت می‌کند که مثلاً عقد صیغه به معنای تحقیر زن و بهره‌کشی از او نیست بلکه از اصل حفظ نظام خانواده و سلامت اجتماع و علی‌الخصوص حفظ منزلت زن به عنوان یک موجود صاحب حق، و نه فقط آلت ارضای شهوات نفسانی، پیروی می‌کند؛ و یا مثلاً پوشاک زن و به طور کلی "حجاب اسلامی" (خواه با چادر و خواه بی‌چادر) عامل تثبیت شخصیت زن است و..

کتاب مستند فریبا عادلخواه که با دقت تمام فراهم آمده و به زبانی شیوا و روان نوشته شده بسیاری از شبهه‌ها و کژاندیشیهایی را که دربارهٔ وضع زنان مسلمان ایران وجود دارد رفع می‌کند و چشم‌انداز تازه‌ای در این زمینه برروی خوانندهٔ اروپایی می‌گشاید.

سرچشمه‌های تشیع

Mohammad-Ali Amir-Moezzi, *Le guide divin dans le shî'isme original (Aux sources de l'ésotérisme en Islam)*, Paris, Verdier, 1992, 379 p., bibliographie, index.

محمدعلی امیرمعزی، *راهنمای ملکوتی در تشیع آغازین (سرچشمه‌های تعلیمات باطنی در اسلام)*، پاریس، وردی‌یه، ۱۳۷۱، ۳۷۹ ص، کتابشناسی، فهرست.

از زمانی که گلدزیهر کتاب *درآمدی بر کتابشناسی تاریخ اختلاف شیعه و سنی* را در ۱۸۷۴ در اتریش چاپ کرد، مطالعات فراوان در زمینهٔ تشیع به طور کلی و علی‌الخصوص امامیه انجام گرفته است که کتاب حاضر آخرین آنهاست و علت تألیف آن این است که به اعتقاد مؤلف، در مورد سرآغاز آیین تشیّع هیچ مطالعهٔ جدی و عمیقی صورت نگرفته است و تصور روشن و منسجمی از چگونگی نخستین اندیشه‌های تشیع در دست نیست. آنچه در

مطالعاتی که تاکنون انجام گرفته جلب نظر می‌کند خَلط میان تعلیمات ائمه با آموزشها و اندیشه‌های متفکران و دانشمندان امامیهٔ قرون بعد است. به عقیدهٔ مؤلف، اروپاییان و به طور کلی فرنگیان هیچ آگاهی درستی از جهان‌نگری ائمه و تصوراتی که از انسان و تاریخ داشته‌اند، ندارند و در نتیجه خود دچار آشفتگی فکری شده‌اند.

مؤلف پس از معرفی چهارچوب کار خود، ضمن مقدمه به تشریح وجوه مختلف "عقل" از دیدگاههای گوناگون و ارتباط تعقل با تعلیمات باطنی و معرفی منابع عمده‌ای که برای مطالعه در این زمینه در دست است، این نکته را روشن می‌کند که به اعتقاد اهل تشیع وجود ائمه مقدم بر آفرینش جهان بوده است و اساس کار خود را حدیثی از امام جعفر صادق (ع) قرار می‌دهد که به موجب آن «امامِ دلیل پیش از همهٔ مخلوقات وجود داشته است». آنگاه در فصلی دیگر به توصیف امامت می‌پردازد و مخصوصاً بر وجه "سیاسی" زندگی امام تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که عِلم قدسی چه بوده است و چه تفاوتی میان "علم امام" با علم در معنای متعارف آن وجود دارد و به دلیل برخورداری از همین علم است که ائمه "قرآن ناطق" توصیف شده‌اند و به برکت همین علم است که از قدرت خارق‌العاده برخوردار هستند.

فصل آخر کتاب به بررسی موضوع "حیات جاوید" و بقای امام و غیبت امام دوازدهم (عج) و چگونگی ظهور آن حضرت اختصاص دارد. کتاب با تشریح این حدیث به پایان می‌گیرد که «اهل بیت من همچون کشتی نوح است، هر کس بر این کشتی برآید نجات یافته است و هر کس بدان نرسد طعمهٔ امواج خواهد شد».

کتاب، که بسیار مستند فراهم آمده است تصورات نادرست و احیاناً معرضانه‌ای را که دربارهٔ تشیع در میان فرنگیان وجود دارد، اصلاح می‌کند و با ارائهٔ روایت واقعی قضایا بر خطاهایی که تاکنون وجود داشته است، خط بطلان می‌کشد.

تشتت قدرت ناصری

Mostafa Edjtehadi, *Zerfall der Staatsmacht Persiens unter Nāsir ad-Dīn Schah Qağār (1848-1896)*, Berlin, Klaus Schwarz Verlag, 1992, 184 p.

مصطفی اجتهادی، *تشتت قدرت در ایران عهد ناصری (۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ هـ ق)*، برلن، انتشارات کلاوس شوارتس، ۱۳۷۱، ۱۸۴ ص.

ناصرالدین میرزا، فرزند محمدشاه، پس از مرگ پدر در ۱۲۶۴، در هفده‌سالگی به شاهی رسید، مدت قریب به پنجاه‌سال سلطنت کرد و در روز جمعه ۱۷ ذیقعدهٔ ۱۳۱۳ در حرم شاهزاده عبدالعظیم به ضرب گلولهٔ میرزارضا کرمانی کشته شد.

دورهٔ ناصری به جهات مختلف مورد توجه پژوهندگان ایرانی و فرنگی بوده است: طول سلطنت او که تقریباً در اعصار قبل و بعد سابقه نداشته است، آرامش نسبی کشور، تداوم زندگی سنتی و دور ماندن از تحولات جهان، تحولات داخلی علی‌الخصوص در تهران مثل گسترش ارگ و افزایش عمارات آن، گسترش پایتخت و تعمیر برج و باروی "طهماسبی" آن که پس از سه قرن بر سر پا بود، گسترش مداخلات درباریان در امور کشور و افزایش رقابتها و کشمکشهای شاهزادگان و درباریان، قدرت‌یابی برخی از صاحب مقامان از جمله صدراعظم، مسافرتهای کوتاه و بلند ولی پیاپی شاه به خارج از پایتخت و به خارج از کشور، کوشش برای تقلید از شیوه‌های اروپایی حکومت و قشون و بهداشت، گسترش مداخلات روس و انگلیس در ایران و افزایش نارضایی عمومی و بروز اعتصاب در میان مردم و قرار گرفتن روحانیت در برابر سلطنت و حکومت، افزایش حضور فرنگیان در تهران و... وقوع حوادثی مثل قتل امیرکبیر، صدارت یکی از عُمال انگلیس، دُردانه شدن ملیجک، دامنه‌یافتن حرمسرا، از جملهٔ نکات برجستهٔ آن دوره به شمار می‌رود. اما عمده‌ترین مشخصهٔ آن دوره تجزیهٔ تدریجی قدرت، تشتت در عوامل تصمیم‌گیری و فراهم آمدن زمینه‌های فروپاشی قدرت است و همین مشخصه است که موضوع تحقیق مصطفی اجتهادی قرار گرفته است.

مؤلف پس از پیشگفتاری کوتاه، ضمن مقدمه به معرفی موضوع تحقیق و حدود کار خود پرداخته است. فصل اول به بررسی شخصیت ناصرالدین شاه و تحلیل منش و خصوصیات اخلاقی او اختصاص دارد. فصل دوم در تبیین وجوه مختلف سلطنت ناصرالدین شاه است (ادارهٔ مملکت، عدالت، دولت، قشون). در فصل سوم وضع دربار و آداب و رسوم درباری و قدرت‌یابی درباریان مورد بررسی قرار گرفته و چند شخصیت اصلی آن عصر (دوست محمدخان معیرالممالک، میرزا یحیی خان مُشیرالدوله، میرزاعباس‌خان قوام‌الدوله، میرزاعلی رضاخان عضدالملک خوانسالار، عزیزالسلطان (ملیجک)، میرزاعلی اصغرخان امین‌السلطان) معرفی شده‌اند. در این فصل عمدتاً بر روابط میان ناصرالدین شاه و امین‌السلطان تأکید شده است و می‌توان گفت که موضوع و عنوان کتاب هم از همین روابط و در واقع اختلافات برگرفته شده است. فصل چهارم در بیان اواخر کار

ناصرالدین شاه است، که با ضعف و ناتوانی و احیاناً بی‌تصمیمی، همراه بوده است.

به عقیدهٔ مؤلف قدرت سلطنت که تا اواخر عصر محمّدشاه قدرت مطلق به شمار می‌رفت و ناظر بر تمامی امور کشور بود و منحصراً در دست شاه قرار داشت، تا به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه رو به سستی و تجزیه و فروپاشی نهاد. صرف نظر از قدرت روحانیت که در حدّ مورد، مخصوصاً در قضیهٔ تنباکو، شاه را به عقب‌نشینی و تسلیم واداشت، قدرت صدراعظم نیز، علی‌الخصوص وقتی که در وجود میرزاعلی‌اصغرخان امین‌السلطان متمرکز شد، به موازات قدرت سلطنت و حتی گهگاه رو در روی آن قرار گرفت. به عبارت دیگر وضعیتی پدید آمد که دیگر شاه در رأس هرم قدرت قرار نداشت زیرا که اصلاً هرم قدرت باقی نمانده بود.

کتاب «سستی قدرت ناصری» تحقیقی عالمانه و مستند است که می‌تواند گوشه‌های تاریک تاریخ ناصری را روشن کند. در واقع نگاهی است تازه به مناسبات قدرت در آن زمان. و ایرادی ندارد جز اینکه اولاً به آلمانی است و خوانندهٔ ناآشنا به این زبان از فیض خواندن آن محروم می‌ماند. ثانیاً در دورهٔ ناصری شخصیتهای گوناگون به آب و نان و نام و ننگ رسیده‌اند و معلوم نیست که چرا مؤلف فقط به ذکر احوال فقط هشت تن از ایشان ـ که همهٔ آنان هم معروف‌ترینها نیستند ـ اکتفا کرده است. و ثالثاً در ضبط لاتین اسامی و اصطلاحات فارسی اشتباهاتی روی داده است؛ از جمله اینکه «خان» و «خوان» (در خوانسالار) به یک صورت ضبط شده و خوانسالار جدا از هم و به صورت دو کلمه آمده است (ص ۹۸).

آزاد بروجردی

تاریخ دو قرن نخست عثمانی

Colin Imber. *The Ottoman Empire, 1300-1481*. Istanbul: The Isis Press, 1990. 288pp.

محققان تاریخ عثمانی می‌دانند که تاریخ دو قرن نخست تشکیل دولت عثمانی همچنان در هاله‌ای از روایات غیرمتقن مانده و هنوز حوادث تاریخی این دویست ساله که در واقع دوران تثبیت و استقرار امپراتوری عثمانی است، به تحقیق احراز و ثبت نشده است. دکتر کالین ایمبر که استاد زبان ترکی در دانشگاه منچستر است صریحاً اعلام کرده است که کتابش را به قصد بازیابی و ترسیم چهرهٔ قطعی و متقن تاریخ عثمانی در این دو قرن، بر اساس موثق‌ترین منابع دست‌اول، فراهم آورده است. وی در همان نخستین سطور مقدمه‌اش گفته است که گرچه شیوه و اسلوب وقایع‌نگارانه دیری است که مطلوب طبع مورّخان اروپای غربی نیست، امّا او بنا به ضرورت ثبت و اثبات صورت واقعی حوادث تاریخی این دویست ساله، همین شیوهٔ غیرتحلیلی و صرفاً روایی را که بر مدار «شاهان و جنگها و تاریخ رویدادها» می‌گردد، در پیش گرفته است. محدودهٔ این پژوهش تاریخی از سال ۱۳۰۰ میلادی، یعنی حوالی آغاز تأسیس حکومت عثمانی، تا ۱۴۸۱ سال مرگ سلطان‌مراد دوم، ششمین سلطان این سلسله، یعنی درست همان دوره‌ای است که به تعبیر *دایرةالمعارف فارسی* مصاحب حتی «شواهد مربوط به» آن نیز «محقق نیست» (← ذیل «عثمانی»، ج ۲، ص ۱۶۸۳)؛ مؤلف کتاب نیز در همان اوایل مقدمهٔ خود به این امر اشاره کرده است.

نویسندهٔ کتاب کوشیده است تا سرحدّ امکان از همهٔ منابع دست‌اول و بخصوص منابع همزمان با دورهٔ تاریخی مورد نظر، در زبانهای مختلف، از وقایع‌نامه‌های ترکی و فارسی و اویغوری و عربی گرفته تا تواریخ یونانی و ونیزی و تحقیقات اصیل و بدیع آلمانی و فرانسوی و انگلیسی استفاده کند. وی از جمله از آثار ابن عرب‌شاه (متوفی ۱۴۵۰م)، ابن حجر عسقلانی (متوفی ۱۴۴۹م)، ابن بطوطه (متوفی ۱۳۷۷م)، ابن ایاس (متوفی حدود ۱۵۲۴م)، ابن تغری بردی (متوفی ۱۴۷۰م)، خلیل بن اسماعیل (نوهٔ شیخ بدرالدین و نویسندهٔ زندگینامه‌ای خیالی از جدّش، نشو و نما در میانهٔ قرن پانزدهم میلادی)، حسن بیک روملو (متوفای بعد از ۱۵۷۸م)، عزیز بن اردشیر استرابادی (متوفای بعد از ۱۳۹۸م)، یحیی فقیه بن اسحاق (یا به قول حاجی خلیفه یخشی فقیه بن الیاس، رونق حیاتش در اواخر قرن ۸/۱۴ق و اوایل قرن ۹/۱۵ق) که از آثارش تنها در خلال تاریخ عاشق پاشازاده استفاده و یاد شده است، عاشق پاشازاده (متوفای بعد از ۱۴۸۴م)، ابوبکر طهرانی (متوفای بعد از ۱۴۸۱ـ۱۴۸۲م)، احمدی (شاعر ترک و نویسندهٔ *اسکندرنامه*، متوفی ۱۴۱۲م)، کمال پاشازاده (متوفی ۱۵۳۴م)، محمدپاشای قرمانی (متوفی ۱۴۸۱م)، محمد نشری (متوفی قبل از ۱۵۲۰م)، نظام‌الدین شامی (مورخ ایرانی و مؤلف *ظفرنامه*، متوفی قبل از ۱۴۱۲م)، عروج (وقایع‌نگار ترک اواخر قرن ۱۵ و اوایل قرن ۱۶م)، شکرالله (سفیر و مورخ ترک اواسط قرن ۱۵م)، تورسون بیگ (متوفی بعد از ۱۴۹۱م) و نظایر ایشان استفاده کرده است. آنچنانکه از قدردانی و تشکر نویسنده از «مصححان و مترجمان

متونی که مورد استفادهٔ» او بوده است، برمی‌آید (p XI)، به نظر می‌رسد که او بیشتر از ترجمهٔ آثار دست اول مزبور استفاده کرده باشد تا مستقیماً از خود آن آثار. از میان آثار نویسندگان و محققان عربی، نویسنده بویژه از آثار ویکتور منار (V L Menage) تحلیل و استفاده کرده است. قابل توجه است که وی کتابشناسی یا فهرست منابع و مآخذ این اثر را به دو بخش تقسیم کرده است؛ در بخش نخست «فهرست منابع» این کتاب، و در بخش دوم «فهرست آثاری که در پای صفحات به آنها اشاره و استشهاد شده» ارائه گردیده است. تعداد و نسبت آثار غربی و ترکی مذکور در این بخش دوم کتابشناسی چشمگیرتر است. از نویسندگان ترک صاحب‌نامی همچون خلیل اینالجق (یا اینالجیك)، فؤاد کوپرولو و اورن خارسلی و آثار ایشان تنها در بخش دوم این کتابشناسی یاد شده است. از جملهٔ آثار دست اوّل مهمّی که نویسندهٔ این کتاب ندیده است (علاوه بر آثار دست اوّل عربی که حاجی خلیفه، متوفی ۱۰۶۷ق / ۱۶۵۶، از آنها یاد کرده) کتاب هشت بهشت مولیٰ ادریس ابن حسام‌الدین بدلیسی (متوفی ۹۳۰ق / ۱۵۲۴) است که تاریخ آل عثمان را از آغاز کار این دولت تا عهد سلطان بایزید دوّم (شامل حکومت هشت تن از سلاطین این سلسله، که وجه تسمیهٔ این کتاب نیز بوده) دربرمی‌گیرد؛ فرزند مولی ادریس، ابوالفضل محمد دفتری (متوفی ۹۸۲ق/ ۱۵۷۴) نیز ذیلی تا آخر سلطنت سلطان سلیم ثانی و مرگ وی در سال ۹۷۴ق./ ۱۵۶۶ بر آن افزوده است. مولیٰ ادریس به گفتهٔ حاجی خلیفه اولین کسی است که تاریخ آل عثمان نوشته، و در میان همهٔ تواریخ متقدّم آل عثمان که ترکی است تنها هشت بهشت او به فارسی بوده است. قابل توجه است که نویسندهٔ این کتاب به آثار دست دوّمی همچون *تاریخ عثمانی* هامر پورگشتال یا *تاریخ الدولة العلیّة العثمانیة* محمد فریدبك المحامی و آثار نظایر آنها اشاره و اعتنایی نکرده است. با توجه به حجم بالنسبه کم و اهمیت قابل توجّه این کتاب جا دارد که مترجمان علاقه‌مند یا متخصص در تاریخ عثمانی به ترجمهٔ آن اهتمام کنند.

جلد ششم «دایرةالمعارف اسلام» ترکیه

شکل‌گیری *دایرةالمعارف اسلام اوقاف ترکیه* (یا دقیقتر، *تورکیه دیانت وقفی ایسلام انسیکلوپدیسی*) حاصل اهتمام ترکها به تألیف و تدوین یك دایرةالمعارف مستقل اسلامی، جدای از دایرةالمعارف دیگری بود که تحت همین عنوان *ایسلام انسیکلوپدیسی* عمدتاً بر اساس ترجمهٔ *دایرةالمعارف اسلام* طبع اول لیدن از سال ۱۹۴۰ به بعد در ۱۳ جلد فراهم آمده بود؛ ظاهراً طبع اول این *دایرةالمعارف* در فاصله سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۷ در ۶ جلد انتشار یافته بود. (بسیار قابل توجه است که علی‌رغم عرق و علاقهٔ شدید ناسیونالیستی ترکها، اولین دایرةالمعارف ترك ـ تحت عنوان *تورك انسیکلوپدیسی*، یا در آغاز *اینونو انسیکلوپدیسی* ـ مدتها پس از اهتمام ایشان به ترجمهٔ *دایرةالمعارف اسلام* لیدن، و از سال ۱۹۴۶ منتشر شد.)

در میان همهٔ کشورهای مسلمان، علاقه و اهتمام ترکیه به تدوین دایرةالمعارفهای متعدد اسلامی یا ملّی و عمومی بسیار چشمگیر، و مساهمهٔ محققان ترك در تألیف مقالات آنها بسیار عالمانه بوده و بسیاری از مقالات این دایرةالمعارفها به طور مستقیم یا غیرمستقیم در دایرةالمعارفهای اروپایی مورد اخذ و اقتباس قرار گرفته است؛ صِرفِ سرعتِ ترجمهٔ طبع اول *دایرةالمعارف اسلام* لیدن، که تنها ۱۷ سال، یعنی از ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۷ طول کشیده، خود بسیار قابل توجه است. *دایرةالمعارف اسلام اوقاف* ترکیه نیز با سرعت قابل توجهی تدارك و منتشر می‌شود. اولین گامهای تأسیس هیئت مرکزی تدوین این *دایرةالمعارف* در ۱۳ مارس ۱۹۷۵ از سوی سازمان اوقاف ترکیه در آنکارا برداشته شد؛ نخستین جزوهٔ این *دایرةالمعارف* (در قطع رحلی) در نوامبر ۱۹۸۸/ آبان ۱۳۶۷ انتشار یافت؛ و اینك (در اواخر سال ۱۹۹۲/ ۱۳۷۱) ششمین جلد آن (در ۵۵۹ صفحهٔ سه‌ستونی) منتشر شده است. هر جلد این *دایرةالمعارف* حدوداً شامل ۱۲ جزوهٔ ۴۸ صفحه‌ای است، و در حالی که هیئت تحریریهٔ آن بسیار کوچك است کلّ نویسندگان آن تا کنون به حدود ۴۲۸ نفر سر زده است، و علاوه بر محققان و اساتید دانشگاههای ترکیه، شامل برخی از محققان و نویسندگان کشورهای عرب و ایران و هند و پاکستان و فیلیپین و نیز بعضی از نویسندگان مسلمان غربی مثل حامد الگار، نیز می‌شود. جلد ششم این *دایرةالمعارف* حاوی مدخلهای «بشیر آغاجامعی» تا «جعفر پاشا تکیه‌سی»، و از جمله شامل مقالاتی همچون بیهق، بیدپا (که از آن به *کلیله و دمنه* ارجاع داده شده)، بیهقی (محمدبن حسین، علی بن زید، و سادات بیهقی)، بیت، بیروت، بیت لحم، بیت‌الحکمه، بیت‌الاحزان، بیت‌المال، بیت‌المدارس، (بیت‌المقدس به قدس ارجاع داده

شده است)، بزم الست، بیعت، بیجاپور، بجایه، بدعت، بیدل دهلوی، *بحارالانوار*، بهبهانی (آقامحمدباقر، محمدعلی و عبدالله بن اسماعیل)، و آیةالله بهبهانی (که هر چهار مقالهٔ اخیر را حامد الگار نوشته است)، استاد کمال‌الدین بهزاد، بیمارستان (در ۱۵٫۵ صفحهٔ سه‌ستونی)، بیرون و بیرونی، بیراس (حدود ۱۴ صفحه)، بوماچی (شرق‌شناس ایتالیایی متوفای ۱۹۷۹)، بُرج، بوسنه و هرزگوین (در ۸ صفحه)، *بوستان* سعدی، برهمنیسم، کارل بروکلمان، ادوارد براون، بودرم (حدود ۸صفحه) فرانتس بوهل (مستشرق دانمارکی)، بختیشوع، بُخور و بُخوردان، مطبعهٔ بولاق (در حدود سه صفحه)، بلغار و بلغارستان (در ۱۹ صفحه)، بُراق، یوهان لودویگ بورکهارت، *برهان قاطع*، بورکینافاسو، سر ریچارد فرانسیس برتون، آیةالله حاج آقا حسین بروجردی و مدرسهٔ بروجردی، بطرس بستانی، بطلان (حقوقی و ادبی و منطقی)، بُلبُل، بنداری، آل بویه، کمبریک امید، جابر بن عبدالله، جابر حیان، لئون کایتانی و ... است. مقالات مربوط به زبان و ادبیات فارسی را در این *دایرةالمعارف* رضا کورتولوس (Kurtulus) و پروفسور تحسین یازیجی نوشته‌اند؛ و مقالهٔ «ابوالحسن بُستی، عارف خراسانی» نوشته دکتر نصرالله پورجوادی است. عدهٔ نویسندگان مقالات این جلد به ۱۷۸ نفر می‌رسد.

شاید یکی از کارهای خوب این *دایرةالمعارف* که تا کنون در ایران (احتمالاً تحت تأثیر *دایرةالمعارف اسلام لیدن*) از آن تغافل شده، همین گنجاندن مقالات مربوط به اسلام‌شناسان غربی در این *دایرةالمعارف* اسلامی است.

بنابر آنچه پیشتر اعلام شده بوده، این *دایرةالمعارف* تقریباً شامل ۲۲۰۰۰ مدخل (مقاله) خواهد بود، و با توجه به اینکه هر جلد آن حدود ۸۰۰ مقاله دارد، لذا کلّ آن به حدود ۳۰ جلد سر خواهد زد. با آنکه پیشتر تخمین برآورد شده بود که تکمیل این *دایرةالمعارف* به حدود ۲۶ سال وقت نیاز خواهد داشت، پس از انتشار جلد ششم، کار تدارک و نشر این *دایرةالمعارف* سرعتی یافته که بر اساس آن در بروشور جدید معرفی این اثر (به زبان ترکی) اظهار امیدواری شده است که این *دایرةالمعارف* تا سال ۲۰۰۰ میلادی کامل شود. دقت و نفاست چاپ این *دایرةالمعارف* که حاوی تصاویر رنگی بسیار زیاد و زیبایی نیز هست، نظرگیر است. (برای آشنایی با جهات دیگری از این *دایرةالمعارف* نگاه کنید به کاتبی، علی، «دایرةالمعارف اسلام سازمان اوقاف ترکیه»، در *تحقیقات اسلامی*، شمارهٔ ۱ و ۲، سال سوم (۱۳۶۷)، ص ۱۸۵ـ۱۸۷). کتابشناسی این *دایرةالمعارف* چنین است:

Turkiye Diyanet Vakfı Islam Ansiklopedisi, vols 1-6 Istanbul, 1988-1992

جلد ششم «دایرةالمعارف اسلام لیدن»

جلد ششم *دایرةالمعارف اسلام* طبع جدید لیدن که در مارس ۱۹۹۱/ اسفند ۱۳۶۹ کامل شده بود سرانجام به ایران رسید و هم‌اکنون در مراکز دانشگاهی عرضه شده است. این مجلّد در ۱۰۴۴ صفحه، حاوی مدخلهای Mahkamah (محکمه) تا Midyuna (مدیونه، یکی از قبایل مهمّ بربر شمال افریقا)ست. هر مجلّد از این *دایرةالمعارف اسلام*، که بنا به اجماع محققان ایرانی و خارجی، مهمترین، یا دست کم یکی از ممتازترین ثمرات سالها تحقیقات اسلام‌شناسانه در غرب بوده است، از همان ابتدای نشر شامل ۸ جزوهٔ ۱۲۸ صفحه‌ای دوستونی (هر ستون ۷۲ سطر و هر سطر ۸ تا ۱۰ کلمه) بوده و طول مقالات مختلف آن (که گاهی از حیث اجمال و تفصیل نامتناسب بوده) با ۵۰۰۰ و گاهی ۵۰۰۰۰ کلمه می‌رسیده است. شش جلد کنونی این *دایرةالمعارف* روی هم‌رفته شامل بیش از ۷۵۰۰ صفحهٔ دوستونی، جمعاً متجاوز از ۷۵۰۰۰۰۰ کلمه، هزاران مدخل با ارجاعات متقابل کامل، و تصاویر و نقشه‌های فراوان است. در سالهای ۱۹۸۰/۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱/۱۹۸۲ سه جزوهٔ ضمیمه حاوی مستدرکات مدخلهای مجلّدات اول تا سوم این *دایرةالمعارف* نیز منتشر شد که عمدتاً شامل مدخلهای مبتنی بر مادهٔ ایرانی (و شیعی) بود.

برای این مجموعه تا کنون چند فهرست تهیه شده است. در سال ۱۳۵۸/۱۹۷۹ نخست پروفسور پیرسون و همسرش یک فهرست ۱۹۵ صفحه‌ای دوستونی (در قطع سایر جزوات این *دایرةالمعارف*) برای مجلدات اوّل تا سوم تهیه و منتشر کردند. این فهرست که منحصراً «فهرست اسامی و اعلام» است. از آن پس با انتشار مجلّدات بعدی منظماً کاملتر شده و تا کنون مجلّدات ۱ تا ۵ را در برگرفته است. اخیراً (در سال ۱۹۹۲/۱۳۷۱) پی جی. بیرمن برای مجلّدات اول تا ششم بعلاوهٔ ضمایم مربوطه یک «فهرست موضوعی» (انگلیسی و فرانسه) در ۱۶۰ صفحهٔ دوستونی تهیه کرده که بزودی عرضه خواهد شد (ظاهراً این فهرست در نوامبر ۱۹۹۲/ آبان ۱۳۷۱ در لندن منتشر شده بوده است).

آخرین اطلاع قابل توجه دیگر دربارهٔ *دایرةالمعارف اسلام لیدن* این است که اعلام شده بوده مجلّد هفتم این *دایرةالمعارف*، حاوی مدخلهای Mitrash تا Naz، در ۱۰۴۴ صفحه در ژانویهٔ ۱۹۹۳/ دی ۱۳۷۱ منتشر خواهد شد؛ تا این زمان چهار جزوهٔ ۱۲۸ صفحه‌ای (شمارهٔ ۱۱۵ تا ۱۲۰) حاوی مدخلهای مفرش (Mitrash) تا محمّد (Muhammad) از چاپ خارج شده و جزوات شمارهٔ ۱۲۱ تا ۱۳۰ زیر چاپ یا در دست انتشار بوده است.

مرتضی اسعدی

کتابهای تازه

امید طبیب‌زاده

کلیات

● فهرست، کتابشناسی

۱) حسنی، عطاءالله *کتابشناسی جابات و جمهوریهای آسیای میانه و قفقاز* تهران مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی ۱۳۷۱ ۱۸۲ ص ۱۱۰۰ ریال

کتابشناسی حاضر شامل مشخصات نزدیک به ۲۴۰۰ کتاب و مقاله به زبانهای اروپایی، در زمینهٔ مسائل گوناگون مربوط به جابات و جمهوریهای آسیای میانه و قفقاز است بیشتر منابع این کتابشناسی به رویدادهای دو سدهٔ اخیر اختصاص دارد این منابع به ترتیب الفبای نام نویسندگان آنها تنظیم شده است

۲) سلطانی‌فر، صدیقه (و) مریم حکیم‌سیما *کتابشناسی قرآن و علوم قرآنی* تهران سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۰ [نوریع ۷۱] ۴۴۰ ص فهرست راهنما ۲۶۰۰ ریال

شامل مشخصات حدود ۱۷۰۰ کتاب از آثار چاپ شده در ایران است که بر اساس ردهٔ BP (علوم دینی اسلام در نظام رده‌بندی کتابخانهٔ کنگره) طبقه‌بندی موضوعی شده‌اند متون قرآن و فهرستها، کشف‌الآیات، کشف‌المطالب، طبقات‌الآیات، واژه‌نامه‌ها، علوم قرآنی، تفسیر، کلام و عقاید، و مباحث جدید قرآنی از جمله عناوین اصلی طبقه‌بندیهای این کتابشناسی است

۳) مرکز مدارک اقتصادی ـ اجتماعی و انتشارات *مقاله‌نامهٔ موضوعی فارسی* (شمارهٔ ۴۶ـ پاییز ۱۳۷۰) تهران سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۱ ج + ۳۳۵ ص فهرستهای راهنما ۱۵۰۰ ریال

فهرست حاضر حاوی مشخصات ۱۵۴۵ عنوان مقالهٔ فارسی در زمینهٔ علوم اجتماعی و رشته‌های وابسته است که از بیش از ۲۵ عنوان مجله و روزنامهٔ فارسی (منتشر شده در پاییز ۱۳۷۰) موجود در آرشیو کتابخانه مرکزی سازمان برنامه و بودجه گردآوری و تنظیم شده است علاقه‌مندان می‌توانند با ارسال هزینه، نسخهٔ زیراکس مقالهٔ مورد نظر خود را به دست آورند متأسفانه جای تعدادی از مجله‌های معتبر و ورزین ایرانی در کتابخانهٔ این وزارتخانه خالی است گفتنی است که شمارهٔ ۴۷ (زمستان ۱۳۷۰) و ۴۸ (بهار ۱۳۷۱) این *مقاله‌نامه* نیز منتشر شده است

● خبررسانی و اطلاعات

۴) دوشی، میشل *ساختمان و تجهیزات آرشیو* ترجمهٔ شهلا اشرف (و) رضا مهاجر تهران انتشار سازمان اسناد ملی ایران ۱۳۷۱ چهارده + ۲۸۰ ص جدول مصور ۱۳۰۰ ریال

این کتاب اطلاعات بسیاری را در زمینهٔ آرشیو و چگونگی انتقال اسناد به آن در اختیار می‌گذارد «توصیف ساختمان آرشیو»، «نقش آرشیو نیست و آرشیتکت»، «زمین و طرح ساختمان آرشیو»، «مشخصات عمدهٔ ساختمان آرشیو»، «مشخصات عمومی اتاقهای بایگانی»، «محل دریافت و ضدعفونی کردن اسناد»، از عناوین فصلهای این کتاب است

۵) *قواعد فهرستنویسی انگلو امریکن* ترجمهٔ رحمت‌الله فتاحی ویراستهٔ اسدالله آزاد مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۱۰۳۶ ص واژه‌نامه فهرست ۷۰۰۰ ریال

ترجمهٔ حاضر از روی ویرایش دوّم (۱۹۷۸) این اثر که از معتبرترین مآخذ و راهنماهای کتابداران در زمینهٔ تهیهٔ فهرست و سیاهه‌های مورد نیاز کتابخانه‌هاست ترجمه شده است پیش از این، بخش اوّل از ویرایش نخست این اثر (۱۹۶۷) در سال ۱۳۴۷ و ۱۳۵۴ به فارسی ترجمه و منتشر شده بود اطلاعات لازم برای توصیف اثر در دست فهرست نویسی و نیز انتخاب و تعیین سر عنوانها در فهرست، مطالب عمدهٔ این کتاب را تشکیل می‌دهد

● مجموعه‌ها

۶) جکتاجی، م. پ. [به کوشش] *گیلان‌نامه: مجموعهٔ مقالات گیلان‌شناسی*. ج ۳. رشت. طاعتی. ۱۳۷۱. ۳۹۰ ص. مصور. ۳۲۰۰ ریال

مجموعهٔ حاضر شامل مقالاتی است در زمینهٔ تاریخ، فرهنگ، هنر، زبان، ادبیات و مردم‌شناسی گیلان. عنوان برخی از مقالات این مجموعه را می‌آوریم: «استخدام جانکاران جنبی در مزارع چای گیلان»، «نهضت جنگل و استرآباد و مازندران»، «نشانه‌های مصدری و پسوندها در گویش گیلکی گیل دولاب»، «ظاهر و زهره»، «پوشاک قدیم گیلک‌ها»، «غزلهای گیلکی»، «نمونه‌هایی از واژه‌های همانند در زبان مردم گیلان و مازندران»، «نکته‌ای دربارهٔ تحول واژه‌ی عربی در زبان گیلکی»، «کرجی و کرجی‌سازی در انزلی و اصطلاحات کرجی‌بانان»

۷) سخن اهل دل، *مجموعهٔ مقالات کنگرهٔ بین‌المللی بزرگداشت حافظ* تهران کمیسیون ملی یونسکو در ایران ۱۳۷۱ ۸۱۶ ص ۷۰۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل گزیدهٔ مقاله‌ها و سخنرانیهایی است که در مراسم جهانی «کنگرهٔ بین‌المللی بزرگداشت حافظ» (شیراز، آبان ۱۳۶۷) ارائه گردید بود. انتخاب این مقالات زیر نظر دکتر عبدالحسین زرین‌کوب صورت گرفته است. مشخصات برخی از این مقالات را می‌آوریم: «مقام حافظ در میان پژوهندگان غرب»، صادق آئینه‌وند/ «حافظ‌شناسی در بنگال»، کلثوم ابوالبشر/ «حافظ و عارفان بزرگ اسلامی»، سیدامیر محمود انوار/ «حدیث حافظ شیراز در ژاپن»، امیکو اوکادا/ «حافظ در فرهنگ جکسلواکی»، یرژی بچکا/ «تحقیق حافظ»، محمدتقی تستی/ «نازه‌ای ناهمواریها در شعر حافظ»، علیرضا ذکاوتی قراگزلو/ «حافظ و خدا و پنهان زندگی»، منصور رستگار فسایی/ «علم کلام و حافظ»، محمد جواد مشکور/ «حافظ و غزل او»، ورا به نحولوا

۸) مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها *مجموعهٔ مقالات نخستین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران* تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۱ ۴۲۲ ص ۳۶۰۰ ص

شامل مقالات ارائه شده در نخستین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران است که در تاریخ ۶ و ۷ اسفند ۱۳۶۹ در هتل استقلال تهران برگزار شد

۹) *مجموعهٔ مقالات اولین سمینار کاربردی مراکز و سازمانهای پژوهش فرهنگی و اطلاع رسانی* (شمارهٔ ۸۳) تهران سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی- وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۰ [نوزده] ۱۷۱| ۱۶۳ ص ۱۵۰۰ ریال

اولین سمینار کاربردی مراکز و سازمانهای پژوهش فرهنگی و اطلاع‌رسانی در روزهای اول تا سوم بهمن ماه ۱۳۶۹ برگزار شد. کتاب حاضر مقالات و سخنرانیهای ارائه شده در این سمینار است: «کاربرد و عدم کاربرد اطلاعات در پژوهش»، فریبرز فرووزه برومند/ «روشهای علمی و عملی سازگاری با افزایش حجم اطلاعات علمی»، محمدحسین دیانی/ «کتابخانه‌های کودکان و نوجوانان را جدی بگیریم»، وحید طوفانی/ «نقش ارتباط متقابل کتابخانه‌ها، مراکز اسناد در گسترش اطلاعات»، غلامرضا فدایی عراقی/ «بازیابی کامپیوتری اطلاعات»، جعفر مهراد، عنوان برخی از مقالات این مجموعه است

۱۰) رحیم‌لو، یوسف (و) سیروس برادران شکوهی (و) یحیی کلانتری [گردآورندگان] *یادنامهٔ میرزاجعفر سلطان‌القرایی* تبریز انتشارات دانشگاه تبریز ۱۳۷۰ پانزده + ۴۲۳ ص مصور نمونه سند ۱۸۰۰ ریال

میرزاجعفر سلطان‌القرایی (۱۲۸۳_۱۳۶۷) خطاط، نسخه‌شناس و نقاش دانشمند تبریزی است که از جمله آثار وی می‌توان از تصحیح و تحشیهٔ کتاب *روضات‌الجنان*، تألیف حافظ حسین کربلائی تبریزی معروف به ابن کربلائی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳، ۲ ج)، نام برد. برخی از مقالات مجموعهٔ حاضر را به عنوان نمونه می‌آوریم: «صوفی استدلال درگذشت»، سیروس برادران شکوهی/ «آخرین دیدار»، مهدی روشن‌ضمیر/ «شرح احوال و آثار جعفر سلطان‌القرائی تبریزی»، خلیل سلطان‌القرائی/ «جهان‌بینی نظامی گنجوی بر اساس مثلها»، رضا ایرانی‌نژاد/ «بیست و دو وارهٔ آذری از سدهٔ هفتم هجری»، یحیی ذکاء/ «تبریز در آفتاب شمس»، محمدرضا راشد محصل/ «اثر توارث و محیط از دیدگاه سعدی»، حمزهٔ گنجی/ «چند سند تاریخی از صفویه تا قاجار»، سیدجمال ترابی طباطبایی/ «چند سند تاریخی از دورهٔ زندیه و ... جاریه»، یحیی کلانتری

● متون

۱۱) اخوینی، ربیع‌بن احمد *هدایة‌المتعلمین فی‌الطب* به اهتمام جلال متینی مشهد دانشگاه فردوسی (مشهد) ۱۳۷۱ ج ۲ شصت‌وهشت + ۹۱۴ ص نمونهٔ نسخه فهرست راهنما شمیز ۲۲۰۰/ زرکوب ۳۰۰۰ ریال

کتاب حاضر از جملهٔ آثار اواخر سدهٔ چهارم هجری است که به زبان فارسی نوشته شده و مأخذ عمده‌ای برای شناخت و درمان بیماریها بوده. نویسندهٔ کتاب (متوفی ۳۷۳ هـ ق) از شاگردان با واسطهٔ زکریای رازی (متوفی ۳۱۳ هـ ق) بوده است. این کتاب از نظر تاریخ طب در ایران و نیز از نظر استعمال بر لغات علمی فارسی و کلاً از نظر زبانشناسی دارای اهمیت بسیار است. مصحح این کتاب را با مقابلهٔ سه نسخهٔ خطی (نسخهٔ اساس از کتابخانهٔ بادلیان آکسفورد، مکتوب به سال ۴۷۸ هـ) تصحیح کرده و موارد اختلاف نسخ را در پانوشت صفحه‌ها به دست داده است. چاپ نخست این کتاب در سال ۱۳۴۴ صورت گرفت. پس از چاپ اخیر (۱۳۱۱)، مصحح در یادداشتی در *ایران‌نامه* (چاپ امریکا) نوشت که این چاپ بدون اطلاع وی صورت گرفته و چاپخانه او را از چاپ مجدد آن آگاه می‌کردند اصلاحات و یادداشتهایی را بر کتاب می‌افزود

۱۲) لشکرنویس شریعتمدار تبریزی، حبیب‌الله *لغات مصطلحهٔ عوام* به اهتمام احمد مجاهد تهران انتشارات «ما» ۱۳۷۱ هفده + ۴۳ ص ۶۰۰ ریال

این کتاب کوچک تاکنون با نُه اسم نامیده شده و به پنج کس (میرزا آقا، میرزا حبیب‌الله لشکرنویس و میر بعمدار تبریزی) منسوب گشته و هفت بار (با چاپ حاضر) چاپ شده است. چاپ اخیر به اهتمام محمود کتیرائی در سال ۱۳۴۹ منتشر شد. ظاهراً این کتاب در اواخر دورهٔ قاجار به رشتهٔ تحریر درآمده است

دین، عرفان و فلسفه

● اسلام

۱۳) بیدآبادی، محسن *سراج‌الصعود لمعاریج‌الشهود، عرفان در سطح عالی* [تهران] نی‌تا ۱۳۷۱ ۷۱۶ ص ۶۰۰۰ ریال

کتاب حاضر تعلیقه‌ای است بر رسالهٔ حق‌*النفس* از محمودبن امین‌الدین عبدالکریم تبریزی، به زبان عربی و فارسی

۱۴) الحسنی، هاشم معروف *جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام* ترجمهٔ سیدمحمد صادق عارف مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۶۴۰ ص ۳۴۵۰ ریال

نویسنده که خود شیعه است در این کتاب با استناد به منابع تاریخی کوشیده است بخشی از جنبشهای شیعی را از آغاز تا قیام عبدالله‌بن معاویه‌بن عبدالله‌بن جعفر و ابومسلم خراسانی شرح و بررسی کند

۱۵) بخاری، فضل‌بن احمدبن خلف *عدة‌العقول و عمدة‌المعقول فی انتصاح مبانی‌الاصول*، همراه با دیگر مقالات فلسفی و کلامی به اهتمام نجیب مایل هروی مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ سی‌وچهار + ۱۲۵ ص نمونه نسخه فهرستهای راهنما ۸۷۰۰ ریال

فضل‌بن احمد خلف بخاری از مردمان خراسان بود و در نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم و نیمهٔ نخست سدهٔ ششم هجری می‌زیست. او در رسالهٔ *عدة‌العقول و عمدة‌المعقول* که آن را در سال ۵۵۸ هـ ق نگاشته است، دربارهٔ وحدانیت باری تعالی، حدوث عالم، و مقولهٔ معاد بحث کرده است. از ویژگیهای این رساله دید تحقیقی و استفادهٔ فضل‌بن احمد به مسائل کلامی و مباحث فلسفی است

● ادیان دیگر

۱۶) رضی، هاشم *تاریخ مطالعات دینهای ایرانی*. تهران بهجت ۱۳۷۱ ج ۲ ۲۹۹ ص شمیز ۳۲۰۰/ زرکوب ۴۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل مباحثی است دربارهٔ دینهای آریایی، مغان، مادی، هخامنشی، زروانی، میترائی و زرتشتی.

۱۷) وحیدی، حسین. **شهر روشن زرتشت، در گزارش گاتها.** تهران. فروردین. ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۳۷۰ ص. واژه‌نامه. ۲۲۰۰ ریال.

● فلسفهٔ غرب

۱۸) ژیلسون، اتین. *عقل و وحی در قرون وسطی.* ترجمهٔ شهرام پازوکی. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه). ۱۳۷۱. ۷۵ ص. ۴۰۰ ریال.

شامل سه فصل با عناوین «برتری ایمان»، «برتری عقل»، و «هماهنگی میان عقل و وحی» است که متن خطابه‌های درسی مؤلف کتاب در دانشگاه ویرجینیا (سال ۱۹۳۷) می‌باشد.

۱۹) کاپلستن، فردریک. *فردریک نیچه، فیلسوف فرهنگ.* ترجمهٔ علیرضا بهبهانی (و) علی‌اصغر حلبی. تهران. بهبهانی. ۱۳۷۱. ۲۱۶ ص. ۲۲۰۰ ریال.

سیاست

۲۰) *انقلاب نیکاراگوا: ساندنیستها و علل شکست آنها* (مجموعهٔ مقاله). ترجمهٔ مریم خراسانی. تهران. دنیای مادر. ۱۳۷۱. چهارده + ۱۹۴ ص. ۱۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل ده مقاله است که از سه نشریهٔ *Monthly Review*، *Latin American Perspectives*، و *Against the Current* انتخاب و ترجمه شده است. قانون اساسی جدید نیکاراگوا، مسئلهٔ زبان و اصلاحات ارضی، دموکراسی و سازمانهای خلقی، خودمختاری منطقه‌ای و حقوق بومی و نیز بررسی علل شکست ساندنیستها در انتخابات ۱۹۹۰ از جمله موضوعات این کتاب است.

۲۱) ترکمان، محمد. *نقدی بر [کتاب] مصدق و نبرد قدرت* (به انضمام اسنادی دربارهٔ رابطهٔ علما با دکتر مصدق). تهران. مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا. ۱۳۷۱. ۷۵ ص. نمونهٔ سند. ۶۰۰ ریال.

نقدی است بر کتاب مصدق و نبرد قدرت (اثر همایون کاتوزیان، ترجمهٔ احمد تدین. تهران. رسا. ۱۳۷۰) و نویسندهٔ نقد کوشیده است برخی از مواردی را که در کتاب کاتوزیان ناصحیح و جانبدارانه دانسته تصحیح و تعدیل کند. از جمله انتقادات او یکی این است که کاتوزیان در حق نقش تشکلها و تأثیر شخصیتهای اسلامی در نهضت ملی کم‌لطفی کرده و بیش از همه در حق مرحوم آیت‌الله بروجردی ظلم روا داشته است. وی در ضمیمهٔ نقد خود، نمونه‌هایی چند از پشتیبانی مراجع و علما از دکتر محمد مصدق در فاصلهٔ سالهای ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به دست داده است.

۲۲) حافظ‌نیا، محمدرضا. *خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگهٔ هرمز.* تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). ۱۳۷۱. ۵۳۶ ص. ۲۸۰۰ ریال.

بررسی اجمالی وضعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و امنیتی منطقهٔ خلیج فارس و کشورهای حاشیهٔ آن، مطالعهٔ اهداف قدرتهای جهانی در منطقهٔ استراتژیک خلیج فارس و تنگهٔ هرمز، بررسی موقعیت و مشخصات طبیعی و حدود تنگهٔ هرمز و جزایر پیرامون آن، مطالعهٔ سیاستها و طرحها و اقدامات دولتهای منطقهٔ خلیج فارس در زمینهٔ جدگانه کردن مجاری حمل نفت و کالا و تأثیر آن بر اهمیت تنگهٔ هرمز، و مطالعهٔ جنبه‌های استراتژیکی تنگهٔ هرمز و نگرش استراتژیهای بحری و برّی از جمله مطالب کتاب است.

۲۳) درو، الیزابت. *امریکا: انتخاب یک رئیس‌جمهور.* ترجمهٔ حسن نورانی بیدخت. تهران. کویر. ۱۳۷۱. ۶۱۷ ص. ۴۷۰۰ ریال.

نویسندهٔ کتاب که در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰ امریکا خبرنگار و گزارشگر نیویورکر بوده، در این کتاب کوشیده است با در نظر گرفتن رویدادها و نیز طرز تفکر و حسابگری و واکنش سیاستمداران در جریان انتخابات، گزارشی ژورنالیستی از این انتخابات و کلاً فضای حاکم بر انتخابات و نقش تبلیغات در این زمینه در جامعهٔ امریکا در اختیار بگذارد.

۲۴) دفتر انتخابات وزارت کشور. *آشنایی با انتخابات در کشورهای عضو اتحاد بین‌المجالس.* زیر نظر لطف‌الله ساعروانی. ج ۳. تهران. وزارت کشور. بی‌تا [توزیع ۱۳۷۱] ۳۳۳ ص. جدول. فهرست راهنما.

کتاب حاضر سوّمین مجلد از مجموعه‌ای است که در ایران برای آشنا ساختن مردم با انتخابات در کشورهای گوناگون جهان منتشر شده است. مجلد حاضر در واقع بیست‌وچهارمین شماره از مجموعهٔ «تاریخچهٔ وقایع و رویدادهای انتخابات» است که انتشار آن از سال ۱۹۶۷ به طور سالانه آغاز شده است. این دفتر شامل وقایع اوّل ژوئیهٔ ۱۹۸۹ تا ۳۰ ژوئن ۱۹۹۰ است.

۲۵) روفن، ژان‌کریستف. *نظم نوین جهانی: امپراطوری و بربرهای جدید شمال ـ جنوب.* ترجمهٔ هوشنگ لاهوتی. تهران. پاژنگ. ۱۳۷۱. ۳۷۱ ص. ۳۰۰۰ ریال.

به اعتقاد نویسندهٔ کتاب با فروپاشی بلوک کمونیستی و از بین رفتن نظام جهانی، نظم نوین دیگری در حال شکل‌گیری است که این بار به شکل تعارضی بین دو بخش شمال و جنوب (بجای جبهه‌گیری قدیمی شرق و غرب) جهان جلوه خواهد کرد. او این نظم جدید را از دیدگاههای مختلف بررسی کرده است.

۲۶) ستودهٔ تهرانی، علی‌اصغر. *نگاهی کوتاه به صنعت نفت.* [تهران] ناشر نویسنده. ۱۳۷۱. ۲۲۳ ص. مصور. نقشه. نمودار. جدول. ۲۹۰۰ ریال.

نویسنده ابتدا شرح مختصری از تاریخچهٔ صنعت نفت و دامنهٔ توسعهٔ آن در جهان آورده و سپس صنعت نفت ایران را از ابتدای اقدامات رویتر در گرفتن امتیازاتی در ایران و فعالیتهای ویلیام دارسی تا ملی شدن نفت و تشکیل کنسرسیوم با جزئیات بسیار شرح داده است.

۲۷) سفری، محمدعلی. *قلم و سیاست: از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.* [تهران] نامک. ۱۳۷۱. ۹۶۰ ص. مصور. فهرست راهنما. ۹۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر مروری است به حوادث سیاسی سالهای ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. نویسنده وقایع این دوره را از دیدگاه مطبوعات و در متن مبارزهٔ مطبوعات برای دستیابی به آزادی قلم تصویر کرده است.

۲۸) مجتهدزاده، پیروز. *جغرافیای سیاسی تنگهٔ هرمز.* ترجمهٔ محسن صغیرا. اصفهان. صغیر. ۱۳۷۱. ۱۲۱ ص. ۱۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل تحقیقاتی است دربارهٔ موقعیت تنگهٔ هرمز و جزایر استراتژیک آن. بخش عمدهٔ کتاب به معرفی جزایر ایرانی و نواحی مرزی ساحلی فی ما بین کشورهای منطقه اختصاص دارد. مؤلف دلایل بسیاری برای اثبات مالکیت ایران بر سه جزیرهٔ تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی آورده است.

۲۹) *نظم نوین: آرزوی تجدید ساختار سیاسی جهان.* تهران. دانشکدهٔ اطلاعات، معاونت پژوهشی و تحقیق ـ شرکت نشر و تبلیغ بشری. ۱۳۷۱. ۲۱۷ ص. ۱۸۰۰ ریال.

۳۰) بولاو، گونتر. *قدرتهای بی‌صدا.* ترجمهٔ جواد سیداشرف. تهران. ۱۳۷۱. ۲ ج. ۶۷۵ ص. مصور. بهای دو جلد ۳۹۰۰ ریال.

در این کتاب مهمترین ماجراهای جاسوسی در سالهای پس از جنگ جهانی دوّم و در اثنای جنگ سرد معرفی و بررسی شده است. مطالب کتاب از نظر گونتر بولاو، رئیس اسبق سازمان ضد اطلاعات انگلیس تهیه و تنظیم شده است.

۳۱) هرلاف، جیمز. *سایه‌های قدرت: شورای روابط خارجی و قدرت امریکا.* ترجمهٔ کریم میرزایی. با مقدمهٔ محمود سریع‌القلم. تهران. رسا. ۱۳۷۱. ۳۲۳ ص. مصور. ۲۸۰۰ ریال.

نویسنده در این کتاب به ویژگیهای اقتصادی نظام سیاسی امریکا و نقش هیئت حاکمهٔ آن پرداخته و با آمار و ارقام مستند تمرکز در تصمیم‌گیری و برنامه‌های اقتصادی و اندیشه‌های سیاست خارجی امریکا را نشان داده است.

اقتصاد، مدیریت، بانکداری و حسابداری

۳۲) توفیق، فیروز *تحلیل داده- ستانده در ایران و کاربردهای آن در سنجش، پیش‌بینی و برنامه‌ریزی* تهران انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۱ ۲۷۸ ص واژه‌نامه جدول شمیز ۲۵۰۰/ زرکوب ۳۵۰ ریال

نویسنده در این کتاب چگونگی تهیهٔ جدول داده- ستانده و کاربردهای مهم آن را معرفی و بررسی کرده است

۳۳) خلعتبری، فیروزه *مجموعه‌ی مفاهیم پولی، بانکی و بین‌المللی* تهران شاویز ۱۳۷۱ هفت + ۱۴۳۷ ص فهرست راهنما

مجموعه‌ای است از ۴۳۸۰ اصطلاح از اصطلاحات اقتصادی و بانکداری به زبانهای فارسی، انگلیسی، آلمانی، فرانسه، ایتالیایی و اسپانیایی همراه با توضیح مختصری دربارهٔ هر اصطلاح. کتاب دارای فهرستهای راهنما برای کسانی است که می‌خواهند از طریق زبانی به غیر از زبان انگلیسی (که کتاب براساس آن تنظیم شده) از فرهنگ استفاده کنند. اصطلاحات کتاب به ترتیب حروف الفبای اصطلاحات انگلیسی تنظیم شده اما متاسفانه صفحات کتاب از راست به چپ تنظیم شده است. رسم عجیبی که این روزها در بعضی فرهنگها دیده می‌شود

۳۴) رمضانی، حمیدرضا موسوی *حسابداری پیشرفته* بی‌جا نشر برمه ۱۳۷۱ ۴۶۳ ص جدول واژه‌نامه ۳۳۰۰ ریال

۳۵) علاقه‌بند، علی *مبانی و اصول مدیریت آموزشی*. تهران. بعثت ۱۳۷۱ ج اوّل از ویراستهٔ سوم ۲۰۰۰ ص واژه‌نامه ۱۵۰۰۰ ریال

۳۶) فلورا، دوبیر *اقتصاد معاصر* ج ۱ *اعمال اقتصادی* ترجمهٔ فرهنگ تهران سروش ۱۳۷۱ ۶۰۲ ص جدول نمودار فهرست راهنما جلد نرم ۲۵۵۰/ زرکوب ۳۷۰۰ ریال

تحلیل اعمال تولید، توزیع مصرف و سرمایه‌گذاری و تطبیق آنها در چارچوب تحلیلهای کلاسیک و مارکسیستی و کینزی از جمله مطالب عمدهٔ کتاب حاضر است

۳۷) مولانا، حمید *گذار از نوگرایی* ترجمهٔ یونس شکرخواه تهران مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۳۲۹ ص ۲۸۵۰ ریال

۳۸) فیضی، طاهره *مبانی مدیریت دولتی* ج ۱ تهران دانشگاه پیام نور- از سری انتشارات آزمایشی متون درسی. ۱۳۷۱ ده + ۲۹۸ ص نمودار ۱۷۰۰ ریال

کتاب حاضر می‌توان به عنوان اوّلین متن درسی تخصصی دانشجویان رشته مدیریت دولتی استفاده کرد. بخشهای اول کتاب مشتمل است بر تعاریف ... د، سازمان، مدیریت، ادارهٔ امور عمومی و خصوصی و سیر تحول اندیشه مدیریت دولتی. آخرین بخش کتاب به تاریخچهٔ مدیریت دولتی در ایران از ... تا پیروزی انقلاب اسلامی اختصاص دارد

بیمه

۳۹) ثابت، عزیزالله *آتش‌سوزی- انفجار: تجربه و تحلیل عناصر تشکیل‌دهندهٔ خطر (پیشگیری- کنترل)* تهران بیمهٔ البرز- انتشارات جهاد دانشگاهی خواجه نصیرالدین طوسی [۱۳۷۱] ۲۹۵ ص واژه‌نامه ۲۵۰۰ ریال

بحث دربارهٔ روشهای مقابله با خطرات آتش‌سوزی و انفجار و نیز تشریح اصطلاحات فنی برای افراد غیرمتخصص از جمله مباحث این کتاب است. عنوان برخی از فصلهای کتاب را می‌آوریم «خودبخود سوزی»، «گازها، بخارات و مایعات قابل اشتعال»، «حرارت و روشنایی با الکتریسیته»، «بویلر»، «سیستمهای حرارت مرکزی»، «خطر مواد مورد استفاده در صنعت»

جامعه‌شناسی

۴۰) براون، جی‌لاری (و) اچ اف پایزر *گرسنگی در امریکا* ترجمهٔ حسن تقی‌زادهٔ میلانی شیراز نوید ۱۳۷۱ ۳۰۸ ص ۲۵۰۰ ریال

این کتاب حاصل کار گروهی از پزشکان و متخصصان تغذیهٔ دانشگاه هاروارد است. بر اساس آمار مستند این کتاب حدود ۲۰ میلیون انسان گرسنه در امریکای شمالی زندگی می‌کنند و گرسنگی مخصوصاً در دوران زمامداری ریگان و بس از آن بزرگترین مشکل داخلی ایالات متحده بوده است. به اعتقاد نویسندگان کتاب مشکل گرسنگی و فقر در امریکا تنها به علت سوء سیاست و برنامه‌های تسلیحاتی و دفاعی دولت پدید آمده و به سهولت قابل کنترل است. چنانکه در مقدمهٔ کتاب می‌خوانیم نویسندگان این کتاب با واکنشهای کینه‌توزانهٔ سیاستمداران امریکائی مواجه بوده‌اند و بخشی از کتاب نیز به افشای همین نکته اختصاص دارد

۴۱) رئیس دانا، فریبرز *کژ توسعه‌گی اقتصادی- اجتماعی* تهران قطره ۱۳۷۱ پنج + ۳۶۶ ص جدول ۳۳۵۰ ریال

مجموعهٔ حاضر شامل ۱۴ مقاله از نویسندهٔ کتاب است که از سال ۱۳۶۲ تاکنون نگاشته شده و برخی نیز در نشریات گوناگون منتشر شده‌اند «انفجار شهرنشینی در جهان سوم»، «استعمار، نوگرایی و شیوهٔ تولید آسیایی»، «ترکیه، رشد صنعتی به سبک اقتصاد جهانی»، «پروسترویکا و آرایش نیروهای اقتصادی در جهان سوم»، «ایران و جمهوریهای آسیایی»، عنوان برخی از مقالات این مجموعه است

۴۲) شل، جاناتان *سرنوشت زمین* ترجمهٔ اسماعیل زند تهران البرز ۱۳۷۱ ۲۸۸ ص ۲۱۰۰ ریال

نویسنده ابتدا دربارهٔ پیامدهای کاربرد تسلیحات هسته‌ای در جنگها، و عملکرد دفعی سلاحهای هسته‌ای و عوارض ناشی از «تابش» سخن گفته و سپس به علل پدید آمدن چنین وضع ناگواری پرداخته و دربارهٔ علت مقاومت سیاستمداران در برابر تلاشهایی که برای مبارزه با افزایش تسلیحات اتمی صورت گرفته مطالبی را مطرح کرده است

۴۳) ملک‌پور، مختار *راهنمای علمی طرحهای پژوهشی* اصفهان مولانا ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۱۵۲ ص جدول ۱۲۰۰ ریال

مولف کوشیده است اصول و روش تحقیق را در کنار شیوه‌های آماری ضروری در امر تحقیق توأمان آموزش دهد. وی برای هر روش مثال یا مثالهایی طرح کرده و بدین‌طریق روشهایی چون روش همبستگی، آزمون t، مجذور «خی» و تحلیل واریانس را شرح داده است

۴۴) یاربک حداد، ایون (و) ادیرت لومیس *گسترش ارزشهای اسلامی در ایالات متحدهٔ امریکا* ترجمهٔ افضل وثوقی تهران سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۳۷۱ ۲۶۳ ص جدول نمودار ۱۵۰۰ ریال

کتاب حاضر به بررسی وضع مهاجران مسلمان و فرزندان و نوه‌های آنان در امریکا اختصاص دارد. کافی است که خانم ایون یاربک حداد استاد تاریخ اسلام دانشگاه ماساچوست و سردبیر مجلهٔ *جهان اسلام*، و خانم ادیرت لومیس محقق مرکز تحقیقات مذهبی و اجتماعی هارتفورد است

روان‌شناسی و آموزش و پرورش

۴۵) اطهری، علی *روان‌شناسی هنرمند* تهران ناشر مؤلف ۱۳۷۱ ۷۷ ص ۵۷۰ ریال

نویسنده بر اساس مکتب روان‌درمانی جدیدی به نام نوروآنالیز انسانها را به دو گروه بزرگ هنرمند و غیرهنرمند تقسیم کرده و ضمن توجیه هنر با عوامل زیستی، و نیز رد هر گونه نظریهٔ جامعه‌شناختی برای منشاء تولید هنر، اصول این مکتب جدید در روانشناسی را شرح داده است

۴۶) حیدری، اشرف (و) نصرت‌الله خادمی *تئوریهای رهبری و رهبری در گروه* [تهران] شهرآب ۱۳۷۱ ۸۳ ص جدول نمودار ۱۰۰۰ ریال

۴۷) میالاره، گاستون (و) ژان ویال *تاریخ جهانی آموزش و پرورش* ج ۱ *سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۹۴۵* ترجمهٔ محمدرضا شجاع رضوی. مشهد. آستان قدس رضوی ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۴۵۰ ص. مصور جدول فهرست

راهنما. ۳۱۵۰ ریال.

کتاب حاضر به شرح و بررسی خلاصه‌ای از اهم فعالیتهای اموزشی و پرورشی طی دوره‌ای ۱۳۰ ساله (۱۸۱۵ تا ۱۹۴۵) در نقاط گوناگون جهان اختصاص دارد. نخستین روشهای ابتکاری برای آموزش دروس کلیدی (خواندن، نوشتن، حساب کردن و کلاً مبارزه با بیسوادی)، اوّلین قوانین و فرمانها و مقررات و دستورالعملها برای سازماندهی و مدیریت و بازرسی مؤسسه‌های آموزشی، موضع کلیسا در برابر مبانی فلسفی غیردینی نظامهای اموزشی و کلاً موضع فرهنگهای بومی و اعتقادات مذهبی در مقابل شیوه‌های تعلیم و تربیتی جدید وارداتی و بعضاً استعماری و بالأخره توجه به تعلیم و تربیت دختران و اموزش افراد معلول استثنائی از جمله مباحث این کتاب است.

حقوق و قوانین

۴۸) ردیر، رنه. *مقدمه‌ای بر حقوق تطبیقی*. ترجمهٔ سیدمحمد علوی. تهران. دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۱. ۱۷۶ ص. ۲۰۰۰ ریال.

«اطلاعات در حقوق تطبیقی»، «واقعیت تنوع نظامهای حقوقی بیگانه»، «طبقه‌بندی نظامهای حقوقی کشورهای متمدن»، «وظیفهٔ حقوق تطبیقی»، «برداشتهای مختلف از حقوق تطبیقی»، «وحدت حقوقی»، «قواعد روش تطبیقی»، عنوان بخشهایی از کتاب است.

۴۹) قائم‌مقام فراهانی، سیدعبدالمجید. *حقوق بین‌الملل*. ج ۵. *سلب مالکیت اموال بیگانگان و ملی کردن*. تهران. برنا. ۱۳۷۱. ۴۱۹ ص. واژه‌نامه. ۵۰۰۰ ریال.

«ملی کردن از نظر قضائی»، «ملی کردن از نظر اقتصادی»، «ملی کردن از نظر همکاری بین‌المللی»، «ملی کردن و تأثیر برون مرزی»، «سلب مالکیت به دلیل منافع عمومی»، «غرامت و اسناد مربوط به غرامت»، «ملی کردن و بین‌المللی کردن قراردادها»، «حقوق فراملی و منابع آن» عنوان فصلهایی از کتاب حاضر است.

۵۰) کاتوزیان، ناصر. *دورهٔ مقدماتی حقوق مدنی: وقایع حقوقی*. تهران. یلدا. ۱۳۷۱. ۲۷۸ ص. ؟ ریال.

«مسئولیت مدنی»، «ارکان مسئولیت»، «مسئولیتهای خاص و مختلط»، «آثار مسئولیت مدنی»، «غصب»، «آثار غصب»، «تضامن»، عنوان بخشهایی از این کتاب است.

۵۱) *مجموعه قوانین و مقررات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمانهای وابسته*. تهران. دفتر حقوقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۱. شانزده + ۴۹۲ ص. ۵۶۰۰ ریال.

۵۲) معاونت فنی. دفتر فنی. *مجموعهٔ بخشنامه‌ها و دستورالعملها*. ج ۴. تهران. سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۷۱. ۳۱۷ ص. سند. ۶۰۰۰ ریال.

شامل مجموعهٔ بخشنامه‌ها و دستورالعملهای سازمان برنامه و بودجه در امور قراردادهای مهندسان مشاور، قیمتهای پایه، تعدیل و پیمانهای پیمانکاران است.

۵۳) ولیدی، محمد صالح. *حقوق جزای اختصاصی*. ج ۳. *جرائم بر ضد امنیت و آسایش عمومی*. تهران. عروج. ۱۳۷۱. ۴۰۶ ص. جدول. ۳۴۰۰ ریال.

«سکهٔ قلب»، «جعل و تزویر»، «محو یا شکستن مُهر یا سرقت نوشته‌ها از اماکن دولتی»، «فرار محبوسین قانونی و اخفاء مقصرین»، «غصب عناوین و مشاغل دولتی»، «تخریب ابنیه و آثار مذهبی و خارج کردن اشیاء عتیقه از کشور و سایر تعلقات در آنها»، عنوان بخشهایی از این کتاب است.

زبان و زبانشناسی و ترجمه

۵۴) باطنی، محمدرضا. *پیرامون زبان و زبانشناسی* (مجموعهٔ مقالات). تهران. فرهنگ معاصر. ۱۳۷۱. ۱۳۶ ص. ۱۲۵۰ ریال.

این مجموعه شامل هفت مقاله در موضوعات گوناگون زبانشناسی است. این مقالات پیش از این در نشریات گوناگون منتشر شده است.

۵۵) قریب، بدرالزمان [ترجمه و تحقیق]. *وسنتره جاتکه: داستان تولد بودا به روایت سغدی*. تهران. اویشن. ۱۳۷۱. ۱۳۶ ص. ۱۰۰۰ ریال.

وسنتره جاتکه نام متنی سغدی است که داستان یکی از تولدهای بودا را روایت می‌کند. این متن را، در کنار متون سغدی بسیار دیگر، دانشمندی فرانسوی به نام پلیو در اوایل قرن ۲۰ کشف کرد و گوتیو و بنونیست، مترجمین فرانسوی متن، عنوان *وسنتره جاتکه* را برای آن برگزیدند. کتاب حاضر نخستین ترجمهٔ فارسی از این متن است که از روی متن اصلی (سغدی) صورت گرفته است. کتاب حاضر همچنین شامل گزارشی از چگونگی کشف این متن، محل نگهداری دستنوشته‌های سغدی آن، و مطالبی دربارهٔ مطالب متن، نخستین پیشگامان تحقیق و پژوهش دربارهٔ این اثر است. گفتنی است که زبان سغدی شاخه‌ای از گروه شرقی خانوادهٔ زبانهای ایرانی در دورهٔ میانی آن است و در هزارهٔ اوّل میلادی در قسمتی از ایران زنده و رایج بوده است.

۵۶) فالک، جولیا اس. *زبان‌شناسی و زبان: بررسی مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی*. ترجمهٔ خسرو غلامعلی‌زاده. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۱. ۶۱۷ ص. مصور. جدول. واژه‌نامه. فهرست. راهنما. ۴۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر از جمله مهمترین متون درسی زبانشناسی در دورهٔ کارشناسی (لیسانس)، و نیز از جملهٔ مهمترین منابع امتحان دورهٔ کارشناسی ارشد (فوق‌لیسانس) است. این کتاب که مشتمل است بر گسترهٔ وسیعی از مسائل و مباحث عمدهٔ زبانشناسی جدید، مقدماتی بر بن مفاهیم این علم را با زبانی ساده و روشن برای دانشجویان سالهای نخست و نیز برای علاقمندان به زبانشناسی بیان کرده است.

۵۷) همایون، همادخت. *گویش افتری*. ویراستهٔ علی‌محمد حق‌شناس. تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه). ۱۳۷۱. چهارده + ۱۹۲ ص. ۶۰۰ ریال.

افتر قصبه‌ای است در ۳۰ کیلومتری سمنان و در یک کیلومتری غرب جادهٔ سمنان- فیروزکوه. این قصبه با ۲۳۵ خانوار حدود ۱۲۰۰ نفر جمعیت دارد. مواد کتاب حاضر حاصل تحقیقات دکتر صادق کیاست که سالها پیش آن را برای پژوهشگاه گویش‌شناسی فرهنگستان زبان ایران تهیه کرده بود. این مواد پس از انقلاب به بایگانی پژوهشی مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی منتقل شد و بعدها در بررسی حاضر به عنوان داده‌های زبانی مورد استفاده قرار گرفت. این کتاب مشتمل است بر واژه‌نامهٔ گویش افتری و آوانگاری واژه‌ها، و نیز توضیحاتی در زمینه واجشناسی و صرف و نحو این گویش.

۵۸) لطفی‌پور ساعدی، کاظم. *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۱. سیزده + ۲۴۲ ص. جدول. واژه‌نامه. فهرست. راهنما. ۲۲۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است فرایند ترجمه و وظایف مترجم را از دیدگاه زبانشناسی، و به طور اخص از دیدگاه تحلیل کلام (discourse analysis) و متن کاوی (text analysis)، بررسی کند. وی ابتدا به معرفی مفاهیم زبانشناختی مورد استفاده در کار ترجمه پرداخته و با بحث مختصری از مطالعات علمی در زمینهٔ ترجمه، تعاریف گوناگونی از ترجمه را عرضه کرده است. شرح و بررسی مفصل تعادل ترجمه‌ای و شرایط احراز آن و نیز بحث دربارهٔ ترجمهٔ متون گوناگون پیکرهٔ اصلی کتاب حاضر را تشکیل داده است.

واژه‌نامه و واژگان

۵۹) احمدیزاده، سیدمرتضی. *واژه‌نامهٔ صنعتی و بازرگانی* (انگلیسی- آلمانی، فارسی). تبریز. ناشر مؤلف. ۱۳۷۱. ۲۹۷ ص. مصور. واژه‌نامه. ۱۶۵۰ ریال.

۶۰) امینی، سیدمحمد. *واژگان فیزیک* (انگلیسی- فارسی، فارسی- انگلیسی). ویرایش دوم. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۱. دوازده + ۹۹۴ ص. ۹۰۰۰ ریال.

ویرایش نخست این واژگان در سال ۱۳۶۱، با همین عنوان، اما فقط به صورت انگلیسی- فارسی، به چاپ رسید. به این ویرایش بخش فارسی- انگلیسی افزوده شده و تعداد منابع آن از ۷۲ منبع (در ویرایش نخست) به ۱۲۸ منبع رسیده است.

۶۱) نریمانیان، ماری. *فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی*. **ویراستهٔ بهاءالدین خرمشاهی. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱. ۲ ج. سی + ۹۷۰ ص. ؟ ریال.**

واژگان حاضر صورت ویرایش شدهٔ فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی) است که پیش از انقلاب انتشار یافته بود.

۶۲) فرهادی، کاظم. *واژگان اقتصاد و زمینه‌های وابسته (انگلیسی- فارسی)*. **تهران: پیشبرد، ۱۳۷۱. ۴۷+۱۲۵۶ ص. ۹۲۰۰ ریال.**

اقلام این واژگان از کلیهٔ متون اقتصادی (اعم از مقاله و جزوه و کتاب) که از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۶۵ ش. به زبان فارسی منتشر شده گردآوری شده است. همچنین چند مأخذ اساسی منتشر شده در افغانستان را در فهرست مآخذ این واژگان می‌بینیم. این مجموعه بیش ۳۰۰۰۰ اصطلاح انگلیسی با حدود ۱۲ معادل فارسی دارد.

۶۳) همایون، همادخت. ویراستهٔ علی‌محمد حق‌شناس. *واژه‌نامهٔ زبانشناسی و علوم وابسته*. **تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱. بیست + ۴۹۶ ص.**

در تهیهٔ این مجموعه از ۳۵ کتاب و ۵۴ مقاله استفاده شده است.

علوم

۶۴) آرتین، امیل. *نظریهٔ گالوا (جزوه‌های درسی ریاضی نوتردام، شمارهٔ ۲۲۱)*. ترجمهٔ محمد صادق منتخب. **تهران: نور، ۱۳۷۱. ۱۱۰ ص. واژه‌نامه. ۱۰۰۰ ریال.**

۶۵) آهانیان، هانس فیرنک. *آهانیان*. ترجمهٔ ناهید ملکی خیرسرایی. ج ۱. **تهران: کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز)، ۱۳۷۱. بیست + ۵۰۷ ص. مصور، نمودار، جدول، واژه‌نامه، فهرست راهنما. ۸۲۵۰ ریال.**

پزشکی

۶۶) امامی میبدی، محمدعلی (و) سید نورالدین نعمت‌اللهی ماهانی. *کالبدشناسی انسانی: تشریح توصیفی و مصور بدن انسان (برای پیراپزشکان)*. **یزد: دانشگاه آزاد اسلامی- واحد میبد، ۱۳۷۱. سی + ۳۳۶ ص. مصور. ۳۲۰۰ ریال.**

۶۷) برونر (و) سودارث. *پرستاری داخلی- جراحی: پرستاری بیماریهای دستگاه گوارش*. ترجمهٔ مرتضی دلاورخان (و) پروانهٔ بیننده‌بان. **تهران: نشر و تبلیغ بشری، ۱۳۷۱. ۴۰۸ ص. مصور. ۳۲۰۰ ریال.**

۶۸) *پرستاری بیماریهای چشم و گوش (پرستاری برونر)*. ترجمهٔ احمد داسی (و) محمدعلی سجادیه. **تهران: نشر خاورمیانه، ۱۳۷۱. ۱۹۱ ص. مصور. ۱۵۰۰ ریال.**

۶۹) عبداللهی، محمد (و) علی‌اکبر مقدم‌نیا (و) بیژن سقفی. *روشهای شناسایی سموم دارویی (اورژانس و آزمایشگاهی)*. با مقدمهٔ احمدرضا دهپور. **تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۱. شانزده + ۲۴۰ ص. مصور، جدول، نمودار. ۲۵۰۰ ریال.**

۷۰) فریدن اصفهانی، رحمت‌الله. *بیماریها و اختلالات دستگاه گوارش*. **[بی‌جا]: عمیدی، ۱۳۷۱. مصور. ۱۱۱۵ ریال.**

۷۱) [نلسون ۱۹۹۲]. *بیماریهای عفونی کودکان*. ترجمهٔ محمد نبی فضل (و) دیگران. زیر نظر علی‌اکبر ولایتی. **تهران: احیاء کتاب، بی‌تا [توزیع ۷۱؟]. ۸۳۶ ص. مصور، جدول. گالینگور ۱۲۰۰۰/ شمیز ۹۰۰۰ ریال.**

نجوم

۷۲) نبی، ابوالفضل. *هدایت طلّاب به دانش اسطرلاب: آشنایی با اسطرلاب و روش کاربرد آن*. **مشهد: آستان‌قدس رضوی، ۱۳۷۱. ۴۶۴ ص. مصور، واژه‌نامه، جدول. ۲۹۵۰ ریال.**

نویسندهٔ کتاب معتقد است که اسطرلاب نشانهٔ نبوغ فکری و اندیشهٔ اعجازآمیز انسانی است و با وجود اینکه نزدیک ۳۰۰۰ سال از قدمت آن می‌گذرد، هنوز نیز اعتبار علمی و عملی خود را حفظ کرده و در صورت آشنایی و آشتی دانشمندان با آن، می‌تواند وسیلهٔ مناسب و سودمندی در تحقیقات علمی باشد. بحث دربارهٔ شناسایی و تاریخچهٔ اسطرلاب، معرفی اجزاء و اعمال اسطرلاب، توضیح دربارهٔ خطوط و نقوش و مفهوم اسطرلاب و توجیه آنها، و بالاخره چگونگی استفاده و بهره‌گیری علمی از این وسیله از جمله مباحث کتاب حاضر است. از مؤلف کتاب مقاله‌ای نیز با عنوان «آشنایی با نفیس‌ترین اسطرلاب جهان» در مجلهٔ مشکوة (ش ۱۲ و ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۶۵) منتشر شده است.

هنر

● سینما

۷۳) روشن‌ضمیر، امید. *از غربتی به غربت دیگر: نگاهی به فیلمهای ویم‌وندرس*. **ویراستهٔ بابک احمدی. تهران: ناهید، ۱۳۷۱. ۱۲۰ ص. مصور. ۱۰۰۰ ریال.**

کتاب حاضر به بررسی آثار سینمایی ویم‌وندرس (متولد ۱۹۴۵)، فیلمساز و عکاس برجستهٔ آلمانی‌تبار، اختصاص دارد. مؤلف ضمن نقد فیلمهای وندرس آراء و نظرات گوناگون وی در زمینهٔ سینما و نقد آثار سینمایی را شرح داده و تأثیرپذیریهای وی را از آثار ادبی و سینمایی متفاوت بررسی کرده است. ترس *دروازه‌بان از ضربهٔ پنالتی* (۱۹۷۲)، *آلیس در شهرها* (۱۹۷۴)، *حرکت غلط* (۱۹۷۵)، *در گذر زمان* (۱۹۷۶)، و *دوست امریکایی* (۱۹۷۷) از جملهٔ آثاری هستند که در این کتاب بررسی شده‌اند.

۷۴) کاندورفر، پی‌یر. *مونتاژ تصویر و صدا*. ترجمهٔ بهراد موسوی. **تهران: نشر مینا، ۱۳۷۱. ۹۷ ص. ۹۰۰ ریال.**

ترجمهٔ بخشی از کتاب *آموزش ساختار فیلم* است که در سال ۱۹۸۴ در آلمان فدرال منتشر شد. نویسنده تقسیم‌بندی مونتاژ را براساس تأثیرات حاصل از پیوند نماها مطرح ساخته است. «مونتاژ فیلم: برش و پیوند»، «روشهای بنیادی مونتاژ»، «تئوری دیالکتیک از دیدگاه ایزنشتین»، «صدا در فیلم»، «اهمیت دراماتیکی صدا»، «چگونگی برشت فرم و محتوای گزارشی»، «نثر و صدا/ مستندافکت»، عنوان فصلهای کتاب حاضر است.

۷۵) محمدی، مجید. *سینما و زندگی*. **تهران: مینا، ۱۳۷۱. ۱۶۰ ص. فهرست راهنما. ۱۳۰۰ ریال.**

۷۶) موناکو، جیمز. *چگونگی درک فیلم*. ترجمهٔ حمید احمدی‌لاری. **تهران: فارابی، ۱۳۷۱. ۵۴۴ ص. جدول، فهرست راهنما. ۵۹۵۰ ریال.**

نویسنده کوشیده است فیلم را در مقام یکی از انواع هنرها مطرح کند و آن را از نقطه‌نظر فنی و عملی از جنبه‌های گوناگون به خوانندگان بشناساند. به اعتقاد وی اطلاع از جنبش نگاتی، درک فیلم و نیز تأثیر روانشناختی و زیبایی‌شناختی فیلم بر تماشاگر را افزایش می‌دهد.

۷۷) مهرابی، مسعود. *پوسترهای فیلم: تاریخ سینمای ایران ۱۳۷۱-۱۳۰۵*. با مقدمه‌ای از آیدین آغداشلو (و) مرتضی ممیز. **تهران: راد، ۱۳۷۱. [بدون صفحه‌شمار]. مصور. ۱۴۲۰۰ ریال.**

نویسنده کوشیده است با ارائهٔ ۱۲ پوستر از فیلمهای گوناگون ایرانی (از فیلم دختر لر (۱۳۱۲) تا بندگی، دیگر هیچ (۱۳۷۱)). کم و کیف مسائل مربوط به چگونگی عرضهٔ فیلم را بررسی کند.

● موسیقی

۷۸) پژمان، احمد. *آهنگهای محلی*. ج ۱. *شمال ایران*. تصویرگر: پویا

اریان‌پور. تهران. همگام با کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۱. ۲۲ص. خط موسیقی. ۲۰۰۰ ریال.
منتخبی است از نت نویسی آهنگها و ترانه‌های محلی که برای سانو تنظیم شده است.

● **شیرینی پزی**

۷۹) رعیمی، درخشنده‌بانو. *صد نوع کیک، تارت و شیرینی*. تهران. انتشارات میران. ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱]. ۱۰۶ص. مصور. ۳۲۰۰ ریال.
در این کتاب طرز تهیهٔ یکصد نوع کیک و تارت و شیرینی آموزش داده شده است.

ادبیات

● **نظم و نثر کهن ایرانی**

۸۰) [خیام]. *رباعیات خیام*. به تصحیح و تحشیهٔ محمدعلی فروغی و قاسم غنی. به اهتمام ع. جُربُزه‌دار. تهران. اساطیر. ۱۳۷۱. ۱۳۳ص. فهرست راهنما. ۹۵۰ ریال.
این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۲۰ منتشر شد و از آن پس چند بار دیگر به صورت چاپ افست تجدید چاپ گردید. تفاوت چاپ حاضر با چاپهای قبل در تجدید حروفچینی و تفکیک رساله‌های سه‌گانهٔ کتاب («خیام شناخت»، «رباعیات»، و «شرح مختصر») و نیز اضافه شدن کشف‌الابیات بیت اوّل و دوّم و فهرست اعلام به کتاب است.

۸۱) دانشفر، حسن. *اسپیده‌بار (سیری در احوال و اشعار باباطاهر همدانی)*. تهران. اقبال. ۱۳۷۱. ۲۶۲ص. ۵۳۰۰ ریال.
نگارندهٔ این کتاب کوشیده است اوّلاً چهرهٔ روشن و دقیقی از باباطاهر همدانی به دست دهد و ثانیاً دوبیتی‌هایی را که به اعتقاد او اصالت دارند و از آن خود باباطاهر هستند از اشعار دیگری که منسوب به وی هستند تفکیک نماید. وی برای دست یافتن به صورت اصیل یا نزدیک به اصل هر دوبیتی از معیارهای سبک‌شناختی گونه‌گونی استفاده کرده و در کنار هر دوبیتی توضیح آنها را آورده است. در نهایت وی ۶۵ دوبیتی از باباطاهر را به ترتیب حروف الفبای بیت اوّل در اختیار گذاشته است.

۸۲) [فردوسی]. *داستان جنگ هاماوران و به آسمان رفتن کاووس و جنگ هفت‌گردان*. به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی. تهران. علمی. ۱۳۷۱. ۸۲ص. ۵۰۰ ریال.
دبیرسیاقی قصد دارد *شاهنامه* را بخش بخش و داستان داستان در قطع کوچک و با توضیحات مختصر لغوی در پای صفحات و نثر با نقل فشردهٔ هر داستان به نثر، به‌تدریج منتشر سازد. کتاب حاضر از نخستین نتایج این اهتمام است. مأخذ نقل این مجموعه *شاهنامهٔ* مصحَّح خود اهتمامگر است که مبنای آن هم *شاهنامهٔ* چاپ کلکته بوده است.

۸۳) *گزیده‌ای از سیاست‌نامه و قابوسنامه*. با شرح جعفر شعار و نرگس روان‌پور. تهران. دانشگاه پیام نور (از سری انتشارات آزمایش درسی). ۱۳۷۱. ۲۰۲ص. ۱۳۰۰ ریال.
کتاب حاضر شامل دو گزیدهٔ جداگانه از *سیاست‌نامهٔ* خواجه نظام‌الملک و *قابوسنامهٔ* عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر است. مطالب کتاب فصل فصل همراه با شرح، چکیدهٔ متن و خودارزیابی ارائه شده و هدف از آن آشنایی دانشجویان با این دو چهرهٔ نثر و ادبیات کهن فارسی است.

● **دربارهٔ ادبیات فارسی**

۸۴) حلبی، علی‌اصغر. *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*. تهران. اساطیر. ۱۳۷۱. ۳۱۰ص.
نویسنده ابتدا به بحثی اجمالی دربارهٔ قرآن و معانی و تفاسیر آن پرداخته و سپس انواع استفاده از قرآن و حدیث را (اشاره، تلمیح، تضمین، حل، اقتباس، توارد و تمثیل) در آثار شاعران و نثرنویسان بزرگ فارسی بررسی کرده است.

۸۵) دریاگشت، محمدرسول. *صائب و سبک هندی در گسترهٔ تحقیقات* ادبی. تهران. نشر قطره. ۱۳۷۱. پانزده + ۶۴۸ص. ۶۲۰۰ ریال.
در دی ماه سال ۱۳۵۴ مجمع بحث در افکار و اشعار صائب با سخنرانی بیست از بیست تن از استادان زبان و ادبیات فارسی، به ریاست دکتر پرویز ناتل خانلری، در کتابخانهٔ دانشگاه تهران برگزار شد. مجموعه سخنرانیهای این مجمع در سال ۱۳۵۶ (انتشارات دانشگاه تهران) منتشر شد. مجموعهٔ حاضر شامل مقالات این مجموعه و نیز ۱۶ مقالهٔ تحقیقی دیگر دربارهٔ صائب و سبک هندی است. عنوان و نام نویسندهٔ برخی از این مقالات را می‌آوریم: «بازگشت سبک هندی به ایران»، محمدمحیط طباطبایی/ «یادی از صائب»، پرویز ناتل خانلری/ «صائب»، حسن نعمانی/ «تصویر شاعرانهٔ اشیاء در نظر صائب»، غلامحسین یوسفی/ «کتابشناسی صائب»، ایرج افشار/ «صائب تبریزی»، محمدعلی تربیت/ «صائب تبریزی»، حیدرعلی کمالی/ «میرزاصائب اصفهانی»، سلیم نعمانی/ «نگاهی به صائب»، علی دشتی/ «سبک اصفهانی، سبک صائب، سبک صفوی»، امیری فیروزکوهی/ «راز هندی»، عبدالحسین زرین‌کوب/ «کنایات در اشعار صائب»، گلچین معانی.

۸۶) دست‌غیب، عبدالعلی. *گرایشهای متضاد در ادبیات معاصر ایران*. تهران. خنیا. ۱۳۷۱. ۳۰۶ص. ۲۵۰۰ ریال.

۸۷) ــــــ. *نقد آثار جلال آل‌احمد*. تهران. ژرف. ۱۳۷۱. ۲۷۱ص. فهرست راهنما. ۲۴۰۰ ریال.
شرحی است دربارهٔ زندگی و آثار آل‌احمد و نقد و بررسی داستانهای کوتاه و بلند او.

۸۸) رحیمی، مصطفی. *حافظ اندیشه؛ نظری به اندیشهٔ حافظ همراه با اسناد گونه‌ای از تصوف*. تهران. نور. ۱۳۷۱. ۳۱۷ص. ۲۸۰۰ ریال.

۸۹) شمیسا، سیروس. *بیان*. تهران. فردوس (و) مجید. ۱۳۷۱. ج ۲. ۲۷۸ص. ۱۸۰۰ ریال.

۹۰) حقوقی، محمد. *شعر نو، از آغاز تا امروز*. ۲ ج. تهران. روایت. ۱۳۷۱. ۱۱۸۴ص. فهرست راهنما. بهای دو جلد ۸۷۰۰ ریال.
این کتاب ویراست دوّم با صورت دیگرگون شدهٔ کتاب دیگری با همین عنوان است که چاپ نخست آن در سال ۱۳۵۱ در یک مجلد (جیبی ـ فرانکلین) منتشر شد. کتاب حاضر تاریخچهٔ شعر نو فارسی است از ابتدای سال ۱۳۰۱ (سال سرایش «افسانهٔ» نیما) تا سال ۱۳۷۰ شمسی. جلد نخست کتاب تاریخ شعر نو را از ۱۳۰۱ تا ۱۳۵۰، و جلد دوّم از ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۱ شامل می‌شود. اخیراً کتاب دیگری در این زمینه، با نگرش و خط‌مشی دیگری، منتشر شده است با عنوان *تاریخ تحلیلی شعر نو* (ج ۱. از مشروطیت تا کودتا. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۰) از شمس لنگرودی.

● **شعر معاصر فارسی**

۹۱) بهتاش، پیام. *عرلواره‌های سهابی* (دفتر شعر). تهران. سیروسیاحت. ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱]. ۷۶ص. ۱۰۰۰ ریال.

۹۲) حمیدی، مهیار. *حرفی برای هیچکس*. تهران. روشنگران. ۱۳۷۱. ۷۸ص. ۱۰۰۰ ریال.

۹۳) جمالی، کامران. *در انجماد پس از زمهریر* (مجموعهٔ شعر). تهران. ژرف. ۱۳۷۰. ۱۰۳ص. ۹۵۰ ریال.

۹۴) خالقی، ضیاءالدین [به کوشش]. *شعر کوتاه امروز، سیب اتفاقی است که می‌افتد*. تهران. لک‌لک. ۱۳۷۱. ۹۴ص. ۸۰۰ ریال.
مجموعه‌ای است از اشعار کوتاه ۴۵ شاعر معاصر.

۹۵) دارش، بهروز. *گاوهای وحشی آرزو با شاخهای بلند پیچ در پیچ* (مجموعهٔ شعر). تهران. نی‌نا. ۱۳۷۱. ۶۸ص. ۷۰۰ ریال.

۹۶) ریاحی، هرمز. *حافظ خداحافظ*. تهران. ناشر مؤلف. ۱۳۷۱. ۲۱۵ص. ۵۲۰۰ ریال.

۹۷) صالحی، سیدعلی. *دیرآمدی ری را، باد آمد و همهٔ رؤیاها را با خود برد!* تهران. داریوس. ۱۳۷۱. ۱۴۴ص. ۱۳۰۰ ریال.

۹۸) صفوی، محمد. *گفتگوی بی‌حضور* (مجموعهٔ شعر). تهران. چاپارفرزانگان. ۱۳۷۱. ۶۳ص. ۵۰۰ ریال.

۹۹) عماری، فرامرز [گردآورنده] ۱۰ منظومه تهران البرز ۱۳۷۰ ۳۰۲ص ۲۵۰۰ ریال

مجموعهٔ حاضر شامل ۱۰ منظومهٔ بلند از ارزنده‌ترین شعرهای نوپای است که ناموس از منظومهٔ پریا از احمد شاملو، آرش کمانگیر از سیاوش کسرایی، صدای پای آب از سهراب سپهری، ایمان بیاوریم از فروغ فرخزاد، و مناجات از مصطفی رحیمی از جملهٔ آثار این مجموعه است

۱۰۰) مصطفی، ابوالفضل بدرود (مجموعهٔ شعر) [تهران] کوثر ۱۳۷۱ ۲۲۴ص

۱۰۱) وحدی، شاداب یک روز دیگر تهران روشنگران ۱۳۷۱ ۱۳۰ص ۱۲۰۰ ریال

● شعر به گویشهای دیگر ایران

۱۰۲) دانشور قشقایی، بودر. *نغمه‌های ایل قشقایی* شیراز نوید ۱۳۷۱ ۴۳۱ص مصور ۴۵۰۰ ریال

مجموعه‌ای است از اشعار ترکی شعرای معاصر قشقایی

● داستان ایرانی

۱۰۳) حجاری، خاطره در پست *الالای عشق* [داستان بلند] تهران روشنگران ۱۳۷۱ ۲۴۷ص ۲۵۰۰ ریال

۱۰۴) مستعان، حسینقلی عشق مقدس [داستان بلند] تهران روایت ۱۳۷۱ ۱۵۳ص ۱۳۰۰ ریال

۱۰۵) معروفی، عباس *سال بلوا* [داستان بلند] تهران گردون ۱۳۷۱ ۳۴۷ص ۲۸۰۰ ریال

● دربارهٔ ادبیات خارجی

۱۰۶) پاز، اکتاویو *سخن پاز* ترجمه و تدوین مصطفی رحیمی تهران گردون ۱۳۷۱ ۱۱۰ص مصور ۹۰۰ ریال

شامل چند مقاله از پاز و شرحی از مترجم دربارهٔ مقالات است. مقالهٔ اوّل این مجموعه سخنرانی اکتاویو پاز به مناسبت دریافت جایزهٔ ادبی نوبل ۱۹۹۰ است

۱۰۷) داوسون، اس دبلیو *نمایشنامه و ویژگیهای نمایش* ترجمهٔ داود دانشور (و) دیگران تهران نمایش ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۲۷۲ص واژه‌نامه ۱۵۰۰ ریال

۱۰۸) گلدمن، لوسین *جامعه‌شناسی ادبیات: دفاع از جامعه‌شناسی رمان* ترجمهٔ محمد پوینده ویراستهٔ ع روح‌بخشان تهران هوش و ابتکار ۱۳۷۱ ۴۱۶ص واژه‌نامه ۵۲۰۰ ریال

نویسندهٔ کتاب از سرشناس‌ترین منتقدان ادبی جهان است که به وجود پیوندی اساسی میان صورتهای هنری و شرایط اجتماعی خلق آنها باور دارد. به اعتقاد وی مسائل مربوط به جامعه‌شناسی رمان می‌تواند نقش بسیار مهمی در گسترش جامعه‌شناسی فرهنگ و نقد ادبی داشته باشد. کتاب حاضر که از جمله آثار کلاسیک جامعه‌شناسی ادبیات است در سال ۱۹۷۵ در فرانسه (انتشارات گالیمار) منتشر شده است

● داستان، نمایشنامه و فیلمنامهٔ خارجی

۱۰۹) اباپدس، طالب *مفتون خاک* ترجمهٔ حمید ارش‌آزاد تبریز نشر فرهنگ ۱۳۷۱ ۳۳۱ص مصور ۱۷۰۰ ریال

داستان بلندی است از نویسندهٔ ترکیه‌ای

۱۱۰) الن‌پو، ادگار *داستانهای شگفت‌انگیز* با مقدمه‌ای از الفرد هیچکاک ترجمهٔ محمود سلطانیه تهران زمانه ۱۳۷۱ ۱۴۱ص ۱۲۰۰ ریال

مجموعهٔ حاضر شامل ۵ داستان کوتاه از آثار الن‌پو (۱۸۴۹ـ۱۸۰۹) نویسندهٔ نامدار امریکایی است. این داستانها از روی متن فرانسوی (ترجمهٔ بودلر) به فارسی برگردانده شده‌اند. هیچکاک در مقدمهٔ کتاب از تأثیرات نو بر آثار خود سخن گفته است

۱۱۱) الیده، ایزابل *داستانهای اوالونا* ترجمهٔ علی ادرنگ تهران ادرنگ ۱۳۷۱ ۳۳۵ص

مجموعهٔ چند داستان کوتاه از ایزابل الیده، نویسندهٔ معروف شیلیایی است که پیش از این داستان *خانهٔ ارواح* وی به فارسی ترجمه شده بود. مصطفی قلعه‌گری مقدمهٔ مفصلی دربارهٔ سبک آثار ایزابل الیده بر کتاب نگاشته است

۱۱۲) بل، هاینریش *سرباه امن* ترجمهٔ هما احمدی [تهران] روایت ۱۳۷۱ ۱۵۴ص ۱۲۰۰ ریال

مجموعهٔ ۱۲ داستان کوتاه از هاینریش بل (۱۹۸۵ـ۱۹۱۷)، نویسندهٔ نامدار آلمانی و برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل ۱۹۷۲ است

۱۱۳) سومین *کرانهٔ رود: داستانهای کوتاه از نویسندگان امریکای لاتین* ترجمهٔ مراد فرهادپور تهران روشنگران ۱۳۷۱ ۲۰۱ص ۲۰۰۰ ریال

۱۱۴) کلاین باوم، ن هـ *انجمن شاعران مرده* [براساس فیلمنامه‌ای از تام شولمن] ترجمهٔ حمید خادمی (لاهیجی) (و) ماهرخ دبیری تهران سمر ۱۳۷۱ ۱۸۹ص ۱۴۰۰ ریال

۱۱۵) کوکتو، ژان *ماشین دوزخی* ترجمهٔ محمود هاتف تهران نمایش ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۱۸۱ص ۱۰۰۰ ریال

نمایشنامه‌ای است از ژان کوکتو (۱۹۶۳ـ۱۸۸۹)، نمایشنامه‌نویس و سینماگر صاحب‌نام فرانسوی

۱۱۶) لاتاری، *جعبه و داستانهای دیگر* ترجمهٔ جعفر مدرس صادقی تهران مرکز ۱۳۷۱ ۱۸۳ص ۱۵۵۰ ریال

شامل هفت داستان کوتاه از نویسندگانی چون شرلی جکسن، ار بالرد، جان اپدایک، توماس ولف، و ... است. کتاب حاضر همچنین شامل ۶ مقاله از ناتالیا گینزبورگ، خودی او نهایمر، شروود اندرسن و دیگران است

۱۱۷) وحشی ترجمهٔ رضا احمدی تهران نمایش ۱۳۷۱ ۷۱ص مصور ۵۰۰ ریال

«وحشی» از آنوان چخوف، «قلعهٔ» از ویلیام اینج، «بیمار» و «دایره‌سال» از ویلیام سارویان، و «حقه» نیز از ادوارد آلبی عنوان چهار نمایشنامهٔ کوتاه مجموعهٔ حاضر است

۱۱۸) فاست، هوارد *مهاجران* ترجمهٔ ناخلان فرجی تهران اساطیر ۱۳۷۱ ۵۳۷ص ۳۲۵۰ ریال

تاریخ

۱۱۹) ارسلان، شکیب *تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا (فرانسه، سوئیس، ایتالیا، و جزایر دریای مدیترانه)* ترجمهٔ علی دوانی تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ج ۵ با تجدیدنظر و اضافات ۲۱۰ص فهرست راهنما ۱۹۰۰ ریال

۱۲۰) بختورتاش، ن *نشان رازآمیز: گردونه خورشید یا گردونهٔ مهر* بی‌جا ناشر مولف ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۳۷۵ص مصور فهرست راهنما ۳۴۰۰ ریال

به اعتقاد نگارندهٔ کتاب علامت صلیب شکسته نمادی است که در نهاد هر آریایی و به‌ویژه هر ایرانی وجود دارد و با میراثهای فرهنگی پیش از تاریخ نژاد ایرانیان ارتباط دارد. نویسنده این کتاب به مطالعهٔ این نماد از ابعاد تاریخی و زبانشناختی خصوصاً در ایران پرداخته است

۱۲۱) *تاریخ معاصر ایران* (مجموعه مقالات) کتاب ۳ تهران موسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۳۵۹ص مصور نمونه سند ۲۰۰۰ ریال

«پارسی ایران در سالهای ۱۸۷۴ و ۱۸۷۵ میلادی، ساختار و سازماندهی آن از دید یک ایرانی دانشمند»، «انجمن مخفی ملی به‌مثابه» «نظارت هیئت مجتهدین بر قوهٔ قانونگذاری سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی از آغاز

دورهٔ دوّم تا پایان دورهٔ سیزدهم تقسیمه»، محمد ترکمان/ «چگونگی تکوین قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس و ایران»، ویلیام جی. السون/ «پروندهٔ نظامی رضاخان سردارسپه (۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴هـ.ش)»، کاوهٔ بیات/ «معرفی نسخهٔ خطی سفرنامهٔ حاج حسن‌خان سردار ظفر بختیاری»، عبدالحسین نوایی. عنوان برخی از مطالب این مجموعه است

۱۲۲) ثبوتی، هوشنگ *تاریخ زنجان* زنجان کتابکدهٔ هنر ۱۳۷۱ ج ۲ ۲۴۵ص مصور نقشه ۲۰۰۰ ریال

۱۲۳) حلبی، علی‌اصغر *تاریخ نهضتهای دینی ـ سیاسی معاصر* تهران بهبهانی ۱۳۷۱ پانزده + ۳۱۸ص ۲۱۰۰ ریال

«اصلاح و اصلاحگران»، «نظری اجمالی به وضع مسلمین از آغاز اسلام تا زوال امپراطوری عثمانی»، «علل ضعف و انحلال خلافت عثمانی»، «نهضت در مصر محمد عبده، قاسم امین، رشیدرضا، مصطفی عبدالرازق»، «اصول عقاید سلف‌گرایان ابن تیمیه، ابن قیم، محمدرضا رشید»، «نهضت وهابیت عبدالوهاب نجدی، ابن بطّه» عنوان برخی از فصلهای کتاب است

۱۲۴) *سلسلهٔ پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج* ترجمهٔ عباس مخبر ویراستهٔ مرتضی اسعدی تهران طرح نو ۱۳۷۱ دو + ۳۷۸ص فهرست راهنما ۴۵۰۰ ریال

این کتاب ترجمهٔ فصلهایی است از جلد هفتم کتاب *تاریخ ایران* کمبریج که در سال ۱۹۹۱ (انتشارات دانشگاه کمبریج) منتشر شد سه فصل از کتاب حاضر مربوط به سلسلهٔ پهلوی و دو فصل مربوط به نیروهای مذهبی ایران در قرنهای ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ است

۱۲۵) کارر دانکوس، هلن *شوربختی روس* ترجمهٔ عبدالحسن نیک گهر تهران البرز ۱۳۷۱ ۶۰۶ص فهرست راهنما ۴۸۰۰ ریال

تحلیل صورتهای گوناگون نیروهای سیاسی برای کسب یا حفظ قدرت سیاسی در طول بیش از ده قرن تاریخ امپراتوری روسیه و هفت دهه تاریخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، موضوع کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد نویسنده در تحلیلهای خود به مسائل فرهنگی و تاریخی مردم روسیه، چون میراث قبیله‌ای حکومت، نقش روحانیون کلیسای ارتدکس در حکومت، و نقش روشنفکران در تحول جامعه توجه بسیار داشته است از این نویسنده قبلا کتابهای *امپراتوری گسسته*، *نه صلح نه جنگ*، *فخر ملتها*، و *عقبت حاکمیت* به فارسی ترجمه شده است

۱۲۶) شاملو، ولی قلی بن داودقلی *قصص الخاقانی* تصحیح و پاورقی از سیدحسن سادات ناصری تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۱ بیست و یک + ۵۲۴ص نمونهٔ نسخه ۴۲۵۰ ریال

کتاب حاضر تاریخ مختصر صفویه را تا پایان دورهٔ شهریاری شاه‌صفی (۱۰۳۸ـ۱۰۵۲هـ.ق) و روزگار شاه‌عباس ثانی در بردارد نگارش این کتاب در سال ۱۰۷۲ هـ.ق آغاز و در سال ۱۰۸۵ به اتمام رسیده مصحح این کتاب را از روی ۷ نسخهٔ خطی مقابله و تصحیح کرده و نسخه بدلها را در پانوشتها در اختیار گذاشته است

باستان‌شناسی

۱۲۷) شینجی، فوکائی *شیشهٔ ایرانی* ترجمهٔ آرمان شیشه‌گر تهران سازمان میراث فرهنگی کشور ۱۳۷۱ ۲۴۴ص مصور فهرست راهنما واژه‌نامه ۶۰۰۰ ریال

کتاب حاضر نتیجهٔ کاوشهای علمی هیئت باستان‌شناسی ایران و عراق دانشگاه توکیو در فاصلهٔ سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۳ در گیلان است مؤلف با پرداختن به جزئیات سبکی و طرحها و روشهای ساخت، به بررسی شیوهٔ ساخت شیشه و خلاقیت هنری در دورهٔ پارت و ساسانی (۲۴۹ق م ـ ۶۴۲م) پرداخته و سیر تحول این هنر را نشان داده است

جغرافیا

۱۲۸) پانی، پی‌یر *آب و هواشناسی* ترجمهٔ هادی وثیق تهران

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۱ ۱۲۰ص ۸۰۰ ریال

۱۲۹) افشار (سیستانی)، ایرج *کرمانشاهان و تمدن دیرینهٔ آن* ۲ ج تهران زرین ۱۳۷۱ ۱۷۶۴ ص مصور فهرست راهنما بهای دورهٔ ۲ جلدی ۱۶۰۰۰ ریال

۱۳۰) ایازی، برهان *آیینهٔ سنندج* بی‌جا ناشر مؤلف ۱۳۷۱ ۸۸۸ص مصور ۶۵۰۰ ریال

زندگینامه، خاطرات، سفرنامه

۱۳۱) الگزندر، جان ت *کاترین کبیر* ترجمهٔ حسن افشار تهران نشر مرکز ۱۳۷۱ ۴۷۵ص مصور فهرست راهنما ۶۲۰۰ ریال

نویسنده کوشیده است تا با استناد به اسناد دست اوّل و مآخذ بسیار و پایان‌نامه‌های منتشر نشدهٔ دانشگاهها، تصویر کاملی از زندگی سیاسی و شخصیت اجتماعی کاترین کبیر (۱۷۲۹ـ۱۷۹۶) به دست دهد

۱۳۲) آموزگار، محدره *چله* تهران ناشر مؤلف ۱۳۷۱ ۲۶۲ص ۱۹۰۰ ریال

۱۳۳) ریاحی، منوچهر *سراب زندگی ـ گوشه‌های مکتومی از تاریخ معاصر، زندگی‌نامهٔ منوچهر ریاحی* تهران انتشارات تهران ۱۳۷۱ ۵۸۴ص ۵۸۰۰ ریال

۱۳۴) سوایک، اشتفن *نبرد با اهریمن (تراژدی فردریش نیچه)* ترجمهٔ خسرو رضایی. تهران. فکر روز. ۱۳۷۱ ۱۷۶ص ۱۳۰۰ ریال

اشتفن سوایک (۱۸۸۱ـ۱۹۴۲)، که در ایران بیشتر به عنوان داستان‌نویس اشتهار یافته، از زندگی‌نامه‌نویسان صاحب‌نام اروپایی است او زندگی‌نامهٔ نویسندگانی چون بالزاک، دیکنز، داستایوفسکی، تولستوی و هولدرلین را به رشتهٔ تحریر درآورده است کتاب حاضر ترجمهٔ بخشی از تریلوژی *نبرد با اهریمن* است که متن کامل آن علاوه بر زندگی‌نامهٔ نیچه (متن ترجمه شدهٔ حاضر) زندگی‌نامهٔ کلایست و هولدرلین را نیز شامل می‌شود سوایک این کتاب را در سال ۱۹۲۵ نگاشت و در آن از خیزش روحیهٔ قدرت‌طلبی رزمی و برادرستیزی در اروپا به شدت انتقاد کرد

۱۳۵) کج، هانس ولفگانگ *می‌توان فراموش کرد؟* ترجمهٔ پریچهر معتمد گرجی تهران مروارید ۱۳۷۱ ۲۳۵ص ۱۸۵۰ ریال

نویسندهٔ کتاب که در پایان جنگ جهانی دوّم نوجوانی ۱۳ ساله بوده در این کتاب خاطرات و تجربیات خود را از سالهای جنگ با بیانی کودکانه اما روشن و واقع‌بینانه بیان کرده است

۱۳۶) گیفورد، هنری *تولستوی* ترجمهٔ علی‌محمد حق‌شناس تهران طرح نو [۱۳۷۱] ۲۱۹ص مصور فهرست راهنما ۱۷۰۰ ریال

کتاب حاضر از انتشارات دانشگاه آکسفورد (۱۹۸۲) است نویسنده در این کتاب جنبه‌های گوناگونی از زندگی تولستوی را بررسی کرده و دو فصل از کتاب خود را نیز به نقد و بررسی دو رمان عمدهٔ تولستوی، یعنی *جنگ و صلح* و *آناکارنینا* اختصاص داده است

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● *آینده*: مجلهٔ فرهنگ و پژوهشهای ایرانی (س ۱۸، شمارهٔ ۱ـ۶، فروردین ـ شهریور ۱۳۷۱).

«کناری از قلمرو زبان فارسی»، «گویش سیستانی در ترجمهٔ قرآن قدس»، «دهقانان در ایران قرن نوزدهم»، «فریدالدولهٔ گلگون»، «موضوع نخست‌وزیری سید ضیاء پس از علاء» «اسناد مربوط به

...و لعبنامه»

●**امید کشاورزی ایران**، مجلهٔ ماشینهای کشاورزی و مکانیزاسیون ایران (س ۲، ش ۳، مهر ۱۳۷۱)

«گزارش علمی به دست مغان»، «آموزش ماشینهای کشاورزی عمومی»، «اقتصاد یا اسراف»، «نگرشی سیستمی به مکانیزاسیون کشاورزی»

●**نفت** (س ۶، ش ۶۹، آبان ۱۳۷۱)

«نیروهای معارض در خلیج فارس، تحولات درونی و واقعیتهای موجود»، «عربستان: اقتصادی بیمار و آینده‌ای نامعلوم»، «اختلافات مرزی عربستان ـ قطر»

●**پیام پتروشیمی**، نشریهٔ شرکت ملی صنایع پتروشیمی (س ۴، ش ۲۷، آبان ۱۳۷۱)

«آخرین تحولات در ساخت کاتالیستها و سوخته‌ها در جهان»، «آشنایی با مفاهیم بازاریابی و وظایف مدیریت بازار»، «بررسی صنایع تودهای سیمانی استرالیا»

●**جانباز** (ش ۳۳، مهر ۱۳۷۰)

«سازمان ملل متحد نمی‌داند، نمی‌بیند، نمی‌شنود»، «از همسر جانبازم روحیه می‌گیرم»، «درخشش جانبازان و معلولان ایرانی در المپیک بارسلون»

●**دانشمند** (س ۳۰، ضمیمهٔ ۴۱، دی ۱۳۷۱)

این ضمیمهٔ دانشمند به انرژی و اتم اختصاص دارد

●**رشد، آموزش ادب فارسی** (س ۷، ش ۳۰ـ۲۹، تابستان و پاییز ۱۳۷۲)

«معارف زبان و تعلیم زبان و ادبیات»، «مسائل جدید زبانگی و آموزش زبان فارسی رسمی در ایران»، «بررسی تشدید از دید علمی و حل یک مشکل املایی»، «در حاشیهٔ تعقید در بعض صور ذهنی شعر نظامی»

●**رشد آموزش جغرافیا** (س ۸، ش ۳۰، تابستان ۱۳۷۱)

«جغرافیا و جغرافیدانان»، «ژئومورفولوژی و جایگاه آن در میان علوم»، «جمعیت و محیط زیست شهری»، «تکوین نظریهٔ حکومتی بنیادین علوم»، «درباره بررسی روش برای پیش‌بینی زلزله»

●**رشد آموزش ریاضی** (س ۹، ش ۳۵، پاییز ۱۳۷۱)

«بررسی گشت دیرسانی»، «حرکت براونی و پارازیت سفید»، «خصوصیت انعکاسی در مقاطع مخروطی» «تداخل حساب با هندسه»، «اثبات هندسی فرمان ماشین»، «حل مسائل سی و دومین المپیاد ریاضی شوند»

●**سروش** (س ۱۴، ش ۶۳۱، دی ۱۳۷۱).

«بحران سرمایه‌گذاری در سیمای اروپای غربی»، «از رادیو تا ماهواره»، «نگاهی به فیلم وسوسهٔ مرگبار»، «نقد تئاتر تاج الملوک»، «بر کرسی ورزشگاه جهان»

●**صنعت حمل و نقل** (ش ۱۱۳، آبان ـ آذر ۱۳۷۱)

«سیاستگذاری بارهٔ صنعت هواپیمایی»، «اثر گران شدن بلیت در پروازهای داخلی آشکار شد»، «حمل رسمی کالا از مسیر روسیه و آذربایجان مقرون به صرفه نیست»، «یک نرخی شدن ارز، آثار مثبت و منفی در اقتصاد ملی»

●**صنعتگر**، نشریهٔ اتحادیهٔ ماشین‌ساز و تراشکار (س ۹، ش ۱۰۰، آبان ۱۳۷۱)

«اندازه‌گیری قطعهٔ کار و ابزار»، «افسانهٔ مرد فولادی»، «چند نکتهٔ ضروری در برنامه‌نویسی»، «معلومات و مهارتهای تخصصی در فرزکاری»

●**علوم و تکنولوژی پلیمر** (س ۵، ش ۳، آبان ۱۳۷۱)

«دوپه کردن پلیمرهای رسانای الکتریسیته»، «چگونگی بلوری شدن یک مخلوط امتزاج‌پذیر نیمه‌بلوری»، «الکتروپلیمر شدن تیوفن و برخی مشتقات آن»

●**کیهان علمی برای نوجوانان** (س ۴، ش ۸، آبان ۱۳۷۱)

«لباس فضانوردی»، «ذخیره‌سازی صدا»، «روشهای یادگیری»، «ترافیک، علائم و مقررات»، «اتومبیل برقی جدید»، «حرکت صفحات بوسیلهٔ رمس»

●**ماهنامهٔ صنعت چاپ**، آذر ۱۳۷۱)

«تثبیت چاپ»، «چاپخانه و مسئولیت در دو سوی پل کیفیت»، «وجدان حرفه‌ای و فرهنگ تجاری»، «ماشینهای مدرن چاپ»، «موازنهٔ آب و مرکب در افست»، «صرفه‌جویی در سرمایه و وقت»

●**مجلهٔ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، فصلنامهٔ مرکز مطالعات آسیای مرکزی در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (س ۱، ش ۲، پاییز ۱۳۷۱)

«ژئوپلیتیک ایران و منطقه در دوران پس از جنگ سرد»، «آسیای مرکزی: جغرافیای سیاسی»، «سیاست در آسیای مرکزی پس از فروپاشی امپراطوری»

●**نجوم** (س ۲، ش ۳، آذر ۱۳۷۱)

«آیا انسان تنهاست؟»، «بی‌بی، منجم دورهٔ خوارزمشاهیان»، «دنباله‌دار و برانگیز»، «ماه گرفتگی ۱۸ آذر»، «صورتهای فلکی پاییز»

●**نمایه** (س ۲، ش ۸، پیاپی ۱۴، آذر ۱۳۷۱)

شامل نمایهٔ موضوعی، نمایهٔ نقد آثار، نمایهٔ کنفرانس، نمایهٔ پدیدآورندگان، نمایهٔ ناشران، و نمایهٔ کتابهای ماه

■ نشریه‌های فارسی چاپ خارج

● **آوا**، فصلنامهٔ فرهنگی ـ هنری، نشریهٔ ویژهٔ موسیقی، شمارهٔ اول، سال دوم، پاییز ۱۳۷۱ (چاپ آلمان)

«صبا، مردی که به تنهایی یک ارکستر بود»، «تحول لازمهٔ موسیقی است»، «صبا از دیدگاه تحقیق»، «پای صحبت استاد رحمت‌الله بدیعی»، «ترانه‌های محلی»، «فردوسی و افسانهٔ موسی رامشگر» برخی از مقاله‌های این شماره است

●**فرش ایران**، نشریهٔ اتحادیهٔ بازرگانان ایرانی فرش دستباف در آلمان (ش ۶۷، آبان ـ آذر ۱۳۷۱)

«گزارشی از "اورتفا ۹۲"»، «چشم‌انداز نخستین نمایشگاه و کنفرانس فرش دستباف در تهران»، «تاریخ صدور و تجارت قالی ایران» از مقاله‌های این شماره است

● **مجلهٔ ایرانشناسی**، ویژهٔ پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی (از انتشارات بنیاد کیان ـ امریکا)، سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۷۱

«زادگاه و تبار نظامی گنجوی»، «سرگذشت و سرنوشت نسخه‌های خطی»، «تذکرة الاولیاء و تجدد»، «سخنی در بارهٔ ادبیات معاصر دری در افغانستان»، «دربارهٔ یادداشتهای صدرالدین عینی» عنوان برخی از مقاله‌های این شماره است

در ایران، در جهان

اصول سیاست فرهنگی کشور

شورای عالی انقلاب فرهنگی پس از نادرده جلسه بحث و بررسی، اصول سیاست فرهنگی کشور را تصویب کرد. هدف از این امر ایجاد وحدت رویّه در فعالیتهای فرهنگی، تعیین اولویتهای اصلی و رشد و اعتلای سطح فرهنگ عمومی در کشور است.

دکتر هاشمی گلپایگانی، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، ضمن اعلام این خبر گفت که با تصویب این طرح برای اولین بار سیاست فرهنگی کشور در زمینه‌های مختلف مشخص شده و اصول آن بر اساس اندیشه‌ها و دیدگاهها و فتاوی امام خمینی (ره) نقش شده و آنچه امام دربارهٔ انواع موسیقی، فیلم، سریال، ورزش و امور دیگری از این قبیل فرموده‌اند راهنمای مسؤولان خواهد بود. اصول سیاست فرهنگی کشور شامل بخشهای زیر است:

- اهداف فرهنگی جمهوری اسلامی،
- اهداف سیاست فرهنگی،
- اصول سیاست فرهنگی،
- مشیهای در سیاست فرهنگی،
- خط‌مشی فرهنگی،
- اولویتها و سیاستهای کلی،
- امکانات.

رفع ممنوعیت صدور کتاب و نشریه

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با صدور بخشنامه‌ای ارسال یا خروج کتاب و نشریات فارسی را به خارج آزاد اعلام کرد.

در این بخشنامه ـ به استناد بند ۲۰ مادهٔ ۲ قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مصوب ۱۳۶۵ ـ اعلام شده است که «ارسال یا خروج کُتب و مطبوعات غیرممنوعه به زبان فارسی به خارج از کشور آزاد است و برای تشخیص این موارد، صادرکنندگان کتب و مطبوعات موظف هستند لیست عناوین مربوطه را به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کنند.» وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است که در ظرف دو هفته نظر خود را کتباً به درخواست‌کننده اعلام کند.

از جملهٔ موارد ممنوع صدور یا خروج کتاب، کتابهای قدیمی و نسخه‌های خطی منحصر به فرد ذکر شده است. همچنین خروج مطبوعات و کتابهایی که به زبانهای خارجی نوشته شده باشند به اخذ مُجوز قبلی نیاز دارد.

از سوی دیگر احمد مسجد جامعی معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرد که مجوّز برای صدور کتاب در ظرف ۲۴ ساعت صادر می‌شود. باید دانست که از ابتدای سال جاری تا اواخر آذرماه بیش از ۲۶۰ هزار جلد کتاب به وسیلهٔ ۵۴ صادرکنندهٔ بخش خصوصی به خارج صادر شده است.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای ایجاد تحرّک در امر چاپ و نشر کتاب و توسعهٔ کتابخانه‌ها اقداماتی کرده که از آن جمله است حذف دو درصد عوارض، لغو مالیات ناشران و اختصاص درصد معینی از سود ناخالص شرکتهای وابسته به دولت برای توسعهٔ کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی.

اولین نمایشگاه دانشجویان

اولین نمایشگاه آثار هنری دانشجویان سراسر کشور در تالار علامه امینی (کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران) برگزار شد و به نفرات اول تا سوم هفت رشته جوایزی اهدا کردند. در این نمایشگاه ۵۶۲ اثر در رشته‌های خوشنویسی، عکاسی، نقاشی، تذهیب، مینیاتور، طراحی و گرافیک به نمایش گذاشته شده بود.

معرفی دانشجویان نمونه

همزمان با گرامیداشت روز شانزدهم آذر که «روز دانشجو» است دانشجویان نمونهٔ مقطعهای مختلف تحصیلی معرفی شدند و مورد تشویق قرار گرفتند. در این مراسم که برای اولین بار برگزار شده است ۱۶ دانشجو در مقطع کارشناسی، ۱۰ دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد و ۶ دانشجو در مقطع دکترا به عنوان دانشجویان نمونهٔ سراسر کشور (به غیر از رشته‌های پزشکی) معرفی شدند.

تأکید بر رعایت حقوق مؤلفان و فیلمسازان

آیت‌الله محمد یزدی، رئیس قوهٔ قضائیه در پاسخ به نامهٔ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رعایت حقوق ناشران، مؤلفان، مترجمان و فیلمسازان را مورد تأکید قرار داد و توجه مراجع قضائی را به رعایت این حقوق جلب کرد. متن پاسخ آیت‌الله یزدی به این شرح است:

وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی
جناب دکتر علی لاریجانی دام توفیقه

عطف به نامهٔ شمارهٔ ۱٫۷۵۶۰ مورخ ۷۱٫۹٫۱ آن جناب به اطلاع می‌رساند همان طور که اشاره شده است تألیف یک کتاب که ماهها و گاهی سالها عمر یک نویسنده، یک دانشمند، یک محقق را به خود اختصاص می‌دهد و همچنین ترجمهٔ یک اثر که باید گفت که اگر مشکلتر از تألیف نباشد آسانتر نیست چه آنکه نیاز به تسلط کامل به دو زبان اصلی و ترجمه شده دارد بخصوص آثار فنی و علمی که اصطلاحات خاص خود را دارد و مترجمین باید از دو زبان بطور علمی و کامل شناخت لازم را داشته باشند.

از این دو مهمتر تهیهٔ دیسکهای کامپیوتری یا فیلم‌های سینمایی و بطور کلی آثار سمعی و بصری است که با زحمت فراوان و بهره‌گیری از تکنولوژی و نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای لازم تهیه و آماده می‌شود. هر یک از این کارها به نوبهٔ خود مبتنی بر حق مکتسبی است که شرف و عقل آن را به روشنی درک نموده و شرع انور رد و ردع نفرموده است و از طرفی ملاحظه می‌فرمایید که کسانی، حتی فرد کم‌سواد و بی‌اطلاع، با تهیهٔ یک نسخه از اصل، با گرفتن زیراکس، فتوکپی، نوار، عکس، و چاپ، بدون ذکر آن حاصل زحمات دانشمند و محقق و نویسنده و هنرمند را به غارت برده و میلیونها تومان از آن استفاده می‌کند و گاهی حتی دیناری هم به تهیه‌کننده داده نمی‌شود که ظلم روشن و مشخصی است.

از نظر ما این حق برای مؤلف، مترجم، نویسنده، هنرمند و تهیه‌کننده شرعی و بر اساس فصول دوم و سوم قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان (مواد ۳ الی ۲۲) و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی دارای مبنای قانونی است که می‌تواند برای خود محفوظ نگه دارد و یا بر اساس قرارداد قانونی به هر کس که مایل باشد واگذار کند و در این قرارداد شرایط مورد نظر خود را منظور دارد که تخلف از آن تصرف در حق غیر شناخته شده و قابل تعقیب کیفری است.

در پایان توجه جنابعالی را به این نکته مهم جلب می‌کنم که اولاً در مسائل اجرائی در مواردی که فقهاء عظام اختلاف فتوی داشته باشند، باید بر اساس نظر ولی امر مسلمین عمل نمود و خوشبختانه نظر شرعی لازم‌الرعایه و لازم‌الاجراء مقام معظم رهبری و ولی امر مسلمین حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر همین مطلبی است که توضیح داده شد که من با استفاده از فرصت به همهٔ همکاران قضائی توجه می‌دهم که طبق قانون و شرع در پرونده‌های مربوط به حق تألیف، ترجمه، تهیهٔ یک اثر، مثل اختراع ثبت شده و ... برخورد نموده و احکام حقوقی لازم را تنظیم و صادر نمایند.

- آقای دکتر علی لاریجانی در نامهٔ خود نوشته بود که «ناشرین و مؤلفان و مترجمان از اقشار فرهنگی جامعه هستند که در شرایط فعلی می‌باید مورد حمایت جدی قرار گیرند و متأسفانه بعضی در چاپ کتب، حقوق ناشرین و مؤلفین را مراعات نمی‌نمایند و این در حالی است که قوانین و مقررات مصوب، این حقوق را محترم شمرده است، لکن برخی از محاکم، بدون توجه به این قوانین، با متخلفین برخورد نمی‌نمایند و همین مشکل در مورد رعایت حق تماشای فیلمهای سینمایی و آثار سمعی و بصری نیز وجود دارد ...»

هفتهٔ کتاب و توسعهٔ کتابخانه‌ها

به ابتکار ادارهٔ کل آموزش و پرورش استان تهران از تاریخ ۲۴ تا ۳۰ دی «هفتهٔ کتاب» اعلام شد و به همین مناسبت مراسمی در شهرهای استان برگزار گردید.

هدف از برگزاری هفتهٔ کتاب «تأسیس، توسعه و تجهیز کتابخانه‌های مدارس» بود و در طی آن ۵۰ باب کتابخانهٔ جدید در مدارس گشایش یافت و موجودی کتاب ۱۰۰ کتابخانهٔ دیگر افزایش یافت. راه‌اندازی یک کتابخانه در یک دبیرستان به طور متوسط ۱۵۰ هزار تومان هزینه دارد، و چون ادارهٔ آموزش و پرورش استان تهران به تنهایی قادر به تأمین این هزینه نبود لذا از مؤسسات دیگر مثل شهرداریها، سازمان تبلیغات اسلامی در تهران و قم، سازمان اوقاف و افراد علاقه‌مند کمک گرفته است.

اولین جشنوارهٔ منطقه‌ای هرمزگان

نخستین جشنوارهٔ منطقه‌ای سینمای جوان کشور در دو بخش فیلم و عکس با شرکت هنرمندان جوان استانهای کرمان، سیستان و بلوچستان، یزد و هرمزگان در اواخر آذرماه در بندرعباس برگزار شد. در این مراسم که چهار روز طول کشید ۱۸ فیلم و ۴۶ قطعه عکس به نمایش گذاشته شد و در پایان هشت تن از بهترین عکاسان و ۱۲ تن از بهترین کارگردانان انتخاب شدند و جوایزی دریافت کردند.

چند خبر دانشگاهی

● شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی در جلسات اخیر خود ۳۱ برنامهٔ جدید آموزشی را تصویب کرد که عبارت است از:

- دورهٔ دکترا برای آموزش زبان انگلیسی، علوم و تکنولوژی هسته‌ای؛
- دورهٔ کارشناسی ارشد برای زبان و ادبیات انگلیسی، تاریخ (ایران باستان، عمومی جهان، اسلام، ایران اسلامی) محیط زیست؛
- دورهٔ کارشناسی برای تکنولوژی کشاورزی و منابع طبیعی (مرتع، آبخیزداری، محیط زیست، شیلات، چوب و جنگل)، مهندسی معدن، عمران آب و فاضلاب، بهره‌برداری از سد و شبکه‌های آبیاری، تأسیسات آبی
- دورهٔ کاردانی برای رشته‌های تربیت بدنی و علوم ورزشی، زبان و ادبیات فارسی، راه‌آهن، شیلات، مدیریت امور دفتری

● آموزشکدهٔ بهداشت ساری به دانشکده تبدیل شد. این آموزشکده بیست سال پیش تأسیس شده و هم‌اکنون ۳۵۰ دانشجو دارد.

● مرکز آموزش عالی علوم و صنایع شمالی گیلان که به نام «میرزاکوچک‌خان» نامیده شده است، در زمینی به وسعت پنج هکتار در رشت گشایش یافت.

● یک دورهٔ عالی «مالاریالوژی» برای تحقیق دربارهٔ بیماری مالاریا در استانهای جنوب شرقی در بندرعباس تشکیل شد.

● مجتمع آموزش عالی شاهرود به دانشگاه تبدیل شد و دانشکدهٔ پرستاری و مامایی آنجا به دانشکدهٔ علوم پزشکی تغییر نام داد.

نشریه‌های تازه

در چند ماه اخیر عالم مطبوعات فارسی شاهد پیدایش چند مجله و روزنامهٔ جدید بود که برخی از آنها به دست نگارنده رسیده و از آن جمله است:

● کار و جامعه، «ماهنامهٔ اجتماعی، اقتصادی، علمی، فرهنگی» مؤسسهٔ کار و تأمین اجتماعی است که شمارهٔ اول آن در آذرماه منتشر شد. در سرمقالهٔ این شماره آمده است «کار و موضوعات مختلف مربوط به آن، چه از لحاظ نظری و چه از نظر عملی، دامنه‌ای وسیع دارد ... و هر روز در این زمینه با مسائل و پدیده‌های نو و تجدیده مواجه می‌شویم که هر یک، اندیشه و تدبیری نو را می‌طلبد. شناخت جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کار، بررسی و تجزیه و تحلیل موضوعات مهم به منظور آگاهی خوانندگان و جهت دستیابی به

روشهای مناسب و تهیهٔ کار، و پی‌جویی راه‌حلهای مناسب برای مسائل کلی در این زمینه از اهداف عمدهٔ مجله خواهد بود.»

شمارهٔ اول *کار و جامعه* در ۶۸ صفحه حاوی مقالات گوناگون دربارهٔ کار و اشتغال و مسائل حقوقی و آموزشی کار و گزارشهای خبری است.

● **کلمه**، ماهنامه‌ای «فرهنگی، هنری، اجتماعی» است که شمارهٔ اول آن در ۵۲ صفحه در آبان انتشار یافت و حاوی چند خبر فرهنگی و چند تحلیل اجتماعی است از جمله «درآمدی بر مسئلهٔ برنامه‌ریزی برای جوانان» و «گفتاری در اصلاح رفتار کودکان» و چند مقالهٔ تاریخی و نقد و معرفی کتاب.

در «سرآغاز» این مجله چنین آمده است: «مشاهدهٔ مجلهٔ جدید دیگری بر پیشخوان روزنامه‌فروشیها هر رهگذر کنجکاو و علاقه‌مند را با این سؤال مواجه می‌کند که در میان شمار کثیر مجلات و مطبوعات جدید، انتشار مجله‌ای تازه چه ضرورتی داشته است و چه نیازی را رفع می‌کند که دیگر مجلات نمی‌توانستند برآورند. مضافاً اینکه رُشد کمّی و چشمگیر مجلات و روزنامه‌ها و دیگر نشریات گوناگون و مختلف‌العقیده، ضرورت انتشار مجلات جدید را با نوعی تردید و ابهام درآمیخته است ... با همهٔ اینها *کلمه* را در عمل بسنجید که چیست و چه می‌گوید و چه می‌خواهد ...»

● **کوثر**، هفته‌نامه‌ای است «اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی» که در اولین سرمقالهٔ آن چنین آمده است: «بی‌تردید در عصر انفجار اطلاعات، مطبوعات به عنوان بارزترین نمایندگان در رشد و تعالی جامعه می‌توانند نقش ایفا کنند ... و هفته‌نامهٔ کوثر دست کسانی را که به نحوی از انحاء آمادهٔ همکاری و همیاری باشند به گرمی می‌فشارد.»

● **گزارش هفته**، نشریه‌ای است «سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی» که «مجموعه‌ای خواهد بود از بازتاب رویدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران و جهان؛ گزارشهای اختصاصی از جهان ورزش، دنیای هنر و حوادث روز، جدول، طنز، سرگرمی، خواندنیها و ...» این مجموعه «به قصد حضور در صحنه فراهم آمده است، حضور در صحنهٔ انقلاب اسلامی و حضور در صحنهٔ مبارزهٔ اسلام و کفر ...»

● **همشهری**، که تا چندی پیش به صورت ماهنامه منتشر می‌شد از اواسط آذرماه به روزنامهٔ یومیه تغییر صورت داد، زیرا که «شاید انتشار یک روزنامه و برقراری ارتباط مستقیم با شهروندان از جملهٔ بدیهی‌ترین برنامه‌هایی باشد که شهرداری تهران آن را ـ حتی با تأخیر زمانی ـ به مورد اجرا درمی‌آورد ... همشهری گام کوچکی در راه طولانی اقدامات ضروری فرهنگی در مقولهٔ شهر و متعلقات آن به شمار می‌رود ... هدف کلی همشهری ایجاد زمینه‌های مناسب برای نگرش به پدیدهٔ شهر و برخورد عالمانه با ضرورتها و مقتضیات آن و تشویق و ترغیب همشهریان جهت نیل به یک شهر سالم است.»

همشهری، که هر روز صبح در شانزده صفحهٔ رنگی منتشر می‌شود، نشریه‌ای است که با اینکه از همان آغاز انتشار واکنشهای مثبت و منفی تند و فراوانی برانگیخته است، تاکنون خوش درخشیده است.

فعالیتهای فرهنگی در خارج از کشور

فعالیتهای فرهنگی ایران در خارج از کشور در ماههای اخیر مخصوصاً در زمینهٔ نمایش فیلم و شرکت در نمایشگاهها بسیار چشمگیر بود که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

● نخستین جشنوارهٔ سینمای معاصر ایران که به مدت دوازده روز در نیویورک برگزار شد با موفقیت پایان یافت و در طی آن سیزده فیلم از چهارده کارگردان ایرانی به نمایش گذاشته شد. نمایش این فیلمها موجب گردید تا تماشاگران تصور تازه‌ای از ایران و مخصوصاً فعالیتهای هنری این سرزمین پیدا کنند.

● در سی و سومین جشنوارهٔ فیلم سالونیکا که در یونان برگزار شد، چند فیلم از عباس کیارستمی به نمایش درآمد و مورد استقبال قرار گرفت.

● در جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم کلکته چند فیلم ایرانی مثل *هامون*، *مدرسه‌ای که می‌رفتیم* و *اجاره‌نشینها* به نمایش گذاشته شد.

● فیلم مستند *زعفران* ساختهٔ ابراهیم مختاری و *درخت زندگی* ساختهٔ احمد ضابطی در جشنوارهٔ «منطقهٔ زمین»، که در توکیو برگزار شد، شرکت کرد.

● فیلم *بیار* ساختهٔ علیرضا داودنژاد برندهٔ جایزهٔ شهر نانت در جشنوارهٔ بین‌المللی نانت (فرانسه) گردید.

● در پنجاه و سومین نمایشگاه بین‌المللی «اساهی شیمبون» ژاپن یکی از عکسهای محمدرضا بهارنار با عنوان «باد» برندهٔ مدال طلا شد. در این نمایشگاه ۳۱۴۴ قطعه عکس از ۵۹ کشور به نمایش گذاشته شده بود.

● جایزهٔ ویژهٔ چهاردهمین دورهٔ جشنوارهٔ بین‌المللی کاریکاتور ژاپن به یکی از آثار سیدمحسن نوری نجفی تعلق گرفت.

● نمایشگاه عکس زنان جمهوری اسلامی ایران به مدت یک هفته در یکی از تالارهای یونسکو در پاریس برگزار شد.

● بیست و یکمین دورهٔ کلاسهای خوشنویسی خانهٔ فرهنگ ایران در پیشاور پاکستان برگزار شد.

● غرفهٔ ایران در نمایشگاه فرهنگی وین در اتریش مورد استقبال تماشاگران قرار گرفت و بخش کتاب آن با یازده‌هزار جلد کتاب فروخت.

● محمدرضا مسابحی، تاجر مقیم آلمان، نمایشگاهی از قالیچه‌های ایرانی معروف به «گبه» در پایتخت آلمان تشکیل داد. این قالیچه‌ها در مجموعهٔ یک سوئیسی به نام زرر نوبه قرار دارند.

● ایران با ۲۰۰ عنوان کتاب مربوط به کودکان و نوجوانان در نمایشگاه بین‌المللی کتاب کودک در دهلی شرکت کرد.

● عکس «تدارک جشن عروسی» اثر حاجعلی صیامی بهترین عکس هفدهمین جشنوارهٔ عکس آسیا و اقیانوسیه شناخته شد.

● **پاکستان**

تشکیل سازمان فرهنگی «اکو»

یک سازمان فرهنگی متشکل از نویسندگان، مورخان و باستان‌شناسان کشورهای عضو سازمان «اکو» تشکیل شده است که ایران، ترکیه، پاکستان، تاجیکستان، افغانستان، قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان در آن عضویت دارند.

هدف از تشکیل این سازمان تقویت روابط فرهنگی میان کشورهای عضو و ایجاد امکانات برای رونق مبادلات فرهنگی است.

● اتریش

انتشار مدارک سمپوزیوم ملتسر

پارسال گدسته دانشگاه گراتس اتریش به مناسبت صدمین سال اعلا... [illegible] های تحقیقاتی خود در بارهٔ فرهنگ هند و ایرانی اقدام به برگزاری یك «سمپوزیوم ایرانشناسی» کرد و اکنون حاصل سخنرانیهایی را که ... برده‌هایی ایراد شد به صورت کتابی با عنوان *مدارك سمپوزیوم ملتسر* انتشار داده است.

این کتاب حاوی مقالات نامبرده تن از پژوهندگان آلمانی زبان است ... به زبان فارسی است و موضوع آن تحولات زبان فارسی از زمان باستان تا به امروز و اثرات آن بر دیگر زبانهای کهن است.

کتاب به نام انوفون ملتسر که در صد سال پیش تحقیق در بارهٔ زبان فارسی را در دانشگاه گراتس بنیان گذارد، موشح شده است.

● هند

پنجاهمین سال انجمن ایران

به مناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل انجمن ایران در کلکته مراسمی در این شهر برگزار شد که در آن مقامات فرهنگی ایران و هند شرکت داشتند. در این مراسم دکتر محمدهاشم، رئیس انجمن، شمه‌ای از فعالیتهای انجمن را در طی پنجاه سال گذشته بیان کرد. انجمن در طی این مدت ۲۶ جلد کتاب فارسی منتشر کرده و مجلهٔ *روابط فرهنگی ایران و هند* را بدون وقفه انتشار داده است.

● ترکیه

بازداشت ناشران مذهبی

... دهمین نمایشگاه بزرگ کتاب در شهر استانبول که در اواخر آبان ... برگزار شد به صحنهٔ یك واقعهٔ ناخوشایند تبدیل گردید، به این معنی که مأموران امنیتی ترکیه روزی ناگهان به نمایشگاه ریختند، تعداد فراوانی ... غرفه‌های مذهبی را جمع کردند و مسئولان مؤسسات انتشاراتی آنها را ... بازداشت کردند. البته این بازداشت چندان طول نکشید اما «بازداشت ... نها» همچنان ادامه دارد!

در این نمایشگاه ۱۳۰ ناشر از ترکیه شرکت کرده بودند.

● آلمان

تداوم فعالیت «سیمای ایران»

فصلنامهٔ *سیمای ایران* که از پنج سال پیش به همت رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در بن منتشر می‌شود همچنان، بربارتر و وزین‌تر، به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

آخرین شمارهٔ این فصلنامه حاوی مطالبی است در بارهٔ «شرح احوال معنوی هانری کربن» (داریوش شایگان)، «سرآغاز روابط ایران و آلمان» (مهدی روشن‌ضمیر)، «عقل و وحی در اسلام و مسیحیت» (علامرضا اعوانی)، «گزیده‌ای از سخنان ابومنصور اصفهانی» (نصرالله نورجوادی)، «اخبار»، «کتابشناسی» و «واژه‌نامهٔ سیاسی آلمانی - فارسی» (منوچهر امیرپور) که از چند شمارهٔ پیش آغاز شده و اکنون به اواسط حرف W رسیده است و امید می‌رود که بزودی یکجا به چاپ برسد.

● هندوستان

لزوم پذیرش زبان فارسی در سازمان ملل

انجمن سراسری استادان زبان فارسی در هند، خواسته است که زبان فارسی به صورت یکی از زبانهای رسمی سازمان ملل درآید.

این انجمن در نامه‌ای خطاب به پطرس غالی، دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام داشته است که «زبان فارسی همیشه یکی از زبانهای فرهنگی جهان بوده و در گذشته نقش زبان رابط را میان کشورها بر عهده داشته است».

در این نامه گفته شده است که در حال حاضر شش زبان رسمی در سازمان ملل و مجامع بین‌المللی به کار می‌رود که فقط دوتای آنها به ملتهای آسیا تعلق دارد، و اکنون که اتحاد شوروی متلاشی شده است و زبان فارسی تاجیك به صورت زبان رسمی چند کشور در آسیای میانه درآمده است، ضرورت دارد که زبان فارسی به صورت زبان رسمی سازمان ملل درآید.

این انجمن درخواست مشابهی برای قبول زبان اردو نیز کرده است.

● افغانستان

دشواری انتشار نشریات

در پاییز سال گذشته یك نشریهٔ نامرده روزه به خانوادهٔ مطبوعات فارسی پیوست که *وفا* نام داشت و در پیشاور به وسیلهٔ «انجمن نویسندگان افغانستان آزاد» منتشر می‌شد.

اکنون این نشریه در وضعی به سال دوم عمر خود پا گذاشته است که با مشکلات مالی دست به گریبان است. رئیس انجمن نویسندگان افغانستان آزاد، در نامه‌ای خطاب به *سردبیر* ضمن ابراز نگرانی از وضع موجود نوشته است: «در شرایط فعلی که در تمام افغانستان اخباری [= روزنامه‌ای] و مجله‌یی نشر نمی‌شود و به شرایط نشر مهاجرت، جامعه یافتن نشر جریدهٔ بی‌طرف و آزادی‌خواهی چون *وفا*، که بیانگر آرمانهای اکثریت خاموش مردم افغانستان است، کار دور از انصاف می‌نماید.»

نام و نشان این نشریه این است:

WUFA (Writers Union of Free Afghanistan)
Peshavar University
Pakistan

● سوییس

افزایش جوایز و کاهش فروش

نویسندگان سوییسی ظاهراً نمی‌خواهند زیرا که نوشته‌هاشان، هرچند هم کوچك و ناچیز، جوایزی در پیش رو دارد. مثلاً در بخش فرانسوی زبان سوییس در حالی که هر سال در حدود فقط صد عنوان کتاب تازه چاپ می‌شود، چهل جایزهٔ ادبی وجود دارد. حسن این وضع این است که هیأتهای داوری زیر فشارهای جوروا جور قرار نمی‌گیرند و فی‌الواقع با وجدان آرام فعالیت می‌کنند.

آنچه در بازار کتاب سوییس تأسف‌آور است تعداد کم نسخه‌هایی

است که به فروش می‌رود. در عین حال اگر کتابی برندهٔ جایزه‌ای شود با استقبال مردم روبه‌رو می‌شود و این امر به نویسنده امنیت خاطر می‌دهد و موجب تقویت روحیهٔ او می‌گردد.

بزرگترین جایزهٔ کتاب در سوییس «جایزه بزرگ بنیاد وودوآ برای حمایت از فرهنگ» است که مبلغ آن صد هزار فرانک سوییس (۱۲ میلیون تومان به ارز آزاد) است.

● **قزاقستان**

نمایشگاه بزرگ فرهنگی

نخستین نمایشگاه بزرگ فرهنگی ایران در المعْطاه پایتخت قزاقستان (که معمولاً «آلماآتا» تلفظ می‌شود) تشکیل شد. در این نمایشگاه که در نیمهٔ آذر برگزار گردید ۳۰۰ عنوان کتاب به زبان فارسی، تعدادی تصویر، مینیاتور، تابلو نقاشی و صنایع دستی و نمونه‌های خوشنویسی به نمایش گذاشته شد که مورد استقبال فراوان قرار گرفت و وزیر مطبوعات و رسانه‌های جمعی قزاقستان گفت که تاکنون در قزاقستان از هیچ نمایشگاهی این چنین استقبال نشده است.

در پایان این نمایشگاه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هزار جلد کتاب به کتابخانهٔ ملی قزاقستان اهدا کرد.

● **جمهوری آذربایجان**

بزرگداشت نظامی گنجوی

هشتصد و پنجاهمین سالروز تولد نظامی گنجوی در باکو پایتخت جمهوری آذربایجان و چند شهر دیگر جشن گرفته شد. در این مراسم رولاد بلبل اغلو، وزیر فرهنگ جمهوری آذربایجان دربارهٔ «ایده‌های جاویدان» نظامی سخن گفت و الدارصلانف، رئیس آکادمی علوم آذربایجان گفت نظامی آثار خود را با تکیه بر دستاوردهای فرهنگی نسلهای گذشته و برای آیندگان خلق کرده است.

● **آلمان**

تشکیل موزهٔ ایران در هامبورگ

جمعی از ایرانیان مقیم آلمان و آلمانیهای علاقه‌مند به ایران با همکاری اعضای سمینار شرق‌شناسی دانشگاه هامبورگ اقدام به تأسیس یك موزه به نام «موزهٔ ایران» کرده‌اند. برای این موزه که در نوروز آینده رسماً افتتاح خواهد شد تاکنون اشیاء فراوان و نیز تعداد قابل توجهی کتاب و نشریه گردآوری شده است. ریاست انجمن موزهٔ ایران را دکتر گرد گروب، استاد سمینار شرق‌شناسی برعهده دارد.

هدف از تأسیس این موزه آشنا کردن مردم آلمان با فرهنگ و تمدن ایران و توسعهٔ ارتباطهای فرهنگی میان دو کشور اعلام شده است.

● **لبنان**

نقش زبان فارسی در مبادلات فرهنگی

به ابتکار رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بیروت سمیناری با عنوان «نقش زبان فارسی در مبادلهٔ فرهنگی میان ملتهای منطقه» برگزار شد که در آن جمعی از استادان و صاحبنظران ایرانی و خارجی از جمله علی حتّی معاون بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شرکت کردند. در این سمینار پیوند نزدیك زبانهای فارسی و عربی و نقش تاریخی زبان فارسی در گسترش دین اسلام و اهمیت آن به عنوان یکی از غنی‌ترین زبانهای ادبی عالم مورد بحث و تأکید قرار گرفت.

● **فرانسه**

چاپ «مرزبان‌نامه» به وسیلهٔ یونسکو

سازمان یونسکو در پاییز امسال اقدام به چاپ ترجمهٔ فرانسوی *مرزبان‌نامه* در مجموعهٔ «آثار جاویدان ملل» کرد. *مرزبان‌نامه* کتابی است مشتمل بر حکایات و تمثیلات حکمت‌آمیز از زبان جانوران که به شیوهٔ *کلیله و دمنه* به وسیلهٔ اسپهبد مرزبان در اواخر قرن چهارم به زبان طبری نوشته شده و در اوایل قرن هفتم به وسیلهٔ سعدالدین وراوینی با افزوده‌هایی به فارسی درآمده است.

یونسکو از ۱۳۵۶ تاکنون دوازده اثر ایرانی را به زبانهای انگلیسی و فرانسوی منتشر کرده که از آن جمله است *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، *صد غزل از حافظ*، *سیاست‌نامه*، *اسکندرنامه*، چند داستان کوتاه از صادق هدایت، منتخب شعر فارسی از آغاز تا امروز.

● **جمهوری آذربایجان**

آموزش زبان فارسی

نخستین آموزشگاه زبان فارسی در باکو آغاز به کار کرد. این آموزشگاه بر اساس توافق وزارت فرهنگ و آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران و وزارت علوم جمهوری آذربایجان ایجاد شده است و در حال حاضر ۱۵۰ آموزگار در نزد استادان ایرانی در آنجا تحصیل می‌کنند تا پس از پایان دوره در مدارس به تعلیم فارسی بپردازند.

پس از آن وزیر آموزش و پرورش جمهوری آذربایجان ضمن سفر به ایران و دیدار با مقامات ایرانی خواستار توسعهٔ همکاریهای دو کشور در زمینهٔ چاپ و انتشار کتابهای درسی، مبادلهٔ استاد و دانشجو و تأسیس مدرسه به وسیلهٔ ایران در جمهوری آذربایجان شده بود.

● **چین**

بزرگداشت محمد ابن حکیم

به منظور بزرگداشت محمد ابن حکیم اصفهانی مراسمی در دی ماه امسال در استان «شاندون» جشن برگزار شد.

محمد ابن حکیم که در زبان چینی جانگ‌جی‌مای نامیده شده است از مفسران بزرگ قرآن بوده است که در ۱۴ ربیع‌الاول ۱۰۱۹ (۱۶۱۰ م) در اصفهان متولد شده و در ۵ محرم ۱۰۸۱ (۱۶۷۰ م) در استان «شاندون» درگذشته است. نیاکان او اصلاً سمرقندی بودند. او در نُه‌سالگی به همراه عمویش برای اهدای یك قلّاده شیر از طرف شاه صفوی به فغفور چین به آن سرزمین رفت و در روستای «لیوسین» از توابع شهر «جی‌نینگ» در استان «شاندون» اقامت گزید و در همان‌جا وفات یافت.

محمد ابن حکیم علاوه بر تدریس علوم دینی و تعلیم قرآن و کوشش برای ایجاد مسجد، یك کتاب دستور زبان فارسی به زبان چینی تألیف کرده که شهرت بسیار یافته است. در مراسم بزرگداشت او سنگ یادبودی از طرف رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بر روی مزارش نصب گردید.

ع. روح‌بخشان

رباعیات خیام

سردبیر محترم

پس از هر چیز لازم می‌دانم که از زحمات شما و همکارانتان در انتشار بی‌وقفهٔ مجلهٔ *سیر دانش* قدردانی کنم. همچنین سپاسگزارم از توجهی که در شمارهٔ ششم مجله (مهر و آبان ۱۳۷۱، صفحهٔ ۶۰) به کتاب *رباعیات حکیم عمر خیام* مبذول داشته‌اند. مخاطب این کتاب، که به کوشش بنده به زبانهای فارسی و آلمانی در کشور آلمان فدرال منتشر شده است، در درجهٔ اول خوانندهٔ آلمانی‌زبان بوده است ولی تصور می‌کنم که اشاره به چند نکته در بارهٔ این کتاب برای خوانندگان مجلهٔ *سیر دانش* نیز که علاقه‌مند آگاهی از انتشار کتابهای چاپ خارج از ایران هستند، می‌تواند سودمند باشد.

نخست اینکه رباعیات این چاپ دوزبانه براساس نسخهٔ خطی معروف و بسیار قدیمی که هم‌اکنون در کتابخانهٔ «بودلین» در شهر اکسفورد انگلستان نگاهداری می‌شود تنظیم و ترجمه شده است. تاریخ کتابت این نسخهٔ خطی سال ۸۶۵ هجری قمری است که با خط نستعلیق کامل توسط شیخ محمود پیر بوداقی در شهر شیراز نوشته شده است و فریدریش روزن محقق آلمانی که بررسیهای پرمایه‌ای در بارهٔ خیام انجام داده از آن به عنوان یکی از اصیل‌ترین نسخ رباعیات خیام یاد می‌کند. رباعیات این نسخه ۳۴۸ سال بعد از مرگ خیام تحریر شده است و ضبط رباعیها به هیچکدام از ترتیبهای مرسوم نیست؛ به این خاطر در چاپ اخیر نیز ترتیب رباعیات به گونه‌ای که در اصل نسخهٔ خطی بود، حفظ شده است.

البته اشکالاتی نیز به این نسخه و اصیل بودن رباعیات آن گرفته شده است که من در اینجا به دو مورد از آنها اشارهٔ کوتاهی دارم. شادروان صادق هدایت در کتاب *ترانه‌های خیام* معتقد است که «رباعیات بیگانه نیز درین مجموعه دیده می‌شود»؛ ولی از آنجا که برای ادعای خود دلیل منطقی و سند معتبری ارائه نمی‌دهد نظرش را نمی‌توان و نباید جدی تلقی کرد. خاورشناس شهیر روسی ژوکوفسکی در پژوهشهای خود برای تمیز دادن رباعیات اصیل از غیراصیل روش خاصی ابداع نمود و از میان ۴۶۴ رباعی منسوب به خیام ۸۲ رباعی که در دیوان دیگر شاعران فارسی‌زبان نیز آمده است جدا کرد و آنها را «رباعیات گردنده» نامید. بعدها خاورشناسان مشهوری چون دنیس رُس انگلیسی و آرتور کریستنسن دانمارکی تعداد رباعیات گردنده را به ۱۰۲ رباعی رساندند. اما به کارگیری روش ژوکوفسکی نیز از اعتبار نسخهٔ بودلین چیزی نکاهید؛ زیرا که ژوکوفسکی برای مثال دو رباعی شمارهٔ ۱۱ و ۷۵ را جزو رباعیات گردنده قرار داد و آنها را به طالب آملی نسبت داد در حالیکه تاریخ وفات طالب آملی به سال ۱۰۳۶ هجری قمری ثبت شده و چنانکه پیشتر نیز اشاره شد نسخهٔ بودلین به سال ۸۶۵ هجری قمری، یعنی ۱۷۱ سال پیش از آن تحریر شده است و نمی‌تواند از طالب آملی باشد.

فریدریش روزن در مقدمهٔ کتاب *رباعیات حکیم عمر خیام* که در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی در برلین منتشر شد، به طور تفصیل به بررسی روش ژوکوفسکی و نقص آن در تعیین رباعیات خیام پرداخت. این مقدمه با وجود ایجاز یکی از تحقیقات معتبر برای تعیین قدمت و اعتبار نسخ مختلف و اصالت رباعیات خیام به شمار می‌آید.

در سال ۱۹۱۳ میلادی نسخه‌ای موسوم به *مونس‌الاحرار فی‌دقائق‌الاشعار* به خط محمدبن بدرجاجرمی- از شعرای نامیده معروف فارسی‌زبان- در پاریس به دست مرحوم علامه محمد قزوینی افتاد که گزیدهٔ اشعار دویست تن از شعرای فارسی‌زبان را دربرداشت. در این جُنگ که در سال ۷۴۱ هجری قمری کتابت شده ۱۳ رباعی نیز از خیام موجود است. کسانی که در بارهٔ خیام و رباعیات او تحقیق کرده‌اند متفق‌القول برآنند که این ۱۳ رباعی از خیام است و در اصالت آنها تردیدی نیست. همینجا اشاره کنم که ۳ رباعی از ۱۳ رباعی نسخهٔ *مونس‌الاحرار* در نسخه‌ای که مرجع ما بوده ضبط شده است که خود نشان از اعتبار آن دارد.

علاوه بر این رباعیات آرتور کریستنسن هم رباعیاتی از خیام گرد آورد که در میان آنها ۶ رباعی را می‌توان از خیام دانست؛ بخصوص که یکی از این ۶ رباعی در نسخهٔ *مونس‌الاحرار* با اندکی تفاوت آمده است که بعدا به آن اشاره خواهد شد. از این ۶ رباعی هم ۴ رباعی در نسخهٔ بودلین که اساس کار ما بوده موجود است. افزون بر اینها تعدادی دوبیتی نیز در دست است که در کتب قدیمی به خیام منسوب شده است و در زمرهٔ دوبیتیهای اصیل خیام محسوب می‌شوند. این رباعیها به قرار زیرند:

- دو رباعی در کتاب *مرصادالعباد*، تألیف نجم‌الدین رازی (یکی از این دو در نسخهٔ *مونس‌الاحرار* نیز ضبط شده است)
- دو رباعی در کتاب *نزهة‌الارواح و روضة‌الافراح فی تواریخ الحکماء المتقدمین*، تألیف شمس‌الدین محمدبن محمود شهرزوری.
- یک رباعی در کتاب *فردوس‌التواریخ*، تألیف ملاخسرو ابرقوهی که در حدود سال ۸۰۸ هجری قمری تحریر شده است
- یک دوبیتی در کتاب *تاریخ جهانگشای جوینی* که در کتاب *تاریخ گزیده* حمدالله مستوفی نیز که به سال ۷۳۰ هجری قمری تألیف شده است دیده می‌شود

به این ترتیب جمع رباعیات اصیل خیام ۲۳ عدد می‌شود که ما نیز در پایان چاپ دوزبانهٔ خود آنها را آورده‌ایم. بنده بر اساس مضامین این دوبیتیها که افکار و فلسفهٔ زندگی خیام در آنها نهفته است و همچنین بر پایهٔ قسمتی از مجموعهٔ *روضة‌القلوب* که به خیام منسوب است و این اندیشمند ایرانی تا حدی افکار فلسفی خود را در آن بصراحت بیان داشته است، در مقدمه‌ای که بر چاپ جدید نگاشتم از او به عنوان «شاعری عارف» یاد کردم و برای آشنایی بیشتر خوانندگان آلمانی‌زبان با اندیشه و اعتقادات حکیم ایرانی، این بخش از متن کتاب *روضة‌القلوب* را نیز به آلمانی ترجمه نمودم.

در خاتمه بی‌فایده ندیدم که ۲۳ رباعی اصیل خیام را با ذکر مآخذ در اینجا نیز بیاورم. در ابتدا رباعیات سیزده‌گانهٔ نسخهٔ *مونس‌الاحرار*:

(۱)
عالم اگر از بهر تو می‌آرایند
مگرای بدان که عاقلان نگرایند
بسیار چو تو روند و بسیار آیند
بربای نصیب خویش کت بربایند

(۲)
چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد
خود را به کم و بیش دژم نتوان کرد

کار من و تو حنابك رای من و تست
ار موم بدست حويس هم بتوان كرد

(۳) وقت سحرست حیر ای مایهٔ نار
برملك برملك باده حور و حنگ بوار
كاىها كى بحايند سايند كسى
وآىها كى سدىد كس نمی‌ايد بار

(۴) حون نيست مقام ما درىں دهر مقيم
پس بی می و معسوق حطائی اسب عطيم
نا كى ر قديم و محدث اميدم و ىىم
حون من رفتم حهاں حه محدث حه قديم
(مطابق رباعی سمارهٔ ۱۱۲ بودلىں)

(۵) حون ابر بوروز رح لاله بسست
برحير و بحام باده كن عرم درست
كين سبره كی امروز تماساكه تست
فردا همه ار حاك تو برحواهد رست

(۶) بر سنك ردم دوس سوی كاسی
سرمست بدم حو كردم اين اوباسی
نا من برىان حال مىگفت سبو
من حوں تو بدم تو بير حوں من ناسی
(مطابق رباعی سمارهٔ ۱۴۶ بودلىں)

(۷) يك قطرهٔ آب بود و با دريا سد
يك درّهٔ حاك با رمين يكتا سد
آمد سدں تو اندرين عالم حيست
آمد مكسی بديد و ناىيدا سد

(۸) امام رمانه ار كسی دارد ننك
كو درغم ايام سسيند دلتنك
می حور تو در آبكينه و بالهٔ حنك
راں پيس كی آبكينه آيد بر سنك
(اس رباعی در نسخهٔ موىس‌الاحرار به اين صورت امده است
ولی در نسخهٔ كريستنس به‌حای «امام» در اعار بیت اول «حيام» بسسته
است)

(۹) اس بحر وحود امده بيرون ر نهفت
كس نيست كه اين كوهر تحقيق سفت
هر كس سحنی ار سر سودا كفتند
رآن روی كی هست كس نميداند كفت

(۱۰) ای بير حردمند نكه‌تر برحير
وآن كودك حاك بيررا سكر بير
بندس ده و كو كی برم‌برمك می‌بير
معر سر كىقباد و حسم پروير

(۱۱) دوری كه درو آمدں و رفتں ماست
او را به نهايب نه بدايت بيداست
كس می‌برند دمی در اين معنی راست
كين آمدن ار كحا و رفتن نكحاست
(اين رباعی در كتاب *مرصادالعباد* نحم‌الدين راری هم صبط سده
است)

(۱۲) می حور كه فلك بهر هلاك من و تو
قصدی دارد بحان ناك من و تو
در سبره نسين و می روسں ميحور
كين سبره بسی دمد ر حاك من و تو
(اين رباعی در نسخهٔ بودلىں هم با تعبير حرئی صبط سده است)

(۱۳) ای انكه نتيحهٔ حهار و هفتی
ور هفت و حهار دايم اندر تفتی
می حور كی هرار باره بيست گفتم
بار امدىت بيست حو رفتی رفتی

(۱۴) حيام ر بهر گنه اس ماتم حيست
ار حوردں عم فايده بيس و كم حيست
آنرا كه گنه نكرد غفران نبود
عفران ر برای گنه امد عم حيست
(نسخهٔ كريستنس، مطابق رباعی سمارهٔ ۲۳ نسخهٔ بودلىں)

(۱۵) تا حند رنم بروی درياها حست
بيرار سدم ر بت‌برستان كنست
حيام كه گفت دورحی حواهد بود
كه رفت بدورح و كه آمد ر بهست
(نسخهٔ كريستنس، مطابق رباعی سمارهٔ ۱۸ بودلىں)

(۱۶) حيام اگر ر باده مستی حوس باس
با لاله‌رحی اگر نسستی حوس باس
حون آحر كار نيست حواهی بودن
انگار كه نيستی حو هستی حوس باس
(نسخهٔ كريستنس، مطابق رباعی سمارهٔ ۱۰۲ بودلىں)

(۱۷) تا بتوانی حدمت رندان ميكن
بنياد نمار و روره ويران ميكن
بسنو سحن راست ر حيّام عمر
می ميحور و ره ميرن و احساں ميكن
(نسخهٔ كريستنس، مطابق رباعی سمارهٔ ۱۲۳ بودلىں)

(۱۸) تا حند ر مسحد و نمار و روره
در ميكده‌ها مست سو ار دريوره
حيام بحور باده كه اين حاك ترا
گه حام كىند و گه سبو كه كوره
(نسخهٔ كريستنس)

(۱۹) دارنده حو تركيب طبايع آراست
ار بهر حه او فگندس اندر كم و كاست

آقای دکتر محمد دبیرسیاقی به مناسبت نشر *ناموارهٔ* دکتر محمود *افشار* این دو بیت را آورده و معانی «واره» را در آن مندرج ساخته‌اند تا کسانی را که «ناموار» را نادرست می‌دانند قانع سازند

«واره» گفتا که نوبت است و سبیه

«ناموار» خلاف معیارست

گفتمش «ناموار» می‌گوید

نوبت یاد دکتر افشارست

با این تفاصیل ظاهراً با افزودن شود «واره» چهار گونه ارادهٔ معنی می‌شود ۱) نوبت و موسم و دور و زمان، ۲) ادین و دنباله، ۳) دارنده (با به قول آقای دکتر صادقی حامل)، و ۴) همانندی و شباهت

ایرج افشار

آقای سمیعی گیلانی،

آفرین بر نفست باد که خوش بردی بوی

مقالهٔ پرمغز و پرشور و گدازتان را خواندم هم شوق کردم، هم گریستم و هم خندیدم. شوقم از این بود که صاحب دردی پیدا شد که «اخ» بکشد و جوانمردی صاحب سعهٔ صدر و دردشناس پیدا شد که «اخ» او را در *سردابس* فریاد زند و نشر کند،

مرد آزاد دستی که انگور چید

مر آزاد پایی که در خم فسرد

گریستم به خاطر ذکر حسمت و جاه دانشگاه و دانشگاهیان در دیار کفر و مقایسه‌شان با مراکز علمی خودمان و خندیدم به خاطر وضع اسفبار تحقیق و محقق، عالم و متعلم در حوزهٔ دانشگاه که این کمترین دانشجوی گمشده‌ای است از آن دانشگاه در عرض و طول که البته عرض و طول هندسی آن زیاد است و عرض و طول علمی آن اندك اقیانوسی است به عمق یك بندانگشت!

از یکی از دبیران دورهٔ دبیرستانم که شاگرد سر بعنی بوده است شنیدم که دکتر حال «تحقیقات ایرانی» را چنین گفته بود سالها اروپاییان کوشیدند تا نسخه‌های خطی نفیس ایرانی را ـ که البته دردنده بودند ـ برای رهایی از پوسیدگی و زوال و بیشتر به قصد بهره‌وری اهل علم به نسخه‌های چاپی تبدیل کنند و حالا برخی اساتید دانشگاه همان کتابهای چاپی را تبدیل به خطی می‌کنند ـ البته به خط دانشجویان و دانشجویان آخر سر وقتی امتحان آن درس جزوه‌ای را بعضاً با عمرعیس (یا عمص عیس) استاد از روی جزوه به صفحهٔ کاغذ امتحان نوشتند، همانجا جزوه را در سالن امتحان می‌گذارند یعنی به زبان علمی به استاد می‌گویند مال تدبیح رس صاحبش

همهٔ حرفهای آن گیله مرد دلسوختهٔ صمیمی راست بود جز یکی که فرموده‌اند ورود به دانشگاهها مشکل و بیرون آمدن از آن آسان است به برادران، چنین نیست با شرایط و ضوابط و روابط جدید هم آمدن تو آسان است و هم بیرون آمدن اسانتر می‌گویی نه، بیا و ببین

برادران، مگر نشنیده‌ای که چند سال است سؤالات امتحانی فوق لیسانس را هم چهار جوابی کرده‌اند؟ کورباسی ای داوطلب اگر از میان چهار گزینهٔ پاسخ زرد ـ سیاه ـ ابی و سفید ندانی که رنگ «ماست» سفید است و البته روی علم سیاه!

از رشتهٔ تاریخ می‌خواستم بگویم که بدبختانه در بهمن ماه امسال از این رشته فارغ‌التحصیل می‌شوم. در این رشته ما از وجود استادان مبرز و کارامدی برخورداریم که اگر یك روز برحسب سوءتصادف جزوهٔ درسی خود را در عِلْمدان (سامسونت) بگذارند و در کلاس متوجه این ضایعهٔ عظمی شوند، آن ساعت عشق استاد گل می‌کند که به بچه‌ها «مطالعهٔ آزاد» بدهد من در این چهار سالی که در این دانشگاهم به کتابخروشیها از جمله کتابفروشی سر می‌زنم پول ندارم کتاب بخرم ولی از دولت سر مدیر کتابفروشی که به سبك قفسهٔ باز کار می‌کند در میان قفسه‌ها گشتی می‌زنم و کتابی می‌بینم ـ لااقل وصف‌العیش نصف‌العیش را از ما نگرفته‌اند اما آرزو به دلم ماند یك وقت هم استادی از استادان دانشگاه را آنجا زیارت کنم که اگر پولشان را در راههای خیر مصرف می‌کنند و در راه «کتاب» حرام نمی‌فرمایند حداقل بیایند ببینند که در رشتهٔ تخصصی‌شان چه کسانی چه تحقیقاتی کرده‌اند

برادران، کجایی تا ببینی استاد محترم تاریخ که بیش از ۱۵ سال است در این دانشکده تشریف دارند یك سطر یادداشت هم در جایی از ایشان چاپ نشده من چون استادانم را سخت دوست دارم دلم لك زده که نام‌نامی و اسم گرامی‌شان را در روزنامه‌ای یا مجله‌ای بر صدر مقاله‌ای ببینم

اما از حق نباید گذشت، در دانشکدهٔ ما تحقیقات هفتگی و فصلی صورت می‌گیرد تحقیقات هفتگی، یعنی اینکه افراد مخصوصی که قبلاً شعرشان مهر «قبول» خورده است مجازند شعر بخوانند، و این مهر قبول را کسی می‌زند که به عمرش یك قطعه شعر نو نخوانده است ولی او سلیمان زمان است که خاتم با اوست تحقیقات فصلی، توضیح آنکه فصل یعنی «مصلحت وقت» به این معنی که هر وقت «فصل ارتقاء» برسد، می‌شود استادان محترم مجله‌ای علم می‌کنند و گاه از زبان علم، یك استاد دو مقاله در یك شمارهٔ این مجله دارد تا «امتیاز مربوطه» بود شود.

آقای سمیعی عزیز، از احترام و عزت استاد گفته بودی و کم گفته بودی بیا ببین حدیث دردسیار اینجا استاد را به جرم اینکه با چند تن دانشجوی «مخصوص» عالمانه و سراقتمندانه رفتار کرده و نمرهٔ مفت نداده است، با هو و جنجال کشان‌کشان از پله‌های طبقهٔ دوم به زیر می‌کشند و به‌دست مأمور می‌دهند استاد را با موی سفید و ۳۶ سال خون دل خوردن در معلمی با شعار «مرگ بر استاد آمریکائی» بیرون می‌اندازند و اعلامیه‌های کذایی ـ جانکه افتد و دانی ـ صادر می‌کنند وقتی این اعلامیه‌ها را می‌خوانی بعد می‌فهمی ای داد بیداد استاد مفسر قرآن *کشف‌الاسرار*، *مثنوی معنوی*، *دیوان حافظ*، *مرصادالعباد*، *منطق‌الطیر* و چه گنجینه‌هایی مرتکب شده طرف نه تنها آمریکایی، بلکه با موی سفید و سراپاسر فاسدالاخلاق و منحرف هم بوده است

از حوزهٔ تاریخ بیرون افتادیم من به ادبیات علاقه داشتم ولی از بد حادثه به گردونهٔ تاریخ افتادم هرچه باشد حرفهٔ ما و ادبیاتیها در یك افتاب خشك می‌شود در گروه تاریخ استادی داریم که گاه‌گاه مرتکب تحقیق می‌شود و کتب تاریخی منتشره را نقد می‌کند بالاخره قلمی می‌زند و زحمتی می‌کشد ایشان چندی پیش از رکود علمی در دانشگاه خیری در روزنامه‌ای نوشت بلایی به سر او آوردند که اکنون از سایهٔ خود هم رم می‌کند

استادی از اجلهٔ علمای گروه انگلیسی می‌فرمایند من اصطلاح مرحوم دکتر خانلری را که فرمود «استاد پول تایم» عملاً انجام می‌دهم با قدرتی که دارم ۹۰ (نود نود) ساعت در هفته تدریس می‌کنم!

بازهم بگوییم جناب سمیعی؟ دردهایی که شما برشمردید در «دانشگاه» بود. اینها را هم در کنار آنها جا بدهید.

کاظم رودسری

دو اشتباه در «التفهیم»

نامهٔ گرامی نشردانش،

در مروری که به مناسبتی به کتاب *التفهیم لاوائل صناعة‌التنجیم* ابوریحان بیرونی، که با تصحیح و مقدمه و حواشی علامه جلال‌الدین همائی بار اول در ۱۳۱۸ منتشر شده و بعد هم چاپهای دیگری از آن در دسترس خواستاران قرار گرفته است، داشتم در صفحهٔ ۹۳ به دو اشتباه برخوردم، یکی کوچك از طرف بیرونی، و دومی بزرگتر از مصحح ارجمند کتاب. چون *التفهیم* در حکم دانشنامهٔ ریاضی شدهٔ نجوم و بسیار طرف رجوع است، صلاح در آن دانستم که هر دو شبهه را رفع کرده، اصلاح شدهٔ آن را در دسترس خوانندگانی از *نشردانش* که به *التفهیم* دسترسی دارند یا به آن مراجعه می‌کنند، قرار دهم.

در صفحهٔ ۹۳ کتاب یاد شده، در متن، از قول ابوریحان آمده است: «... و اما اراطس، ایك این صورتها [ی فلکی] را کرده است...» و استاد همائی در حاشیهٔ ۵ همان صفحه چنین فرموده است:

مقصود اراتس Eratosthenes منجم و ریاضی‌دان معروف یونان است که ۲۷۶ پیش از میلاد متولد شده و ۱۹۴ قبل از میلاد وفات یافت. تولدش در یکی از شهرهای افریقا و تحصیلاتش در اسکندریه و آتن بود. و همو است که در ۲۵۰ پیش از میلاد میل کلی را ۲۳ درجه و ۴۶ دقیقه استخراج نمود و فاصلهٔ زمین را از افتاب و ابعاد و قوس یك درجه نصف‌النهار زمین را معین کرد. و ابرخس (هیبارك Hipparque) از علمای معروف نجوم و جغرافیاست که در ۲۰۰ پیش از میلاد یعنی ۷۶ سال بعد از اراتس متولد شد. هم اصول و قواعد نجومی و ریاضی بسیار کشف نمود و بطلمیوس دنبالهٔ عقاید آنها را گرفت و مجسطی را تدوین کرد.

اما اراتوس ـ یا با املای ابوریحان «آراطس» ـ (۹۳۶-۸۶۶ ق هـ) با اراتوستنس اسکندرانی (۸۹۱-۸۱۵ ق هـ) یکی نیست. ۴۵ سال پس از او متولد شد و ۵۱ سال پس از او درگذشت. وی، که در سولی از شهرهای کیلکیه متولد شده بود، پزشك و شاعری یونانی بود که مدتی در دربارهای آنتیگونوس دوم گوناتاس پادشاه مقدونیه و انتیوخوس یکم پادشاه سلوکیدی سوریه می‌زیست. شهرت او به سبب دو کتاب شعر موزده است به نامهای *Phaenomena* (*نمودها*) و *Diosemeia* (*علائم آسمانی*). *نمودها* دارای ۱۱۵۴ شعر شش وتدی است که ۷۵۷ شعر اول آن توصیف ۴۰ صورت فلکی است و بقیه دربارهٔ هواشناسی. ۷۵۷ شعر اول است که این فکر را در ابوریحان القا کرده بوده که اراتوس صورتها را ساخته بوده است. حال آن که ابداع فکر صورتهای فلکی مربوط به تمدن قرنها است که چند قرن جلوتر از اراتوس و اراتوستنس شروع شده بود و ابرخس با دقت زیادی که داشت آنها را گرفت و کامل کرد و بعداً بطلمیوس آنها را در *مجسطی* به صورتی منظم آورد. *نمودهای* اراتوس بسیار موردپسند رمان واقع شد و کیکرو (سیسرون) و دو نفر دیگر آن را به لاتینی ترجمه کردند که نسخه‌های آن در کتابخانه‌های بزرگ هست.

پیشنهاد من این است که حاشیهٔ ذیل در *نشردانش* چاپ شود تا دارندگان *التفهیم* نسخهٔ خود را با توجه به آن اصلاح کنند:

آراطس، یا آراتوس، پزشك و شاعری بود از مردم سولی، شهری در کیلیکیهٔ آسیای صغیر. وی در ۳۱۵ قبل از میلاد زاده شد و در ۲۴۵ قبل از میلاد درگذشت. از او دو کتاب شعر آموزنده برجای مانده است که در یکی از آنها به نام *Phaenomena* (*نمودها*) شرح و وصف چهل صورت فلکی در ۷۵۷ سطر شعر شش وتدی سروده شده است. بقیهٔ کتاب مربوط به هواشناسی است. کتاب بسیار موردپسند واقع شد و سه تن از رومیان، که یکی از آنان سیسرون معروف است آن را به لاتینی ترجمه کردند و نسخه‌های ترجمهٔ سیسرون در کتابخانه‌های بزرگ باقی است.

احمد بیرشك

چند نکته در یك مقاله

در مقالهٔ جناب استاد سمیعی (در شمارهٔ ۵، سال ۱۲) چند نکتهٔ جزئی به نظر رسید که ذکر آنها را خالی از فایده نمی‌دانم. چون جناب سمیعی فردی دقیق و نکته‌سنج است و شاید بخواهد نکاتی از این دست را هم در چاپ احتمالی بعدی این مقاله لحاظ فرماید.

۱) ص ۲۱، ستون ۱، سطر ۴ و ۵: «دوالانسام» و «دوانسام» هر دو به همین صورت ضبط شده، که البته علامت «ء» بر الف در هر دو مورد زاید است و ناصواب، زیرا این علامت در رسم‌الخط عربی مخصوص همزه‌های قطع است و همزهٔ «انسام» همزهٔ وصل است و نباید روی آن علامت وصل، یعنی «ا»، گذاشت. چنانکه در قرآن مجید چاپ حجاز و بسیاری از نسخی که در بلاد عربی چاپ می‌شود این نکته رعایت شده است. البته نهادن علامت وصل روی همزهٔ وصل مستحب است، ولی نهادن علامت همزهٔ قطع روی همزهٔ وصل ناصواب.

۲) ص ۲۱، ستون ۲، سطر ۷: «مجانبه دواعی المفسانه» اشتباه و صحیح آن «مجانبة الدواعی المفسانة» است. چون «المفسانة» صفت برای دواعی است و چون معرفه است لازم است «دواعی» هم معرفه باشد. البته شرح تعرف در دسترس بود تا ببینم چگونه ضبط کرده است.

۳) ص ۲۱، ستون ۲، سطر ۳: «لحیس - ریش از دوسو» باید ملاحظه و دقت شود. ظاهراً به «ریش» لحیس ـ به تنهایی ـ اطلاق نمی‌شود و به ریش یك نفر ـ ولو به لحاظ دوسو ـ لحیس گفته نشود. ظاهراً درست در اینجا «لَحْیَیْن» تثنیهٔ «لحی» باشد به معنای «العظمان اللذان فیهما الأسنان» یا به معنای «منبت اللحیة من الانسان و غیره» = جایگاه رویدن ریش در انسان و غیر انسان (رك. *معجم وسیط*، «لحی») و «لَحْیان» با «لَحْیَیْن» در لغت استعمال نشده. ولی ظاهراً «لَحْیَیْن» استعمال نشده. به هر حال ملاحظه و دقت شود.

۴) ص ۲۲، ستون ۱، سطر ۲۱ و ۲۲: «مَرُوّض از ترویض ...» ظاهراً درست «مَرُوض» باشد بر وزن «مفعول». اسم مفعول از «راض یروض»، نه از باب تفعیل، و با مقام هم مناسبت دارد. در لغت آمده است: «راض نفسه بالتقوی» از حضرت امیر علیه‌السلام هم در *نهج‌البلاغه* (صبحی صالح، ص ۴۱۷) منقول است: إنّما هی نفسی أروضها بالتقوی. «لأروضَ نفسی» در لغت هم «مروض» استعمال شده است.

رضا مختاری

«بازآمد» یا «پسخوراند»

سردبیر گرامی

پس از سلام، آقای علامعلی حداد عادل در شمارهٔ چهارم، سال دوازدهم، صفحهٔ ۸۴ *نشر دانش*، واژهٔ «بازآمد» را برای feedback پیشنهاد کرده و به بحث گذاشته‌اند. نگارنده که هجده‌سال گذشته را در کار واژه‌سازی علمی و فنی گذرانده و برابرهای بسیاری برای واژه‌های انگلیسی ساخته است به خود اجازه می‌دهد که در این باره دو نکته را به عرض برساند.

۱) بسیاری از واژه‌های انگلیسی، گذشته از «نام»، «مصدر» نیز هستند؛ از این‌رو بهتر است برابر فارسی چنین واژه‌هایی چنان ساخته شود که بتوان مصدر آن را نیز همچون یك واژهٔ فنی به کار گرفت. feedback از این گونه واژه‌هاست، یعنی هم «نام» است و هم «مصدر». اگر «بازآمد» را برای آن بپذیریم مصدر آن «بازآمدن» خواهد شد که از واژه‌های غیرعلمی و سادهٔ فارسی است که در گفتگوهای روزانه به کار می‌رود و به هیچ‌روی معنای to feedback نمی‌دهد. از «بازآمد» مصدر مرکب، مثلاً «بازآمد کردن» یا «بازآمد شدن»، نیز نمی‌توان ساخت که هر دو بی‌معنی است. از این گذشته feedback برخلاف آنچه که آقای حداد عادل نوشته‌اند همیشه «حاصل و نتیجهٔ یك فرایند» نیست «که به سوی ما باز می‌گردد» (این هنگامی درست است که مدار بسته، یعنی خروجی و ورودی دستگاه یکی باشد)، بلکه بخشی از حاصل یا خروجی است که با ورودی دستگاه می‌آمیزد تا خروجی را کنترل کند. همچنین باید دانست که این بخش از خروجی به سوی ورودی باز نمی‌گردد بلکه بازگردانده می‌شود. از این‌رو «بازگردان» و «بازگرداندن» به معنای feedback بسیار نزدیکتر است تا «بازآمد» و «بازآمدن»؛ گرچه «بازگرداندن» نیز همان اشکالی را دارد که «بازآمدن»، یعنی از واژه‌های روزانه و سادهٔ فارسی است. و اصولاً بارکردن یك معنای علمی بر واژه‌های سادهٔ زبان کار بسیار دشواری است.

از اینها که بگذریم نگارنده بر این باور است که همان واژهٔ «پسخوراند»، از ساخته‌های فرهنگستان پیشین، و مصدر آن «پسخوراندن» برابرهای بسیار با معنی و زیبایی برای feedback هستند که گذشته از ترجمهٔ لفظی، مفهوم آن را نیز بخوبی می‌رسانند، بویژه که «پسخوراندن» از واژه‌های سادهٔ رایج در فارسی نیست و تنها در همین مورد به کار رفته است و نیازی به ساختن مصدر مرکب، مثلاً «پسخوراند کردن» ندارد.

۲) *نشر دانش* تاکنون به واژه‌های علمی و فنی فارسی نپرداخته است (شاید به این علت که این واژه‌ها تخصصی هستند و دامنهٔ بهره‌برداری از آنها بسیار تنگتر از واژه‌های ادبی است). از این‌رو درج پیشنهاد آقای حداد عادل از کارهای غیرمرسوم *نشر دانش* است. با اینهمه نگارنده این کار را می‌پسندد و پیشنهاد می‌کند که *نشر دانش* در هر شماره صفحه‌ای را با عنوان «پیشنهاد شما چیست» بگشاید و برابرهایی را که دانشوران و فن‌شناسان برای واژه‌های علمی و فنی انگلیسی ساخته‌اند، که در زبان فارسی جانشین جاافتاده‌ای ندارد، چاپ کرده و به بحث بگذارد و پیشنهادهای دریافتی را در شمارهٔ بعد چاپ کند. با این کار بسیاری از واژه‌های زیبا از گوشه‌نشینی به در می‌آیند و هم کم‌کم گنجینه‌ای از واژه‌های نو و کمیاب فراهم می‌شود که می‌تواند مورد بهره‌گیری کمیته‌های تخصصی مرکز نشر دانشگاهی و فرهنگستان زبان ایران نیز باشد.

دکتر کاظم ابهری

تاریخ زیلوی میبد

در کتاب *یادگارهای یزد* (جلد اول، ص ۴۹۲) عکس زیلویی که در میبد دیده بودم چاپ شده و به علت ناقص بودن عکس و سیاه شدن ارقام هزار و صد، تاریخ آن به جای ۱۱۸۸ در آن کتاب ۸۰۸ آمده است. این اشتباه بعد به مقاله و تحقیق مندرج در *دایرة‌المعارف ایرانیکا* وارد شده است و شاید در مقاله‌های دیگر.

چون اشتباه مذکور ممکن است باز مستمسک دیگران قرار گیرد و چون دوست عزیزم دکتر سیروس پرهام در *نشر دانش* (سال دوازدهم، شمارهٔ دوم، ص ۵۲) نیز اشاره‌ای به تاریخ ۸۰۸ کرده است، خواهشمندم با درج این یادآوری ارجاع دهندگان بعدی را از این سهو آگاه فرمایند.

خود ضمن مقاله‌ای که به درخواست خانم اینگه کاتاداتی، مطلعه زیلوی ایران، برای درج در مجموعه‌ای خاص (شماره‌ای از مجلهٔ *اسنادیرا*) راجع به تاریخ زیلو و ذکر آن در متون فارسی نوشته‌ام مندرج رفع این اشتباه از محققان اروپایی شده‌ام.

از فضل همشهری‌ام آقای عبدالعظیم پویا متشکرم که با ارسال عکسی دقیق و کامل از کتیبهٔ آن زیلو موجب رفع ضبط اشتباه‌آمیز شده است.

ایرج افشار

فهرست راهنمای «نشر دانش»

سردبیر محترم

با سلام و تحیت، فهرست راهنمای ده‌ساله نشریهٔ وزین *نشر دانش* کارنامهٔ پرافتخاری است برای سردبیر گرامی و دیگر برهمکاران و همه دست‌اندرکاران مجله، و همراه است با ده سال تلاش بیگیر و مستمر در راه طرح و بررسی مسائل گوناگون مربوط به کتاب و کتابشناسی، که ثبت تخصصی و تحقیقی را به نمایش گذاشته است. انتشار همین شصت شماره نشریهٔ تخصصی در بیش از پنج هزار صفحهٔ بزرگ به همت گروهی از صاحب‌نظران فرهنگی کشور کاری بزرگ و درخور تحسین است.

به هر حال، دورهٔ ده سالهٔ *نشر دانش* گنجینهٔ گرانقدری برای علاقه‌مندان آن است و از این‌رو اهمیت و لزوم تهیهٔ فهرستی جامع برای آن معلوم می‌گردد. با توجه به کثرت مقالات، تدوین و نگارش این فهرست همت والایی را می‌طلبیده که آقای محمدعلی زوبی از عهدهٔ آن برآمده و مشکل دستیابی به مطالب را حل نموده‌اند.

بسیار مناسب و بجاست که دیگر نشریات علمی و تخصصی نیز برای تهیهٔ فهرست راهنما اقدام نمایند تا از این طریق هم کارنامهٔ خدمات فرهنگی و علمی خود را ارائه دهند و هم علاقه‌مندان به مطالب آن نشریات را یاری کنند.

محمد بدیعی / ؟

روی جلد «گل سرخ»، نقاشی مینیاتور، اثر محمدباقر (اواخر قرن دوازدهم هجری، ایران)

نشر دانش

سال سیزدهم، شمارهٔ دوم، بهمن و اسفند ۱۳۷۱

مدیر مسؤول و سردبیر نصرالله پورجوادی

مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتابشناسی

نشر کتاب

خبرها

آخرین دیدار با پروفسور ایزوتسو

نصرالله پورجوادی

چندی پیش آقای دکتر مهدی محقّق به من خبر داد که اسلام‌شناس معروف ژاپنی جناب آقای پروفسور توشی هیکو ایزوتسو در دیماه گذشته (۷ ژانویه) درگذشته است. پروفسور ایزوتسو سالهای پیش از انقلاب در ایران به سر می‌برد و فلسفه و عرفان تطبیقی تدریس می‌کرد و من افتخار شاگردی او را داشتم. با شنیدن خبر فوت این دانشمند عزیز و محترم، به یادم آمد که وقتی به سال پیش، در فروردین ماه ۱۳۶۳، در لندن او را دیدم مصاحبه‌ای با وی کردم و یادداشتهایی برداشتم. در واقع، مصاحبه را برای درج در نشر دانش ترتیب داده بودم ولی کارهای دیگری پیش آمد که مرا از نوشتن و چاپ گزارش آن مصاحبه بازداشت. فوت آن بزرگوار مناسبتی پیش آورد که من، برای معرفی این محقق بزرگ به خوانندگان نشر دانش، به یادداشتهای خود رجوع و مقالهٔ زیر را تهیه کنم.

یک هفته بود که از تهران به لندن آمده بودم و در این مدت چندین بار سعی کرده بودم که تلفنی با پروفسور توشی‌هیکو ایزوتسو تماس بگیرم ولی موفق نشده بودم. در تهران شنیده بودم که ایزوتسو به لندن آمده است و در مؤسسهٔ اسماعیلیه تدریس می‌کند. تلفن مؤسّسه را از یکی از دوستان مشترک در تهران گرفته بودم و سه چهار بار در طول روز به آن شماره تلفن کرده بودم ولی پاسخی نداده بودند.

ایزوتسو را سالها بود که می‌شناختم. اولین بار که اسم او را دیدم در صفحهٔ عنوان شرح منظومهٔ حکمت حاج ملاهادی سبزواری بود. در سال ۴۹ بود که در دورهٔ فوق‌لیسانس گروه فلسفهٔ دانشگاه تهران می‌خواستم شرح منظومه را بخوانم. در آن موقع از فلسفهٔ اسلامی خبری نمی‌داشتم و مقدمهٔ انگلیسی ایزوتسو بر این کتاب نخستین نوشته‌ای بود که من دربارهٔ فلسفهٔ حاج ملاهادی می‌خواندم. این مقدمه برای من که فلسفه را به انگلیسی آموخته بودم بسیار سودمند بود و از همان موقع شیفتهٔ قلم نویسندهٔ آن شدم. بعدها شنیدم که ایزوتسو استاد دانشگاه مک‌گیل در کاناداست و همه‌ساله چند ماهی را در تهران می‌گذراند. سال بعد او را در تهران دیدم و بعد مناسبتی پیش آمد که در ماههایی که در تهران اقامت داشت لااقل هفته‌ای یک بار او را ببینم.

ایزوتسو هر سال حدود چهار پنج ماه در تهران بود. ترم پاییز را در دانشگاه مک‌گیل بود. اواسط زمستان به تهران می‌آمد و در اواخر بهار و اوایل تابستان به ژاپن می‌رفت و سپس بعد از دو ماه به مونترال برمی‌گشت. در سال ۵۱ عده‌ای از دانشجویان که کتاب ایزوتسو را دربارهٔ ابن‌عربی به نام *تصوف و تائوئیسم*[1] خوانده بودند، از او درخواست کردند که متن *فصوص‌الحکم* ابن عربی را نزد او بخوانند و به انگلیسی ترجمه و شرح کنند. ایزوتسو این درخواست را اجابت کرد. دانشجویانی که در این کلاس شرکت می‌کردند پنج نفر بودند که همه انگلیسی را خوب می‌دانستند. سه نفر از ما (دکتر غلامرضا اعوانی، دکتر ویلیام چیتیک، و راقم این سطور) فصوص را قبل از کلاس با کمک شروح عربی و فارسی آن می‌خواندیم و در کلاسی که روزهای جمعه، بعد از ظهر، در خانهٔ ایزوتسو تشکیل می‌شد متن را می‌خواندیم و ترجمه می‌کردیم و دربارهٔ آن به بحث می‌پرداختیم و اشکالات خود را از ایزوتسو می‌پرسیدیم. این کلاسها چهار سال در منزل ایزوتسو برگزار شد تا اینکه انجمن فلسفه تأسیس شد و ایزوتسو رابطهٔ خود را با دانشگاه مک‌گیل قطع کرد و تمام‌وقت (نه ماه در سال) در تهران می‌ماند و تدریس می‌کرد. یکی از کلاسهایی که در انجمن تشکیل می‌شد همین کلاس فصوص بود که تا سال ۵۶ ادامه یافت تا کتاب تمام شد. زمانی که کلاسها در انجمن تشکیل می‌شد دانشجویان دیگری نیز شرکت می‌کردند که فعّالتر از همه دکتر جیمز موریس، دانشجوی امریکایی، بود.

از سال ۵۴ به بعد، با آمدن *ایزوتسو* به تهران به مدت ۹ ماه در

سال، تماس و ارتباط من با او بیشتر شد. در سال ۵۵ من و دکتر اعوانی از او درخواست کردیم که به ما یونانی قدیم درس بدهد. من در دورهٔ لیسانس در امریکا یک سال یونانی خوانده بودم. دکتر اعوانی نیز مدتی نزد خود مقدمات این زبان را آموخته بود. به ایزوتسو پیشنهاد کردیم که کتاب «یونانی برای دانشجویان فلسفه» (*Philosophical Greek*) را بخوانیم و او موافقت کرد هفته‌ای یک روز به خانهٔ او می‌رفتیم و در اطاق کار او این کتاب را می‌خواندیم. این کلاس یک سال ادامه داشت. در این کلاس بود که به وسعت معلومات و احاطهٔ ایزوتسو به زبان یونانی پی بردم. در دورهٔ لیسانس، زمانی که یونانی می‌خواندم، هرگز ندیده بودم که استاد توجهی به تلفظ صحیح کلمات یونانی داشته باشد. ولی ایزوتسو در این مورد بسیار دقیق بود و به تلفظ صحیح کلمات اهمیت می‌داد. غالباً برای ما تحوّلی را که در این زبان و تلفظ کلمات آن از زمان افلاطون تا افلوطین پدید آمده بود توضیح می‌داد. در این کلاس مکرراً به زبان افلاطون و زیبایی او اشاره می‌کرد و می‌گفت خواندن «مکالمات» افلاطون به زبان اصلی برای او بسیار لذت‌بخش است و گاهی سعی می‌کرد جهات زیبایی نثر افلاطون را برای ما (تا آنجا که می‌توانستیم بفهمیم) توضیح دهد.

از سال ۵۵ به بعد، ایزوتسو را هفته‌ای لااقل چهار روز می‌دیدم. علاوه بر کلاس «فصوص» و «یونانی»، یک کلاس عمومی هم در فلسفهٔ ادیان آسیایی برای او گذاشته بودند که در آن فلسفه‌های ادیان بودائی (بخصوص مذهب ذن که مذهب خود ایزوتسو بود) و مکاتب فلسفهٔ چین را تدریس و با عرفان و تصوف اسلامی مقایسه می‌کرد. در این کلاسها گاهی بالغ بر ۵۰ نفر شرکت می‌کردند. روش تدریس ایزوتسو در این کلاس با روش او در کلاس «فصوص» فرق داشت. در کلاس «فصوص» او بیشتر به ترجمهٔ دانشجویان گوش می‌داد و اشتباهات را تصحیح می‌کرد و گاهگاهی توضیحاتی می‌داد. ولی در کلاس ادیان یک ساعت سخنرانی می‌کرد. سرش را به زیر می‌افکند و یکنواخت سخن می‌گفت. گاهی به کنار تخته می‌رفت و از آن استفاده می‌کرد. درس او به زبان انگلیسی بود. تدریس او و سخنرانیش به شیوه‌ای خاص بود. آرام و شمرده سخن می‌گفت. معمولاً حدود نیم ساعت صرف مقدمه‌چینی می‌کرد. گاهی، پس از این مقدمه‌چینیها، کلاس به مرز خستگی می‌رسید و ناگهان سخنش اوج می‌گرفت و در پنج تا ده دقیقه مطلب اصلی بیان می‌شد و در همین پنج دقیقه بود که نه تنها احساس خستگی از من دور می‌شد، بلکه از حضور در آن کلاس احساس رضایت می‌کردم و هر بار ارادتم به ایزوتسو زیادتر می‌شد.

علاوه بر این دو کلاس عمومی و یک کلاس خصوصی، هفته‌ای یک بار دیگر نیز به تنهایی به خانه‌اش می‌رفتم و دربارهٔ ترجمهٔ *سوانح* احمد غزالی به انگلیسی با او بحث می‌کردم. ایزوتسو به این کتاب علاقهٔ خاصی داشت و به تأکید و اصرار او بود که من ترجمهٔ آن را به انگلیسی شروع کرده بودم. من با این کتاب از سال ۴۷ آشنا شده بودم. هرگز روزی را که تقریباً به طور تصادفی به این کتاب (متن مصحّح هلموت ریتر) در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برخوردم فراموش نمی‌کنم. من از همان برخورد اول مفتون زیبایی و کمال معنوی این کتاب شدم و در کلاس «فصوص» در خانهٔ ایزوتسو چندین بار با او در این باره صحبت کرده بودم. او با این کتاب آشنایی داشت و وقتی که علاقهٔ مرا به آن دید پیشنهاد کرد که آن را به انگلیسی ترجمه کنم. من اول به دلیل مشکل بودن کار زیر بار نمی‌رفتم ولی با تأکید و اصرارهای ایزوتسو بالأخره تسلیم شدم منتها به ایزوتسو گفتم به شرطی این کار را خواهم کرد که او ترجمهٔ مرا همچنان که بتدریج انجام می‌گرفت ببیند. ایزوتسو قبول کرد و من از فروردین ۵۴ کار ترجمه را آغاز کردم. وقتی که در پاییز ۵۴ به تهران آمد، بخشی از کتاب را ترجمه کرده بودم و بر فصول آن شرح نوشته بودم. ایزوتسو ترجمه‌های مرا به دقت می‌خواند و با متن فارسی مقابله می‌کرد و تذکرات بسیار مفیدی می‌داد. این کار چهار سال ادامه یافت و من سمی از *سوانح* را ترجمه کردم و هر روز ساعتها بر سر این ترجمه و شروحی که می‌نوشتم وقت صرف می‌کردم و ایزوتسو کلمه به کلمه آن را بارها می‌خواند و وقتی که ترجمهٔ آلمانی این کتاب چاپ شد، حتی ترجمهٔ مرا با آن نیز مقابله و اختلافات ترجمه را به من گوشزد می‌کرد. این دوره برای من بسیار آموزنده بود. من با خواندن کتابهای ایزوتسو با روش او در نوشتن شرح بر کتابهای فلسفه و عرفان آشنا شده بودم و سعی می‌کردم طوری شروح خود را بر فصول *سوانح* بنویسم که او را پسند افتد. در طول این ترجمه بود که من کار کردن زیرنظر مستقیم یک استاد باسابقه را تجربه کردم. در مدت چهار سالی که مرتب ترجمه و شرح انگلیسی و، همزمان با آن، تصحیح متن *سوانح* را پی می‌گرفتم، ایزوتسو یگانه مشوّق من بود و وقتی که او در زمستان ۵۷ تهران را ترک می‌کرد کار تصحیح را تقریباً تمام کرده بودم و پس از مدتی از ترجمهٔ انگلیسی نیز صورت نهایی به خود گرفته بود.

*

باری، روز سه‌شنبه ۲۱ فروردین ۶۳ بالأخره موفق شدم در لندن

حاشیه

۱) مراد کتاب ذیل است:
A Comparative Study of the Key Philosophical Concepts in Sufism and Taoism, Part One: *The Ontology of Ibn Arabi*, Tokyo, 1966.

از طریق تلفن با مؤسسهٔ اسماعیلیه، که ایزوتسو در آنجا تدریس می‌کرد، تماس بگیرم. خانمی گوشی را برداشت. گفتم یکی از دانشجویان قدیم پروفسور ایزوتسو هستم و از ایران آمده‌ام. گفت پروفسور اکنون در مؤسسه نیست و شمارهٔ تلفنی به من داد و گفت می‌توانم از طریق این شماره با او تماس بگیرم. ساعت حدود ۶ بعد از ظهر بود و من بلافاصله آن شماره را گرفتم. خانمی گوشی را برداشت و با لهجهٔ ژاپنی غلیظ با من صحبت کرد. همسر ایزوتسو بود. همدیگر را از تهران می‌شناختیم. تقریباً هر بار که به منزلشان رفته بودم او را دیده بودم. پس از سلام خودم را معرفی کردم. بگرمی جواب سلام مرا داد. گویا انتظار تلفن مرا داشت. بعداً فهمیدم که از طریق یکی از دوستان باخبر شده بود که من به لندن خواهم آمد. گفت پروفسور ایزوتسو برای کاری بیرون رفته و حدود پنج دقیقهٔ دیگر بر خواهد گشت. گفتم خیلی مایلم که ایشان را ببینم، آدرس منزلشان را داد و با مهربانی گفت هم او و هم شوهرش از دیدن من خوشحال خواهند شد. گفتم سعی خواهم کرد همان روز عصر یا روز بعد بیایم ولی قبل از آمدن دوباره تلفن خواهم کرد

من نتوانستم پنج دقیقه بعد تلفن کنم. با یکی از محققان ایرانی که سالها انتظار دیدن او را کشیده بودم قرار ملاقات گذاشته بودم و لازم بود بروم و او را ببینم. این شخص دکتر احمد طاهری عراقی بود که در آن زمان هنوز در انگلستان به‌سر می‌برد و من اولین بار از نزدیک با او آشنا می‌شدم. شام را با هم خوردیم و من قبل از شام، ساعت ۸، به خانهٔ ایزوتسو تلفن کردم. خود ایزوتسو گوشی را برداشت و همینکه صدایم را شنید بگرمی پاسخ داد و بیدرنگ گفت منتظر من است. گفتم ممکن است یکی دو ساعت طول بکشد تا به خانه‌اش برسم و اگر دیر وقت است می‌توانم فردا بیایم. گفت: «نه، هم امشب خوب است، و نگران دیر بودن هم مباش. خودت که می‌دانی». ایزوتسو عادت داشت که شبها کار کند و روزها بخوابد و من این موضوع را می‌دانستم و اشارهٔ او به همین مطلب بود. بعد از ظهرها حدود ساعت ۲ و ۳ از خواب برمی‌خاست و کلاسهایش معمولاً از ساعت ۵ آغاز می‌شد. شبها از ساعت ۱۰ به بعد به مطالعه و تحقیق و نوشتن می‌پرداخت و تا حدود ۷ و ۸ صبح بیدار بود و سپس می‌خوابید

باری، قرار گذاشتیم که همان شب بروم. ساعت ۹ با دکتر طاهری قدم‌زنان به طرف منزل ایزوتسو رفتیم. ساعت ۹٫۵ آنجا رسیدیم. دکتر طاهری از من جدا شد و رفت. منزل ایزوتسو در آپارتمانی نزدیک «مدرسهٔ مطالعات آسیایی و آفریقایی» (School of Oriental & African Studies) بود. وقتی از آسانسور بیرون آمدم، وی در راهرو منتظرم بود. بیش از پنج سال بود که همدیگر را ندیده بودیم. بگرمی و مانند همیشه با رویی خوش و خندان از من استقبال کرد. ایزوتسو غالباً در هنگام صحبت دوستانه تبسم می‌کرد. همسرش در را به روی ما گشود و او نیز با خنده و ادب ژاپنی به من خوش آمد گفت.

نیم ساعتی دربارهٔ علت مسافرت او به لندن و تدریس در مؤسسهٔ اسماعیلیه و بعد دربارهٔ روزهای قبل از انقلاب و خاطراتمان در تهران صحبت کردیم. گفت برای مدت دو ماه به لندن آمده است و هفته‌ای یک روز در مؤسسه تدریس می‌کند. موضوع درس او تحقیقاتی بود که مسلمانان دربارهٔ فلسفه و عرفان هند کرده بودند. برایم اجمالاً توضیح داد که می‌خواهد نشان دهد که چگونه فلسفهٔ هند توسط متفکران اسلامی به رنگ اسلامی درآمده است. مدار بحث او در این درس ابوریحان بیرونی و کتاب *ماللهند* و ترجمهٔ *یوگاسوترای* او بود. گفت *یوگاسوترای* پاتانجلی را بیرونی به کمک هندوها به‌عربی ترجمه کرده و خودش زبان سنسکریت نمی‌دانسته است. او می‌خواست اثر بیرونی را با منابع اصلی او مقایسه کند.

ایزوتسو سپس دربارهٔ فعالیتهای من سؤال کرد. قدری در این باره برایش شرح دادم و مجلهٔ *نشردانش* را به او معرفی کردم. گفتم پس ازاینکه به اینجا بیایم فکر کردم با شما مصاحبه‌ای بکنم و آن را در *نشردانش* درج کنم. پرسید دربارهٔ چه؟ گفتم دربارهٔ خودتان و علت روی آوردن به فلسفه و عرفان اسلامی و علاقه‌ای که به ایران پیدا کردید. قبول کرد. گفت از کجا شروع کنیم. گفتم بهتر است از اول شروع کنیم. کی و کجا متولد شدید و تحصیلات خود را در کجا و چگونه آغاز کردید و ادامه دادید؟ لبخندی زد و پیپش را از گوشهٔ لبش برداشت و گفت.

در چهارم ماه مه ۱۹۱۴ در توکیو متولد شدم. در سال ۱۹۳۷ از دانشگاه کیو (Keio)، که یکی از بهترین دانشگاههای غیردولتی ژاپن است، فارغ‌التحصیل شدم. در دانشکدهٔ ادبیات در رشتهٔ زبانشناسی (Linguistics) درس خوانده بودم و بعد از گرفتن دکترا در همین دانشکده به تدریس زبانشناسی و فلسفهٔ زبان پرداختم. از همان ابتدا به فلسفه علاقه‌مند بودم، بخصوص به فلسفهٔ زبان. علاوه بر فلسفهٔ زبان، فلسفهٔ یونانی قدیم هم تدریس می‌کردم.

پرسیدم: از کی به اسلام و مطالعات اسلامی علاقه‌مند شدید؟ گفت: وقتی که در دانشگاه کیو تدریس می‌کردم از بنیاد راکفلر پیشنهادی به من شد و دو سال بورس گرفتم و از همان وقت بود که به اسلام و مطالعات اسلامی علاقه‌مند شدم.

گفتم: شنیده‌ام که مدتی در مصر و لبنان تحصیل کرده‌اید. آیا علاقهٔ شما پس از رفتن به کشورهای عربی ایجاد شد و عربی را در آنجا آموختید؟ گفت: نه. من عربی را در ژاپن نزد خود آموختم. وقتی بیست ساله بودم، ناگهان به عربی علاقه‌مند شدم و تصمیم

گرفتم این زبان را بیاموزم. در آن زمان عربی در ژاپن تدریس نمی‌شد و مجبور بودم آن را نزد خود بخوانم. ناگهان اتفاق عجیبی افتاد و عالمی تاتاری، به نام موسی جارالله[2]، به ژاپن آمد و من در مسجدی با او آشنا شدم. کمی با او عربی حرف زدم و او خوشش آمد و گفت چون از ژاپنیها یگانه کسی هستی که عربی می‌دانی می‌توانی شاگرد من باشی. خوشحال شدم، و از آن به بعد تقریباً هر روز نزد او می‌رفتم. در آن زمان من در دانشگاه دستیار بودم. ابتدا کتاب سیبویه را نزد موسی جارالله خواندم. او همهٔ این کتاب را از بر داشت. وقتی این کتاب تمام شد، صحیح مسلم را شروع کردیم. تلمذ من نزد موسی جارالله اولین مرحله از مطالعات اسلامی من بود و اولین تجربه‌ای بود که با شیوهٔ تدریس علمای اسلامی پیدا می‌کردم.

پرسیدم این مرحله تا کی ادامه یافت؟ گفت: جنگ جهانی دوم شد و موسی جارالله از ژاپن رفت. ناپدید شد و من مدتی از او خبری نداشتم. بعداً شنیدم که در بغداد است و در آنجا تدریس می‌کند. رویهمرفته دو سال در ژاپن به من درس داد. بعداً یکی از دیپلماتهای ژاپنی از قول موسی جارالله گفته بود که من یک شاگرد ژاپنی داشتم و او ایزوتسو بود.

من در کتاب *خدا و انسان در قرآن*[3] دیده بودم که ایزوتسو تا چه حد به عربی صدر اسلام و اشعار دورهٔ جاهلی توجه دارد. از او پرسیدم: این توجه و علاقه از کی به وجود آمد؟ گفت: در واقع از همان زمان. موسی جارالله به اشعار دورهٔ جاهلیت علاقهٔ زیادی داشت و هم او بود که این علاقه را در من ایجاد کرد.

گفتم: بعد از رفتن جارالله چه کردید؟ ظاهراً شما در دانشگاه زبانشناسی می‌خواندید و به فلسفهٔ یونان قدیم رو آورده بودید. آیا عربی را کنار گذاشتید؟ گفت: نه. من در دانشگاه زبانهای دیگری می‌آموختم. انگلیسی را در دبیرستان آموخته بودم و بعد فرانسه و آلمانی و لاتینی و ایتالیایی و اسپانیایی و روسی را در دانشگاه خواندم. عبری را هم بعد از یادگرفتن عربی آموختم. در این لحظه همسرش گفت: شوهرم هفده زبان می‌داند. علاوه بر اینها، زبانهای چینی قدیم، چینی جدید، سنسکریت را هم می‌داند و چند سالی است که ترکی و فارسی می‌خواند.

گفتم: شنیده‌ام که زمانی ادبیات روسی تدریس می‌کرده‌اند. گفت: آری، در دورهٔ جوانی این کار را کردم و کتابی هم به ژاپنی نوشتم با عنوان *مفهوم انسان در ادبیات روسی قرن نوزدهم*.

پرسیدم: آیا این اولین کتاب شما بود؟ گفت: نه. اولین کتابم که در بیست و شش سالگی تألیف کردم کتابی بود به زبان ژاپنی به نام *تاریخ تفکر عربی*. پس از آن کتابی نوشتم دربارهٔ فلسفه‌ای که جنبهٔ عرفانی دارد و در آن بر فلسفهٔ نوافلاطونی و عرفان یونانی تأکید کرده بودم. سی‌وچهار ساله بودم که آن را نوشتم. اولین کتابم دربارهٔ مطالعات اسلامی کتاب کوچکی بود به ژاپنی به نام *محمد (ص)*.

پرسیدم: ترجمهٔ قرآن را کی شروع کردید و اصلاً چطور شد که به قرآن روی آوردید؟ گفت: ترجمهٔ قرآن را پس از ادبیات روسی آغاز کردم و علت آن این بود که یکی از بهترین ناشران ژاپنی این پیشنهاد را به من کرد و خواست که قرآن را از عربی به ژاپنی ترجمه کنم. من اول مردّد بودم، چون فکر می‌کردم این کار

حاشیه

۲) موسی جارالله در سال ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۸ م. در روستوف‌دون روسیه متولد شد. زبان عربی را به‌خوبی فرا گرفت و در علوم اسلامی تبحر یافت و به امامت جامع کبیر پطروگراد رسید. سه سال مجاور کعبه بود و در بازگشت به وطن مطبعه‌ای در پطروگراد دایر کرد و آثاری به زبانهای عربی و فارسی و تاتاری و ترکی و روسی منتشر کرد. پس از انقلاب مورد غضب حکومت شوروی قرار گرفت و مطبعه‌اش مصادره شد و خود به زندان افتاد. در سال ۱۹۳ مجبور به مهاجرت شد و به ترکستان و چین و ژاپن سفر کرد، بعد به ایران و عراق و مصر و هند و ترکیه و کشورهای عربی. سرانجام در قاهره، بر اثر بیماری، در سال ۱۹۴۹ فوت شد.

۳) این کتاب به قلم احمد آرام به فارسی ترجمه شده است. نگارندهٔ این کتاب را در *نشر دانش*، سال دوم، شمارهٔ ششم، ص ۷۴، به اجمال معرفی کرده است.

بسیار مشکل است ولی او اصرار کرد و من سرانجام تسلیم شدم. این کار حدود هشت سال طول کشید. از سال ۱۹۵۱ شروع کردم و در سال ۱۹۵۸ آن را تمام کردم.

دربارهٔ ترجمهٔ قرآن به ژاپنی سالها پیش در تهران هم مطالبی از زبان ایزوتسو شنیده بودم. قرآن البته قبلا هم به زبان ژاپنی ترجمه شده بود، اما نه از زبان عربی بلکه از روی ترجمه‌هایی به زبانهای دیگر. ایزوتسو اولین مترجمی بود که قرآن را از زبان عربی به ژاپنی ترجمه کرده و در این کار هم موفق بوده است. خود وی به من گفته بود که این ترجمه مرتب چاپ می شود و از این نظر برای او برکت داشته است؛ چه درآمدی مستمر، ولو مختصر، برای او به ارمغان آورده است. علاوه بر این، ترجمهٔ قرآن موجب شده بود که ایزوتسو به نکات دقیقی هم دربارهٔ بعضی از مفاهیم اصلی یا، به قول خودش، کلیدی قرآن پی ببرد و در این زمینه نیز کتابهایی تألیف کند. یکی از این کتابها *خدا و انسان در قرآن* است و دیگری *ساختمان معانی مفاهیم اخلاقی- دینی در قرآن*[۴]. این دو کتاب را ایزوتسو به انگلیسی نوشته است. من، با اشاره به این دو کتاب، از او سؤال کردم چه کتابهایی به زبان انگلیسی تألیف کرده است. در جواب گفت: اولین کتابم دربارهٔ تأثیر جادویی زبان بود به نام *Language and Magic* و سپس کتاب *خدا و انسان در قرآن*. کتاب اخیر حاصل یادداشتهایی بود که من در حین ترجمهٔ قرآن برمی‌داشتم. همین طور کتاب *ساختمان معانی مفاهیم اخلاقی- دینی در قرآن*. این کتاب زمانی که من در لبنان به سر می بردم منتشر شد. کتاب دیگرم *مفهوم ایمان در کلام اسلامی* بود. کتاب *تصوف و تائوئیسم* را هم، که در آن عرفان ابن عربی را با عقاید لائوتسه و جوانگ تسو مقایسه کرده ام، می شناسید. دو کتاب هم مشتمل بر مجموعهٔ مقالات است، یکی دربارهٔ *فلسفهٔ ذن* (*Towards a Philosophy of Zen*) و یکی دیگر دربارهٔ مفهوم وجود، شامل مقدمهٔ انگلیسی من بر تصحیح شرح منظومهٔ حاجی ملاهادی سبزواری و چند سخنرانی دیگر، با نام *مفهوم و حقیقت وجود* (*The Concept and Reality of Existence*). کتاب اخیر در ژاپن منتشر شده و به فرانسه نیز ترجمه شده است.

گفتم شما به سفرتان به لبنان اشاره کردید. من شنیده بودم که شما در مصر هم مدتی اقامت داشته‌اید. گفت: آری، من در سال ۱۹۵۹ اولین بار از ژاپن خارج شدم. شش ماه در لبنان به سر بردم و یک سال در قاهره. در مصر با ابراهیم مدکور آشنا شدم و او در مطالعاتم به من کمک کرد. همچنین با احمد فؤاد اخوانی، استاد فلسفه در دانشگاه قاهره، آشنا شدم. کامل حسین، رمان نویس معروف، نیز پیشنهاد کرد که من عضو فرهنگستان زبان عربی (مجمع اللغة العربیّة) شوم و من هم اکنون عضو خارجی این مجمع هستم.

گفتم: شما مدتی هم در مونترآل، در کانادا، بودید. گفت: آری، از سال ۱۹۶۱ به مونترآل رفتم و این در واقع نقطهٔ عطفی بود در سیر مطالعات اسلامی من. اساساً این سیر را در زندگی خودم به سه دوره یا مرحله تقسیم می کنم. دوره یا مرحلهٔ اول از زمانی شروع شد که با موسی جارالله آشنا شدم. در این مرحله بود که قرآن را ترجمه کردم و به لبنان و مصر سفر کردم. دومین مرحله، رفتن به کانادا در سال ۱۹۶۱ و آشنا شدن با دکتر مهدی محقق بود. من با محقِّق صحبتهای زیادی کردم و از خلال همین صحبتها بود که متوجه شدم که برای شناخت اسلام و تفکر اسلامی کافی نیست که فقط از دریچهٔ زبانشناسی (فیلولوژی) به قضایا نگاه کنیم و پس از تأمل به این نتیجه رسیدم که اسلام را باید با وضع کنونی تفکر مقایسه کرد و اندیشه‌های اسلامی را در پرتو فرهنگ جدید مورد مطالعه قرار داد والّا مطالب صرفاً تاریخی صرف خواهد بود مربوط به گذشته که به درد موزه‌ها خواهد خورد. محقق در این خصوص با من موافقت کرد. در آن موقع او به فکر احیای ارزش میراث اسلام ایرانی بود و وقتی علاقهٔ جدید مرا به این جنبه از مطالعات اسلامی مشاهده کرد خوشحال شد و ما شروع به همکاری کردیم. البته، هر دو قبول داشتیم که تصحیح و ترجمهٔ آثار کلاسیك اسلامی کافی نیست، بلکه باید گامی جلوتر رفت. در اینجا بود که ما «مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مك گیل» را دایر کردیم و طبعاً پای من به ایران کشیده شد. تا سال ۱۹۶۹، شش ماه در ژاپن به سر می بردم و شش ماه در مونترآل ولی بعد تصمیم گرفتم به ایران بیایم و بمانم و بدین ترتیب رابطهٔ خود را با ژاپن قطع کنم. در ایران، همان‌طور که می‌دانید، من بیشتر با دکتر محقق کار می کردم و سپس با انجمن فلسفه همکاری کردم و در آنجا تدریس می کردم تا انقلاب. انقلاب اسلامی ایران با پایان مرحلهٔ دوم در مطالعات و تحقیقات اسلامی من مقارن بود.

در طول مدتی که ایزوتسو از گذشتهٔ خود و فعالیتهایش سخن می گفت، همسر او هم در کنارش نشسته بود و گوش می‌داد و گاهی مطلبی را به یاد او می آورد. به من گفتند که در سال ۱۹۵۲ با هم ازدواج کرده‌اند. همسر ایزوتسو به شوهرش عمیقاً افتخار می کرد. موضوع عضویت او را در فرهنگستان زبان عربی مصر همسرش یادآوری کرد. همینطور نام بعضی از آثارش را. آثاری را که ایزوتسو در مرحلهٔ دوم در «مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مك گیل» چاپ کرده بود کم‌وبیش می شناختم. یکی تصحیح و مقدمهٔ شرح منظومهٔ حکمت (بخش امور عامه) اثر سبزواری بود که بعداً هم با همکاری دکتر محقق آن را به انگلیسی ترجمه و چاپ کردند. تصحیح کتاب *قبسات* میرداماد (با همکاری دکتر محقق و دکتر موسوی بهبهانی و دکتر دیباجی) و چند مقاله و کتاب دیگر، که به همّت «مؤسسهٔ مطالعات اسلامی» و انجمن فلسفه

چاپ شد، آثار دیگر او در این دوره بود.

ایزوتسو و همسرش تا اواخر دی ماه سال ۵۷ در تهران بودند و من اغلب روزها، عصرها به دیدن ایشان می‌رفتم. حوادث جاری برنامه‌های آنان را تغییر داده بود و آمادهٔ مسافرت به ژاپن بودند. موضوع صحبت ما طبعاً حوادثی بود که در کشور روزبروز پیش می‌آمد. آپارتمان آنها نزدیک خیابان انقلاب بود و خودشان گاهی به خیابان می‌رفتند و از نزدیک جمعیت را می‌دیدند. عصر روز عاشورای سال ۵۷ به دیدن آنها رفتم، دیدم ایزوتسو سخت تحت تأثیر جمعیت کثیر تظاهرکنندگان قرار گرفته است. نسبت به آنچه می‌گذشت با احتیاط قضاوت می‌کرد ولی بدبین نبود. البته، وقتی پای خارجیان به میان می‌آمد بدبین بود. یك روز رفته بود و خیابانها را دیده بود: ساختمانهای آتش گرفته، مغازه‌های مشروب‌فروشی ویران شده، شیشه‌های شکسته، لاستیکهای سوخته در کنار خیابانها، و... عصر آن روز وقتی به دیدنش رفتم با خوشحالی از من استقبال کرد. گویا منتظرم بود. کمی با من درددل کرد. گفت: این حوادث هنوز هم بد نیست. من نگران از این بدترها هستم. شما نمی‌دانید بر سر مردم چه می‌آورند. و بعد به حوادث سالهای جنگ دوم در ژاپن اشاره کرد و گفت. همه جا را بمباران می‌کنند. خانه‌ها را بر سر مردم خراب می‌کنند. به هیچ کس رحم نمی‌کنند. خیلی وحشتناك است! خیلی وحشتناك است! من در توکیو بودم. مادرم مرده بود و می‌خواستم جنازه را حمل کنم و در خیابانها همه‌جا آتش و دود بود و بمباران بود.

وقتی از بمباران سخن می‌گفت، من یاد هیروشیما و ناکازاکی افتادم، ولی سؤالی در این باره از او نکردم چون نمی‌خواستم داغ او را تازه کنم. من هیچوقت از ایزوتسو دربارهٔ امریکا سخنی نشنیدم، ولی از دوستان مشترك شنیده بودم که از امریکا خوشش نمی‌آید.

پس از اینکه ایزوتسو از سومین مرحله از مراحل تحقیقات اسلامی خود سخن بگوید، ناگهان از او پرسیدم: راستی چه شد که شما این همه به اسلام علاقه‌مند شدید، و با توجه به آشنایی شما با فلسفه‌ها و مکاتب عرفانی شرقی از قبیل هندوئیسم و بودائیسم، در مطالعات و تحقیقات خود عمدتاً به افکار فلسفی و عرفانی اسلام رو آورید؟

در اینجا من به آشنایی ایزوتسو با مکاتب فلسفی و عرفانی شرقی اشاره کردم، ولی باید اضافه کنم که او با فلسفهٔ غربی، نه تنها فلسفهٔ یونانی و نوافلاطونی، بلکه با مکاتب جدید غربی، آشنایی داشت. مثلاً می‌دانستم که آثار فلاسفهٔ اگزیستانس، مخصوصاً هایدگر، را (البته به زبان اصلی) خوانده است. یك بار از دوست مشترکی انتقاد می‌کرد و می‌گفت که او هایدگر را «آتئیست» خوانده است و اشتباه می‌کند. خیال می‌کند اگر

فیلسوفی در نظام فلسفیش مفهوم خدا نبود آتئیست است.

باری، یادم هست که ایزوتسو در جواب سؤال اخیر من نگاهی جدی به من انداخت و گفت. درست نمی‌دانم. دیگران هم این سؤال را از من کرده‌اند و من جواب منطقی (rational) به این سؤال ندارم. علاقهٔ من به اسلام چیز مرموزی است که نمی‌توانم آن را توضیح دهم. همین قدر می‌توانم بگویم که اسلام مرا مسحور خود کرده است

ایزوتسو این کلمات را در کمال صداقت بیان می‌کرد و من لزومی ندیدم که دربارهٔ این مطلب باز هم از او سؤال کنم. گفتم: پس برویم بر سر مرحلهٔ سوم.

گفت سومین مرحله با بازگشت من به ژاپن آغاز شد. وقتی بعد از انقلاب ایران به ژاپن رفتم، فعالیت جدیدی را آغاز کردم. در ژاپن چیز جدیدی شروع شد من سعی کردم تا جدیت دربارهٔ اسلام تحقیق کنم و حاصل تحقیقات خود را به جای اینکه به انگلیسی بنویسم به ژاپنی بنویسم. کوشیدم تا اهمیت فلسفهٔ اسلامی را در مقابل فلسفهٔ غربی (و به طور کلی فلسفه‌های هندی) نشان دهم و البته آن را از لحاظ فلسفهٔ جدید در نظر بگیرم. سعی من این بود که منشأ تفکر اسلامی را در تصوف و عرفان به عنوان اساس ساختمان فکری (structural source) در اسلام معرفی کنم. شهود وجود نقطه‌ای است که فلسفهٔ اسلامی از آن آغاز می‌شود و بهترین نمونه در این مورد عرفان ابن‌عربی است. من بعد از انقلاب اسلامی ایران یك سلسله سخنرانی در ژاپن در این باره ایراد و مجموع آنها را به صورت کتابی چاپ کردم با عنوان *منشأ فلسفهٔ اسلامی*، و شصت هزار نسخه از آن به فروش رفت. دومین کتاب من به زبان ژاپنی کتابی بود به نام *عمق فرهنگ اسلامی* (*The Depth Dimension of Islamic Culture*) این کتاب سه بخش دارد که در یکی جنبهٔ ظاهری اسلام را معرفی کرده‌ام، در بخش دوم شریعت را، و در بخش سوم جنبهٔ باطنی و معنوی اسلام را. این کتاب برندهٔ جایزه شد و این به دلیل پرفروش بودن کتاب و توجه خاص مردم به اسلام بود کتاب سومی که نوشتم *تولد اسلام* نام داشت. این کتاب عام‌المنفعه (popular) دربارهٔ پیدایش اسلام و چگونگی رشد و گسترش آن است و اینکه چطور به صورت یکی از دینهای جهانی درآمد و بالاخره چهارمین کتابی که منتشر کردم *تاریخ تفکر اسلامی* بود علاوه بر تألیف کتابهای فوق، *مشاعر* ملاصدرا و *فیه‌مافیه* مولوی را هم به ژاپنی ترجمه و چاپ کرده‌ام.

حاشیه

۴) این کتاب به قلم فریدون بدره‌ای به فارسی ترجمه شده است. حسین معصومی همدانی نیز نقدی بر آن نوشته است. نگرید به *نشردانش*، سال دوم، شمارهٔ سوم، ص ۴۳ـ۲۶

یك سلسله کتاب با نام «میراث اسلامی» نیز زیر نظر من منتشر می‌شود.[5] ناشر این مجموعه «ایوانامی» (Iwanami) است که خود بزرگترین ناشر ژاپنی است. ترجمهٔ کتابهای *طوق‌الحمامه*، *مقدمهٔ ابن‌خلدون*، و *معالم‌الاصول* نیز زیر نظر من چاپ خواهد شد.

پرسیدم: آیا فکر می‌کنید ترجمه و چاپ کتابهایی چون *مشاعر* ملاصدرا و *فیه‌ما‌فیه* مولوی یا *معالم‌الاصول* خوانندهٔ زیادی در ژاپن داشته باشد؟ گفت. البته این کتابها برای خواص است. اما موضوع اینجاست که هم‌اکنون اسلام در جهان توجه بسیاری از مردم را به خود جلب و آنها را کنجکاو کرده است. لازم است که ما دربارهٔ اسلام تحقیقاتمان عمیق باشد و متونی را ترجمه و چاپ کنیم که برای تحقیقات بعدی پایه و اساس باشد، در غیر این صورت ژورنالیسم میدان را در دست خواهد گرفت.

به او گفتم: ظاهراً فعالیتهای شما در مرحلهٔ سوم متأثر از آشنایی شما با ایران است. گفت: همین‌طور است. من از ایران خیلی چیزها یاد گرفته‌ام، و در واقع، در سومین مرحله خود را مدیون ایران و کتابهای ایرانی می‌دانم. من در سالهای اخیر علاقهٔ زیادی به اصول فقه پیدا کرده‌ام، به دلیل خدمتی که فلسفهٔ زبان، به صورتی که در اصول فقه مطرح شده است، می‌تواند به فلسفهٔ جدید بکند. البته من کاری با محتوای اصول فقه ندارم بلکه با روش آن کار دارم. فکر می‌کنم اصول فقهی که در ایران نضج گرفته است می‌تواند به فلسفهٔ جدید خیلی کمك کند. در ژاپن امروز علاقهٔ زیادی به نشانه‌شناسی (Semiotics) پیدا شده است. به هر حال، امیدوارم روزی به ایران برگردم و بتوانم مطالعات خود را در اصول فقه ادامه دهم.

گفتم: من هم امیدوارم که هرچه زودتر شما را در تهران ببینم.

ساعت نزدیك دوازده نیمه‌شب بود. گفتم از مصاحبت شما سیر نمی‌شوم، ولی می‌دانم که شما می‌خواهید به مطالعه بپردازید و لذا رفع زحمت می‌کنم. با همسرش تا دم در آسانسور مرا بدرقه کرد و من، در حالی که تکرار می‌کردم امیدوارم هرچه زودتر شما را در تهران ببینم، با ایشان خداحافظی کردم. آن شب از اینکه توانسته بودم بالأخره پس از پنج سال مجدداً ایزوتسو را ببینم و با او صحبت کنم و بخشی از خاطرات گذشته را زنده کنم بسیار خوشحال بودم. وقتی به خیابان آمدم و به طرف هتل خود راه افتادم، همه‌اش در این فکر بودم که چطور می‌توانم از آنها دعوت کنم که به ایران بیایند. هرگز گمان نمی‌کردم که این آخرین دیدار ما باشد. روحش شاد.

یادداشت

پروفسور ایزوتسو پس از مراجعت به ژاپن نامه‌ای به تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۳ به من نوشت و در آن پس از اشاره به ملاقاتمان در لندن سه اثر خود را که تازه منتشر کرده بود چنین معرفی کرد

۱) *فرهنگ اسلامی ـ آنچه در اعماق آن نهفته است* توکیو، ۱۹۸۲ (به عنوان بهترین کتاب سال برندهٔ جایزه ماینیچی شد) [توضیح این همان کتابی است که در مصاحبه به عنوان *فرهنگ اسلامی* معرفی شده است]

۲) *آگاهی و ماهیات* توکیو، ۱۹۸۳ (برندهٔ جایزهٔ یومیوری به دلیل اینکه بهترین کتاب سال ۱۹۸۴ در حوزهٔ علوم انسانی شناخته شد)

۳) *تلاوت قرآن* توکیو، ۱۹۸۳

عکس نامهٔ مزبور را در اینجا ملاحظه می‌کنید

12 May 1984
Kamakura

Dear Mr Pourjavadi

I am extremely happy that I — by an unexpectedly good chance — could see you again in London and could renew our friendship that had outwardly long been interrupted. I hope you are well and everything is going well in your country.

As for what I promised to you concerning my recent Japanese works and the dates of their publication here they are in brief

(1) Islamic Culture — that which lies in its depths
Tokyo, 1982 (which got the Mainichi prize for the best book of the year)

(2) Consciousness and Essences (*māhiyāt*)
Tokyo, 1983 (got the Yomiuri prize for the best book in the field of humanities 1984)

(3) Reading the Qur'ān Tokyo, 1983

My wife is sending to you her very warmest regards

Yours
[signature]

حاشیه:

۵) این اثر را در همین نشریه (سال نهم، شمارهٔ اول، ص ۸۰-۷۷) معرفی کرده‌ام.

ساختار قدرت در عهد قاجاریه

از آغاز تا انقلاب مشروطه

دکتر مصطفی اجتهادی

با تاجگذاری آقامحمدخان قاجار و تشکیل دولت مرکزی تهران (۱۲۱۰ هـ ق)، بار دیگر، نظام سلطنتی پادشاهی بر ایران مسلط شد که بنیاد آن بر استبداد فردی بود[1] در این نظام، که آن را «سلطنت مستقله» می‌نامیدند، شاه در رأس هرم قدرت قرار داشت و همهٔ قدرت دولتی ـ چه قانونگذاری و چه اجرایی ـ در دست او تمرکز می‌یافت و فرمانش بسان قانون لازم‌الاجرا بود. اهالی کشور «رعیت» و فرمانبردار او بودند و زیردستانش (درباریان و حکمرانان محلی) «نوکران» فرمانبر او. پادشاه می‌توانست، با سپردن قلمدان و عصای مرصّع (نمودهای قدرت سلطنت) به صدراعظم، همه یا بخشی از قدرت مطلق خود را به وی واگذارد و او را مأمور اجرای فرمانهای خود کند. اما این قدرت دولتی نه از مشروعیت مذهبی (مانند مشروعیت قدرت دولتی در دورهٔ صفویه که به توسّط نهاد «صدر»[2] تأمین می‌شد) برخوردار بود و نه از مشروعیت قومی ـ فرهنگی یا عشیره‌ای و یا مشروعیتی که از توافق عمومی حاصل گشته باشد[3] از این رو تنها لبهٔ تیز شمشیر یا تدبیر پادشاه و یا هر دو بود که فرمان او را در این نظام به اجرا درمی‌آورد و رعیت و زیردستانش را به تبعیت و اطاعت وا می‌داشت. در این ساختار قدرت، پادشاه خود منشأ قدرت[4] و اقتدار او در برابر زیردستان (درباریان و حکمرانان محلی) بنیاد قدرت دولت بود، همان طور که ضعف وی در برابر آنان پایه‌های قدرت دولت را سست می‌کرد. ویژگیهای شخصیتی او و، از آن جمله اقتدار فردی و تدبیر و نیروی سازماندهی او یگانه عواملی بودند که به وی در تمرکز دادن و حفظ قدرت دولتی یاری می‌رساندند.

آقامحمدخان، بنیانگذار سلسلهٔ قاجاریه در ایران (۱۲۱۰_۱۳۴۴ هـ ق)، فرمانده نظامی هوشمند و بیباك و در سپاهداری بسیار کاردان بود[5] وی، پس از یازده‌سال تلاش خستگی ناپذیر در جنگهای پی‌درپی و با راندن سیاستی خشن و بی‌رحمانه در برابر دشمنان، سرانجام بر رقبای خود چیره گشت و در سال ۱۲۱۰ هـ ق در شهر تهران تاجگذاری کرد و با این تاجگذاری دولت مرکزی سلسلهٔ قاجاریه در ایران را بنیان نهاد. اما این به معنی استقرار یافتن و نهادی شدن قدرت دولت مرکزی قاجاریه در شهر تهران نبود. زیرا آقامحمدخان، در سالهای پس از تاجگذاری (دو سال و اندی)، هم برای کشورگشایی و هم برای سرکوب مدعیان قدرت در داخل مرزها، همواره در جنگ و سفر بود و هیچگاه ـ اگر هم خواسته بوده باشد[6] ـ مجال آن را نیافت که در مقام پادشاهی بر سرزمین ایران فرمان براند. او نتوانست

حاشیه

۱) پس از ۷۶ سال کشمکشهای قومی در ایران، که با سقوط سلسلهٔ صفوی و پایتخت (اصفهان) در سال ۱۱۳۵ هـ ق آغاز می‌گشت (به استثنای دورهٔ کوتاه نادری، ۱۱۴۸_۱۱۶۰ هـ ق)، سرانجام، به همت آقامحمدخان قاجار، بار دیگر در ایران یك دولت مرکزی تشکیل شد که توانست همهٔ مناطق ایران (امروزی) را زیر فرمان خود درآورد. در این باره رك

Lambton, A. K. S. "The Tribal Resurgence and the Decline of the Bureacracy in the Eighteenth Century" in Naff T. and Roger O. (Ed.): *Studies in Eighteenth Century of Islamic History*. 1977. Southern Illinois University Press. U.S.A.

۲) دربارهٔ نهاد «صدر»، رك

Gottfried Herrmann: "Zur Entstehung des Sadr Amtes" in: *Die islamische Welt zwischen Mittelalter und Neuzeit*. 1979 Beirut, s. 278-295

آقامحمدخان قاجار، به هنگام فتح شهر قم و در برخورد با روحانیت شیعه، متوجه شد که علاوه بر قدرت شمشیر او قدرت با نفوذ دیگری نیز در جامعهٔ ایران وجود دارد و کوششهای جانشین او، فتحعلیشاه، برای جلب پشتیبانی روحانیت شیعه نیز با موفقیت روبرو گشت

(حاشیهٔ ۳ و ۴ و ۵ و ۶ ←

قدرت نظامی خود را، که از راه لشکرکشیهای متعدّد و با چیره‌شدن بر دشمنان به دست آورده بود، با ایجاد اهرمهای اداری ـ تشکیلاتی در سازمانهای سیاسی و در قالب درباری پرشکوه و نیرومند به صورت قدرتی نهادی در آورد و بر کرسی نشاند[7] از این‌رو در دورهٔ کوتاه پادشاهی او در تهران درباری پدیدار نگشت و وی تا دم مرگ با کمترین ابزار قدرت ـ یک لشکرنویس، یک مستوفی و در پایان کار یک وزیر و گروه کوچکی از منشیان و نویسندگان ـ حکومت کرد که خود شخصاً بر کار آنها نظارت و مراقبت داشت[8] آقامحمدخان برای نهادی کردن قدرت نظامی خود و ابقای آن تنها دو اقدام مهم انجام داد ۱) تعیین محل استقرار حکومت، یعنی انتخاب شهر تهران به عنوان پایتخت؛ ۲) برگزیدن برادرزاده‌اش، باباخان، به ولیعهدی. اما این دو اقدام نه می توانستند در غیاب او حامل و حافظ قدرت نظامی او باشند و نه اهرمی بودند که پس از او این قدرت نظامی را به طور مشروع به فتحعلی میرزا انتقال دهند. هرچند وی، برای به کرسی نشاندن ولیعهدی باباخان، حتی از کشتن برادران و برادرزادگان خود دریغ نورزیده بود، بار تاج و تخت فتحعلیشاه در طول سی‌وهفت سال پادشاهیش از دشمنی و ستیز مدّعیان قدرت مصون نماند و او، برای حفظ قدرت و مقام پادشاهی، ناگزیر تا دم مرگ با دشمنان خود جنگید. پنج سال اول پادشاهی وی (از سال ۱۲۱۲ تا سال ۱۲۱۷ هـ ق) تماماً در مبارزه با شورشیان و مدعیان پادشاهی سپری شد. در نواحی شمالی کشور (خراسان و آذربایجان) او خود شخصاً به سرکوبی شورشیان پرداخت و در نواحی فارس و ایالات عربی فرزندانش را مأمور دفع یاغیان کرد. در پی این سالهای ناآرام، قدرت مرکزی تهران از بیرون از مرزها آماج تهاجم سپاهیان روسیهٔ تزاری قرار گرفت. شکست ایران در دو جنگ پی‌درپی با روسیه دامنهٔ نفوذ قدرت مرکزی تهران را در نواحی شمالی کشور با مرزهای امروزی ایران محدود ساخت. پس از امضای قرارداد ترکمانچای (۱۲۴۳ هـ ق)، بار دیگر مدّعیان تاج و تخت سر به شورش نهادند و فتحعلیشاه تا پایان کار سرگرم مبارزه با آنان بود

کشورگشایی سلسلهٔ قاجاریه با مرگ آقامحمدخان به پایان می‌رسد و فتحعلیشاه با پذیرفتن شکستهای گلستان و ترکمانچای، حتی بخشی از خاک ایران را به روسیهٔ تزاری واگذار می کند، ضمن اینکه وی در مدت سی‌وهفت سال پادشاهی خود تنها با پشتیبانی فرزندان دلیری چون عباس میرزاست که می تواند تاج و تختی را که به ارث برده بود نگاهبان باشد و در برابر شورشیان داخلی ایستادگی کند[9]. با اینهمه، در دورهٔ پادشاهی او تلاشهایی برای حفظ قدرت نظامی تهران و استقرار دادن و نهادی کردن آن صورت می گیرد و در همین دوره است که سازمان دربار تهران پی‌ریزی می شود. در خندق تهران، ساختمان ارگ برای استقرار دستگاه پادشاهی ساخته می شود، و در کنار آن، «بیوتات سلطنتی» برپا می گردد که شامل ضرابخانه، خزانه، ایشیکخانه (ادارهٔ تشریفات سلطنتی)، زنبورکخانه، اسلحه‌خانه، نقاره‌خانه، شاطرخانه، یساولخانه، فیلخانه، شترخانه، قاطرخانه، زینبدارخانه، سرایدارخانه، علامخانه، آبدارخانه، آشپزخانه، قهوه‌خانه، خلوت (ادارهٔ پیشخدمتان و فراش) و حرمخانه بوده است. برای نخستین بار به نام پادشاه «صاحبقران» سکه می زنند، و همراه با آن، شغل معیّرالممالکی نیز به وجود می آید؛ خزانهٔ دولتی به دو خزانهٔ نقدینه‌ها و جواهرات و خزانهٔ درآمدها و هزینه‌ها تقسیم می شود. کلید خزانهٔ نقدینه در دست پادشاه می ماند و خزانهٔ دوم به مستوفی سپرده می شود؛ با ایجاد تقسیمات کشوری، خاک ایران به پنج «ولایت» تقسیم و برای هر یک از آنها یک مستوفی تعیین می گردد که حساب هزینه‌ها و درآمدهای ولایات را به خزانهٔ هزینه‌ها و درآمدها گزارش دهد. سرپرست همهٔ مستوفیان شخصی است به نام مستوفی الممالک. در کنار او منصب دیگری به نام صاحب دیوان پدید می آید که صورت اسامی همهٔ حقوق بگیران دولت و میزان حقوق هر یک از آنها را نگه می‌دارد؛ با افزایش تعداد لشکرنویسها منصب وزیر لشکر، به عنوان سرپرست همهٔ آنها، نیز به وجود می اید؛ از مشاغل مهم دیگری که در این دوره ایجاد می‌شود منصب منشی‌الممالکی است که کار «فرمان نویسی» را به عهده دارد و فرمانهای شاه را به زیردستان کتباً ابلاغ می کند. در رأس همهٔ این مشاغل صدراعظم قرار گرفته است که از جانب شاه ادارهٔ همهٔ کارها را در دست دارد[10].

فتحعلیشاه، در سالهای آخر سلطنت خویش (سالهای پس از ۱۲۳۹ هـ ق)، دستگاه دولت را از نو سازمان داد. وی مناصب نامبرده را، پس از تأسیس «وزارت دول خارجه» در سال ۱۲۳۹ هـ ق، در سه وزارتخانهٔ داخله، مالیه و فوائد عامّه ادغام کرد و بدین ترتیب اولین هیئت دولت را با چهار وزیر به وجود آورد. این هیئت، زیر نظر و با سرپرستی صدراعظم، زمام امور کشور را در دست گرفت[11].

اما این تشکیلات اداری گسترده نیز نتوانست زمینه‌های استقرار یافتن و نهادی شدن قدرت نظامی قاجاریه را فراهم آورد، زیرا تقلید ناقصی از سازمانهای اداری در دورهٔ صفویه و، بر وفق شرایط تاریخی دورهٔ قاجاریه، فاقد اهرمهایی بود که بتواند

حامل و حافظ قدرت مرکزی تهران در ایالات باشند و آنها را به مرکز پیوند دهند. در تشکیلات اداری دورهٔ فتحعلیشاه، به عنوان مثال، برای گردآوری مالیات و گرفتن سربار ضوابط خاصی پیش‌بینی نشده بود و میزان مالیات و شمار سربازانی که از هر منطقه در اختیار دولت مرکزی گذاشته می‌شد به میزان نفوذ دولت در آن منطقه بستگی داشت. ضعف نفوذ دولت مرکزی در نقاط دور از مرکز ضمناً موجب گردید که انتقال قدرت دولت مرکزی به ولیعهدِ فتحعلیشاه به آسانی انجام نپذیرد و تاج و تخت پادشاهی ایران در دورهٔ چهارده‌سالهٔ پادشاهی محمدشاه (از ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ هـ ق) نیز همواره موضوع کشمکشهای طولانی بین شاه و مدّعیان قدرت (سلطنت) باشد. در همان آغاز کار، یعنی زمانی که خبر مرگ فتحعلیشاه از اصفهان به تهران رسید، شاهزاده علیشاه ظل‌السلطان، پسر دهم فتحعلیشاه و حکمران تهران، و حسنعلی میرزا فرمانفرما، حکمران فارس، و برادرش حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه، حکمران کرمان، سر به شورش برداشتند. ظل‌السلطان، در تهران، و فرمانفرما به کمك برادرش، در شیراز، خود را پادشاه خواندند و هر یك به نام خود خطبه خواند و سکه زد. ظل‌السلطان، پس از اعلام پادشاهی خود، مدّت نود روز در تهران فرمان راند تا اینکه محمدمیرزا در تبریز، به کمك میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی و با پشتیبانی سفیران روس و انگلیس، توانست مقدّمات سفر خود را به پایتخت فراهم آورد. وی ابتدا سپاهی را که قائم‌مقام گرد آورده بود برای سرکوبی ظل‌السلطان، روانهٔ تهران کرد و خود، پس از شکست سپاه ظل‌السلطان در نزدیکی قزوین، به همراهی قائم‌مقام و رجال دربار تبریز و همچنین سفیران روس و انگلیس راهی تهران شد و در روز ۱۴ رمضان ۱۲۵۰ هـ ق در پایتخت تاجگذاری کرد. با تاجگذاری وی و با دفع شورش فرمانفرما و شجاع‌السلطنه در فارس، اوضاع کشور موقتاً آرام گرفت. اما، پس از کشته‌شدن قائم‌مقام، حکمران خراسان و ترکمان این سرزمین سر به شورش نهادند. در ربیع‌الاول سال ۱۲۵۳ هـ ق، محمدشاه روانهٔ خراسان شد و پس از سرکوب کردن شورشیان، تا جمادی‌الثانی سال ۱۲۵۴ هـ ق هرات را در محاصرهٔ سپاهیان خود داشت. وی با اشغال جزیرهٔ خارك به دست انگلیسیها هرات را رها کرد و به پایتخت بازگشت. پس از این رویداد، محمدشاه همواره در ستیز با سرکشانی بود که اغلب در جهت سیاستهای انگلستان علیه قدرت مرکزی تهران قیام می‌کردند[12].

در این دوره، تشکیلات اداری دورهٔ فتحعلیشاه نه تنها گسترش نیافت که سستیهایی نیز در سازمان آن پدیدار گشت. خاصه خود محمدشاه قائم‌مقام و میرزا آقاسی را، که شغل صدراعظمی داشتند، بدون اعطای لقب صدراعظم و به شکل غیررسمی بر مسند این منصب نشانده بود[13].

بدین‌سان، نخستین پادشاهان سلسلهٔ قاجاریه نتوانستند

حاشیه:

۳) آقامحمدخان قاجار خود برگزیدهٔ ایل قاجار بود. وی از تیرهٔ قاجار قوینلو بود که با شنیدن خبر مرگ کریمخان به مازندران فرار کرد. آقامحمدخان، طی شش سالی که در شمال ایران به سر می‌برد، توانست ابتدا مدّعیان قدرت در درون ایل قاجار را سرکوب کند و با تحمیل ارادهٔ خود بر آنان وحدت در درون ایل قاجار به وجود آورد و سپس به تسخیر صفحات شمال بپردازد. وی، در پی این پیروزیها، روانهٔ جنوب شد و پس از دو جنگ سخت (در سال ۱۲۰۳ و در سالهای ۱۲۰۶_۱۲۰۵ هـ ق) با شاهان زند توانست راه جنوب را باز کند.

۴) مداحان دربار قاجاریه، برای مشروع نشان دادن قدرت و جایگاه پادشاه در نظام سلطنت مطلقه، از رسوبات فرهنگی ایران باستان بهره می‌گرفتند و شاه را «سایهٔ خدا» یا «ظلّ‌الله» معرفی می‌کردند. اما ما نمی‌دانیم که این رسوبات باقی‌مانده از فرهنگ اساطیری و کهن ایران تا چه حد در ذهن ایرانیان در دورهٔ پادشاهی قاجاریه مؤثر بوده است. تحقیقی که در آن تأثیر این رسوبات در ذهن ایرانیان در طول تاریخ پی‌گرفته شده باشد در دست نیست.

۵) *تاریخ مفصل ایران*، عباس اقبال آشتیانی (تهران)، ص ۸۰۸؛ *ایران در دورهٔ سلطنت قاجار*، علی اصغر شمیم (تهران، ۱۳۴۲)، ص ۳۵

۶) محمدهاشم آصف، *رستم‌التواریخ* (تهران، ۱۳۴۸)، ص ۲۵۶، دربارهٔ این کشورداری آقامحمدخان قاجار، چنین می‌نویسد: «آن والاجاه از خواندن تواریخ و قصص، چنگیزخان و امیرتیمور گورکانی را پسندیده و انتخاب نموده و خود به رسم و راه و آیین و قواعد این دو سلطان جهانگیر جهاندار با تمام مهارت رفتار می‌نمود و فرموده بود صورت چنگیزخان را در مجلس پادشاهی بالای سرش و صورت امیرتیمور گورکانی را در پیش رویش نصب نموده بودند.»

۷) برای مثال، در دورهٔ پادشاهی او اداره‌ای که اسناد دولتی را ثبت و ضبط کند وجود نداشته و به همین دلیل نیز از وی هیچ فرمانی به جای نمانده است. او فرمانهای خود را اغلب شفاهی ابلاغ می‌کرد و شخصاً بر اجرای آنها نظارت و مراقبت می‌داشت. رك: *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه*، عبدالله مستوفی، جلد اول، چاپ سوم (تهران، ۱۳۷۱)، ص ۱۲

۸) سعید نفیسی در *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر*، جلد اول، (تهران، ۱۳۶۶) ص ۲۴_۲۲، اشاره می‌کند که آقامحمدخان به دیوانسالاری تمایلی نشان نمی‌داده است و می‌افزاید «وی جز کارهای نظامی به کارهای دیگر توجه نمی‌کرد. (حتی) به مردم شهر (تهران) اجازه نمی‌داد. چنانچه پیش از او معمول بود، از او بسیار بعد و پر دستور داد که قباله‌ها و مکاتیب و فرمانهای دولتی را به انشای معلق منشیانه و اسجاع دراز ننویسند و به زبان ساده بنویسند. همهٔ اتکای او در سلطنت به لشکر ناشی بود. به همین جهت، در موقعی که در جنگ بود با ایشان نشست و برخاست داشت و تا به سجاده می‌رفت و همواره با ایشان بر زمین می‌نشست و همخوراك می‌شد و همان جامهٔ سادهٔ ایشان را می‌پوشید و تنها در روزهای عید جامهٔ فاخر می‌پوشید.»

۹) شمیم، علی اصغر، *ایران در دورهٔ سلطنت قاجاریه*، ص ۵۳، ۵۲، ۵۸

۱۰) مستوفی، عبدالله، همان، ص ۱۲ و نیز رك:

Meredith, Colin, "Early Qajar Administration: An Analysis of its Development and Functions," in *Iranian Studies*, vol IV, 1971, USA.

Bakhash, Shaul, "The Evolution of Qajar Bureaucracy 1779-1879" in *Middle Eastern Studies*, vol. 7, 1971, Nr. 2, London.

۱۱) شمیم، علی اصغر، همان، ص ۳۳۶

۱۲) رك: Sykes, Sir Percy, *A History of Persia*, Bd. 2, p. 331-336.

Rawlinson, Sir Henry, *England and Russia in the East* (A Series of Papers on the political and geographical conditions of central Asia), London, 1875, p. 49-50

و شمیم، علی اصغر، همان، ص ۱۵۲_۱۳۸

۱۳) مستوفی، عبدالله، همان، ص ۲۵

...درت نظامی خود را در چهارچوب سازمانهای کشوری و ...شکری تثبیت کنند و هیبت مقام پادشاهی و سلطنت مطلقه را در ...ك سلسله‌مراتب اداری- تشکیلاتی مجسم و کاربردی تجسّد ...خشند و قدرت سلطنت را در ساحت سیاسی نیز استوار سازند.

...با مرگ محمدشاه (شاهنشاه قاجاری) در ششم شوال ۱۲۶۴ هـ ...، و با تاجگذاری ولیعهد او، ناصرالدین میرزا، در ۲۱ ذیقعدهٔ ...همان سال، «عصر ناصری» یا نیم قرن دوم پادشاهی سلسلهٔ ...قاجاریه (۱۳۱۳ـ۱۲۶۴ هـ ق) آغاز می‌شود. در این دوره، به ...ستثنای سالهای نخستین آن، مشکل بنیادی نیم‌قرن گذشته، ...یعنی مسئلهٔ نهادی کردن قدرت دولت مرکزی، همچنان بدون ...راه‌حل باقی ماند. حتی توان مقاومتی که نخستین پادشاهان این ...سلسله در ستیز با مدّعیان سلطنت و در برابر شورشهای متعدد از ...خود نشان دادند، در این دورهٔ نسبتاً آرام، رفته‌رفته رو به نابودی ...رفت، تا آنجا که شیرازهٔ قدرت مرکزی سلطنت مستقلهٔ قاجاریه، با ...تداوم این روند، در دورهٔ مظفری بکلی از هم پاشید و شاهِ وقت نیز ...سلطنت مشروطه را پذیرا شد.

عصر ناصری را می‌توان به طور کلی به دو دورهٔ قدرت تقسیم کرد

۱) دورهٔ صدارت امیرکبیر یا دورهٔ تمرکز قدرت دولتی و اصلاحات کشوری برای تقویت قدرت مرکزی تهران؛ ۲) دورهٔ پس از عزل امیرکبیر از مقام صدارت یا دورهٔ تورّم دیوانسالاری در دربار تهران

نخستین دورهٔ قدرت در عصر ناصری بسیار کوتاه بود و فقط سه سال و دو ماه (از ۲۲ ذیقعدهٔ ۱۲۶۴ تا ۲۵ محرم ۱۲۶۸ هـ ق) طول کشید. در این دوره، اِعمال کنندهٔ اصلی قدرت در دربار تهران میرزاتقی‌خان امیرکبیر بود که، با اتکا به اقتدار فردی خود در برابر پادشاه و درباریان، توانست در اندك زمانی شخصاً زمام دولت را در دست گیرد و با ایجاد اهرمهای نو قدرت پایه‌های قدرت مرکزی تهران را محکم سازد. در آغاز، وابستگی شاه جوان و بی‌تجربه به مربّی و آموزگار مجرّب خود، میرزاتقی‌خان، و نیز ناتوانی او در فراهم آوردن مقدمات تاجگذاری و هم در سر و سامان دادن به امور آشفتهٔ کشوری و لشکری راه‌گشای کار امیر بود و این همان اهرمی است که امیر را بر مسند قدرت نشاند[۱۴]. امیر نیز با بهره‌گیری از این اهرم مؤثر بیدرنگ ادارهٔ امور کشور را در

ناصرالدین‌شاه

دست گرفت و به رفع نارساییهای نظام سلطنت مطلقهٔ ایران پرداخت. از این‌رو اصلاحات وی اقداماتی بود برای تحکیم پایه‌های قدرت مرکزی تهران و تثبیت آن در سازمانهای کشوری و لشکری.

نخستین اقدام عاجل میرزاتقی‌خان امیرکبیر برقراری آرامش در کشور بود[۱۵]. امیرکبیر پانزده‌هزار سرباری را که از آذربایجان به تهران آورده بود برای سرکوب کردن شورش سالار از نو سازمان داد و مسلّح کرد. وی، پس از روانه‌کردن این سپاه به خراسان، به تدارك سپاه تازه نفس دیگری پرداخت و آن را نیز به جنوب گسیل داشت و در اندك زمانی موفّق شد شورشهای خراسان و فارس و بختیاری را همزمان درهم شکند و از گسترش ناآرامی در کشور جلوگیری کند. امیرکبیر با این نیروی نظامی توانست قدرت (نظامی) دولت مرکزی تهران را متمرکز سازد و مهار آن را خود در دست گیرد. اما تثبیت این پیروزی و حفظ شیرازهٔ قدرت متمرکزِ حاصل از آن به اهرمهایی نیاز داشت که بتوانند قدرت نظامی حکومت را در چهارچوب روابط سازمانی- اداری بر کرسی نشانند؛ اهرمهایی که نه تنها حافظ که حامل و به هنگامِ مرگ پادشاه ناقلِ این قدرت نظامی به جانشین وی باشند. از این‌رو امیر اقدامات اصلاحی خود را در چهار بُعد نظامی، مالی، سازمانی- اداری و ارتباطی سامان داد.

امیر تشخیص داده بود که نیروی نظامی دربار تهران پایهٔ قدرت دولت مرکزی است و، به همین دلیل، همهٔ توان خود را صرف کرد تا این نیروی نظامی را متناسب با وسعت خاك ایران

تقویت کند و آن را در یک ارتش منظم و مسلّح سازمان دهد. ارتشی که در همهٔ احوال آمادهٔ دفاع از مرزها و حفظ امنیّت داخلی باشد. امّا امیر نیک می‌دانست که این کار بدون بنیهٔ مالی قوی دولت مرکزی ممکن نیست. او در عین حال می‌دانست که دولت مرکزی اگر از نظر نظامی و مالی ناتوان باشد، هرگز نخواهد توانست در راه آبادانی و توسعهٔ فرهنگی گامی مثبت بردارد. از این رو وی سازمان دولت مرکزی تهران را بر دو ستون نظامی و مالی استوار ساخت و با برقرار کردن قانونِ «سربازِ بُنیچه» این دو ستون را به یکدیگر پیوند داد.

قانونِ «سرباز بُنیچه» تعیین می‌کرد که چه مقدار از مالیات یک منطقه (ایالت، شهر، یا ایل) به ازای تعداد سربازی که آن منطقه به ارتش می‌دهد کاسته شود. به عبارت دیگر، هر منطقه می‌توانست با دادن سرباز تخفیف مالیاتی بگیرد. برخی مناطق، مانند کاشان و یزد، که سرباز نمی‌دادند، می‌بایست مالیات بیشتری بپردازند. از آنجا که همهٔ مناطقِ «تحت‌الحمایهٔ دولت» می‌بایست مالیات بپردازند والّا جزو «ممالک محروسهٔ ایران» به شمار نمی‌آمدند، قانون «سرباز بُنیچه» در همهٔ مناطق کشور ــ چه عشیره‌ای و چه غیرعشیره‌ای ــ قابل اجرا بود. امیرکبیر با اجرای این قانون همهٔ مناطق ایالتی، شهری، روستایی، و عشیره‌ای را که زیر حمایت دولت مرکزی قرار داشتند و مالیات می‌پرداختند هم به دادن سرباز وادار کرد و هم آنها را به مرکز تهران پیوند و پیوستگی داده و در یک نظام سیاسی واحد وارد کرد. بدین سان، وی برای نخستین بار ارتش ملی ایران را پایه‌گذاری کرد و در مدت کوتاهی نیرویی متشکل از صدهزار پیاده از دهات و شهرها و سی‌هزار سواره از ایلات و نیز عدّه‌ای توپچی فراهم آورد[16].

از سوی دیگر، قانون «سرباز بُنیچه» موجب گردید که احتساب درآمدها و هزینه‌ها در دهات، شهرها، ایالات و یا در مناطق عشیره‌ای و تعیین میزان مالیات هر یک از آنها به نظم در آید. امیر، با در نظر گرفتن درآمدها و هزینه‌های دولت مرکزی و دربارهای محلی، برای هر یک از آنها بودجهٔ سالانه تعیین کرد و موفق شد در مدت کوتاهی وضع آشفتهٔ خزانهٔ دولتی را نیز سامان دهد[17]. وی همچنین، برای تعیین میزان مالیات و سهمیهٔ سرباز هر ده و شهر و ایالت یا ایل، هیئتهایی برگزید. این هیئت‌ها را، که در پایان دورهٔ پادشاهی محمدشاه به طور پراکنده در کشور به وجود آمده بودند و در دورهٔ صدارت امیر عمومیت یافتند، «هیئت‌های ممیزی» می‌نامیدند. از مجموعهٔ این هیئتها در سطح کشور «ادارهٔ ممیزی» تشکیل می‌شد. این اداره وظیفه داشت در شهرها درآمدها، در دهات میزان زمینِ زیرکشت و ساعت آب آن و در ایلات تعداد احشام را برآورد کند، و با احتساب هزینه‌ها، میزان مالیات و سهمیهٔ سرباز یا سوارهٔ هر یک از آنها را تعیین کند.

اما چگونگی اجرای این قانون نیز ایجاب می‌کرد که راههای ارتباطی بین این مناطق و مرکز تهران گسترش یابد. به همین دلیل، امیر همزمان به گسترش دادن راههای کشور پرداخت و برای حفظ امنیت آنها نیز تلاش بسیار کرد. وی، با بهره‌گیری از نیروهای نظامی و با ایجاد قراولخانه در راهها، رفت و آمد در سراسر کشور را بی‌خطر ساخت. از سوی دیگر، وی چاپارخانه‌های دولتی را که یگانه وسیلهٔ ارتباطی در کشور بودند، از نو سازمان داد. چاپارها دیگر تنها پوستجات پستی دولت را حمل نمی‌کردند. آنها وظیفه داشتند که نامه‌های مردم را نیز به مقصد برسانند، ضمن اینکه آنها اجازهٔ مسافرکشی هم داشتند.

برای حفظ این نظم، امیر هیئتهای نظارت و مراقبت تعیین کرد که اعضای آنها از مأموران مورد اعتماد وی بودند. این مأموران وظیفه داشتند رفتار مسئولان دولتی، چه در دربار تهران و چه در ایالات، را زیر نظر بگیرند و مراقب باشند که از آنها در اجرای فرمانهای امیر تخلّفی سر نزند.

بدین سان، امیرکبیر موفق شد قدرت نظامی تهران را بر محمل قانونِ «سرباز بُنیچه»، به عنوان اهرم پیونددهندهٔ مناطق مختلف کشور به مرکز تهران، بنشاند و، با پیوند دادن همهٔ مناطق کشور به

حاشیه

۱۴) ناصرالدین شاه به هنگام تاجگذاری ۱۷ سال بیش نداشت و شدیداً زیر نفوذ میرزاتقی‌خان بود. حسین مکّی می‌نویسد که امیر در حضور درباریان به شاه چنان تعظیم می‌کرد که عبرت آنان گردد، اما در خلوت شاه را به خاطر سهل‌انگاریها و اشتباهاتش سخت سرزنش و شماتت می‌کرد. رک. *امیرکبیر* (تهران، ۱۳۶۰)، ص ۲۲۹.

۱۵) رک. واتسن، در کتاب *تاریخ ایران ــ دوره قاجاریه*، ترجمهٔ وحید مازندرانی، چاپ چهارم (تهران، ۱۳۵۶)، ص ۳۴۲ــ۳۴۰، با اشاره به سوءتدبیرهای میرزاآقاسی صدراعظم، به توصیف اوضاع آشفتهٔ دربار تهران، ادارات دولتی و نیروهای نظامی در این دوره می‌پردازد و می‌نویسد: «مأموریتی که امیر در پیش داشت بسیار سنگین بود. ایالت خراسان بر ضد شاه قیام کرده بود. اگر اقدامات دولت جدید مؤثر واقع نمی‌گردید، اغتشاش از دنبال آن فرا می‌رسید. در این هنگام، آشکارا پیش‌بینی می‌کردند که دورهٔ حکومت قاجار بزودی سپری و ایران تجزیه خواهد شد.»

۱۶) مستوفی، عبدالله، *همان*، ص ۶۹ و ۷۰؛ فرهنگ *فارسی معین*، ۱۳۶۳، جلد ششم، ص ۵۹۶.

۱۷) تعیین بودجهٔ سالانه ابتکار امیر بود و نخستین بار در تاریخ سلسلهٔ قاجاریه انجام می‌گرفت.

امیرکبیر

کز، فرمانهای دولت مرکزی تهران را در سراسر کشور به اجرا
اورد، و سرانجام، زمینه‌های بازسازی و نوسازی دستگاه دولت
کزی تهران را فراهم سازد. اما دورهٔ کوتاه صدارت او اجازه نداد
، از نتایج اقدامات بلندمدت خود (مانند تأسیس مدرسهٔ
دارالفنون) بهره گیرد و در راه نهادی کردن قدرت نظامی
ران گام بلندتری بردارد.

دورهٔ دوم قدرت در عصر ناصری با عزل امیرکبیر و صدارت
رزاآقاخان نوری آغاز می‌شود. قدرت دولت مرکزی تهران در
ن دوره، مانند دورهٔ پادشاهی فتحعلیشاه، به از جانب مدّعیان
لطنت در داخل در خطر بود و نه از جانب همسایگان از خارج
صر ناصری ــ صرفنظر از دو جنگ سرخس و هرات در آغاز
لطنت ناصرالدین شاه و جنبش سالارــ[18] از نظر سیاسی،
ری‌هم‌رفته دورهٔ نسبتاً آرامی بود. اما، با اینهمه، دستاوردهای
صدارت امیرکبیر نه تنها پرورده نشد، که روزبروز از تأثیر آنها
بیشتر کاسته شد.

در دورهٔ دوم قدرت امیرکبیر جانشینی نداشت ــ جانشینی که
بتواند ضعفهای شخصیتی شاه جوان را بپوشاند تا شاید هیبت
نام پادشاهی در نظر زیردستان حفظ شود[19]؛ جانشینی که بتواند،
تکیه بر اقتدار فردی خود، مهار قدرت دولتی را در دست گیرد و،
مانند امیر، به جای شاه جوان، که به گفتهٔ لورنس، تنها یک
«نوزاد سیاسی»[20] بود، بر سرزمین ایران فرمان براند، ضمن
اینکه ناصرالدین شاه خود نیز به رتق و فتق امور دولتی رغبتی

نشان نمی‌داد[21].

ناصرالدین شاه، پس از عزل امیرکبیر، همهٔ اختیارات دولت را
یکجا به میرزاآقاخان نوری سپرد و خود نزدیک به هشت سال از
دخالت در کارهای دولتی غفلت ورزید. میرزاآقاخان نیز، با
پشتیبانی مهد علیا، فرصت را غنیمت شمرد و بی‌درنگ خرج و
تعدیلی را که امیر در پرداخت مقرریها صورت داده بود لغو کرد و
در ابلاغیهٔ سوم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ (چهار روز پس از قتل
امیرکبیر)، که در روزنامهٔ *وقایع اتفاقیه* به چاپ رسید، تصریح کرد
که «سابقاً نوکر و رعیت ایران بواسطه سوءخلق و بدرفتاری و
بی‌حرمتی میرزاتقی‌خان در کمال دلسردی راه می‌رفتند چون به
قدر امکان از حق نوکر کم می‌کرد و به طریق بدعت بر رعیت
می‌افزود و نزدیک به آن شده بود که اهل ایران از دولت خود
مأیوس شوند و کار به جایی رسیده بود که اگر اعلیحضرت
پادشاهی در بارهٔ کسی بذل مرحمت می‌فرمودند، میرزاتقی‌خان به
تدریج برای آن شخص بهانه‌جویی می‌کرد و در مقام آزار او
برمی‌آمد. اما از روزی که اعلیحضرت قدر قدرت پادشاهی، به
اقتضای مصلحت و حکمت دولت و ملاحظهٔ نوکر و رعیت، جناب
جلالتمآب اعتمادالدوله‌العلیه صدراعظم را به انتظام مهام دولت
مأمور فرموده، از جمیع نوکر و رعیت از حسن سلوک و رفتار ایشان
راضی و خشنود هستند و اعیان و اشراف در خانه و ولایات ایران
نفر به نفر و دسته‌دسته در کمال امیدواری و خوشحالی به حضور
همایون پادشاهی می‌روند. به هر که بذل مرحمتی از جانب
اعلیحضرت شاهنشاهی می‌شود جناب جلالتمآب صدراعظم ده
برابر آن به آن شخص لطف و مهربانی می‌کند و مردم را به
خدمت پادشاه ترغیب می‌کند و خدمت و قابلیت مردم را در
پیشگاه حضور اقدس همایون پادشاهی تعریف و توصیف
می‌نمایند»[22].

در دورهٔ صدارت هشت سالهٔ میرزاآقاخان نوری، نظمی که
امیرکبیر بر پایهٔ قانون «سرباز نُسخه» ایجاد کرده بود از بین رفت
و بی‌نظمی در همهٔ کارهای لشکری و کشوری جای آن را گرفت.
میرزاآقاخان، با پشتگرمی مهد علیا، همهٔ کسانی را که امیرکبیر در
دستگاههای دولتی به کار گمارده بود از این دستگاهها بیرون راند
و اغلب بستگان خود را به جای آنان نشاند. در آغاز، ناصرالدین
شاه در خود توان آن را نمی‌دید که در برابر صدراعظم بایستد و از

اعمال نفود وی در دستگاههای دولتی جلوگیری کند. تنها در سالهای آخر صدارت میرزاآقاخان بود که ساه توانست با ستیبانی رحالی حون محمدخان قاحار کسیکچی باسی، بیستر در کارهای دولتی دخالت کند: ابتدا وی به تقسیم کارهای دولتی برداخت و فرماندهی کل قسون را به عزیزخان مکری با لقب سردار کل، و وزارت خارجه را به میرزا سعیدخان با لقب مؤتمن الملک سپرد[23] اما، سرانجام، بس از عقد معاهدهٔ باریس (۱۲۷۳ هـ ق)، فرمان عزل میرزاآقاخان را نیز صادر (۱۲۷۵ هـ ق) و دلیل آن را چنین اظهار کرد که میرزا تمام کارهای دولتی را بتنهایی در دست گرفته بوده و به شخص دیگری اجازهٔ دخالت در ادارهٔ امور را نمی‌داده و روشن است که وی نمی‌توانسته تنهایی انتظارات ساه را برآورد و اشتباهات وی موجب گردیده که دولت به دست عریبه‌ها (بستگان میرزا) بیفتد[24]

ناصرالدین ساه، بس از عزل میرزاآقاخان نیز، در خود توان آن را ندید که زمام قدرت دولتی را در دست گیرد و به تنهایی فرمان براند. از این‌رو او از رأی میرزاجعفرخان مسیرالدوله استمداد کرد و نخستین هیئت دولت را، با شش وزیر داخله، خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه و وظایف، در سال ۱۲۷۵ هـ ق تشکیل داد و، اندکی بس از آن، فرخ خان امین الملک را نیز از پاریس احضار کرد و به وزارت حضور (دربار) و مُهرداری ساه گماست. ریاست این هیئت با میرزاجعفرخان بود. امّا وزرا می‌بایست مستقل عمل کنند و گزارش کار خود را به ساه بدهند، زیرا که ساه مایل نبود، مانند دورهٔ صدارت میرزاآقاخان، همهٔ اختیارات دولت به دست رئیس هیئت افتد.

میرزاجعفرخان از اعضای گروه پنج نفری بود که در زمان عباس‌میرزا به انگلستان سفر کرد. وی و همراهانش- و در بین آنها میرزاصالح شیرازی- از نخستین کسانی بودند که با مظاهر تمدن غرب از نزدیك آسنا سده و در نوسته‌های خود به توصیف آن برداختند. این گروه و گروههای دیگری که به اروبا سفر می‌کردند و همچنین کسانی که در مدرسهٔ دارالفنون با تمدن غرب آسنا می‌سدند. نسل نوی از روسنفکران ایران در این دوره را تشکیل می‌دادند[25]. اینان از سفتگان تمدن غرب بودند که به سرفتهای علمی و فرهنگی و صنعتی اروبا غبطه می‌خوردند و در بی آن بودند تا رمز این سکوفایی را کسف کنند. در بین آنان

میرزاملکم‌خان

میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله- از همفکران جعفرخان مسیرالدوله- بود که، بس از دریافت خبر تسکیل هیئت سس نفرهٔ دولت، به نگارش دفترچهٔ غیبی یا دفتر تنظیمات خطاب به میرزاجعفرخان در سال ۱۲۷۶ هـ ق. برداخت[26]

حاشیه

۱۸) هرچند حسین ساکو نیز با قدرت دولت مرکزی تهران به مقابله برخاست، اما این مقابله با سورسهای مدّعیان سلطنت علیه قدرت مرکزی تفاوت کیفی داست. حسین ساکو دولت مرکزی را در مقابل مردمی که تحت حمایت آن دولت بودند قرار داد و، به همین دلیل نیز، حامل عنصر ملی و وحدت‌دهندهٔ مردم ایران بود. در حالی که مدّعیان سلطنت با شخص ساه بر سر قدرت رقابت عشیره‌جویانه داستند.

۱۹) یاکوب ا. بولاك، در سفرنامهٔ خود، *ایران و ایرانیان*، ترجمهٔ کیکاوس جهانداری، چاپ دوم (تهران، ۱۳۶۸)، ص ۲۷۲، دربارهٔ ناصرالدین ساه جوان می‌نویسد: «این فرمانروای هجده‌ساله به هیچ‌وجه دارای حفظ و تمهید ابهّت مقام سلطنت را نداست، یا سرمسارانه به زمین خیره می‌سد یا سکلك در می‌اورد و در بحبوحهٔ مذاکرات مهم و حتّی قهقهه سر می‌داد. وی، که همواره با اطرافیان خود ترکی صحبت کرده بود، به همین دلیل، به فارسی بد و سکسته بسته‌ای سخن می‌گفت، و در مراسم سلام، به سختی و به طرزی مغلوط مطلب خود را بیان می‌داست.» امیرکبیر امیدوار بود که بتواند ساه جوان را زیر دست خود تربیت کند و دانش کسورداری بیاموزد (حسین مکی، *امیرکبیر*، ص ۲۹۹)

20) «Political Babe» Lorenz, John H., "Iran's Great Reformer of the Nineteenth Century-An Analysis of Amir Kabirs Reforms" in *Iranian Studies* vol. IV, 1971, Boston, p. 85-103

21) Edjtehadi, Mostafa: *Zerfall der Staatsmacht Persiens unter Nasir ad-Din Schah Qagar* (1848-1896), 1992, Berlin, s. 56-71

۲۲) خان ملك ساسانی، *سیاستگران دورهٔ قاجار*، ۱۳۰۸، تهران، ص ۱۲

۲۳) مستوفی، عبدالله: همان، ص ۸۷

۲۴) فرهاد، محمود: *سپهسالار اعظم*، ۱۳۲۵، تهران، ص ۸۵

۲۵) در کسورهای مسابه مانند مصر و عثمانی و، به طور کلی، همهٔ کسورهایی که با تمدن غرب در ارتباط بودند، این نسل نو به وجود آمد که به مرور زمان در همهٔ این کسورها تا مرز یك قسر اجتماعی رسد کرد. عملکرد این قسر و بازتاب اندیشه‌های آن در جوامع سرقی کم‌وبیش یکسان بود. گرایش مسترك و عمدهٔ آن همان نوگرایی مطابق با الگوهای اخذ سده از تمدن صنعتی غرب بود.

۲۶) آدمیت، فریدون: *فکر آزادی و مقدمهٔ نهضت مشروطیت* (تهران، ۱۳۴۰)، ص ۵۶

ملکم خان در مقدمهٔ دفترچه غیبی به معضل اصلی کشورداری
ـرور ایران، یعنی مشکل ایجاد نظم و برقرار کردن قانون در
ـور می پردازد و بینش قدرتمندان کهنه‌گرا و پایبندی آنان به
ـول کهنهٔ کشورداری را سخت انتقاد می کند. وی می افزاید که
ـن با تمدن غرب کاملا بیگانه‌اند و از آثار این تمدن تنها برخی
ـوردهای صنعتی را می شناسند. نویسنده تأکید می کند که، با
ـود پیشرفتهای چشمگیر بشر در علم و صنعت، دیگر نمی توان
ـصول کهنه و غیرعلمی کشورداری حکومت کرد. از این رو
ـ، ریشهٔ معضلات کشورداری در ایران را همین پایبندی به
ـه‌گرایی و بیگانگی نسبت به دستاوردهای دانشهای نو می داند
ـز آن به عنوان «طاعون دولتی» یاد می کند که در تاروپود نظام
ـاسی ایران رخنه کرده و سد راه هرگونه تحرک و دگرگونی شده
ـت. به نظر وی، همین کهنه‌گرایی موجب بی اعتباری دولت،
ـرابی شهرها و روستاها و هرج‌ومرج در ادارات دولتی شده
ـت. وی اقتدار دولتهای اروپایی را در پایبندی آنها به علم و
ـول نو در کشورداری می‌داند و می‌افزاید که اروپاییان، با
ـره‌گیری از دستاوردهای دانشهای نو، توانسته‌اند در کنار
ـرخانه‌های صنعتی، کارخانه‌های انسانی نیز اختراع کنند.
ـصول هر یک از این کارخانه‌ها، که مشغلا به کارهای مالیاتی و
ـرسی و صنعتی و نظامی و غیره می پردازند، ایجاد نظم و برقرار
ـدن قانون است. این کارخانه‌ها همگی با هم واحد بزرگتری به
ـدولت تشکیل می‌دهند که قوهٔ اجرایی است در کنار این قوه،
ـهٔ دیگری وجود دارد که قوانین کشور را تصویب می کند و
ـرای آن را به قوهٔ اجرایی می سپارد. این دو قوه، که مستقل از
ـدیگرند، دو ستون اصلی حکومت در اروپا را تشکیل می دهند و
ـم جامعهٔ اروپایی نیز به دلیل جدایی این دو قوه از یکدیگر است.
ـال اگر وظایف این دو قوه در هم ادغام شود، چنانچه در ایران نیز
ـنین است، نظم از بین می رود و جای آن را هرج‌ومرج می گیرد.
این رو هدف بنیادی اصلاحات در ایران باید جدا کردن این دو
ـه از یکدیگر و تفکیک وظایف آنها باشد.

نویسنده دو نوع حکومت سلطنتی مشروطه و مطلقه را از
ـکدیگر تفکیک می کند و می افزاید که حکومت نوع اول برای
ـشور ایران مناسب نیست پس در اصلاح امور کشوری قدرت
ـطلقهٔ شاه باید محفوظ بماند. وی، با استناد به قانون اساسی
امپراطوریهای روسیه و اطریش و عثمانی، تأکید دارد که در ایران
نیز، همانند این امپراطوریها، جدایی دو قوهٔ نامبرده- به رغم
قدرت مطلقهٔ شاه- میسّر است و وظیفهٔ شاه در نظام نو دقت و
مراقبت در کار دو قوه خواهد بود[27].

این برداشت از نظام شورایی (یا پارلمانی) اروپا و شکل
تعدیل یافته‌ای از این نظام که برای دستگاه حکومتی ایران
پیشنهاد می شد چهارچوب کلی اندیشه‌های سیاسی روشنفکران
نسل نو ایران و از آن جمله میرزاحسین خان مشیرالدوله بود. این
روشنفکران- با تفاوتهای اندک- باور داشتند که ایجاد نظم
شورایی در دستگاه حکومتی ایران لاجرم شکوفایی علمی،
اقتصادی، صنعتی و فرهنگی را به بار خواهد آورد. از این رو، آنان
در برنامهٔ اصلاحات خود «گسترش صوری دستگاه اداری دولت»
(Formal Extention of State Bureacracy) را بر جستجوی اهرمی
که محمل واقعی قدرت دولت مرکزی در نظام باشد مقدم
می‌دانستند و نمی‌دانستند که تعدّد وزارتخانه‌ها و شور وزرا به
خودی خود موجب برقراری نظم در دربارهای تهران و ایالتها و
همچنین موجب حاکمیت قانون در کشور خواهد شد.

میرزاحسین خان مشیرالدوله، صدراعظم، اساسنامهٔ هیئت
دولت خود را نیز بر پایهٔ همین «فلسفهٔ سیاسی» تنظیم کرد و تعداد
وزارتخانه‌ها را از شش به نه افزایش داد که عبارت بودند از
وزارت داخله، وزارت خارجه، وزارت جنگ، وزارت مالیه، وزارت
عدلیه، وزارت علوم، وزارت تجارت و زراعت، وزارت دربار و
وزارت فوائد. حال آنکه وزارتخانه‌هایی چون وظایف و اوقاف،
عدلیه و فوائد و یا حتی علوم از تشکیل اولین هیئت دولت به
ریاست میرزاجعفرخان مشیرالدوله تا انقلاب مشروطه عملا
وجود خارجی نداشتند. وزیر وظایف و اوقاف کسی بود که صورت
اسامی علما و ساداتی را که حقوق بگیر دولت بودند نگه
می‌داشت، در حالی که مستوفیان، که حقوقها را می‌پرداختند، نیز
صورت این اسامی را در اختیار داشتند. مهمتر اینکه دولت، در
دورهٔ پادشاهی قاجاریه، در کارهای مربوط به اوقاف هیچ گونه
دخالتی نداشت، همان‌گونه که دولت در این دوره تا انقلاب
مشروطه در کارهای مربوط به دادگستری نیز ذی‌نفس نبود
رسیدگی به دعاوی مردم عموماً با بزرگان و ریش سفیدان محل بود
و تنها در برخی موارد حکمرانان در دعاوی عمومی دخالت
داشتند. هرگاه موضوع دعوا مسئله‌ای شرعی بود، رسیدگی بدان
در محضر شرع انجام می‌گرفت. وظایف وزارت علوم از سال
۱۲۷۵ هـ‌ق تا زمان صدارت امین‌الدوله (در دورهٔ مظفری)
نیز به اداره کردن مدرسهٔ دارالفنون و رسیدگی به کار
فارغ‌التحصیلان این مدرسه و یا کسانی که از اروپا بازگشته بودند
محدود می شده است. با تأسیس مدرسهٔ رشدیه و مدارس دیگری

میرزا حسین‌خان مشیرالدوله

که پس از رشدیه افتتاح شدند وظایف این وزارتخانه کمی وسعت یافت. از وزارت فواید عامه نیز، که از اختراعات میرزا حسین‌خان مشیرالدوله بود، تا زمان انقلاب مشروطه تنها نامی باقی بود و وزیر آن عملاً هیچ کار اجرایی نداشت. این وزارتخانه در دورهٔ پادشاهی احمدشاه دوباره تأسیس شد و وظایفی چون نظارت بر راهها و نظارت بر کشاورزی و صنعت برای آن در نظر گرفتند. اما این وظایف نیز تعریفی بود نه تحقیقی: وزارت تجارت نیز، که همیشه وجود داشت و برای آن وزیر تعیین می‌شد، کاری جز رسیدگی به شکایات تجار نداشت. پس از انقلاب مشروطه، این بار به وزارت عدلیه سپرده شد. حوزهٔ فعالیت وزارتخانه‌های دیگر، که در واقع ادارات دولتی بودند، نیز بسیار محدود بود و تنها نامی پر طمطراق با خود یدک می‌کشیدند.

بدین ترتیب، اصلاحات دورهٔ دوم قدرت در عصر ناصری مانند اصلاحات دورهٔ مظفری (در زمان صدارت میرزا علی‌خان امین‌الدوله) زیربنایی یا، به عبارت دقیقتر، ساختاری نبود و تنها گسترش صوری دستگاه اداری دولت یا تورم دیوانسالاری را موجب گردیدند. با این اصلاحات ساختارهایی پدید نمی‌آمد که محمل قدرت پادشاهی (سلطنت) گردند و در کارهای اجرایی نیز اهرمهای اعمال آن قدرت باشند. در حقیقت، تشکیلات کشوری مجموعهٔ سازمانهایی است که با یکدیگر پیوند درونی دارند و هر یک از آنها جنبه‌ای از قدرت را در خود تجسّد می‌بخشند و نیز، به صورت اهرم اجرایی آن قدرت، در این یا آن زمینهٔ خاص نفوذ می‌کند و اثر می‌گذارند. همان‌گونه که قدرت دولتی برای حفظ خود نیازمند است که در سازمانهای اداری استقرار یابد، به همان‌گونه عملکرد و نفوذ این سازمانها نشانهٔ استحکام قدرت دولتی است، ضمن اینکه ساختارهای تشکیلاتی آنها نمودار ریشه یا بنیاد یا ماهیت قدرت دولتی (قدرت مبتنی بر اقتدار فردی و یا قدرت مبتنی بر توافق گروهی) اند. از این رو، تشکیلاتی که قدرتی را در خود تجسّد می‌بخشد و خود نیز اهرم اجرایی آن قدرت می‌گردد نمی‌تواند نسبت به بنیاد یا ماهیت آن قدرت از نظر ساختاری بیگانه باشد زیرا که خود هم محمل یا بستر و هم اهرم اجرایی آن قدرت است و قدرت سازمان نیافته‌ای که اهرمهای اجرایی خود را نمی‌یابد، به مرور زمان ضعیف می‌شود و توان سازماندهی را از دست می‌دهد.[28] در این حال، جامعه برای حفظ نظم خود، به جستجوی سازمان‌دهندهٔ دیگری خواهد رفت.

بدین ترتیب، قدرت دولت مرکزی سلسلهٔ قاجاریه، در طول یک قرن، از ۱۲۱۰ تا ۱۳۲۴ هـ. ق، هیچگاه قدرتی نهادی نشد و هیچیک از پادشاهان این سلسله نتوانست از برای نهادی کردن این قدرت گام مثبتی بردارد. اصلاحات دورهٔ اول قدرت در عصر ناصری، که زمینه‌های نهادی کردن قدرت دولت مرکزی را فراهم آورده بود، با آغاز دورهٔ دوم قدرت و با «اصلاحات» این دوره رفته‌رفته رنگ باخت و نابود گشت. در این دوره، شاه وقت، با تکیه بر اندیشه‌های روشنفکران دربار، شکلهای مختلف از «تشکیلات شورایی» را (با نامهای مجلس وزیران، مجلس دربار اعظم، دارالشورای کبرا، مجلس شورای دولتی، مجلس وزرای ثلاثه، مجلس وزرای خامسه، مجلس اجراکنندهٔ احکام دولتی و غیره)، بدون در نظر گرفتن واقعیتهای نظام سیاسی آن روز، آزمود[29]، اما قدرت دولت مرکزی نه تنها استقرار نیافت و نهادی نشد که روز بروز نیز ضعیف‌تر گشت و نفوذ خود را در همهٔ سطوح جامعه از دست داد، به طوری که، در پایان دههٔ چهارم از عصر ناصری، دیگر آن نیرویی نبود که بتواند رعیت را به تبعیت و اطاعت وا دارد.

حاشیه

۲۷) میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، مجموعهٔ آثار، محمد محیط طباطبایی (تهران، ۱۳۴۶)، ص ۲۴-۱.

۲۸) با ناتوان آمدن توان سازماندهی قدرت، هرج و مرج و بی‌نظمی و فساد و دسته‌بندیها و زدوبندهای گروهی امکان رشد و گسترش می‌یابند، بویژه اگر این قدرت مشروع نیز نبوده باشد.

29) Edjtehadi, Mostafa *Zerfall der Staatsmacht Persiens*, s. 67-71

دیروز و امروز

نوشتهٔ عبدالباقی گولپینارلی*

یك جورِ خاصّی راهنمایی می‌کردند. راه خانهٔ کسی را به شیوهٔ خاصّی نسان می‌دادند:

«آنجا که رسیدی، بپیچ دست راست. دست حپ مزرعه‌ای می بینی. مستقیم برو. باز دست حپ؛ در گوسه، چنار صدساله‌ای حواهی دید، کنار آن کاخ کوحکی هست با سنجره‌های بیرون زده در سمت راست آن راه باریکی است که کمی سر بالاست. از آن برو بالا. صد قدمی آن ورتر، سمت راست، کلبه‌ای حوبی سیه لانهٔ برندگان هست که بید محنونی در باغحه‌اش کاسته‌اند سمارهٔ ۱۴. روبروی خانه، بقالی کوحکی است. بقّالِ ابراهیم افندی همان خانه، خانهٔ سَرونارِ خلیفه است»

طور دیگری به دید و بازدید می‌رفتند. به سیوهٔ خاصی دوست را زیارت می‌کردند:

با تبختر درون درسکهٔ تابستانی که هردو طرفس باز بود و یك یا دو اسب آن را می کسید، می نسستید. نوهٔ سما در کنارتان و داماد بیس رویتان.

راهی را که می‌توانستید در یك ساعت بیاده طی کنید، با تماسای مناظر حپ و راست و گردس کنان در سه ساعت می رفتید

هنگامی که می خواستید سوار درسکه سوید، درسکه حی بایین می‌آمد و آمادهٔ کمك به سما می ایستاد

حون به مقصد می رسیدید، به محض آنکه از دهنتان در می آمد «واستا». درسکه‌حی بار ار جای حود به بایین می‌برید، دامن لباسس را جمع می‌کرد و حاضر برای می‌ایستاد و، اگر لازم می سد، نه دست خود ىلکه بازویس را به طرف سما دراز می کرد حون اجرت حود را می گرفت، تسکر می کرد و دعاتان می کرد.

طور حاصی همدیگر را صدا می‌زدند. مکالمات به سیوهٔ حاصی بود

زنان را سرکار خانم خطاب می کردند. مردان را حضرت آقا می‌خواندند. به افراد مسن و ریس‌سفید حضرت عالی می گفتند بعضیها مردان را ارباب هم خطاب می کردند و البتّه اینان در اقلیّت بودند

کسی که از درسکه بیاده می‌سد به درسکه‌حی «خداقوّت» می‌گفت. درسکه‌حی هم سرسنین را به خدا می سبرد

به‌طور حاصی سوار واپور (کستی مسافربری سهری) می‌سدند دوستی نوع خاصی بود.

افرادی که مسیر واحدی را طی می کردند در واپور همدیگر را می‌جستند تقریباً جای هرکسی معیّن بود.

تمناها از دل برآمده بود. عنایتها از درون بر می‌خاست احوالپرسی و چاق سلامتی... ساید کمی ریاکاری هم در کار بود، امّا محبّتها خیلی پرمعزتر بود.

سخن گفتن طور خاصی بود. محبّت سیوهٔ دیگری داست

اگر می‌خواستند ار سرِ مخاطب حال و احوال نپرسند، «افاراده» می‌گفتند. اگر از سر خود سخن به میان می‌آوردند با «بنده‌زاده» یاد می‌کردند. بدر را «ابوی» و مادر را «والده» می‌خواندند. ار دختر خود با عبارت «کنیز شما» نام می‌بردند. ار ... که می‌گفتند، عبارت «ابوی دعاگوی شما» به کار می‌بردند و مخاطبْ هر حمله‌ای را با «خواهش می‌کنم، اختیار دارید» پاسخ می‌داد.

به هنگام خروج از خانه دست پدر را می‌بوسیدند، بر دست مادر بوسه می‌زدند و از آنان طلب دعا می‌کردند. بچه‌ها را می‌بوسیدند. با افراد همسنّ و سال دست می‌دادند. افرادی که در خانه می‌ماندند دلی خوش داشتند و افرادی که می‌رفتند به مبارکی و میمنت روانه می‌شدند.

حس بود که عنوان «باراری» بار کسی بکنند، شاید زیاد بیش می‌آمد. امّا کاسبی نبود که نگوید ما باراری هستیم، در کار ما دروغ و دغل نیست.

صدای فروشندگان دوره‌گرد آهنگین بود و سخناسان لحن خاصّی داشت. صدای ترس‌آور و جانکاه که خفته را سراسیمه بیدار کند شنیده نمی‌شد.

اذان، حتی برای کسانی که نماز نمی‌خواندند، مایهٔ آرامش روح بود. یك درنگ موسیقایی بود. یك لحظهٔ خشوع بود. صلای صبح ار «دلکش خاوران» و اذانش ار «صبا» بود. اذانهای ظهر و مغرب و عشا ار مقاماتی بود که قبلاً آماده می‌شد. امّا اذان مغرب آهنگ دیگری داشت و به شیوه‌ای مخصوص گفته می‌شد.

قهوه‌خانهٔ محلّ نقش خاصی داشت، پاتوق بود. هر روز صبح، هر کسی که به سر کار می‌رفت به آنجا سری می‌زد. هر کسی با دیگری یك بار دیگر ملاقات می‌کرد. برای زن و بچّهٔ بیمار مستمند ... زنان بیوه و بی‌کس در آنجا چاره‌ای می‌جستند و می‌یافتند. برایش طبیب می‌فرستادند. دارو می‌خریدند. زغال تهیه می‌کردند. پول جمع می‌کردند. وسایل را برایش می‌فرستادند امّا از فرستنده اسمی به میان نمی‌آوردند و از اعانه بودن آن یاد نمی‌کردند. می‌گفتند: «یکی از بستگان شما فرستاده و اسمش را نگفت».

داش مشدی گری بود. آسایش و امنیّت کیفیّت خاصی داشت.

این عدّه خود را مسؤول ناموس محلّه می‌دانستند. یاور سبکبران و فراولان محلّه بودند. در پرتو وجود آنان محله در امان بود، راحت بود. به برکت وجود اینها انسان در خواب گرفتار کابوس نمی‌شد. هر کس بیدار می‌شد بموقع بیدار می‌شد. اینها از اهل محل زندگی خود را تأمین می‌کردند. اگر مرتکب خطایی می‌شدند، اهل محل در محبس دست یاری به سوی آنها دراز می‌کردند. آن هم با دلی غمگین.

کلفتی و خدمتکاری بود. آنهایی که از اهل خانه به حساب می‌آمدند:

آن که به پیری می‌رسید «دده» و «ننه» می‌شد. اگر جوان بود، شوهرش می‌دادند و او با شوهر خود خانه‌زاد می‌شد. دار و ندار همه یکی بود.

زندگی راه و رسم دیگری داشت. آرامش و اساسی بود.

با اذان صبح از خواب بر می‌خاستند، آفتاب بلند شده بود که می‌رفتند به سر کار. هنگام غروب آفتاب یا به حراجات سر می‌زد، یا به خانه باز می‌گشتند؛ اما، به‌هرحال، بعد از نماز جفتش همه می‌خوابیدند.

جوانی که دیروقت به خانه بر می‌گشت «بابرهنه» به اتاق خود می‌رفت. هیچکس را بیدار نمی‌کرد. به همه احترام داشت.

شب هنگام به صدای بوق شنیده می‌شد به شوت رانور بود به اخبار رادیو و به جمع و داد آگهیهای سلعاتی ار بلندگوی اتومبیلها در محلّه‌ها بلند می‌شد که بچّه‌ها را از خواب برخیزاند و مغز را داغان کند. به وسط محلّه «کافه تریا» بود و به «کاریوی» با ساز و آواز.

نوعی دعاگویی بود و نوعی دل به دست آوردن.

هرگاه به کارگر ساختمانی یا کارگر راه یا هیزم‌شکن و یا هر کارگر دیگری که به زور بازو کار می‌کرد بر می‌خوردند می‌گفتند. «خدا قوّت». مخاطب لحظه‌ای کارش را رها می‌کرد و در جواب می‌گفت «ای واللّه» و با نیروی تازه‌ای کارش را ادامه می‌داد.

دوستی به نوعی دیگر بود. برادری به شیوه‌ای دیگر.

بر سر راه، کسی که از جانب قبله می‌آمد رو می‌کرد و سلام می‌گفت. مقدّم با او بود. بزرگتر به کوچکتر. سالمند به کم‌سنّ و سال. سواره به پیاده سلام می‌کرد. کسی که به او سلام می‌گفتند مؤدبانه‌تر و خوشتر سلام را علیك می‌گفت. این نوع برخورد را به خیر تعبیر می‌کردند و هردو عابر شادمانه‌تر و سعادتمندتر به راه خود ادامه می‌دادند.

به سفر رفتن طور دیگری بود. مسافرت راه و رسم ویژه‌ای داشت.

پشت سر آن کسی که با دستبوسی و روبوسی از خانه خارج شده بود آبْ پاشان می‌کردند. معنایش این بود که «مثل آب برو، و

خون آب بار گرد. به هیچ مانعی برنخور، اگر برخوردی، مثل آب آن مانع را از پیش بردار».

کالسکه‌چی، آنگاه که برج و باروی شهر را پشت سر می‌گذاشت، به سرنشینان کالسکه می‌گفت «سفرتان به خیر!» و سرنشینان که این سخن را می‌شنیدند می‌گفتند «خوب و خوش باشی!» در طول سفر به کسی که دچار کسالت می‌شد کمک می‌کردند. بچه‌ها را به یاری می‌گرفتند. به سرمردها جا می‌دادند. سفر با حرمت و احترام به پایان می‌رسید و راه پشت سر گذاشته می‌شد.

ادب و احترام در کار بود. اساساً آداب دیگری داشت.

هنگامی که می‌خواستند در رستورانی بر سر میزی بنشینند، حتما از افرادی که قبلا بر سر آن میز نشسته بودند اجازه می‌گرفتند و، اگر جا خالی بود و می‌نشستند، هرگز از گفتن «نوش جان!» غفلت نمی‌کردند. مخاطب هم تشکر می‌کرد. کسی که غذایش را زودتر تمام می‌کرد، بدون گفتن «نوش جان» به کسانی که هنوز نشسته بودند، رستوران را ترک نمی‌کرد.

احترام خاصی وجود داشت. احترام انسانی.

در مجامع صحبت درگوشی نمی‌کردند. میان حرف هیچ کس نمی‌دویدند. سخن گفتن با صدای بلند عیب بزرگ شمرده می‌شد. هر کس به سخن دیگری حرمت می‌گذاشت و برای خود کسب احترام می‌کرد و کسی که برای احترام ارج نمی‌نهاد، ملامت می‌شد و همه از او دوری می‌کردند و به او «مجلس برهم زن» می‌گفتند. در میان آنان چنین کسانی کمتر پیدا می‌شدند.

نوعی مدارا به چشم می‌خورد.

مدارا با «اعتقاد» آن کسی که چنین اعتقادی نداشت. اگر دربارهٔ اعتقاد شخصی در حال حیات سخن می‌گفتند، از وی با عبارت «خدا هدایتش کند» یاد می‌کردند، و، اگر مرده بود، می‌گفتند «خدا از تقصیراتش بگذرد». نزد کوران و کران از کوری و کری سخن نمی‌گفتند. پیش کسی که عیبی داشت از یاد کردن آن عیب پرهیز داشتند و، بدین سان، در هر محفلی هر کسی در سخن خود مواظب این نکات بود.

راهها شسته و تمیز بود. هر کسی صبحدم جلو در خانهٔ خود را آب و جارو می‌کرد. امّا، به هر حال، سنگی بر سر راه باقی می‌ماند. هر کس که سنگی می‌دید، می‌ایستاد و با خود می‌گفت ممکن است این سنگ باعث لغزیدن کودکی یا افتادن نابینایی شود، خم می‌شد آن را از سر راه بر می‌داشت و برکنارهٔ راه می‌گذاشت.

اگر بر سر راه پاره نانی می‌دید که از دست کسی افتاده بود یا پاره‌ای نان خشک مشاهده می‌کرد، خم می‌شد. آن را برمی‌داشت و می‌بوسید یا به نزدیک دهان خود می‌برد که گویی می‌خواهد ببوسدش، و سپس آن را در سوراخ دیواری یا شکاف درختی می‌نهاد و می‌گفت «نعمت الهی است. احترام نعمت واجب است».

اهل محل همدیگر را می‌شناختند و یکدیگر را دوست داشتند. شخص بی‌معنی و ناهنجار را در محلّه نمی‌پسندیدند. خبر مرگ در تمام محلّه می‌پیچید. به محض آنکه جنازه را می‌بردند، همسایهٔ جانب قبله آش، گوشت و شیرینی به خانهٔ متوفی می‌فرستاد. روز بعد، همسایهٔ طرف راست و، روز دیگر، همسایهٔ طرف چپ. همهٔ همسایه‌ها به نوبت در این مراسم شرکت می‌کردند و یک هفته در خانهٔ صاحب عزا مشکل پخت و پز وجود نداشت.

صبحها اولین کار در خانه پاک کردن لولهٔ چراغ بود. شیشهٔ چراغ را اوّل «ها» می‌کردند. سپس چوب کوچک و باریکی که پارچه بر سر آن پیچیده شده بود درون آن می‌چرخاندند و شیشه پاک و شفاف می‌شد. در جاهایی چراغ نفت می‌ریختند. فتیلهٔ آن را پاک می‌کردند و مخصوصا سرفتیله را با قیچی می‌بریدند. چراغهای ادارات نیز این‌چنین آماده می‌شد. نه برق بود نه قطع برق و نه شمع و شمعدان شکسته و بستهٔ امروزی.

هردو جانب معابر شهر درختکاری بود. در کنارهٔ پنجره‌ها ریحان. هر خانه‌ای باغچه‌ای داشت. در باغچه‌ها گل بود. گلهای رنگارنگ. قرنفل. و در کنارهٔ راهها نرگس.

میدانی بود وسیع و زیبا. در میانهٔ آن حوضی بزرگ پر از آب زلال. در مدخل آن، سمت راست، دو قهوه‌خانهٔ پاکیزه و زیبا که چنارهای صدساله و درختان بلوط بر آنها سایه انداخته بود.

در منتهاالیه قهوه‌خانهٔ دوّم، رستوران نو و تمیزی بود. مردم با یکدیگر دیدار می‌کردند، می‌نشستند و گپ می‌زدند، غذا می‌خوردند، تفریح می‌کردند. استادان به آنجا می‌آمدند. شعر خوانده می‌شد. علاقه‌مندان، مثل «عاشقان دلباخته»، به سیمای آنان خیره می‌شدند. ابتدا معلوم نیست چرا آنجا را «مزبله» نامیده بودند، بعد اسمش را به «گلستان» مبدل کردند. صدای بال پرندهٔ در حال پرواز در آنجا شنیده می‌شد. صدای نفسی را هم که بالا و پایین می‌رفت می‌شد شنید.

در «شهزاده باشی» بر سر راه «بایزید» قهوه‌خانه‌ای بود. آن قهوه‌خانه «فیصیّه» نام داشت. هرهفته در آنجا بساط موسیقی برپا می‌شد. از استاد تا «ددهٔ بزرگ» از «ددهٔ بزرگ» تا «سوقی بیگ»،

هر کس نغمه‌ای سازمی کرد و آهنگی می نواخت هر ترانه‌ای را در دل می شد شنید. هرگز سخنی دیگر، حتی یك حیك، در آنجا شنیده نمی شد. گویی هیچ کس نفس نمی کشد.

از دست کسی سکه‌ای به زمین افتاد، فوراً پایش را روی آن گذاشت تا صدای آن به آهنگ موسیقی لطمه نزند

«نُعار»، «گوك سو»، «خلیج»، «کاغذخانه»...
ویلاهای ساحل
قایقهای نوك تیز
نغمه‌ها، دردها و آوازها. .
اینها نه به گفتن در می‌آید نه به نوشتن .
دوستی بود و وفا بود؛
حرف بود و معنی بود؛
آرامش بود، آسایش بود، و روح بود؛
جمعیت خاطر بود، فیض بود و ذوق بود؛
سنه بود، ادب بود و جان بود،
جانان بود، هجران بود عشق بود...

اکنون از هیچکس راهی را نپرسند، چون هیچکس هیچ جا را نمی‌داند خانه‌ها بی‌هویت است صاف و ساده همه شبیه به هم به طوری که هیچ یك از دیگری قابل تمیز نیست

برادر، راننده، کسی را که ریش دارد پدر و یا عمو می‌خواند خواهرها را برادر خطاب می کند. دیگر از یاد برده است که بانوان را «خانم» صدا کند آنان را خاله، خواهر و یا مادر می‌خواند در «واپور» دیگر آشنایی دیده نمی شود، دیگر «جای معیّن» باقی نمانده است.

صدای اذان دیگر مؤمنان را به گفتن «جل جلاله» وا نمی‌دارد، بلکه انسان را به وحشت می اندازد و به گفتن «لاحول ولا » بر می انگیزد

صدای فروشندگان دوره‌گرد انسان را از زندگانی بیزار می کند

قهوه‌خانهٔ محله دیگر باقی نمانده است.

داش مشدی‌ها خراجی بار کرده‌اند. شب و روز از هم شناخته نمی شود.

راهها را کثافت انباشته است.

آپارتمان نشین‌ها همدیگر را نمی شناسند هر کسی گرفتار درد روزانهٔ تازه‌ای است.

برق انسان را از شمع و چراغ نفتی بی‌نیاز نکرده است

درختان را قطع می کنند آب انبارها سیر ندارد کتیبه‌های به‌جا مانده و لوحه‌های بیگناه در انتظار شکسته شدن سر به گریبان نهاده‌اند

«مزبله» با تپه‌های کج و کوله و با دیوارهای طبله کرده به نمایشگاه اتومبیل بدل شده است بازار روز فروشندگان دوره گرد است. گلیمهای رنگ و رو باخته روی دیوارهای آن پهن شده و جسم بیننده را می‌آزارد. کَنَهٔ آشغال و کثافت پا را می لغزاند بوی فلفل و گوشت و پیاز همه‌جا را گرفته است صدای شیپور فروشندگان دوره‌گرد گوش را کر می کند و از «میدان» این بساط سر برآورده است، در آن سوی میدان، مرکز علم ما، دانشگاه! .

مگر می‌شود از کسی که مشغول کار است حال و احوال پرسید؟

آیا کسی تو را می‌شناسد؟

سلام گفتن نوعی عقب‌ماندگی است مگر جز حرف حرفی ممکن است؟ چه عادت وحشیانه‌ای!

«زور به خبر»؛ یعنی چه؟ اگر جز سخنی هم بر زبان آید کسی نیست که پاسخی بدهد

کسانی هستند که تعجّب می کنند کسی که بر سر میز می‌نشیند «نوش جان» به آنها نگوید در دل خود می گویند «این آقا ما را از کجا می‌شناسد؟ » و البته جوابی هم نمی‌دهند

امروزه اگر پنج نفر دور هم جمع شوند هر پنج نفر با صدای بلند صحبت می کنند و اخیراً مُد شده است که بریده‌بریده، اِاِاِ، او او او، ای ای ای سخن بگویند

برای دین، اعتقاد و ایمان نه تنها حرمتی قایل نیستند، نه آن دشنام هم می‌دهند

موسیقی حرامزاده شده به شرقی است نه عربی، فقط این مسلم است که مال ما نیست، نیست، نیست. . و نه کمی بلکه سرتاپا دیوانه است!

و ما دیگر در این سرزمین غریبیم
«گاهی غربت وطن می شود و گاهی وطن دم از غریبی می‌زند»

ترجمهٔ دکتر توفیق هـ. سبحانی

حاشیه.

* از اخرین مقاله‌های مرحوم گولپینارلی، محقق و مولوی شناس برجستهٔ ترك، است

شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر

(۸)

دکتر علی اشرف صادقی

پسوند تحبیب

۳۵) «ـ ی» (-i)

این پسوند در دو مورد به کار می‌رود

۱) به صورتهای مخفف و کوتاه شدهٔ اسمهای خاص می‌چسبد و بحسب معنی عطوفت گوینده را نسبت به صاحب نام و نیز خودمانی بودن و روابط دوستانهٔ گوینده و صاحب‌نام را نشان می‌دهد. اینگونه اسمها اساسا در گفتار به کار می‌روند. ماهیت دستوری اسمی که این پسوند به آن می‌چسبد پس از الحاق پسوند تغییر نمی‌کند. تخفیف اسم در الحاق پسوند به آن به شکلهای زیر صورت می‌گیرد

الف) در صورتیکه هجای اول نام به مصوت ختم شده باشد پسوند به هجای اول و صامت اول هجای دوم ملحق می‌شود و بقیهٔ قسمتهای اسم حذف می‌شود. فریدون ← فری، فرشته ← فری، نوران ← نوری، توران ← توری، فاطمه ← فاطی، پارس ← پاری، بابک ← بابی، هوشنگ ← هوشی، یوسف ← یوسی، کتایون ← کتی.

کلمهٔ «سوری»، شکل تحبیبی «سرور» است که به جای «سُری» به کار رفته است

ب) در صورتیکه هجای اول نام به صامت ختم شده باشد، پسوند به هجای اول نام ملحق می‌شود. اسماعیل ← اسی، اشرف ← اشی، ابراهیم ← ابی، کامران ← کامی، عزت ← عزی، پروین ← پری

در کلمهٔ «زری» که از زهرا گرفته شده صامت «ه» از آخر هجای اول کلمه حذف شده و در نتیجه کلمه به شکل نامهایی درآمده که هجای اول آنها به مصوت ختم می‌شوند. به این سبب شکل مخفف آن بجای زهی، بصورت زری درآمده است. زری بعنوان مخفف نام زرین‌تاج نیز به کار می‌رود.

ب) در نامهایی که از دو جزء ترکیب شده‌اند، در صورتیکه جزء اول یک هجایی باشد، پسوند به جزء اول ملحق می‌شود و جزء دوم حذف می‌شود. بدرالزمان ← بدری، شمس‌الملوک ← شمسی، نورالشریعه ← نوری، فخرالزمان ← فخری، عبدالله ← عبدی، روح‌الله ← روحی، روح‌انگیز ← روحی، گل‌بانو ← گلی، مهربانو ← مهری، تاج‌الملوک ← تاجی، نصرالله ← نصری، شکرالله ← شکری

پ) در نامهای زیر پایهٔ کلمه ظاهرا مخفف شکل طولانیتری نیست و این نامها به همین شکل بر مسماهای خود نهاده شده‌اند
انسی، قدسی، حوری

بعضی اسمهای مخفف نیز صورت اسم شناسنامه‌ای پیدا کرده و به همین صورت بر مسماهای خود نهاده شده‌اند، مانند گلی، پاری، مهری، شمسی و غیره

۲) به اسم ملحق می‌شود و هیچگونه تغییری در آن نمی‌دهد و تحبیب را می‌رساند. اینگونه اسمها دو دسته‌اند:

الف) اسمهای خاص، مانند حسن ← حسنی، عباس ← عباسی. در حقیقت این شکلها بجای صورتهای *«حسنی» و

*«عی» که غیرمستعمل‌اند به کار می‌روند.

ب) اسمهای عام، مانند طفل ← طفلی، حیوون (حیوان) ← حیوونی، بابا ← بابائی، مامان ← مامانی، داداش ← داداشی، جون (جان) ← جونی، بز ← بزی، موش ← موشی (بچهٔ کوچك نامره)، نورچشم ← نورچشمی.

در دو مثال زیر «ـ ئی» به دنبال پسوند تحبیب «ـ ك» آمده و به اسم ملحق شده است: حیوونکی، طفلکی.

در کلمهٔ «تُپلی» این پسوند به «تپل» که صفت است ملحق شده است.

در کلمات پیری (پیر)، کوری (کور)، شُلی (شل، انسان سست و بی‌دست و پا)، لالی (لال)، «ـ ئی» تحبیب را نشان نمی‌دهد و این کلمات صورتهای عامیانه و تحقیرآمیز پیر، کور، شل و لال هستند: فلانی پیریه (= پیر است). گاهی پیر این صفتها به جای اسم معرفه به کار می‌روند: پیری آمد (= پیره آمد). پیری و شلی در خطاب نیز به کار می‌روند.

پسوندهای تأنیث

۳۶) «ـ ـه» (-a/-e)

در میان اسمهای قرضی عربی در فارسی تعدادی اسم و صفت هست که به «ـ ـه» ختم می‌شوند. اسمهایی که به این پسوند ختم می‌شوند عبارتند از: محوطه، مجموعه، مقدمه، محموله، مدرسه، محله، مسئله، مجسمه، مهلکه، منظره، منطقه، مزرعه، مشربه، مطبعه، منظومه، محفظه، محکمه و غیره.

صفتهایی که با این پسوند به کار می‌روند دو دسته‌اند.

الف) یك دسته از این صفات بدون پسوند نیز به کار می‌روند، اما صورت با پسوند آنها مقیّد به بافتهای معین یعنی همراه آمدن با موصوفهایی است که خود دارای پسوند «ـ ـه» (تأنیث) باشند یا به صورت جمع به کار رفته باشند، مانند (قدرت) مطلقه، فائقه، (مدینهٔ) منوره، (ریاست) عالیه، (مادهٔ) واحده، اولیه، (هیئت) حاکمه، منصفه، رئیسه، (مکهٔ) معظمه، (قوهٔ) مقننه، (منطقهٔ) حاره، ممنوعه، (رسالهٔ)عملیه، (بلاد)کبیره، (مواد) منفجره، (اصول) موضوعه، (صور) قبیحه، (حقوق) حقه، (ارواح) خبیثه، (اموال) مسروقه، (امور) خارجه، (اماکن) متبرکه، (ظروف) مرتبطه، (حواس) خمسه، (مواد)اولیه، (اسماء) ثلاثه، (نتایج) حاصله، (اعضاء) رئیسه، (اماکن) متروکه، (دیون) معوّقه، (اوراق) مستره.

این صفتها اساساً با اسمهای مؤنث یا جمع عربی دال بر غیر جاندار و گاه جاندار به کار می‌روند.

ب) دستهٔ دیگر صفاتی‌اند که در فارسی صورت بدون پسوند آنها متداول نیست یا در معنی دیگری به کار می‌رود، مانند (زاویهٔ) منفرجه، (احجار) کریمه، (روابط) حسنه، (کتب) ضاله، (اخلاق) رذیله، (موارد) عدیده و غیره.

در برابر صفتهای دستهٔ الف، یعنی مطلقه، فائقه، منوره، عالیه، واحده و غیره در فارسی شکلهای مطلق، فائق، منوّر، عالی، واحد و غیره نیز وجود دارد، اما در برابر منفرجه، کریمه، حسنه، ضاله و نظایر آنها یا شکل دیگری نیست یا اگر هست به معنی دیگری به کار می‌رود. از نظر دستور زبان فارسی توجیه صفتهایی مانند عالی ـ عالیه، مطلق ـ مطلقه، منور ـ منوره و نظایر آنها چگونه است؟ مسلم است که از نظر فارسی‌زبانانی که با زبان عربی آشنائی ندارند نه عالی و مطلق و منور صفت مذکر شمرده می‌شوند و نه عالیه و مطلقه و منوره صفت مؤنث. اسمهای محوطه، مدرسه، مجموعه و نظایر آنها نیز مؤنث تلقی نمی‌گردند و اصولاً مفهوم تأنیث به آن معنی که در دستور زبان عربی هست در فارسی نیست (با آنکه این مفهوم در موارد محدودی که جداگانه در زیر از آن بحث خواهیم کرد وارد زبان فارسی شده است). بنابر این صفاتی مانند عالی ـ عالیه را باید کلماتی تلقی کرد که دو شکل *واژگانی* دارند و تفاوت آنها به دستور زبان و مفهوم تأنیث ارتباطی ندارد. به بیان دیگر این کلمات از آغاز با دو شکل وارد زبان فارسی شده‌اند. کاربرد صورتهای مختوم به «ـهٔ» آنها به بافتهای خاصی اختصاص داشته است، در صورتیکه صورتهای بدون پسوند کاربرد آزادتری داشته و دارند. تفاوت میان این دو صورت در زبان عربی مربوط به صرف و نحو آن زبان است زیرا مقولهٔ جنس در عربی مقوله‌ای صرفی ـ نحوی است، اما در فارسی که این مقوله وجود ندارد این صورتهای دوگانه قالبی و متحجر شمرده و در واژگان ضبط می‌شوند. فرهنگ‌نگار زبان فارسی باید تمام این صورتهای دوگانه را در فرهنگ ضبط کند و توضیحات لازم مربوط به شرایط کاربرد آنها را ـ یعنی اینکه هر یك با چه موصوفهایی به کار می‌روند ـ در برابر آنها قید کند.

یك دلیل محکم بر عدم ارتباط صفات مختوم به «ـ ـه» با مفهوم تأنیث در زبان فارسی این است که استعمال این صفات در فارسی به توصیف اسمهای عربی مختوم به «ـ ـه» یا اسمهای جمع منحصر نمانده است. این صفات غالباً با اسمهای فارسی‌الاصل ـ چه اسمهای مختوم به «ـ ـه» و چه غیر آنها، چه مفرد و چه جمع ـ نیز به کار می‌روند، مانند مثالهای زیر:

اسم فارسی بدون «ـ ـه»: درآمد حاصله، دستور مربوطه، آگهی منتشره، قرارداد منعقده

حاشیه

۱) «حسی» در کردی به کار می‌رود.

اسم فارسی با پسوند «ـ ـه» نامهٔ مورخه، وارده: آستانهٔ مقدسه، دههٔ مبارکه، شبوهٔ مرضیه، پروندهٔ مختومه، دورهٔ متوسطه، روزنامهٔ منطبعه، منتشره

اسم فارسی جمع. سفارشات لازمه، گناهان کبیره

اسم عربی مذکر حرف مشخله، عنق منکسره (عنق در عربی مذکر است و بندرت مؤنث می‌شود)

در این دسته از این صفات که صورت بدون پسوند آنها نیز در فارسی کاربرد دارد غالباً میان دو شکل آنها تفاوت معنی و تفاوت نقش دستوری دیده می‌شود، چنانکه در مثالهای زیر

منفجره ~ منفجر (در منفجر شدن، فقط در نقش مسندی به کار می‌رود)

مشخله ~ مشخل (در مشخل شدن، فقط در نقش مسندی به کار می‌رود)

موضوعه ~ موضوع در فارسی به عنوان اسم استعمال می‌شود

حاده (زاویه) ~ حاد در فارسی با حاده تفاوت معنی دارد

قائمه (زاویه) ~ قائم در فارسی با قائمه تفاوت معنی دارد.

متوسطه (دوره) ~ متوسط در فارسی با متوسطه تفاوت معنی دارد

حمیده (صفات) ~ حمید در فارسی به عنوان اسم خاص به کار می‌رود

حسنه (روابط) ~ حسن در فارسی به عنوان اسم خاص به کار می‌رود

تنها تعداد نسبتاً کمی از این صفات هستند که شکل‌های با پسوند و بی‌پسوند آنها تفاوت معنایی و نقشی ندارند. این صفات همانها هستند که معاصرین استعمال شکل بدون پسوند آنها را با موصوفهای عربی یا فارسی مختوم به «ـ ـه» یا جمع ترجیح می‌دهند، مانند مطلق (قدرت)، مورخ (نامه)، منعقد (جلسه)، مربط، معمول (اقدامات)، حاصل (نتایج) و غیره. صورتهای دوگانه برای صفات ـ و اسمها ـ در کلمات فارسی‌الاصل نیز دیده می‌شود، مانند شادمان ~ شادمانه، جاودان ~ جاودانه، دیرین ~ دیرینه (مثال برای اسم ابزار ~ افزار، استان ~ استانه)

اما در برابر این اسمها و صفتهای مورد بحث، در زبان فارسی تعدادی اسم و صفت هست که به «ـ ـه» ختم می‌شوند و در مورد زنان و دختران به کار می‌روند

اسمهای مختوم به «ـ ـه» که بعضی از آنها نقش صفتی نیز دارند عبارتند از ملکه، معشوقه، راهبه، ندیمه، قابله، شاعره، والده، زوجه، متعلقه، منکوحه، جدّه، علیامخدره، سرکارعلیه (هر دو جزء به عنوان یك واحد)، عجوزه، ضعیفه، فاحشه، قحبه، معروفه، لکاته، کمینه، این جانبه، همشیره

صفتهای مختوم به «ـ ـه» عبارتند از حامله، یائسه، مطلّقه، مخدّره، مرحومه، مغفوره، محترمه، نجیبه، وجیهه، فاسقه، سلیطه.

کلیهٔ کلمات فوق در مورد انسان به کار می‌روند. یك دسته از این کلمات صورت بدون پسوند ندارند و خاص زنان‌اند، مانند فاحشه، قحبه، سلیطه، یائسه، مطلّقه، علیامخدره، قابله (ماما)، و غیره، اما دستهٔ دیگر مانند والده، ملکه، جدّه، معشوقه، راهبه و غیره شکل بدون پسوند نیز دارند که در مورد مردان استعمال می‌شوند. به نظر نگارنده تنها کلمات دستهٔ اخیر، یعنی آنهائی را که شکل بدون پسوند دارند می‌توان مؤنث شمرد، زیرا عموم فارسی‌زبانانی که دارای سواد متوسط هستند این کلمات را با شکل بدون پسوند خود مربط می‌دانند و آنها را مؤنث صورتهای متناظر بدون پسوند ـ مذکر ـ آنها به شمار می‌آورند. اما کلماتی که معادل بی‌پسوند ندارند و حتی کلمات عمه و خاله که معادل بی‌پسوند آنها در فارسی متداول نیست (عم چندان رایج نیست و عمو بجای آن به کار می‌رود) و نیز صفاتی که خاص زنان است، مانند حامله، مخدّره، مخدّره تنها از طریق معنی خود بر انسانهای مؤنث دلالت دارند نه از طریق شکل خود، یعنی وجود پسوند «ـ ـه»

بدین ترتیب بر اساس این بحث می‌توان از مقایسهٔ کلماتی مانند راهب ـ راهبه، معشوق ـ معشوقه، محترم ـ محترمه و غیره به وجود یك پسوند تأنیث با شکل املائی «ـ ـه» و با تلفظ «e» در فارسی معاصر قائل شد که خاص اسانهای مؤنث است. این پسوند اساساً با کلمات قرضی عربی به کار می‌رود، اما به کلمهٔ فارسی «انجاب» نیز سرایت کرده و آن را به صورت «انجابه» درآورده است. کلمات همشیره و کمینه هم که در اصل اختصاص به زنان نداشته و پسوند آنها از منشأ عربی نیست با کلمات مؤنث فوق قیاس شده و امروز در سطحی از زبان برای زنان به کار می‌روند. همشیره در همهٔ سطوح زبان رایج است، اما کمینه، مانند انجابه، در فارسی نوشتاری «شسته و رفته» و در گفتار متداول نیست

از آنجا که استعمال این پسوند در فارسی جنبهٔ عام ندارد و کاربرد آن محدود است، نمی‌توان آن را از مقولهٔ پسوندهای تصریفی به شمار آورد. بنابراین باید آن را نوعی پسوند اشتقاقی

برای ساختن اسمها و صفات مؤنث از اسمها و صفات مذکر محسوب داشت.

پسوند تأنیث «ـه» در فارسی معاصر تنها در یك مورد زایائی فوق‌العاده یافته و آن اسمهای خاص زنان است.

در زبان عربی تعداد بسیاری از نامهای زنان با الحاق پسوند «ـه» به شکل مذکر آنها ساخته می‌شوند، مانند سعیده، فریده، معصومه که از سعید، فرید و معصوم مشتق شده است. ورود تعداد زیادی از اینگونه نامها به زبان فارسی موجب زایائی این پسوند و به کار رفتن آن برای ساختن نامهای زنان شده است. طبعاً وجود کلمات مؤنثی مانند ملکه، معشوقه، راهبه و نظایر آنها نیز در این زایائی اثر داشته است.[2]

پسوند «ـه» در فارسی معاصر در موارد زیر در نام زنان به کار می‌رود.

الف) به نام مردان ملحق می‌شود و نام مؤنث می‌سازد، مانند آینده، رامینه، افشینه، فرشیده، کیهانه، شهروزه، نویده، بهمنه، مهرانه، امیره (در امیره‌بانو، امیره‌زهرا، امیره‌مامك، امیره‌ماندانا).

ب) به نامهای خاص زنان و نامهای مشترك میان مردان و زنان ملحق می‌شود: ناهیده، پروینه، خورشیده، مرجانه، شادیه، نازیه، نهاله، اقباله، الهامه.

ج) به بسیاری از اسمهای عام و صفات ملحق می‌شود و نام مؤنث می‌سازد: بهشته، بهاره، روشنه، اجلاله، هلاله، جدانه، قلمه، جوانه، آرامه، بدره، غزاله، نازکه، شهده.

فراوانی نامهای مختوم به «ـه» از یك سو موجب شده است تا در زمان حاضر بعضی از نامهای قدیمی مردان که به «ـه» ختم می‌شوند نیز به زنان اختصاص یابند، مانند «شیده» نام پسر افراسیاب و نیز نام شاگرد سنّمار معمار که کاخ خورنق را برای بهرام گور ساخت. از سوی دیگر بعضی نامها که با پسوندهای دیگر به کار می‌رفته‌اند، مانند فرانك که با پسوند «ـ ـك» ساخته شده است، پسوند خود را از دست داده‌اند و «ـ ـه» به آنها ملحق شده است: فرانه.

تأثیر نامهای مؤنث مختوم به «ـه» تنها به اینجا ختم نشده است. در حال حاضر بسیاری از اسمهای عام و صفاتی که به «ـه» ختم می‌شوند نیز ـ خواه با تناسب معنایی و خواه بدون آن ـ برای نامیدن دختران به کار می‌روند مانند:

آزاده، آلاله، افسانه، افشانه (به چه معنی؟)، اندیشه، باده، بنفشه، پدیده، پروانه، بوته، پیرایه، پیراسته، پیروزه، پیمانه، ترانه، جلوه، خجسته، خوشه، دردانه، رخساره، زمانه، زمزمه، زهره، زیبنده، ژاله، سپیده[3]، ستاره، ستوده، سمانه، شایسته، شراره، شعله، شکوفه، شیفته، شهره، طلیعه، غنچه، فتنه، فرخنده، فرزانه، فروزنده، فیروزه، لاله، مستانه، مهکامه، هاله، هنگامه، یگانه.[4]

تعدادی از این نامها در گذشته نیز برای نامیدن زنان به کار رفته‌اند، مانند دردانه، زهره و غیره. اما تعدادی دیگر نام یا لقب مردان بوده است. خجسته نام شاعری از قرنهای چهارم و پنجم است (خجستهٔ سرخسی). سرسید خجستهٔ ماردرانی مردی است که نامش در کتیبه‌ای از قرن ... به دست آمده (رك. *لغت‌نامه*) (البته خجسته نام سه زن اصفهانی از راویان حدیث نیز بوده که در قرنهای ششم و هفتم می‌زیسته‌اند، رك. *التحبیر* سمعانی، ج ۲، ص ۲۰۴). پروانه لقب معین‌الدین سلیمان دیلمی نایب اتابکان در حکومت روم در قرن هفتم است.[5] اندیشه نیز نام مردان بوده است. سمعانی (*التحبیر*، ج ۱، ص ۵۸۷) از شخصی به نام ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن اندیشهٔ نیشابوری نام می‌برد. شعله نیز برای نامیدن مردان به کار می‌رفته است. ابن ماکولا (*الاکمال*، ج ۵، ص ۶۸) از شخصی با همین نام یاد می‌کند.

بی‌شك بعضی از این نامها از نظر معنایی برای نامیدن مردان مناسب‌تر است تا زنان و بعضی دیگر برای هر دو جنس از یك اندازه از تناسب برخوردار است، مانند شیفته، آزاده، ستوده، فرزانه، فرخنده، یگانه. فرخنده با فرخ که از قدیم برای نامیدن مردان به کار می‌رفته به یك معنی است.

در پایان این مبحث به این نکته نیز باید اشاره شود که پسوند «ـه» در کنار از تعدادی از نامهای زنان، به ویژه نامهای قدیمی، به منظور سهولت تلفظ و تخفیف و گاهی تحبب حذف

حاشیه

۲) احتمال دارد نامهای مؤنث فارسی‌الاصل مانند بهمنه، خرّبره (مادر فرود)، رودابه، سودابه، و منیژه (از شاه و من)، اما منیژه که پسوند آنها ak پهلوی است گاهی برای ساختن نامهای مؤنث به کار می‌رفته، که رفته رفته شده‌اند نیز در فرایند زبانی «ـه»، بعدها به عنوان پسوند سازندهٔ نامهای زنان بی‌تأثیر نبوده باشد.

۳) به جای سپیده که از نظر معنی مناسبت بیشتری برای به کار رفتن به عنوان نام زنان دارد، قس بلانش Blanche در فرانسه و بیانکا Bianca در ایتالیایی.

۴) بسیاری از نامهای زنان که در این مبحث نقل شده‌اند از بهنام، ۱۳۶۹، گرفته شده‌اند.

۵) پروانه به معنی وزیر، پیك، خبر، سپهسالار، پاسبان و شخصی که زمینهای مزروعی را برای امرار معاش در اختیار خواستاران قرار می‌داد و به محاسبات آنها رسیدگی می‌کرد به کار می‌رفته است. رك. مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی، به تصحیح توفیق هـ. سبحانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱، ص ۶۲، ۱۰۵، ۲۹۰.

می‌شود، مانند موارد زیر
خدیجه ← خدیج، راضیه ← راضی، ربابه ← رباب، صدیقه ← صدیق، طیبه ← طیب، معصومه ← معصوم، منصوره ← منصور، منوّره ← منوّر، منیره ← منیر، نیّره ← نیر، عزیزه ← عزیز، منیره ← منیر، افسانه ← افسان[6].

۳۷) «ـ ا» (ā-)

تعدادی از نامهای زنان در فارسی امروز به «ـ ا» ختم می‌شوند این نامها سه دسته‌اند.

۱) نامهایی که از عربی گرفته شده‌اند و در آن زبان از نظر ساختمان کلمه مؤنث شمرده می‌شوند، مانند: زهرا، لیلا (لیلی)، عذرا (در عربی: عذراء)، طوبا (طوبی)، حمرا، کبرا (کبری)، صغرا (صغری)، بسرا (بشری)، حورا، سهلا، صفورا، حوا، اقلیما[7].

۲) نامهایی که از زبانهای غربی گرفته شده‌اند و در آن زبانها به زنان اختصاص دارند، مانند بینا، روبا، ناهارا، گلوریا، باربارا، رزینا، ویکتوریا، فلورا (و به صورت تعبیر یافتهٔ فلوریا)، دنیا، سوفیا، سوسا، املیا، هیلدا، لیدا و غیره.

۳) نامهای ایرانی که بعضی از آنها از قدیم به عنوان نام زنان متداول بوده، ولی برخی دیگر از کلمات معمولی زبان است و به زنان اختصاص ندارد، مانند هما، سمیرا (نام عمهٔ شیرین، معشوقهٔ خسرو)، رعنا، فریبا، پرستا (افسون کنندهٔ پریان).

۴) بعضی از نامهای زنان ایران عهد هخامنشی و مادها که در منابع یونانی باقی‌مانده‌اند، مانند آتوسا، رکسانا، ماندانا.

استفادهٔ فراوان از این چهار دسته نام در دهه‌های اخیر موجب شده است که از یک سو بعضی اسمها و صفتهای فارسی و عربی متداول در فارسی که به «ـ ا» ختم می‌شوند ولی هیچگاه در گذشته بعنوان اسم خاص به کار نرفته‌اند، برای نامگذاری زنان به کار روند، مانند رؤیا، سیها، ندا، ویدا، سنا، مینا، سیدا، سیوا، کانا و غیره، و در این جهت نامهایی که از زبانهای اوستایی و پهلوی گرفته شده‌اند و در اصل به ‑ا، ختم می‌شوند به ‑ا، (ـ ا)، نیز به همین عنوان مورد استفاده قرار گیرند، مانند میترا، اناهیتا، سیتا، گیتا (- گیتی) از سوی دیگر، از همهٔ این نامها یک پسوند «ـ ا» (ā) انتزاع شود و بعنوان پسوند سازندهٔ نامهای زنان به اسمهای مردان و اسمهای عام و صفات ملحق شود و نام مؤنث بسازد. مثالهایی که برای این ساختمان در دست است عبارتند از سهیلا از سهیل، مانیا از مانی، نیکا از نیک، سورنا از سورن، نام یکی از سرداران اشکانی که امروز در میان ارامنه متداول است، و شکیلا، ظاهراً از شکیل. کلمهٔ یاسمن که خود برای نامیدن دختران به کار می‌رود نیز با این پسوند همراه شده و به شکل یاسمینا درآمده است. همچنین کلمهٔ عالیه در همین راستا به عالیا بدل شده است.

بعضی نامهای مختوم به «ـ ا» که در گذشته برای نامیدن مردان به کار می‌رفته‌اند نیز در این تحول به نامیدن زنان اختصاص یافته است. یکی از این نامها «سیما» است. در نوشته‌های تاریخی به چند مرد با نام سیما برمی‌خوریم. یکی از آنها نام پدر ابراهیم از سرداران عباسی در قرن سوم است: ابراهیم بن سیما (رک. *تاریخ طبری*، سلسلهٔ سوم، ص ۷ـ۱۸۴۵، ۹ـ۱۸۷۷، ۹ـ۱۸۸۸). نیز نام جدّ یکی از راویان حدیث است: ابومحمد عبدالواحد بن احمد بن محمد بن سیما حمامی جندی (رک. نجم‌الدین عمر نسفی، *القند فی ذکر علماء سمرقند*، ص ۲۸۳). دیگر مینا است. در *الاکمال* ابن ماکولا (ج ۵، ص ۹۲) به نام شخصی به صورت سنت بن حکم بن میناء برمی‌خوریم.

در عصر حاضر نیز بعضی نامهای پسران که به «ـ ا» ختم می‌شوند برای نامیدن دختران به کار می‌روند. بهینا در نمونه‌برداری خود از نامهای زنان و مردان به سه دختر با نام «سما»، ده دختر با نام «سینا» و سه دختر با نام «آریا» برخورد کرده است (بهینا، پژوهشی...، ص ۱۵۲ و ۱۹۴ و ۲۳۳)[8].

۳۸) «ـ ئیه»

این پسوند نیز همراه بعضی از نامهای زنان از عربی وارد فارسی شده، اما در فارسی برای ساختن چند نام جدید مورد استفاده قرار گرفته است. این نامها عبارتند از حوریه، انسیه، فوزیه، نوریه، بدریه، فخریه، عهدیه، وحدیه، حرّیه، حبریه، ضیائیه.

کلمهٔ «عطیّه» نیز هر چند جزء آخر آن پسوند نیست اما از نظر تلفظی جزء این دسته قرار می‌گیرد. کلمهٔ «هدیه» نیز با آنکه غالباً hedye تلفظ می‌شود احتمالاً جزء همین مقوله است.

بعضی از این نامها در فهرست بهینا جزء نامهای اعراب خوزستان ذکر شده است.

در اینجا نیز گاهی پسوند «ـ یه» از بعضی از نامها حذف می‌شود: حوریه ← حوری، انسیه ← انسی.

در این قسمت از این سلسله مقالات و قبل از شروع بحث از پسوندهای صفت‌ساز، از چند پسوند اسم‌ساز که از بحث آنها در جای خود غفلت شده است گفتگو می‌کنیم.

۳۹) «ـ ـان» (-ân)

این پسوند در تعدادی از اسمهای امکنه به کار رفته و در مواردی، که می‌توان پایهٔ این اسمها را تفکیک کرد، پایه بر اشخاص، حیوانات، درختان، اشیاء و جز آنها دلالت می‌کند، مانند:

بهرامان (محل منسوب به بهرام، دهی در شهرستان سراب)، توران (منطقهٔ منسوب به تور (اسم شخص))، جوپانان (جوپانها، یا محل منسوب به جوپان (احتمالا نام خاص)، محلی در نائین)، حطبیان (حطبیها، یا محل منسوب به حطب، دهی در قومس)، خورسندان (محل منسوب به خورسند (احتمالا نام خاص)، دهی در سرحد)، دیلمان (دیلمها، یا محل منسوب به دیلم)، سپاهان (لشکرها، یا محل منسوب به سپاه)، فرامرزان (محل منسوب به فرامرز، دهستانی در لار)، کرماشاهان (محل منسوب به کرماشاه (لقب))، گیلان (گیلها، یا محل منسوب به گیل)، مهاجران (مهاجرها، دهی در همدان)، آهوان (آهوها، یا محل منسوب به آهو، نام روستاهایی در جیرفت و سبزوار و فردوس)، ماران (ظاهرا مارها، یا محل منسوب به مار، روستاهایی در سهرخان و جیرفت)، گرگان (گرگها، یا محل منسوب به گرگ)، خاران (خارها، یا محل منسوب به خار، نام چندین محل)، داران (درختان، مرکز شهرستان فریدن)، رزان (رزها(تاکها)، یا محل منسوب به رز، نام روستاهایی در ریجاب، تربت حیدریه، تویسرکان، املش و لاهیجان)، کهربران (محل کهربر، محل منسوب به کهربر (کاربر)، دهی در مهاباد).

در بیشتر این نامها این پسوند از نظر تاریخی همان پسوند جمع است که از شکل ānām- فارسی باستان در حالت اضافه گرفته شده است (رك. هُرن، «زبان فارسی نوشتاری»، ص ۱۷۶)، ولی به تدریج معنی مکانی پیدا کرده است. در بعضی دیگر از این نامها an- پسوند نام خانوادگی (patronymic) است که به نام پدر یا جد ملحق می‌شود، اما در نام اماکن، فلمرو و متعلق به اشخاص را نشان می‌دهد (رك. آیلرْس، *نامگذاریهای جغرافیایی در ایران و شرایط آن*، ص ۹۱۲).

این پسوند که تا زمان ما پسوندی مرده بود و فقط در نامهای قدیمی اماکن دیده می‌شد، در دهه‌های اخیر تا حدی زنده شده و چند کلمهٔ جدید با آن ساخته شده است. مصاحب و همکاران او در *فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی* کلمهٔ «تختان» را در برابر terrace انگلیسی و فرانسه، یعنی زمین مسطحی در کنار دریا و رودخانه که معمولا از یك طرف رو به بالا و از طرف دیگر رو به پایین است به کار برده‌اند. در این کتاب کلمهٔ «تُندان» نیز در برابر cliff، یعنی بدنهٔ بلند و پرشیب یك تودهٔ سنگی به کار رفته است. بعد از انقلاب اسلامی نیز کلمهٔ «باختران» (= استان یا محل منسوب به باختر یا واقع در باختر) به جای کرماشاهان وضع و متداول شد.

چنانکه دیده می‌شود در دو کلمهٔ تندان و تختان، «ـ ـان» به صفات ملحق شده است (تخت در تختان به معنی مسطح است [۱۰]).

۴۰) «ـ ئی» (-i -) مصدری

این پسوند چنانکه قبلا نیز گفته شد (رك. *نشر دانش*، سال ۱۱، ش ۵، ص ۷)، در دستورهای زبان فارسی یاء حاصل مصدر یا یاء مصدری نامیده شده است ولی ایرانشناسان غربی آن را پسوند اسم معنی (abstract suffix) گفته‌اند. در آن بحث از مقاله گفته شد که این پسوند به ترکیبانی که یك جزء آنها ماده یا بن فعل (معمولا بن مضارع) است می‌پیوندد و اسم عمل می‌سازد. در مقالهٔ حاضر از الحاق این پسوند به اسمها و صفتها و معانیی که در جریان این فرایند از پسوند به دست می‌آید گفتگو می‌کنیم.

بیشتر دستورنویسان ایرانی و هندی تنها نقش این پسوند را ساختن حاصل مصدر (= اسم حالت یا اسم معنی) از اسم و صفت دانسته‌اند. معین (*اسم مصدر ـ حاصل مصدر*، ص ۱۰۱) کلمات آهنی، خاکی، سبزی، گرگی، سگی، گاوی، ادری، سلمانی و غیره را برای این نوع حاصل مصدرها مثال آورده و آنها را معادل

حاشیه

۶) حذف «ـ ـه» در غیر از نامهای خاص نیز دیده می‌شود. کلمهٔ «معجره» از قرون گذشته تا کنون به صورت «معجر» نیز به کار می‌رود. عصا برگرفتن به معجر بود (عصا برین). امروز نیز معجر کردن متداول است. همچنین ملاز به جای ملازه متداول است. در فارسی نیز ازین ملافه (ملحفه) و اضافه به شکل «ملاف» و «اضاف» تلفظ می‌شوند.

۷) نوشتن بعضی نامها با «ـ ـا» برخلاف املای متداول آنها برای نشان دادن تلفظ جزء آخر آنهاست.

۸) عکس این مورد نیز دیده شده است. در فهرست بهنیا (ص ۹۴)، ۱۷ مورد «سنوا» و ۲ مورد «سلمنا» برای نامیدن مردان ثبت شده است.

۹) آیلرس معتقد است که پسوند «ـ ـان» به نامهای بزرگان و اشراف ملحق می‌شده و برای این نظر مثالهای کرماشاهان، سپاهان، و بهران را نقل می‌کند (وی بهران را صورت دیگری از *جهران، مشتق از کلمهٔ «جهر» که آن را مخفف نامهایی مانند منوچهر، آزادچهر و غیره فرض کرده دانسته است). اما خود نام سپاهان مبانی در رد ادعای او مبنی بر الحاق «ـ ـان» به نام اشراف است. وی در جای دیگر (همان، ص ۲۲) می‌نویسد «ـ ـان» در بعضی اسمهای اماکن بر اراضی اطراف مناطق مسکونی دلالت دارد که این مطلب را نیز شاهدی تأیید نمی‌کند.

۱۰) مصاحب و همکاران «ـ ـان» در تندان را پسوند نسبت دانسته‌اند. اما «ـ ـان» در اینجا همان پسوند مکان است و تندان به معنی قسمتی یا محلی از تودهٔ سنگ است که تند و پرشیب است.

آهن بودن، خاك بودن .. و همچون سلیمان بودن دانسته است. اما برخلاف تصور این دستورنویسان این حاصل مصدرها حداقل دارای سه معنی است، به این شرح:

۱) از پسوند «ـ نی» در آنها معنی حالت فهمیده می‌شود، به این معنی که پسوند وجود حالت و صفت و ویژگی اسم پایه را در چیزی یا شخصی نشان می‌دهد. سرخی یعنی حالت چیز سرخ، سرخ بودن، فرعونی یعنی حالت فرعون، ویژگیهای فرعون. مثالهای دیگر: سعمری، استادی، خوبی، بی‌لیاقتی. این معنی را همهٔ دستورنویسان متذکر شده‌اند. پسوند در این معنی به صفات، اسمهای عام و اسمهای خاص ملحق می‌شود.

۲) پسوند تغییر حالت یعنی به وجود آمدن حالت پایه را در چیزی یا شخصی نشان می‌دهد. دگرگونی یعنی دگرگون شدن: دگرگونی اوضاع ایران در سال ۱۳۵۷؛ آزادی یعنی آزاد شدن: آزادی از زندان؛ جدائی یعنی جدا شدن[11]. «ـ نی» در این معنی به صفات ملحق می‌شود. این حاصل مصدرها ظاهرا از فعلهای مرکب دگرگون شدن، آزاد شدن و جدا شدن گرفته شده‌اند.

۳) از پسوند معنی انجام دادن عمل و نشان دادن و ابراز حالتی توسط شخص یا چیزی فهمیده می‌شود. وراسازی یعنی انجام دادن عمل وراساز، وراس کردن؛ خدائی، پادشاهی و فرعونی یعنی نشان دادن حالات خدا، پادشاه و فرعون؛ پرحانگی یعنی زیاد حرف زدن، نشان دادن حالات شخص پرحانه (وراج)؛ نابودی یعنی به وجود آوردن صفت نابود در چیزی = نابود کردن چیزی؛ دهن کجی یعنی نشان دادن حالت شخص دهن کج (به معنی مجازی).

این حاصل مصدرها ظاهراً از فعلهای مرکب وراسازی کردن، خدائی کردن... و نابود کردن گرفته شده‌اند.

اسمهایی مانند عروسی (ازدواج، مجلس برپا شده به مناسبت ازدواج)، خداحافظی و خاق سلامتی و نظایر اینها اصطلاح‌اند، زیرا معنی تحت اللفظی آنها «به وجود آوردن حالت عروس، خدا حافظ و چاق سلامت» است که غیرمنطقی است. خداحافظی احتمالا از فعل «خداحافظ گفتن» گرفته شده و در اصل به معنی حالت و عمل «خداحافظ گفتن» بوده است. عروسی نیز ظاهراً در اصل به معنی حالت عروس را به وجود آوردن یا عروس شدن یا عروس کردن بوده است. پایهٔ ترکیب چاق سلامتی روشن نیست[12].

کلماتی که از یك صفت شغلی و «ـ نی» ساخته شده‌اند نیز از این دسته‌اند و دلالت بر عمل و شغل شخصی که پایه بر آن دلالت دارد می‌کند، مانند خیاطی، نجّاری، سمساری، پارچه‌فروشی و غیره.

«ـ نی» در این معنی به اسمها (عام و خاص)، صفات و گروهها می‌چسبد.

بعضی از حاصل مصدرها علاوه بر معانی اصلی خود، برای نامیدن اشیاء و چیزهای ملموس که ویژگی و حالت پایهٔ این حاصل مصدرها در آنها وجود دارد نیز به کار می‌روند، مانند شیرینی، ترشی، تلخی، به معنی چیزهایی که ویژگی و حالت چیزهای شیرین، ترش و تلخ یا شیرین و ترش و تلخ بودن در آنها هست. همچنین زردی (یرقان) یعنی چیزی که زرد بودن و حالت چیز زرد در آن هست. کلمات سراشیبی، سرازیری، سربالائی، نزدیکی (= مجاورت در نزدیکی ...)، خوبی (عمل خوب)، بدی (عمل بد) و غیره نیز از همین مقوله‌اند.

حاصل مصدرهایی که از یك صفت مفعولی و «ـ نی» ساخته شده‌اند نیز غالبا به شیئ ملموس و حاصل این حاصل مصدرها اطلاق می‌گردند، مانند سائیدگی (قسمتهای سائیده شدهٔ چیزی)، سوختگی، ریختگی، پوسیدگی (قسمتهای پوسیدهٔ چیزی)، بریدگی، رفتگی، پارگی (جای پاره شدهٔ لباس)، خون‌مردگی، زدگی و غیره.

کلمهٔ آگهی (آگاهی) که در اصل به معنی آگاه بودن، آگاه شدن و آگاه کردن است در دهه‌های اخیر از سوی فرهنگستان اول به جای اعلان، یعنی ورقه‌ای که چیزی را در آن به آگاهی مردم می‌رسانند، به کار رفته است[13].

در فارسی معاصر پایهٔ بعضی از اسمهای ساخته شده با «ـ نی» به تنهایی به کار نمی‌رود، مانند خون‌جگری، دهن‌کجی، چاق‌سلامتی، سرموبی (در فارسی گفتاری تهران).

آخرین نکتهٔ گفتنی در مورد «ـ نی» اینکه این پسوند گاه قیاساً به بعضی مصدرهای فارسی و مصدرهای عربی و اسم مصدرهای فارسی ملحق می‌شود و آنها را در نقش مصدری و اسم مصدری خود تقویت می‌کند، مانند:

دست‌بوس ← دست‌بوسی

بهبود ← بهبودی

فراخوان ← فراخوانی

تعطیل ← تعطیلی (به‌سبب تعطیلی بازار خرید ممکن نشد)

دیدن ← دیدنی (برای دیدنی او رفتم)

بازده ← بازدهی
دریوزه ← دریوزگی
گوشمال ← گوشمالی
قبول ← قبولی (قبولی خود را اعلام کرد)
دسترس ← دسترسی
نازیب ← نازیبی
فروگذار ← فروگذاری

۴۱) «ـا» (-â)

این پسوند در چند کلمه به صفات چسبیده و اسم حالت (حاصل مصدر) ساخته است. این اسم حالتها بیشتر برای نامیدن چیزهای ملموس به کار می‌روند، مانند ژرفا، درازا، پهنا، گرما، راستا (جهت و امتداد)، تاریکا (به معنی تاریکی در گفتار مردم تهران).

در کلمهٔ «خرا» (خریدن) این پسوند به بن مضارع ملحق شده است. در «پارا» نیز پسوند به بن مضارع فعل «پارستن» که امروز متروك است چسبیده است. پارا در فارسی معاصر تقریباً فقط تلفظ نفی می‌شود.

در دهه‌های اخیر با این پسوند کلمات زیر ساخته شده است:
ستبرا (ضخامت، از ساخته‌های فرهنگستان اول که در قدیم نیز به کار رفته است)
فرازا (ارتفاع از سطح دریا، در برابر «altitude»، رك دایرةالمعارف فارسی مصاحب)
شورا (میزان شوری، salinity، رك دایرةالمعارف فارسی)
بلندا (ارتفاع، بلندی، جای بلند).

۴۲) «ـَـ ـن» مصدری (-an)

این پسوند به بن ماضی ملحق می‌شود و مصدر می‌سازد و برعکس پسوندهای دیگری که از افعال، مشتقات اسمی و صفتی می‌سازند و زایایی آنها در درجات مختلف قرار دارد، پسوند مصدری کاملاً زایا بوده است، به این معنی که به کمك آن از تمام افعال فارسی مصدر ساخته شده است. از نظر معنایی نیز این پسوند کاملاً هنجار است و انحراف معنایی ندارد.

در دهه‌های اخیر مصاحب و همکاران او در فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی و *دایرةالمعارف فارسی* با این پسوند از بعضی اسمهای فارسی و کلمات قرضی اروپائی مصدرهایی ساخته‌اند که کم و بیش در رشته‌های علمی تداول یافته است، مانند آبیدن، قطبیدن، اکسیدن، یونیدن و غیره. چنانکه دیده می‌شود در اینجا دیگر این پسوند به بن ماضی افعال ملحق نشده است (برای بحث بیشتر دربارهٔ اینگونه مصدرها، رك ع. ا. صادقی، «دربارهٔ فعلهای جعلی در زبان فارسی».)[14]

مآخذ

○ بهنیا، عبدالکریم، ۱۳۶۹، پژوهشی در *نامهای ایرانیان معاصر*، چاپ چهارم، اهواز
○ صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۷۱، «دربارهٔ فعلهای جعلی در زبان فارسی»، *مجموعهٔ مقالات دومین سمینار زبان فارسی، زبان علم*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی (زیر چاپ)
○ معین، محمد، ۱۳۴۱، *اسم مصدر ـ حاصل مصدر*، تهران، ابن‌سینا
○ شاری (شارعلی بخاری)، ۱۲۸۸ [قمری]، *چهارگلزار*، کانپور
○ نجم‌الغنی خان، ۱۹۱۹، *نهج‌الادب*، لکهنو

○ Eilers, W. 1982, *Geographische Namengebung in und um Iran*, München
○ Horn, P. 1898-1901, «Neupersische Schriftsprache», in *Grundriss des iranischen Philologie*, I/2, Strassburg

حاشیه

۱۱) نجم‌الغنی خان (ص ۲-۴۸۱) کلماتی مانند نارسائی، گدائی، درویشی و غیره را به‌معنی نارسا شدن، گدا شدن، درویش شدن گرفته که درست نیست. «ـئی» در این کلمات حالت را نشان می‌دهد.

۱۲) مؤلفان قدیمتر مانند شاری (*چهار گلزار*، ص ۲۶) و نجم‌الغنی‌خان (*نهج‌الادب*، ص ۴۸۲) نوشته‌اند یاء مصدری به «اسم فاعل ترکیبی» ملحق می‌شود و معنی «شدن» و «کردن» می‌دهد، مانند دلجوئی، حق‌گوئی، قفس‌شکنی و زرریزی به معنی دل جستن، حق گفتن، قفس شکستن و زر ریختن. «ـی» در این ترکیبات نشانگر به معنی کردن است نه شدن و این ترکیبات از مقولهٔ اسم عملهایی‌اند که در بخش دوم این سلسله مقالات (ص ۹-۷) مورد بحث قرار گرفتند.

۱۳) معین برای «ـی» معانی دیگری همچون نسبت، مانندگی، در کلماتی مانند اسبری، اشتری، فرعونی، سلطانی، موش‌مردگی و فن و هنر و شیوه و آیین، در کلماتی مانند جهانداری، سروری، شمشیرزنی و غیره و دین و مسلك و آیین و طریقه، در کلماتی مانند مسلمانی و قلندری قایل شده است. اما در کلیهٔ کلمات بالا پسوند «ـی» معادل افعال بودن (حالت)، شدن (تغییر حالت) و کردن (عمل) است.

۱۴) بعضی از مؤلفان قدیم و جدید پسوند مصدر را «ـتن» یا «ـدن» دانسته و بعضی از معاصران مانند خانلری اصل این پسوند را «ـتن» دانسته‌اند. رك پ. ن. خانلری، «پسوند مصدر در زبان فارسی»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات* [تهران]، سال اول، ش ۳، فروردین ۱۳۳۳، ص ۵۱-۴۸ (برای اقوال دستورنویسان)، و ص ۵۶ و ۶۱ (برای نظر خود او). اصلی دانستن صورت «ـتن» ناشی از توجه به اصل تاریخی این پسوند است. اما در فارسی معاصر، در هر حال، پسوند مصدر «ـَـ ـن» است نه «ـتن» یا «ـدن»، زیرا اگر از سوختن و خندیدن «ـتن» و «ـدن» را برداریم، «سوخ» و «خندی» باقی می‌ماند که نه معادل بن مضارع‌اند و نه بن ماضی.

تصحیح مربوط به شمارهٔ ۶، سال ۱۲

ـ ص ۲۰، ستون ۱، سطر ۲۷ و ۲۸، پس از اصلاح شود: غیره در مقطع کنونی زبان تجزیه‌ناپذیر است و در این کلمات نه معنی پایه محسوس است.
ـ ص ۲۱، ستون ۱، قبل از سطر ۴ از آخر اضافه شود: اندامگان (ارگانیسم)
ـ ص ۲۱، ستون ۲، سطر ۱۱، یعنی اندامواره (ارگانیسم)، حذف شود

بیهقی و شگردهای نویسندگی

غلام‌محمد طاهری مبارکه

در زندگی پرفراز و نشیب زبان فارسی آثار جاودانه‌ای وجود دارد که گذشت روزگاران نه تنها چیزی از تازگی و زیبایی آنها نکاسته است، بلکه نقد امروزی ارزش هنری آنها را نمایانتر ساخته است. یکی از این آثار *تاریخ بیهقی* است که نگارنده می‌کوشد داستان حسنک‌وزیر از آن را، به عنوان نمونه، با بهره‌گیری از معیارها و فنون داستان‌نویسی تحلیل کند.

ا ا بیهقی، در این داستان، خواننده را به مسیری که می‌خواهد می‌کشاند. وی در همین داستان کوتاه بیش از هفتاد بار صفت اشارهٔ معرفه‌ساز «این» را به کار برده است تا خواننده را در جریان حوادث نگه دارد، و ذهنش را بتوان گفت به داستان میخکوب کند.

فصلی خواهم نبشت در ابتدای *این* حال بر دار کردن این مرد
و خوانندگان این تصنیف گویند، شرم باد *این* پیر را
این بوسهل مردی امام‌زاده و
این مرد از کرانه بجستی و فرصتی جُستی
چه گویی در دین و اعتقاد *این* مرد
این خواجه که مرا *این* می‌گوید

☐ از نظر سیر منطقی حوادث و ترتیب و تناسب مطالب و ورود و خروج، همهٔ جوانب را رعایت می‌کند، مثلاً در ابتدای داستان می‌گوید:

از این قوم که من سخن خواهم راند یك دو تن زنده‌اند در گوشه‌ای افتاده و خواجه *بوسهل زوزنی* چند سال است تا گذشته شده است

بدین سان، اولین شخصیتی که وارد داستان می‌کند بوسهل زوزنی است چون اوست که، به نمایندگی از جناح خلیفهٔ عباسی در دربار غزنه، طراح اصلی توطئهٔ قتل حسنك است.

بیهقی در چند جای داستان به این نقش بوسهل اشاره کرده است. در مجلسی که برای مصادرهٔ اموال حسنك ترتیب داده شده است، بوسهل صریحاً خواجه احمدحسن را از طرف شدن با خلیفه برحذر می‌دارد

با چنین سگ قرمطی که بر دار خواهند کرد به *فرمان امیرالمؤمنین*..

بوسهل از نتیجهٔ توطئه چندان مطمئن است که هنوز حکمی صادر نشده «بر دار شدن» حسنك را قطعی تلقی می‌کند.

بوسهل در سراسر جریان تکوین توطئه حضور محسوس دارد و سرانجام چون حسنك را به پای دار می‌آورند

بوسهل بر نشست و آمد تا نزدیك دار و بر بالایی بایستاد

بر بالایی می‌ایستد تا بتواند همهٔ ابعاد صحنه‌ای را که سالها در انتظار آن بوده است تماشا کند و دلش خنك شود.

بلافاصله پس از وارد کردن بوسهل زوزنی در صحنه به توصیف منش او می‌پردازد و از همان ابتدا با چند عبارت فشرده و موجز تصویر روشنی از سیمای روحی او به دست می‌دهد

این بوسهل مردی امام‌زاده، محتشم و فاضل و ادیب بود *اما* شرارت و زعارتی در طبع وی مؤکد شده و همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی بزرگ و جبّار بر چاکری خشم گرفتی و... این مرد از کرانه بجستی و فرصتی جُستی و تضریب کردی... آنگاه لاف زدی... خردمندان دانستندی که وی گزافگوی است

بلافاصله پس از او به سراغ شخصیت مثبت داستان می‌رود، شخصیتی در مقابل با بوسهل و او مردی است عاقبت‌نگر، امین و درست کردار و با شهامت ـ بونصر مشکان که مردانه در برابر مسعود می‌ایستد و حقایق را می‌گوید و گفتهٔ پدر او، محمود، را خطاب به خلیفه یادآوری می‌کند. بونصر در حقیقت همهٔ نقشه‌های بوسهل را نقش بر آب می‌کند و از نظر اخلاقی چیزی برای مسعود و بوسهل باقی نمی‌گذارد. او همهٔ راهها را می‌بندد:

حسنك را من پرورده‌ام و با فرزندان و برادران من برابر است و اگر وی قرمطی است من هم قرمطی باشم

بونصر مشکان با نقل این ماجرا که محمود به او گفته:

بدین خلیفهٔ خرف شده باید نبشت

می‌خواهد از نظر روانی بُتِ خلیفهٔ عباسی را بشکند، به مسعود جرأت و شهامت بدهد، و به او بفهماند که قتل حسنک خیانت به فرمان پدر و برادرکشی است و قرمطی بودن او هم بهانه‌ای بیش نیست. تا اینجا بیهقی دو شخصیت متضاد داستان خود، هر یک نمایندهٔ یکی از دو جناح حکومت، را معرّفی کرده است. در این میان، شخصیت محافظه‌کاری هم وجود دارد و آن خواجه احمدحسن میمندی است. چون مسعود از او حدیث حسنک را می‌پرسد، قضیهٔ بازداشتنش در قلعت کالنجر را پیش می‌کشد و می‌گوید که قسم خورده است که دیگر در خونِ کس حق یا ناحق سخن نگوید و مسعود را به بونصر مشکان حواله می‌دهد که

بونصر مشکان خبرهای حقیقت دارد، از وی باز باید پرسید

مسعود در این میان آلت دست و بی‌تجربه و متزلزل است. بیهقی قدم به قدم خواننده را با طبایع او آشنا می‌سازد:

بوسهل به تلخ در امیر **می‌دمید**. امیر سخت حلیم و کریم بود، **جواب نگفتی**

این موضعگیری اوّل مسعود است. در مرحلهٔ بعدی، مسعود موضع جبنی را ترک می‌کند و برای کشتن حسنک دلیلی می‌خواهد

حجّتی و عذری باید کشتن این مرد را

در مرحلهٔ سوم، توان گفت تسلیم بوسهل می‌شود:

تا در این معنی بیندیشیم

و در مرحلهٔ چهارم، به پرس و جو در مورد واقعه می‌پردازد؛ اما تنها برای حفظ ظاهر است که با دیگران مشورت می‌کند، زیرا پس از پرس و جوهای بسیار و تصریح بونصر مشکان بر بی‌گناهی حسنک:

شده آنچه رفته است بتمامی باز نمود. [مسعود] گفت بدانستم

بلافاصله صحنهٔ فرمایشی مصادرهٔ اموال و املاک حسنک را پیش می‌آورد و آن طبع طمعکار خود را، که متعاقباً در ماجرای بازپس گرفتن اموال صلتی آشکارتر می‌شود، نشان می‌دهد. دورویی و بزدلی او تا بدان حدّ است که در آخرین صحنه، وقتی حسنک را به پای چوبهٔ دار می‌آورند، بر زبان احمد جامه‌دار، در پیامی به او، چنین وانمود می‌کند که خود او هیچکاره است.

ما بر تو رحمت خواستیم کرد، اما امیرالمؤمنین نبشته است که تو قرمطی شده‌ای و به فرمانِ او بر دار می‌کنند. حسنک *البته* هیچ پاسخ نداد

بیهقی، با این تأکید، بر دورویی و مَکْر مسعود حکم می‌کند. مسعود چنان متزلزل است که بوسهل، تا واپسین لحظه، افرادی را که ممکن است برای او نامه بنویسند و شفاعت کنند شخصاً از نزدیک زیر نظر می‌گیرد

بوسهل نزدیک پدرم آمد بیمار پرسش. پدرم گفت چرا آمده‌ای؟ گفت نخواهم رفت تا آنگاه که خداوند بخسبد که نباید (= مبادا) رُقعتی نویسد به سلطان در باب حسنک به شفاعت

[...] بیهقی دو یا چند صحنه را در پی هم می‌چیند تا خواننده خود به نتیجهٔ مطلوب برسد. این کار علاوه بر آنکه نویسنده را از درازگویی باز می‌دارد، خواننده را از نظر سیر حوادث متوجه نکاتی می‌کند که چه بسا تصریح آنها به بهای جان نویسنده تمام شود. به این چند سطر توجه کنیم تا ببینیم که بیهقی چه پیامهایی را با مهارت تمام به خواننده القا می‌کند

آن روز و آن شب تدبیر بر دار کردن حسنک در پیش گرفتند و دو مرد پیک راست کردند با جامهٔ پیکان که از بغداد آمده‌اند و نامهٔ خلیفه آورده که حسنک قرمطی را بر دار باید کرد ... چون کارها ساخته آمد، دیگر روز، چهارشنبه، دو روز مانده از صفر، امیر مسعود بر نشست [= سوار است شد] و قصد شکار کرد و نشاط سه روزه با ندیمان و خاصّگان و مطربان؛ و در شهر خلیفهٔ شهر را فرمود داری زدن بر کران مصلّای بلخ

بیهقی با پشت سرهم جای دادن دو صحنهٔ پر معنی ـ تدارک بر دار زدن حسنک و رفتن مسعود به شکار ـ پیامهای خود را به مخاطبان می‌رساند

حسنک، با توجه به دفاعی که محمود از او می‌کرده است و شهادت بونصر مشکان در باب «ضرورت بستدن خلعت مصری»، سیاستمداری است آگاه که می‌خواهد از تضادّ دو قدرت بزرگ جهان اسلام آن روز بهره‌جویی کند و حالا بیمانگانی چون بوسهل می‌خواهند که او را فدا سازند تا هم خود از شرّ بدریان، که حسنک قدرتمندترین آنهاست، راحت شوند و هم خلیفه؛ چون، به هر حال، حکومتِ ضعیف در خراسان بزرگ همیشه به نفع خلیفهٔ عباسی بوده است.

□ بیهقی در سه جای داستان حسنک را، کنایتی صریح، شهید خوانده است. یکی از زبان خود او در مجلسی که اموالش را مصادره می‌کنند و در حقیقت شاهدی برای دفاعیهٔ او نیز هست:

اگر امروز اجل رسیده است کس باز نتواند داشت که بر دار کشند یا جز دار، که بزرگتر از حسین علی نیَم

که، بدین سان، غزنویان را، به دلالت تضمّن، یزیدی می‌خواند.

بار دوّم، وقتی او را به پای چوبهٔ دار می‌برند که صحنه‌ساز داستان گویا به این مناسبت حال مردانی را توصیف می‌کند که به ملکوت اعلی می‌روند.

قرآن خوانان قرآن می‌خواندند. حسنک را فرمودند که جامه بیرون کش. وی دست اندر زیر کرد و برهنه با ازار بایستاد و دستها درهم زده، تنی چون سیم سفید و *رویی چون صد هزار نگار*

و، بار سوّم، بر زبان مادر جگرآور حسنک که در سوگ فرزند جان سوخته می‌گوید

بزرگا مردا که این پسرم بود که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان

«این جهان» یعنی وزارت و بزرگی و جاه و مقام و «آن جهان» یعنی بهشت که نصیب شهیدان می‌شود.

□ بیهقی در کلیهٔ ماجراهای داستان حضور خود را اعلام می‌دارد و بدین ترتیب خواننده را به واقعی بودن حوادث داستان و نیز وقایع مطمئن می‌سازد

من که بوالفضلم و قومی بیرون طارم به دکانها بودیم نشسته در انتظار حسنک

همهٔ خلق بدرد می‌گریستند. خودی روی پوش آهنی بیاوردند عمداً تنگ و آواز دادند که سنگ دهید [= زنید]. هیچ کس دست به سنگ نمی‌برد و همه زارزار می‌گریستند

□ نویسنده حتی از عنوان «شغل» برای رساندن پیام خود بجا بهره جسته است

چون حسنک را از بُست به هرات آوردند بوسهل زوزنی او را به علی *رایض* چاکر خویش سپرد و رسید بدو از انواع استخفاف آنچه رسید

می‌دانیم که «رایض» به معنی رام کنندهٔ اسب است که در قدیم شغل مهمی بوده است. وقتی بوسهل حسنک را به چاکر خویش، علی *رایض*، می‌سپارد، معنایش این است که چموشی را به دست کسی می‌سپارد که او را رام کند.

□ سرانجام، داستان حسنک آغازگاه مشخص [این بوسهل مردی امام‌زاده] و اوج مشخص [حسنک را به پای دار آوردند] و پایان مشخص [حسنک قریب هفت سال بر دار بماند] دارد.

دربارهٔ نسخه‌ای از «مثنوی»

دکتر توفیق هـ. سبحانی

پس از گذشت ۷۴۰ سال قمری از درگذشت مولانا جلال‌الدین محمّد، اخیراً مرکز نشر دانشگاهی نسخهٔ موزهٔ مولانا در قونیه را به مطلوب‌ترین وجهی به چاپ رسانده و در اختیار علاقه‌مندان مولانا و مثنوی قرار داده است. به نظر متخصّصان و مولوی‌شناسان این کامل‌ترین نسخه‌ای است که در آن هر شش دفتر مثنوی بین‌الدّفتین آمده است. برخی با توجّه به تاریخ کتابتِ آن، که ۶۷۷ هجری است، نسخه‌های دیگری را عنوان کرده‌اند که تاریخ کهن‌تری دارند. بعضی می‌دانند که نسخه‌هایی از دفترهای اوّل و دوّم در دست است که پیش از سال ۶۷۲ هجری، که سال وفات مولاناست، نوشته شده‌اند. امّا نسخه‌ای کامل که هر شش دفتر را دربرداشته باشد پیش از این نسخهٔ قونیه نسخهٔ دیگری نیست.

قبل از همه در سال ۱۹۲۶، استوری (C. A. Storey) به مرحوم نیکلسون اطلاع داده است که در قاهره نسخه‌ای با فلان و بهمان مشخصات موجود است و نیکلسون پس از تهیّهٔ فیلم و بررسی آن متوجّه شده است که نسخه جعلی است و این مطلب را وی در سال ۱۹۲۸ متذکر شده است[1].

در سال ۱۹۶۶ آقای نصرالله مبشّر طرازی، فهرست‌نگار افغانی‌الاصل دارالکتب مصر فهرستی به نام *فهرس المخطوطات الفارسیّة الّتی تقتنیها دارالکتب حتّی عام* ۱۹۶۳، در دو جلد، در قاهره چاپ کرده است و در صفحهٔ ۱۰۶ جلد دوّم آن نسخه‌ای از مثنوی را با مشخصات زیر ـ که در مواردی خطا هم دارد ـ ثبت کرده است[2]:

«۱۹۹۲ـ نسخة اخری [مثنوی]، اوّلها کالسّابقه[۳]. مخطوطة، مجدوله بالمدادالاحمر، بقلم نسخ، بخطّ محمّدبن عیسی الحافظ المولوی القونوی، تمّت کتابته فی اواخر شهر رمضان سنه ۶۶۸هـ. ستّه اجزاء فی مجلّد، فی ۵۰۱ص، مسطرتها ۲۷ سطراً[۴]، فی ۲۳×۱۶ سم».

در آن هنگام، محققانی چون شادروان مجتبی مینوی و مرحوم بدیع‌الزّمان فروزانفر و دیگران آن فهرست را خوانده و سکوت کرده‌اند. کاری که انجام داده‌اند این بوده است که فیلمی از آن تهیّه کنند و در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه دارند ـ خداشان بیامرزاد. فهرست‌نگارانی چون آقای محمّد اوندر[۵] و مرحوم عبدالباقی گولپینارلی[۶]، که حجم و حجم کتابخانه‌های قونیه در دستشان بود، در فهرستهای خود آن نسخه را نیاورده‌اند. آقای دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب، که پس از سالها با دقّتی خاص «سرّنی» را کشف کرده و «بحری را در کوزه»ای ریخته‌اند و «بنده‌ بله با ملاقات خدا» رفته‌اند، در این باره حرفی نزده‌اند؛ چون مطمئن بوده‌اند که نسخه مجعول است.

هر چند این سخنان دوباره خرمن به باددادن و تکرار حرفهایی است که مرحوم نیکلسون در ۶۵ سال پیش زده است، امّا از آنجا که نسخهٔ قاهره را اخیراً آقای دکتر محمّد استعلامی به عنوان نسخه‌ای اصیل مطرح کرده و ملاک تصحیح قرار داده‌اند و مکرّراً به صراحت قاطع، نسخهٔ «زمان حیات مولانا» و «متن درست مثنوی» خوانده‌اند و از تاریخ دست‌خوردهٔ آن نتایجی نادرست استنباط کرده‌اند و با آنکه مولانا خود در ابتدای دفتر ششم گفته است «میل می‌جوشد به قسم سادسی» نوشته‌اند که «مولانا در هنگام سرودن دفتر ششم همواره میل به خاموشی داشته و پس از پایان این دفتر (۶۶۸هـ یعنی همان تاریخ مجعول) چهار سال آخر عمر را نیز در خاموشی گذرانده است»، و با این نوشته‌ها علاقه‌مندان مولانا و دانشجویان را در مورد محتوای زندگینامه‌ها و چنین کتابهایی که تاکنون در تاریخ ختم مثنوی زده شده دچار تردید و دودلی کرده‌اند، خواستم با چاپ عکس آخرین صفحهٔ نسخهٔ مورّخ ۶۶۸هـ (که در واقع در ۷۶۸هـ نوشته شده) ابتدا دلیلهای مجعول بودن آن را فهرست‌وار بیاورم و بعد دربارهٔ هر دلیل توضیحی مختصر به عرض برسانم.

به دلیلهای زیر نسخهٔ ۶۶۸هـ قاهره مجعول است:

۱) حاوی تتمّهٔ سلطان ولد بر مثنوی است؛

۲) سلطان ولد را با لقب «سلطان الاولیا» خوانده است؛

۳) بلافاصله بعد از لقب «سلطان الاولیا» عبارتِ «عَظَّمَ اللّه ذکره» را افزوده است؛

۴) «ستمانه» دست‌خورده است؛

۵) رقم «سنهٔ ۶۶۸» در حاشیهٔ راست در پایین صفحه کاملا جدید است؛

۶) مصحّح مثنوی خود نیز در تصحیح مثنوی تتمّهٔ سلطان ولد را نیاورده است.

اگر در نسخه ملاک اعتبار فقط تاریخی باشد که در کتیبهٔ کتاب نوشته‌اند، اوّلین نسخهٔ مثنوی باید نسخهٔ شمارهٔ ۱/۳۷۰ کتابخانهٔ آصفیّه باشد که به تاریخ سلخ رمضان ۶۰۸هـ ـ که مولانا چهار سال بیش نداشته ـ کتابتش به‌خطّ نسخ عضد بن‌الحسنی الحسینی به پایان رسیده است[۷]. دوّمین نسخه نسخهٔ کتابخانهٔ مرحوم استاد مجتبی مینوی را باید شمرد که به خطّ نسخ احمدبن حسن‌الوباری در اواخر شوّال ۶۳۶هـ، یعنی تقریباً بیست و یک سال پیش از اینکه مولانا مثنوی را آغاز کند، به پایان رسیده است![۸]

ظاهراً مرحوم پروفسور صادق عدنان ارزی، مورّخ و نسخه‌شناس زبردست ترک، به استناد *فهرس المخطوطات...*، در یکی از سخنرانیهای خود قبل از سال ۱۹۸۲، به این نسخه اشاره‌ای کرده که بر اثر آن یکی از فارغ‌التحصیلان دورهٔ ادبیات فارسی از تهران، که استاد دانشگاه آنکاراست، در فرصت مطالعاتی خود در قاهره به سراغ نسخه رفته و به توصیه مرحوم عدنان ارزی رفته و توصیف این نسخه را موضوع مقاله‌ای قرار داده است[۹].

متأسفانه همین نسخه، که آخرین صفحهٔ اصلی آن ضمیمه است، با آنکه نسخه‌ای ارزنده است، از سال ۶۶۸ هجری نیست، زیرا مثنوی در آن تاریخ هنوز به طور کامل سروده نشده بوده است.

حاشیه

۱) مقدمهٔ نیکلسون بر دفتر سوّم مثنوی، ترجمهٔ دکتر نصرالله پورجوادی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، صفحهٔ هشت، نسخهٔ شمارهٔ ۴

۲) فهرس *المخطوطات الفارسیه*، القاهره، مطبعة‌دارالکتب، ۱۹۶۶، ج ۲، صفحهٔ ۱۰۶، شمارهٔ ۱۹۹۲

۳) این مطلب صحیح نیست، زیرا نسخهٔ قبلی، که پیش از این نسخه معرفی شده، جنس اعلا می‌شود ... چون حکایت می‌کند در حالی که آغاز نسخهٔ اخیر جنس است ... حکایت می‌کند (بك فیلم شمارهٔ ۲۷۰۸ دانشگاه تهران)

۴) این هم دقیق نیست، زیرا دکتر سعدالدین قوجاتورك سطرهای آن را بین ۲۷ تا ۳۰ سطر ثبت کرده است. Armagan 1985 s 365 +

5) *Mevlana Bibliografyasi* Mehmet Onder I II Turkiye Is Bankasi, Ankara, 1978

6) *Mevlana Muzesi Yazmalar Katalogu*, A. Golpinarli I III Ankara

۷) فهرست *آصفیّه* فهرست کتب نفیسهٔ قلمیه، میرعثمان علی‌خان بهادر، ۴ جلد، ۱۳۴۷ـ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۷. علت این خطا را من پیدا کرده‌ام. ان‌شاءالله در مقاله‌ای که در فرهنگ *ایران‌زمین* به وسیلهٔ استاد ایرج افشار چاپ خواهد شد، علّت خطا را خواهید دید.

۸) فهرست نسخه‌های خطّی فارسی، احمد منزوی، ج ۴، ص ۳۱۴۴

توضیح مختصر دربارهٔ اشکالات نسخه

۱) احتوای تتمهٔ سلطان ولد با توجّه به هیمنه‌ای که مولانا جلال‌الدین داشته است تا به حدّی که همس فرزند خود، سلطان ولد، را به سبب اخلاقی که با همسرش فاطمه‌خاتون، دختر صلاح‌الدین زرکوب قونوی، سدا کرده بود در نامه‌ای مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد و حضوری با او سخن نمی‌گوید [۱]، همچنین با در نظر گرفتن حرمتی که سلطان ولد برای پدر خود قائل بود و با توجه به سلسله‌مراتبی که لااقل در میان اهل طریقت مراعات می‌شد، نمی‌توان باور کرد که سلطان ولد جرأت کند قبل از وفات مولانا (۶۷۲هـ) تتمهٔ خود را بر کتاب پدر بیفزاید. می‌دانیم که این تتمّه حتی در نسخهٔ ۶۷۷ قونیه، یعنی کهنترین نسخهٔ کامل مثنوی، نیامده است.

ملخص روایت زیر از مناقب العارفین افلاکی مؤیّد این معنی است:

در آن روزها از روزهای بیماری مولانا [که تمامت ائمهٔ شهر و شیوخ دهر به عیادت مولانا درآمدند] یکی از آن جماعت سؤال کرد که به خلافت مولانا مناسب کیست؟ فرمود که حضرت خلیفه‌الحق حُسن‌الزّمان چلبی حسام‌الدین. تا سه بار این سؤال را مکرّر کردند. در نوبت چهارم گفتند که برای مولانا بهاءالدین ولد چه می‌فرمایی؟ فرمود که او پهلوان است، او را محتاج وصیّت نیست [۱۱]

۲) سلطان ولد را با لقب «سلطان الاولیا» می‌خواند. مولانا در سال ۶۷۲هـ درگذشته است و پس از او حسام‌الدین چلبی بر مسند خلافت مولویّه نشسته و پس از یازده سال خلافت در روز چهارشنبه هجدهم شوّال ۶۸۳هـ درگذشته است. امّا سلطان ولد بعد از این تاریخ نیز قریب هفت سال مرید شیخ کریم‌الدین بکتمر و در کنف تربیت معنوی وی بوده است. شیخ کریم‌الدین در ذی‌الحجّهٔ سال ۶۹۱هـ درگذشته است. آن درویش مولوی که نسخهٔ مثنوی را نوشته است لابد همهٔ این مراتب را می‌دانسته است و مطمئناً لااقل تا سال ۶۹۱ هجری چنین لقبی را در مورد سلطان ولد به کار نمی‌برده است.

در این مورد، حکایت زیر از مناقب العارفین، که بعد از وفات مولانا روی داده است، خواندنی است:

همچنان روز زیارت، کمال‌الدین امیر محفل بر سر راه ایستاده، القاب هر یکی را می‌گفت و دعایی می‌کرد. همانا که چون خدمت شیخ صدرالدین (قونیوی) رسید، خطاب کرد که بسم‌الله ملک‌المحققین، شیخ‌الاسلام فی‌العالمین و دعا می‌گفت. شیخ فرمود: شیخ‌الاسلام در عالم یکی بود او نیز رفت. بعد از این انتظام امور و نظم جمهور فتور خواهد یافتن [۱۲]

حکایت زیر خواندنیتر است:

چون مولانا نقل فرمود، چلبی حسام‌الدین به ولد [سلطان ولد خود هم همیشه خود را به این نام خوانده است] گفت که به جای والد بنشین و شیخی کن تا من در خدمت ایستاده باشم. ولد قبول نکرد و گفت: چنانکه در زمان مولانا خلیفه بودی، بعد از او هم خلیفه باش که مولانا بگذشته است [۱۳]

اگر «سلطان الاولیا» بودن سلطان ولد را بپذیریم، این لقب باید بعد از ۶۸۳هـ (سال وفات حسام‌الدّین) و حتّی بعد از ۶۹۱هـ (سال درگذشت کریم‌الدین بکتمر) به کار رفته باشد. در این صورت، این نسخه باید بعد از ۶۹۱ هجری، که هم حسام‌الدین چلبی و هم شیخ کریم‌الدین بکتمر وفات کرده بوده‌اند، استنساخ شده باشد.

۳) اشکال دیگری که در مورد این نسخه وجود دارد عبارت «عظّم‌اللّه ذکره» در عنوان تتمهٔ مثنوی است. این عبارت آشکارا نشان می‌دهد که نسخه بعد از سال ۷۱۲ هجری که سلطان ولد هم درگذشته است تحریر یافته است. «عَظّم‌اللّه ذکره» (خداوند یادش را بزرگ گرداناد) عبارتی است که شاید در مورد زندگان هم به کار رود، امّا بیشتر در مورد مردگان به کار رفته است. اگر توجّه کنید، کاتب نسخه «المولوی القونوی» است، یعنی هم از طریقت مولویّه است و هم اهل قونیه. در میان مولویّه «عظّم‌الله ذکره» هرگز در مورد زندگان به کار نرفته است. سلطان ولد در ولدنامه از این عبارت بارها استفاده کرده است:

> باز رجوع کردن به قصّهٔ شیخ صلاح‌الدین ـ عظّم‌اللّه ذکره [۱۴]
>
> رجوع کردن به قصّهٔ شمس‌الدین ـ عظّم‌اللّه ذکره [۱۵]

در مناقب العارفین می‌خوانیم:

بعضی روایت کردند که [شمس‌الدین] در جنب مولانای بزرگ ـ عظّم‌اللّه ذکرهما ـ مدفون است [۱۶]

روزی ملازم حضرت خلیفه‌الحقّ چلبی حسام‌الدین ـ عظّم‌اللّه ذکره ـ به زیارت خداوندگار به مدرسه آمده بودیم [۱۷]

سپهسالار نوشته است:

مولانا شمس‌الدین تبریزی ـ عظّم‌اللّه ذکره ـ سرور پادشاهان معشوقان در مرتبهٔ آخرین بود [۱۸]

حضرت خداوندگار ما سلطان الاولیا و الْمُکمّلین قطب الاولین والآخرین ـ عظّم‌الله ذکره و قدّس‌اللّه روحه ـ را به کدام زبان و بیان ستایش توانم کردن؟ [۱۹]

(۱۱)

عکس صفحهٔ (و اعامه) نسخهٔ مثنوی که ادعا شده متعلق به ۶۶۸ هجری است

پس این کتاب زمانی نوشته شده است که عبارت «عظّم الله ذکره» دربارهٔ سلطان ولد صدق می‌کرده است و این بعد از سال ۷۱۲ هجری است.

۴) اگر به «ستّمائه» ولکّه‌های اطراف آن دقت شود، معلوم می‌گردد که آن مرکز باقی مانده برای «ستّمائه» خیلی بزرگ است و تناسبی با حروف پس و پیش خود ندارد. کاتبی یا ناسخی یا نسخه‌فروشی با تراشیدن «سبع» از «سبعمائه»، آن را به «ستّمائه» بدل کرده و لك و بیشی در اطراف آن افزوده تا تردیدها را برطرف کند. امّا چون زیاد دقیق نبوده در لوحهٔ بالا دستکاری نکرده است.

۵) امّا «سنهٔ ۶۶۸» در درون جدول راست از بابت رقمی است که فهرست‌نگاران، حتی کتابفروشهایی که نسخهٔ خطی می‌فروشند، برای توضیح سنه به حروف و ارقام عربی، در حاشیه‌ها درج می‌کنند. می‌توان به کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران یا کتابخانهٔ ملّی رفت و نمونه‌های متعدد این نوع افزوده‌ها را دید. تا جایی که من می‌دانم، این کار در ترکیّه و ایران معمول بوده است. در کتابخانه‌های اروپایی هم این ارقام را به لاتین می‌افزایند. اگر این رقم از طرف کاتب بود، اوّلاً به صورت ۶۶۸ (یعنی با دو شش درست و دُم کوتاه) یا به صورت ۶۰۰۶۰۸ (یعنی صدگان، دهگان، یکان را جدا از هم) می‌نوشت، ثانیاً قرینه‌سازی می‌کرد و مطالب را در دو طرف جدول جای می‌داد. اگر به خطّ متن بنگرید، خواهید دید که محمّد بن عیسی الحافظ القونوی در استنساخ مثنوی زحمتی فراوان کشیده است. این کاتب دقیق هرگز با نوشتن رقمی قناسی در پایان کتاب که در واقع «حسن مقطع» است، به حسن خود لطمه نمی‌زد.

۶) مصحّح مثنوی، به رغم نقص نسخه‌های مکرّر، نسبهٔ سلطان ولد را در نسخهٔ مصحّح خویش نیاورده‌اند. این حذف، اگر نسخه صحیح باشد، نقصی در کار ایشان است.

خلاصه، نسخهٔ قاهره باید نسخهٔ ارزنده‌ای باشد. امّا هرگز پیش از ۷۱۲ هجری تحریر نیافته است. پیشنهاد من این است که فاتحه‌ای به روان کاتب بخوانند و «ستّمائه» را به «سبعمائه»، که مشخصات ظاهری نسخه و خط هم همان را تأیید می‌کند، مبدّل سازند و دعا کنند که خداوند ناسخان را از این گونه خطاها محفوظ دارد. آقای دکتر استعلامی نیز، که بی‌توجّه به مقالهٔ نیکلسون، نسخهٔ مصحّح نیکلسون که شصت و پنج سال پیش مخدوش بودن این نسخه را دریافته و در مقدّمهٔ مثنوی خود صریحاً نظر صائب خود را اظهار کرده است، آن را نسخهٔ اساس قرار داده‌اند نسخهٔ خود را با چاپ نیکلسون ـ با در نظر گرفتن نسخه‌بدلهای دفتر سوّم ـ یا بر اساس نسخهٔ ۶۷۷ قونیه، که اکنون در اختیار همه است، مجدداً تصحیح کنند. والسلام

حاشیه

۹) Irmagan (پیشکش)

۱۰) ملحوظات تصحیح و نسخهٔ این سطور، مرکز نشر دانشگاهی، نامهٔ ...، ص ۶۸_۷۰

۱۱) مناقب العارفین، ج ۲، ص ۵۸۲

۱۲) همان، ص ۵۹۴

۱۳) ولدنامه سلطان ولد، ص ۹ مقدمه

۱۴و۱۵) ولدنامه ص ۲۵ و ۸۴ و جاهای دیگر

۱۶) مناقب العارفین، ج ۲، ص ۷

۱۷) همان، ج ۲، ص ۸۳۲

۱۸) سالهٔ سپهسالار، زندگینامهٔ مولانا ص ۱۲۵_۱۲۶

۱۹) همان، ص ۲۶

به گُل آراسته شد!

دکتر هوشنگ اعلم

محبوبهٔ خاتم‌ساز، تیرهٔ گُل سرخ / Rosaceae (فلور ایران، شمارهٔ ۶)، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع، ۱۳۷۱، ۳۵۴ ص، مصور، بها ۳۲۰۰ ریال

در شمارهٔ ششم سال دهم نشردانش (مهر و آبان ۱۳۶۹) ص ۵۲_۵۴ اثری به نام *فلور ایران* / *Flora of Iran* را، که تهیه و نشر آن به همّت گیاهشناسان و پژوهشگران مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع (تهران) در ۱۳۶۷ سامان یافته است و بخش بخش (هر بخش یا دفتر مربوط به یک تیرهٔ [= خانوادهٔ] گیاهی ایران) بتدریج به چاپ می‌رسد، همراه با چند راهنمایی و انتقاد، به اختصار معرفی کردم. در آن تاریخ، فقط سه دفتر از این *فلور* جدید انتشار یافته بود (به اضافهٔ *راهنمای طرح فلور ایران* به قلم آقای مهندس مصطفی اسدی)؛ سپس، در ۱۳۶۹، دو دفتر دیگر آن ـ شماره‌های ۴، *تیرهٔ نارون* / *Ulmaceae*؛ ۵، *تیرهٔ گل بنفشه* / *Violaceae*، هر دو تألیفِ بانو مهندس محبوبهٔ خاتم‌ساز ـ انتشار یافت.

به گمان بنده، اکنون باید انتشار *تیرهٔ گُل سرخ* را (به دلایل مذکور در زیر) به این گیاهشناس جوان ایرانی[1]، به جامعهٔ علمی کشور، و بویژه، به جامعهٔ بانوان تحصیلکردهٔ ایران صمیمانه تبریک گفت. بانو خاتم‌ساز در میان گیاهشناسان کشور و در بسیاری از مجامع گیاهشناسی جهان «چهرهٔ» کاملا ساخته‌شده‌ای باید باشد؛ زیرا، گذشته از نشر سه تکنگاری مذکور در مجموعهٔ *فلور ایران*، بیش هفت مقالهٔ ممتّع به زبان انگلیسی (با خلاصه‌هایی به لاتینی و فارسی) از ایشان در *ژورنال گیاهشناسی ایران* / *The Iranian Journal of Botany*، که اشتهار بین‌المللی دارد، منتشر شده است (شمارهٔ اوّل این *ژورنال* در ۱۹۷۶/۱۳۵۵ در آمده است)[2]. موضوع این مقاله‌ها توصیفِ گونه‌ها (species) یا زیرگونه‌ها (subspecies) یا «جور»های (varieties) گیاهی نویافته در ایران یا گزارش وجود گیاهان شناخته شده‌ای در ایران است که گیاهشناسان قبلا اطلاعی از وجود آنها در این خطّه نداشتند یا آنها را گزارش نکرده بودند. از نظر بنده (که گیاهشناس نیستم)، اهمّیّت و ارزش تألیف عظیم اخیر بانو خاتم‌ساز در حد خبر به شرح زیر است (ارزیابی جزئیات محتوایی فنی آن بر عهدهٔ گیاهشناسان حرفه‌ای خواهد بود).

۱) **وسعت موضوع**. تیرهٔ گل سرخ ـ که، به عقیدهٔ بنده، بهتر است آن را [خانواده/ تیرهٔ] گلسرخیان بنامیم ـ یکی از پُرعضوترین خانواده‌های گیاهی جهان است. در تألیف بانو خاتم‌ساز، که به خطّهٔ جغرافیایی نسبتاً محدود ایران (البته در مقایسه با رویشگاه بس وسیعتر اعضای این خانواده در منطقهٔ گیاهْ جغرافیایی [geobotanical] که ایران کوبی جزو آن است) اختصاص دارد، ۵ زیرْ تیره (subfamily) جمعاً دارای ۳۰ جنس (genus)، ۲۰۵ گونه، ۳۵ دورگه (هیبرید / hybrid) و زیرْگونه‌های بسیار معرفی و وصف شده‌اند (از حیث وسعت، قیاس بفرمایند مثلا با *تیرهٔ نارون* [به سلیقهٔ بنده نارونیان] ایران که، بنابر مندرجات دفتر شمارهٔ ۴ مذکور در بالا، فقط ۳ جنس با ۸ گونه [= نوع] دارد).

۲) **تکنگاری (مونوگرافی) جامع به فارسی**. مهمترین خدمات گیاهشناسان ایرانی به شناخت و وصف گلسرخیان یا برخی از اعضای این خانواده (بجز مقالات مربوطهٔ بانو خاتم‌ساز در *ژورنال* مذکور در بالا)، تا جایی که بنده اطلاع دارم، از این قرار است: ۱) فصل مستقلی که آقای دکتر احمد پارسا (تهران، ۱۳۲۷/۱۹۴۸) در ج۲ (صص ۵۲۵ـ۶۰۱) *Flore de l'Iran* به زبان فرانسه به گلسرخیان اختصاص دادند و، به سبب قدمت آن، به گفتهٔ برخی از صاحبنظران، از لحاظ تاکسونومی (taxonomy، طبقه‌بندی) و نامگذاری علمی (terminology) و غیره کمابیش «بوی نا» گرفته است (در تجدیدنظری که آقای دکتر پارسا، به یاری استاد زین‌العابدین ملکی، از تألیف مذکور به زبان انگلیسی، با عنوان *Flora of Iran*، شروع کرده‌اند [تاکنون دو جلد آن منتشر شده است]، خانوادهٔ گلسرخیان هنوز به میان نیامده است؛ همچنین در سه جلد چاپ شدهٔ *رستنیهای ایران. فلور گیاهان آوندیِ* آقای دکتر صادق مبین، تهران، ۱۳۵۴، ۱۳۵۸ و ۱۳۶۴، ناتمام) ۲) آقای دکتر حبیب‌الله ثابتی در *درختان جنگلی ایران* (تهران، ۱۳۲۶) و بویژه در تألیف عظیم خود، *جنگلها، درختان و درختچه‌های ایران* (تهران، ۱۳۵۵)، که در هر دو گیاهان به ترتیب الفبایی نامهای علمی جنسها معرفی شده‌اند، گلسرخیان درختی و درختچه‌ای (یعنی بجز گلسرخیان «علفی») ایران را همراه با

تصاویری ذکر و (در دوّمی) وصف کرده است. ۳) آقای دکتر کریم جوانشیر در *اطلس گیاهان چوبی ایران* (تهران، ۱۳۵۵) نامهای علمی (لاتینی) و فارسی/ محلّی حدود ۱۳۲ گونه و بسیاری از زیرگونه‌ها و/ یا واریته‌های گلسرخیانِ «چوبی» (woody) را (عدهٔ زیادی از آنها مصوّر به نگاره‌های رنگی یا سیاه و سفید زیبا) بدون شرح هر یك ولی برحسب «مناطق رویشی» (floristic regions) ایران ذکر کرده است. ۴) آقای دکتر احمد قهرمان در یازده جلد تاکنون منتشر شدهٔ *فلور رنگی ایران* خود (رجوع بفرمایید به مقالهٔ شده در معرفی این فلور در *نشردانش*، سال دهم، شمارهٔ دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۸، صص ۴۳ـ۴۷)، ۳۳ گونه از گلسرخیان را به سبك بدیع خود توصیف و تصویر کرده است.

بنابراین، تألیف اخیر بانو خاتم‌ساز به زبان پارسا و ناقص فارسی گیاهشناختی (که دشواری تألیف و نگارش در موضوعات گیاهشناسی را حد برابر می‌سازد) نخستین تکنگاری جامع (یا، اگر بخواهیم محتاطانه داوری کنیم، تقریباً یا نسبتاً جامع) دربارهٔ گلسرخیان ایران با استفاده از آخرین و مهمترین پژوهشهای خاص شدهٔ گیاهشناسان غربی (غیرایرانی) و، لااقل از این لحاظ، درخور سپاسی شایان است.

۳) **کثرت مآخذ و مواد.** نوشته‌های مربوط به اعضای خانوادهٔ گلسرخیان ایران و کشورهای همسایه، که دارای فلورهای نسبتاً مشترکی هستند، به زبانهای اروپایی بسیار وسیع و متنوع است (سابقهٔ این نوشته‌ها لااقل به *فلور خاور زمین* از نوآسیه[3]، گیاهشناس نامدار سوئیسی [ج ۲، ۱۸۷۲، صص ۶۳۹ـ۷۳۵، و تکملهٔ آن، ۱۸۸۸، صص ۱۹۷ـ۲۳۶]، باز می‌گردد). بانو خاتم‌ساز ظاهراً با همه یا لااقل با مهمترین آنها آشنا می‌نماید و ظاهراً در عمل از آنها برای تشخیص و توصیف گیاهان منظور نظر خود استفاده کرده است. در مراجعهٔ سریع و ناقصی که بنده به برخی از مآخذ سهل‌الوصول‌تر ایشان کردم چنین به نظرم رسید که در مورد «کلید»های شناسایی گلسرخیان، توصیفات ریختشناختی (مورفولوژیك) و گزینش نامهای جنسها و گونه‌ها و جز و نیز نامهای مترادف عمدتاً از سه منبع ذیل سود جسته‌اند:

○ مجموعهٔ عظیم *فلورا ایرانیکا* («فلور ایران زمین»)، که زیرنظر و به ویراستاری استاد گیاهشناس نامی اتریشی، ك. هـ. ریشینگر[4] دربارهٔ فلور منطقهٔ وسیعی شامل ایران، بخشی از شمال عراق، بخشی از غرب پاکستان، افغانستان و بخشهایی از جمهوریهای آذربایجان و ترکمنستان، بتدریج انتشار می‌یابد؛ تاکنون ۱۶۷ دفتر آن به چاپ رسیده است که شماره‌های ۶۶ [۱۹۶۹] و ۱۵۲ [۱۹۸۳] آن، تألیف ۹ گیاهشناس نامدار اروپایی، به گلسرخیان منطقهٔ مذکور اختصاص دارد).

○ *فلور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی* (سابق)، که به ویراستاری و. ل. کوماروف[5] چاپ شده است (ج ۹ [۱۹۳۹]، صص ۲۱۵ـ۳۹۶، و جلد ۱۰ [۱۹۴۱]).

○ بویژه، *فلور ترکیه*، تألیف پ. هـ. دیویس[6] (ج ۴، ۱۹۷۲، صص ۱ـ۱۷۰).

این گمان شده به این معنی نیست که مؤلف ارجمند مطالب و تفصیلات این مآخذ و غیره را طابق‌النعل بالنعل ترجمه کرده است (داوری قطعی در این خصوص از صلاحیت بنده بیرون است)؛ ولی معتقدم که اگر هم اطلاعات گیاهشناختی مورد نیاز کمابیش از منابع بیگانه ترجمه یا اقتباس شده باشد، مؤلف مرتکب «گناه» علمی نشده است؛ زیرا، در موضوعات بدیهی علمی، تعریف و توصیف اینجا مورد اتفاق نظر دانشمندان فلان یا بهمان رشته باشد تقریباً یکسان است (مثلاً وصف خواص فیزیکی و شیمیایی فلزها در دانشنامه‌های معاصر، توصیف آواشناختی [فونتیك] اصوات رایج در زبانها، یا تعریف شکلهای هندسی).

مسئلهٔ غامض دیگر این که گیاهشناسان در مورد خانواده‌های وسیع گیاهی با آن روبرو هستند ناشی از کثرت نمونه‌هایی از فلان یا بهمان گیاه است که گیاهشناسان، گردآورندگان گیاهان و دیگر علاقه‌مندان از نقاط مختلف کشور وسیعی مانند ایران به دست آورده و به «هرباریوم»های داخلی و خارجی تحویل داده‌اند. بررسی، تعیین هویّت و ارزیابی این نمونه‌های گردآوری شده (که وجود بسیاری از آنها فقط از هرباریومهای خارجی گزارش شده است) کار بسیار دشوار، دقیق و وقتگیری است. مثلاً در مورد نمونه‌های گزارش شدهٔ همین گلسرخیان، چنانکه از منبع موثقی اطلاع یافته‌ام، بانو خاتم‌ساز در حدود ۱۰۰۰۰ نمونه را طی ۸ سال، چه در هرباریومهای معتبر ایران و چه در مجموعه‌های معروف اروپا (هرباریوم باغ گیاهشناسی کیو/ Kew در لندن، هرباریومهای ادنبورگ [در اسکاتلند]، ژنو [سوئیس] و وین [اتریش])، وارسی کرده‌اند (با شمارش دقیقی که بنده در سرهٔ گل سرخ ایشان کردم، نام خود ایشان، غالبا همراه با نام همکار

حاشیه

۱) اطلاعات «خصوصی» بنده دربارهٔ مؤلف از طریق برخی از همکاران وی به دست آمده است.

۲) بانو خاتم‌ساز آثار دیگری هم دارد که از میان آنها، اینجانب معرفت ذیل را دیده‌ام: (۱) *فولوژی درختان و درختچه‌های اربوریتوم نوشهر* (۱۳۶۲)؛ (۲) *مشخصات علمی، کاربردی ۶۵۵ گونهٔ درختی بومی و بیگانه* (۱۳۶۴)؛ (۳) ك. جفری (K. Jeffrey)، *اصول رده‌بندی گیاهان*، ترجمهٔ م. خاتم‌ساز (۱۳۷۱) ـ کتاب اخیر جزو کتابهای درسی دانشگاهی (در رشته‌های مربوطه) قرار گرفته است.

3) E. Boissier, *Flora orientalis*
4) K. H. Rechinger, ed., *Flora Iranica*
5) V. L. Komarov, ed., *Flora of the USSR*
6) P. H. Davies, *Flora of Turkey*

دیگری، ۱۲۲ بار به عنوان گرداورنده و گزارشگر نمونه‌هایی از فلان جنس یا گونه یا زیرگونه یا دورگهٔ تیرهٔ گلسرخیانی ذکر شده است.)

۴) **تصاویر**. این نگارش آراسته به ۹۲ لوحه نگاره‌های سیاه و سفید (line drawing) دقیق (یعنی با اندازه‌های نسبی دقیق) و زیبا از چند نقاش چیره‌دست گیاهشناسی (بانو ف. اسکندری و آقایان ی. رضایی، ع. مرادی و ی. مهران‌فرد) است. ذکر نامهای این هنرمندان شاید نگاهی به پیشنهادی از پیشنهادهای سابق بنده (مذکور در شمارهٔ ششم، سال دهم *نشردانش*) به بانیان و ویراستاران *فلور ایران* باشد که ایشان پذیرفته و اجرا کرده‌اند!

۵) **نوآوری**. دستاوردهای گیاهشناختی عمدهٔ بانو خاتم‌ساز را در این نگارش (اثری که ده‌سالی صرف آن شده است. هشت سال برای گردآوری و وارسی نمونه‌ها و نیز تا دو سال برای تنظیم و نگارش و چاپ «داده»ها) می‌توان چنین خلاصه کرد: کشف یا شناسایی سیزده گونه از تیرهٔ گلسرخیانی جدید برای فلور همهٔ جهان (شامل هفت دورگهٔ جدید)؛ کشف و گزارش وجود سی و دو گونهٔ قبلا شناخته شده در ایران یعنی گونه‌هایی که دانشمندان و پژوهندگان پیشین (عمدتاً غربی) متوجه وجود آنها در ایران نشده بودند (این «رکورد (گزارش)های جدید» گلسرخیانی را مؤلف قبلا در مقاله‌های خود در *ژورنال گیاهشناسی ایران* آورده است.) گونه‌ها و دورگه‌های جدید را خود مؤلف نامگذاری کرده است ـ گاهی به افتخار برخی گیاهشناسان ایرانی که با وی همکاری داشته‌اند؛ از گونه‌های جدید، مثلا

Cotoneaster × assadii Khatamsaz (به نام مصطفی اسدی)

و از دورگه‌های جدید، مثلا

Amygdalus × iranshahrii Khatamsaz (به نام موسی ایرانشهر)

و

Amygdalus × mozaffarianii Khatamsaz (به نام ولی‌الله مظفریان)

و گاهی منسوب به جایی که گونه یا دورگهٔ جدید اوّل بار در آنجا یافت شده است، مثلا

Potentilla × shiraziana Khatamsaz (منسوب به شیراز)

Amygdalus × yasujensis Khatamsaz (منسوب به یاسوج)

مانند هر کار علمی وسیعی که یک تنه در این کشور انجام می‌گیرد، این تألیف بانو خاتم‌ساز خالی از برخی نقایص و عیوب نیست. چند نکته‌ای که در اینجا ذکر می‌کنم بیشتر جنبهٔ «ادبی» و ویرایشی دارد (عیوب یا نقایص فنیِ گیاهشناختیِ احتمالیِ آن را گیاهشناسان و متخصصان می‌بایست به طور خصوصی به مؤلف یا از طریق مجلّات علمی به مؤلف و دیگر مؤلفان گیاهشناسی کشور اطلاع دهند تا ـ ان‌شاءالله ـ در چاپ بعدی این کتاب رفع شود.)

○ این تألیف مقدمه یا پیشگفتاری ندارد. آنچه اینجانب در این مقاله در بارهٔ کمّ و کیف کار، مآخذ، زحمات و پژوهشهای مؤلف و غیره ذکر کرده‌ام و همچنین توضیحاتی در بارهٔ همکاران و میزان همکاری آنان و دیگر مطالبی که معمولا در مقدمه‌ها و پیشگفتارها بیان می‌شود قاعدتاً می‌بایست در چنان مقدمه یا پیشگفتاری بیاید.

○ وجود برخی غلطها و اشتباهات چاپی. این خطاها نوعاً در ذکر مآخذ خارجی به چشم می‌خورد (مثلا، اشتباهاتی در استعمال حروف معمولی و ایتالیک و «سیاه»)، و غلطهایی در «نقطه‌گذاری» (punctuation). غلطهای چشمگیر می‌بایست در «غلطنامه»ای، که این تألیف فاقد آن است، تصحیح شده باشد.

○ نارسایی یا نامفهوم بودن برخی از اصطلاحات و عبارات و جمله‌های توصیفی متن فارسی، که برخی از آنها ممکن است خوانندگان معمولی و حتی گیاهشناسان را گمراه کند. به گمان بنده، این نارساییها چند علت دارد. یکی این که واژگان فنی گیاهشناختی مورد قبول قاطبهٔ گیاهشناسان فارسی‌زبان (یعنی واژگانی که به تصویب هیأتی صلاحیتدار یا فرهنگستانی رسیده و استعمال آن واژگان از پشتوانهٔ رسمی یا نیمه‌رسمی بهره‌مند باشد) هنوز در این کشور به وجود نیامده است (و می‌ترسم که هرگز به وجود نیاید). در مورد این تألیف بخصوص، علت دیگر، بی‌بهره ماندن آن از ویرایش فنی (گیاهشناختی) و زبانی (انشایی) است. شواهد و مواردی در این تألیف بنده را تقریباً مطمئن می‌سازد که هیچیک از «ویراستاران» و «ویراستاران مشاور» (جمعاً ۱۴ نفر)، که نام نامیشان زینت‌بخش همهٔ دفترهای این فلور است، ویرایشی (نه محتوایی، نه فنی و نه چاپی) در مورد این تألیف انجام نداده‌اند. به همین دلیل است که در بالا گفتم که این کارِ پردردسر «یک تنه» انجام گرفته است. به کشورهای دیگر کاری نداریم، ولی در کشور خودمان اندک‌اند دانشمندانی که هم مسلط به فلان رشتهٔ علمی باشند و هم بتوانند موضوعهای خود را با واژه‌های رسا و عبارات دقیق و جمله‌های بی‌غلط انشا کنند. علت اصلی رواج ویرایش (خصوصاً ویرایش زبانی و انشایی) در این کشور، که کاری بسیار لازم و درخور ستایش است، همین است.

«مکتوبات» مولانا جلال‌الدّین رومی

احمد سمیعی (گیلانی)

مکتوبات مولانا جلال‌الدّین رومی، به تصحیح و مقدمهٔ توفیق هـ. سبحانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱، ۲۰۸ صفحه

• ویراست تازه‌ای از *مکتوبات* مولانا جلال‌الدّین رومی بتازگی به بازار کتاب آمده است. چاپهای دیگری از آن در ترکیه و ایران منتشر شده بود لیکن ویراست جدید از حیث متن و حواشی و تعلیقات بر چاپهای پیشین برتری مسلّم دارد و مصحّح مزایای آن را در پیشگفتار (ص ۷ و ۸) به این شرح برشمرده است:

۱) بر اساس صحیح‌ترین نسخهٔ شناخته شدهٔ *مکتوبات* فراهم شده است؛

۲) ترجمهٔ هر دو مقدمهٔ ترکی و فارسی[1] چاپ ترکیه را دربردارد؛

۳) مخاطبان نامه‌ها، با استفاده از تعلیقات مرحوم عبدالباقی، در آن شناسانده شده‌اند؛

۴) شخصیتهای تاریخی مندرج در نامه‌ها، با استفاده از مآخذ و تعلیقات مرحوم عبدالباقی گولپینارلی، در آن معرّفی شده‌اند؛

۵) گویندگان اشعار عربی و فارسی مورد استشهاد در نامه‌ها بسی کاملتر از آنچه در تعلیقات ترکیه آمده معیّن شده‌اند؛

۶) فرهنگ لغاتی برای آن تنظیم شده است؛

۷) حاوی توضیحاتی است که دانشجویان را از مراجعه به منابع گوناگون بی‌نیاز و یا آنان را از مآخذ مختلف آگاه می‌کند؛

۸) برای سهولت مراجعه، فهرست اشعار، آیات، احادیث و اعلام به آن افزوده شده است.

بر این جمله، آراستگی و اسلوب و سلیقه و دقتی را باید افزود که در نقل متن و تنظیم حواشی و تعلیقات و فهارس به کار رفته است.

نسخهٔ اساس نسخهٔ شمارهٔ ۷۹ قونیه به خط سیوهٔ عصر سلجوقی است که پس از ربیع‌الآخر ۷۵۳ کتابت شده است و کاتب آن نسخه‌های دستنویس سید برهان‌الدّین محقّق ترمذی و مولانا و حسام‌الدّین چلبی و حتی «مقالات شمس» را که در حیات شمس‌الدّین تبریزی نوشته شده بود دیده و قسمتی از آن را در مجموعهٔ خود، که در فاصلهٔ سالهای ۷۵۲ و ۷۵۵ فراهم ساخته، آورده است. به نظر گولپینارلی نسخه از روی اصل یا از روی نسخهٔ برداشته شده از روی اصل استنساخ شده است.

*

مکتوبات عموماً نوع ادبی خاصی است که به مقتضای ماهیّت خود فوایدی استثنایی دربردارد: شخصیّت نویسنده، مناسبات او با طبقات متعدّد، واکنشهای او در برابر رویدادهایی که با زندگی خصوصی و اجتماعی نویسنده پیوند نزدیک دارند، علاقه‌ها و گرایشها و نفرتها، تلقّی او از افراد و حوادث و، سرانجام، احیاناً اسرار زندگی او با صداقت و صفای بیشتری از لابلای نامه‌ها نمودار می‌شود و حسّ کنجکاوی خواننده را بهتر ارضا می‌کند.

مکتوبات مولانا نیز این خواص را دارد، و علاوه بر این، از فواید تاریخی خالی نیست و به کشف حقایقی در حوزهٔ تاریخ عصر او راه می‌دهد.

مولانا در این نامه‌ها دبیری چیره‌دست جلوه می‌نماید که به اسلوب ترسّل و انشا از هر حیث آشناست. در عین حفظ مرتبت والای خود، القاب و عناوین و شأن و مقام مخاطب را رعایت می‌کند. قلمش روان و شیرین و رسا و مؤثر و وافی به مقصود است. اگر سفارش کسی را می‌کند می‌داند که در کجا باید بلامقدّمه وارد مطلب شود و در کجا زمینه‌چینی کند، کجا مسئول را در لفاف بپیچد و کجا عریان عرضه بدارد. به قیاس با مکتوبات سنائی نامه‌هایش از تکلّف پیراسته‌تر و هم پربارتر است، در عین آنکه آهنگ تند و پُرشتاب نامه‌های عین‌القضات در آن احساس نمی‌شود. به لحاظ محتوا نیز با نامه‌های عین‌القضات فرق ماهوی دارد. نامه‌های عین‌القضات بیشتر جواب مشکلات مریدان در مسائل قرآنی و باطنی و بیان حاصل تجربه‌های عرفانی است، در حالی که نامه‌های مولانا غالبا خطاب به دولتمردان و قدرتمندان است در توصیهٔ مریدان و هم کسانی که مولانا نسبت به آنان توجّه خاص

حاشیه

۱) مراد ترجمهٔ مقدمه‌هایی است که به ترکی بر چاپ فارسی و چاپ ترکی *مکتوبات* نوشته شده است.

داشته است. این نامه‌ها، به قول صلاح‌الدّین ملطی، مرید مولانا، «برای درد مساکین و اهل حاجات» بوده است ـ مثلاً برای معافیت از مالیات، رفع تعدّی و تجاوز، واگذاری مسجد خانقاه، کمک مالی برای بنای خانقاه و نظایر آن. با همهٔ اینها، آزادگی و وارستگی مولانا از هر سطر نامه ساطع است. حتّی در عنوانها از حدّ عرف تجاوز نمی‌کند. اگر خواهشی دارد منّت نمی‌پذیرد بلکه نوعی منّت می‌نهد: «نانی که به جنس درویش دادی بار منّتش، دو سه مکن؛ که آن درویش نان بسیار یابد ولیکن تو جان درویش یابی» (نامهٔ هفتاد و چهارم). در حقیقت سر منّت نهادن جا دارد، چون خواجه توفیق آن یافته است که سبب خیر شود و اجرش را صدچندان از حق بگیرد: مَثَلُ الَّذینَ یُنْفِقونَ اَمْوالَهُمْ فی سَبیلِ اللّهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ[2] (بقره، ۲۶۱)

مولانا در نامه‌هایش بیشتر لحن نصیحت پدرانه اختیار می‌کند و گاهی زبان تذکّر و تنبیه عرفانی و بندرت توبیخ و سرزنش و حتی تهدید. مثلاً در نامه‌ای ظاهراً خطاب به فخرالدّین علی صاحب عطا، از دولتمردان برسابقه و بادوام دولت سلجوقیان، دربارهٔ اجحافی که بر درویشان رفته می‌نویسد:

> جماعتی، از جهل و بی‌اعتقادی، درویشان را ـ که طالب اللّه‌اند ـ می‌رنجانند، از رندی و ناپاکی، و به خدمت شما می‌آیند و بازگونه جهودانه می‌گریند و شکایت می‌کنند. توقّع است که به نوعی دیگر تفحّص فرماید و به زبان و دست دیگر یاری دهد درویشان را و مظلومان را، تا آن دود به آسمان نرود و فتنه‌ها نه‌انگیزد. درویشان را آن زبان نیست و آن دل نیست که با آن رندان جهود طبع مقابله کنند در مکر و حیله و بازگونه تشنیع زنند، سر دیگران بشکنند و دستار دیگران برند و سربرهنه و سرشکسته پیش شما آیند و منافقان دیگر را به گواهی آرند.

و در پایان به قهر و تهدید می‌افزاید:

> اگر می‌رویم از شهر و زحمت می‌بریم، نمی‌گذارند؛ و اگر می‌نشینیم، این دو سه درویش از ما نمی‌سکلند تا ما در فروبندیم. ما را طاقت این ظلم نماند. باقی رأی شماست. (نامهٔ پنجاه و دوم)

به ویژه در مقامی که پای حرمت مردان خدا در میان است بی‌گذشت و بی‌مدار است. نمونه‌اش نامه‌ای که به سلطان ولد در سفارش رعایت حال عروس خود، فاطمه خاتون، دختر صلاح‌الدّین زرکوب ـ که او را به صفت «شاهزادهٔ ما و روشنایی دل و دیدهٔ ما و همهٔ عالم که امروز در حواله و حبالهٔ آن فرزند است» وصف می‌کند ـ نوشته است:

> توقّع است که این بار عذرها نهند و یک دم و یک نفس، به قصد و به سهو، حرکتی نکنند و وظیفهٔ مرافقتی را نگردانند که در خاطر ایشان یک ذرّه تشویش بیوفایی و ملالت درآید. خود ایشان هیچ نگویند از پاک گوهری خود و عنصرِ شاهزادگی و صبر موروثِ برُسته که: بچهٔ بط اگرچه دینه بود/ آب دریاش تا به سینه بود. از بهر سپیدرویی ابدیِ این پدر و از آن خود و از آنِ همهٔ قبیله، خاطر ایشان را عزیز عزیز دارد و هر روز را و هر شب را چون روز اول و شب گردک [= شب زفاف] دارد در صید کردن به دام دل و جان؛ و نپندارد که صید شده است و محتاج صید نیست که آن مذهبِ ظاهربینان است.

و طرفه اینکه برای حفظ حرمت و فاصلهٔ پدر فرزندی و محمل ساختن صلح و صفای خانوادگی و نفی این توهّم که از جانب خاتون گله و شکایتی رفته باشد، تأکید می‌گوید:

> و واللّه‌الّذی لا اله الاّ هو که هیچ گله‌ای نکرده‌اند و سعام نکرده‌اند، نه به ایما نه به اشارت نه به تعریض؛ الاّ بی‌گفتِ خلق و اشارت ایشان چند روز است که از صدای عالمِ جان و ورای عالم صورت، صورتِ بی‌صورت به هوشم می‌آید و مرا می‌خلد؛ ندانم که حکایت حال است یا مال؟ (نامهٔ ششم)

والحق که استادی و مهارت در انشا و ترسّل به حسن فرصتهایی است که مجال بروز پیدا می‌کند.

مخاطبان مولانا برای احالهٔ تقاضای مراجعان بیشتر امیران و ارکان دولت سلاجقهٔ روم و دولتمردانی هستند که مریدان پروپاقرص اویند، مانند معین‌الدّین پروانه، داماد غیاث‌الدّین کیخسرو دوم (حک ۶۳۴ـ۶۴۳)، که در مجالس سماع مولانا حاضر می‌شد و پیوسته به زیارت او می‌رفت؛ عزّالدّین کیکاوس دوم، جانشین غیاث‌الدّین کیخسرو؛ تاج‌الدّین معتزّ، قاضی‌القضاة جلال‌الدّین خوارزمشاه که مولانا وی را «فخر خراسان و عراق» خوانده است؛ جلال‌الدّین قره‌طایی، که در زمان عزّالدّین کیکاوس دوم به نیابت سلطنت رسید و مولانا حرمت بسیار بر او می‌نهاد و پس از مرگش به زیارت تربت او رفت؛ امیر جلال‌الدین مستوفی، که در

غیاث‌الدین کیخسرو مقام استیفا یافت و از جانب مغولان به نیابت سلطنت برگزیده شد و به زیارت مولانا رفت؛ مجدالدین اتابک، داماد معین‌الدّین پروانه، که در زمان حکومت رکن‌الدین قلیج ارسلان چهارم (۶۵۵ـ۶۶۶) مقام استیفا داشت؛ امین‌الدّین میکائیل، که در زمان سلطنت عزّالدین کیکاوس دوم و سپس غیاث‌الدّین کیخسرو سوم (۶۶۶ـ۶۸۲) نیابت سلطنت داشت و همسر او مولانا را به مجالس زنانه فرا می‌خواند و مولانا با جمع زنان به گفتگو می‌نشست و این خاتون مولانا را گلباران می‌کرد.

*

مولانا، با احاطه‌ای که بر آیات و معانی قرآنی و احادیث و امثال و اشعار عرب و عجم دارد و با ذهن وقاد و ذخّار خود، استادانه و بی‌آنکه تصنعی احساس شود از این دستمایه‌ها برای مؤثر ساختن نامه‌های خود بجا و بموقع فایده برمی‌گیرد و گاهی شیرین‌کاریهایی در این میدان نشان می‌دهد. یکی از نمونه‌های جذّاب آن حکایتی است که افلاکی در *مناقب‌العارفین* نقل می‌کند:

همچنان منقول است که عاملی از محبّان آن حضرت در ایفای مالْ قوی زیانمند شد و قرب دو سه هزار دینار وامْدار گشت و طاقت ادا کردن آن نداشت. برخاست و با عیالِ خود به حضرت مولانا آمده به پای مبارکش افتاد که حِسْبةً لِلّهِ تعالیٰ عنایت و شفاعت نامه‌ای در این باب به خدمت پروانه بنویسد تا مگر خبری وابرند و یا مهلتی دهد. فی‌الحال رقعه‌ای فرستاده شفاعت کرد. پروانه گفته باشد که *این قضیّه به دیوان تعلّق دارد*. در جواب او باز فرمود بنبشت که حاشا حاشا *دیوان به حکم سلیمان است نه آنکه سلیمان به حکم دیوان*؛ و پروانه را نامْ سلیمان بود. ذوقها کرد و رقعه را بوسیده ذمّت عامل را از آن وام بری کرد (ج ۱، ص ۲۱۷ـ۲۱۸ ← *مکتوبات*، ص ۴۷)

بدین‌سان، مولانا با حسن موقعیّت و بازی استادانه با الفاظ و کاربُرد بس ماهرانهٔ ایهام و جناس و تلمیح، تأثیر شفاعت خود را تضمین می‌کند.

در صدر نامه‌ها، هرچند موازین ترسّل در ذکر عناوین و القاب مخاطبان متناسب با شأن و موقع و مقام ایشان رعایت شده است، مولانا، چنانکه از او انتظار می‌رود، در چارچوب قوالب معهود و مرسوم محصور نمی‌ماند. از مقدمهٔ نامه‌ها که بگذریم، زبان نامه‌ها، دست‌کم از حیث لحن، به زبان تخاطب نزدیک می‌شود و ضرب و آهنگ زنده‌تر و پرتحرّک‌تر کسب می‌کند.

مکتوبات مولانا اثر ادبی تمام‌عیاری است و فواید زبانی و بلاغی بسیاری دربردارد. نامه‌ها جای‌جای به آیات و احادیث استشهاد و شعر و مَثَل چاشنی کلام شده است. اشعار هم از خود مولاناست و هم از مرادان طریقتی او چون سنائی و عطّار یا شاعران مورد علاقهٔ او چون متنبّی که ظاهراً شاعرِ بابِ قرن بویژه در نزد فارسی‌زبانان بوده و همان جایگاهی را داشته که ابن‌الرومی و ابن معتز در دورهٔ پیش از او داشته‌اند.

گاهی قوّت بیان مولانا اعجاب‌انگیز می‌شود. مولانا زمانی از این قوّت بیان مدد می‌گیرد که قبولاندن کاری مهم و متعذّر مطرح یا اوج عواطف و هیجانات او مقتضی آن باشد. مثلاً هنگام دلجویی و دلداری سخن او چنان با عطوفت پدرانه عجین می‌شود که هر آشفته‌دل آزرده‌جانی را آرام و قرار می‌بخشد. شاهد بارز آن نامه‌ای (پنجاه و ششم) است که به فاطمه خاتون نوشته و در آن این عبارات سرشار از مهر و دلگرم‌کننده و اطمینان‌بخش را گنجانده است.

حاشیه

۲) مثل آنان که مالهای خود را در راه خدا نفقه می‌کنند مثل دانه‌ای است که هفت خوشه رویاند در هر خوشه‌ای صد دانه و اللّه می‌افزاید توی بر توی او را که خواهد و خدای فراخ‌بخش فراخ‌دار و داناست

توقع من از آن فرزند آن است که از این پدر هیچ ترسیده ندارد از هر که رنجد، تا من دارم و در یاری به قدر امکان، ان شاءالله، تقصیر نکنم. اگر فرزند عزیز، بهاءالدین، در آزار شما کوشد، حقاً و ثم حقاً دل از او برکنم و سلام او را جواب نگویم و به جنازهٔ من بیاید، نخواهم؛ و همچنین غیر او هر که باشد.

*

مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی، علاوه بر متن نامه‌ها، مشتمل است بر ۱) پیشگفتار مصحح که در آن چاپهای سابق *مکتوبات* توصیف و نسخه‌های مورد استفاده معرفی و مزایای چاپ حاضر برشمرده شده است؛ ۲) ترجمهٔ مقدمهٔ مرحوم عبدالباقی گولپینارلی بر ترجمهٔ *مکتوبات* به ترکی که تحقیقی است در صحت و اعتبار انتساب نامه‌ها به مولانا و معرفی نسخه‌های آن و هویت مخاطبان آن و فواید متعدد تاریخی که از متن نامه‌ها حاصل می‌شود. در این مقدمه به نکته‌های باریکی اشاره رفته است؛ ۳) ترجمهٔ مقدمهٔ دکتر فریدون نافذ اوزلوق (مورخ کانون ثانی/ ژانویهٔ ۱۹۳۷) با عنوان «مولانا و نامه‌های او و ارزش آن از نظر تاریخ سلجوقیان» حاوی توضیحاتی دربارهٔ مخاطبان مولانا؛ ۴) «اشخاصی که در نامه‌ها از ایشان نام برده شده است» که ذیل این عنوان مصحح مشروحاً به معرفی رجال مخاطب نامه‌های مولانا پرداخته و اطلاعات جالب و ارزشی در این باب به دست داده است؛ ۵) «توضیحات» که به ترتیب نامه‌ها مرتب گشته و در آن مشکلات متن، از جمله دشوارهای زبانی و تعبیری، شرح و سعی شده است که مآخذ احادیث و اشعار و امثال معرفی گردد و طبعاً متضمن فواید گوناگونی از این جهات است؛ ۶) فهارس (آیات، احادیث، اشعار عربی، اشعار فارسی، امثال و کلمات)؛ ۷) «واژه‌نامه» مشتمل بر نوادر لغات و ترکیبات و کاربردهای مهجور و معانی کلمات و تعبیرات مهجور یا نسبتاً مهجور و مأخوذ از عربی؛ و سرانجام ۸) فهرست راهنما که از روی اسلوب و با دقت به همت خانم آذرمدخت جلیل‌نیا تهیه شده و مراجعات از جملهٔ مراجعهٔ موضوعی را آسان می‌سازد.

در «واژه‌نامه» جای بعضی از تعبیرات، مانند «کم زدن» («امروز که مهره به دست توست کم مزن[3] و غنیمت‌دار که هر دمِ تو گنجی است و کیمیایی.» ـ نامهٔ صد و بیست و سوم)، خالی است و به جای آن، با ذکر همین شاهد، «مهره زدن» معنی شده که اصلاً نیامده است. شاید جا می‌داشت که واژهٔ «نَلْمه» نیز در «واژه‌نامه» بیاید. «رخت از تخته برون آوردن» (در «واژه‌نامه»، «برون بردن» به جای «برون آوردن»، در متن، «برون آرند») که مصحح معنی آن را نیافته است شاید اشاره به «تخته»‌ای باشد که پارچه را به دور آن می‌پیچیده‌اند[4] (توپ پارچه). «دسترد» نیز در شاهد مذکور در «واژه‌نامه» به همان معنای «چابکدستی» نزدیک است و با «دزدی، غارت» مناسبتی ندارد؛ بسنجید با: بت که بتگر کندش دلبر نیست/ دلبری دسترد بتگر نیست   بت من دل برد که صورت اوست/ آزری دار و صنع آزر نیست (عنصری).

غلطهای کتاب عموماً مطبعی است و حتی خوانندهٔ متوسط خود به تصحیح آنها قادر است. محض مزید فایده چندتایی از آنها که ضمن تورق به نظر آمد در اینجا فهرست می‌شود.

صفحه	نادرست	درست
فهرست	۳۹	۳۵
۷	ماخذ	مأخذ
۸۷	موعظه	موعظه
۱۹۶	نعه	نعمه
۱۹۷	انفهم	افهم
۳۱۳	هوتك	هوتّك
۳۵۸	ساعه	ساعه
۳۶۱	امه	امّه
۳۷۵	التوبه	التوبه
۳۸۵	منفسح	منفسح
۳۸۸	الاوامر العلانیه	*الاوامر العلائیه*
"	الرسوم الرسائل	*الرسوم الرسائل*

باری، *مکتوبات مولانا* به تصحیح توفیق هـ. سبحانی، که مسلماً چاپ اول و آخر نیست (به حکم هر که سربی فروشد مشتری بر وی بخروشد)، بویژه از حیث متن نامه‌ها و *ویرایش* بهایی به نظر می‌رسد و در تجدید چاپ، صرف‌نظر از خطاهای انگشت‌شمار عموماً مطبعی که طبعاً اصلاح خواهد شد، چه‌بسا مصحح توفیق یابد مآخذ احادیث و اشعار و امثالی را که در چاپ اول نتوانسته است معلوم سازد به دست دهد و با این قدمِ همت فایدهٔ تعلیقات و توضیحات را تمام کند ان شاءالله.

حاشیه.

۳) کم زدن (در قمار)، نقش کم زدن و «نقش» همان داو و شرط بازی برد است. عبارت «امروز که مُهره به دست توست کم مزن و غنیمت‌دار» ظاهراً به این معنی است که حالا که مهرهٔ کُشتهٔ حریف به دست توست شرط و گروبازی را بالا ببر چون احتمال بُرد تو بیشتر است.

گنجینه‌ای کم‌نظیر در شناسایی نسخ خطی فارسی

سیدعلی آل داود

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، ۱۳ جلد، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۰ش.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان متعاقب اعلامیهٔ مشترک ۱۲ آبان ۱۳۴۸ شمسی بین دو دولت ایران و پاکستان تأسیس شد. اساسنامه و موافقت‌نامهٔ مربوط به آن دو سال بعد، در اوّل آبان ۱۳۵۰، به امضای مسئولان دو دولت رسید و بلافاصله آغاز به کار کرد. براساس نخستین بند اساسنامه مقرّ مرکز در اسلام‌آباد، پایتخت پاکستان، تعیین شد و هدف آن حفظ و توسعهٔ میراث فرهنگی که در طی قرون از زبان و هنر فارسی مایه گرفته بیان شده است.

برای رسیدن به این هدف، مرکز تحقیقات از آغاز تصمیم به تهیهٔ فهرست کاملی از نسخه‌های خطی موجود در پاکستان و نشر فهرستی از کتب خطی شبه‌جزیرهٔ هند گرفت. در آغاز فعالیت مرکز، نخست تهیهٔ فهرستی از کتب خریداری شده برای کتابخانهٔ مرکز، که نام «گنج بخش» بر آن نهاده شده بود، در دستور کار قرار گرفت و سه جلد فهرست تفصیلی، به قلم محمدحسین تسبیحی، فراهم آمد و به چاپ سپرده شد. این طرح، پس از دعوت شدن احمد منزوی در سال ۱۳۵۵ به کار در مرکز، متوقف شد و، از آن پس، با برنامه‌ای جدید آغاز یافت. منزوی، با بهره‌گیری از تجربیات ممتد در امر فهرست‌نگاری کتب خطی، در مرکز تحقیقات به کار جدی پرداخت و نخست کار تهیهٔ فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ گنج بخش را در چهار مجلد به انجام رساند. از آن پس، با یاری چند محقق جوان ایرانی و افغانی و پاکستانی، کار عظیم نگارش و تدوین فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی در سراسر پاکستان را شروع و چندین سال متوالی روی این طرح کار کرد و چاپ این فهرست را از سال ۱۳۶۲ شمسی، با همکاری مسئولان وقت مرکز تحقیقات، آغاز نهاد. از آن روز تاکنون سیزده مجلّد این اثر منتشر شده و، به گفتهٔ مسئول فعلی مرکز، دورهٔ آن به پایان آمده امّا به نظر می‌رسد تا اتمام این طرح عظیم هنوز فاصله‌ای موجود است. این مجموعه در پاکستان به چاپ رسیده و از این رو دستیابی به آن بسیار دشوار است و ظاهراً فقط نسخه‌های اندکی از آن برای کتابخانه‌های مهم کشور فرستاده شده است. اینک به معرفی مجلدات سیزده‌گانهٔ آن و مندرجات هر جلد می‌پردازیم.

● جلد اوّل شامل علوم ریاضی، طبیعی، پزشکی، تفسیر و کلام است. مؤلف، در مقدّمهٔ مفصّلی که بر آن نوشته، دربارهٔ فکر پدید آمدن این اثر و همکاران خود به‌طور مشروح مطالبی بیان داشته و منابع و اختصارات را به تفصیل ارائه کرده است. این مجلد در ۹۵۰ صفحه و با شمارگان اندک (۵۰۰ نسخه) در سال ۱۳۶۲ به طبع رسیده و در پایان فهرست نام مؤلفان، کتابها و نامهای کسان افزوده شده است.

● جلد دوم حاوی کتب منطق و فلسفه است و در حدود ۳۰۰ صفحه دارد و یک سال بعد، یعنی در مهر ۱۳۶۳، منتشر گردیده است.

● جلد سوم مفصل است و اختصاص به موضوعات عرفانی دارد و نشان‌دهندهٔ آن است که ساکنان شبه‌جزیرهٔ هند از دیرباز دارای گرایشهای عرفانی گوناگون بوده و در این زمینه‌ها علایق وافر داشته‌اند. در این مجلد، مجموعهٔ ۹۴۴۲ نسخهٔ خطی عرفانی معرّفی شده است.

● جلد چهارم دارای سه بخش است و به معرفی کتب حکمت عملی، پیشه‌ها و آداب پیشه‌وران اختصاص یافته است. فهرست اعلام کتابها و نگارندگان جلدهای دوم و سوم و چهارم نیز در انتهای این مجلد به طبع رسیده است.

● جلد پنجم حاوی دو بخش است. بخش اوّل ادامهٔ مجلدات پیشین و مختص معرّفی منشآت و مکتوبات خطی فارسی موجود در پاکستان است که برحسب تاریخ زندگی مؤلفان ترتیب یافته و در آخر آن منشآتی که زمان حیات نگارندگان آن معلوم نیست به ترتیب الفبایی آورده شده است. بخش دوم مجلّد پنجم موضوع تازه‌ای است که خارج از عنوان کلی کتاب، یعنی فهرست جامع نسخ خطی پاکستان، است. این بخش مشتمل بر فهرستوارهٔ کتابهای فارسی موجود در سراسر جهان است و حق این بود که در مجموعهٔ دیگری جای می‌یافت. این فهرستواره گوشه‌ای از طرح بسیار بزرگی است که منزوی از سالیان پیش فکر اجرای آن را در سر می‌پرورانده و جای‌جای به آن اشاراتی کرده است فهرستوارهٔ کتابهای فارسی. که اینک بخش کوتاهی از آن شامل مبحث نامه‌نگاری و دبیری در انتهای این مجلد به طبع رسیده، حاوی فهرستی از همهٔ آثار موجود در زبان فارسی به صورت
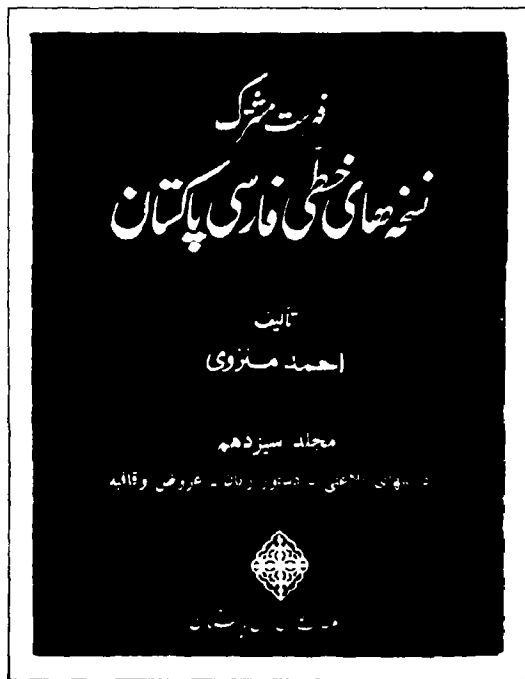
خطی و جامعی است که مؤلف بنا دارد با استعانت از همهٔ فهارس موجود و منابع همانند تدوین آن را به انجام برساند. در بخش حاضر، منزوی، ضمن معرّفی کتاب و نوشته‌های گوناگون و تعیین زمان قطعی یا نسبی نگارش آنها، به معرّفی نسخ موجود آن پرداخته و البته در آن به شرح نسخ خطی موجود در پاکستان اکتفا شده است. به نظر می‌رسد که در صورت تکمیل و انتشار کامل این اثر، محققان رشته‌های گوناگون تاریخ و فرهنگ ایران دیگر نیازی به مراجعه به فهرستهای متعدد که عمدتاً نایاب است نداشته باشند. نگارش این اثر ـ عمر از تحقیقات مداوم و طولانی و صبر زاید ـ که همه در وجود منزوی گرد آمده ـ دشواریهای دیگر هم در پیش دارد، برای نمونه، در همین بخش بسیاری از کتابها نام مشخص ندارند و تحت عنوان مکتوب یا مکاتبات یا رقعات در فهرستهای گوناگون از آنها یاد شده است. مؤلف برای حل این مشکل بیشتر نام اشهر را پیش چشم داشته و بعضاً ناگزیر یک کتاب یا نوشته را با دو عنوان ذکر کرده که مراجعان به گمراهی نیفتند. این بخش فهرستواره براساس نام کتابها و مکتوبات مرتّب شده و البته بهتر بود که سال نگارش هر اثر حتی‌المقدور یاد می‌شد تا برای خوانندگان بیشتر قابل استفاده می‌بود.

● **جلد ششم** در اسفند ۱۳۶۵ منتشر شده و حاوی دو بخش است. بخش اول فهرست داستانهای فارسی موجود در پاکستان و بخش دوم ادامهٔ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی. این بار فهرستواره حاوی نامهای کتب داستانی زبان فارسی با معرّفی کلیهٔ نسخ موجود آنها در همهٔ کشورهاست. منزوی در آغاز این بخش فهرستواره مقدمه‌ای نگاشته و در باب روش خود توضیحاتی کامل داده است. وی با تواضع اثر خود را فهرست راهنما خوانده و نه فهرستی تحقیقی. بدیهی است، با اینکه در نگارش این اثر اصل بر اختصار نهاده شده، به جرأت باید گفت که تاکنون برای شناساندن آثار نوشته شده به زبان فارسی تألیفی چنین محققانه و با این گستردگی پدید نیامده بوده است و تردیدی نیست که نویسندگان کتابهای تاریخ، ادبیات و سایر زمینه‌های فرهنگ ایرانی با انتشار کامل این مجموعه به منبع بی‌نظیری دست خواهند یافت و با استفاده و استمداد از آن قادر خواهند بود تحقیق خود را با استقصای تمام به منابع مستند سازند. بخش داستانها نیز به صورت الفبایی مرتّب شده و چون نام بسیاری از این آثار دقیقاً مشخص نیست مؤلف ناگزیر گشته است خود به شماری از نوشته‌ها نام بدهد و البته با مراجعه به فهرست نامهای کسان این بخش از فهرستواره بیشتر قابل استفاده خواهد بود.

● **مجلدات هفتم و هشتم و نهم** به معرّفی نسخه‌های خطی منظومه‌های فارسی اختصاص دارد. منظومه‌ها براساس تاریخ سرودن آنها و تعلق هریک به سده‌های مختلف هجری مرتب

شده‌اند. جلد هفتم و هشتم مختص معرفی منظومه‌های موجود در کتابخانه‌های پاکستان است و جلد نهم مشتمل بر دو بخش است. بخش اوّل حاوی ابیات سرآغاز منظومه‌ها به ترتیب الفبایی است که بدون آن برای معرّفی منظومه‌ها و تفکیک آنها از همدیگر بسیار مفید است و راهنمای خوبی است برای جویندگانی که اصل منظومه را فعلاً در دست ندارند. بخش دوّم این جلد فهرستوارهٔ دیوانهای اشعار زبان فارسی است. به تصریح مؤلف، در این بخش از فهرستواره فقط به کتابهای عمدهٔ موجود اشاره شده و به همهٔ کتابها. در این بخش از دیوانهایی یاد شده است که نسخه‌ای از آنها وجود دارد و یا وجود آن را دیگران تأیید کرده‌اند. بخشی از سخنان مؤلف را در این باره می‌آوریم «خواست ما این بوده که این فهرستِ کتابهای موجود باشد ولی همیشه این‌گونه نبوده است و گاهی کتابهایی را نیز در برگرفته که تنها نامی از آن در تذکره‌ای به جای مانده است و هنوز نتوانسته‌ام میان کتابهای موجود و کتابهایی که تنها نام آنها برجای مانده است خطّ روشنی بیابم. ... چه بسیار کتابهایی که تا همین دیروز تنها نامی از آنها در تذکره‌ها برده می‌شد، اکنون به‌دست آمده و به تفصیل شناسانده شده است.» (ج ۹، ص ۱۹۶۳ ـ ۱۹۶۴).

● **جلد دهم** مختص معرّفی کتب تاریخ، جغرافیا و سفرنامه‌هاست. این جلد دارای یازده بخش است و هر بخش به یکی از ساحه‌های دانش تاریخ اختصاص یافته است.

● **جلد یازدهم** دارای دوبخش است: در بخش اوّل، مؤلف به زندگینامه‌های شعرا و بزرگان دیگر پرداخته است؛ بخش دوم ادامهٔ

فهرستواره در زمینهٔ کتب جغرافیا، تاریخ و تذکره است.

● **جلد دوازدهم** ادامهٔ بخش دوم جلد یازده و حاوی بقیهٔ فهرستواره در زمینه‌های یاد شده است.

● **جلد سیزدهم** آخرین مجلد این مجموعه است که اخیراً و، پس از بازگشت استاد منزوی به ایران، منتشر گردیده است. این مجلد حاوی مشخصات کتب بلاغی، دستور زبان، عروض و قافیه و فهرستوارهٔ مربوط به شاخه‌های مختلف علوم ادبی است. به گفتهٔ مدیر مرکز، با انتشار این مجلد دورهٔ این فهرست پایان می‌پذیرد، اما ناگفته پیداست که چنین کار عظیمی را نمی‌توان در این مرحله خاتمه یافته تلقی کرد.

احمد منزوی این مجموعهٔ عظیم و بی‌مانند را با یاری جمع کثیری از جوانان دانش‌پژوه ایرانی و افغانی و پاکستانی فراهم آورده و در مقدّمهٔ مجلدات گوناگون آن، اسامی همکاران را یاد کرده است. بدیهی است مجموعهٔ مفصل فوق، همانند هر کار بزرگ دیگر، خالی از نقصهای جزئی نیست و طبعاً محققان در حین استفاده از آن به مواردی برخواهند خورد، امّا این موارد جزیی از ارزش این کار سترگ نخواهد کاست. در مورد فهرستواره، که فعلاً بخشهای کوتاهی از آن به ضمیمهٔ مجلدات این فهرست منتشر شده، نکته‌ای گفتنی وجود دارد و آن اینکه شایسته است مؤلف گرامی، پس از برشمردن نسخ خطی هر اثر، نخست چند سطری دربارهٔ مؤلف و محتوای هر کتاب بیاورد و آنگاه نسخه‌ها را معرفی کند؛ و این روشی است که استوری در اثر گرانقدر خود از آن پیروی کرده است. استوری هنگام تألیف اثر ارزشمند خود البته به بسیاری از کتب و منابعی که اکنون در اختیار منزوی است دست نیافته بود، ولی با روش اساسی که ایجاد کرد موفق گردید تا پایان حیات بخشی بزرگ از اثر خویش را مدوّن سازد. از آن پس، خاورشناسان روسی با ترجمهٔ اثر وی به زبان روسی، تعلیقات زیاد به آن افزودند و همین اثر است که به دست دوتن از مترجمان ایرانی به فارسی ترجمه شده و مؤلف مجموعهٔ حاضر تعلیقات تازه‌ای بر آن افزوده و تاکنون دومجلّد آن به طبع رسیده است.

احمد منزوی برای شناساندن آثار چاپی و خطی فارسی طرحی دارد که امیدوار است با یاری مؤسسات فرهنگی داخل ایران آن را به سرانجام برساند و اگر در این کار توفیق یابد بی‌تردید اثری که پدید خواهد آمد یکی از مهمترین تألیفات فارسی در سدهٔ حاضر خواهد بود.

دستاورد منزوی فراوردهٔ تبحّر و عشق کم‌نظیر او به فرهنگ اسلامی و ایرانی است و جا داشته و دارد که، علاوه بر حمایت مالی و معنوی، به وجه شایسته از این مرد باهمّت قدردانی شود و دست‌کم جایزهٔ کتاب سال به تألیف پرمایهٔ او تعلق گیرد.

نظر اجمالی به

چند کتاب

گنجینه‌ای واقعی و دیدنی و ماندنی

گنجینهٔ عکسهای ایران، همراه تاریخچهٔ ورود عکاسی به ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر فرهنگ ایران، ۱۳۷۱، صدوچهار + ۴۰۰ + پانزده ص، رحلی

> یکی از صنایع جدیدهٔ متعلّق و منشعب از علوم طبیعی که در زمان سلطنت شاهنشاه [ناصرالدین شاه] رواج گرفته و ترقی حاصل کرده، عکاسی است. در اواخر عهد شاهنشاه مبرور، محمدشاه غازی. مُسیو ریشارخان، سرتیپ مُعلّم، که اکنون زبان انگلیسی و غیرهٔ مدرسهٔ دارالفنون را مُعلّم است، با زحمات زیاد بر روی صفحهٔ نقره عکس می‌انداخت، و در اوایل سلطنت روزافزون، که بنای مدرسهٔ دارالفنون شد، مُسیو کرشیش نمساوی، معلم توپخانه، قدری در روی کاغذ امتحانات نمود. مسیو فُکِتی، معلم طبیعی، اول کسی است که در مدرسهٔ طهران، کلدیون (collodion) استعمال نمود و مُسیو کارلیان ـ که برای انتشار علم و عمل عکاسی با فرخ خان امین الدوله از پاریس به طهران آمد ـ عکس کلدیون را شایع کرد (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، *مرآت البلدان ناصری*، طهران، ۱۲۹۵ هـ. ق، ص ۲۰ تا ۲۲).

آنچه اعتمادالسلطنه در باب تاریخچهٔ عکاسی نوشته است از ابتدای ورود این فن تا سال ۱۲۸۰هـ. ق را دربرمی‌گیرد، و تاریخ سالهای بعد از آن بس مُفصل‌تر است.

صنعت عکاسی بر روی کاغذ حساس در سال ۱۸۳۹ (۱۲۵۵هـ ق) به وجود آمد و در سال ۱۸۴۱ بلاک نسبه برای عکاسی اختراع شد و یکی دو سال بعد به ایران رسید و به دربار راه یافت. ژول ریشار که در سال ۱۸۴۴ (۱۲۶۰ هـ ق) برای گردش به ایران آمد و تا پایان عمر (۱۸۹۱/۱۳۰۹) در این کشور ماند، ضمن خاطرات خود (در مقالات گوناگون، تهران، ۱۳۲۲ش، ص ۱۱۳) نوشته است. «نخم دسامبر به توسط مادام عباس [همسر حاجی عباس گلشار که بعدا عکاس حرم شاه شد] پیش ولیعهد رفتم تا عکس او را در روی صفحهٔ نقره بیندازم. دو دستگاه اسباب عکاسی در روی صفحات فلزی برای شاه آوردند یکی ملکهٔ انگلستان هدیه فرستاده بود و دیگری را امپراطور روس. امّا با اینکه شرح اعمال عکاسی در کتابچه‌های منضمّه فرستاده شده است، تاکنون احدی از فرنگی و ایرانی نتوانسته است اینها را به کار انداخته عکس بردارند. و چون دانستند که این کار از عهدهٔ من ساخته است، به من رجوع نموده، اول مرا برای برداشتن عکس ولیعهد و خواهر ولیعهد احضار نمودند»

به این ترتیب چنانکه اعتمادالسلطنه در جای دیگر نوشته است «این فن که از شعب علوم طبیعی است در این عهد جاوید مهد رواج گرفت و انتشار یافت. اگرچه، نمونهٔ آن در اواخر سلطنت شاهنشاه مرحوم شاه غازی به دست مسیو ریشارخان فرنگی، معلم زبان فرانسه و انگلیسی و غیره ارائه شد، اما اصل شیاع و رواج و تکمیل صنعت و انتشار عمل عکس که فتوگرافی می‌نامند، از خصائص بزرگ این دولت است. و اینک شمارهٔ اساتید عکاسی و مواقع عکاسخانه‌ها در دارالخلافهٔ طهران و سایر بلاد مُعظمهٔ ایران صعوبت و اشکالی(۱) تکمیل دارد» (*المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲، ص ۱۳۰)

البته میان آنچه ریشارخان "عکس برداری" نامیده و همان "داگره‌نوتیپ" بوده است، با عکاسی یا فتوگرافی به معنای واقعی کلمه که در ۱۸۴۹ (۱۲۶۵ هـ ق) اختراع شده است، باید فرق نهاد و همین شیوهٔ دوم است که در عصر ناصرالدین شاه رونق یافت و حتی به صورت یکی از سرگرمیهای او درآمد و پس از آن به یک حرفهٔ مردمی تبدیل شد و امروزه یکی از رشته‌های هنری عمده به حساب می‌آید.

بررسی تاریخ ورود صنعت عکاسی به ایران و تحولات بعدی آن از جهات بسیار ضروری و سودمند است و مهمتر از همه این است که پرده از اسرار زندگی درباری و اشرافی برمی‌دارد، شیوه‌های زندگی مردم و مخصوصا طبقهٔ اشراف را ـ که بیشتر از دیگران با عکاسی آشنا شدند و بیشتر از دیگران با آن خو گرفتند ـ نشان می‌دهد، شیوه‌های نشست و برخاست و خوراک و پوشاک و سلسله مراتب و درجات اشخاص را ثبت می‌کند، و آنچه را که در منابع مکتوب آن عصر، عمدا یا سهوا، از قلم افتاده است، عیان می‌سازد و در مجموع کمک عمده‌ای به روشن شدن زوایای تاریخ آن دوره می‌کند. به این ترتیب کتاب نفیس *گنجینهٔ عکسهای ایران*، اثر ذیقیمتی است که قلم در توصیف فواید و محاسن آن درمی‌ماند.

چار نفر از اهالی یزد و دسته‌جمعی با دوچرخه‌ای که تازگی در آن زمان مرسوم شده بود

(برگرفته از کتاب *گنجینه عکسهای ایران*، ص ۲۳۱)

استاد ایرج افشار که همت بر گردآوری و چاپ این مجموعه گمارده است یک دیباچه و یک مقدمه بر آن نگاشته است. در دیباچه هدف از این کار و ملاحظات فنی ناظر بر آن را بیان داشته و در مقدمه که به «تاریخچهٔ ورود عکاسی به ایران اختصاص دارد» تاریخ نسبتا کامل اوایل صنعت عکاسی در ایران و عکاسان معروف و مجموعه‌های مشهور را بیان و معرفی کرده است. نوشتهٔ سیدابوالقاسم کریمی اردی که «سی سال در کار اصلاح عکسها و زدودن ترکها و مرمت پارگیها و دقتهای هنری دیگر صرف وقت کرده است» و ترجمهٔ انگلیسی مقدمه، که در مؤخرهٔ کتاب چاپ شده است بر سودمندی آن می‌افزاید و کار استفاده از کتاب را برای خوانندهٔ غیرفارسی زبان آسان می‌کند. این مقدمه‌ها به خط خوش‌نویس هنرمند آقای عباس مستوفی‌الممالکی نگارش یافته‌اند و طبعا بس چشم‌نواز و ارزشمندند.

گنجینهٔ عکسهای ایران شامل پانصد و هجده عکس از دورهٔ قاجار است و اکثر آنها نسخه‌های اصل است که گردآورنده از افراد و منابع مختلف به‌دست آورده و نام و نشان همه را به دقت و حوصله ضبط کرده است و دربارهٔ هر یک شرحی مختصر نیز به قلم آورده است. این تصاویر در دوازده فصل مجزا دسته‌بندی شده‌اند ۱) پادشاهان قاجار، ۲) دیوانیان و درباریان، ۳) مستوفیان، ۴) مبارزان دورهٔ مشروطه، ۵) دانشمندان، ۶) عشایر و طوایف، ۷)

زبان، ۸) زندگی ایرانی، ۹) تجار و پیشه‌وران، ۱۰) مدارس، ۱۱) عمارات و دروازه‌ها، ۱۲) عکاسان و سجع مهرهای آنان. همهٔ تصویرها با توضیحات مختصر و مفید همراهند و چند فهرست در پایان کتاب آمده است.

آنچه بر مقدمهٔ این مجموعهٔ دیدنی و ماندنی می‌توان افزود این است که مقالهٔ خانم دوبا استین «در تاریخ عکاسی ایران و معرفی قدیم‌ترین عکسهای مربوط به ایران» که در صفحات هشتاد و نه و هشتاد معرفی شده است، به وسیلهٔ آقای ابراهیم هاشمی، عکاس هنرمند و پرکار خرمشهری به فارسی درآمده و همراه با توضیحات مفصل با عنوان *سرآغاز عکاسی در ایران* (تهران، انتشارات اسپرک، ۱۳۶۸) چاپ و منتشر شده است.

حدیث درد و ویرانی آمریکای لاتین

رگهای باز آمریکای لاتین، نوشتهٔ ادواردو گالئانو، ترجمهٔ محمد تقی عرب، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱. ۳۸۴ ص.

به تقسیم‌بندیهای جغرافیایی، قارهٔ آمریکا را که سابقاً ینگه دنیا یا دنیای جدید نامیده می‌شد به سه بخش تقسیم می‌کنند: آمریکای شمالی (شامل کانادا و ایالات متحده)، آمریکای مرکزی (مشتمل از مکزیک، گواتمالا، هائیتی، السالوادور، کوبا، جمهوری دومینیکن، نیکاراگوئه، کوستاریکا، بلیز، پاناما) و آمریکای جنوبی (مشتمل بر ونزوئلا، کلمبیا، اکوادور، پرو، شیلی، آرژانتین، پاراگوئه، بولیوی، اوروگوئه، گویان و برزیل). مجموع دو بخش آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی را «آمریکای لاتین» می‌نامند زیرا که زبانهای رسمی و ملی آنها که پرتغالی (برزیل) و اسپانیایی (بقیهٔ کشورها) هستند، ریشهٔ لاتین دارند.

مردم جهان از زمانهای بسیار دور به آمریکا رفت و آمد می‌کرده‌اند بی‌آنکه نامی خاص بر آنجا بگذارند. مردم آسیا از راه تنگهٔ برینگ و اقیانوس آرام، نروژیها از طریق شمال، آفریقاییها با گذشتن از اقیانوس اطلس، و تاریخ نشان نمی‌دهد که هرگز «مسأله»ای پدید آمده باشد. «مسأله» از زمانی پیدا شد که کریستف کلمب و به دنبال او کاشفان اروپایی دیگر پا به آن سرزمین گذاشتند و کردند آنچه کردند.

اطلاع ما فارسی‌زبانان دربارهٔ این سرزمین و حوادثی که در طی پنج قرن بر آن گذشته بسیار ناچیز است زیرا که آشنایی ما با این سرزمین تازه است و عمدتاً از بعد از جنگ جهانی دوم آغاز می‌شود. علت این امر این است که اولاً سیاست دولت ایران تا دو سه دههٔ پیش بر نادیده گرفتن آن بخش از عالم ـ که کانون شورش به شمار می‌رفت ـ استوار بود و ثانیاً تقریباً همهٔ کشورهای این بخش از کرهٔ زمین مستعمره و دست‌نشاندهٔ کشورهای قدرتمند آن زمان بودند و ایجاد ارتباط و تماس میان آن کشورها با دیگر کشورهای عالم دشوار بود. در واقع آمریکا از همان لحظه که کشف گردید به صورت «امپراتوری وسیع شیطان» درآمد (ص ۱۳) و «تب طلا اروپاییان را فرا گرفت» (همان جا) «فاتحان حریص ... به کمک شمشیر و توپ و بیماریهای مهلک ـ که از کاراترین متحدان سربازهای مهاجم بودند ـ پیش می‌رفتند» (ص ۱۸) «سیل ثروت به اروپا روان شد» (ص ۲۲) «در واقع آمریکا برای اروپا به منزلهٔ یک معدن بزرگ بود» (ص ۲۳) بومیان به عنوان «ملحدان و ... که مشکوک به الحاد بودند» سوزانده می‌شدند (ص ۲۶) «دفاع از ایمان کاتولیک نقابی بود برای جنگ با تاریخ» (همانجا) «کشورهای اروپا توانستند عمدتاً با بهره‌جستن از غارت بومیان آمریکا پایه‌های سرمایه‌داری جدید را بریزند. استعمار منظم بومیان، که ناچار به بیگاری در معادن بودند، و بردگان سیاه، که تجار برده آنان را از آفریقا می‌آوردند، جایگزین تاراج گنجینه‌ها کردند» (ص ۳۰) و «این وضع همچنان ادامه دارد، چونکه حتی در حال حاضر هم کشورهای فقیر و تحت استثمار جزء مُکمل و لازم مراکز ثروتمند سرمایه‌داری‌اند» (ص ۳۱). و البته این امر با حرص و وحشت افراطی و نابودی بومیان همراه بوده است (ص ۴۱) چنانکه «به هنگام ظهور فاتحان، در امپراتوری آزتکها و اینکاها و ماياها روی هم رفته بین ۷۰ تا ۹۰ میلیون نفر زندگی می‌کردند. اما یک قرن بعد این جمعیت به سه میلیون و نیم نفر تقلیل یافت» (ص ۴۲) و امروزه تقریباً به هیچ رسیده است. در هنگامی که اسپانیاییها به خاک آمریکا گام نهادند چند تمدن کهن در آنجا وجود داشت که فتح آمریکا بنیان آنها را ویران کرد (ص ۴۷) و بسیار بلایا و مصائب دیگر که اطلاع از آنها با خواندن کتاب فراهم می‌شود.

دربارهٔ آمریکای لاتین کتاب و مقالهٔ بسیار به زبانهای مختلف نوشته شده است، اما مزیت کتاب حاضر بر دیگر نوشته‌ها در این است که نویسندهٔ آن اهل آمریکای لاتین است و از نزدیک شاهد «فقر، افزایش فوق‌العادهٔ جمعیت، سلطهٔ شرکتهای چند ملیتی، بیسوادی، فقر فرهنگی و فکری و دیگر مظاهر دردآور و اندوه‌زای زندگی در آنجا» (مقدمهٔ ناشر) بوده است. در واقع گزارش او روایت حدیث درد است و حدیث غمی و در عین حال افشاگر است که انتشار آن در زادگاه مؤلف و چند کشور دیگر که زیر سلطهٔ دیکتاتوری نظامی به سر می‌بردند، ممنوع بوده است (همانجا). امّا به دلیل همین صراحت در بیان مطالب و حفظ جانب انصاف و افشاگری است که کتاب به محض انتشار از اصل اسپانیایی به زبانهای دیگر ترجمه شده و در دانشگاههای مهم جهان به صورت کتاب درسی درآمده است.

سرمایه‌های مالی امریکای لاتین در دو بخش و یک پیوست (در باب تب طلا و نقره؛ رونق کشت نیشکر و چند محصول دیگر که سرانجام به «تک محصولی» شدن کشورهای مختلف منطقه و وابستگی هرچه بیشتر آنها انجامید؛ استخراج بی‌رویهٔ منابع زیرزمینی، رونق برده‌داری، رقابتهای کشورهای استعمارگر و بهره‌کشی، ساختار کنونی تاراج، حاشیه‌ای شدن آدمیان، و داده‌های آماری) تدوین شده است. تصویر تاریخی و اقتصادی بسیار دقیقی از امریکای لاتین ـ از قدیم تا امروز ـ به دست می‌دهد و خواننده را از مراجعه به منابع دیگر بی‌نیاز می‌سازد.

ترجمهٔ فارسی با دقت انجام گرفته است. اشتباه در آن (مثل ژوزوئه دکاسترو به جای جوزه یا جوزه دکاسترو در صفحهٔ ۴) بسیار نادر است. آنچه می‌توانست بر سودمندی کتاب بیفزاید وجود یک یا چند نقشه از این منطقه است که امید می‌رود در چاپهای بعد بر کتاب افزوده شود.

ع. روح‌بخشان

حاشیه‌ای دیگر بر «کفایةالاصول»

الحاشیة علی کفایة الاصول، بهاءالدین حجتی بروجردی، با مقدمهٔ محمدجواد علوی طباطبائی و تصحیح و تعلیقات غلامرضا بروجردی، ۲ ج (قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۲)، ۶۲۱+۵۲۷ص، وزیری.

تاکنون در علم شریف اصول فقه کتابی به دقت و نظم و شیوایی متن *کفایة الاصول* آیةالله آخوند محمدکاظم خراسانی ـ قدس سره ـ تألیف نشده است و به همین جهت امروزه این اثر محور همهٔ درسهای خارج "اصول" قرار گرفته است و بر آن شرحها و حواشی زیادی نوشته‌اند و هر کتابی که پس از آن در این علم نوشته شده متأثر از شیوه و روش آن و ترتیب و نظم مباحث آن است.

الحاشیة علی کفایة الاصول از جدیدترین کتابهایی است که در این زمینه نوشته شده است. حسن آن در این است که مبانی و آراء آیةالله‌العظمی حاج آقاحسین طباطبائی بروجردی (۱۲۹۲ تا ۱۳۸۰) ـ رضوان‌الله‌علیه ـ در آن مطرح شده است. ایشان از شاگردان برجسته و میرز حوزهٔ درس مرحوم آخوند بوده‌اند و با حضور ده‌سالهٔ خود در درس صاحب *کفایه* به عمق آراء استاد وقوف کامل یافته‌اند، مضافاً اینکه خود دارای مکتب خاصی در اصول و خصوصاً در فقه و رجال بودند و نظام جدید فقهی ایشان امروزه بهترین نمونه تلقی می‌شود.

مؤلف *الحاشیة علی کفایة الاصول*، آیةالله بهاءالدین حجتی بروجردی (۱۳۰۹ تا ۱۳۸۹)، از خواص شاگردان آیةالله بروجردی در بروجرد و قم بوده و نیز در سه دوره درس خارج اصول ایشان شرکت کرده و مورد توجه و عنایت وافر استاد خود بوده است.

باید توجه داشت که این کتاب را، هرچند آراء آیةالله‌العظمی بروجردی ـ ره ـ در آن بیان شده است، نمی‌توان ـ به اصطلاح امروز ـ تقریر درس ایشان دانست و هرچه در این کتاب هست نمی‌توان به ایشان نسبت داد، مگر آنکه قول ایشان با عبارت صریح «سیدنا الاستاد» نقل شده باشد.

کتاب مصدَّر است به مقدمه‌ای مفید با عباراتی شیوا در ۵۰ صفحه به قلم محمدجواد علوی که در آن ذیل چهار عنوان به شرح زیر بحث شده است:

۱) المدرج الکاملی لعلم اصول الفقه عندالشیعه، که در ذیل آن سرگذشت علم اصول و دوره‌ها و خصوصیات هر دوره به اجمال بیان شده است.

۲) علی اعتاب جاه سیدنا البروجردی ـ قده ـ، که شرح حال و آثار علمی ایشان ذیل این عنوان آمده است.

۳) المقرر فی سطور، که ترجمه و زندگینامهٔ آیةالله بهاءالدین حجتی بروجردی است.

۴) بین یدی الکتاب، که در ذیل آن کتاب معرفی شده است.

الحاشیة از ابتدای علم اصول تا اواسط بحث تعادل و تراجیح را دربردارد. در بالای هر صفحه متن کامل *کفایة الاصول* به تصحیح مؤسسهٔ آل البیت(ع) آورده شده و از ص ۴۷۵ جلد دوم، آنجا که نوشته‌های مقرر پایان یافته، تا ص ۵۰۹ طبعاً تنها عبارات متن *کفایة الاصول* درج شده است.

مؤلف اشاره کرده (ص ۵۷ مقدمه) که آیةالله بروجردی کتاب را ملاحظه و آن را تأیید فرموده بوده است.

با اینهمه، کتاب همهٔ مبانی و آراء آیةالله بروجردی را دربر ندارد. به عنوان نمونه، در ۷۰ صفحهٔ اول کتاب تنها دو بار کلمه «سیدنا الاستاد» به کار رفته است در حالی که، با مراجعه به *نهایة الاصول*، مبانی متعددی از ایشان می‌توان به دست آورد که از آنها در *الحاشیة* یاد نشده است. در عوض، *نهایة الاصول* مباحث امارات و اصول عملیه را ندارد در حالی که *الحاشیة* تقریباً یک دورهٔ کامل اصول است.

مصحح کتاب هرچند برای جمع‌آوری نوشته‌های «مقرَّر» (آیةالله حجتی) و تحریر و تصحیح آنها و تعلیق بر آنها رنج فراوان کشیده است، باز نارسائیهایی در کار او به چشم می‌خورد. مثلاً گاهی نشانی آیات و روایات را نداده است (← ج ۱، ص ۳۳، ۵۳۶، ۵۴۹، ۵۵۴، ۵۸۲) و گاهی عبارات مصحح به جای آنکه در پانوشت بیاید در متن کتاب آمده است (← ج ۱، ص ۵۴۰).

احمد عابدی

نظر اجمالی به

چند کتاب چاپ خارج

کلیات تاریخ ایران

Eileen Humphreys, *The Royal Road (A Popular History of Iran)* London, Scorpion Publishing Ltd 1991 xv+279p., illustr., maps

ایلین هامفریز، *راه شاهی (تاریخ عمومی ایران)*، لندن، انتشارات سکورپیون، ۱۹۹۱، نقشه، مصوّر، پانزده + ۲۷۹ صفحه

کتاب راه شاهی به‌واقع مرور کلی تاریخ ایران است از زمان مادها تا سقوط سلسلهٔ پهلوی. مؤلف بی آنکه ادعای انجام کاری پژوهشگرانه و درخور محافل علمی را داشته باشد امیدوار بوده است که خواننده با مطالعهٔ این کتاب به فهم بیشتر دربارهٔ وجوه گوناگون تمدن ایرانی برانگیخته شود.

نویسنده معتقد است که ایران در طول قرنها هم هویت خود را به عنوان یک ملت حفظ کرده است و هم (تا سال ۱۳۵۷) رژیم سلطنتی را، و تنها دو کشور را از این لحاظ با ایران درخور مقایسه می‌داند: چین و مصر. نویسنده از ایران دوران باستان با ستایش فراوان یاد می‌کند و می‌گوید در قرن ششم پیش از میلاد پادشاهان ایرانی بر قلمروی حکومت می‌کردند که از مصر تا مرزهای هند و آسیای صغیر تا مرکز آسیا را دربرمی‌گرفت. معماران اصلی این امپراتوری، یعنی کورش و داریوش، نظام حکومتی را بنیان گذاشتند که برای بابلیان و دیگر ملتهای اسیر پادشاهان آسوری و کلدانی به مراتب تحمل‌پذیرتر بود. رفتار ایشان با جماعت یهودی که به اسارت کلدانیان درآمده بودند نشان‌دهندهٔ فرّ و شکوه و تسامح آنان بود. مؤلف تأکید کرده است که ایران در زمانی به تمدن پیشرفته دست یافته بود که بخش اعظم اروپای شمالی دوران بدوی جنگل‌نشینی را می‌گذراند و بریتانیاییها در اواخر عصر مفرغ بودند، و هیچ دولت سازمان یافته‌ای نداشتند و به صورت جماعات ابتدایی کوچک در دهکده‌ها می‌زیستند و حتی در کار سفالگری نیز از چرخ بهره نمی‌گرفتند.

کتاب به دو بخش «دوران باستان» و «دوران اسلامی» تقسیم شده و هر بخش دارای پنج فصل است. فصل اول با عنوان «راه ساخته» دوران پادشاهی آسوریان (۸۳۴ تا ۷۰۰ ق م) را دربرمی‌گیرد. در این فصل به شیوهٔ حکومتی پادشاهان آسور و به ستمگری و زورگویی آنان بر اقوام و ملل زیردستشان اشاره شده است. فصل دوم که عنوان آن «تأسیس راه» است از سال ۷۰۰ تا ۳۳۰ ق م را شامل می‌شود. در این فصل سقوط دولت نینوا و بنیانگذاری حکومت هخامنشی شرح داده شده است. در اینجا نیز همچون مقدمهٔ کتاب وصف ستایش‌آمیزی شده است از تمدن ایران در دوران هخامنشی و قدرت حکومتی شاهان هخامنشی که با برنامه‌ریزی و حسن ادارهٔ امور و گرایشهای انساندوستانه توأم بوده است. فصل سوم با عنوان «سلطهٔ یونان» از سال ۳۳۰ تا ۲۵۰ ق م را دربرمی‌گیرد و در شرح فتوحات اسکندر و استیلای او بر ایران و مصر و سوریه و آسیای صغیر است. در این فصل به جانشینان اسکندر و شیوهٔ ادارهٔ مستعمرات یونان پس از او نیز اشاره شده است. فصل چهارم که عنوان «مصاف با رومیان» را دارد و از سال ۲۵۰ ق م تا ۲۲۴ میلادی را دربرمی‌گیرد، شرح بنیانگذاری سلسلهٔ اشکانیان و حکومت ۴۰۰ سالهٔ پادشاهان پارتی است. در این فصل به شیوهٔ کشورداری شاهان پارتی و رزم‌آوری و سوارکاری سرداران پارتی و کیشهای گوناگون رایج در این دوره به صورت مختصر و مفید اشاره شده است. فصل پنجم «مصاف با سراسر (روم شرقی)» از ۲۲۴ تا ۶۵۱م را دربرمی‌گیرد. در این فصل اشاره شده است که ظهور سلسلهٔ ساسانیان در قرن سوم میلادی همزمان است با شکوفایی تمدنها و امپراتوریهای عظیمی که از اقیانوس اطلس تا دریای چین را دربر می‌گرفته‌اند.

بخش دوم کتاب یعنی «دوران اسلامی» با فصل ششم، «آمدن اسلام»، آغاز می‌شود. در این فصل ابتدا دربارهٔ ظهور اسلام و بعثت حضرت محمد(ص) شرحی آمده و سپس به حکومتهای خلفای بنی امیه و عباسیان و حکومتهای محلی در ایران و بعضی از حکومتهای مستقل اشاره شده است. در فصل هفتم با عنوان «تازشهای شمال» و عنوان فرعی «حمله به تمدن» از تاخت و تاز

قبایل بیابانگرد و وحشی مرکز آسیا به جهان متمدن سخن به میان آمده است. نویسنده تأکید کرده است که در این یورشها بزرگترین خسران بر کشورهای اسلامی وارد آمد، ولی ایران، که آماج مستقیم تاخت و تاز مغولان بود و مصیبت‌بارترین بلایا بر آن نازل شد، سرانجام توانست مغولان را نیز مقهور فرهنگ و تمدن خود کند و چنانکه نویسنده هم گفته است این نخستین بار نبود که ایرانیان بر فاتحان خود سرور می‌شدند. فصل هشتم که عنوان آن با عنوان کتاب همسان است و عنوان فرعی «جهان دگرگون شوندهٔ قرن شانزدهم» را دارد شامل دوره‌ای از تاریخ ایران می‌شود که مصادف است با دوران رنسانس در اروپا؛ و ایران که تا این زمان یکپارچگی خود را در مقابل هجوم همهٔ دشمنان از جانب شرق و غرب حفظ کرده بود، از سوی خلیج فارس نیز با حملهٔ پرتغالیها روبرو شد، ولی با به قدرت رسیدن شاه‌عباس صفوی وارد دوران طلایی امّا کوتاه دولتی ملی و یکپارچه شد. فصل نهم «از قرون وسطی به دوران جدید» نام دارد و عنوان فرعی آن «عصر انقلابها و اصلاحات» است. نویسنده گفته است که در این دوره سلسله‌ای بر ایران حکومت می‌کرده که گرچه قدرت ادارهٔ امور را داشته، اما شاهان آن به استثنای آغامحمدخان همگی بی‌کفایت بوده‌اند. فصل دهم «پایان راه» نام دارد و تا زمان سقوط سلسلهٔ پهلوی را دربرمی‌گیرد. این فصل شرح تاجگذاری رضاشاه، هدف وی برای مدرنیزه کردن ایران به شیوهٔ کشورهای اروپایی، اقدامات او در مورد تحصیل اجباری برای دختران و پسران، تأسیس دانشگاه تهران، کشف حجاب تحمیلی زنان و سپردن امور حقوقی به دادگاههای مدنی و خلع ید از مراجع مذهبی است. به عقیدهٔ نویسنده برخلاف تصور همگانی حکومت بریتانیا مایل به سرنگون کردن رضاشاه نبوده، ولی خود رضاشاه تحمل اشغال ایران را به دست قوای بیگانه نداشت و وقتی شنید که قوای روسیه از قزوین به سوی تهران می‌آیند، تنها راهی را که برایش مانده بود انتخاب کرد و به نفع پسرش محمدرضا استعفا داد. البته داوریهای نویسنده را در این مورد و در بعضی موارد دیگر باید در شمار خوش‌باوریهای او محسوب داشت و آنها را چندان جدی نگرفت.

از جمله مباحث دیگر این فصل شرح درگیری محمدرضاشاه با دکتر محمد مصدق است. نویسنده مصدق را نخست وزیر هفتاد ساله‌ای می‌داند که «شخصیت متلونی داشته و "سومبی" بوده که در بستر خود مصاحبه‌های مطبوعاتی ترتیب می‌داده و از روی ایوان خانه‌اش، زیر جامه به پا، سخنرانیهای پرشور می‌کرده و در مقام ریاست جناح چپ جبههٔ ملی موفق شده با بهره‌گیری از احساسات ضد خارجی که در آن زمان بازار گرمی داشت، محبوبیت کسب کند». نویسنده در جای دیگر می‌گوید «مصدق به نحو کین‌توزانه‌ای با پهلویها دشمنی می‌ورزید و این شاید به دلیل روابطی بود که با قاجاریان داشت. او در سال ۱۳۳۲ شاه را مجبور کرد که مادر و خواهر دوقلوی خود را به تبعید بفرستد». نویسنده با اینکه معترف است که با وجود اوجگیری کشمکش میان شاه و مصدق و تلاش شاه برای برکناری مصدق، مصدق حاضر به کناره‌گیری نشد و این شاه بود که از کشور گریخت، اما معتقد است که در اینجا مصدق زیاده‌روی کرد و همین موجب شد که افکار عمومی علیه او برانگیخته شود و مردم به حمایت از شاه به خیابانها بریزند؛ البته نویسنده به این مسئله نیز اعتراف کرده که این به اصطلاح "مردم" چه کسانی بودند: «شاه با کمک سلطنت‌طلبان و حمایت پنهان سازمان "سیا" ظرف چند روز موفق شد پیروزمندانه به وطن بازگردد». با این حال نویسنده معتقد است که تا سال ۱۳۵۵ که کشور با تورم شدید دست به گریبان بود، با تشکیل حزب رستاخیز و کمیته‌ها و اعتراضات صریح شاه دیگر شکی باقی نمانده بود که شاه دیکتاتور است. بقیهٔ این فصل شرح سرنگونی شاه از برکت انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) و شرکت همهٔ اقشار ملت از فقیر و غنی و زن و مرد و کوچک و بزرگ در انقلاب است.

کتاب دارای پیوستهایی، از جمله پیوستی با عنوان «جایگاه زن در جوامع اسلامی»، و کتابشناسی گزیده و فهرست راهنماست. این پیوست که حجم آن به زحمت به دو صفحه می‌رسد ارزیابی شتابزده‌ای است از وضعیت زن از اواخر دورهٔ قاجار تا زمان پهلوی و پس از آن در دورهٔ جمهوری اسلامی که در آن سعی شده است با "چادری شدن" زنان در ایران عنوان ایشان از این پس همسر وظیفه‌شناس و مادر فداکار خواهد بود.

کتاب نثری روان دارد و برای خواننده‌ای که می‌خواهد اطلاعاتی کلی دربارهٔ تاریخ ایران کسب کند مناسب و مفید است، اما کاستیها و نقصهایی هم دارد. ارزیابیها و قضاوتهای مؤلف در مواردی شتابزده و نادرست است و در مواردی تأکید و تفصیلهایی دارد که با ساخت کتاب نامتناسب است. ذکر مباحثی دربارهٔ آسوریان، که تا حدودی به تفصیل است، و نیاوردن هیچ مطلبی دربارهٔ ایلامیان، که دورانی بسیار طولانی در ایران حکومت کردند، از جملهٔ این موارد است. اما از آنجا که این گونه کتابها به

ضرورت تهیه و انتشار کتابهای عمومی غیرتخصصی برای طیف وسیعی از خوانندگان پاسخ می‌دهد و از آنجا که ایران به عنوان یکی از بزرگترین تمدنهای قدیم و یکی از مهمترین کشورهای خاورمیانه همواره برای اروپاییها و امریکاییها مطرح بوده مفید است و جای تأسف است که مورخان ایرانی و استادان رشتهٔ تاریخ در دانشگاههای مختلف کشور به این نیاز مبادرت به فارسی زبانان نمی‌اندیشند. واقعاً جای چند نوع کتاب تاریخ ایران در زبان فارسی خالی است: کتابی برای دانشجویان رشتهٔ تاریخ، کتابی برای دانشجویان رشته‌های متعدد دانشگاهها به طور اعم و کتابی برای علاقه‌مندان و طالبانی که می‌خواهند کتابی موجز و روان و خوشخوان در این زمینه مطالعه کنند و از تاریخ کشور خود آگاه شوند.

احمدجعفر علی موحایی

رباعیات خیام و پیروانش

Omar Khayyâm, *Robâiyât*, Présentation, traduction et notes par Hassan Rezvanian, Paris, Imprimerie Nationale, 1992, 200 p.

عمر خیام، *رباعیات*، معرفی، ترجمه و تعلیق به وسیلهٔ حسن رضوانیان، پاریس، چاپخانهٔ ملی، ۱۹۹۲ (۱۳۷۱)، ۲۰۰ ص

در تاریخ ادبیات جهان نخستین که *رباعیات* و سرایندهٔ آنها حکیم عمر خیام داشته است، امری استثنایی و تقریباً بی‌نظیر به شمار می‌آید. در واقع در سراسر جهان کمتر کتابی یافت می‌شود که همچون رباعیات خیام هم موضوع تعریف واقع شده باشد و هم حدیث. شاید علت این امر این است که علی‌رغم جستجوها و تحقیقات فراوان پژوهندگان ایرانی و خارجی، هنوز هم اصالت اشعاری که از خیام است یا به او نسبت داده می‌شود، مورد تردید است. زیرا که صرف نظر از اندکی اطلاعات پراکنده، هیچ آگاهی دقیق و مستقلی دربارهٔ مردی که دانشمند، منجم، حکیم و شاعر دانسته شده است در دست نیست و آنچه هم که دربارهٔ او می‌دانیم در پرده‌ای از افسانه پوشیده شده است. بنابراین کار کسی که بخواهد دربارهٔ خیام تحقیق کند و در رباعیات او اصیل و صحیح را از بی‌اصل و سقیم باز شناسد، بسیار دشوار خواهد بود.

مؤلف کتاب حاضر با توجه به این مشکلات به گردآوری و بررسی آن دسته از اطلاعات دربارهٔ خیام پرداخته است که در کتب معتبر مثل *چهار مقالهٔ* نظامی عروضی سمرقندی و *تاریخ بیهق* ابوالحسن علی بیهقی و آثار زمخشری که با خیام همعصر بوده و با او مکاتبه داشته است، و *خریدة‌القصر* عمادالدین کاتب اصفهانی و مانند اینها یافت می‌شود.

مؤلف همچنین توضیح علمی مبسوطی دربارهٔ «رباعی» و بحر و وزن آن داده، و پس از آن تاریخچهٔ آشنایی اروپائیان با خیام و رباعیات او را بیان کرده و سپس به مسألهٔ اصالت بعضی از رباعیات و عدم اصالت برخی دیگر که تعداد آنها تا ۱۲۰۰ رباعی می‌رسد پرداخته است. معرفی چند نسخهٔ خطی قدیمی حاوی تعدادی از رباعیات که از سال ۱۳۲۸ به بعد پیدا شده است، آخرین مبحثی است که در مقدمه آمده است.

کتاب حاضر حاوی ترجمهٔ ۶۳۷ رباعی به زبان فرانسوی است یعنی تقریباً تمامی از رباعیاتی که به خیام نسبت داده شده. ترجمهٔ رباعیاتی که در مجموعه‌های محمدعلی فروغی، صادق هدایت و اربری از آنها آمده و جمع آنها به ۳۴۰ رباعی می‌رسد، در ابتدای کتاب آمده است و بقیهٔ رباعیها از جلال همایی برگرفته شده که مجموعاً دارای ۵۵۹ رباعی است.

متن فارسی برخی از رباعیها (به خط نستعلیق) در جای جای کتاب ضبط شده است که موجب دلپذیری و خوشنوازی کتاب می‌شود. در پایان کتاب در فصل جداگانه‌ای به توضیح اصطلاحات مذکور در رباعیها و نیز توضیح برخی از عبارات و تعبیرات خیام پرداخته شده است. کتاب در مجموع خوب و منقح چاپ شده است، امّا متأسفانه فاقد کتابشناسی است.

چادرنشینی در شمال خراسان

Mohammad-Hossein Papoli-Yazdi, *Le nomadisme dans le nord du Khorassan (Iran)*, Paris-Téhéran, Institut Français de Recherche en Iran (Ifri), 1991, 434 p., cartes, tableaux, illustr., bibliog.

محمدحسین پاپلی یزدی، *کوچ‌نشینی در شمال خراسان*، پاریس ـ تهران، انجمن ایرانشناسی فرانسه، ۱۹۹۱/۱۳۷۰ (پخش ۱۳۷۱)، ۴۳۴ ص، نقشه، جدول، تصویر، کتابشناسی

کوچ‌نشینی در شمال خراسان از معدود تحقیقات ارزنده‌ای است که احوال کوچ‌نشینان شمال خراسان را که ـ به استثنای چند خانوار ـ همگی کرد هستند، کماهو حقه ثبت و ضبط کرده است.

تعیین اینکه کردها دقیقاً در چه تاریخی به خراسان رفته‌اند دشوار است. اما می‌توان گفت که قدمت آن حداقل به اوایل قرن چهارم هجری می‌رسد زیرا که اصطخری (متوفی در ۳۴۶ هـ.ق) در *المسالک والممالک* به وجود کردها در سه نقطهٔ خراسان اشاره کرده است.

تعداد کردها در خراسان در روزگاران مختلف در کاهش و افزایش بوده است. رقم آنان را در دورهٔ صفویه نزدیک به ۵۰ هزار خانوار و کل جمعیت را ۱٫۹ میلیون نفر ذکر کرده‌اند. اما امروزه از این همه خانوار و جمعیت (بر اساس آمار ۱۳۵۵) فقط ۱۱۲۸ خانوار شامل ۵۲۴۳ نفر باقی مانده است که در قلمرو وسیعی از سرخس تا ترکمن‌صحرا، یعنی در محدوده‌ای نزدیک به پنجاه‌هزار کیلومتر مربع در حال ییلاق و قشلاق هستند. این ارقام تا اندازه‌ای نشانگر دشواری «میدانی» کار و دقتی است که باید رعایت شود. نویسنده در این تحقیق فقط به وضع موجود ایلات اکتفا نشده است و علاوه بر ذکر سابقهٔ تاریخی، خصوصیات اقلیمی و جغرافیایی منطقه، امکانات دامپروری ـ که عمده‌ترین شغل کوچ‌نشینان است ـ، روابط اجتماعی، شیوه‌های کوچ‌نشینی، عوامل حمل و نقل، فعالیتهای اقتصادی و مانند اینها به دقت و به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

فهرستهای مختلف منابع فارسی و فرنگی و راهنمای اسامی مذکور در نقشه‌ها و تصاویر و ... موجب سودمندی هرچه بیشتر کتاب است. تنها عیبی که می‌توان بر این کتاب گرفت ـ که قطعاً به صورت مرجع درخواهد آمد ـ گرفت این است که اطلاعات مندرج در آن به سال ۱۳۵۶ محدود می‌شود و به اصطلاح «روزآمد» نیست.

ترجمهٔ این کتاب به وسیلهٔ اصغر کریمی به فارسی درآمده و با عنوان *کوچ‌نشینی در شمال خراسان* به وسیلهٔ موسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی (مشهد، ۱۳۷۱، ۶۳۸ ص) چاپ و منتشر شده است.

به دفتر *نشر دانش* رسیده است.

مردم ژاپن از دیرباز ایران را می‌شناخته‌اند و با نام و فرهنگ آن کمابیش آشنا بوده‌اند. اما رفت و آمد میان ژاپن و ایران در اوایل قرن گذشتهٔ هجری یعنی در اواخر عهد قاجار آغاز شد و ملا میرزاعلی‌اصغر امین‌السلطان ـ که مدتی صدراعظم ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود ـ از زمرهٔ اولین رجال ایرانی است که به ژاپن سفر کرده و از آنجا از راه دریا به زیارت حج رفته است. در عین حال آشنایی مردم ژاپن با ایران و زبان فارسی از زمانی رونق گرفت و گسترش یافت که آثار باستانی ایران در حد دهه سی در موزهٔ شوسوئین (تأسیس شده در سال ۷۵۶ م) به نمایش گذاشته شد و از این پس توجه به ایران و فرهنگ آن روزبه‌روز افزایش یافت تا بدانجا که امروزه ایرانشناسی جای عمده‌ای در تحقیقات دانشمندان ژاپنی یافته است و زبان فارسی در چندین دانشگاه و مؤسسه تدریس می‌شود.

در سالهای اخیر، در کتابخانهٔ شرقی ژاپن فعالیتهای وسیعی در زمینهٔ شناسایی و معرفی زبان و آثار فرهنگی غرب آسیا انجام گرفته و جایگاهی گسترده به ایران اختصاص یافته است. گردآوری کتابهای چاپی فارسی و نشریات فارسی به دلیل سابقهٔ تاریخی و اهمیت امروزی این زبان ـ چنانکه در مقدمهٔ این فهرست آمده است ـ و نیز گردآوری آثاری که به زبانهای مختلف مخصوصاً ژاپنی دربارهٔ ایران نوشته شده است (و ما فهرست آثار ژاپنی مربوط به ایران را در شمارهٔ چهارم سال دوازدهم *نشر دانش* معرفی کردیم) از آن جمله است.

کتابخانهٔ شرقی تاکنون چند فهرست از موجودی کتابهای فارسی خود را (در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲) منتشر کرده است. فهرست اخیر کامل‌ترین آنهاست که کاری فی‌الواقع سترگ است. شامل موضوعات زیر: کلیات، تاریخ، تذکره‌ها و ترجمه احوال، جغرافیا و سفرنامه، هنر و صنعت، ادبیات و زبان، دین، فلسفه، علوم اجتماعی، علوم خالص، نشریات ادواری (جمعاً بالغ بر ۲۲۰۰ عنوان کتاب و قریب ۱۰۰ نشریه) کوشش ... کتابخانهٔ شرقی در امر گردآوری آثار مربوط به ایران و ... فارسی درخور تقدیر است.

کارسترگ دیگری از ژاپن

فهرست کتابهای چاپی فارسی موجود در تویوبونکو، توکیو، تویوبونکو، ۱۹۹۱ (۱۳۷۰)، ۸+۵۱۹ ص، رحلی.

تویوبونکو (*Toyo Bonko*) یعنی «کتابخانهٔ شرقی» ژاپن، که در توکیو قرار دارد، نه تنها در امر تهیه و خرید کتابهای مربوط به مشرق زمین و خاورمیانه اهتمام جدی دارد، بلکه برای انتشار و ارائهٔ موجودی خود نیز فعالانه کوشش می‌کند و مثلاً هر چند وقت یک بار فهرست تازه‌ای از موجودی مخازن خود ارائه می‌دهد که *فهرست کتابهای چاپی فارسی* از آن جمله است ...

درنکوهش مردانِ زن‌ستیز

بی‌بی خانم استرابادی. *معایب‌الرجال*، ویرایش و مقدمه از ... نجم‌آبادی، شیکاگو، انتشارات «نگرش و نگارش زن»، ۱۳۷۱، ۲۲۰+۲۹ صفحه (به انگلیسی).

جامعهٔ ایران ـ و قطعاً جامعهٔ جهان نیز ـ در طول تاریخ ... دانسته است در دورهٔ اسلامی ...

نکریم، برخلاف اعتقادات اسلام و سفارشهای پیامبر (ص) و ائمه (ع) نه تنها تعدیل نیافت که جدی‌تر و عمیق‌تر گردید. علت عمدهٔ این امر آن بوده است که سواد و تحصیل و علم تقریباً به طور دربست در دست مردان بوده و زنان کمتر امکان یا جرأت پرداختن به آنها را یافته‌اند. درواقع در آنچه که در فرهنگ ایران به زن مربوط می‌شود قلم همیشه در دست دشمن بوده است. از مؤلف و مترجم *کلیله و دمنه* گرفته تا فردوسی و نظامی و سعدی و تا امروز.

اما کشمکش میان زن و مرد، که به خرگی این و سرکوبی آن انجامید، در دورهٔ قاجار شکل و ترتیب و ابعاد تازه یافت. جایگاه ... خانوادهٔ قاجار، نظام مردسالاری، گسترش دامنهٔ دربار و درباریان، افزایش بی‌حساب تعداد زنان حرمسرا، رفتار ناهنجار شاهان و شاهزادگان با همسران، رواج رفت و آمد خارجیان به ایران و نفوذ ایشان به عنوان پزشک و معلم و ندیمه به ...، تداوم اختصاص سواد و تحصیل به مردان، بی‌کار ماندن ... خانه و عوامل دیگر از این قبیل اختلاف نظر میان زن و مرد را افزایش داد و از فرهنگ شفاهی تجاوز کرد و به مکتوبات راه یافت. البته تا آن زمان چنانکه اشاره شد، در متون فارسی جسته و گریخته انتقادهایی از زن مشاهده می‌شد و حتی گاه ناسزاهایی ... می‌گردید اما کمتر کتاب مستقلی در این زمینه پرداخته شده بود. در اواخر عصر ناصرالدین شاه کتابی به نام *تأدیب‌النسوان* در ... به چاپ رسید که سراسر آن در انتقاد از زنان بود. این کتاب همان زمان به زبانهای فرانسوی و انگلیسی و روسی و ترکی ترجمه و منتشر شد و خشم بانوان ایرانی را برانگیخت. یکی از ... به نام بی‌بی خانم استرآبادی که از طرف پدر به خوانین ... و مازندران و از طرف مادر به آخوند ملاکاظم مجتهد ... که به نوشتهٔ *روضة‌الصفای ناصری* و *المآثر والآثار* «از مشاهیر و جامع کمالات ظاهری و نفسانی بود» - می‌رسد، به پاسخ گویی برخاست و چنانکه به قول خودش «این کمینه خود را قابل تأدیب کردن رجال ندانسته یعنی زورش به آنان نمی‌رسید! لهذا جواب کتاب *تأدیب‌النسوان* را گفته و معایب رجال بنگاشتم تا معایبشان عیان شود. شاید دست از تأدیب کردن نسوان بردارند و در پی تأدیب و تربیت خود برآیند» (ص ۴۸) چنانکه ملاحظه می‌شود مؤلف از معدود زنان آن روزگار است که سوادی داشته و از خط و ربطی برخوردار بوده است.

معایب‌الرجال دارای یک دیباچه است در «نصیحت به خواهران دینی» (ص ۴۹) و چند قصیده «در مدح اعلیحضرت ... قدرت گردون بارگاه ...» و «مدح حضرت اقدس اشرف ارفع امجد والا مظفرالدنیا والدین ...» و جواب به *تأدیب‌النسوان* و چند جمله از آن و پاسخ آنها که در آن، نویسندهٔ ناشناختهٔ کتاب را به شدت مورد نکوهش قرار داده و از جمله نوشته است «مصنف گفته: اگر مردی دست زن خود را بگیرد و بخواهد در آتش اندازد، آن ضعیفه باید مطیعه باشد، ساکت و خاموش باشد، ابا و امتناع ننماید. نه نه! با این فهم و ذکا اگر کتابی نمی‌نوشتی چه می‌شد؟ تازه، نجاره نو، ناشی عامی پیدا شده، زنان را ناصح گردیده. دور نیست که یکی از آن شاطرهای تو باشی. عجب‌تر اینکه این نادان خود را تربیت شده، به اصطلاح متفرنگین و مستفرنگین، *سیویلیزه* می‌داند و خود را مقلد معلمین اروپ می‌انگارد. معلوم شد که نیم‌ولیزه [در مقابل سی‌ویلیزه] هم نیست. تمام اهل فرنگ این شعر را، مانند کتاب مانی و نقش ارژنگ دانسته، نقش کارها و کردارهای خود می‌نمایند: عربیّه

انّ النساءَ ریاحینٌ خُلقن لکم
و کلّکم تشتهی شمّ الرّیاحین ...» (ص ۵۶ و ۵۷)

پس از آن اصل کتاب آغاز می‌شود که شامل چهار مجلس است در احوال مردان شرابخوار، کردار اهل قمار، اهل چرس و بنگ ... و عیاره [؟] و افواج [- قرمساقها] و اجامره و الواط که در ضمن آنها نمونه‌هایی از رفتار و گفتار مردان به دست می‌دهد و همه‌جا از زنان دفاع می‌نماید و سرانجام می‌گوید که «تمام معایب از فقر و جهل است و بس. والّا هر ذی‌شعوری بد از خوب فرق کند و مرغوب از غیرمرغوب تمیز دهد محتاج به این همه روده‌درازی نیست» (ص ۶۳) درواقع، نویسنده در حد درک و عقل خود، حساب مردان را کف دستشان گذاشته است.

از این کتاب چهار نسخهٔ دستنویس در ایران موجود بوده است (کتابخانهٔ مجلس شورا، کتابخانهٔ حافظ فرمانفرمائیان، کتابخانهٔ ملک و کتابخانهٔ گلستان) و ویراستار برای تصحیح و چاپ متن از دو نسخهٔ اول و دوم استفاده کرده است. متن کتاب در حدود ۵۰ صفحه است که ویراستار مقدمه‌ای در ۴۲ صفحه و نوشتها و توضیحات و فهرستهایی قریب به ۱۰۰ صفحه بر آن افزوده است. زحمتی که برای تهیه و انتشار این کتاب و توضیحات و فهرستهای آن کشیده شده است درخور تقدیر است. اما زبانی که ویراستار در تنظیم مقدمه و تدوین توضیحات خود به کار برده است تا اندازه‌ای نامأنوس و مهجور می‌نماید و نشانهٔ آن ابداع اصطلاحها و ترکیبات غریب است مثل *انجامش*، یعنی پایان؛ *زونه*، یعنی متن عکسی یا رونویسی شده(؟)؛ *نسخه‌زایی و اسازی*(؟)؛ *نگوسار کردن یکرشتهای*؛ *آغازکنشانش*، یعنی دیباچه و سرآغاز؛ *متنامیزی*، یعنی درهم‌آمیختگی متنها و یا ادخال متنی در متن دیگر؛ *عریان کلامی*(؟)؛ *سگوارد*(؟)؛ *دگرجنس‌آمیز*؛ و نیز *زنواره*، *زن‌مدار*، *زن‌آمیز*. مقدمه طبعاً با برداشتهای روشنفکرانهٔ نگه‌دنیایی همراه است و در نتیجه تا اندازه‌ای یکسونگرانه است.

آزاد بروجردی

کتابهای تازه

امید طیب‌زاده

کلیات

● فهرست، کتابشناسی

۱) دل‌پسند مقدم، پروین *فهرست مقالات مطبوعات پیرامون شعر در نخستین دههٔ انقلاب اسلامی ایران* تهران سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۳۷۱ یازده + ۳۴۱ ص ۲۰۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل مشخصات کتابشناختی ۱۹۷۸ مقاله از ۹۰ نشریه‌ای است که از بهار ۱۳۵۸ تا بهار ۱۳۶۸ در ایران منتشر شده است. تقسیم‌بندی موضوعی و تنظیم مدخلهای هر بخش وضع ویژه‌ای دارد، و گاهی حتی فهرست راهنمای کتاب هم نمی‌تواند در یافتن بعضی مدخلها سودمند باشد

۲) طالبی، فرامرز *نام‌آوران ادبیات معاصر گیلان زمین* تهران گروه همگام با کودکان و نوجوانان (و) فرهنگان [۱۳۷۱] ۲۰ ص ۲۵۰ ریال

فهرست حاضر شامل آثار آن دسته از شخصیتهای ادبی گیلان است که دارای تألیف یا تألیفات مستقلی بوده‌اند

۳) مولوی، فرشته *کتابشناسی داستان کوتاه (ایران و جهان)* تهران نیلوفر ۱۳۷۱ ۵۲۳ ص فهرست راهنما ۸۵۰۰ ریال

کتابشناسی حاضر شامل مشخصات کتابشناختی ۶۷۷۳ داستان کوتاه است که تاکنون در نشریه‌های ادبی و کتابهای فارسی در ایران منتشر شده است. بخش نخست کتابشناسی شامل مشخصات داستانهای ایرانی و خارجی است که زیر نام نویسندهٔ آن به ترتیب الفبایی فهرست شده است. بخش دوم ویژهٔ فهرستهای راهنمای عنوان داستانها، نام مترجمان، نام نویسندگان فرنگی به لاتین، و عنوان داستانهای فرنگی به لاتین است. توضیح آنکه مراد از داستان کوتاه در این کتابشناسی آثاری است که شمار صفحات آنها حداکثر تا صد صفحه (صرف نظر از قطع مجله یا کتابی که داستان در آن چاپ شده) است

● مجموعه‌ها

۴) تقی‌زاده، صفدر [به کوشش] *کتاب سخن، مجموعهٔ مقالات* تهران علمی ۱۳۷۱ ۵۳۲ ص مصور ۳۸۰۰ ریال

جلد نخست این مجموعه در سال ۱۳۶۶ و جلد دوم در سال ۱۳۶۸ توسط همین ناشر منتشر شد. این مجموعه شامل مقالات نویسندگان ایرانی و خارجی، شعر و داستان ایرانی و خارجی و نقد و بررسی کتاب است. عنوان برخی از مطالب این مجلد را می‌آوریم: «مرد دو هزار و پانصد ساله [درباره دکتر خانلری]»، عباس زریاب/ «از حواشی دیوان حافظ»، فتح‌الله مجتبائی/ «دربارهٔ *اسکندرنامهٔ* نظامی گنجوی»، عبدالحسین زرین‌کوب/ «رمان و داستان در دههٔ ۱۳۶۰»، حسن عابدینی/ «جای خالی سلوچ به آلمانی»، محمود حسینی‌زاد/ «سیر تحول مطبوعات در ایران»، محمود نفیسی/ «برگوا»، احمد تفضلی/ «حراج آرا»، مصطفی مقربی/ «سبک‌شناسی زبانشناسی»، محمدرضا باطنی؛ و اشعاری از سیمین بهبهانی، فریدون مشیری، ه‍. ا. سایه، محمد حقوقی، ضیاء موحد و داستانهایی از فرخنده آقایی، منیرو روانی‌پور، اصغر الهی، اصغر عبداللهی، شهریار مندنی‌پور، عباس معروفی، خولیو کورتاسار، گراهام گرین، گریس پالی، هانریش بل

۵) گادوین، جان *دنیای معماها* ترجمهٔ فرزام حبیبی اصفهانی [تهران] هرمس‌تا ۲۲۲ ص مصور ۱۸۵۰ ریال

نویسنده در این کتاب به مسائلی پرداخته است که همواره به صورت معما مطرح بوده‌اند و هیچگاه جواب قاطع و روشنی نداشته‌اند؛ معمای آدم‌برفی‌ها و ماجرای کشتارهای زر آلمانی از جمله مطالب کتاب است

● اسناد

۶) *نامه‌های امیرکبیر، به انضمام رسالهٔ نوادرالامیر* تصحیح و تدوین سیدعلی آل‌داود تهران نشر تاریخ ایران ۱۳۷۱ ۴۱۰ ص فهرست راهنما ۳۵۰۰ ریال

کتاب حاضر مجموعهٔ نامه‌های روزانهٔ امیرکبیر به ناصرالدین شاه و دیگران است. این نامه‌ها از نظر شناخت دستگاه صدارت امیرکبیر، روابط وی با شاه و با بزرگان و شاهزادگان و درباریان، و نیز شناخت بعضی از حوادث سیاسی آن روزگار، خصوصاً فتنهٔ سالار، مهم و مفید است. بخش دیگری از کتاب نیز شامل
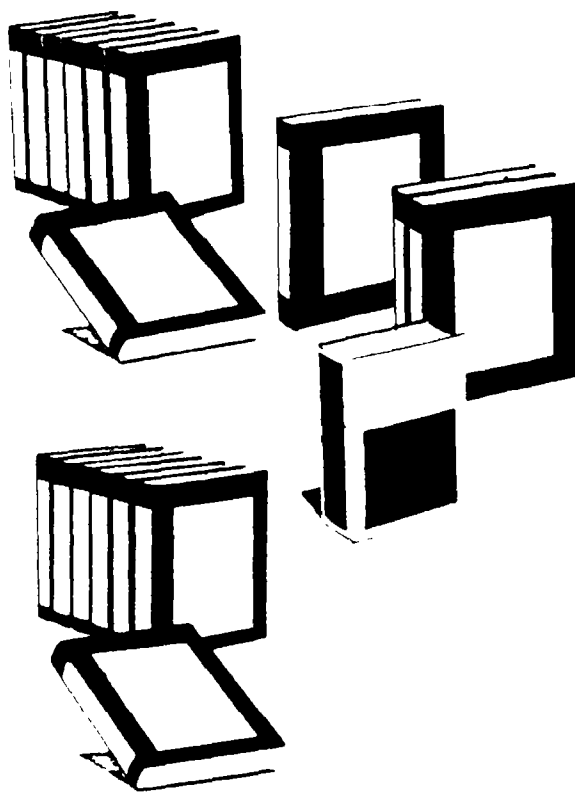
رسالهٔ *نوادرالامیر*. نوشتهٔ حاج شیخ اسماعیل امیرمعزی است. این رساله متضمن حکایات و افسانه‌هایی است که پیرامون شخصیت امیر پس از قتلش پدید آمده است. مصحح این رساله را بر اساس نسخهٔ منحصر به فردی که در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود است تصحیح کرده. توضیح دیگر اینکه مصحح در بخش توضیحات کتاب به گزارش احوال و زندگینامهٔ مختصر بعضی از افرادی پرداخته که نامشان در متن نامه‌های امیر آمده است.

دین، عرفان و فلسفه

● **اسلام**

۷) بستانی، محمود. *پژوهشی در جلوه‌های هنری داستانهای قرآن*. ترجمهٔ محمدحسین جعفرزاده. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۱. ۵۳۲ ص. ۲۴۰۰ ریال.

این کتاب به بررسی قرآن از جنبهٔ هنر داستان‌نویسی اختصاص دارد. نویسنده اکثر داستانهای قرآن را از بُعد هنر داستان‌نویسی مورد بررسی قرار داده است و اصول و فنون داستان‌پردازی را در آنها نشان داده است.

۸) فوریس، بهمن. *دربارهٔ قطع دست و عدّه*. بی‌جا. ناشر مؤلف. ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱]. ۶۲ ص. ۶۰۰ ریال.

۹) محمدی اشتهاردی، محمد. *ایرانیان مسلمان در صدر اسلام، و سیر تشیع در ایران*. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۱. ۲۸۵ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۰) مقدادی اصفهانی، علی. *نشان از بی‌نشانها*. تهران. رواق. ۱۳۷۱. ۵۴۲ ص. ۵۰۰۰ ریال.

۱۱) مهدوی کنی، محمدرضا. *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۱. ۷۱۵ ص. ؟ ریال.

۱۲) واحدی نیشابوری (و) جلال‌الدین سیوطی. *شأن نزول آیات*. ترجمهٔ محمدجعفر اسلامی. تهران. ناشر مترجم [پخش ارحامی]. ۱۳۷۱. ج ۲. ۵۹۲ ص. بهای دو جلد ۳۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر ترجمهٔ دو کتاب *اسباب النزول* واحدی (متوفی ۴۶۸ هـ ق) و *لباب النقول* سیوطی است.

● **فلسفهٔ غرب**

۱۳) کوزنزهوی، دیوید. *حلقهٔ انتقادی: ادبیات، تاریخ و هرمنوتیک فلسفی*. تهران. گیل (و) روشنگران. ۱۳۷۱. ۳۶۸ ص. ۳۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر به بررسی ماهیت و وضعیت بحث و جدلهای معاصر در باب فلسفهٔ هرمنوتیکی از لحاظ تفسیر متون ادبی و مباحث کلی معرفت‌شناسی معاصر اختصاص دارد. محور اصلی کار نویسندهٔ کتاب شرح مواضع هانس-گئورگ گادامر، فیلسوف معاصر آلمانی است و دفاع انتقادی از آرای وی در برابر منتقدان و مخالفانش. دیگر اینکه در این کتاب با بسیاری از مفاهیم و مباحث جدید در نظریهٔ نقد ادبی که در متون فلسفی هرمنوتیکی گادامر بحث شده- یعنی نظرات کسانی چون یاکوبسون، ریفاتر، دومن، استانلی فیش و هرولد بلوم- آشنا می‌شویم.

۱۴) نصری، عبدالله. *سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب*. تهران. دانشگاه علامه طباطبائی. ۱۳۷۱. ج ۳ [با اضافات]. دوازده + ۵۱۹ ص. ۳۸۰۰ ریال.

نویسنده ابتدا دربارهٔ نظرات و آرای فیلسوف یا مکتب فلسفی خاصی به اختصار توضیح داده است و سپس به معرفی و نقد و بررسی دیدگاههای آن مکتب دربارهٔ انسان نمونه پرداخته است. زرتشت، اوپانیشادها، بودا، کنفوسیوس، ارسطو، اپیکور، رواقیون، افلوطین، ابن عربی، مولوی، نیچه، مارکس، کی‌یرکه‌گور و ژان پل سارتر از جملهٔ مدخلهای این کتاب است.

سیاست

۱۵) حاری، جلیل. *اتحاد شوروی از ظهور تا فروپاشی*. [تهران]. نشر رامین. ۱۳۷۱. ۲۲۴ ص. مصور. ۱۵۰۰ ریال.

۱۶) شیخ نوری، محمدامیر. *پژوهشی دربارهٔ نهضتهای رهایی‌بخش*. تهران. فکر روز. ۱۳۷۱. ۳۵۲ ص. نقشه. جدول. ۲۳۵۰ ریال.

این کتاب به بررسی جنبشهای رهایی‌بخش در افریقا، امریکای لاتین و فلسطین پرداخته است.

۱۷) لاول، جان. *چالشهای سیاست خارجی امریکا*. ترجمهٔ حسن نورائی بیدخت. با مقدمهٔ محمود سریع‌القلم. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (و) سفیر. ۱۳۷۱. ۴۰۱ ص. ۲۳۵۰ ریال.

۱۸) [مدرسی، سید محمدتقی]. *استراتژی انقلاب اسلامی*. آیت‌الله سید محمدتقی مدرسی. ترجمهٔ محمدصادق پارسا. بی‌جا. انتشارات مدرسی. ۱۳۷۱. ۳۱۹ ص. ۱۲۰۰ ریال.

مجموعهٔ ۲۶ سخنرانی است که در ایام ماه رمضان با عنوان «استراتژی اصلاح در امت محمد (ص)» از صدای جمهوری اسلامی ایران پخش شد. کتاب حاضر به زبان عربی با عنوان *العمل الاسلامی* در لندن، مصر و ایران منتشر شده و ترجمهٔ حاضر نخستین ترجمهٔ فارسی آن است.

۱۹) *نشانه‌روی با تفنگهای بدون فشنگ*: مباحثهٔ *کیهان هوائی* و «عفو بین‌الملل» دربارهٔ عملکرد آن سازمان. تهران. کیهان هوائی. بی‌تا [توزیع ۷۱]. ۸۴ ص. ؟ ریال.

شامل متن کامل نامهٔ ریچارد باك (در ۵ صفحه)، رئیس دایرهٔ مطبوعات و انتشارات سازمان عفو بین‌الملل، به سردبیر نشریهٔ *کیهان هوائی*، و نیز پاسخ *کیهان هوائی* به آن نامه (در ۷۰ صفحه) می‌باشد. متن هر دو نامه به سه زبان فارسی، انگلیسی و عربی در کتاب آمده است. ظاهراً نامهٔ سازمان عفو بین‌الملل سومین نامهٔ آن سازمان به کیهان فرهنگی است که در سال ۱۳۶۶ در پاسخ به مقاله‌ای که در تاریخ ۶۲/۱۲/۱۸ در کیهان فرهنگی منتشر شده بود نگاشته شده است.

۲۰) وود وارد، باب. *فرماندهان*. ترجمهٔ فریدون دولتشاهی. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۱. ۲۲۳ ص. ۹۵۰ ریال.

کتاب حاضر بر پایهٔ مصاحبه‌های نویسندهٔ آن با افرادی که مستقیماً در تصمیم‌گیریهای مربوط به آغاز جنگ خلیج فارس (در ۲۶ دی ۱۳۶۹) شرکت داشته‌اند نگاشته شده است. نویسندهٔ این کتاب یکی از دو روزنامه‌نگار مشهوری است که ماجرای «واترگیت» را در کتاب *تمام مردان رئیس جمهور* فاش کرد.

۲۱) گازیوروسکی، مارك ج. *سیاست خارجی امریکا و شاه: ایجاد یك حکومت سلطه‌پذیر در ایران*. ترجمهٔ جمشید زنگنه. با مقدمهٔ توضیحی غلامرضا نجاتی. تهران. مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا. ۱۳۷۱. ۴۷۲ ص. جدول. فهرست راهنما. ۳۵۰۰ ریال.

مؤلف در این کتاب سیاست گذاریهای سیاسی- اقتصادی و دگرگونیهای آنها را در دورهٔ حکومت پهلوی بررسی می‌کند. با استناد به اسناد و مدارکی از آرشیو وزارت خارجهٔ امریکا و موسسات دولتی دیگر، نحوهٔ تولد در ایران و روند دموکراسی و فعالیتهای احزاب و گروههای مخالف و بالاخره زمینهٔ روی کار آمدن و سقوط دکتر مصدق و ادامهٔ آن تا بروز انقلاب را پی‌گیری می‌کند.

۲۲) هاتف، محمود. *روابط ایران و عراق*. تهران. بازنگ. ۱۳۷۱. ۱۹۲ ص. ۱۸۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است سابقهٔ اختلافات ایران و عثمانی و سپس ایران و عراق و سرچشمه‌های حقوقی این اختلافات را، خصوصاً در زمینهٔ اروندرود، بررسی کند.

جامعه‌شناسی

۲۳) اصیل، حجت‌الله. *آرمانشهر در اندیشهٔ ایرانی*. تهران. نشر نی. ۱۳۷۱. ۱۵۹ ص. فهرست راهنما.

مؤلف کوشیده است اندیشهٔ آرمانشهر در ایران را در طی تاریخ این سرزمین و در قلمروهای گوناگون اندیشه بررسی کند. به اعتقاد وی بحث دربارهٔ آرمانشهر بخشی از تاریخ اندیشه است و از همین‌رو نیز مطالعهٔ آن ضروری است.

کتاب حاضر تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است و به عنوان کتاب راهنمای پلیس جنائی در بسیاری از دانشکده‌های پلیس جهان تدریس می‌شود.

۴۳) عبادی، شیرین *حقوق حرفه و فن؛ حقوق معماری* تهران روشنگران ۱۳۷۱ ۳۷۴ ص ۳۵۰۰ ریال

کتاب حاضر سومین جلد از مجموعهٔ «حقوق حرفه و فن» است که برای تدریس در رشته‌های مختلف شهرسازی، معماری، راه و ساختمان و تأسیسات و عمران تنظیم شده است. «پیمانکاری»، «بیمهٔ اجباری کارگران ساختمانی»، «مالکیت»، «حق ارتفاع»، «حق ارتفاق»، «دیوار فاصل»، «مقاوم‌سازی ساختمان در برابر زلزله»، «ضوابط و مقررات معماری برای عبور و مرور معلولین» و «مهندسین مشاور» عنوان فصلهایی از کتاب است.

۴۴) *مجموعهٔ قوانین و مقررات مربوط به وزارت کشور* تهیه و تنظیم منوچهر پوربندی تهران حوزهٔ معاونت سیاسی و اجتماعی دفتر انتخابات وزارت کشور ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۸۵۱ ص فهرست راهنما

در این مجموعه کلیه قوانین، آیین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها و اساسنامه‌هایی که از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان سال ۱۳۶۹ در شورای انقلاب، مجلس شورای اسلامی و هیئت وزیران به تصویب رسیده است و به وزارت کشور و سازمانهای تابع آن مربوط می‌شود یکجا در دسترس قرار دارد. تنظیم قوانین و مقررات این مجموعه به ترتیب تاریخ تصویب آنهاست؛ به این ترتیب که ابتدا کلیهٔ قوانین و سپس آیین‌نامه‌ها و در پایان تصویب‌نامه‌ها و اساسنامه‌ها به ترتیب تاریخ تصویب آنها آمده است.

زبان و زبانشناسی

۴۵) نجفی، ابوالحسن *مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی* تهران نیلوفر ۱۳۷۱ ج ۲ ۱۷۱ ص فهرست راهنما ۱۷۰۰ ریال

کتاب حاضر ضمن شرح کلیهٔ مفاهیم و مباحث اساسی زبانشناسی امروز به زبان ساده و روشن، به کاربرد این اصول در زبان فارسی می‌پردازد. مولف در ... مستنیر به اصول ثابت زبانشناسی که مورد قبول اکثر مکاتب است توجه ... در پایان کتاب پرسشهای متعددی آمده است که خوانندگان را در ... بهتر مطالب کتاب یاری می‌رساند. توضیح آنکه مولف پاسخ این پرسشها ... در اختیار گذاشته است. چاپ نخست این کتاب در سال ۱۳۵۸ ... دانشگاه آزاد ایران) منتشر شد و چاپ حاضر با بعضی اصلاحات و ... منتشر شده است.

علوم

۴۶) بالکاسکی، ام (و) س. سس *موج و پدیده‌های ارتعاشی* ترجمهٔ ضیاء طاهری (و) هوشنگ پاکزاد تهران فاطمی ۱۳۷۱ ج ۳ ۲۰۴ ص مصور ۳۰۰۰ ریال

۲۷) سرمدی، مهرداد *فرهنگ اخترشناسی* ویراستهٔ سیاوش صلح‌جو تهران کمانگیر ۱۳۷۱ س + ۲۸۶ ص مصور واژه‌نامه ۲۸۰۰ ریال

فرهنگ حاضر بر اساس حروف زبان فارسی تنظیم شده است و هر اصطلاح علاوه بر معادل انگلیسی، دارای شرح مختصری نیز هست. ضبط معادلها با معادلهای رایج اروپائی هر اصطلاح از دیگر ویژگیهای این فرهنگ است.

۴۸) مارکس، ریگفرید (و) ورنرفاو *آشنایی با رصدخانه‌های دنیا* ترجمهٔ ملک عبدالی مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۲۲۳ ص مصور نقشه فهرست راهنما ۲۱۰۰ ریال

در این کتاب ۴۰ رصدخانه‌ای که نقش مهمی در تحقیقات ستاره‌شناختی در سراسر دنیا داشته‌اند معرفی شده است.

۴۹) یزدگردی، امیرحسین *حواصل و بوتیمار* به کوشش اصغر دادبه تهران دانشگاه تهران ۱۳۷۱ د + چهل و دو + ۵۱۲ ص مصور [بدون صفحه‌شمار] ۳۰۰۰ ریال

در این کتاب حواصل که گونه‌ای از پرندگان خانوادهٔ مرغ سقا یا پلیکان است، و بوتیمار که پرنده‌ای از راستهٔ لک‌لک‌سانان و از خانوادهٔ بوتیمار می‌باشد به تفصیل معرفی شده است. حواشی بخشهای مختلف کتاب پیش از متن کتاب است. تنها تصحیحات و استدراکات و اضافات و فهارس و مراجع آن ۱۸۴ صفحه می‌باشد. بخشهایی از کتاب نیز به بررسی حواصل و بوتیمار در ادب فارسی اختصاص دارد.

۵۰) نوشین، علی‌اکبر *شناخت و کاربرد انواع ارزی؛ پیشنهادی نو برای تأمین ارزی انسانها* تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۱ ۳۹۰ ص جدول نمودار ۲۸۰ ریال

۵۱) یعقوبی‌فر، محمد *حل گزیده‌ای از معادلات دیفرانسیل معمولی از کتاب سیمونز* با مقدمه‌ای از حیدر دانشمند تهران رایزن ۱۳۷۱ ۱۱۶ ص ۱۲۰۰ ریال

پزشکی و بهداشت

۵۲) حسینی تهرانی، سید مهدی [گردآورنده] *عدسی و بیماریهای آن؛* مجموعهٔ مقالات ارائه شده در ششمین سمینار سالیانهٔ چشم پزشکی بیمارستان فارابی زیر نظر اکبر خداخواه [تهران] دفتر علمی شرکت پخش البرز ۱۳۷۱ ۲۰۵ ص ۱۲۰۰ ریال

۵۳) عزیزی، فریدون *روشهای یادگیری و تحقیق در علوم پزشکی* [تهران] نشر جوان ۱۳۷۱ ۲۲۲ ص ۳۵۰۰ ریال

۵۴) مورلی، دیوید (و) هرمیون لاول *نام من امروز است؛ بحثی پیرامون سلامت کودک، اجتماع و فقر در کشورهای کمتر توسعه یافته* ترجمهٔ سعید پارسی‌نیا تهران اطلاعات ۱۳۷۱ ۲۷۹ ص مصور نمودار ۱۳۰۰ ریال

کتاب حاضر مقایسه‌ای است بین وضعیت بهداشتی کودکان در کشورهای در حال توسعهٔ «جنوب» و کشورهای توسعه یافتهٔ «شمال». مطالب کتاب با تصویر و جدول و نمودار نشان داده شده است.

کشاورزی

۵۵) تامپ کینز، پیتر (و) کریستوفر برد *گیاه، کودک دانشمند* ترجمهٔ ح. گلرو تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۱ ۲۷۲ ص ۲۹۰۰ ریال

نویسنده به اثبات این نکته پرداخته است که گیاه موجودی بی‌احساس و بی‌تحرک نیست، بلکه دارای شعور و احساس و توان درک وقایع، و علاقه‌مند به ارتباط با موجودات گوناگون منجمله انسان است. بخشی از کتاب نیز به چگونگی ایجاد حس ارتباطی با گیاه اختصاص دارد.

۵۶) بریکار، ژان (و) پل پلیسیه *مسایل توسعهٔ روستایی؛ چشم‌اندازها، فضاهای روستایی و نظامهای زراعی مغرب، افریقای سیاه، ملاری* (مجموعهٔ مقالات) ترجمهٔ ابوالحسن سروقد مقدم مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۵۲۲ ص ۳۵۰۰ ریال

۵۷) گوبلو، هانری *قنات فنی برای دستیابی به آب* ترجمهٔ ابوالحسن سروقد مقدم (و) محمدحسین پاپلی یزدی مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۳۷۲ ص مصور ۲۲۰۰ ریال

نویسنده در این کتاب اهمیت قنات و نقش ایرانیان و تمدن اسلامی را در گسترش آن نشان داده است و کوشیده است چگونگی کشف قنات و نیز چگونگی حفر آن را شرح دهد.

فن و صنعت

۵۸) آقا بابایی، علامعلی [مترجم] *رعایت اصول ایمنی در معادن روباز* تهران مجتمع سنگ آهن گل گهر ۱۳۷۱ ۱۶۰ ص مصور ۷۵۰ ریال

۵۹) *تو معماری را ترسیم می‌کنی ولی من آن را می‌سازم؛* مجموعهٔ مقاله‌های معماری و شهرسازی ویراستهٔ حمید خادمی تهران نشر سمر ۱۳۷۱ ۳۵۰ ص مصور ۳۵۰۰ ریال

۶۰) کُرمی، محمدجعفر. *زلزله و ساختمان* تهران بی‌نا [چاپخانه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی] ۱۳۷۱ ۸۶ص مصور جدول ۱۰۰۰ ریال

هنر و معماری

● کلیات

۶۱) احمدی، بابک *از نشانه‌های تصویری به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری تا متن* تهران نشرمرکز ۱۳۷۱ ۳۲۷ص فهرست راهنما ۳۱۰۰ ریال

موضوع کتاب حاضر بحث درباره ساخت دلالت نشانه‌های دیداری، و نشانه‌شناسی ارتباط دیداری است. مباحث این کتاب محدود است به سه زمینه نقاشی، عکاسی و سینما

● سینما

۶۲) قوکاسیان، زاون [به کوشش] *درباره مسافران*، ساخته بهرام بیضایی تهران روشنگران ۱۳۷۱ ۱۹۱ص مصور ۲۰۰۰ ریال

مسافران هشتمین فیلم بلند سینمائی بهرام بیضایی است که کار آن در سال ۱۳۷ به پایان رسید. کتاب حاضر شامل مقالاتی از نویسندگان گوناگون درباره این اثر و نیز مصاحبه‌ای با بیضائی (در ۸۰ صفحه) درباره این فیلم است. «مسافران، گشایش بداخل»، جمشید ارجمند/ رازهای "اسطوره" در "مسافران"، ژاله آموزگار/ «حضور و غیبت»، عبدالعلی عظیمی/ «بررسی تطبیقی "مسافران - هایکو، دن و تأثر نو"»، علیرضا نوابا/ «مسافران از دیدگاهی دیگر»، سهیلا نجم، عنوان مقالات کتاب است

۶۳) فیلدینگ، ریموند *تکنیک فیلمبرداری جلوه‌های ویژه* ترجمه حمیداحمد لاری تهران سروش ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۵۲۷ص مصور جدول ۳۲۰۰ ریال

«تکنیکهای موجود»، «دورنس، اجراء و تجهیزات آن»، «نمای شیشه‌ای»، «نمای آینه‌ای»، «چاپ دولایه مجاور نمایی»، «چاپ اسکی»، «نقاب متحرك»، «چاپ تصویر مجازی»، «تماس پس‌زمینه از پشت»، «تماس پس‌زمینه از جلو»، «ماکت»، «سیستمهای الکترونیکی و کامپیوتری»، عنوان فصلهای کتاب است

● عکاسی

۶۴) شارف، آرون *هنر و عکاسی* ترجمه حسن زاهدی و پراسته قاسم روبین تهران انجمن سینمای جوان ایران ۱۳۷۱ ۳۴۹ص مصور ۳۰۰۰ ریال

مؤلف در این کتاب تاریخ عکاسی در انگلستان و فرانسه را در پیوند با تاریخ سایر هنرهای تصویری شرح می‌دهد

۶۵) کسرائیان، نصرالله *اصفهان* با مقدمه احمد میرعلایی تهران نشر ناشران ۱۳۷۱ ۱۶۰ص مصور ۲۵۰۰۰ ریال

● رادیو

۶۶) برخوردار، ایرج *تهیه‌کنندگی برای رادیو* تهران صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۱ ۱۸۰ص مصور ۱۵۰۰ ریال

کتابی است موجز شامل اطلاعات مختلف در زمینه مسائل مربوط به تهیه‌کنندگان برنامه‌های رادیو. «تاریخچه رادیو در ایران»، «امواج و کاربردهای آن»، «تجهیزات و امکانات»، «اصول تهیه برنامه رادیویی»، «نقش عوامل انسانی در برنامه‌سازی»، «نگارش رادیویی»، «موسیقی در رادیو»، «موسیقی ایرانی»، عنوان برخی از فصلهای کتاب است

● گلدوزی

۶۷) مقدم، سیمیندخت گلدوزی تهران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۶۴ص مصور ۴۵۰ ریال

در این کتاب شیوه‌های مختلف گلدوزی با زبانی ساده و همراه با طرحها و تصویرهای متعدد آموزش داده شده است

ادبیات

● نظم و نثر کهن ایرانی

۶۸) [فتحعلی شاه قاجار] *دیوان کامل اشعار فتحعلی شاه قاجار «خاقان»* به تحقیق و اهتمام حسن گل‌محمدی تهران انتشارات اطلس ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۵۳۴ص جدول مصور فهرست راهنما ۴۸۰۰ ریال

بخش اوّل کتاب به تحقیق درباره احوال، افکار و آثار فتحعلی شاه قاجار اختصاص دارد و بخش دوّم آن شامل دیوان کامل اوست

۶۹) [فردوسی] *گزیده شاهنامه فردوسی (به نظم و نثر)* به اهتمام و نگارش حسن گل‌محمدی تهران اطلس، ۱۳۷۱ ۲۰۷ص مصور ۱۶۰۰ ریال

۷۰) وامق، محمدعلی *تذکره میکده* به کوشش حسین مسرت تهران فرهنگ ایران‌زمین (و) نشریات «ما» ۱۳۷۱ ۳۵۱ص ۳۰۰۰ ریال

تذکره حاضر ظاهراً نخستین تذکره شاعران سده شعرای یزد است و نگارش آن به سال ۱۲۶۲ هـ ق بوده است. کتاب همچنین شامل شرحی است درباره احوال و آثار محمدعلی وامق یزدی (۱۲۶۲-۱۲۰ هـ ق) و نیز خصوصیت تذکره حاضر و نسخ گوناگون آن. کتاب از روی ۵ نسخه تصحیح شده است که نسخه اساس آن متعلق به سال ۱۲۶۲ است

۷۱) [هاتف اصفهانی] *دیوان هاتف اصفهانی* تصحیح محمود شاهرخی (و) محمد علیدوست تهران بهادران (و) مشکوة ۳۰۷ص فهرست راهنما ۲۲۵۰ ریال

دیوان حاضر با مقابله سه نسخه خطی زمان شاعر و نیز نسخه چاپی مرحوم وحید دستگردی تصحیح شده است

● درباره ادبیات فارسی

۷۲) آربری، آرتور جان *ادبیات کلاسیک فارسی* ترجمه اسدالله آزاد مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱. ۴۸۰ص ۲۹۰۰ ریال

کتاب با سرگذشتنامه آرتور جان آربری (مولد ۱۹۰۵) به قلم خود وی آغاز می‌شود. سپس تاریخ ادبیات فارسی را، از زمان سروده شدن نخستین اشعار فارسی تا زمان عبدالرحمن جامی در قرن ۹ هـ ق، دربرمی‌گیرد

۷۳) بایبوردی، چنگیز علامعلی *زندگی و آثار نزاری* ترجمه مهناز صدری به اهتمام و نفقه محمود رفیعی تهران انتشارات علمی ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۲۹۰ص مصور فهرست راهنما ۳۲۰۰ ریال

تحقیقی است در آثار متفکر و شاعر ایرانی حکیم سعدالدین نزاری قهستانی. مؤلف کوشیده است حوادث و رویدادهای مرتبط با اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عصر نزاری را بررسی کند و از این طریق تصویری از افکار و آثار این شاعر به دست دهد. شرح تحقیقاتی که تا کنون در زمینه آثار و زندگی این شاعر صورت گرفته، معرفی نسخه‌های خطی آثار نزاری، زندگی و خاندان نزاری، ارتباط وی با فرقه اسماعیلیه و نکاتی درباره اسماعیلیان دوران نزاری، و بالأخره ویژگیهای شعر نزاری از جمله مطالب کتاب است

۷۴) بهبودی، هدایت‌الله *ادبیات در جنگهای ایران و روس* تهران سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۱ ۱۰۱ص نمونه سند فهرست راهنما ۳۳۰ ریال

۷۵) حسنی، حمید *موسیقی شعر نیما، تحقیق در اوزان و قالبهای شعری نیمایوشیج* با مقدمه‌ای از خسرو فرشیدورد تهران زمان ۱۳۷۱ فهرست راهنما. ۱۵۰۰ ریال

۷۶) دامادی، سیدمحمد *مضامین مشترك در ادب فارسی و عربی*، تهران دانشگاه تهران ۱۳۷۱ بیست و شش + ۴۲۲ص. فهرست راهنما ۳۷۰۰ ریال.

مؤلف ابتدا یك یا چند بیت عربی و ترجمه فارسی آن را به عنوان مدخل عرضه کرده و سپس ابیات فارسی را که با مضمون ابیات عربی تناسب دارند به دست داده است. کتاب حاضر شامل ۵۴۲ مدخل است

۷۷) رحیمی، مصطفی. سیاووش بر آتش. تهران. شرکت سهامی انتشار. ۱۳۷۱. ۲۵۴ص. ۱۷۵۰ ریال.

تحلیلی است از داستانهای فریدون، کاووس، سیاوش، و کیخسرو و به مفاد نویسندهٔ کتاب آنچه این چهار داستان را به هم مرتبط می‌گرداند، مسئلهٔ قدرت است

۷۸) عبدالله، سیدمحمد. *ادبیات فارسی در میان هندوان* ترجمهٔ محمد اسلم‌خان تهران بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار ۱۳۷۱ ۲۸۲ص فهرست راهنما ۲۶۰۰ ریال

نویسنده معتقد است که حکومت مغولها در هند حکومتی مترقی بوده که موجب رشد علمی هندیها شده است همچنین معتقد است که نثر فرهنگ مشترک هندو و مسلمان در عصر مغول (گورکانی) کاسته شده و رجعت به آن فرهنگ می‌تواند در رفع اختلافات امروزی میان هندوها و مسلمانان سودمند باشد. دوران قبل از مغول، وضع عهد اکبرشاه، از عهد جهانگیر تا جلوس اورنگ زیب، انحطاط گورکانیان، از جمله مباحث این کتاب است

۷۹) کویاجی، جهانگیر کوورجی *پژوهشهایی در شاهنامه* گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه [اصفهان] زنده‌رود ۱۳۷۱ بیست و نه + ۳۴۸ + ۱۳ص (لاتین) واژه‌نامه فهرست راهنما ۳۵۰۰ ریال

پژوهشی است در افسانه‌ها و اساطیر ایرانی و غیرایرانی که زمینهٔ شاهنامه را تشکیل داده است. مؤلف کتاب استاد و رئیس پیشین دانشکدهٔ ایالتی کلکته است. پیش از این کتاب دیگری از او با عنوان *آیینها و افسانه‌های ایران و چین* باستان (ترجمهٔ جلیل دوستخواه، تهران، جیبی، ۱۳۶۲) در ایران منتشر شده است

● شعر معاصر فارسی

۸۰) حقوقی، محمد *سهراب سپهری*: از مجموعهٔ شعر زمان ما (۳) تهران نگاه ۱۳۷۱ ۳۱۵ص ۲۴۰۰ ریال

مؤلف کوشیده است سیر تحول اشعار سپهری را از آغاز تا انتهای سال دهد و ... او را از نظر زبان، محتوی، جهان‌بینی، ساختمان و غیره بررسی کند. بخش مختصری از کتاب نیز به شرح و نقد برخی از اشعار سپهری اختصاص دارد

۸۱) زمانی‌نیا، مصطفی *زمان عاشق ماه بود* تهران ناشر مؤلف (پخش از نیلوفر) ۱۳۷۱ ۱۴۰ص ۸۵۰ ریال

۸۲) شهریار، سیدمحمدحسین *دیوان شهریار* تهران کنگرهٔ بزرگداشت سیدمحمدحسین شهریار ـ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۱ ۱۹۵۸ص ۴ جلد

چاپ حاضر به مناسبت کنگرهٔ بزرگداشت شهریار که در ۱۰ تا ۱۳ آذر ۱۳۷۰ در تهران برگزار شد انتشار یافته است یک جلد از چهار جلد این مجموعه به اشعار آذری شهریار اختصاص دارد

۸۳) کوشان، منصور *قدیسان آتش و خوابهای زمان* تهران ارست ۱۳۷۱ ۱۰۱ص ۱۰۰۰ ریال

۸۴) گل‌محمدی، حسن (فریاد) *فصل پرواز*: مجموعهٔ شعر تهران نسل دانش ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۱۱۲ص ۱۰۰۰ ریال

۸۵) یغمائی، افسانه (گردآورنده) *شعرترین شعرها* شیراز نوید ۱۳۷۱ ۲۴۱ص ۲۵۰۰ ریال

● شعر به گویشهای دیگر ایران

۸۶) [شهریار، سیدمحمدحسین] *کلیات ترکی شهریار* گردآوری و تصحیح از اصغر فردی تهران الهدی ۱۳۷۱ دوازده + ۲۳۸ص ۱۵۰۰ ریال

● داستان ایرانی

۸۷) احمدی، حسن *داستان هفتم* (مجموعهٔ داستان) تهران سروش ۱۳۷۱ ۸۰ص مصور ۶۰۰ ریال

۸۸) جانه، احمد *زن، جنگ، امید* بی‌جا ناشر مؤلف ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۲۷۲ص ۱۲۰۰ ریال

۸۹) رضی‌زاده، اکبر *بر ساتهٔ باد* (مجموعهٔ داستان) اصفهان مانی ۱۳۷۱ ۱۲۳ص ۸۰۰ ریال

۹۰) رفیعی بیتداد، حمید *موج شکن*: مجموعهٔ داستان [تهران] ناشر نویسنده بی‌تا ۱۱۲ص

۹۱) زرین، محمد *اسب در پارکینگ* [داستان برای کودکان] تهران ناشر مؤلف ۱۳۷۱ ۴۶ص مصور ۵۵۰ ریال

۹۲) علیزاده، غزاله *خانهٔ ادریسیها* تهران تیراژه ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۲ ج ۷۰۷ص بهای دورهٔ دوجلدی ۸۰۰۰ ریال

۹۳) محابی، جواد *از دل به کاغذ* تهران قطره ۱۳۶۹ [توزیع ۷۱] ۶۶۰ص ۶۶۰۰ ریال

۹۴) مسکوب، شاهرخ *گفت و گو در باغ* تهران باغ‌آینه ۹۳ص ۱۳۰۰ ریال

۹۵) نادری، منوچهر *مسافرت* [نمایشنامه] تهران نیلوفر ۱۳۷۱ چ۳ ۶۹ص ۷۵۰ ریال

● دربارهٔ ادبیات خارجی

۹۶) انجدانی، امرالله *تاریخ ادبیات انگلیس* شیراز دانشگاه شیراز ۱۳۷۱ ۲ ج ج۲ ك + ۷۹۹ص فهرست راهنما بهای دورهٔ دوجلدی ۳۷۹۰ ریال

این مجموعه قرار است در ۲ جلد منتشر شود عنوان جلد نخست مجموعهٔ حاضر *ادبیات انگلیسی قدیم*، و عنوان جلد دوم آن *ادبیات انگلیسی میانه* است

● داستان خارجی

۹۷) الیوت، جورج، *سیلاس مارنر* ترجمهٔ سیروس نوذری تهران دنیای نو ۱۳۷۱ ۳۴۱ص ۲۵۰۰ ریال

رمانی است از جامع جورج الیوت، نویسندهٔ صاحب‌نام ... انگلیسی (۱۸۸۰-۱۸۱۹) و از بنیانگذاران شیوهٔ تجربه و تحلیل واقعی در رمان

۹۸) تکری، ویلیام *بازار خودفروشی* ترجمهٔ منوچهر بدیعی تهران نیلوفر ۱۳۷۱ ج ۲ ۸۶۶ص ۶۸۰۰ ریال

۹۹) *داستانهای چینی و داستانهای امثال چینی* گردآوری و ترجمه از جان‌هون‌بن (و) لیو ناتورس به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی تهران ارا ۱۳۷۱ بیست + ۲۷۷ص ۲۲۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل ۱۱۳ داستان و ۵۲ مثل چینی است که دو تن از سینادان چینی انتخاب و به فارسی ترجمه کرده‌اند

۱۰۰) زیجر، کنراد *نوری در جنگل* ترجمهٔ غلامعلی سرمد بی‌جا انتشارات اقانگ ۱۳۷۱ ۱۹۹ص ۱۶۵۰ ریال

۱۰۱) کریستی، آگاتا *راز خانم مارپل* ترجمهٔ پروین عظیمی تهران دنیای نو ۱۳۷۱ ۲۲۴ص ۱۶۰۰ ریال

۱۰۲) کسل، ژوزف *شیر* ترجمهٔ والیا امیرمعزی تهران فاخته ۱۳۷۱ ۲۶۵ص ۲۲۰۰ ریال

۱۰۳) گاسکین، کاترین *لسیارا، عشق و آرزو* ترجمهٔ ابراهیم یونسی تهران البرز ۱۳۷۱ ۶۴۳ص ۵۹۰۰ ریال

۱۰۴) گرین، گراهام *جرانکاران* ترجمهٔ سعید سعیدپور تهران خانهٔ آفتاب ۱۳۷۱ ۴۳ص ۱۱۰۰ ریال

یکی از داستانهای بسیار کوتاه گراهام گرین است که ناشر فارسی آن را با حروف بسیار بزرگ خوانا چاپ کرده و با جلد گالینگور ... و با قیمتی گزاف منتشر کرده است

۱۰۵) کافکا، فرانس *محاکمه* ترجمهٔ امیر جلال‌الدین اعلم تهران نیلوفر ۱۳۷۱ ۳۴۲ص ۲۵۰۰ ریال

این کتاب را قبلاً ناشر دیگری با جلد گالینگور ... و با قیمتی نزدیک دو برابر قیمت چاپ فعلی منتشر کرده بود ناشر جدید پس از خریدن کتاب از ناشر قبلی آن را با جلدی معمولی و قیمتی ارزانتر منتشر ساخته است

تاریخ

۱۰۶) برشتین، سرژ (و) پی‌یر میلزا *تاریخ قرن بیستم* ج ۲ *رشد و بحران ۱۹۵۳-۱۹۸۴* ترجمهٔ امان‌الله ترجمان مشهد آستان قدس رضوی

۱۳۷۱ ۵۷۸ص فهرست راهنما ۳۶۰۰ ریال

۱۰۷) بلنیتسکی، آ *خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)* ترجمهٔ پرویز ورجاوند تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۱ ج ۲ یازده + ۳۲۰ص مصور فهرست راهنما ۲۲۰۰ ریال

۱۰۸) بوسورث، کلیفورد ادموند *سلسله‌های اسلامی* ترجمهٔ فریدون بدره‌ای تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۱ ۳۵۸ص فهرست راهنما ۲۵۰۰ ریال

از این کتاب می‌توان به عنوان کتاب مرجع کوچکی در زمینهٔ تاریخ اسلام استفاده نمود «خلفاء»، «اسپانیا و شمال افریقا»، «شبه‌جزیرهٔ عربستان»، «ایران زمین و قفقاز پیش از سلجوقیان»، «سلجوقیان و اتابکان»، «آسیای صغیر و ترکان»، «مغولان تا چنگیزیان»، «ایران بعد از مغول»، «افغانستان و هند»، عنوان فصلهایی از کتاب حاضر است

۱۰۹) بوران، جان (و) شانوشون جین (و) هواهوا *تاریخ مختصر چین* ترجمهٔ جان جون بن تصحیح و ویرایش از سیدمحمد ترابی تهران ویسمن ۱۳۷۱ ۲۰۸ص ۱۶۵۰ ریال

کتاب حاضر تحت سرپرستی و نظارت انجمن تاریخدانان چین نگارش یافته و هدف آن بیان خطوط کلی رشد و تکامل جامعهٔ چین است این کتاب تاریخ چین را به سه قسمت کلی تقسیم کرده است چین قدیم، چین جدید، و چین معاصر از ویژگیهای کتاب نگرش مارکسیستی ـ لنینیستی نویسندگان آن و جانبداری آنان از دیکتاتوری دموکراتیک خلق است

۱۱۰) *تطبیق گاهنامه‌ها* تهران وزارت کشور ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۲۱۹ص

جداول این کتاب نشان می‌دهد که اوّل هر ماه شمسی با چه روزهایی از ماه قمری و میلادی مقارن است این جداول شامل دوره‌ای است که آغاز آن نهضت مشروطیت (۱۲۸۵ شمسی) و پایان آن سال پیروزی انقلاب (۱۳۵۷) می‌باشد گروه تحقیقات و مطالعات دفتر انتخابات وزارت کشور، کتاب دیگری نیز در این زمینه با عنوان *گاهنامهٔ تطبیقی* منتشر کرده است

۱۱۱) فلور، ویلم *اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران (۱۹۲۱ـ۱۹۰۰)*، جستارهائی از تاریخ اجتماعی ایران (۶) ترجمهٔ ابوالقاسم سری تهران توس ۱۳۷۱ شش + ۲۰۷ص جدول فهرست راهنما ۱۹۰۰ ریال

به اعتقاد نویسندهٔ کتاب نخستین جنبشهای کارگری در شکل ضعیف آن در فاصلهٔ سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۲ (یعنی همگام با انقلاب مشروطه) در ایران رخ داد که پس از جنگ جهانی اوّل سرکوب شد. در پایان جنگ در ۱۹۱۸ این جنبشها تحت نفوذ حزب کمونیست مسکو در ایران از سر گرفته شد تا اینکه مجدداً در ۱۹۲۳ با ظهور حکومت مستبد رضاخانی سرکوب شد سومین مرحلهٔ جنبش کارگری، به اعتقاد نویسندهٔ کتاب، در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۱ بود کتاب حاضر به شرح جزئیات و مسائل مربوط به این جنبشها اختصاص دارد بد نبود اگر در کنار تاریخ‌های میلادی، معادلهای شمسی آنها نیز ذکر می‌شد

۱۱۲) ـــــ *صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی (۱۹۲۵ـ۱۹۰۰)*، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران (۸) ترجمهٔ ابوالقاسم سری تهران توس ۱۳۷۱ ۲۴۸ص فهرست راهنما ۲۲۰۰ ریال

هشتمین جلد از سلسله پژوهشهای دکتر ویلم فلور، دانشمند ایرانشناس هلندی است بخشی از کتاب به تاریخ صنعتی شدن ایران اختصاص دارد به اعتقاد نویسنده، ایران تا زمان روی کار آمدن رضاشاه به هیچ وجه کشوری صنعتی محسوب نمی‌شد اما از آن پس به تدریج زمینه برای این کار فراهم آمد بخش دیگری از کتاب نیز دربارهٔ ماجرای شورش شیخ احمد مدنی در لارستان و گرمسیر است

۱۱۳) نجاتی، غلامرضا *تاریخ سیاسی بیست و پنج سالهٔ ایران (از کودتا تا انقلاب)* تهران رسا ۱۳۷۱ ۱۲۰۶ص. مصور فهرست راهنما بهای دورهٔ دوجلدی ۱۴۰۰۰ ریال

نویسندهٔ کتاب که در دادگاه نظامی ۱۳۴۳ـ۱۳۴۲ وکیل‌مدافع مرحوم آیت‌الله طالقانی بوده است. در این کتاب کوشیده است با توصیف مستندی از یک دورهٔ ۲۵ سالهٔ تاریخ ایران، یعنی از ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ تا اسفند ۱۳۵۷ در اختیار بگذارد بخش اعظم کتاب با تکیه بر مصاحبهٔ نویسندهٔ آن با رهبران و فعالان گروههای اپوزیسیون آن دوران تهیه شده است از این نویسنده کتاب دیگری نیز با عنوان *جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای* ... منتشر شده است

۱۱۴) وانشهرگ، فیلیپ *نفرین فراعنه* ترجمهٔ هوشنگ حافظی‌پور تهران. ایرانشهر ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۲۸۰ص مصور ۱۴۵۰ ریال

جغرافیا

۱۱۵) سدیدالسلطنهٔ بندرعباسی، محمدعلی خان *سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش* استخراج و تنظیم و تحشیه و تعلیقات از احمد اقتداری تهران جهان معاصر ۱۳۷۱ ۲۲۳ص ۳۰۰۰ ریال

محمدعلی خان سدیدالسلطنهٔ کبابی مینابی بندرعباسی این کتاب را در سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۲ هـ ق نگاشته است و در آن در فصلهای جداگانه از سواحل شمالی خلیج فارس و دریای عمان سخن گفته است بوشهر، خورستان، شیکوه، بندرلنگه، بندرخمیر، بستک، لارستان، بندرعباس، میناب، جاه‌بهار، قشم، عنوانهایی از بخشهای این کتاب است

۱۱۶) صفری، بابا *اردبیل در گذرگاه تاریخ* اردبیل. دانشگاه آزاد اسلامی ـ واحد اردبیل ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱]. ۳ ج. ج ۲. ۱۴۷۹ص. بهای دورهٔ سه‌جلدی ۱۶۰۰۰ ریال

۱۱۷) مشیری، سیدرحیم *کلیات قاره‌ها* تهران نشر قومس ۱۳۷۱ ۳۸۳ص مصور نقشه ۳۵۰۰ ریال

جغرافیای طبیعی، انسانی و اقتصادی قاره‌های آسیا، اروپا، افریقا، امریکا و اقیانوسیه موضوع کتاب حاضر است

زندگینامه، خاطرات، سفرنامه

۱۱۸) اربابی، داریوش *شکوفهٔ خونین شیراز: لطفعلی خان زند* تهران نشر محمد ۱۳۷۱ ۵۲۴ص مصور ۵۰۰۰ ریال

داستان زندگی لطفعلی خان زند است با زبانی روایت‌گونه

۱۱۹) بونوئل، لوئیس *با آخرین نفسهایم: خاطرات بونوئل* ترجمهٔ علی امینی نجفی تهران هوش و ابتکار ۱۳۷۱ ۴۳۲ص مصور ۲۹۵۰ ریال

لوئیس بونوئل (۱۹۸۳ـ ۱۹۰۰) فیلمساز بزرگ اسپانیائی در این کتاب که آن را یکسال پیش از مرگش به اتمام رساند، از خاطراتش سخن می‌گوید بونوئل که برجسته‌ترین نمایندهٔ مکتب سوررئالیسم در عرصهٔ هنر سینما به شمار می‌رود در این کتاب خاطرات جالبی از روابطش با بانیان سوررئالیسم در فرانسه و بزرگانی چون لورکا، دالی، پیکاسو و دیگران بازگو می‌کند و اطلاعات خواندنی بسیاری را دربارهٔ فیلمهایش در اختیار می‌گذارد فیلمنامهٔ *ویریدیانا* از بونوئل پیش از این به فارسی ترجمه شده است (ترجمهٔ کامران فانی)

۱۲۰) پلیکو، سیلویو *زندانهای من* ترجمهٔ عبدالله توکل بابل آویشن (و) گوهرزاد ۱۳۷۱ ۴۱۹ص ۳۵۰۰ ریال

سیلویو پلیکو (۱۸۵۴ـ۱۷۸۹)، شاعر انقلابی ایتالیایی در این کتاب سرگذشت خود را در زندان استعمارگران اتریش بازگو می‌کند این کتاب تاکنون به ۲۲ زبان ترجمه شده است و در خود ایتالیا از زمان انتشارش تاکنون سالی سه بار چاپ شده است کتاب همچنین دارای مقدمه و دو مؤخرهٔ خواندنی دربارهٔ نویسندهٔ کتاب و این اثر اوست

۱۲۱) رومل، جک *زندگینامهٔ محمدعلی کلی* ترجمهٔ مسعود شیوا تهران ناشر مترجم ۱۳۷۱ ۱۲۶ص مصور ۲۰۰۰ ریال

۱۲۲) *سفرنامه منشی‌زاده* به کوشش محمدباقر منشی‌زاده با مقدمه

ایرج افشار بی‌جا بی‌تا [خدمات چاپ مؤسسهٔ انتشارات یزد] ۱۳۷۱ چهل و چهار + ۳۶۶ص مصور نقشه نمودار سند فهرست راهنما ۳۸۰۰ ریال

این کتاب شامل خاطرات مسافرت محمدحسین منشی‌زاده است از یزد به مکهٔ معظمه، عتبات عالیات، هندوستان، و شهرهای اصفهان، کاشان، قم، تهران، مشهد و بالأخره رجعت به یزد در سالهای ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۱ هجری شمسی

۱۲۳) شایرر، ویلیام ال. *سالهای کابوس (۱۹۳۰ـ۱۹۴۰)* ترجمهٔ جهانبخش ارفع زنگنه تهران علمی ۱۳۷۱ ۸۶۹ص مصور ۸۵۰۰ ریال

ویلیام شایرر از جمله تاریخ‌نگارانی است که خود در مقام خبرنگار در نقطه بسیاری از ماجراهای تاریخی معاصر بوده و شاهد عینی بسیاری از وقایعی بوده است که در کتابهایش بازگو می‌کند کتاب حاضر جلد دوم از خاطرات این نویسنده است که چگونگی ظهور و سقوط نازیها را در آلمان به روشنی توصیف می‌کند

۱۲۴) فرح‌یار، شهاب‌الدین *سرزمین دره‌ها: یادداشتهای سفر به افغانستان* تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۱ هشت + ۳۲۸ص نقشه مصور ۱۵۰۰ ریال

۱۲۵) کالدول، تیلور *ستون آهنین، زندگی‌نامهٔ سیسرون* ترجمهٔ علی‌اصغر بهرام‌بیگی تهران مروارید ۱۳۷۱ ۲ ج ۱۰۸۳ص بهای دورهٔ دوجلدی ۷۰۰۰ ریال

۱۲۶) والنتین، انتونینا *رنجهای آلبرت اینشتین (یک زندگینامه)* ترجمه هوشنگ کرمان تهران نشر دانش امروز (وابسته به امیرکبیر) ۱۳۷۱ ج ۲ ویرایش ۲ ۲۴۸ص ۳۷۰۰ ریال

۱۲۷) یاحقی، محمدجعفر *آن سالها (یادهای کودکی و نوجوانی)* ج ۱ مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۳۲۸ص ۱۷۰۰ ریال

یادنامه

۱۲۸) *یادنامهٔ ایرج جهانشاهی قاجار* تهران شورای کتاب کودک ۱۳۷۱ ۶۶ص

کتاب حاضر به مناسبت سالگرد درگذشت شادروان ایرج جهانشاهی قاجار (۱۳۰۵ـ۱۳۷۰)، معلم، نویسنده، مترجم و ویراستار ادبیات کودکان و نوجوانان منتشر شده است بنا به دعوت شورای کتاب کودک، خویشان و همکاران آن مرحوم در مجلس یادبودی که در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۷۱ در محل مجتمع فرهنگی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار شد، به یاد وی سخن گفتند مجموعهٔ حاضر شامل مقالاتی است که در آن جلسه قرائت شد «به یاد ایرج جهانشاهی»، احمد بیرشک/ «ایرج جهانشاهی، ویراستار فرهنگ»، کریم امامی/ «همکاری با انتشارات فاطمی»، ایرج ضرغام/ «دبیر، معلم، راهنما»، فریدون جهانشاهی/ «فهرست آثار» و «زندگی‌نامه»، عنوان برخی از مطالب این یادنامه است

نشریه‌های علمی و فرهنگی

●*آگاهی‌نامه*: شرکت ساختمانی بام رود (ش ۱۰، دی ۱۳۷۱)

«مهندسان معمار شهرساز و عمران»، «فرهنگ و تاریخ معماری ایران (۲)»، «لیست قیمت ماشین‌آلات ساختمانی»

●*بهکام* (س ۳، ش ۲۶، دی و بهمن ۱۳۷۱)

«مصرف‌کننده، بی‌پناه و تنها»، «گردهمایی نمایندگان محلات علمی ایران»، «تغذیه و سوءتغذیه در ایران»، «عادات غذایی مردم روستاهای شیرخان»، «عادات غذایی مردم ایرانشهر»، «آیا ترکیبات پرکنندهٔ دندانها به سلامت انسان صدمه می‌زند؟»

●*پژوهشنامه*: نشریهٔ معاونت پژوهشی دانشگاه تهران (ش ۱۶، ۱۳۷۱)

شامل چکیدهٔ طرحهای تحقیقاتی، مقالات، و رساله‌های فوق‌لیسانس و دکتری گروههای متفاوت دانشگاه تهران است

●*جامعهٔ سالم* (س ۲، ش ۷، دی ۱۳۷۱)

«هوشیاری ملی همراه با دموکراسی کارساز است»، «فلات ایران در دیدگاه نوین بین‌المللی»، «بررسی مبانی تاریخی و حقوقی جزایر ایرانی تنب و ابوموسی»، «در اقتصاد ایران قرار است چه اتفاقی بیفتد؟»، «مروری بر وضعیت ویره»، «بی‌اثر شدن آنتی‌بیوتیکها»

●*جانباز* (ش ۳۵، آذر ۱۳۷۱)

«فاطمه(س) تجسّم جانباز در راه دفاع از ستون ولایت»، «نگاهی به رویدادهای تاریخی»، «چرا تشکیل کمیسیون خانواده و امور زنان در مجلس ضروری است»، «کوسه، جانوری شگفت‌انگیز و خطرناک»

●*دانشمند* (س ۳۰، ش ۳۵۲، بهمن ۱۳۷۱)

«چرا می‌خندیم»، «بانوی شمعدان و زارگوی تلویزیون»، «واکسنها و ایمن‌سازی»، «معادلات بی‌نظمی و تصاویر کامپیوتری»، «تجدید نظر در بازی شصت سؤالی»، «جنجال بر سر نامگذاری عناصر سنگین»

●*رشد*: *تکنولوژی آموزشی* (س ۸، دی‌ماه ۱۳۷۱)

«مراحل انجام دادن تحقیق»، «ماهیت تکنولوژی آموزشی»، «تکنولوژی آموزشی و امکانات محلی»، «روشها و تکنیکهای آموزشی»

●*صفحهٔ اوّل* (س ۲، ش ۱۳، آذر ۱۳۷۱)

«زندگی در سرزمین صدام»، «واکنش کشورهای عرب منطقه در مسئلهٔ ابوموسی»، «اصلاحات یا تحکیم سلطنت»، «معاملهٔ تجاری ۴۰ میلیارد دلاری عربستان در خطر است» عنوان برخی از مقالاتی است که از نشریه‌های گوناگون جهان انتخاب و در این نشریه چاپ شده است

●*صنعت حمل و نقل* (ش ۱۱۴، دی و بهمن ۱۳۷۱)

«تجارت هواپیمایی، شناسایی نقصها پیش از وقوع سوانح»، «افزایش جریمهٔ تیپ ترمز»، «از کنکورد سریعتر از بوئینگ جادارتر»، «خبرهای کوتاه از صنعت حمل و نقل در جهان و ایران»

●*کتاب باز* (ش ۶، پاییز ۱۳۷۱)

«زندگی و آثار سکّری آمریست»، «هنر چیست؟ سخنی درباره هنر خلاق»، «ایرج میرزا و مسئولیت حرفهایش»، «مصاحبه با جنگیز ایتماتوف»، «شاهنامه‌خوانی در سیاهچادر»

●*مجلهٔ تحقیقات تاریخی*: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، (ش ۶ و ۷، ۱۳۷۱)

عنوان فرعی این شماره «مرونامه» است «مرو کهن و مرو تاریخی»، «جغرافیای تاریخی مرغاب»، «مرو در عهد بنی‌امیه»، «نگاهی به مرو از حملهٔ مغول تا پایان دولت نادری»، «آسیای میانه در عصر بازی قدرتها»، «ایران شرقی و آسیای مرکزی»

●*نمایه* (س ۲، ش ۹، پیاپی ۱۵، دی ۱۳۷۱)

شامل نمایهٔ موضوعی، نقد آثار، گفتگو، و معرفی کتابهایی است که در دی ماه ۱۳۷۱ منتشر شده است
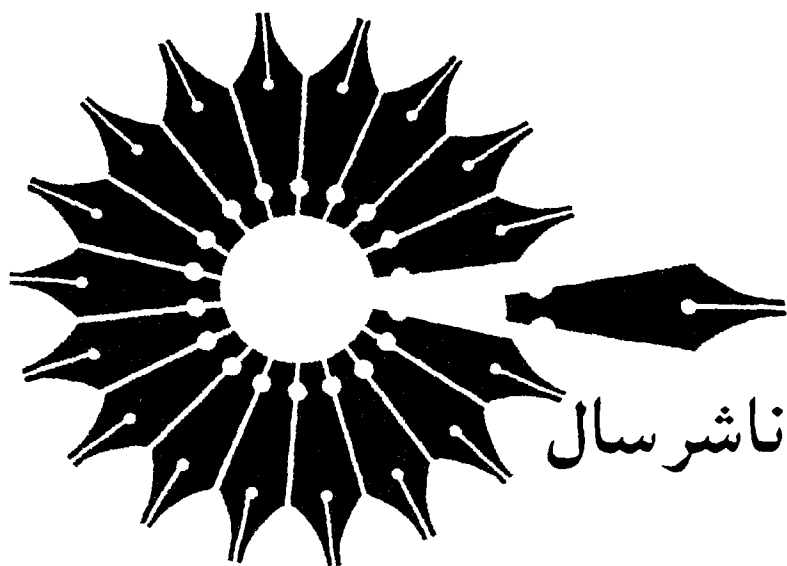
مرکز نشر دانشگاهی: ناشر سال

کارنامهٔ دوازده ساله

ناصر ایرانی

مرکز نشر دانشگاهی در نخستین دورهٔ انتخاب «ناشر سال جمهوری اسلامی ایران» به عنوان اولین ناشر برگزیدهٔ سال ۱۳۷۱ انتخاب شد. ضوابط و معیارهای گزینش ناشر سال، چنانکه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرده، عبارت بوده است از:

۱) تعداد عناوین، تیراژ، و مجموع صفحات کتابهای منتشر شده؛

۲) نوع و محتوای آثار منتشر شده با توجه به ضرورتها و نیازهای علمی و فرهنگی جامعه و اولویت دادن به تألیف؛

۳) کیفیت ارائهٔ آثار از حیث ویراستاری، حروفچینی، صفحه‌آرایی متن، طراحی جلد، چاپ و صحافی؛

۴) سابقهٔ کار و حسن شهرت در میان مؤلفان و ناشران و جامعهٔ فرهنگی کشور؛

۵) مواجههٔ مناسب با قوانین و مقررات مصوب کشور در امر نشر کتاب؛

۶) میزان سرمایه‌گذاری اولیه و سرمایهٔ در گردش ناشر در قیاس با حجم انتشارات آن؛

۷) تعداد کتابهای برگزیدهٔ ناشر به عنوان «کتاب سال جمهوری اسلامی ایران» و تعداد دفعات انتخاب ناشر در نمایشگاههای داخلی کتاب به عنوان ناشر نمونه.

انتخاب مرکز نشر دانشگاهی به عنوان اولین ناشر برگزیدهٔ نخستین دورهٔ انتخاب ناشر سال این فرصت را پیش آورد تا نگاهی بیندازیم به دستاوردهای انتشاراتی و فرهنگی مرکز در مدت کوتاه ۱۲ ساله‌ای که از عمر آن می‌گذرد. بی‌فایده نیست حتی‌الامکان همان ترتیبی را رعایت کنیم که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در اعلام ضوابط و معیارهایش پیش گرفته است.

۱) تعداد عناوین، تیراژ، و مجموع صفحات کتابهای منتشر شدهٔ چاپ اوّل توسط مرکز نشر از ابتدای فعالیت انتشاراتی تا کنون به قرار زیر بوده است:

(جدول ۱)

کتابهای چاپ اوّل

سال	عنوان	مجموع صفحات	تیراژ
۱۳۶	۴	۲۲۲۹	۱۱ ۰
۱۳۶۱	۲۷	۹۷۵۹	۱۰۹۸۵
۱۳۶۲	۶۶	۱۹۴۱۶	۴۲۵۹۰۰
۱۳۶۳	۴۹	۱۴۱۳۲	۲۹۷۶۰۰
۱۳۶۴	۶۵	۲۳۹۰۲	۳۰۱۶۰۰
۱۳۶۵	۵۵	۱۷۲۲۲	۲۲۳۵۰۰
۱۳۶۶	۷۳	۲۱۹۴۶	۳۵۵۵۰
۱۳۶۷	۹۰	۲۵۰۰۰	۲۹۰۵۰۰
۱۳۶۸	۷۲	۲۱۳۰۲	۲۹۵۸۰۰
۱۳۶۹	۵۰	۱۶۱۰۴	۲۱۴۰۰۰
۱۳۷۰	۵۳	۲۱۰۳۴	۳۱۷۰۰۰
۱۳۷۱	۵۶[1]	۲۵۵۹۰	۳۵۱۵۰۰

۱) ۲۷ عنوان از این کتابها تا آخر بهمن ۱۳۷۱ انتشار یافته و بقیه نیز، احتمالاً جز ... عنوان، تا آخر سال انتشار می‌یابد.

جدول (۱) بخشی از فعالیتهای انتشاراتی مرکزنشر را نشان می‌دهد. جدول (۲) که شامل تعداد عناوین و تیراژ کلّ کتابهای منتشر شده، اعم از چاپ اوّل و چاپهای بعدی، در هر سال است تصویر کاملتری از فعالیتهای مرکز به دست می‌دهد.

(جدول ۲)

کل کتابهای منتشر شده

سال	عنوان	تیراژ
۱۳۶	۴	۱۱۰۰۰
۱۳۶	۲۹	۱۲۳۸۵۰
۱۳۶۲	۷۶	۵۳۱۹
۱۳۶۳	۷۳	۵۷۴۶۰۰
۱۳۶۴	۸۲	۵۹۳۶۰۰
۱۳۶۵	۷۵	۳۹۲۵۰۰
۱۳۶۶	۸۶	۵۸۴۵
۱۳۶۷	۱۰۰	۴۱۴۵۰۰
۱۳۶۸	۸۹	۴۴۹۸۰
۱۳۶۹	۱۳	۹۷۴۰۰۰
۱۳۷	۱۱۴	۸۸۱ ۰۰
۱۳۷۱	۷۳[۱]	۵۵۱۵۰

۱) ۴۳ عنوان از این کتابها تا آخر بهمن ۱۳۷۱ انتشار یافته و بقیه نیز احتمالاً تا آخر سال انتشار می‌یابد.

ولی فعالیت انتشاراتی مرکز محدود به انتشار کتاب نبوده است. مرکزنشر دانشگاهی در ظرف ۱۲ سال گذشته مجله‌های زیر را نیز منتشر کرده است (جدول ۳).

(جدول ۳)

نشریه‌های مرکزنشر دانشگاهی

نام مجله	مدت انتشار تاکنون	شماره‌های منتشرشده تاکنون
[illegible]	۱۳ سال	۷۳ شماره
مجله فیزیک	۱۱ "	۳۲ "
[illegible]	۱۰ "	۲۸ "
[illegible] (زبان فرانسه)	۸ "	۱۶ "
[illegible]شناسی	۸ "	۱۵ "
[illegible] جهان	۸ "	۲۲ "
[illegible]شناسی و تاریخ	۶ "	۱۲ "
مجله شیمی	۵ "	۱۳ "
[illegible] ریاضی	۴ "	۱۲ "

۲) مرکزنشر موظف است به نیازهای علمی و فرهنگی جامعهٔ دانشگاهی ایران در زمینهٔ کتاب، به‌ویژه کتابهای درسی، پاسخ دهد. جدول (۴) تعداد عناوین، تیراژ، و مجموع صفحاتی را که مرکزنشر تا کنون در رشته‌های مختلف علمی و ادبی و فلسفی منتشر کرده است نشان می‌دهد.

(جدول ۴)

کتابهای مرکزنشر در برخی از رشته‌های مهم

رشته	عنوان	مجموع صفحات	تیراژ
فیزیک	۶۴	۲۵۳۰۶	۷۵۹۵۰
شیمی و مهندسی شیمی	۷۵	۲۶۵۴۲	۷۷۱۸۰
ریاضی	۸۸	۲۹۵۷۲	۱۱۲۷۶۰۰
برق	۷۴	۱۴۵۴۴	۲۲۷۷۰
پزشکی، زیست‌شناسی، و بهداشت	۸۳	۲۵۷۴۴	۵۲۰۵۰۰
کشاورزی	۳۹	۱ ۱ ۴	۱۲۳۲
فلسفه، عرفان، معارف و علوم اسلامی	۲۹	۱ ۸۸۶	۴۳۳۰۰
زبانشناسی و فرهنگ	۲۱	۵۵۷	۱۳۶ ۰
مکانیک، صنایع، و ساختمان	۲	۷۴۰۲	۱ ۶ ۰
علوم تربیتی و روانشناسی	۲۵	۷۰۸۰	۱۲ ۴ ۰
عمران	۱۶	۶۴۶۴	۱۶۴۰
ادبیات	۱۸	۳۹۷۸	۵۹۲۴۰۰
تاریخ و جغرافیا	۲	۶۸۲	۳۹۵ ۰
متالورژی	۱۱	۵۴۶۲	۳۷۰
اقتصاد	۱۱	۱۷۸۴	۵۳۵

و اما به زبان آمار، و نیز به اختصار که شیوهٔ این نوشتهٔ کوتاه است، نمی‌توان این پرسش را به طور کامل پاسخ داد که مرکزنشر دانشگاهی تا چه حد به ضرورتها و نیازهای علمی و فرهنگی جامعه توجه داشته و حتی‌المقدور کوشیده تا مهمترین نیازها را برآورده سازد. ناگزیر تنها به یک جنبه از فعالیتهای مرکزنشر اشاره می‌کنیم و آن توجهی است که به تدوین و انتشار واژه‌نامه‌ها یا واژگان علمی و تخصصی مبذول داشته است. زائد است که در اهمیت فارسی کردن اصطلاحات علمی و فلسفی و ادبی چیزی بگوییم. مرکزنشر دانشگاهی در غیاب نهادهای فعالی از قبیل فرهنگستان که بجهیز زبان به اصطلاحات علمی و تخصصی جدید وظیفهٔ آنهاست، از چندین سال پیش بی‌وقفه کوشیده است هرجا که لازم بوده در برابر اصطلاحات علمی و تخصصی خارجی اصطلاحات فارسی وضع کند، و اصطلاحات فارسی موجود را یکدست سازد و رواج عام دهد تا از یک سو ظرفیت زبان فارسی در بیان اندیشه‌ها و مفاهیم علمی و تخصصی جدید افزایش یابد و از سوی دیگر مکالمهٔ علمی و فلسفی در میان متفکران و دانشمندان ایرانی آسانتر، و بی‌نیاز از زبانهای بیگانه، صورت پذیرد. جدول (۵) دستاوردهای مرکز را در این زمینه نشان می‌دهد.

(جدول ۵)

واژه‌نامه‌ها و واژگان مرکز نشر

نوع	تعداد اصطلاح	شمارهٔ ویرایش
واژگان برق	۸۰۰۰	اوّل
واژگان فیزیک	۱ ۰	"
واژه‌نامهٔ زمین‌شناسی و معدن	۱۲ ۰	"
واژگان شیمی و مهندسی شیمی	۱۵۰۰۰	"
واژگان مهندسی معدن	۵۳۰	"
واژه‌نامهٔ بهداشت	۳۰	"
واژه‌نامهٔ دریانوردی	۲۰۰۰	"
واژه‌نامهٔ فیزیک (پیش‌مقدماتی)	۳۶	"
واژه‌نامهٔ محیط زیست	۱۴۳۳	"
واژه‌نامهٔ ریاضی و آمار	۱۶۰۰	"
واژه‌نامهٔ تربیت‌بدنی	۲۰۰	"
واژه‌نامهٔ الکترونیک	۱۱۸۴	"
واژه‌نامهٔ ژئوفیزیک و هواشناسی	۲ ۰	"
واژگان فیزیک	۱۰۰	دوم
واژه‌نامهٔ فیزیک	۷۰	دوم
واژه‌نامهٔ شیمی	۵۱	سوم

۳) مرکز نشر دانشگاهی از بدو فعالیتش در زمینهٔ ویراستاری و آماده‌سازی و تولید فنی کتاب دو سیاست همزمان پیش گرفت: سیاست اوّل جلب همکاری بهترین و باتجربه‌ترین ویراستاران و متخصصان هنری و فنی تولید کتاب بود، و سیاست دوم تربیت نسل جدیدی از ویراستاران و متخصصان از طریق تشکیل دوره‌های آموزشی، و، مهمتر از این، انتقال مستقیم مهارتها و تجربیات نسل قدیم به نسل جدید.

مرکز نشر به دلیل محیط مناسبی که ایجاد کرده و احترامی که همواره نسبت به استادان مبذول داشته موفق شد همکاری بهترین استادان فنون ویراستاری و آماده‌سازی و چاپ کتاب را جلب کند، و هم اکنون حدود ۱۰۱ ویراستار و متخصص جوان در همکاری مستقیم با این استادان و بهره‌گیری از فضل و تجربهٔ ایشان راه دراز و مشکل ویراستاری و تولید فنی کتاب را می‌پیمایند.

نیاز به گفتن نیست که تربیت ویراستار کاردان کاری است بس مشکل و تربیت متخصص هنری و فنی تولید کتاب هم چندان آسان نیست؛ و چون نهادهای آموزشی عالی و حرفه‌ای کشور از تربیت ویراستار و متخصص فنی تولید کتاب غفلت ورزیده‌اند و این مشاغل در صنعت جدید نشر کتاب نقشی اساسی به عهده دارند، همت مرکز نشر در تربیت کادرهای مزبور خدمت بزرگی است که کلّ صنعت نشر کشور از ثمرات آن بهره می‌برد.

۴) بی‌تردید یکی از شاخصهایی که معلوم می‌دارد مرکز نشر در نتیجهٔ سیاستهای اندیشیده شدهٔ انتخاب کتاب و همچنین توجه جدی به امر ویرایش و تولید فنی کتاب چه تحولی در زمینهٔ نشر کتاب برای جامعهٔ دانشگاهی کشور ایجاد کرده است موفقیتهای مرکز در تمام دوره‌های انتخاب «کتاب سال جمهوری اسلامی ایران» است.

جدول (۶) نشان می‌دهد که تاکنون چند عنوان از کتابهای مرکز نشر به عنوان «کتاب سال جمهوری اسلامی ایران» انتخاب شده است.

(جدول ۶)

کتابهای مرکز نشر که به‌عنوان کتاب سال شناخته شده‌اند

شماره	عنوان	سال	دوره
۱)	تحلیل سازه‌ها	۱۳۶۲	اول
۲)	فیزیک عمومی (جلد اوّل)	"	"
۳)	تشریح سر و گردن و اعصاب مغزی	۱۳۶۳	دوم
۴)	مقاومت مصالح (جلد اوّل)	"	"
۵)	معادن (سه جلد)	"	"
۶)	فیزیک (جلد اوّل)	۱۳۶۴	سوم
۷)	مبانی شیمی معدنی	"	"
۸)	اصول اپیدمیولوژی	"	"
۹)	روسازی راه	۱۳۶۵	چهارم
۱۰)	مختصر روانپزشکی	"	"
۱۱)	الکترونیک صنعتی، الکترونیک قدرت	"	"
۱۲)	شیمی آلی آزمایشگاهی (جلد اوّل)	۱۳۶۶	پنجم
۱۳)	ریسندگی چرخانه‌ای	"	"
۱۴)	مهندسی ارتباطات دور	"	"
۱۵)	اصول آنالیز حقیقی	۱۳۶۷[۱]	ششم
۱۶)	بیماری سل	"	"
۱۷)	سیستمهای کنترل نوین	"	"
۱۸)	رگرسیون چندمتغیری در پژوهش رفتاری	"	"
۱۹)	مدخل تاریخ شرق اسلامی	"	"
۲۰)	نخستین درس در جبر مجرد (جلد اوّل)	۱۳۶۸[۲]	هفتم
۲۱)	نظریهٔ آمار (جلد اوّل)	"	"
۲۲)	اصول تجزیهٔ دستگاهی (جلد اوّل)	"	"
۲۳)	خطوط، امواج و آنتنها	"	"
۲۴)	برنامه‌ریزی شبکه‌ای	"	"
۲۵)	تمهیدات	"	"
۲۶)	قنات‌سازی و قنات‌داری	"	"
۲۷)	جزء و کل	۱۳۶۹	هشتم
۲۸)	تب روماتیسمی و بیماریهای دریچه‌ای قلب	"	"
۲۹)	موتورهای درون‌سوز	"	"
۳۰)	شعله و احتراق	"	"
۳۱)	متالورژی مکانیکی	۱۳۷۰[۳]	نهم

۳۲)	ابزار رسمی و نسبت	"	"
۳۳)	نهایة الحکمة	۱۳۷۱	دهم
۳۴)	زبانشناسی مقابله‌ای و تجزیه و تحلیل خطاها	"	"
۳۵)	حساب دیفرانسیل و انتگرال و هندسهٔ تحلیلی	"	"
۳۶)	فیزیک برای رشته‌های فنی	"	"
۳۷)	مبانی شیمی تجزیه	"	"
۳۸)	القصدیه فی الطب	"	"
۳۹)	اصلاح نباتات زراعی	"	"

---

۱) در این سال کتابهای زیر نیز مورد تشویق هیئت داوران قرار گرفت
۱. مبانی زبان عربی (جلد اوّل و دوم)
۲. شیمی حالت
۳. ... لنگر

۲) در این سال کتاب اصول تغذیهٔ گیاه نیز مورد تشویق قرار گرفت

۳) در این سال کتابهای زیر نیز مورد تشویق هیئت داوران قرار گرفت
۱. مقدمه‌ای به روانشناسی
۲. روشهای اقتصادسنجی
۳. ... و موقعیت‌های ایران
۴. تکنولوژی گیاهان زراعی

۵) مرکز نشر علاوه بر نشر کتاب و مجله همواره کوشیده است ابتکار و بانی فعالیتهای فرهنگی دیگری باشد که جامعهٔ دانشگاهی ایران به آنها نیاز مبرمی داشته است. از جمله پس از انقلاب اسلامی ایران که چند سالی ورود کتابهای علمی و تخصصی دانشگاهی به ایران متوقف شده بود و این توقف باعث گردیده بود که استادان دانشگاهها و به طور کلی اندیشمندان و محققان کشور از جریان دائماً نوشوندهٔ پژوهشهای علمی جهان تا حد زیادی دور و بی‌خبر بمانند، مرکز نشر دانشگاهی همت به خرج داد و به ابتکار خود از یک سو به تشکیل نمایشگاههای کتابهای علمی و فنی خارجی مبادرت ورزید تا دانشگاهیان و دانشمندان کشور از تازه‌ترین کتابهایی که در کشورهای دیگر انتشار یافته است باخبر شوند، و از سوی دیگر با وارد کردن ضروری‌ترین کتابها حتی‌الامکان به نیازهای ایشان پاسخ گفت.

نمایشگاههای کتاب که مرکز نشر دانشگاهی ترتیب داده است عبارتند از:

یک) نمایشگاه کتابهای علمی و فنی خارجی در خرداد ۱۳۶۲،

دو) نمایشگاه کتابهای ریاضی و علوم کامپیوتری در فروردین ۱۳۶۳، همزمان با کنفرانس ریاضی در دانشگاه شیراز،

سه) نمایشگاه بین‌المللی کتابهای پزشکی در اردیبهشت ۱۳۶۳ در محل دائمی نمایشگاههای ایران. در این نمایشگاه نزدیک به پنجاه ناشر معتبر خارجی شرکت نمودند و بیش از ۵۰۰۰ عنوان کتاب، عمدتاً به زبان انگلیسی، عرضه کردند،

چهار) نمایشگاه کتابهای نظامی در اردیبهشت ۱۳۶۳،

پنج) نمایشگاه بین‌المللی کتاب در رشتهٔ فیزیک در شهریور ۱۳۶۴ در دانشگاه صنعتی اصفهان، همزمان با کنفرانس فیزیک ایران. در این نمایشگاه بیش از ۱۲۰۰ عنوان کتاب خارجی عرضه گردید،

شش) نمایشگاه بین‌المللی کتابهای فنی و مهندسی در مهر ۱۳۶۴. در این نمایشگاه، که در محل دائمی نمایشگاههای ایران تشکیل شد، ۷۵ ناشر معتبر خارجی بیش از ۵۲۰۰ عنوان کتاب عرضه کردند،

هفت) نمایشگاه بین‌المللی کتابهای دانشگاهی در اردیبهشت ۱۳۶۶ در محل دائمی نمایشگاههای ایران. در این نمایشگاه ۳۵ ناشر معتبر بین‌المللی نزدیک به ۷۰۰۰ عنوان کتاب عرضه نمودند، و نزدیک به ۴۵۰ نشریهٔ علمی خارجی نیز به نمایش گذاشته شد.

از این سال به بعد تشکیل چنین نمایشگاههایی رسماً به عهدهٔ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گذاشته شد و مرکز نشر دانشگاهی در تمام نمایشگاههای مشابه و نیز نمایشگاههای داخلی کتاب فعالانه شرکت جسته است.

مرکز نشر ضمناً طبق مصوبهٔ هیئت دولت جمهوری اسلامی ایران با همکاری استادان و هیئتهای علمی دانشگاهها و صاحبنظران دیگر اقدام به انتخاب و خرید کتابهای علمی خارجی مورد نیاز دانشگاهها و مراکز علمی و پژوهشی نموده است و تا کنون بالغ بر ۳۷۲۳۸۲ جلد

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز نشر دانشگاهی

بر اساس پیشنهاد وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی مبنی بر کوشش آن مرکز در نشر آثار و ارتقای فرهنگ مکتوب کشور این لوح تقدیر اهدا میگردد.

تقدیر از ناشران کتاب تقدیر از علم و فرهنگ است. ملت بزرگ ایران مفتخر است که همواره دانشمندان و مردان علم و ادب و فرهنگ و فضیلت جای داشته و جمهوری اسلامی ایران نخواهد گذاشت که بنیان خود را بر مبانی مستحکم این علم پرور استوار کرده است و بنیانگذار آن عالمی و عارفی متفکر و در عین حال ادیب و فقیهی بزرگ است در چنین نظامی سرافرازی اشاعه فرهنگ رایج و والایی برخوردار است

موفقیت شما را در خدمت به گسترش فرهنگ اصیل ایران اسلامی از خداوند متعال مسئلت دارم.

اکبر هاشمی رفسنجانی
رئیس جمهوری اسلامی ایران

کتاب به زبانهای مختلف، و سپس از همه به زبان انگلیسی، وارد و توزیع کرده است.

۶) فعالیت فرهنگی دیگری که مرکز نشر متکفل و بانی آن است تشکیل سمینارهای زبان فارسی به منظور کنکاش در مسائل نثر فارسی و ویژگیهای زبان علم است.

اولین سمینار نگارش فارسی در آبان ۱۳۶۱ تشکیل شد و در آن ۱۰ صاحبنظر ایرانی جنبه‌های مختلفی از مسائل نثر علمی فارسی را مورد بحث قرار دادند.

دومین سمینار نگارش فارسی، تحت عنوان «زبان فارسی، زبان علم»، در شهریور ۱۳۶۳ تشکیل شد و در آن ۲۴ صاحبنظر ایرانی و چینی و ژاپنی و هندی و پاکستانی نظریات خود را ارائه نمودند.

سومین سمینار زبان فارسی، تحت عنوان «مسائل زبان فارسی در هند، پاکستان، و بنگلادش» در خرداد ۱۳۶۵ تشکیل شد و در آن ۲۵ صاحبنظر از ایران و کشورهای شبه‌جزیرهٔ هند به بررسی مسائل زبان فارسی در آن شبه‌جزیره پرداختند.

چهارمین سمینار زبان فارسی، تحت عنوان «زبان فارسی و زبان علم»، در اردیبهشت ۱۳۷۰ تشکیل شد. در این سمینار ۲۸ صاحبنظر ایرانی و خارجی سخنرانی کردند.

علاوه بر سمینارهای فوق، مرکز نشر برگزارکنندهٔ کنفرانس فرهنگ ایران در شهریور ۱۳۶۳ بوده است، و در برگزاری کنفرانس فرهنگ ایران که در شهریور ۱۳۶۴ در دانشگاه صنعتی اصفهان تشکیل شد همکاری فعال داشته است.

هنوز می‌توان فهرست فعالیتها و خدمات فرهنگی مرکز نشر را ادامه داد و، به عنوان مثال، همکاریهای مرکز نشر با دانشگاهها و نهادهای پژوهشی را برشمرد. برخی از این همکاریها عبارتند از کمک به تأسیس انجمن فرهنگ ایران، و همکاری با انتشارات دانشگاههای کشور در بررسی و ارزشیابی ترجمه‌ها و تألیفهای استادان آن دانشگاهها در اوایل انقلاب فرهنگی. همچنین مرکز نشر در سال ۱۳۶۷ یک بانک اطلاعاتی ایجاد کرد تا نام و سایر مشخصات کتابهایی را که در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور در دست تألیف یا ترجمه‌اند گردآوری کند و این اطلاعات را در اختیار استادان و محققانی قرار دهد که قصد تألیف یا ترجمهٔ کتاب دارند. هدف این بوده و هست که از دوباره‌کاری در امر تألیف و ترجمهٔ کتابهای دانشگاهی جلوگیری شود. دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور با این بانک اطلاعاتی همکاری نمودند و توفیقی که بانک مزبور به دست آورد مرکزنشردانشگاهی را برانگیخت که آن را در سال گذشته کامپیوتری کند.

۷) مرکزنشر با چند همکار که فقط دو اتاق در اختیار داشتند فعالیت خود را آغاز کرد و طی ۱۲ سال گذشته در قیاس با حجم انتشارات و سایر فعالیتهای فرهنگی اش، و همچنین در قیاس با نهادهای فرهنگی مشابه، مبلغ ناچیزی از خزانهٔ دولت دریافت نمود. جدول (۷) وجوهی را که مرکزنشردانشگاهی از دولت دریافت کرده است نشان می‌دهد.

(جدول ۷)

وجوه دریافتی از دولت

سال	مبلغ دریافتی (به ریال)	سال	مبلغ دریافتی (به ریال)
۱۳۶	۶۲ ۰ ۰۰۰	۱۳۶۶	۱۳۴ ۰۰۰۰۰
۱۳۶۱	۱۸۵۰۰۰ ۰۰	۱۳۶۷	۳۲ ۰۰۰۰۰
۱۳۶۲	۲۵ ۰۰۰۰	۱۳۶۸	۸۰۰۰۰۰۰۰
۱۳۶۳	۲۸۵۱۴۷۷ ۰	۱۳۶۹	۲۵۰ ۰۰۰
۱۳۶۴	۲۱۵۳۸۴۶۱۵	۱۳۷۰	۴۰۰۰ ۰
۱۳۶۵	۲۰۷۷۵۰ ۰	۱۳۷۱	۲۳ ۰ ۰۰۰

مرکز با این بودجهٔ ناچیز، یعنی کلاً مبلغ ۱،۷۴۶،۲۸۲،۳۱۵ ریال که طی ۱۲ سال از خزانهٔ دولت دریافت کرده است، علاوه بر اینکه ۶۶۰ عنوان کتاب با مجموع ۲۱۷۶۳۳ صفحه و برابر ۶۰۸۲۷۵۰ نسخه و نیز کلاً ۲۲۳ شماره از ۹ مجلهٔ علمی و تخصصی مستمراً منتشر کرده است و آن خدمات فرهنگی لازمی که ذکر شد انجام داده و حدود ۳۰۰ نفر را به کار مشغول داشته است،هم‌اکنون تقریباً صاحب ۴،۹۱۵،۵۰۰،۰۰۰ ریال دارایی به صورت کتاب و ساختمان و وسائط نقلیه و کاغذ و ماشین حروفچینی و اموال و ابزارهای دیگر و حدود ۵،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال دارایی به صورت امتیاز کتابهای تاکنون انتشار یافته است. بدین ترتیب، مرکزنشردانشگاهی طی ۱۲ سال عمر خود علاوه بر خدمات غیرقابل احتساب فرهنگی تقریباً هشت میلیارد ریال سود داشته است و از این دیدگاه می‌توان گفت که مرکز نشر از این لحاظ در میان نهادهای انتشاراتی و فرهنگی کشور بی‌نظیر بوده است.

کلام آخر: اگر به یاد بیاوریم که وضع تولید کتابهای دانشگاهی در سالهای پیش از انقلاب اسلامی ایران بر چه منوال بود و ناشران دانشگاهی عمدتاً کارگزارانی بودند که فاقد هرگونه سیاست انتشاراتی بودند و در انتخاب موضوع جهت تألیف نمودن کتاب یا انتخاب کتاب خارجی برای ترجمه کردن آن کمتر نقشی داشتند و منتظر می‌ماندند تا استادان و محققان کتابی را که خود مفید و ضروری تشخیص داده‌اند به آنها تحویل دهند، و آن گاه بدون ویراستاری و آماده‌سازی متن غالباً در نازلترین سطحی حروفچینی و صفحه‌آرایی و چاپ و صحافی می‌کردند، می‌توان گفت که مرکزنشردانشگاهی در تمام مراحل فرایندهای تولید کتاب برای جامعهٔ دانشگاهی ایران، از انتخاب موضوع جهت تألیف نمودن کتاب گرفته تا ارزیابی کارشناسانهٔ کتابهای پیشنهاد شده از سوی استادان و محققان تا ویراستاری و آماده‌سازی متن و تولیدفنی کتاب تحولی اساسی صورت داده است. تحولی که به یقین فرهنگ ایران از آن بهرهٔ فراوان خواهد برد.

(آمار این مقاله به وسیلهٔ روابط عمومی مرکز نشر تهیه شده است)

در ایران، در جهان

جشنهای فرهنگی دههٔ فجر

سالگرد دههٔ فجر انقلاب اسلامی ایران همیشه فرصت مناسبی برای ... فعالیتهای فرهنگی به معنای عام کلمه فراهم می‌آورد. مهمترین این فعالیتها عبارتند از مراسم معرفی کتابهای سال، برگزاری جشنوارهٔ فیلم، برگزاری جشنوارهٔ تئاتر، جشنوارهٔ علمی خوارزمی و غیره.

کتابهای سال

در مراسم معرفی کتابهای سال جمهوری اسلامی ایران که در تالار وحدت، با حضور انبوهی از استادان، نویسندگان، محققان و علاقه‌مندان برگزار شد، بیست و هفت عنوان کتاب در موضوعهای کلیات، فلسفه، دین، علوم اجتماعی، زبان، علوم خالص، علوم عملی، هنر، ادبیات، تاریخ و جغرافیا به عنوان بهترین کتابهای سال معرفی شدند که از آن جمله است:

۱) *فهرست موضوعی نسخه‌های خطی عربی کتابخانه‌های جمهوری اسلامی ایران*/ محمدباقر حجتی؛

۲) *تاریخ مجلات کودکان*/ منصور حسین‌زاده؛

۳) *شناخت‌شناسی در قرآن*/ عبدالله جوادی آملی؛

۴) *قاموس الرجال*/ محمدتقی تُستری؛

۵) *تاریخ مختصر زبانشناسی*/ ترجمهٔ علی‌محمد حق‌شناس؛

۶) *نفحات الانس من حضرات القدس*/ عبدالرحمان جامی، تصحیح محمود عابدی؛

۷) *نهایة‌الحکمه*/ محمدحسین طباطبایی، ترجمهٔ مهدی تدین؛

۸) *زبانشناسی مقابله‌ای و تجزیه و تحلیل خطاها*/ محمد فلاحی؛

۹) *حساب دیفرانسیل و انتگرال و هندسهٔ تحلیلی*/ جورج توماس، راس فینی، ترجمهٔ مهدی بهزاد، سیامک کاظمی، علی کافی؛

۱۰) *فیزیک برای رشته‌های فنی*/ فردریک بیوکی، ترجمهٔ محمد ابراهیم ابوکاظمی؛

۱۱) *مبانی شیمی تجزیه*/ اسکوگ وست، ترجمهٔ هوشنگ خلیلی، عبدالرضا سلاجقه، ابوالقاسم نجفی؛

۱۲) *کتاب الصیدنه فی الطب*/ ابوریحان بیرونی، تصحیح، مقدمه و تحشیه از عباس زریاب؛

۱۳) *اصلاح نباتات زراعی*/ بهمن یزدی صمدی، سیروس عبدمیشانی.

در مورد کتابهای برگزیده چند نکته را باید متذکر شد. اول اینکه ردیفهای ۷ تا ۱۳ یعنی جمعاً هفت عنوان از بیست و هفت کتاب از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی است. دوم اینکه کتاب *زبانشناسی مقابله‌ای و تجزیه و تحلیل خطاها* تألیف محمد فلاحی به زبان انگلیسی است و امسال اول بار بود که یک کتاب انگلیسی زبان چاپ ایران به عنوان کتاب سال انتخاب شد. سوم اینکه مولف کتاب *تاریخ مجلات کودکان*، دو سالی است که رخت از میان ما بربسته است. او یکی از روزنامه‌نگاران پرکار و فعال و از متخصصان در امر انتشارات مربوط به کودکان بود. چهارم اینکه بیست و هفت عنوان کتاب سال امسال از میان ۲۹۵۴ عنوان (۱۷۹۵ تألیف و ۱۰۶۵ ترجمه و ۹۴ تصحیح) و به وسیلهٔ بیش از سیصد تن از اساتید انتخاب شده بود. همچنین برای اول بار چهار ناشر ــ که مرکز نشر دانشگاهی در صدر آنها قرار داشت ــ به عنوان «ناشر سال» انتخاب و معرفی شدند.

حاشیه در محفلی که سخن از برنامهٔ انتخاب کتاب سال و ناشر نمونه می‌رفت، صحبت از انتشار روزافزون نشریات گوناگون و رنگارنگ به میان آمد. صاحب‌دردی می‌گفت انتشار این همه نشریه نه تنها به سود جامعه و اهل کتاب نیست که موجب تشتت نیروهای سازنده و پدیدآورنده (از مدرس و تألیف و ترجمه تا کارهای اجرایی و چاپ و کاغذ و توزیع و غیره) و سردرگمی خواننده می‌شود و در نتیجه مطبوعات از ایفای رسالت خود که همانا اطلاع‌رسانی سالم و سازنده است، باز می‌مانند.

می‌گفتند البته وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ناگزیر است که به موجب قانون به کسانی که دارای صلاحیتهای مندرج در قانون هستند مجوز بدهد، و چون نظارت دقیق، و از نزدیک، بر کیفیت کار همهٔ نشریات تقریباً غیرممکن است چه خوب می‌شد اگر هر سال برنامه‌ای هم برای انتخاب نشریات سال به اجرا درمی‌آمد تا نشریات به ظاهر و باطن، یعنی شکل و محتوا و کیفیت کار خود، توجه بیشتر نشان دهند. از جملهٔ معیارهایی که می‌توان برای انتخاب نشریات سال یا نشریات نمونه در نظر گرفت موارد زیر است: پایبندی به اصول مندرج در اساسنامه، حفظ کیفیت کار از لحاظ شکل و محتوا و تعالی آن، دقت و سلامت اطلاع‌رسانی، شیوایی و شایستگی زبان، میزان مشترکان، نظم انتشار.

جشنوارهٔ فیلم فجر

یازدهمین جشنوارهٔ فیلم فجر که همزمان با دههٔ فجر در تهران آغاز شده بود، در روز بیست و یکم بهمن در تالار وحدت خاتمه یافت و بهترین‌های بخشهای مختلف (کارگردانی، فیلمنامه، فیلم، بازیگر زن و مرد، موسیقی

متن، فیلمبرداری، چهره‌پردازی، صحنه‌آرایی) معرفی شدند و جوایز خود را از آقای دکتر علی لاریجانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت کردند

واقعهٔ جالبی که در حاشیهٔ جشنواره اتفاق افتاد انتخاب بهترین کارگردان، فیلمنامه‌نویس و بازیگر به وسیلهٔ مجلهٔ *گل‌آقا* بود. گل‌آقا به هر یک از سه منتخب خود طی مراسمی ده سکهٔ بهار آزادی اهدا کرد

جشنوارهٔ تئاتر فجر

یازدهمین جشنوارهٔ تئاتر فجر از هفدهم تا بیست و سوم بهمن در بخشهای زیر برگزار شد: نمایشهای ویژهٔ کودکان و نوجوانان، نمایشهای کمدی، نمایشهای ویژهٔ بزرگسالان، سمینار پژوهشی تعزیه و بازی نمایشی محلی. در پایان این مراسم برندگان رشته‌های مختلف معرفی شدند و جوایزی گرفتند

در برنامهٔ پایانی این مراسم که در تالار وحدت برگزار شد گروه هنرمندان تربت‌جام به سرپرستی علی‌اکبر قدیمی و کارگردانی استاد فاروق کیانی نمایشهای محلی خود را در سه بخش بازی ایستی، بازی رزمی-پهلوانی، و شکرگزاری به درگاه خداوند اجرا کردند که مورد استقبال و تحسین فراوان قرار گرفت

جشنوارهٔ علمی خوارزمی

در ششمین جشنوارهٔ خوارزمی، که به معرفی برگزیدگان علم و صنعت ایران اختصاص دارد، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی، خاطرنشان کرد که «اهمیت و ضرورت تحقیقات در جامعهٔ اسلامی امروز ایران پذیرفته شده است و همه قبول دارند که فقط از راه تحقیقات می‌توان به عظمت و استقلال و پیشرفت دست یافت»

در این مراسم نفرات برگزیده در رشته‌های تحقیقات، ابتکار و اختراع، و نیز چند تن از دانش‌آموزان نخبه و مبتکر و همچنین سه تن از محققان خارجی (دو پاکستانی و یک بنگلادشی) معرفی شدند و جوایزی دریافت کردند

زنان محقق نمونه

دانشگاه الزهرا در ادامهٔ ابتکار خود مبنی بر شناسایی و معرفی زنان نویسنده و محقق ایرانی، امسال بیست و یک تن را به عنوان محقق نمونه معرفی کرد

همهٔ زنانی که معرفی شدند فارغ‌التحصیل دانشگاه هستند و تحقیقاتی در زمینهٔ علوم مختلف، از روانشناسی کودک گرفته تا طرح اتاق کارخانگی، انجام داده‌اند. در مراسمی که به همین مناسبت برگزار شد وزیر فرهنگ و آموزش عالی جوایزی به برگزیدگان اهدا کرد

فعالیتهای دیگر

● مجموعهٔ فرهنگی-هنری کودکان و نوجوانان: سومین مجموعهٔ فرهنگی-هنری کودکان و نوجوانان در محل دایمی نمایشگاههای تهران تشکیل شد. در این مجموعه برنامه‌هایی از قبیل تئاتر، نمایش فیلم، نقاشی حضوری، کاردستی، سرگرمی و فعالیت علمی و نیز نمایشگاه کتاب ترتیب یافته بود

● نمایشگاه تشخص و منزلت زن در موزهٔ هنرهای معاصر برگزار شد و در پایان آن جوایزی به برندگان ایرانی و خارجی اهدا گردید

● نمایشگاه فرش در موزهٔ دفینه وابسته به بنیاد مستضعفان و جانبازان برگزار گردید. در این نمایشگاه دو قطعه فرش منحصر به فرد قدیمی به نمایش گذاشته شده بود

● اولین نمایشگاه کتابهای تخصصی نمایش در «تئاتر شهر» برگزار شد. گفتنی است که فتوکپی کتابهای نایاب هم به نمایش درآمده بود

● یک نمایشگاه کتاب، فیلم و عکس و پوستر و نیز نقاشی کودکان در محل نهاد ریاست جمهوری تشکیل شد

● گروه سرود اعزامی نوشهر و هرزه‌گوین متشکل از نوجوانان دختر و پسر در چند محل، از جمله در مؤسسهٔ کیهان، سرود اجرا کردند

● نشریات مختلف، از جمله مجلهٔ *کیهان فرهنگی* یک «شمارهٔ ویژهٔ اندیشه، ادبیات و هنر انقلاب» منتشر کردند

● در ساری یک نمایشگاه کتاب با شرکت بیش از ۲۰۰ ناشر برگزار شد

● تابلوی امیرکبیر، اثر صنیع‌الملک غفاری، که در زمان خود امیر تهیه شده است، در موزهٔ باغ فین کاشان به نمایش گذاشته شد

● مرکز تحقیقات حافظ‌شناسی در جوار آرامگاه خواجه حافظ در شیراز افتتاح شد

● سازمان میراث فرهنگی کشور چند نمایشگاه در موزه‌های مختلف ترتیب داد:

- نقاشی هنرآموزان و نوجوانان در موزهٔ رضا عباسی،
- شیشه‌های معاصر ایران در موزهٔ آبگینه و سفالینه،
- آثار تذهیب و تشعیر در موزهٔ هنرهای ملی،
- آثار مینیاتور ایرانی در موزهٔ هنرهای تزیینی،
- بافته‌های عشایری- روستایی در موزهٔ فرش ایران،
- وسایل روشنایی دوران اسلامی در موزهٔ ملی ایران،
- هنر معرّق و حرم در نگارخانهٔ سعدآباد،
- نمایشگاه کتاب در محل دایمی نمایشگاهها،
- نمایشگاه کتاب و هنرهای سنتی مربوط به آن در هتل لاله،
- نمایشگاه امکانات علمی آزمایشگاه در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه

● ششمین نمایشگاه دستاوردهای تحقیقاتی دانشگاههای کشور در تالار علامه امینی در دانشگاه تهران برگزار شد که در آن آثار متفکران و متخصصان ۲۵ دانشگاه به نمایش گذاشته شده بود

● طی مراسمی که در اصفهان برگزار شد اسامی ۹ تن از دانش‌آموزان برگزیدهٔ المپیاد ریاضی و ۷ تن از برگزیدگان المپیاد کامپیوتر اعلام گردید. این افراد از شرکت در کنکور معاف هستند

فعالیتهای فرهنگی در خارج از کشور

فرا رسیدن دههٔ فجر فرصتی برای گسترش دامنهٔ فعالیتهای فرهنگی در خارج از کشور ایجاد کرد که به برخی از آنها اشاره می‌شود

● بنگلادش: در داکا، پایتخت بنگلادش، یک «سمینار هنر معماری ایران در قبل و بعد از انقلاب» برگزار شد

● پاکستان: نمایشگاهی از آثار نقاشی، خطاطی، مینیاتور و تذهیب

هنرمندان ایرانی و نیز نمایشگاه عکس مقام و منزلت زن در نظام جمهوری اسلامی ایران در لاهور تشکیل شد. علاوه بر این در این شهر یک هفته نمایش فیلمهای ایرانی برگزار گردید.

● سوریه. نمایشگاهی از ۴۵ نقاشی و مینیاتور دو بانوی هنرمند ایرانی ـ سودابه بهارلو و سعیدهٔ سلماسیان ـ به مدت یک هفته در دمشق برگزار شد. همچنین یک نمایشگاه حاوی هزار عنوان کتاب به زبان عربی از نویسندگان ایرانی و عرب تشکیل شد.

● بلژیک. در نمایشگاه بین‌المللی هنر عکاسی که با شرکت ۲۰ کشور در بلژیک برگزار شد، شش قطعه عکس از شش عکاس ایرانی به نمایش گذاشته شد.

● بلغارستان. هفتهٔ فیلم ایران در سینما ادنون صوفیه، پایتخت بلغارستان، با حضور چند تن از هنرمندان ایرانی ـ از جمله داریوش مهرجویی و اکبر عبدی ـ برگزار شد.

● آلمان. فیلم «از کرخه تا راین» ساختهٔ ابراهیم حاتمی کیا در مونیخ و چند شهر دیگر به نمایش درآمد. همچنین چند قطعه فرش ایرانی در نمایشگاه بین‌المللی فرش هانوور به نمایش گذاشته شد که از میان آنها فرش «بوستان» توجه بازدیدکنندگان را جلب کرد. این قالیچهٔ کل رجشده دارای دو میلیون و ۹۴۰ هزار گره و در قطع ۲۳۰×۱۵۰ سانتیمتر است و شش سال وقت صرف بافت آن شده است.

علاوه بر اینها اولین مدرسهٔ متعلق به دولت جمهوری اسلامی ایران که ۶ هزار مارک خریداری شده است، در بُن افتتاح شد.

● یونان. هفتهٔ فیلم ایران با همکاری مرکز فرهنگی ایران در یونان و وزارت فرهنگ این کشور، در آتن برگزار شد.

● اوکراین. اولین نمایشگاه آثار تصویرگران کتاب کودک و گرافیک ایران در شهر کی‌یف برگزار شد و مورد استقبال فراوان قرار گرفت.

چند خبر دانشگاهی

● دومین کارگاه علمی بین‌المللی هندسه و جبر وابسته به مرکز فیزیک نظری و ریاضیات سازمان انرژی اتمی ایران، با شرکت گروهی استادان و دانشجویان ایرانی و چند کشور دیگر در تهران تشکیل شد.

● آزمایشگاهها، آمفی‌تئاتر و سلف‌سرویس دانشکدهٔ پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی در تهران افتتاح شد.

● طرح تأسیس نخستین هنرستان تصویری و نمایشی ایران به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش رسید.

● در «کارنامهٔ پژوهشی دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی وابسته در سال ۱۳۷۰» که به وسیلهٔ دفتر امور پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی انتشار یافت، ذکر شده است که در سال فوق‌الذکر ۴۸۱۰ طرح و پایان‌نامهٔ تحقیقاتی در دانشگاهها تصویب و اجرا شده است.

● نخستین دانشگاه کار کشور در خرمدره افتتاح شد. این دانشگاه مرکب از پنج دانشکده است.

● مجتمع دانشگاهی بیرجند به دانشگاه تبدیل شد. این دانشگاه که در سال ۱۳۵۴ تأسیس شده است اکنون دارای ۲۵۰۰ دانشجو در ۱۴ رشتهٔ فوق دیپلم و لیسانس است.

● نخستین دورهٔ کاردانی و کارشناسی مرکز آموزش عالی کتابداری کتابخانهٔ ملی ایران به وسیلهٔ دکتر محمد خاتمی افتتاح شد.

تجلیل ناشر از مؤلف

در مراسمی که روز چهارشنبه بیست‌ویکم بهمن در محل «نشر تاریخ ایران» برگزار شد از سیدعلی آل‌داود، گردآورنده و مصحّح کتاب *نامه‌های امیرکبیر* تجلیل به عمل آمد.

میرزاتقی‌خان امیرکبیر در مدت تقریباً سه سالی که صدارت ناصرالدین شاه را بر عهده داشت، کمابیش هر روز نامه‌ای در گزارش اوضاع و احوال برای شاه قاجار می‌فرستاد. از این نامه‌ها در حدود ۲۱۰ عدد در اختیار دکتر فریدون آدمیت است که جز خودش کسی از محتوای آنها آگاهی ندارد. تعداد ۳۱۷ نامه هم به طور پراکنده در اینجا و آنجا (از جمله ۲۶۰ نامه در کتابخانهٔ مجلس) موجود بوده است که سیدعلی آل‌داود آنها را گرد آورده و همراه با خلاصهٔ ۴۲ نامهٔ امیر خطاب به شخصیتهای مختلف و نیز رساله‌ای به نام *نوادرالامیر*، تألیف شیخ‌المشایخ امیرمعزی، با مقدمه و توضیحات به چاپ رسانده است.

نشر تاریخ ایران که ناشر این کتاب است به مناسبت انتشار آن مراسمی با حضور گروهی از استادان و نویسندگان برای معرفی مصحّح کتاب و تجلیل از او برگزار کرد.

کنفرانس آموزش، پژوهش و کاربرد کامپیوتر

به منظور تبادل افکار، اطلاعات و تجربیات کارشناسان و صاحب‌نظران ایرانی در زمینهٔ کامپیوتر کنفرانسی با عنوان «آموزش، پژوهش و کاربرد کامپیوتر در ایران» در دانشکدهٔ فنی تهران به مدت سه روز برگزار شد.

در این کنفرانس قریب چهل سخنرانی در زمینهٔ شیوه‌های جدید در انتقال مفاهیم علمی و تخصصی به کمک کامپیوتر، سیستم تحلیل کنندهٔ ترافیک، بررسی آموزش دانشگاهی علوم کامپیوتر در ایران، آموزش دستیابی کامپیوتر، بررسی زبانها و برنامه‌ریزی آنها، کاربرد کامپیوتر در کنترل آلودگی هوا، کاربرد کامپیوتر در برنامه‌ریزی نیروی انسانی، نقش کامپیوتر در پزشکی و مانند اینها ایراد شد.

همزمان با برگزاری کنفرانس نمایشگاهی از تازه‌ترین نمونه‌های پیشرفت تکنولوژیکی کامپیوتر در محل کنفرانس تشکیل شده بود.

مجلس یادبود استاد ایزوتسو

به مناسبت درگذشت عالم و فیلسوف و اسلام‌شناس جلیل‌القدر ژاپنی، پروفسور توشیهیکو ایزوتسو مراسم یادبودی در پژوهشکدهٔ حکمت و ادیان برگزار شد که جمعی از استادان، دانشجویان و علاقه‌مندان در آن شرکت کردند.

پروفسور ایزوتسو در سال ۱۳۴۴ در کانادا با دکتر مهدی محقق آشنا شد. دو سال بعد از آن به ایران آمد و تا سال ۱۳۵۷ که از ایران رفت در خانهٔ محقر خود و نیز در محل انجمن حکمت و فلسفه به تدریس و افاضه پرداخت.

در مجلس یادبود این بزرگ مرد دانش آقایان دکتر نصرالله پورجوادی، دکتر غلامرضا اعوانی و استادعبدالله نورانی دربارهٔ دانش و سجایای اخلاقی آن زنده‌یاد سخن گفتند و خاطرات خوشی را که از او داشتند بیان کردند.

درگذشت پروفسور ایزوتسو تقریباً از چشم و نظر اهل علم ایران و مطبوعات فارسی پوشیده ماند الا اینکه روزنامهٔ همشهری همت کرده

بود و در تاریخ ۲۸ بهمن یک صفحه به شرح احوال و آثار آن مرحوم اختصاص داد

نمایشگاه اسناد وزارت امور خارجه

وزارت امور خارجه همزمان با مولود امام دوازدهم (عج) و چهاردهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی نمایشگاهی در محل «دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی» در نیاوران تشکیل داد و ضمن آن اسنادی را در موضوعات زیر به نمایش گذاشت:

- اسنادی مرزی و قفقاز،
- مستخدمین خارجی در ایران دورهٔ قاجار،
- حمایت از اقلیتهای مذهبی،
- تسلیم استوارنامه‌های سفیران و وزرای مختار،
- عکسهایی از نقشه‌های قدیمی خلیج فارس،
- عکسهایی از نشانها و مدالهای قدیمی.

دفتر مطالعات وزارت امور خارجه تا کنون ۱۵ جلد از اسناد بایگانی خود را منتشر کرده است.

سمینار بررسی ادبیات کودکان و نوجوانان

دومین سمینار بررسی ادبیات کودکان و نوجوانان در محل موزهٔ هنر ایران در تهران برگزار شد و ضمن آن مباحثی مانند بحث در زمینهٔ ادبیات داستانی، شاعری و مختصات آن، فلسفهٔ خواص در ادبیات کودکان، نمونه‌های ادبیات داستانی و فیلم کودک و ... مورد بحث قرار گرفت.

در این سمینار گفته شد که «وضع نشر کتاب در سالی که گذشت بسیار نامطلوب بود ... و وقتی که وضع نشر خوب نیست مسلماً نویسندگی برای کودکان و نوجوانان در جامعهٔ ما نمی‌تواند مطرح باشد».

بازار در فرهنگ و تمدن جهان اسلام

بازار، در جهان اسلام، عرصهٔ زندگی و نمونهٔ کامل و گویای رفتار "جامعه دینی"، انسان و جایگاه مبادلات اقتصادی، نقل و انتقال فرهنگی و تماسهای انسانی و به طور کلی "قلب تپندهٔ شهر" است. به همین دلیل از دیر باز توجه نویسندگان و سیاحان و پژوهندگان مسلمان و غیرمسلمان را به خود جلب کرده و موضوع دهها و صدها کتاب و رساله و مقاله شده است.

در عین حال هنوز هم مطالعهٔ جامع و مانعی در این زمینه انجام نگرفته است. به همین دلیل "بنیاد دایرةالمعارف اسلامی" به فکر افتاده است تا در اوایل مهرماه آینده یک سمینار بین‌المللی در مورد «بازار در فرهنگ و تمدن جهان اسلام» در دانشگاه تبریز برگزار کند و در این زمینه از همکاری سازمان میراث فرهنگی کشور و دانشگاه تبریز برخوردار خواهد بود. علاقه‌مندان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر با نشانی زیر تماس بگیرند: تهران ۱۴۱۶۶، صندوق پستی ۱۱۳۶۵/۳۸۸۵

ترجمهٔ دایرةالمعارف ادبیات جهان

دایرةالمعارف ادبیات جهان که در سی جلد به وسیلهٔ انتشارات اسکریبنر به زبان انگلیسی منتشر شده است، به وسیلهٔ گروهی از مترجمان با سابقهٔ ایرانی به فارسی در آمده است و از سال آینده به وسیلهٔ نشر سمر به بازار می‌آید.

سپس کتاب اول این مجموعه (از اسکات فیتس جرالد، کونراد، لوکاچ، الیوت، مل‌ویل، استندال) در بهار ۱۳۷۲ منتشر می‌شود.

آثار برگزیدهٔ کتاب کودک در سال ۱۳۷۰

گروههای بررسی شورای کتاب کودک پس از بررسی ۲۵۷ اثر، ۱۰۹ اثر را قابل طرح در مجموعهٔ آثار برگزیدهٔ کتاب کودک در سال ۱۳۷۰ تشخیص دادند و از میان آنها دستنوشته‌ها و کتابهای زیر را به عنوان آثار برگزیدهٔ سپس مختلف معرفی کردند:

- *زیرال من* (ترجمه)، *در بهار خرگوش سفیدم را یافتم*، *معدن زغال سنگ کجاست؟*، *امپراتوری سیب زمینی چهارم*، *آقای هساو عزیز* (ترجمه)، *گردش اسرارآمیز در بدن انسان* (ترجمه)

● ایتالیا

کنفرانس «شرق و جهت تاریخ»

دانشگاه لاساپینزای رُم در روزهای اول آذر امسال، کنفرانسی برای بررسی وضع "شرق زمین و جهت تاریخ" برگزار کرد که در آن استادان و محققان چند کشور، از جمله ایران، ایتالیا، اندونزی، آلمان، امریکا، ترکیه، چین، لبنان و هندوستان شرکت کرده بودند.

در این کنفرانس از ایران آقای ایرج افشار مقاله‌ای با عنوان «تاریخنگاری فارسی» ارائه داد، و پروفسور نیولی (Gnoli) دربارهٔ «هویت ایرانی همچون یک مسألهٔ تاریخی: آغاز آگاهی ملی در عصر هخامنشیان» سخن راند. نیولی قبلاً کتابی با عنوان *ایران/ Iran* به زبان انگلیسی نوشته است.

● هندوستان

ترجمهٔ «الغدیر» به زبان اردو

کتاب حجیم و نفیس و کم نظیر *الغدیر*، تألیف علامه امینی به زبان اردو ترجمه و چاپ شده است.

ترجمهٔ این اثر عظیم به وسیلهٔ مولانا سیدمحمد باقر موسوی، دانشمند کشمیری، و از روی ترجمهٔ انگلیسی *الغدیر* انجام گرفته است. ترجمهٔ انگلیسی *الغدیر* در دو جلد به دست دکتر علاءالدین پازارگادی صورت گرفته بود.

هدف از ترجمه و انتشار *الغدیر* به زبان اردو آشنا کردن دانشمندان و محققان اردو زبان با این اثر عظیم است.

● ترکیه

دانشجویان ایرانی مقیم ترکیه

از گزارشی که «مرکز سنجش و گزینش دانشجو در ترکیه» اخیراً انتشار داده است چنین برمی‌آید که در حال حاضر ۱۱۵۹ دانشجوی ایرانی در ترکیه به سر می‌برند که عمدتاً در رشتهٔ پزشکی تحصیل می‌کنند.

در سراسر ترکیه بالغ بر ۱۷ هزار دانشجو از ۸۰ کشور جهان به تحصیل اشتغال دارند که بیشترین رقم آنها را دانشجویان قبرسی (۲۵۲۵ نفر) تشکیل می‌دهند. پس از قبرس، دانشجویان ایرانی،

یونانی، بلغاری، سوریایی و سودانی به ترتیب دارای بیشترین ارقام هستند.

● هندوستان

تأثیر فارسی و عربی بر گجراتی

تأثیر زبانهای فارسی و عربی بر زبان گجراتی عنوان کتابی است که استاد فقید، سی. ار. نایك، استاد دانشگاه احمداباد به زبان انگلیسی تألیف کرده بوده و ترجمهٔ فارسی خلاصهٔ آن جدیداً با همین عنوان به وسیلهٔ خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در بمبئی، چاپ و منتشر شده است.

این کتاب دو جلدی حاوی مباحث زیر است: خلاصه‌ای از تاریخ ایران، معرفی زبان و خط و ادبیات ایران، ورود ایرانیان و عربها به گجرات (در شمال غربی هند)، کلمات عربی و فارسی در گجراتی، تأثیر زبان فارسی بر زبان گجراتی، مذاکرات پارسیان با حاکم گجرات، نمونه‌هایی از قصاید، غزلیات و رباعیات فارسی، اسامی جغرافیایی.

● لهستان

مطبوعات ۴۵۰ ساله

مطبوعات لهستان از کهنسال‌ترین مطبوعات جهان به شمار می‌روند؛ زیرا که تاریخ انتشار آنها به نیمهٔ قرن شانزدهم میلادی می‌رسد. قدیمی‌ترین نشریه‌ای که در لهستان منتشر شده *اخبار استانبول* نام داشته که در سال ۱۵۵۰ (۹۵۷ هـ. ق، در عهد شاه‌طهماسب اول) شروع به انتشار کرده و تا نیمهٔ قرن هفدهم ادامه یافته است. اما قدیمی‌ترین نشریهٔ لهستانی که هنوز هم منتشر می‌شود *مرکوری‌پور پولسکی* (عطارد لهستان) نام دارد که در ژانویهٔ ۱۶۶۱ (جمادی‌الاول ۱۰۷۲ هـ. ق) آغاز به انتشار کرده است.

در اوایل قرن حاضر (یعنی در سال ۱۹۰۵ و مقارن با انقلاب مشروطه در ایران) ۵۰۰ عنوان نشریه در لهستان منتشر می‌شده است، در ۱۹۳۷ این رقم به ۲۶۰۰ عنوان رسید. اما اشغال لهستان به وسیلهٔ ارتش سرخ موجب محدودیت عنوانها و تیراژ نشریات شد و همهٔ مطبوعات زیر نظر سانسور حزب کمونیست قرار گرفتند.

پرتیراژترین نشریهٔ لهستان *گازتاویبورزا* نام دارد که روزانه ۵۷۰ هزار نسخه از آن به فروش می‌رسد.

● ترکمنستان

امضای تفاهم نامهٔ همکاریهای فرهنگی

در پایان سفر آقای دکتر علی‌اکبر ولایتی به جمهوری ترکمنستان یك تفاهم نامهٔ همکاری چند جانبه در ۲۱ ماده میان دو کشور به امضا رسید که در آن بر همکاریهای فرهنگی تأکید خاص شده است.

به موجب این تفاهم نامه ایران و جمهوری ترکمنستان به منظور گسترش مناسبات فرهنگی و خبری دوجانبه با تأسیس مراکز فرهنگی و دفاتر خبرگزاری در پایتختهای یکدیگر موافقت کردند. همچنین با توجه به مشترکات فرهنگی، تاریخی و دینی دو کشور، بر لزوم همکاری میان کتابخانه‌های ملی دو کشور و مراکز تدوین تاریخ جمهوری ترکمنستان تأکید شد. علاوه بر این دو کشور در مورد مبادلهٔ استاد و دانشجو به تعداد ۵۰ نفر در سال و اعزام استادان ایرانی برای آموزش زبانهای فارسی و ترکمنی به توافق رسیدند.

ع. روح‌بخشان

درگذشت آلبرت حبیب حورانی

آلبرت حبیب حورانی، مورخ و متخصص نامدار مسیحی مطالعات خاورمیانه‌ای (که گاهی مطبوعات اشتباهاً نام او را هورانی می‌نویسند) در روز ۲۴ ژانویهٔ ۱۹۹۳/ ۴ بهمن ۱۳۷۱ در سن ۷۷ سالگی در شهر اکسفورد انگلستان چشم از جهان فرو بست. پدرش در سال ۱۸۹۱ از مرجعیون، در جنوب لبنان، به منچستر کوچیده بود، و او در ۳۱ مارس ۱۹۱۵ در همین شهر از پدر و مادری لبنانی زاده شد. وی پس از تحصیل در مگدالن کالج دانشگاه اکسفورد، در خلال جنگ جهانی دوم در دفاتر وزارت خارجهٔ انگلیس خدمت کرد. از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۸ عضو هیئت علمی مگدالن کالج بود، و از سال ۱۹۵۸ به بعد در حالی که عضو هیئت علمی کالج سنت انتونی اکسفورد بود، مدیریت مرکز مطالعات خاورمیانه‌ای دانشگاه اکسفورد را نیز بر عهده داشت. وی از ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۹ در رشتهٔ «تاریخ جدید خاورمیانه» (که در عین حال عنوان یکی از آخرین کتابهای او نیز هست)، در دانشگاه اکسفورد، و نیز به طور موقت در دانشگاه امریکایی بیروت، دانشگاه هاروارد، دانشگاه شیکاگو و برخی دیگر از دانشگاههای معتبر اروپایی تدریس کرده بود. مرحوم حمید عنایت در کالج سنت انتونی چند صباحی عهده‌دار تصدّی همان کرسی‌ای بود که آلبرت حورانی در اختیار داشت. حورانی در طول حیاتش کتب و مقالات متعددی منتشر کرد که برخی از آنها همچنان ممتاز و قابل توجه است. گفته شده است که نیمهٔ آثار و برجستگی او در جهان عرب همانا کتاب *The Arabic Thought in the Liberal Age* (۱۹۶۲) بوده که تحت عنوان *الفکر العربی فی مرحلة النهضة* به زبان عربی ترجمه شده است. آخرین اثر او که ظاهراً اندکی پس از وفاتش از تألیف آن فراغت یافته، کتاب *A History of The Arab Peoples* (۱۹۹۱) است که بعد از شعله‌ور شدن جنگ امریکا با عراق بر سر کویت در لیست پرفروش‌ترین کتابهای امریکا جای گرفت (این کتاب در حال حاضر در دست ترجمه به زبان فارسی است). سایر آثار او از جمله عبارتند از: *Minorities in the Arab World* (*اقلیتها در جهان عرب*، ۱۹۴۷)؛ *A Vision of History* (*تأمّلی دربارهٔ تاریخ*، ۱۹۶۱)؛ *Europe and the Middle East* (*اروپا و خاورمیانه*، ۱۹۸۰)؛ و *The Emergence of the Modern Middle East* (*ظهور خاورمیانهٔ جدید*، ۱۹۸۱). یکی از آخرین کتابهای او مجموعهٔ مقالات بسیار قابل توجهی است که تحت عنوان *Islam in European Thought* (*اسلام در اندیشهٔ اروپایی*) در سال ۱۹۹۱ فراهم آورده بوده است. این کتاب توسط نگارندهٔ همین سطور در دست ترجمه به فارسی است و یك مقاله از آن تحت عنوان «دایرة‌المعارف بستانی» در شمارهٔ بیست نشر دانش به نظر خوانندگان رسید.

مرتضی اسعدی

از انتشارات تازهٔ مرکز نشر دانشگاهی

این نسخهٔ مثنوی شریف که مرکز نشر دانشگاهی برای اولین بار توفیق طبع و نشر آن را به صورت عکسی پیدا کرده است، قدیم‌ترین متن کامل مثنوی است که اصل آن در قونیه، در تربت پاک مولانا، نگهداری می شود. ریتر، خاورشناس بزرگ آلمانی، این نسخه را «یك نسخهٔ با عظمت» خوانده و نیکلسون، مصحح معتبرترین متن چاپی مثنوی، پس از دستیابی به آن در تصحیح بقیهٔ مثنوی یکسره بر آن اعتماد کرده است. این نسخه از روی پیش نویسهایی که در محضر مولانا قرائت شده، پس از تصحیح و تنقیح سلطان ولد فرزند مولانا و حسام‌الدین چلبی خلیفهٔ او به دست کاتبی دقیق و با سواد به نام محمدبن عبدالله قونوی نوشته شده و استنساخ آن که دو سال پس از رحلت مولانا آغاز شده در سال ۶۷۷ هجری به پایان رسیده است. در اهمیت این نسخه همین بس که در طول قرون گذشته جانشینان و مریدان مولانا برای آن احترامی در حد تقدّس قایل بوده‌اند و به همین سبب از آسیبهایی که معمولا بر اثر گذشت زمان بر نسخه‌های خطی وارد می آید تا اندازهٔ زیادی در امان مانده است. مرکز نشر دانشگاهی مفتخر است که با این کار توانسته است نسخه‌ای را که تاکنون تنها معدودی از اهل تحقیق سعادت زیارت آن را داشته‌اند زینت‌بخش کتابخانه‌ها و خانه‌های همهٔ دوستداران زبان فارسی و عاشقان مولانا سازد

روی جلد محراب کاشی (متعلق به دورهٔ ایلخانی)
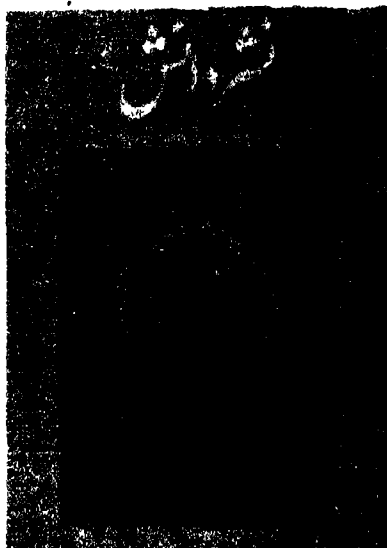
نشر دانش

سال سیزدهم، شمارهٔ سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲

مدیر مسئول و سردبیر نصرالله پورجوادی

سرمقاله

مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتابهای خارجی

نشر کتاب

خبرها

نامه‌ها

بسمه تعالی

فرهنگستان و مسئلهٔ واژه‌های بیگانه

حدود سه سال از تأسیس «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» می‌گذرد و در این مدت شورای آن بیش از چهل جلسه تشکیل داده است. جلسات اولیه، که گاه با فاصله‌هایی نسبتاً طولانی منعقد می‌شد، به بررسی مسائل مقدماتی و تعریف حد و حدود وظایف گذشت. پس از انتخاب اعضای جدید و تعیین رئیس، جلسه‌های شورای فرهنگستان مرتباً هر دو هفته یک بار تشکیل شده است. بررسی و اصلاح اساسنامه، تهیه و تصویب آیین‌نامهٔ داخلی، تصویب تشکیل گروههای کار و تعیین اعضای آنها از جمله کارهایی بوده است که چندین جلسهٔ شورا به آنها اختصاص یافته است. از جمله گروههایی که مقدمات تشکیل آنها کم و بیش فراهم گشته باید از گروههای فرهنگ‌نویسی، واژه‌گزینی، دستور و شیوهٔ املایی زبان فارسی، تحقیقات ادبی، زبانهای ایرانی، گویش‌شناسی و نشر متون فارسی نام برد. پارسال ساختمانی در خیابان تجارت به مقرّ فرهنگستان اختصاص یافت که هم‌اکنون، در آن، کتابخانه و وسایل تحقیق برای محققان تا حدودی آماده گشته و بعضی از گروهها توانسته‌اند فعالیت خود را آغاز کنند.

مسائل امروزی زبان فارسی متعدد و پیچیده است. توقّعاتی که ما از این زبان داریم درحدّی است که فارسی‌زبانان در گذشته تصوّر آن را هم نمی‌توانستند بکنند. ما امروز با تمدّنی مجهز به فرهنگ و تفکّر و علوم و تکنولوژی قدرتمند مواجهیم که داعیهٔ سلطهٔ بلامنازع بر جهان انسانی دارد. در حقیقت، ما خواه و ناخواه به فرهنگ و تمدن جهانی پیوسته‌ایم و همهٔ شئون زندگی ما کم و بیش تحت تأثیر این فرهنگ و تمدّن قرار گرفته است. تمدّن جدید از یک طرف لوازم و ابزارهای جدید وارد زندگی ما ساخته و از طرف دیگر ما را با اندیشه‌ها و عقاید و روحیات نو آشنا کرده است. حتی مناسبات و رفتارهای اجتماعی و سازمانها و نهادهای اجتماعی ما در حال دگرگونی است. این دگرگونیها در زبان ما، که وسیلهٔ تفکر ما و ارتباط ما با یکدیگر است، عمیقاً اثر گذاشته است. زبان فارسی، مانند همهٔ زبانهای اصیل و پرسابقه، در اصل متعلّق به تمدّنی دیگر بوده و برای بیان اندیشه‌ها و عقاید و حالات و رفتارهای دیگری شکل گرفته است. توقّعات تازه اقتضا دارد که جان تازه‌ای در این زبان دمیده شود تا بتواند در عصر حاضر وظایف زبانی زنده و پرتحرک را ادا کند.

فکر ایجاد دگرگونی در زبان فارسی نزدیک به یک قرن پیش در میان اندیشمندان ما پیدا شده است. کسانی که تغییر خط را پیشنهاد می‌کردند درواقع در پی ایجاد دگرگونی در زبان بودند. خوشبختانه پیشنهاد آنان مقبول نیفتاد، چه مشکل اصلی زبان فارسی مشکل خط نبود و با تغییر خط نه‌تنها مشکلی حل نمی‌شد بلکه مشکلات فرهنگی بزرگی پدید می‌آمد.

اکنون نیز عده‌ای آگاهانه به آن جهت گرایش دارند که پاره‌ای از الگوهای ساختی زبان فارسی را تغییر دهند به این امید که در این زبان تحرّک لازم ایجاد کنند. متأسفانه عملاً نیز ساخت زبان فارسی امروزی به تأثیر ناخوش ترجمه‌های ناهنجار بیش از پیش از ساخت زبان فارسی کلاسیک فاصله می‌گیرد.

در حقیقت، آن تحرّک سالم و ثمربخشی که در زبان فارسی باید پدید آید بیشتر مربوط می‌شود به اختیار معادلهای فارسی برای واژه‌های فرنگی. این نیاز، بخصوص از هفتاد هشتاد سال پیش احساس شده و برای پاسخگویی به آن بوده است که «فرهنگستان ایران» در خرداد ماه ۱۳۱۴ تأسیس شد.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز با همین مسائل زبانی و فرهنگی روبروست که از میان آنها حادترین مسئله شاید مربوط باشد به واژه‌های بیگانه که هجوم آنها به زبان فارسی در سالهای اخیر شتاب بی‌سابقه و فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است.

فرهنگستان از ابتدا مسئلهٔ معادل‌یابی برای واژه‌های بیگانه را یکی از مسائل اساسی خود تلقّی کرده است. به همین دلیل، پس از ایجاد تشکیلات اداری و تشکیل گروههای تحقیقی، در جلسات شورا به این مسئله پرداخته است. انبوه واژه‌های علمی تازه و افزایش روزافزون آنها طبعاً ایجاب می‌کرد که بخشی از فعالیت واژه‌یابی به این دسته از

اصطلاحات اختصاص یابد ولی این کار بدون همکاری جدی متخصصان و مشاوره با آنان عملی نیست. در عین حال، کاربُرد شماری از واژه‌های علمی و فنی از حیطهٔ دانشگاهها و مؤسسات پژوهشی و کتابها و مقالات و اسناد و مدارک علمی فراتر می‌رود و به عرصهٔ زبان رایج عامهٔ مردم و مطبوعات و دیگر رسانه‌های گروهی وارد می‌شود و استعمال شایع پیدا می‌کند و همین کاربرد وسیع و بردامنه و بی‌سامان است که مشکل‌آفرین می‌گردد. از این‌رو فرهنگستان در صدد برآمده است که، با بررسی جراید و مجلات و برنامه‌های صدا و سیما، فهرست جامعی از این گونه واژه‌ها تهیه کند و این کار را آغاز کرده است.

در اجرای این برنامهٔ مبرم نکته‌هایی وجود دارد که شایسته است مورد توجه فرهنگستان قرار گیرد.

روند عملیاتی که فرهنگستان برای حل مسئلهٔ واژه‌های بیگانه اختیار کرده کُند است و برای جبران این کندی استعانت از اهل زبان ضرورت دارد. فارسی‌زبانان، مانند سخنگویان هر زبان دیگری، از شمّ زبانی سالم برخوردارند؛ چنانچه تا به امروز نیز عامهٔ مردم و ارباب حرف و صنایع با همین شمّ سالم برای بسیاری از اصطلاحات بیگانه معادلهای مناسب و مقبول ساخته‌اند که به طور طبیعی و بدون هیچگونه تحمیل اداری و نهادی رواج یافته است. فرهنگستان در وهلهٔ اول شایسته است از معادلهایی که اهل زبان ساخته‌اند و پذیرفته‌اند و با طبیعت زبان فارسی نیز سازگاری دارد آگاهی حاصل کند و، اگر بقاعده یافت، بر آنها صحه گذارد. در مورد آن دسته از واژه‌های فرنگی نیز که هنوز معادل فارسی مطلوب پیدا نکرده‌اند می‌توان باز از اهل زبان و اهل فن در رشته‌های گوناگون دعوت کرد تا پیشنهادهای خود را برای فرهنگستان بفرستند تا امکان انتخاب از میان آنها حاصل گردد و فرهنگستان حتی‌المقدور خود از *واژه‌سازی* معاف شود.

هم‌اکنون در سازمانهای خدماتی و تولیدی بزرگ و کوچک کشور ما، مانند راه‌آهن، شرکت نفت، مجتمع فولاد، مخابرات، صدا و سیما هزاران هزار ابزار و کالا و مواد و مصالح و عملیات و جریان عملیاتی و وظایف و عملکردها و واحدهای سازمانی وجود دارد که عموماً بر آنها نامهایی فارسی نهاده شده است. گردآوری این نامها در اختیار و تثبیت با اصلاح بسیاری از معادلها به فرهنگستان کمک مؤثر و جدّی خواهد کرد.

نکتهٔ دیگر اینکه زبان فارسی تنها از جهت هجوم واژه‌های بیگانه در معرض خطر نیست. در حقیقت، جدی‌ترین تهدید از ناحیهٔ دیگری متوجه زبان ماست و آن از ناحیهٔ مترجمان نااهلی است که ساخت صرفی و به‌ویژه ساخت نحوی زبان فارسی را ناشیانه تغییر می‌دهند و ساختهای غیردستوری وارد زبان معیار ما می‌سازند. همین جریان است که سلامت شمّ زبانی نسل جوان ما را سخت تهدید می‌کند و، اگر ادامه یابد، رفته‌رفته این نسل را با میراث ادبی و فرهنگی خود بیگانه می‌سازد. فرهنگستان برای مقابله با این آفت عظیم باید تدابیری بیندیشد. این بیماری بیشتر از راه مطبوعات و رسانه‌های گروهی دیگر به صورت همه‌گیر در می‌آید. خوشبختانه در سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به این مسئله توجه شایسته مبذول شده است. لیکن دامنهٔ تجاوز به حریم زبان فارسی وسیعتر از آن است که تنها با اقدامات آن سازمان بتوان جلوی آن را سد کرد. به نظر می‌رسد که اقدامات پیشگیرانهٔ اصلی باید از ناحیهٔ سازمانهای آموزشی بویژه در سطح راهنمایی و دبیرستان صورت پذیرد.

نقش اساسی *فرهنگستان زبان و ادب فارسی* در کلیهٔ این شئون آن است که در محیط زبانی و در سازمانها و نهادهایی که در تحول زبان فارسی سهم عمده دارند حساسیت لازم نسبت به حفظ سلامت و تقویت بنیهٔ زبان ما ایجاد کند، این سازمانها را به اقدامات مؤثر در جهت مطلوب تشویق نماید و، بخصوص، با سازمان دادن تبادل تجارب، به آنها در این راه کمک رساند.

نکتهٔ مهم دیگری که تذکّر آن ضروری می‌نماید به فشارهایی مربوط می‌شود که از خارج، از ناحیهٔ افراد یا سازمانها و نهادها، به فرهنگستان در این زمینه وارد می‌شود. این فشارها، خواه از سر دلسوزی نسبت به زبان فارسی باشد خواه از سر نیاز و خواه به اغراضی دیگر، از سالم و ناسالم، نباید فرهنگستان را وادار سازد که دست به اقدامات عجولانه برند و بدون طی مقدمات و رعایت اسلوب و روش درست به صادر کردن مصوّباتی مبادرت ورزد. خوشبختانه تا کنون شورای فرهنگستان فارغ از تأثیر این فشارهای روانی، که احیاناً در مطبوعات نیز انعکاس یافته، روش معقول خود را پی گرفته و کمیت را فدای سرعت نکرده است. به نظر ما در همین شیوه باید مداومت نشان داده شود. نهایت اینکه برای جوابگویی به توقعات و نیازهای زبانی جامعه می‌توان از نیروهای ذخیرهٔ فرهنگی موجود کمک گرفت. نقش اصلی فرهنگستان باید این باشد که این نیروها را به حرکت درآورد و آنها را به مجاری سالمی هدایت کند. *نامهٔ فرهنگستان*، که امید می‌رود به زودی انتشار یابد، در این زمینه نقش اساسی خواهد داشت.

نصرالله پورجوادی / احمد سمیعی

بهارِ نیکان

گردشی در «ربیع الابرار» زمخشری

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

علامه محمود بن عمر زمخشری ملقب به «جارالله» (۴۶۷_۵۳۸ هـ ق) از دانشمندان بزرگ دینی و از ادیبان نامدار ایرانی است که با تفسیر کشاف، شهرت جهانی دارد. تصنیف مهم و برجستهٔ او، که بعد از کشاف (یعنی بعد از ۵۲۸ هـ ق) نوشته، *ربیع الابرار* است که از جملهٔ جُنگهای مشهور ادبی است و به ویژه از سه جهت اهمیت دارد:

□ پاکیزه بودن آن از هرزه‌نگاری و همچنین خرافات و عجایب؛

□ اشتمال بر نکاتی از تاریخ و آداب ایران قدیم و لغات فارسی؛

□ احتوای آن بر احادیثی در فضایل اهل بیت که از دیدگاه معتزله و اهل سنت نیز قابل استناد است.

شاید به سبب وجود همین احادیث (مخصوصاً آنچه در قدح دشمنان اهل بیت بوده) در *ربیع الابرار*، بعضی زمخشری را شیعه انگاشته‌اند. ما در جای دیگر به تحقیق رسانده‌ایم[1] که احتمال قوی هست زمخشری در اواخر عمر به تشیع زیدی گرایش یافته باشد که با اعتقاد معتزلی او نیز سازگار است و همچنین تمایلی به عزلت و پارسایی و نوعی عرفان معتدل پیدا کرده که نقل اقوال زهاد در *ربیع الابرار* جلوه‌ای از این تمایل می‌تواند باشد.

در این گفتار برگزیده‌ای از بعضی نکات و لطایف *ربیع الابرار*، اثر ارزشمند و گرانقدر زمخشری، به صورت ترجمه و گاه ملخص از نظر خوانندگان می‌گذرد:[2]

□ سلمان فارسی گوید: من برای خواب خود را به محاسبه می‌کشم همچنانکه برای بیداری. (۳۹/۱)

□ بکر بن عبدالله مزنی گفته: آن که با دنیاطلبی بی‌نیازی جوید همچون کسی است که با خاشاک آتش خاموش کند. (۴۵/۱)

□ یحیی بن معاذ گفته: دنیا دکان شیطان است، چیزی از دکان او برمگیر وگرنه از پی‌ات می‌شتابد و گرفتارت می‌سازد. (۵۳/۱)

□ جمعی از زاهدان و فقیهان نزد رابعه بودند و دنیا را می‌نکوهیدند و او خاموش بود؛ چون سخن تمام کردند رابعه گفت: هر کس هرچه را دوست دارد به نکوهش یا ستایش یاد می‌کند؛ *اگر دنیا در دلهای شما ناچیز است، چرا از آن نام می‌برید.* (۵۵/۱)

□ *سفیان ثوری گوید: اگر بخواهی ارزش دنیا را بشناسی ببین در دست چه کسانی است؟* (۵۷/۱)

□ *پیغمبر (ص) فرموده است: هرگاه امت من دنیا را بزرگ بدارند، هیبت اسلام از ایشان گرفته شود.* (۶۰/۱)

□ *حسن (بصری؟) گوید: دنیا را هرقدر خوار بدارند به همان اندازه گواراتر می‌شود.* (۶۴/۱)

□ از پیغمبر (ص) نقل است که هرگاه کسی دنیا را لعنت کند، دنیا می‌گوید لعنت بر تو که به خاطر من نافرمانی خدا می‌کنی (۶۷/۱)

□ حکیمی بر سر تابوت اسکندر گفت: بنگرید به این رؤیا که چگونه از میان رفت و این ابر تابستانی که چگونه نابود شد. (۱۳۹/۱)

□ عیسی ـ علیه‌السلام ـ در سایهٔ چادر پیرزنی نشسته بود، پیرزن گفت آن کیست که در سایهٔ خیمهٔ ما نشسته؟ ـ ای بندهٔ خدا برخیز! عیسی برخاست و در آفتاب ایستاد و گفت تو مرا برنخیزاندی بلکه آن کسی مرا برخیزاند که نمی‌خواهد از نعمت دنیا بهره‌مند باشم. (۱۶۶/۱)

□ احمد بن یوسف کاتب گوید مأمون به من دستور داد که به شهرها بنویسم چراغ مساجد را افزون کنند و روشن نگه دارند، نمی‌دانستم چگونه بنویسم. در خواب دیدم که گوینده‌ای گفت در بنویس: چراغ مساجد نوری است برای شب‌خیزان[3] و آرامشی است برای راهگذران و رفع شبهه‌ای است از تبهکاری در خانهٔ خدا (۱۷۴/۱)

□ هارون‌الرشید به ابن سمّاک گفت مرا پندی بده، ابن سماک گفت بترس از اینکه به بهشت که پهنای آسمان و زمین دارد برسی اما به اندازهٔ یك قدم جا در آن نداشته باشی. (۲۹۳/۱)

□ حذیفه و سلمان دربارهٔ دنیا صحبت می‌کردند، از عجایب آنچه می‌گفتند این بود که اعرابی چند بزغاله را می‌چرانید و پشت گلهٔ خود را روی تخت مرمری که پرویز بر آن می‌نشسته می‌خوابانید! (۳۲۵/۱)

□ حسن بصری بر کاخ یکی از آل مهلب گذشت، گفت گل را برافراشته و دین را فروداشته. (۳۳۸/۱)

□ دو مرد بر سر قصری اختلاف داشتند، خدا خشتی از آن خانه را به گفتار آورد که گفت بدانید که من انسانی چون شما بودم و سپس هزار سال خاكِ پوسیده بودم، سپس سیصد سال کوزه، دوباره شکسته و خاك شدم و اکنون سیصد سال است که آن خاك خشت شده و در گوشهٔ این خانه است، پس شرم کنید از این که با هم بستیزید (۳۶۸/۱)

□ کسی در زمان کسری گفت کیست که از من سه سخن به هزار دینار بخرد. کسری فرستاد او را آوردند و مال حاضر کرد و گفت بگو. مرد گفت همهٔ مردم نیك نیستند. کسری گفت زه! مرد گفت و مردم از همدیگر ناگزیرند. کسری گفت. زه! مرد گفت پس هرکس را نسبت به ارزش آن مقام بده و با هرکس به همین ترتیب معاشرت کن. کسری گفت. زه! مال را برگیر، مرد از گرفتن پول تن زد، کسری گفت پس چرا آن را طلبیدی؟ گفت خواستم ببینم کسی حکمت را به مال می‌خرد؟ (۳۹۴/۱)

□ از صحابهٔ پیغمبر (ص) نقل است که می‌گفتند: شیاطین بر قلب گرد می‌آیند آنچنانکه مگسها بر زخم، اگر رانده نشوند زخم چرکین می‌شود. (۴۰۳/۱)

□ از علی (ع) نقل است که فرمود. از جملهٔ کفارهٔ گناهان به داد مظلوم رسیدن است و اندوه غمزده را زدودن. (۴۰۴/۱)

□ با دوستت همچون محبوبه‌ات مکاتبه کن که غزلِ دوستی از غزل عشق لطیفتر است (۴۴۶/۱)

□ از دوست سه گونه ستم بخشوده می‌شود خشم و خطا و ستمِ ظریفی (۴۵۵/۱)

□ معاشرت نوعی معامله است، عوررسی و پرده‌دری را برنمی‌تابد و حسابگری و صرفه‌جویی را در آن روی نیست (۴۶۱/۱)

□ از کلام صوفیه است که با خدا بنشین و اگر نتوانی با کسی نشین که با خدا می‌نشیند تا از برکات او به تو هم برسد. (۲۹۴/۱)

□ عمر بن عبدالعزیز به پدرش گفت که تو به وقت خطبه گفتن نیك روان سخن می‌رانی اما چون سخن از علی (ع) به میان می‌آید تب می‌لرزد و رنگت می‌پرد و کلامت بریده بریده می‌شود پدرش جواب داد حال که به این نکته پی برده‌ای، بدان که از این خران، اگر آنچه ما دربارهٔ علی (ع) می‌دانیم بدانند، دو تن پیروی ما نمی‌کند. (۴۹۹/۱)

□ به یحیی بن خالد گفتند که تو چرا غلامانت را تأدیب نمی‌کنی؟ گفت اینها امین جان ما هستند، اگر آنها را بترسانیم چگونه بر جان خود ایمن باشیم؟ (۵۱۲/۱)

□ محمد بن سماك گوید ای فرزند آدم، تو با بوده‌ای محبوس بوده‌ای. در صُلب پدر و رحم مادر، در گهواره و قنداق، در مکتبخانه و، آنگاه، در بند کسب معاش خانواده پس از مرگ نیز در قبر حبس می‌شوی؛ بکوش تا در آن جهان زندانی (جهنمی) نباشی. (۵۲۰/۱)

□ پدری به معلم فرزندش می‌گفت. تا علمی را درست نیاموخته‌اند به علم دیگرشان مشغول مکن که درهم‌آمیختن مطالب حه

حاشیه

۱) رجوع کنید به مقالهٔ «زمخشری و ربیع‌الابرار»، نوشتهٔ علیرضا ذکاوتی قراگزلو، در مجلهٔ آینهٔ پژوهش، شمارهٔ ۶، مهر و آبان ۱۳۷۰ (قم). خواننده در مقالهٔ مذکور نکات تازه و با اهمیتی دربارهٔ زمخشری خواهد یافت

۲) نشانی در شواهد مربوط است به *ربیع‌الابرار و نصوص‌الاخبار*، تألیف ابی‌القاسم محمود بن عمر زمخشری (قم، انتشارات الشریف‌الرضی، ۱۴۱۰ هـ ق)، ۴ ج، ۳۰۷۶ ص ـ *فهارس ربیع‌الابرار*، اعداد سیدعلی عدنان عریفی، قم، ۱۴۱۱، ۲۵۶ ص

۳) «للمهجدین» در متن عربی به اشتباه «للمجتهدین» است

در گوش و جه در پندار گمراه‌کنندهٔ فهم است. (۵۲۴/۱)

☐ فیلسوفی گفته است: عقل زیاد بهره‌مندی و توفیق را زیان دارد (۵۳۴/۱)

☐ مادر اسکندر او را دعا کرد و گفت: برایت بختی می‌خواهم تا خردمندان خدمتت کنند، و نه عقلی که نوبختان را خدمت کنی (۵۳۷/۱)

☐ حجاج بر منبر کوفه می‌گفت: ای گروه حمراء [ایرانیان] از سر کف در جنگ بازماندند و بر کرسیها نشستند و از سایه لذت بردند و از هر آینده و رونده‌ای پرسیدند «چه خبر [- خبر]؟ چه خبر؟» با شمشیر یك خبری به شما بدهم که همهٔ خبرها را فراموش کنید! (۶۴۳/۱)

☐ آدم خُل وضعی نزد جعفر بن سلیمان عباسی علیه کسی شهادت می‌داد که ناصبی، رافضی، قدری، جبری است و حجاج بن زبیر را، که ویران‌کنندهٔ کعبه بر سر ابوسفیان است، دشنام گوید. جعفر گفت: نمی‌دانم بر نسب‌شناسی تو رشك برم یا بر دانش تو در ملل و نحل؟ آن مرد پاسخ داد: خدا امیر را سلامت دارد، این جمله را پس از آنکه از مکتب درآیم تکمیل کردم (۶۴۴/۱)

☐ بعضی بر شخصی گذشت. گفتند دیوانه است. فرمود: این آدم بلا رسیده و گرفتاری است، اما دیوانه آن کس است که بر معصیت پافشاری می‌کند (۶۵۳/۱)

☐ گفته‌اند همنشینی با احمق خطر است و از نزد او برخاستن ظفر. (۶۵۷/۱)

☐ سفیان بن عیینه می‌گریست. یحیی بن اکثم[۲]، که در آن موقع نوجوانی بود، پرسید چرا می‌گریی؟ گفت: بعد از همنشینی با صحابه دچار مصیبت مصاحبت با شما شده‌ام. یحیی گفت: مصیبت صحابه در همنشینی تو بزرگتر بوده است! سفیان گفت: ای پسر، گمان می‌کنم تو به درد سلطان بخوری (۶۶۹/۱)

☐ عربی نماز شبك می‌خواند. علی (ع) با تازیانه تهدیدش کرد. عرب نماز را به قاعده‌ای اعاده نمود. حضرت پرسید: این خوب بود یا اولی؟ عرب گفت: اولی، چون آن از برای خدا بود و این از ترس تازیانه! (۱۰۶/۲)

☐ از صوفیی پرسیدند: چگونه‌ای؟ گفت: بر دیروز دریغ می‌خورم، از امروز بیزارم و به فردا نگران (۹۴/۲)

☐ ولید بن یزید کسی پی هشیم قاری فرستاد ـ و این هشیم اول کسی است که قرآن را با لحن طرب‌انگیز خواند ـ و از او خواست که قرآن بخواند. خواند. ولید گفت: اکنون آواز بخوان. گفت: آواز خواندن نمی‌دانم. ولید گفت: مگر اینکه خواندی در فلان مایه و آهنگ بود! (۵۸۶/۲)

☐ جمعی اسیران از لشکر ابن اشعث را برای گردن زدن نزد حجاج آوردند. یکی از آنان گفت: ایهاالامیر مرا بر تو حقی است. گفت: آن چیست؟ گفت: ابن اشعث پدر و مادرت را دشنام می‌داد، منعش کردم. حجاج پرسید: شاهدی هم داری؟ گفت: آری، و کسی را نشان داد و او تصدیق کرد. حجاج از شاهد پرسید: تو چرا ابن اشعث را از دشنام گفتنش به پدر و مادر من باز نداشتی؟ گفت: به دلیل کینهٔ قدیم که با تو دارم! حجاج هر دو را عفو کرد ـ اولی را به خاطر حقش، دومی را به خاطر راستگوئیش (۵۹۲/۲)

☐ گفته‌اند که اگر کسی را دیدی صبح از خانه بیرون آمده و می‌گوید: «ما عندالله خیرٌ وابقی» (قصص، ۶۰)، بدان که در همسایگیش مهمانی بوده و او را دعوت نکرده‌اند؛ و اگر جمعی را بینی که از نزد قاضی بیرون می‌آیند و می‌گویند «ما شهدنا الا بما علمنا» (یوسف، ۸۱)، بدان که قاضی شهادتشان را نپذیرفته است؛ و اگر بینی مردی فردای زفاف می‌گوید «الصلاح خیرٌ من کل شیءٍ»، بدان که عروسش زشت است؛ و اگر کسی را دیدی از نزد والی بیرون آمده و می‌گوید: «یدالله فوق ایدیهم» (فتح، ۱۰)، بدان که سیلی خورده است (۸۰۸/۲)

☐ از ابومسلم نقل است که گفت: من شعلهٔ بنی امیه را خاموش کردم و آتشهای بنی عباس را افروختم؛ پس جهنم مرا بستر است تا امید بهشت (۸۲۸/۲)

☐ از منصور بن معتمر درخواستند که قاضی شود، نپذیرفت و از ابن‌مسعود روایت کرد که روز قیامت ندا کنند: کجایند ستمگران و یاوران ستمکاران و مانندگانِ ستمکاران، همه را در صندوقی آهنین کنند و به آتشی در اندازند، حتی کسی را که برای ظالمان قلمی تراشیده یا لیقه‌ای در دوات آنان نهاده است (۸۳۴/۲)

☐ عبدالله بن طاهر گفته است: هر کس اخلاق خودش خوب باشد خواه ناخواه اخلاق خدمتکارانش بد می‌شود و اگر خودش خشن باشد خدمتکاران به نرمی می‌گرایند (۱۹/۳)

☐ از شافعی نقل است که گفت: در یمن دو کور دیدم با هم می‌جنگیدند و یك گنگ می‌کوشید تا آنان را آشتی دهد (۱۱۷/۳)

☐ از یحیی بن معاذ نقل است که گفت: اگر خدا مرا مأمور تقسیم عذاب کند، عاشقان را عذاب نمی‌کنم (۱۲۰/۳)

☐ از ابوحنیفه نقل است که گفت: هرچه خدا و رسول فرموده‌اند بر سر چشم می‌گذاریم و هرچه صحابه گفته‌اند بهترینش را برمی‌گزینیم و از گفتهٔ صحابه تخلف نمی‌کنم؛ اما دربارهٔ آنچه از تابعان به ما رسیده می‌گوییم آنها مردانی بودند، ما هم مردانی هستیم (۱۹۸/۳)

☐ از وهب بن منبه نقل است که گفت: علم نیز همچون مال طغیان می‌آورد (۲۱۱/۳)

☐ کعب‌الاحبار از ابن عباس پرسید: چه گویی دربارهٔ طیره (فال زدن)؟ ابن عباس گفت: لاطیر الا طیرالله ولاخیر الاّ خیرالله ولا اله‌الاالله ولاحول ولا قوه الاّ بالله (۲۶۸/۳)

☐ کسی از زن خود نزد ابوالعیناء شکایت می‌کرد. ابوالعیناء پرسید: دوست داری که زنت بمیرد؟ گفت: نه. به خدا. ابوالعینا گفت: مگر نه اینکه از دست او عذاب می‌کشی؟ مرد گفت: آری، اما می‌ترسم اگر او بمیرد من هم از شادی بمیرم (۵۱۴/۳)

☐ عمر جمعی بیکاره از اهل یمن را دید و پرسید: شما چکاره‌اید؟ گفتند: متوکّلانیم. عمر گفت: شما مأکلانید (= مفت‌خورید)، متوکل کسی است که با توکّل به خدا دانه در خاک می‌پاشد (۵۹۱/۳)

☐ عیسی علیه‌السلام برای بنی‌اسرائیل موعظه می‌کرد، جامه دریدند. فرمود: جامه‌ها را چه گناه؟ دلهایتان را سرزنش کنید (۵۹۳/۳)

☐ سلیمان بن حرب گفت: از امور اسلامی جز حدیث و قضاوت نمانده بود که این دو را هم با رشوه خراب کردند (۶۰۷/۳)

☐ به یکی از محدثان تعهّد قضای اصفهان پیشنهاد کردند. گفت: اگر اجبار است، باری مرا بر خراج بگمارند که بر من گرفتن دارایی اغنیا آسانتر است از تصرّف مال یتیمان (۶۰۸/۳)

☐ نزد ابن شبرمه قاضی راجع به بحلسانی شهادت دادند. پرسید: چند نخل دارد؟ ندانستند. شهادت شهود را رد کرد. یکی از شهود گفت: خود تو که سی سال است در این مسجد قضاوت می‌کنی بگو چند ستون دارد؟ ندانست! (۶۱۰/۳)

☐ معلمی نزد سوّار قاضی برای شهادت رفت. قاضی نپذیرفت، به این بهانه که تو برای تعلیم قرآن اجرت می‌گیری. معلم گفت: تو هم برای قضاوت حقوق می‌گیری. قاضی گفت: مرا بزور قاضی کرده‌اند. معلم جواب داد: اما بزور که به تو پول نمی‌دهند! قاضی شهادت او را پذیرفت (۶۱۰/۳)

☐ از انس بن مالك روایت است که از قاصان پُلها سازند و روز قیامت مردم از روی آنها گذرند (۶۲۹/۳)

☐ از ابن مسعود نقل است که گفت: بعضی کسان در مردن هم ریاکارند. پرسیدند: چگونه؟ گفت: خوش دارند که دور جنازه‌شان پرجمعیت باشد (۶۵۵/۳)

☐ دیوانه‌ای نوشتنی وارونه می‌نوشت و می‌گفت: اگر انجیلی که شما می‌نویسید خوب بود، خدا سم را داخل پوست قرار می‌داد. از دیگری نقل است که پیرهن را پشت‌ورو می‌کرد و می‌پوشید و می‌گفت: شما طرف زبرش را به تن می‌کنید و طرف نرمش را جلو چشم مردم قرار می‌دهید! (۱۲/۴)

☐ به عابدی گفتند: چه می‌شد اگر پیرهن بهتری می‌پوشیدی؟ گفت: کاش دل من در میان دلها مثل این پیرهن بود در میان پیرهنها (۱۹/۴)

☐ مردی به فیلسوفی گفت: تو چه قدر فقیری! جواب داد: اگر معنی فقر می‌دانستی غصهٔ خودت را می‌خوردی! (۱۳۹/۴)

☐ از کسی پرسیدند: شوهرخواهرت مُرد، به خواهرت چه رسید؟ گفت: چهار ماه و ده روز عدّه. (۱۸۳/۴)

☐ دربان مأمون روزی به مراجعان گفت: چه قدر اینجا توقف می‌کنید. یکی از این سه کار را بکنید: یا در یك طرف در بایستید، یا در مسجد جمع شوید. گفتند: سوّم؟ ندانست چه بگوید. گفت: شما هم که سخن زیادی را باز می‌گویید! خبر به مأمون رسید، خندید و هزار درهم جایزه بدو داد و گفت: اگر از سر جهل نگفته بود، جایزه‌اش بیش از این بود (۲۴۵/۴)

☐ عمر، زیاد را عزل کرد. زیاد پرسید: آیا خیانتی یا تقصیری از من سر زده؟ عمر گفت: هیچکدام، بلکه نمی‌خواهم فزونی عقل تو بر مردم تحمیل شود (۲۲۷/۲)

☐ علی (ع) فرمود: زبان درنده‌ای است که اگر رها باشد به دندان می‌گزد (۲۵۲/۲)

☐ عمر گفته است: هر که پُر بگوید بسیار خطا می‌کند و هر که بسیار خطا کند دلش قساوت می‌گیرد و هر که دلش قساوت گیرد برهیزش کم می‌شود (۲۶۲/۲)

☐ یکی از بزرگان گفته است: خوش ندارم کسی زبانش بر علمش بچربد یا علمش بر عقلش فزونی داشته باشد (۲۶۴/۲)

حاشیه

۴) یحیی بن اکثم بعدها قاضی القضات دورهٔ مأمون شد

□ عاتکه[۵]، دختر زید بن عمرو بن نفیل، زن عبدالله بن ابی بکر بود و عبدالله شیفتهٔ آن زن بود و از جهاد باز می‌ماند. ابو بکر به پسرش امر کرد که آن زن را طلاق دهد. عبدالله طلاق داد ولی تاب دوری نیاورد و ابو بکر امر کرد که بدو رجوع نماید. تا در جنگ طائف سنگی بر سر عبدالله فرود آمد و شهید شد. عاتکه عبدالله را چنین مرثیه گفته بود: «سوگند می‌خورم که برای تو همواره چشمم از اشك سوزان و پوستم غبارآلوده باشد.»

سپس عمر او را خواستگاری کرد و برای عروسی ولیمه داد. عبدالرحمن بن ابی بکر از عمر اجازه خواست که سر در اطاق عاتکه کند و آن شعر مرثیه را چنین خواند: «سوگند می‌خورم که چشمم بعد از تو همواره روشن و پوستم پیوسته حنایی باشد!»

پس از عمر زبیر عاتکه را خواستگاری کرد و عاتکه شبها به مسجد می‌رفت و زبیر را خوش نمی‌آمد، اما نمی‌خواست منعش کند. شبی ناشناس بر سر راهش ایستاد و باروبس را فشرد. از آن پس عاتکه دیگر به مسجد نرفت. زبیر پرسید: دیگر به مسجد نمی‌روی!؟ عاتکه گفت: می‌رفتم وقتی مردمان مردمی داشتند؛ اکنون که مردمان تباه شده‌اند خانه مرا بهتر است. (۲۹۷/۴)

□ کسی نود و نه نفر را کشته بود، نزد راهبی رفت و پرسید: می‌توانم توبه کنم؟ راهب گفت: نه. آن مرد گفت: حال که چنین است ترا هم می‌کشم تا صد نفر تمام شود. (۳۵۰/۴)

□ یکی از غلامان علی (ع) هدیه برای حسن و حسین علیهماالسلام آورد و برای محمد بن حنفیه نیاورد، علی (ع) این شعر عمرو بن کلثوم را خواند:

و ماشر الثلاثة ام عمرو
بصاحبك الذی لا تصبحینا

آن غلام هدیه‌ای هم برای محمد بن حنفیه آورد. (۳۵۸/۴)

□ عثمان هدیه‌ای برای عایشه آورد. پیغمبر (ص) فرمود: از این هدیه برای دیگر زنان هم بفرست. عثمان گفت: نظیر این را برای هر یك از آنها فرستاده‌ام. پیغمبر دعا کرد که «خدایا، این نیکی عثمان فراموش مباد!» (۳۶۷/۴)

□ عبدالله بن مرزوق از ندیمان مهدی خلیفه عباسی بود، روزی در حال مستی نماز از او فوت شد، کنیزش آتش بر پای او چسباند، از خواب پرید، کنیز گفت: آتش دنیایی را تاب نمی‌آری، بر آتش خدایی چگونه تاب خواهی آورد! عبدالله برخاست و به نماز ایستاد و هر چه داشت صدقه داد و سبزی فروش شد. گویند روزی فضیل بن عیاض و سفیان بن عیینه به دیدن او رفتند، دیدند روی زمین خشك خوابیده و خشت زیر سر دارد. پرسیدند: خداوند در عوض این گذشت به تو چه داده؟ گفت: رضا به همین حالی که دارم. (۳۷۲/۴)

□ عمر بن عبدالعزیز دو دانگ انگور می‌خرید و با زنش فاطمه، دختر عبدالملك بن مروان، می‌خورد و می‌گفت: بدان که برای خانوادهٔ تو (یعنی خانوادهٔ عبدالملك) چندین بار اشتر از این انگور می‌رود، اما آنچه به من و تو می‌رسد همین است که به دو دانگ خریده‌ایم. (۳۷۶/۴)

□ جرگارو در بدحالی ضرب‌المثل است چون هم به هنگام تشنگی آب می‌خورد و هم به هنگام گرسنگی. (۴۰۲/۴)

□ سفیان ثوری گوید: حکومتیان حتیٰ اگر ترا فرا خوانند که برایشان «قل هو الله احد» تلاوت کنی، مرو؛ و اگر بر خانه‌هاشان بگذری، بدان منگر که آن خانه‌ها را برای همین تماشا ساخته‌اند. (۲۲۱/۴)

□ سعید بن مسیب از نیك نام پرسید: خلیفه و درباریان را در چه‌حال گذاشتی؟ گفت: به خیر. گفت: می‌دانم آنان را در حالی گذاشتی که سگان خود سیر می‌دارند و مردمان را گرسنه می‌گذارند. (۲۲۲/۴)

□ محمد بن سماك گوید: مگسی بر پلیدی به که قاری بر در ملوك. (۲۲۳/۴)

□ یعقوب بن داود، وزیر مهدی، نامه به عابدی نوشت و او را به درگاه فرا خواند. آن عابد با محمد بن نضر مشورت می‌کرد و می‌گفت: اگر بروم شاید خدا ساخته تا فرصتم ادا شود. محمد بن نضر گفت: اگر بمیری و دیْن بر گردنت باشد، به از آن که دینت برود. (۲۲۳/۴)

□ یکی از امیران بلخ را کفّارهٔ سوگندی بر گردن افتاد. از فقیهی پرسید: چه کنم؟ فقیه گفت: روزه بگیر (منظور این بود که مالت حرام است و از آن نمی‌توانی کفاره بپردازی). (۲۲۶/۴)

□ عمر وقتی به معاویه می‌نگریست می‌گفت: این کسرای عرب است. (۲۲۹/۴)

□ ابراهیم بن ابی عبله گوید: نزد هشام رفتم، هشام گفت: ای علاء، حکومت مصر را به نام او نویس. گفتم: امیرالمؤمنین مرا معاف می‌فرمایید! هشام چندان خشمگین شد که رنگش بگردید و گفت: وقتی نیکانتان را به همکاری می‌خوانیم اینچنین جواب می‌دهند. گفتم: یا امیرالمؤمنین، خدا هم از آسمان و زمین به حُکم نخواست که امانت بپذیرند! (۲۳۶/۴)

حاشیه:

۵) حکایت عاتکه بنت زید بن عمرو بن نفیل به روایت دیگری در کتاب *الظرف والظرفاء* وشّاء (ص ۱۷۳) و نیز در *رسالة القیان* جاحظ آمده است (رك *ثلاث رسائل لابی عثمان عمرو بن بحر الجاحظ*، یوشع فنکل، قاهره، ۱۳۵۸ ق، ص ۵۸). وشّاء نوشته است که علی (ع) بعد از عمر از عاتکه خواستگاری کرد، اما عاتکه را نپذیرفت که بمیرد و گفت دریغ دارم که تو سر کشته شوی (رك مقالهٔ «سیری در کتاب *الظرف والظرفاء*»، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، مجله معارف، مرداد- آبان ۱۳۷۰، ص ۷۶). دربارهٔ عاتکه می‌گفتند که هر کس طالب شهادت فوری است با عاتکه ازدواج کند!

شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر

(۹)

دکتر علی‌اشرف صادقی

پسوندهای صفت‌ساز

قبل از اینکه به بحث از پسوندهای صفت‌ساز بپردازیم، لازم است به اجمال تعریفی از صفت به دست دهیم. صفت در دستورهای زبان فارسی به دو معنی به کار رفته است: ۱) یکی از بخشهای کلام در ردیف اسم، فعل و غیره که نقش آن توصیف اسم است و معمولا به واسطهٔ کسرهٔ اضافه (مصوت e-) بعد از اسم قرار می‌گیرد، مانند خوب، سرخ، زیبا؛ ۲) کلمهٔ وابسته‌های پیش اسم از قبیل این، هر، چند، کدام، چهار و غیره. آنچه در اینجا مراد ما است معنی اول صفت است نه معنی دوم. نکته‌ای که در اینجا باید یادآوری کرد این است که در زبان فارسی اکثر صفات در نقش اسمی و قیدی نیز به کار می‌روند. بنابراین برای تعیین این نکته که کلمه‌ای اسم، صفت یا قید است باید به ملاکهای صوری متوسل شد.

ملاکهای تشخیص صفت از سایر کلمات عبارتند از:

۱) استعمال شدن کلمه به عنوان نعْت و صفت برای اسم. در فارسی معاصر صفت در این نقش معمولا با واسطهٔ کسرهٔ اضافه بعد از اسم قرار می‌گیرد: آبِ سرد.

۲) استعمال شدن بعنوان مسند برای اسم. صفت در اینجا قبل از فعل «بودن» و بعضی فعلهای دیگر قرار می‌گیرد: آب سرد است؛ او را عاقل نمی‌پنداشتم.

۳) تفضیل‌پذیری، یعنی به کار رفتن علامت صفت تفضیلی «تر» و علامت صفت عالی «ترین» با کلمه: سردتر، سردترین.

۴) به کار رفتن قیود نشان‌دهندهٔ درجه و شدت مانند بسیار، کمی، خیلی و غیره با کلمه: بسیار سرد، کمی سرد.

هر کلمه‌ای که با تمام یا بیشتر این معیارها مطابقت داشته باشد صفت شمرده می‌شود.

این نکته نیز باید در اینجا قید شود که بیشتر کلماتی که با وندهای صفت‌ساز ساخته می‌شوند، مانند صفات جامد میان اسمها و صفتها یا میان صفتها و قیدها مشترک‌اند و گاهی به سختی می‌توان حالت و وضع اسمی یا صفتی یا قیدی آنها را اصلی و وضع دیگر آنها را ثانوی شمرد. بنابراین باید وندهایی را که در ساختمان این دسته از کلمات به کار می‌روند وندهای اسم‌ـصفت‌ساز و وندهای صفت‌ـقیدساز شمرد. ما در اینجا فعلا از نامگذاری اینگونه وندها به این شکل خودداری کرده‌ایم.

پسوندهای صفت‌ساز را از نظر معنایی به چند دسته تقسیم می‌کنیم: پسوندهای دارندگی و اتصاف، پسوندهای فاعلی و مفعولی، پسوندهای نسبت، پسوندهای شباهت، پسوندهای حالت.

الف) پسوندهای دارندگی و اتصاف

۴۳) «ـمند»

این پسوند به معنی دارنده است و اساساً به اسمهای معنی می‌پیوندد. کلمات ساخته شده با ـمند به صورت اسم نیز به کار می‌روند. مثالها: آرزومند، آبرومند، ارادتمند، ارجمند، بهره‌مند، ثروتمند، خردمند، حاجتمند، خواهشمند، دانشمند، دردمند،

دولتمند، زورمند، زیان‌مند، سالمند، سخاوت‌مند، سعادت‌مند، سودمند، شرافتمند، شکوه‌مند، عائله‌مند، عقیده‌مند، علاقه‌مند، غیرت‌مند، فرهمند، قدرتمند، کلفت‌مند (=عیالوار)، گله‌مند، مستمند، نیازمند، نیرومند، هنرمند، هوشمند، هیکل‌مند

این پسوند نسبتاً زایا است و در سالهای اخیر چند کلمه با آن ساخته شده و در برابر مفاهیم جدید به کار رفته است. مانند کارمند، قاعده‌مند (در برابر regular یا rule-governed)، قانونمند، روشمند، (در برابر متدیك)، نظام‌مند (در برابر سیستماتیك)، ابزارمند (افزارمند)، توانمند، زیست‌مند (موجود زنده)

ـ مند در دو کلمهٔ تنومند و برومند به شکل «ـ اومند» (-umand) و در کلمهٔ شرمنده بصورت «ـ نده» به کار رفته است[1] در کلمهٔ اخیر یکی از دو «م» نیز حذف شده است شرم‌منده ⟵ شرمنده

در کلمهٔ نیرومند، ـ مند به صفت ملحق شده است[2]

کلمهٔ اندیشمند مرکب از اندیشه و ـ مند است که پسوند «ـ ــه» از پایان جزء اول آن حذف شده است

۴۴) ـ ـور (-var)

این پسوند نیز به معنی دارنده است و به اسم (اساساً اسمهای معنی و گاهی اسمهای ذات) می‌پیوندد و صفت می‌سازد. اینگونه صفات به عنوان اسم نیز به کار می‌روند. بارور، بهره‌ور، پیشه‌ور، پهناور، دانشور، دیده‌ور، سخنور، شعله‌ور، نامور، هنرور

در کلمهٔ جانور میان پایه و پسوند، مصوت میانجی ـَ به کار رفته است. این کلمه فقط به صورت اسم به کار می‌رود

در کلمهٔ سرور از «ـ ور» دیگر معنی دارندگی فهمیده نمی‌شود و این کلمه در فارسی معاصر بسیط شمرده می‌شود

کلماتی که در دهه‌های اخیر با این پسوند ساخته شده‌اند عبارت‌اند از: پاتور، مرکب از پایه + ور با حذف مصوت پایانی جزء اول، که فرهنگستان اول آن را به معنی صاحب منصب شهربانی و کشوری وضع کرده است. ناوور به عنوان یکی از درجات سپاهیگری نیز به کار می‌رفت ولی منسوخ شد. فرهنگ فارسی گوشور را به معنی کسی که به تلفن گوش می‌دهد یا محلی تکلم می‌کند به کار برده‌اند. دامنه‌ور نیز در معنی دامنه‌دار ندرتاً در نوشته‌ها به کار می‌رود

در دو کلمهٔ حمله‌ور و شناور که پایهٔ آنها اسم مصدر است، «ـ ور» به معنی کننده است. کلمهٔ سخنور نیز اندکی تحول معنی پیدا کرده و در معنی کسی که فصیح سخن می‌گوید به کار می‌رود نه در معنی دارندهٔ سخن

این پسوند سه صورت دیگر نیز دارد

الف) «ـ ـور» چنانکه در کلمات مزدور، رنجور، گنجور و تیمور احتمالا کلمهٔ سرور نیز از سر+ور ساخته شده است، چون در عربی در این معنی سریر و سرّیر متداول است[3]

مزدور از نظر معنایی با سایر کلمات ساخته شده با «ـ ور» هماهنگی ندارد و این پسوند در این کلمه دیگر دارندگی را نمی‌رساند[2]

ب) در کلمات ناماور، جنگاور و دلاور این پسوند به شکل «ـ اور» به کار می‌رود. نجم‌الغنی‌خان شرایط ظهور ـ اور به جای ـ ور را چنین می‌داند «هرگاه کلمهٔ دو حرفی را با کلمهٔ ـور ترکیب دهند الف در میان زائد کنند، چنانچه در ناور و فداور و گدور ... امالهٔ گداور» (ص ۵۸۲) اما این مطلب درست نیست، مثالهای ناماور، جنگاور و تیمور ناقض آن هستند

در اینجا نیز در کلمهٔ جنگاور که پایهٔ ترکیب، اسم مصدر است پسوند به معنی «کننده» است، منتها همراه با معنی کثرت

کلمهٔ تکاور در فارسی قدیم به معنی دونده و رونده، خصوصاً اسب و شتر به کار می‌رفته است، اما امروزه در ارتش آن را در برابر ranger انگلیسی، به معنی سربازِ یا درجه‌داری که او را برای جنگ تن به تن تمرین داده و ورزیده کرده باشند مستعمل است. در این ترکیب «تك» را به معنی حمله گرفته‌اند (قس. پاتك به معنی ضد حمله) و بنابراین از «ـ ور» نیز معنی کنندگی فهمیده می‌شود

پ) «ـ ـوار» در سه کلمهٔ امیدوار، سوگوار و عیالوار، ـ وار صورتی از ور به معنی دارنده است. در سزاوار نیز ظاهراً ـ وار به همین معنی است و سزاوار یعنی دارای سزا (شایستگی، قس. سزا)

۴۵) «ـ ناك»

این پسوند به اسم ملحق می‌شود و صفت می‌سازد. صفاتی که به این طریق ساخته می‌شوند ظاهراً هیچگاه به صورت اسم به کار نمی‌روند. بعضی از معاصران (عبدالعظیم قریب و منوچهر مرتضوی) تصور کرده‌اند که «ـ ناك» با اسمهایی که نشان‌دهندهٔ خصوصیات ناخوشایند، مانند ترس، نم، غم، درد و غیره است به کار می‌رود. اما این مطلب چنانکه از مثالهای زیر به دست می‌آید نادرست است. طربناك، خشناك، تابناك

ـ ناك را به دو معنی دانسته‌اند

۱) به معنی دارنده (دارندهٔ معنی پایه)، مانند اندوهناك، غمناك، خشناك، خشمناك، خطرناك، تابناك، سوزناك، طربناك

خشمناك، نمناك، بیمناك، هراسناك، خنده‌ناك.

۲) به معنی به وجود آورنده (به وجود آورندهٔ معنی پایه)، مانند خوفناك (مخوف، ترس‌آور)، دردناك (درداور، موجد درد)، وحشتناك (وحشت‌آور)، ترسناك (رك. مرتضوی، «چند پسوند»، ص ۱۱۷ـ۱۱۵)

گفتنی است که در این کلمات نیز ـناك به معنی دارنده و همراه با و متصف به ... است. مثلا عمل وحشتناك یعنی عمل همراه با وحشت، عملی که حالت وحشت را به همراه دارد، اما وحشت در اینجا ازخود عمل به کسی که ناظر آن است یا آن را می‌شنود سرایت می‌کند.

کلمهٔ اسفناك نیز از همین مقوله است. این کلمه ظاهراً در سالهای اخیر ساخته شده است.

۴۶) «ـ ـه»

این پسوند به اسم و وابسته‌های پیشین آن مانند وابسته‌های اشاره، اعداد، وابسته‌های پرسشی و غیره ملحق می‌شود و

۱) صفتهای دال بر دارندگی و اتصاف و نسبت می‌سازد. موصوفهایی که این کلمات به عنوان صفت برای آنها به کار می‌روند دارندهٔ معنی پایهٔ این صفات‌اند. شتر دوکوهانه یعنی شتری که دارای دو کوهان است.

عناصری که این پسوند به آنها می‌پیوندد عبارت‌اند از:

اسم: کاره. فلانی کاره‌ای نیست[5]

اسم با وابسته‌های اشاره: این کاره.

اسم با وابسته‌های پرسشی: چه‌کاره؟ چند رنه؟

اسم با وابسته‌های عددی: یك تنه، ده ماهه، دو طرفه، دو لبه (با پسوند صفر)، چهار موتوره، چند بکانه.

اسم با وابسته‌های مبهم: هرکاره، فلان‌کاره، همه‌کاره، هیچ‌کاره.

اسم با صفت مقدم: نیمه‌کاره.

اسم با واژهٔ هم: همشیره (مشترك در شیرخوردن)، همخوابه (مشترك در خواب). این دو کلمه بیشتر به صورت اسم به کار می‌روند. رك. بخش سوم این مقالات.

۲) هدف و منظور را نشان می‌دهد. در این صورت پایهٔ ترکیب هدف موصوف است: دو نفره = برای دو نفر، مثلا تختخواب.

حاشیه

۱) «ـ مند» در فارسی قدیم در کلمهٔ «سوگمند» نیز به کار رفته است. رك. تفسیر شنقشی ص ۱۰۷

۲) در زبان پارتی (پهلوی اشکانی) نیز پور paryoz که صورت دیگری از پیروز است به معنی پیروزی به کار رفته است. بنابراین بعید نیست که در زبان پهلوی (فارسی میانه) نیز پیروز زمانی به معنی پیروزی به کار می‌رفته است. چنانکه دو ترکیب «پیروزگر» و «پیروزاور» در این زبان نشانی از آن است. مولوی پیروز را چند بار به معنی پیروزی به کار برده است:

همه کس بر عدو پیروز خواهد
جمال آن عدو پیروز ما را
(کلیات شمس، ج ۱، بیت ۱۲۰۵)

نباشد که امروز به اقبال و به پیروز
چو عشاق نوآموز بر آن یار بگردیم (همان، ج ۳، بیت ۱۵۵۴)

رك. کلیات شمس، ج ۷ فرهنگ نوادر لغات، ص ۲۳۰. برای شواهد دیگر، رك. گوهرین، فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، ذیل «پیروز»، و لغت‌نامه.

در فارسی قدیم یارمند (به معنی یار) نیز به کار رفته است:

همان پیش ما کسی کی بلند
که باشد به سختی ترا یارمند (شاهنامهٔ فردوسی)

یارمند در پهلوی به شکل ayāromand (ایارومند) به کار رفته است. در متن پهلوی دینکرد دو کلمهٔ ayārbarišnīh (ایار برشنه = یاری بردن) و ایار دهشنیه = یاری دادن نیز به کار رفته است که نشان می‌دهد در این زبان ایار (= یار) به معنی یاری بوده است. (دو شاهد اخیر از آقای دکتر احمد تفضلی.)

۳) در زبان مردم تفوسان، از روستاهای اراك، دردور dardur به معنی دردمند و رنجور نیز با ur- به کار می‌رود. رك. فرهنگ ایران زمین، ج ۲۶، ۱۳۶۵، ص ۹۳. در مازندرانی عیبور (eybur) نیز به معنی عیب‌دار متداول است. رك. کندلوس، ص ۲۲۲.

۴) نجم‌الغنی خان در مورد شرایط ظهور ur به جای var می‌نویسد: «و بعضی گویند که چون ملحق شود [یعنی پسوند var] به کلمه‌ای که حرف ماقبل آن ساکن باشد] و ماقبل آن مده شود [یعنی مصوتهای بلند ā, ū = او, ī = ای]، عمل مذکور صحیح است [یعنی ur تلفظ کردن «ـ ور»]، چون رنجور و گنجور و دستور نیز ناجور از این عالم [= مقوله] باشد. لیکن تحقیق آن است که استعمال ور [= ur] موقوف است بر سماع» (نهج‌الادب، ص ۲ـ۵۸۱). ملخص نظر نجم‌الغنی خان این است که هرگاه کلمهٔ پایه به دو صامت ختم شود «ـ ور» به شکل ur- تلفظ می‌شود. دکتر منوچهر مرتضوی («چند پسوند»، ص ۵۲) نیز معتقد است که ur فقط با کلماتی به کار می‌رود که به دو صامت ختم شده باشند، مانند رنجور، مزدور، دستور، دیجور، گنجور، نخور. وی تنها استثنا در این مورد را کلمهٔ «سك‌ور» می‌داند. اما باید به این استثنا کلمهٔ «سمور» را نیز اضافه کرد.

علت اینکه var در این کلمات به شکل ur درآمده است این است که این پسوند در فارسی قدیم و پهلوی به شکل war تلفظ می‌شده است و در ترکیباتی که پایهٔ آنها به دو صامت ختم می‌شود مجموع این دو صامت و نیم صامت w یك گروه سه صامتی به وجود می‌آورد که تلفظ آن برای فارسی‌زبانان دشوار است. در اینگونه موارد برای تفکیك این سه صامت از هم معمولا یك مصوت کوتاه (a, o, e) میان صامت دوم و سوم افزوده می‌شود. مانند کلمات ارجمند، مهربان و جستکار. مصوتی که در کلمات رنجور، مزدور و غیره بعد از صامت دوم افزوده شده u، یعنی ضمه با تلفظ قدیم آن بوده است و این کلمات ابتدا به شکل ranjuwar و muzduwar تلفظ می‌شده‌اند. سپس تحت تأثیر w مصوت بعد از آن یعنی a به u بدل شده و مجموع سه آوای uwu به صورت ū درآمده و کلمات فوق به شکل ranjur و muzdur تلفظ شده‌اند.

این نکته نیز گفتنی است که کلمهٔ دیجور (= شب تاریك، تاریکی) عربی است و جمع آن دیاجیر است. تنها ادی‌شیر از متأخران (در الالفاظ الفارسیه المعرّبه (بیروت، ۱۹۰۸، ص ۶۰) آن را معرب از داج و «ـ ور» (= ur-) فارسی دانسته است. داج در اشعار قدما و از جمله دقیقی به معنی شب تاریك به کار رفته. اما این کلمه اسم فاعل عربی از ریشهٔ «دجو» به معنی تاریك بودن است و در زبانهای ایرانی ریشه ندارد.

(حاشیهٔ ۵ ←)

۳) به صفت ملحق می‌شود و صفتی با معنی جدید می‌سازد: تیر ← تیره (دارای پوست اندکی تیره)

۴) در بعضی موارد دیگر به صفات ملحق می‌شود و هیچ معنی خاصی را به آنها اضافه نمی‌کند، چنانکه در کلمات زیر: بدکار ← بدکاره، سرخوار ← سرخواره (در گفتار: سرخوره)، جاودان ← جاودانه، دیرین ← دیرینه، چپ ← چپه (وارگون شده، صفت اتوموبیل)[۲]

الحاق این پسوند به اسم یا وابسته‌های پرسشی و مبهم و عددی ظاهراً قیاسی است. محمد قزوینی (یادداشتها، ج ۵، ص ۱۸۰) در عبارت زیر، کلمات «چه‌کاره، چه دینه و چه مذهبه» را به کار برده است: «طبری و ابن الاثیر هیچ نمی‌گویند [ا]ستادسیس [ا]چه‌کاره و چه مذهبه و چه دینه بوده است.»

«-ِ ـه» در الحاق به کلماتی که خود به مصوت «ا» ختم می‌شوند به صورت صفر درمی‌آید: دولبه، دوشاخه، چهارپایه.

بعضی از ترکیباتی که به شکل فوق ساخته شده‌اند امروز در معنی مجازی به کار می‌روند، مانند چهاراسبه (با سرعت زیاد، در اصل به معنی با چهار اسب (ارابه))، دوسره (بلیط = برای رفت و برگشت).

در کلمات پائیزه و بهاره، «-ِ ـه» نسبت را نشان می‌دهد.

ب) پسوندهای فاعلی و مفعولی

در اینجا بعضی از صورتهای اسمی (= اسمی و صفتی) افعال مورد بحث قرار می‌گیرند که علاوه بر نقشهای ویژهٔ خود جنبهٔ واژگانی نیز پیدا کرده‌اند، به این معنی که مانند سایر اسمها و صفتهایی که با وندها ساخته می‌شوند و در مبحث واژه‌سازی از آنها گفتگو می‌شود در جملات زبان به عنوان اسم و صفت به کار می‌روند و تمام ویژگیهای آنها را دارند. اما این نیز هست که از آنجا که این گونه ترکیبات از فعل مشتق شده‌اند، در عین اسم یا صفت بودن، پاره‌ای خصایص فعلی را نیز در خود حفظ کرده‌اند. ما در تحت هر یک از پسوندهایی که در ساختمان این کلمات به کار می‌روند به این خصایص نیز اشاره خواهیم کرد.

پسوندهایی که در ساختن این ترکیبات به کار می‌روند عبارتند از «-َ نده»، «- ان»، «- ا»، «- ار»، «- گار»، «-َ ند»، «-ِ ـه» و «- ی».

۴۷) «-َ نده»

این پسوند به بن مضارع افعال ملحق می‌شود و صفات فاعلی می‌سازد. اینگونه صفات با صفات اصلی و مشتق غیرفعلی هیچگونه تفاوتی ندارند و می‌توانند مانند آنها اسم را توصیف کنند، مسند جمله واقع شوند، قید صفت بگیرند، به صورت صفت تفضیلی و عالی درآیند و بالاخره مانند سایر صفات اسم شوند و وابسته‌های اسمی بگیرند. مانند آموزنده، برنده، نویسنده. فیلم آموزنده، این فیلم آموزنده است، بسیار آموزنده، آموزنده‌تر.

از تعدادی از افعال فارسی صفات فاعلی مختوم به «-َ نده» به کار نرفته است، مانند افعال گسستن، نشستن، خزیدن، رسیدن و غیره. برعکس، از تعدادی از افعال «مرکب»، صفت فاعلی ساخته شده است، مانند امضاءکننده، صادرکننده و غیره.

در دهه‌های اخیر تعدادی از صفات فاعلی متداول را به صورت اسم و به معانی جدید در برابر اسم فاعلهای زبانهای انگلیسی و فرانسه به کار برده‌اند، مانند راننده (شوفر)، خواننده (آوازخوان، مغنی، خنیاگر)، بیننده (تماشاگر تلویزیون)، شنونده (مستمع رادیو)، فرستنده (منتقل کنندهٔ امواج رادیو و تلویزیون و غیره)، گیرنده (دریافت کنندهٔ این امواج)، گوینده (کسی که در رادیو و تلویزیون اخبار و بعضی برنامه‌های دیگر را پخش می‌کند)، نویسنده (کسی که حرفهٔ او نوشتن داستان و رمان و نوشته‌های نوع دیگر است)، نماینده (وکیل مجلس و نیز عامل شرکتها و غیره).

این صفات در صورتیکه از افعال متعدی گرفته شده باشند می‌توانند مضاف واقع شوند و مضاف‌الیه آنها از نظر معنایی مفعول آنها محسوب می‌گردد: دانندهٔ راز.

تبصره- بعضی از این صفات فاعلی را که هنوز مورد استفاده قرار نگرفته‌اند می‌توان برای بیان بعضی مفاهیم جدید به کار برد. مثلاً می‌توان «شوینده» را به جای ماشین یا پودر لباسشویی و «روبنده» را به جای جاروی برقی به کار برد.

این صفتها معمولاً به صورت قید به کار نمی‌روند.

۴۸) «- ان»

این پسوند به بن مضارع افعال می‌پیوندد و صفات فاعلی نشان‌دهندهٔ حالت موقت می‌سازد: خندان = با حالت خنده، در حال خندیدن، لرزان = در حالت لرزه: چهرهٔ خندان، صدای لرزان.

به همین سبب صفاتی که به این شکل ساخته می‌شوند به عنوان قید حالت به کار می‌روند. این قیدها حالت یا عملی را نشان می‌دهند که همزمان با فعل اصلی جمله در حال اتفاق افتادن است: *خندان وارد شد. گریه‌کنان از اطاق بیرون رفت.*

این صفات نمی‌توانند مضاف‌الیه داشته باشند، ولی می‌توانند متممهایی داشته باشند که با یک حرف اضافه به آنها مربوط می‌شود: نالان از درد < نالیدن از درد. (مقایسه شود با صفات فاعلی مختوم به «- ا» که می‌توانند مضاف‌الیه (در نقش مفعول) داشته باشند: جویای نام، دانای راز).

صفات مختوم به «ـ ان» که در فارسی معاصر به کار می‌روند از این قرارند: آویزان، ارزان، برّان، تابان، ترسان، ترسان، جنبان، چرخان، چسبان، خرامان، خروشان، خندان، خواهان، درخشان، دمان، دوان، رقصان، روان، سوزان، شایان، شتابان، غرّان، غلتان، گذاران، گردان، گریزان، گریان، لرزان، لغزان، لنگان، نالان، نمایان، نگران، وزان، هراسان (مجموعاً ۳۵ کلمه).

از این تعداد، کلمات آویزان، ارزان، روان و نگران دیگر با افعال خود رابطهٔ معنایی محکمی ندارند و تقریباً بسیط شمرده می‌شوند. کلمات برّان، تابان، جنبان، درخشان، سوزان، شتابان و شاید بعضی کلمات دیگر نیز حالت گذرا را نمی‌رسانند و می‌توان به جای آنها صفات فاعلی مختوم به «ـ نده» به کار برد (به استثنای «شتابان»). بقیهٔ ۲۵ صفت همه از افعالی گرفته شده‌اند که یا کنشی هستند یعنی برای بیان یک عمل به کار می‌روند و یا حالتی هستند، منتهی از افعالی که نشان‌دهندهٔ حالاتی هستند که به شخص یا چیزی دست می‌دهند و بعد قطع می‌شوند و از این نظر به افعال کنشی شباهت پیدا می‌کنند.

از بعضی از افعال صفات فاعلی مختوم به «ـ ان» به کار نرفته است و فقط وقتی این افعال در ساختمان فعل‌های «مرکب» به کار روند از آنها صفت فاعلی ساخته می‌شود، مانند *کنان ← خنده‌کنان، *زنان ← فریادزنان. در بعضی موارد نیز این صفات با مفعول خود که از جمله گرفته شده است به کار می‌روند: تکبیرگویان، دامن‌کشان.

بعضی از این صفات نیز منحصراً به شکل قید و به صورت مکرر به کار می‌روند، مانند لنگان‌لنگان، کشان‌کشان.

در دهه‌های اخیر بعضی از این صفات فاعلی را در برابر مفاهیم جدید به کار برده‌اند. افتان (در برابر falling، صفت آهنگ جمله)، خیزان (در برابر rising، صفت آهنگ جمله)، روان (در برابر liquid، در آواشناسی).

صفات فاعلی مختوم به «ـ ان» معمولاً به عنوان اسم به کار نمی‌روند.

۲۹) «ـ ا» (-ā)

این پسوند به بن مضارع ملحق می‌شود و صفات فاعلی نشان‌دهندهٔ حالت ثابت می‌سازد: بویا، بینا، پایا، پذیرا، پویا، توانا، جویا، دارا، دانا، زایا، رسا، شکیبا، شنوا، فریبا، کوشا، گویا، گیرا، گذرا، گوارا، میرا.

اکثر این مثالها به جای «ـ ا» با پسوند «ـ نده» نیز به کار می‌روند: بینا، بیننده، دانا، داننده، شنوا، شنونده و غیره. اما تفاوت این دو دسته مثال در این است که صفات مختوم به «ـ نده» دلالت بر کنندگی موقتی و گذرنده می‌کنند، در حالیکه صفات مختوم به «ـ ا» دال بر حالات ثابت‌اند. به این جهت این صفات از نظر معانی با صفات غیرمشتق، مانند گرم، زشت، نرم و غیره نزدیک‌ترند تا با صفات فاعلی مختوم به «ـ نده». شنوا صفت کسی یا چیزی (گوش) است که همیشه می‌شنود، اما شنونده کسی است که هر بار که چیزی گفته می‌شود حالت و عمل شنیدن از او ظاهر می‌شود. با اینهمه بعضی از صفات مختوم به «ـ ا» به معنی صفات مختوم به «ـ نده» به کار می‌روند، مانند پذیرا = پذیرنده. او را پذیرا شدم، جویا = جوینده. از حال او جویا شدم. کلمهٔ گذرا نیز به معنی در حال گذر است.

کلمات روا، رسا و رها تغییر معنی پیدا کرده‌اند و ارتباط آنها با فعلهای خود سست شده است. احتمالاً کلمهٔ شکیبا نیز چنین باشد، زیرا فعل شکیبیدن (شکیفتن) دیگر در فارسی معاصر متداول نیست.

در کلمهٔ خوانا (قابل خواندن) از پسوند معنی شایستگی فهمیده می‌شود. این کلمه در فارسی قدیم به کار رفته است.

بعضی مثالهای دیگر این ساخت فقط در ترکیب با پسوند حاصل مصدر «ـ ی» به کار می‌روند، مانند کلمات چشائی و بساوائی که فرهنگستان اول در برابر ذائقه و لامسه به کار برده است.

در دهه‌های اخیر با این پسوند از بعضی از افعال که تاکنون صفت فاعلی مختوم به «ـ ا» از آنها ساخته نشده بوده و یا اگر ساخته شده بوده استعمال آنها متروک بوده است مشتقات جدید ساخته شده و در برابر معادلهای عربی به کار رفته است، مانند «زیا» در برابر fauna (مجموعهٔ جانوران یک منطقه یا یک دورهٔ زمین‌شناسی، به قیاس با «گیا» که در برابر flora، مجموعهٔ گیاهان یک منطقه یا یک دوره به کار برده‌اند) (آرام ـ مصاحب و دیگران)، ایستا در برابر static، پویا در برابر dynamic، سازا در برابر constituent (هر یک از اجزاء سازندهٔ یک چیز) (آرام ـ مصاحب و دیگران) که امروز بیشتر به جای آن سازه به کار می‌رود.

حاشیه

۵) اصطلاح «سر به سر کردن»، یعنی زادن فرزندی در حالیکه فرزند قبلی هنوز در حال شیرخوردن است، احتمالاً از اصطلاح «از شیر به شیر کردن» گرفته شده و «ـ به» [illegible] در آن مخفف «ی» (یاء نکره) است.

۶) کلمهٔ جوان نیز در فارسی قدیم (شاهنامه، منوچهری، نظامی) به صورت جوانه به کار رفته است. این صورت در فارسی گفتاری تهران و قم و بعضی شهرهای دیگر در ترکیب جوونمرگ > جوانه‌مرگ، باقی مانده است. جوانه‌مرگ در شعری از کمال خجندی که در استدراک و به نقل از آن در لغت‌نامه آمده نیز دیده می‌شود. صورت جونه (= جوانه) در مازندرانی در جونکا (= گاو نر تخمی) و در قمی در جونه زن (= زن جوان) نیز دیده می‌شود.

این صفات معمولاً استعمال قیدی ندارند. (باستثنای کلمهٔ گدرا).

۵۰) «ـار»

این پسوند به بن ماضی ملحق می‌شود و صفت‌هایی می‌سازد که معنی فاعلی (معادل «ـ نده») یا مفعولی دارند.

الف) معنی فاعلی ـ مثالهای این معنی عبارت‌اند از خواستار، خریدار، بردار (در فرمان‌بردار و نام بردار)، نمودار و پرستار (از فعل پرستیدن به معنی مواظبت کردن، تیمار داشتن)

ب) معنی مفعولی ـ تنها مثال این معنی کلمهٔ گرفتار است. کلمهٔ مردار نیز شاید به این مقوله ارتباط داشته باشد.

چنانکه دیده می‌شود در پرستار، پسوند به بن مضارع ملحق شده است.

در سالهای اخیر به قیاس با کلماتی که معنی فاعلی دارند دو کلمه بُردار (در برابر حامل عربی و vector انگلیسی به معنی خطی که دارای مبدأ، جهت و طول معین است) و ویراستار (به معنی ویرایش‌کننده، در برابر editor)، و به قیاس با گرفتار ترکیب نوشتار (متن مکتوب و نوشته شده)، به عنوان اسم ساخته شده و به کار رفته است. از ترکیب اخیر صورت مشتق نوشتاری نیز ساخته شده است. کلمهٔ نمودار نیز امروز در برابر دیاگرام به کار می‌رود.

بیشتر صفات مختوم به «ـار» به صورت اسم به کار می‌روند. استعمال قیدی این صفات بسیار نادر است.

۵۱) «ـی» (= -i-)

این پسوند به تعدادی از اسم مصدرها و اسمهای جامد می‌چسبد و صفاتی می‌سازد که بر مفاهیم زیر دلالت می‌کند.

الف) صفاتی که معنی فاعلی دارند و «ـی» در آنها معادل «کننده» در صفات فاعلی مشتق از افعال مرکب است، مانند: شکاری. هواپیمای شکاری، تخریبی. قدرت تخریبی، پروازی: استاد پروازی (استادی که برای تدریس در دانشگاهها و مؤسسات آموزشی واقع در شهرهای غیر از محل اقامت خود با هواپیما به آنجا پرواز می‌کند)، تولیدی: کارهای تولیدی، تحدیدی: عبارت تحدیدی (معادل restrictive در اصطلاحات دستوری)، جنگی: مرد جنگی، دعوایی (کسی که دعوا می‌کند)، ملاقاتی (کسی که برای ملاقات کسی، معمولاً بیمار یا زندانی نزد او می‌رود)، جهادی (جهادگر، جهادکننده).

در کلیهٔ این مثالها مفهوم کنندگی بالقوه است و صفاتی که بدین طریق ساخته می‌شوند اشخاص یا اشیائی را نشان می‌دهند که بالقوه می‌توانند عملی را که پایهٔ ترکیب بر آن دلالت دارد انجام دهند و عملاً نیز آن را انجام می‌دهند. به عبارت دیگر این صفات مربوط به انجام عمل در زمان حال و آینده هستند.

ب) کلمهٔ فراری، برعکس صفات فوق، کسی را نشان می‌دهد که عمل فرار را در گذشته انجام داده است. همچنین است کلمهٔ خونی در فارسی قدیم و فارسی ادبی امروز که به معنی کسی است که خون کرده است.

پ) در بعضی موارد این پسوند به مصدر ملحق می‌شود و فاعلیت در زمان آینده را نشان می‌دهد، مانند مثالهای ماندنی و رفتنی. در تهران ماندنی نیستم = نخواهم ماند، رفتنی هستم = خواهم رفت (رك. لمتون، دستور زبان فارسی، ص ۱۲۵)، مردنی ـ کسی یا حیوانی که عنقریب خواهد مرد، کنکوری = کسی که کنکور خواهد داد.

بیشتر این مثالها از افعال لازم گرفته شده‌اند.

این صفات می‌توانند اسم شوند. اما استعمال قیدی آنها دیده نشده است.

۵۲) ـ گار

این پسوند در چند کلمه به بن ماضی و مضارع افعال چسبیده و صفت فاعلی ساخته است، مانند آموزگار، آفریدگار، خواستگار، رستگار، ماندگار، سازگار.

کلمهٔ سازگار علاوه بر معنی اشتقاقی خود که در فعل ساختن نیز هست، یعنی کسی که می‌سازد، به معنی مناسب و جور نیز به کار می‌رود. شکل منفی آن یعنی ناسازگار نیز در هر دو معنی مستعمل است.

دو کلمهٔ پروردگار و کردگار که در اصل به معنی پرورنده (غذا دهنده) و خلق کننده بوده‌اند امروز دیگر بسیط شمرده می‌شوند و وجود پسوند ـگار در آنها برای اهل زبان محسوس نیست.

کلمهٔ پرهیزکار گاهی به شکل پرهیزگار نیز به کار می‌رود که در این صورت باید آن را در ردیف کلمات ماندگار و سازگار قرار داد و معنی آن را پرهیزنده دانست.

گار در خداوندگار ظاهراً تحت تأثیر پروردگار و کردگار به این کلمه اضافه شده است.

کلمات روزگار، یادگار و آزگار به معنی پیوسته و مدام. سه سال آزگار، بسیط شمرده می‌شوند. پایهٔ دو کلمهٔ اول اسم است اما پایهٔ آزگار به احتمال قوی فعل آختن به معنی کشیدن و طول کشیدن است، مقایسه شود با دیریاز به معنی طولانی، چیزی که طول می‌کشد[7].

در تمام کلمات فوق میان پایه و پسوند مصوت میانجی [illegible] فاصله شده است که علت ظهور آن، قرارگرفتن سه صامت در کنار هم در کلمات پروردگار، رستگار و غیره و یک مصوت بلند [illegible] و دو صامت در کلمات [illegible] آفریدگار و آموزگار است

کلمات آموزگار، آفریدگار، پروردگار و کردگار اسم شده‌اند، اما همهٔ کلمات ساخته شده با ـ‌گار به صورت صفت به کار می‌روند این صفات معمولاً استعمال قیدی ندارند

۵۳) ـ‌َند (‎- and ‎-)

این پسوند به بن مضارع می‌چسبد و صفت فاعلی می‌سازد و فقط در چند کلمهٔ «مانند»، از «ماندن»، «خورند»، به معنی درخور و مناسب، از «خوردن» به‌معنی مناسب و شایسته بودن، «روند» به معنی جاری، متصل (در اصل به معنی (بیابی) رونده)، از «رفتن». (یک) نون حذف می‌زند، و «خوشایند» از «خوش آمدن» به کار رفته است، اما ارتباط این مشتقات بجز «خوشایند» با فعلهای آنها برای شم قاطع فارسی زبانان قابل درک نیست[8].

در دهه‌های اخیر با این پسوند کلمهٔ توفند به معنی جرخه (باد) پردامنه و معمولاً همراه با رعد و برق در برابر hurricane ساخته شده است (مصاحب و همکاران)

(ـ‌َند در روند به معنی روش و در ترکیب عطفی آمد و روند به معنی آمد و رفت، و در خوشایند در جملاتی مانند: برای خوشایند او این کار را کردم، برای ساختن اسم مصدر به کار رفته است. دو ترکیب «برایند» به معنی نتیجه و حاصل و «فرآیند» در برابر process در سالهای اخیر به قیاس با این معنی ساخته شده است و مصاحب و همکاران به قیاس با آن اصطلاحات زیر را ساخته‌اند.

خورند، ظرفیت (در شیمی)،

سایند، سایش قشر زمین در برابر عوامل جوی،

کسند، جزر و مد (و بر مبنای آن ترکیبات کسنداب، کسندان و کسندی) (رك. *دائرة‌المعارف فارسی*))

۵۴) ـ‌َه (=‎-a/-e)

این پسوند به بن ماضی افعال می‌چسبد و صفتهای مفعولی می‌سازد که در ساختمان ماضیهای نقلی و ماضی بعید و فعلهای به اصطلاح مجهول به کار می‌روند، اما علاوه بر این نقش، این صفات مفعولی به عنوان صفات توصیفی در نقش نعت و مسند نیز به کار می‌روند. صفاتی که از افعال متعدی گرفته شده‌اند معنی مفعولی مربوط به گذشته و صفاتی که از افعال لازم گرفته شده‌اند معنی فاعلی مربوط به گذشته دارند: غذای پخته، گوشت کوبیده، حیوان مرده، آب رفته.

صفتهایی که از افعال متعدی گرفته شده‌اند گاهی با صفت مفعولی فعل شدن که در دنبال آنها می‌آید همراه می‌گردند. بریده شده، خورده شده، کنده شده

صفتهای مفعولی می‌توانند فاعل، مفعول (بی‌واسطه و با واسطه)، قید، متممهای مختلف و مسند به همراه داشته باشند.

بعضی از افعالی که این صفات از آنها گرفته شده‌اند افعال «مرکب»، بعضی دیگر اصطلاح و برخی دیگر افعال ساده با انواع وابسته‌های خود هستند. صفاتی که با این کلمات همراهند معمولاً به عنوان یك واحد و همچون صفات بسیط عمل می‌کنند: کفش رنگ‌ورو رفته، آدم روار دررفته، کارمند دوره دیده، آدم کتاب‌خوانده، شکم بالاآمده، مهمانان دیررسیده، بچهٔ عقب‌مانده، شیرازه از هم پاشیده، مرغ سرخ کرده، آدمهای دست از جان شسته، استاد خون‌دل خورده، ماشین رنگ‌رده و غیره.

در تمام این صفات یك تکیه بیشتر وجود ندارد و آن هم بر روی هجای آخر آخرین کلمه قرار می‌گیرد

بیشتر این صفات کاربرد اسمی و قیدی نیز دارند

کاربرد اسمی: نوشته‌ها(ی روزنامه‌ها)، گفته‌ها(ی بزرگان)، رفتگان، مرده‌ها (مردگان)، کشته‌ها و غیره

کاربرد قیدی: سنجیده حرف زدن، ایستاده کارکردن، خوابیده پارس کردن، و غیره

۵۵) «ـ‌نی» (=‎-i)

در بخش دوم این مقالات (*نشر دانش*، سال ۱۱، ش ۵، مرداد-شهریور ۱۳۷۰، ص ۶) از نقش مفعولی پسوند «ـ‌نی» گفتگو شد (مانند مثالهای ارسالی = ارسال شده، تألیفی = تألیف شده و غیره)

در اینجا فقط به این نکته اشاره می‌شود که در بعضی از مثالهایی که معنی مفعولی دارند، این معنی مربوط به آینده است، مانند اعدامی، به معنی کسی که در آینده اعدام خواهد شد (اعدامی به معنی کسی که اعدام شده است نیز به کار می‌رود).

مآخذ

● قریب، عبدالعظیم، «پسوندهای اتصاف و مالکیت»، *نامهٔ فرهنگستان*، سال دوم، ش ۲، ۱۳۲۳، ص ۸-۴۴

● مرتضوی، منوچهر، «چند پسوند»، نشریهٔ *دانشکدهٔ ادبیات تبریز*، سال ۷، ش ۱، ۱۳۳۴، ص ۶۰-۴۵ (پسوند «ـ‌ور»)؛ سال ۷، ش ۲، ص ۱۷۴-۱۵۹ (پسوندهای «ـ‌ور» و «وار»)؛ سال ۸، ش ۲، ۱۳۳۵، ص ۱۲۰-۱۱۰ (پسوند «ـ‌ناك»)

● نجم‌الغنی‌خان، *نهج‌الادب*، لکهنو، ۱۹۱۹

● Lambton, A. K. S., *Persian Grammar*, Cambridge, 1961

حاشیه

۷) مرحوم مجتبی مینوی در *یغما*، سال ۱۷، شمارهٔ ۲، ص ۹۳، آزگار را با آزادوار مربوط دانسته که درست نیست

۸) همین پسوند است که با پسوند «ـ‌ه» ‎-a/-e ترکیب شده و به شکل ـ‌َنده = ‎-ande در آمده است

دوران ترجمه و اقتباس ادبی در ایران*

(۱۲۲۹_۱۲۹۳)

جولی اسکات میثمی
ترجمهٔ مجید ملکان

سیر تکوین اولیهٔ ادبیات جدید ایران در برخی آثار مهم بررسی شده است. این آثار با نوشته‌های ا. گ. براون در مورد گرایشهای ادبی معاصر آغاز می‌شود و چند کار ارزندهٔ دیگر در باب جنبه‌های عام و خاص این موضوع را در بر می‌گیرد.[1] خاصه در باب روزنامه‌نگاری و ظهور نثر روزنامه‌ای، تجارب اولیه در مورد داستانهای منثور و تلاش برای معرفی نمایشنامه به سبک اروپایی در زندگی فرهنگی ایرانی بسیار آموخته‌ایم. با وجود این، پرسشهای مهمی دربارهٔ این دوران بدون پاسخ مانده است: پرسشهایی مربوط به نقش خاص ترجمهٔ ادبی و پدیدهٔ مرتبط با آن یعنی اقتباس ادبی در روند تکوین ادبیات جدید ایران. این نخست به چه میزان الگوهای جدیدی آفرید که نویسندگان بتوانند نوشته‌های خود را بر آن بنا کنند و به چه میزان مخاطبان جدیدی پرورد که شنونده و حتی متقاضی چنین نوشته‌هایی باشند؟ این مقاله به جنبه‌هایی از این پرسشها می‌پردازد و به مسئلهٔ عناصر تولید ادبی در این دوره.

تاریخ ترجمهٔ ادبی در ایران هنوز نوشته نشده است.[2] هر چند بیشتر نویسندگان تاریخ ادبیات جدید می‌پذیرند که ترجمه در تولد این ادبیات نقش حیاتی داشته است و الگوهایی ادبی و عمومی برای نویسندگانی که در طلب بدیلهایی برای شکلهای سنتی بودند به دست داده است، تا آنجا که من می‌دانم هیچ یک از این نویسندگان جز گزارشی شتابزده از این موضوع نداده‌اند. به علاوه هیچ تلاش اسلوبمندی برای بررسی و رده‌بندی آثار ترجمه شده، ارزیابی کیفیت این ترجمه‌ها، شناساندن مخاطبان این ترجمه‌ها و میزان و نحوهٔ پذیرش این مخاطبان یا ارزیابی اثر آنها در توسعهٔ ادبی معاصر صورت نگرفته است. جبران این کمبود فراتر از حد این مقاله است. اما این مقاله تلاشی است برای به دست دادن طرحی از ابعاد کلی این موضوع و پیشنهاد راهنماییهایی برای پژوهشهای آینده.

دوران ترجمه و اقتباس ادبی و به همراه آن تجدید ادبی به دو تاریخ مهم محدود می‌شود: ۱۲۳۳ هـ. ش. تاریخ مرگ قاآنی آخرین شاعر نئوکلاسیک دوران قاجار، و ۱۳۰۰ تاریخ انتشار یکی بود یکی نبود جمالزاده و *افسانه* نیما یوشیج. هر چند تعیین حدود مذکور برای این دوران از نظر گاهشماری دقیق نسبتاً کشدار است، به نظرم امر موجهی است زیرا این دو نویسنده به چارچوب کاری آنها در شکل‌گیری این دوران دخیل بوده نه‌تنها نمایندگان تغییر ذائقه‌ها و شرایط ادبی هستند که طی این تقریباً هشتاد سال صورت گرفت ــ تغییری که تا حدود زیادی محرک آن تماس با غرب بود و وسیلهٔ این تماس البته ترجمه بود.

این دو نویسنده خود بازگوکنندهٔ شکل‌گیری تاریخی و فکری این تماس هستند. قاآنی چنانکه یان ریپکا می‌گوید «اولین کس در میان معاصران خود بود که با زبانهای اروپایی، خاصه زبان فرانسوی (که یک کتاب درسی گیاهشناسی از آن ترجمه کرد) و تا حد کمتری انگلیسی آشنا شد» (ریپکا، ۱۹۶۸: ۳۳۰). اما این آشنایی اندک با غرب که اساساً جنبهٔ عملی داشت اثر محسوسی در سبک این شاعر درباری نداشت، شاعری که شاید بهترین نمایندهٔ ذائقه‌های ادبی دوران قاجار بود. این ذائقه‌ها بعدها رنگ

...ت و سلسله‌های ادبی دیگر (و شاید «عربی شده‌تر») جای آنها
...گرفت، تحولی که نه تنها در نوشته‌های جمالزاده بلکه در
شخص وی (که بیشتر عمر خود را در خارج از کشور گذراند)
...یافت. جمالزاده که اولین کتابش در برلن چاپ شد،
هر چند بیشتر محتوای کتابهای خود را از فرهنگ بومی گرفته، از
جهت سبک ادبی ملهم از الگوهای غربی بود و نمونه‌ای است از
...غرب در نویسندگان ایرانی و نیز تلاش برای بازگشت به
... مبهمی از نثرهای عربی.

ترجمه‌های مزبور به دلایل دیگری نیز اهمیت دارد.
«دارالفنون» که ترجمه‌ها و مترجمان فراوان پدید آورد در ۱۲۳۱،
... سال قبل از مرگ قاآنی تأسیس شد؛ کودتای رضاخان، که قصد
... ساخت سیاسی و اجتماعی موجود را به نحوی اساسی
تغییر دهد، در اسفند ۱۲۹۹ رخ داد. از نظر ریپکا عصر قاآنی
... بود «که کهنه منحصر بود و نو هنوز زاده نشده بود» (منبع
پیشین)؛ رنسانس ادبی دوران مشروطیت را جنبهٔ مهمی از تبدیل
... از دوران میانه به عصر جدید می‌داند (ملا ورا کوشچکوا
۳۶۲). در نتیجه این تاریخها نشان‌دهندهٔ قطبهای مناسبی از
... ادبی است که در فاصلهٔ بین آنها هم نویسندگان و هم
مخاطبان در این مسیر حرکت کردند. دوره‌ای که شاهد استمرار
... نثر ادبیات درباری و سبکهای مصنوع، تکراری و سرشار از
لغات عربی به جای ادبیاتی بود که می‌توانست با مخاطبان
گسترده به زبان خودشان سخن بگوید.

ترجمه‌ها و افسانه‌های ادبی پدید آمده در این دوره را می‌توان
به سه مقولهٔ کلی تقسیم کرد: نثر (هم داستانی و هم غیرداستانی، به
شکل تاریخ، رمان، نوولا [رمان کوتاه] و داستان کوتاه)؛
نمایشنامه (به نظم و نثر) و شعر. هر مقوله از نظر مخاطبان و
تدریس سبک مسائل خاص خود دارد. اولین کتابهایی که از
زبانهای اروپایی به فارسی ترجمه شد (همان‌طور که نمونهٔ قاآنی
نشان می‌دهد) کتابهای درسی بود که عمدتا به علوم نظامی و سایر
علوم برای دانشجویان «دارالفنون» و دیگر مدارس مربوط
می‌شد. به تدریج به این کتابها ترجمه‌های آثار تاریخی و بعدا
رمانها اضافه شد. شروع رمانها با رمانهای تاریخی نظیر آثار
الکساندر دوما [پدر] (که برخی از آنها را محمد طاهر میرزا،
متوفی ۱۲۶۶، مترجم *ژیل بلاس* اثر لساژ ترجمه کرد) رمانهای
...سی نظیر *تلماک* از فنلون، *رابینسون کروزو* از دانیل دفو و
سفرهای گالیور از سویفت و سرانجام کتابهای سرگرم‌کننده‌تر
نظیر رمانهای علمی ـ تخیلی ژول ورن و داستانهای شرلوک هولمز
از کانون دویل بود. ترجمهٔ *حاجی بابا* اثر جیمز موریه توسط
میرزا حبیب اصفهانی (متوفی ۱۲۷۶) شهرت خاصی داشت و
...ون آن را «از جمله کتابهای مؤثر در ایجاد بیداری ملی»
می‌شمارد (براون ۱۹۸۳: ۲۲). میرزا حبیب *میزانتروپ* مولیر را
نیز ترجمه کرد. از جمله مترجمان تربیت یافتهٔ «دارالفنون»
محمدحسن خان صنیع‌الدوله اعتمادالسلطنه (متوفی ۱۲۷۵) بود
که دارای آثار بسیار است و صاحب جدیدترین اثر تاریخی. از جمله
ترجمه‌های سرگذشت *مادام دوموت پاسته*، *زندگی کریستف
کلمب*، *خانوادهٔ سوئیسی رابینسون* و *طبیب اجباری* مولیر است.
این مترجمان اولیه، چنانکه از عنوان ترجمه‌های آنها برمی‌آید،
اگر نه اشرافی‌تبار، باری وابسته به دربار یا از قشرهای بالای
طبقات مذهبی بودند؛ در نتیجه هر چند تمایلات مترقیانه داشتند،
سبک ادبی آنها هنوز بازتاب تأثیر ذائقه‌های درباری بود و عموماً
ترجمهٔ آنها برای گروه وسیعی از مخاطبان عام نبود.
یحیی آرین‌پور دربارهٔ این ترجمه‌ها چنین می‌گوید:

متأسفانه ترجمه‌کنندگان این آثار در رعایت مزایای ادبی متون
اصلی دقت کافی به خرج نمی‌دادند و گاهی آنها را به رسم
قصه‌نویسان ایرانی با اشعار فارسی می‌آراستند و نیز در ضمن
ترجمهٔ شاهکارها و نمونه‌های خوب ادبیات کلاسیک، آثار
پست بی‌فایده‌ای از قبیل *سرگذشت مادام دوموت پاسته*
تألیف تُنُس دوبرای، رمان‌نویس فرانسوی را هم به فارسی
ترجمه می‌کردند و عجیب‌تر آنکه برای کتابهای چنانی بازاری،
مبتذل، دیباچه‌ها و مقدماتی می‌نوشتند و در این مقدمات از لزوم
نشر دانش و کسب فرهنگ و هنر گفتگو به میان می‌آوردند و از
الطاف و عنایات ذات مقدس شاهانه که معطوف حسن
مطلوبهای بلند و ارجمند است، ستایشها می‌کردند. اما با همهٔ
این نقصها ترجمه‌کنندگان ناگزیر بودند که از شیوهٔ نگارش
متن اصلی تبعیت کنند و تا می‌توانند مطالب را ساده و طبیعی
بنویسند و از آوردن عبارات مسجّع و مصنّع که سابقا از شرایط
و مزایای نثر ادبی شمرده می‌شد، احتراز جویند. چنانکه اگر
این ترجمه‌ها نبود شاید انشای ادبی امروز که به زبان محاورهٔ
عامه نزدیک و در همان حال از زیبایی نثر ادبی برخوردار است،
هرگز به وجود نمی‌آمد. (آرین‌پور، ۱۳۵۰. I: ۲۶۰)

حاشیه

*این مقاله فصلی است از کتابی با مشخصات زیر:
Modern Literature in the near and middle east (1850-1970) ed. Robin Ostle, 1991, Routledge pub

نویسندهٔ مقاله مدرس زبان فارسی در دانشگاه آکسفورد است. کتاب در بارهٔ ... فارسی ... قبلا در *نشر دانش* (سال نهم، شمارهٔ سوم) معرفی شده است.

۱) به آثار ذکر شده در اینجا باید کار علوی (۱۹۶۴) را اضافه کرد. برای شناسنامه‌ها به کامشاد (۱۹۶۶) و ریپکا (۱۹۶۸) رجوع شود.

۲) مقایسه شود با آثار مورد اشارهٔ پرفسور ...کاسا در فصل ۳ کتابی که این مقاله از آن برگرفته شده است.

صرف نظر از نقایصی که در این بخش وجود دارد (مثلاً چگونه مترجمانی که «ناگزیر بودند از شیوهٔ نگارش متن اصلی تبعیت کنند» در عین حال «در رعایت مزایای ادبی متون اصلی دقت کافی به خرج نمی‌دادند»؟)، به نظر من این نوع ارزیابی برخی مسائل اساسی در این تلاشهای اولیه را نادیده می‌گیرد. او تمام آثار مذکور را یکپارچه می‌داند و توجهی به تفاوت سبک مترجمان و درواقع بین هر یک از این آثار قائل نیست؛ او آن «ادبیات کلاسیك» فرضاً شایستهٔ ترجمه را مشخص نمی‌کند و در عین حال از بررسی ترجمهٔ آثار «مبتذل» و درواقع ارزیابی تأثیر این ترجمه‌ها امتناع می‌ورزد و مسئلهٔ مهم بررسی را نادیده می‌گیرد. درواقع چه کسانی این ترجمه‌ها را خواندند و این کتابها برای که ترجمه شده بود؟ من ابتدا به این پرسش می‌پردازم.

نه تنها بعد از جنبش مشروطیت در ۱۲۸۵ بلکه خیلی پیشتر، بسیاری از ترجمه‌های اولیه در سرتاسر دوره‌ای ظاهر شدند، یا نخستین بار در این سرتاسر ظاهر شدند. در ۱۲۵۰ ترجمهٔ *ماجراهای کاپیتان هاتراس* ژول ورن در چند بخش در روزنامهٔ *ایران* منتشر شد ـ روزنامه‌ای که ارگان رسمی دولت بود و به اخبار دربار و گزارش کارهای شخصی شاه اختصاص داشت (براون ۱۹۸۳: ۵۰). چنانکه براون می‌گوید کتاب بسیار بداقبال *سرگذشت مادام دوموت ناسه* «ترجمه شد و به عنوان ضمیمه به سالنمای سال ۱۳۱۳ قمری افزوده شد و ... انتشار آن موجب خشم شدید ناصرالدین شاه شد که دستور داد تمام نسخه‌های آن توقیف و نابود شود» (منبع مذکور ۲۲). تربیت که در ۱۲۷۵ به همت میرزا محمدحسین ذکاءالملك فروغی اصفهانی منتشر شد، روزنامه‌ای بود که به گفتهٔ براون «به لحاظ سبك انشاء و فصاحت اهمیت ادبی خاص داشت ... و هرچند تملق و مداحی آن از ارزش ادبی‌اش بسیار می‌کاست، اعتبار فراوانی داشت.» این روزنامه ترجمه‌هایی را به صورت پاورقی چاپ می‌کرد که حاوی آثاری از برناردن دوسن پیر و شاتوبریان بود (منبع مذکور ۶۲ـ۶۱). روزنامهٔ فرهنگ که در دههٔ ۱۲۶۰ منتشر می‌شد و گنجینهٔ فنون که در اوایل دههٔ ۱۲۸۰ منتشر می‌شد نیز به سبب چاپ ترجمه‌ها شایان اهمیت بود. درواقع چنین به نظر می‌رسد که ترجمه‌ها مشخصهٔ کم‌اهمیت‌تر مطبوعات بعد از مشروطه بودند که شاخص اصلی آنها مقاله‌های روزنامه‌ای، طنز سیاسی و اجتماعی و مقالات تألیفی در باب شعر بود. از این امر می‌توان نتیجه گرفت که خوانندگان مخاطب این ترجمه‌ها هرچند از حوزه‌های وسیعتری نسبت به محافل درباری برگزیده شده بودند، هنوز محدود به طبقات تحصیلکرده بودند و با وجود افزایش باسوادان در آن دوره و اینکه ادبیات دیگر محدود به محافل درباری نبود، نمی‌توان گفت که خوانندگان این ترجمه‌ها از عامهٔ مردم بودند.

نگاهی به فهرستی که محمدعلی تربیت از کتابهای جدید آمده (چه ترجمه و چه تألیف) در فاصلهٔ بین آمدن چاپ به ایران و جنبش مشروطیت گردآوری کرده، دامنه خوانندگان را نسبت به تألیف و ترجمه و اقتباس نشان می‌دهد (منبع مذکور ۶۶ـ۱۵۷). در این فهرست گرایشهای مختلفی دیده می‌شود. نخست آنکه در هر دو مقوله آثار منثور غلبه دارند؛ اصلی‌ترین تألیف شعری *سالارنامهٔ* میرزا آقاخان کرمانی (متوفی ۱۲۷۵) است که از *شاهنامهٔ* فردوسی الگو گرفته. دوم آنکه در هر دو مقوله (جدا از آثار علمی و فنی) رتبه‌های برتر از آن آثار دارای اهمیت تاریخی است. هم تاریخهای واقعی و هم رمانهای تاریخی؛ البته رمانهای علمی ـ تخیلی نیز رقم قابل‌توجهی هستند. سوم آنکه زبان اصلی ترجمه‌ها و اقتباسها فرانسوی است؛ عجیب آنکه ذکری از ترجمهٔ رمانهای عربی جرجی زیدان به قلم عبدالحسین میرزا قاجار که مربوط به این دوران است، نشده است ولی ترجمهٔ نمایشنامه‌های آخوندزاده از زبان ترکی آذری و تعدادی ترجمه از روسی به قلم عبدالرحیم طالبوف در این فهرست هست. چهارم آنکه کتابهای تألیفی تأثیر ناچیزی از ترجمه‌ها گرفته‌اند (اگر اصلاً تأثیری گرفته باشند) و مبتنی بر الگوهای سنتی هستند. اما این آثار توجه مشترکی به مضامین تاریخی و اخلاقی (که از مشغله‌های ذهنی مسلم سنتی ایران است) و نیز به دستاوردهای علمی و گزارش سفر به سرزمینهای بیگانه، نشان می‌دهند.

از این مطالب می‌توان نتیجه گرفت که مترجمان این دوره تلاشهای خود را بیشتر متوجه خوانندگانی کرده بودند که عده آنها هرچند به آهستگی، ولی پیوسته افزایش می‌یافت و در نتیجه به ادبیات اروپایی چندان علاقه‌ای نداشتند و علاقه‌شان به «شاهکارها» یا «آثار کلاسیك» بسیار کمتر بود و در عوض به اطلاعاتی که این ادبیات دربارهٔ گذشتهٔ تاریخی ایران و سرزمین... (گرایش همزمانی نیز به ادبیات عرب دیده می‌شود که در رمانهای تاریخی جرجی زیدان بازتاب می‌یابد) و دربارهٔ پیشرفت علمی اروپا عرضه می‌کرد، علاقه داشتند (موضوعی که اهمیت عملی نیز فکری روزافزونی می‌یافت). این مترجمان می‌بایست عطش این خوانندگان رو به رشد را سیراب کنند که نه تنها به مط... ... بلکه می‌خواستند سرگرم شوند و برای

سرگرمی نه تنها به داستانهای منظوم عشقی سنتی و مجموعه داستانها بلکه به منابع جدیدتر و بیگانه‌تر نیز روی می‌آوردند و بدون شك کنجکاو بودند که بدانند ادبیات اروپایی چه سرمشقهایی برای دستیابی به هدف دوگانهٔ آنها یعنی آموزش و ادب ارائه می‌کند.

در اینجا یك نکته به روشنی ظاهر می‌شود. علاقه به غرب در عین اینکه متوجّه اقتباس موادّ و مصالحی بود که مناسب و فایده‌ای داشت، در کنجکاوی خود نسبت به فرهنگی ناآشنا، حاوی عنصری قوی از بیگانه‌گرایی نیز بود. در پرتو این امر می‌بینیم که اعتراض آرین‌پور به اینکه مترجمان اولیه به اندازه‌ای که مایل به ترجمهٔ آثار کلاسیك بودند (اگر نه بیشتر) به ترجمهٔ آثار مبتذل نیز مایل بودند، تا حدودی محتاج تجدیدنظر است. ظاهراً رسوایی حاصل از انتشار اثر بازاریی نظیر *سرگذشت مادام دوموت باسیه* بالنف نُبُس دوبرای نشان می‌دهد که ترجمهٔ آن بدون دوراندیشی صورت نگرفته است. این اثر هرچند از جهت محتوای «تاریخی» ظاهری آن جالب‌توجه بود ولی احتمالاً در مورد غرابت شیوه‌های غربی نیز به اندازهٔ کافی افسونگر بوده تا هم غلغلکی باشد به کسانی که در جستجوی سرگرمیهای مربوط به راه و رسم مردم سرزمینهای دوردست بودند و هم تکانی به کسانی که تمایلات راست‌آیینی و حزم‌اندیشی داشتند. روشن است که در نتیجه به جای ارزشهای «ادبی» احتمالی این آثار، جنبهٔ ملاحظاتی در کانون علاقه قرار می‌گیرد. (این موضوع را می‌توان با گرایشهای مشابه در ادبیات اروپایی مقایسه کرد که در آن شرق «بیگانه»، اگرنه به صورت واقعی بل زنده، به صورت سرزمین لذتهای جسمی و خوشیهای شهوانی تصویر می‌شد که دور از دسترس اروپائیانی است که هرچند کمتر حساس‌اند اما روشنفکرترند) به علاوه در آن زمان نیز مانند اکنون می‌توان گرایش صریح و قابل درکی برای ترجمهٔ کتابهای پرفروش معروف و مهیج (نظیر رمانهای نُبُس دوترای) به جای ترجمهٔ آثار کلاسیك یافت، یعنی آثاری که در دوران مورد بحث در میان خوانندگان بومی خود محبوبیت چندانی نداشته‌اند.

اعتراض دوم آرین‌پور به اینکه مترجمان «برای کتابهای بازاری مبتذل، دیباچه‌ها و مقدماتی می‌نوشتند و در این مقدمات از لزوم نشر دانش و کسب فرهنگ و هنر گفتگو به میان می‌آوردند» و نیز حامیان سلطنتی خود را می‌ستودند، نیز نشان‌دهندهٔ هدف دوگانهٔ آنها در آموزش و سرگرمی است. مدح حامیان بدون شك ناشی از ضرورت اقتصادی و سیاسی بود؛ اما اینکه این مقدمه‌ها بحثهای جدی‌تری نیز داشتند به این معناست که مترجم که مخاطبی، شاید بتوان گفت، مسحور پیدا کرده که به کتاب به سبب خاصیت سرگرم‌کنندگی آن جلب شده، از فرصت استفاده می‌کند و پیامی تربیتی به او می‌دهد. در هر صورت اندیشهٔ تعلیم به هیچ روی در سنت ادبی فارسی بیگانه نیست.

عامل دیگری که در انتخاب آثار ترجمه شده تأثیر داشت این بود که ترجمه‌ها یا اقتباسها تا چه میزان با مقتضیات و شرایط اجتماعی و سیاسی خاص ایران سازگار است. مثالی از این امر ترجمهٔ *حاجی بابای* موریه است که ابتدا در ۱۲۷۴ در کلکته چاپ شد. چنانکه ح. کامشاد نشان داده است، نسخهٔ فارسی این اثر بیشتر اقتباس است تا ترجمه. وی می‌گوید «مترجم هر جا که ملتبس می‌کند تا در اکثر موارد هر جا تعبیر با مقاصد وی همخوانی دارد، باکی از تغییر یا افزودن به داستان به خود راه نمی‌دهد. در مقایسه با متن انگلیسی، نسخهٔ فارسی تقریباً در هر صفحه تغییرات جزئی کرده است» (کامشاد، ۱۹۶۶: ۲۴). حتی به دلخواه قطعاتی اضافه یا حذف شده است. به نظر می‌رسد که وجود چنین تغییرات زیادی مترجم *حاجی بابا* را در معرض انتقاد آرین‌پور قرار می‌دهد که مترجمان اولیه توجهی به دنبال کردن متون اصلی نمی‌کردند تا جایی که حتی به رسم قدیم «آنها را با اشعار فارسی می‌آراستند». صرف نظر از مسئلهٔ ترجمهٔ ضعیف که در هر عصری وجود دارد، جای این سؤال وجود دارد که آیا چنین «اقتباسهایی» با مخاطب ایرانی خود بلاواسطه‌تر سخن می‌گفتند یا ترجمهٔ ادبی‌تری که درك آن مشکلتر باشد.

این امر وقتی خیلی محتمل می‌شود که توجه کنیم بسیاری از این تغییرات به منظور استفاده کردن از اوضاع ایران بوده است. چنانکه کامشاد می‌گوید:

> مترجم با توصیف رفتار درباریان، افشاگری علیه ملاها، درویشها و غیره و نیز اضافات خود درواقع متن فارسی را خیلی ظریف‌تر و بامزه‌تر از متن اصلی کرده است. اختلاف بزرگ دیگر متن فارسی با متن اصلی غنای آن از اشعار مشهور و ضرب‌المثلی است که در جاهای مناسب قرار گرفته‌اند. این امر به علاوهٔ انبوهی از گفتار روزمره و آشنا و آیات نقل شده از قرآن و سنت نشان‌دهندهٔ تسلط مترجم بر ادبیات، زندگی، زبان فارسی و نیز دانش وی در مورد نهادهای اسلامی است. (منبع مذکور ۲۶)

بسیار محتمل است که همین جنبهٔ این کتاب سبب شد در بیداری فرهنگی ایرانیان نقش مؤثری داشته باشد؛ و سبک آن چنانکه بسیاری از ادبا گفته‌اند، اثر پایداری بر تحول نثر معاصر ایران داشته باشد (منبع مذکور ۲۷، بهار ۱۳۳۷: ۳۶۶).

اما آیا چنین ترجمه‌های منثوری به راستی نویسندگان را برمی‌انگیخت تا با نمونه‌هایی که این ترجمه‌ها در این دوران اولیه عرضه می‌کردند، رقابت کنند؟ واقعیت این است که جز در موارد استثنایی معدود تأثیر واقعی این «عصر ترجمه و اقتباس» تا دوران بعدی حس نشد. استثناها نیز مربوط به حوزه‌ای است که زودتر این تأثیر را درک کرد: حوزهٔ پیدایش رمان‌نویسی.

اولین تلاش اصیل در رمان ایرانی *سیاحت‌نامهٔ ابراهیم‌بیگ* اثر حاج زین‌العابدین مراغه‌ای (۱۲۱۵ تا ۱۲۸۹) بود که جلد اول آن در قاهره و از قرار معلوم پیش از چاپ آن در ۱۲۶۵ در استانبول منتشر شد. این اثر عموماً اولین رمانی دانسته می‌شود که با الگوی اروپایی تحریر شده[3] و این نکته که مانند بسیاری از رمانهای اروپایی قرن نوزدهم، این اثر در سه جلد ارائه شده این نظر را تقویت می‌کند. اما با اینکه به نظر می‌رسد این اثر تلاشی برای تقلید از رمانهای تعلیم و تربیتی اروپایی نظیر *تلماک* فنلون باشد (و شاید از ترجمهٔ عربی این اثر الگوبرداری شده باشد)[4]، نشان‌دهندهٔ شکل‌گیری مجدد الگوهای خارجی در قالبهای شرقی نیز هست، یعنی «شرقی‌مآب کردن» سبک و محتوی برای گذشتهٔ خودی که از مشخصه‌های رایج بیشتر محصولات ادبی این دوره است. این اثر وابستگیهای نزدیکی با *حدیث عیسی بن هشام* اثر محمد مویلحی [ادیب مصری] دارد که یک دههٔ بعد شروع به چاپ چند کتاب کرد و درواقع اگر بر مشترک بودن منابع دلالت نکند، دال بر مسئله‌های ذهنی مشترک است (در این مورد باید در نظر داشت که ابراهیم بیگ، برخلاف خویشاوند روحی خود در «فارسی شکر است» جمالزاده در دو دههٔ بعد، از مصر به ایران برمی‌گردد و نه از اروپا، تنها برای اینکه در کمال تأسف آن «بهشت» موعود، آن شرقی را که «بهترین دنیای ممکن است» معیوب ببیند).

سنت ادبی اسلامی در این گونه انتقاد اجتماعی که در چارچوب یک سفر خیالی در عین حال جسمی، روحی، آموزشی صورت می‌گیرد، بی‌سابقه نیست؛ *رسالة‌الغفران* معرّی مثال روشنی از این مطلب است. اما سنت ایرانی نیز به داشتن بسیاری آثار تربیتی که همراه با کارکرد تعلیم و تربیتی خود انتقاد اجتماعی نیز دارد، مفتخر است. درواقع به نظر کامشاد علت «ضعف» این نثر، عدول از سنت اسلامی است (کامشاد، ۱۹۶۶: ۱۹ و ۲۰). «بیماری خیالی» ابراهیم‌بیگ، که در جلد دوم به آن می‌پردازد، و با انتقال به محیط عصر درباری معالجه می‌شود، و موضوع تاریخ‌نویسی ایرانی (شاه که از دست تبهکاران که قلمرو او را مورد تجاوز قرار داده‌اند پریشان می‌شود و از غصّه دق می‌کند)، و مجموعهٔ پندها، اشعار، ضرب‌المثلها و جز اینها (که ابزار حالت دیگری در نوشته‌های تاریخی و اخلاقی ایران است) در جلد سوم این کتاب آمده است. این مشخصه‌ها نشان می‌دهد که مؤلف علاوه بر الگوهای اروپایی مرهون سنت بومی خود نیز بوده است و به سبب تنوع زیاد عناصر ارائه شده در این کار جای تعجب نیست که مؤلف نتوانسته باشد ترکیب قابل قبولی از این عناصر به دست دهد.

مثال ملموس دیگری از تأثیر ترجمه‌ها را می‌توان در پیدایش رمان تاریخی دید که اولین تلاشها در جهت آن در دوران بحران سیاسی پس از مشروطه و کودتای رضاشاه صورت گرفت و نمونه دیگری است از امری که علاقهٔ تازه برانگیخته شده (و حسرت نسبت به گذشتهٔ تاریخی) یا به کارگیری الگوهای اروپایی برای پاسخگویی به این علاقه. به گفتهٔ آرین‌پور در این تلاشهای اولیه چون مؤلفانش «تنها از طریق خواندن رمانهای خارجی به هوس رمان‌نویسی افتاده بودند» و خودشان دانش جامعی از تکنیکهای رمان‌نویسی نداشتند «اکثر رمانهایی که به وجود می‌آمد تقلید و اقتباس و نظیره‌سازی از رمانهای خارجی و آن قدر سست و بی‌مایه بود که به زحمت خواندنش می‌ارزید» (آرین‌پور، ۱۳۵۰، II، ۲۳۸). اما اولین اثر از این نوع، یعنی *شمس و طغرا* نوشتهٔ محمدباقر خسروی، رمانی در سه جلد که در ۱۲۸۸ در کرمانشاه انتشار یافت و براساس زندگی در قرن سیزدهم میلادی در فارس تحت حکومت ایلخانان بود، از نظر جمالزاده «در میان آثار ادبی قرون اخیر بی‌همتا و بدون شک تنها کتابی بود که به عنوان الگوی ادبیات معاصر فارسی ارزش ترجمه به زبانهای خارجی را داشت» (کامشاد، ۱۹۶۶: ۴۵).

هرچند این شناسایی مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد، *شمس و طغرا* نقطهٔ عطف ادبیات معاصر ایران است. مشخصهٔ مهم این اثر دقت جزئیات تاریخی در توصیف شخصیتها، سنتها و محلهای رخ وقوع است و بنا به نظر کامشاد گزارشهای آن

مبتنی بر داده‌های تاریخی است که غالباً کلمه به کلمه نوشته

مؤلف نقل شده و در کتابشناسی ذکر شده است. خسروی به دلیل اهمیت قائل شدن برای دقت تاریخی از ادبیات کهنتر ایران به کلی جدا شد. او در اثر خود کاری کرد که می‌توان آن را رهیافت عربی نامید، یعنی درگیر پژوهشهای وسیع شدن قبل از قلم بردن بر روی کاغذ (منبع مذکور، ۴۴)

بدین لحاظ روش خسروی یادآور رمانهای تاریخی و نیز اسکات یا الکساندر دوما (پدر و پسر) بود (که انتشار ترجمه‌های فارسی نوشتهٔ دوما از دههٔ ۱۲۷۰ شروع شده بود). این امر به موازات تلاشهای مشابه جرجی زیدان در عربی بود و ممکن است که نمونهٔ زیدان در مؤلف *شمس و طغرا* اثر گذاشته باشد، خصوصاً به این دلیل که رمان خسروی (برخلاف پیروان او در دهه‌های بعد) مربوط به ایران دوران میانه بود و به ایران پس از اسلام، و خود او نیز رمان زیدان به نام *عذراء قریش* را به فارسی ترجمه کرد. ظاهراً هدف او مانند زیدان اساساً آموزشی بوده است: ارائهٔ تاریخ به کمک داستان سرگرم‌کننده. به نظر آرین پور این سبک که متعلق به قصه‌گویان ایرانی است و «به صورت نقل و حکایت نگارش یافته و ماجراها به ترتیب وقوع کلمه به کلمه پشت سرهم می‌آید» و بسیار با نقل‌قولهای شعری و عربی آمیخته شده است «کتاب را از دسترس اکثریت خوانندگان ایرانی خارج می‌کند» (آرین پور، ۱۳۵۰. II، ۲۵۱) و این بحث را تقویت می‌کند که هدف تولید ادبی در این مرحله «توده‌ها» نبودند. نشانهٔ آمیزه‌ای از عناصر بومی و خارجی است که در آن عناصر ادبی سنتی هنوز به نحو مؤثری خود را نشان می‌دهند.

دهه‌های بعد شاهد انتشار رمانهای تاریخی بیشتری بود. *عشق و سلطنت* از شیخ موسی نثری دربارهٔ فتوحات کوروش کبیر در ۱۲۹۸، *داستان باستان* از حسن بدیع که عمدتاً از *شاهنامه* اقتباس شده بود در ۱۳۰۰ و *دام‌گستران یا انتقام‌خواهان مزدک* از صنعتی‌زادهٔ کرمانی در مورد روزهای آخر امپراطوری ساسانیان در همان سال. تمام این آثار به سبب الهام گرفتن از دوران پیش از اسلام از نمونهٔ *شمس و طغرا* فاصله می‌گیرند، در حالی که رمان *عشق و سلطنت* به سبب به دست دادن تلفظ نامهای قدیم ایرانی به زبان فرانسوی، تکیهٔ خود بر منابع اروپایی را علاوه بر بهره گرفتن الگوهای اروپایی فاش می‌کند. تمام این آثار نمونه‌هایی هستند از تمایل به فرار از محدودیتهای زندگی سیاسی و اجتماعی معاصر خود و دیدن تبار خود از یک سو در گذشتهٔ باشکوه، که در تضاد با حال بازدارنده و قهقرایی آنها بود و منابع خود را از آن می‌گرفتند، و از سوی دیگر در غرب «پیشرو»، که الگوهای عام و ادبی خود را از آن می‌گرفتند.

پایه‌گذاری داستان کوتاه نیز تا حدود زیادی مدیون الگوهای عربی است. هرچند جمالزاده این راه را در ۱۳۰۰ گشود، تا مدتها بعد که صادق هدایت آن را شروع کرد، هموار نشد و تنها بعد از جنگ دوم جهانی واقعاً رواج یافت. در دورهٔ اولیه تعداد اندکی داستان کوتاه ترجمه یا نوشته شده دیده می‌شود (به استثنای طرحهای سیاسی که نوع ادبی متفاوتی هستند) و حداقل قبل از ۱۳۰۰ تعداد رمانهای نوشته شده و ترجمه شده بیش از داستانهای کوتاه بود. هرچند بحث دربارهٔ دستاوردهای جمالزاده فراتر از حدود مقرر این مقاله است، لازم است اشاره شود که کارهای وی اولین تلاش برنامه‌ریزی شده برای قرار دادن ادبیات در دسترس خوانندگان وسیعتری بود: ادبیاتی که کارکرد تعلیم و ترسیم حیاتی آن برای پیشرفت اجتماعی و فرهنگی از نظر او کمتر از آنچه اسلاف وی می‌پنداشتند نبود. برای این کار وی مطالب مورد علاقهٔ این خوانندگان را از طریق موضوعات و زبان کاملاً آشنا برای آنها عرضه کرد. او در این کار توانست به آمیزهٔ سودمندی از عناصر بومی و خارجی دست یابد. هرچند قصه‌گویی یک هنر قدیمی ایرانی است، شکلهای سنتی آن نمی‌توانست تأثیرات هیجان‌بخشی ایجاد کند که با داستانهای کوتاه قرن نوزدهم اروپا (که در آنها به طرح، شخصیت و جزئیات واقعگرایانه توجه بیشتری می‌شد) قابل مقایسه باشد. جمالزاده توانست مشخصه‌های ادبی داستان کوتاه اروپایی را با مصالح برگرفته از زندگی ایرانی ترکیب کند و شکلی واقعاً ایرانی خلق کند که برای خوانندگان بسیاری جاذبه داشت. اینکه کار او اثر آنی ناچیزی داشت عمدتاً به دلیل جو سیاسی دشمن‌خوی آن زمان بود. اما تلاشهای او نمایانگر اوج این دورهٔ اولیهٔ تجدید حیات ادبی بود و راه را برای آنچه پس از آن رخ داد، هموار کرد.

حاشیه:

۳) عبارت کامشاد این است «اولین تلاش برای نوشتن رمانی ایرانی با الگوی اروپایی» (۱۹۶۶، ۱۷)؛ آرین پور آن را «اولین رمان اجتماعی اصیل به زبان فارسی به سبک اروپایی» می‌خواند و آن را با *ارواح مردگان* گوگول مقایسه می‌کند (۱۳۵۰، I ۳۱۵). در مورد مشکلات موجود بر سر تعیین تاریخ تصنیف و انتشار این کتاب به بخاش (۱۹۷۸، ۳۵۹ شماره ۲) نیز رجوع کنید.

۴) این ترجمه توسط رفاعه رافع الطهطاوی قبل از ترجمهٔ فارسی علی‌خان نظام‌الملک منتشر شده به سال ۱۲۶۵ انتشار یافت.

در این دوران دو مقولهٔ دیگر ترجمه و اقتباس ادبی، یعنی نمایشنامه و شعر، اهمیت به مراتب کمتری دارند و به همین نسبت خلاصه‌تر به آنها خواهیم پرداخت. علاقه به نمایشنامه تا حدود زیادی با تأسیس «دارالفنون» شروع شد که در گوشه‌ای از حیاط آن تئاتر کوچکی به سبک اروپایی ساخته شد[5] فهرست ترتیب شامل ترجمهٔ چند نمایشنامهٔ مولیر از فرانسه به فارسی است و نیز ترجمهٔ فارسی هفت نمایشنامهٔ ترکی توسط آخوندزاده. این مثالها توجه ما را به سوی یک مسئلهٔ اساسی در این مرحلهٔ ابتدایی جلب می‌کند: این واقعیت که ایران هیچ نمایشنامه‌ای از نوع اروپایی نداشت و (برخلاف مورد نثر) الگوهای بومی مفیدی نداشت که کار را بر آن اساس شروع کند. شکلهای نمایشنامه‌ای بومی شامل انواع مختلف روحوضی و نیز نمایشنامهٔ مذهبی تعزیه بود که متکی بر حوادث مربوط به شهادت امام حسین(ع) است ولی موضوعات دیگر را نیز در برمی‌گرفت. آشنایی با فرهنگ اروپایی سبب افزایش آگاهی نسبت به توانهای بالقوهٔ نمایشنامه هم برای سرگرمی و هم به عنوان وسیله‌ای برای انتقاد اجتماعی و سیاسی شد، ولی بسیاری از الگوهای رایج در اروپا نتوانستند در ایران احساسی برانگیزند، خاصه در میان مخاطبان که به قراردادهای آنها عادت نکرده بودند. شاید با مثال ترجمه‌های آثار مولیر بتوان این وضع را بهتر توصیف کرد.

ترجمه‌های اولیه از آثار مولیر درواقع اقتباس بودند و به ترجمه و برای جذاب کردن و قابل فهم‌تر کردن آنها برای مخاطبان ایرانی، تغییراتی در آنها داده بودند. آرین‌پور می‌گوید که «نه‌تنها در دورهٔ ناصری بلکه بعدها هم سلیقهٔ مترجمین ایرانی آن بود که مضمون کمدیهای مولیر و دیگران را اقتباس و آزادانه تحریر کنند تا با مذاق خوانندگان و تماشاگران ایرانی سازگار افتد.» (آرین‌پور، ۱۳۵۰، ۱: ۳۴۲) اما به نظر براون ترجمهٔ *میزانتروپ* منسوب به میرزا حبیب اصفهانی که در ۱۲۰۸ در قسطنطنیه با عنوان *گزارش مردم‌گریز* چاپ شد، علی‌رغم ایرانی کردن شخصیتهای آن و قرار دادن اصطلاحات و ضرب‌المثلهای فارسی به جای فرانسوی و تأثیر آشکار ترجمه‌های هم عصر ترکی از مولیر، کاملا به دقت از اصل تبعیت کرده است (براون، ۱۹۲۸، ۱۷: ۴۵۹) اما با خواندن این نمایشنامه، علی‌رغم تلاش مترجم برای مفهوم کردن آن برای مخاطب ایرانی، احساس ساختگی بودن شدید و فقدان ارتباط با زندگی ایرانی، به انسان دست می‌دهد.

یکی از علتهای اشکال چنین ترجمه‌هایی، حداقل در بعضی موارد، شاید استفاده از نظم باشد که به گفتگو حالتی مطنطن می‌داد و به علاوه تداعی اجتناب‌ناپذیری از یک طرف با شعر درباری و از طرف دیگر با شعر عامیانه داشت که مانع از به کارگیری خلّاق شعر در این نوع ناآشنا می‌شد. اما ترجمه‌های مشهور مولیر وضع خیلی بهتری نداشتند و شاید دلیل آن بود که حالت خنده‌دار رفتار قرن هفدهم فرانسه به دشواری به ایران قرن نوزدهم قابل انتقال بود. به هر دلیل نمایشنامه‌های مولیر جاذبهٔ ناچیزی برای مخاطبان داشتند، مخاطبانی که مسلما آمادگی اندکی برای پذیرش نمایشنامه از هر نوع داشتند.

ترجمه‌های میرزا جعفر قرچه‌داغی از نمایشنامه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده از زبان ترکی آذری به زبان فارسی که در ۱۲۵۳ در تهران انتشار یافت، نسبتا موفق‌تر بودند[6] نوشتن و اجرای نمایشنامه در ترکیه زودتر از ایران شروع شده بود و الگویی برای بسیاری از نویسندگان ایرانی شد، خصوصا نویسندگانی که گاه و بیگاه در ترکیه ساکن بودند. این موفقیت خاصه به این دلیل بود که شرایط ترکیهٔ قرن نوزدهم از رفتار اشراف قرن هفدهم فرانسه به شرایط ایران بسیار نزدیکتر بود. نمایشنامه‌های آخوندزاده اولین نمایشنامه‌هایی است که به تقلید از سبکهای اروپایی نوشته شد. مقدمهٔ مترجم ـ که با قطعه‌ای مدح ملال‌آور و تقدیم شده به ناصرالدین شاه آغاز می‌شود ـ بازتاب مشغله‌های ذهنی تربیتی است که به طور سنتی از مشخصه‌های ادبیات ایران بوده است.

> هدف این گردآوری و ترجمه ارائهٔ تعلیم اخلاقی موجود در گفتگویی خنده‌دار به سبکی عامیانه و ساده با الگوی تئاتر اروپایی است و شکل ارائهٔ آن عملی است یعنی شناخت خوب و بد در ذات بشر به کمک مشاهدهٔ اختلافها و مشابهتها و شنیدن گفتار طبیعی، اغراق شدهٔ زنده. (آخوندزاده، ۱۳۴۹، ۶۴)

واقعیت‌گرایی به طور نسبی بیشتر این نمایشنامه‌ها در مقایسه با اقتباسهای آثار مولیر دلالت بر تمایل به ترسیم صادقانهٔ وضع موجود دارد؛ همچنین بازتاب آشنایی مؤلف با ادبیات معاصر روسیه و نیز تجربهٔ او در دیدن اجراهای نمایشنامه‌های روسی و اروپایی هنگام اقامت در تفلیس است که منبع الهام کارهای نمایشنامه‌نویسی وی شد. این آگاهی تکنیکی به علاوهٔ ملزومات ادبی و تعلیمی نمایشنامه، بدون شک در موفقیت نمایشنامه‌های

آخوندزاده سهم بودند،[6] خاصه به این دلیل که در آنها اولین بار با زبانهٔ گفتار مستقیم و طبیعی بر روی صحنه روبه‌رو شد.

نمایشنامه‌های آخوندزاده که از جانب مخاطبان ایرانی خیلی بهتر از کارهای مولیر پذیرفته شد، منجر به تقلیدهایی شد، مثلاً از جانب میرزا آقا تبریزی، مؤلف چند نمایشنامه که اولین بار در ۱۲۸۸ چاپ شد (هرچند در حوالی ۱۲۴۹ تصنیف شده بود) و بیشتر منسوب به میرزا ملکم‌خان بود.[7] در این نمایشنامه‌ها به ملزومات فنی نمایشنامه، که از نقاط قوت کار آخوندزاده بود، توجهی نمی‌شد و بنابراین اجرای آنها دشوار بود. اما باید توجه کرد که هدف چنین تألیفاتی واقعاً اجرا کردن نبود؛ درواقع شرایط سیاسی و اجتماعی اغلب مانع اجرای این نمایشنامه‌ها بود و بسیاری از نمایشنامه‌های این دوره که به نظر براون «اساساً جزوه‌های سیاسی بودند و نه نمایشنامه» (براون، ۱۹۲۸، IV، ۴۶۳) نه تنها به ندرت اجرا می‌شدند بلکه اساساً برای خوانده شدن و نه دیده شدن نوشته شده بودند. به هر طریق نمایشنامه نتوانست در این دوره در ایران به صورت اساسی مثمر شود و تنها مدتها بعد بود که تلاشهای تازه نیرو و محتوی بیشتری برای این نوع ادبی به همراه آورد.

مقولهٔ سوم و آخر ترجمهٔ ادبی که شاید محدودترین میدان را در این دوره دارد شعر است. علاقه به ترجمهٔ شعر در اواخر قرن نوزدهم و خاصه بعد از شروع قرن بیستم آغاز شد. چون تشخیص ترجمه‌های شعر و یافتن آنها در متون مشکل است (زیرا در آثار مختلف از جمله در جُنگها، مجموعهٔ آثار نویسندگان مختلف، نشریات دوره‌ای و مانند آنها پراکنده است) به همین دلیل به دست دادن ارزیابی دقیقی از آنها یا از سهم آنها در امروزی کردن شعر طی این دوران، مشکل است. اما بر مبنای شواهد محدود موجود به نظر می‌رسد که این سهم بسیار کم باشد. ظاهراً روی سخن ترجمه‌های شعر با مخاطبانی بود که حتی از مخاطبان ترجمه‌های نثر محدودتر بودند. این ترجمه‌ها هنوز هم فضای فکری نُخبه‌گرایی را حفظ می‌کند که متأسفانه مشخصهٔ بسیاری از اشعار آن دوره‌ای است که حتی بخشی از آن وقف اصلاحات سیاسی و اجتماعی شده بود.

البته مشکلات ترجمهٔ شعر خیلی بیشتر از ترجمهٔ نوشته‌های منثوری مانند رمان است، زیرا مترجم شعر سه راه پیش روی دارد که هیچ یک رضایتبخش نیستند. ترجمهٔ شعر اصلی به نثر (ساده‌ترین ولی ناکارآمدترین و به لحاظ زیباشناسی نامطبوع‌ترین روش)، برگرداندن آن به شکل نظم سنتی (که در این صورت بیشتر احتمال دارد اقتباس از کار در بیاید تا ترجمه)؛ یا پی‌ریزی اسلوبهای شعری جدید یا تغییر اسلوبهای موجود به نحوی که مطابقت نزدیکتری با مشخصه‌های شعر اصلی داشته باشد. این کار از همهٔ شقوق دیگر مشکلتر است و مستلزم آن است که ترجمهٔ شعر و امروزی کردن شاعرانه توأماً صورت گیرد.

چنانکه همه می‌دانند در خاورمیانه شعر با سنتهای دیرپای خود سرسخت‌ترین و طولانی‌ترین مقاومت را در برابر تأثیرات مدرنیزه کردن نشان داد. تلاشهای اولیه در جهت مدرنیزه کردن عمدتاً محدود به محتوای شعر بود و نه صورت آن؛ هرچند در حدود ۱۲۴۹ شمسی مثلاً بحثهایی در نشریات دوره‌ای دربارهٔ «شعر منثور»[8] مطرح می‌شد. این بحثها اثر ناچیزی در تصنیف واقعی شعر یا بر ترجمه داشت. این احساس که شکلهای سنتی شعر نیازی به تغییر ندارند ولی محتوای سنتی آنها غیرقابل قبول است و باید به شدت تغییر کند، صریحاً توسط میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۳۲ـ۷۵) در مقدمهٔ *سالارنامهٔ* وی اعلام شده است. او با اشاره به فصل اختتامیه اثر خود «با بیانی حماسی مانند شیوه و روش شاعران اروپا» شعر سنتی ایران را به انتقاد می‌گیرد و این انتقاد نه بر مبنای قراردادهای ادبی یا صوری است ـ که وی تلاش زیادی برای ستایش فصاحت و زیبایی آن می‌کند ـ بلکه نسبت به تأثیرات روحی محتوای آن است.

> آنچه مبالغه و اغراق گفته‌اند، نتیجهٔ آن مرکوز شدن دروغ در طبایع سادهٔ مردم بوده است. آنچه مدح و مداهنه کرده‌اند، نتیجهٔ آن تشویق وزرا و ملوک به انواع رذائل و سفاهت شده است. آنچه عرفان و تصوف سروده‌اند، ثمری جز تنبلی و

حاشیه

۵) رجوع کنید به آرین‌پور (۱۳۵۰، I، ۷ـ۳۳۶). ناصرالدین شاه در ۱۲۴۸ «تکیهٔ دولت» را بر مبنای الگوی تالار آلبرت در لندن بنا نهاد. عناصر محافظه‌کار به شدت با تئاتر مخالفت می‌کردند، بیشتر تئاترها مجبور به تعطیل شدند یا مصارف دیگری یافتند.

۶) اصل آن در تفلیس در ۱۲۳۸ منتشر شد. ترجمهٔ روسی این نمایشنامه‌ها توسط خود مؤلف حتی قبل از انتشار آنها به زبان ترکی، در ۱۲۳۱ در یک نشریهٔ روسی چاپ شد (آرین‌پور ۱۳۵۰، ۶، ۳۵۳).

۷) برای دیدن مطالبی در مورد ملکم‌خان رجوع کنید به آرین‌پور (۱۳۵۰، I، ۶۱ـ۳۵۸). همچنین رجوع کنید به براون IV، ۴۶۳ و کامشاد ۱۳۴۵، ۱۲.

۸) روزنامهٔ علمیهٔ دولت علیهٔ ایران در تاریخ ۵ مهر ۱۲۴۹ حاوی بحثی از شماره‌های پیشین روزنامهٔ ملت بود (براون ۱۳۶۲، ۶ـ۹۵ را ببینید).

کسالت حیوانی و تولید گدا و قلندر نداده است. آنچه تغزل گل و بلبل ساخته‌اند، نتیجه‌ای جز فساد اخلاق جوانان و سوق ایشان به ساده و باده نبخشوده است. آنچه هزل و مطایبه پرداخته‌اند، فایده‌ای جز شیوع فسق و فجور و رواج فحشا و منکر نکرده است

در مقابل [ ] شعرای فرنگستان جهان شعر و شاعری را در تحت ترتیبات صحیحه آورده‌اند و جهان اشعار خود را مطابق منطق ساخته‌اند که جز نشر افکار و رفع خرافات و تصویر ساختن خواطر و تنبیه غافلین و تربیت سفها و تأدیب جاهلین و تشویق نفوس به فضایل و ردع و زجر قلوب از رذائل و غیرت و عبرت وطن و ملت ثمری دیگر بر اشعار ایشان مترتب نیست. تنها کسی را که ادبای فرنگ می‌ستایند همان فردوسی طوسی است که اشعار *شاهنامه* او گرچه بعضی جاها خالی از مبالغه نیست، ولی حب ملیت و جنسیت و شهامت و شجاعت را تا یک درجه در طبایع مردم ایران القا می‌کند و پاره‌ای جاها به اصلاح اخلاق نیز می‌کوشد (براون، ۱۹۲۸، ۱۷: ۳۴ تا ۳۵ مقدمه)[9]

بسیاری از ترجمه‌ها و اقتباسهای اولیه، مانند بسیاری از تصنیفهای اصیل، وقتی که به مسائل اجتماعی و سیاسی معاصر می‌پرداختند، برای تحقق این کارکرد شعر بود. اما به دلیل غالب بودن شکلهای کلاسیک، بسیاری از این اشعار (که اشعار سروده شده برای انتشار در نشریات دوره‌ای، مورد استثنایی آن است) از دسترس مخاطبانی که فاقد آموزش سطح بالای لازم برای درک آن بودند، خارج بود. کمیابی نسبی ترجمه‌های شعر در این دوره همچنین نشان‌دهندهٔ این امر است که میزان اندکی از اشعار قرن نوزدهم اروپا به کار توصیف وضعیت ایران می‌آمد و حتی اشعاری، به صورتی که ترجمه می‌شدند، عموماً چنان «به قالب فارسی درمی‌آمدند» که تمام خصوصیات اصیل خود را از دست می‌دادند.

بعضی از شعرا که نمایندگان گرایشهای شعری مختلف این دوره بودند، به مترجمان و اقتباس کنندگان اشعار اروپایی تبدیل شدند؛ از جمله ادیب‌الممالک امیری (۱۲۴۵ تا ۱۲۹۶)، که سبک شعری‌اش، تا بدانجا تحت تأثیر شعر اروپایی بود که کلمات، موتیفها و استعارهای برگرفته از ادبیات اروپایی را وارد شعر خود می‌کرد؛ یحیی دولت‌آبادی (۱۲۴۳ تا ۱۳۱۹)، که الگوهای قافیه‌ای اروپایی و سرعروض هجایی را تجربه کرد و ترجمه‌های او از فرانسه جزو اولین ترجمه‌های زبان فارسی است؛ و ابوالقاسم لاهوتی که از شعرای مهم سیاسی بود. نمونهٔ ایرج میرزا (۱۲۵۳ تا ۱۳۰۳) وضعیت این دورهٔ اولیهٔ ترجمهٔ شعر را روشن می‌کند.

ایرج میرزا شاعر معتبری که به شکلهای سنتی شعر می‌سرود، با چند زبان شرقی و اروپایی آشنایی داشت و یکی از مترجمان اصلی ادبیات اروپایی شد. ف. ماخالسکی می‌گوید که از جمله تلاشهای او این بود که «آثار شیلر و لافونتن را ترجمه کرد و ترجمه‌های وی هرچند آزاد بود، گنجینهٔ ادبیات فارسی را با ارزشهای تازه و پایداری غنی ساخت. (ماخالسکی، ۱۹۵۶، I: ۱۲۹) درواقع ترجمه‌های ایرج چنان آزاد است و چنان به لحاظ سبک و محتوی آزادانه به قالب فارسی درآمده است که نمی‌توان آنها را به عنوان نمونه‌های شعر اروپایی بازشناخت. استفادهٔ دائم او از قالب مثنوی شاید در مورد ترجمهٔ اشعار لافونتن توجیه‌پذیر باشد زیرا مشابهتی با اصل آن می‌یابد، اما خود ترجمه‌ها خبری از مشخصه‌های متن اصلی را حفظ نکرده‌اند و در واقع نمی‌توان بین آنها و مشخصهٔ داستانهای تمثیلی سنت مثنوی در دوران متأخر تمایزی قائل شد. به طور خلاصه هرچند این اشعار از اشعار موفق فارسی هستند، اما به عنوان ترجمه ارزشی ندارند. همین مطلب در مورد داستان عشقی منظوم ناتمام زهره و منوچهر صادق است که اقتباس آزادی از *ونوس و آدونیس* شکسپیر است. این اثر با اینکه در جهت وقایع، توصیفها و غیره از اصل خود تبعیت می‌کند، افسانهٔ اسطوره‌ای اصلی را به داستان منظوم عاشقانه‌ای از آن گونه که در فارسی متداول است، تبدیل می‌کند و البته بدون تحریف سبک یا نگاه اخلاقی، نمایندگان این نوع ادبی در قرون وسطی و نیز اقتباس نوراسی شکسپیر [از] اسطورهٔ یونانی (آرین‌پور، ۱۳۵۰، II: ۱۳-۲۰۱)

ترجمه‌های ایرج و سروده‌های اصلی او نشانهٔ پایبندی به اشکال سنتی شعر و مفاهیم سنتی قصه‌گویی به قصد نتیجه‌گیری آموزندهٔ قصه است. بیهوده نیست که در یکی از «قطعه»های خود تفاخر می‌کند که «من خو بر اسب سخن‌رانی سوار آمدم بود ... هم رکابم فرّخی و هم عنانم عنصری» و نتیجه می‌گیرد که «ختم بر من گشته شعر و شاعری چونانکه شد ... بر محمد خاتم پیغمبران پیغمبری» (میرزا، بی‌تا، ۱۷۴) تلاشهای خود او در ابداع شعری فراتر از وارد کردن کلمه‌ها و عبارتهای بیگانه در اشعار فارسی، تجربه‌های اخیرش با قافیه بود ــ که هرچند «پایه‌گذاری سبک شعری جدید» نامیده شده ــ بنا به ادعای خودش نوعی از مخمّس است که درواقع نیازی به هیچ الهام از کار اروپائیان نداشت (منبع، پیشین ۹)

بنابراین درواقع نمی‌توان نتیجه گرفت که در این دوره ترجمه‌های شعر نقش مهمی در احیاء ادبی ایفا کردند؛ به علاوه تأثیر نفوذ اروپا در شعر ایران در آن زمان تأخیر است و عموماً به تلاشهایی برای اقتباس از الگوهای قافیه‌ای اروپایی (و عمدتاً فرانسوی) به جای شکل تک قافیه‌ای و سنتی شعر فارسی محدود

می‌شود کوششهای برخوردار از واقعیت‌گرایی بیشتر، که غالباً ... را با وارد کردن کلمه‌ها و عبارتهایی در شعر سنتی فارسی ... نشان می‌گرفتند، کاری بود که مسلماً خارج از دسترس بخش وسیعی از مردم بود. تنها در مرحلهٔ بعدی، یعنی مرحله‌ای که عمدتاً با کلاسهای نیما آغاز شد، کوششهای درخور اعتنایی برای ... نثره کردن شعر دیده می‌شود.

این مرور مسلماً خلاصه و کلی نشان می‌دهد که نقش ترجمه و اقتباس در معرفی انواع ادبی جدید و آفرینش سبکهای ادبی جدید باید بر مبنای اسلوبمندی از نوارزیابی شود. به نقش ... جستجودی از سبک مصنوع نوشته‌های درباری که نویسندگانی چون قائم‌مقام فراهانی و امیرکبیر از نمونه‌های آن بودند، با ... بیش تماس با دنیای خارج (و نه تنها اروپا) و نیز بر اثر نیازهای ... جدهای آموزشی و بعدها نیازهای نشریات دوره‌ای[10]، رو به ... گذاشت. بدون شک این عوامل در ایجاد علاقهٔ بیشتر ... به یافتن الگوهای ادبی و عمومی برای برآوردن نیازهای جدید و ایجاد تدریجی پذیرش الگوهای خارجی از غرب «پیشرو» دخیل بوده است.

ما با تحلیل کاملی از مطالب ترجمه شده و اقتباس شده انجام ... نمی‌توان ارزیابی دقیقی از سهم دقیق جنبش ترجمه و اقتباس در احیاء ادبی به عمل آورد. چند مشکل در این امر وجود ... نخست و پیش از همه اینکه عمدتاً به سبب شرایط انتشار این ترجمه‌ها، دسترسی به خود ترجمه‌ها بسیار محدود است. بسیاری از این آثار در خارج از کشور، مصر، ترکیه، هند و اروپا، چاپ شدند و باید در جاهای مختلف به جستجوی آنها برآمد. بسیاری ... آنها به شکل بی‌دوامی، در نشریات دوره‌ای یا به صورت «... ورقی» یا به صورت مخفیانه چاپ می‌شدند و بنابراین در منابع ... شناسی ثبت نشده‌اند. در مورد ترجمه‌های شعر، این نمونه‌ها ... *دیوانهای* مترجمانشان (مانند ایرج میرزا) آمده‌اند و اغلب بدون تاریخ، اسناد یا مشخص شدن زبان اصلی هستند (و گاهی ... حتی ترجمه بودن آنها ذکر نشده است).

اما قبل از مبادرت به تحلیل محتوا و سبک آنها، یا مقایسهٔ آنها با اصل، باید این ترجمه‌ها و اقتباسها بررسی و طبقه‌بندی شود. از ... لحاظ باید توجه خاصی به ترجمه از زبانهایی بشود که تا ... کنون عمدتاً نادیده گرفته شده‌اند مثل عربی (که زمینه‌ای بسیار ... غنی برای مطالعات تطبیقی است) و روسی. مسئلهٔ دیگری که کمتر بدان پرداخته شده این است که ترجمه‌های فارسی بعضی تا چه حد خود متکی به ترجمه‌های دیگر بودند و این امر چه ... اثری بر درک و نحوهٔ برخورد آنها تأثیر گذاشت.

آخرین نکتهٔ مهم مسئلهٔ تدریس است. خوانندگانی که مخاطب ترجمه‌ها و اقتباسها فرض می‌شدند. تعیین کنندهٔ انتخاب این ترجمه‌ها بودند. کاملاً روشن است که مخاطبان این آثار یکپارچه نبودند ولی فرض بر این بود که از سطح معینی از سواد برخوردارند و انتخاب آنها نشان‌دهندهٔ اعتبار و بنابراین محبوبیت نوع ادبی خاصی در برابر انواع دیگر است. این امر تا چه حدی در درک عمومی از ادبیات اروپایی و نیز آداب و رسوم آنها تأثیر گذاشت؟ قبل از پاسخ به این سؤال و سؤال دیگر مربوط با آن یعنی اینکه نویسندگان ایرانی چه از طریق ترجمه و چه از طریق مطالعهٔ مستقیم با چه آثاری آشنا بودند، باید بررسی دقیقی از اسناد موجود و عمدتاً بی‌دوام صورت گیرد- یادداشتهای روزانه، روزنامه‌ها، نامه‌ها و نیز بررسیهای انجام شده درباره کتابها و مقدمهٔ ترجمه‌ها و آثار اصلی. چه امری سبب شده است که آقاخان کرمانی نتیجه بگیرد شعر اروپایی بسیار اخلاقی است و شعر کلاسیک فارسی نیست و این امر را توجیه تقلید خودش، به از آثار اروپایی، که از *شاهنامه* قرار دهد؟ چه عاملی سبب شده که نویسندگان ایرانی بعضی آثار اروپایی را به لحاظ اخلاقی سازنده ندانند، حال آنکه تفکر انتقادی اروپایی این آثار را فاقد حس کمیتی می‌داند؟ آیا پیشرفت فنی اروپا بود که سبب شد آخوندزاده نمایشنامهٔ اروپایی را ابزار آموزشی بداند که مستقیماً به جنبش پیشرفتی می‌انجامد یا سبب شد که جمالزاده رمز این پیشرفت را در اختصاص یافتن کار به داستان روایی بشد؟ در واقع آیا تأثیر ادبیات اروپایی با تصورات اساسی این نویسندگان (عمدتاً برخاسته از سنت ادبی بومی خودشان) بود که آنها را به این نظر رساند که هر ادبیات ارزشمندی باید تعلیمی باشد؟ (علی‌رغم شواهد فراوانی که در خود ادبیات اروپایی و حداقل در همین آثاری که در ایران بیشترین محبوبیت را یافتند خلاف این امر را نشان می‌دهد.) بیشتر این پرسشها تاکنون مطرح شده‌اند و تلاش برای پاسخ به آنها خیلی کمتر بوده است. اما تنها هنگامی که چنین مواردی مطرح شوند و تحلیل مفصلی از کل حوزهٔ ترجمه و اقتباس ادبی در این دوران صورت گیرد، می‌توان ارزیابی معتبری از تأثیر آن چه در دوران خودش و چه در نسلهای آینده به عمل آورد.

حاشیه

۹) این مطلب از مقالهٔ «نامه باستان»، جلد چهارم *تاریخ ادبیات براون* (به ترجمهٔ بهرام مقدادی) سر جنس مقدمه‌ای نداشت اما نحوی از این نور در جلد اول *از صبا تا* ... تاریخ ... ایرانیان نقل شده است.- مترجم

۱۰) رجوع کنید به ماسالسکی (۱۹۶۵ [ ] ۵) در مورد امیری (۶۲_۶۳) در مورد دولت‌آبادی (۱۴) و در مورد لاهوتی.

۱۱) به نظر کامشاد با گسترش فنون چاپ نه تنها حجم‌های ترجمه «تولید کتاب بلکه بیان ادبی رو به زوال گذاشت» با لیتوگرافی هنر تزئین نوشته‌ها رو به افول گذاشت و جستجو برای ساده‌تر کردن و مستقیم‌تر کردن ارتباط آغاز شد. (۱۱ ۱۹۶۱)

نکته‌ای چند دربارهٔ

اصطلاحات معماری

حسن معروف

مشکل‌ترین مبحث مقررات ملی ساختمانی، مبحث اصطلاحات ساختمانی و معماری و هنرهای وابسته و استاندارد کردن و تعریف آنهاست. این اصطلاحات به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند.

گروه اول اصطلاحات مربوط به علوم و فنون جدید ساختمانی است که ما برخی از آنها را عیناً به صورت فرنگی قبول کرده‌ایم و به کار می‌بریم. به عنوان نمونه، در حوزهٔ اصطلاحات بتن، بر مبنای *واژه‌نامهٔ* بتن سازمان برنامه و بودجه، کمابیش ۶۲ اصطلاح از این گونه است:

آرماتور، البار، آنالیز، اپوکسی، اتوکلاو، استاتیک، اسلامپ، الاستیسیته، امولسیون، باکتری، بتن، بریکت، بلوک، بولت، پانچ، پانل، پدستال، بریکلار، پلاستیک، پلی‌استر، پلیسه، پودر، پومیس، پاندون، ترمی، جک، جاموت (ط روسی)، دال، دیافراگم، دیاگرام، دینامیک، رئولوژی، رزین، رل، ساندویچ، سرامیک، سالیون، سیلک، فول، کابل، کامیون، کلوئید، کلینکر، کنسول، کوپلر، گاز، لاتکس، لوپ (حلقه، چنبر)، ماتریس، ماسیس، ماکروسکوپی، مدول، مکانیک، مگر، ممان، مورائیک، مونومر، میکروسکوپی، واتراستاپ، ویسکوزیته، هیدراته، هیدرولیک، سوپر، ویبراتور، تخته‌سنگ پلاست.

برخی از این اصطلاحات فرانسوی، پاره‌ای انگلیسی و تعداد اندکی روسی است.

برخی دیگر از اصطلاحات علوم و فنون را به فارسی برگردانده‌ایم. البته از این اصطلاحات فارسی شده به طور یکنواخت استفاده نمی‌کنیم، بلکه گاهی آنها را به همان صورت فرنگی به کار می‌بریم. دلیل این موضوع تشتت آراء و وجود موافق و مخالف در کاربرد اصل فرنگی اصطلاحات و ترجمه‌های گوناگون آنهاست. به عنوان نمونه، من یکبار به پیروی از *دایرةالمعارف فارسی* مصاحب به جای واژهٔ «Marl»، «آهکرس» را در نوشتهٔ خود به کار بردم. درست ۲۴ ساعت بعد از انتشار نوشتهٔ مزبور مسئول لغات علمی *لغتنامهٔ* دهخدا تلفن کردند و فرمودند شما به چه حقی به مارل «آهکرس» گفته‌اید. دو روز بعد یکی از فارغ‌التحصیلان رشتهٔ راه و ساختمان دانشکدهٔ فنی، شاگردان جناب مهندس احمد حامی تلفن کردند و گفتند استاد حامی، مارل را معادل کلاهک گرفته‌اند.

در پاره‌ای موارد معادلهای فارسی بعضی واژه‌های فرنگی زننده و ناهماهنگ است و در چند مورد این تشتت آراء بسیار زننده است. نمونهٔ بارز آن دو اصطلاح «الاستیسیته» و «ویسکوزیته» است که برجهندی، جهندی، کشسانی، کشواری، ارتجاعی‌توانی و فنری معادل الاستیسیته، و دوسناکی، لزوجت، ناروانی، کندروانی، دوسگی، لزجی، چسبایی، شیره‌داری، گران‌روی، دوسندگی، درجه غلظت، قوام، برابر نهاده‌های ویسکوزیته است.

تا اینجا تشتت موجود در اصطلاحات مربوط به علوم پایه و فنون جدید ساختمانی نشان داده شد، که انشاءالله با زحمات مسؤولان محترم مقررات ملی ساختمانی این وضع سر و سامان پیدا خواهد کرد.

گروه دوم اصطلاحات مربوط به ساختمان و معماری است که موضوع اصلی این گفتار است. این اصطلاحات در زبان معماران و بنایان سنتی و در بعضی مدارک کتبی موجود است، هر چند برخی [...]ها در دسترس ما نیست.

در مقالهٔ «معرفی طرح گردآوری و تعریف اصطلاحات معماری و ساختمان و هنرهای وابسته در زبان فارسی»، نوشتهٔ [...]سحاب، که در شمارهٔ اوّل مجلهٔ آبادی، تابستان ۱۳۷۰ چاپ شده است، منابع کتبی و شفاهی این اصطلاحات به اختصار آمده است. [در ا]ینجا پاره‌ای از نتایج این طرح گزارش می‌شود.

برای این که سرنخی در دست داشته باشیم و مطلب را از نقطه‌ای شروع کنیم، بخشی از این اصطلاحات را که به صورت منطقی دو به دو در زبان فارسی به کار می‌روند برمی‌شماریم:

مهر و آشتی. نوعی نقش رو در رو و پشت به پشت در کاشی‌کاری و آجرکاری
[...]ر و کشته. نوعی آجرچینی، پس و پیش
کله و راسته. نوعی آجرچینی
کله و قدی. نوعی آجرچینی
خفته و راسته. نوعی آجرچینی
خفته و رفته. نوعی آجرچینی
عاشق و معشوق. اصطلاح نقاشی برای رنگهای متمم
مکشوف و مستور. اصطلاح معماری برای ساختمانی که مستور در چهاردیواری و برعکس باشد
مخفی و آشکار. اصطلاح آجرچینی برای دو نوع هشت‌گیر
جسمی و روحی. دو نوع آبرنگ در نقاشی
تن‌گذر و جان‌گذر. اصطلاح معماری در محاسبهٔ نظری ساختمانها
[...]ده و نشان. اصطلاح معماری در بادگیرها
کاست و افزود. معادل فارسی انود در معماری
زد و خورد. معادل دیگر فارسی انود در معماری
نر و ماده. در هر نوع اتصال
نر و لاس. در هر نوع اتصال
چپ و راست. طرز چیدن و برش نقشها و معانی دیگر
[...]سه و کاس. فرورفتگی و برآمدگی
اندرونی و بیرونی. اصطلاح فضاهای داخلی منازل مسکونی
[...]ق و ترنج. برش حفرهٔ برآمده در گوشهٔ زمینهٔ مربع برای زدن [...]
شل و سفت. اصطلاح گره‌سازی
تند و کند. اصطلاح گره‌سازی
تشنه و لبویی. اصطلاح لعاب در کاشی‌کاری
شیر و شکر. اصطلاح گچبری
جفت و جور. اصطلاح نجاری
جفت و بست. اصطلاح نجاری
طاق و تویزه. از اصطلاحات پوشش
طاق و چشمه. از اصطلاحات پوشش
سایه و روشن. اصطلاح معماری
فاق و زبانه. از اصطلاحات نجاری
کام و زبانه. از اصطلاحات نجاری
بند و گشاد. از اصطلاحات نجاری
دور و نزدیک. پرسپکتیو در زبان فارسی
قفل و بست. معادل Bond انگلیسی در آجرکاری، که در ترجمه‌های جدید به غلط پیوند گفته می‌شود.

در یکی از کتابها ملاحظه شد که در ترجمهٔ جمله‌ای فرنگی نوشته شده «پیوند ممتد عبور از پیوند توده‌ای است» به جای آن به سادگی می‌توان گفت «قفل و بست در هر رج عبور از قفل و بست درهم است»؛ یعنی اگر بعد از اتمام سقف‌کاری ساختمانی آمدند نمای آن را با آجر سه سانتی نماچینی کردند، در آجرچینی سه سانتی قفل و بست در هر رج است، ولی در سقف‌کاری قفل و بست درهم است. البته چون به متن فرنگی اصلی دسترسی نداشتم به قرینه و حدس به این ترجمه دست زده‌ام.

اکنون به موضوع دیگری می‌پردازیم. تقریباً همهٔ معماران می‌دانند که «شنت» چیست و منحنی آن و فرمول ریاضی آن را می‌شناسند. شنت به زبان ساده، زنجیر مشابه [...] قابل انعطافی است که از دو انتهایش آزاد آویخته شده باشد. در حالت تعادل به صورت قوسی قرار می‌گیرد و از قوسهایی است که در معماری و پل‌سازی کاربرد بسیار زیادی دارد. این برداشت در زبانهای فرنگی از منحنی شنت در زبان فارسی به صورت دیگری است.

اصطلاحات بسیار معمولی قوسها و طاقهای ایرانی که در زبان معماران وجود دارد بیز و کاره و هلوچین یا هلاچین است. در گویش یزدی بیز معادل تاب و تاب‌داری است؛ در گویش کلکی هلوچین معادل تاب و تاب‌داری است؛ کاره نیز در همهٔ فرهنگهای فارسی به معنی تاب آمده است و ظاهراً در گویش کرمان و بم به آن کارو گفته می‌شود. پس همان طوری که معمار فرانسوی از لفظ شنت منحنی قوس آن را مراد می‌کند و به معنی آن که زنجیروار است، توجهی ندارد ــ به عبارت دیگر این لفظ را از زبان عمومی عاریه گرفته و در زبان تخصصی به کار می‌برد ــ معماران ایرانی نیز در مورد بیز و هلوچین و کاره همین عمل را انجام داده‌اند. اگر همین اصطلاحات را از استاد محمد کریم پیرنیا یا هر معمار دیگری در یزد یا کرمان یا رشت بشنویم معنی آن را در می‌یابیم و می‌دانیم که همهٔ اینها حالت تعادل طنابی است که از دو انتهایش به درختی یا میله‌ای آویخته شده باشد. شکل آن به سهمی و احیاناً به هذلولی نزدیک است و شره هم ندارد یعنی «آربو» نیست.

این رشته سر دراز دارد و در اینجا به همین مختصر اکتفا می‌شود.

نکاتی دربارهٔ تاریخ عکاسی ایران

پیروز سیار

گنجینهٔ عکسهای *ایران*، به کوشش ایرج افشار، صد و چهار + ۴۰۰ + پانزده ص، نشر فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۷۱

کتاب *گنجینهٔ عکسهای ایران* از زمرهٔ نخستین آثاری است که در آن، از یک سو، به شرح تاریخچهٔ عکاسی ایران و، از سوی دیگر به گردآوری عکسهای قدیمی این سرزمین پرداخته شده است. بنابراین، کتاب از دو جنبه درخور معرفی و ارزیابی است. عکسهای آن، که تقریباً به تمامی به تاریخ دورهٔ قاجاریه مربوط می‌شوند، سندهای تصویری گویایی هستند که به مورخان، مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان، هنرمندان و سایر پژوهندگانی که با این دوره از تاریخ ایران سر و کار دارند خدمات شایسته‌ای ارائه می‌کنند و دیدگاه گردآورندهٔ آنها، که از گذشته به ارزش عکس به عنوان سند تحقیقی و تاریخی واقف بوده، درخور تقدیر است. مؤلف کتاب، همان طور که در بخشی از مقدمه یادآور شده است، طی سالها در گردآوری عکسهای قدیمی ایران اهتمام ورزیده و با جستجو در خاندانهای سرشناس و مراجعه به دارندگان مجموعه‌های ارزشمند عکس و خریداری کارت پستالهای قدیمی و حتی کاوش در نزد عتیقه‌فروشها و سمساران، موفق شده است که در کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران مجموعهٔ منحصر به فردی به وجود بیاورد که ارزش آن از نظر پژوهندگان فعلی پوشیده نیست و برای نسلهای بعدی بهتر و بیشتر آشکار خواهد شد و من به سهم خود برای این اهتمام به ایشان درود می‌فرستم. ارزش عکس، به عنوان سند تاریخی ـ تصویری، در دنیای امروز به حدّی است که چهار سال پیش مرکز بایگانیهای اسناد فرانسه مراسم بزرگداشت یکصدوپنجاهمین سالگرد پیدایش عکاسی را برگزار کرد.

مؤلف، در مقدمهٔ کتاب، علاوه بر تشریح کیفیت گردآوری عکسهای تاریخی این مجموعه، به مطالب زیر پرداخته‌اند: تاریخچهٔ ورود عکاسی به ایران، پیشینهٔ کلمات «عکس» «عکاس» و «عکاسی» در ادب فارسی، جایگاه عکاسی در دربار ناصرالدین شاه و علاقهٔ وی به این هنر، رساله‌های قدیمی عکاسی، عکاسان معروف در زمانهای گذشته، مجموعهٔ عکسهای موجود در بیوتات سلطنتی و در نزد خاندانهای سرشناس، کیفیت گردآوری بایگانی عکس کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، پژوهشها و نوشته‌های محققان ایرانی و خارجی دربارهٔ تاریخچه عکاسی ایران. در پایان کتاب نیز، پیوستی به شرح شرایط فنی عکاسی در زمان گرفته شدن عکسهای کتاب اختصاص یافته است.

در فصل نخستین کتاب، تحت عنوان «تاریخچهٔ ورود عکاسی به ایران»، مؤلف با استفاده از منابع قدیم و جدید فارسی و فرنگی

به شرح تاریخچهٔ ورود عکاسی به ایران و نخستین شیوه‌های رایج عکاسی در کشور ما می‌پردازد. در این خصوص ملاحظاتی چند وجود دارد که ممکن است در توضیح مطالب این فصل از کتاب و به طور کلی آگاهی پژوهندگانی که دربارهٔ تاریخ عکاسی ایران کار می‌کنند مفید باشد. پس از ورود در جزئیات بحث، یادآور می‌شویم که سیر عکاسی در ایران تابع و وابسته به تحول عکاسی در اروپا و سپس امریکا بوده است. در آغاز پیدایش عکاسی در اروپا (فرانسه و انگلستان)، شیوه‌هایی که یکی پس از دیگری و با فواصل زمانی نه چندان زیاد در آنجا رایج می‌شده، از طریق خارجیها یا ایرانیانی که به اروپا رفت و آمد داشتند، به ایران می‌آمد. بنابراین، تحلیل تاریخ عکاسی ایران بدون نظر داشتن به تحول کلی عکاسی در دنیا ممکن است منجر به لغزشهایی شود.

دامنهٔ بحث مطالب کتاب سه دوره از این تحول را در برمی‌گیرد که به ترتیب زمانی عبارتند از: داگرئوتیپ (daguerreotype)، کالوتایپ (calotype)، کلودیون مرطوب (collodion humide). جالب است که در گزارشی که اعتمادالسلطنه از وضعیت عکاسی در ایران طی دوران سلطنت ناصرالدین شاه در کتاب *مرآت البلدان ناصری* داده، این توالی به صورت دقیق رعایت شده است. یعنی به ترتیب از سه دورهٔ عکاسی بر روی صفحهٔ نقره (داگرئوتیپ)، عکاسی بر روی کاغذ (به احتمال قریب به یقین مقصود وی تصویر منفی کاغذی بوده که متعلق به شیوهٔ کالوتایپ است)، و روش کلودیون مرطوب یاد می‌شود. از شیوهٔ کلودیون مرطوب باید نمونه‌های بسیاری در دست باشد و شمار بسیاری از عکسهای زمان قاجاریه باید با این شیوه گرفته شده باشد؛ زیرا پیش از آن که مادوکس (Maddox) در ۱۸۷۱ ژلاتین را جایگزین کلودیون کند و عکاسی با استفاده از صفحهٔ خشک را به وجود آورد، و پس از آن جورج ایستمن (George Eastman) امریکایی، در سال ۱۸۸۰، صفحهٔ ژلاتینو برومور خشک و، در ۱۸۸۴، نخستین فیلم حلقه‌ای بر روی محمل کاغذی و، در ۱۸۸۹، اولین فیلم حلقه‌ای سلولوئیدی را به بازار عرضه کند، رایجترین و کارآمدترین شیوهٔ عکاسی همین کلودیون مرطوب بود.

در خصوص عکسهایی که با استفاده از روش داگرئوتیپی (daguerréotype) گرفته شده‌اند، یگانه سند موجود چاپ عکسی از تکچهرهٔ شاهزاده ملک‌قاسم‌میرزاست که محققانی، از جمله شهریار عدل، مدعی‌اند که نسخهٔ اصلی آن داگرئوتیپ بوده و خود ملک‌قاسم‌میرزا این عکس را از چهره‌اش انداخته است. البته این دعوی تا حدودی محل تأمل است و ما بعداً به آن خواهیم پرداخت. اما آنچه، به استناد متنهای تاریخی، مسلم می‌نماید این است که مسیو ریشار جان نخستین عکاس داگرئوتیپ در ایران بوده و دست‌کم از ۱۸۴۴ به بعد داگرئوتیپ می‌گرفته است.

در خصوص عکسهایی که به شیوهٔ کالوتایپ گرفته شده باشند، نگارندهٔ این سطور در هیچ جا اشاره‌ای نیافته و جا دارد مورخانی که به مدارک قدیمی عکاسی در ایران دسترسی دارند به روشن ساختن این مسئله همّت گمارند. کالوتایپ، که بعداً به تشریح آن خواهیم پرداخت، نخستین شیوهٔ منفی/ مثبت عکاسی است که در آن تصویر منفی بر روی ورقه‌ای کاغذی (ورقهٔ نیترات نقره) شکل پیدا می‌کند و، به دلیل بافت و الیاف کاغذ، تصویر به دست آمده نمودی آنچنان می‌یابد که گویی بر روی محمل چاپ شده است و، به رغم این جانب، اعتمادالسلطنه در این عبارت به آن اشاره دارد:

> ... و در اوایل سلطنت روحنافداه [ناصرالدین شاه] که بنای مدرسهٔ دارالفنون شد مسیو کرشیش (Krziz) نمساوی [اتریشی] معلم توپخانه قدری در روی کاغذ امتحانات عکاسی نمود.

پس از این مقدمه به شرح نکاتی دربارهٔ مطالب کتاب می‌پردازیم. مؤلف محترم در صفحهٔ هجده آورده‌اند:

> صنعت عکاسی بر روی کاغذ حساس در سال ۱۸۳۹ به وجود آمد و در سال ۱۸۴۱ پلاکهای شیشه‌ای برای عکاسی اختراع شد.

اینجه در ۱۸۳۹ اختراع آن به جهانیان اعلام شد عکاسی بر روی کاغذ حساس نبود بلکه عکاسی بر روی صفحهٔ نقره یا صفحهٔ مسی نقره‌اندود بود که به اسم «داگرئوتیپی» معروف است و عکس حاصل از آن را «داگرئوتیپ» می‌نامند. داگرئوتیپی شیوه‌ای است که به عنوان کشف هنرمند فرانسوی لویی ژاک

لویی ژاک مانده داگر (۱۷۸۷ تا ۱۸۵۱)

نخستین عکسی که داگر با شیوهٔ خود گرفت (۱۸۳۹)

مانده داگر (Louis Jacques Mande Daguerre) ساخته شده است و دانشمند فرانسوی، لویی اراگو (Louis Arago)، در ۷ ژانویهٔ ۱۸۳۹ اختراع آن را در فرهنگستان علوم فرانسه اعلام کرد و بشارت داد که فرانسه جهانیان را از ازادانه از مزایای آن برخوردار خواهد کرد.

داگرئوتیپی نخستین روش ثبت تصویر با استفادهٔ مستقیم از اثرهای فیزیکی و شیمیایی نور است که اصطلاحا به آن photographie می‌گویند. در این شیوه، سطح حسّاسْ صفحه‌ای از جنس نقره یا مس نقره‌اندود است که رویهٔ آن کاملا صیقل داده شده است. نقرهٔ سطح این صفحه تحت تأثیر بخار یُد به یدور نقره تبدیل می‌شود. پس از نوردادن صفحهٔ حساس در دوربین عکاسی (که در گذشته به آن «اتاق تاریک» [chambre noire] می‌گفتند)، آن را در «جعبهٔ جیوه» قرار می‌دادند و، در اثر بخار جیوهٔ موجود در جعبه که دمای آن با گرم کردن به ۵۰ـ۶۰ درجهٔ سانتیگراد رسانده می‌شد، تصویر ظاهر می‌گردید. جیوه بر روی ناحیه‌های نوردیدهٔ صفحه می‌نشست و تصویر مثبتی را پدید می‌آورد. برای ثابت ساختن تصویر لازم بود که یدور نقرهٔ نورندیده از سطح صفحه زدوده شود. برای این کار داگر در ابتدا از محلول غلیظ نمک طعام استفاده کرد. اما، پس از چندی، این مادّه را کنار گذاشت و هیپوسولفیت سدیم را به کار گرفت، که ویژگیهای آن را به عنوان مادهٔ حل کنندهٔ هالوژنورهای نقره پیش از آن هرشل (Herschel) در ۱۸۱۹ کشف کرده بود. داگرئوتیپ دارای سطحی با درخشندگی فلزگونه بود و جلوه‌اش برحسب زاویهٔ تابش نور بر روی آن تغییر می‌کرد. سطح داگرئوتیپ از لحاظ شیمیایی و فیزیکی آسیب‌پذیر بود.

این کشف، که متعلق به داگر شمرده می‌شود، در اصل حاصل مشارکت و همکاری وی با مخترع فرانسوی ژوزف- نیسفور نیپس (Joseph-Nicephore Niepce) است. وی، پس از آن که با پیگیری و مداومت زیاد توانست در ۱۴ دسامبر ۱۸۲۹ با نیپس برای تکمیل شیوهٔ «هلیوگرافی» (heliographie) وی قرارداد همکاری منعقد کند، نقاش و طراح دکور اپرای پاریس بود و هیچ تجربه‌ای در این کار نداشت. درواقع، باید ریشه‌های کار داگر را در یافته‌های نیپس و سرچشمهٔ پیدایش داگرئوتیپی را در هلیوگرافی جست. متأسفانه نیپس شش سال پیش از اعلام اختراع داگرئوتیپی، در ۱۸۳۳، درگذشت. سهم وی در اختراع عکاسی تا سالها پوشیده مانده بود و بعدها مورخان با دستیابی به مدارک همکاری این دو به دستاوردهای نیپس پی بردند.

درواقع داگرئوتیپی شکل تکامل یافتهٔ هلیوگرافی نیپس است. هلیوگرافی شیوه‌ای بود که در آن لایه‌ای از مومیای حل شده در روغن لاواند (استوخدوس) را، که سطح حساس را تشکیل می‌داد، بر روی ورقه‌ای از جنس قلع می‌نشاندند. سپس کاغذی که طرحی بر روی آن ترسیم و مدتی در روغن خیسانده شده بود تا حالتی شفاف یابد بر روی قشر حساس می‌نهادند و صفحه را طی چند ساعت در معرض تابش نور خورشید قرار می‌دادند. مومیای

ژوزف- نیسفور نیپس (۱۷۶۵ تا ۱۸۳۳)

زیر قسمتهای شفاف طرح تحت تأثیر نور سخت می‌شد و موم‌های
زیر خطوط تیرهٔ طرح، که تحت تأثیر نور قرار نگرفته بود، نرم و
قابل حل باقی می‌ماند. سطح صفحه را با روغن لاواند می‌شستند
و بدین طریق موم‌های نرم را از روی آن می‌زدودند. سپس، درون
خطوط خورده شده را، تا رسیدن به سطح فلز می‌تراشیدند و در
مرحلهٔ بعد، با ریختن اسید درون شیارها، طرح نقش گرفته بر
روی موم‌هایی را به صورت نقش گود بر سطح فلز منتقل
می‌کردند. این نقش گود، در جریان چاپ، مرکب را در خود نگاه
می‌داشت و بر روی سطح کاغذ منتقل می‌شد. این همان روشی
است که سپس آن را هلیوگرافی نامیدند که در زبان فارسی می‌توان
معادل «خورشیدنگاری» یا ترسیم با استفاده از نور خورشید را
برای آن به کار برد (helios در زبان یونانی به معنی خورشید
است). این روش پایهٔ کشف عکاسی است و نیپس نخستین عکس
تاریخ را با استفاده از آن در ۱۸۲۶_۲۷ گرفت. بدین صورت که
یک صفحهٔ حساس را در داخل دوربینی گذاشت، دوربین را از
پنجرهٔ اتاق خود رو به حیاط خانه‌اش قرار داد و طی حدود ۸
ساعت به صفحه نور داد. این نخستین عکس تاریخ بود. پس از آن
نیپس کوشید این شیوه را تکامل بخشد و در آخرین مرحله‌های
پژوهش خود (که نقطهٔ شروع کار داگر است) از صفحهٔ مسی
نقره‌اندود نیز استفاده کرد، اما به نتیجه‌های مطلوبی دست نیافت.

اصولاً آنچه داگر به دستاوردهای نیپس افزوده به شرح زیر
است:

- کاربرد یُد و پی بردن به حساسیت یدور نقره؛
- کشف تصویر مخفی که در ظاهر ناپیداست اما از لحاظ سیمیایی انگاره بسته است؛
- کاربرد بخار جیوه برای ظاهر کردن تصویر؛

مؤلف محترم در قسمت دوم جملهٔ خود در صفحهٔ هجده کتاب
آورده‌اند:

در سال ۱۸۴۱ پلاکهای شیشه‌ای برای عکاسی اختراع شد.

نخستین بار در ۱۸۵۱ از صفحه‌های شیشه‌ای، به طور مؤثر، در
شیوهٔ کلودیون مرطوب استفاده شد و آنچه در سال ۱۸۴۱ اتفاق
افتاد اعلام ابداع روش کالوتایپ به دست ویلیام هنری فوکس
تالبوت (William Henry Fox Talbot) بود. به نظر می‌رسد که در
نوشتهٔ مؤلف این دو رویداد با یکدیگر خلط شده‌اند.

استفاده از صفحهٔ شیشه‌ای، به عنوان سطح حامل لایهٔ حساس
به نور، دارای تاریخچه‌ای بدین شرح است: داگرنوتیپ شیوه‌ای
بود که در آن تصویر از قابلیت تکثیر برخوردار نبود. مفهوم منفی/
مثبت را نخستین بار تالبوت در شیوهٔ خود موسوم به کالوتایپ
ارائه کرد. در این روش، تصویر منفی بر روی کاغذی آغشته به
نمک نقره شکل می‌گرفت. این تصویرهای منفی کاغذی
حاصل نخستین تلاش در راه دستیابی به شیوه‌ای برای تکثیر
تصاویر عکاسی بودند. آنها را، پس از ظهور، بر روی کاغذ
حساس دیگری منطبق می‌کردند و در قیدی قرار می‌دادند، به آنها
نور می‌تاباندند و بدین طریق تصویر مثبت را به دست می‌آوردند.
تصویرهای به دست آمده به دلیل بافت و الیاف کاغذ هیچ‌گاه
دارای خطوط واضح و روشن نبودند و به اصطلاح نمودی
مخملگونه داشتند. البته، در سالهای بعد، بلانکار- اورار
(Blanquart-Evrard) فرانسوی پیشرفتهایی در این شیوه پدید
آورد و در ۱۸۴۷ کاغذ آلبومینه را ساخت.

بنابراین، فکر استفاده از حاملی شفاف برای لایهٔ حساس که
نمود و وضوح تصویر را دگرگون سازد از همان دوران وجود
داشت. نخستین موفقیت نسبی در این زمینه مرهون پژوهشهای
آبل نیپس دو سن- ویکتور (Abel Niepce de Saint-Victor)،
پسرعموی نیسفور نیپس، بود. وی، در ۱۸۴۷، در فرهنگستان

نخستین عکس تاریخ که نیپس در ۱۸۲۶-۲۷ گرفت. هلیوگرافی بر روی صفحه قلع

علوم فرانسه نطقی برای معرفی روش جدید خود ایراد کرد. در این روش از صفحه‌ای شیشه‌ای استفاده می‌شد که بر روی آن لایه‌ای از ترکیبی از البومین (سفیدهٔ تخم مرغ) و یدور پتاسیم پاشیده می‌شد. این لایه را، پس از خشک شدن، در محلولی از نیترات نقره و اسید استیک فرو می‌بردند و، بدین طریق، آن را حساس می‌کردند. پس از آن، کسانی به فکر کاربرد صفحهٔ شیشه‌ای برای ثبت تصویر اندیشیده بودند، اما قبل از نیپس دو سن ـ ویکتور هیچ کس نمی‌دانست چگونه می‌توان مادهٔ حساس را بر روی شیشه ثابت ساخت. البته در این شیوه لایهٔ حساس اثرپذیر بود و کیفیت آن به تازگی سفیدهٔ تخم‌مرغ بستگی داشت. این شیوه در کل از خصوصیات مطلوب برخوردار بود و چندان رواج یافت.

نخستین روشی که استفاده از صفحه‌های شیشه‌ای را به درجهٔ مطلوبی از کارایی رساند روش کلودیون مرطوب بود که در ۱۸۵۱ به ابتکار اسکات آرچر (Scott Archer) ابداع شد. مقدمات پیدایش این شیوه چنین بود که در ۱۸۴۶ لویی منار (Louis Menard)، شیمیدان فرانسوی، کشف کرد که با حل کردن نیتروسلولز در آمیخته‌ای از الکل و اتر می‌توان ماده‌ای بسیار چسبناک به دست آورد که پس از خشک شدن تبدیل به لایه‌ای سخت و شفاف می‌شود. بنا بر این ماده نام کلودیون نهاد. گوستاو لوگره (Gustave Le Gray) از ۱۸۴۹ از کلودیون مرطوب

ویلیام هنری فوکس تالبوت (۱۸۰۰ تا ۱۸۷۷)

سخن می‌گفت، اما شیوهٔ استفاده از کلودیون مرطوب ابداعی که در تاریخ عکاسی معروف است به دست اسکات آرچر تنظیم شد. در این روش، کلودیون با یدور پتاسیم و بدور آمونیم حل شده در الکل ۳۸ درجه حساس می‌شد. کاربرد این کلودیون مستلزم دقت فوق‌العاده بود، زیرا اگر زیاده رقیق می‌بود بخشی از حساسیت خود را از دست می‌داد و اگر خیلی غلیظ می‌بود گستردن یکنواخت آن بر روی صفحهٔ شیشه‌ای دشوار می‌شد. علاوه بر آن، صفحهٔ حساس می‌بایست تا پایان نوردهی مرطوب بماند. ظهور تصویر بلافاصله پس از نوردادن صفحه با استفاده از اسید پیروگالیک صورت می‌پذیرفت. برای ثبوت تصویر هیپوسولفیت سود یا سیانور سفید پتاسیم استفاده می‌شد.

مؤلف در صفحهٔ نوزده آورده‌اند:

آنچه را به طور اشاره راجع به نمونهٔ عکس از محمدشاه گفته‌اند شاید با صنعت عکاسی مرسوم امروز یکی دانست، زیرا صنعت عکاسی «فتوگرافی» در سال ۱۲۶۵ قمری (۱۸۴۹) اختراع شده است یعنی یک سال پس از فوت آن پادشاه، و آنچه در عهد محمدشاه وجود داشت و ریشار [ریشارخان] عمل می‌کرد دستگاه «داگروتیپ» [صحیح آن به فارسی «داگرئوتیپ» است] بود که در سال ۱۸۳۹ به وجود آمده بود.

نخست باید توجه داشت که «داگرئوتیپی» جزئی جدای «فتوگرافی» نیست و در تمامی کتابهای تاریخ هنر به عنو-

تحسیس سوهٔ عکاسی یا فتوگرافی سمرده سده است. اگر در نظر بگیریم که عکاسی به صورت کلی مسمل بر محموعه‌ای از سوه‌هاست که در آنها تصویر صرفاً با اثر مستقیم نور و به سبب واکنشهای فیزیکی و سیمیایی تاسهای نوری ست می‌سود، باید داگرنوتیپی را نخستین این سیوه‌ها به حساب آوریم. در آغاز پدایس عکاسی در توصیف عکس می‌گفتند: تصویری است که بدون قلم‌موی نقاسی ساخته سده است. اگر مقصود مؤلف از «صنعت عکاسی "فتوگرافی" که در سال ۱۲۶۵ قمری (۱۸۴۹ میلادی) اختراع سد» سوهٔ کلودیون مرطوب است (که البته تاریخ دقیق اختراع آن ۱۸۵۱ است)، این سوه از سال ۱۸۸۰، یعنی یکصدوسرده سال پیش، کنار گذاسته سد و اکنون بیش از یک قرن است که دیگر برای عکاسی از صفحه‌های سیسه‌ای استفاده نمی‌سود. فیلم حلقه‌ای سلولوئیدی را جورج ایستمن در ۱۸۸۶ به بازار عرضه کرد. حتی سیوهٔ منفی/ مثبت در روزگار ما با پیدایش عکس فوری کهنه سده است و این روس اخیر، در تحول فنی عکاسی، فصل تازه‌ای گسوده است.

تعریفی که بدان اساره سد در صفحهٔ سست نیز تکرار سده است:

فن عکاسی، که یك سال پس از به سلطنت رسیدن ناصرالدین ساه [۱۲۶۴/۱۸۴۸] در اروپا اختراع سد، چند سال بعد در ایران مرسوم سد.

همان‌گونه که گفته سد، وجه اشتراك تمامی سوه‌های عکاسی این است که تصویر حاصل از آنها با اثر مستقیم نور ساخته می‌سود و این کیفیتی است که عکاسی را از تمامی سوه‌های تصویرسازی پیس از آن جدا می‌کند. در این خصوص نقل عبارتی می‌تواند روسنگر باسد: تالبوت مخترع سوهٔ کالوتایپ، که به نام تالبوتایپ (talbotype) نیز ساخته می‌سود، کتابی در چند جلد از آثار عکاسی خود منتسر کرد که عنوان آن قلم طبیعت (Pencil of Nature) است. ناسر کتاب، برای آگاهی خریداران، ... را به جلد کتاب الصاق کرد که بر روی آن نوسته سده بود: «... به خوانندگان، لوحه‌های تصویری این کتاب تنها با اثر ... ساخته سده است، بدون هیچ‌گونه دخالت قلم هنرمند. آنها همه تصاویر خورسیدی است و نه آن‌گونه که برخی گمان برده‌اند تصاویر حاصل از حکاکی.»

حتی اعتمادالسلطنه نیز در المآثروالآثار داگرنوتیپ را «...ب عکس» [فتوگرافی] می‌خواند.

«اما اصل سیاع و رواج و تکمیل صنعت و انتسار عمل ... که فتوگرافی می‌نامند از خصائص بزرگ این دولت

تصویر کالوتایپ اثر تالبوت که از روی تصویر منفی کاغذی چاپ سد (۱۸۴۲)

[ناصری] است و اسباب عکس را که مسیو ریساردخان آورده بر روی صفحهٔ نقره می‌انداختند اسمس را داگرئوتیپ می‌گفتند به اسم سخصی که مخترع آن است.»

مؤلف محترم در صفحهٔ سست و سه کتاب آورده‌اند:

...بهمونه‌سه در مقالهٔ خود موضوع ورود و سروع فن عکاسی در ایران را فراموس نکرده و با توجه به نوسته مرآت‌البلدان به وجود بحس عکاسی در مدرسهٔ دارالفنون اساره کرده است و می‌نویسد که اولین علم عکاسی عملی را از معلمان اروپایی دارالفنون می‌آموختند. بعد گفته است که ژول ریسارد (میرزا رضاخان) نخستین فردی است که تصاویر اسخاص را بر روی ورقهٔ سیراب نقره منعکس کرده است.

معلوم نیست انجلو بهمونه‌سه چگونه از مطالب کتاب مرآت‌البلدان ناصری چنین برداست کرده که مسیو ریساردخان بر روی «ورقهٔ سیراب نقره» عکس می‌گرفته است. زیرا در این کتاب تصریحاً نوسته سده که «مسیو ریساردخان [...] بر روی صفحهٔ نقره عکس می‌انداخت.» از ورقهٔ سیراب نقره در سوهٔ کالوتایپ استفاده می‌سده و این به کلی با صفحهٔ نقره که در داگرنوتیپی به کار می‌رفته فرق داسته است. اتفاقاً انسار، که در سراسر کتابسان مسیوریساردخان را به عنوان داگرئوتیپیست

(daguerreotypiste) معرفی کرده‌اند. چگونه از این لغزش پیه‌مونته‌سه بدون اظهارنظر و توضیح گذشته‌اند.

این عبارت نیز که از پیه‌مونته‌سه نقل شده حاوی مطلبی است که به نظر نادرست می‌آید و با سایر مطالب کتاب نمی‌خواند.

> پیه‌مونته‌سه در پایان بحث خود به این نتیجه می‌رسد که مشکل است تاریخ عکسبرداری در ایران را به قبل از ۱۸۶۱ رسانید. وی اشاره کرده است که نخستین عکسهای مناظر ایران را سیاحان و عکاسان اروپایی انداخته‌اند.

از این گفته برمی‌آید که پیه‌مونته‌سه توجهی به مآخذ زمان ناصری و نوشته‌هایی که صراحتاً از گرفتن داگرئوتیپ، حتی در زمان محمدشاه، حکایت می‌کند، نکرده است. به نقل قولهای زیر توجه کنید.

> در اواخر عهد شاهنشاه مبرور محمدشاه غازی [اوقات ۶ شوال ۱۲۶۴/ ۵ سپتامبر ۱۸۴۸] مسیو ریشاردخان [...] با زحمات زیاد بر روی صفحهٔ نقره عکس می‌انداخت (*مرآت‌البلدان ناصری*، ج ۳، ص ۲۰)

> اگرچه نمونهٔ این [عمل عکس] در اواخر سلطنت شاهنشاه مبرور شاه غازی به دست مسیو ریشاردخان سرتیپ معلم زبان فرانسه و انگلیسی و غیره ارائه شد، اما اصل شیاع و رواج و تکمیل صنعت و انتشار عمل عکس از خصائص بزرگ این دولت است و اسباب عکس را که مسیو ریشاردخان آورده بر روی صفحهٔ نقره می‌انداختند اسمش را داگرئوتیپ می‌گفتند به اسم شخصی که مخترع آن بود (*المآثر و الآثار*، ص ۹۴)

و از یادداشتهای مسیو ریشاردخان:

> پنجم دسامبر ۱۸۴۴ به توسط مادام عباس بیگ ولیعهد رفتم [در تبریز] تا عکس او را روی صفحهٔ نقره بیندازم (*مقالات گوناگون*، خلیل ثقفی، ص ۱۱۳)

> ۲۳ فوریهٔ ۱۸۴۷ شاه مرا برای برداشتن عکس خود و اهالی اندرون و شاهزادگان خواسته همه روزه مجبور بودم که به درِ خانه رفته غفلت از انجام خدمات نداشته باشم (*همان کتاب*، ص ۴۷)

> بعد از آنکه چندین مرتبه عکس محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی را برداشتم مرا جزء مستخدمین دولتی مندرج کرده فرمانی برای من صادر فرمودند (*همان کتاب*، ص ۴۴)

این نقل اخیر به روشنی می‌رساند که، پس از مرگ محمدشاه در ۱۸۴۸، در ایران داگرئوتیپ گرفته می‌شده است. متأسفانه امروزه نمونه‌های این داگرئوتیپها، به دلیل آن که درست حفاظت نشده‌اند، از میان رفته است. بنابراین، پس از ۱۸۶۰ و، به گواهی نقل قولهای بالا، دست‌کم از ۱۸۴۴ در ایران عکاسی انجام می‌شده و شهریار عدل، در کتابی که با همکاری یحیی ذکاء در فرانسه منتشر ساخته و در صفحهٔ هشتاد و یک کتاب آقای افشار معرفی شده، دو تن از عکاسان این دوره را معرفی کرده است.

در اثر تحقیقی شهریار عدل، که ترجمهٔ عنوان آن *یادداشتها و سندهایی دربارهٔ عکاسی در ایران و تاریخچهٔ آن** است، مؤلف ورود داگرئوتیپ در ایران را شرح می‌دهد و مسیو ریشاردخان و شاهزاده ملک قاسم‌میرزا را به عنوان نخستین داگرئوتیپیستهای ایران معرفی می‌کند. عمده‌ترین منابع این تحقیق در معرفی کار عکاسی مسیو ریشاردخان، از یک سو، نوشته‌های اعتمادالسلطنه، در دو کتاب *مرآت‌البلدان ناصری* و *المآثر و الآثار* و، از سوی دیگر، ترجمه‌ای است که خلیل ثقفی از بخشهایی از یادداشتهای مسیو ریشاردخان به دست داده و در کتاب *مقالات گوناگون* (چاپ ۱۳۲۲ شمسی، تهران) منتشر ساخته است. این منابع برای معرفی کارهای هنری مسیو ریشاردخان از اعتبار کافی برخوردارند.

دربارهٔ ملک قاسم‌میرزا نیز مؤلف، برای اثبات این که وی نخستین داگرئوتیپیست ایرانی بوده، دلایلی آورده است. نگارندهٔ این سطور ملاحظاتی چند دربارهٔ این دلایل دارد که در زیر به شرح آنها می‌پردازد.

۱) ملک قاسم‌میرزا، با آن که بیست و چهارمین پسر فتحعلی‌شاه بوده، مدتی والی ارومیه بوده، از طرف فتحعلی‌شاه برای تحکیم حکومت عباس میرزا به خراسان اعزام شده، و مناصب مهم دیگری هم داشته و نیز شخصی فاضل و زبان‌دان و هنردوست، و در مجموع از چهره‌های سرشناس قاجاری بوده ولی، در نوشته‌های اعتمادالسلطنه، هیچ جا به عنوان عکاس معرفی نشده است، و حال آنکه اعتمادالسلطنه نه تنها از اشخاص وابسته به دربار بلکه از همهٔ معلمان دارالفنون که عکاسی می‌کردند در کتاب خود یاد کرده و به معرفی آنها پرداخته است.

۲) در صفحهٔ ۲۸۱ کتاب شهریار عدل، عکسی از چهرهٔ ملک قاسم‌میرزا ارائه و گفته می‌شود که نسخهٔ اصلی آن داگرئوتیپ بوده و آن را خود ملک قاسم میرزا از چهره‌اش انداخته است. اولاً چگونه مشخص شده که نسخهٔ اصلی این عکس داگرئوتیپ بوده، ثانیاً، به فرض آنکه این قول را بپذیریم، چرا احتمال ندهیم که این عکس را عکاس دیگری، مثلاً مسیو ریشاردخان، از ملک قاسم‌میرزا انداخته است

۳) سند این گفتهٔ صفحهٔ ۲۶۷ کتاب که ملک‌قاسم‌میرزا را در تابستان ۱۸۴۹/۱۲۶۵ در ییلاق جاجرود همراه ناصرالدین شاه بوده و از او و اطرافیانش عکس انداخته چیست؟ این شرح از کدام مأخذ تاریخی نقل شده است؟

۴) تقدیم یک آلبوم عکس از سوی ملک‌قاسم‌میرزا به ناصرالدین شاه، که اکنون در آلبوم خانهٔ کاخ گلستان محفوظ و قدیمی‌ترین آلبوم این مجموعه است، لزوماً به‌این معنی نیست که این آلبوم مزین به عکسهایی بوده که ملک‌قاسم‌میرزا از شاه و اطرافیان او در سفر جاجرود ـ که خود موضوعی روشن نشده است ـ گرفته، خصوصاً که اثری از هیچ کدام از این عکسها نیست و طبق نوشتهٔ شهریار عدل این آلبوم خالی یا مزین به تعداد محدودی عکس بوده و بعدها عکسهای دیگری در آن نهاده شده است.

۵) در صفحهٔ ۲۸۳ کتاب عکسی ارائه می‌شود که از روی تابلوی چهرهٔ ملک‌قاسم‌میرزا برداشته شده و در پشت آن این عبارت نوشته شده است:

عکس مرحوم مغفور شاهزاده ملک‌قاسم‌میرزا طاب‌ثراه که از روی عکس قلمی برداشته شده به جهت فرمایش و یادگاری برادر عزیزم علیقلی میرزا تقدیم نمود ۲۵ فروردین ۱۳۱۷

شهریار عدل در تفسیر این نوشته دچار لغزشی می‌شود و به دنبال آن نتیجه‌گیری نادرستی سر می‌کند. وی در ترجمهٔ فرانسهٔ این نوشته اصطلاح «عکس قلمی» را به معنی نقاشی کشیده شده از روی عکس می‌گیرد (چون نقاشان زمان قاجاری چهرهٔ بسیاری از رجال آن دوره را از روی عکسهای آنها می‌کشیدند)، در صورتی که کلمهٔ عکس در ادبیات و زبان فارسی به معنی کلی تصویر، و به مفهوم نقاشی نیز، به کار رفته و عکس قلمی به معنی تصویر ترسیم شده با قلم یا قلم‌مو و به زبان ساده‌تر خود نقاشی است. آنگاه مؤلف نتیجه می‌گیرد که «بی‌تردید خود ملک‌قاسم‌میرزا بانی گرفتن این عکس بوده، ولو این که شخصاً دکمهٔ کاراندازدوربین را فشار نداده باشد» (ص ۲۷۳) اتفاقاً بعید می‌نماید که این نقاشی از روی عکس کشیده شده باشد، زیرا در آن حالت برآمدهٔ بدن، صاف بودن جامه و فقدان چین خوردگی در آن، خمیدگی تصنعی بازو و ساعد سمت چپ و پرداخت خام و ابتدایی دو دست به نمود واقعنمای تصویر عکاسی شباهتی ندارد و در نهایت، صرف ادعای شهریار عدل مبنی بر این که ملک‌قاسم‌میرزا را فردی فاضل و هنردوست و مطلع از جریانات روز بوده کافی نیست تا ثابت کند که وی لزوماً نخستین داگرئوتیپیست ایرانی نیز بوده است. باری، تاریخ با «اگر» و «مگر» ساخته و نوشته نمی‌شود.

ملاحظات خود را دربارهٔ کتاب شهریار عدل به پایان می‌بریم و آخرین مورد مربوط به بررسی کتاب آقای افشار را ذکر می‌کنیم. در صفحهٔ شصت و شش کتاب آورده‌اند:

کلمهٔ عکس در زبان و ادبیات فارسی استعمال دراز دارد و معانی مختلف و از جمله در معنی افتادن تصویر اشیاء در آینه و آب و نظایر آنها به کار رفته است.

نکتهٔ اصلی که در این تعریف از قلم افتاده و به اعتقاد من به سبب آن از میان مترادفهای زیادی که در زبان فارسی معنی تصویر را می‌رسانند واژهٔ عکس در برابر اصطلاح photographie برگزیده شده این است که عکس در ادب ما به تصویر افتاده در آب یا آینه و نظایر آنها اطلاق می‌شود که حالت وارگونه دارد. در دوربین عکاسی نیز تصویر پس از عبور از عدسی به دلیل خصوصیات نورشناختی آن به صورت وارگونه (سروته) درمی‌آید. وجه تسمیهٔ کلمهٔ عکس در اینجا باید نهفته در همین معنی باشد و انتخاب این معادل کرسی ظریف و بجا بوده است.

*

مطالبی که گفته شد به هیچ وجه از ارزش تحقیقی اثر ایرج افشار نمی‌کاهد. تمامی کسانی که در راه جمع‌آوری مدارک و پژوهش در زمینه‌های مبهم تاریخ هنر ایران اهتمام ورزیده‌اند به خوبی با دشواریهای این کار آشنا هستند و می‌دانند که تک‌تک مطالب و عکسهای این کتاب با تحمل چه مشقاتی تهیه و رده‌بندی شده است. نکاتی که نگارندهٔ این سطور در این مقاله یادآور شد در حیطهٔ پژوهش کسانی است که اختصاصاً در زمینهٔ تاریخ تحول عکاسی تحقیق کرده‌اند و کار آقای افشار در این کتاب فراتر از آن است که از ایشان به عنوان متخصص تاریخ ایران انتظار می‌رود. باشد که این کتاب و نظایر آن «ندای آغاز»ی باشد برای گردآوری سایر عکسهای تاریخی سرزمین ما و در نهایت تشکیل عکسخانهٔ (photothèque) بزرگی که، به سرپرستی اشخاص صاحب‌نظر و کاردان، تمامی اسناد جمع‌آوری شده و متفرق عکاسی ایران را در خود جای دهد.

حاشیه

*Chahryar Adle, avec la collaboration de Yahya Zoka: *Notes et documents sur la photographie iranienne et son histoire*. I. Les premiers daguerréotypistes c. 1844-1854 / 1260-1270. *Studia Iranica*. Tome 12-1983- fascicule 2.

اهتمامی، درخور ستایش

در گردآوری واژگان اقتصاد

محمد ملکان

واژگان اقتصاد و زمینه‌های وابسته، گردآوری و تدوین کاظم فرهادی، تهران، مؤسسهٔ کتاب پیشبرد، ۱۳۷۱، ۴۸+۱۲۵۸ صفحه، ۱۲۰۰ تومان

اگر باور داشته باشیم که می‌توان و باید برای بیان مفاهیم علمی از زبان فارسی استفاده کرد، به اهمیت وجود واژه‌نامه‌های تخصصی بیشتر پی می‌بریم. ساخت و انتخاب واژه طبعاً کار یک فرد نیست بلکه دستگاه مسئولی می‌خواهد مرکب از اهل فن که با توجه به همهٔ ابعاد واژه‌گزینی کند. اما تا فراهم آمدن چنان دستگاه مسئولی برای تهیهٔ واژه‌نامه‌ها گام نخست و ضروری تهیهٔ واژگانهای موضوعی است یعنی مجموعهٔ برابر نهاده‌هایی که افراد مختلف برای واژه‌ها وضع کرده‌اند.

واژگان اقتصاد و زمینه‌های وابسته کتابی است که به خوبی به این ضرورت پاسخ می‌دهد. مؤلفی سختکوش با همتی سترگ و در پی زحمتی ده ساله واژگانی فراهم آورده است که امهات واژه‌های اقتصادی را دربردارد. اما محسّنات این *واژگان*

۱) گستردگی کار

تدوین‌کننده با مراجعه به بیش از پانصد منبع منتشر شده طی سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۶۵ به استقصای کم‌نظیری دست زده و واژگانی جامع پدید آورده است. برای وارسی این جامعیت، بی‌آنکه انتخابی در کار باشد، از چند تن اهل فن در رشتهٔ اقتصاد خواستار شدم که تألیفات مربوط به این موضوع و این دوره را معرفی کنند: بیشتر کتابهایی که نام می‌بردند جزو منابع *واژگان اقتصاد* بود. غایب بودن چند کتاب از این نوع در منابع نیز جامعیت تألیف زیانی نمی‌رساند زیرا وقتی شمار مآخذ از حد معینی (نسبت به رشتهٔ مورد نظر) تجاوز کرد، افزوده شدن آن چند فهرست سیاهه‌های مرجع را طولانی‌تر می‌سازد و در محتوای واژگان و معادلها تغییر چندانی نمی‌دهد. بدین سان، می‌توان قول مؤلف را تأیید کرد که «کمابیش تمام منابع اقتصاد و زمینه‌های وابسته در زبان فارسی شناسایی و بازبینی شده است».

برای تدوین این *واژگان*، علاوه بر کتابها، از فرهنگها و واژه‌نامه‌ها و نیز مقاله‌های معتبری که در نشریات ادواری انتشار یافته استفاده شده و از این طریق بیش از ۳۰۰۰۰ مدخل و با احتساب شمار معادلها ۱۲۰۰۰۰ واژه فراهم آمده است.

فهرست منابع، کتابشناسی نسبتاً جامعی در زمینهٔ اقتصاد به دست می‌دهد که می‌تواند مبنای تنظیم فهرست موضوعی حالی از نوع فهارسی که مرکز اسناد و مدارک ملی ایران بانی تهیهٔ آنها شده است قرار گیرد.

۲) رعایت اسلوب و ضوابط در کار تدوین

در تألیفاتی از نوع واژگان، چون مؤلف خود معادلها را پیشنهاد نمی‌کند، حداکثر تلاش وی باید صرف ارائهٔ دقیق و از روی اسلوب معادلها شود و در *واژگان اقتصاد* این نظم و دقت به کار رفته است و این معنی را در موارد متعددی می‌توان مشاهده کرد که اهم آنها را ذیلاً یاد می‌کنیم.

الف) تطبیق واژه‌ها با فرهنگهای معتبر برای اطمینان ،

ـ ... سی آنها؛

ب) رعایت کدگذاری برای منابع و پرهیز از آوردن اسم کامل منبع و مؤلف؛

ج) مشخص کردن متداول واژه در انگلستان یا آمریکا؛

د) معرّفی (نه چندان شکرانه) رشته‌هایی که واژه در آنها به کار می‌رود؛

هـ) متمایز ساختن واژه‌های غیرانگلیسی با حروفی غیر از حروف متن؛

و) حفظ رسم‌الخط مؤلفان، بخصوص آنها که در این زمینه صاحب رأی‌اند، در ضبط معادلها؛

ز) ذکر همهٔ منابعی که از معادلها استفاده کرده‌اند. برخی از نویسندگان واژگان این کار را بیهوده می‌دانند و تنها به معرّفی منبعی بسنده می‌کنند که مؤلف آن، معادل را ساخته یا نخستین بار آن را به کار برده است. اما روش جدید ذکر همهٔ منبعها درست‌تر به نظر می‌رسد، زیرا اولاً مشخص کردن سازندهٔ بعضی معادلها بسیار دشوار است. ثانیاً، چنانکه داریوش آشوری در مقدمهٔ *واژگان* *دانشنامه در علوم اجتماعی* آورده است، «مسئلهٔ مهم این است که عمل زبان است و اگر کسی کمکی به گسترش زبان کرده نمی‌خواهد دهش بی بار و ریشش کوتاه و قلمش روان باد! اما ما نباید برای واژه‌ها سازیم مگر این چندین هزار واژه‌ای که به ما رسیده نیست هر یکی نوشته است که وضع کنندهٔ آن نیست؟» ثالثاً با ذکر همهٔ منابعی که از معادلی استفاده کرده‌اند، بسامد کاربرد و در نتیجه میزان مقبولیت آن نزد اهل زبان روشن می‌شود و این امر برای فرهنگستان یا هر دستگاهی که بخواهد واژه‌گزینی کند راهنمای خوبی است.

اما ملاحظاتی در باب *واژگان اقتصاد* وجود دارد که اظهار آنها خالی از فایده نیست.

۱) انتخاب عنوان *اقتصاد و زمینه‌های وابسته* کار مؤلف را دشوار کرده است، چون «زمینه‌های وابسته» تعبیر کشداری است. رشته‌های متعدّد علوم چنان درهم شده‌اند که جدا کردن آنها تقریباً ممتنع می‌نماید. در *واژگان اقتصاد*، رشته‌های حسابداری، حقوق، برنامه‌ریزی، ریاضیات، کامپیوتر، مدیریت، دفترداری و تشعب‌ها از زمینه‌های وابسته به حساب آمده‌اند. هرچند، در موارد بسیاری، علم اقتصاد با این رشته‌ها در اصطلاحات اشتراک پیدا می‌کند، ولی بهتر بود که بر ساحه‌های گوناگون خود علم اقتصاد، مثل اقتصاد سیاسی، تأکید بیشتری می‌شد.

از سویی، بسیاری از واژه‌های مدیریت، ریاضیات یا کامپیوتر در این *واژگان* وارد شده است. درواقع، در *واژگان اقتصاد* جای این واژه‌ها نیست، ولی در واژگانِ زمینه‌های وابسته چطور؟ از سوی دیگر، در شمار اصطلاحات مربوط به رشته‌های وابسته

رعایت تناسب نشده و این معنی تعادل *واژگان* را مختل ساخته است.

درج اصطلاحات زمینه‌های وابسته کتاب را پرحجم و در نتیجه گران‌تر ساخته، ضمن آنکه در آنها از جامعیت دور مانده است.

نکتهٔ جالب گنجاندن واژه‌های کامپیوتری است در این *واژگان* به دلیل استفادهٔ فراوان کامپیوتر در زمینه‌های اقتصادی. لکن این توجیه چندان قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد، زیرا در این صورت می‌توان واژه‌های کامپیوتری را در واژگان همهٔ رشته‌های علوم و فنون وارد ساخت، چون کامپیوتر در همهٔ آنها از روانشناسی گرفته تا پزشکی و مهندسی کاربردی روزافزون دارد. طرفه اینکه در تدوین همین کتاب از کامپیوتر استفاده نشده و مؤلف با اشاره به این معنی از توانفرسایی کار نالیده است.

۲) در کدگذاری منابع از روش درستی پیروی شده است. منابع برحسب اسم مؤلف یا مترجم الفبایی شده‌اند و به هر منبع یک کد الفبایی و یک شماره داده شده است. حال آنکه اگر به هر منبع تنها یک شماره اختصاص می‌یافت کار کدگذاری راحت‌تر می‌شد. در مورد شماره‌گذاری منابع هم رسم بر این شده است که منابع را به ترتیب سال انتشار مرتب می‌کنند تا هم گرایشهای قدیم

و جدید در واژه‌گزینی مشخص شود و هم تقدم و تأخّر در اختیار معادلها معلوم گردد.

۳) معادلها به ترتیب معینی مرتب نشده‌اند. برای این کار ترتیبهای متعدّدی معمول است که رایجترین آنها ترتیب شمارشی- تاریخی است: معادلها به ترتیب شمار کاربردشان مرتب می‌شوند و منابع هر یک از آنها بر مطابق شماره‌ای که مشخص کنندهٔ ترتیب سال انتشار است به دنبال هم می‌آیند. ترتیبهای رایج دیگر ترتیب الفبایی، تاریخی و ترجیحی است. متأسفانه در *واژگان اقتصاد* هیچ یک از این ترتیبها رعایت نشده است و منبعهای هر یک از معادلها نیز به ترتیب الفبایی مرتب نشده‌اند.

۴) نوع جرح و تعدیلهایی که در اطلاعات استخراج شده از منابع صورت گرفته و فرایند انتخاب مشخص نشده است حال آنکه در مقدمهٔ *واژگان* در این مورد توضیحاتی داده می‌شد تا مراجعه‌کننده فرصت قضاوت و ارزش‌گذاری پیدا کند. مثلاً معلوم نیست که آیا مؤلف معادلهایی را که صد درصد غلط تشخیص داده کنار نهاده است یا نه؟

۵) نایکدستیهایی در نحوهٔ ارائهٔ مدخلها دیده می‌شود که بی‌دلیل به نظر می‌رسد. مثلاً برچسب رشته‌ای گاه هست و گاه نیست. جمع بعضی از واژه‌ها به طور اتفاقی افزوده شده است. هویّت دستوری واژه‌ها گاهی ذکر شده و گاه دیگر نشده است. بیشتر واژه‌ها چنانکه باید به صورت مفرد ثبت شده ولی در بعضی موارد بدون دلیل به صورت جمع آمده است. برای معادلهای بعضی واژه‌ها توضیح اضافی داده شده است که در موارد دیگر وجود ندارد.

۶) مؤلف در مقدمه می‌گوید «در حد امکان تلاش شده تا از آوردن مترادفات یک واژه در مجموعهٔ واژگان پرهیز شود، بجز مواردی که مترادفات یک واژه در ترکیب با واژه‌های دیگر معانی متفاوتی به وجود آورده باشد.». اما ضمن وارسی معلوم می‌گردد این معنی به درستی رعایت نشده است. مثلاً به مدخلهای زیر توجه کنید:

Other Accounts	سایر حسابها
Other Adjustments	سایر اصطلاحات
Other Assets	سایر داراییها
Other Current Items	سایر اقلام جاری
Other Deductions	سایر کسورات
Other Deposits	سایر سپرده‌ها

و این در حالی است که واژه‌های جزء دوم مدخلهای فوق جداگانه در واژگان آمده‌اند!

۷) با اینکه مؤلف کوشیده است «از نفوذ واژه‌های عمومی به این مجموعه» جلوگیری کند و انصافاً نیز در این راه تا حدّ زیادی موفق بوده است، باز تعدادی واژه‌های عمومی به *واژگان* راه یافته‌اند که گاه به عنوان مدخل مستقل آمده‌اند و گاه به عنوان معانی عمومی در جنب معنای تخصصی مدخل. از جمله شواهد این آمیختگی‌اند: فرد انقلابی، نویسندگی، انقلاب فرهنگی، صفحهٔ فرمان، حسن شهرت، مرکز ثقل، گرانیگاه، مسند، مسندٌالیه، فرصت‌طلبی و...

همچنین در مقدمه گفته شده است که «علامت تیره در مقابل تعدادی از برابر نهادها نشان می‌دهد که آن برابر نهاد فرهنگهای عمومی به این *واژگان* راه یافته است» که درست به همین دلیل بسیاری از آنها نمی‌بایست در این *واژگان* آمده باشند. از این مقوله‌اند:

Operational	عملی، عملیاتی
Historical	تاریخی
Creatively	خلاقانه
Human right	حقوق بشر

۸) معلوم نیست به چه دلیل اختصارات رایج در علم اقتصاد (و زمینه‌های وابسته) کلاً به دست فراموشی سپرده شده است و اصلاً ذکری از آنها به میان نیامده است.

۹) در کتابهای واژگان رسم بر این است که همهٔ مدخلهای لاتین با حرف کوچک آغاز شوند، مگر اسامی خاص برای آنکه متمایز باشند. در *واژگان اقتصاد* متأسفانه همهٔ واژه‌ها با حروف بزرگ لاتینی آغاز می‌شوند.

۱۰) *واژگان اقتصاد* تقریباً ۱۳۰۰ صفحه است، و با توجه به امکانات موجود صحافی، قطع مناسب برای جنس کتابهای قطور و مراجعه‌ای، قطع رحلی است که ظاهراً بهای تمام شده را بالا می‌آورد. اما قطع وزیری این کتاب با صحافی نه‌چندان مرغوب آن، استفاده از کتاب را دشوار می‌سازد. علاوه بر این، در قطع رحلی با دو ستونی چیده شدن مطلب و کوتاه شدن ستون، فضای خالی و سفید به حداقل می‌رسد که در نتیجه شمار صفحات کم، کتاب ارزانتر می‌شود.

با اینهمه، باید گفت که در تعیین بهای سست جلد، با توجه به حجم کتاب، رعایت انصاف شده است.

شرح استدلالی بر «عروة‌الوثقی»

الدّر النضید فی الاجتهاد والاحتیاط والتقلید، محمدحسن مرتضوی لنگرودی، قم، مؤسسهٔ انصاریان، ۱۴۱۲، ج ۱، ۵۱۴ص، وزیری

[illegible] اول کتاب *العروة‌الوثقی فیما تعم به‌البلوی* نوشتهٔ فقیه و محقق بزرگ، آیة‌الله سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی (۱۲۴۷ـ۱۳۳۷ هـ ق)، از زمان تألیف تا کنون همواره مورد توجه فقها بوده و شرح و حاشیه‌های فراوانی بر آن نگاشته شده است [illegible] اقبال و علاقه را اظهارنظر محدث بزرگ، مرحوم حاج شیخ عباس قمی ـ قدّس سره ـ در مقدمهٔ *غایة‌القصوی* در ترجمهٔ عروة‌الوثقی (ص ۲)، دربارهٔ این کتاب توجیه می‌کند. وی، پس از [illegible] به کثرت رساله‌های عملیه و در عین حال ماندن بسیاری از مسائل مهم در آنها، می‌نویسد «در این ایام برخوردم به رسالهٔ شریفهٔ *عروة‌الوثقی فیما تعم به‌البلوی*. دیدم الحق همان کتاب [illegible] که همیشه دیدار آن را متمنی و طالب و زیارت مثل آن را مشتاق و راغب بودم. چه آن رساله‌ای است سهل‌التناول و مرغوب، در نهایت خوبی تألیف و حسن اسلوب، جامع جمیع مسائل و حاوی کافّهٔ مسائل و کافل انواع فروع فقهیه بل ناسخ رساله‌های عملیه» (*غایة‌القصوی در ترجمهٔ عروة‌الوثقی*، ص ۲)

یکی از جدیدترین شرحهای استدلالی بر *عروة‌الوثقی* کتاب مورد بحث ماست که مؤلف آن در سال ۱۳۹۵ هـ ق به تدریس خارج اصول اشتغال داشته. اما بحث «اجتهاد و تقلید» را ـ که هم در علم اصول به عنوان پایان و هم در علم فقه به عنوان آغاز مطرح می‌شود ـ بر اساس و محور کتاب *عروة‌الوثقی* قرار داده و سپس [illegible] خود را تنظیم و به صورت فعلی به عنوان قسمتی از شرح مبسوط خود بر *عروه* منتشر کرده است. مؤلف کتاب از شاگردان آیة‌الله‌العظمی بروجردی و حضرت امام خمینی ـ اعلی الله مقامهما ـ بوده است و در خلال بحثهای خود از آراء آنان استفاده و [illegible] به تقریرات امام خمینی که، با استفاده از یادداشتهای خود، [illegible] عنوان *جواهرالاصول* مدون ساخته اشاره می‌کند (ص ۱۲۶، ۱۷۱)

مؤلف در ابتدای هر مبحث یک یا چند مسألهٔ مربوط به آن را از عروة‌الوثقی نقل می‌کند و نظر خود را به عنوان تعلیقه در پانوشت می‌آورد و آنگاه به بحث و استدلال در آن می‌پردازد. جمع چند مسئلهٔ مربوط به همدیگر در یک جا و بحث در آنها به پرهیز از تکرار کمک می‌کند ضمن اینکه مراجعه‌کننده به آسانی می‌تواند نظر نهایی نویسنده را به دست آورد

روش مؤلف، همچون بسیاری دیگر از مجتهدان، متأثر از روش شیخ انصاری ـ رضوان الله تعالی علیه ـ در مکاسب است، یعنی در ابتدای هر مسأله یا بحث جدید، پس از ذکر عنوان بحث، به سراغ حکم آن می‌رود و، پس از بحث و استدلال در آن و روشن شدن حکم، به سراغ موضوع آن حکم و گفتگو از آن می‌پردازد

از محسنات کتاب وجود عنوان و سرفصلهای زیاد و مناسب با بحث است که برای مطالعه‌کننده راهگشا و مفید است. ضمناً مؤلف به جوانب و نکته‌های تاریخی در اطراف روایات کاملاً توجه داشته که خود در فهم روایت و آشنایی با سیر تاریخی آن دخیل و مؤثر است (مثلاً ← ص ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۴، ۲۶۸)

در نقل اقوال تنها به آنچه اصیل و مهم است اکتفا و از ذکر اقوال شاذ و نادر و اشکال و جواب مربوط به آنها که موجب ازدحام مطالب می‌شود اجتناب شده است. روایات و نیز آراء فقها عموماً (جز در موارد استثنایی. مثلاً ← ص ۲۶۲ و ۲۹۸) از منابع دست اول با ذکر مشخصات مأخذ و منبع آنها نقل شده است. در پایان کتاب غلط‌نامهٔ مفصّلی در ۹ صفحه طبع شده است. با این همه، وجود غلطهای فراوان از ارزش این کتاب تحقیقی که نمونهٔ روشن و بارز یک اثر علمی و پرمحتواست نمی‌کاهد

در اینجا سه نصیحت را از کتاب نقل می‌کنیم که برای همهٔ طلاب علوم دینی مفید است

۱) شاید یکی از علل کم توفیقی امروز اصحاب ما در پرداختن به امور غیرضروری است و نیز به اموری که اصلاً مورد ابتلاء نیستند و یا فایدهٔ آنها منحصر در تمرین علمی و تشحیذ ذهن است همچون مقدمات انسداد و نتایج آن ـ در حالی که باب‌العلم بمصراعیه مفتوح ـ و مباحث مشتق و معانی حروف کمتر پرداخته شود (ص ۱۷۸)

۲) طلاب تا اطلاعات لازم را به دست نیاورده‌اند مبادا بر اثر اعجاب به نفس مستبد به‌رأی شده و نسبت خطا و اشتباه به بزرگان دهند، زیرا این نشانهٔ عناد و لجاجت و سوء ادب است (ص ۲۷۶)

۳) مجتهد باید خوش فکر و با سلیقهٔ نیکو باشد و روش و آراء مشهور را بشناسد و از آن تعدّی نکند و تصور نکند که همیشه اثبات و اظهار اجتهاد به این است که نظرات جدید و برخلاف مشهور اظهار نماید (ص ۲۷۷)

در پایان دو نکته را تذکر می‌دهیم

در ص ۲۱۰ کتاب عنوان بحث به‌قدری مفصل است که در دو سطر قرار گرفته در حالیکه باید عنوان هر بحثی در عین اختصار گویای مقصود نیز باشد

در ص ۳۱۸ کلامی از محقق اصفهانی، مرحوم آقا شیخ محمدحسین، نقل و سپس در پاورقی نام منبع *التعلیقه* ذکر شده است که خواننده را به اشتباه می‌اندازد. بهتر می‌بود که نام صحیح و کامل تعلیقهٔ ایشان بر کفایه، *نهایة‌الدرایة فی شرح الکفایة*، ذکر می‌شد

احمد عابدی

زنانِ «ده‌کوه»

خسرو ناقد

«ده‌کوه» نامی خیالی برای روستایی است در میان نزدیک به ۴۰۰۰۰ روستا در ایران که هر یک به سان واحه‌ای سرسبز، بساط اکثر در گوشه و کنار این فلات پهناور پراکنده شده‌اند. من خود روزگاری چند در یکی از این دهکده‌ها، در منطقهٔ کهکیلویه و بویراحمد، مهمانِ ناخواندهٔ لرهای سرزنده و غیرتمند آن دیار بودم و یک سال و اندی در کنارشان روزگار گذراندم و در غم و شادی و عیش و عزایشان شریک بودم.

این روزها که خاطرات آن ایام زودگذر دوباره در یادم زنده می‌شود، افسوس می‌خورم که چرا در مدت زمانی که با مردمان آن روستای نجیب خانه‌واری نشست و برخاست و معاشرت داشتم، فرصت را غنیمت نشمرده و آنچه از زندگی و آداب و رسوم اهل ده شنیدم و دیدم و تجربه کردم، در دفتری نیاوردم تا امروز که از بد حادثه فرسنگها از آن سرزمین دور افتاده و از دیدار و گفت و شنود با مردم شوخ طبع و خوشخوی آن خطّه محروم مانده‌ام، «دفتر خاطراتی» باشد و مونس و همدمی برای لحظه‌های تنهاییم.

امّا آنچه هنوز در خاطرم زنده مانده است و از همان روزهای نخست ورود به ده باعث شگفتی و حیرت من گشت، اعتماد به نفس، گشاده‌رویی و تیزهوشی زنان روستایی و نقش برجسته‌ای بود که آنان در زندگی اجتماعی و اقتصادی روستا به عهده داشتند؛ و این همه برای کسی که از شهری بزرگ می‌آمد و تصویری از پیش ساخته از مردمان ده در ذهن خود داشت، غریب و جالب می‌نمود. من که‌گاه که در زادگاهم شیراز گذارم به بازار پُرجنب‌وجوش شهر می‌افتاد، در هوای غبارآلود و آکنده از بوی خوش ادویه و انار، و در میان ستونهای نوری که از شکاف سقف با روزنه‌های طاق بلند بازار کشیده شده بودند، زنانی را می‌دیدم با دامنهای بلند پُرچین و فراخ و قباهای رنگارنگشان، کودک خردسالی بر پشت و نوزادی در آغوش، در پی مردانشان که قابلمه‌ای بر دوش و خورجینی در دست داشتند، به راه بودند. این «زنان دهاتی» برای برخی از ما «شهری‌ها» که تماس و آشنایی نزدیکی با زندگی روستایی نداشتیم، نمونهٔ انسانهای محرومی بودند که زندگی محنت‌بار و خسته‌کننده‌ای را در دهی دور افتاده در گوشهٔ کلبه‌ای تنگ و تاریک سپری می‌کنند و از آنچه به طور مسلم برای زندگی مرفه لازم و ضروری است بی‌نصیب‌اند.

عجیب‌تر از این تصور، تصویری است که اغلب غربیان- بیشتر از طریق گزارشهای خیالی و بی‌مایهٔ این یا آن خبرنگار غربی- به طور کلی از «زنان جهان سوم» برای خود مجسم کرده‌اند. اینان زن شرقی را شبحی در چادر پیچیده و مظهر کامل زن سرکوب شده و قربانی جامعهٔ مردسالار و موجودی خوار و دس[illegible] محتاج ترحم می‌پندارند. بی‌شک انتشار و فروش چند میلیو[ن] کتاب پرهیاهوی «بدون دخترم هرگز»، و در پی آن تهیهٔ فیلمی

خانم اریکا فریدل

برشماری گزارشهای این کتاب، باعث تقویت حس تصوری در ذهن زودباور شده است. این واقعیت که زنان و مادران ایرانی همیشه به خاطر پاره‌ای سنن پوسیده و زوال‌پذیر از بعضی حقوق و مزایای اجتماعی محروم مانده‌اند، به این معنا نیست که آنان شخصیت و جایگاه شایسته‌ای در جامعه و در میان خانواده ندارند، و اینکه به طرق گوناگون برای احقاق حقوق خود تلاش نمی‌کنند. به گمان من علت زودشناختی استقبال از این کتاب در غرب و جای گرفتن آن تا دو سه سال پیش در صدر فهرست پرفروش‌ترین کتابهای سال، تأیید پنداوری و توهمی بود که خوانندگان پیشاپیش و قبل از مطالعهٔ چنین کتابهایی از وضعیت زنان در ایران در ذهن خود ساخته بودند. ما از راه تجربه آموخته‌ایم که هر آنچه باعث تقویت و تأیید پنداوریها و توهمات شان شود، احساس رضایت و آرامش کاذبی در او ایجاد می‌کند به ویژه کسانی که برای حفظ چنین احساسی از تجسس و تأمل بیشتر دوری می‌جویند تا مبادا ناسازگاری واقعیتها با تصورات ذهنیشان موجب سرخوردگی و سردرگمیشان شود. از سوی دیگر، آگاهی آدمی از ناهمسازی واقعیتها با تصورهای ذهنی‌اش، می‌تواند سبب کشاکش درونی شود و او را به اندیشه و جستجوی بیشتری وادارد. البته ناگفته پیداست که کنکاش و پژوهش (حتی در حدّ مشاهدات دقیق و آگاهانهٔ روزمره) با دشواری و ناملایماتی نیز همراه است، ولی امتیاز گزینش چنین راهی، آشنایی و آگاهی عمیق از پدیده‌ها و درک بهتر مسائل اجتماعی است که می‌تواند به تفاهم و تسامح و تسالم بیانجامد.

بانو اریکا فریدل، استاد رشتهٔ مردم‌شناسی دانشگاه کالامازو در ایالت میشیگان آمریکا، روش آخر را برگزیده و برای بررسی و تحقیق دربارهٔ زندگی زنان روستایی ایران در مجموع ۵ سال در میان آنان زندگی کرده است. وی در اواخر دههٔ ۶۰ میلادی برای نخستین بار به ایران سفر می‌کند و به طور اتفاقی گذارش به دهکده‌ای با دو هزار جمعیت می‌افتد و از طریق شرکت در مراسم عروسی به دنیای زنان ده راه می‌یابد. شور و شعف زندگی و جهان‌بینی ساده و عملی زنان ده، بانو فریدل را به شدّت تحت تأثیر قرار می‌دهد و جرقه و سرآغازی می‌شود برای کار مطالعاتی وی که تا به امروز ادامه دارد. پشتکار و دلبستگی به پژوهش دربارهٔ چگونگی زندگی زنان روستایی و تسلّط به زبان فارسی و فراگیری گویش محلی مردم ده، باعث می‌شود که خیلی زود در زندگی اجتماعی زنان ده شرکت کند و امکان گفت‌وشنود و نشست و برخاست با آنان را داشته باشد. تدریس داوطلبانه و قبول مشتاقانهٔ زندگی در دهی بدون برق و آب لوله‌کشی و بدون پزشک و دیگر وسایلی که صرف‌نظر کردن از آنها برای شهرنشینان غیرقابل تصور است، و از همه مهمتر وجود همسر و دختران خردسالش در کنار او سبب جلب اعتماد روستاییان شده و حضورش رفته‌رفته برای اهالی ده عادی می‌شود. بدون تردید مهمان‌دوستی و غریب‌نوازی مردم روستاهای ایران که زبانزد خاص و عام است، تحمل بار مشکلات زندگی در غربت را آسانتر می‌کند. ناگفته نگذارم که بانو فریدل به خاطر قبول زندگی و تحقیق تحت چنان شرایطی از سوی خانوادهٔ خود و همسرش مورد سرزنش و تمسخر قرار می‌گرفت؛ که البته تأثیری در تصمیم وی برای ماندن در ده و ادامهٔ کار نمی‌گذارد.

بانو اریکا فریدل اطریشی‌تبار است و متولد شهر وین. وی تحصیلات دانشگاهی خود را در وین و در شهر ماینز آلمان به پایان رسانده است و در حال حاضر در آمریکا زندگی و تدریس می‌کند. در مدت اقامتش در ایران و در کنار کار علمی و تحقیقاتی‌اش، هر آنچه از زندگی زنان ده می‌شنود و تجربه می‌کند، بی‌طرفانه و بدون پیشداوریهای معمول، بر روی کاغذ می‌آورد و از این طریق گزارشی مستند از شیوهٔ زندگی مردم ده و فرهنگ و آداب و رسوم آنها به دست می‌دهد که به صورت کتابی با عنوان *زنان ده کوه* نخست در آمریکا و سپس به چند زبان اروپایی ترجمه و انتشار یافت. ناشر آلمانی کتاب ضمن گفتگویی با من می‌گفت که استقبال قابل توجهی از کتاب شده و در نشریات متعددی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

«ده کوه»، چنانکه در آغاز این نوشته اشاره شد، نامی است خیالی که بانو فریدل برای دهکده‌ای که در بیست سال گذشته روی هم رفته ۵ سال ساکن آن بوده برگزیده و به عللی بهتر دیده که نام واقعی ده را به میان نیاورد و حتی بعضی از اسامی مردم روستا را نیز تغییر داده است، بدون آنکه در معرفی و توصیف شخصیت آنان، که اغلب با نامهایشان همانندی و هماهنگی دارد، خللی ایجاد شود. ولی با بررسی دقیق کتاب و با مطالعهٔ پژوهشهای دانشگاهی و مقاله‌ها و رساله‌هایی که بانو فریدل در سالهای اخیر انتشار داده است، می‌توان حدس زد که «ده کوه» در جنوب غربی ایران و به احتمال قریب به یقین در منطقهٔ کهکیلویه و بویراحمد قرار دارد. مشخصاتی که نویسنده در پیشگفتار کتاب

از آب و هوا و وضعیت زمینهای زراعی و نیز وصفی که از لباسهای محلی زنان و جز اینها به دست می‌دهد، حدس مرا که «ده کوه» در بخش سردسیر منطقه، یعنی بویراحمد قرار دارد به یقین نزدیک‌تر کرد؛ منطقه‌ای با زمستانهای سرد و پُر برف و تابستانهای معتدل؛ اینجا که من سر روزها و هفته‌ها و ماههای خوشی را گذرانده‌ام. البته کنجکاوی در مورد نام واقعی «ده کوه» بیشتر برای خوانندهٔ ایرانی کتاب می‌تواند جالب و جذاب باشد زیرا که از تفاوت زندگی و آداب و رسوم و فرهنگ بومی مناطق مختلف ایران آگاه است و در حین مطالعهٔ کتاب حس کنجکاویش تحریک می‌شود و می‌کوشد تا از هر اشاره‌ای سود جوید و به هویت واقعی ده پی برد و یا حداقل حدود آن را حدس زند. این معما و جستجو به کتاب گیرایی و جذابیت خاصی داده است.

تصویر روی جلد کتاب دختر روستایی جوان و شادابی را نشان می‌دهد که لباس محلی گلدار و خوش‌رنگی بر تن دارد و دست نیم‌مشت کرده‌اش را حایل صورت نگاه داشته و لبخندی شرمگین بر لب دارد. این تصویر هیچ نقطهٔ مشترکی با آنچه در غرب به طور کلی و به ویژه در سالهای اخیر از زن ایرانی مصور کرده‌اند ندارد. نویسنده در آغاز کتاب از آب و هوای خوب و معتدل و زمینهای حاصلخیز ده سخن به میان می‌آورد و اینکه مردم ده روی هم رفته از زندگی در «ده کوه» راضی‌اند. ولی در عین حال متذکر می‌شود که زندگی در دهات ایران و بخصوص برای زنان سخت دشوار است و اشاره می‌کند که اگر در داستان زندگی زنان ده اندوه و غمی نهفته یافت شود، بیشتر از این دشواریها و مشکلات سرچشمه می‌گیرد. هدف نویسندهٔ کتاب از بررسی زندگی زنان ده در درجهٔ اول پاسخ به این پرسش است که زنان روستایی در ایران خود وضعیتشان را چگونه می‌سنجند؟ از این رو به طور مکرر تأکید دارد که کتاب از دید و زبان زنان ده نوشته شده است. او می‌خواهد تا کتابش زبان گویا و شرح حال انبوه زنان ده‌نشین ایران باشد؛ اکثریت خاموشی که کمتر کسی به آنان اعتنا می‌کند و اگر گهگاه توجه محقق علوم اجتماعی یا هنرمند نقاش، شاعر، داستانسرا و یا فیلمسازی را جلب کرده‌اند و الهام‌بخش آثار آنان بوده‌اند، حالتی گذرا داشته و کسی پای صحبتشان ننشسته و به درد دل و آمال و آرزوها و بیم و امیدهایشان گوش فرا نداده است. اقلیت کوچک زنان روشنفکر شهرنشین نیز با احساسی آمیخته از ترحم و تکبر به زنان ده‌نشین می‌نگرند و آنان را موجودات عقب مانده، سرکوب شده، کثیف و خرافی می‌پندارند که هرچه زودتر باید روشن و آگاهشان کرد. زنان ده‌نشین، و از جمله زنان «ده کوه»، به خوبی می‌دانند که دیگران دربارهٔ آنان چگونه می‌اندیشند و این موضوع برایشان اهمیت دارد؛ ولی هیچ امکانی در اختیار ندارند تا خلاف آن را ثابت کنند.

نویسنده در یازده فصل به گونه‌ای دلپذیر و گیرا، زندگی خانوادگی و روابط همسایگی در ده را به صورت مجموعه‌ای درهم پیچیده به تصویر می‌کشد. او نشان می‌دهد که زنانِ ده با چه شیوه‌هایی مشکلات زندگی روستایی را حل و فصل می‌کنند. آنان به طور عملی آموخته‌اند که به چه سان از آداب و رسوم، روابط شخصی و واقعیتهای زندگی ده‌نشینی سود جویند و سختی و تلخیهای زندگی را برای خود و همدیگر هموار سازند. بانو فریدل کوشیده است که از خودمحوربینی اروپایی به دور باشد و در پیشگفتار کتاب به تأکید می‌نویسد که قصد همصدایی با جنبش زنان به اصطلاح فمینیسم را، که زندگی زنان جوامع دیگر را با معیارهای از پیش تعیین شده‌ای می‌سنجد، ندارد. او خاطرنشان می‌سازد که علی‌رغم اقامت نسبتاً طولانی در ده و مسافرت و بازدیدهای بعدی، به «زنی از ده کوه» تبدیل نشده است و اگر جز این می‌بود از نظر او و مردم ده ادعای بیهوده‌ای بیش نبود.

به باور او زنان و مردان ده را نمی‌توان به دو گروه «سرکوب شده» و «سرکوب کننده» تقسیم کرد. زندگی مردان ده نیز به دلیل تلاش پیگیر برای ادامهٔ حیات و امرار معاش در شرایط سخت اقتصادی، آسانتر از زندگی زنان نیست. در نظر اول چنین می‌نماید که مردان قدرت مطلق را در دست دارند؛ اما در واقع مردان و زنان در دو دنیای متفاوت زندگی می‌کنند، هرچند که از هم تأثیر پذیرند. مردان ده اولویتها را تعیین می‌کنند و مسؤولیت خرج و دخل خانواده را به عهده دارند، با این همه برای زنان به اندازهٔ کافی آزادی عمل باقی می‌گذارند. ولی هرگاه زنان محدودهٔ آزادی عمل خود را ترک کنند، نرمش و انعطاف مردان نیز به پایان می‌رسد و به طور قاطع اعمال قدرت کرده، حرف آخر را می‌زنند. از سوی دیگر، مردان در زندگی روزمرهٔ ده دخل و تصرف نمی‌کنند و این زنان ده هستند که خود برای یکدیگر حد و مرزها را تعیین می‌کنند. از این رو نقش اصلی در زندگی اجتماعی و مسائل مربوط به تربیت فرزندان، ازدواج، سنتهای مشخصهٔ ارث‌بری، تنظیم روابط بین افراد به عهدهٔ زنان است. آنان با تیزبینی، زیرکی و حاضرجوابی خاص خودشان، مواظب همه‌چیز هستند؛ هر کجا مسأله‌ای پیش بیاید، همیشه راه‌حلّی برای آن دارند.

قهرمانان کتاب زنانی هستند مثل مریم که بعد از مرگ شوهرش تن به ازدواج مجدد نمی‌دهد و راه زندگی مجردی‌اش را با صبوری ادامه می‌دهد. یا گل‌گل که شوهرش را ترک می‌کند؛ دوباره پیش او برمی‌گردد و بحث داغی در بارهٔ مشاجرات این دو در ده در می‌گیرد و مسألهٔ خانوادگی یک زوج جوان نیمی از ده را به خود مشغول می‌دارد و هر کس بر اساس وابستگی خانوادگی به زن یا شوهر و یا بر پایهٔ شخصیت فردی‌اش، در این بحث و جدل شرکت می‌کند و نظر می‌دهد. و یا آمنه معلم ده که توضیح می‌دهد

دو اثر جدید ایرانشناسی

دکتر احمد تفضلی

(۱)

Dieter Weber, *Ostraca, Papyri und Pergamente*, Textband, Corpus Inscriptionum Iranicarum, Part III Pahlavi Inscriptions, Vol. IV. Ostraca and Vol. V Papyri, School of Oriental and African Studies, X + 265 pp. + XLII Tafeln, ISBN 0728601982, London, 1992

در این کتاب نوشته‌های پهلوی (فارسی میانه) مجموعه‌ای از سفالها و پاپیروسها و پوستها خوانده و ترجمه و دربارهٔ آنها بحث شده است. بیشتر سفال نوشته‌های این کتاب مجموعه‌ای است که آن را هرتسفلد در کاوشهای باستان‌شناسی در ناحیهٔ فرامین به دست آورده بود و اکنون در موزهٔ بریتانیا در لندن محفوظ است. چند قطعهٔ دیگری نیز که بعدا در کاوشهای مشترك ایران و آمریکا در قصر ابونصر نزدیك شیراز به دست آمد و اکنون در موزهٔ متروپولتن نیویورك و موزهٔ ایران‌باستان تهران نگاهداری می‌شود، به این مجموعه اضافه شده است. همهٔ این قطعات پس از این شادروان دومناش به صورت عکسی در یکی از مجلدات بیشین مجموعهٔ کتیبه‌های ایرانی در سال ۱۹۵۷ منتشر کرده بود. تکه سفالهای منتشر شده بازماندهٔ ظروف سفالین غلات و شراب و نان و غیره هستند و نوشته‌های آنها به خط پهلوی شکسته است. از این‌رو، و نیز به سبب تکه‌تکه‌بودن و آسیب‌دیدگی، خواندن و ترجمهٔ آنها بسیار دشوار است. بیشتر نوشته‌ها بر طرف خارجی (محدّب) ظرف است ولی در مواردی علاوه بر آن، قسمت داخل ظرف نیز نوشته دارد. نوشته‌ها مربوط به تحویل غلات و شراب و غیره است و معمولا با ذکر تاریخ آغاز می‌شود (فلان ماه، فلان روز) و پس از آن نام تحویل گیرنده ذکر می‌گردد. اهمیت سفال نوشته‌ها خصوصا از جهت دربر داشتن نامهای خاص و القاب و گاهی نام جاها و واژه‌های مربوط به غلات و نوشیدنیهاست. این نوشته‌ها به نیمهٔ دوم قرن سوم میلادی و بعضی از آنها به قرن اول هجری تعلق دارند.

بخش دیگر کتاب به قرائت و ترجمه و تفسیر نوشته‌های پهلوی روی پاپیروسها و پوستها اختصاص دارد که بیشتر در خارج ایران کشف شده و مربوط به دورانی است که در آغاز قرن هفتم میلادی در زمان خسروپرویز سپاهیان ایران خاك مصر را متصرف شدند. مجموعهٔ مهمی از این آثار را که متعلق به موزهٔ برلین بود، دانشمند آلمانی هنزن (O. Hansen) در سال ۱۹۳۸ به صورت عکسی همراه با قرائت و ترجمهٔ آنها منتشر کرده بود. پس از آن نیز قطعات دیگری که متعلق به موزه‌های گوناگون اروپا و آمریکاست، این جا و آن جا، منتشر شده است. دومناش پس

CORPUS INSCRIPTIONUM IRANICARUM

VOL. IV OSTRACA AND VOL. V PAPYRI

Part III Pahlavi Inscriptions

Ostraca, Papyri und Pergamente

TEXTBAND

von

DIETER WEBER

1992

published on behalf of

CORPUS INSCRIPTIONUM IRANICARUM

by

SCHOOL OF ORIENTAL AND AFRICAN STUDIES

LONDON

... عکس ۵۹ قطعه پاپیروس و پوست نوشتهٔ مورد‌های گوناگون در مجموعهٔ ذکر شده در بالا منتشر کرده بود. اکنون وبر (Weber) قطعات منتشری را در پایان کتاب به صورت عکسی چاپ کرده و همه را همراه با قطعات منتشر شدهٔ قبلی خوانده و ترجمه و تفسیر کرده است.

این آثار نیز به خط پهلوی شکسته نوشته شده است و خواندن آنها بسیار دشوار و وقت‌گیر است و جای خوشوقتی است که دانشمندی پرحوصله و دقیق همّت به این کار بسته است. بیشتر آنها نامه‌های اداری هستند که از سوی صاحب منصبان ایرانی نوشته شده‌اند و از جهت پی بردن به شیوهٔ نامه‌نگاری دوران ساسانی اهمیت بسزایی دارند. همچنین قرائت آنها بر گنجینهٔ نامهای خاص ایرانی دورهٔ ساسانی می‌افزاید. در آنها بعضی منصبها و نام جایها نیز ذکر شده است. طبعاً در قرائت و معنای بعضی کلمات جای تردید هست و دقت دیگر متخصصان در این بار و کشف آثار دیگر می‌تواند به حل مشکلات کمک کند. مثلاً در صفحهٔ ۷۵ و ۷۶ (قطعهٔ O75) نگارندهٔ این سطور برای کلمهٔ w?'k معنی «آبخو» را پیشنهاد می‌کند که در متون پهلوی هم آمده است. در همین سفال نوشته‌ها کلمات می و خُرگ (نوعی مشروب الکلی) به کار رفته است. همچنین برای کلمهٔ mwrw'k (P 94) قرائت murwag را به معنی «مُروا، فال نیک» پیشنهاد می‌کند. در P 2?? به جای MH باید MN باشد.

تعلیقات کتاب (Anhang) که دربارهٔ خط، زبان، تاریخگذاری و نام جاهاست و نیز فهرست آخر کتاب بر ارزش این اثر ماندنی افزوده است. مؤلف با انتشار این کتاب خدمت بزرگی به پژوهشهای ایرانی کرده است.

CORPUS INSCRIPTIONUM IRANICARUM

Part II Inscriptions of the Seleucid and Parthian Periods and of Eastern Iran and Central Asia

VOL. III SOGDIAN

Sogdian and other Iranian Inscriptions of the Upper Indus

II

By

NICHOLAS SIMS-WILLIAMS

1992

published on behalf of

CORPUS INSCRIPTIONUM IRANICARUM

by

SCHOOL OF ORIENTAL AND AFRICAN STUDIES

LONDON

(۲)

Nicholas Sims Williams, *Sogdian and other Iranian Inscriptions of the Upper Indus*, II, Corpus Inscriptionum Iranicarum, Part II Inscriptions of the Seleucid and Parthian Periods and of Eastern Iran and Central Asia Vol III Sogdian, School of Oriental and African Studies, 94 pp + Plates 171 265 + 3 Maps, ISBN 07286 0194 X, London, 1992

در کاوشهای مشترک آلمانی- پاکستانی میان سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸ در درّه‌های بخشهای علیای سند، علاوه بر کتیبه‌هایی به براهوی و خروشتی و چینی و غیره، تعداد بیش از ۶۰۰ کتیبهٔ کوچک به زبانهای ایرانی میانه نیز کشف کردند. از میان آنها دو کتیبه به پارتی (پهلوی اشکانی)، دو کتیبه به فارسی میانه (پهلوی)، ده کتیبه به بلخی و بقیهٔ کتیبه‌ها به سغدی است. همهٔ این کتیبه‌ها بر سنگ نگاشته شده است. نخستین بار دانشمند ایرانشناس آلمانی هومباخ (Humbach) در سال ۱۹۸۱ در مقاله‌ای این کتیبه‌ها را معرفی کرد و سپس سیمس ویلیامز (Sims Williams) ایرانشناس نام انگلیسی با مسافرتی بدان نواحی توانست از نزدیک این آثار را ببیند و بخواند. اکنون عکس همهٔ این کتیبه‌ها را به همراه قرائت و ترجمه و تفسیر آنها در دو جلد منتشر کرده است. جلد نخست کتاب در سال ۱۹۸۹ منتشر شد. اهمیت این آثار خصوصاً از این جهت است که بسیاری از نامهای خاص سغدی را دربردارد. فهرست کاملی از همهٔ واژه‌ها در پایان این مجلّد آمده است.

اسناد ایرانی برجای مانده از دوران پیش از اسلام چنان کم است که پیدا شدن و انتشار هر قطعهٔ کوچک را باید غنیمت شمرد.

ترجمه، تاریخ، فرهنگ

علی صلح‌جو

Translation/History/Culture. Edited by Andre Lefevere, Routledge, 1992

بحث و بررسی دربارهٔ مسائل ترجمه به مرتبهٔ رشته‌ای مستقل در دههٔ ۱۹۸۰ رواج تام یافت. این جریان که به نظر می‌رسد همچنان ادامه پیدا کند، با رشته‌هایی همچون زبان‌شناسی، بررسیهای ادبی، روان‌شناسی و مردم‌شناسی سروکار دارد. مجموعهٔ «بررسی ترجمه» (Translation Studies) یکی از این فعالیتهاست که توسط مؤسسهٔ انتشاراتی راتلج در انگلستان دنبال شده است. از این مجموعه تاکنون سه کتاب منتشر شده است:

Translation, Rewriting, and the Manipulation of Literary Fame, Andre Lefevere

Translation, Poetics and the Stage, Romy Heylen

Translation/History/Culture, Andre Lefevere

در نوشتهٔ زیر ابتدا شرح مختصری دربارهٔ مجموعه می‌آوریم و آنگاه یکی از کتابهای این مجموعه یعنی ترجمه، تاریخ، فرهنگ را معرفی می‌کنیم.

هدف مجموعهٔ «بررسی ترجمه» که زیر نظر سوزن بسنت (S. Bassnett) و آندره لفور منتشر می‌شود این است که دامنهٔ وسیع مطالعات مربوط به حوزهٔ ترجمه را بازنماید و خوانندگان را از تحولات جدید این مباحث آگاه کند.

از آنجا که این مجموعه اولین در نوع خود است، ناگزیر همهٔ حوزهٔ کار و همچنین پیشینهٔ آن را جزو برنامه قرار داده و در نتیجه تمام منابع مربوط به این زمینه را از گذشته‌های دور تا زمان حاضر و همچنین نظریه‌های جدید ناظر به این مبحث را در بررسی گنجانده است. از طرف دیگر، ماهیت تطبیقی این گونه تحقیقات سبب شده که هم منابع غربی و هم منابع غیرغربی در نظر گرفته شود. یکی از جنبه‌های مهم این بحث که مجموعهٔ مذکور بر آن بسیار تأکید دارد، جنبهٔ شکل‌دهندگی ترجمه به ادبیات و فرهنگ ملت گیرنده است.

کتاب ترجمه، تاریخ، فرهنگ یکی از کتابهای این مجموعه است که در آن از خطابه‌های سیسرون، خطیب و سیاستمدار و مترجم رومی قرن دوم قبل از میلاد تا ترجمه‌های اولریش فون ویلاموویتس ـ مولندورف، ادیب و مترجم آلمانی (درگذشتهٔ سال ۱۹۳۱)، یعنی آثار متعلق به بیست قرن، به صورت قطعات انتخابی آمده است که در هر یک از آنها به مسئله‌ای از مسائل گوناگون ترجمه پرداخته شده است. نویسنده کوشیده است مطالب مهم تمام کسانی را که در این مقطع زمانی دربارهٔ ترجمه حرفی داشته‌اند در این کتاب گرد آورد (مطالب مربوط به ترجمه از ۱۹۳۰ به بعد قرار است در کتابی دیگر از مجموعه منتشر شود). برخی از متونی که در این کتاب مطرح شده است، گرچه در کتب بسیار زیاد به آنها ارجاع و اشاره شده، قبلاً به انگلیسی ترجمه نشده بوده است. نویسنده با مشاهدهٔ ظریف به این امر پی برده است که در بسیاری از کتابهای مربوط به مباحث ترجمه مطالبی آمده که ربطی به ترجمه ندارند و به همین سبب متنهایی که خود منابع ترجمه نقل کرده مستقیماً با مسائل ترجمه سروکار دارند

ترجمه بازنویسی و انتقال متنی است از زبانی به زبان دیگر. در این جریان، بخصوص در حوزهٔ ادبیات، ذهنیت و بوطیقایی با خود به همراه می‌آورد که ادبیات زبانِ گیرنده از تأثیر آن نمی‌تواند برکنار بماند. ورود مفاهیم و ساختارهای ادبی به زبان گیرنده شیوه‌های بیانی و شکلهای ادبی نو به دنبال می‌آورد و در حقیقت همچون نیرویی شکل‌دهنده به فرهنگ، ادبیات و زبان عمل می‌کند. از سوی دیگر، به موازات این نوآوری، ترجمه از خلاقیت طبیعی زبان و فرهنگ گیرنده تا حدودی جلوگیری می‌کند و دست‌کم مسیر آن را تغییر می‌دهد. و درست به سبب همین دو ویژگی مهم ترجمه است که هر نوع مطالعه دربارهٔ هر ادبیاتی بدون توجه به تأثیراتی که از این فرآیند حاصل می‌شود ناکامل، ناموفق و کم‌اعتبار است. اهمیت مطالعات مربوط به ترجمه نیز از همینجاست.

کتاب ترجمه، *تاریخ*، فرهنگ از یک مقدمه و هشت فصل تشکیل شده است. فصل اول به نقش ایدئولوژی در ترجمه اختصاص دارد. هر ترجمه در دوره‌ای انجام می‌شود که دارای ایدئولوژی و فرهنگ خودش است و ترجمه نمی‌تواند بیرون از حوزهٔ تأثیر آن باشد. نقش حامیان مالی و معنوی در چنین دوره‌هایی بسیار مهم است. در این فصل مارتین لوتر، متکلم و مترجم آلمانی در قرن شانزدهم، نقل می‌کند که دشمنان حقیقت به خاطر عقاید مذهبی‌اش او را متهم می‌کنند که در ترجمهٔ عهد جدید به آلمانی تغییر داده و می‌گوید که به دستور یکی از شاهزادگان ترجمهٔ او را دزدیده و به نام دیگری جا زده‌اند. ویکتور هوگو نیز از دیدگاه فرهنگی به ترجمه نگاه می‌کند و می‌گوید وقتی شما نوشته‌ای را از زبانی به زبان دیگر منتقل می‌کنید در حقیقت به حریم فرهنگ گیرنده تجاوز می‌کنید و ساختارهای بیانی جدیدی را وارد آن می‌کنید که اهل آن زبان تمایلی به پذیرش آن ندارند، درست مثل اینکه مواد بدن دیگران را داخل بدن خودمان کرده باشیم.

فصل دوم دربارهٔ قدرت حامی است. مترجمان در برخورد با حامیان کار آزادی زیادی ندارند و بدون حمایت آنها قادر به نشر اثر خود نیستند. حمایت کلی جامعه در جریان ترجمه نقش مهمی دارد. در این فصل قطعه‌ای از گوته نقل شده که در آن می‌گوید اینکه ما قادریم گذشته‌های دور را جلو خود داشته باشیم، نه می‌توانیم از رنگ و بوی گوشه و کنار جهان مطلع شویم بدون اینکه زبان آنجا را بدانیم، اینکه به تمام ادبیات دنیا دسترسی داریم بدون اینکه زحمت تحقیق به خود داده باشیم، به خاطر زحمتی است که مترجمان در این راه کشیده‌اند. مترجم واسطهٔ این نقل و انتقال است. هر قدر هم که در این کار ناقص باشد، ترجمه همچنان مهمترین و شأن‌دارترین دادوستد در بده‌بستان کلی جهان است. گوته سخن ادامه می‌دهد. در قرآن آمده است «خداوند به هر قوم پیغمبری با زبان همان قوم داده است.» مترجم نیز پیامبری است در میان قوم خود (گوته، *نوشته‌هایی دربارهٔ ادبیات*، ۱۸۲۴).

در فصل سوم بوطیقای ترجمه مطرح می‌شود. اتین دوله، شاعر و مترجم فرانسوی در قرن شانزدهم، به مترجمان توصیه می‌کند که «واژه‌ها را چنان نرم و ظریف در کنار هم بنشانند که روح راحت شود و گوش لذت ببرد.» در این فصل قطعاتی از ولتر، دوله، شلگل، فیتزجرالد و دیگران نقل شده که دربارهٔ ساختار طبیعی زبان در ترجمه بر مبنای ساختار و فرهنگ گیرنده و جرح و تعدیلهای لازم بحث شده است. هنگامی که دو نظام ادبی ـ دو بوطیقا ـ در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، فرایند سازش بسیار مشکل و ظریف است و تلاش مترجم برای ایجاد شیء ثالث نمونهٔ کوچک متناسبی است از جریان کلی فرهنگ‌پذیری جوامع.

فصل چهارم به گفتمان (discourse) پرداخته است. مترجم مجبور است که میان دنیای گفتمان زبان و فرهنگ نویسنده ـ مجموعهٔ مفاهیم، ایدئولوژیها، اشخاص و اشیای متعلق به یک فرهنگ ـ و دنیای گفتمان خودش ایجاد توازن کند. و از همینجاست که گاه مترجمانی به این نتیجه رسیده‌اند که «حرفهای خوب» اثر را بگیرند و «مطالب بی‌فایده» را کنار بگذارند. و به همین دلیل است که عده‌ای «وفاداری» در سطح زبان را در ترجمه درست نمی‌دانند و معتقدند که مترجم در جریان کار مجبور است که بر اساس ادغام نظام گفتمانی دو زبان و فرهنگ جرح و تعدیلهایی در ترجمه بکند. قطعاتی که در این فصل آمده است، از جمله قطعه‌ای از ژاک دولیل، شاعر فرانسوی اوائل قرن نوزدهم، مربوط به همین موضوع است.

موضوع قطعات نقل شده در فصل پنجم ظرفیتهای ترجمه در به وجود آوردن زبانی جدید است. سیسرون به مترجمان پند می‌دهد که به هنگام ترجمهٔ عناصری از زبان و فرهنگ بیگانه که دنیای گفتمان زبان و فرهنگ خودی فاقد آن است «صورتهای بیانی جدید بسازند» و از همین راه بوده که مترجمان طی قرنها نه تنها با ساختن واژه بلکه به قول نلسن با ایجاد شکلهای بیانی، ابزارهای بیانی جدیدی وارد زبان خود کرده و آن را غنی ساخته‌اند.

عنوان فصل ششم «فن ترجمه» است. در این فصل از دزیدریوس اراسموس، ادیب و مترجم هلندی در قرن شانزدهم، نقل می‌شود که «من ترجیح می‌دهم با رعایت بیش از حد دقت مرتکب گناه شوم تا با استفادهٔ بیش از حد از آزادی» و در مقابل جرج چپمن، شاعر و نمایشنامه‌نویس انگلیسی در قرن هفدهم، ترجمهٔ «واژه به واژه» را شکلی «ملانقطی و پوچ» می‌نامد. دادن

قواعدی برای ترجمه هرگز ارضاکننده و مشکور نبوده و نخواهد بود، زیرا مسئله بسیار پیچیده‌تر از یافتن بهترین معادل است. به قول ماتیو آرنولد همگان قبول دارند که «اولین وظیفهٔ مترجم رعایت امانت است اما مسئلهٔ مهم این است که امانت چیست.» بنابراین هر نوع فرمول‌بندی قواعد برای ترجمه رویکردی کاهشگرانه به این پدیدهٔ پیچیده است و راه به جایی نخواهد برد.

فصل هفتم، با عنوان «متنهای بنیادی و فرهنگهای بنیادی»، به نقش و اهمیت برخی متون در فرهنگی خاص و نقش و اهمیت فرهنگی خاص در کل فرهنگ جهانی اختصاص دارد. مترجمین مجاز (کتاب مقدسی که در زمان جیمز اول، شاه انگلستان، ترجمه شد) در دیباچهٔ کتاب اخطار می‌کند که کسی که در مذهب مردم، به هر صورت، دخالت می‌کند مالکیت آنها را مورد تجاوز قرار داده است. متون مذهبی به دلیل نقش مهم و بنیادی‌شان از این زمره‌اند. سرتامس‌مور از تیندل، مترجم کتاب مقدس، انتقاد می‌کند که «واژه‌های معمولی را در ترجمه طوری تغییر داده که ایمان مردم را تغییر می‌دهد». بنابراین ترجمهٔ متنهای بنیادی همواره با حساسیتی همراه بوده که در نظر نگرفتن آن مسئله‌زا بوده است. از سوی دیگر، فرهنگهای اصلی و «فرادست» همواره این حق را به خود داده‌اند که متون فرهنگهای «فرودست» را به مذاق خود تعدیل کنند و از همین روست که ادوارد فیتزجرالد، مترجم اشعار خیام، می‌نویسد، «برای من بسیار لذت‌بخش است که هر قدر که دلم بخواهد می‌توانم در ترجمهٔ اشعار این شعرای فارسی‌زبان به خودم آزادی بدهم.»

و سرانجام در فصل هشتم قطعات بلندتری آمده که هر یک گوشه‌ای از مسائل ترجمه، بخصوص مسائل مربوط به ترجمهٔ ادبی، را در دوره‌های مختلف مطرح می‌کند. «راه درست ترجمه» از لئوناردو برونی، «اشاراتی به هنر ترجمه» از دالامبر، «رساله‌ای درباب اصول ترجمه» از الکساندر تایتلر، و «دربارهٔ روشهای گوناگون ترجمه»، از فردریش شلایرماخر از جملهٔ منابعی است که قطعات بلندی از آنها در این فصل آمده است.

کتاب در مجموع بسیار خوب تنظیم شده و قطعات انتخاب شده نشان از دقت و ظرافت و تأمل طولانی ویراستاران در این حوزهٔ پیچیده دارد. آشنایی مترجمان با چنین مآخذی بسیار سازنده است و مسلماً در چگونگی جریان ترجمه تأثیر خواهد داشت. هنگامی که خواننده متوجه می‌شود که فرهیختگانی در گذشته‌های دور با مسائل ترجمه روبرو بوده و هر یک کوشیده‌اند تا راه‌حلی برای آن بیابند مشعوف و متعجب می‌شود. بی‌اطلاعی از این مباحث چه‌بسا سبب شود که سالها وقت و انرژی مترجمان تلف شود و ترجمه در بخشی بزرگ از جامعه در جریانهای نه چندان سالمی سیر کند.

دیرها و کلیساهای جلفای اصفهان

حبیب معروف

Documents of Armenian Architecture (No 21: *NOR DJULFA*), Faculty of Architecture of the Milan Polytechnic-Accademy of Sciences of the Armenian, S.S.R, 1992

دانشکدهٔ معماری پلی‌تکنیک میلان در ایتالیا و فرهنگستان علوم جمهوری ارمنستان مشترکاً دست به انتشار دفترهایی دربارهٔ معماری ارامنه زده‌اند. عنوان اصلی این دفترها، «اسناد معماری ارامنه»، و عنوان فرعی هر کدام از آنها نشان‌دهندهٔ بنا یا ابنیهٔ خاصی است که در این دفتر نقشه‌ها و عکسها و شرحهای آن آمده است. دفتر شمارهٔ ۴ با عنوان فرعی «دیر تادئوس مقدّس»، دفتر شمارهٔ ۱۰ با عنوان فرعی «دیر سورپ استفانوس» و دفتر شمارهٔ ۲۰ با عنوان فرعی «سورهُل» مربوط به دیرها و کلیساهای ارامنهٔ ایران است. این دفاتر در مقالهٔ اینجانب با عنوان «کلیساهای ترسایان در سرزمینهای ایران اسلامی» در *نشر دانش* (سال دهم، شمارهٔ ۲، بهمن و اسفند ۱۳۶۸) معرفی شده‌اند. در این یادداشت جلد ۲۱ این مجموعه که دربارهٔ دیرها و کلیساهای جلفای اصفهان است و در ژوئن ۱۹۹۲ منتشر شده است معرفی می‌شود.

سنگ بنای جلفای اصفهان دقیقاً ۴۰۰ سال پیش به دست ارمنیان کوچانده شده از جلفای کنار ارس، ولایت نخجوان، نهاده شده است.

ولایات چخور سعد (ارمنستان) و شروان از سال ۹۸۶ ۷۸ در زمان پادشاهی شاه‌محمد خدابنده، پدر شاه عباس، تاخت‌وتاز سپاهیان ترک شد و این ولایات تا سال ۱۰۱۲ همچنان در تصرف ترکان عثمانی بود. در این سال شاه تصمیم گرفت که به آذربایجان لشکرکشی کند و ولایات رفته را بازپس گیرد. چون در این تاریخ متوجه شد که

برمی‌آید که از این تاریخ تاکنون در طول این چهارصد سال دست‌کم ۲۵ دیر و کلیسا در جلفا ساخته شده است. برخی از آنها در حملهٔ افغانان و دیگر حوادث تاریخی ویران شده و از بین رفته است.

کلیساها و دیرهای موجود در جلفا به قرار زیر است:

۱ و ۲ و ۳) در میدان بزرگ دیر نجات‌دهنده (وانگ امنا پرکیچ) و کلیسای مریم و کلیسای بیت‌اللحم؛ ۴) کلیسای گئورک در خیابان حکیم نظامی؛ ۵) کلیسای گریگور مقدس در محله میدان کوچک؛ ۶) کلیسای استپانوس در محلهٔ هاکوب جان؛ ۷) کلیسای سرکیس در محلهٔ ایروانیها؛ ۸) کلیسای میناس در محلهٔ تبریزیها؛ ۹) کلیسای نیکوغائوس در محلهٔ فاراکل؛ ۱۰) کلیسای نرسس در محلهٔ سنگتراشان؛ ۱۱ و ۱۲) کلیسای هوانس و دیر کاترینه در محلهٔ جهارسو؛ ۱۳) کلیسای تروسیانها در محلهٔ سنگتراشان؛ ۱۴) کلیسای کاتولیک در محلهٔ تبریزیها؛ ۱۵) کلیسای سیمون در خیابان نظر.

فرمانی به تاریخ ۱۰۲۳/۱۶۱۴ از شاه عباس در دست است که بنا بر آن شاه برای جلب خاطر ارامنهٔ جلفا و مسیحیان دیگری که در اصفهان بوده‌اند، در جلفا اقدام به ساختن کلیسای دوّمی به نام کلیسای گئورک یا کلیسای عرب کرده است. چون این فرمان از لحاظ تاریخ روابط ایران با مسیحیان اروپا و پاپ و از حیث معماری درخور اعتناست آن را در اینجا نقل می‌کنیم.

فرمان همایون شد

آنکه کشیشان و رهبانان و ملکان و ریش‌سفیدان و کدخدایان و رعایای ارامنه ساکنین دارالسلطنهٔ اصفهان به عنایت بی‌غایت شاهانه و شفقت و مرحمت بی‌نهایت پادشاهانه مفتخر و سرافراز و مستظهر و امیدوار بوده بدانند که چون میانهٔ نواب کامیاب همایون ما و حضرات سلاطین رفیع‌الشأن مسیحیه خصوصاً سلطنت شوکت پناهی قدوةالسلاطین العیسویه پاپا حضرت پاپا (یعنی پاپ رم) و پادشاه اسپانیه کمال محبت و دوستی است و در میانهٔ ما و طوایف مسیحیه یگانگی است و اصلا جدایی نیست و توجه خاطر... بدان متعلق است که همیشه طوایف مسیحیه از اطراف و جوانب بدین دیار آمده و آمد و شد نمایند و چون دارالسلطنهٔ اصفهان پایتخت است و از همه طبقه و مردم هر ملت در اینجا هستند می‌خواهیم که به جهت مردم مسیحیه در دارالسلطنهٔ صفاهان کلیسای عالی در کمال رفعت و زینت و زیب ترتیب دهیم که معبد ایشان بوده باشد و جمیع مردم مسیحیه در اینجا به کنش و ایین عبادت نمایند و کسی نزد حضرت پاپا خواهیم فرستاد که یکی از کشیشان و رهبانان ملت مسیحیه بدارالسلطنهٔ مذکور فرستد
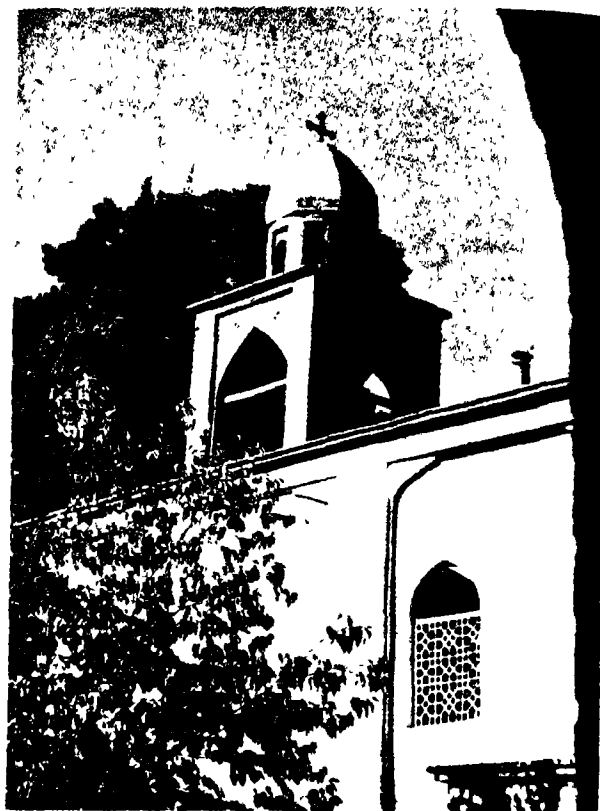
تصویر ۶. حیاط کلیسای گریگور (جلفای اصفهان)

... برای مقابله با او سنان پاشا معروف به جغال‌اغلی را با ... سپاه روانه کرده است به تقلید جدش، شاه‌طهماسب اول، ... دستور داد که شهرهای آباد ارمنستان را ویران کنند و تمام مردم آن ... را به خاک ایران کوچ دهند. جلال‌الدین محمد یزدی، ... شاه عباس، دربارهٔ این فرمان می‌گوید «در غرهٔ رجب ... نواب کلب آستان علی به نخجوان واقع شد و امر به ... شهر و دهات و صحرا کردند. در سوّم رجب حکم شد به ... ارامنهٔ جلفا، بازن و اسباب و عورات جمع از آب ارس ... واقع شد». *روضةالصفویه* جنین ادامه می‌دهد: «... به جمعی از غلامان خود امر فرمان داد که رعایای ... کوچ دهند و به اصفهان رسانند. به وزیر اصفهان، ... دستور فرستاد که اراضی نزدیک خیابان ... که از زاینده‌رود را میان ارامنه تقسیم کند تا موافق ... منازل و کلیساها سازند و آنجا را جلفا نام دهند و به ... ایشان را یاری دهند». درست یکسال بعد در ... ۱۶۰۶–۷ ارامنه نخستین کلیسای خود را در جلفا با ... کلیسا بنام کلیسای یعقوب مقدس یا کلیسای هاکوب ... و در گوشهٔ شمال غربی صحن فعلی کلیسای ... قرار دارد و کتیبهٔ آن تاریخ بنای کلیسا را سال ۱۶۰۶/... نشان می‌دهد. از مدارک و اسناد تاریخی چنین

که در آن کلیسا به آداب عبادت قیام نموده و طوایف مسیحیه را به طاعت و عبادت ترغیب نمایند و ما نیز از ثواب آن عبادت بهره‌مند باشیم و چون چند عدد سنگ بزرگ در اوچ کلیسای ایروان بود و عمارت آن کلیسا منهدم گشته خرابی تمام به آن راه یافته بود که دیگر شایستگی تعمیر نداشت و کشیشان آنجا استخوانهای پیغمبران را که در آن مکان مدفون بود از آنجا بیرون آورده به جماعت ترسا و نصارا فروخته آن مقام را از عزت و شرف انداخته بود بنابراین آن سنگهای مذکور را از آنجا بیرون آورده روانهٔ دارالسلطنهٔ اصفهان فرمودیم که در کلیسای عالی که در آنجا ترتیب می‌دهیم نصب فرماییم می‌باید که چون سنگهای مذکور را بدانجا آورند همگی طوایف مسیحیه را جمع نموده از روی تعظیم و احترام تمام استقبال کرده سنگها را آورده به اتفاق سیادت پناه وزارت و اقبال دستگاه شمس‌الوزاره علیا وزیر دارالسلطنهٔ مذکور و رفعت پناه محب علی بیک‌الله در جایی که مناسب دانند بگذارند و به اتفاق یکدیگر معماران خاصهٔ شریفه را همراه برند و در پشت باغ زرشک در زمینی که به جهت کلیسا قرار داده بودیم کلیسای عالی طرح نمایند که کشیشان و پادریان عظام قرار دهند و طرح آن را در تخته و کاغذ کشیده به خدمت اشرف فرستاده که ملاحظه نماییم و بعد از ملاحظه امر فرماییم که استادان شروع در کار کرده به اتمام رسانند و در این باب اهتمام لازم دانسته به همه جهتی به شفقت بیدریغ خسروانه امیدوار باشند. شهر شعبان سنهٔ ۱۰۲۳

از این فرمان چنین برمی‌آید که در زمان صفویان طرح ساختمانها را در تخته و کاغذ کشیده به تصویب شاه‌عباس می‌رسانده‌اند. از سوی دیگر معماران و بنایان کلیساها نیز مسلمان بوده‌اند. و مسجد امام (شاه) اصفهان و کلیسای غریب هر دو به مباشرت محب‌علی بیک‌الله، به اصطلاح امروز وزیر مسکن و شهرسازی شاه‌عباس، ساخته شده است. فرق معماری کلیساهای ترسایان در جلفا با مساجد عهد صفویان فقط در دو چیز است: برج ناقوس، و صلیبی بر کاکل گنبد. حتی آذین‌بندی داخلی کلیساها از کاشیکاری و گچ‌بری و نقاشی و سنگهای ازاره نیز کاملاً اسلامی است و فرقی با مساجد آن زمان ندارد. چهرهٔ شمایل فرشته‌هایی هم که جای‌جای بر در و دیوار دیرها و کلیساهای آن زمان نقش شده است همان صورت گرد خورشید خانم نقاشیهای ایرانی است. به هر حال اگر در معماری کلیساها و دیرهای آذربایجان اندک اثری از دیرها و کلیساهای ترسایان بیزانسی دیده می‌شود، این تأثیر منحصر در معماری کلیساها و دیرهای ساخت دست معماران و استادکاران مسلمان جلفا کاملاً از بین رفته است.

فرهنگ فشردهٔ زمین‌شناسی روسی به فارسی

علی کافی

فرهنگ فشردهٔ زمین‌شناسی روسی به فارسی، تألیف. طلبک حسنک‌اف، صولت شاه‌میرگی‌اف. ویراستاران رحیم‌داد خدایف، طهور یاروف. نشریات عرفان، دوشنبه [تاجیکستان]. ۱۹۸۸

متخصصان اتحاد جماهیر شوروی سابق از سالهای پیش از انقلاب اسلامی برای تحقیقات زمین‌شناسی به ایران می‌آمدند، در گوشه و کنار این کشور از شمال گرفته تا جنوب و از شرق غرب به کار اکتشاف و پی‌جویی معادن می‌پرداختند. نمونه‌ای کار آنان معدن آهن چادرملو است که اکنون عملیات ساختمانی تأسیسات آن برای بهره‌برداری آغاز شده است.

در نمایشگاه کتاب امسال (۱۴ تا ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۷۲) در غرفهٔ تاجیکستان کتابی عرضه شده است به نام *فرهنگ فشردهٔ زمین‌شناسی روسی به فارسی*. این کتاب ۴۸۶ صفحه دارد و در قطع جیبی به چاپ رسیده است. طلبک حسنک‌اف یکی از مؤلفان کتاب مقدمه‌ای در نیم صفحه بر کتاب نوشته است. او که تاجیک است و تحصیلات دکترای زبانشناسی دارد طی سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸ به عنوان مترجم همراه با هیأتهای زمین‌شناسی در ایران حضور داشته است.

متخصصان شوروی در غالب موارد با خود مترجم می‌آوردند. مترجمان اکثراً از تاجیکستان‌اند و تحصیلات این مترجمان معمولاً در سطح عالی است. این مترجمان علاوه بر کار ترجمه گاه به تحقیقات زبانشناختی دست می‌زنند. طلبک حسنک‌اف این دسته مترجمان و محققان است.

تدوین واژه‌نامه‌های تخصصی روسی به فارسی یا فارسی به روسی در شوروی سابق سابقه دارد. فهرست برخی از واژه‌نامه‌ها را می‌توان در دو منبع زیر یافت:

- *فرهنگ روسی به فارسی*، زیر نظر علی اسدالله‌اف، ... سسکوف، مسکو، ۱۹۶۳، صص ۵ تا ۸

- فرهنگ فارسی به روسی، زیرنظر روبینچیک، مسکو، ۱۹۷۰. صص ۵ و ۶

سه نمونه واره‌نامهٔ تخصصی عبارت است از:

- *واره‌نامهٔ پلی‌تکنیکی روسی به فارسی*، مختارزاده، تهران، ۱۹۶۹؛

- *واره‌نامهٔ پلی‌تکنیکی روسی به فارسی*، میرزانگیان، ۱۹۷۳

- *واره‌نامهٔ روسی به فارسی تکنیکی*، گوتسویلی، انتشارات پلی‌تکنیک، ۱۹۷۴.

طبلك خسكش‌اف مؤلف کتاب فرهنگ فشردهٔ زمین‌شناسی روسی به فارسی در مقدمه می‌نویسد «گسترش علوم و فنون در جهان معاصر و ورود تکنولوژی جدید به ایران ضرورت تدوین واره‌نامه‌ها و فرهنگهای مختلف فنی و حرفه‌ای را ایجاب می‌کند». در جای دیگری از مقدمه می‌نویسد «واره‌نامه‌های موجود پاسخگوی نیاز امروزی نیست».

خسکش‌اف در طی اقامتش در ایران به گردآوری واره‌های زمین‌شناسی پرداخته است و پس از بیست هزار فیش تهیه کرده است که همین فیشها و فرهنگ دیگری که در سال ۱۹۷۲ در مسکو چاپ شده است و در آن واره‌های مهم کاربردی زمین‌شناسی آمده است اساس کار تدوین فرهنگ او بوده است.

اشاره‌ای که مؤلف به مشکلات تدوین این فرهنگ دارد درخور تأمل است. او دشواریهای کار را چنین طبقه‌بندی می‌کند:

۱) متنوع بودن معادلهای فارسی اصطلاحات فنی بیگانه.

۲) نبودن معادل برای برخی از واره‌های فنی بیگانه.

۳) گوناگونی رسم‌الخط و تنوع تلفظ واره‌های فارسی.

تحلیل او در این مورد نشان از بصیرت او دارد و هر سه عیبی که او در مورد اصطلاحات علمی فارسی برشمرده است بحاست. محققان و واره‌نگاران ایرانی نیز به این عیوب اشاره کرده‌اند دو عیب اول را تهیه‌کنندگان *وارگان فیزیک*، *وارگان برق*، *وارگان شیمی*، *وارگان معدن* (هر چهار کتاب از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی) در مقدمهٔ کتابهایشان با ذکر نمونه‌های مختلف ...کرده‌اند.

خسکش‌اف در مورد عیب اول، یعنی متنوع بودن معادلهای فارسی اصطلاحات بیگانه، نمونه‌ای می‌آورد. در مقابل اویازکا (увязка) که واره‌ای روسی است معادلهای فارسی ربط دادن، تطبیق کردن، تطبیق کردن، مطابق کردن، همانند کردن، تو...سون، موافق کردن، کورلیشن وجود دارد.

او در مورد نبودن معادل برای برخی از واره‌های بیگانه، ...واژه‌های روسی синонимика пластов, зона предупреждения колювий, синиклиза и антик... را به صورت نمونه ذکر می‌کند.

در مورد گوناگونی رسم‌الخط و تنوع تلفظ واره‌های فارسی، خسکش‌اف این نمونه‌ها را ذکر می‌کند: اتم/ آتم، زلزله/ زَلزَله، باطلاق/ باتلاق، دغال/ زغال، کوك/ كك، حوزه/ حوضه.

البته آوردن «حوضه» به معنی منطقه، ناحیه، و یا زون (zone) از اغلاط رایج است و نمی‌توان آن را گونهٔ املایی دیگر «حوزه» دانست. «دغال» و «زغال» نیز همین حکم را دارد.

خسکش‌اف سه دلیل در مورد هرج و مرج حاکم بر اصطلاحات فنی فارسی برمی‌شمرد:

۱) تفاوت کاربرد اصطلاحات در مناطق جغرافیایی مختلف ایران، و مثال می‌آورد که آنچه در شمال ایران «سکو» و «گروه بی‌جوبی» می‌نامند در جنوب به ترتیب «میدانچه» و «گروه سطحی» می‌گویند.

۲) تفاوت محل تحصیل متخصصان. خسکش‌اف معتقد است که چون ایرانیان در کشورهای مختلف و با زبانهای گوناگون تحصیل می‌کنند، چه در کاربرد اصل واره‌ها و چه در معادل‌گزینی برای این واره‌ها با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

۳) گرایش و سلیقه‌های مختلف. مؤلف می‌نویسد برخی ترجیح می‌دهند اصطلاحات را به صورت لاتین آن به کار برند و برخی معادل فارسی آنها را استفاده می‌کنند و مثال می‌آورد که برخی واره‌های لاتین اینی‌کلینال، سینکلینال، و مانومرفیزم را به همین صورت استفاده می‌کنند و برخی دیگر ترجیح می‌دهند معادلهای فارسی «ناودیس»، «تاقدیس» و «دگرگونی» را به کار برند.

باری، آنچه خسکش‌اف و همکارانش تهیه کرده‌اند بیشتر به یك وارگان می‌ماند تا یك واره‌نامهٔ دوزبانه، زیرا او در مقابل برخی از اصطلاحات فنی روسی چند معادل فارسی رایج را ذکر کرده است. البته این امر هم طبیعی است زیرا اصطلاحات فنی فارسی استاندارد (معیار) نشده است و هر فرهنگ‌نویسی ناگزیر از آوردن همهٔ معادلهای مترادف است. متأسفانه در زبان فارسی هنوز چند اصطلاح فرهنگ‌نگاری «فرهنگ»، «واره‌نامه»، و «وارگان» نیز استاندارد نشده است. غرض نگارندهٔ این سطور از «وارگان» مجموعه‌هایی از نوع سه *وارگان فیزیک* و *وارگان برق* منتشر شده از سوی مرکز نشر دانشگاهی است.

فرهنگ فشردهٔ *زمین‌شناسی روسی به فارسی* از نظر حجم و صحت معادلهای فارسی درخور تأمل است. این فرهنگ حدود ۱۵۰۰۰ اصطلاح دارد و منابع آن چنانکه مؤلف ذکر کرده است هم منابع کتبی بوده است و هم منابع شفاهی. نگارنده توصیه می‌کند برای اینکه این فرهنگ به کار فارسی‌زبانان بیاید با استفاده از یك فرهنگ روسی به انگلیسی معادلهای انگلیسی به دست آید و یك وارگان زمین‌شناسی انگلیسی به فارسی تهیه شود.

در پایان نگارندهٔ این سطور می‌خواهد تأثر خود را با دیدن این

فرهنگ از دو جنبه ابزار دارد: اول اینکه آنچه مؤلفان را واداشته است که این فرهنگ را تدوین کنند فراهم آوردن کتابی است برای متخصصان روسی که می‌خواهند در ایران کارهای تحقیقی زمین‌شناسی بکنند و بعید است تعداد آنان زیاد باشد؛ در حالی که شمار زمین‌شناسان ایرانی به مراتب بیشتر است و انتظار می‌رود که در این زمینه در قیاس با فرهنگ روسی کارهای بس عظیم‌تر شده باشد. و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تاکنون یک واژگان ناقص، یک فرهنگ کم حجم و یک واژه‌نامه (با حدود هزار واژه) تنها کاری است که در این زمینه شده است.

دیگر اینکه آنچه جسکس‌اف در مورد نابسامانی اصطلاحات علمی و فنی فارسی گفته است هنوز هم صادق است. استانداردکردن واژه‌ها قاعدتا بر عهدهٔ فرهنگستانهای زبان و ادب است. پروندهٔ دو فرهنگستان اول و دوم بسته شده است. آیا می‌توان امید داشت فرهنگستان سوم، یعنی فرهنگستان زبان و ادب ایران، به این مهم بپردازد؟

نظر اجمالی به

چند کتاب چاپ خارج

فرهنگ بسامدی و واژگانی سعدی

Setrag Manoukian - Riccardo Zipoli *Sa'di Concordance and repertories of 1000 lines*, Venezia, Poligrafo, 1992, 347 p

ستراگ مانوکیان ـ ریکاردو زیپولی. سعدی. *فرهنگ بسامدی و واژگانی هزار بیت*، ونیز، پولیگرافو، ۱۹۹۲ (۱۳۷۱)، ۳۴۷ ص

گروه ریکاردو زیپولی تاکنون فرهنگ بسامدی و واژگانی شش شاعر نامدار و صاحب سبک ایرانی را تهیه کرده است: حافظ، فغانی، طالب آملی، نظیری نیشابوری، فرخی سیستانی و سعدی که آخرین آنهاست و بتازگی چاپ و منتشر شده است.

روش کار این گروه چنین است که هزار بیت از اشعار ـ و عمدتاً غزلیات ـ شاعر را از روی معتبرترین نسخهٔ چاپی انتخاب می‌کنند و به کمک کمپیوتر حساب می‌کنند که چه کلمات و اصطلاحات و ترکیباتی در آن ابیات به کار رفته است و میزان تداول و تکرار آنها چیست. پس از آنکه مواد لازم به اندازهٔ کافی فراهم شد به بررسیهای مختلف فقه‌اللغوی، زبانشناسی، تاریخی ادبی و مانند اینها می‌پردازند. مثلا در مورد سعدی چنین عمل شده است.

ابتدا *کلیات* سعدی (تصحیح محمدعلی فروغی، چ ۸، تهران ۱۳۶۹) را گرفته‌اند و ۱۰۱ غزل از آن را با توجه به *غزلیات* سعدی (چاپ حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۶۱) انتخاب کرده‌اند. این غزلها به خورد کمپیوتر داده شده و حاصل کار به این صورت درآمده است:

ـ فهرست غزلها که حاوی مصراع اول مطلع است؛

ـ متن آوانویسی شدهٔ غزلها به خط لاتین. البته خطی که به کار می‌رود، علی‌الخصوص در مورد ضبط مصوتها، کاملا ابداعی است. مثلا «الف» (همزه، ا، ...) به صورتهای زیر ضبط شده است: [illegible] و «ع» به صورت [illegible]؛

ـ فرهنگ یا واژگان بسامدی کلمات و اصطلاحات. در جلوی هر کلمه شماره‌هایی دیده می‌شود. شمارهٔ اول رقم تکرار کلمه را نشان می‌دهد و شماره‌های بعد، هر دو رقم، نشانهٔ یک بار تکرار است (عدد اول شمارهٔ غزل است و عدد دوم شمارهٔ بیت) و بدین ترتیب به آسانی می‌توان دریافت که در آن هزار بیت مورد نظر کلمهٔ «الوند» یک بار و کلمهٔ «اگر» ۲۳۹ بار و «به» ۴۹۱ بار به کار رفته است و قس علیهذا؛

ـ فهرست بسامدی واژه‌ها و ترکیبات که در آن حرف اضافهٔ «e» با ۱۶۵۲ بار تکرار در صدر جدول قرار دارد، بعد از آن «و» (۶۶۹ بار)، «به» (۴۹۲ بار) ... جای دارد تا به کلماتی می‌رسد که فقط یک بار در ابیات ضبط شده‌اند؛

ـ فهرست الفبایی کلمات و ترکیبات برحسب حرف اول؛

ـ فهرست الفبایی کلمات و ترکیبات برحسب حرف آخر؛

و چند فهرست دیگر همراه با جدول، نمودار و فرمول؛ و بالاخره فهرست واژگانی جداگانهٔ هر یک از غزلها.

در واقع، کار گروه ریکاردو زیپولی یک تحقیق علمی سودمند، آموزنده و راهگشاست و امید می‌رود که در مورد همهٔ شاعران و نویسندگان شمول عام یابد و نتایج نهایی آن هرچه زودتر منتشر گردد. اما در عین حال از بیان یک نکته نمی‌توان غفلت کرد و آن این است که ضبط بعضی از کلمات و ترکیبها ـ که تعدادشان اندک است ـ نادرست می‌نماید. مثلا در حالی که در غزل دوم با مطلع «ای رُخ چون آینه افروخته / الحذر از آن ... سوخته»، کلمات «چون آینه» به هم پیوسته آوانویسی شده (cunayena)، کلمهٔ «الحذر» جدا از هم (al hazar) به ضبط درآمده است، و در غزل شمارهٔ ۱۵ «نیست» به صورت «ni st» آوانویسی شده است!

ضیافت در مشرق زمین

Rika Gyselen (sous la dir.) *Banquets d'Orient*, Paris, GECMO (Cahiers Res Orientales n. IV), 1992, 150 p. gravures

ضیافتهای شرقی (زیرنظر ریکا گیزلن)، پاریس، گروه تحقیق در تمدن خاورمیانه، ۱۳۷۱/۱۹۹۲، ۱۵۰ ص رحلی، مصوّر

منطقهٔ خاورمیانه در طول زمان خاستگاه تمدنهای گوناگون بوده است و در تمام مدت «ضیافت» و «خوان» و «سفره»، چه به عنوان نماد و چه به صورت واقعی، جایگاه خاص در این تمدنها داشته است. ضیافت، گاه نشانهٔ افزونی نعمت و گشاده‌دستی شاهانه بوده است و گاه تجلّی تصوری که از مائده‌های آسمانی و بهشتی در ذهن بشر وجود داشته است و به همین سبب است که در هنرهای مشرق زمین ـ از گفتار تا تجسم ـ نقشی عمده ایفا کرده و دامنه‌ای وسیع یافته است. با وجود این تاکنون در این زمینه تحقیقی شایسته و بایسته که ناظر بر همهٔ شؤون و جوانب باشد، انجام نگرفته است و مجموعه‌ای که به تازگی با عنوان *ضیافتهای شرقی* چاپ شده است شاید اولین کار جدّی و دقیقی است که در آن بسیاری از جنبه‌های ضیافت مورد بررسی قرار گرفته است.

این مجموعه حاوی یازده تحقیق به زبانهای انگلیسی، فرانسوی و آلمانی به شرح زیر است:

- صحنهٔ ضیافت در ادبیات جدلی بین‌النهرین (انگلیسی)/ ح. ل. فانستیفوت (هلند)؛
- ضیافت در هنر خاورمیانهٔ باستان (انگلیسی)/ دومینیک کولون (انگلیس)؛
- ضیافت «کالح» که آشور نصیر پال دوم، پادشاه آشور (قرن نهم ق. م) داد (فرانسوی)/ آندره فینه (بلژیک)؛
- ضیافت آنتیوخوس اول در کوماجنا (قرن یکم ق. م) (آلمانی)/ هلموت والدمان (آلمان)؛
- جشنواره‌های بودایی ربّ‌النوع شراب و جانورداری قندهاری (انگلیسی)/ ماریا کارتر (امریکا)؛
- تالار غذاخوری در خِربه قُمران در کرانهٔ بحرالمیت (فرانسوی)/ پولین دونسل ـ ووت (فرانسه)؛
- ضیافتهای اعراب در ادبیات و واژگان و در عمل (انگلیسی)/ گرت یان فان گلدر (هلند)؛
- «بزم» ایرانی در منابع کهن فارسی (انگلیسی)/ ملکیان شیروانی (فرانسه)؛
- مائده‌های زمینی و مائده‌های عرفانی (فرانسوی)/ ...ترس تانلر (فرانسه)؛
- موضوع ضیافت در کاشیکاری اسلامی (فرانسوی)/ ...مونی پراك (فرانسه)؛
- ضیافت در سرزمین «نوروسو» [هندوکش] (فرانسوی)/ آن فره‌مون (فرانسه)

غرض از ذکر عنوان مقاله‌ها و زادگاه و زبان نویسندگان آنها نشان دادن نمونه‌ای از محتوای غنی و متنوع کتاب است. در واقع این کتاب حاصل کار کسانی است که در نقاط مختلف در مورد چگونگی مهمانی دادن، بزم برپا کردن و خوان گستردن و گردهم آمدن در منطقهٔ خاورمیانه تحقیق می‌کنند و طبعاً شیوه‌های مختلف علوم را از باستان‌شناسی و زبان‌شناسی و تاریخ گرفته تا نجوم و هیئت و مردم‌شناسی، برای تبیین موضوعات مورد مطالعه به کار می‌گیرند.

روایت مستند و مصور «انقلاب دوم»

Nouchine Yavari-d'Hellencourt, *Les otages américains à Téhéran*, Paris, La documentation Française, 1992, 128 p., illustr.

نوشین یاوری ـ دلکور، *گروگانهای امریکایی در تهران*، پاریس، انتشارات اسناد فرانسوی، ۱۹۹۲ (۱۳۷۱)، ۱۲۸ ص مصور

در پایان تظاهراتی که دانشجویان «پیرو خط امام» در روز سیزدهم آبان ۱۳۵۸ علیه امریکا برپا کردند، به سفارت این کشور در تهران ریختند و آنجا را به تصرف در آوردند. اشغال سفارت درست ۴۴۴ روز طول کشید و سرانجام با تسلیم دولت کارتر پایان یافت و پروندهٔ آن ظاهراً بایگانی شد. امّا چه چیز موجب بروز این حادثه ـ که در تاریخ نظیر ندارد ـ شد؟ چگونه شکل گرفت؟ در طول مدت یک سال و چند ماه که ۵۲ امریکایی در گروگان دانشجویان بودند چه تحولاتی روی داد؟ دولت کارتر و مردم امریکا چه واکنشی نسبت به این قضیه نشان دادند؟ و رفتار مردم ایران چگونه بود؟ و دهها سؤال دیگر.

کتاب حاضر که بر پایهٔ بررسی اخبار مطبوعات فارسی، فرانسوی و امریکایی آن زمان فراهم آمده است برخی از این سؤالها را مطرح می‌کند: تاریخچهٔ روابط امریکا با ایران از کودتای ۱۳۳۲ به بعد، وابستگی روزافزون دولت شاه به امریکا، سرکوب مردم و حقیر شمردن احساسات مذهبی آنان، اوجگیری احساسات مذهبی و فعالیتهای دینی، واقعهٔ تصرف سفارت و آثار ناشی از آن، حملهٔ نظامی عراق به ایران و روشن شدن آتش جنگ میان دو کشور، سودجوییهای تبلیغاتی و نظامی و اقتصادی امریکا از گروگان‌گیری، و گشوده شدن گره.

مطالب کتاب همراه با تصویرهای فراوان است. اثبات یا نفی خبری نیست، بلکه یک واقعهٔ عمدهٔ تاریخ معاصر جهان را به گونه‌ای مستند و مصور روایت می‌کند و در واقع یک تذکر تاریخی اجمالی است که هیچ کتابخانه‌ای بی‌نیاز از آن نیست.

آزاد بروجردی

کتابهای تازه

امید طبیب‌زاده

کلیات

● فهرست، کتابشناسی

۱) تازه‌های کتاب ش ۱ آذر ۷۱ تهران کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران- مرکز خدمات عمومی ۱۳۷۱ ۱۲۵ص فهرست راهنما

مرکز خدمات عمومی کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران قصد دارد از این پس فهرست کتابهای جدیدی را که به مخزن کتابهای عربی و فارسی این کتابخانه ارسال می‌شود هر ماه منتشر نماید. گفتنی است که تمام ناشران ایرانی موظفند چند نسخه از کتابهای خود را به وزارت ارشاد بفرستند که از آن تعداد دو نسخه به کتابخانهٔ ملی ارسال می‌شود. از این رو انتشار فهرست حاضر گام اساسی و مفیدی در جهت اطلاع‌رسانی و روش ساختن وضع چاپ و نشر در ایران می‌تواند باشد. در این فهرست کتابها برحسب الفبای عنوان کتاب تنظیم شده و شمارهٔ رده‌های کنگره و دیویی و شمارهٔ سفارش برگهٔ غالب کتابها ذکر شده است. فهرست همچنین دارای نمایهٔ موضوع، اشخاص، موسسات، و ناشران است. شمارهٔ دوّم این فهرست نیز (مربوط به کتابهای دی ماه ۱۳۷۱) منتشر شده است. امیدواریم انتشار فهرست حاضر بی‌هیچ انقطاعی تداوم یابد.

۲) جهان‌پناه، شمسی‌دخت. *فهرست تحلیلی کتابها و اسناد آموزشی یونسکو و موسسات بین‌المللی وابسته در دههٔ ۸۰ (۱۹۸۱-۱۹۹۰)* تهران کمیسیون ملی یونسکو در ایران ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] نوزده + ۲۲۰ص ۳۰۰۰ریال

شامل مشخصات کتابشناختی و چکیدهٔ موضوعی ۲۴۰ عنوان کتاب و سند از انتشارات یونسکو و سازمانهای وابستهٔ آن (مانند «موسسهٔ آموزشی یونسکو» (UIE)، «مؤسسهٔ بین‌المللی برنامه‌ریزی آموزشی» (IIEP)، «دفتر بین‌المللی آموزشی» (IBE)، و غیره) است.

۳) رادفر، ابوالقاسم. *کتابشناسی نظامی گنجوی* تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۱ چهارده +۶۰۷ ص فهرست راهنما ۳۰۰۰ریال

این کتابشناسی دربردارندهٔ مشخصات بسیاری از نسخ خطی و چاپی آثار نظامی گنجوی و نیز مقالات و کتابها و پایان‌نامه‌هایی است که دربارهٔ نظامی نگاشته شده است. بخشی از کتاب نیز به مشخصات آثاری به زبانهای آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، تاجیکی، ترکی، روسی و فرانسه اختصاص دارد که دربارهٔ این شخصیت نگاشته شده است.

۴) سلطانی، پوری (و) رضا اقتدار. *راهنمای مجله‌های ایران، ۱۳۷۰* تهران کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۱ بیست و دو + ۲۴۷ ص فهرست راهنما ۲۲۰۰ریال

شامل مشخصات ۴۲۲ عنوان مجله‌ای است که به زبان فارسی یا زبانهای دیگر در سال ۱۳۷۰ در ایران منتشر شده است. در مورد هر مجله مشخصاتی از قبیل نوع مجله، تاریخ انتشار اوّلین شماره، فاصلهٔ انتشار، صاحب امتیاز، سردبیر یا مدیر مسؤول، بهای اشتراک، زبان، وابستگی، نشانی، تلفن، تیراژ، شمارهٔ استاندارد بین‌المللی نشریات ادواری (ISSN) ذکر شده است. گفتنی است که کتابشناسی حاضر بیش از بیست سال است که تقریباً به طور مرتب منتشر می‌شود.

۵) فاضل، محمود. *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ جامع گوهرشاد مشهد* ج ۴ مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۴۳۲ص [از ص ۱۸۴۳ تا ۲۲۷۵] نمونهٔ نسخه. فهرست راهنما.

شامل مشخصات ۳۹۹ نسخهٔ خطی از نسخ موجود در کتابخانهٔ گوهرشاد مشهد است. علاوه بر مشخصات نسخه‌شناسی، توضیحاتی نیز دربارهٔ محتوای هر کتاب ذکر شده است. گفتنی است که سه جلد پیشین این مجموعه به همت اولیای ادارهٔ کل حج و اوقاف و امور خیریهٔ مشهد منتشر شده است. کتابخانه گوهرشاد در سال ۱۳۳۲ هـ. ش. به همت مرحوم حاج سید سعید طباطبایی نائینی تأسیس شده است.

۶) *فهرست اسناد قدیمی وزارت امور خارجهٔ دوران قاجاریه*
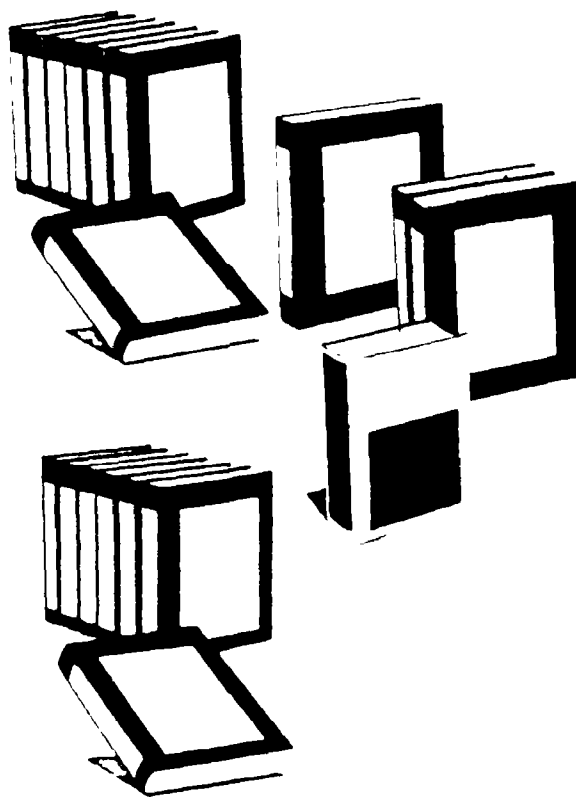
(۱۳۱۶_۱۱۲۴ هـ ق) تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی- واحد نشر اسناد ۱۳۷۱ چهارده + ۵۹۸ص ۴۸۰۰ ریال

شامل مشخصات شماری از اسناد قدیمی وزارت امور خارجه است که به مکاتبات سیاسی سالهای ۱۱۲۴ تا ۱۳۱۶ هـ ق مربوط می‌شود. اسناد در بخشهای مجزا و به‌ترتیب تاریخی تنظیم شده است، و در هر بخش نیز ترتیب تنظیم آنها ظاهرا براساس زمان بایگانی کردن اسناد است. در مورد هر سند اطلاعات مختصری از قبیل موضوع سند، تعداد و زمان مکاتبهٔ آنها (فقط سال) آمده است. متأسفانه کتاب فاقد هرگونه فهرست راهنما می‌باشد و توضیحاتی هم که برای اسناد ذکر شده غالباً بسیار کوتاه است. تنظیم فهرستهای موضوعی برای چنین مجموعه‌هایی بسیار ضروری است.

۷) *فهرست مقالات فرهنگی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران* (دورهٔ یازدهم- شمارهٔ ۴۲، تیر ۷۱) تهران سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی- گروه انتشارات ۱۳۷۱ پانزده + ۱۵۳ ص فهرست راهنما ۱۵۰۰ ریال

مجموعه‌ای است از مشخصات کتابشناسی ۱۲۸۱ مقاله در ۵۴ نشریهٔ ادواری که براساس موضوع مقالات در هشت بخش تنظیم شده است.

۸) ورهرام، غلامرضا *کتابشناسی آسیای مرکزی در دوران اسلامی* مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۲۹۸ص ۲۷۵۰ ریال

کتابشناسی حاضر، مآخذ متعددی به زبانهای خارجی را دربارهٔ آسیای مرکزی در دوران اسلامی تحت ۲۰ موضوع تنظیم کرده است. عنوان برخی از موضوعات کتابشناسی را می‌آوریم: نسخ خطی و متون کهن، تاریخ و فرهنگ آسیای مرکزی قبل از تسلط ترکها، نحوهٔ ورود قبایل مختلف عرب به مرکز آسیا، منابع مربوط به مسائل جغرافیایی، امور باستانشناسی و حفریات مربوط به آن، بخش زندگانی ترکان، متون سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی قبل از فتح ترکمن مغولان، حاکمیت روسها و سلطهٔ بلشویکها، زبانهای ایرانی منطقه و غیره.

● کتابداری و اطلاع‌رسانی

۹) انوار (استعلامی)، پروین *مأخذشناسی و استفاده از کتابخانه* تهران زوار ۱۳۷۱ ویرایش سوم ۱۶۷ص فهرست راهنما ۱۵۰۰ ریال

هدف کتاب حاضر آشنا کردن دانشجویان و پژوهشگران با روشهای علمی استفاده از کتابخانه و شناخت و کاربرد منابع مراجعه است. شکل کتاب و اجزاء آن، نحوهٔ یافتن کتابها و منابع مراجعه در کتابخانه‌ها، معرفی موادی مانند فیلم و اسلاید در کتابخانه‌ها، بحث دربارهٔ کاربرد کامپیوتر و شبکه‌های اطلاعاتی و CD-ROM و بالأخره نحوهٔ تدوین و تألیف مقاله یا رساله از جمله مباحث این کتاب است که خواندن آن برای دانشجویان بسیار مغتنم است.

● دایرةالمعارفها

۱۰) میرسلیم، سیدمصطفی [زیرنظر] *دانشنامهٔ جهان اسلام* (حرف ب، جزوهٔ دوم بادوسپانیان- تاریخچه) تهران بنیاد دایرةالمعارف اسلامی ۱۳۷۱ ۱۴۳ص [از ص ۱۶۱ تا ۳۰۴]

● مجموعه‌ها

۱۱) *اسلام و مسلمانان در آسیای مرکزی و قفقاز* (گزیدهٔ مقالات به زبان انگلیسی در مورد وضعیت آسیای مرکزی و قفقاز) تهران مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۷۱ ب + ۳۸۰ص مصور ۲۵۰۰ ریال

۱۲) *فرهنگ، ویژهٔ پدیدارشناسی(۱)* کتاب یازدهم به کوشش ضیاء موحد تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) پاییز ۱۳۷۱ نه + ۲۶۰ص ۱۴۰۰ ریال

قرار است از این پس از چهار شمارهٔ فرهنگ که در سال انتشار می‌یابد هر شماره به یکی از چهار موضوع ادبیات، زبانشناسی، علوم اجتماعی و فلسفه اختصاص یابد. این نخستین شمارهٔ فرهنگ فلسفی است که به مکتب پدیدارشناسی اختصاص دارد. ترتیب مقاله‌های کتاب به گونه‌ای است که خوانندگان با سیر تاریخی و مفاهیم بنیادی این مکتب آشنا شوند و رفته‌رفته مراحل گوناگون این مکتب را بشناسند. علاوه بر این، کتاب دارای مقالات فلسفی دیگری نیز هست که به مباحثی غیر از پدیدارشناسی اختصاص دارد. عنوان برخی از مقالات کتاب را می‌آوریم:

«نقد هرگه بر پسیکولوژیسم هوسرل»، ضیاء موحد/ «چند مفهوم اصلی پدیدارشناسی»، آلفرد شوتز، ترجمهٔ یوسف اباذری/ «پدیدارشناسی دین»، داگلاس الن، ترجمهٔ بهاءالدین خرمشاهی/ «پدیدارشناسی و فلسفهٔ علم»، آرون گورویچ، ترجمهٔ حسین معصومی همدانی/ «فنومنولوژی و تکنولوژی فلسفه»، دن آیدی، ترجمهٔ شاپور اعتماد/ «فلسفهٔ سیاسی کانت»، جرج الله مولادوند

۱۳) *فرهنگ، ویژهٔ زبانشناسی* کتاب سیزدهم به کوشش یحیی مدرسی تهرانی تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) زمستان ۱۳۷۱ ۲۷۹ص ۲۱۰۰ ریال

«واژه‌های دخیل فارسی در فرانسه»، کتی دبهیم/ «دستورهای فارسی در زبانهای اروپایی»، ابوالقاسم رادفر/ «دربارهٔ ویژگیهای نثر شمسی»، محمدتقی راشد محصل/ «ناهماهنگیهای ضبط نامهای بیگانه در فارسی»، ماندانا صدیق بهزادی/ «تقسیم کلمه در زبان عربی»، سیدحمید طبیبیان/ «زبان در معبر زبانشناسی و مردم‌شناسی»، اصغر عسکری خانقاه/ «مقایسه‌ای بین دو لهجه از گویش کردی»، ایران کلباسی/ «مسائل زبانی و برنامه‌ریزی زبان در ایران»، یحیی مدرسی/ «چند واژه از یادگار زریران»، شاپور مرداپور/ «رنج جهانی در آیین بودا»، مهشید میرفخرایی/ «سه واژه از کتاب سیرت *رسول‌الله*»، ماهیار نوابی عنوان برخی از مقالات کتاب است.

دین، عرفان، فلسفه

● اسلام

۱۴) جعفریان، رسول *اندیشهٔ تفاهم مذهبی در قرن هفتم و هشتم هجری* قم مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم ۱۳۷۱ ۱۰۲ص ۶۵۰ ریال

مؤلف این ادعا را که اندیشهٔ وحدت اسلامی صرفا به یکی دو سدهٔ اخیر مربوط می‌شود، رد کرده است و چند نمونه از کوششهایی را که هدف آنها زدودن تعصبات مذهبی بوده از قرن ۶ و ۷ هجری مثال آورده است.

۱۵) جعفری، محمدتقی *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه* ج ۲۲ *خطبه‌های صد و بیست و دوم- صد و بیست و نهم* تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۱ ۳۵۷ص ۴۳۲۰ ریال

۱۶) جندی، انور *اسلام و جهان معاصر* ترجمهٔ حمیدرضا آژیر مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۳۱۹ص ۱۹۵۰ ریال

مؤلف به بررسی جنبه‌های گوناگون اسلام و مقایسهٔ آن با ادیان دیگر پرداخته است.

۱۷) الحسنی، هاشم معروف *شیعه در برابر معتزله و اشاعره* ترجمهٔ سیدمحمد صادق عارف مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۳۲۳ص ۲۱۰۰ ریال

کتاب حاضر علاوه بر ذکر تاریخ تشیع و گروههای منتسب به آن، مشتمل است بر مباحث کلامی و مسائل اعتقادی عمده‌ترین فرقه‌های اسلامی. و تاریخ چگونگی پیدایش آنها. مؤلف فرقه‌های سیاسی و اعتقادی اسلامی را از زمان پیدایش آنها با ذکر علل ظهورشان شرح داده است و ثابت کرده است که بیشتر فرقه‌هایی که نسبت تشیع به آنها داده شده است در تاریخ تشیع وجود واقعی ندارند.

۱۸) حکیم، سیدمحمدتقی *سخنان حضرت موسی‌بن جعفر(ع)* تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۱ ۱۹۳ص ۹۵۰ ریال

مؤلف در ویرایش جدید کتاب خود (کتاب حاضر) پس از بیان هر یک از سخنان حضرت موسی بن جعفر(ع)، شرح و مطلبی را متناسب با آن ذکر کرده است و زمینه را برای گفتار امام فراهم نموده است. پس از آن، اصل حدیث و در ذیل آن ترجمه و شرح را آورده است.

۱۹) حکیمی، محمدرضا *کلام جاودانه* تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۱ ۲۶۴ص ۸۹۰ ریال

کتاب حاضر به بحث در بارهٔ *نهج‌البلاغه* اختصاص دارد.

۲۰) خرم‌دل، مصطفی [مترجم] *تفسیر نور* تهران [شورای نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم] بی‌تا [توزیع ۷۱] ۷۵۳ص ۱۲۰۰۰ ریال

کتاب حاضر ترجمه‌ای است از تفسیری با عنوان *المصحف* (متن، ترجمه، قرآن و متن)، به اضافهٔ تفاسیر دیگری که مترجم خود از مآخذ دیگر به متن افزوده است. معنی هر آیه، معنی واژه‌های مشکل، و توضیح بعضی از نکات صرفی و نحوی آن از جمله ویژگیهای کتاب است. گفتنی است که عکس متن هر صفحهٔ قرآن در بالای صفحات کتاب حاضر آمده و معنی آیات آن در زیر صفحه نوشته شده است.

۲۱) دوانی، علی *علما و مردان نامی توسرکان و هرزگوین؛ با اشاره به سابقهٔ اسلام در آن سرزمین اسلامی* قم انصاریان [۱۳۷۱] ۷۲ص ۵۰۰ ریال

۲۲) عطوان، حسین *فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی* ترجمهٔ حمیدرضا شیخی مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۲۳۲ص فهرست راهنما ۲۴۰۰ ریال

تحقیقی است کلامی ـ تاریخی در بارهٔ آراء و مواضع سیاسی فرقه‌های اسلامی که در روزگار امویان در شام می‌زیسته‌اند. نخستین فرقهٔ قدریه ـ آراء عقاید این فرقه ـ نظریات رهبر آن غیلان دمشقی ـ فرقهٔ جبریه ـ بحث در بارهٔ آرای رهبر آن جعد بن درهم ـ و شرح مناظرات آنها با امویان؛ شرح صحابه و تابعین و امویانی که در شام می‌زیسته‌اند و در سلک عبّاد و زهّاد بوده‌اند و بالاخره شرح نظرات امویان در بارهٔ خلافت و ولایتعهدی از جمله موضوعات کتاب حاضر است.

۲۳) فهیم کرمانی، مرتضی *زن و پیام‌آوری* تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۱ ۲۲۳ص ۱۵۰۰ ریال

«زن و پیامبری از نظر کتب آسمانی (تورات و انجیل)»، «زن و پیامبری از نظر قرآن»، «استدلال مخالفین به روایت»، «استفاده از دلیل فحوا»، «اجماع فقها»، و «اصل عدم جواز»، عنوان بخشهایی از کتاب است.

۲۴) قونوی، صدرالدین *کتاب الفکوک یا کلید اسرار فصوص الحکم* مقدمه و تصحیح و ترجمهٔ محمد خواجوی تهران مولی ۱۳۷۱ هفتاد و دو + ۳۳۰ص فهرست راهنما ۶۵۰۰ ریال

کتاب *فکوک* تحقیقی کتابی است که صدرالدین قونوی (ف ۶۷۳) در حل مشکلات و فهم اسرار کتاب *فصوص الحکم* شیخ اکبر تألیف کرده است. این کتاب را *فک الختوم* نیز می‌نامند.

۲۵) کمونهٔ حسینی، عبدالرزاق *آرامگاههای خاندان پاک پیامبر (ص) و بزرگان صحابه و تابعین* ترجمهٔ عبدالعلی صاحبی مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۳۶۶ص ۲۲۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل شرح آوارگیهای شیعیان و محل شهادت خاندان پیامبر و نیز محل دفن و آرامگاههای فرزندان و صحابهٔ پیامبر است. مطالب کتاب به ترتیب الفبای نام شهرها و روستاها تنظیم شده است.

۲۶) محدث شوشتری، علی‌اکبر *ستارهٔ درخشان شوشتر* قم قیام ۱۳۷۱ ۱۳۰ص ۱۸۰۰ ریال

کتاب حاضر به شرح احوال و آثار و افکار علامه حاج شیخ محمدتقی شوشتری، صاحب *قاموس الرجال* و *بهج الصباغه* اختصاص دارد.

۲۷) مصطفوی، حسن *تفسیر روشن؛ بیان قاطع در تفسیر، لغات، و حقایق* ج ۱ سورهٔ *فاتحة‌الکتاب* و سورهٔ *بقره تا آیهٔ ۸۸* تهران سروش ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] بیست و دو + ۴۰۲ص ۲۶۰۰ ریال

۲۸) یحیی‌بن عدی بن حمیدبن زکریا *تهذیب‌الاخلاق* با مقدمه و تصحیح و ترجمه و تعلیق سیدمحمد دامادی تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ج ۲ با تجدید نظر بیست و هشت + ۱۰۶ص فهرست راهنما ۸۰۰ ریال

● ادیان دیگر و اسطوره‌ها

۲۹) *آیین بودا و سنت نیچی رن* سوشو ترجمهٔ فومیکو یاماناکا [تهران] ناشر مترجم ۱۳۷۱ ۲۶۷ص ۱۵۰۰ ریال

هدف کتاب حاضر شرح آیین بودا بر اساس آموزشهای بودایی نیچی‌رن دائیشونین است و ظاهراً نخستین کتاب جامعی است که در این زمینه به فارسی ترجمه شده است. مترجم کتاب ژاپنی است و ترجمهٔ خوبی از کتاب به دست داده است. با این حال لازم بود ویراستاری نیز کتاب را ویرایش می‌کرد.

۳۰) *دائو راهی برای تفکر؛ دائوده‌جینگ* ترجمهٔ ع. پاشایی تهران چشمه ۱۳۷۱ ۶۳۸ص فهرست راهنما ۶۰۰۰ ریال

متن کهنسال و معروف دائوئی *دائوده جینگ*، اثری فلسفی و ادبی است به دست کم به ۲۳ سال پیش مربوط می‌شود. کتاب حاضر دارای مقدمه‌ای و دیباچهٔ مفصلی در معرفی مبانی فرهنگی ـ تاریخی این اثر است. متن *دائوده جینگ* قبلاً نیز به فارسی ترجمه شده است (ترجمهٔ هرمز ریاحی (و) بهزاد برکت، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳).

۳۱) کویری، سوزان *آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی* تهران جمال‌الحق ۱۳۷۲ ۱۴۲ص مصور ۱۵۰۰ ریال

ماهیت اسطوره، باورهای انسان نخستین درباره مادر ـ خدایان، چگونگی گسترش آیین ناهیدی در سده‌های گوناگون، باورهای پس از ... و پرستشگاههای ناهید از جمله موضوعات کتاب حاضر است.

● فلسفهٔ غرب

۳۲) استیس، و. ت. *گزیده‌ای از مقالات استیس* ترجمهٔ عبدالحسین آذرنگ تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۷۷ص ۹۵۰ ریال

شامل ۱ مقاله از ۱۶ مقالهٔ کتاب *انسان در جستجوی خلقت* اثر استیس فیلسوف صاحب‌نام و معاصر انگلیسی (مولد ۱۸۸۶) است. از این فیلسوف پیش از این کتاب *فلسفهٔ هگل* (ترجمهٔ حمید عنایت، تهران، جیبی، ۱۳۴۷) و *عرفان و فلسفه* (ترجمهٔ بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز ایرانی مطالعهٔ فرهنگها ـ سروش، ۱۳۵۸) منتشر شده است.

۳۳) دکارت، رنه *اصول فلسفه* ترجمهٔ منوچهر صانعی تهران انتشارات بین‌المللی الهدی ۱۳۷۱ ۱۴۶ص واژه‌نامه ۹۰۰ ریال

۳۴) رایشنباخ، هانس *پیدایش فلسفهٔ علمی* ترجمهٔ موسی اکرمی تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۱ ۳۸۰ص فهرست راهنما ۲۷۰۰ ریال

کتاب حاضر یکی از آثار برجستهٔ هانس رایشنباخ، فیلسوف معاصر آلمانی (۱۸۹۱ـ۱۹۵۳) و نیز یکی از آثار کلاسیک فلسفهٔ علم است. رایشنباخ این کتاب را دو سال پیش از مرگش به اتمام رسانید و از این رو عده‌ای آن را بیان دیدگاهها و اندیشه‌های وی در بارهٔ فلسفهٔ نظری سنتی و فلسفهٔ علمی نوین می‌دانند. کتاب حاضر از روی چاپ یازدهم آن (۱۹۶۴) ترجمه شده است. به اعتقاد رایشنباخ فلسفهٔ سنتی با طرح مسائل بادی که از نظر علوم جدید پاسخی برای آنها وجود ندارد، به بن‌بست رسیده است و لذا فلسفه جدیدی باید بر مبنای دستاوردهای علمی تدوین گردد.

۳۵) سینکلر، ویلیام ا. *درآمدی بر فلسفه* ترجمهٔ گل‌بابا سعیدی تهران هیرمند ۱۳۷۱ ۱۵۳ص ۱۲۵۰ ریال

کتاب حاضر برای کسانی نگاشته شده است که خواهان به دست آوردن اطلاعاتی مقدماتی در بارهٔ فلسفه و دیدگاههای فلسفی گوناگون هستند.

سیاست

۳۶) پهلوی، محمدرضا *پاسخ به تاریخ* ترجمهٔ حسین ابوترابیان تهران ناشر مترجم ۱۳۷۱ ۴۶۰ص ۴۰۰۰ ریال

این کتاب ابتدا در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) به زبان فرانسه در پاریس منتشر شد و سپس در سال ۱۹۸۰ ترجمهٔ انگلیسی آن به اضافهٔ فصل ضمیمه‌ای در انگلستان و امریکا منتشر شد. چاپ اخیر خاطرات شاه را تا اردیبهشت ۱۳۵۹ (سفرش به امریکا و پاناما و مصر) ـ یعنی تا سه ماه پیش از مرگ وی ـ در بر دارد. کتاب حاضر از روی چاپ انگلیسی آن به فارسی ترجمه شده است. شاه در این کتاب قدرتهای خارجی، مخصوصاً امریکا و انگلیس، را مسئول سرنگونی حکومتش قلمداد کرده است. از کتاب حاضر قبلاً ترجمهٔ دیگری نیز به فارسی

صورت گرفته که در امریکا منتشر شد و نسخه‌هایی از آن نیز به ایران آمد. مترجم در مقدمه‌ای که به کتاب افزوده است به نکات بسیاری دربارهٔ ترجمهٔ پیشین امریکا، من‌جمله تحریف و سانسور بعضی از مطالب کتاب، اشاره کرده است.

۳۷) بیل، جیمز *عقاب و شیر: تراژدی روابط ایران و امریکا* ترجمهٔ مهوش غلامی ج ۱ تهران کوبه (و) شهر آشوب ۱۳۷۱ ۴۱۶ص

تاریخچهٔ روابط امریکا و ایران»، «ایران و امریکا تماسهای اولیه»، «سیاست نفتی و مداخلهٔ امریکا در سال ۱۹۵۳»، «سیاست واکنش امریکا و ... مخالفین از سوی پهلوی»، «میان پردهٔ اصلاحات جان اف کندی و ... ۱۹۶۱_۶۳»، «ایران، آمریکا، و سروری روس سرکوب ۱۹۷۱_۱۹۷۷»، «امریکا و انقلاب ایران، ۱۹۷۷_۱۹۷۹»، «جمهوری اسلامی ... امریکا، قطع روابط و اقدام برای تجدید آن»، عنوان فصلهایی از کتاب است ... کتاب حاضر ترجمهٔ دیگری نیز در یک مجلد منتشر شده است که مشخصات ... می‌آوریم: شیر و عقاب: *روابط بدفرجام ایران و امریکا*. ترجمهٔ فروزندهٔ ... ویراستهٔ حسین ابوترابیان (و) عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران. ... ۱۳۷۱. ۶۲۴ص، مصور، فهرست راهنما، ۰ ۵ ریال

۳۸) راسلاوسکایا، تایتانا *دومین انقلاب سوسیالیستی: استراتژی* ... ترجمهٔ مصطفی دلشاد تهرانی تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۱ ۳۴۳ص ۱۶۰۰ریال

... نویسنده، که این کتاب را پیش از ۱۹۹۰ به اتمام رسانده، پروسترویکا ... (۱۹۸۰) در **شوروی را دومین** و قاطعترین تلاش برای بازگرداندن جامعهٔ **شوروی به جادهٔ توسعه سوسیالیستی** می‌داند. وی با این دید پروسترویکا را از **جنبه‌های گوناگون بررسی** کرده است. کتاب با ضمیمه‌ای دربارهٔ مسائل ۱۹۸۹ **پایان یافته است.**

۳۹) سمیعی، احمد. *طلوع و غروب دولت موقت* تهران شاویز ۱۳۷۱ ۲۶۲ص فهرست راهنما. ۱۷۰۰ ریال

کتاب حاضر **را می‌توان** روزشمار وقایعی دانست که از روز شروع کار دولت موقت **مهندس مهدی** بازرگان (در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷) تا پایان کار این دولت (در ۱۴ آبان ۱۳۵۸) در ایران اتفاق افتاد. مولف ابتدا اخبار روزانهٔ جراید و رادیوها را **نقل کرده است** و سپس در مواردی به تفصیل و شرح اخبار پرداخته است.

۴۰) سیدی، مهدی *سیمی از ترکستان، سیمی از فرغانه: گامی در* شناسی *ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان* مشهد کتابستان مشهد ـ همکاری نشر صمیم ۱۳۷۱ ۲۹۹ص نقشه

کتاب حاضر تلاشی است، برای بررسی پیشینه و مشترکات تاریخی و فرهنگی سه جمهوری ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان با ایران مخصوصا بعد از اسلام

۴۱) طرسا، تقی *جنگ در بالکان: تسویه حساب غرب با اسلام (حدیث مظلومیت مسلمانان بوسنی و هرزگوین)* با مقدمهٔ علی‌اکبر ولایتی تهران اطلاعات ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۴۷ص مصور [بدون صفحه‌شمار] ۲۴۰ ریال

۴۲) علم، مصطفی *نفت، قدرت و اصول: ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن* ترجمهٔ غلامحسین صالحیار تهران اطلاعات ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۶۷۹ص مصور فهرست راهنما ۳۵۰۰ ریال

نویسندهٔ کتاب معتقد است که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در درازمدت به ... امریکا تمام شد زیرا انقلاب اسلامی ایران، جنگ تحمیلی ۸ ساله با ... و حتی تصرف کویت توسط عراق، همه و همه به نوعی از پیامدهای این ... کودتای امریکایی ـ انگلیسی می‌باشد. ناشر ایرانی این کتاب را مفصلا در ... (س ۱۲، ش ۶، مهر و آبان ۱۳۷۱، ص ۳۷_۲۴) نقد و معرفی کرده است.

۴۳) کاتم، ریچارد *ناسیونالیسم در ایران* ترجمهٔ احمد تدین با مقدمهٔ حاتم قادری تهران کویر ۱۳۷۱. چهل و دو + ۴۵۷ص ۳۸۰۰ ریال

مولف در این کتاب رویدادهای تاریخی معاصر ایران را بر اساس گرایشهای ناسیونالیستی ایرانیان مطالعه کرده و به روابط علّی مسائل پرداخته. مؤلف کتاب حاضر در سالهای ۱۹۵۶_۵۸ به عنوان کارمند ارشد سفارت ایالات متحدهٔ امریکا در ایران کار می‌کرد. وی این کتاب را در سال ۱۹۶۴ نگاشت و در سال ۱۹۷۹ نیز فصل جدیدی با عنوان «یازده سال بعد» بدان افزود. از این کتاب ترجمهٔ دیگری نیز تقریبا همزمان با ترجمهٔ فوق به بازار آمده است: ترجمهٔ فرشتهٔ سرلک. تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۵۱۸ص، فهرست راهنما، ۴۱۰۰ ریال. گفتنی است که ترجمهٔ اخیر دارای گفتاری از ریچارد کاتم (مؤلف کتاب) است که ویژهٔ ترجمهٔ فارسی آن می‌باشد

۴۴) کندی، پال *ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ* ترجمهٔ محمد قائدشرفی (و) ناصر موفقیان (و) اکبر تبریزی ویراستهٔ میرحسین سرشار تهران انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۱ ۱۰۶۸ص جدول فهرست راهنما ۷۰۰۰ ریال

کتابی پژوهشی است در زمینهٔ تاریخ امور بین‌المللی و نظامی که در سال ۱۹۸۸ در امریکا منتشر شد و با استقبال بسیاری در سراسر جهان روبرو شد. نویسنده به این مسائل پرداخته است که موقعیت نظامی و سیاسی ملتهای برآمده چه در روزگار اعتلا و چه در زمان افت، تا چه حد به توانایی اقتصادی آنها وابسته است؟ دیگر اینکه سرنوشت نهایی ائتلافهای بزرگ جنگی در گذشته از نبرد هابسبورگ ـ والوا گرفته تا جنگ جهانی دوم، تا چه اندازه به منابع مولدی که هر طرف توانسته است به عرصهٔ مبارزه وارد کند بستگی داشته است؟ ظاهرا این کتاب قبلا در سه مجلد مجزا نیز در ایران و توسط همین ناشر منتشر شده است

۴۵) لاینگ، مارگارت *مصاحبه با شاه* ترجمهٔ اردشیر روشنگر تهران البرز ۱۳۷۱ ج ۲ سی و یک + ۳۲۶ص مصور ۳۵۰۰ ریال

اقتصاد، مدیریت، بازرگانی

۴۶) بهرنگی (ابرنجی)، محمدرضا *مدیریت آموزشی و آموزشگاهی: کاربرد نظریه‌های مدیریت در برنامه‌ریزی و نظارت* بی‌جا ناشر مؤلف ۱۳۷۱ ۳۲۷ص مصور جدول نمودار ۲۵۰۰ ریال

۴۷) خورشیدی، غلامحسین *اقتصادسنجی به زبان ساده و ریاضی* تهران مرکز تحقیقات و مطالعات راه و ترابری ج ۱ ۱۳۱ص نمودار

۴۸) عادلی، سیدمحمدحسین *نرخ ارز و اصلاحات اقتصادی* تهران مؤسسهٔ تحقیقات پولی و بانکی وابسته به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۱ ۱۶۴ص جدول نمودار

۴۹) فرانکل، جوزف *نظریهٔ معاصر روابط بین‌الملل* ترجمهٔ وحید بزرگی تهران اطلاعات ۱۳۷۱ ۱۷۹ص ۱۳۰۰ ریال

۵۰) فرجادی، غلامعلی *درآمدی بر نظریه‌های رشد و توسعه اقتصادی* تهران البرز ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۱۶۴ص جدول نمودار واژه‌نامه ۱۵۰۰ ریال

۵۱) گرار، ل *حسابداری بازرگانی* ترجمهٔ محمدعلی یزدان بخش تهران گوتنبرگ ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۳۷ص ۳۸۰۰ ریال

۵۲) افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین (و) دیگران *اقتصاد ایران* تهران مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی ـ از سری انتشارات بررسی مسائل کشورها ـ شماره (۹) ۱۳۷۱ ۹۶۷ص جدول نمودار ۷۵۰۰ ریال

جامعه‌شناسی

۵۳) اتسلندر، پتر *روشهای تجربی تحقیق اجتماعی* ترجمهٔ بیژن کاظم‌زاده مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۳۶۰ص ۲۲۰۰ریال

۵۴) اسدی، علی *افکار عمومی و ارتباطات* تهران سروش ۱۳۷۱ ۲۴۴ص ۱۳۰۰ریال

۵۵) بندیکت، روت *زاهیها دارند می‌آیند (الگوهای فرهنگ زاهی)* ترجمهٔ حسین افشین‌منش تهران امیرکبیر ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۱۵ص ۱۸۰۰ ریال

مؤلف کتاب (۱۹۴۹_۱۸۸۷) از مردم‌شناسان برجستهٔ امریکایی است که مطالعات گسترده‌ای دربارهٔ ژاپن در اثنای جنگ جهانی دوّم دارد. کتاب حاضر نیز در اثنای جنگ امریکا با ژاپن به رشتهٔ تحریر درآمده و حاوی مشاهدات وی و نیز مصاحبه‌هایش با سربازان اسیر و مجروح ژاپنی و ژاپنیان مقیم امریکاست. مؤلف در این کتاب، که ظاهراً آن را به سفارش ادارهٔ اطلاعات جنگ امریکا نگاشته است، کوشیده است ریشهٔ بسیاری از ویژگیهای فرهنگی و شخصیتی ژاپنیها را آشکار سازد. عنوان اصلی کتاب *گل داوودی و شمشیر ـ الگوهای فرهنگ ژاپنی* است.

۵۶) پاپلی یزدی، محمدحسین *کوچ‌نشینی در شمال خراسان* ترجمهٔ اصغر کریمی مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۶۳۸ص. مصور جدول نمودار نقشه فهرست راهنما ۲۶۰۰ ریال

کتاب حاضر رسالهٔ دکتری مؤلف آن است برای دورهٔ دکترای دولتی فرانسه در رشتهٔ جغرافیا. «محیط طبیعی»، «انسانها و مکانهای اقامتشان»، «مشخصه‌های محله‌های کوچ‌نشینان»، «کوچ‌نشینی، نیمه کوچ‌نشینی، وسایل حمل و نقل»، «فعالیتهای اقتصادی»، «اسکان»، عنوان بخشهایی از کتاب است. کتاب حاضر از معتبرترین و کاملترین آثاری است که تاکنون در این زمینه منتشر شده است.

۵۷) شریعت‌زاده، سیدعلی‌اصغر *فرهنگ مردم شاهرود* بی‌جا ناشر مؤلف ۱۳۷۱ ۵۶۲ص مصور ۷۳۰۰ ریال

۵۸) شهرازی، حبیب‌الله ابوالحسن *ملیتهای آسیای میانه* تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۷۰ [توزیع ۷۲] هشت + ۳۶۰ص ۱۵۰۰ ریال

۵۹) عدلی کلوری، علی *نظری به جامعهٔ عشایری بالش* تهران اطلاعات ۱۳۷۱ ۱۷۵ص جدول نقشه مصور واژه‌نامه ۱۳۰۰ ریال

«هویت اوّلیه»، «زبان»، «مذهب»، «هویت ایلی»، «مشخصات قومی»، «ساختار اجتماعی»، «نام ایل، تیره و طایفه‌ها»، «سازگاری اقلیمی»، «زندگی اقتصادی»، «مسکن»، «خانواده»، «فرهنگ»، «حد همسری»، «خوراك»، «پوشاك»، «صنایع»، عنوان بخشهایی از کتاب است.

۶۰) همایونی، صادق *فرهنگ مردم سروستان* مشهد شرکت به‌نشر ـ انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ چ ۲ با تجدیدنظر و اصلاحات ۶۳۸ص مصور جدول واژه‌نامه فهرست راهنما ۳۴۵۰ ریال

سروستان بخشی است در ۹۲ کیلومتری مشرق شیراز، و کتاب حاضر شرح کامل آن منطقه است. وضع جغرافیایی، تاریخ، مشاغل اهالی و آداب و رسوم و صنایع محلی و امور اقتصادی و روشهای کشاورزی، عقاید و خرافات، و اشعار و ترانه‌ها و افسانه‌ها، از موضوعات کتاب حاضر است.

۶۱) یاماموتوچونه تومو *رسم و راه سامورایی ـ آیین‌نامهٔ سلحشوران ژاپن (هاگاکوره)* ترجمهٔ هاشم رجب‌زاده مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۱۹۲ص ۱۱۰۰ ریال

روانشناسی

۶۲) اریان‌فر، اعظم *آموزش کودکان عقب‌ماندهٔ ذهنی (طرحی برای دورهٔ قبل از دبستان)* تهران اطلاعات ۱۳۷۲ ۱۱۰ص + تصاویر [بدون صفحه‌شمار] ۱۱۰۰ریال

۶۳) آلپورت، گوردن دبلیو (و) ادوارد ای جونز *روانشناسی اجتماعی از آغاز تا کنون* ترجمهٔ محمدتقی منشی طوسی مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۳۳۴ص فهرست راهنما. واژه‌نامه ۲۳۰۰ریال

۶۴) ساراسون، ایروین جی (و) باربارا ار ساراسون *روانشناسی مرضی*. ترجمهٔ بهمن نجاریان (و) محمدعلی اصغری مقدم (و) محسن دهقانی تهران رشد ۶۳۰ص مصور. نمودار جدول ۵۵۰۰ ریال

۶۵) ساویج، ار دی (و) ال ایوانز (و) جی اف ساویج *روانشناسی و ارتباط در کودکان ناشنوا* ترجمهٔ شرمین خرانلی مشهد آستان قدس رضوی. ۱۳۷۱ ۳۹۴ص مصور جدول نمودار ۲۸۰۰ ریال

۶۶) قشلاقی، محمد *روانشناسی رشد در دورهٔ نوجوانی* اصفهان مولانا. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۳۹ص. ۱۲۰۰ ریال

۶۷) کارسن، پل *با بچه‌های شیطان و بی‌قرار چه کار کنیم؟* ترجمهٔ هنگامهٔ شهریاری تهران مینا ۱۳۷۱ ۱۷۶ص جدول ۱۳۰۰ریال

۶۸) کرمن، ل. *نقاشی کودکان، کاربرد تست ترسیم خانواده در کلینیک* ترجمهٔ دادستان (و) منصور. [تهران]. [ژرف]. ۱۳۷۱ ز + ۳۴۷ص مصور ۲۶۰۰ ریال

۶۹) کوردا، مایکل *قدرت: چگونه آن را به دست آوریم و چگونه از آن استفاده کنیم* ترجمهٔ قاسم کبیری تهران ققنوس ۱۳۷۲ ۳۸۱ص ۲۸۰۰ ریال

۷۰) موروا، آندره *هنر زندگی کردن* ترجمهٔ اسماعیل اسعدی تهران اقبال ۲۶۸ص ۱۴۰۰ ریال

آموزش و پرورش

۷۱) دوستمحمدی، غلامرضا *کار دبستان* تهران صفی‌علیشاه ۱۳۷۱ ۱۸۷ص ۱۲۵۰ ریال

۷۲) شعبانی، حسن *مهارتهای آموزشی و پرورشی (روشها و فنون تدریس)* تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ۱۳۷۱ شانزده + ۴۳۲ص ۲۲۰۰ ریال

در این کتاب ابتدا مفاهیم یادگیری، ارتباط و تدریس، تعریف و تحلیل شده است، و سپس مهارتهای آموزشی در سه بخش زیر به دنبال آمده است «مهارتهای آموزشی پیش از تدریس»، «مهارتهای آموزشی ضمن تدریس» «مهارتهای آموزشی بعد از تدریس»

۷۳) گینات، هایم *روابط معلم و دانش‌آموز* ترجمهٔ سیاوش سریبی تهران فاخته ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۲۱ ص

مؤلف شیوه‌های گوناگون برخورد با مسائل روانی و مشکلات روزمره مربوط به مدرسه را به معلمها و نیز والدین نشان داده است

۷۴) مازروت، گیسلن *راهنمای تربیت رفتاری بالینی* ترجمهٔ پریچهر به‌کش مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۳۱۴ص نمودار واژه‌نامه ۱۵۰۰ ریال

نویسنده کوشیده است که با تکیه به الگوهای رفتاری و بالینی به سوالاتی چون سوالات زیر پاسخ دهد چگونه هدفهای تربیتی را انتخاب کنیم؟ برای دستیابی به این هدفها چه روشی باید به کار گیریم؟ چگونه فرد را قبل از مداخلهٔ رفتاری و در طی آن ارزیابی کنیم؟ چگونه می‌توانیم پیشرفتهای به دست آمده را پس از آموزش به محیطهای دیگری که فرد در آن زندگی می‌کند تعمیم دهیم، حفظ کنیم؟

۷۵) هلك، ژاك *سرمایه‌گذاری برای آیندهٔ آموزش و پرورش* ترجمهٔ عبدالحسین نفیسی تهران وزارت آموزش و پرورش ـ سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی مدرسه ۱۳۷۱ ۴۰۰ص جدول نمودار واژه‌نامه ۱۶۰۰ریال

کتاب حاضر خطاب به سیاستگذاران کشورهای در حال توسعه، بویژه وزرای اقتصاد و دارایی و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش، دست‌اندرکاران مسئول ادارهٔ آموزش و پرورش، و جامعهٔ کمك‌دهندگان به آموزش و پرورش نگاشته شده است. در این کتاب درباب عوامل کلیدی آموزش و توسعه در کشورهای در حال توسعه بحث شده است

زبان و زبانشناسی

۷۶) احدی‌نیا، ناصر *روش نوین خودآموز ترکی استانبولی* تبریز اشیا ۱۳۷۱ ۹۷ص ۸۰۰ ریال

۷۷) ادیب سلطانی، میرشمس‌الدین *درآمدی بر چگونگی شیوهٔ خط فارسی* تهران امیرکبیر ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۱۹ص ویراستهٔ دوّم واژه‌نامه فهرست راهنما. ۲۸۰۰ ریال

۷۸) آیواریان، ماریا (ترزیان) *وام‌واژه‌های ایرانی میانهٔ غربی در زبان*

ارمنی تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۱ ویراستهٔ مهدی مدایینی بیست و دو + ۲۲۳ص فهرست راهنما ۱۸۰۰ ریال

مؤلف از راه مقایسهٔ لغات ارمنی با وامْ واژه‌های ایرانی میانهٔ غربی د... ان ... به نتایج آماری جالبی رسیده است. وی از این جهت به وامْ واژه‌های ... ی میانهٔ غربی پرداخته است که اکثر قریب به اتفاق وامْ واژه‌های ایرانی در ارمنی متعلق به دورهٔ میانهٔ زبانهای غربی ایرانی، یعنی پهلوانی (اشکانی ... ی) و فارسی میانه است

۷۹) خلیلی، کامیاب *فرهنگ مشتقات مصادر فارسی* ج ۱ حرف ا تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۱ ۲۶۷ص نمودار ۱۴۰۰ریال

کتاب حاضر کوششی است برای نشان دادن مشتقات افعال فارسی و چگونگی اشتقاق آنها بر اساس متون کهن و جدید فارسی

۸۰) شبلی، محمدصدیق خان *تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو* اسلام آباد ۱۳۷۰ ی+۲۹۰ص ۲۰۰ روپیه

اردو از زبانهای آریایی هندی است که از سانسکریت سرچشمه گرفته ... است. اما از آنجا که در محیطی فارسی زبان رشد کرده تأثیرات بسیاری از زبان فارسی گرفته، به حدی که این تأثیرات در ادبیات اردو به وضوح مشهود است ... ۶۰ درصد کلمات اردو فارسی است و در زمینهٔ واژه‌سازی نیز اردو از ... واژه‌سازی فارسی (مخصوصاً استعمال وندهای فارسی) پیروی می‌کند ... حاضر به بررسی علمی این ساختها اختصاص دارد. علل رواج ... فارسی در شبه‌قارهٔ هند (پاکستان و هند و بنگلادش)؛ تأثیر زبانهای رایج در ... فارسی منطقه؛ برخی از ویژگیهای زبان فارسی که بر اردو تأثیر نهاده ... چگونگی تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو و بررسی علل این تأثیرات؛ ... ادبیات فارسی بر ادبیات اردو؛ بررسی وضع برخی از واژه‌های موجود و ... جمع‌کثیر فارسی در اردو؛ نمونه‌هایی از کلمات متداول و مستعمل در فارسی که ... استعمال یافته؛ تصرفاتی که اردوزبانان در واژه‌های فارسی و عناصر دخیل ... عمل آورده‌اند؛ تأثیرات زبان فارسی بر ساختار واژه در زبان اردو؛ ضرب‌المثلها و اصطلاحات فارسی در اردو؛ و بالأخره تأثیر دستور فارسی بر دستور زبان اردو مباحث کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد

۸۱) زندی، بهمن *درآمدی بر آواشناسی زبان عربی (و) تجوید قرآن* مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۱۱۷ ص جدول ۵۸۰ ریال

۸۲) کلباسی، ایران *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز* تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۲۲ ص واژه‌نامه ۱۶۰۰ ریال

معرفی و شرح مبانی صرف (morphology)؛ بحث دربارهٔ انواع کلمه و جزء کلام، و وندهای تصریفی (inflectional) فارسی و عربی؛ مطالعهٔ ... ده‌های مرکب در دو دستهٔ فعلی و غیرفعلی؛ بررسی انواع واژه‌های مشتق و ... وندهای اشتقاقی (derivational) فارسی؛ و بالأخره طبقه‌بندی وندهای ... ی از نظر معنایی مطالب کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. کتاب همچنین ... شامل نمونه‌داری از انواع واژه‌های اشتقاقی و فهرستی از افعال مشتق و ... فارسی است. گفتنی است که یکی از هدفهای مؤلف کتاب حاضر، فراهم ... سهولتی برای کار واژه‌سازی و نشان دادن اصول آن در فارسی بوده است

۸۳) کی هیکو اُگاوا *قدم به قدم؛ خودآموز مصور ژاپنی* ترجمهٔ سروش رستمی [تهران] آزاده ۱۲۰۰ ریال ۱۰۹ ص مصور ۱۲۰۰ ریال

۸۴) مه‌کی، ویلیام فرانسیس *تحلیل روش آموزش زبان* ترجمهٔ حسین مریدی مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۲۷۷ ص جدول نمودار فهرست راهنما ۱۷۰۰ ریال

کتاب حاضر ترجمهٔ یک بخش از سه بخش کتابی است با عنوان آموزش ... تحلیل زبان. این بخش به مطالعهٔ «روش» و تحلیل آن به عنوان یکی از زمینه‌های عمدهٔ تحلیل در کار آموزش زبان اختصاص دارد

واژه‌نامه و فرهنگ

۸۵) املک کاهل، بی. ای. *فرهنگ رستم‌سامی انگلیسی ـ فارسی* ترجمهٔ سما اسعدی تهران نشر دانش امروز (وابسته به امیرکبیر) ۱۳۷۱ ۲۸۰ ص مصور جدول ۳۰۰۰ ریال

۸۶) باطنی، محمدرضا *فرهنگ معاصر انگلیسی ـ فارسی* با دستیاری فاطمهٔ آذرمهر تهران فرهنگ معاصر ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] هفده + ۹۸۲ ص مصور ۱۱۰۰۰ ریال

فرهنگ حاضر شامل ... ۴ مدخل انگلیسی است همراه با آوانگاری، مقوله‌های دستوری، و معادلهای هر واژه. از ویژگیهای این فرهنگ یکی شیوهٔ آوانگاری آن است که به روشی ساده و با حروف لاتین ارائه شده است، و راهنمای تلفظ انگلیسی در زیر تمام صفحات فرد کتاب آمده است. دیگر اینکه در این فرهنگ معانی مختلف هر واژهٔ انگلیسی تفکیک شده است و برای هر یک از معانی معادلهای ... مناسبی ذکر شده است. شاید با توجه به «بهره» بودن غالب فرهنگهای انگلیسی ـ فارسی موجود «نو» بودن واژگان و ... معادلهای این فرهنگ را بتوان بارزترین خصیصه آن دانست

۸۷) توکلی، حسین *فرهنگ جامع آلمانی ـ فارسی* تهران ترمه ۱۳۷۱ ۶۰۶ ص ۵۵۰۰ ریال

۸۸) بلوچ، غلامرضا *فرهنگ مصور فارسی* تهران شباهنگ ۱۳۷۱ ۱۱۵۶ ص

۸۹) سلیم‌زاده، محمدحسن *واژه‌نامه علوم دریایی* ج ۱ (A-I) تهران جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۴۴۳ ص مصور ۶۰۰۰ ریال

۹۰) کوراوغلی، خالق *امثال و حکم فارسی به روسی* تهران گوتنبرگ ۱۳۷۱ ۶۱۴ ص

محمدعلی هبله‌رودی این کتاب را در سال ۱۰۴۹ هـ.ق (۱۶۳۹-۱۶۴۰ م) در شهر حیدرآباد به رشتهٔ تحریر درآورد، و کوراوغلی، حدود ۳ سال پیش آن را به روسی برگرداند. کتاب حاضر از روی چاپ روسی آن (مسکو) افست شده است

۹۱) مجنون حسینی، ناصر *واژه‌نامه کشاورزی (انگلیسی ـ فارسی)* تهران آوای نور ۱۳۷۱ ۱۶۰ ص ۱۴۰۰ ریال

۹۲) نقوی، سیدخادم حسین *فرهنگ اصطلاحات اسلامی (فارسی ـ انگلیسی)* قم انصاریان ۱۳۷۱ ۲۷۸ ص ۲۰۰۰ ریال

۹۳) *واژه‌نامهٔ مهندسی سازه* ترجمهٔ گروه مهندسی سازه تهران جهاد دانشگاهی صنعتی شریف ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ج + ۱۶۶ ص مصور جدول ۱۹۰۰ ریال

علوم

۹۴) بیدهم، پاول ار (و) جفری ج. بدهم *راهنمای مطالعه بیولوژی ... سرس* ترجمهٔ فرشته قاسم‌زاده (و) مسعود فردوسی (و) مرتضی جراحی مشهد جاوید ۱۳۷۱ ۱۹۰ ص مصور ۱۸۵۰ ریال

۹۵) بورن، ماکس *نظریه نسبیت انشتین* ترجمه هوشنگ گرمان تهران انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۱ چهارده + ۲۰۲ ص مصور نمودار شمیز ۲۸۰۰/ زرکوب ۳۸۰۰ ریال

۹۶) پترسن، ا. م *بیولوژی* ترجمهٔ ابراهیم اسرافیلیان تهران همراه ۱۳۷۱ مصور ۲۱۰ ص ۱۴۰۰ ریال

۹۷) تورکا، جورجیو *خلاقیت و خلاقها برای کارهای حفاظتی* ترجمهٔ شهلا ذبیحی اصفهان مولانا ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۸۲ ص ۸۰۰ ریال

۹۸) دولونو، فرانسیس *محدوده کرهٔ زمین* ترجمهٔ محمود اسراری تهران انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۱ ج ۳ ده + ۲۱۰ ص مصور نمودار شمیز ۱۵۰۰/ زرکوب ۲۴۰۰ ریال

۹۹) درویشی، محمد رئوف (و) جواد پیرزاده *شیمی ترکیبات هتروسیکل* تهران معتم ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۸۵ ص ۲۰۰۰ ریال

۱۰۰) رابینسون، ج. دبلیو *اسپکتروسکپی جذب اتمی*. ترجمهٔ ناهید

پوررضا. اهواز دانشگاه شهید چمران ۲۰۱ ص نمودار مصور ۱۴۰۰ ریال.

پزشکی

۱۰۱) نوروالد، ژارگن قرن جراحان ترجمهٔ علی‌رضا میناگر تهران دانش‌پژوه ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۹۸ ص مصور

۱۰۲) حکاک، نیره مروری بر میکروبیولوژی تهران مرکز خدمات علمی رزمندگان اسلام ۱۳۷۱ ۲۷۵ ص

۱۰۳) حلم‌سرشت، پریوش (و) اسماعیل دل‌پیشه تواناسنجی و بهداشت معلولین تهران چهر ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۹۲ ص جدول مصور واژه‌نامه ۳۲۵۰ ریال

۱۰۴) دابیلر، ویکتور ایدز ترجمهٔ سیاوش آگاه تبریز آذربایجان ۱۳۷۱ ۲۲۰ ص ۱۳۰۰ ریال

۱۰۵) رأفت، جهانگیر شیمی‌درمانی و شما تهران چشمه (و) اوبشن ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۴۵ ص ۳۰۰ ریال

۱۰۶) رویت، ایوان (و) جاناتان بروستوف (و) دیویدمیل ایمونولوژی ترجمهٔ بهنام ملک گودرزی (و) شهرام بردایی تهران معاونت پژوهشی وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی ۱۳۷۱ ۲۲۵ ص مصور ۴۵۰۰ ریال

۱۰۷) شاهین، ماشاءالله آشنایی با فیزیوتراپی با مقدمهٔ محسن هاشمی اصفهان جهاد دانشگاهی اصفهان ۱۳۷۱ ۲۳۷ ص مصور ۱۷۰۰ ریال

۱۰۸) طباطبائی، ادرمیدخت مروری بر قارچ‌شناسی تهران مرکز خدمات علمی رزمندگان اسلام ۱۳۷۱ ۱۰۰ ص مصور

۱۰۹) فارماکولوژی پزشکی کاب ترجمهٔ بهرام فاضلی جهانی (و) منوچهر شبیریان (و) بیژن جهانگیری تهران اشارت ۱۳۷۱ ۲ ج نه + ۸۶۴ ص مصور نمودار جدول بهای دو جلد ۸۵۰۰ ریال

۱۱۰) قمری، محمدرضا آشنایی با بیماری سنگهای کلیه و مجاری ادراری (راههای پیشگیری- روشهای نوین درمانی) تهران چکامه ۱۳۷۲ ۲۲۰ ص مصور ۳۸۰۰ ریال

کشاورزی

۱۱۱) ارشاد، جعفر گونه‌های هیتوفترا در ایران (جداسازی- خالص‌سازی- شناسایی) تهران وزارت کشاورزی- سازمان تحقیقات کشاورزی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۱۷ ص مصور ۲۵۰۰ ریال

۱۱۲) کوچکی، عوض (و) حمید خیابانی مبانی اکولوژی کشاورزی مشهد جهاد دانشگاهی دانشگاه مشهد ۱۳۷۱ ۲۸۸ ص مصور نقشه جدول نمودار ۲۲۰۰ ریال

۱۱۳) منیعی، عباسعلی سیب و پرورش آن تهران. ناشر مؤلف ۱۳۷۱ ۳۷۶ ص مصور ۳۰۰۰ ریال

۱۱۴) وایس، ای. ا. دانه‌های روغنی ترجمهٔ فرشتهٔ ناصری مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۸۲۳ ص مصور نمودار جدول نقشه فهرست راهنما ۵۰۰۰ ریال

فن و صنعت

۱۱۵) ارزیابی ماشینهای خاکبرداری و هزینهٔ عملیات خاکی ترجمهٔ محمدتقی بانکی تهران صنعت پولاد ۱۳۷۱ ۱۰۳ ص مصور جدول نمودار. واژه‌نامه ۷۰۰ ریال

۱۱۶) آیتی، اسماعیل تصادفات جاده‌ای ایران (تجربه وتحلیل، مقایسه و محاسبهٔ هزینه) مشهد دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۷۱ بیست و سه + ۲۸۶ ص. مصور جدول نمودار ۲۷۰۰ ریال

۱۱۷) تویسرکانی، حسین اصول علم مواد (خواص مهندسی مواد) اصفهان دانشگاه صنعتی اصفهان ۱۳۷۱ هفده + ۶۷۰ ص مصور جدول نمودار ۳۸۰۰ ریال

۱۱۸) حسینی، سیدامین (و) هادی کریمی برنامه‌نویسی به زبان اسمبلی؛ به انضمام عملکرد وقفه‌های سیستم و برنامه‌های کاربردی مشهد جهاد دانشگاهی دانشگاه مشهد. ۱۳۷۱ ۴۸۰ ص فهرست راهنما ۳۵۰۰ ریال

۱۱۹) راف، گری ف (و) جان داد قطعات ریختگی چدنی (خواص مکانیکی) ترجمهٔ محمدرضا افضلی تهران شرکت ملی فولاد ایران ۱۳۷۱ شش + ۲۹۰ ص مصور نمودار جدول. واژه‌نامه فهرست‌راهنما ۲۴۰۰ ریال

۱۲۰) قره‌نژاد، حسن مقدمه‌ای بر جغرافیای صنعتی اصفهان ۱۳۷۱ چ ۲ ۱۷۲ ص مصور نمودار فهرست راهنما ۱۳۰۰ ریال

۱۲۱) مکانیابی و معیارهای استقرار صنایع؛ راهنمای منطقه‌بندی صنایع شهری (تجربهٔ هندوستان) تهران مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی معماری ایران ۱۳۷۱ ده + ۱۸۰ ص جدول ۲۰۰۰ ریال

۱۲۲) ملکی، مجید (و) علی آندون پطروسیانس (و) فریدون نوحی اصول و مبانی ضربان‌سازها (پیس میکرها) تهران مرکز آموزشی، تحقیقاتی و درمان قلب و عروق شهید رجائی ۱۳۷۱ ۱۷۱ ص مصور جدول. نمودار ۳۰۰۰ ریال

۱۲۳) موحد؛ بهرام مبانی چاه‌پیمایی تهران دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۱۳۷۱ ۳۳۱ ص مصور نمودار جدول ۲۰۰۰ ریال

۱۲۴) هانسن، وان‌ای (و) اورسون دبلیو ایزرائیلسن (و) کلن ای استرینگهام اصول و عملیات آبیاری ترجمهٔ سید محمدحسین ابریشمی مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ مصور. جدول. واژه‌نامه ۴۹۵ ص ۳۳۰۰ ریال

تربیت بدنی

۱۲۵) سوئتین، الکسی تئوری مدرن گشایش شطرنج ترجمهٔ حسن مرتضوی بامقدمهٔ رضا رضایی تهران ژرف ۱۳۷۲ ۲۷۵ ص مصور ۲۸۵۰ ریال

۱۲۶) فتحی، هوشنگ تاریخچه و مقررات ورزشها تهران مدرسه ۱۳۷۱ ۳۰۴ ص مصور واژه‌نامه ۲۲۰۰ ریال

هدف کتاب معرفی رشته‌های مختلف ورزشی به جوانان است و فصل عمده‌ای از آن به بررسی زورخانه و معرفی فرهنگ و آداب آن اختصاص دارد

هنر و معماری

● نقاشی و طراحی و کلاژ

۱۲۷) ابراهیمی، نادر الف با؛ تحلیل فلسفی پنجاه طرح از علی‌اکبر صادقی نقاش تهران فرهنگان ۱۳۷۱. بیست + ۱۵۸ ص مصور ۵۰۰۰ ریال

۱۲۸) ملیایوف. آموزش نقاشی و طراحی برای همه ترجمهٔ بارلی اصغرزاده تهران. دنیای نو ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ج ۲. ۱۷۶ ص مصور ۱۰۰۰ ریال

۱۲۹) دِوشیر، هلیری. کُلاژ. ترجمهٔ عادل ارشقی. تهران. شکوفه

۱۳۷۱ ۴۷ ص مصور ۱۰۰۰ ریال

۱۳۰) ژیرار، روبر *هنر و شیوهٔ طراحی* ترجمهٔ قاسم روبین تهران چکامه ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۹۶ ص ۲۵۰۰ ریال

مؤلف با زبانی ساده به معرفی مبانی طراحی پرداخته است. کتاب شامل ۵۴ درس است و هر درس با طرحهایی توضیحی و نمونه‌هایی از آثار کلاسیک هنری همراه است.

۱۳۱) سیار، پیروز *نقاشیها و طرحهای سهراب سپهری* تهران سروش ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۵۰ ص مصور

شامل مجموعه‌ای است از کلیهٔ آثار نقاشی و طراحی سهراب سپهری که پس از درگذشت وی در نزد خانواده‌اش نگاهداری می‌شود. هر اثر تحت شمارهٔ جداگانه‌ای آورده شده و اطلاعات مختصری نیز دربارهٔ بعضی از آنها درج شده است. آثار این مجموعه در دو بخش آثار رنگی و آثار سیاه و سفید عرضه شده است. کتاب دارای جلد گالینگور و کاغذ گلاسه است.

۱۳۲) صدری، حسن *لحظه‌ای به من بیندیش* بی‌جا انجمن خدمات فرهنگی ایرانیان خارج از کشور ۱۳۷۲ بدون صفحه شمار مصور

مجموعه‌ای است از طرحها و کاریکاتورهای حسین صدری

۱۳۳) قانع، عباس *سی نقش با الهام از شاهنامهٔ فردوسی* به خط محمدعلی گرجستانی تهران کمیسیون ملی یونسکو در ایران ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۶۰ ص مصور

شامل تصاویری است از نقشهای برجسته شده بر ورقهای مس. نقشهای این مجموعه تماما ملهم از داستانهای *شاهنامه* است.

● **عکاسی**

۱۳۴) افشار، ایرج [به کوشش] *گنجینهٔ عکسهای ایران، همراه تاریخچهٔ ورود عکاسی به ایران* تهران نشر فرهنگ ایران ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] صدوچهار + ۴۰۰ + ۱۶ ص مصور فهرست راهنما ۳۵۰۰۰ ریال

کتاب با مقدمه‌ای خواندنی و مفصل دربارهٔ تاریخچهٔ عکاسی در ایران و عکسبرداری اروپائیان از مناظر و چهرهٔ رجال ایران آغاز شده است. سپس عکسهای متعددی در بخشهایی جداگانه عرضه شده است. عنوان برخی از این بخشها را می‌آوریم: «پادشاهان قاجار»، «دیوانیان و درباریان»، «مستوفیان»، «معاران دورهٔ مشروطه»، «دانشمندان»، «عشایر و طوایف»، «زنان»، «زندگی ایرانی»، «تجار و پیشه‌وران»، «مدارس»، «عمارات و دروازه‌ها»

۱۳۵) ایردپناه، بتول [به کوشش] *کرمان: مجموعه‌ای از عکسهای آثار تاریخی، مراکز صنعتی، کشاورزی و نقاط دیدنی استان کرمان* کرمان ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمان. ۱۳۷۲ ۱۵۰ ص. مصور

۱۳۶) بهروزی، سعید (و) هرمز ریاحی *بیست و یک درنگ ایرانی* تهران ناشر مؤلف ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] بدون صفحه شمار مصور

مجموعه‌ای است از عکسهای سعید بهروزی همراه با اشعار هرمز ریاحی دربارهٔ هر عکس. عکسهای کتاب رنگی است و بر کاغذ گلاسه چاپ شده است.

۱۳۷) فرحی، حسین (و) علی فتح‌الله‌زاده *عکاسی تئاتر* تهران نمایش ۱۳۷۱. [توزیع ۷۲]. ۳۰۷+۳۷ ص. مصور ۵۵۰۰ ریال

شامل حدود ۱۳۰ عکس از عکسهای برگزیده در اولین مسابقهٔ سراسری عکاسی تئاتر است که به همت مجلهٔ نمایش در سال گذشته برگزار گردید.

● **سینما و تئاتر**

۱۳۸) امید، جمال *فرهنگ فیلمهای سینمای ایران (۱۳۷۱_۱۳۵۸)* تهران نگاه ۱۳۷۱ ج ۳ ۳۵۷ ص. مصور فهرست راهنما ۳۵۰۰ ریال

شامل مشخصات ۳۹۸ فیلم بلند بعد از انقلاب است. فقط از فیلمهایی نام برده شده است که به نمایش عمومی - حتی یک مرتبه - در آمده باشد. علاوه بر مشخصات فیلمشناختی، خلاصهٔ داستان هر فیلم نیز ذکر شده است.

۱۳۹) بروک، فیلیپ *گریم (برای صحنه)* ترجمهٔ فرشیدهٔ سرین تهران کتابسرا ۱۳۷۱ ۱۱۲ ص مصور ۱۹۵۰ ریال

مؤلف کوشیده است انواع مختلف گریم را برای صحنهٔ نمایشهای متفاوت تشریح کند، و خوانندگان را با وسائل اولیه گریم و نحوهٔ به کارگیری آنها آشنا سازد.

۱۴۰) غریب‌پور، بهروز *نمایش عروسکی، گام به گام* تهران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۸۰ ص مصور. ۱۶۰۰ ریال

کتاب حاضر به شرح مسائل فنی و چگونگی ساختن نمایشهای عروسکی و شیوه‌های گوناگون آن اختصاص دارد. «عروسک دستکشی»، «ساختمان عروسک دستکشی»، «روشهای ساختن سر»، «طرز ساختن صورت عروسک»، «موی عروسک و روش ساختن آن»، «ساختمان عروسک میله‌ای»، «عروسک غول‌آسا»، «عروسک نخی»، «عروسکهای نخی در ایران»، «عروسک میله‌ای-نخی چگونه ساخته می‌شود»، «طراحی عروسک» و «انواع صحنه‌های عروسکی»، عنوان برخی از فصلهای کتاب است.

۱۴۱) فراستی، مسعود [به کوشش] *هیچکاک همیشه استاد [مجموعهٔ مقالات]* تهران سورهٔ سینما، برگ ۱۳۷۱ ۷۰۳ ص مصور ۸۸۰۰ ریال

شامل صدمقاله است از نویسندگان ایرانی و خارجی دربارهٔ هیچکاک و آثار وی. این مقالات در ۵ بخش «مقدمات»، «دیدگاهها»، «نقدها»، «گفت و گوها» و «فیلمشناسی، مقاله‌شناسی» تنظیم شده است.

● **موسیقی**

۱۴۲) ذوالفنون، جلال *موسیقی سنتی ایران، آموزش سه‌تار* به کوشش مهرداد ترابی کتاب دوم تهران سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۹۷ ص خط موسیقی ۱۶۰۰ ریال

شامل آوازهای بیات ترک، افشاری، اصفهان، و دستگاه همایون است.

۱۴۳) کیانی، مجید *هفت دستگاه موسیقی ایرانی* تهران ناشر مؤلف با همکاری مؤسسهٔ سازنوروز ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ج ۲ با تجدیدنظر ۳۲۷ ص جدول خط نت واژه‌نامه ؟ ریال

موسیقی دستگاهی (ردیف) شیوه‌های اجرایی موسیقی کنونی ایران و تکنیک آنها، و شرح محورهای اساسی موسیقی سنتی از جمله مطالب کتاب حاضر است.

● **قالی**

۱۴۴) حصوری، علی *نقشهای قالی ترکمن و اقوام همسایه* تهران فرهنگان ۱۳۷۱ ۲۶۲ ص مصور فهرست راهنما ۸۰۰۰ ریال

بخش عمدهٔ کتاب حاضر به معرفی نقشهای قالی سرزمینهای مختلف ترکمن و اقوام همسایهٔ آنان (ازبک، قرقیز و قره‌قالپاق) اختصاص دارد. در این کتاب ۷۸۳ نقش معرفی و شرح شده است.

● **خط**

۱۴۵) اثناثی، محمدحسن *آموزش نوین خط ریز، تحریری از ستعلیق تا شکسته* دفتر اول [تهران] جهاد دانشگاهی دانشگاه هنر ۱۳۷۱ ۵۴ ص ۱۵۰۰ ریال

ادبیات

● **ادبیات کودکان**

۱۴۶) آبادی، محمد *دختر و گل نرگس* نقاشی از آلن باباش تهران

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] بدون صفحه شمار ۳۲۰ ریال

۱۴۷) ربهوا، وانگ *کی برنده شد؟* ترجمهٔ شهلا بارفروش. تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] مصور بدون صفحه شمار ۱۶۰۰ ریال

۱۴۸) پوربا، سرور *چطور آسمان به زمین افتاد* تهران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۲ ص مصور ۲۲۰ ریال

۱۴۹) بوژون، کلود *اتسی و دوستی* ترجمهٔ اللهوردی ادری نجف‌آبادی مشهد جهان اندیشهٔ کودکان ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۴۰ ص مصور ۵۰۰ ریال

۱۵۰) حمزه‌راد، محمد *پرتقال جوبی* تهران کتابهای بنفشه ـ انتشارات قدیانی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۶۰۰ ریال

۱۵۱) جمشیدی، مصطفی *اگر ببارد باران* نقاشی از نرگس علوی تهران بنفشه ـ قدیانی ۳۶ ص مصور ۲۰۰ ریال

۱۵۲) ماتسوناني، میوکو *موموچان کوچولو* ترجمهٔ یونس موسوی تهران ادبیات کودکان و نوجوانان نشر نی ۱۳۷۱ ۱۰۳ ص مصور ۸۵۰ ریال

۱۵۳) مربانی، محمدکاظم *دریای گمشده* (سفرنامه) تهران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۱ ۱۱۳ ص مصور ۲۸۰۰ ریال

۱۵۴) هوبت، ایران *بره کوچولو* ترجمه اللهوردی ادری نجف‌آبادی مشهد جهان اندیشهٔ کودکان ۱۹ ص مصور ۲۰۰ ریال

● شعر کهن فارسی

۱۵۵) خلاصهٔ مثنوی به انتخاب و انضمام تعلیقات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر تهران کتاب مرجع ۱۳۷۲ ج ۲ چ ۲، ۳۰۱ ص

۱۵۶) *غزلهای سعدی* ویرایش میرجلال‌الدین کزازی تهران نشر مرکز ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۳۶ ص ۳۹۵ ریال

● شعر معاصر فارسی

۱۵۷) بداغی، علی *ابهمه پرواز عاقبت آغاز* تهران نشر داریوس ۱۳۷۲ ۱۲۸ ص ۱۲۰۰ ریال

۱۵۸) یزوم، جعفر *نامی و نامه‌ای از مهدی اخوان ثالث «م. امید»* با مقدمهٔ سیدمحمد راستگو [قم] نشر ساته ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۱۱۱ ص ۵۵۰ ریال

شامل شعر منتشر نشده‌ای است از مهدی اخوان ثالث با عنوان «با علی موسی‌الرضا (ع)» ظاهراً این شعر را اخوان همراه با نامه‌ای در سال ۱۳۶۴، برای مولف کتاب حاضر فرستاده است

۱۵۹) حقیقت، عبدالرفیع (رفیع) *ارغنون حقیقت*، مجموعهٔ شعر خط از حسن سخاوت تهران کومش ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۲۴ ص

۱۶۰) خاوری، نقی *در دایرهٔ صبح* مشهد درخشش [مرکز پخش در تهران کتاب چشمه] ۱۳۷۱ ۱۲۶ ص

۱۶۱) ساحلی، ضیاء *دیوان خسته‌ئی در راه* تحلیل موسیقی از همایون حرم تهران بی‌نا [چاپ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (وزارت فرهنگ و آموزش عالی)] ۱۳۷۱ ۱۰۹۳ ص ۸۷۵۰ ریال

۱۶۲) شکیبانی، محمدعلی *لحظه‌های عاصی باد* بی‌جا فرشتر ۱۳۷۱ ۸۶ ص ۸۰۰ ریال

۱۶۳) صالحی، سیدعلی *نادت نحیر، شادمانی بی‌سبب* تهران پاسارگاد ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۲۴ ص

۱۶۴) کاشیگر، مدیا *دُرد و دود* تهران ارست ۱۳۷۱ ۱۰۱ ص ۱۰۰۰ ریال

۱۶۵) مقربین، شهاب *کلمات چون دقیقه‌ها* تهران ناشر مؤلف ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۴۳ ص ۱۵۰۰ ریال

۱۶۶) هومان‌فر، فریبن (معالی) *انیمه* تهران ناشر مؤلف [مرکز پخش چشمه] ۱۳۷۱ ۱۵۰۰ ریال

● داستان ایرانی

۱۶۷) چهلتن، امیرحسین *دیگر کسی صدایم نزد* [مجموعهٔ داستان] تهران حوبا ۱۳۷۱ ۱۲۵ ص ۱۲۰۰ ریال

۱۶۸) خسروی، خسرو *وقتی سموم بر تن یك ساق می‌وزید* تهران روشنگران ۱۳۷۱ ۳۳۰ ص ۳۰۰۰ ریال

۱۶۹) خوافی، محمود *عصر دلتنگی* (مجموعهٔ داستان) مشهد ترانه ۱۳۷۱ ۱۴۲ ص ۱۰۰۰ ریال

۱۷۰) خسام، مسعود *قفس تطریح* تهران روشنگران ۱۳۷۱ هشت + ۱۳۶ ص ۱۸۰۰ ریال

۱۷۱) زرهانی، احمد *قهرمان دبیرستان امیرکبیر* تهران تربیت ۱۳۷۱ ۱۵۰ ص ۸۵۰ ریال

۱۷۲) علیخانی، موسی *هفت کوه و هفت دریا آنطرفتر* (مجموعهٔ داستان) بی‌جا ناشر مؤلف [حروفچینی مؤسسهٔ گیل] ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۷۱ ص ۱۵۰۰ ریال

۱۷۳) گیتی، مرتضی *در جستجوی هویت گم‌شده* تهران ناشر مولف [مرکز پخش انتشارات فردوس] ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۳۴۶ ص ۷۰۰ ریال

۱۷۴) مجلسی، فریدون *کارنامك من: شاپور اورمزد* تهران البرز ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۴۱۴ ص نقشه نمودار ۲۸۰۰ ریال

داستان تاریخی ، مستندی است در بارهٔ زندگی شاپور دوّم (ذوالاکتاف)، شاهنشاه ساسانی نویسنده این کتاب را بر اساس ماخذ متعددی نگاشته است و کوشیده است تا وقایع و اوصاف آن منطبق با واقعیات تاریخی باشد

● شعرهای خارجی

۱۷۵) باوره، حراره *گزیده شعرها* ترجمهٔ کاظم فرهادی (و) فرهاد خردمند تهران چشمه ۱۳۷۱ ۱۲۶ ص ۱۲۰۰ ریال

اشعار مجموعهٔ حاضر از سه مجموعه شعرهای بی‌حسی (۳۸-۱۹۳۲)، ... (۴۶-۱۹۴۵) و ... گزیده می‌شد انتخاب شده است

۱۷۶) مصباح، پرتو [گردآوری و ترجمه] *مرگ بوارتنگر* تهران فکر روز ۱۳۷۱ ۲۶۳ ص ۱۸۰۰ ریال

ترجمهٔ گزیده‌ای است از اشعار انگلیسی از آثار بیش از دوران رنسانس تا چهل سال اخیر. همهٔ اشعار این مجموعه موضوع مشترکی دارد، آن حادثه دردناك از دست دادن فرزند است

● داستان و نمایشنامهٔ خارجی

۱۷۷) استوریاس، میگل انجل *چشمان دفن شدگان* ترجمهٔ م. سجودی تهران نشر فطره ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۸۳۴ ص

از این کتاب ترجمهٔ دیگری نیز با عنوان چشمان بخفته در گور به بازار آمده است

۱۷۸) تورگنف، ایوان *دود* ترجمهٔ پری منصوری مشهد نشر نما ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱] ۲۷۲ ص

۱۷۹) رحیمی، مصطفی *هملت، بر اساس نمایشنامه ویلیام شکسپیر* تهران روشنگران ۱۳۷۱ ۱۴۰ ص ۱۸۰۰ ریال

بازسازی هملت شکسپیر است با تغییراتی در برخی از گفت‌وشنودها و شخصیتها

۱۸۰) رووِرِی، ژان *برزخ* ترجمهٔ احمد شاملو ویراستهٔ م. ر مهران تهران صفار ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۲۹ ص. ۲۰۰۰ ریال

داستانی برگرفته از شیوهٔ زندگی اجتماعی اهالی یکی از جزایر پولی‌نزی است جزایر پولی‌نزی حادثهٔ بسیاری برای محققان مردم‌شناس داشته است این اثر در سال ۱۹۵۵ برندهٔ جایزه «تئوفراست رنودو» گردید

۱۸۱) رولفو، خوان *پدرو پارامو* ترجمهٔ احمد گلشیری اصفهان فردا ۱۳۷۱ چ ۲ با تجدیدنظر ۳۲۵۰ ریال

۱۸۲) سوران، ژاکلین *درهٔ عروسکها* ترجمهٔ ادرمیدحت بهرادی.

تهران استارات تهران ۱۳۷۲ ۴۵۹ ص ۳۸۰۰ ریال
... است دربارهٔ هالیوود و مخصوصاً هنرپیشه‌های زن آن دنیای ... [illegible]

۱۸۳) سولژنیتسین، الکساندر *بلهٔ اول* دوزخ ترجمهٔ عباس زهبر تهران فومس ۱۳۷۱ ۷۳۵ ص ۵۹۰۰ ریال

سولژنیتسین (متولد ۱۹۱۸) این اثر را در سال ۱۹۶۵ نگاشت، اما انتشار ... [illegible] در شوروی سابق ممنوع بود

۱۸۴) شکسپیر، ویلیام مکبث ترجمهٔ داریوش آشوری تهران آگاه ۱۳۷۱ ۱۰۰ ص ۱۰۰۰ ریال

۱۸۵) کوندرا، میلان *عشقهای خنده‌دار* ترجمهٔ فروغ پوریاوری تهران روشنگران ۱۳۷۱ ۱۶۹ ص ۱۵۰۰ ریال

کوندرا این کتاب را در فاصلهٔ سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۸ نگاشته است. این ... اصل شامل ۷ داستان است که سه تای از آنها به علت توصیفهای ... بی‌پرده نویسنده از ترجمهٔ فارسی حذف شده است

۱۸۶) لاگرلوف، سلما *سفر شگرف نیلس هولگرسون* ترجمهٔ قاسم صنعوی تهران سروش ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۰۸ ص ۲۸۰۰ ریال

... است از بانوی رمان‌نویس سوئدی (۱۹۴۰-۱۸۵۸) که در سال ۱۹۰۹ برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل (برای همین داستان) شد. قصد نویسنده از نوشتن این کتاب آشنا کردن دانش‌آموزان مدارس ابتدایی سوئد با جغرافیا و ... سرزمینشان بود. این کتاب تاکنون به بیش از ۳۰ زبان ترجمه شده ... مترجم مقدمهٔ مفصلی دربارهٔ نویسنده و داستان وی به کتاب حاضر ... است

۱۸۷) میلر، آرتور *بوتهٔ آزمایش* ترجمهٔ علی‌اصغر بهلوانلو مشهد کتابکده ۱۳۷۱ ۱۶۰ ص ۱۳۰۰ ریال

نمایشنامه‌ای است که آرتور میلر آن را در سال ۱۹۵۳ نگاشته است

۱۸۸) میشوئنگ هو *بریخ بی‌باران* ترجمهٔ پرویز قاسمی تهران کورس ۱۳۷۱ ۲۹۵ ص فهرست راهنما ۱۷۵۰ ریال

... است از نویسنده‌ای تایلندی دربارهٔ قیامهای دانشجویی دهه‌های ... [illegible]

۱۸۹) وبستر، جین *وقتی بچه به دانشکده می‌رفت* ترجمهٔ ... ایرکانی (شاهین) تهران مهتاب ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ج ۲ ۲۲۰ ص ۱۸۵ ریال

... داستانی است از خالق کتاب مشهور *بابا لنگ‌دراز*

● دربارهٔ ادبیات فارسی

۱۹۰) تحلیل، خلیل *خامس در پهنهٔ ادب فارسی* تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۹۲ ص ۸۰۰ ریال

۱۹۱) قربانی، محمدرضا *نقد و تفسیر آثار صادق هدایت* تهران ژرف ۱۳۷۲ ۲۰۸ ص ۲۱۰۰ ریال

مؤلف آثار هدایت را از نظر تأثیری که نویسندگان دیگر (چون آلن پو، چخوف، فاکنر و دیگران) بر آنها داشته بررسی کرده و مفاهیم متعددی چون ... «حمایت از حیوانات»، «حمام» «طبیعت»، «زن» و غیره را ... مطالعه کرده است

۱۹۲) کاخی، مرتضی [زیر نظر] *صدای حیرت بیدار، گفت و گوهای مهدی اخوان ثالث (م امید)* تهران زمستان ۱۳۷۱ ۵۲۸ ص فهرست راهنما ۵۰۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل مصاحبه‌هایی است که اخوان طی سالها با مجله‌های گوناگون کرده است. مصاحبه‌های این مجموعه به ترتیب تاریخ آنها تنظیم شده است. نخستین مصاحبه در آبان ۱۳۴۴ و آخرین آنها در سال ۱۳۶۹ بوده است. مجموعهٔ حاضر دارای فهرست راهنمای بسیار سودمندی است که کار خوانندگان را در یافتن مطالب گوناگون ساده می‌کند

۱۹۳) کانون شاعران و نویسندگان امور تربیتی خراسان *زورینه: مجموعهٔ آموزشی شعر*. ج ۱ مشهد هاتف ۱۳۷۱. هفت + ۱۹۹ ص ۱۰۰۰ ریال

● دربارهٔ ادبیات خارجی

۱۹۴) پراپ، ولادیمیر *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان* فراهم‌آورنده و مترجم فریدون بدره‌ای تهران توس ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۹۲ ص ۲۲۰ ریال

پس از آنکه پراپ کتاب ... ریخت‌شناسی قصه‌های پریان (ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ۱۳۶۷) ... [illegible]

۱۹۵) حقیقی، منوچهر *مکتبهای ادبی* تهران آوای نور ۱۳۷۱ ۲۶۱ ص ۱۹۰۰ ریال

کتاب حاضر ... مکتبهای ادبی ... از کلاسیسیسم قرن ۱۸ ... اختصاص دارد

۱۹۶) ساناناردا، نارک *نقد و تحلیلی بر قصیدهٔ مواکب* [سرودهٔ جبران خلیل جبران] ترجمهٔ محمدصادق شریعت [تهران] ناشر مترجم بی‌تا [توزیع ۷۲] ۷۰ ص ۱۰۰۰ ریال

جبران خلیل جبران (۱۹۳۱-۱۸۸۳) شعر بلند ... قصیدهٔ مواکب را در سال ۱۹۱۹ به زبان عربی منتشر ساخت. کتاب حاضر شامل متن عربی، ترجمهٔ فارسی این قصیده و نیز تحلیلی ... جبران خلیل جبران منظومهٔ ... به فارسی ترجمه شده است

۱۹۷) میلر، هنری *عصر آدمکشها* ترجمهٔ عبدالله توکل تهران قطره ۱۳۷۱ ج ۲ ۲۶۲ ص ۲۳۵۰ ریال

متون کهن

۱۹۸) بررسی *هادخت نسک* مهشید میرفخرایی تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۱ یازده + ۱۹۸ ص ۲۱۰۰ ریال

هادخت نام مجموعه‌ای از متون اوستایی ... [illegible]

۱۹۹) جاماسپ جی دستور منوچهر جی جاماسپ‌آسانا [گردآورنده] *متون پهلوی* [ترجمه و آوانویسی] گزارش سعید عریان تهران کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۱ ۵۶۳ ص ۴۰۰۰ ریال

مجموعهٔ حاضر دارای ۳۲ متن ... پهلوی است ... [illegible]

تاریخ

● ایران

۲۰۰) اتحادیه (نظام مافی)، منصوره *احزاب سیاسی در مجلس سوم* (۱۳۳۴-۱۳۳۳ هـ ق) تهران نشر تاریخ ایران ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۲۴ ص فهرست راهنما ۲۴۰۰ ریال

مؤلف کوشیده است تاریخ دورهٔ فترت میان مجلس دوم و سوم و ... [illegible]

گشایش مجلس سوّم و نقش احزاب سیاسی در این دوره را تا انحلال این مجلس بررسی کند. مسائل سیاسی دورهٔ سوم مجلس از قبیل از هم پاشیدن تمرکز قدرت، ضعف مالی دولت، بروز اغتشاشات گسترده، بسط دخالت دولتهای روس و انگلیس در ایران، پیدایش احزاب سیاسی، آزادی مطبوعات و نشر افکار عمومی، و تحلیل درگیریهای ایدئولوژیکی احزاب و نتایج آن در رویدادهای سیاسی و بالأخره غرب گرایی و رشد سوسیالیزم و تجددخواهی در آن زمان از جمله مطالب مورد بحث در این کتاب است. این کتاب در واقع متمم کتاب دیگری از همین نویسنده است با عنوان *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت در دورهٔ اوّل و دوّم مجلس شورای ملی* (۱۳۶۱)

۲۰۱) سومر، فاروق. *نقش ترکان آناطولی در تشکیل و توسعهٔ دولت صفوی*. ترجمهٔ احسان اشراقی (و) محمدتقی امامی. تهران. گستره. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. بیست و یک + ۳۰۷ ص. فهرست راهنما. ۲۸۰۰ ریال

مؤلف کوشیده است ضمن بررسی تاریخ اجتماعی ایلات و عشایر ترک آناطولی، که در آستانهٔ تشکیل دولت صفوی و پس از آن به ایران مهاجرت کردند، نقش این عشایر را در آغاز قرن ۱۶ م (۱۰ هـ ق) در تشکیل و توسعهٔ دولت صفوی نشان دهد. کتاب به چهار بخش تقسیم شده است: دوران شاه‌اسمعیل اوّل، دوران شاه‌طهماسب، دوران شاه‌اسمعیل دوّم و محمد خدابنده، و دوران شاه‌عباس اوّل. مؤلف در هر یك از این بخشها پس از ذکر مقدمه‌ای دربارهٔ تاریخ سیاسی و رویدادهای زمان، به نام و نشان و محل سکونت و محدودهٔ جغرافیایی و ساختار اجتماعی هر یك از ایلات و عشایر پرداخته و اطلاعات مفصلی را دربارهٔ مشخصات اجتماعی آنان به دست داده است.

۲۰۲) کلیما، اوتاکر. *تاریخچهٔ مکتب مزدك*. ترجمهٔ جهانگیر فکری ارشاد. تهران. توس. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. بیست و سه + ۱۹۷ ص. فهرست راهنما. ۲۰۰۰ ریال

نویسنده کوشیده است تاریخچهٔ نهضت مزدك را شرح و تفسیر کند. او این کتاب را در سال ۱۹۷۷ در پراگ منتشر ساخت. از این مؤلف کتاب دیگری نیز در این زمینه با عنوان *تاریخ جنبش مزدکیان*، به ترجمهٔ همین مترجم و توسط همین ناشر (۱۳۵۹)، منتشر شده است.

۲۰۳) گیلك، محمدعلی. *تاریخ انقلاب جنگل (به روایت شاهدان عینی)*. رشت. نشر گیلکان. ۱۳۷۱. چهارده + ۵۵۸ ص. مصور. نمونهٔ سند [بدون صفحه شمار]. ۶۴۰۰ ریال

مؤلف کتاب یکی از رهبران نهضت جنگل و از یاران نزدیك میرزا کوچك‌خان بود. وی در کابینهٔ میرزا، با نام محمدعلی حمامی، سمت کمیسری با وزارت فوائد عامه را داشت. ظاهراً سالها پس از شکست نهضت جنگل، عده‌ای از سران نهضت تصمیم به نگارش تاریخ جنگل گرفتند و این عمل تحت سرپرستی و نظارت مؤلف کتاب صورت گرفت. نگارش کتاب در سال ۱۳۲۱ شمسی آغاز شد و مؤلف در سال ۱۳۴۵ درگذشت.

۲۰۴) لاهیجی، شهلا (و) مهرانگیز کار. *شناخت هویت زن ایرانی در گسترهٔ پیش تاریخ و تاریخ*. تهران. روشنگران. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. سیزده + ۳۴۲ ص. مصور. ۱۲۰۰۰ ریال.

«نقش زن در تکامل انسان هوشمند»، «آغاز تمدنهای ساخته شده در منطقهٔ ایران فرهنگی»، «قدرت زنانه و نمودهای آن»، «پیکرکهای زنانه مظهر جادوی خوش‌ چیم»، «پیوند اساطیر با اصل مادینهٔ هستی»، «وجه تقدس زنان در اساطیر خاورمیانه»، «موقعیت زنان در تمدنهای ماوراءالنهر»، «حقوق زن در قوانین ایلام»، «اسطوره‌های آفرینش ایرانی»، عنوان برخی از فصلهای کتاب است.

۲۰۵) مورگان، دیوید. *مغولها*. ترجمهٔ عباس مخبر. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۸۰ ص. مصور. نمودار. فهرست راهنما. ۳۵۰۰ ریال

کتاب حاضر با استناد به منابع چینی و فارسی و بهره‌گیری از بررسیهای غربی، گزارش جامعی از فتوحات و اقدامات مغول در ایران و خاور نزدیك و چین و روسیه و اروپا به دست داده است. بررسی ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ مغول، پیش از فتوحات آنها و پس از استیلا یافتنشان، از جملهٔ مطالب کتاب حاضر است.

۲۰۶) برشتین، سرژ (و) پی‌یر میلزا. *تاریخ قرن بیستم*. ج ۱: *جنگ و بازسازی ۱۹۲۹ـ۱۹۵۳*. ترجمهٔ امان‌الله ترجمان. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱]. ۳۸۴ ص. نقشه. نمودار. ۲۶۰۰ ریال

«منشأ و علل جنگ دوم جهانی»، «فتوحات هیتلر»، «جهانی شدن جنگ و پیروزی متفقین»، «فرانسه در طول جنگ دوّم جهانی»، «گسترش جهان کمونیست در اروپا»، «پیروزی کمونیسم در چین»، «فرهنگهای بعد از جنگ»، از جمله فصلهای کتاب است.

۲۰۷) ساماران، شارل (زیر نظر). *روشهای پژوهش در تاریخ*. گروه مترجمان. ج ۳. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۱. ۴۷۱ ص

شامل مقالات گوناگونی است از صاحب‌نظران هر رشته دربارهٔ روشهای پژوهش در تاریخ. عنوان برخی از این مقالات را می‌آوریم: «عکاسی و سینما»، «میکروفیلمها»، «زبان‌شناسی و تاریخ»، «داده‌های علم جمعیت و آمار در تاریخ جدید و معاصر»، «حفاظت از آثار تاریخی، کاوشهای باستان‌شناسی و محوطه‌های باستان‌شناسی تاریخی»، «کتابخانه‌ها».

۲۰۸) صدیق فرهنگ، میرمحمد. *افغانستان در پنج قرن اخیر*. ج ۱. مشهد. درخشش. ۱۳۷۱. ۶۱۲ ص. مصور. ۵۰۰۰ ریال

۲۰۹) کار، ای. اچ. *تاریخ روسیهٔ شوروی؛ انقلاب بلشویکی (۱۹۱۷ـ۱۹۲۳)*. ترجمهٔ نجف دریابندری. تهران. زنده رود. [؟] ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۳ ج. ۷۴ + ۱۷۱۹ ص. فهرست راهنما. بهای دورهٔ سه جلدی ۲۲۰۰۰ ریال

کتاب حاضر شرح و تحلیل مفصلی است از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه و چگونگی به قدرت رسیدن حزب بلشویك و تأسیس و تحکیم دولتی که بعدها اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نامیده شد. مؤلف (۱۸۹۲ـ۱۹۸۳) کوشیده است ساختمان جامعهٔ شوروی را پیش از بیرون رفتن لنین از صحنه، در بهار ۱۹۲۳، تحلیل کند. مترجم در مقدمهٔ مفصل خود بر این کتاب ابتدا خوانندگان را با نویسندهٔ کتاب و دیدگاه اجتماعی و تاریخی وی آشنا ساخته و سپس به بررسی روند فروپاشی رژیم شوروی پرداخته است. از این مؤلف کتاب دیگری نیز با عنوان *تاریخ چیست؟* (ترجمهٔ حسن کامشاد، تهران، خوارزمی) در ایران منتشر شده است.

۲۱۰) مایر، هانس ابرهارد. *جنگهای صلیبی*. ترجمهٔ عبدالحسین شاهکار. شیراز. دانشگاه شیراز. ۱۳۷۱. ۵۴۷ ص. فهرست راهنما. ۲۶۰۰ ریال

کتاب حاضر به بررسی پیکارهای دویست سالهٔ مسلمانان و اروپائیان در سده‌های میانه اختصاص دارد. این اثر در سال ۱۹۶۵ به زبان آلمانی نگاشته شد و سپس به انگلیسی ترجمه شد. کتاب حاضر از روی متن انگلیسی آن ترجمه شده است.

زندگینامه، خاطرات و سفرنامه

۲۱۱) جانزاده، علی. *خاطرات سیاسی رجال ایران؛ از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*. بی‌جا. جانزاده. ۱۳۷۱. ۲ ج. ۱۰۸۴ ص. مصور. بهای دورهٔ دو جلدی ۱۱۰۰ ریال

۲۱۲) دانشور، سیمین. *غروب جلال*. قم. نشر خرم. ۱۳۷۱. چ ۴. ۴۰ ص. ۳۵۰ ریال.

۲۱۳) زند مقدم، محمود. *حکایت بلوچ؛ کردها، انگلیس‌ها، بلوچ‌ها*. ج ۲. [تهران]. ناشر: مؤلف [با همکاری شرکت سیته (مشاوران صنعت چاپ)]. ۱۳۷۱. ۵۵۵ ص. ۴۷۵ ریال.

۲۱۴) رنگینهٔ قاسم‌آبادی، ابراهیم *تاریخ و رجال شرق خراسان* ج ۱ ولایت خواف، *از قرن اوّل تا نهم هجری* مشهد حاطر ۱۳۷۱ ۷۹۷ ص

۲۱۵) قاضی، محمد *خاطرات یك مترجم* اصفهان زنده‌رود (و) چشم و چراغ ۱۳۷۱ ۴۵۰ ص. ۴۹۰۰ ریال

۲۱۶) هشت، ورنر *زندگی برتولت برشت* ترجمهٔ حامد جهانشاهی تهران نمایش ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۳۲ ص مصور ۴۰۰۰ ریال

آلبوم مصوری است از زندگی برتولت برشت، نمایشنامه‌نویس شهیر آلمانی. کتاب دارای مقدمه‌ای است به قلم ماکس‌فریش. این کتاب از متن آلمانی (۱۹۸۸) ترجمه شده است

۲۱۷) یاحقی، محمدجعفر *جریرهٔ بی‌آفتاب، گزارش سفر یکساله به انگلستان و اروپای غربی* مشهد بی‌نا بی‌تا [توزیع ۷۱] ۴۱۳ ص ۲۲۰۰ ریال

شرح خاطرات مؤلف کتاب است از سفر یکساله‌اش به اروپا (از شهریور ۱۳۶۴ تا مرداد ۱۳۶۵)

۲۱۸) *یادداشتهای علم، متن کامل دست نوشتهٔ امیراسدالله علم* ج ۱ از ۱۳۴۷/۱۱/۲۴ تا ۱۳۴۸/۱۲/۲۹ ویرایش و مقدمه از علینقی عالیخانی تهران کتاب‌سرا ۱۳۷۱ ۴۳۱ ص نمونهٔ سند ۴۵۰۰ ریال

یادداشتهای علم کلاً به سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۶ مربوط می‌شود. کتاب حاضر نخستین مجلد از این یادداشتهاست که قرار است در ۴ تا ۵ جلد و به تدریج منتشر شود

جغرافیا

۲۱۹) آیتی، محمدحسین *بهارستان، در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان* مشهد دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۷۱ ج ۲ چهارده + ۴۱۷ ص مصور فهرست راهنما ۳۰۰۰ ریال.

۲۲۰) طویلی، عزیز *تاریخ جامع بندرانزلی* ج ۲ بی‌جا ناشر مؤلف ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۱۹۴ ص مصور

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● *بهداشت جهان*، از انتشارات مرکزنشردانشگاهی (س ۷، ش ۳)

«موقعیت کنونی بیماری مالاریا در ایران»، «مالاریا قابل کنترل است»، «خطرات مالاریا در دوران حاملگی»، «چه کسی کس را به جهان عرضه کرد؟»، «تالاسمی»

● *پیام یونسکو؛ دریچه‌ای گشوده بر جهان* (س ۲۳، ش ۲۶۲، تاریخ انتشار بهمن ۷۱).

عنوان کلی این شماره «زبان و محیط زیست» است «زبان و طبیعت، پیوندی برای بقا»، «اعلام خطر»، «حس کمربند سبز کنیا»، «فراتر از جامعهٔ مصرفی»، «زبان ساحل با بیسروی کویر مبارزه می‌کند»، «چه کسی واقعاً به حل مشکل محیط زیست علاقه دارد؟» در این شماره با خانم واندانا شیوا، فیزیکدان و مبارز فمینیست هندی، گفتگو شده است

● *تدبیر*، ماهنامهٔ ویژهٔ مدیران (س ۳، ش ۳۰، بهمن ۱۳۷۱)

«تك نرخی کردن ارز: کوه یخ ناساخته‌ها»، «ارزیابی محیط مناسب برای سرمایه‌گذاری»، «امپراطوران صومعه‌نشین و سیاستمداران پیر»، «چگونه جلسات را بهتر اداره کنیم؟»، «ویژگیهای «بهتا»»، «قطب تازهٔ اقتصاد جهانی»

● *جامعهٔ سالم* (س ۲، ش ۸، اسفند ۱۳۷۱)

«قانون، تبعیت از قانون»، «در منع دست بستن از آزادگی»، «بررسی ارجنبه‌های عینی بحران جمعیت در ایران»، «اقتصاد ایران، قبل و بعد از انقلاب»، «بررسی علل فرار نوجوانان از خانه»، «بوسنك، بلند افریس»، «تفاوتهای کا ک د مغز در زن و مرد»

● *جمعیت*، سازمان ثبت احوال کشور (ش ۲، پاییز ۱۳۷۱)

«مرگ کمتر تولد کمتر»، «گامی نو در پژوهشهای جمعیتی»، «پیرامون رشد جمعیت»

● *دانشمند* (س ۳۱، ش ۳۵۴، فروردین ۱۳۷۲)

«سرکشی مالاریا»، «احتیاط، لازمهٔ زندگی است»، «سیگار بهایی که سیگار نمی‌کشند»، «کشف کرهٔ کربن طبیعی در روسیه»، «بحرانهای سر از کودتا»، «انتخاب جنس جنین: فرایندی مغناطیسی»، «آیا حروف به بیماری می‌انجامد؟»، «چگونه مفاهیم فیزیك را درك کنیم؟»

● *رسانه*، فصلنامهٔ مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی (س ۳، ش ۱، پاییز ۱۳۷۱)

«حقوق قانونی مطبوعات در ایران»، «خبرگزاریها و امپریالیسم فرهنگی»، «نظم نوین اطلاعات و ارتباطات و چالشهای موجود»، «اقتصاد سیاسی رسانه‌های گروهی»، «رسانه‌های گروهی راس»

● *رشد، آموزش ریاضی* (س ۹، ش ۳۶، زمستان ۱۳۷۱)

«ساختار اعداد»، «بحثی در بارهٔ حد و پیوستگی»، «بر حساب»، «توابع پیوسته‌ای که هیچ جا مشتق ندارند»، «سؤالات جبر و آنالیز هفدهمین دورهٔ مسابقات ریاضی»، «اثبات دیگری نظیر اثباتهای اویلر»

● ~ *آموزش زیست‌شناسی* (س ۷، ش ۲۸، تابستان ۱۳۷۱)

«دوك در تقسیم میوز»، «ایران، زیستی استرس»، «ساختارهای اجتماعی»

● ~ *آموزش علوم اجتماعی* (س ۲، ش ۴-۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۱)

«تحلیل هدفهای درس دانش اجتماعی مشترك در کلیهٔ رشته‌ها»، «بررسی مهاجرتهای داخلی در ایران»، «شورشهای مهم در ساخت اجتماعی ـ محیطی شهرها»، «رابطهٔ پایگاه اجتماعی با هوش و پیشرفت تحصیلی»، «عیبت در جامعه‌شناسی»، «ازدواج در جامعهٔ سنتی اعراب خوزستان»

● ~ *آموزش فیزیك* (س ۸، ش ۳۰ و ۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۷۱)

«نقطه نظرهای فلسفی در آموزش فیزیك»، «ماجراهای فاینمن»، «وابستگی در سیستمهای بحنده، جایزهٔ نوبل ۱۹۹۱ در فیزیك»

● *ریخته‌گری*، نشریهٔ جامعهٔ ریخته‌گران ایران (س ۱۳، ش ۳، پاییز ۱۳۷۱)

«روشی نو جهت افزودن منیزیم به مذاب چدن در تولید قطعات ریخته شده در قالب فلزی»، «ریخته‌گری کامپوزیتهای آلومینیوم ـ کاربید سیلیسیم»، «منابع آلودگی و روشهای تهویه در کوره‌های القایی»

«تحقیق و توسعه در ریخته‌گری چدن و رویارویی با دهۀ آخر قرن بیستم»، «پیشرفتهای ریخته‌گری»

● **ریزپردازنده (س ۲، ش ۱۹ و ۲۰، فروردین ۱۳۷۲)**

«چرا مردم فکر می‌کنند کامپیوتر نمی‌تواند فکر کند؟»، «چرا مینسکی فکر می‌کند کامپیوتر می‌تواند فکر کند؟»، «تفاوت هوش انسان و هوش ماشین»، «تخیلات هالیوودی»، «لغزشهای فاحش مینسکی»، «تعریف هوش مصنوعی»

● **زمینه (س ۲، ش ۲۰، اسفند ۱۳۷۱)**

«کارایی نگرش سیستمی در مدیریت»، «خصوصی‌سازی و تعدیل اقتصادی»، «آشنایی با مفاهیم ارزش کالا در بازار»، «نگاهی به مبانی ارزشی و فکری برنامۀ تعدیل ساختار اقتصادی»، «رشد اقتصادی جهان در سال ۱۹۹۲»

● **سروش (س ۱۴، ش ۶۳۸)**

«گذری به دنیای دریافت و بحث هنر»، «آنچه مردم در مورد برنامه‌های ویژۀ دهۀ فجر گفته‌اند»، «ماهواره و دنیای پرهیاهوی رسانه‌ها»، «مخاطب چگونه جذب می‌شود»، «کار با چهارصد بازیگر، نگاهی به چگونگی تهیۀ یک سریال تلویزیونی»

● **سوره (دورۀ ۴، ش ۱۰، دی ۱۳۷۱).**

«داستانم را چاپ کنید آقای سردبیر»، «گزارش ویژه ویدئو و بعد هم ماهواره»، «بعد حضوری نمایش»، «یادگار سالهای بی‌کسی»، «کلام آخر در سینما کارگردان است»

● **شفا (ش ۹، بهمن ۱۳۷۱)**

«کاهش خارش و خلط پلاسمایی هیستامین در اثر درمان با اریتروپویتین در بیماران اورمیک»، «افزایش فشارخون شریانی علائم مشخص ندارد»، «بررسی جریان خون شریانی»، «پورپیستا و آزمایش کامل ادرار»

● **صنایع: نشریۀ دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشکدۀ مهندسی صنایع دانشگاه صنعتی شریف (س ۱، ش ۲، زمستان ۱۳۷۱)**

«آشنایی با مفاهیم TQC، TQM»، «فرایند به کارگیری تحقیق در عملیات»، «انواع مسائل معادل‌سازی خطوط مونتاژ»، «ملاحظات فاکتورهای انسانی در طراحی سیستمهای صنعتی»، «تولید درست و به موقع»، «سهای مختلف مردم در سازمانهای ایران»

● **صنعت چاپ (ش ۱۲۲، اسفند ۱۳۷۱)**

«گشت و گذاری در غرفه»، «از نگاه چهره‌های استاد»، «نمایشگاههای بین‌المللی ۱۹۹۳»، «کسی می‌تواند استاد شود که همیشه شاگردی کند»، «دسته‌بندی و شیوه‌های چاپ»، «چاپ و دگرگونیهای تکنولوژیک»، «من با امید به آیندۀ چاپ می‌نگرم»

● **عکس (س ۷، ش ۱، پیاپی ۷۱، فروردین ۱۳۷۲)**

«نگاهی به مقاله‌های کامرا ورک»، «کیفیت در عکاسی»، «عکس رنگی ـ عکاسی رنگی»، «فرهنگ عکاسی»، «عکاسی با دوربین قطع بزرگ»، «معرفی عکاسان جوان»

● **فصلنامۀ تحقیقات جغرافیایی؛ مجلۀ علمی ـ پژوهشی گروه جغرافیای بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی (س ۷، ش ۴، زمستان ۱۳۷۱)**

«زمینۀ جغرافیایی بحران لبنان»، «جهانگردان آلمانی در ایران (۱۹۵۰ـ۱۸۰۰)»، «توسعۀ روستایی و الگوی مطالعات ناحیه‌ای (نمونۀ موردی جنت‌آباد)»، «بررسی آزمایشگاهی واکنش پیچیده در هماهنگی رودخانه در پایین دست مجاری»، «پراکندگی زمینهای کشاورزی»

● **کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۱۱، بهمن ۱۳۷۱)**

«آغاز اسلام در اسپانیا»، «نظریۀ دینی دورکهایم»، «دوران گرفتگی»، «ساختارگرایی و نقد ادبی»، «کتاب‌شناسی جهانی ترجمه‌های قرآن کریم»

● **گزارش کامپیوتر؛ ماهنامۀ انجمن انفورماتیک ایران (س ۱۴، ش ۶، نوروز ۱۳۷۲)**

● **مجلۀ زبانشناسی، از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی (س ۸، ش ۱ و ۲، زمستان ۱۳۷۱)**

«سخنی از تفاوتهای فارسی ایران و تاجیکی»، «واژه‌های عربی‌کار در فارسی تاجیکی»، «برخی ملاحظات معنایی در دستور زبان رایا»، «زبان فارسی در عصر حافظ»، «طبقه‌بندی رده‌ساختی فرهنگها»، «زبانشناسی و زبانشناسی کاربردی»

● **مترجم (س ۲، ش ۴، زمستان ۱۳۷۱)**

«ساخت گفتمانی و متنی رباعیات خیام»، «سه گونه ترجمه»، «معرفی ترجمه‌های برگزیده ضد خاطرات»، «لغزشگاههای ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس»، «تکنیکهای آموزش ترجمه آموزش جنبه‌های مختلف فعل»

● **مجلۀ سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (س ۶، ش ۴، زمستان ۱۳۷۱).**

«معمای امنیت نظریه‌پردازی و ایجاد قواعد در زمینۀ امنیت بین‌المللی»، «نظری بر انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحدۀ آمریکا»، «اعراب فروپاشی شوروی بر جهان سوم»، «بازتاب پروستریکا و گلاسنوست در ارتش شوروی»، «ایران‌شناسی در ژاپن»، «نگاهی به مسائل جزایر ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ»

● **مجلۀ مطالعات آسیای مرکزی قفقاز؛ فصلنامۀ مرکز مطالعات آسیای مرکزی در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (س ۱، ش ۳، زمستان ۱۳۷۱)**

«سخنرانی دکتر ولایتی به مناسبت بزرگداشت استاد شهریار»، «تأملی نظری نسبت به تأثیر توسعه‌نیافتگی سیاسی بر فروپاشی شوروی»، «کوشانها»، «تاریخچۀ حضور ایرانیان مهاجر در آسیای مرکزی در نیمۀ دوم سدۀ ۱۹ و آغاز سدۀ ۲۰ میلادی»

● **ماهنامۀ فرهنگی و هنری کلک (ش ۳۶ـ۳۵، بهمن و اسفند ۱۳۷۱)**

«ممدوح نظامی کیست»، «اخلاق در ویراستن و نشر»، «هدایت بنیانگذار انسان‌شناسی»، «طرنامه‌های آذربایجان»، «حسین‌خان دره شوری و انگیزۀ آموزش عشایری»، «معاصی کبیرۀ مصدق‌السلطنه»، «نوروز و بهار در شعر قدیم ژاپن»

● **مسجد (س ۱، ش ۶، آبان ـ آذر ۱۳۷۱).**

«روحانیت و رسالتهای امروز»، «باز هم چگونگی تأثیر زمان و مکان در اجتهاد»، «در سایۀ نهج‌البلاغه»، «منبر و خطابه در صدر اسلام»، «پژوهشهای قرآنی در آلمان»

● **نجوم (س ۲، ش ۱۷، فروردین ۱۳۷۲)**

«تونلهایی در دل زمان»، «معمای تغییر رنگ شعرای یمانی»، «تقویم نجومی سال ۱۳۷۲»، «تنکو براهه و نو اختر ۱۵۷۲»، «همسایگان ما در کهکشان»

در ایران، در جهان

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

در ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران که در روز سیزدهم اردیبهشت در محل دایمی نمایشگاههای بین‌المللی افتتاح شد و تا روز بیست‌وچهارم اردیبهشت ادامه داشت، بیش از ۱۵۰۰ مؤسسهٔ انتشاراتی، مطبوعاتی، خدمات نشر و اطلاع‌رسانی داخلی و خارجی بالغ بر ۶۰ هزار عنوان کتاب را به نمایش گذاشتند.

آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری، در مراسم افتتاح نمایشگاه که در حضور شخصیتهای فرهنگی و علمی ایرانی و خارجی انجام گرفت، «جامعیت» این دوره از نمایشگاه را مورد تأکید قرار داد و گفت: بخشهایی که به جوانان و نوجوانان اختصاص داده شده است حرکت بسیار مهمی است و باید بیش از گذشته در این زمینه‌ها سرمایه‌گذاری کنیم و امیدوارم که همین حرکت نمایشگاه باعث شود تا اندیشمندان و هنرمندان با تلاش بیشتری در این زمینه در سالهای آینده کار کنند.

رئیس جمهوری همچنین توجهی را که در این نمایشگاه به اطلاع رسانی شده است مطلوب شمرد و مورد تقدیر قرار داد و گفت امیدوارم که این حرکت باز هم توسعه پیدا کند و همه خیر را در اختیار مردم قرار دهد.

بنا به گزارش آقای احمد مسجدجامعی، معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در نمایشگاه امسال ۷۰۰ ناشر خارجی، ۵۲۶ ناشر داخلی، ۷۰ ناشر کتاب کودک، ۵۰ مرکز خدمات نشر (فنی و چاپی)، ۳۹ مرکز اطلاع‌رسانی، ۱۲۰ نشریهٔ داخلی و ۵۰۰ نشریهٔ خارجی شرکت داشتند. همچنین ۷۰۰ کتاب به صورت «دیسک» عرضه شده بود.

از امکانات تازه‌ای که در نمایشگاه امسال پیش‌بینی شده بود، خرید کتاب خارجی تا مبلغ بیست‌هزار تومان و با ارز دلاری ۶۰ تومان بود. همچنین شهرداری تهران جزوه‌ای با عنوان *کتاب و کتابخانه* تهیه کرده بود که میان علاقه‌مندان توزیع گردید.

نکتهٔ قابل ذکر در مورد مؤسسات اطلاع‌رسانی این است که دو گروه «بانکهای اطلاعاتی» در نمایشگاه وجود داشت: گروه بانکهای اطلاعاتی علوم اسلامی (مثل بانک اطلاعاتی *بحارالانوار*، *وسائل‌الشیعه*، کتب شیخ مفید، فرهنگ موضوعی قرآن، *تفسیر المیزان*) و گروه بانکهای اطلاعاتی عمومی و اطلاعات علمی و فنی.

در حاشیهٔ نمایشگاه

● حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در هفتمین روز از برگزاری نمایشگاه از این محل دیدن کردند. در ضمن این دیدار که فرصت هشت ساعت طول کشید، رهبر معظم انقلاب بر لزوم توسعه و ترویج فرهنگ کتابخوانی تأکید کردند و مخصوصاً خاطرنشان ساختند که کتابخوانی باید برای جوانان و کودکان به صورت عادت در آید. این دیدار موجب دلگرمی فراوان جامعهٔ ناشران شده است.

● آقای مسجدجامعی معاون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که ریاست نمایشگاه را بر عهده داشت، اعلام کرد که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به منظور حمایت از ناشران داخلی مبلغ یکصدمیلیون تومان کتاب از آنان خریداری می‌کند و در اختیار کتابخانه‌های عمومی کشور قرار می‌دهد.

● دکتر حسن حبیبی، معاون اول رئیس جمهوری، ضمن دیدار از نمایشگاه اعلام کرد که «دولت یک میلیارد و دویست میلیون تومان برای کمک به نشر کتابهای دانشگاهی و آموزشی و کتابهای مربوط به زبان و ادبیات فارسی اختصاص داده است و برای نشر کتابهای فرهنگی و اجتماعی هم کمک مناسبی به ناشران داده می‌شود.»

معاون اول رئیس جمهوری همچنین گفت که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بودجه‌ای را برای کمک به مطبوعات اختصاص داده است.

● غرفهٔ سلمان رُشدی که به ابتکار مجلهٔ *دنیای کاریکاتور* تشکیل شده بود، مورد توجه تماشاگران نمایشگاه قرار گرفت. هر روز دهها کاریکاتور و طرح از طرف علاقه‌مندان به این غرفه ارائه می‌شد که در پایان به بهترین کاریکاتور روز یک سکهٔ طلای بهار آزادی اهدا می‌گردید.

● سمینار «بررسی مسائل مطبوعات»، که امسال برای دومین بار تشکیل گردید، مورد استقبال مدعوین و مخصوصاً اهل قلم قرار گرفت. در طی سمینار چند تن از صاحب‌نظران از جمله دکتر گودرز افتخار جهرمی نمایندهٔ مدیران مسئول مطبوعات و کیومرث صابری مدیر *گل آقا* سخنرانی کردند. صابری ضمن مطرح کردن نکات مختلف گفت «قلم را خواهم شکست اگر در راه کوچک شمردن ایران به کار رود.»

تجلیل از استادان

در مراسم دومین دورهٔ معرفی استادان ممتاز مراکز آموزش عالی که در دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد، آقای هاشمی رفسنجانی گفت دانشگاه باید محیطی آزاد برای طرح نظرات و افکار باشد تا راه درست انتخاب شود. تنگ‌نظری در بحث علم به ضرر کشور است و ما باید نگران برخورد اندیشه‌ها در دانشگاههای کشور باشیم.

رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی گفت راه ترقی کشور قطعاً از

مسیر اموزش عالی می‌گذرد خیر و برکت جامعه در تقویت دانش و فن، و مشخصاً اموزش عالی است و این تشویقها اگرچه کافی نیست اما نشان‌دهندهٔ توجه نظام و مسؤولین نسبت به تلاشهایی است که انجام می‌گیرد و لذا باید این سنت ادامه یابد و در سایر بخشها هم اجرا شود.

در پایان این مراسم چهارده تن از استادان برگزیدهٔ سال به این شرح معرفی شدند: حسین ملک‌زادهٔ سکویی، علاءالدین بهروش، داوود پارساپژوه، محمدعلی جعفریان، سید محمدباقر حجتی، احمد حمایی، علی درویش‌زاده، مهدی رجبعلی‌پور، حسن ظهور، طاهرهٔ کاغذچی، عوض کوچکی، علی معصومی، کاظم مدیر شانه‌چی، کمال‌الدین یادآور نیک‌روش.

کتابهای دانشگاهی برگزیده

در چهارمین دورهٔ معرفی کتابهای برگزیدهٔ دانشگاهها که در تالار فردوسی دانشگاه تهران برگزار شد، کتابهای زیر به عنوان بهترین کتابهای سال ۱۳۷۱ معرفی شدند و به مؤلفان یا مترجمان آنها جوایزی اهدا شد:

- *مباحثی در اقتصاد خرد*/ جعفر عبادی؛
- *تاریخ اسلام در غرب*/ نورالدین آل علی؛
- *ژئوپلیتیک*/ عزت‌الله عزتی؛
- *کاربرد روانشناسی در آموزش*/ ترجمهٔ پروین کدیور (از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی)؛
- *واژه‌نامهٔ زبانشناسی*/ همادخت همایون؛
- *گیاهان دارویی*/ علی زرگری؛
- *تجزیهٔ داروها در مایعات زیستی*/ ترجمهٔ عباس شفیعی- فرنوش فرسام؛
- *روشها و مدیریت کارهای ساختمانی*/ ترجمهٔ محمدعلی بانکی؛
- *نامه‌آرایی*/ حسین نعمت‌اللهی؛
- *انتقال گرما*/ ترجمهٔ اسماعیل خوشروان (از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی)؛
- *ماشینهای الکتریکی*/ ترجمهٔ مهرداد عابدی- جلال نظرزاده؛
- *اصول مهندسی و علم مواد*/ ترجمهٔ فخرالدین اشرافی‌زاده و همکاران (از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی)؛
- *فرایند انتقال سیال در جوش*/ ترجمهٔ قنبر ابراهیمی؛
- *آشنایی با فیزیک هسته‌ای*/ ترجمهٔ محمدابراهیم ابوکاظمی- منیژهٔ رهبر (از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی)؛
- *شیمی آلی*/ ترجمهٔ محمد میرمحمد صادقی و همکاران؛
- *زمین‌شناسی ایران*/ علی درویش‌زاده.

هزارهٔ شیخ مفید

کنگرهٔ جهانی هزارمین سال وفات شیخ مفید که با پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی در قم گشایش یافت به شرکت‌کنندگان در کنگره خصوصاً و جامعهٔ اسلامی عموماً فرصت داد تا با جنبه‌های مختلف شخصیت این فقیه و دانشمند بزرگ جهان شیعه آشنایی بیشتر پیدا کنند.

در پیام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای شخصیت علمی و دیدگاههای فقهی، کلامی و فلسفی شیخ مفید و نقش این بزرگوار در تثبیت هویت مستقل مکتب اهل بیت به تفصیل بیان شده و بر این نکته تاکید شده بود که «امروز پس از گذشت هزارسال تشکیل هزارهٔ شیخ مفید تجدید خاطرهٔ این حادثهٔ بزرگ و تجلیل از آن قلهٔ علم و تقواست. نسل علمی امروز با بزرگداشت شیخ مفید و نشر آثار مکتوب او در حقیقت وظیفهٔ سپاس خود را نسبت به مردی انجام می‌دهد که خود و افکارش همواره در ضمن جریان پربار فقه و کلام مدرسهٔ اهل بیت علیهم‌السلام حضور داشته و به مثابهٔ سنگ زاویه و قاعدهٔ اصلی در بنای فقاهت و تکلم شیعی، چنانکه در این هزارسال شناخته شده است، منشأ اثر بوده است. تشکیل این هزارهٔ تجلیل و سپاس اولاً نسل امروز را با چهرهٔ این بزرگمرد آشناتر می‌کند و زمینهٔ قدرشناسی و آنگاه بهره‌گیری از آثار او را برای نسلهای امروز و فردا فراهم می‌سازد، ثانیاً به تحلیل‌گران و پژوهندگان تاریخ فقه و علوم عقلی این فرصت را ارزانی می‌دارد که معرفتی تازه دربارهٔ مسیر رشد و تکامل این دانشها و چگونگی شکل‌گیری و بالندگی و عناصر سازندهٔ آن در برههٔ حساسی از تاریخ کسب کنند، زیرا که شیخ در سلسلهٔ علمای امامیه فقط یک متکلم و فقیه سرآمد و برجسته نیست بلکه فراتر از این، وی مؤسس و سرحلقهٔ جریان رو به تکاملی است که در دو رشتهٔ فقه و کلام تا امروز در حوزه‌های علمی شیعه ادامه یافته است.»

در کنگرهٔ شیخ مفید ۵۸ تن از دانشمندان کشورهای جمهوری آذربایجان، آلمان، امریکا، اردن، اتیوپی، اندونزی، انگلیس، بوسنی و هرزگوین، پاکستان، تانزانیا، ترکیه، الجزایر، چین، روسیه، زئیر، سوریه، عربستان، عمان، فرانسه، قطر، قزاقستان، کانادا، لبنان، مالزی، ماداگاسکار، مراکش، مصر، نیجریه، نروژ، هندوستان و هلند شرکت کرده بودند.

در حاشیهٔ کنگره چند شب شعر و سه نمایشگاه، از جمله نمایشگاه آثار خطی و چاپی شیخ مفید برگزار شد.

در قطعنامه‌ای که در پایان کنگره به تصویب رسید تأکید شد به «حرکت عظیم انقلاب اسلامی به زعامت و رهبری پیشوای آگاه زمان و مرجع تقلید بزرگ دوران، امام راحل حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی قدس سره، در تمامی عرصه‌های زندگی تحول و دگرگونی آفرید و زمینهٔ برگزاری چنین کنگره‌ای را فراهم آورد». شرکت‌کنندگان در کنگره همچنین ضمن تأکید بر ادامهٔ راه حضرت امام از طریق اطاعت و پیروی از مقام معظم رهبری، بر «تقریب بین مذاهب جهت خاموش ساختن نداهای تفرقه‌انگیز استکبار جهانی» تأکید کردند و سرکوب حرکتهای اسلامی در نقاط مختلف جهان را محکوم نمودند.

دویستمین سالگرد تولد حاج‌ملاهادی سبزواری

به منظور بزرگداشت حاج‌ملاهادی سبزواری فیلسوف و عارف شهیر ایران، کنگره‌ای با حضور بیش از سیصد تن از دانشمندان و معارف ایران و جهان در تالار دانشگاه تربیت معلم شهرستان سبزوار برگزار شد.

در پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی که در مراسم افتتاحیهٔ کنگره قرائت شد، از کوشش کسانی که برای «تجلیل از شخصیت حکیمی بلندمرتبه که دنیای پا در گِل و گرفتار امروز به ساحت انسانهای [illegible] آزاده و سر در بلندای ملکوت- بس نیازمند است» اقدام کرده‌اند قدردانی شده بود.

در پیام رهبر معظم انقلاب همچنین آمده بود که «هر که برگی چند از سرگذشت آن بزرگ را خوانده باشد نیك می‌داند که در زمرهٔ کسانی چون او ـ عرش سیر و خاك نشین ـ کمتر کسانی چون او در دوران زندگی شناخته شده‌اند. او را در زندگیش خلق بیشماری ساخته و بدو دل سپرده و بزرگوار سکو همندش را از منفذ تنگ چشم مادی دیده‌اند. و از زمان او تا مرور هزاران صفحه دربارهٔ او و فلسفه‌اش و کتابهایش قلم زده شده است. بازشناسی نام‌آوری چون این بلندآوازه مرد چگونه و به چه معنی است؟ در این باب سه دیدگاه با هم و در کنار هم سزاوار ژرف نگری است. نخست نگاهی تازه به حکمت او. دوم نظری از سر عبرت به تأثیر این معرفت فلسفی در بنای شخصیت خود فیلسوف. و سوم زدودن این گمان غلط که فلسفهٔ اسلامی از قرنهای میانهٔ هجری به خاموشی و افول و تکرار گراییده است.»

در پایان این کنگرهٔ سه روزه، شرکت کنندگان بر لزوم ایجاد مؤسسهٔ تحقیقاتی حکیم سبزواری با هدف تبیین بهتر آثار و تألیفات او تأکید کردند. در حاشیهٔ کنگره جشن شعر و یك نمایشگاه کتاب برگزار شد و از مجسمهٔ او در میدان شهر پرده برداشته شد.

برگزاری مراسم بزرگداشت شخصیتهای بومی در شهرستانها از کارهای خوبی است که در سالهای اخیر رواج یافته است و امید است به صورت سنتی مستمر درآید. این امر هم از متمرکز شدن امور در تهران می‌کاهد و هم موجب آشنایی اهل علم و فرهنگ و نیز مقامات ذیربط با شهرهای دور و نزدیك می‌شود و هم جنب و جوشی در آن شهرها پدید می‌آورد که به هر حال سودمند است.

نام زبان فارسی در زبانهای فرنگی: Persian یا Farsi

زبان فارسی را در زبان انگلیسی Persian (فرانسه persan) گفته‌اند و این لفظ نیز کاملاً جنبهٔ بین‌المللی پیدا کرده است. ولی اخیراً بعضی از ایرانیان کم اطلاع گاهی به جای Persian سعی دارند از تعبیر Farsi استفاده کنند و بعضی از خارجیهای کم اطلاع‌تر نیز از ایشان پیروی کرده‌اند. به طوری که برای عده‌ای این سؤال مطرح شده است که آیا زبان فارسی را در زبان انگلیسی باید Persian نامید یا Farsi. این پرسش در طی نامه‌ای که از طرف وزارت امور خارجه، دفتر تجارت استرالیا، به فرهنگستان زبان و ادب فارسی نوشته شده بود مطرح گردید، و فرهنگستان در سی‌وچهارمین جلسهٔ خود که در تاریخ ۷۱/۹/۱۶ تشکیل داد به اتفاق آراء تصویب کرد که نام زبان فارسی در همهٔ مکاتبات رسمی در زبانهای فرنگی به همان صورت سابق، یعنی در انگلیسی Persian، در فرانسه persan و هکذا در آلمانی و زبانهای دیگر اروپایی ذکر شود. از جمله دلایل فرهنگستان در این مورد این بود که

۱) کلمهٔ Persian قرنهاست در آثار و اسناد و مدارك علمی و فرهنگی و سیاسی به همین صورت به کار رفته است و از این طریق بار معنایی و فرهنگی و تاریخی سنگینی پیدا کرده و تغییر آن به Farsi در حکم نفی و نادیده گرفتن این سابقهٔ دیرینه است.

۲) تبدیل Persian به Farsi این توهم را ممکن است پدید آورد که سخن بر سر زبان تازه‌ای است غیر از آنچه غربیان به این نام می‌شناخته‌اند. و چه بسا نیت اصلی بعضی از اشخاصی که به جای Persian لفظ Farsi را به کار می‌برند ایجاد همین توهم باشد.

۳) حرکاتی که برای نشان دادن عنوان تازهٔ Farsi به جای عنوان جا افتاده و شناخته شدهٔ کنونی (Persian) صورت می‌گیرد چه بسا ناظر به القای این معنی باطل باشد که زبان مورد نظر زبان ناحیهٔ معینی است نه زبان فراگیر کشوری.

۴) خوشبختانه تعبیر Farsi (به جای Persian) در هیچ‌یك از نوشته‌های تحقیقی و اسناد دانشگاهی در زبانهای خارجی راه نیافته و پیشنهاد کاربرد آن احتمالاً به قصد ایجاد تشتت و ابهام در مورد عنوان زبان رسمی کشور ماست.

چند خبر دانشگاهی

● شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه‌ای به ریاست آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری، قسمتهایی از خط‌مشی بخش آموزش عالی را در برنامهٔ پنجسالهٔ دوم تصویب کرد که اهم آنها عبارتند از «اعطای مجوزهای قانونی ایجاد تشکیلات مناسب برای ادارهٔ نیروهای انسانی، سازماندهی امور مالی دانشگاهها، اتخاذ روشهای مناسب تأمین منابع مالی و امکان هزینه کردن آنها توسط دانشگاهها برای رونق فعالیتهای پژوهشی. سهم هر دانشگاه از منابع دولتی به تناسب کیفیت، تعداد دانشجو، موقعیت و شرایط استقرار دانشگاه؛ اختیارات دانشگاهها برای تأمین کادر علمی از جمله انعقاد قرارداد با مراکز معتبر علمی جهان و اعطای بورس تحصیلی و همچنین انتخاب دانشجوی کارشناسی ارشد و دکترا. اتخاذ سیاستهای لازم برای گسترش کمی و تعمیم و ارتقای کیفی پژوهشی و نهادی کردن آن در دانشگاهها. افزایش مشارکت مردم در توسعهٔ آموزش عالی با توسعهٔ غیردولتی و امکان سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی و افراد خیرخواه در ایجاد و بهره‌برداری از خوابگاههای دانشجویی. اجازهٔ اخذ بخشی از هزینه‌های سرانهٔ تحصیلی از دانشجویان در بخش آموزش عالی دولتی به گونه‌ای که مانع یا محدودیتی برای ادامهٔ تحصیل افراد مستعد و کم‌درآمد ایجاد نکند. بازنگری در برنامه‌های درسی و شیوه‌های متداول تدریس در دانشگاهها. تقویت آموزش پیش‌دانشگاهی. اصلاح نظام گزینش دانشجو. تداوم توسعهٔ دوره‌های تحصیلات تکمیلی. توسعهٔ دوره‌های کاربردی و برنامه‌های آموزش آزاد. اصلاح مقررات جذب و تأمین استخدام اعضای هیأت علمی و برگزاری دوره‌های کارگاهی آموزشی. سمینارهای علمی برای آنکه استادان و محققان به یافته‌های جدید علمی و تکنولوژیك دست یابند.»

● در نشست مشترك مسؤولان وزارت امورخارجه و رؤسای دانشکده‌های حقوق دانشگاههای تهران و شهید بهشتی. این دو دانشگاه آمادگی خود را برای تأمین نیروی متخصص مورد نیاز وزارت امورخارجه اعلام کردند. در پایان این دیدار دکتر علی‌اکبر ولایتی ۲۵۰ جلد کتاب تخصصی به کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران اهدا کرد.

● در گردهمایی مسؤولان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور که در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد. دکتر مصطفی معین اعلام کرد که در سال ۱۳۷۰ تعداد پایان‌نامه‌های تحصیلی به ۲۲۵۲ مورد رسیده است و ۷۰۰ رشتهٔ جدید مورد تصویب قرار گرفته است. وی افزود که بودجهٔ دانشگاهها که در سال ۱۳۶۸ در حدود ۷۳/۱ میلیارد ریال بود، در سال ۱۳۷۲ به ۳۵۳/۴ میلیارد ریال افزایش یافته است.

● شورای عالی برنامه‌ریزی در جلسهٔ دویست و پنجاه و پنجم خود به ریاست آقای دکتر مصطفی معین، وزیر فرهنگ و آموزش عالی، برنامه‌های آموزشی دکترای فیزیک، زمین شناسی و فیزیولوژی گیاهی، و نیز دوره‌های کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد را در رشته‌های آمار، ریاضی (محض، کاربردی، دبیری) تصویب کرد

همچنین به موجب برنامه‌های آموزشی جدید در رشته‌های ریاضی تعداد شاخه‌های ریاضی از شش شاخه به سه شاخه تقلیل یافت و تعداد واحدها که قبلا بین ۱۴۲ تا ۱۴۶ واحد بود به ۱۳۲ تا ۱۳۵ واحد کاهش داده شد

● دانشکدهٔ پزشکی فاطمهٔ قم (ویژهٔ خانمها) همزمان با میلاد امام حسن مجتبی(ع) گشایش یافت در اولین دورهٔ این دانشکده ۱۱۰ دانشجو شرکت دارند

نشریه‌های تازه

بازار انتشار نشریه‌های تازه همچنان داغ است و هر چند گاه یکبار نشریهٔ جدیدی به صورت روزنامه یا هفته‌نامه یا ماهنامه و یا فصلنامه بر بساط روزنامه‌فروشیها یا در قفسهٔ کتابفروشیها ظاهر می‌شود آنچه در چند ماه اخیر به دست گزارشگر رسیده به شرح زیر است

● *پژوهشگران*، نشریهٔ خبری داخلی مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) است که شمارهٔ اول آن در آبان ۱۳۷۱ منتشر شد و قرار بود به صورت ماهنامه در آید امّا عملا به فصلنامه تبدیل شد در «سلام اول» شمارهٔ اول، که جای "سرمقاله" را گرفته است، تأکید شده است که «در سنت کشور ما از دیرباز تمام احترام مردم متوجه به متفکرانی بوده است که برای دین و دنیا و آرامش معنوی یا رفاه مادی مردم می‌کوشیده‌اند و از حجم کتابهایی که دربارهٔ هر یك از متفکران علوم گوناگون در ایران نوشته شده در می‌یابیم که نوشته‌های مربوط به اندیشهٔ متفکران و محققان ایرانی بارها بیش از آثاری است که در موارد صرفاً تاریخی یا دربارهٔ چهره‌های سیاسی و نظامی به تحریر در آمده است ( ) ما با سنتی کهن در تحقیق فرهنگی و علمی، شایستگی اتحاد برای پیشرفت در پژوهش را داریم، آنچه کم داریم ارتباط مستحکم و دو طرفه همراه با تواضع علمی است که شرط اول کاری جدی است و اولین شمارهٔ *پژوهشگران* به نیّت ایجاد ارتباط بین پژوهشگران ایرانی در زمینهٔ علوم انسانی» منتشر می‌شود

این شماره حاوی اطلاعاتی دربارهٔ فعالیتهای "پژوهشگاه" و شعبه‌های آن، گفت‌وگوهایی با وزیر فرهنگ تاجیکستان و رئیس بخش ایران‌شناسی دانشگاه "هنگ کنگ" کره، و گزارشی دربارهٔ «کتابخانهٔ استاد مینوی» است

● *دنیای تصویر*، نشریهٔ فرهنگی و هنری است که شمارهٔ اول آن در بهمن ۱۳۷۱ منتشر شد تا چنانکه در «سخنی در آغاز» آن آمده است، این سؤال را مطرح کند که: «با توجه به محدودیت در کمیّت ساخته‌های تصویری کشور ما چند نشریهٔ سینمایی و هنری می‌تواند پاسخگوی کثافت آن پدیده‌ای باشد که در جامعهٔ تصویر و ایماژهای تصویری ساخته می‌شود؟» بویژه که «پخش امواج ماهواره‌ای امروز از فضای آبی آسمان کشور ما هم عبور می‌کند و با دریغ تمام می‌بینیم [که] بسیاری از "روشنفکر اندیشان" را نیز درك درستی از وسعت "حضور نامبارك" آن نیست ..» در دنیای امروز که «سینما یك پدیدهٔ جهانی است و تلویزیون برای حضور در دورافتاده‌ترین خانه‌های کوه و دشت از ماوراء جو و اتمسفر زمین می‌گذرد نشریهٔ هنری، خود یك هویت مستقل از منابع ساخت و پرداخت تصویر دارد و انگیزهٔ وجودی آن به وجود سینما و هنر وابسته است و دنیای تصویر خود را برآورندهٔ آن بخش از بازار دوستداران و علاقه‌مندان هنری می‌داند که به "نفس هنر، سوق هنر و به عشق تعالی و تکوین هر آنچه در کادرهای رایج "تصویر" رخ می‌نماید، می‌اندیشند»

● *زمان*، ماهنامه‌ای علمی- پژوهشی است که پیش شمارهٔ اسفندماه آن در اواخر فروردین منتشر شد و «چارچوب آن پرداختن به موضوعهای پژوهشی و آموزشی است و در برنامهٔ ساختاری آن، اصل را بر آموزش به معنای اعم گذاشته‌اند هدف این نشریه آموزش دادن یا تشویق به آموختن موضوعی معین نیست هدف گردآوری و ارائهٔ اطلاعاتی دربارهٔ این نکته است که وقتی کسانی اراده کرده‌اند یا ناچار شده‌اند چیزی یا چیزهایی را بیاموزند یا بیاموزانند چگونه و با [چه] روشهایی عمل کرده‌اند»

این شماره حاوی مقالات و گزارشهایی دربارهٔ دانشگاه پیرجند، دانشگاه آزاد، ارزشیابی مدارك تحصیلی، آموزش عالی در جهان [اتاروپی و کانادا]، آموزش زبان خارجی، آموزش موسیقی و است

شکل ظاهر این نشریه- مخصوصاً فهرست دو صفحه‌ای مندرجات و ذکر شرح نسبتاً مفصل عنوانها در این دو صفحه- حکایت از تجربهٔ کم گردانندگان آن می‌کند و اگر از همکاری افراد با تجربه برخوردار شود می‌تواند به صورت نشریه‌ای مطلوب در آید

● *فصلنامهٔ زنده‌رود*، «فصلنامهٔ فرهنگ، ادب و تاریخ» است که در اصفهان و طبعاً به ابتکار اصفهانیهای خوش ذوق و مضمون آفرین منتشر می‌شود که خواستشان «فراتر رفتن، آموختن و فراگرفتن است» و لذا تلاششان مصروف «طرح هر چه بیشتر دیدگاههای نقد امروز و گشودن دریچهٔ بحث و نقد است، به ویژه پیرامون آثار هنرمندان کشورمان» البته نقد شعر و داستان، و نقل «داستان یا داستانهایی از نویسندگان خارجی با ترجمه‌ای درخور» و نیز «بحث و بررسی در ادبیات کهن فارسی با موازین نقد امروز و همچنین پرداختن به فرهنگ و تاریخ و سینما و تئاتر و هنرهای تجسمی» هم فراموش نمی‌شود

این شمارهٔ فصلنامه در قطع مناسب و حروفچینی چشم نواز و همراه با تعداد قابل توجهی تصویر چاپ شده است.

● *فصلنامهٔ نور*، ارگان دانشگاه پیام نور است که در شمارهٔ اول آن مطالبی درباب متونِ درسی زبان تخصصی ادبیات، گزارش فعالیت چهارسالهٔ گروه ادبیات فارسی، تاریخچهٔ سرهنگی فارسی، گزارش شکل گرفتن دانشگاه پیام نور، راههای تربیت بهتر دانش‌آموزان و نقد و بررسی کتاب آمده است

● *مالیات*، مجله‌ای است «مالیاتی، اقتصادی، اجتماعی» که شمارهٔ اول آن در فروردین منتشر شد و حاوی مطالبی است دربارهٔ «تشخیص

مالیات بر در آمد فعالیتهای بیمانکاری»، «حرفهٔ مشاورهٔ مالیاتی »، «بیمه‌های اتکایی »، «گزیده‌های تاریخی»، «سیاستهای مالی برای کنترل آلودگی»، «سیاستگزاری و اصلاح نظام مالیاتی »، «اصطلاحات مالیاتی »، خبرها، معرفی کتاب، مقررات، آرا و بخشنامه‌های مالیاتی

مجلهٔ *مالیات* که به همّت دانشکدهٔ امور اقتصادی منتشر می شود یك مجلهٔ تخصصی است و می تواند برای اهل فن سودمند باشد نهایت اینکه کشف رمز اسم آن فی‌الواقع دشوار است و با لای مجله گشوده شود درك صورت آن تقریباً ناممکن می‌ماند

● **مجلس و پژوهش**، نشریه‌ای است که به‌مدیریت دکتر محمدجواد لاریجانی به وسیلهٔ «مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی» منتشر شده است و حُکم ارگان پژوهشی مجلس را دارد این شماره با مقاله‌ای با عنوان «پژوهش و مجلس» آغاز شده است و در آن هدفهای نشریه تبیین گردیده است مصاحبه با حجت‌الاسلام ناطق نوری رئیس مجلس در مورد نقش و جایگاه «مرکز پژوهشها» در نظام پارلمانی ایران، «شبکهٔ ملی اطلاع‌رسانی »، «برنامه‌ریزی و توسعهٔ صنعتی در ژاپن»، «نقش مدیریت در انتقال تکنولوژی و توسعهٔ صنعتی»، «مُدرس، مجلس و تاریخ» مطالب اصلی مجله را تشکیل می دهد

● *نمای تربیت*، فصلنامهٔ تربیتی یونسکو است که شمارهٔ اول دورهٔ جدید آن بتازگی منتشر شده است و شامل عناوین زیر است رویدادهای برجسته، قوم مداری در تعلیم و تربیت، ایدهٔ برنامه‌ریزی و آموزشی، شرایط آموزش و یادگیری در کشورهای در حال توسعه، جستجوی الگوهای جدید برای برنامه‌ریزی آموزش و پرورش، آموزش و پرورش و کار و اشتغال در کشورهای پیشرفته و نقد و معرفی کتاب

● **هستی**، فصلنامه‌ای است در زمینهٔ تاریخ و فرهنگ و تمدن، به مدیریت آقای دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، که تاکنون دو شماره از آن منتشر شده است هدف از انتشار این فصلنامه، چنانکه در مقدمهٔ آن آمده این است که «روزنی از بیار زمان را بر کند زیرا که ایران نیز نیاز به این دیدنو دارد قدری دریچه‌اش را باز کنیم؛ تراکم حوادث، انبوه اندیشه‌ها، سخنها و کردارهای صواب و خطا فضای تاریخی را انباشته و غبارآلود کرده [البته] الآن همهٔ کشورها با مسئله روبه‌رو هستند، زیرا دنیا در حال چرخشی شگرف قرار گرفته [در این میان] تکلیف کشورهای ضعیف اول از همه آن است که در درون خود تمشیت نهند تا زمانی که این کار نشده، مرزهای مملکت به روی هر نوع فشار بیرونی باز خواهد ماند و هستی قدم به جلو نهاده برای آنکه در حدّ وسع و امکان خود به این "ساخت" کمك کند»

فعالیتهای فرهنگی در خارج

فعالیتهای فرهنگی ایران در خارج از کشور به صورت شرکت در نمایشگاههای فرهنگی- هنری، کتاب، نقاشی، عکس و نمایش فیلم بسیار پردامنه و متنوع است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

● در نمایشگاه بین‌المللی کتاب کودکان که با شرکت ۱۳۸۰ ناشر از ۶۱ کشور جهان در بولونیا (ایتالیا) برپا شد، ایران با ۴۰۰ عنوان کتاب از هفت ناشر شرکت کرد در این نمایشگاه همچنین هفت هزار اثر از تصویرگران کتابهای کودکان به نمایش گذاشته شده بود

● ایران با ۱۱۷ عنوان کتاب در کنار یازده کشور دیگر در نمایشگاه بین‌المللی کتابهای کودکان و نوجوانان در آنکارا شرکت کرد

● در سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب ابوظبی ایران با بیش از هزار عنوان کتاب شرکت کرد

● نمایشگاه فرهنگی- هنری جمهوری اسلامی ایران در عشق‌آباد، پایتخت ترکمنستان گشایش یافت این نمایشگاه شامل صنایع دستی و آثاری از فعالیتهای فرهنگی و مطبوعاتی ایران بود

● در دانشگاه کراکف در ورشو، پایتخت لهستان، یك نمایشگاه ادبی و هنری ایران تشکیل شد که در آن چند کتاب خطی از نمونه‌های قدیمی *شاهنامه* و *گلستان* و نمونه‌هایی از کاشی، قالیچه، پارچه‌های زربافت و صنایع دستی ایران به نمایش گذاشته شده بود

● در پنجاه و هفتمین نمایشگاه بین‌المللی صنایع دستی شهر فلورانس در ایتالیا نمونه‌هایی از فرش، گلیم، پارچه‌های قلمکار، صنایع چرمی، تولیدات شیشه‌ای، مصنوعات نقره‌ای و مسی، خاتم کاری به نمایش گذاشته شد

● در نمایشگاه بین‌المللی باغبانی و گلکاری که در اوایل اردیبهشت در اشتوتگارت (آلمان) با شرکت چهل کشور تشکیل شده است و تا اواخر مهر ادامه دارد، «باغ ایران» به مساحت ۶۰۰ مترمربع با عرضهٔ انواع درختها و گلهای مختص ایران، نظر تماشاگران را به خود جلب کرده است طرح باغ از روی باغ فین کاشان تهیه شده است

● گروهی از هنرمندان رشته‌های موسیقی و هنرهای نمایشی ایران به دعوت سفارت ایران در لندن به انگلیس رفتند و برنامه‌هایی در چند شهر اجرا کردند

● مدال طلا و لوح تقدیر نمایشگاه بین‌المللی نقاشی کودکان در ژاپن نصیب فهیمهٔ اصغری دانش‌آموز ایرانی شد

● در مسابقات بین‌المللی نقاشی کودکان که در مجارستان برپا شد چهار دانش‌آموز سمنانی برندهٔ جایزه شدند

● در نمایشگاه جهانی آثار تصویرگران کتابهای کودکان که در بولونیای ایتالیا برگزار شد، اکبر نیکان‌پور برندهٔ جایزهٔ نمایشگاه گردید

● در هفدهمین دورهٔ جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم هنگ کنگ چند فیلم از ایران به نمایش در آمد که از آن جمله است خانهٔ دوست کجاست؟، مشق شب، زندگی ادامه دارد

● فیلم «نار»، ساختهٔ علیرضا داوودنژاد در هفدهمین جشنوارهٔ فیلم کلیولند امریکا شرکت کرد

● در سی و نهمین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلمهای کوتاه در اوبرهاوزن (آلمان) دو فیلم «تنیدن» و «ریشه‌ها» از ایران به نمایش گذاشته شد

● فیلم «دوستی در بلندیها» ساختهٔ حسینعلی فلاح جعفرگو در یازدهمین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلمهای کوتاه مونترال کانادا شرکت کرد

● هفتهٔ فیلم ایران در شهر دوشنبه برگزار شد و چند فیلم ایرانی از جمله افق، کانی‌مانگا، طلسم، باشو غریبهٔ کوچك نمایش داده شد

ترجمه و چاپ چند کتاب

در طی ماههای اخیر چند اثر فارسی در کشورهای دیگر ترجمه و منتشر شد که از آن جمله است.

● *بادهٔ عشق*، نوشتهٔ حضرت امام خمینی (رض) که به همّت هراپرموسیان به زبان ارمنی ترجمه شده و انستیتوی خاورشناسی و بخش ادبیات ملل اسلامی دانشگاه ایروان آن را چاپ کرده است.

● کتاب *نظام حقوق زن در اسلام* اثر استاد شهید مرتضی مطهری به بلغاری ترجمه شده و در بلغارستان انتشار یافته است.

● *سفرنامهٔ* ناصرخسرو که در بیش از نیم قرن پیش به وسیلهٔ ملتسر، خاورشناس نامدار اتریشی به آلمانی ترجمه شده بود، به وسیلهٔ دانشگاه گراتس اتریش چاپ و منتشر شد.

● سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در استانبول دو جلد *فرهنگ فارسی- ترکی استانبولی، و ترکی استانبولی- فارسی*، اثر دکتر محمد کانار استاد دانشگاه استانبول را منتشر کرد.

● ازبکستان

اهدای کتاب

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بیش از ۴۰۰ جلد کتاب به مؤسسهٔ خاورشناسی ابوریحان بیرونی در تاشکند اهدا کرد.

اهدای این کتابها در جریان برگزاری نمایشگاه فرهنگی- هنری جمهوری اسلامی ایران در پایتخت تاجیکستان و سفر یك هیأت ایرانی به این کشور انجام گرفت. در ضمن برگزاری نمایشگاه چند برنامهٔ موسیقی ایرانی به وسیلهٔ هنرمندان ایران اجرا شد.

● قرقیزستان

گسترش همکاریهای فرهنگی

در جریان دیدار وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران از قرقیزستان، دو کشور برای گسترش همکاریهای فرهنگی و ایجاد زمینه‌های مناسب برای فعالیتهای جهانگردی به توافق رسیدند.

ایجاد دفاتر خبرگزاری، نمایشگاه کتاب، مبادلهٔ نشریه و کتاب، برگزاری هفته‌های فرهنگی، برگزاری سمینارهای مشترك اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی از جملهٔ مواردی است که مورد موافقت دو طرف قرار گرفته است. ایران همچنین در زمینهٔ مرمت آثار تاریخی قرقیزستان همکاری خواهد کرد.

● آلمان

تجدید فعالیت انجمن دوستی

انجمن دوستی ایران و آلمان پس از سیزده سال وقفه بار دیگر فعالیت خود را در بن و برلن آغاز کرد.

در مراسمی که به همین مناسبت در پایتخت آلمان برگزار شد، آقای کای‌اووه فون‌هاسل، رئیس انجمن، گفت: رابطهٔ ایران و آلمان از اهمیت خاصی برخوردار است و باید برای تقویت آن کوشید و لذا ضمن احترام به حقوق بشر، احترام به اسلام هم مورد تأکید مردم آلمان قرار دارد.

در این مراسم چند شخصیت ایرانی و آلمانی از جمله بزرگ علوی و برت‌فراگنر صحبت کردند. فراگنر که رئیس انجمن ایرانشناسان اروپاست، گفت که هم‌اکنون نه دانشجوی آلمانی در دانشگاه تهران به تحصیل اشتغال دارند و این امر نشانهٔ توجه دولت ایران به گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی است.

● مالزی

استاد ممتاز مؤسسهٔ اندیشه و تمدن اسلامی

در مراسمی که در کوالالامپور پایتخت مالزی برگزار شد، اعلام گردید که دکتر مهدی محقق به عنوان استاد ممتاز مؤسسهٔ بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی شناخته شده است.

سیدمحمد نقیب‌العطاس رئیس این مؤسسه ضمن قدردانی از زحمات دکتر مهدی محقق و تشکر از همکاری وی با آن مؤسسه، سابقهٔ علمی دکتر محقق را بر شمرد و از خدمات او به عالم اسلام تشکر کرد.

هدف این مؤسسه که از نظر علمی و اداری استقلال دارد، به جریان انداختن مطالعه و تحقیق و تحلیل و توضیح مفاهیم کلیدی اسلامی است. دکتر مهدی محقق تاکنون دو دوره در سطح فوق‌لیسانس و دکترا در این مؤسسه تدریس کرده است.

● سریلانکا

آمادگی برای تأسیس کرسی زبان فارسی

وزیر امور عالی سریلانکا، در دیدار با سفیر جمهوری اسلامی ایران در آن کشور آمادگی کشور خود را برای تأسیس کرسی زبان فارسی در دانشگاه کلمبو اعلام کرد و گفت چنانچه ایران یك استاد و دو استادیار به آن کشور اعزام کند، این امر تحقق خواهد یافت. در این دیدار همچنین موضوع تأسیس یك مدرسهٔ ابتدایی ایرانی برای مسلمانان سریلانکایی مطرح شد و مورد تأیید قرار گرفت.

علاوه بر این در دیدار سفیر ایران با وزیر فرهنگ و اطلاعات سریلانکا موضوع گسترش روابط فرهنگی دو کشور از جمله ترجمه و چاپ آثار بزرگان علم و ادب دو کشور به زبانهای فارسی و سینهالی مورد بحث قرار گرفت.

● تاجیکستان

تدارك بزرگداشت فردوسی

چند مؤسسهٔ فرهنگی تاجیکستان، از جمله وزارت فرهنگ، آکادمی علوم، پژوهشگاه تاریخ و باستان‌شناسی و مردم‌شناسی، بنیاد بین‌المللی *بارید*، انجمن بین‌المللی فرهنگی تاجیکان و فارسی‌زبانان (پیوند) و *بنیاد بین‌المللی زبان فارسی* با همکاری چند مؤسسهٔ ایرانی از جمله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مرکز ایران‌شناسی (در وزارت امور خارجه) *در نظر دارند در دههٔ اول شهریور آینده* یك «سمپوزیوم بین‌المللی *شاهنامهٔ* فردوسی، پدیدهٔ بزرگ فرهنگی در تمدن جهانی» برگزار کنند.

در این گردهمایی که جنبهٔ بین‌المللی دارد، دربارهٔ چهار موضوع عمده بحث می‌شود:

۱) زمان حکیم فردوسی و نقش تاریخی آن در رشد سنتهای کلاسیك تمدن مردمان ایران و آسیای مرکزی؛

۲) زمینه‌های کلاسیك ابداعات مردم ایران و نقش آنها در رشد تمدن جهانی؛

۳) تمدن موسیقایی مردم ایران و آسیای مرکزی؛
۴) شاهنامهٔ فردوسی و امروز.

کمیتهٔ تدارکات سمپوزیوم از علاقه‌مندان دعوت کرده است در این گردهمایی شرکت کنند. نشانی آن این است

تاجیکستان،
دوشنبه، خیابان رودکی، شمارهٔ ۳۳،
پژوهشگاه تاریخ و باستان‌شناسی،
دکتر عسکرعلی رجب‌زاده

● چین

چاپ دو مجموعه از ادبیات فارسی

دو مجموعه از ادبیات فارسی که به زبان چینی ترجمه و انتشار یافته، اخیراً به لطف آقای دکتر مظفر بختیار به دفتر *نشردانش* رسیده است.

مجموعهٔ اول گزیدهٔ *آثار ادبیات ایران* نام دارد و مشتمل است بر گزیده‌ای از بهترین اشعار ایرانی از روزگار قدیم (*اوستا*) تا امروز و به دهخدا پایان می‌یابد و با شرح مختصر احوال شاعران و نویسندگان و توضیحات لازم همراه است. این مجموعه که با همکاری دانشگاه تهران و دانشگاه پکن و به کوشش آقای خه‌نائیِن فراهم شده به صورت متن درسی دانشگاهی در آمده است. عنوان روی جلد آن اثر جی‌گون، بزرگترین خوشنویس امروز چین است.

مجموعهٔ دوم برگزیده‌ای است از رباعیات فارسی با عنوان *ترانه‌های مهر* که آقای جانگ‌هوی به چینی ترجمه کرده است. جانگ‌هوی تاکنون چند متن قدیم فارسی را ترجمه و منتشر کرده است.

● فرانسه

«–ترین»های عالم کتاب

مجلهٔ فرانسوی *لیر* / *Lire* که به معرفی و نقد کتاب اختصاص دارد، در شمارهٔ فوریه (بهمن) گزارش مفصلی دربارهٔ «رکورداران» عالم کتاب و نویسندگی چاپ کرده است که خلاصهٔ آن در اینجا نقل می‌شود. ناگفته نماند که این گزارش فقط زبانهای اروپایی و مخصوصاً فرانسوی را دربرمی‌گیرد و در آن استثنائاً به یکی دو مورد غیراروپایی اشاره شده است.

این گزارش شامل دو بخش است: نویسندگان و کتابها. از بخش نویسندگان چنین برمی‌آید که:

○ گرانترین نویسنده، استفان کینگ، آمریکایی ۴۵ ساله و متخصص در رمان دلهره، است که در سال ۱۹۸۹ بیست و شش میلیون دلار برای چهار رُمان نانوشته دریافت کرد. آثار او از پرفروش‌ترین کتابها هستند و فروش هر یک از آنها از مرز یک میلیون نسخه در زمان اصلی درمی‌گذرد.

○ پرترجمه‌ترین نویسنده، آگاتا کریستی است که برحسب آماری که یونسکو در سال پیش منتشر کرد، کتابهایش در ۲۳ کشور و ۲۶۹ بار ترجمه شده است. آثار ژول‌ورن نیز ۱۸۵ بار در ۲۴ کشور جهان ترجمه شده است.

○ سینمایی‌ترین قهرمان، شرلوک هُلمز، آفریدهٔ کانُن‌دویل است که در طی سی سال از ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ نزدیک به ۲۰۰ فیلم از روی آن ساخته شده و ۷۲ نفر نقش شرلوک هلمز را بازی کرده‌اند.

○ شاغل‌ترین نویسنده، روبر ساباتیهٔ فرانسوی است که دست کم عضو بیست هیأت داوری ادبی است از جایزهٔ گنکور و فرهنگستان مالارمه و جایزهٔ آپولینر گرفته تا جایزهٔ بزرگ رمان فرانسوی.

○ مُسن‌ترین برندهٔ گنکور، مارگریت دوراست که در هفتاد سالگی برنده شناخته شد.

○ پرخواننده‌ترین نویسنده، ژاکلین سوزان آمریکایی (۱۹۲۱ تا ۱۹۷۴) بود که اثرش به نام *درهٔ عروسکها* در ۱۹۶۶ منتشر شد و تاکنون ۲۸،۷۱۲،۰۰۰ نسخه از آن فروخته شده است.

و امّا در بخش کتابها، وضعیت به طور خلاصه چنین گزارش شده است.

○ بزرگترین کتاب، *Super Book* است که در ۱۹۷۶ در کلرادو ساخته شد. وقتی که آن را باز می‌کنند ۲/۷۵ متر در ۳/۰۷ متر طول و عرض دارد، دارای ۳۰۰ صفحه و ۲۵۰ کیلوگرم وزن است.

○ کوچکترین کتاب، *Old King Cole* نام دارد و در ۱۹۸۵ در انگلیس چاپ شده است. یک قصه برای کودکان است با طول و عرض یک میلیمتر در یک میلیمتر!

○ طولانی‌ترین خاطرات، اثر سرهنگ ارنست لفتوس است که تحریر خاطرات خود را در دوازده سالگی در سال ۱۸۹۶ آغاز کرد و در صدوسه سالگی در سال ۱۹۸۷ به پایان برد. این مجموعه بالغ بر ۱۶،۹۰۰ صفحه است.

○ طولانی‌ترین شعر، «ماناس» نام دارد و یک حماسهٔ مردمی قرقیز است بالغ بر ۵۰۰ هزار بیت که در ۱۹۵۸ چاپ شده است.

○ طولانی‌ترین رُمان «پالیندروم»(۱) منظور از «پالیندروم» در اینجا کلمه یا جمله‌ای است که از آخر مثل اول خوانده شود مثلاً «گرگ»، «داماد» طولانی‌ترین رُمانی که دارای این خصوصیت است *Dr Awkward and Olson in Oslo* نام دارد که به وسیلهٔ لارنس لوین آمریکایی در ۱۹۸۶ چاپ شده و دارای ۳۱۵۹۴ کلمه است.

○ اولین کتاب چاپی، *انجیل گوتنبرگ* است که در ۱۴۵۴ در ماینس چاپ شد.

○ قدیمی‌ترین متن فرانسوی که شناخته شده است *سوگند استراسبورگ* نام دارد که در سال ۸۴۲ کتابت شده است و شرح هم‌پیمانی دو تن از پسران شارلمانی علیه پسر سوم اوست.

○ اولین کتاب فرانسوی که به چاپ رسید، *وقایع فرانسه* است که در ۱۴۷۶ چاپ شده است.

○ پرکارترین دایرةالمعارف‌نویس، روژه کاراتینی فرانسوی است که در ۱۹۲۴ متولد شد و در فاصلهٔ ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵ به تنهایی *دایرةالمعارف بورداس* را در ۲۳ جلد تألیف کرد.

○ پرکارترین نویسنده، لوپه‌ د وگای اسپانیایی است (۱۵۶۲ تا ۱۶۳۵) که من‌جمله ۱۸۰۰ نمایشنامهٔ کمدی و ۴۰۰ درام مذهبی نوشته است. پس از او یوزف ایگناس کراشوسکی لهستانی جای دارد که بیش از ۶۰۰ جلد کتاب نوشته است و پس از او از ژرژ سیمنون نام می‌برند با ۱۹۰ رمان با نام مستعار، ۱۹۳ رمان با نام اصلی، ۲۵ زندگینامه و در حدود هزار قصه.

○ سینمایی‌ترین نویسنده، ویلیام شکسپیر است که بیش از ۳۰۰ فیلم از آثار او به روایتهای مختلف تهیه شده است.

○ درازترین زندگینامه، شرح حال سروینستون چرچیل اثر مارتین جیلبرت است در ۱۶۷۴۵ صفحه (۸ جلد و ۸ میلیون کلمه، منهای

محلّدات ضمیمه و نامه‌ها و بایگانیها)

○ پرفروش‌ترین کتاب در جهان، *انجیل* و پس از آن کتاب *شرح حیبی مائو تسه‌دون* است.

○ قدیمی‌ترین ناشر فرانسوی، برره ـ لەورو نام دارد که در ۱۶۷۶ تأسیس شده است.

○ بزرگترین کتابخانهٔ جهان، کتابخانهٔ کنگرهٔ آمریکا در واشینگتن است با بیش از ۸۸ میلیون نسخه مطبوعه (مجملهٔ ۲۶ میلیون جلد کتاب چاپی) در ۸۵۶ کیلومتر قفسه و ۲۶ هکتار مخزن!

○ درازترین کلمه، یك کلمهٔ سوئدی است دارای ۱۳۱ حرف که ترجمهٔ آن معادل یك عبارت چند سطری است. درازترین کلمهٔ فرانسوی anticonstitutionnellement است که ۲۵ حرف دارد.

○ پرترجمه‌ترین کتاب، *انجیل* است که به دوهزار زبان (از جمله ۵۰۰ زبان افریقایی) ترجمه شده است.

○ پرکارترین نویسندهٔ امروز، خوزه کارلوس ریوکی اسونهٔ برزیلی است که اخیراً هزار و چهارمین رمان خود را به چاپ رسانده است.

○ نویسندگان فرانسوی، بیشترین برندگان نوبل ادبی از سال ۱۹۰۱ که جایزهٔ نوبل تأسیس شده است تا به امروز دوازده نویسندهٔ فرانسوی برنده‌این جایزه بوده‌اند. تعدادنویسندگان‌آمریکایی ۹ نفر است.

○ نخستین زنی که برندهٔ جایزهٔ گنکور شد، السا تریوله نام دارد.

○ رومن گاری، تنها نویسنده‌ای است که دوبار برندهٔ جایزهٔ گنکور شده است.

○ سریع‌ترین نویسنده، ارل استانلی گاردنر (۱۸۸۹ تا ۱۹۷۰) امریکایی بود که می‌توانست در روز بر روی هفت داستان کار کند و هر روز در حدود ده‌هزار کلمه دیکته می‌کرد.

○ طولانی‌ترین اثر ادبی، *مردان خوش‌نیت* اثر ژول‌رومن است در ۲۷ جلد که در طی سیزده‌سال نگارش یافت و چهارده‌سال صرف چاپ آن شد.

○ پرفروش‌ترین کتاب مجموعهٔ «چه می‌دانم؟»، *تاریخ مارکسیسم* اثر هانری لوفبر است که در طی دو سال ۲۱ بار چاپ شد و تیراژ آن به ۳۲۰۰۰۰ نسخه رسید.

○ پرفروش‌ترین کتاب در قطع وزیری کوچك (پالتویی)، کتاب *بیگانهٔ* آلبر کامو است که از ۱۹۷۲ تاکنون بیش از ۴ میلیون نسخهٔ آن به زبان اصلی به فروش رفته است.

در حاشیهٔ این گزارش چند نکتهٔ گفتنی دیگر وجود دارد:

○ در سال ۱۶۶۷ یك فرهنگ انگلیسی کتابی به *زبان آلمانی* از کتابخانهٔ کیمبریج به امانت گرفت اما فراموش کرد آن را پس بدهد. این کتاب پس از ۲۸۸ سال در یك کتابخانهٔ خصوصی یافته شد و به کتابخانهٔ اصلی عودت یافت.

○ رُمان ***Road Less Travelled***، اثر اسکات پك ۲۵۸ هفته در صدر کتابهای پرفروش در آمریکا قرار داشت.

○ تصور عمومی این است که «کارتیه‌لاتن» در پاریس از لحاظ تعداد کتابفروشیها و سطح زیربنای کتابفروشی نسبت به جمعیت، در صدر همهٔ نقاط قرار دارد. اما این تصور نادرست است زیرا که در قصبهٔ ردو (در بلژیك) در قبال هر ۳۰۰ نفر ۲۴ کتابفروشی یافت می‌شود.

○ پرشمارترین نقطهٔ عالم از لحاظ نویسندگان دهکدهٔ پره‌دلکینو در ۱۵ کیلومتری مسکو بود که در ۱۹۳۵ ایجاد شد و هنوز هم در حدود صد نویسنده در آنجا زندگی می‌کنند. در میسولای آمریکا هم به طور مداوم در حدود سی نویسنده زندگی می‌کنند.

● یونسکو

تذکار بر تاریخ آسیای مرکزی

«نمی‌توان فرهنگ مردمان آسیای مرکزی را فقط یك فرهنگ خاورنشینی دانست زیرا که شهرهایی همچون سمرقند، بخارا و خیوه در قرون وسطی بهترین مراکز اندیشمندی و خلاقیت هنری بوده‌اند، چنانکه مثلاً آثار ابن‌سینا فیلسوف و دانشمند بخارایی قرنها مرجع دانشمندان پس از وی بوده است. تمدن آسیای مرکزی در خلأ ظهور نیافته است بلکه در کلیهٔ ابعاد، بسیار متأثر از اسلام است. تمدنهای بزرگ پیرامون نیز بر این خطه تأثیر بسزا داشته‌اند زیرا که این سرزمین خشك و دور از دریاهای کرهٔ زمین در طی بیش از ۱۵۰۰ سال راه اصلی عبور کالا نیز بوده از یك سو و نیز راه انتقال افکار میان چین، هند، ایران و اروپا بوده است. تأثیر تمدن ایرانی، علی‌رغم آنکه از تمدنهای آسیای جنوبی محسوب می‌شود، به قدری بر آسیای مرکزی عمیق است که گاه به سختی می‌توان میان تمدن ایران و تمدن آسیای مرکزی مرزی قائل شد.»

این جزئی از تذکار مندرج در مقدمه‌ای است که پس از چاپ مجموعهٔ شش جلدی *تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی* به وسیلهٔ یونسکو، بر آن افزوده شده است. این مجموعه در زمانی تألیف شد که شوروی در هیأت تحریریهٔ آن دارای اکثریت بود و بر همه چیز اعمال نظر می‌کرد. مؤلفان روسی با ابداع اصطلاح مجعول «آسیای مرکزی» و القای نظریهٔ تمدن خاورنشینی کوشیده بودند تا آن منطقه را فاقد تمدن کهن و ناآشنا به اسلام نشان دهند و تمدن ایران را هم بخشی از آن بدانند. وزارت فرهنگ و آموزش عالی ایران که بموقع متوجه این نکته گردید کوششهایی را برای اصلاح آن آغاز کرد که این کوششها به صورت الصاق مقدمهٔ مدیرکل یونسکو به مجلّدات آن تاریخ به نتیجه رسیده است.

● آمریکا

دروغ بزرگ روشنفکران!

آنان به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند. این خلاصه و چکیدهٔ کتابی است که پل جانسون آمریکایی دربارهٔ روشنفکران جهان تهیه کرده و دهها نویسندهٔ روشنفکر نامدار را به محاکمه کشانده است.

پل جانسون برای تدوین کتاب خود که صورت ادعانامه دارد جلوی دور برفته است بلکه در نوشته‌های متهمان غور کرده و مُحتشان را در خود آن نوشته‌ها گرفته است. می‌گوید مارکس مدعی است که آثارش جنبهٔ علمی دارند اما در اعداد، آمار و متونی که ارائه کرده تقلب کرده است. تولستوی خواستار الغای برده‌داری و «رعیت‌داری» است اما وقتی که نظام رعیتی لغو می‌شود آن را یك «اقدام ظالمانه و خودسرانه» می‌خواند..

پل جانسون هیچکس را از قلم نینداخته است. ژان ژاك روسو، هنریك ایبسن، برتولد برشت، ژان پل سارتر... و در محاکمهٔ آنان گفته‌ها و نوشته‌های خود ایشان را به صورت مهمترین شاهد ارائه کرده است. این کتاب چندی پیش به زبان فرانسوی ترجمه و منتشر شده است.

ع روح‌بخشان

آیت‌الله‌العظمی حاج میرزا هاشم آملی

حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج میرزا هاشم آملی، روز جمعه هفتم اسفند ۱۳۷۱ دارفانی را وداع گفت.

آن مرحوم در سال ۱۳۲۲ هـ. ق در آمل متولد شد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی به تهران آمد و در محضر مرحومان سیدمحمد تنکابنی و میرزا یدالله نظرپاک به ادامهٔ تحصیل پرداخت. پس از آن به قم رفت و به مدت پنج سال در محضر مرحومان آیت‌الله حائری و آیت‌الله حجت به کسب علوم دینی ادامه داد و از ایشان درجهٔ اجتهاد گرفت. سپس به نجف اشرف رفت و در خدمت آیات عظام حاج میرزاحسین نائینی و حاج شیخ ضیاءالدین عراقی و حاج سیدابوالحسن اصفهانی به تلمذ پرداخت و در ۱۳۸۱ هـ. ق (۱۳۴۰ ش) به قم مراجعت کرد و به افاضه در علوم فقه و اصول مشغول شد.

مرحوم آیت‌الله آملی صاحب تألیفات متعدد است که تعدادی از آنها منتشر شده است مانند *کشف‌الحقایق*، *المعالم‌المأثوره*، *مجمع‌الافکار*، *منتهی‌الافکار*، *بدایع‌الافکار*.

سردبیر درگذشت آن مرحوم را به فرزندانش، بخصوص آقای دکتر علی لاریجانی (وزیر ارشاد) و آقای فاضل لاریجانی (از نخستین همکاران مرکز نشر دانشگاهی) تسلیت می‌گوید.

دکتر عباسقلی خواجه‌نوری

دکتر عباسقلی خواجه‌نوری استاد علم آمار و بنیانگذار روش نمونه‌گیری آماری در ایران، در اوایل اردیبهشت امسال در هفتادوهشت سالگی در تهران درگذشت.

عباسقلی خواجه‌نوری در سال ۱۲۹۴ در تهران متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی وارد دانشگاه گردید و در ۱۳۱۶ از دانشکدهٔ کشاورزی فارغ‌التحصیل شد. در ۱۳۳۲ از دانشگاه ایالت کارولینای شمالی در رشتهٔ آمار تجربی فوق‌لیسانس گرفت و در ۱۳۳۵ به دریافت دکترا از دانشکدهٔ علوم پاریس نایل آمد.

دکتر خواجه‌نوری همزمان با برعهده داشتن مشاغل مختلف در وزارت کشاورزی به تدریس در دانشگاه پرداخت و در ۱۳۴۵ مؤسسهٔ آموزش عالی آمار را تأسیس کرد و «روش نمونه‌گیری مبتنی بر نظریهٔ احتمال و استنباط آماری» را پایه‌ریزی نمود. از او تألیفات مختلف از جمله *روش تحقیق*، *آمار ریاضی*، *آمار ریاضی چند متغیری*، *آمار پیشرفته*، *بیومتری*، *منطق ریاضی* برجا مانده است.

حسینعلی هروی

دکتر حسینعلی هروی در روز سوم اردیبهشت بر اثر بیماری ریوی در تهران درگذشت.

استاد هروی پس از انجام تحصیلات دبستانی و دبیرستانی وارد دانشگاه تهران شد و پس از اتمام تحصیل به تدریس و تألیف و ترجمه پرداخت. او که به زبان فرانسوی تسلط داشت چند کتاب از آن زبان به فارسی برگرداند و منتشر کرد. آخرین اثر او کتاب چهار جلدی *حافظ‌پژوهی* است که سه سال پیش منتشر شد.

علیرضا افضلی‌پور

مهندس علیرضا افضلی‌پور بنیانگذار دانشگاه کرمان در روز هجدهم فروردین پس از یک بیماری طولانی در هشتادوهشت سالگی درگذشت.

مهندس افضلی‌پور در سال ۱۲۹۴ در تفرش متولد شد و پس از انجام تحصیلات مقدماتی و دانشگاهی به فرانسه رفت و از دانشگاه سوربن در رشتهٔ مهندسی شیمی درجهٔ دکتری گرفت.

به مناسبت درگذشت مهندس افضلی‌پور، که عمر خود را وقف خدمت به دانشگاه کرد، در دانشگاه کرمان سه روز عزای عمومی اعلام شد و دانشکدهٔ پزشکی و پیراپزشکی کرمان به نام او نامگذاری گردید.

اسفندیار غضنفری

استاد اسفندیار غضنفری امرایی، شاعر، محقق و ادیب لرستانی در اواخر فروردین امسال در هفتادونه سالگی در خرم‌آباد درگذشت.

اسفندیار غضنفری در سال ۱۲۹۷ در خانواده‌ای متدین و اهل علم در کوهدشت متولد شد و پس از تحصیل در خرم‌آباد رحل اقامت افکند. اما به دلیل مبارزات سیاسی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ غالباً در تبعید به سر برد.

از استاد اسفندیار غضنفری تحقیقات گوناگون دربارهٔ شعر و ادب فارسی و لُری برجا مانده است.

هلن جی. کُنتور

هلن کنتور (Helen G. Contour) باستان‌شناس نامدار و ایران‌شناس گرانمایه در سیزدهم ژانویهٔ ۱۹۹۳ در هفتادوچهار سالگی درگذشت.

هلن کنتور در ۱۵ ژوئیهٔ ۱۹۱۹ در شهر شیکاگو چشم به جهان گشود. در کودکی همراه خانواده به شهر بلومینگتون در ایالت ایندیانا، که پدرش برای تدریس در دانشگاه آنجا دعوت شده بود، رفت. پس از انجام تحصیلات دبستانی و دبیرستانی، به سبب علاقه‌ای که به پزشکی داشت در کالج شهر به تحصیل در رشتهٔ زیست‌شناسی ـ جانورشناسی پرداخت امّا پس از آنکه لیسانس گرفت او را از ادامهٔ تحصیل در این رشته باز داشتند. لذا به تحصیل در علوم انسانی پرداخت و در ۱۹۴۵ رسالهٔ دکترای خود را با عنوان *ترتیبات گیاهی خاستگاه و گسترش آن در خاور نزدیک*، گذراند و در همان سال در مؤسسهٔ شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو به کار مشغول شد. در ۱۹۶۳ به مقام استادی رسید و در ۱۹۸۹ بازنشسته شد.

پرفسور هلن کنتور در زمینه‌های گوناگون از جمله باستان‌شناسی و هنر ایران و بین‌النهرین، هنر و معماری مصر و جزایر اژه تدریس کرد و با راهنمایی در تألیف رساله‌های مختلف به پیشرفت خاورشناسی کمک بسیار کرد و می‌توان گفت که در توسعهٔ رشته‌های هنر و باستان‌شناسی خاور نزدیک سهم خاص و انکارناپذیر دارد که تألیفات متعدد او به صورت دهها مقاله و کتاب علمی دقیق و مستند گواه آن است.

خانم کنتور به ایران علاقهٔ مخصوص داشت و سالیان دراز از عمر خود را از جمله از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ در ایران به کاوش، مخصوصاً در چُغامیش گذراند و درگذشت او مایهٔ تأسف همه کسانی شد که با او آشنا بودند و کار کرده بودند.

مجلهٔ *باستان‌شناسی و تاریخ* برای بزرگداشت آن بانوی دانشمند، که ایران را «وطن واقعی» خود می‌دانست، شمارهٔ آیندهٔ خود را به نام و یاد او منتشر خواهد کرد.

حلول روح مولوی در مصحح «مثنوی»

چند سال پیش در یک شماره از *کیهان فرهنگی* در یک مصاحبهٔ مفصل آقای دکتر محمد استعلامی فرموده بودند که هیچکدام از نسخ مثنوی که تا حالا چاپ شده صحیح نیست و ایشان صحیح‌ترین متن مثنوی را منتشر کرده‌اند. شده که تا آن روز مثنوی را نخوانده بودم و مانند بسیاری از کتابخوانهای حرفه‌ای که جمع می‌کنند و نمی‌خوانند با خود گفتم ما که می‌خواهیم مثنوی بخوانیم بگذار صحیح‌ترین چاپش را بخوانیم، و رفتم و آن دو دفتر چاپ شده را خریدم و کنار گذاشتم تا دوره‌اش کامل شود و در یک فرصت جانانهٔ مناسب یکجا بخوانم. سالها گذشت تا اینکه سال گذشته چهار دفتر بقیه هم از چاپ در آمد و آنوقت، بعد از هفتادسالگی، برای اولین بار نشستم به خواندن مثنوی. اما مقدمهٔ کتاب مرا رد و ناراحت کرد چونکه مصحح محترم فرموده بودند که روح مولوی در ایشان حلول کرده و خطاب به خوانندگان نوشته بودند «جای شما خالی». شده تعجب کردم چون جای چنین حرفها در کتاب *مناقب‌العارفین* بوده ولی در اوایل قرن پانزدهم هجری دیگر چنین کرامت‌تراشیها حاکی از نوعی عوام‌فریبی یا ساده‌لوحی است که از یک استاد دانشگاه عجب می‌نماید. این موضوع را با یکی از دوستان گفتم گفت: پس خبر نداری که این تصحیح یک تصحیح تقلبی و متنی بر نسخه‌ای است با تاریخ مجعول، و دهها عیب دیگر هم دارد و تذکر داد که مقدمه‌های نیکلسون بر مثنوی را بخوان و پس خواندم و دیدم و بقیه را شما بهتر می‌دانید. تا اینجا خودم را از خرید آن کتاب ۶ جلدی به قیمت ۱۸۰۰ تومان مغبون و نادم یافتم. در این اوان یک کتاب گزیدهٔ مثنوی هم از آثار دکتر استعلامی منتشر شد که در دو جای مقدمه باز آقای دکتر تأکید کرده بودند که ایشان صحیح‌ترین چاپ مثنوی را خلق کرده‌اند.

نقاط ضعف کارهای دکتر استعلامی منحصر به معتبر شمردن نسخهٔ مصر نبود که حالا آقای دکتر توفیق سبحانی هم در مجلهٔ *نشر دانش* (در شمارهٔ قبل) با لحنی قوی‌تر و مستدل‌تر آنرا متذکر شده‌اند. بلکه آقای استعلامی علاوه بر اینکه تعلیقاتشان را سه جلد و ناهماهنگ از دو سه کتاب معین نقل کرده‌اند، اصلاً در رسم‌الخط کتاب هم که امروزی کرده‌اند ترازوشان پارسنگ برمی‌دارد. برای مثال بیت ۳۱۸۲ دفتر چهارم در متن اصلی نیکلسون چنین است:

گشت بیهوش و برو اندر فتاد
تا سه روز از جسم وی گم شد فؤاد

معلوم است که کاتب نسخهٔ مأخذ ترک زبان بوده و چون ترکها «ب» اضافه را با فتحه تلفظ می‌کنند، روی «ب» (بَرو) فتحه گذاشته آنوقت آقای دکتر استعلامی که رسم‌الخط را به گمان خودشان امروزی کرده‌اند این کلمه را تبدیل کرده‌اند به «بر او» که مفهومش این است که داماد بیهوش شده و بر روی عروس افتاده در حالی که بایستی «به‌رو» بنویسند یعنی بیهوش شده و به روی زمین افتاده ـ یعنی «دَمرو»؛ و از این نادرستیها در تصحیح متن و تعلیقات ایشان فراوان است.

مایهٔ تعجب بود که در این مدت دو سه سال هیچیک از کسانی که با نقد کتاب سروکار دارند و برای مطبوعاتِ کتابشناسی قلم می‌زنند این کتاب مجعولِ مغلوط پرادّعا را به محک نقد نزدند تا حالا که آقای دکتر سبحانی موضوع تاریخِ جعلی نسخهٔ مصر را یادآور شدند (بنگرید به *نشر دانش*، سال سیزدهم، شمارهٔ دوم). اما باز هم موضوع بی‌اعتبار بودن نسخهٔ مولوی عبداللطیف و رسوخی که خود نیکلسون هر دو را گفته و آقای دکتر استعلامی این دو نسخه را بهترین می‌داند مسکوت مانده است و نتیجه اینکه فی‌الواقع دکتر استعلامی هم مانند رسوخی، بقول گلپینارلی، کتابهای لازم را نخوانده حتی مقدمه‌های نیکلسون را و به محض دیدن آن نسخهٔ مخدوش، تصور کرده صحیح‌ترین نسخهٔ مثنوی را به خلق‌الله عرضه کرده است.

مهدی آذریزدی

قدیمترین دستور زبان فارسی

در شمارهٔ آذر و دی ۱۳۷۱ *نشر دانش* (ص ۷۰)، زیر عنوان «بزرگداشت محمدین حکیم» آمده بود که «محمدین حکیم، علاوه بر تدریس علوم دینی و تعلیم قرآن و کوشش برای ایجاد مسجد، یک دستور زبان فارسی به زبان چینی تألیف کرده که شهرت بسیار یافته است». در این قول خطایی رفته است و آن اینکه کتاب دستور زبان فارسی محمدین حکیم، *منهاج‌الطلب*، به زبان فارسی است نه به زبان چینی و راقم این سطور آن را با مقابلهٔ سه نسخهٔ خطی در سال ۱۳۶۰ به نفقهٔ بنگاه مطبوعاتی مشعل اصفهان به چاپ رسانده و منتشر کرده است.

محمدجواد شریعت
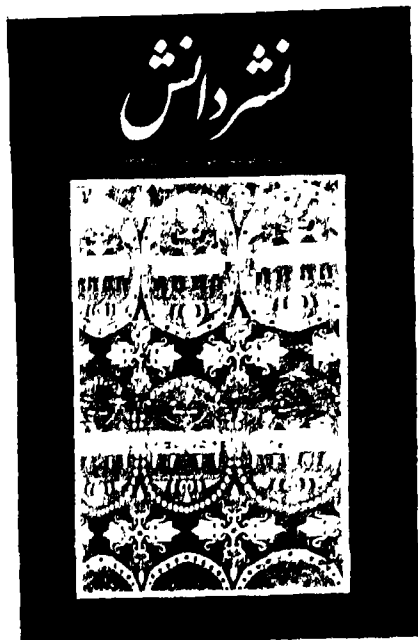
روی جلد پارچهٔ ابریشمی با نقش مدالی و نقش شیرهای مقابل متعلق به دورهٔ آل بویه (محفوظ در موزهٔ واتیکان)

نشر دانش

سال سیزدهم، شمارهٔ چهارم، خرداد و تیر ۱۳۷۲
مدیر مسؤول و سردبیر نصرالله پورجوادی

مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتابهای خارجی

نشر کتاب

خبرها

تأثیر شعر در زبان صدا و سیما*

احمد سمیعی (گیلانی)

موضوع سخن این جانب تأثیر شعر در زبان صدا و سیماست. آن بستر بررسی زبانی است که در برخی از برنامه‌های رادیونی و تلویزیونی به کار می‌رود. ولی این زبان منحصر این برنامه‌ها نیست. در دیگر رسانه‌های گروهی، در روزنامه‌ها و مطبوعات، نیز به وفور و در مکاتبات اداری و درسهای دانشگاهی و حتی حوزوی، چنانکه نمونه‌هایش را نشان خواهم داد، دیده می‌شود. اختصاصی هم به سالهای پس انقلاب اسلامی ندارد. سابقه‌اش بیشتر است و شاید از قلمرو جغرافیایی نوعاً از مرزهای کشور نیز فراتر رود.

زبانِ مورد بحث ما، اگر این تعبیر بی‌ملاحظه تلقی نشود، به نوعی، ادای زبان شاعرانه است. از این زبان هم در شماری از برنامه‌ها استفاده می‌شود هم در تعارفات و اصطلاح جاق سلامتی گاه زیاده طولانی و به هر حال مکرّر گویندگان با شنوندگان و بینندگان فرصتی و گاه نیز فرصتهایی که باید جای خالی پایان برنامه را پر کند. موارد متعدد آن را سرِ جسته گریخته در برنامه‌ها می‌توان سراغ گرفت که انتظار آن نمی‌رود، مثلاً در مدخل برنامه‌ای صرفاً خبری که بی‌گمان شایبه آشکار آن با زبان خبر زننده است.

در این گفتار، در صدد آنم که ضمن ارائهٔ چند شاهد زنده، آنجا که مجلس اقتضا دارد به بررسی سابقه و منشأ این زبان تا حدّی انگیزه‌های اختیار آن بپردازم.

شواهد فراوان است، آن هم قرین موقعیتهایی نامتوقع، حتی در موضعی که هیچ کس انتظار برخورد با آن را ندارد. مثلاً به این عبارت توجه فرمایید:

> به امید روزی که شاهد شکوه و عظمت فزایندهٔ ایرانی باشیم، نه آن جلجراغ علم و معرفت، آویخته از گنبد بلند تلاش و کوشش گلستان فرهنگ و هنر را بیاراید و تلألؤ ستاره‌های نقین و هد... قلوب اهل دل را در سراسر گیتی منوّر گرداند.

آیا می‌توان حدس زد که تصویری به اصطلاح شاعرانه از آن نوع که در این عبارت به کار رفته است در یک نامهٔ ... اداری درج شده باشد که طی آن مؤسسه‌ای انتشاراتی فهرست انتشاراتِ خود را برای یکی از هم‌صنفانِ خو... می‌فرستد (ضمناً «جلجراغ آویخته از گنبد» قاعدتاً ... شبستان را منوّر گرداند نه گلستان را).

شواهد دیگر از این نوع عباراتی است که از مقاله‌ای به قلم مراد فرهادپور با عنوان «یادداشتی بر گفتار روشنفکری ... کارکردهای ایدئولوژیک»، در شمارهٔ ۱۳ نگاه نو (فروردین-اردیبهشت ۱۳۷۲) استخراج کرده‌ام. نیز در یکی از دیو... سالاران با خط خوش ...

سراغ من اگر آیی نرم و آهسته بیا مبادا که ترك بردارد چینی
تنهایی من

ملاحظه می‌فرمایید که در آن یك تقاضای ساده چگونه به نوعی «پارودی» تبدیل شده است. یا به این عبارات انباشته از تصاویر شاعرانه عنایت بفرمایید که در یك رپورتاژ (گزارش خبری) تلویزیونی درج شده است

سرود دریا بر حنجرهٔ خاك،
حدیث بارش و باران، برکت آسمان بر سفرهٔ خاك،
صیادگویی از فتح عظیم بر می‌گردد، سرود جوان و دلخوش خستگی را برون از خانه می‌گذارد تا غرور رسیدن را به خانه بیاورد
اول نخلها به پیشوازمان می‌آیند،
مهاجرت گرد ملال بر دیوار دهکده پاشید،
قصیدهٔ نگاه مرد بر خالی خانه‌ها،
تجربهٔ اجدادی و آموختن را حرمت نهد،
کوه و نخل و دریا سامانهٔ دهکده است،
تا تن خسته‌شان را در سرود ایمان فراموش کند،
کار و تلاش سیرتهای دریائیان است،
زمان هرگز توقفگاه آدمی نیست باید همچون موج توفنده و بادبر بود کسی را بیکاری و تنبلی در کار نیست و قناعت که اینها را در این همه گستردگی نحیف دریا کرده است

منشأ این شیوهٔ بیان را در بعضی از نوشته‌های روشنفکرانهٔ پس از شهریور ۱۳۲۰ باید جست که از جمله نمونه‌های بارز شکنجه و *امید* طبری و آثار قلمی شاهرخ مسکوب را می‌توان نام برد. اینها را بیشتر از آن جهت نمونهٔ بارز شمردیم که هر یك به نوبهٔ خود تأثیر شگرفی در سوق نسل جوان به وارد کردن عناصر شعری مفرط در نثر داشته‌اند اما نثرهای جوان امروز بیشتر از سبك سخنرانیهای شادروان شریعتی و نوشته‌های محمدرضا حکیمی و اشعار سهراب سپهری و شاملو متأثر به نظر می‌رسد.

نوشته‌ها و سروده‌های این چهره‌های سیاسی و ادبی و شعری در زمان خود ذی‌نفس بوده و ضمناً مخاطبان محدودتری داشته که بیشتر دانشجویان و روشنفکران بوده‌اند نه عامهٔ مردم. آثار این نویسندگان و شاعران به هر حال اصیل بود نه تقلیدی آن هم تقلید نابجا و ناموفق. وانگهی در سخنرانی

شیوهٔ خطابی طبعی است زیرا وظیفهٔ تهییج عواطف و اقناع مخاطبان را برعهده دارد؛ تصاویر شاعرانه هم لازمهٔ شعر است؛ هر نویسنده‌ای هم به مقتضای شخصیت خود سبکی دارد

البته در سالهای پیش از انقلاب نیز نمونه‌های ناسالم و ناهنجار و حتی خنده‌آور و نوشته‌های به اصطلاح روشنفکرمآبانهٔ پرتکلف سراغ داریم. یکی از ظریف طبعان، طی نقد طنزآمیزی که در یکی از شماره‌های *کتاب امروز* (زمستان ۱۳۵۳) منتشر شد، از نمونه‌های این قبیل نوشته‌ها مرقع و وصله‌دوزی خیالی ساخته است که اجازه می‌خواهم گوشه‌ای از آن را به این جمع ارائه کنم

داستان «هرم» را ـ نه تنها از نامی و طولی خاص خود برخوردار است بلکه ابعاد فلسفی آن در تمامیت داستان (چرا که داستان باید در تمامیت خود سنجیده شود) از دیدگاهی گسترده ذهنیت مسائل داغ زمان ما را، که نحوه‌یابی نوع متفاوت نسبت ریشه در آن دارد، به نحوی چشمگیر نشانه می‌زند ـ بر روزنهٔ داوری باید گسترد و به گونه‌ای راستین پیرامون آن به گفتگو نشست، چرا که اصولاً پدیده‌ای از این دست را اگر نتوان با آن ویژگیهای خاص خود بر روزنهٔ داوری نشاند، نسبت بدان آن باید از دیدگاهی استوار برخورداری داشته باشد نه هر چند از گونه‌ای ژرف‌گونگی یا به شکلی دیگر، از ذهنیت خاص زمان ما ریشه نواند گرفت یا خواهد گرفت. اما دریغ است که آن را در این محدودهٔ خاص زندانی ذهنیت زاییدهٔ خویش سازیم چرا که باید دید بار این مسئولیت را چه کسی برعهده می‌گیرد؟ آیا کافی است که زندان را از زندانی و زندانی را از زندانبان بازشناسیم و تلقی خود را نسبت به این مقوله در یك روند یکدست همچون امری پایان یافته به حساب آوریم؟ که این خود نه تنها تأسف‌آور بلکه نیز نوبره اسف‌انگیز است چرا که اگر قرار باشد بر همین راه و روال دستمایهٔ داستان سنجیده اند و یا به شکلی دیگر، دستمایهٔ داستان بر همین راه و روال به سنجش آید، به چه دلیل باید مسئلهٔ مسئولیت را که خواه‌ناخواه همیشه مطرح بوده است و مطرح خواهد بود همچون جنری که در برابر افعال رنگ می‌بارد و روشنگر و برگهایی نه از این دست که از دست دیگر و یا از دیگر دست می‌شود به خاطر یك موضع بی‌عمق و بی‌روزنه و دارای سطحیت مطلق از جایی که گذشت ـ و این را بارها به بحث کشیده‌ایم ـ یا داریم؟ اصولاً سطحیت مطلق چرا باید در عمق نمود داشته باشد؟ می‌گویند نه. بهتر است کمی با واقعیت سخت دست و پنجه نرم کنند خواهند دید که تمام این مسائل ریشه در «هرم» دارد

دکتر محمدرضا باطنی نیز در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به آموزش فارسی در دوره‌های عمومی دانشگاهها، زبان باب معاصر برای اهل تکنولوژی» قطعاتی از جزوهٔ یکی از استادان دانشگاه صنعتی شریف با عنوان «چند مسئله در نگارش و نظم فارسی» را شاهد آورده‌اند که بی‌مناسبت نیست پاره‌هایی از

آن را در اینجا نقل کنم:

> نوشتن عرض است و جوهر آن امانت است. امانتی است که آسمانها و زمین تحمّل آن را تاب نتوانستند آورد و قرعهٔ فال به نام نامی انسان ـ این خلیفهٔ بر حق، این جانشین خدا در زمین، این برآمده از لجن و نور، این دیوانه که دستی در خاک و سری در افلاك دارد ـ زدند.

نمونه‌ای دیگر به قلم همین استاد:

> نوشتن گونه‌ای از «آزادی» خواستن است و تو وقتی دست به قلم می‌بری آزادی را فریاد کرده‌ای و به حقیقت با سلاح کلامت به مبارزه با فاشیسم و ناکسی و مارقین سابقه‌ای

باز نمونه‌ای دیگر:

> نوشتن جسم است، جسمی سرخ از روحی سبز

(طرداً للباب باید بگویم که این روزها از رنگ سبز زیاده بکاری گرفته می‌شود)

باری این است مشتی از خروار درس این نگارش آن هم برای دانشجویان یك دانشگاه فنی که باید یاد بگیرند چگونه گزارش فنی بنویسند!

این تصنع گاهی در طرز خواندن و سوءِ ادای کلمات و عبارات نیز جلوه‌گر می‌شود و آن را هم در برنامه‌های صدا و سیما می‌توان سراغ گرفت هم در بیرون از آن. استادان ادب معمولاً شعر را با آب و تاب می‌خوانند. در قدیم نیز شاعران درباری راویانی داشتند که شعرشان را به اصطلاح امروزی «دِکْلامه» می‌کردند. جوانان ما هم این طرز شعر خواندن متکلّفانه را از استادان و معلّمان خود یاد گرفته‌اند. ولی وقتی این طرز را با شیوهٔ بی‌تکلّف و بی‌ادعا و لحن محجوبانه‌ای که مثلاً فروغ فرخزاد در خواندن اشعارش اختیار می‌کرد می‌سنجیم پی می‌بریم که برای تأثیر در شنونده به دوری جستن از سادگی و لحن طبیعی چندان هم نیاز نیست.

امّا مشخّصات اساسی این شیوهٔ بیان چیست؟ من تنها فرصت آن را دارم که عده‌ای از این ویژگیها را برشمارم.

○ به کار بردن کلمات و تعبیرات مهجور و نامأنوس به جای مأنوس و زنده مثل **چکاد** به جای «قله»، **چونان** به جای «چون»؛

○ سره‌گرایی و استفاده از تعبیرهای قالبی مثل *ژرفا*، *بلندا*، *برهه‌ای از زمان*، **بُعد**، **حضور** (مثلاً «حضور محرومیت در درون توده» به جای «محرومیت توده‌ها»)، **فاجعه**، **خداگونه**، *پیامبرگونه*، *دین‌گرا* (به جای متدین)، *اسلام‌گرا* (به جای مسلمان)؛

○ ساختهای کهن مثل «ادا تواند کرد»، «نگهبان دین تواند بود»؛

○ فعل کمکی *آمدن* به جای «شدن» در مجهول‌سازی؛

○ مبالغه، از جمله ملزم بودن به افزودن قیدهایی چون *بسیار*، *سخت*، *عظیم*، به صفات؛

○ صفتهای نامناسب مثل «اصل توحیدی سترگ»؛

○ عوض کردن مقولهٔ دستوری کلمات: *فرداهای همیشه* (به معنی همهٔ فرداها، تا ابد)، *خالی خانه‌ها* (به جای خانه‌های خالی یا خلوت خانه‌ها)؛

○ آوردن مترادفها و همجنس تکرار (بخصوص تکرار عذاب‌دهندهٔ «سلام» با دنباله‌های گاه عجیب و غریب و مضحك)؛

○ جمله‌های مرکب و تو در تو و پر معترضه؛

○ استفهام انکاری و پرسشهای خطابی «پس کجاست مدعیان توحید و خداشناسی و تقواگرایی؟» با اصرار بر تحجّر؛

○ کاربرد بجا و بیجا و به هر حال مفرط علامت تعجب نشانهٔ تعلیق؛

○ کلی‌گویی و ابهام و زبان رمز و راز (esoteric) «مقابله، مخاصمه با تطورْ حضور است به حفظ *اصول*»؛

○ ازدحام صور خیال که معنی و مقصود نویسنده در آن گم می‌شود؛

○ تعمیم در تفسیر و تعبیر: «رعایت حقوق مالی و معنوی خلق خدا (اوفوا الکیل والمیزان)».

شاید بتوان گفت که پاره‌ای از این تکلّفاتْ نشانهٔ انحطاط ادبی است. آدمی وقتی دچار فقر فکری باشد و حرف تازه‌ای هم نداشته باشد، اگر نخواهد چیز بنویسد به ناچار سخن دیگران را پیچ و تاب می‌دهد یا می‌کوشد اندیشه‌ای را که از خود او نیست به عبارتی درآورد که نو جلوه نماید و همهٔ تلاشْ تعبیر را برگزیده می‌سازد. از فضا برنامه‌های رادیو وقف بر مطلب است زبان ساده دارد و هر وقت میان تهی است پُر تکلّف می‌شود (مثلاً برنامهٔ *مافیا* سرشار بود از اطلاعات جالب و به زبان بسیار ساده و سالمی هم تهیه شده بود).

می‌دانیم که زبان، علاوه بر نقش اصلی خود یعنی پیام‌رسانی، نقشهای دیگری هم دارد و یکی از آنها نقش هم

اشعار تازهٔ رودکی

دکتر علی‌اشرف صادقی

شاید رودکی از نظر مقدار شعری که سروده بوده است در ردیـ… اول شعرای فارسی‌زبان قرار داشته باشد. رشیدی سمرقندی … قرن ششم هجری شمارهٔ اشعار او را یک میلیون و سیصد هزار بیـ… داشته است:

شعر او را برشمردم سیزده ره صدهزار
هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری.

عوفی در *لباب‌الالباب* اشعار او را صد دفتر ذکر کر… حمدالله مستوفی این تعداد را هفتصدهزار و جامی یک میلیو… سیصد بیت (ظاهراً به جای سیصدهزار) داشته است. منابع متأخر شماره‌های دیگری را نیز ذکر کرده‌اند. مرحوم سعید نفیسی در صفحات ۴۲۴ـ۴۲۰ *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی* همه این اقوال را نقل کرده است. اسدی در مناظرهٔ عجم و عرب دربارهٔ رقم ابیات او قول دیگری دارد که معقول‌تر به نظر می‌رسد ولی تاکنون مورد توجه واقع نشده است. به گفتهٔ او ابیات رودکی بیش از صدوهشتاد هزار بیت بوده است:

شاعر چو گزین رودکی آن کس بوَد ابیات
بیش از صدوهشتاد هزار ار در دیوان

متأسفانه از این تعداد کثیر امروز تنها چند قصیده و قطعه و رباعی و تعداد اندکی ابیات پراکنده باقی مانده است. مرحوم نفیسی با تفحص بلیغ در منابع چاپی و خطی مختلف تا حدود سـ… ۱۳۱۹ شمسی تنها ۸۳۲ بیت از اشعار این شاعر را یافته بود… در جلد سوم *احوال و اشعار… رودکی سمرقندی* (تهر… کتابفروشی ادب، ۱۳۱۹) به چاپ رسانده است. این تعداد… چاپ دوم این کتاب که در ۱۳۴۱ با نام *محیط زندگی و احو… اشعار رودکی* به چاپ رسیده به ۱۰۴۷ بیت رسیده است (… صفحات ۵۴۸ـ۴۹۱ این کتاب). پس از چاپ این کتاب برخـ… دانشمندان فارسی‌زبان و فارسی‌دان همسایهٔ ما در کتابـ… مجموعه‌های خطی به تعداد دیگری از ابیات رودکی برخورد کر… و آنها را به طبع رسانده‌اند. در ایران نیز محققان بعضی ابیات… او را یافته و چاپ کرده‌اند.

از آنجا که بیشتر این اشعار تازه‌یافته در خارج از ایران … توسط مؤسسه‌های غیرقابل دسترس منتشر شده است و اکثر … محققان ما از آنها بی‌اطلاع‌اند و اشعاری که در ایران یافته شد… منابع مختلف پراکنده است، نگارنده بر آن شد تا همهٔ این اشعـ… با آنچه خود در بعضی نسخ خطی یافته است با تصحیح اغـ… آشکار و افتادگیهای آنها و با پاره‌ای ملاحظات دیگر در این … در دسترس طالبان قرار دهد. تعداد این اشعار به ۵۲ و به حسـ… دیگری به ۵۳ بیت می‌رسد.

در سال ۱۹۴۷ دکتر محمد اقبال دانشمند هندی (… پاکستانی) و مصحح *راحة‌الصدور* مقاله‌ای به زبان اردو با ع…

آن که یك بارم به دیدن مردهٔ حانان دهد
این تن بیجان و بیدل را دل و (هم)[20] جان دهد
هست بیجان از فراق او تن و جانم مگر
وصلش آرامی بدین‌جان و تن بیجان دهد
جان و دل کردم اسیر دلبری کو خلق را
دل به دو نرگس رباید، جان به دو مرجان دهد
مؤمنان را زلف سرنگش سوی کفران کشد
کافران را روی روزافزون او ایمان دهد
عنبرین چوگان و سیمین‌گوی او هر ساعتی
جان و تن را گردش گوی و خم چوگان دهد.

سرنگون مانده است جانم زان دو زلف سرنگون
لاله‌گون گشته است جسمم زان لبان لاله‌گون
تا سانگوشش ندیدم مه ندیدم ماروار[21]
تا زنخدانش ندیدم جوز ندیدم سرنگون
از دهانش حنف(؟) ماندم من که چون گوید سخن
وزمیانش حیره ماندم من که چون آید برون(؟)
روزگار از چشم بد او را نگه دارد که هست
گرد رخسارش به خط جادوی امد فسون[22]

در این جنگ از رودکی کلا ۱۵۱ بیت آمده که بجز ابیات مذکور، بقیهٔ اشعار همانها است که در سایر مآخذ نیز آمده است، اما روایتی که در جنگ مورد بحث از بعضی از این اشعار آمده با روایت مشهور و منقول در محیط زندگی . رودکی و مآخذ آن متفاوت است ما در دنبالهٔ این مقاله بعضی از این تفاوتها را نیز نقل خواهم کرد

دوازده بیت زیر نیز در تذکرهٔ *خیرالبیان* از شاه‌حسین بن ملك غیاث‌الدین محمودبهاری سیستانی، که آن را در ۱۰۱۶ق تألیف کرده آمده است. این شخص همان مؤلف *احیاءالملوك* در تاریخ سیستان است. این اشعار را شعدان شا عمرانف دانشیار ادبیات دانشگاه دولتی تاجیکستان از روی یك فوتوکوپی از این تذکره که از نسخهٔ موزهٔ بریتانیا تهیه شده و در انستیتوی شرق‌شناسی شهر دوشنبه نگاهداری می‌شود استخراج کرده و در هفته‌نامهٔ *ادبیات و صنعت* (= هنر)، شمارهٔ ۳(۵۸۰) مورخ ۱۹ ژانویهٔ ۱۹۸۹، مطبعهٔ دوشنبه (تاجیکستان) به چاپ رسانده است.[23] شگفت است که مرحوم نفیسی یك بار در ص ۲۹۵ *محیط زندگی* . رودکی به این تذکره اشاره کرده و نام رودکی را از آن نقل کرده (از کدام نسخهٔ آن؟)، اما اشعار مورد بحث را در کتاب خود نقل نکرده است. این ابیات بدین قرارند:

فغان من همه زان زلف تابدار سیاه
که گاه پردهٔ لالاست، گاه معجر ماه
به وقت خفتنش از مشك سوده باشد جای
به گاه رفتنش از سیم ساده باشد راه
هزار توبهٔ صد ساله را به باد دهد
هزار زاهد صد ساله را برد از راه
اگر سعادت جویی بحر زصاش محوی
وگر سلامت خواهی بحر هواش مخواه
اگر به کوه رسد باد خشم او یك بار
وگر به کاه رسد باد[24] مهر او ناگاه
به ساعت اندر مانند کاه گردد کوه
به لحظه اندر مانند کوه گردد کاه

به جانم که بیش از این بودم
یارکی داشتم به بر هر دم
دلم از هر سخن به یاد آرد
راست گویی که کودکی خردم[25]

هرکه را با تو کار درگیرد
بهره از روزگاه برگیرد
به سخن لب ز هم چو بگشایی
همه روی زمین شکر گیرد.

از هجر مه رخ تو ای مایهٔ جان
بر دُر کردند[26] چون دهان تو جهان
از ناخن دست خسته کردم دل و جان
فریادرس غمت به این بود و نه آن.

آقای محمدتقی دانش‌پژوه در *دلائل الاعجاز* جرجانی (نسخ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، مجموعهٔ شمارهٔ ۸۳۸۰) دو ب زیر را یافته است که بیت اول آن در جای دیگری نیامده و ص بیت دوم با ضبط سایر منابع مختصر تفاوتی دارد:

هرکه را ایزدش لختی هوش داد
روزگار او را بسنده اوستاد
هر که نامخت[27] از گذشته روزگار
نیز ناموزد ز هیچ آموزگار[28].

آقای *ایرج افشار* در رساله‌ای مربوط به داستان پادشا

... به نسخهٔ آن در توبینگن است دو بیت زیر را از رودکی یافته ...

همه خوش خوریم و خوش خسپیم
در آن گور تنگ[29] تنهایی
جهان خفته‌ای که برخیزی
جهان رفته‌ای که بازآیی[30]

بیت زیر را نیز که مربوط به قطعهٔ «بوی جوی مولیان آید همی» است آقای دکتر محمد امین ریاحی در *جامع‌الستین* [= تفسیر سورهٔ یوسف] (چاپ محمد روشن، تهران، ۱۳۴۵، ص ۲۳۲) یافته است:

بیت، ما را ز آرزوی روی او
... زان جولان کمان آید همی
که [یا. جه] جو بم وصل او کز هر سوی
می نفیر عاشقان آید همی.[31]

به نوشتهٔ دکتر ریاحی بیت اول این قطعه در *کشف‌الاسرار* (چاپ ع ا حکمت، ج ۱۰، ص ۵۷۴)، *تاریخ گزیده* (چاپ نوائی، ص ۳۷۹ و چاپ عکسی براون [ص ۳۸۲]) و *تاریخ وصاف* و به صورت تضمین شده در *دیوان سنائی* (چاپ مدرس رضوی، ۱۳۲۰، ص ۷۵۷ [چاپ ۱۳۴۱، ص ۱۰۳۷]) و ... (چاپ خیام، ج ۲، ص ۳۶۰) به صورت زیر آمده که ... است.

... جوی مولیان آید همی
... یار مهربان آید همی.

جوی مولیان به نوشتهٔ *تاریخ بخارا* (چاپ مدرس رضوی، ص ۵ـ۳۳) نام محلی و ناحیه‌ای در بخارا بوده به نام ... و طبعاً شاعر گفته است یاد آن محله می‌آید و بوی یار را ...

... *ترجمان البلاغه* (چاپ ع. قویم، تهران ۱۳۳۹، ص ۸۸) در «فی الکلام الجامع الموعظه (= للموعظه) و الحکمه ...» بیت زیر از رودکی آمده که در سایر منابع ضبط نشده ... توضیح آنکه این قسمت از کتاب در *ترجمان البلاغه*، چاپ ... افتاده است):

هنرمند مکن عرض هنرهات برش
... تازی فرسان هرزه خر لنگ متاز

در نسخه‌ای از *لغت فرس* اسدی که در دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود و در سال ۱۳۶۵ به کوشش فتح‌الله مجتبائی و علی‌اشرف صادقی در شرکت سهامی انتشارات خوارزمی به چاپ رسیده، نه بیت زیر از رودکی آمده که در منابع دیگر ضبط نشده است

در ص ۸۷، ذیل لغت «بود» این دو بیت آمده است

کدام بخت برآمد کم از تو غایب کرد
کدام باد بلا بو[د] کز برام بر بود
یکیم خلعت بوشید داغ فرقت تو
[که] تا [را] اوست ... عم دل بود

این دو بیت ظاهراً متعلق به قطعه‌ای است که در ص ۴۹۸ *محیط زندگی* ... رودکی آمده است

در ص ۱۰۵، ذیل لغت «نگار» این دو بیت آمده است

گرد کن گرد کن درم بسیار
کنج خانه ساکن[33] از دینار
خاست از جان تو فغان و خروش
و آمد از بهر خواسته نگار

در ص ۱۱۸، ذیل لغت «از» بیت زیر آمده است

فراخی آمد کز رز و سیم سیر شدی
به خوب روی تو هر روز ... آمد از

این بیت ظاهراً متعلق به قطعه‌ای است که سه بیت آن در ص ۵۰۳ *محیط زندگی* ... رودکی آمده است در همین صفحه ذیل لغت

حاشیه

۲۰) در اصل «هم» در میان بر ابر نوشته شده و ظاهراً در نسخهٔ خطی بوده است
۲۱) شاید ماردار
۲۲) شاید به خط خادمی سحر و فسون یا خط خادمی و سحر (یا مکر) و فسون
۲۳) برای اطلاع از این تذکره و نسخه‌های آن رک. احمد گلچین معانی، *تاریخ تذکره‌های فارسی*، ج ۱، تهران، ۱۳۴۸، ص ۹ ـ۶ـ۵ـ۶
۲۴) ظاهراً بوی
۲۵) این دو بیتی همان است که در جنگ جند اباد هم آمده و قبلا نقل شد، رک حاشیهٔ شمارهٔ ۱۳
۲۶) ظاهراً کردم
۲۷) در اصل ناموجب
۲۸) رک. مجلهٔ *آینده*، سال یازدهم ش ۳ـ۱ فروردین ـ خرداد ۱۳۶۴، ص ۱۵۴
۲۹) در اصل تنگ و تنهایی
۳۰) رک. مجلهٔ *آینده*، سال یازدهم، ش ۵ـ۳ ۱۳۶۸، ص ۴۰۶
۳۱) رک. نجم‌الدین رازی، *مرصادالعباد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ دوم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۵، ص ۷ـ۵۷۶، ۶ـ۶۹۵؛ م ا ریاحی، گلگشت در شعر و اندیشه حافظ، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸، ص ۳۶۴
۳۲) رک. تعلیقات *مرصادالعباد*، ص ۷ـ۵۷۶، و ص ۶ـ۶۹۵ و گلگشت ... ص ۷ـ۳۶۵
۳۳) اصل ساس

«طرار» بیت زیر آمده است:

ایا نگار طراز از بتان ترکستان
بیامد اندر[34] حو تو بت از بهار طراز

در همین صفحه ذیل لغت «بروار» بیت زیر آمده است.

به جهان رادمرد بسیار است
عشق بر من همی کند بروار.

این بیت ظاهرا متعلق به قطعه‌ای است که در ص ۵۰۳ محیط زندگی رودکی آمده است

در ص ۱۳۷، ذیل لغت «ماغ» بیت زیر آمده است.

همچو هندو که او بود غوّاص
ماغ در آب درّ جوی[35] شده است

در ص ۱۳۹، ذیل لغت «کاغ» بیت زیر آمده است

بر سر شاخ چنار استاده زاغ[36]
بانگ بر برده ز هر سو کاغ کاغ

ابیات زیر در نسخه‌ای از *لغت فرس*[37] اسدی که در دنبال نسخه‌ای از *شاهنامه* کتابت شده و به شمارهٔ H۱۵۱۰ (H= خزینه) در طوپقاپوسرای نگهداری می‌شود، آمده است. این نسخه در سال ۹۰۳ به دست منصور بن محمد سمرقندی برای سلطان حسین میرزا گورکانی نوشته شده است.

ذیل لغت «بحجر»

آری مرا بدان[38] که بر خرم
ور زلف عنبریت دراوبرم
واری مرا بدانکه فرار آیم
زیر دو زلفکانت بحجرم

بیت اول این دو بیتی در *صحاح الفرس* نخجوانی، ذیل لغت «بحجر» به معنی بحجدن نیز آمده و در آنجا به جای «واری»، «داری» ضبط شده است بنابراین فقط بیت اول از این دو بیت تازه است

ذیل لغت «بلنگ» به معنی گدایی کردن

یکی بلنگ بخواهم زدن به شعر کنون
که طرفه باشد از شاعران خاص تلنگ

این شعر در *لغت فرس*، چاپ اقبال، ص ۳۰۸، به نقل از نسخهٔ نخجوانی نیز آمده. اما نام گویندهٔ آن روزبه ضبط شده است. روزبه در اینجا به احتمال قوی مصحّف رودکی است، چنانکه در مورد زیر نیز باید چنین باشد.

در نسخه‌ای از *لغت فرس* که در واتیکان محفوظ است و مبنای چاپ اول هُرن قرار گرفته، ذیل لغت «ساسه» به معنی شاس و بول شعر زیر از «روزبه نکتی» به عنوان شاهد نقل شده که هرن (ص ۴۹ چاپ خود) نام گوینده را به صورت «روزبه نکتی» تصحیح کرده و اقبال (ص ۲۱۹ و ۴۷۹ چاپ خود) احتمال داده که این نام تصحیف رودکی باشد:

ناگاه برآرند ز کنج تو خروسی
کردند (= گردند) همه جمله و بر ریش تو ساسه

این بیت در نسخهٔ نخجوانی از *لغت فرس* نیز آمده، اما نام قائل ذکر نشده است. مصراع دوم در نسخهٔ نخجوانی چنین است

کردند (= گردند) همه حمله‌کی (= که) بر ریش تو ساسه

پیدا است که کلمهٔ آخر مصراع به همین صورت صحیح است به صورتی که در نسخهٔ هرن آمده، و لغتی که باید مدخل قرار گیرد «ساس» است نه «ساسه» (در *لغت فرس* مصدرها معمولا ذیل مضارع یا ماضی خود آمده‌اند. رك. ذیل لغات الفتح، فتحس، ط سجود و غیره) اقبال این لغت و شاهد آن را در دو جا، یکی در ص ۲۱۹، در حرف «س»، ذیل «ساس و ساسه» و جای دیگر در ص ۴۷۹، در حرف «هـ»، ذیل «ساسه» آورده است، در حالیکه نسخهٔ نخجوانی و هرن لغت و شاهد آن در حرف «هـ» آمده ا

در نسخهٔ طوپقاپوسرای ذیل لغت «لنبه» به معنی فربه زیر که در سایر نسخ (رك. چاپ اقبال، ص ۴۴۹) به نام آمده، به رودکی نسبت داده شده است:

چرا که خواجه بخیل و رئیس جوانمرد است
رئی چگونه زنی سیم ساعد و لنبه.

از آنجا که کاتب یا مدون این نسخه غالباً اشعار گویندگان را به همدیگر نسبت می‌دهد احتمالا در اینجا نیز شعر ع رودکی نسبت داده است.

چنانکه در بالا اشاره شد در مجموعهٔ اشعار شعرا اشعار دیگری نیز از رودکی آمده که ضبط پاره‌ای از آنها با سایر منابع متفاوت است. ما در زیر آن قطعه‌هایی را که ضبط منقول در *محیط زندگی*... رودکی ترجیح دارد است نقل می‌کنیم:

در ص ۴۹۲ *محیط* قصیده‌ای با این مطلع

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب
با صد هزار نزهت و آرایش عجیب

مصراع دوم در مجموعه چنین است:

با صد هزار زینت و...

ـ هفتم این قصیده در محیط حنین است:
...حد روزگار جهان دردمند بود
...ه سد که یافت بوی سمن باد را طبیب.
...ع دوم این بیت در مجموعه حنین است:
...ه سد که یافت بوی سمن را دوا طبیب.
ـ بعدی این سعر در محیط حنین است:
...ازان مسکوی ببارید بو به بو
...ور برگ برکسید یکی حلهٔ قصب.
...اع دوم در مجموعه حنین است:
...در برش برکسید...
...در ص ۴۹۶ محیط این دو بیت امده است:
...زلف برا حیم که کرد؟ آنکه او
...خال برا نقطهٔ آن جیم کرد
...و ان دهن تنگ تو گویی کسی
...دانگکی نار به دو نیم کرد
...صراع اول بیت دوم در مجموعه حنین است
... و آن دهن سگ تو گویی خدای
... در ص ۴۹۹ محیط در قصیدهٔ معروف «مرا سود و فرو ریخت
...حه دندان بود» بیت نهم حنین است
...همی حه دانی؟ ای ماهروی مشکین موی
...که حال سده ار این پیش برچه سامان بود
...بیت در مجموعه حنین است
...همی حه دانی ای ماهروی غالیه موی
...که حال خادم تو (اصل: تو) بیس ار این به [حه] سان بود
...اردهم قصیده در محیط حنین است
...ن زمانه که او ساد بود و خرم بود
...ا او به فزون بود و بیم نقصان بود.
...دوم بیت در مجموعه چنین است:
...نشاط او به فزون بود و غم به نقصان بود.
...در محیط چنین است:
...فرید و همی سخت بیشمار درم
...هرکه یکی ترك نار پستان بود.
...مجموعه چنین است:
...ید و همی ریخت بیشمار درم
...حه یکی ترك نارپستان بود.

بیت بعد همین قصیده در محیط حنین است:
سنا کنیزك سکو که میل داست ندو
نه ست زیاری او برد حمله سهان بود
مصراع دوم بیت در مجموعه حنین است
نه ست زیارت او پیش او نه سهان بود
مصراع دوم بیت سی‌ام در محیط حنین است
و را بزرگی و نعمت ز ال سامان بود
و در مجموعه حنین است
مرا بزرگی
که این صورت بقرینهٔ مصراع دوم بیت قبل درست‌تر است
در ص ۵۰۸ محیط قطعه‌ای آمده که بیت سوم و چهارم ان حنین است.
تا کام حسك ز تا حگر تفته در گذر
ایدون که در سراسر این سر گلستان
کافور همحو گل حکد ار دوس ساحسار
ربنق حو اب برحکد ار ناف ابدان
مصراع اول بیت دوم در مجموعه حنین آمده
کافور همحو طل حکد
در ص ۵۱۰ محیط قطعه‌ای به مطلع زیر امده
سماع و بادهٔ گلگون و لعبتان حو ماه
اگر فرسته سند در اوفتد در چاه
این بیت در مجموعه حنین ضبط سده
سماع و بادهٔ رنگین و ساقیان حو ماه
اگر فرسته سیند همی رود ار راه
در بیت سوم نیز به جای «جانان» در مجموعه «حو نان» امده است
در ص ۵۱۱ محیط، بیت هفتم قطعهٔ «ای انکه غمگنی و سزاواری» حنین است
آزار بیس زین گردون بینی
گر تو به هر بهانه ساراری
مصراع اول این بیت در مجموعه حنین است
ازار بیس بینی از گردون
بیت نهم همین قطعه در محیط حنین

حاشیه

۳۴) اصل: اندر
۳۵) اصل: درحوحوی
۳۶) اصل: ایستاده‌راع
۳۷) برای اطلاع بیشتر از این نسخه. رك لغت فرس، به تصحیح مجتبائی و صادقی، مقدمه، ص ۱۳
۳۸) هجای دوم کلمهٔ «بدان» باید کشیده تلفظ شود

ابری بدید بی و کسوفی نه
بگرفت ماه و گشت جهان تاری

و در مجموعه چنین است.

ابری بدید بی و خسوفی بی .

و همین درست است.

در ص ۵۱۲ محیط قطعه‌ای آمده که بیت آخر آن چنین است.

صدر جهان جهان همه تاریك شب شده است
از بهر ما سپیدهٔ صادق همی دمی

این بیت در مجموعه با عنوان «در مدح بلعمی گوید» آمده و مصراع دوم آن چنین است

از بهر ما سپیدهٔ صادق تومی دمی

در ص ۵۱۳ محیط قطعه‌ای با مطلع زیر آمده

دل تنگ مدار ای ملك از کار خدایی
آرام و طرب را مده از طبع جدایی

مصراع دوم در مجموعه چنین ضبط شده

و آرام و.

مصراع دوم بیت سوم یعنی

آن کس که ترا دید و ترا دید در جنگ
داند که تو با شیر به شمشیر درایی

در مجموعه چنین است.

داند که تو با دهر به شمشیر برایی

در اینجا نسخه‌بدلهای بعضی اشعار شاعر را که در سایر منابع آمده است نیز نقل می‌کنیم

در ص ۵۳۶ محیط بیتی به این صورت آمده

چون گل سرخ از میان بیلگوش
یا چو زرین گوشوار از خوب گوش

مصراع اول در *لغت فرس*، نسخهٔ طوبقاپوسرای چنین است.

چون گل زرد...

نیز در ص ۵۳۸ *محیط*، به نقل از *لغت فرس*، چاپ هرن، بیت زیر آمده

گر درم داری *گزند آرد بدین*
نغگی او را گرم و درویشی گزین.

که مصراع اول آن در *لغت فرس* طوبقاپوسرای چنین است:

گر درم داری *گزند تو از این*

در ص ۵۳۹ *محیط* بیت زیر آمده

گفت. *ای من*، مرد خام *کل درای*
نیس آن فرتوت نیز راز جای.

و مأخذ آن کتابهای *لغت فرس*، چاپ دبیرسیاقی، *آثار ابوعبدالله رودکی*، چاپ استالین آباد (= دوشنبه). ۱۹۵۸ و *دانشنامهٔ قدرخان* ذکر شده است به گفتهٔ خود نفیسی در ص ۴۹۰ محیط آنچه وی از *دانشنامه* نقل کرده با واسطهٔ *آثار ابوعبدالله رودکی* است. در *لغت فرس*، چاپ دبیرسیاقی که صورت دست نخوردهٔ چاپ بسیار دقیق و عالمانهٔ هُرن است این بیت در ص ۰۳ ذیل کلمهٔ «لك» به معنی سخنان بیهوده و هرزه و هذیان آمده... نسبت داده شده است صورتی از بیت که در این کتاب آمده چنین است

گفت زیمن مرد خام لك درای
نیس آن فرتوت نیز رازجای

در این چاپ *لغت فرس* عنوان و تعریف لغت و نام شاعر در میان قلاب چاپ شده است مراجعه به چاپ هرن (ص ۶۴) نشان می‌دهد که در نسخهٔ خطی مبنای چاپ وی عنوان و تعریف لغت و نام شاعر نبوده و وی آن را از فرهنگ فولرس براساس فرهنگ جهانگیری و سروری به متن افزوده و به همین جهت آن را در میان قلاب گذاشته است

بنابراین نفیسی شعر را از *آثار ابوعبدالله رودکی* به نام رودکی نقل کرده است نه از *لغت فرس* این شعر به بحر رمل است *کلیله‌ودمنه* و *سندبادنامهٔ* رودکی به آن وزن بوده است مرحوم علامهٔ قزوینی در حاشیهٔ نسخهٔ چاپ هرن خود (محفوظ در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران) در مقابل کلمهٔ نوشته است. «این زیاده خطاست و ظاهراً بیت بعد از رودکی و از *کلیله و دمنه* است و بهمان وزن و روش است و نمیدانم بحر رمل مثنوی دارد. اگر دیده شد اینجا الحاق شود حدس مرحوم قزوینی کاملا درست است، زیرا در نسخهٔ دیگر از *لغت فرس* که به شمارهٔ ۲۴۵۵ در کتابخانهٔ دیوان هند (آفیس) نگهداری می‌شود و کاملا شبیه نسخهٔ هرن است و بی‌تردید به یك اصل برمی‌گردند[39]، قسمت افتادهٔ نسخهٔ به شکل زیر آمده است «لك مردم احمق رعنای یاوه‌گوی رودکی گوید:...» بدین ترتیب تعداد مآخذی که این بیت را رودکی نقل کرده‌اند به دو عدد می‌رسد. *لغت فرس*، نسخهٔ آفیس و *دانشنامهٔ قدرخان*.

صورتی از شعر که نفیسی در کتاب خود آورده مسلماً ... است. «ای من» در آنجا تصحیف «زیمن» است که در *لغت* (چاپ هرن و نسخهٔ ایندیا آفیس) آمده است. «کل در» تحریف «لك درای» است که در این دو نسخه آمده

... نقل شده نتیجهٔ بی‌دقتی مرحوم نفیسی در نقل و رونویسی
... باید همان صورتی باشد که در *دانشنامه* آمده است. نفیسی
... نامهٔ آخر کتاب خود نیز لک‌درای را به شکل کل درای به
... گوی و یاوه‌درای آورده است! اقبال در چاپ خود از *لغت*
... لغت و معنی و شاهد آن را از چاپ هرن نقل کرده اما
... «فرتوت پیر» را به دلیل نامعلومی به «فرتوت مرد» تغییر
... است.

... *صحاح الفرس* ذیل کلمهٔ خَله به معنی پارو دو بیت زیر از
... آمده است:

...سی بر آب و کشتی باش باد
... اندر وادیی یکسان بهاد
به خله بایدش و نه انگیختن
به ر کشتی بیم و نه ز آویختن

... در ص ۵۳۳ *محیط* این دو بیت را نقل کرده و تنها مأخذ او
... صحاح است، اما معلوم نیست چرا مصراع سوم را به
صورت «به خله باید به باد انگیختن» نقل کرده است. این دو بیت
... مأخذ دیگر نیز آمده است و آن نسخه‌ای از *لغت فرس* است
به شمارهٔ ۴۲۹۸ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگهداری
می‌شود. در این نسخه صورتی که از مصراعهای دوم و چهارم آمده
چنین است:

رفس اندر وای یکسان بك بهاد

به ر کشتن بیم و نه اویختن

... مقاله را با بحثی دربارهٔ یك کلمه که رودکی در بیتی به کار
... است به پایان می‌بریم.

مؤلف فرهنگ *جهانگیری* ذیل کلمهٔ «آدینده» به معنی
... شرح بیت زیر را از رودکی به عنوان شاهد آورده است:

... و تندر بود کوس او
... آدینده شود ژاله تیر.

... و *انجمن آرا* نیز این شاهد را به همین شکل نقل کرده‌اند و
همین سه مأخذ به *آثار ابوعبدالله رودکی* (چاپ استالین‌آباد
۱۹۵۸) و *آثار منظوم رودکی* (چاپ مسکو، ۱۹۶۴) راه یافته

... «آدینده» به همین شکل در فرهنگ عربی به فارسی
... تألیف جمال قرشی ماوراءالنهری (قرن هفتم) که
... *صحاح* جوهری است و *منتهی الارب* تألیف عبدالرحیم
... هندی (قرن سیزدهم) نیز آمده است و مأخذ کتاب
... احتمال بسیار قوی همان *صراح اللغه* است. در *لغت فرس*
(چاپ هرن، ص ۷۲) این کلمه به شکل ارفنداق آمده و
... از اسدی شاهد آن آورده شده است:

کمان ارفنداق شد ژاله تیر
گل غنچه برگ و زره آبگیر

اما به طوری که هرن نوشته این کلمه در نسخهٔ خطی در عنوان لغت به صورت آدفنداق و در شاهد به شکل ادفنداق آمده است و ظاهراً مصحح صورت ارفنداق را از تلفیق ادفنداق و ارفنداك که در فرهنگها آمده در متن قرار داده است. در نسخهٔ دیگری از *لغت فرس* که متعلق به محمد نخجوانی بوده و اکنون در کتابخانهٔ ملی تبریز است، در جزء لغات مذکور در حاشیه، این کلمه به شکل ارفنداك (= ارفنداك) و افنداك (احتمالاً = افنداك) آمده و همان شعر اسدی برای آن نقل شده، با این تفاوت که در مصراع دوم به جای «برگ و»، «شکاف» ضبط شده است. *جهانگیری* و *برهان* این کلمه را به شکل «ارفنداك» نیز ضبط کرده‌اند.

علی بن محمد کرمینی، اهل کرمینهٔ بخارا در فرهنگ عربی به فارسی *تکملة الاصناف* (از قرن ششم) در صفحات ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۶۰ و ۲۷۰ کتاب خود قوس قزح، قسطان و قُسطانه، قسطلانیّه و ندّاه را به ادفنده ترجمه کرده است. در فرهنگ عربی به فارسی *المقاصد فی اللغه* که قبل از نیمهٔ قرن نهم و ظاهراً در ماوراءالنهر نوشته شده [۴۰]، قوس قزح به ادفنداك ترجمه شده است. بنابراین این کلمه در منابع به هفت صورت ضبط شده است، یعنی ادینده، ادفنده، ادفنداق (احتمالاً = ادفنداق)، ادفنداك، ارفنداك، ارفنداك، و افنداك (احتمالاً = افنداك). سه صورت ادینده، ادفنداق (ادفنداق) و ارفنداك دارای شاهد است، اما چهار صورت دیگر شاهد ندارد. از آنجا که دو صورت ادفنداق و ارفنداك در *لغت فرس* آمده و شعر اسدی را به شاهد دارد قاعدتاً باید در اصالت آنها تردید داشت. صورتی که در شعر رودکی آمده نیز علاوه بر این که در فرهنگ معتبری مانند *جهانگیری* آمده، باید *صراح* و *منتهی الارب* را نیز به دنبال دارد و بنابراین به مقدار

حاشیه

۳۹) برای اطلاع بیشتر رجوع به این نسخه، ك: *لغت فرس*، به تصحیح مجتبائی و صادقی، ص ۱-۹.

۴۰) مؤلف این کتاب معلوم نیست. اما نسخه ظاهراً منحصر به فرد آن که به شمارهٔ ۱۱۴۲ در کتابخانهٔ ملی تهران نگهداری می‌شود در سال ۸۵۹ به دست کاتبی به نام ... نوشته شده است. رك: سیدعبدالله انوار، *فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ ملی*، ج ۹، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۳۵.

کافی از اعتبار برخوردار است.

شعر اسدی از *گرشاسبنامه* است. هرن در حاشیهٔ نسخهٔ خود نقل می‌کند که در دو نسخهٔ *گرشاسبنامه* که در آکسفورد نگهداری می‌شود این شعر به صورت زیر آمده است.

کمانش ابر گزیده شد ژاله تیر
گل (گلی) غنچه ترك و زره آبگیر

در نسخهٔ چاپی *گرشاسبنامه* (ص ۱۵۵) صورتی که در متن قرار داده شده از *لغت فرس* گرفته شده، اما به نوشتهٔ مصحح در حاشیه ضبط اصلی سه نسخهٔ کتاب چنین است.

نسخهٔ سپهسالار: کمانش بد از برق و ز ژاله تیر
نسخهٔ موزهٔ بریتانیا: کمان آورنده شد و ژاله تیر
نسخهٔ آستان قدس: کمانش ابر گزیده و ژاله تیر.

بنابراین در هیچ یك از نسخ نسخهٔ فوق کلمهٔ آرفنداك یا آدفنداو به کار نرفته است. ضبطی که در نسخهٔ موزهٔ بریتانیا آمده یعنی «کمان آورنده شد...» نشان می‌دهد که در نسخهٔ اصل این نسخه به جای «آورنده»، «آدینده» یا «آدفنده» نوشته شده بوده و کاتب به سبب ناآشنایی با این کلمه آن را به آورنده بدل کرده است. کاتبان سایر نسخ نیز به همین دلیل، این کلمه و به دنبال آن بقیهٔ کلمات مصراع را عوض کرده‌اند. بنابراین به حدس قریب به یقین اصل مصراع اول این شعر چنین بوده است.

کمان آدینده (یا آدفنده) شد و ژاله تیر

با این صورت این مصراع بسیار شبیه به مصراع دوم بیت رودکی می‌شود. به نظر می‌رسد که اسدی هنگام سرودن بیت مزبور به این شعر رودکی توجه داشته یا ناخودآگاه آن را با مصراع دیگری که خود ساخته از آن خود دانسته است. صورت آدفنداو یا آرفنداك را که در *لغت فرس* آمده بی‌شك یکی از شاگردان اسدی به جای آدینده یا آدفنده وارد شعر او کرده و از گفتهٔ اسدی نیست. این صورتها مسلماً در بعضی از لهجه‌های ایران رایج بوده که در دو نسخهٔ متفاوت *لغت فرس* که بی‌شك به دو تن از شاگردان اسدی برمی‌گردد ضبط شده است. شکل آدفنداك در *المقاصد* نیز مؤید وجود این دو صورت است. از دو صورت آدفنداو با «دال» و آرفنداك با «ر» بی‌تردید صورت با دال قدیمیتر و اصلی است و صورت با «ر» صورت جدیدتر و مشتق از صورت با دال است. در تعدادی از کلمات فارسی دالهای بعد از مصوت بعدها به «ر» بدل شده است، مانند کلمات خد و بادیج که بعدها به خر و باریج بدل شده است. در تعدادی دیگر از کلمات نیز این تبدیل در تلفظ صورت گرفته اما املای کلمه عوض نشده است، مانند آذر، گذشتن، پذیرفتن و غیره. ما از این تبدیل در مقالهٔ دیگری بحث خواهیم کرد. آدفنداك نیز از صورت قدیمیتر آذفنداك تحول یافته است. آذفنداو نیز با آدفنداك یکی است: استعمال «و» به جای «ك»، در بعضی از مناطق ایران در کلمات دیگر نیز دیده شده است.

دو شکل آدینده و آدفنده نیز اصلی و قدیمیتر بودن آذفنداو با دال و آدفنداك را تأیید می‌کنند. چهار بار تکرار شدن آدفنده در فرهنگ بسیار معتبر و مضبوط *تکملة‌الاصناف* هیچ گونه جایی برای تردید کردن در اصالت آن باقی نمی‌گذارد. «ڤ» که مؤلفان قدیم آن را فاء اعجمی نامیده‌اند در اصل یك صامت سایشی دولبی واکدار (آوایی) بوده است که در کتابهای آواشناسی آن را با (بتا) نشان می‌دهند. این تلفظ بعدها به «و» (v) با همین نقط کوبی آن و گاهی به «ف» بدل شده است، مانند فام که بعدها به ... بدل شده است یا فروبی که به روبی بدل شده است.[41] اما در مو[رد] شکل آدینده با همان قطعیتی که در مورد آدفنده وجود د[ارد] نمی‌توان داوری کرد. اگر این صورت محملی نداشته باشد بسیار احتمال دارد که تصحیف آدینده شکل دیگر آدفنده باشد. تفاوت آدفنده با آدفنداك و آدفنداو، صرف نظر از تفاوت دال و دال نیم در جزء آخر (شاید شوند) آنها است. آدفنده به ـه (=a) ختم می‌شود که خود از ـَك یا ـَگ (=-ak/-ag) قدیمیتر گرفته شده اما آدفنداو یا آدفنداك به âk- ختم می‌شود.

آرفنداك تلفظ دیگری از آزفنداك است اما آفنداك احتم[الاً] تصحیف ارفنداك باشد.

با افزودن این ۵۳ بیت به ۱۰۴۷ بیتی که نفیسی از رودکی گ[رد آ]ورده، مجموعهٔ اشعار موجود او به ۱۱۰۰ بیت می‌رسد. (یك بیت را که در *لغت فرس* به نام زورنه بکنی آمده و ما آن را از رودکی دانستیم نیز نفیسی در کتاب خود گنجانده است. بنابراین جمع تعداد ابیات گردآوردهٔ ما ۵۲ بیت می‌شود). اما از مقدار ۱۰۴۷ بیت گردآوردهٔ نفیسی بعضی به دیگران نیز نسبت داده شده است که مرحوم نفیسی متعرض ذکر آنها نشده است. دو بیت آنها سرودهٔ خود نفیسی است. جای آن دارد که صاحب همتی مح[ققانه] تمام اشعار شاعر را بر اساس کلیهٔ مآخذ موجود و با شیوهٔ انتق[ادی] و به دست دادن کلیهٔ ضبطها از نو جمع‌آوری کند؛ اشعاری را که به دیگران نسبت داده شده است در فصلی جداگانه گرد آورد و ا[شعاری] را که وزن و قافیه و سبك آنها یکی است، اما در مآخذ مخ[تلف] پراکنده است همه را از هم تفکیك و متمایز کند، به آنچنانکه [رسم] متداول محققان ما است آنها را به دنبال هم و به صورت قطعه‌ای پیوسته نیاورد، تا از این شاعر بزرگ که الحق باید او را پدر [شعر] فارسی نامید مجموعه‌ای قابل استناد که برآوردهٔ نیاز تحقیقی این زمان باشد در دسترس قرار گیرد.

حاشیه:

۴۱) برای اطلاع بیشتر از این آوا، رك. علی اشرف صادقی، «خصوصیات ... تفسیر قرآن پاك»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه تهران، هفدهم، ش ۳، اسفند ۱۳۵۰، ص ۴۶-۴۴.

شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی

در زبان فارسی معاصر

(۱۰)

دکتر علی اشرف صادقی

پسوندهای نسبت

۵۶) «ـی» (=i-)

این پسوند که در دستورها آن را «یاء نسبت» می‌نامند، رایج‌ترین و پرکاربردترین پسوند زبان فارسی است و به پایه‌های مختلف می‌چسبد و معانی متفاوت گوناگونی را می‌رساند. این پایه‌ها می‌توانند از کلمات فارسی، عربی متداول در فارسی، کلمات فرنگی غربی، و یا کلماتی باشند که جدیداً وضع شده‌اند. معانیی را که این پسوند به دست می‌دهد می‌توان تحت عنوان نسبت و وابستگی یا نسبت و ربط خلاصه کرد، زیرا صفاتی که به این طریق ساخته می‌شوند نوعی ارتباط و وابستگی با پایهٔ خود را نشان می‌دهند. نوع این ربط در بیشتر موارد از بافت کلام روشن می‌شود، زیرا غالب این صفات بالقوه دارای چند معنی هستند و تنها بافت است که یکی از آنها را بالفعل می‌سازد. مثلاً کلمهٔ «نفتی» حداقل چهار معنی دارد: ۱) وابسته و مربوط به نفت (تأسیسات، کارگاهها و ...)؛ ۲) آلوده به نفت، ۳) کسی که نفت می‌فروشد، ۴) کسی که در ادارهٔ نفت کار می‌کند. و تنها بافت کلام است که در هر مورد مشخص می‌کند کدام یک از این معانی مراد است. در بعضی موارد شرایط عالم خارج تعیین کنندهٔ معنی است. مثلاً کلمهٔ «برقی» علاوه بر معانی دیگر دارای دو معنی زیر است: ۱) کسی که مغازهٔ فروش لوازم برقی دارد و ضمناً به سیم‌کشی برق در منازل و جاهای دیگر می‌پردازد؛ ۲) هر کسی که در ادارهٔ برق کار می‌کند و از جمله کسی که مأمور قرائت کنتور برق منازل و غیره است. حال اگر کسی زنگ «اف اف» منزل شما را بزند و بگوید برقی هستم، شما نمی‌دانید کدام یک از دو معنی فوق را باید برای کلمهٔ «برقی» در نظر بگیرید، و تنها به قرینهٔ اینکه مدتی است کنتورخوان ادارهٔ برق برای قرائت کنتور شما نیامده می‌توانید حدس بزنید که منظور از «برقی» مأمور ادارهٔ برق است. برعکس اگر سیم‌کشی منزل شما دچار اشکالی شده باشد و برای رفع آن به مغازهٔ برقی محل خود رجوع کرده و از او کمک خواسته باشید، با شنیدن کلمهٔ «برقی» از پشت «اف اف» معنی نخستین را درمی‌یابید.

ما در سطور زیر کوشش می‌کنیم مفهوم کلی نسبت و وابستگی را به چند مفهوم فرعی‌تر تقسیم کنیم، آنگاه این چند مفهوم را به مفاهیم ریزتر تقسیم کنیم و مثالهای موجود را ذیل آنها طبقه‌بندی کنیم. قبل از پرداختن به تقسیم‌بندی معانی «ـی» یادآوری این نکته لازم است که بعضی از معانی این پسوند قیاسی است و می‌توان به قیاس با آن کلمات جدیدی ساخت، اما از بعضی معانی دیگر آن تنها مثالهای معدودی در دست است. ما در زیر در حد امکان به این نکته‌ها اشاره خواهیم کرد.

معانی مختلف «ـی» را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به هفت مفهوم زیر تقسیم کرد: ۱) مفهوم هیئت و شکل؛ ۲) مفهوم ماهیت؛ ۳) مفهوم انتساب و دارندگی؛ ۴) مفهوم وابستگی؛ ۵) مفهوم ظرفیت؛ ۶) مفاهیم منطقی شایستگی، الزام و احتمال؛ ۷) مفاهیم فاعلیت و مفعولیت.

۱) مفهوم هیئت و شکل

الف) «ـی» در الحاق به پایه مفهوم شکل و هیئت در ابعاد هندسی را نشان می‌دهد. در اینجا موصوف شبیه به پایهٔ صفت است: مثلثی، [illegible]، مخروطی، کروی، بیضوی، خرطومی (لوله)، شمعی (لامپ)، قیفی (سینی)، تخم‌مرغی، قلمی، کتابی (بطری)، بادامی (چشم)، حلقوی.

بعضی مثالهایی که می‌تواند ذیل این بند قرار گیرد نشان‌دهندهٔ هم‌اندازه بودن موصوف و پایهٔ صفت است، مانند خشتی و رحلی

(در مورد کتاب) که به معنی هم‌اندازهٔ خشت و رحل است.
پاره‌ای از مثالهای این بند در معنی مجازی و توسعی به کار می‌روند، مانند نعلی به معنی کوچك، کله‌گنجشکی، به همان معنی.

ب) شباهت موصوف به پایه را نشان می‌دهد. این شباهت ممکن است از نظر ظاهری باشد، مانند چشم‌بلبلی (لوبیا)، اطلسی (گل)، شطرنجی و آلابلنگی. و یا ممکن است از نظر عمل و نقش باشد، مانند زنبوری (چراغ) که در اصل به‌معنی چراغی است که مانند زنبور صدا می‌کند. و بوسالی که به معنی سست و فاقد استواری همچون بوسال است. در آلابلنگی پایهٔ صفت مستقلاً وجود ندارد. در مورد کلمهٔ مهتابی (صفت نوعی چراغ که نور آن شبیه مهتاب است) کمی حذف وجود دارد، زیرا «چراغ مهتابی» به معنی چراغ شبیه به مهتاب نیست، بلکه به معنی چراغی است که [نور آن] شبیه مهتاب است. بزی (ریش)، نیز همین حالت را دارد و به معنی «شبیه [ریش] بز» است.

ب) از مفهوم شکل ظاهری، مفهوم رنگ مشتق شده است و بسیاری از صفات مختوم به «ـ ی» دلالت بر رنگ می‌کنند. در اینجا موصوف هم‌رنگ پایهٔ صفت است. لیمویی، نارنجی، عنابی، قهوه‌ای، گندمی، خاکی، دودی، آبی، نیلی، لاجوردی، ارغوانی، طلائی، نقره‌ای، سیری و غیره.
صفت جو گندمی به معنی مجازی به کار می‌رود.
پایهٔ غالب صفاتی که بر رنگ دلالت می‌کنند از کلماتی گرفته شده‌اند که لااقل در ادوار گذشته از رایج‌ترین کلمات زبان بوده‌اند.

ب) صفت مفهوم آلودگی سطحی به چیزی را نشان می‌دهد. گلی، خاکی، آردی، نفتی، روغنی، سیری، گچی، رنگی، خونی (همه در مورد لباس یا بدن و غیره، در صورتیکه آلوده به مصداق پایهٔ این کلمات شده باشد).
استعمال صفات نسبی در چهار مورد فوق قیاسی است.

۲) مفهوم ماهیت

پایهٔ صفت، جنسی را که مصداق موصوف از آن ساخته شده نشان می‌دهد: آجری، سنگی، آهنی، شیشه‌ای، فلزی، مسی، پوستی، مویی، آلومینیومی، چوبی، برنجی (نان) و غیره.
چنانکه دیده می‌شود «ـ ی» در این معنی به نام مواد ملحق می‌شود. استعمال «ـ ی» در این مورد قیاسی است.

۳) اتصاف و دارندگی

پسوند دارندگی و اتصاف را نشان می‌دهد. اتصاف و دارندگی را می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد:
الف) دارندگی به معنی دربرداشتن چیزی. در این حالت موصوف دربردارندهٔ پایهٔ صفت است و پایه از مسح
تمایزدهندهٔ موصوف به شمار می‌آید: پنج‌دری (اطاق)، د
(ماشین)، فنری (صندلی)، سمی (گیاه)، گوشتی (صورت،
شکری، قندی، روغنی (هر سه، صفت انواعی از ن
شیرینی).

ب) دارندگی به معنی همراه بودن با عارضه‌ای مانند
جسمی یا روانی یا برخی ویژگیهای صوری و اخلاقی در انسان یا حیوانات و ندرتاً اشیاء: حصبه‌ای، تراخمی، چشم‌د
تنگ نفسی، وسواسی، کرمکی، خجالتی، کك‌مکی، خط
خال‌خالی، باربازی.

ب) دارندگی به معنی همراه داشتن چیزی به عنوان پوس
ریب و یا مرکب و نظایر آنها که علامت مشخصه تلقی
کلاهی، چادری، کرواتی، عینکی، عمامه‌ای، عصایی، موتو
چرخی، وانتی.

ب) دربرداشتن همان مقدار واحد که پایه بر آن دلالت
بیست لیتری (گالن)، ده‌تایی (بسته)، سه‌واحدی (منزل)، دو
(سفر)، پنج‌تومانی

ب) متضمن بودن، دربرداشتن و همراه بودن با هر چیز
از ملموس یا انتزاعی: ابری، بارانی، آفتابی (هوا)، ط
(دریا)، قیمتی، چرکی (زخم)، نمکی (دارای نمك به
مجازی)، تفصیلی (طرح، نقشه)، الزامی (دارای لزوم،
اجرائی (کار) بسیاری از اینگونه صفات معادل صفات دیگ
همین ریشه‌ها، اما بدون «ـ ی» هستند. مثلا استکباری به
مستکبر، نمکی به معنی بانمك، تفصیلی به معنی مفصل ا
کلمهٔ حیاتی نیز از همین مقوله است، اما در آن حذف
دارد، زیرا به معنی «دارای [اهمیتی مانند اهمیت] حیات»
استعمال «ـ ی» در کلیهٔ این معانی قیاسی است. عا
صفات به عنوان اسم نیز به کار می‌روند.

۴) وابستگی

ذیل این عنوان کلی مفاهیم دقیقتری مانند تعلق به مکا
و به اعتقادات، اختصاص به چیزی داشتن، دلالت بر منش
و مقصد، دلالت بر شغل و غیره قرار می‌گیرند، به این
الف) پایه نام یك مکان به عنوان یك واحد جغرافی
سیاسی) است و موصوف انسان است. در این حال پای
منشأ جغرافیایی موصوف را نشان می‌دهد. این منشأ ممک
وطن باشد، مانند ایرانی، عراقی، پاکستانی، تهرانی،
روستایی؛ یا مبدأ حرکت باشد، مانند مکه‌ای، کربلائی،
(کسانی که از مکه، کربلا یا مشهد آمده‌اند)، و یا مقصد
نشان بدهد، مانند شیرازیها، اصفهانیها و غیره، یعنی ک

...ک به سوی سیراز و اصفهان هستند یا برای اقامت به ...شهرها می‌روند: سیرازیها از در دوم خارج سوند (در یک ... مسافربری)، من اهوازی سدم (= مسافر اهواز سدم یا به ... مستقل سدم).

...صفات به عنوان اسم نیر به کار می‌روند.

...پایه نام یك مکان به عنوان واحد جغرافیایی ـ سیاسی یا نام ... است و صفت ساخته سده با آن، زبان آن منطقه را سان ... آلمانی، ایتالیایی، انگلیسی (انگلیس = انگلستان)، ... کردی، بلوچی، روسی (روس نام قوم و نیز نام کشور ...).

...صفات به صورت اسم نیر به کار می‌روند

...) پایه یکی از اسمهای مسترك با مفهوم مکان و یا هر نامی ... که می‌تواند مکان چیزی باسد و محل قرار داشتن موصوف ... سان می‌دهد: بالایی، پائینی، زیری، رویی، تحتی، وسطی، ...سی، دست‌راستی، سقفی (سکه)، مچی، بغلی، جیبی (...ساعت)، کمری (اسلحه)، کوه‌پاغی (آواز)

...) پایه نام محل یا مکان یا هر اسم دیگری است و موصوف ... یك ماده یا کالا یا مسائل انتزاعی مانند خلق و خو و آداب و ... ورسوم‌وغیره. در این صورت پایه منسأ یا محل نگهداری آن ... ماده و محل و منشأ آن مسائل را سان می‌دهد: وطنی (کالا)، ...نی (آب، ماده)، حیوانی (روغن)، سمیرانی (سبب)، مسهدی (...زره)، صنعتی (محصولات)، فریزری، سردخانه‌ای، ...خانه‌ای (درخت یا گل)، درختی، زمینی (میوه)، بومی، محلی، ...ایی (غذا)، فرنگی (کُستی)، آمریکائی (عادت، فرهنگ)، ...ی (خصوصیات)، قبیله‌ای (سنت).

...ین بند به بند الف بسیار نزدیك است.

...) پایه بر مفهوم زمان دلالت می‌کند و سوند تعلق و ...اختصاص موصوف به پایه یا وقوع موصوف را در پایه سان ... دهد

... ۱) تعلق موصوف به پایه: قرون وسطایی (عادات)، امروزی (...ص)، کنونی (وضع)، همیسگی.

... ۲) اختصاص موصوف به پایه: تابستانی، زمستانی (لباس، ... و غیره).

... ۳) وقوع موصوف در پایه: تابستانی (کلاس، درس)

...) پایه نام یك سخص را نسان می‌دهد و سوند وابستگی ... یا خانوادگی موصوف را به پایه سان می‌دهد: رضایی، ...ی، عبداللهی.

...) موصوف اختصاص به پایهٔ صفت دارد: جنگی (هواپیما)، ...ی (تفنگ)، ورزشی (مجله)، سفری (کیف)، کوهستانی ...)، ملی، دولتی (کارخانه)، اربابی (زمین)

سوند در بعضی از مثالهای این دسته هدف را سان می‌دهد. توجیهی (سخنرانی) = که هدف از آن توجیه مسئله‌ای است، خوردنی، بردنی (در مورد میوه‌هایی که در ظرفی چیده‌اند: این میوه‌ها خوردنی است یا بردنی؟)، انداختنی (جنس)، چادری، نیراهنی (پارچه‌هایی که به منظور تهیهٔ چادر و نیراهن بافته‌اند)، عروسی، صادراتی، کادوئی، مصرفی

بعضی از مثالهایی که موصوف آنها اختصاص به پایه دارد در حقیقت برگردان یك مضاف و مضاف الیه است و صفت نسبی در اینجا همان معنایی را افاده می‌کند که کسرهٔ میان مضاف و مضاف الیه، از جمله در مثالهای زیر

علوم سری = علوم سر

عناصر زبانی = عناصر زبان

تربیت بدنی = تربیت بدن

بانك اطلاعاتی = بانك اطلاعات

مؤسسهٔ تحقیقاتی = مؤسسهٔ تحقیقات

سنت قبیله‌ای = سنت قبایل

اینگونه صفتها معمولا ترجمهٔ صفتهای معادل آنها در زبانهای عربی هستند. روش معمول در زبان فارسی در اینگونه موارد به کار بردن مضاف و مضاف الیه است. بعضی از این الگوهای ترجمه‌ای به گونه‌ای در زبان معاصر جا افتاده‌اند که معادلی از ساخت مضاف + مضاف الیه ندارند، مانند فرصت مطالعاتی

ح) در صورتیکه پایه دلالت بر یك دین، مسلك، سخص صاحب عقیده یا مسلك یا اعتقاد علمی و روش علمی و سیاسی بکند، یا یك کسور صاحب نفوذ یا یك نهاد مورد توجه را سان دهد، سوند وابستگی موصوف، پیرو، طرفدار و معتقد بودن او را به پایه سان می‌دهد: اسلامی، زردستی، محمدی، حزب‌اللهی، امام‌حسینی، مصدقی، امریکایی (طرفدار امریکا)، انگلیسی، روسی، درباری، برسپولیسی (طرفدار تیم پرسپولیس)، توده‌ای، مانویی، استبدادی

بعضی از اینگونه صفات جنبهٔ اصطلاحی دارند: دست‌چپی، دست‌راستی.

ح) سوند وابستگی موصوف را به پایه به صورت اعتیاد، علاقهٔ سدید، عادت، و غیره نشان می‌دهد: تریاکی، منقلی، هروئینی، سیگاری، دودی، الکلی، تلویزیونی، انگوشتی، بلونی (علاقه‌مند به انگوست و بلو)، مذهبی، افرادی، تعارفی (اهل تعارف)، دزدی، دعوایی (کسی که عادت به دعوا کردن دارد)، و غیره.

د) سوند، هماهنگی و همسویی و وابستگی به پایه را نشان می‌دهد: قانونی، واقعی، اصولی، انقلابی، کمونیستی (منطبق بر کمونیسم. در اینجا یك صفت فرضی اروپائی با «ـنی» همراه شده

است و روی هم رفته به معنی منسوب به کمونیسم است)، مهرایی، توحیدی (جهان‌بینی)، موردی (منطبق بر هر مورد)، عربی (روس)، امریکائی (شخصی که به سبك آمریکاییها لباس می‌پوشد یا به شیوهٔ آنها زندگی یا عمل می‌کند)

د) پسوند شغل موصوف را در ارتباط با پایه نشان می‌دهد: نفتی، نخی، نمکی، لبوئی، سیری، کاسه‌بشقابی، کت‌شلواری، کولری، آب‌حوضی، اسقاطی، برقی، سحری (سحرگر)، بانکی، اداری، فرهنگی، ارتشی، کمیته‌ای

این صفات غالبا به صورت اسم به کار می‌روند. رك نشر دانش، سال ۱۲، ش ۴، خرداد ـ تیر ۱۳۷۱، ص ۴۴ـ۴۳

ر) پایهٔ صفت نیروی محرکه یا وسیله‌ای را نشان می‌دهد که موصوف با آن کار می‌کند یا به وسیلهٔ آن تولید می‌شود: برقی (دستگاه)، آبی (نیروگاه)، گازی (چراغ)، نفتی، بارونی (فانوس)، فنری، زغالی، دستی (هر وسیله یا دستگاهی که با دست کار می‌کند، مانند ترمز و غیره)، توربینی، بادی، موتوری، ترمزی، کاروِنیلی.

ز) پسوند شایستگی موصوف را برای پایه نشان می‌دهد سلطنتی (پذیرایی، غذا، و غیره) = شاهانه

ژ) پسوند هر نوع وابستگی به پایه را نشان می‌دهد: مردمی (وزیر) ـ وابسته به مردم، طرفدار مردم و جزء، لشکری (مقام)، گرمائی، سرمائی (کسی که به گرما و سرما حساسیت دارد و از آنها اذیت می‌شود)، غذایی (مواد)، خودی، خودمانی، ملانقطی (وابسته به نقطه‌ها)، کمری (کمری شدن = دارای ناراحتی کمر شدن)، دهنی (لقمه) = به دهن زده شده، راهی (در ترکیب «راهی جایی شدن»)

بعضی صفات نسبی نیز اصطلاح شده‌اند، مانند شکمی (به معنی بدون تفکر و منطق، نسنجیده)؛

بعضی دیگر نیز جامد و غیرقابل تجزیه شمرده می‌شوند، مانند فلانی

استعمال «ـنی» در اکثر موارد بالا (غیر از بند ز و ژ) قیاسی است. اکثر این صفات به صورت اسم نیز به کار می‌روند

۵) طریقه

الف) پایه، وسیله و طریقه‌ای را نشان می‌دهد که موصوف فعل حمله را با آن انجام می‌دهد تا فعل به آن طریقه بر آن واقع می‌شود. رمزی (ارتباط)، تلفنی (گفتگو)، شفاهی، کتبی، زبانی، پولی، کوپنی، قسطی، نقدی، بلیطی، کارتی، دعوتنامه‌ای، مکاتبه‌ای، دسته‌جمعی (ملاقات)

دو ترکیب کتبی و شفاهی در فارسی امروز غیرقابل تجزیه‌اند، زیرا پایهٔ آنها به تنهایی به کار نمی‌رود. در «مکاتبه‌ای» نیز حذف وجود دارد، زیرا این کلمه صفت درس خواندن است، دانشگاه. بنابراین دانشگاه مکاتبه‌ای یعنی «دانشگاهی [که در] آنجا به صورت] مکاتبه‌ای [درس می‌خوانند]»

اینگونه صفات از آنجا که وسیله را نشان می‌دهند می آسانی به صورت قید نیز به کار روند، اما استعمال اسمی آ شده است.

ب) پایهٔ صفت ظرف موصوف است یا نحوه‌ای ا موصوف با آن وزن یا عرضه یا فروخته، استخدام یا اجاره می‌شود. جعبه‌ای (پرتقال)، بسته‌ای، دانه‌ای، شیشه‌ای کیلوئی، قالبی، کیسمی، کلیدی: مغازه را به صورت خرید، دربستی (ماشین)، رسمی، قراردادی، سهامی، جز (خرید)، اقساطی، غلطی، برقی (به سرعت)، توپی، شاسی، جکی (به صورت یکجا و بدون شمارش یا وزن کردن آحاد یك مجموعه)، مدادی (خط) (= که با مداد نو است). تقلبی (= که از راه تقلب فراهم شده است).

دو صفت جکی و کیسمنی غیرقابل تجزیه‌اند

این صفات بیشتر به صورت قید به کار می‌روند. اسمی آنها ترکیب نسبت پیمانیها (= کارمندان پیمانی)، (= پرتقالهای جعبه‌ای)

صفاتی که عمدتاً از الحاق «ـنی» به یك اسم خاص شده‌اند و دلالت بر موصوف به شیوهٔ شخصی که پایه را دارد می‌کنند نیز از همین مقوله‌اند: افلاطونی (عشق، تفکر) و غیره. این صفات قیاسی‌اند.

۶) شایستگی، الزام و احتمال

صفاتی که پایهٔ آنها مصدر، اسم مصدر، مصادر عرب اسمی افعال مرکب است اساسا با صفاتی که پایهٔ آنها جامد (غیر مشتق از فعل) است تفاوت دارند و هنگام الح به آنها غالبا به معانی از نوع شایستگی، الزام و احتمال بر فاعل و مفعول به کار می‌روند

الف) شایستگی (لیاقت) پسوند «ـنی» در الحاق مصدرهای فارسی و (اسم) مصدرهای عربی معن شایستگی و لیاقت موصوف برای عمل پایه است: آشامیدنی، نوشیدنی، گفتنی، دیدنی، شنیدنی، خواندنی تماشائی

کلمهٔ «کلنگی» نیز احتمالا متعلق به این گروه است «شایسته و مناسب کلنگ [زدن]» است.

ب) الزام پسوند الزام انجام گرفتن پایه را می‌رس اینجا همیشه مصدر است. در مصادر متعدی، موصو منطقی و در مصادر لازم موصوف فاعل مصدر شمرد

... اه)= که باید آن را رفت، کردنی (کار)= که باید ان را
... ورودی، آوردنی، بردنی (بار)
... هی الزام از نوع الزامهای منطقی است، یعنی شرایط حاکم
... وقوف انجام گرفتن و واقع شدن پایهٔ صفت را منطقاً لازم
... مثلا «مردنی» صفت کسی است که به دلایل بیماری یا
... و جز ان لزوماً و منطقاً خواهد مرد (این کلمه مجازاً به
... آدم بسیار لاغر، که گویی عنقریب خواهد مرد نیز به کار
... ود)

بعضی از مثالهای این بند، مانند افزودنی، ذیل بند الف نیز
... ند قرار بگیرد.

...) احتمال و امکان سوند احتمال و امکان انجام گرفتن پایه
... می دهد شکستنی (که احتمال شکستن ان هست)، عملی
... امکان انجام دادن آن هست) بیشتر این صفات قیاسی اند

۷) فاعلیت و مفعولیت

الف) سوند به جزء غیرفعلی افعال مرکب می‌چسبد و معنی
فاعلی می‌دهد. این فاعلیت ممکن است بالقوه باشد که عملا به
... حال و آینده مربوط می‌شود، مانند تولیدی (کار) =
تولیدکننده، اجرائی (عوامل) = اجراکننده، تخریبی (سرو) -
تخریب‌کننده (برای تفصیل، رك سرداس، سال ۱۳، ش ۳،
ص ۱۴) و یا صرفاً مربوط به زمان آینده باشد، مانند سفری =
کسی که عنقریب سفر خواهد کرد، سفرکننده در آینده، و یا
مربوط به زمان گذشته، مانند فراری = کسی که فرار کرده است
(اما در زمان گذشته)، ورودی = کسی که وارد شده است
(ورودیهای سال ۱۳۷۰ (در مورد دانشجویان دانشگاه) کلمهٔ اجیر
از افعال مرکب گرفته نشده است در فس‌فسی (کسی که فس‌فس
می‌کند)، پایه اسم صوت است.

کلمهٔ بستنی نیز در این بند قرار می‌گیرد و به معنی چیزی است
(که) بسته و منجمد شده است، از فعل لازم بستن به معنی منجمد
شدن. چنانکه دیده می‌شود سوند استثنائاً در اینجا به یك مصدر
... چسبیده است. این کلمه صددرصد اسم شده است

ب) سوند به مصادر و جزء غیرفعلی افعال مرکب می‌چسبد و
معنی مفعولی می‌سازد این صفات معمولا به زمان گذشته مربوط
می‌شوند، مانند پختنی (غذا) = پخته شده، حاضری = حاضر
شده بدون پختن، در مورد غذا و حاضر شده بدون سفارش قبلی،
در مورد لباس. گاهی نیز این صفات مربوط به آینده هستند
... می = کسی که در آینده اعدام خواهد شد (برای توضیح
... رك سرداس، سال ۱۱، ش ۵، مرداد- شهریور ۱۳۷۰،
... و سال ۱۳، ش ۳، فروردین- اردیبهشت ۱۳۷۲، ص ۱۵)
کلمهٔ یافتنی به معنی چیزی است که آن را می‌یابند (بدون
مفهوم زمان) یا چیزی که یافته شده است. بلور یافتنی
اینگونه صفات غالبا به صورت اسم به کار می‌روند. رك
سرداس، سال ۱۲، ش ۶، مهر- آبان ۱۳۷۱، ص ۲۰، بند ۷

در اینجا دسته‌بندی معنایی سوند «-نی» به پایان رسید در این
دسته‌بندی، معانی عمده و مهم این سوند به دست داده شد، اما
ممکن است بعضی معناهای فرعی دیگر نیز وجود داشته باشد که
به نظر نگارنده نرسیده است همچنین ممکن است بعضی از
تقسیم‌بندیهای فرعی به دست داده شده مورد قبول دیگران نباشد
یا عده‌ای بعضی از تقسیم‌بندیهای ما را به دسته‌های بازهم ریزتری
تقسیم کنند اینگونه اختلافات در تقسیم‌بندیهای معنایی، بعلت
بی‌شکل بودن معنی طبیعی است اما بحث سوند «-نی» هنوز به
پایان نرسیده و سه مطلب مهم دیگر درباره ان ناگفته مانده است
یکی از این سه مطلب مسئلهٔ «-نی»های فاقد معنی است دیگری
تغییرات صوری که هنگام الحاق سوند به پایه عارض سوند
و پایه می‌شود سوم مسئله سوند «-نی» و علامت جمع اینك
بحث این سه مسئله

● «-نی»های فاقد معنی

در فارسی معاصر تعدادی مثال هست که با سوند «-نی» به کار
می‌روند، اما از نظر معنایی در هیچ یك از تقسیم‌بندیهای ذکر شده
نمی‌گنجند این مثالها همه صفاتی هستند که یا از عربی گرفته
شده‌اند و یا از ریشه‌های عربی بعضی مثالهای معدود از کلمات
فارسی‌الاصل نیز وجود دارد مثالهای عربی همه کلماتی هستند
که در زبان عربی صفت محسوب می‌شوند، اما در فارسی غالباً با
«-نی» به کار رفته‌اند مهمترین انها از این قرارند

معارف ← معارفی   موقت ← موقتی
موروث ← موروثی   ضرور ← ضروری
مسکون ← مسکونی   جدید ← جدیدی
مزروع ← مزروعی   صمیم ← صمیمی
مرجوع ← مرجوعی   مجان ← مجانی
مصنوع ← مصنوعی   قدیم ← قدیمی
معمول ← معمولی

علت افزودن «-نی» به این صفات ظاهراً این است که این
کلمات در آغاز در نظر ایرانیان صفت شمرده نمی‌شده‌اند یا صفت
بودن انها ضعیف بوده است از این نظر با سوند «-نی» که
فعالترین سوند صفت‌ساز فارسی است ترکیب شده و در ردیف
سایر صفات فارسی در آمده‌اند تعدادی از انها نیز با سوند و
بدون سوند به دو معنی به کار رفته‌اند، مانند کلمات دائم/ دائمی،
قدیم/ قدیمی، معمول/ معمولی کلمهٔ قدیم در فارسی هم به

صورت اسم به کار رفته است و هم به صورت صفت. بنابراین الحاق «ـ نی» به آن به عنوان اسم مطابق موازین دستور زبان فارسی است و قدیمی از نظر معنایی در ردیف صفاتی قرار می‌گیرد که پسوند در آنها وابستگی موصوف به پایه را نشان می‌دهد.

مثالهای صفاتی که از زبانهای غربی گرفته شده و با «ـنی» به کار رفته‌اند از این قرارند.

ایدئولوژیک ← ایدئولوژیکی
الکتریک ← الکتریکی
استراتژیک ← استراتژیکی
کمونیست ← کمونیستی
تروریست ← تروریستی
سوسیالیست ← سوسیالیستی

امپریالیست ← امپریالیستی، و تعداد دیگری از کلمات مختوم به ـیست

لاتین ← لاتینی
اسپانیول ← اسپانیولی

نکته‌ای که در مورد صفات عربی مذکور در بالا گفته شد در مورد این صفات نیز صادق است. این کلمات نیز از نظر عامهٔ فارسی‌زبانان صفت شمرده نشده‌اند و یا جنبهٔ صفتی آنها ضعیف محسوب می‌شده و با «ـنی» صفت‌ساز همراه شده‌اند. در مورد صفات اروپایی مختوم به «ـیک» این نکته گفتنی است که کلماتی که با «ـنی» همراه شده‌اند منحصر به همان چند مثال مذکور در فوق و احتمالاً یکی دو کلمهٔ دیگر است، اما بیشتر کلمات غربی مختوم به «ـیک» در فارسی به همین صورت به کار می‌روند، مانند کلمات اتوماتیک، سیستماتیک، دیپلماتیک، اکادمیک، دموکراتیک، سمبولیک و غیره. در مورد کلمات مختوم به «ـیست» وضع به گونه‌ای دیگر است. این کلمات اساساً در زبان فارسی در مورد انسانها و گاه حکومتها به کار می‌روند، اما پس از الحاق پسوند به آنها به غیر انسان ـ مفاهیم و نهادها ـ اختصاص می‌یابند. عقاید، شیوه‌های کمونیستی؛ گروهک تروریستی و غیره. در حقیقت این صفات به جای صفات غیرموجود *کمونیسمی، *تروریسمی و غیره به کار رفته‌اند.

گفتیم که بعضی کلمات فارسی نیز هست که در عین صفت بودن با «ـ نی» صفت‌ساز نیز به کار رفته‌اند. این کلمات از این قرارند:

جاودان ← جاودانی	اکبر ← اکبیری
باستان ← باستانی	خط خط ← خط خطی
ساخته ← ساختگی	خال خال ← خال خالی
پروار ← پرواری	تپل ← تپلی

بی‌شک الحاق «ـ نی» به این کلمات نیز به قیاس صفات مختوم به «ـ نی» صورت گرفته است.[2]

● تغییرات صوری پسوند و پایه

«ـنی» در الحاق به بعضی پایه‌ها دچار بعضی تغییرات می‌گردد، پایه نیز در بعضی موارد منحصری دگرگون می... این شرح

۱) «ـنی» هنگام الحاق به بعضی کلمات مختوم ... (-a/-e=) به «ـگی» (-gi=) تبدیل می‌شود: خانوادگی، خانگی، همسنگی و غیره

۲) در الحاق به کلمات زیر به شکل «ـوی» (= ... می‌شود

الف) در تعدادی از کلمات عربی و فارسی مختوم به ... این حالت اگر مصوت پایانی کلمه e- باشد، به a- بدل می... ← کروی، حلقه ← حلقوی، کله ← کلوی، ربه ← ... عربه ← عربوی، گنجه ← گنجوی، فرانسه ← فرا...

ب) در تعدادی از کلمات مختوم به «ـ نی» در ای... مصوت پایانی پایه به a- بدل می‌شود: ثانی ← ثنوی، ثانوی، نبی ← نبوی، دهلی ← دهلوی، ساری ← ... مانی ← مانوی

پ) در تعدادی از کلمات مختوم به «ـا» (â-=) (در ... با «ـ ی» نوشته می‌شود) در این حالت â- پایانی پایه به a... بدل می‌شود: دنیا ← دنیوی، اخری ← اخروی (این ... فارسی منسوب به اخرت نیز می‌توان گرفت)، ع... عیسوی، مصطفی ← مصطفوی، رضا ← رضوی ... مصوت ... هجای آغازی به a، در نتیجهٔ همگونی با مصو... دوم).

ت) در الحاق به بعضی کلمات مختوم به «ـو» (u=) ... حالت مصوت u- به a- بدل می‌شود: خواجو ← خواجَ... ← مینَوی (در این کلمه u- گاهی نیز به o- بدل می‌شو... مینو پس از الحاق «ـنی» به آن بدون تغییر u- نیز به کا... مینوئی)

کلیهٔ موارد فوق سماعی و منحصر به تعداد خاصی هستند و صفات نسبی جدید با آنها قیاس نمی‌شود.

صفات نسبی زیر کاملا سماعی هستند هروی ← هرات، رازی ← ری، مروزی ← مرو، مدنی ← مدینه (مدینه‌ای نیز رایج است)، ماهوی ← ماهست، بخاری ← بخارا، سوری ← سوریه (سوریه‌ای نیز رایج است)، ارموی ← ارمیه، ارومیه، لغوی ← لغت، اموی ← امیه.

۱۰) اسمهایی که به «ـ شناسی» ختم می‌شوند در الحاق «ـ نی» به آنها این حرف به «ـ شناختی» بدل می‌شود: جامعه‌شناسی ← جامعه‌شناختی، روان‌شناسی ← روان‌شناختی و غیره. گاهی نیز «ـ شناسی» به «ـ شناسانه» بدل می‌شود جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه.

۱۱) کلماتی که به «ـ نگاری» ختم می‌شوند، در الحاق «ـ نی» این حرف به «ـ نگاشتی» بدل می‌شود فرهنگ‌نگاری ← فرهنگ‌نگاشتی

۱۲) بعضی صفات نسبی پایه‌ای از ریشهٔ خود ندارند: در فارسی معاصر سمعی و شنیداری صفت نسبی منسوب به گوش‌اند؛ بصری و دیداری صفات نسبی منسوب به چشم‌اند

دسته‌جمعی، درون‌گروهی، برون‌مرزی، بین‌المللی، من‌ـ عندی، دوگوشی، درگوشی، تودلی (بره) نیز فاقد پایهٔ مستقل‌اند پایهٔ این صفات یا مضاف و مضاف‌الیه‌اند یا حرف اضافه و اسم

● پسوند «ـ نی» و علامت جمع

تقریباً در تمام صفاتی که از آنها بحث شد پسوند به کلمهٔ مفرد چسبیده است، اما تعدادی مثال در دست است که «ـ نی» به صورت جمع آنها ملحق شده است. این کلمات در اکثر قریب به اتفاق موارد از جمعهای عربی مختوم به «ـ ات» و در چند مورد از جمعهای مکسر و جمعهای فارسی مختوم به «ـ ان» هستند. از این قرار: انتخاباتی، اطلاعاتی، انتشاراتی، احساساتی، ادبیاتی، تبلیغاتی، تعلیماتی، تشکیلاتی، تدارکاتی، تسلیحاتی، تحقیقاتی، تجملاتی، تحملاتی، تظاهراتی، خدماتی، خیالاتی، صادراتی، طبقاتی، عملیاتی، مطبوعاتی، مقرراتی، مطالعاتی، مبارزاتی، مخابراتی، وارداتی، ادواری، اشرافی، اصولی، اقساطی، حقوقی، عقلانی

دقت در جمعهای مذکور نشان می‌دهد که آنها را در سه دستهٔ متفاوت باید طبقه‌بندی کرد. یک دسته کلماتی هستند که صورت مفرد ندارند یا مفرد و جمع آنها به دو معنی به کار می‌رود و بنابراین معنایی که در جمع از آنها اراده می‌شود، معنایی مستقل است. کلمات انتخابات، احساسات، ادبیات، انتشارات، اشراف، تظاهرات، تشکیلات، تسلیحات، حقوق، صادرات، عملیات، مطبوعات، مخابرات، واردات

دستهٔ دیگر از کلماتی مانند تبلیغات، تعلیمات، تحقیقات، تجملات، مکاتبات، مسابقات، مطالعات تشکیل شده‌اند که ... آنها با جمع آنها اختلاف معنی ندارد.

دستهٔ سوم از کلماتی تشکیل شده‌اند که بیشتر به ... مجموعه‌ای از چیزها یا مفاهیم‌اند به جمع آحاد آنها، ... مقررات (مجموعهٔ قوانین و آئین‌نامه‌های مربوط به موضوع)، مبارزات (مجموعهٔ کارهایی که مبارزه نامیده می‌ـ ...) اصول و غیره

در بیشتر مثالهای این سه دسته از نظر فارسی‌زبانان ... جمع، به ویژه مهمترین معنی آن یعنی تعدّد، ضعیف و گاهی ... است. در حقیقت بیشتر این کلمات در زبان فارسی در مفهو[م] جنس به کار می‌روند و به جای بسیاری از آنها می‌توان ... مفرد عربی آنها را که بر مفهوم جنس دلالت می‌کند یا فارسی آنها را به کار برد مثلا به جای تعلیمات، تحـ ... تبلیغات، تدارکات می‌توان آموزش، تحمل، تبلیغ و تدارک ... برد. به جای «مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات» می‌توان «... مطالعه و تحقیق» گفت. به جای «ادارهٔ خدمات» می‌توان «ارائهٔ خدمت» به کار برد. به جای «اقساطی» می‌توان از ... «قسطی» استفاده کرد و غیره، بدون اینکه تفاوت معنی ... پیش آید. به جای بعضی دیگر معادل فارسی مفرد ... است مثلا به جای تشکیلات، سازمان وضع شده است ... اینها نیز ترجمهٔ معادلهای فرنگی هستند که در زبان اصـ ... صورت مفرد به کار می‌روند و یا به صورت جمع، اما ... خاصی که تعدد از آن فهمیده نمی‌شود مثلا مطبوعات ... presse فرانسه (press انگلیسی)، حقوق ترجمهٔ droit ... (معادل law در انگلیسی)، تظاهرات ترجمهٔ nstration ... manifestation فرانسه، انتخابات ترجمهٔ election فرانسه ... البته در فرانسه به صورت جمع نیز به کار می‌روند، اما ... وقتی که گفته می‌شود مردم امروز تظاهرات کردند یا ... مجلس برگزار شد معنی چند بار تظاهرات کردن یا ... انتخاب کردن از آنها اراده نمی‌شود، بلکه حضور در ... جای دیگری با دادن شعار و مجموعهٔ کارها و فعالیتها ... انتخاب نمایندگان مجلس منتهی می‌شود از آنها خواسته ... ادبیات معادل litterature (literature انگلیسی) یا ettres ... به جای آن ادب هم مستعمل است و معنی جمع ندارد ... رشته‌ای است که در آن از ارسال پیام از راه دور بحث ... اداره‌ای است که به طریق تلفن و تلگراف و فکس پیا ... می‌شود. انتشارات اداره یا مؤسسهٔ نشر است؛ به ... مجموعه آثار منتشر شده نیز اطلاق می‌شود و ... انتشاراتی معادل «مربوط به نشر» است و معنی ... اطلاعات نام اداره‌ای است که اطلاعات مختلف سیا ...

آنوقت متوجه مهارت دستهای کوچك زرد و تُپُل او شد.

☐ توسری‌خور در مقابل martyr

آنتوان ناچار شد انصاف دهد که توسری‌خور هم نیستند.

☐ بازبازیها در مقابل ces amours

بازبازیها از حالا جسمهایشان را بار کرده‌اند

☐ ارا در مقابل parce que

چرا؟ ارا!

☐ سِرتغ در مقابل bute

آخر پشت این پیشانی سرتغ چه می‌گذرد؟

☐ جرت و قوز در مقابل faraud

آن جوانك جرت و قوز را که نامزد ویل بود نشان داد

☐ این پسرهٔ جعلق در مقابل Ce petit imbécile

چه حماقتی کردم! آنهم برای این پسرهٔ جعلق.

☐ بدگل نیست در مقابل elle est assez belle

ماری- روز است. بدگل نیست

☐ شلنگ برداشتن در مقابل marcher à grandes enjambées

دانیل چند شلنگ برداشت

☐ به عقل جن هم نمی‌رسد در مقابل on n'inventerait pas ces choses-là!

اینها حرفهایی نیست که به عقل جن هم برسد!

☐ خندهٔ بغبغوار در مقابل rire de tourterelle

با خندهٔ بغبغوارش خندیده بود

☐ کلپتره در مقابل des sottises

به زور مشغول کلپتره گفتن بود.

☐ ندیدبدیدها در مقابل des retardés

ندیدبدیدها! چشمم به نسل جوان روس!

☐ داشی در مقابل frérot

حسابی به دردسر افتادیم، مگر نه، داشی؟

☐ ترگل ورگل در مقابل de carnation lumineuse

هر دو مو بور و باریك اندام و ترگل ورگل بودند

☐ خیط کاشتی در مقابل Tu fais un bide

باز هم خیط کاشتی!

☐ چُلمَن در مقابل godiche

یك کلفت چلمن اهل برتانی

☐ شکمش مالش می‌رفت در مقابل son estomac lui causait des tiraillements

از روز پیش هیچ نخورده بود و شکمش مالش می‌رفت.

☐ دوز و کلك جور کردن در مقابل manigancer son coup

امروز داریم می‌بینیم که آلمانیها چه دوز و کلکی جور کرده بودند!

☐ آب‌خنک‌خوردن[=به‌زندان افتادن]درمقابل être mis à l'ombre

ترسم از این نبود که مدتی بروم آب خنك بخورم.

☐ زرشك! در مقابل ouiche!

با خودم گفتم که لابد خانهٔ رفقا جایی برای خوابیدن
می‌کنیم. زرشك!

☐ خپله در مقابل trapu

اکنون حتی سر نسبتاً خپله‌ای بود.

☐ فلنگ را بستن در مقابل décamper

همهٔ برادرها فلنگ را بسته بودند

☐ سر کسی را شیره مالیدن در مقابل avoir qqn

سر همه‌شان را یك به یك شیره مالیده است.

☐ کپیدن در مقابل roupiller

چون وقتی که بیدار بود نمی‌خواست کسی کپیده باشد

☐ ای زکی! در مقابل Ah, putain!

آی زکی! شادیهای خانوادگی من!

☐ رُسّ کسی را کشیدن در مقابل en faire baver à qqn

رُسّتان را کشیده‌اند

☐ هوا پس است در مقابل ça va barder

به هر حال، هوا پس است، حواستان باشد، بچه‌ها!

☐ سر و گوش آب دادن در مقابل prendre le vent

یك دقیقه می‌روم بالا سر و گوش آب بدهم.

☐ شِرّوور به هم بافتن در مقابل s'en dire des sottises

چقدر شرّوور به هم بافته‌اند!

☐ راست و ریس کردن در مقابل replâtrer les choses

با مذاکرات سیاسی کارها را راست و ریس کند.

☐ توی هچل افتادن در مقابل être dans un foutu pétrin

ما توی بد هچلی افتاده‌ایم.

☐ پا توی کفش کسی کردن در مقابل asticoter qqn

بی‌جهت پا توی کفشش می‌کند.

☐ سنگ قلاب کردن در مقابل débarquer

تا حالا مرا سنگ قلاب کرده بودند.

☐ درز گرفتن(مطلبی) در مقابل couper court

مطلب را درز گرفت و به گفتهٔ خود افزود

اینها همه مشتی بود از خروار و خوش نشستن این تعابیر فاخر و حافظانه، سبب می‌شود که علاوه بر لذ
آموختن از محتوای رمان، از ترجمهٔ آن نیز نکته‌ها بیا

* از آقای ابوالحسن نجفی بابت در اختیار قرار دادن معادل فرانسوی سپاسگزارم

نگاهی دیگر به

از کاخ شاه تا زندان اوین

ناصر ایرانی

...ن نراقی، *از کاخ شاه تا زندان اوین*، ترجمهٔ سعید آذری، تهران، ...سسهٔ خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲.

...سه خیزش سیاسی- اجتماعی بزرگ که در تاریخ معاصر ایران ...ی داده، انقلاب اسلامی بنیادی‌ترین دگرگونیها را در زندگی ...اعی و فردی مردم ایران موجب شده است. دو خیزش اوّل، ... انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت، با آنکه به ... حتی شدند یا شکست خوردند دستاوردهایی داشتند و ...لاتی را در روابط ملی و بین‌المللی ایرانیان پدید آوردند که ...توان گفت جامعهٔ ما در نتیجهٔ هر یک از این دو خیزش از جهات ...ار مهمی دیگر همان جامعهٔ پیش از آن خیزش نبود.

دستاورد انقلاب مشروطه قانون اساسی بود و مهمترین پیامد ...انقراض سلسلهٔ قاجاریه که به شیوهٔ استبداد شرقی حکومت ...کرد و منافع نخبگان آزمند و واپسگرای حاکم و قدرتهای ...حوی بیگانه دست و پایش را طوری بسته بود که قادر نبود ... را با زمان هماهنگ سازد. رجال خردمند و کاردان و ...سیاسی را هم که می‌توانستند در جامعهٔ سنتی ایران ...گونیهای بنیادی به وجود آورند خفه کرد یا رگ زد و ... ترتیب گور خود را نیز کند.

...با انقراض سلسلهٔ قاجاریه تاریخ ایرانِ کهن پایان می‌یابد و ...ازی جامعه و توسعهٔ همه جانبهٔ آن به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر ...ل می‌شود، ولی متأسفانه به دلیل غفلت رهبران مردم و دخالت ... بریتانیا سلسلهٔ پهلوی جای سلسلهٔ قاجاریه را گرفت که ...مه‌های نوسازی‌اش، با وجود دستاوردهای کم و بیش مثبتی که ...ند، به سبب تعارضهای عمدتاً نالازمشان با ارزشهای پایدار ...گی و دینی ایرانیان و نیز پدیدآوردن نارضاییهای عمیق که ... از توزیع نامتعادل ثروت جامعه و رفاه اقتصادی بود (و ... انبوه تهیدستان شهری را به وجود آورد) و محرومیت از ...کت در ادارهٔ امور سیاسی کشور (که خواست قشرهای ...ط و بالای جدید بود) شاید مهمترین دلیل ناگزیری و پیروزی انقلاب اسلامی شدند.

هر دو شاه پهلوی قانون اساسی را تا حد زیادی زیر پا گذاشتند ولی این دستاورد مهم انقلاب مشروطه چنان عزت و احترامی در دل و ذهن ایرانیان داشت که هیچ یک از آن دو جرئت نکرد حاکمیت آن را رسماً نفی کند. قانون اساسی با وجود تمام لطمه‌هایی که خورد زنده ماند و تا روزی که سلسلهٔ پهلوی سلطنت می‌کرد الهامبخش مردم در مبارزه بر ضد این سلسله بود.

شکست ظاهری جنبش ملی شدن صنعت نفت محسوس‌تر بود زیرا که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به صورت خشنی بر آن نقطهٔ پایان گذاشت و دولتی را که این جنبش بر سر کار آورده بود تا به اهداف آن جامهٔ عمل بپوشاند سرنگون کرد و رهبر جنبش، دکتر محمد مصدق، را دستگیر و محاکمه و زندانی نمود و دولتی دست‌نشانده را به حکومت رساند که آمادهٔ هر نوع خدمت ممکنی به دشمنان جنبش بود. با وجود این، بزرگترین دستاورد جنبش که قانون ملی شدن صنعت نفت بود رسماً محترم شمرده شد و به واقع زنده ماند چون این قانون هم، مثل قانون اساسی، بلافاصله در دل و ذهن مردم ایران عزت و احترام یافت.

کودتای ۲۸ مرداد، که جنبش ملی شدن صنعت نفت را به ظاهر شکست داد، پیامد تاریخی عبرت‌آموزی داشت: دست دولت انگلیس را تا حدی از ایران کوتاه نمود و پای دولت ایالات متحده را به ایران باز کرد. و در نتیجهٔ روابط خاصی که بین شاه و امریکا به وجود آمد، شاه امکان یافت شیوه‌ای از حکومت را پیش گیرد و برنامه‌هایی را در نوسازی کشور تدوین و اجرا کند که به یقین مهمترین دلیل ناگزیری و پیروزی انقلاب اسلامی بود.

اگر چنین نگاهی به سرانجام انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت، درست باشد، این نیز درست است که بگوییم آن انقلاب و جنبش گرچه به تمام هدفهای اعلام شدهٔ خود دست نیافتند اولاً بدون پیروزیهای بزرگ هم نبودند و ثانیاً حسابهایی را باز کردند که بعداً در انقلاب اسلامی تسویه شد

منتهی، تا جایی که به ترکیب طبقاتی نخبگان حاکم و امتیازهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی افراد آن و همچنین به موقعیت اجتماعی و رفاه اقتصادی قشرهای متوسط و پایین جامعه مربوط می شود، انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت دگرگونی ریشه‌ای مهمی پدید نیاوردند. افراد جدیدی، انقلابی و غیر انقلابی، افتخار عضویت در باشگاه اختصاصی نخبگان حاکم را یافتند و از مزایای آن برخوردار شدند ولی ترکیب طبقاتی نخبگان حاکم و امتیازهای ایشان در اساس همان بود که سابقاً بود و در زندگی قشرهای اجتماعی دیگر نیز دگرگونی محسوسی رخ نداد. به عنوان مثال، در فهرست نام رئیس‌الوزراها و وزیران ۹ کابینهٔ دورهٔ اول مجلس شورا، ۶ کابینهٔ دورهٔ فترت پس از آن، ۱۳ کابینهٔ دورهٔ دوم مجلس، ۳ کابینهٔ دورهٔ فترت پس از آن، ۴ کابینهٔ دورهٔ سوم مجلس، ۱۹ کابینهٔ دورهٔ فترت پس از آن، ۶ کابینهٔ دورهٔ چهارم مجلس، و حتی در ۴ کابینهٔ رضاخان سردارسپه که پس از انقلاب مشروطه تا به سلطنت رسیدن رضاشاه بر کشور حکومت کردند به ندرت نامی جز السلطنه‌ها و الدوله‌ها و الملک‌های عضو باشگاه نخبگان عهد قاجاریه به چشم می‌خورد (← *دولتهای عصر مشروطیت*، به کوشش جمشید ضرغام بروجنی، از انتشارات ادارهٔ کل قوانین مجلس شورای ملی، بی‌تا.)

امّا انقلاب اسلامی به شیوه‌ای انقلابی دگرگونیهای بنیادی در زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان به وجود آورد و پیش از همه نخبگان حاکم رژیم پهلوی را آماج حمله قرار داد. آنان را از تمام امتیازهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادیشان محروم ساخت، اموالی را که در ایران داشتند مصادره کرد، و کسانی از ایشان را که فرصت یا میل فرار از کشور نداشتند به زندان انداخت و برخی از آنان را در برابر جوخهٔ اعدام قرار داد. به عبارت دیگر، نخبگان حاکم نخست بار بود که در تاریخ معاصر ایران، و نمی‌دانم شاید در تمام طول تاریخ ایران، یکجا به دست مردم شکست خوردند و به نفرین‌شدگان زمین پیوستند. بسیاری از روشنفکران و روزنامه‌نگاران و مدیران تا پایین‌ترین سطوح مدیریت هم که خواه و ناخواه، به میل آزاد خویش یا بنا بر ضرورت شغلی، به آن نخبگان خدمت می‌کردند به درجات مختلف تنبیه شدند و به خیل شکست‌خوردگان پیوستند. خلاصه، کمتر کسی از ایرانیان بود که یا در ردیف شکست‌خوردگان جای نگیرد یا در صف پیروزشدگان. البته سقوط از اوج پیروزمندی به حضیض شکست‌خوردگی هم بود و فراوان هم بود، به ویژه در نخستین سالهای انقلاب.

دامنهٔ نفوذ و تأثیرات تکان‌دهندهٔ انقلاب اسلامی از مرزهای ایران فراتر رفت و تا دورترین نقاط جهان گسترش یافت و یا الهام‌بخش عمل انقلابی شد یا مایهٔ وحشت دولتهای محافظه‌کار. لذا طبیعی بود که اندیشمندان و روزنامه‌نگاران و سیاستمداران ایرانی و خارجی در پی آن برآیند که ریشه‌های انقلاب اسلا
دلایل پیروزی آن و شکست رژیم شاه و دولت ایالات متحد
حامی آن رژیم بود بجویند و توضیح دهند. به عقیدهٔ من هر
روز پیروزی انقلاب فاصلهٔ بیشتری می‌گیریم و احساسا
موافق و مخالف بیشتر فروکش می‌کند کتابهایی که خار
باب انقلاب اسلامی می‌نویسند در مجموع از لحاظ علمی
می‌شوند و اندیشه‌های بهتری را بیان می‌کنند. ولی خود ا
که در کانون این انفجار انقلابی بوده‌اند و پیامدهای زیر و ر
آن را با تمام وجود حس کرده‌اند و طبعاً می‌بایست
درست‌تری از علل و نتایج آن داشته باشند، جز پژوهندگا
کشورهای عربی به تحصیل و تحقیق مشغولند و پژوهشها
بخشی است از تحقیقات دانشگاهی غرب. به عنوان مثا
مهران کامروا نویسندهٔ *انقلاب در ایران، ریشه‌های آشو*
نشر دانش، سال ۱۱، شمارهٔ ۶، مقالهٔ «انقلابی که ناگزیران
قلم ناصر ایرانی)، کار جدایی صورت نداده‌اند که
درسهای تاریخی این تجربهٔ بی‌نظیر را به درستی استخرا
در حافظهٔ ملی ایرانیان به گونه‌ای ثبت نماید که فراموش

کتاب *از کاخ شاه تا زندان اوین* نوشتهٔ آقای احسان
توجه به این کمبود اثری است ارزشمند و خواندنی. جو
مربوط به هنگام انتشار متن فرانسهٔ آن در *نشر دانش* معر
شده است (← *نشر دانش*، سال ۱۲، شماره ۲، مقالهٔ «
پاریس به کاخ نیاوران و زندان اوین» به قلم آزاد بر
خوانندگان شاید بدانند که نویسنده در بخش اوّل کتاب
هشت دیدار و گفتگوی خود با شاه پرداخته که نخستین
اوّل مهر و آخرین آن روز ۲۴ دی ۱۳۵۷ صورت گرفته
بخش دوم خاطرات سه بار زندان را بازگفته که در اولین
انقلاب تجربه کرده بود.

نویسنده در هشت دیداری که با شاه داشته در حد
محدودهٔ پرسشهای او حقایق تلخی را که شاه هیچ‌گاه
شنیدنشان نداشته با او در میان می‌گذارد. در عین حال
موشکافانه‌ای به وجنات و حرکات شاه می‌نگرد و ضمن
کوتاه و پراکنده‌ای وضع روانی شاه را در آخرین
سلطنتش تشریح می‌کند (کتاب از این لحاظ سند مونه

...ری که از شاه ارائه می‌دهد بی‌شباهت به تصویر قهرمانان ...ردیهای یونان نیست که در سرنوشتشان عاقبت شومی رقم ...رده است که از آن گریزی نیست. به چپ بروند یا همان ...قبت روبه‌رو می‌شوند به راست بروند با همان. کتاب احسان ...راقی نشان می‌دهد که شاه نیز دقیقاً دچار همین موقعیت تراژیك ...شده بود چه گوش به راه‌حلهای مشاوران معقولترش، و از جمله ...ترش، می‌سپرد و دست دوستی به سوی ملت دراز می‌کرد و در ...د جبران مافات برمی‌آمد و چه پند مشاوران زورمدارش را ...رد گوش می‌نمود و مشت آهنین به کار می‌برد سرانجام به همان ...جی می‌رسید که باید می‌رسید: فرار تحقیرآمیز از کشور و مرگ و ...فن در سرزمین بیگانه.

در تراژدیهای یونان خدایان سرنوشت قهرمانان را رقم ...زنند و خود ایشان را اختیاری و طبعاً گناهی نیست. در ...نوشت شاه هم دست قدرتهای برتر در کار بود. آقای نراقی از ...قول ماروین زونیس نویسندهٔ کتاب *سقوط شاه* می‌نویسد.

...دخالت عمیق ایالات متحده در زندگی ایرانیها، عملاً در تمام مراحل رژیم شاه و همچنین وقوع انقلاب ملت ایران که صراحتاً رژیم را مردود می‌دانست، مؤثر بود. *امریکا مسئول آن چیزی است که در ایران پدید آمد*، زیرا به شدت خود را به سلسلهٔ پهلوی مربوط ساخته بود. چه‌بسا اگر ایالات متحده در مراحل مختلف رژیم شاه به طرق متفاوتی عمل می‌کرد، *سرنوشت دیگری برای او رقم زده می‌شد* (ص ۷ـ۲۴۶. تأکیدها را نویسندهٔ مقاله افزوده است).

...ین همه، گرچه ایالات متحده به واقع *مسئول آن چیزی است ...ایران پدید آمد*، شاه نیز اختیار آن را داشت که با هوش و فرصت ...ود حقوق و آزادیهای سیاسی ملت را محترم بشمارد و دست ...ت مطلق‌العنان بردارد که خواه و ناخواه فسادپرور است، ...شاوران کارشناس و دلسوز و صدیق که می‌توانند ...ـ طبیب حاذق به موقع درد را تشخیص دهند و درمان کنند، و ...چاپلوسان نوکرصفت که در حکومت به راستی ...سرنوشت شومند. چنین چاپلوسان نوکرصفتی با فضای ...ی که دور و بر شاه ساختند چشمهای او را بر واقعیتهای تلخ بستند و او را به جایی رساندند که روزی، تنها و گیج و افسرده و بیمار، خویشان فاسد و آزمندش، همه به خارجه گریخته، بشنود انقلابیون برق سراسر پایتخت و حتی کاخش را قطع کرده‌اند و همه جا را در تاریکی مطلق فرو برده‌اند.

احسان نراقی می‌نویسد پس از آنکه برق اضطراری کاخ به کار افتاد، شاه پشت پنجره‌های دفترش رفت و «با حالتی پریشان» طوری پایتخت کشورش را نظاره کرد که «گویی با چشم به دنبال شهرش» می‌گردد و «با صدایی حاکی از اضطراب و تسلیم» گفت «تاریکی بر تمام شهر سایه افکنده است!» (ص ۹ـ۱۷۸)

یا روز دیگری پس از ختم مصاحبه با خبرنگار فیگارو، او را کنار پنجرهٔ دفترش برد و صدای تظاهرکنندگان را که گویا «مرگ بر شاه» فریاد می‌زدند شنید. آن گاه رو به خبرنگار کرد و از او پرسید: «اگر شما به جای من بودید چکار می‌کردید؟»

و جواب شنید «خبرنگاری، اعلیحضرت» (ص ۴ـ۲۳۳)

آیا این برای پادشاهی که تا چندی پیش درس حکومت به سران جهان می‌داد تاب‌نابرداری ـ کمك نیست؟

بخش دوم کتاب که به خاطرات زندان اختصاص دارد حاکی از آن است که نویسنده، برای آنکه ایام حبس را به بطالت نگذراند، از یك سو به فعالیتهای اجتماعی از قبیل تشکیل انواع کلاسهای درس مشغول می‌شود و از سوی دیگر به مشاهدهٔ حال زندانیان که وابسته به گرایشهای سیاسی از مشیهای راست یا مشیهای چپ بودند می‌پردازد و توصیفهای منصفانه و هوشمندانه‌ای به دست می‌دهد که بخش دوّم کتاب را به معادلترین و موثرترین سندی که تاکنون از زندانهای بعد از انقلاب ایران انتشار یافته بدل می‌کند. البته او در این بخش خود را محدود به بازگویی آنچه در زندان دیده و شنیده نمی‌کند بلکه جابه‌جا از جزء به کل می‌رود و مثلاً ضمن برخورد با فلان زندانی ساواکی تاریخچهٔ ساواك و زندگینامهٔ بسیار مختصری از تیمور بختیار نخستین رئیس آن و نیز خاطراتی را که از پاکروان دومین رئیس ساواك دارد باز می‌گوید؛ یا مشاهدهٔ احوال فلان زندانی جوان مجاهد را بهانه قرار می‌دهد و به تشریح عناصر تشکیل‌دهندهٔ ایدئولوژی سازمان مجاهدین می‌پردازد و سیاستهای خطرناك و از همان ابتدا محکوم به شکستی را نقد می‌کند که این سازمان پس از پیروزی انقلاب پیش گرفت و باعث شد به خشونت شوم رایجی در ایران انقلابی شود.

غم‌انگیزترین مشاهدهٔ احسان نراقی در زندان مربوط به پزشکی است که در سال ۱۳۲۲ در سن چهارده‌سالگی به لطف رابطهٔ خانوادگی با یکی از رهبران حزب توده به شوروی سابق فرستاده می‌شود تا به تحصیل علم طب مشغول شود و خواه و ناخواه بیست سال در آن کشور می‌ماند. در این مدت شرایط

پلیسی حاکم بر آن کشور که یادآور فضای اجتماعی توصیف شده در رمان ۱۹۸۴ اثر جرج اورل بود از او موجود چنان مطیع و ترسویی می‌سازد که آمادهٔ همرنگی با هر جماعتی است. خود او تعریف می‌کند که در شوروی همواره «سعی می‌کرد نه کار شک برانگیزی انجام دهد و نه حرفی سوءظن آمیز بگوید... خلاصه، او می‌دانسته که برای گذراندن یك زندگی بدون مشکل در شوروی باید همیشه مشغول باشد... به همین دلیل داوطلب شده بود تا علاوه بر هشت ساعت کار عادی روزانه‌اش، هشت ساعت هم شبانه در بیمارستان بماند. او به عنوان جراح متخصص زنان بیشتر وقتش را در اتاق عمل که خود را ایمن‌تر احساس می‌کرد می‌گذرانیده است: چون در این محل نه تنها خود را کسی می‌دانسته، بلکه دکترهای بیهوشی و پرستاران، به خاطر رعایت بهداشت، دهان خود را می‌بستند و بیمار هم که بیهوش بود؛ در نتیجه، هیچ‌کس حرفی نمی‌زد تا برایش خطرناك باشد.»

غم‌انگیز اینکه فردای روزی که پزشك مزبور این حرفها را به نویسنده می‌گوید، وقتی او باز دربارهٔ تشکیلات بیمارستانها در شوروی چیزهایی می‌پرسد، پزشك می‌گوید: «دیروز خیلی حرف زدم. به خاطر خدا دیگر سؤالی نکنید. دچار کابوس می‌شوم. حاضرم یك بار دیگر جواب را بدهم، امّا به شرط آنکه آخرین بار باشد. به هر حال، وقتی در بیمارستان بلندگو صدایمان می‌کرد درست مثل همین جا [منظور زندان اوین است] بود. یعنی هیچ وقت نمی‌دانستیم برای چه ما را خواسته‌اند، ملاقاتی ساده در پیش داشتیم و یا اینکه می‌خواستند تشویق یا تنبیهی را اعمال کنند؛ بدین معنی که به شهری مورد علاقه یا برعکس، شهری نامطلوب منتقلمان نمایند. همیشه امکان همه‌چیز بود و هیچ‌کس به فردایش اطمینانی نداشت.» (ص ۳ـ۲۷۲)

نویسنده پس از توصیف حالات این پزشك نگونبخت از حزب توده سخن می‌گوید و سیاستهای آن حزب را پس از پیروزی انقلاب اسلامی تشریح می‌کند.

کتاب *از کاخ شاه تا زندان اوین* خواندنی است گرچه ترجمهٔ شتابزده، مجادله‌های عمدتاً بالازم ناشر با نویسنده در پانوشت بسیاری از صفحات (به نظر می‌رسد ناشر برخی از پانوشتها را به این قصد نوشته که کتاب آسانتر اجازهٔ انتشار بگیرد ولی هر جا هم که نویسنده دربارهٔ گروهها و اشخاص مورد علاقهٔ ناشر نظری ابراز کرده یا حتی صفتی به کار برده که ناشر نمی‌پسندد، در پانوشت «نادرست» را «درست» کرده است. این کار بیش از آنکه بی‌لطفی ناشر به نویسنده باشد نشانهٔ بی‌اعتمادی او به شعور خواننده است)، و دست و دلبازی فراوان در به کار بردن *ویرگولهای بیجا و حمله خراب کن لذت خواندن کتاب را مخدوش می‌کند.*

فرهنگ شهرها و روستاهای ایرا

سیدعلی ال

فرهنگ جغرافیایی *آبادیهای ایران*. تهران، سازمان جغرافیایی نیر مسلّح، ۱۳۵۶ تاکنون، ۱۳۹ جلد [فعلا ۹۹ جلد در ۷۱ مجلّد منتشـ است].

غیر از تحقیقات و تتبّعاتی که در کتب جغرافیایی قدیم د شناسایی روستاها و شهرهای ایران زمین انجام شده، نخ کوششهایی که در عصر جدید در این باره صورت پذیرفت د محمدشاه قاجار بود. در دورهٔ پادشاهی وی اوّل بار پرسشنامه‌های ارسالی به گوشه و کنار کشور از امیران و دولتی درخواست شد که اطلاعات جغرافیایی مورد نیاز را شهرها و مناطق قلمرو خود فراهم آورند و به مرکز ارسال این پرسشنامه‌ها متضمن سؤالاتی دربارهٔ اوضاع اجتما اقتصادی هر ناحیه نیز بود. معلوم نیست که این اطلاعات نقاط کشور گردآوری و یا در مجموعه‌ای جغرافیایی استفاده شده باشد. پس از آن، نخستین تلاشهای منظّم د ناصرالدین شاه انجام گرفت. این پادشاه، که خود شیفتهٔ د مشوّق دانشمندان و پژوهشگران بود، از طریق ادارهٔ انط جدید بار کوشش کرد تا موجبات تدوین فرهنگ جغر کاملی برای شناسایی همهٔ نقاط ایران فراهم آورد. ا دانشمندان این عصر محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه ادارهٔ انطباعات) برای تألیف کتاب معروف *مرآت‌البلد* اولین فرهنگ جغرافیایی منظم ولی ناتمام دربارهٔ ایران می‌شود. پرسشنامه‌ای تهیّه و از فرمانروایان ولایات در- کرد که جغرافیای منطقهٔ خود را بنویسند و برای او بفر

به این ترتیب اطلاعات مفصلی دربارهٔ بسیاری ا کشور فراهم آمد. اما اعتمادالسلطنه توفیق اجرای کا خود را نیافت و چهار جلد موجود *مرآت‌البلدان* تنها - چهارم طرح کلی *کتاب او را شامل است*. شاید

...نامه‌های او از همهٔ ایالات کشور فراهم نشده باشد. ...دالسلطنه چهار جلد کتاب مذکور را در زمان حیات، میان ...‌های ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۶ ق، به طبع رسانید. اخیراً نیز طبع صفحی ...روانهٔ بازار شده است. در کتابخانهٔ وزارت دارایی هست دفتر ...خطی موجود است که، به نقل ایرج افشار، حاوی نخستهایی از ...گزارشهای حکام و دانشمندان ولایات ایران دربارهٔ منطقهٔ ...خوزستان است. این مجموعه، در حقیقت، گزارشهایی است ...مقدماتی که برای تألیف *مرآت‌البلدان* تهیه شده بوده و شامل ...اطلاعاتی است دربارهٔ تاریخ و جغرافیا و جغرافیای تاریخی ...شهرهای قم، کاشان، خوزستان، درهٔ لار و شمیران، اصفهان، ...فارس، گیلان، قزوین، جیرفت، کرمان و پاره‌ای از مناطق مرکزی ...ایران، و گوشه‌هایی از آن تاکنون جداگانه چاپ شده است[۲].

...پس از آن، در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، دیگر بار به همهٔ ...فرمانروایان ولایات دستور داده شد که رساله‌ای دربارهٔ چگونگی ...خصوصیات شهرستانهایی که در آن سکونت دارند تنظیم کنند و ...به مرکز بفرستند. این رسالات، پس از اینکه به مرکز رسیده، در ...کتابچه‌های منظمی صحافی شده و هم اکنون حدود ۱۴ مجلد آن در ...کتابخانهٔ سلطنتی سابق نگهداری می‌شود[۳].

در سال ۱۳۲۳ ش، ادارهٔ کل آمار و ثبت احوال وزارت کشور ...کتاب *اسامی دهات* کشور را تدوین و منتشر کرد. این کتاب، که ...جدولهایی مفصل از استانها و شهرستانها و دهستانهای کشور در ...آن درج شده، مجموعاً حاوی نام ۴۱۵۲۱ آبادی است که همراه با ...میزان جمعیت آنها ذیل اسامی دهستانها و شهرستانها مرتب شده ...است. سپس سال بعد، ادارهٔ مذکور کتاب دیگری با نام *جغرافیا و ...اسامی دهات* کشور در سه جلد منتشر ساخت که نسبت به کتاب ...اول مفصلتر و اطلاعات آن کاملتر و تازه‌تر بود و در مقدمه شرح ...کاملی دربارهٔ پیشینهٔ سرشماری در ایران و واحدهای تحول ...احوال مملکتی و قوانین و آیین نامه‌های مربوط به آن آمده که همه ...مفید و ارزشمند است. افزون بر آن، قبل از شرح آمار هر استان، ...صفحاتی به ذکر شرایط جغرافیایی و اسمهٔ باستانی و تاریخی آن ...اختصاص یافته و در پایان هر بخش نقشهٔ استان با مقیاس یك ...ملیونیم آمده است. در همین زمان، مفصلترین و مهمترین اثر ...موجود در این زمینه، یعنی *فرهنگ جغرافیایی ایران*، به تصدی ...سپهبد حسینعلی رزم‌آرا، میان سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲، به همّت ...ادارهٔ جغرافیایی ستاد ارتش پدید آمد. این فرهنگ ده جلد است و ...هر جلد آن به یکی از استانهای کشور تعلق دارد و چون ایران در ...آن زمان به یازده استان منقسم می‌شد جلد چهارم مختص به دو ...استان آذربایجان شرقی و غربی گردید. اطلاعات مندرج در این ...فرهنگ ده جلدی را دهها افسر و درجه‌دار ادارهٔ جغرافیایی ارتش ...فراهم آورده‌اند که منظم و الفبایی شده است. در مقدمهٔ جلد اوّل توضیحاتی دربارهٔ شیوهٔ گردآوری اطلاعات مربوط به موقعیت جغرافیایی، آب و هوا، مذهب، محصولات، جمعیت، صنایع و آثار قدیمه به دست داده شده است. براساس این نوشته، مأموران نظامی حدود پنجاه‌هزار بار به مناطق مختلف کشور سفر کرده‌اند.

فرهنگ جغرافیایی ایران مجموعهٔ بسیار مفید و ارزشمندی است که تا سالها یگانه مأخذ و منبع محققان جغرافیای ایران بود و اکنون نیز، با اینکه حدود چهل و اند سال از تألیف آن می‌گذرد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. اطلاعات مندرج در آن شامل نام فعلی محل، نام دهستان، بخش و شهرستانی که آبادی در آن قرار گرفته، موقع طبیعی، فاصله تا مرکز بخش، فاصله تا راه شوسه، جمعیت، مذهب، زبان، عادات و عرفهای اجتماعی، شغل و کار، آب و هوا، امراض بومی، انواع محصولات، ابنیه و سوابق تاریخی، صنایع دستی، معادن، تشکیلات اداری و اجتماعی، مدارس و دهها مطلب دیگر است. در آخر هر جلد نقشه‌هایی به مقیاس ۱:۵۰۰٬۰۰۰ از آن استان فراهم آمده است. از مزایای دیگر این فرهنگ این است که تلفظ دقیق اعلام جغرافیایی را با الفبای لاتین به دست می‌دهد و، در نتیجه، مشکلات ناشی از تلفظهای نادرست در آن کمتر دیده می‌شود[۴]. البته کاری با این دامنهٔ وسیع خالی از نقص نبود اما دایرهٔ جغرافیایی توفیق چاپ ویرایش دوم آن را نیافت و تنها به چاپ افست آن پرداخت. مقارن با کوششهایی که در ایران صورت می‌گرفت، ادارهٔ جغرافیایی وزارت کشور امریکا فرهنگی به انگلیسی با نام *Gazetteer of Iran* منتشر ساخت که در آن ۴۰۰۰۰ نام جغرافیایی ایران توضیح داده شده بود. این فرهنگ، با استفاده از کتب جغرافیایی قدیم و جدید فارسی و انگلیسی تألیف گردیده و، با توجه به محدودیت منابع، با ارزش شمرده می‌شود.

در سال ۱۳۳۹ ش، جغرافیدان ایرانی، دکتر لطف‌الله مفخم پایان، *فرهنگ آبادیهای ایران* را، که حاوی توضیحی دربارهٔ ۴۴۱۵۹ نام جغرافیایی بود، تدوین و منتشر کرد و، چون مؤلف در تدوین آن از روش الفبایی بهره جسته، استفاده از آن برای عموم در قیاس با *فرهنگ جغرافیایی* ارتش آسانتر است. چندین نقشهٔ ارزشمند نیز در لابلای صفحات آن به چاپ رسیده است. مؤلف مذکور چند سال بعد، *فرهنگ کوههای ایران* و *فرهنگ رودهای*

حاشیه

۱) رك. مقدمهٔ *مرآت‌البلدان* (ج ۱)، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، دانشگاه، ۱۳۶۷، ص ۳۵ و ۳۶

۲) «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ وزارت دارائی»، ایرج افشار، *فرهنگ ایران زمین*، ج ۶، ۱۳۳۷

۳) «از یادداشتهای یك استاد»، مجلهٔ یغما، سال ۳۱، ص ۶۰۷ و ۶۰۸

۴) مجلهٔ سپهر، دورهٔ اول، شمارهٔ اول (سال ۱۳۴۹ ش)، ص ۳۵ و ۳۶

ایران را، با استفاده از *فرهنگ جغرافیایی* رزم‌آرا، در دو جلد استخراج و تدوین کرده و به چاپ رسانده است که از آثار مفید و تقریباً منحصر به شمار می‌آید. کتاب ارزش دیگر *اسامی شهرهای ایران* در چهار مجلد است که آن را سازمان برنامه در سال ۱۳۴۴ بر اساس آمار به دست آمده از سرشماری سال ۱۳۳۵ و نیز با استفاده از بایگانیها و اطلاعات موجود در وزارتخانه‌های دولتی تنظیم و منتشر کرده است.

همچنین مرکز آمار ایران، پس از سرشماری سال ۱۳۴۵ و بر اساس آن، نخستین بار *فرهنگ آبادیهای* کشور را در چندین مجلد تهیه و چاپ کرد. آگاهیهای مندرج در این فرهنگ شامل اطلاعات مختلف در مورد راهها، منابع آب، مطالب مربوط به کشاورزی و دامداری و شرح تأسیسات دولتی هر محل است. از آن پس، مرکز آمار، پس از سرشماری سال ۱۳۵۵، به تجدید چاپ این کتاب بر اساس آمار جدید مبادرت کرد[5].

نام «ادارهٔ جغرافیایی ارتش»، در سال ۱۳۴۷، به «سازمان جغرافیایی کشور» تبدیل شد و یکی دو سال بعد در آن واحدی به نام «شورای جغرافیایی» به وجود آمد. از تصمیمات نخستین این شورا، که از جمله اعضای ثابت و فعّال آن دکتر محمدحسن گنجی استاد برجستهٔ جغرافیا بود، تهیه و تدوین فرهنگ جغرافیایی کامل و مبسوطی برای ایران را باید یاد کرد. بدین ترتیب، ادارهٔ علمی اطلاعات جغرافیایی در درون سازمان به وجود آمد و مهمترین وظیفهٔ آن تدوین فرهنگ جغرافیایی مورد نظر بر اساس نقشه‌های ۱:۲۵۰٬۰۰۰ بود. سازمان جغرافیایی مصمّم بود که وسیعترین و کاملترین مجموعهٔ اطلاعات جغرافیایی را در مورد همهٔ آبادیهای مسکون و غیرمسکون ایران به صورت منتظم فراهم آورد. اساس این طرح چنین بود که سازمان جغرافیایی کشور، با استفاده از عکسهای هوایی خود، که طی پانزده‌سال با تلاش و کوشش فراوان به دست آورده بود و نیز با تکیه بر نقشه‌های ۱:۲۵۰٬۰۰۰ (۱۳۹ نقشه) جمعاً ۱۳۹ جلد فرهنگ تهیه کند. انتخاب این نقشه‌ها بدین علت بود که در صورت تغییرات اداری در تقسیم‌بندی استانهای کشور از اهمیت تحقیقات انجام شده کم نشود. بر این اساس، مقرر شد که شورا و سایر افراد شایسته مطالعات کاملی انجام دهند. اجرای طرحی که متعاقب این تصمیمات تهیه و تصویب شد در حدود پانزده‌سال طول کشید.

پس از آن، حدود چهل تن از فارغ‌التحصیلان رشتهٔ جغرافیا آموزش دیدند. سازمان جغرافیایی برای اجرای طرح مهمّ خود پرسشنامه‌ای به عنوان شناسنامهٔ آبادیها در ۲۰ صفحه تنظیم کرد که حدود یکصد سؤال در آن مطرح شده بود. برای اجرای طرحهای مصوّب گروههایی مرکب از چند جغرافی‌دان، زبان‌شناس و لهجه‌شناس، همراه با فیلم‌بردار و عکاس، در منطقه‌ای که وسعت آن با هر یك برگ نقشه مطابقت می‌کر[د] تحقیق پرداختند. اطلاعاتی که بدین ترتیب طی سالها به دست [آمد] در سازمان جغرافیایی کشور تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی [شد]. همچنین مقرر گردید برای ۱۲۰ شهر بزرگ کشور مونوگر[افی] (تك‌نگاری) و برای هر استان یك کتاب فراهم شود. گروه[های] تحقیق کار خود را از اردیبهشت ۱۳۵۳ آغاز کردند. پس [از] ... سال، اولین جلد آزمایشی مربوط به شهرستان آباده، که عم[لیات] میدانی آن زیر نظر سرهنگ باباصفدم انجام شده بود، از [چاپ] بیرون آمد و برای نظرخواهی نزد صاحب‌نظران فرستاده [شد]. بدین سان، طرح *فرهنگ جغرافیایی آبادیهای* کشور به م[رحلهٔ] عمل در آمد. پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و ... جنگ، چند سالی پی‌گیری این طرح عظیم در بوتهٔ اجمال [ماند]، ولی، پس از پنج سال، دیگر بار ادامهٔ آن کار در دستور [کار] سازمان جغرافیایی قرار گرفت[6].

از *فرهنگ جغرافیایی آبادیهای ایران* تاکنون ۹۹ جلد [در ...] مجلد منتشر شده است. هر جلد، چنانکه اشاره شد، ... اسامی یك برگ نقشه در مقیاس ۱:۲۵۰٬۰۰۰ است و سراسر ایران شامل ۱۳۹ برگ نقشه و ۱۳۹ جلد کتاب بود. چون جلدها نامرتب به چاپ می‌رسد، هم‌اکنون آخرین یعنی جلد ۱۳۹، که به شرح شهرستان گوادر در بلو[چستان] پرداخته، به طبع رسیده است. در مقدمهٔ پاره‌ای از جلدها نقشه‌ها ۱۳۸ برگ ذکر شده، اما در جلدهای چاپ اخ[یر] اشتباه تصحیح شده است. ظاهراً وجه اشتباه این بود[ه که در] مجلدات اولیه برای ناحیهٔ کلاب در جوار بندر لنگه شمار[ه‌ای در] نظر گرفته نشده بوده، در حالی که در مجلدات اخیر این ... جای مستقلّی در نقشه پیدا کرده است.

در مقدمهٔ هر جلد، گفتار کوتاهی در معرّفی کتاب آمد[ه و شیوهٔ] استفاده از آن شرح داده شده است. همچنین جدولی [برای] تلفظ صحیح حروف فارسی و الفبای لاتینی در آن آمده ا[ست. در] این فرهنگ، شرح همهٔ شهرها و آبادیهای بزرگ و کوچ[ك و] مزارع به اختصار آورده شده است. توضیحاتی نیز دربار[هٔ] آبادیهای غیرمسکون، ذیل روستای مربوط، داده شده اس[ت.] مشخصات رودها و دشتها و کوهها و دیگر عوارض ط[بیعی]

...ی نقشه نشان داده شده، در شرح آبادیهایی که به آنها نزدیک هستند آمده و همچنین شرحی درباب ابنیهٔ باستانی و تاریخی هر محل به آن افزوده شده است.

برای تدوین این فرهنگ، غیر از تحقیقات میدانی پژوهشگران سازمان جغرافیایی کشور، از مطالعات و تحقیقاتی که در زمینهٔ مناطق مختلف ایران انجام یافته نیز استفاده شده است. تحقیقات در مورد هر محل البته طی سالهای متمادی، یعنی از ۱۳۵۳ تاکنون، انجام شده؛ اما، در مقدّمهٔ هر جلد تصریح شده که اطلاعات مربوط به آن در چه سالی گردآوری شده است. اطلاعات و آگاهیهای مندرج در مجلدات این کتاب کاملاً یکنواخت و یکدست نیست، چون کار گردآوری طی مدّتی طولانی انجام گرفته و هنوز هم ادامه دارد. بدیهی است که سرعت تغییرات و تحولات هر محل، به ویژه ساختار جمعیتی و مهاجرت و اصولاً تراکم جمعیت در جاهای مختلف، انعکاس آنها را مشکل می‌سازد. با این‌همه، طبعاً چاپهای بعدی این فرهنگ باید بر اساس آخرین داده‌های آماری باشد.

در آخر هر جلد نقشهٔ مربوط به آن عیناً چاپ شده که مفید است و علاقه‌مندان می‌توانند مطالب کتاب را در مقایسه با نقشه بهتر دریابند. البته سازمان جغرافیایی کشور همیشه دقیقترین نقشه‌های ایران را تدارک دیده، اما پیوسته از عرضهٔ آن به مؤسسات آموزشی و علاقه‌مندان جغرافیا، بر پایهٔ تفکّر سنتی متّکی بر آن، خودداری ورزیده است. بدیهی است در حال حاضر، که می‌توان به یاری ماهواره‌ها دقیقترین نقشه‌ها را فراهم کرد، دیگر جنبهٔ سرّیِ سنّتی نقشه مطرح نیست.

استفاده از این فرهنگ در حال حاضر نیز دشوار و وقتگیر است. باید جای احتمالی هر آبادی را در نقشه معین و آنگاه به جلدی که مختص شرح آبادیهای آن نقشه است مراجعه کرد و احیاناً برای پیدا کردن یک محل چندین جلد کتاب را بررسی کرد. لذا چاپ یک جلد فهرست راهنمای آبادیها مفید بلکه ضروری است. در مرحلهٔ بعد چاپ دیگری از کلّ فرهنگ به صورت الفبایی لازم به نظر می‌رسد که طبعاً موکول به تدوین و انتشار دورهٔ کامل این کتاب است. ترتیب الفبایی امکان خواهد داد که خوانندگان، فارغ از تقسیم‌بندی فعلی کنونی، به راحتی بتوانند عنوان مورد نظر خود را پیدا کنند.

قطع کتاب رحلی متوسط، جلد آن شمیز و بهای کنونی آن البته گران است. سابقاً دستیابی به این فرهنگ به زحمت امکان‌پذیر بود؛ اما اکنون که بهای آن افزایش یافته، در کتابفروشی سپهر، وابسته به سازمان جغرافیایی (نبش خیابان معلم)، در معرض فروش گذاشته شده است. انتظار این است که سازمان جغرافیایی توفیق اجرای کامل این طرح بزرگ و ارزشمند را پیدا کند.

حاشیه

۵) گنجی، محمدحسن. *جغرافیا در ایران از دارالفنون تا انقلاب اسلامی*. مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ ش. ص ۲۷۱ تا ۲۷۶

۶) همان ص ۲۵ تا ۲۵۳

حکومت صفوی و طوایف ترک ایران

علی پورصفر

نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعهٔ دولت صفوی. نوشتهٔ فاروق سومر، ترجمهٔ دکتر احسان اشراقی و دکتر محمدتقی امامی، تهران، گستره، ۱۳۷۱.

پیدایش دولت صفوی و تاریخ آن، بنا به دلایلی چند، مورد علاقهٔ پژوهشگران معاصر ترک است. این دولت، که به لطف خاورشناسانی همچون ادوارد براون و والتر هینتس عنوان «نخستین دولت ایرانی» یافته است، نه به دست مردم شهرها و روستاهای ایران بلکه به همت گروهی از طوایف ترک و ترکمن، که پیش از آن در آذربایجان و ارمنستان و آناتولی و شام می‌زیستند، تأسیس شد. به همین سبب، ترک‌شناسانی همچون فاروق سومر، نویسندهٔ همین کتاب، پیدایش دولت صفویه را حلقه‌ای از زنجیرهٔ هویت تاریخی ترکان و بازتاب قابلیتها و لیاقتهای اجتماعی و مدنی اقوام ترک می‌دانند.

بی‌تردید پایه‌های دولت صفوی را اقوام ترک بنا کردند و باز هم اینان بودند که توسعهٔ آن را ممکن ساختند و با مدافعات خود، حملات دیگر اقوام ترک و ترکمن را برای سقوط دولت شیعی صفوی و تصرف سرزمینهای ایرانی‌نشین عقیم گذاشتند و این البته تنها یک روی سکهٔ تاریخ این مردم است.

در میان هواداران و اتباع اولیهٔ شاه اسمعیل، تنها اندکی از مردم غیر ترک حضور داشتند. دو سه تن از اینان مردانی از قوم تالش بودند که یا با ترکان می‌زیستند و یا در همسایگی ترکان بسر می‌بردند. دو سه تن دیگر، همچون امیر نجم‌الدین مسعود زرگر

رشتی و جانشین بعدی او، یار احمد خوزانی اصفهانی، که بعد لقب «نجم ثانی» گرفت، نه از پایه‌گذاران دولت صفوی بل وکلای سلطنت و مدیران دولت صفوی بودند و اتفاقاً یگانه کسا که بعضی گرایشهای ایرانخواهی از خود نشان داده بودند هم چنین تن بودند. یار احمد خوزانی (نجم ثانی)، پس از اینکه قرشی ـ نسف و نخشب معروف ـ را به تصرف درآورد، به کـ کلیهٔ موجودات زندهٔ شهر، اعم از انسان و حیوان، فرمان داد. از اجرای دستور هولناک او، خطاب به سرداران قزلباش، ک کشتار سادات سنی‌مذهب شهر معترض بودند، گفت: «حال ا دلم تسلی شد، عوض قتل عام چنگیز و تیمور را کردم.»[1] از دیگر، همزمان با خروج اسمعیل و پاگیری دولت صفوی، دولت محلی در چند گوشهٔ ایران حکومت داشتند که تقریباً ه آنان به دشمنی و ستیزه با دولت صفوی برخاسته بودند. اسح گیلان و چلاویان مازندران و حکام کردستان اردلان و و لرستان و مشعشعیان خوزستان از آن جمله بودند.

به غیر از دولتهای محلی یاد شده، دسته‌ای دیگر از ر عشایری و شهری که تضعیف و سقوط تدریجی آق‌قویونلو را فرصت مناسبی یافته بودند، همزمان اسمعیل، به خیال حکومت مستقل و تصرف بعضی نواحی افتاده بودند. اینان نیز از دشمنان صفویه و سلطنت قزلبا شمار می‌آمدند و سرانجام جان خود را در جنگ و محا سلطان صفوی از دست دادند. سلطان‌حسین بارانی، از جهانشاه قراقویونلو، و رئیس محمد کره‌ای، حاکم ا آقارستم روزافزون، وزیر مازندران، از آن جمله بودند.

این دولت، در آغاز، بیش از هر چیز بر عنصر مذهب آن گونه که خود می‌پنداشت ـ و قومیت ترک اتکا داشت که دو تنها معرّف بخشی از جامعهٔ ایران در آن روزگار بو طوایف ترک و تأثیر آنان در شکل حکومت صفویان آنجنا مینورسکی دوران اولیهٔ سلطنت صفویه را سومین حکمفرمایی ترکمانان می‌داند[2].

پس از اینکه دولت صفوی بخشهایی از سرزمین ایر دست آورد، چند خاندان دولتمدار قدیمی، که یا شیعه‌مذه و یا به دوستی با آل علی شهرت داشتند، به دولت صفوی عهده‌دار امور دفتری و دیوانی شدند. خاندانهای دیالمهٔ کججیان آذربایجان و جابری انصاری فارس و اصفها جمله بودند[3]. با ملاحظهٔ این واقعیتها، تردید در «هویت ملی» دولت صفوی تا حدودی جایز به نظر می‌رسد. ص انگیزه‌های فاروق سومر، که در سطور پیشین گفته شد، تحلیلهای شتابزدهٔ وی دربارهٔ منشأ ارضی واحد کلیهٔ دولت صفوی را برپا کردند و نیز ستایشهای غیراخلا

...ظامی سلطان سلیمان قانونی و ارتش خونخوار او به ایران ... ۷۹ و ۸۰)، کتاب او حاوی مزایایی است که در پژوهشهای ... به چشم نمی‌خورد. فهرست نسبتاً جامع طوایف ترک ... و پیشینهٔ تاریخی و سیاسی آنان و معرفی سران طوایف و ... که در تشکیل و توسعهٔ دولت صفوی داشته‌اند از جمله ... این کتاب است. بعضی مطالب این کتاب در برخی ... پژوهشهای دیگر نیز به چشم می‌خورد، لیکن نه به تفصیل بلکه به ... منابع متعددی که مورد استفادهٔ فاروق سومر قرار گرفته ... اعم از کتابهای تاریخی و اسناد دولتی، به نوبهٔ خود ... مورد استفادهٔ دیگران قرار گیرد و میدان وسیعتری برای ... نظریات جدید فراهم آورد.

جدا از مزیتهایی که گفته شد، بعضی اخبار نادرست در ضمن ... کتاب به چشم می‌خورد که ظاهراً بازتاب ترک پرستی و متأثر ... دیدگاهی نامعقول در ارزیابی تاریخ مردم ترک است. از جملهٔ ... اخبار نادرست انتساب کلیهٔ طوایف ترک ایران به آناتولی و ... است.

در صفحهٔ ۹ این کتاب آمده است: «... قراقویونلوها سبب ... ماندن شاخه‌ای از قبیلهٔ آغاج اریلر (همان آقاجری) ساکن ... نواحی ماراش والبستان گردیدند که این قبیله موجودیت خود را تا ... امروز حفظ کرده است» (یعنی در ایران). حال آنکه یک گروه از ... طایفهٔ آقاجری پیش از قرن هشتم در خلخال آذربایجان ... زیست و حکومت آن ولایت با سران آن طایفه بود[4] و اما ... درباره طایفهٔ معروف آقاجری کهگیلویه و خوزستان جز این ... نتوان گفت که اینان نیز، همچون طوایف افشار، از قرون ششم ... هفتم در کهگیلویه و خوزستان به‌سر می‌بردند. آنچه این گمان را ... تقویت می‌کند حضور تیره‌ای به نام افشار در میان این طایفه ...

فاروق سومر در صفحات ۵۶ تا ۵۸ کتاب خود مطالبی دربارهٔ ... طایفهٔ استاجلو آورده است که بیشتر بازگویی عقاید عامیانهٔ ... نویسندگان قدیم است. یکی از معدود موارد انتساب ترکان قدیم به ... نامهای فارسی انتساب آنان به مکانهایی است که از گذشته در آن ... زیستند، همچون طایفهٔ بکشلو که احتمالاً به ناحیهٔ قومی بکش ... بیلو به منسوب است یا طایفهٔ ترک ارسلو که به ناحیه «ارش» ... انتساب دارد یا طایفهٔ ترکمان موصلّو که به شهر موصل ... منسوب است. از این رو بسیار بعید می‌نماید که یک ... پرجمعیت و معتبر ترک تبار خود را به نام فارسی «استادجان» ... عامیانهٔ آن «اوستاجان» نسبت داده باشد و «اوستاجان لو» ... بود. یگانه طایفهٔ ایرانی که مشخصاً با نام «اوستاجان لو» ... شده است یکی از طوایف کرد عمارلوست که در روستای ... در بخش عمارلوی رودبار گیلان، سکونت دارد[5]

مرحوم علامه قزوینی در یکی از یادداشتهای خود متذکر شده است که این نام احتمالاً صورت تغییر یافتهٔ «استاجلّ لو» است. این نظر مرحوم قزوینی با مندرجات کتاب *گلستان ارم*، که در تاریخ شیروان و داغستان آمده است مطابقت دارد. باکیخانف، نویسندهٔ این کتاب، چند بار از این طایفه به صورت «اوستاجللو» و «استاجللو» یاد کرده است[6] جمعی از طایفهٔ استاجلو در سلطنت شاه عباس اول به طوایف افشار پیوستند و به همراه آنان در ناحیهٔ ارومیه استقرار یافتند. بزرگان این طایفه در قرون بعد مأموران دیوانی بیگلربیگی‌گری افشار و ارومیه بودند. از جملهٔ آنان میرزا جواد زرین قلم خوشنویس و میرزا کبیر و میرزا ظهیر استاجلو و میرزا مصطفی خان استاجلو نایب میرزا سعیدخان وزیر خارجهٔ ناصری، را می‌توان نام برد[7]

یکی دیگر از طوایف معتبر قزلباش که در شکل‌گیری دولت صفوی نقش برجسته‌ای داشته است طایفهٔ شاملو بود. از نوشته‌های فاروق سومر چنین برمی‌آید که این طایفه با قزلباشان این طایفه از خاک شام و آناتولی برخاسته بودند (ص ۵۹). گروههایی از این طایفه دهها سال پیش از تأسیس دولت صفوی در ایران به‌سر می‌بردند. یکی از این گروهها طایفهٔ «اوحی» بود که، به نوشتهٔ میرظهیرالدین مرعشی، موطن و مسکن امرای آن مردم قریهٔ لوسان طارم بود. عبارتی که مرعشی به کار برده است نشانهٔ قدمت حضور این مردم در خاک طارم است.[8] بنابراین

حاشیه

۱) *عالم‌آرای صفوی*، به کوشش یدالله شکری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۳۷۲

۲) مینورسکی، ولادیمیر. *سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و تعلیقات* استاد مینورسکی، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران، زوار، ۱۳۳۴، ص ۴۹ و ۵

۳) سام میرزا صفوی. *تحفهٔ سامی*، تصحیح وحید دستگردی، تهران، فروغی، ۱۳۵۲، ص ۵۶ تا ۵۹؛ عبدی بیگ شیرازی، *تکملة الاخبار*، مقدمه و تصحیحات و تعلیقات عبدالحسین نوایی، تهران، نی، ۱۳۶۹، ص ۳۹؛ کربلائی تبریزی، حافظ حسین. *روضات الجنان و جنات الجنان*، ج ۲، تصحیح جعفر سلطان القرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۴۱ و ۴۲؛ حسینی فسائی، حاج میرزا حسن. *فارسنامهٔ ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۶۴ ۱ و ۱۰۶۵

۴) مستوفی قزوینی، حمدالله. *نزهة القلوب*، تصحیح لسترنج و نیکلسون، لندن، ۱۹۱۳، ص ۸۱ و ۸۲

۵) رابینو، هـ. ل. *ولایات دارالمرز ایران گیلان*، ترجمهٔ جعفر خمامی‌زاده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۶ ۳

۶) باکیخانف، عباسقلی. *گلستان ارم*، به سعی و اهتمام عبدالکریم علی‌زاده و دیگران، باکو، علم، ۱۹۷۰، ص ۱۲ و ۹۷ و ۱۴۹

۷) ملاعبدالرشید محمود دلو افشار. *تاریخ افشار*، تصحیح پرویز شهریاری افشار و محمود رامیان، رضائیه، ۱۳۴۶، ص ۹۲ و ۱۵۹ و ۴۵۱ تا ۴۵۳

۸) مرعشی، میرظهیرالدین. *تاریخ گیلان و دیلمستان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۲۶۰ و ۲۶۱

می‌توان گمان کرد که گروهی از قزلباشان شاملو، به‌ویژه قزلباشان طایفهٔ اوجی، احتمالاً از ترکان ساکن ایران بودند. یکی دیگر از طوایف شاملو، که در تاریخ ایران شهرت بسزایی دارد، طایفهٔ بیگدلی است. طبق فرمان مورخ سال ۱۰۳۶ قمری شاه‌عباس، تأیید شده است که ییلاق این طایفه از قدیم‌الایام در کوهستان خرقان قرار داشته است اصطلاح «قدیم‌الایام» می‌تواند نشانه‌ای از قدمت حضور این مردم در ایران حتی پس از پیدایش سلطنت صفویه باشد.[9] از این طایفه، رسل‌خان بیگدلی به هنگام مرگ شاه‌عباس حاکم ری بود.[10]

طایفهٔ ذوالقدر نیز، برخلاف تصور نویسندهٔ کتاب، با ایران چندان بیگانه نبود (ص ۶۰). در سال ۹۰۹، سلطان‌مراد آق‌قویونلو، که از برابر شاه اسمعیل گریخته بود، خود را به فارس رساند و بر آن بود که، به کمک حاکم فارس، یعقوب جان‌بیگ برادر انه‌سلطان بایندر و کشندهٔ سلطان‌علی، برادر بزرگتر شاه اسمعیل، از میان طوایف مختلف فارس سپاه گرد آورد و به جنگ اسمعیل برود. از جمله نیروهایی که برای این لشکرکشی در نظر گرفته شده بود طایفهٔ ذوالقدر بود.[11] سلطان‌مراد، پس از ناامیدی از همراهی مردم فارس، به اتفاق یعقوب جان‌بیگ، به خوزستان گریخت. شاه اسمعیل پس از فرار او به فارس آمد و الیاس‌بیگ ذوالقدر، ملقب به کچل‌بیگ، را به حکومت فارس و ریاست سپاه ذوالقدر گماشت.[12]

دربارهٔ طوایف بورحلو و بیات نیز اطلاعات فاروق سومر مستند نیست (ص ۶۶ و ۲۳۰). طایفهٔ بیات از قرن ششم در بخشی از سرزمین لرستان به‌سر می‌برد و صاحب حکومت خاص خود بود.[13] حضور این طایفه قرنها پس از نابودی حکومت آنان همچنان در بخشی از سرزمین لرستان و خوزستان ادامه یافته است.[14] دشتهای عراق عجم، از ری تا همدان، از قرون هشتم و نهم مسکن عده‌ای از طوایف ترک و مغول بود و ظهیرالدین مرعشی و سبانکاره‌ای اسامی تعدادی از این طوایف را در آثار خود ذکر کرده‌اند و بعید نمی‌نماید که طوایف بیات و بوزحلو، که اتفاقاً در همین دشتها به‌سر می‌بردند، از جملهٔ آنان بوده و پس از پیدایش سلطنت شاه اسمعیل به او پیوسته باشند. وانگهی هیچ یک از منابع تاریخی آن عصر از مهاجرت وسیع طوایف بیات به حدود عراق عجم خبری نمی‌دهند. به نوشتهٔ *گلستان ارم*، شاه اسمعیل، پس از تصرف ناحیهٔ شیروان و نابودی دولت شیروانشاهان، جمعی از ترکان بیات را از عراق عجم به حدود دربند و سالیان تبعید کرد.[15] طایفهٔ بورحلو نیز در اوایل سلطنت اسمعیل به او پیوسته بود و عزیزآقا بورحلو، معروف به «آدی بهادر»، در آخرین جنگ میان شاه اسمعیل و شیبک‌خان ازبک شرکت داشت و هم او بود که پس از دستیابی به نعش شیبک‌خان سرش را به حضور اسمعیل آورد.[16]

در بعضی منابع تاریخی نام طوایف بیات و بوزحلو یکدیگر آمده است[17]. از این‌رو بسیار محتمل است که بیات و بورحلو با یکدیگر می‌زیسته و در مکان واحدی می‌برده‌اند. آنچه این احتمال را تقویت می‌کند تبعید بورحلو از عراق عجم به مرزهای گرجستان در شاه‌عباس اول است.[18]

نظر فاروق سومر دربارهٔ طوایف افشار کهکیلویه و خوزستان نیز از بیخ و بن نادرست است (ص ۱۵۹ و ۲۲۵). برو متعددی که در این باره صورت گرفته همگی حاکی از دیرینهٔ این مردم در حدود خوزستان و کهکیلویه است. سلسلهٔ آق‌قویونلو، همان‌گونه که از کوچ طوایف بیات عجم خبری نمی‌دهد، از کوچ طوایف افشار به خوز کهکیلویه نیز بیخبر است. یگانه وجه مشترکی که میان افشار کهکیلویه و آناتولی دیده می‌شود حکومت افشار است که، به رغم فاروق سومر، همان منصوربیگ نام‌آور اوزون‌حسن است. وی در اوایل سلطنت آق‌قویونلو از سرداران او بود و طهرانی در کتاب دیاربکریه بار از او نام برده است. فاصلهٔ زمانی میان آن روزگار تا که در آن منصوربیگ افشار حاکم کهکیلویه به حکومت رسید، قریب پنجاه سال است و این معنی، احتمال یکی دو تن را ضعیف می‌سازد؛ اما، چون قرینهٔ دیگری برای این امر به دست نیست. ناچار با قید احتیاط می‌پذیر همان منصوربیگ افشار سردار معروف اوزون‌حسن معلوم نیست در چه زمانی به حکومت شولستان و کهکیل بوده است. با این فرض هم حکومت منصوربیگ نمی‌توان نشانهٔ مهاجرت وسیع طوایف افشار به منطقهٔ دانست. شاید به همراه او، عده‌ای از اتباع وی نیز آمده بودند و پس از پیدایش سلطنت صفویه همچنان د ماندند؛ اما اینان معرف هویّت قومی افشاریان حوزستان نبوده‌اند. اخباری که نویسنده دربارهٔ بعض ترک ارائه داده است متأسفانه ناقص یا کمتر از آن اند که بُرد موضوعی کتاب ایشان وعده می‌دهد. مثلا

املو تنها به حضور احتمالی این طایفه در اطراف
ده شده است (ص ۲۲۸). طبق مندرجات تاریخ
مت ارومیه در آغاز قرن نهم هجری تا چند تن از
، اوصالّو بود. گرگین‌بگ اوصالّو به سال ۸۰۲ از
زلنگ به حکومت ارومیه آمد و، پس از مرگ وی،
لامه‌سلطان اوصالو، جانشین وی گردید. الامه‌سلطان
حاکم ارومیه بود. پس از وی، یکی دیگر از برادرانش،
سلطان اوصالّو، به حکومت نشست. وی سرتاپای
رومیه بود [۱۹] سپس وان نیز از سکونتگاههای این طایفه
قرن افراد این طایفه. آن‌گونه که از منابع موجود
ر قرن دوازدهم ساکن ولایت خمسه (زنجان کنونی)
ها آقامحمدخان قاجار جمعی از ایشان را به حوالی
مسار کوچ داد تا جلوی حملات ترکمنها را بگیرند
سندهٔ کتاب دربارهٔ طایفه ایمانلو نیز چندان درست
(ص ۲۲۹). منابع عصر صفوی از مهاجرت طایفهٔ
اناتولی به ایران خبری نمی‌دهند و، به‌خلاف نظر
ر که اولین امیر شناخته شدهٔ این طایفه را قاسم‌سلطان
س از وی پدرش، طهماسب سلطان ایمانلو سرکردهٔ
بود. [۲۱]

طایفهٔ ایرلو (ص ۲۲۸) نیز ابهاماتی وجود دارد. به
زامهدی‌خان استرآبادی، یکی از قاتلان نادرشاه
، ایرلوی افشار خلجالی نام داشت. اعتمادالسلطنه وی
یگ ایرلوی افشار طارمی نوشته است. به نظر می‌رسد
یرلو همان طایفهٔ ایرلوست و فاروق سومر یا از این نام
بوده یا به مسامحه از آن گذشته است. [۲۲]

، سومر معتقد است که تدابیری که شاه‌عباس در مورد
. به کار برد موجب ضعف آنها و در عوض باعث ازدیاد
ها و کردها و افغانها در سیاست دولت شد و در نتیجه
ولت را فراهم ساخت (ص ۱۸۱). این نظر از لحاظ
نیچ اعتباری ندارد و تنها از حسرت نویسنده در قبال
س ترکان در دولت صفوی حکایت می‌کند که خود
ك برستی نامعمول اوست. تقریباً کلیهٔ پژوهشگرانی که
، تاریخ صفویه پرداخته‌اند در این مورد اتفاق نظر دارند

که ترتیبات اداری و نظامی جدیدی که شاه‌عباس به کار بست،
حیات دولت صفویه را تضمین کرد و رشد آن را موجب شد. قرن
اول حکومت صفویه حقیقتاً یك قرن حکومت سران طوایف
قزلباش بود. رشد ملوك‌الطوایفی و اوجگیری جنگهای طایفه‌ای
از ویژگیهای سرتاسر سالهای سلطنت شاه‌تهماسب اول و شاه
محمد خدابنده بود. آنچه از گسترش روند فوق حاصل شد،
تضعیف نیروهای مولدهٔ اقتصادی، سقوط تدریجی دولت مرکزی،
کاهش تواناییهای عمومی برای مقابله با تجاوزات دولتهای
همسایه، افزایش ستمگری در حق مردم شهری و روستایی، فرار
دسته‌جمعی گروههای شماری از مردم ایران به کشورهای
همسایه و سقوط اخلاقی جامعه بود. سعیتی که سران قزلباش در
ستیز با یکدیگر و در سرکوبی توده‌های مردم نشان می‌دادند کم
نظیر و یادآور مجازاتهای معمول و تاتارهای تیموری بود.
قطعه‌قطعه کردن، سوزاندن و جوشاندن مخالفان، قتل عام و
برده‌سازی زنان و دختران و پسران جوان از جمله اعمال متداول
سران قزلباش شمرده می‌شد. کاهش نفوذ سران قزلباش و لزوم
اطاعت آنان از دولت مرکزی به طور طبیعی به افزایش نقش دیگر
بزرگان ایرانی، اعم از رؤسای خاندانهای غیر ترك و حکومتهای
محلی و خاندانهای قدیمی شهری، منجر شد. نیروهای تازه‌ای که

حاشیه

۹) بیگدلی، غلامحسین. تاریخ بیگدلی. مدارك و اسناد. تهران، بوعلی، ۱۳۶۷، ص ۶۲۱

۱۰) اسکندربیگ ترکمان. عالم‌آرای عباسی. تصحیح شاهرودی، تهران، طلوع و سیروس، ۱۳۶۴، ص ۷۹۳

۱۱) عالم‌آرای صفوی، ص ۸۹

۱۲) فارسنامهٔ ناصری، ص ۳۷؛ عالم‌آرای صفوی، ص ۸۸؛ گلستان ارم، ص ۹۳

۱۳) مستوفی قزوینی، حمدالله. تاریخ گزیده. تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۵۵۳

۱۴) مشیرالدوله، میرزاجعفرخان. رسالهٔ تحقیقات سرحدیه. به اهتمام محمد مشیری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷، ص ۱۰۲

۱۵) گلستان ارم، ص ۹۳

۱۶) جهانگشای خاقان یا تاریخ شاه‌اسماعیل (تألیف در ۹۴۸ـ۹۵۵هـ)، مقدمه و فهارس دکتر الله‌دتا مضطر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴، ص ۳۸۰

۱۷) تاریخ قزلباشان. به اهتمام میرهاشم محدث، تهران، بهنام، ۱۳۶۱، ص ۲۴

۱۸) گلستان ارم، ص ۱۷۳

۱۹) تاریخ افشار، ص ۱۱ و ۱۲

۲۰) گلستان ارم، ص ۱۲

۲۱) تاریخ افشار، ص ۱

۲۲) استرآبادی، میرزامهدی‌خان. جهانگشای نادری. به اهتمام عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱، ص ۴۲۵؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، مطلع‌الشمس. به اهتمام تیمور برهان‌لیمودهی. تهران، فرهنگسرا، ۱۳۶۲، ص ۱۶۸

به عرصهٔ حکومت رسیده بودند به توان آن سر افزودند؛ اما اینان نیز، همچون اسلاف قزلباش خود، به سبب فساد و انحطاط عمیقی که در نهاد تاریخی آنان نهفته بود، پس از مدتی، همان وضعی را پدید آوردند که سران قزلباش در قرن دهم هجری به وجود آورده بودند. اگر ملوک‌الطوایفی سران قزلباش مانع از رشد جامعهٔ ایرانی شده بود، اقدامات شاه عباس و جانشینانش در خاصه‌سازی ولایات متعدد ایران و اختصاص آن به شخص سلطان، رشد نیروهای مولدهٔ جامعه را به شدّت مختل کرد و اقتصاد و سیاست ایران را پس از مدتی به نابودی سوق داد. در این میان، یکی از معدود مردمی که نقش مختصری در سیاست و اقتصاد ایران داشتند افغانها بودند که همواره اتباع درجهٔ دوم دولت صفوی محسوب می‌شدند و همینکه فرصت یافتند دودمان صفوی را بر باد دادند.

در ترجمهٔ این کتاب به بعضی نادرستیها به چشم می‌خورد که بازنمایی آن ضروری است و این اظهارنظر به هیچ رو به معنای انکار زحمات ارزندهٔ مترجمان محترم کتاب نیست.

مترجمان محترم معلوم نیست به چه دلیلی نام طایفهٔ «قراتاتار» را، که از جمله طوایف مشهور آناتولی بود، به صورت «تاتارهای سیاه» ضبط کرده‌اند (ص ۲۸). ترجمهٔ اسامی خاص تا امروز معمول نبوده و هرگاه نویسنده یا مترجمی به این عمل مبادرت کرده تنها برای دست‌یابی به وجه تسمیهٔ اسامی مورد نظر بوده است. طایفهٔ قراتاتار مشهورتر از آن است که نویسنده یا مترجمی درصدد تعریف و ترجمهٔ نام آن برآید. این طایفه از جمله اتباع سلطان ایلدرم بایزید عثمانی بود. اینان در جنگهای سلطان عثمانی و تیمورلنگ به سلطان عثمانی پشت و شکست و اسارت او را تسهیل کردند. تیمور، به خواهش ایلدرم بایزید که اسیر او بود، فرمان داد که همگی آنان را به ماوراءالنهر بازگردانند[23]. معروف است که جمعی از این مردم، پس از رسیدن تیمور به اردبیل، بنا به خواهش سلطان خواجه‌علی صفوی، از قید اسارت آزاد شدند و در همان ناحیه باقی ماندند. اینان را بعدها صوفیان روملو خواندند[24] جمعی دیگر در طول راه به نواحی اطراف و از جمله به مازندران گریختند و با سادات مرعشی مازندران پیوند یافتند.[25] مترجمان در صفحهٔ ۴۷ آورده‌اند که «متأسفانه اطلاعاتی در مورد حمایت کامل علمای باغیرت از سلیم در دست نـ[...] معلوم نیست منظور از «علمای باغیرت» چیست. علمای مـ[...] مورد نظر است و یا روحانیان بزرگ و معروف. همچنین در [...] ۵۱ آمده است: «یاوزسلیم در سال ۱۵۲۰م وفات یافت. ا[...] رأس امپراطوران باارزش عثمانی ذکر می‌شود». معلوم نیـ[...] عنوان «امپراطوران باارزش» ترجمهٔ چه اصطلاحی اسـ[...] صفحهٔ ۹۳ آمده است: «اجرای این عمل بیشتر به چشم‌زخم بود» که معنای چندانی ندارد و ظاهراً چنین می‌[...] مورد نظر نویسنده «گرفتن زهرچشم» بوده است. در صفحـ[...] آمده است: «در میان قبایلی که در خدمت صفویها بودند، تر[...] از دو قبیلهٔ مهم موصلّو و پرناك که تکیه‌گاه اصلی دولت آق‌[...] بودند به میدان آمدند»، که ظاهراً منظور نویسندهٔ کتاب، [...] آن طوایف به دولت صفویه بوده است. در صفحهٔ ۲۲۰ آمده «در زمان شاه‌عباس بعضی از امرای بایندر یعنی [...] آق‌قویونلو اعلام موجودیت کردند»، که منظور از «موجودیت» چندان روشن نیست. آیا به مخالفت با برخاستند یا اینکه صاحب نام و آوازه شدند. می‌دانیم که [...] از بایندریان، پس از سقوط دولت آق‌قویونلو، به یزد آمده و [...] شهر مقیم شده بودند. این خاندان در سلطنت شاه‌[...] جانشینانش از جمله بزرگان آن سامان بودند و شهر[...] هندوستان نیز کشیده شده بود. مستوفی بافقی در جامع[...] شرح مفصلی دربارهٔ این خاندان آورده است.

در صفحهٔ ۲۳۰ آمده است که «اکثریت جمعیت بیشتر [...] بنات‌ها قبل از شاه‌عباس در اطراف کرازو کرهرود واقع د[...] شرقی همدان سکونت داشتند». ظاهراً منظور نویسند[...] جمعیت انبوه طوایف بنات است که متأسفانه به صور[...] ترجمه شده است.

ترجمهٔ این کتاب خدمت فرهنگی باارزشی است تحقیق در تاریخ قزلباشان ایران کمك فراوانی خواهد این‌رو سعی مترجمان و ویراستار و ناشر درخور تقدیر است.

حاشیه:

۲۳) پورگشتال، یوزف فن هامر. *تاریخ امپراطوری عثمانی*، تر[...] زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، زرین، ۱۳۶۷، ج ۱۰[...] ۳۱۱؛ شامی، نظام‌الدین. *ظفرنامهٔ شامی*، تصحیح فلیکس تاور، مه[...] سمنانی، تهران، بامداد، ۱۳۶۳، ص ۲۷۵ و ۲۷۶

۲۴) پیرزاده زاهدی، شیخ حسین بن شیخ ابدال. *سلسلة‌النسب [...] ایرانشهر*، ۱۳۴۳ق، ص ۴۸

۲۵) مرعشی، میرتیمور. *تاریخ خاندان مرعشی مازندران*، بـ[...] ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶، ص ۶.

ایلام، نخستین دولت فدرال جهان

دکتر صادق ملک شهمیرزادی

و تمدن *ایلام*. تألیف یوسف مجیدزاده، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱[illegible]، ه+۲۱۹ ص.

ـتهٔ اسمی من با «عیلام» و «عیلامیها» برمی‌گردد به زمانی که بیرستان سال ششم را می‌گذراندم. در آن زمان دبیر تاریخ ما، وم علی‌اکبر رحالی، به نقل از *تاریخ ایران باستان* پیرنیا، ـت عیلامیها اقوامی بودند که در کوهها زندگی می‌کردند و ورستان سرازیر شدند و دولت مقتدر عیلام را در همسایگی بابل تشکیل دادند. از آن پس، دیگر در این باره خبری ـدم تا در دورهٔ لیسانس (سال ۱۳۴۱) در دانشکده درسی با مرحوم دکتر محسن مقدم دربارهٔ تاریخ هنر ایران باستان النهرین و در این درس یکی دو صفحه هم دربارهٔ هنر عیلام، ـمله دربارهٔ معبد چغازنبیل، املا شد. در سالهای ۱۳۴۶ و ۱، دانشجوی مدرسهٔ باستان‌شناسی مؤسسهٔ شرق‌شناسی ـگاه شیکاگو بودم، استادانم شادروان دکتر هلن کنتور و دکتر ریکمن و پرفسور هانس گوترباک به ترتیب دربارهٔ شناسی، تاریخ و دین عیلامیها جلسات درسی اختصاص ودند و منبع اصلی و شاید یگانه منبع اصلی آنها جزوه‌هایی پرفسور والتر هینتس برای *تاریخ قدیم کمبریج* نوشته بود راجعتم به ایران در سال ۱۳۴۷، به مدت چهار سال، به ـعاون سرپرست هیئت حفاری که ریاست آن با آقای دکتر عزت‌الله نگهبان بود، در حفاریهای هفت‌تپهٔ خوزستان شرکت کردم. هفت‌تپه از امکنهٔ باستانی دورهٔ ایلام است که، با پیدا شدن سنگ‌نبشتهٔ وقفنامهٔ «آرامگاه» و «معبد» آن، معلوم شد یکی از پادشاهان ایلام، به نام تپی ـ اهر، موقوفاتی برای معبد و آرامگاه قرار داده بوده است. زمان حکومت تپی ـ اهر نیز، به شهادت اثر مُهری که از همان محل به دست آمد و حامل نام یکی از پادشاهان بین‌النهرین، به نام کدشمن ـ انلیل از سلسلهٔ کاسی بود، می‌بایست حدود ۱۲۵۰ ق.م بوده باشد. با این دو سند، تاریخ بناهای تاریخی هفت‌تپه، از جمله زیگورات آن، معین می‌شد. این بناها پس از متروک شدن معبد چغازنبیل، که در حدود ۱۳۵۰ ق.م به دست یکی از پادشاهان ایلام به نام اونتش گل ساخته شده بود، احداث شده بودند.

در پایان چهار فصل حفاری در هفت‌تپه، اطلاعاتم دربارهٔ ایلام کمی بیشتر شد و توانستم نموداری از انواع سفال ایلامی هفت‌تپه را برای تحقیقات بعدی تهیه کنم که هنوز نیز آن را دارم. پس از گذشت چند فصلی از حفاری در هفت‌تپه، دکتر نگهبان، در یکی از جلسات سال ۱۳۵۲ شورای آموزشی گروه باستان‌شناسی، که معمولاً هر دو هفته یک بار تشکیل می‌شد، پیشنهاد کرد که درسی به نام «ایلام» در برنامهٔ دروس گروه درج شود و قرار شد که خود ایشان تدریس آن را بر عهده گیرند ولی هیچگاه این درس تدریس نشد و فقط نام درس و کُد آن در برنامهٔ دروس گروه باقی ماند. از سال ۱۳۵۱ نیز قرار شد دانشجویان دورهٔ فوق‌لیسانس پس واحد درس الزامی «حفاری در محل» را در حفریات هفت‌تپه بگذرانند. یگانه دانشجوی فوق‌لیسانس که رسالهٔ خود را دربارهٔ دورهٔ ایلام در خوزستان نوشت آقای اسماعیل یغمایی بود که هم اینک کارشناس ارشد باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور است.

پس از بوگشایی و بازگشایی دانشگاهها، اولیای دانشگاه تهران برای رشتهٔ باستان‌شناسی اهمیت خاصی قائل شدند. درجهٔ این توجه بدان حد بود که دکتر محمد فرهادی، رئیس وقت دانشگاه تهران، ساعاتی قبل از حضور در مجلس شورای اسلامی برای دریافت رأی اعتماد و تصدی مقام وزارت فرهنگ و آموزش عالی، در اول آبان ماه ۱۳۶۴ در دفتر رئیس دانشکدهٔ ادبیات حاضر شد و یکی از استادان باستان‌شناسی بازنشستهٔ وزارت فرهنگ و هنر سابق را شخصاً برای مدیریت گروه باستان‌شناسی برگزید و این در تاریخ ترفیعات و انتصابات دانشگاه تهران سابقه نداشت. اهمیت موضوع با توجه به این سابقه روشن می‌گردد که، از آغاز تشکیل گروههای آموزشی در دانشگاه تهران و در دانشکدهٔ ادبیات در سال ۱۳۴۲، همواره مدیر گروه از بین مدرسان رسمی گروهها انتخاب می‌شد و انتخاب با طی سلسله‌مراتب به تأیید

نهایی می‌رسید.

در فاصلهٔ بین دو نیمسال تحصیلی سال ۱۳۶۴، سرپرست جدید گروه توجه بیشتری به برنامهٔ درسی نشان داد و طی نامه‌ای تدریس درس «باستان‌شناسی عیلام»* را به دکتر یوسف مجیدزاده تکلیف کرد.

سابقهٔ آشنایی من با مؤلف *تاریخ و تمدن ایلام* به سال ۱۳۴۰ باز می‌گردد که در آن هر دوی ما در کنکور دانشگاه برای رشتهٔ باستان‌شناسی پذیرفته و همکلاس شدیم. بعدها نیز در مؤسسهٔ شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو همدرس بودیم و رسالهٔ دورهٔ فوق‌لیسانس خود را زیر نظر استاد واحدی گذراندیم. پس از مراجعت به ایران با هم در دانشگاه استخدام شدیم و در حفریات دانشگاه تهران در دشت قزوین شرکت کردیم. بعداً مجیدزاده دورهٔ دکتری را در همان مؤسسهٔ شرق‌شناسی گذراند و قسمت من چنین شد که این دوره را در دانشگاه پنسیلوانیا در رشتهٔ انسان‌شناسی با گرایش پیش از تاریخ بگذرانم. گرایشهای تحصیلی و تخصصی و تجربیات عملی هر دوی ما متوجه ادوار مختلف پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران بود با این فرق مختصر که دکتر مجیدزاده بیشتر همّ خود را صرف تحقیق در دورهٔ آغاز شهرنشینی کرد و من به دورهٔ نوسنگی پرداختم. اطلاعات هر دوی ما دربارهٔ «ایلام» و «ایلامیها» تقریباً در یک حد بود: من چهار سال معاون هیئت حفاری هفت‌تپه بودم و او، در چند فصل (یک فصل کامل حفاری و چند فصل کوتاه‌مدت) با استادان ما، شادروانان پرفسور پییر دلوگاز و هلن کنتور، در چغامیش خوزستان حفاری می‌کرد و شاهد حفریات قبلی آنان در بقایای دورهٔ ایلامی در آن محل بود.

دکتر مجیدزاده، با دریافت نامه‌ای که طی آن تدریس درس «باستان‌شناسی عیلام» به او واگذار شده بود، بشدت احساس نگرانی کرد. با اینهمه، توانست در اواسط نیمسال تحصیلی جزوه‌ای حدود یکصد صفحه شامل تاریخ، باستان‌شناسی، مذهب و هنر ایلامیها تهیه کند و در اختیار دانشجویان قرار دهد. این جزوهٔ درسی، به اعتراف تنی چند از همکاران دانشگاهی، هنوز یکی از منابع اصلی تدریس است. دکتر مجیدزاده در سال ۱۳۶۶ نامهٔ دیگری دریافت کرد که ابلاغ بازنشستگی او بود. از دلایلی که برای بازنشستگی ایشان در آن ابلاغ ذکر شده فقدان صلاحیت علمی و فقدان بازدهی علمی بود. پس از در ابلاغ بازنشستگی بود که وی فرصت بیشتری پیدا کرد تا برتهیّه و چاپ مقاله‌هایی در مجلات علمی تخصصی داخ خارجی، چندین کتاب نیز تألیف کند که اولین آنها کتاب *شهرنشینی در ایران* بود که به همّت مرکز نشر دانشگاهی چا منتشر شد. تألیف دیگر همین *تاریخ و تمدن ایلام* است که همت همین ناشر چاپ و منتشر شده است. دو تألیف دیگ دربارهٔ تاریخ و فرهنگ و باستان‌شناسی بین‌النهرین، در مرکز، یکی در مرحلهٔ حروف‌چینی و دیگری در مرحلهٔ ویرا است.

از تمدّن ایلام، با همهٔ سابقهٔ دیرینه‌اش، شواهد و مدارک محدودی در دست است. هنگامی که قرار شد دانشگاه ک انگلستان «تاریخ ایران» را در هشت جلد تدوین کند، نگارش ایلام به شادروان پرفسور والتر هینتس واگذار شد که تخصصی او تاریخ صفویه بود و آن را در دانشگاههای تدریس می‌کرد. والتر هینتس در اوقات فراغت به مطالعه تاریخ و فرهنگ ایلام می‌پرداخت و دو جلد «فرهنگ ایلامی» او از آثاری است که ماندگار خواهد بود. در ا تاریخ و تمدن ایلامیها تا به آن درجه بی اعتنایی شده بود جشنهای کذایی ۲۵۰۰ ساله را تأسیس شاهنشاهی هخ شمرده بودند و ایلامیها را، که دیر زمانی پیش از آن بر پهنهٔ از ایران حکمروایی داشتند و نخستین دولت مقتدر فدرا کنار دولتهایی چون سومر و اکّد و بابل و آشور شیان نها بکلی نادیده گرفته بودند. نخستین ایرانی که همت کرد زبان ایلامی را فراگرفت و یکی از انگشت‌شمار ایلامی جهان شد دکتر عبدالمجید ارفعی بود که او را هم، به نا نیاز، از کار برکنار و خانه‌نشین کردند. در دانشگاهها هم توجهی به ایلام و تاریخ ایلام نمی‌شد. هنوز هم در گروهها دانشگاههای ایران حتی دو ساعت درس مستقل تار تدریس نمی‌شود.

کشور ایلام در کجا و تاریخ و سیاست و نوع حکوم بوده است؟ در این باره اطلاعات نگارنده تا قبل از انت *تاریخ و تمدن ایلام* از حد نوشته‌های شادروان پرف هینتس، که در دورهٔ تحصیلی من در مؤسسهٔ شرق‌شناس شیکاگو کتاب درسی اصلی در این باب بود، تجاوز ن موجب اطلاعات موجود، ایلامیها سرزمین خود را به ایلامی «هَلْ تَمْتی» (Haltamti) یا «هَتَمْتی» (Hatamti) «سرزمین خدا»، می‌نوشتند. ولی از نظر همسایگان ا

...ه مفرغی ملکه ناپیر-آسو، همسر اونتش-گل، قرن سیزدهم ق.م. محفوظ در موزه ...ر. پاریس، بلندی ۱/۲۹ سانتیمتر، عرض ۷۳ سانتیمتر، وزن ۱۷۵۰ کیلوگرم)

...مرها و اکدیها، نام سرزمین ایلام با مفهوم «سرزمین مرتفع» ...ند داشت.

...ایلام شامل دشت خوزستان و ارتفاعات همجوار آن می‌شده ...ت. روابط کشورهای بین‌النهرین با ایلام، هرچند اکثرا ...انه، همیشه برقرار بوده است. منابع سرشار مواد معدنی و ...ت بسیار زیاد کشاورزی ایلام سبب پیدایش ویژگیهای ...افیایی- سیاسی خاص منطقه و برانگیخته شدن طمع ...یگان، مخصوصاً سومریها به منابع ایلام بوده است.

...ایلام از چند بخش تشکیل می‌شد شامل اوان، انشان و ...اش. در درجهٔ اول، ورحشه و راکار، همسایگان آن در شمال غرب حاکم‌نشین اوان محلی بوده نزدیک شوشتر کنونی و شوش شهر عمدهٔ این حاکم‌نشین بوده است. شوش به اوان نسبتی مشابه نسبت تبریز در زمان قاجاریه به ایران را داشته است. انشان، که سابقا محل آن در منطقهٔ بختیاری و حاکم‌نشین آن، خوخنور (khukhnur)، در نقطه‌ای نزدیک ایذه و مالمیر کنونی تصور می‌شده، با حفریاتی که در ملیان فارس انجام گرفت معلوم شد که در فارس واقع بوده است. ضمنا، به حکایت قطعه‌ای از یک کتیبه که از معبدی واقع در یکی از جزایر خلیج فارس به نام لیان (Livan) به دست آمده، به نظر می‌رسد که دولت ایلام نایب‌السلطنه‌نشینی در دریای فارس (خلیج فارس) و سواحل آن داشته است. بدین‌سان، ایلام سرزمینهای پهناوری از ایران کنونی، از خوزستان و لرستان تا فارس، را شامل می‌شده است. از سمت شمال نیز قلمرو ایلام تا شیماش، نزدیک خرم‌آباد امروزی در لرستان، کشیده می‌شده است. در شمال غرب ایلام نیز ورحشه و راکار مناطقی بوده‌اند که با ایلام پیوندهای دائمی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی داشته‌اند. علاوه بر این، در ارتفاعات زاگرس قوم سو (Su) نیز حکومت داشتند که سارگون (Sargon) اکدی آنها را در یکی از لشکرکشیهای خود به جانب شرق سرکوب و مغلوب کرد. شاید سرزمین اقوام سو شمال غربی‌ترین منطقهٔ حایل بین ایلام و بین‌النهرین بوده است. بدین‌سان، دولت ایلام دولتی فدرال و به موجب اسناد و مدارک تاریخی قدیمترین دولت فدرال جهان بوده است. پیوندهای خونی بین رئیس دولت فدرال با اداره‌کنندگان ایالات اساس مناسبات فدرالی بوده است. مقرّ پادشاه در مرکز اوان و مقرّ حاکمی که می‌بایست جانشین او گردد در شهر شوش بود. حکام ایلامی نیز زیر نظر نایب‌السلطنهٔ ایلام حکمرانی می‌کردند.

قدیمترین سندی که در آن از ایلام نام برده شده به قرن هفتم از هزارهٔ سوم پیش از میلاد تعلق دارد. در فهرست پادشاهان سومری، از پادشاهی افسانه‌ای به نام انمباراگسی (Enmebaragisi) با عنوان پادشاه سلسلهٔ اول کیش (kish) نام برده شده است که به عنوان خراج «دست سرزمین ایلام را قطع کرد و با خود برد». منظور این است که این پادشاه بین‌النهرینی بر منابع

طبیعی ایلام تسلّط یافت.

با قدرت یافتن سارگون در اکد (۲۳۳۴ـ۲۲۷۹ق م)، اطلاعات ما نیز دربارهٔ ایلام بیشتر می‌شود. براساس اسنادی که از لشکرکشیهای سارگون به جانب مشرق (سرزمین بزرگ ایلام) در دست است، معلوم شده است که اولاً سارگون توانست قوم سو را، که ساکن ارتفاعات زاگرس بوده‌اند، سرکوب کند و خود او نیز در یک نوبت وارد شوش شد و غنایم زیادی از این شهر به اکد برد. در زمان پادشاهی ریموش (Rimush) (۲۲۷۸ـ۲۲۷۰ق م)، پسر و جانشین سارگون، اتحادیه‌ای از کشورهای فدرال ایلام تشکیل شد که در جنگ با ریموش شکست خوردند و در نتیجه ۱۷۰۰۰ ایلامی کشته و ۴۰۰۰ نفر دیگر اسیر شدند. ریموش ۳۰ پوند طلا و ۳۶۰۰ پوند مس و نیز کنیز و غلام از ایلام به اکد برد و به معبدِ اِنلیل (Enlil) اهدا کرد. ریموش به دست برادر خود منیشتوسو (Manishtusu) برکنار شد. در ۲۲۵۴ق م نرام‌سین جانشین منیشتوسو شد که تا سال ۲۲۱۸ق م در اکد حکومت کرد. یکی از مهمترین اسناد دورهٔ ایلام عهدنامه‌ای است بین نرام‌سین و پادشاه ایلام به نام خیته (Khita)، که در سال ۲۲۲۳ق م در ایلام حکومت می‌کرد. از جمله ویژگیهای این سند این است که ۱) در شوش به دست آمده؛ ۲) برخلاف سنت مرسوم تا آن زمان که کلیهٔ اسناد به خط اکدّی نوشته می‌شده، نخستین بار از خط ایلامی برای تنظیم سند استفاده شده است؛ ۳) در سطر سوم پادشاه ایلام تأکید می‌کند که «دشمن نرام‌سین دشمن من و دوست او دوست من است» و می‌افزاید که «خون گروگانی در کار است، برای سالم ماندن او رعایای من باید دشمنان نرام‌سین را دفع کنند». و این اشاره به این امر خطیر است که پسر پادشاه ایلام به عنوان گروگان در دربار نرام‌سین در اکد به سر می‌برده است و شاید، با پیدا شدن سندی قدیمتر، بتوان آن را نخستین مورد مستند گروگانگیری در تاریخ سیاسی مکتوب تلقّی کرد.

تاریخ سیاسی ایلام، همچون تاریخ نظامی و اقتصادی آن، از این گونه اطلاعات بسیار دارد، و قصد اصلی از آوردن نمونه‌های مذکور اشاره‌ای است به تاریخ پیچیدهٔ ایلام. برای اطلاع از جزئیات بیشتر خواننده باید به بخش اول *تاریخ و تمدن ایلام* مراجعه کند. اگر بخواهم فهرستی از اهمیت این بخش از کتاب عرضه دارم، موارد زیر را باید در صدر جای دهم.

۱) اسامی پادشاهان و امکنهٔ جغرافیایی بازبینی و ویراستاری شده است.

۲) نام پادشاهان ایلام به عنوان ضمیمهٔ بخش اول، در چند *فهرست به دو صورت آمده است*: یکی به صورت کلاسیک و مرسوم در کتابهای تاریخ ملل باستان؛ دیگری به صورتی کاملاً *جدید و ابتکاری و ابداعی*. در این فهرست جدید آراء همهٔ

دانشمندان موجه و موثق دربارهٔ تاریخ سیاسی ایلام، که ب
ارائه شده، در یک جدول و با رنگهای مختلف، هر رنگی معرّ
یکی از دانشمندان، آمده است و آن از مغایرت شدید ای
حکایت می‌کند که خود از کمبود اسناد و ناخوانده ماندن
عظیمی از اسناد مکتوب به خط ایلامی مقدم (Elamite-
مایه گرفته است.

۳) سرانجام، تقریباً کلیهٔ منابع موجود دربارهٔ تاریخ
بررسی و صحت و سقم آنها با روشهای قیاسی و استقرائی
شده و آنچه بیشتر با واقعیتِ مبتنی بر اسناد کتبی وفق داشت
فصل مستقل آمده است. چنانچه مورد خاصی در مدّنظر ب
باشد، خواننده می‌تواند براحتی و بی تقبّل زحمت به اص
که نشانی آنها به دقت و کمال داده شده است، هدایت

فصل دوم کتاب (صص ۶۳ـ۵۰) به مذهب ایلام اخ
یافته است. در این بخش نیز نویسندهٔ کتاب، با مراجعه
موثق و از جمله با استفاده از متون اقتصادی (← ص ۵۵
دوم، سطر ۳۱ به بعد)، تصویری گیرا و خواندنی از
اعتقادات ایلامیان ارائه داده است. از جمله موارد بسیار
دربارهٔ مذهب ایلام توجه نویسنده به این نکته است که م
مذهبی ایلامیها نویسندگان همان روزگار را نیز دخا
می‌کرده است: «انسان ایلامی مجاز به توصیف و تبیین د
[خدایان] نبوده است. شاید به همین دلیل بوده که کاتبان
ستایش خدایان ملی ایلامی با مشکلات آشکاری روبه
(ص ۵۷، ستون دوم).

با اینهمه، نویسنده در ارائهٔ تصویری از ساختار تف
ایلامیها نیز کاملاً موفق است. اسناد و مآخذ مهمی نیز
باره به دست داده شده کار را بر علاقه‌مندان به مطالعه د
بسیار آسان ساخته است.

فصل سوم کتاب به هنر ایلام اختصاص یافته اس
فصل نه تنها به آثار هنری بلکه به علوم و فنون نیز پ
است. در حقیقت، این فصل از کتاب به فرهنگ و تمد
تاریخ سیاسی و اندیشه‌های دینی ایلام، اختصاص دا
چگونگی پیدایش ارقام و خط و گاهشماری آغاز

ی ساحه‌های متعدد هنرهای تجسمی می‌رسد. شرح هنرهای
ی ایلامی مانند نقوش برجسته، پیکرسازی، مُهرهای
ه ی، معماری و نظایر آنها در ادوار سه‌گانهٔ ایلام قدیم و
، جدید در این فصل بررسی شده است. از آنجا که نویسنده
باستان‌شناسی بین‌النهرین را در گروه باستان‌شناسی
ده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران درس می‌داده و
تحصیل در مؤسسهٔ شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو نیز
د شادروان دکتر هلن ج. کنتور یکی از برجسته‌ترین
باستان‌شناسان متخصص در هنر ایران و بین‌النهرین بوده است،
بین این فصل از کتاب از معلومات و آموخته‌های خود بسیار
گرفته است و شاید بتوان گفت که در این زمینه، به عنوان
ز صاحب‌نظران، عرض وجود کرده است.
این مورد، ظاهراً نویسنده تنها به ارتباط هنری بین ایلام و
نهرین توجه نموده و به آثاری که در سایر بخشهای آسیای
به دست آمده است و شباهتهای بسیار نزدیکی با آثار هنری
دارد نپرداخته است. من باب مثال، زیر تکرهٔ زن نشسته‌ای
شمال افغانستان و آسیای مرکزی به دست آمده، شبیه تکرهٔ
هٔ الههٔ بروندی (تصویر ۴ کتاب) است.
کات مهم در مطالب مربوط به این فصل بیش از آن است که
به همهٔ آنها اشاره کرد و برای پرهیز از اطالهٔ کلام فقط به
به یك مورد از موارد عدیده اکتفا می‌کنم.
بررسی نقوش مُهرهای دورهٔ ایلامی، نویسنده موفق به ارائهٔ
تی از مشاغل و حرفه‌های رایج در ایلام شده است که در
ه سازمان اجتماعی ایلام می‌توان از آن بهره برد. از جمله
های رایج در ایلام از کشاورزی، کارگری، ماهیگیری،
ی، قصابی، گازری، فلزگری، نجاری، سفالگری،
ی، نویسندگی و مهمتر از همه سردفتری اسناد رسمی و
باید نام برد (ص ۶۶، ستون ۲). در مورد مُهرهای
های ایلامی نویسنده نمونه‌ای را برای توضیح بیشتر
است که متعلق به حدود ۲۴۰۰ پیش از میلاد است و از
ن در مذهب ایلام حکایت می‌کند (ص ۷۰، ستون ۱).
هرچند شیوهٔ مُهرسازی در ایلام تحت تأثیر هنر حکاکی

اکدّی بوده است، ابداعات ایلامیها در این شیوه به این هنر
خصوصیتی بخشیده است و این ویژگی در مُهر متعلق به اسیرم،
پادشاه ایلام، بررسی شده است (ص ۷۰، ستون ۲ و ص ۷۱،
ستون ۱).

چهارمین و آخرین فصل کتاب دارای عنوان غم‌انگیز «غروب
تمدن ایلام» است. این تمدن ــ که در اواسط نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم
پیش از میلاد، در عهد شیلهاك ــ این ــ شوشینك، فرمانروای تمامی
سرزمینهای امپراطوری ایلام، به اوج شکوفایی خود رسیده بود
به طوری که شوش در این زمان به صورت یکی از پرشکوه‌ترین
شهرهای جهان باستان در آمده بود ــ آماج حملهٔ شاهان آشوری
به سرکردگی آشوربانیپال گردید و «شاهان آشوری، برای
انتقامجویی از ایلامیها، استخوانها و خاکستر این پادشاهان
[پادشاهان ایلامی مدفون در مقابر محلّی شوش] را در چهار جهت
به باد دادند» (ص ۱۰۲، ستون ۲ و ص ۱۰۳، ستون ۱).

امروزه از آن همه شکوه و عظمت ویرانه‌هایی بیش باقی
نمانده است. در پایان سخن، برای آشنایی با چگونگی غروب
تمدن ایلام، قسمتی از کتیبهٔ آشوربانیپال را با تأمل بیشتر
می‌خوانیم:

من شوش، شهر بزرگ مقدس، جایگاه خدایان و محل اسرار
آنها را به خواست آشور و ایشتار فتح کردم. به کاخهای آن
گام نهادم و با سرور و شادی در آنجا اقامت کردم. در گنجهایش
را، که در آن[ها] زر و سیم و مال فراوان بود، گشودم. آنچه را
شاهان پیشین ایلام تا به امروز گرد آورده بودند و تا به امروز
هیچ خصمی جز من بر آن دست نیازیده بود، به غنیمت
گرفتم. ... معابد ایلام را با خاك یکسان کردم. ... الاغهای
وحشی، غزالها، و تمامی جانوران وحشی از برکت وجود من
(در خرابه‌های آن) با آسودگی خواهند زیست. آوای انسان،
(صدای) سم چهارپایان بزرگ و کوچك، فریادهای شادی
به دست من از آنجا رخت بربست (ص ۱۰۳، ستونهای ۱ و
۲).

حاشیه

* در برنامهٔ درسی گروه باستان‌شناسی و تاریخ دانشگاه تهران «ایلام» به
صورت «عیلام» نوشته می‌شود. در مقاله‌ای که دکتر عبدالمجید ارفعی دربارهٔ نام
ایلام نوشته‌اند، تصحیح فرد نگاشته شده «هستند...» که به روستایی می‌گرایند».
مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ، سال سوم، شمارهٔ اول، پاییز و زمستان ۱۳۶۷، صفحه
۷۷ـ۷۸.

مقامات جامی

مقامات جامی، عبدالواسع نظامی باخرزی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات از نجیب مایل هروی، نشر نی، ۱۳۷۱

دربارهٔ زندگی و آثار صوفی مشهور نقشبندی و شاعر معروف عبدالرحمن جامی (متوفی ۸۹۸ ق) نوشته‌های فارسی فراوان از قدیم و جدید در دست است که از همه معروفتر کتاب علی اصغر حکمت می‌باشد. آنچه در کتاب حاضر مهمّ است نکات ریز و دقیقی است از اوضاع و احوال زمان جامی (قرن نهم هجری) به قلم یکی از شاگردانش، که با فاصلهٔ ۱۱ سال پس از مرگ استاد تألیف کرده، و البته از رنگ ویژهٔ زندگینامهٔ متصوفه و انتساب کرامات بدیشان و ابراز تعصبات خاص نسبت به ایشان خالی نیست.

در این کتاب، جامی در قیافهٔ یک علامهٔ بی‌نظیر و بر مدعا ظاهر می‌گردد که به زور هوش تند خود سرفراز گردیده و هیچ کس حق استادی بر او نداشته است (ص ۶۳_۵۰) و مهمتر اینکه تنها در این کتاب جامی را از «مجدّدان رأس مائه» به شمار آورده‌اند (ص ۳۸) و نیز غیب‌گویی و امور خارق عادت بدو نسبت‌داده‌اند که مسلما او از این افسانه‌ها تحاشی داشته بلکه با طبع شوخ و رندانه‌اش اینگونه دعاوی را مسخره می‌کرده است (برای مثال رک. ص ۱۳۷)

اینکه جامی ادیبی کامل عیار و نیز متخصص در عرفان نظری بوده، شکی نیست و این را در عصر صفوی نیز که با سنی‌گری جامی بد بودند، قبول داشتند و از جامی با لقب «ملّا»، که در آن زمان بار معنایی والایی داشته و بر امثال دوانی و قوشجی و صدرالمتألهین اطلاق می‌شده، یاد کرده‌اند. اما تعجب از کوته‌بینی دانشمندی چون جامی است که در تکفیر ابوطالب تحجر و عناد می‌ورزد و از آن سو به طرفداری محیی‌الدین ابن‌عربی، اصرار بر ایمان فرعون دارد (ص ۹۷)

با اینکه هرات در زمان تیموریان فی‌الواقع یک مرکز هنری و علمی و ادبی با اهمیت است اما تعصبات کور قرون وسطائی نیز آنجا مجال ظهور و بروز داشته، چنانکه جامی در دفاع از همین مبانی عرفان ابن‌عربی هم گاه دچار مشکل می‌شده و جنبهٔ محافظه‌کارانه به خود می‌گرفته که «از کجا می‌دانند ما وجودی هستیم؟ـ ما تقریر سخن آن قوم کرده‌ایم» (ص ۱۵۹) و این در حالی است که شاهزادگان و امیران تیموری، خود از شیفتگان ابن‌عربی بوده‌اند.

از فواید تاریخی این کتاب نشان دادن جوّ حکومتی ضد شیعی در عصر تیموری است، چرا که رشد طریقهٔ صوفی ـ سنی نقشبندی عکس‌العملی در برابر گرایش رهبران متصوف منتسب به تشیع و سنت علوی بوده است (رک. تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، امیرکبیر، ۱۳۵۹، ص ۱۵۹ و ۳۳۰)، بیراه نیست که جامی به سادات بعضی مدعیان، تعریض دارد (ص ۲۳۸) و نیز تعبیر «سیّد بی سند» (ص ۱۰۱)

به هر حال تشیع میان مردم ایران پیش می‌رفته است بطوری که می‌توان گفت اگر هم شمشیر شاه‌اسماعیل نبود، تشیع خود به خود نقاطی از ایران را فرا می‌گرفت. در این عصر، صوفیه نیز به دو گرایش طرفدار حکومت و عارفان غیررسمی تقسیم شده بود (ص ۱۹) و حکومتیان و علما و متصوفهٔ طرفدار دولت (از جمله عبدالرحمن جامی) می‌کوشیدند شیعیان و صوفیان شیعی (نوربخشیه) را بکوبند ولی مبلغان تشیع و نیز درویشان مثل سیدمحمد نوربخش زمینهٔ مردمی داشتند. سیدابوالحسن کربلایی می‌کوشید نام دوازده امام را وارد خطبهٔ جمعه کند (ص ۱۴۹) و سیدعلی واحدالعین (ص ۱۴۹) و نیز شیعی مفرط، نعمه حیدری، از مروّجان شیعه‌گری در آن زمان بودند (ص ۱۷۱).

پیروان قاسم نوربخش، «فدائی» لقب یافتند (ص ۴۳). شیعیان داغ و پرشور پس از شایعهٔ دروغین پیدا شدن مزار حضرت علی (ع) در بلخ، غوغا کردند به حدی که حکومت مجبور به دخالت و سرکوب گردید (ص ۱۹۰ و ۲۳۱). سیدمحمد نوربخش کشش و جادوی خود را حفظ کرده بود. می‌گفتند به شیوهٔ مقنّع ماه مصنوعی ساخته (ص ۱۹۳) و از دعاوی خود توبه کرده است (ص ۱۹۲). جانشین وی، نوربخش را هم مبدع و مفسد می‌نامیدند (ص ۱۸)

جامی در این جریانات فعّال بود و به عنوان یک اندیشمند صاحبنظر طرفدار نظام تیموریان و منتفع از سوی آنان بایستی هرگونه اندیشهٔ مخالف طرفیت پیدا می‌کرد. تیموریان املاک او را از مالیات معاف داشتند (ص ۱۶۱) و به ثروت هنگفتی دست یافت چنانکه بیست‌هزار سکه در راه حج خرج کرد.

جامی با همه آزادمنشی که از او انتظار می‌رود قشریگری جامی نموده فی‌المثل در *نفحات‌الانس* از عوام منتسب نقشبندیه نام می‌برد در حالیکه از ذکر شیخ صفی‌الدین و اولاد

نعمت‌الله و اولادش، شاه قاسم انوار، سیدحیدر آملی،
سیدعلی همدانی و صائن‌الدین علی ترکه ... خودداری
ده است. جامی شخصاً جمال‌پسند بوده (ص ۱۳۸) اما
جمالی را از این باب دست انداخته (ص ۱۸۰) ظاهراً از
ر که سرجمالی متشیع بوده است. این است انعکاس سیاست
در افکار و آثار مرد فاضل و آگاهی همچون جامی
ر این کتاب واژه‌ها و تعبیرات اصیل و شیوایی هست که
ست شده فنارش (ص ۱۰۰)، ریلوخه (ص ۲۴۶)،
ویکانه (ص ۱۶۲)، رشد (ص ۱۶۱)، شکسته ریخته (ص
۱)، خشْما، خشا (ص ۷۲)، طربی بُدلانی و خودنمائی (ص
۱) تعبیر اخیر را در کتب متأخرین به صورت درویش بُدلا

در کتاب بعضی غلطهای چاپی به چشم می‌خورد مانند اشخوا
(۱۷۷) که «اشخوا» صحیح است و بدری (ص ۲۳۴) که
ری» صحیح است
ر توضیح «سیم‌طریقان» نوشته‌اند «گروهی که در پردهٔ
ف ستم می‌کرده‌اند» (ص ۳۶۸) این درست است، اما اینکه
ته شده که «سیم‌طریقان» گروه اجتماعی خاصی بوده‌اند که
عصر تیموری شهرت داشته‌اند، محل تأمل است
وفیق ناشر و مصحح را آرزومندیم

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

فهرستهایی برای «بحارالانوار»

المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۲، دو جلد، ۷۷۵+۷۷۶ ص، رحلی

بحارالانوار با قریب ۴۱ میلیون حرف در واقع به دریا، که اقیانوسی بی‌کرانه است که خوض و غور در آن از عهدهٔ هر کسی برنمی‌آید، زیرا که جامع تقریباً تمامی فرهنگ اسلامی از ابتدا تا روزگار مؤلف آن است. اما استفاده از این کتاب عظیم به علت فقدان فهارس مناسب، آسان نبوده است و جای خوشوقتی است که «مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی» در قم همّت به تهیّهٔ این فهارس گماشته و اولین آنها را که فهرست کلمات مندرج در احادیث است به شیوهٔ علمی فراهم آورده و تاکنون دو جلد از آنها را (از حرف همزه تا نیمهٔ حرف ج) به چاپ رسانده است

جلد اول این مجموعهٔ ده جلدی حاوی مقدمه‌ای است در ۱۲۵ صفحه به عربی و ۱۰ صفحه به فارسی، که خود کتابی مستقل است حاوی تاریخ حدیث و محدثان بزرگ و «کتب اربعه» و شرح مختصر احوال ملامحمدباقر مجلسی و نیز دستورالعملی برای انجام کارهایی بزرگ از این دست. امید می‌رود که فهرست موضوعی *بحارالانوار* هم تهیه و منتشر گردد. علاقه‌مندان برای تهیهٔ این فهرست می‌توانند با تلفن ۲۱۶۰۰ (قم) تماس بگیرند

ا. ب

کتاب‌شناسی

کلمات دخیل مختوم به تاء مربوطه

احمد سمیعی (گیلانی)

صورت و معنی در واژگان فارسی ـ نشانهٔ پایانی تأنیث ت/ة در عربی، جان ر. پری، دانشگاه شیکاگو، ۱۹۹۱

John R. Perry, *Form and Meaning in Persian Vocabulary. The Arabic Feminine Ending*, University of Chicago, 1991

موضوع این مقاله بررسی کتابی است که به سال ۱۹۹۱ در مجموعهٔ *مطالعات فارسی*[1] (شمارهٔ ۱۲) به همّت انتشارات مزدا[2] چاپ و منتشر شده است. محقّق در این کتاب واژه‌های فرضی زبان فارسی (از جمله دری افغانی و تاجیکی) را که اصل آنها کلمات عربی مختوم به «ة» (تاء مربوطه) است و، در حاشیهٔ آن، همین گونه واژه‌ها را در زبانهای ترکی (از جمله ترکی عثمانی و ترکی جدید ترکیه) و اردو/ هندی و مالایائی/ اندونزیائی و تاتاری و آذربایجانی (؟)، با اشاره‌هایی به سواحلی و موسایی (؟)، با استقصای تمام بررسی کرده است.

پیکرهٔ پژوهش در مورد زبان فارسی عمدتاً از فرهنگ فارسی ـ انگلیسی کوچک حیّیم[3]، با حذف و اضافه مختصر اخذ شده است. افزوده‌ها از حییم دو جلدی[4] و فرهنگ فارسی ـ آلمانی یونکر و بزرگ علوی[5] و فرهنگ فارسی ـ روسی میلر[6] استخراج شده است. این پیکره مجموعاً ۱۴۵۲ واژه را («مدخل»ها، یعنی واژه‌های فرضی دارای صورتهای دوگانهٔ *at/-eh*- [ت/ه]، مثل *مساعده/ مساعدت* یا *اشاره/ اشارت* دو واژه حساب شده‌اند) در برمی‌گیرد که خود ساههٔ نسبتاً کاملی از این قبیل واژه‌ها را که سخنگویان تحصیلکرده به کار می‌برند و نسل پیشین به کار می‌برده‌اند پدید می‌آورد.

در این میان، پاره‌ای از لغات «شبه فرضی»اند، یعنی صورت واژه‌های فرضی دارند ولی از اصل عربی نیستند بلکه بقیاس از ریشهٔ عربی و بندرت غیرعربی ساخته شده‌اند و، به هر حال، همتن لفظی آنها عیناً در واژگان عربی دیده نمی‌شود.[7]

از پیکره در پایان کتاب ساهه‌ای ارائه شده است که تصویر جامعی از موادّ بررسی شده به دست می‌دهد و، علاوه بر این، بویژه از این جهت با ارزش است که واژه‌ها در آن به گروههایی اوزان تقسیم شده‌اند که خواصّ هر گروه، با ارجاعاتی که شماره‌های رمز (کُد) متن داده شده، به آسانی معلوم می‌گردد ضمناً مشخصات استثنایی بعضی از اقلام (شبه فرضی بودن، تحوّل صوری از کهن به نو) با علائم رمزی نشان داده شده است.

در این ساهه ۸۱۰ واژه مختوم‌اند به *eh*- («ه») و ۶۴۲ واژه به («ت») که جمع آنها می‌شود همان ۱۴۵۲، که از این میان ۲۰ (۸۰ واژه) دارای صورت پایانی دوگانهٔ *at/-eh*- (ه/ت) اند. واژه‌های شبه فرضی ۵۹ و شمار واژه‌هایی که صورت پایانی آنها گونه‌ای به گونهٔ دیگر (از *eh/-at*-) در آمده ۲۰۲ است.

محقق در مدخل کتاب[8] فهرست شماری از واژه‌نامه‌ها فرهنگها را که در این بررسی از آنها استفاده کرده به دست داد علاوه بر آن، در صفحات پایانی[9] از مآخذ خود فهرست جامع عرضه داشته است. همچنین نشانی کامل منابع و مراجعی طرداً للباب از آنها بهره گرفته در اثنای متن آورده است.

مؤلف همچنین در ذکر سابقهٔ تحقیق در موضوع پژوهش امساک نموده؛ هر چند این سابقه، به قیاس با حجم و عمق کار چندان درخور توجه نبوده است. چنانچه محقّق اشاره کرده، زبان در اختیار یکی از صورتهای دوگانهٔ پایانی *at/-eh*- (ه/ت) واژه‌های مورد بحث طبعاً به مقتضای سنّت زبانی خود عمل کرده ولی پیش از او کسی در صدد بررسی جدّی حدّ و حدود کارکرد سنّت زبانی و استخراج انگیزه‌ها و دلایل آن بر نیامده بوده ا... فرسیدورد[10] (۱۹۶۹) به این قول اکتفا می‌کند که تاء ...

عربی را، که در فارسی معمولاً /t/ تلفظ می‌شود، به «ت» (تاء مدوده) می‌نویسند. یوری روبینچیک[11] (۱۹۶۵)، ایران‌شناس شوروی، در مقالهٔ خود، راجع به تغییرات آوایی در واژه‌های قرضی فارسی از عربی، از «تاء مربوطه» یاد نمی‌کند. در موارد نادری از تحقیقات اروپاییان در زبانهای فارسی و ترکی، به صورتهای دوگانهٔ -at/-eh (ه/ت) و همچنین فرق معنایی آنها نیز اشاره شده است[12].

مطالعات آماری و معناشناختی جدی در زبان فارسی به همت محققان و پژوهشگران ایرانی صورت گرفته ولی در هیچیک از آنها به این گروه از واژه‌ها اشاره نشده است[13]. رایمر کوپه (۱۹۵۹-۶۰)[14] و معین‌فر (۱۹۷۰)[15] و اوتاس (۱۹۷۷)[16] در تحقیقات خود به صورتهای قرضی مختوم به «تاء مربوطه» نپرداخته‌اند.

شاید پاول هُرن (۱۸۹۵) نخستین محقّقی باشد که به صورتهای دوگانهٔ -at/-eh (ه/ت) این واژه‌های قرضی توجّه نموده است[17]. استنگاس (۱۸۹۲) نیز در مقدمهٔ فرهنگ خود[18] دربارهٔ این‌گونه واژه‌های قرضی فارسی از عربی می‌گوید که صورت عربی -eh («ه») در صفات مؤنث و اسمهای غیرمعنی می‌آید[18]. لمبتن، با قید احتیاط، «گرایش به -at («ت») را در اوزان فعوله (حکومت)، فَعاله/ فِعاله (بَرائت، اِمامت)، فَعالیه (کراهیت) و به طور کلی در اسمهای صفات[19] (مانند صعوبت که اسم برای صفت صعب است) و «گرایش» به -eh («ه») و تفوّق آن را در اوزان تفعِله (تجربه، تسمیه) و مُفاعله (مذاکره) خاطرنشان می‌سازد. همچنین از صور دوگانهٔ اراده/ارادت و امنیه/ امنیت یاد می‌کند[20] فیلوت به فرق معنایی گونه‌های دوگانه با ذکر شاهد، از جمله صحت (= اعتبار و درستی) و صحه (= امضا و تأیید)، اشاره می‌کند ولی این دوگونگی آوایی را با دوگونگی صرفاً نوشتاری در

حاشیه:

1) *Persian Studies Series*, Number 12
2) Mazda Publishers
3) *Shorter Persian-English Dictionary* (1954)
4) *New Persian-English Dictionary* (1934, 1962)
5) *Persisch-Deutsch Wörterbuch* (Junker and Bozorg Alawi 1965)
6) *Persidsko-russkii Slovar* (B.V. Miller 1960)

۷) از این گروه‌اند: سماطه، سکوت، سریه، امنیه/ امنیت، سهریه، انّاالت، تمامت، زحولت، عواریه، ابلاغیه، اجرائیه، اخلاقیه، احضاریه، اخطاریه، اعلامیه، ارشدیت، ارابت، حالت، عاملیت، محدودیت، مسمومیت، مسرت، لعنت، موجودیت، محرمیت، مظفریت، مقدمت، موقت، محرمیت، موفقیت، ملعنت، باکره، حامله، نیعابه («ابه» نوشته می‌شود فقط است و شاهد از مقولهٔ واژه‌های مختوم به ه/ت خارج است) روبّه، حفاظت، دخالت، رشادت، رضایت، رفاقت، شهادت، قرابت (در شاهنامه نسخه قرضی قلمداد شده است)، فلاکت، قضاوت، نقاهت، هلاکت، حقابه (از مقوله خارج است)، خزانه (ایضا)، ترانه (ایضا)، استخاره، خجالت، ساقه (eh نوشته می‌شود تسمیه است و از مقوله خارج است)، مرفه، حرّه، کسبه (از مقوله خارج است)

8) 1. Introduction (page 7)
9) pp. 227-234

۱۰) فرشیدورد، خسرو ۱۳۴۸/۱۹۶۹ عربی در فارسی، چاپ دوم، تهران، ص ۱۸۳

11) Rubinčik, Iu. A. 1965. O xaraktere fonetičeskix izmenii arabskix zaimstvovanii v persidskom iazyke. *Semitskie iazyki. Materialy pervoi konferencii po semitskim iazykam*. Moscow. 2/2. 585-597

12) Bittner, Maximilian. 1900. Der Einfluss des Arabischen und Persischen auf das Türkische. Eine philologische Studie. *Sitzungsberichte der Kaiserlichen Akademie der Wissenschaften, philosophisch-historische Classe* 142. 3. Vienna. 47-8

Belgorodskii, N.A. 1936. *Sovremennaia persidskaia leksika*. Moscow/Leningrad. 61 and notes 2,5

۱۳) برای بحث کتابشناختی، نك

Windfuhr, Gernot L. 1979. *Persian Grammar. History and State of its Study*. Trends in Linguistics. State-of-the-Art Reports 12. The Hague: Mouton. 155-8

14) Koppe, Reiner, 1959-60. Statistik und Semantik der arabischen Lehnwörter in der Sprache 'Alawis. Wissenschaftliche *Zeitschrift der Humboldt - Universität zu Berlin* 9. 585-619

15) Moinfar, Mohammad Djafar. 1970. *Le vocabulaire arabe dans le Livre des Rois de Firdausi*. Wiesbaden: Harrassowitz

16) Utas, Bo. 1977. *A Persian Sufi Poem: Vocabulary and Terminology*. Scandinavian Institute of Asian Studies, Monograph Series, No. 76. London and Malmö: Curzon Press

17) In Geiger, W. and E. Kuhn, ed. 1895-1901. *Grundriss der iranischen Philologie*. 2 vols. Strassburg. Vol. I, Part 2,12

18) *Persian - English Dictionary* (1892, 1957), 1484 b

19) quality noun

20) Lambton, A.K.S. 1960. *Persian Grammar*. Cambridge University Press. 186

قسمت/ قسمه (qesmeh/qesmat) یا جهت/ جهه (jeheh/jehat) خلط می‌کند.[21] بعضی از ترک‌شناسان با تذکر این نکته که انحصار صورتهای دوگانهٔ at- و eh- در گویشها یا در ترکی عثمانی، از سویی، و در زبان فارسی، از سوی دیگر، همواره مطابقت ندارد، نشان داده‌اند که متوجه اصل مطلب هستند، هرچند به آن نپرداخته و از آن گفتگو نکرده‌اند.[22]

در بررسی عالمانهٔ محقق، دوگونگی صورتهای واژه‌های قرضی، هم در تحول تاریخی و هم در زبان زندهٔ امروزی از جهات متعدد توجیه و تحلیل شده است. وی ابتدا این نکته را یادآور می‌شود که در پارسی میانه، از حدود سدهٔ پنجم میلادی، t پایانی پس از مصوّت حضور ندارد و این واج در این بافت به δ («ذ») بدل شده است (مثل magōpat → mobaδ) و همچنین rt پایانی به صورت rd درآمده است (مثل kart → kard) ولی در لغات دخیل فارسی این ابدال روی نداده است (مثل لات، مات، ثبت، برت، خرت). بدین سان، در واژه‌های فارسی سرهٔ متناظر با واژه‌های پارسی میانه کلمه‌ای که به at ختم شده باشد نداریم. امّا، در میان واژه‌های دخیل، کلمات مختوم به «تاء مربوطه» (به صورت at-) در میان معاف‌ماندگان از تحول at > aδ یا rt > rd دارای بیشترین بسامدند. این را نیز اضافه می‌کند که به هنگام هجوم لغات عربی هنوز ag- پایانی پارسی میانه به eh- تبدیل نشده بوده و صورتهای کلمات قرضی عربی از فارسی (دانق/ دانج = دانه؛ بارج = باره) را برای این قول دلیل می‌آورد. از سوی دیگر، ما را به دوگونگی تلفّظ «تاء مربوطه» در عربی در دو حالت وصل و وقف (دولةالفرس، امین‌الدوله) و همچنین به این نکته که صورت نوشتاری عربی نیز از قدیم دستخوش تحوّل شده و مسیر «ه»ـ «ت»ـ «ه» را پیموده است توجه می‌دهد.

با توجه به این حقایق، پیدا شدن صورتهای دوگانه برای واژه‌های مختوم به «تاء مربوطه» طبیعی جلوه می‌کند، چون، از سویی، در عربی صورت نوشتاری «ت» در پایان این کلمات وجود داشته و صورت گفتاری at- در حالت وصل و ah- در حالت وقف وجود دارد و، از سوی دیگر، تحوّل ah به eh- در فارسی، با توجه به حضور نداشتن at- پایانی در واژه‌های فارسی سره، موجّه است.

آنچه می‌ماند بررسی همزمانی و درزمانی (تاریخی) وجوه این دوگانگی و گروه‌بندی موادّ و توضیح و بیان انگیزه‌ها و عوامل تعیین‌کنندهٔ یکی از صورتهای دوگانه یا حضور همزمان آنهاست.

در گروه‌بندی موادّ، محقق پیش از هر چیز به احکامی که دربارهٔ آنها جاری است نظر دارد و همچنین به جهات و عوامل و انگیزه‌ها و دلایلی که در تعیین صورت آنها دخیل‌اند. بر این مبنا، محقق مواد پیکره را در گروههایی هر یک شامل یک یا چند وزن جای می‌دهد و عمدتاً با توجه به هویّت دستوری مشترک و مشابهت وزنی آنها احکام جاری دربارهٔ آنها را بیان می‌کند. بدین سان، گروهها بر سه دستهٔ اصلی تقسیم می‌شوند: الف) با صورت پایانی منحصراً eh-؛ ب) با صورت پایانی منحصراً at-؛ ج) مختوم به iyat- و گروههای دارای صورتهای پایانی at/-eh- با نسبتهای بسامدی گوناگون.

● دستهٔ الف (با صورت پایانی منحصراً eh-) مشتمل بر سه گروه (مجموعاً شامل هفت وزن) به شرح زیر است.

۱) mef'aleh، مانند محفظه، مشعله، ملحفه (ملافه)؛ ملعقه (ملاقه)؛

۲) fa''aleh، مانند جمّازه، رحّاله، عرّاده، علّامه، نظّاره، شمّاطه (شبه قرضی)؛

۳) maf'uleh، مانند مجموعه، مقوله، مخمّسه، محوّطه، مخیّله، مقدّمه، ملحمه؛ مستعمره

● دستهٔ ب (با صورت پایانی منحصراً at-) مشتمل بر یک گروه (شامل دو وزن) fa'ulat/fo'ulat، مانند ابوّت، برودت، سکونت (شبه قرضی)، ضرورت، مؤونت، ثبوت

● دستهٔ ج (از جملهٔ گروههای مختوم به iyat- و گروههای دارای صورتهای پایانی at/-eh-) مشتمل بر یازده گروه (هر گروه شامل یک یا چند وزن) به شرح زیر:

fa'liyat، مانند ابدیت، اهلیت، جنسیت، ضدیت، عضویت، معیت، هویت

fa'liyeh، مانند بلدیه، دریه، سحریه، صحیه، عدلیه، نظریه، سریّه (شبه قرضی)

fa'liyat/-eh، مانند امنیه/ امنیت (شبه قرضی)، شهریه/ شهریت (شبه قرضی)، عاریه/ عاریت، کلیه/ کلیت

fa'āliyat، مانند الوهیت، تمامیت (شبه قرضی)، خلاقیت، رجولیت (شبه قرضی)، فعالیت، قدوسیت (شبه قرضی)، کراهیت، یهودیت.

fa'āliyeh، مانند ابابیه، علانیه، عواریه (شبه قرضی)، جلیدیه، جهیریه؛ ورودیه.

fo'āliyat/-eh، مانند زجاجیه/ زجاجیت.

□ *ef'alīyeh*، مانند ابلاعیه (سه فرصی)، احرانیه (سه فرصی)، احلاسیه (سبه فرصی)، احصانیه، احصاریه (سه فرصی)، احطاریه (سه فرصی)، اطفائیه، اعلامیه (سه فرصی)
efte'ālīyeh، ابحادیه
tef'alīyeh، بدکاریه

□ *fa'lalīyat*، مانند حروبت، جمهوریت، مابوبت
af'alīyat، مانند ارسدیت (سه فرصی)، افضلیت، اقلیت، ...ریت، اولویت، اهمیت
fa'lānīyat، مانند اساسیت، انراسیت (سه فرصی)، حیوانیت، رهانیت، سهوانیت
fa'elīyat، مانند ادمیت، حالقیت (سه فرصی)، عاملیت (سه فرضی)، مأموریت، محدودیت (سه فرصی)، مسمومیت (سه فرصی)، مسروطیت (سه فرصی)، موجودیت (سه فرصی)، محرمیت (سه فرصی)، مدیریت، مطلوبیت (سه فرصی)، معافیت، مقدیت (سبه فرصی)، موبقیت (سه فرصی)، موثثیت (سه فرضی)
maf'alīyat، مانند محرمیت (سه فرصی)، مرکزیت، معنویت، موقعیت

□ *maf'alat*، مانند محبت، مدلب، مرحمت، مساحت، مسافت، ملعبت (سه فرصی).
maf'aleh، مانند مبانه، محله، مرحله، معاره، مقاله، مقره
maf'alat-eh، مانند مخافه/ محافت، مرتبه/ مرتبت، منزله/ منزلت، ممه/ میمت

□ *fa'elat*، عاقبت، عافیت
fa'eleh، مانند اتیه، جاده، حاسبه، حامله (سبه فرصی)، فائمه، ...د، مادّه

□ *mof'elat*، مصیبت.
mof'eleh، مانند محرفه، مطبقه، معجره، ممکنه
□ *fa'lalat*، مانند سلطنت، سحوحت، سطنت، قمومت
fa'laleh، مانند بدرقه، حربره، قهقهه، هندسه، بحبوحه، ...د، قاروره، قیلوله، عربیله، احدوثه، اعجوبه، بعابه [حارج ار مقوله]، طمأنینه، قسعریره

□ *fa'īlat*، مانند ادیب، بصیرت، رعیت، هزیمت
fa'īleh، مانند اریکه، بدیهه، بقیه، بهیمه، حدیقه، هدیه
fa'īlat-eh، مانند رویه/ رویت (سه فرصی)، طریقه/ ...ت

□ *fa'ālat*، مانند اصالت، برائت، براءت، حفاظت (سه فرصی)، دحالت (سه فرصی)، رسادت (سبه فرصی)، رضایت (سه فرصی)، رفاقت (سه فرصی)، سماهت (سه فرصی)، فلاکت (سه فرصی)، قصاوت (سه فرصی)، بقاهت (سه فرصی)، هلاکت (سه فرصی)
fa'āleh، مانند اثابه، براده، حفابه [حارج ار مقوله]، حرابه، حراسه (سه فرصی)، خلاصه، عمامه، قیافه، کرایه (سه فرصی)، نخاله
fa'ālat-eh، مانند حماسه/ حماست، حواله/ حوالت، حطابه/ حطابت، رساله/ رسالت، رباده/ ربادت، سراره/ سرارت، کفاره/ کفارت، مراره/ مرارت

□ *taf'elat*، مانند بحیت، تربیت، تسلیت، تقویت، تمیمت، تولیت، تهنیت
taf'eleh، مانند تأدیه، تسمه، تکیه، تهیه
taf'elat-eh، تعزیه/ تعزیت

□ *mofa'alat*، مانند مبادرت، محاورت، محالفت، مداومت، مراحمت، مسافرت، مسابعت، مطاوعت، معاشرت، معابرت، مهاجرت، مقاومت، ملاطفت، ممارست، منافقت، مواطبت، موافقت، مؤانست، مهاجرت
mofa'aleh (بیستر تحوّل یافته ار صورت *at*)، مانند مباحثه، متارکه، مجادله، محاجه، مخاطره، مداخله، مذاکره، مرابحه، مزایده، مسامحه، مشاهده، مصالحه، مطالعه، معالجه، معارله، مفاوضه، مقابله، مکاتبه، ملاحظه، منازعه، موازنه
mofa'alat/-eh، مانند محافظه/ محافظت، مراجعه/ مراجعت، مراقبه/ مراقبت، مساعده/ مساعدت، مشارکه/ مشارکت، مصاحبه/ مصاحبت، مطابقه/ مطابقت

□ *efālat*، مانند اجابت، اصابت، اطاعت، انابت، اهانت
efāleh، مانند احاره، احاله، اداره، ارائه، ازاله، اشاعه، اضافه، اعاده، افاقه، اقاله، اماله
efālat-eh، مانند اراده/ ارادت، اشاره/ اشارت، اعانه/ اعانت، افاده/ افادت، اقامه/ اقامت

□ *estefālat*، مانند استجابت، استراحت، استطاعت، استعانت، استقامت، استمالت.
estefāleh، مانند استجاره (سه فرصی)، استحاره، استحاله، استخاره، استشاره، استطاله، استعاره، استعانه، استفاده

حاشیه

21) Phillott, D. C. 1919. Higher *Persian Grammar*. Calcutta. 20
22) Scherner, Berndt. 1977. *Arabische und neupersische Lehnwörter im Tschuwaschischen*. Wiesbaden: Franz Steiner

☐ *ja'lat*، مانند آفت، آلت، ابهت، اجرت، الفت، امّت، بدعت، برکت، بیعت، تهمت، حلّت، جهت، خجلت (سه فرضی)، حرکت، حدّت، ساحت، سمت، صفت، عفت، مدت.

ja'leh، مانند اصله، الهه، بسره، بیه، توبه، حبّه، ثمره، صفه، عده، غوطه، قصه، نسیه، نفره، واحه، هاله، همه.

ja'lat/-eh آیه/ آیت، حره/ حرت، سهره/ سهرت، صحه/ صحت، ضربه/ ضربت، قوه/ قوت، نوبه/ نوبت، وصله/ وصلت

صورتهای دوگانهٔ زوجها حالات متعدد پیدا می کنند. گاهی هر دو صورت به یک معنی اند و تفاوت آنها سبکی است یعنی یکی از صورتها کهن (ارکائیک) و منسوخ و صورت دیگر نوورنده است این حالت در مواردی دیده می شود که صورت مختوم به *at-* در تحوّل تاریخی به صورت مختوم به *eh-* بدل گشته در عین اینکه معنی لفظ حفظ شده است. این پدیده بخصوص در مورد مصدرهای باب مفاعله شیوع دارد: مثل مسامحت، مشاهدت، مضایقت، معاشقت، معاملت، منافست که صورتهای کهن و مردهٔ مسامحه، مشاهده، مضایقه، معاشقه، معامله، منافسه‌اند

گاهی نیز هر دو صورت در زبان زندهٔ امروزی با فرق معنایی

جدول زوجها

	مالایایی	اردو	تاتی	ترکی	دری	تاجیکی	فارسی	فارسی کهن
شراره/شرارت	ت	ت	-	ت	ت	ت	ت	ت
	-	•	-	•	•	•	•	•
میمه/میمت	-	ت	-	ت	-	-	ت	ت
	-	•	-	•	-	•	•	•
رساله/رسالت	ت	ت	-	ت	ت	ت	ت	ت
	ت	•	•	•	•	•	•	~
اداره/ادارت	-	ت	-	ت	ت	-	ت	ت
	~	•	-	•	•	~	•	ت
اقامه/اقامت	-	ت	-	ت	~	~	ت	ت
	(ت)	(ت)	-	•	•	~	•	ت
مراجعه/مراجعت	-	(ت)	-	(ت)	(•)	-	ت	ت
	•	ت	ت	ت	~	ت	•	ت
مزاره/مزارت	-	-	-	ت	-	-	ت	ت
	-	-	-	•	-	-	•	•
حرکه/حرکت	ت	ت	-	ت	ت	ت	ت	ت
	ت	ت	-	•	ت	ت	ت	ت
عذه/عذت	•	ت	-	ت	ت	ت	~	ت
	-	(ت)	-	(ت)	-	•	•	ت
عزیمه/عزیمت	-	ت	-	ت	ت	ت	ت	ت
	ت	-	-	•	-	ت	ت	ت
طریقه/طریقت	ت	•	-	-	-	•	•	~
	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
	-	-	-	•	-	-	•	•
اضافه/اضافت	-	•	•	•	•	•	•	ت
	-	ت	-	ت	•	•	•	ت
کتابه/کتابت	-	ت	-	ت	ت	ت	ت	ت
	-	•	-	•	ت	•	(ت)	ت
خطابه/خطابت	-	ت	-	ت	-	~	ت	ت
	-	-	-	•	•	~	(•)	ت
کلّیه/کلّیت	-	-	-	ت	ت	(ت)	ت	ت
	(•)	-	-	(•)	•	(ت)	•	(ت)
تعریه/تعریت	•	~	•	•	-	•	ت	ت
	-	•	-	~	-	-	•	-
معادله/معادلت	-	-	-	ت	•	-	•	ت
	-	-	-	•	•	•	•	-
مساعده/مساعدت	•	ت	-	•	ت	ت	ت	ت
	•	(ت)	-	(•)	-	-	•	-
اعانه/اعانت	(•)	ت	•	•	ت	ت	~	ت
	•	ت	•	•	•	•	•	ت
سنه/سنت	•	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
آیه/آیت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	~
	ت	ت	ت	ت	•	ت	•	~
آله/آلت	ت	•	-	ت	~	ت	ت	ت
	-	ت	-	ت	•	ت	ت	(ت)
نوبه/نوبت	ت	ت	-	ت	~	~	ت	ت
	-	-	-	ت	~	-	•	~
منزله/منزلت	-	ت	-	•	ت	ت	ت	ت
	•	•	-	-	•	-	•	•
زیاده/زیادت	(•)	•	-	•	ت	-	~	[illegible]
	•	•	-	•	•	•	•	[illegible]

کفه/کفایت	-	ت	(ت)	ت	ت	ت	ت	ت
	-	•	•	-	-	•	ت	(ت)
شهره/شهرت	-	~	ت	ت	ت	ت	ت	ت
	-	(ه)	-	•	-	-	•	•
عباره/عبارت	-	ت	ت	ت	ت	ت	ت	(ت)
	ت	ت	•	•	•	•	ت	ت
نهایه/نهایت	ت	-	ت	ت	(ت)	ت	-	ت
	-	ت	-	•	~	•	ت	ت
... موت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت
	-	-	-	-	•	•	•	~
جمع داده‌ها	۲۳	۳۰	۱۳	۲۳۰	۲۹	۳۱	۲۳۰	۲۳۰
...	۴	۳۷	۱۹	۵۶	۴۰	۲۹	۵۸	۲۶

• هر یک از ردیفهای ۱ تا ۳ (شراره/شرارت، میمنه/میمنت، رساله/رسالت) دو واحد حساب شده است چون صورتهای دوگانهٔ آنها در عربی، هر چند از یک ریشه (حروف صامت اصلی) اند، از نظر لفظی و معنایی دو شاخه شده‌اند؛ مثلاً «میمنه» از شاخهٔ «یمن» (سمت راست، جنوب) و «میمنت» از شاخهٔ «یمن» (مبارکی، فرخندگی) آمده است

وجود دارد؛ مانند مراجعه/ مراجعت، مساعده/ مساعدت، مصاحبه/ مصاحبت، اراده/ ارادت، افاده/ افادت، اقامه/ اقامت، رساله/ رسالت، شهره/ شهرت، نوبه (تبِ نوبه)/ نوبت، وصله/ وصلت.

در مورد واژه‌های شبه‌قرضی که در بالا به آنها اشاره شد، محقق تمایزهای سه‌گانه‌ای قایل می‌شود.

۱) واژه‌هایی که صورت لفظی آنها به معنایی دیگر در عربی وجود دارد، مانند سکونت (در فارسی به معنی ساکن بودن و ساکن شدن؛ در عربی: سکونة به معنی ضعف و فقر) یا حوصله (در فارسی معاصر به معنی صبر و شکیبایی؛ در عربی به معنی چینه‌دان)؛ ۲) کلماتی که در واژگان عربی وجود ندارند ولی صورت لفظی آنها به قیاس اوزان عربی ساخته شده است، مانند شماطه (ساعت زنگ‌دار)، مأخوذ از «سماطه» ترکی به معنی هیاهو یا از *šumet* روسی به معنی فیل و قال به‌پا کردن که یادآور «مسط» (= سحرگاه) عربی نیز هست؛ ۳) از لفظ فارسی به قیاس وزن عربی ساخته شده و ریشهٔ عربی ندارد، مانند نزاکت (از «نازک») یا بسیاری کلمات مختوم به -*ayt* مثل فهلویه (پهلویات)، ایرانیت، زنیّت، دوئیّت، منیّت، خریّت که اکنون غالباً ... ساندن «ـ گری» به جای -*ayt* از صورت عربی خارج شده‌اند (... ایگری، بهائیگری، مسیحیگری).

در حقیقت، آنچه در «شبه‌قرضی»ها عاریتی است گاه ریشه و هیئت صوری (مورفولوژی) و گاه تنها هیئت صوری عربی است.

در این بررسیها، علاوه بر نسبت بسامدها، میزان باروری و زایایی صورتها و طیف معنایی آنها در هر گروه ارائه شده است.

در عین حال، محقق، ضمن بحث دربارهٔ خواص هر گروه به نکته‌هایی ظریف دست یافته که چند فقره از آنها را نمونه‌وار نقل می‌کنیم.

□ در تعلیل وجود صور دوگانهٔ *میمنه/ میمنت* و *اقامه/ اقامت* می‌گوید که هر چند هر دو صورت از یك ریشه (حروف صامت اصلی) اند ولی در اصل عربی نیز از نظر لفظی و معنایی دو شاخه شده‌اند. مثلاً میمنه از شاخهٔ «یَمن» (سمت راست: جنوب) و میمنت از شاخهٔ «یُمن» (مبارکی، فرخندگی) آمده است. همچنین *اقامه* از «قیام» و «*اقامت*» از «قامه/ قامت» مشتق شده است.

□ صورتهای قالبی به همان هیئت اصلی خود باقی مانده‌اند، مثل *الساعه*، *حفظ‌الصحه*، *فوق‌العاده*، *تذکرةالاولیا*، *امین‌الله* و حال آنکه، با بیرون آمدن از قالب، داریم *ساعت*، *صحت*، *عادت*، *تذکره*، *ملت*. همچنین در القابْ صورتِ اصلی گفتاری حفظ شده است؛ مانند *آیه‌الله/ آیت‌الله*، *نصرةالدوله/ نصرت‌الدوله*

□ در ترکیب عربی ـ فارسی نیز صور دوگانه دیده می‌شود؛ مانند *خوش‌صورت*، *بی‌فایده*، *علاقه‌مند*، *ذیقیمت*، *ذیعلاقه*

□ نامهای کسان و جایها عموماً به صورت -*eh* در می‌آیند. *خدیجه*، *فاطمه*، *بصره*

□ در صفات متعلّق به موصوفهای مؤنث و بیشتر طبقات و اقسام اسامی دالّ بر انبوه و جماعت صورت -*eh* اختیار شده است، مانند *رقاصه*، *خارجه*، *ضعیفه*، *عامّه*؛ همچنین در جمعهای مکسّر *عمله*، *طلبه*، *ائمه*، *علوفه*، *صحابه*، *افاعیه*، *فلاسفه*، *صحابه*.

□ وقتی صورت مختوم به -*eh* از زبان ادبی وارد زبان رایج شد، فرق آن با واژه‌های اصیل مختوم به -*eh* (در پارسی میانه -*ak*/-*ag*) از میان رفت تا آنجا که گاهی فرضی ماندن نهان ماند؛ زیرا، به لحاظ قواعد تکواژی ـ واجی (مورفوفونمیك)، این دو گروه حکم واحد پیدا کردند، لذا داریم. بیعلاقه/ بیعلاقگی به قیاس مثلاً بچه/ بچگی: تجارة ⟵ *تجارت/ تجارتی*، *قهوه/ قهوه‌ای*.

□ به موازات دوگونگی در تلفظ، دوگونگی نوشتاری واژه‌های مورد بحث نیز در فارسی سابقهٔ دیرینه دارد. در *شاهنامه* هر دو صورت «ت» و «ه» دیده می‌شود که هر کدام دارای ارزش عروضی

حودند. در *المعحم* سمس فیس راری، *at*- هجای بلند و *eh*- (های سان حرکب)، خواه در وارهٔ اصیل حواه در وارهٔ دحیل، هحای کوباه به حساب آمده اسب در مورد نعصی ار واره‌های فرصی مدب سستا دراری لارم امد تا یکی ار دو صورب تبییب سود و ساعران بی‌میل سودند که ار این امر بهره‌برداری کسد، حمانحه مولانا دو صورب نفحب و نفحه را، به مقتضای ورن، بردیك به یکدیگر آورده اسب یا معروفی بلخی حیلب و حیله را[۲۳]

از فواید حسی اس بررسی حاصل سدن صانطه و معیار باره‌ای برای تسحیص کهنگی و تارگی ربان متون اسب مىلا مصادر باب مفاعله که در زبان متون کهن به صورب *at*- درآمده بعداً به صورب *eh*- بحوّل یافته اسب محقق الفاطی را که با این تحول ازصورتی به صورتی دیگر در آمده‌اند به صفب «مهاحر»[۲۴] متصف و، در سیاههٔ بایانی، آنها را با نسانهٔ M مسخص ساحته اسب.

سرانحام، محقق برای نسان دادن صورتهای هر واره د زبانهای فارسی کلاسیك، فارسی، تاجیکی، دری، ترکی، تاتار اردو، مالایائی حدولهای تطبیقی معدّدی در اىر خود درح کرد اسه

باری، در کارِ بری، دسب کم از نظر روس و الگوها و ساحر کلی تحقیق، نقص محسوسی مساهده نمی‌سود و اگر در موارد مسامحه‌ای به حسم می‌خورد حنداں جدّی و در کلّ دی‌نف نسب[۲۵]. می‌توان گفب که هر تحقیق دیگری در این رمینه م می‌تواند موادّ بیکره و در نتیجه سواهد برای دعویهای مطروحه افرایس دهد یا موارد تفصیلی وارد کند و، به هرحال، کمتر احتم می‌رود نتواند از حارحوب و عناوین اصلی بروهس او فراتر ر

طیف‌نگار معایی تبدیل صورت تاء مربوطه

	اسامی دواب		اسم شئ و حرآن		مصدر مرّه	اسم مصدر		اسم‌صفت
	شمارپذیر	شمارناپذیر	دات	معنی		اسم	فعل	
سویه/سویت					•			[ه] ت
محاعه/محاعت					•			ت
عاطفه/عاطفت					•	• ت		ت
حیله/حیلت				•	•	• ت	ت	
کنایه/کنایت			•	•	•	• ت	ت	
وقایه/قایت			•	•	•	• ت	ت	
حطابه/حطابت				•	•	ت		ت
مقاله/مقالت			•	•	•	ت	ت	
موعظه/موعطت				•	•	ت		
صیغه/صیغت	•		•	•	• ت			
حریمه/حریمت				•	• ت			
مفسده/مفسدت					• ت	ت		
دیه/دیت			•	•	ت			
حاتمه/حاتمت			•	•	ت			
ردیله/ردیلت			•	•	ت			
بقیّه/بقیّت		•	• ت	ت				
شیعه/شیعت		•	• ت					
قدوه/قدوت	•		• ت					
محلّه/محلّت	• ت							
جبهه/جبهت	• ت		[ه]					

حاشیه

۲۳) حادوکی سد کرد و حیلب بر ما سدس بر ما برفب و حیله روا

G. Lazard. 1964 *Les premiers poètes persans/ aš'ār-e* *pärakandeh-ye qadimtarin šo'arā-ye fārsi-zaban* 2 vols Paris/Tehran

(32

rant

۲۵) مىل نیاوردن صورتهای دوگانه‌ای چون مسئله/ مسئلب که م معایی ربده‌اند

Fritz Meier, *Bausteine: Ausgewählte Aufsätze zur Islamwissenschaft*. Stuttgart/ Istanbul, 1992, 2 vols. 1195p., + indices (166p.)

فریتس مایر: پنجاه‌سال تحقیق بی‌وقفه

سوران وکیل‌زاده

استاد فریتس مایر، خاورشناس نامدار سوئیسی، در سال گذشته هشتاد ساله شد. به همین مناسبت جمعی از دوستان و شاگردانش مراسمی در بزرگداشت او برپا کردند و فرصتی یافتند تا بر متجاوز از پنجاه‌سال زندگی اندیشمندانه و پربار استاد مروری کنند. در واقع بیش از پنجاه‌سال است که فریتس مایر بی‌وقفه و مستمراً در کار تحقیق و تدریس و تألیف در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی است و آثاری که در این زمینه پدید آورده است، مبنا و سرچشمهٔ تحقیقات دیگران و کشف نکات تازه بوده است.

فریتس مایر از پرکارترین دانشمندان اروپایی در زمینهٔ اسلام‌شناسی است و به واسطهٔ تحقیقات عمیق و دقیقی که انجام داده است در میان محافل خاورشناسی جهان شهرت تام دارد. او عضو افتخاری چند مؤسسهٔ پژوهشی عمده است مثل مؤسسهٔ خاورشناسی آلمان و آکادمی هایدلبرگ، و از چند دانشگاه دکترای افتخاری دریافت کرده است (تهران و فرایبورگ، که قدیمی‌ترین دانشگاه سوئیس است). پس تجلیل از چنین کسی که خدمات عمده و ارزنده به پیشرفت علم کرده است حقی است به گردن همهٔ دوستاران دانش. در واقع زندگی علمی فریتس مایر سرمشقی است شایسته برای همهٔ کسانی که به کار پرزحمت تحقیق اشتغال دارند. برای آنکه ارزش کار استاد و دامنهٔ مطالعاتش دانسته شود کافی است که نگاهی به فهرست آثارش بیندازیم و مؤسسهٔ خاورشناسی آلمان کارمان را آسان کرده است زیرا که بخشی از مقاله‌های فریتس مایر را که قبلاً در طی سالها در نشریات مختلف چاپ شده‌اند، گرد آورده و یکجا در دو مجلد قطور (۱۱۹۵ ص) منتشر نموده است. ارزش این مجموعه مخصوصاً در این است که اولاً انتخاب مقالات و حک و اصلاح آنها زیر نظر خود مایر انجام گرفته است، و ثانیاً جلد سومّی به صورت مجموعهٔ چند فهرست بر دو مجلّد متن افزوده شده است. اما این مجموعه، چنانکه خواهیم دید، فقط حاوی بخشی از تحقیقات اوست، چه در واقع فهرست آثارش بسیار مفصل است و صرف نظر از مجموعهٔ حاضر شامل قریب ۱۲۰ مقاله و ۹ کتاب معتبر می‌شود. از جملهٔ کتابهای او که مستقیماً به اسلام و ایران مربوط می‌شود می‌توان از کتابهای زیر نام برد:

۱) *جوهر تصوف اسلامی*، بازل ۱۹۴۳؛

۲) *زندگانی شیخ ابواسحاق کازرونی*، ۱۹۴۸؛

۳) *فوائح الجمال و فواتح الجلال نجم‌الدین کبری*، ویسبادن، ۱۹۵۷؛

BEIRUTER TEXTE UND STUDIEN · BAND 53a

BAUSTEINE I

AUSGEWÄHLTE AUFSÄTZE ZUR ISLAMWISSENSCHAFT

von

FRITZ MEIER

HERAUSGEGEBEN

von

ERIKA GLASSEN und GUDRUN SCHUBERT

۴) مهستی ریبا. درآمدی بر تاریخ رباعیهای فارسی، ویسبادن، ۱۹۶۳؛
۵) ابوسعید ابوالخیر حقیقت و افسانه (اکتا ایرانیکا) ۱۹۶۷؛
۶) بهاءالدین ولد. (اکتا ایرانیکا)، ۱۹۸۹.
۷) دو رساله دربارهٔ نقشبندیه (زیرچاپ).

شاگردی جودی و همکاری با ریتر

فریتس‌مایر که در بازل سوئیس متولد شده، در دوران جوانی و تحصیل و پس از آن به غالب کشورهای جهان اسلام، از جمله ایران، ترکیه، لبنان و مصر، سفر کرده و مدتها در استانبول در نزد رودلف جودی (Rudolf Tschudi) و در مقام همکار هلموت ریتر در شناسایی آثار خطی مشرق زمین و طبقه‌بندی آنها و تهیهٔ فهرست برای آنها، به سر برده است. اولین اثر مکتوب او و نیز بعضی دیگر از آثار بعدیش حاصل مطالعات او در کتابخانهٔ مسجد استانبول بوده است.

فریتس‌مایر از سالهای اقامت در استانبول و شاگردی در نزد رودلف جودی و همکاری با هلموت ریتر خاطرات خوشی دارد و در مرگ آن دو یادداشتهای عالمانه‌ای نوشته است که در حُکم مرثیه است. رودلف جودی در ۱۱ اکتبر ۱۹۶۰ (مهر ۱۳۳۹) و هلموت‌ریتر در ۱۹ مه ۱۹۷۱ (خرداد ۱۳۵۰) درگذشتند. یادداشتهای مایر در رثای آن دو استاد بزرگ معرّف شخصیت علمی و گستردگی دامنهٔ دیدگاههای انسانی و معنوی اوست.

مایر دربارهٔ رودلف جودی نوشته است. سیمای معنوی او به وضوح متأثر از دو شخصیت شرق‌شناس یعنی گئورگ یاکوب و بی اچ بکر بود که نزد ایشان شاگردی کرده بود. جودی زبانهای فارسی و عربی را نزد آدام‌مز فرا گرفت. در ۱۹۱۰ با گئورگ یاکوب آشنا شد و رسالهٔ دکترای خود را که ترجمهٔ *اصفهانهٔ لطفی پاشا* از ترکی است، نزد یاکوب گذراند. یاکوب که از استادان مسلّم دوران باستان و فرهنگ کهن عرب بود، جودی را به راهی هدایت کرد که سرانجامش دست‌یابی به حقایق علمی بزرگ بود. در واقع یاکوب سبب آشنایی جودی با ترکها و دراویش گردید. مقاله‌ها و تحقیقات جودی دربارهٔ بکتاشیها و *ولایت‌نامهٔ* هاشم سلطان در همین دوره نگارش یافته است. جودی در آن ایام سفری به ترکیه کرد و در بازگشت تعداد قابل توجهی از نسخه‌های خطی نفیس فارسی و عربی را با خود به سوئیس برد. این نسخه‌ها منبع اولیهٔ مجموعهٔ پرمحتوا و نفیسی شد که جودی در طول عمر خود گرد آورد و در پایان عمر به دانشگاه بازل هدیه کرد.

یاکوب از فرهنگ کلاسیک انتقاد می‌کرد و معتقد بود که به گونه‌ای یك بُعدی از فرهنگ یونانی تحسین می‌کند. اما جودی با آنکه می‌دانست که این امر دور از واقع نیست، آن را نمی‌پذیرد.

جودی پس از آن با بکر آشنا شد و بعدها جایش را در دانشگاه هامبورگ گرفت. بکر یك تاریخ‌دان بود و می‌گفت تأثیر دورهٔ قدیم بر فرهنگ اسلامی ادامه دارد و حال آنکه باید یك تحول عمیق رنسانس مانند در فرهنگ اسلامی روی دهد.

آشنایی با بکر موجب شد که مایر از تحقیق دربارهٔ دراویش به تاریخ روی بیاورد و به تحقیق دربارهٔ اسلام بپردازد، و بهترین آموزشها را در مورد ترکیه در مکتب یاکوب دیده بود. بررسی تاریخ ترکهای عثمانی پرداخت و نظرات تازه‌ای کرد. روش تحقیق او در تاریخ مبتنی بر تفکر بود و معتقد بود محقق باید با مسائل ارتباط معنوی برقرار کند تا به معرفتِ برسد. او به فلسفهٔ تاریخ توجهی نداشت بلکه معتقد به درك نفس سرِ وها بود. جودی هر اندازه که در سخنوری چیره‌دست در نوشتن کُند بود. سخنرانیهایش هیجان‌انگیز و زنده و پر بود.

جودی دانشمندی گوشه‌گیر بود اما هرگز دچار حُزن نـ در قضاوت بسیار خوددار بود و دیر رأی صادر می‌کرد. بـ جنبه‌های خوب و مثبت انسانها می‌اندیشید و همیشه آمادهٔ دیگران بود. او کاملا عاری از جاه‌طلبی بود و با وجود گوشـ برای دفاع از مظلومان همیشه و در همه‌جا آماده بود. ا توانست به بینبرد علم خدمت کرد و چند سمینار و کتابخـ آورد. خانه‌اش نیز محفل شاگردان و علاقه‌مندان بود.

فریتس مایر

فریتس‌مایر دربارهٔ هلموت‌ریتر- که در ۱۹۷۱ درگذشت- نوشته است: هلموت ریتر، استاد شرق‌شناسی در دانشگاه فرانکفورت، از خانواده‌ای روشنفکر بود. تنی چند از اجدادش از دانشمندان بنام آلمان بوده‌اند و چند تن از نیاکان، پدربزرگها و پدراش کشیش بودند. برادر بزرگش، گرهارد ریتر، مورخی نامدار است.

هلموت‌ریتر در ۲۷ فوریهٔ ۱۸۹۲ متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی در کاسل، در دانشگاه هاله در نزد خاورشناسان بزرگی چون نولدکه، لیمان، لندائر و فرانك به تحصیل پرداخت. در ۱۹۱۳ در سمینار تاریخ مشرق زمین در دانشگاه هامبورگ نام نوشت و در ۱۹۱۴ به دانشگاه بن رفت. در این میان سفری به استانبول کرد و به بین‌النهرین و فلسطین نیز سفر کرد. رسالهٔ دکترایش با عنوان *راهنمای علوم بازرگانی اعراب* در سال ۱۹۱۷ منتشر گردید. در ۱۹۱۹ استاد شرق‌شناسی دانشگاه هامبورگ شد و از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ استاد زبانهای فارسی و عربی در دانشگاه استانبول بود. در ۱۹۴۹ به آلمان بازگشت و به تدریس در دانشگاه فرانکفورت پرداخت. در ۱۹۵۶ از طرف یونسکو به استانبول رفت تا به تهیهٔ فهرست نسخه‌های خطی فارسی آنجا بپردازد. او در آنجا با هربرت دودا و احمد آتش آشنا و همکار شد و در همان احوال در دانشگاه استانبول به تدریس پرداخت. در ۱۹۶۹ به سبب بیماری به آلمان بازگشت و دو سال بعد درگذشت.

هلموت‌ریتر دانشمندی پژوهنده و پرکار بود. فهرست تألیفاتش بسیار طولانی است. از او ۲۴ جلد کتاب، ۶۳ مقاله و تعداد بی‌شماری نوشته‌های دیگر در لغتنامه‌ها و دایرةالمعارفها و مجموعه‌های نقد ادبی برجا مانده است که اشاره‌ای گذرا بر آنها ضرورت دارد. او در ۱۹۲۳ در کنار دیگر آثارش مقاله‌ای دربارهٔ حضرت محمد (ص) منتشر کرد و در ۱۹۲۴ تحقیقی دربارهٔ «از میان رفتن خلافت». در ۱۹۲۳ بخشهایی از نسخ خطی عربی و فارسی *کیمیای سعادت* را با شرح احوال امام محمد غزالی انتشار داد. اما یکی از کارهای بی‌نظیر او که خود یك شاهکار به حساب می‌آید «معرفی زبان تصویری نظامی» است که درك عمیق ریتر را از شعر فارسی نشان می‌دهد و در عین حال بیانگر استادی بی‌نظیر او در تجسم افکار هنرمند از دید خود هنرمند است. ارزش این نوشته مخصوصاً در این است که ریتر آن را در دوران بدبختی نوشته است.

میراث علمی ریتر از غنی‌ترین و عجیب‌ترین گنجینه‌هایی است که تاریخ خاورشناسی به خود دیده است و دامنهٔ آن زبانهای عربی، فارسی، ترکی، کردی و ارمنی را دربرمی‌گیرد و از لحاظ موضوعی نیز بسیار وسیع و پردامنه است مثل: دستور زبانهای ...، هنر سخنوری، تاریخ، تاریخ اقتصاد، تاریخ علوم طبیعی، فنون، کیمیاگری، تاریخ ادبیات، خط‌شناسی، فلسفه، دین، تصوف، مردم‌شناسی، شعر، تئاتر، موسیقی و النه در سطح بسیار بالا از لحاظ دقت در پژوهش، علی‌الخصوص که بر زبانهای یونانی و روسی نیز مسلط بوده است.

عمده‌ترین قسمت کارهای هلموت‌ریتر به علمای عرب و ایرانی و تاریخ ادبیات ایران مربوط می‌شود و با انتشار تحقیقات خود- بر مبنای نسخ خطی- خدمت بزرگی به عالم خاورشناسی کرده است. ریتر دانشمندی گوشه‌گیر و محققی شیفتهٔ سرزمینهای دور بود. خود را یك واقع‌نگر می‌شمرد، به بحث معتقد بود و بر مشاهدات خود اعتماد می‌کرد. از ابراز نظر دربارهٔ مسائل بزرگی چون اسلام و ظهور آن خودداری می‌کرد و تحقیق و تأکید بر یك مورد خاص را ترجیح می‌داد و تك‌نگاری را بهترین و تنها راه تحقیق در رشتهٔ مورد علاقهٔ خود- علوم انسانی- می‌دانست. [در اینجا این نکته را بیفزایم که خود فریتس‌مایر هم از این لحاظ تا حدودی مانند استاد و همکار خود بوده است.] ریتر به تنهایی و با شجاعت به سخت‌ترین کارهای تحقیقی دست می‌زد و برای مشکل‌ترین گرههای علمی راه‌حل می‌یافت، و به همین دلیل در میان دوستانش به نام «عیّار» معروف بود و این نام به او می‌آمد: همچون عیّاران قدیم، نسخه‌های قدیمی را کشف می‌کرد، از آنها فیلم می‌گرفت، آنها را استنساخ می‌کرد و تصحیح می‌نمود؛ و یا برای استفاده به دیگران وامی‌گذاشت. به ملامت دیگران وقعی نمی‌نهاد و آنچه را که وظیفهٔ خود می‌دانست انجام می‌داد. او به راستی عیّار بود.

نمونه‌ای از آثار مایر

فریتس‌مایر سالیان دراز در بیروت- که در آن زمان شهری آبادان و پررونق بود و عروس مشرق زمین و پاریس آسیا به شمار می‌رفت- به تحقیق و مطالعه پرداخته است. مؤسسهٔ خاورشناسی آلمان که برای بزرگداشت استاد مایر اقدام به تجدید چاپ برخی از نوشته‌های او کرده است، در این مجموعه فقط آن دسته از مقالات را فراهم آورده است که حاصل تحقیقات فریتس‌مایر در بیروت بوده است.

صرف نظر از فهرست مندرجات و شرح مختصر احوال و آثار فریتس‌مایر که در صفحه‌های نه تا بیست‌وشش چاپ شده است، مجموعه دارای پنج بخش مجزاست:

۱) دربارهٔ رودلف چودی و هلموت‌ریتر مأسوف علیهما (۳ تا ۱۹)؛

۲) تصوف (۲۳ تا ۴۹۳)؛

۳) ملل و نحل [= امروزه: مردم‌شناسی] (۴۹۷ تا ۶۳۱)؛

۴) ادیان و فرقه‌ها (۶۳۵ تا ۹۶۸)؛

کتاب خارجی

۵) زبان و ادبیات (۹۷۱ تا ۱۱۹۵).

از آنجا که گفت‌وگوی مفصل از محتوای مقاله‌ها مقدور و میسر نیست، در اینجا فقط به ترجمهٔ عنوان آنها و تاریخ و محل چاپ آنها اکتفا می‌شود تا به مصداق «مُشت نمونهٔ خروار»، بخشی از عظمت کار آن پژوهندهٔ پرکارِ بزرگوار دانسته شود:

- دراویش. یک آزمایش عینی (سماع). *مطالعات آسیایی*. ۱۹۵۴؛
- رساله‌ای در واجبات و آداب سلوک صوفیه. *مجلهٔ ایتالیایی مطالعات شرقی*، ۱۹۵۷؛
- تصوف و سقوط فرهنگی، *کلاسیسیسم و سقوط فرهنگی*، ۱۹۶۰.
- خراسان و پایان دورهٔ تصوف متقدم، *ایران در قرون میانه* (به ایتالیایی)، ۱۹۷۱؛
- دربارهٔ احوال احمد جام و منابع *نفحات‌الاُنس* جامی، *ZDMG*، ۱۹۴۳؛
- آثار مکتوب عزیز نسفی، *WZKM*، ۱۹۵۳؛
- *زبدة‌السلوک* قیصری، *اریِنس*، ۱۹۶۳ (متن عربی همراه با تعلیقات و مقدمه به آلمانی)؛
- یک کتاب خطی مهم دربارهٔ صوفیه، *اُرینس*، ۱۹۶۷؛
- مکاتبهٔ شرف‌الدین بلخی با مجدالدین بغدادی، *یادوارهٔ هانری کربن*، ۱۹۷۷ (همراه متن فارسی‌نامهٔ بلخی و پاسخ بغدادی به او)؛
- خُمّادیه، فرقه‌ای از قادریهٔ دمشق، *نوشته‌ها و تحقیقات شرقی*، ۱۹۷۹؛
- کتابی از طاهر الصدفی دربارهٔ عُلمای مغرب عربی که مفقود شده است، *اسلام*، ۱۹۸۴؛
- موفق الخاصی، نویسنده‌ای ناشناخته. *اسلام*، ۱۹۸۹؛
- سه متن جدید دربارهٔ «مناظره» و «زجر» در فارسی، *ZDMG*، ۱۹۶۴ (همراه با چند متن فارسی به شعر و نثر)؛
- قوم سمه‌توس (دوالپایان)، *یادوارهٔ ویلهلم اَیلرس*، ۱۹۶۷؛
- منابع و اسناد شرقی در زمینهٔ «فقط یک بار بنشین» اِخ[...]ا، *مجموعهٔ اسلام‌شناسی در بزرگداشت ارمان ابل*، ۱۹۷۴؛
- یک «دعا»ی عربی. در مورد جن در سورهٔ هفتادودوم، *مطالعات آسیایی*، ۱۹۸۱؛
- دربارهٔ نام پرندها، *یادوارهٔ رودلف جودی*، ۱۹۵۴؛
- حدیث پیامبر (ص) در نهی مرثیه‌خوانی. *اسلام*، ۱۹۷۳؛
- تاریخچهٔ سخنرانی [موعظه] بر منبر، *تحقیقات دربارهٔ تاریخ و فرهنگ آسیای میانه*، در بزرگداشت برتولد اشپولر، ۱۹۸۱؛
- باب بریر سحنار در بارهٔ بعدیر ، قطعه‌ای از ابن سمینه، کهله ه (عصر)، ۱۹۸۱ (معرفی رسالهٔ *مراتب‌الاراده*)؛
- المراودون و مَرَبوط [مُرابطون] [از مکه تا مغرب]، جنه[...] *اسلام*، ۱۹۸۳؛
- بعثت محمد (ص) به روایت سیوطی، *اسلام*، ۱۹۸۵؛
- صلوات بر محمد (ص) در نماز و نیایش، *ZDMG*، ۱۹۸۶؛
- تقدم اعتقاد به خوب‌اندیشیدن بر راستگویی در میا[ن] مسلمانان، *اریِنس*، ۱۹۹۰؛
- خوش‌نامی، ذکر خیر و غیبت در میان مسلمانان و مسیحی[ان]، *یادنامهٔ الساندرو بوزانی*، ۱۹۹۱؛
- دربارهٔ وظایف مسلمانان در سرزمینهای غیراسلامی و [...] مهاجرت، *اسلام*، ۱۹۹۱؛
- دو داستان آموزشی اسلامی از تولستوی، *مطالعات آسیا[یی]*، ۱۹۵۸؛
- چند نمونه از القاب سلاطین در تاریخ اسلام، *جوا[مع]* *جوامع آسیایی*، ۱۹۶۶؛
- نظامی گنجه‌ای و اسطورهٔ خروس، *کنگرهٔ نظامی*، *افسانه‌های ایرانی در ایتالیا*، ۱۹۷۷؛
- تلفظ کلمات و صداهای قدیمی در فارسی امروز و مس[ائل] مربوط به آن، *اریِنس*، ۱۹۸۱؛
- دومینی «رهایی کاردانوس» [دانشمند لاتین، ۱۵۰۱ تا ۱۶[...] که دربارهٔ اسلام و زبانهای سامی تحقیق کرده است]، *مطالعا[ت]* *بزرگداشت فرانچسکو گابریئلی*، ۱۹۸۴؛
- سرآغاز زبان‌شناسی در زبان عربی، *یادنامهٔ هانس‌ـ‌ر[وبرت]* رنگر، ۱۹۹۱

فهرستها

چنانکه گفته شد این مجموعهٔ عظیم و نفیس دارای جلد[ی] است در ۱۶۶ صفحه که شامل فهرستهای مختلف است. فهرستها که ناشران مجموعه فراهم آورده‌اند بر ار[زش و] کارآمدی مجموعه می‌افزاید. برای مزید اطلاع عنوان آ[نها ذکر] می‌شود.

- اسامی خاص کسان و مؤلفانی که در متن یا حاشیهٔ [...] نامشان ذکر شده است؛
- اسامی جغرافیایی؛
- کلمات و مفاهیم؛
- سوره‌ها و آیات قرآن؛
- اسامی مؤلفان، کتابها و نامهای خاص مندرج در بخ[ش «زبان] و ادبیات»؛
- اصطلاحات و مفاهیم بخش «زبان و ادبیات»

نظر اجمالی به

چند کتاب چاپ خارج

تحقیقات ایرانی در چین

Ye Yihang (ed.), *Collection of Papers on Iranian Studies in China*, Peking, Peking University Press, 1993, 101p

پژوهش دربارهٔ ایران و آثار فرهنگ ایرانی در چین، در سالهای اخیر رونق گرفته است. ایجاد کرسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه پکن و چند مرکز دانشگاهی دیگر، همکاری دانشگاه تهران با دانشگاه پکن، رفت و آمد استادان ایرانی و چینی به دو کشور، برگزاری جلسات سخنرانی و بحث، تشکیل سمینارهای علمی و انتشار ترجمهٔ چینی آثار فرهنگی ایرانی موجب تنوع و گسترش این پژوهشها شده است و کتاب حاضر ـ که به لطف آقای دکتر مظفر بختیار، استاد اعزامی دانشگاه تهران به پکن، برای سرپرست دانشگاهی فرستاده شده است ـ نمونهٔ آن است.

سابقهٔ حضور ایرانیان در چین به زمانهای بس قدیم می‌رسد و اختصاص به منطقه‌ای خاص ندارد، چنانکه چن داشن در مقاله‌ای به زبان انگلیسی به بررسی استقرار اولین دسته از ایرانیان مسلمان در قرون اول و دوم هجری در سواحل جنوبی چین پرداخته است. مطالب دیگر کتاب عبارتند از:

یک قطعه به زبان ختنی که در موزهٔ لوشون یافت می‌شود؛ مطالعهٔ تطبیقی زرتشتی گری، یهودیت و مسیحیت ایرانی؛ بررسی سفالگری ایرانی در عهد سلسلهٔ یان‌رو و تأثیر آن در مبادلات فرهنگی چین با عرب؛ واژه‌های دخیل فارسی در چینی معاصر؛ فعالیتهای مغولتای نایر، سردار قوبلای قاآن در چتن به روایت *جامع‌التواریخ* رشیدی؛ "استیقی" چگونه خطی است؟؛ مصنوعات فلزی چینی در عهد ساسانیان؛ مقدمه‌ای بر مطالعهٔ اسناد مکتوب ایرانی‌مآبه باقیمانده در دون‌هوآن و تورفان؛ پزشکی ایرانی در چین قدیم؛ نقش بودائیان عصر اشکانی در ترویج بودایگری در چین؛ کشفیات باستان‌شناسی در چین‌جیان و روابط فرهنگی ایران و چین.

مقاله‌ها عمدتاً به زبان چینی است، اما هر مقاله با چکیده‌ای به زبان انگلیسی همراه است که امکان استفاده را برای ناآشنایان به زبان چینی فراهم می‌کند.

روایت تصویری بخارا و سمرقند

Samarkand, introd. by Sabir Kurbanov, London, Garnet, 1992, 192p

Bukhara, introd. by Dmitriy Arapov, London, Garnet, 1992, 208p

انتشارات گارنِت انگلستان که در چاپ کتابهای علمی و تحقیقی مصور تخصص دارد، اخیراً دو کتاب نفیس دربارهٔ دو شهر عمدهٔ ماوراءالنهر منتشر کرده است: *سمرقند* و *بخارا*.

○ سمرقند از قدیمی‌ترین شهرهای منطقه است و در قرن ششم و به قولی در قرن هفتم پیش از میلاد مسکون و آبادان بوده است و از آن پس دوره‌های اوج و حضیض بیاپی بر آن گذشته است. گاه کانون هنر و گاهوارهٔ تمدن و مرکز دولت و حکومت بوده است و گاه در زیر سُم ستوران طوایف ترکتاز ازبک و تاتار و ترکمن و مغول لگدکوب شده است. این شهر در روزگار تیمور لنگ تبدیل به پایتخت شد و به نهایت عظمت و ترقی رسید و از آن پس به صورت یکی از مراکز فرهنگ اسلامی درآمد و انواع هنرها علی‌الخصوص مینیاتور و معماری در آنجا به اوج خود رسید، اما پس از رخنهٔ روسهای تزاری به ماوراءالنهر اندک‌اندک اهمیت خود را از دست داد و چون کمونیستها در روسیه قدرت یافتند و بر سمرقند دست انداختند غالب آثار اسلامی آنجا را ویران کردند و یا تغییر شکل دادند، که اکنون فقط تصویرهایشان بر جا مانده است.

کتابی که با مقدمهٔ صابر قربانف چاپ شده است مجموعه‌ای است از عکسهایی که در فاصلهٔ سالهای ۱۸۷۱ تا ۱۸۹۰ (۱۲۸۸ تا ۱۳۰۹ هـ.ق = چهار سال پیش از قتل ناصرالدین شاه) گرفته شده است و اصل آنها در بایگانی انجمن شرقی دانشگاه مسکو و

چند بایگانی عکاسی در سن‌پترزبورگ قرار دارد. این عکسها صرف‌نظر از آنکه از اولین نمونه‌های هنر عکاسی به شمار می‌روند اطلاعات دقیقی دربارهٔ ماوراءالنهر در یک قرن پیش به دست می‌دهند و نشان می‌دهند که حضور ''رفقا'' در آن سرزمین چه آثار ویرانگری داشته است.

○ *بخارا* نیز از شهرهای بسیار قدیمی منطقه است که در اصل کانون آیین بودایی بوده و در سال ۷۰۹م/ ۹۱هـ.ق به اسلام گروید و به صورت یکی از مراکز مهم علمی و دینی درآمد و به پایتخت سامانیان تبدیل شد. هجوم چنگیزخان باعث ویرانی آنجا گردید و مدتها از نام و نشان افتاد. ارتش سرخ در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ هـ.ش) آنجا را گرفت و خطهٔ بخارا را به چند استان و جمهوری تقسیم کرد.

تصویرهای کتاب *بخارا* در سال ۱۸۹۰ گرفته شده و اصل آنها در مسکو و سن‌پترزبورگ محفوظ است. در زمانی که این عکسها برداشته می‌شده است مردم منطقه به زور روسهای تزاری چادرنشینی را رها کرده و یکجانشین شده بودند و اقوام مختلف تاجیک، هندو، یهود و ترک در کنار هم می‌زیستند.

هرات از تیموریان تا صفویان

Maria Szuppe, *Entre Timourides, Uzbeks et Safavides*, Paris, APADEI (diff. Peeters Press, Leuven), 1992, 180p

ماریا ژوپه، *در چنبر تیموریان، ازبکها و صفویه*، پاریس، انتشارات *استودیاایرانیکا*، دفتر ۱۲ (توزیع پیترزپرس، لوون)، ۱۹۹۲، ۱۸۰ص

شهر هرات از مهمترین شهرهای خراسان بزرگ، همواره در طول تاریخ مورد توجه قبایل مهاجم و کشورگشایان گوناگون بوده است. اما از اوایل عهد تیموریان به سبب قرار گرفتن بر سر راه ایران به ترکستان و چین و نزدیکی به مشهد از یک طرف و کابل از طرف دیگر و داشتن هوای مناسب، آب فراوان و چراگاههای مرغوب اهمیت و اعتبار خاص پیدا کرد و به صورت پایتخت دوم تیموریان درآمد.

ضعیف شدن تیموریان و قوت گرفتن ازبکان در هیچ جا به اندازهٔ هرات اثر نگذاشته است. ازبکها مدتها این شهر را در تصرف داشتند و از آنجا همچون پایگاهی برای دست‌اندازی به قسمتهای شرقی ایران و علی‌الخصوص مشهد استفاده می‌کردند. شاه‌اسماعیل صفوی پس از آنکه قدرت را در دست گرفت، هرات را هم از تصرف ازبکها درآورد و فرزند خود را در مقام نایب‌السلطنه در آنجا گماشت. هرات از آن پس تا اوایل عهد قاجار جزء خاک ایران بود.

از دورهٔ سلطنت شاه‌اسماعیل و فرزندش شاه طهماسب دو کتاب عمده بر جای مانده است که آنها را دو تن از مورخان همعصر آنان نوشته‌اند یعنی که ''شاهد عینی'' قضایا بوده‌اند. یکی میرخواند معروف که کتاب *حبیب‌السِّیَر* را نوشته است و دیگری فرزند او، امیرمحمود خواندامیر صاحب *تاریخ شاه‌اسماعیل اول و شاه‌طهماسب*، که در سالهای اخیر دو بار به چاپ رسیده است: یک بار به نام *ایران در روزگار شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب صفوی*، به کوشش غلامرضا طباطبایی (تهران ۱۳۷۰) و بار دیگر با عنوان *تاریخ شاه‌اسماعیل اول و شاه‌طهماسب*، به کوشش دکتر محمدعلی جرّاحی (تهران، نشر گستره، ۱۳۷۰، چهل و پنج + ۳۰۱ص)، که هیچ یک مورد استفادهٔ مؤلف قرار نگرفته است.

از این کتاب که تا حدی پیش ناشناخته و گمنام بوده نسخه‌های خطی متعدد، از جمله چهار نسخه در کتابخانه‌های انگلیس وجود دارد. کتاب به وسیلهٔ نویسنده‌ای که در یک خانوادهٔ مورخ و اهل قلم و ادب متولد و بزرگ شده، به نگارش درآمده است، و این یکی از امتیازهای مهم آن است. اما امتیاز مهمتر آن این است که مؤلف شاهد عینی وقایع بوده است و تألیفش مستند به مشاهدات خود اوست. اهمیت دیگر کتاب در این است که مؤلف فارغ از مشاغل دیوانی بوده و هرچند که کتاب را به سفارش امیر هرات نوشته اما آزادی عمل خود را حفظ کرده و از مدّاحی که خاص قلمزنان درباری بوده احتراز جسته است. این کتاب صرف‌نظر از ارزشی که برای بررسی دورهٔ سلطنت شاه اسماعیل و نیمی از دورهٔ سلطنت شاه طهماسب دارد حاوی اطلاعات بسیار دقیق و نفیس دربارهٔ زندگی اجتماعی و اداری در هرات است که خود نمونه‌ای از زندگی کل جامعه بوده است. با توجه به همین اهمیت، ماریا ژوپه برای «بررسی مسائل مربوط به تاریخ سیاسی و اجتماعی هرات در نیمهٔ اول قرن شانزدهم» نسخه‌های مختلف این کتاب را گرد آورده و ضمن تهیهٔ یک متن انتقادی منقّح، آن را مبنای تحقیق خود دربارهٔ اوضاع سیاسی، اجتماعی و اداری هرات در آن دورهٔ معین قرار داده است.

کتاب *در چنبر تیموریان، ازبکها و صفویه* که در اصل رسالهٔ دکترای مؤلف زیر نظر استاد ژان اوبَن بوده است، تحقیقی دقیق، مستند و رهگشا و بسیار آموزنده است و می‌تواند راهنمای برای شهرهای دیگر ایران و مشرق‌زمین در زمانهای مختلف باشد.

قهوه در خاورمیانه

Helène Desmet-Grégoire (sous la direction de) *Contributions au thème du et des cafés dans les sociétés du Proche-Orient*, Paris, Institut de Recherches et d'Études sur le Monde arabe et musulman (CNRS), 1991, 112 p.

هلن دسمه- گره‌گوار (زیر نظر) *تحقیقاتی درباب قهوه و قهوه‌خانه در جوامع خاورمیانه*، پاریس، انجمن پژوهشها و بررسیهای مربوط به جهان عرب و مسلمان، ۱۹۹۱، ۱۱۲ ص، رحلی

انجمن پژوهشها و بررسیهای مربوط به جهان عرب و مسلمان وابسته به «مرکز ملی تحقیقات علمی» فرانسه، اولین دفتر خود را به تحقیق دربارهٔ یکی از موضوعهای اجتماعی مهم جوامع مسلمان خاورمیانه و سرزمین در قرون پیشین اختصاص داده است یعنی مصرف «قهوه» است.

قهوه (qahwa) یک لغت عربی است که از راه زبان ایتالیایی به زبانهای اروپایی رسیده و مصرف آن، مراسم مربوط به تهیه و ... آن و محلهایی که قهوه در آنجاها مصرف می‌شد فصل ... در تمدن قرون جدید و معاصر اروپا گشوده است. مصرف قهوه در کشورهای مسلمان و خاصه در خاورمیانه سرسابقهٔ قدیم دارد. اما اوج رونق آن، همچون در اروپا، به اوایل قرون جدید یعنی دوران حکومت صفویان و خلفای عثمانی می‌رسد ولی تاکنون تحقیق مفصل و همه‌جانبه‌ای دربارهٔ این امر، که مدتهای دراز رفتار اجتماعی همه‌گیر بوده، انجام نگرفته است. اکنون با کتاب حاضر که از چهار مقاله تشکیل شده است می‌توان به یک دید کلی اما روشن دربارهٔ این نوشیدنی مُسکّن، که مصرف زیاد آن در عین حال زیان‌آور است، دست یافت.

مقالهٔ نخست تحقیقی است دربارهٔ سابقهٔ قهوه در ترکیه و چگونگی جانشین شدن آن به وسیلهٔ چای و سرانجام مقایسهٔ مراسم چای دم کردن و چای نوشیدن در ترکیه و ژاپن. این مقاله با طرحهایی از مراسم چای در دو کشور همراه است.

مقالهٔ دوم، یک تحقیق روش‌شناختی در مورد قهوه‌خانه‌های جوامع مسلمان خاورمیانه است که در آن عمدتاً به چگونگی گذران اوقات فراغت در این جوامع از قرن یازدهم هجری به بعد پرداخته شده است.

در مقالهٔ سوم، با عنوان «قهوه و قهوه‌خانه در مصر عثمانی (قرنهای دهم تا دوازدهم هجری)»، خصوصیات زندگی فردی و اجتماعی مردم مصر مورد بررسی قرار گرفته است.

در مقالهٔ چهارم، علاءالدین گوشه‌گیر به تحقیق دربارهٔ «قهوه و قهوه‌خانه در ایران در روزگار صفوی و عهد قاجار تا عصر حاضر» پرداخته و پس از معرفی منابع موجود ایرانی و فرنگی به تفصیل دربارهٔ اهمیت وجود قهوه‌خانه‌ها در حرکتهای فرهنگی، اجتماعی، دینی و سیاسی گذشته بحث کرده است. او، همچنین به خوبی نشان داده است که چگونه چای وارد ایران شد و مصرف آن بتدریج جای قهوه را گرفت.

کتابی تازه دربارهٔ تمدن اسلام

Joseph Burlot, *La civilisation islamique*, Paris, Hachette, 1990, 288 p

ژوزف بورلو، *تمدن اسلامی*، پاریس، اشت، ۱۹۹۰، ۲۸۸ ص

در این کتاب پس از تاریخ وحی و بعثت پیامبر اسلام، تاریخ سلسله‌ها و خلفا و امرای مسلمان و پس از آن تاریخ هر کشور جداگانه ذکر شده است. آنگاه عصر خلفای عثمانی، دورهٔ استعمار و سرانجام تاریخ جنبشهای سیاسی معاصر مورد بررسی قرار گرفته است. کتاب در مجموع از فصل‌بندی خوبی برخوردار است و محتوای آن نیز نسبتاً کامل و آموزنده است و نقشه‌هایی که در آن چاپ شده گویاست. سالشمار وقایع، فهرست اسامی خاص، واژگان، یعنی مجموعهٔ اصطلاحات اسلامی که در متن به کار رفته است، و کتابشناسی کامل و منظم از جملهٔ محاسن این کتاب است که برای خوانندهٔ اروپایی بسیار آگاهی‌دهنده و سودمند است.

آزاد بروجردی

کتابهای تازه

امید طیب‌زاده

کلیات

● **فهرست، کتابشناسی**

۱) بزرگی، اشرف‌السادات (و) صدیقهٔ سلطانیفر. *فهرست نقشه‌های فارسی موجود در کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران* تهران کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۱ ح + ۱۰۳ ص فهرست راهنما ۱۵۰۰ ریال

۲) قاسمی، سیدفرید *راهنمای مطبوعات ایران؛ عصر قاجار ۱۲۵۳ و ۱۲۱۵ ش_۱۳۰۴ ش)* تهران مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها ۱۳۷۲ ۳۰۴ ص فهرستهای راهنما ۳۵۰۰ ریال

در این کتاب کلیهٔ نشریاتی که در ایران به طور منظم یا نام ثابت و شماره ردیف معین در زمینه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی و علمی و غیره از ۱۲۱۵ تا ۱۳۰۴ ش منتشر شده فهرست شده است نام، نوع، نام صاحب امتیاز و مدیر مسؤول و سردبیر، تاریخ انتشار، فاصلهٔ انتشار و زبان هر نشریه از جمله اطلاعاتی است که در این فهرست آمده است علاوه بر این شمارهٔ مدخل هر نشریه در فهرستهای رابینو (*صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج از ... به زبان فارسی طبع شده است*)، محمدعلی تربیت و ادوارد براون (*تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران*)، و محمد صدر هاشمی (*تاریخ جراید و مجلات ایران*)، و نام و شمارهٔ نسخه‌های موجود در برخی از کتابخانه‌ها، در ذیل نام هر نشریه قید گردیده است مولف در مقدمهٔ کتاب نیز مختصراً به بررسی ۹۰ سال حیات مطبوعات ایران در دورهٔ قاجار پرداخته است

۳) ــــــ *راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۷۱_۱۳۵۷)* تهران مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها ۱۳۷۲ ۵۰۲ ص فهرست راهنما ۲۵۰۰ ریال

حاوی نام، نوع، زبان، نام صاحب امتیاز و مدیرمسؤول و سردبیر و تاریخ انتشار، فاصلهٔ انتشار، زبان و وابستگی حزبی و اداری نشریات و خبرنامه‌هایی است که در ایران در فاصلهٔ سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ به طور منظم و با شمارهٔ ردیف ثابت و معین در زمینه‌های گوناگون منتشر شده است در این راهنما ۲۲۵۳ عنوان نشریه به ترتیب حروف الفبای عنوان نشریات معرفی شده است

● **اطلاع‌رسانی**

۴) سروان شرایبر، ژان لویی *نیروی پیام* ترجمهٔ سروش حبیبی تهران سروش ۱۳۷۱ چ ۲ با تجدیدنظر ۲۵۲ ص جدول نمودار ۳۰۰۰ ریال

«آیا مطبوعات باقی خواهد ماند»، «قدرت از نوک قلم جودنو نیس ح است»، «وفور اطلاعات»، «نوسازی نوعی ارادی»، عنوان فصلهای ... است

۵) کمبل، اچ سی *توسعهٔ نظامها و خدمات کتابخانه‌های عمومی* ترجمهٔ علی شکویی تهران دبیرخانهٔ هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۰۷ ص ۱۶۵۰ ریال

کتاب حاضر برای افرادی که برای اوّلین بار مسؤولیت سازماندهی و توسعه به خدمات کتابخانه‌ای و اطلاعاتی را به عهده گرفته‌اند تهیه است. سازهای کتابخانه‌های عمومی بر اساس آنچه که در سطوح جهان مطرح است، باشند در به کارگیری روشهای عملی مورد نیاز، و نمونه‌های نحو سازمان‌های گوناگون موضوع کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد

● **مجموعه‌ها**

۶) افشار، ایرج [نگارش و گردآوری] *یزدنامه* تهران سلسلهٔ متون تحقیقات فرهنگ ایران زمین_ انتشارات جداگانه ۱۳۷۱ ۶۰۰+۶۰ (مصور) ۶۹۰۰ ریال

یزدنامه مجموعه‌ای است از مقالات مهم و مراجع پراکنده‌ای دربارهٔ یزد که برای استفادهٔ پژوهشگران و علاقه‌مندان چاپ شده است مطالب مجموعه در بخشهای زیر تنظیم شده است «یزدنما (یزد در شعر فارسی

...شناسی»، «متون نفیسه»، «پژوهشهای تاریخی»، «باستانشناسی، آثار ...ی»، «جغرافیا و سفرنامه»، «فرهنگ و ادبیات»، «عکس، سند، تصویر»

۷) **امامی، کریم *از پست و بلند ترجمه* (هفت مقاله) تهران نیلوفر ۱۳۷۲ ۲۶۴ ص فهرست راهنما ۲۴۰۰ ریال**

«مسئلهٔ لحن در ترجمه، یا چگونه از کلاغ فرنگی بلبل پارسی... ساید ...»، «درباب ترجمهٔ "عام فهم و خاص پسند" حاجی بابا»، «نديده‌ای به ...الله منصوری "مرحوم"»، «ترجمهٔ صدای پای آب». عنوان برخی از ... این مجموعه است که قبلا در برخی از نشریات منتشر شده است ... است که قرار است مجموعهٔ مقالات و آثار قلمی نویسندهٔ این کتاب به ... در مجلداتی با موضوعاتی چون نشر کتاب، ویرایش، هنر ایران، ...هایی از اهل قلم و نوشته‌های پراکنده توسط همین ناشر انتشار یابد

۸) **امامی نائینی، محمود [گردآورنده] خورشید سواران تهران نشر ... ۱۳۷۱ ۲۶۲ ص ۲۰۰۰ ریال**

مجموعهٔ حاضر مشتمل است بر دوازده مقاله دربارهٔ دوازده تن از ... شخصیتهای ادبی و علمی ایران که در مراسم گوناگونی که سازمان یونسکو ... بزرگداشت آن شخصیتها برگزار کرده ایراد شده است. عنوان برخی از ... مقالات و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «مقام شاعری و سخن‌سرایی ...ی»، بدیع‌الزمان فروزانفر / «احوال و آثار و افکار رازی»، مهدی محقق / ... خان شروینی»، علی‌اکبر دهخدا / «پزشک و فیلسوف بزرگ ایرانی، ... علی سینا»، ذبیح‌الله صفا / «زبان خوارزمی»، محمد محیط طباطبائی / ... زاهد تبریزی»، غلامحسین یوسفی / «غزالی بزرگ»، علینقی ... / «فخر رازی و مسئلهٔ وجود»، عباس زریاب خوئی / «خواجه عبدالله ... و مولانا جلال‌الدین»، بدیع‌الزمان فروزانفر / «خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی»، پرویز ناتل خانلری / «فردوسی و مقام او»، مجتبی ... / «نظامی گنجوی در جستجوی ناکجاآباد»، عبدالحسین زرین‌کوب ... نیست که مجموعهٔ حاضر به مناسبت دههٔ جهانی توسعهٔ فرهنگی و با ... سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد ـ یونسکو ـ منتشر شده ... ضمنا این کتاب، کتاب برگزیدهٔ یونسکو به مناسبت دههٔ جهانی توسعهٔ ... فرهنگی (۱۹۸۸ـ۱۹۹۷) نیز می‌باشد

۹) **ایرانی، ناصر *بحران دموکراسی در ایران؛ و دوازده مقالهٔ دیگر* (برگزیدهٔ مقاله‌ها *نشر دانش*ـ۴) زیر نظر نصرالله پورجوادی تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] هفت + ۳۱۶ ص ۲۴۰۰ ریال**

...کتاب حاضر شامل سیزده مقالهٔ بلند است که هر کدام از آنها نقد و معرفی و ... و تفسیر کتاب خاصی است. مقاله‌های این مجموعه قبلا در بخش «یک ... در یک مقاله» مجلهٔ *نشر دانش* منتشر شده است. مقاله‌های مجموعهٔ حاضر ... سه بخش «دربارهٔ تاریخ معاصر ایران»، «دربارهٔ جامعهٔ امریکا»، و «چند مسئلهٔ فرهنگی و سیاسی» تنظیم شده است. کتاب حاضر چهارمین برگزیدهٔ ... مقاله‌های *نشر دانش* است که به صورت کتاب مستقلی منتشر می‌شود. سه ... دیگر عبارت است از *دربارهٔ حافظ*، *دربارهٔ ترجمه*، و *دربارهٔ ویرایش*

۱۰) ***تاریخ معاصر ایران؛* کتاب چهارم تهران مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۸۰ ص ۳۰۰۰ ریال.**

«...ایل قاجار در اتحادیهٔ قرلباش»، ناصر تکمیل همایون / «مفهوم توسعهٔ ... به مثابهٔ کلید فهم اقتصاد سیاسی ایران دورهٔ قاجار»، جان فوران، ترجمهٔ ... / «مروری بر خاطرات سپهبد امیر احمدی»، غلامحسین زرگری ... «فرمان حکومت صادق خان شقاقی»، جمشید کیانفر / «روزنامهٔ اتفاقیهٔ ... و سلطان در ۱۲۹۳ هـ ق»، سیدعلی آل داود. عنوان برخی از مطالب ...

۱۱) **حمزه‌زاده، علی‌اصغر [گردآورنده] *گزیدهٔ ادب فارسی* تهران ... ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۵۶۲ ص ۴۰۰۰ ریال**

...جنگی است از آثار نویسندگان و شعرای کهن و معاصر ایرانی. ظاهراً تمام ... این مجموعه قبلا چند بار در نشریات و کتابهای گوناگون چاپ شده است ... متأسفانه کتاب فاقد فهرست مطالب روشن و جامعی است

۱۲) **رعدی آذرخشی، غلامعلی *گفتارهای ادبی و اجتماعی* تهران. موقوفات دکتر محمود افشار یزدی ـ مجموعهٔ انتشارات ادبی و تاریخی ـ شمارهٔ ۳۴ ۱۳۷۱ ۵۳۱ ص ۳۷۰۰ ریال**

شامل مقالاتی از نویسندهٔ کتاب است که غالب آنها قبلا منتشر شده و اینک در بخشهای گوناگون موضوعی تنظیم شده است. عنوان برخی از مقالات این مجموعه را می‌آوریم: «رستاخیز ادبی ایران (خطابهٔ ورودی به فرهنگستان)»، «تاریخچی از فرهنگستان ایران»، «زبان پارسی و وحدت ملی ایران»، «*شاهنامه* و جوانان»، «خاطراتی از دورهٔ طغیان سمیتقو»، «فروغی در فرهنگستان»، «یاد دهخدا»، «زادالمعاد یا قرآن خطی سرلشکر ارم». عنوان مقالاتی از این مجموعه است

۱۳) **روحانی (شیوا)، بابا مردوخ *تاریخ مشاهیر کرد* بخش ۲، ج ۳ *امرا و خاندانها* به کوشش ماجد مردوخ روحانی تهران سروش ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] بیست‌وهشت + ۶۹۱ ص جلد نرم ۳۶۰۰/ زرکوب ۵۰۰۰ ریال**

۱۴) **ورجاوند، پرویز [گردآورنده] *همه‌هستی‌ام نثار ایران؛ یادنامهٔ دکتر غلامحسین صدیقی، فرزانهٔ ایران زمین* تهران چاپخش ۱۳۷۲ شانزده + ۵۹۱ ص مصور**

مطالب این مجموعه در چهار بخش تنظیم شده است. دو بخش اوّل آن شامل شرحی است دربارهٔ زندگی و فعالیتهای فرهنگی و پژوهشی، و نیز مسئولیتها و مبارزات سیاسی زنده یاد دکتر غلامحسین صدیقی. مطالب این دو بخش تماما توسط گردآورندهٔ کتاب نگاشته شده است. بخش سوّم حاوی خاطرات و مقالاتی است از نویسندگان و شخصیتهای سیاسی و اجتماعی معاصر ایران دربارهٔ دکتر صدیقی. محیط طباطبایی، مهدی بازرگان، مصطفی رحیمی، علینقی بنایی، داریوش آشوری، خارجی، حسین شاه‌حسینی، خسرو سعیدی، سید محمد دبیر سیاقی، و خسرو فرشیدورد از جمله نویسندگان این بخش از کتاب هستند و بالاخره بخش چهارم مشتمل بر مقالات گوناگونی است که عنوان و نام نویسندگان برخی از آنها را می‌آوریم: «ارزش علم در چیست؟»، محمدعلی اسلامی ندوشن / «اگر پول داری»، سیدابوالقاسم انجوی / «گسترش شتابان شهرنشینی در ایران در سدهٔ اخیر»، فیروز توفیق / «آزاداندیشی، دموکراسی و توسعهٔ اقتصادی»، علی رشیدی / «دین تمدن و فرهنگ ایران در عهد باستان و اوایل سده‌های میانه»، عنایت‌الله رضا / «جمعیت و توسعه»، حبیب‌الله زنجانی / «تاریخ فهرست نگاری در ایران»، علینقی منزوی / «سیری در رویدادهای ملی ایران و جبههٔ ملی دوم»، پرویز ورجاوند

۱۵) **هارت، مایکل اچ *صد چهره؛ پرنفوذترین شخصیتها در تاریخ بشر* ترجمهٔ محمد شیخی (تهران) نشر صحف ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۶۲۷ ص مصور ۴۷۵۰ ریال**

مؤلف صد نفر از افرادی را که به اعتقاد وی بیشترین تأثیر را بر فرهنگ و معارف بشر داشته‌اند در این کتاب معرفی کرده است. جالب اینجاست که ترتیب معرفی این شخصیتها نه برحسب حروف الفبای نام آنها و نه برحسب سال تولد یا وفات آنهاست، بلکه شخصیتها به ترتیب تأثیری که از دیدگاه نویسنده بر تاریخ داشته‌اند معرفی شده‌اند. نخستین شخصیتی که در این فرهنگ معرفی شده است حضرت محمد (ص) است، دوّمین شخصیت اسحاق نیوتن و سوّمین شخصیت حضرت مسیح (ع) است. آخرین شخصیتی که در این کتاب معرفی شده لئوناردو داوینچی است. انیشتین، مارکس، فروید، پلاتک، کندی و پیکاسو از دیگر نامهایی است که در این کتاب می‌بینیم. جای خالی یک فهرست اعلام در این کتاب کاملا مشهود است

● **اسناد**

۱۶) **ترکمان، محمد *اسنادی دربارهٔ هجوم انگلیس و روس به ایران (۱۲۸۷ تا ۱۲۹۱ هـ ش)* تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۷۰ [توزیع ۷۲] هفتادوهفت + ۵۷۰ ص. نمونهٔ سند ۳۸۰۰ ریال**

۱۷) **خشونت و فرهنگ؛ *اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۱۳ـ۱۳۲۲)* تهران سازمان اسناد ملی ایران ـ مدیریت پژوهش، انتشارات و آموزش**

۱۳۷۱ دوازده + ۳۴۸ ص مصور فهرست راهنما ۲۶۵۰ ریال

این مجموعه شامل ۵۷۵ سند است که ۵۵ فقرهٔ آن مربوط به سیاستهای کلی دولت وقت از آذر ۱۳۱۴ تا دی ۱۳۲۲ دربارهٔ مسئلهٔ حجاب است. بقیهٔ اسناد مربوط به عملکرد دولت در این زمینه در استانها و شهرهای گوناگون ایران است که بر اساس تقسیم‌بندی استانی ایران قبل از ۱۳۱۶ تنظیم شده است.

۱۸) **_فرمانها و رقمهای دورهٔ قاجار_ ج ۱ ۶۰-۱۲۱۱ تهران مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۸۵ ص نمونهٔ سند ۲۵۰۰ ریال**

کتاب حاضر که نخستین مجلد از مجموعهٔ فرمانها و رقمهای موجود در آرشیو مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی است، حاوی ۲۰۱ فرمان و رقم مربوط به نیمهٔ اول دورهٔ قاجار (آقامحمدخان، فتحعلی‌شاه، محمدشاه و شاهزادگان معاصر هر یک از آنها) است.

۱۹) **_واقعهٔ کشف حجاب: اسناد منتشر نشده از واقعهٔ کشف حجاب در عصر رضاخان_ تهران به کوشش سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (و) مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۴۸۲ ص نمونهٔ سند فهرست راهنما ۲۵۰۰ ریال**

مجموعهٔ حاضر شامل ۲۲۲ قطعه سند دربارهٔ مسائل مربوط به کشف حجاب در عصر رضاشاه است. کتاب دارای دو مقدمهٔ مفصل دربارهٔ جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حجاب و واقعهٔ کشف حجاب در ایران است. اما متأسفانه فاقد مقدمه‌ای دربارهٔ محل اخذ سندها، نحوهٔ تنظیم آنها و اطلاعاتی از این دست است. خوشبختانه در مدخل هر باب توضیح داده شده و خلاصهٔ هر سند ... بهتر از این می‌بود اگر استفاده از کتاب میسر ... مدخل ... «متن سند چیست» ... خود سند به همین صورت آمده، در صورت ناخوانا بودن ... «متن سند چیست» نوشته‌اند.

دین، عرفان، فلسفه

● **اسلام**

۲۰) **امینی، محمدهادی _تاریخ مکه_ ترجمهٔ محسن آخوندی تهران نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۲ ۴۲۰ ص ۲۲۰۰ ریال**

۲۱) **ستایی، محمود _اسلام و هنر_ ترجمهٔ حسن صابری مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۰۸ ص ۱۸۰۰ ریال**

مؤلف در این کتاب به طرح مسئلهٔ «انسان و هنر از دیدگاه اسلام» پرداخته و این دیدگاه را با دیدگاههای دیگر مقایسه کرده است. بخشی از کتاب نیز به بررسی نظرات اسلام دربارهٔ دیگر اشکال هنری از قبیل مجسمه‌سازی، نقاشی، موسیقی و غیره اختصاص دارد.

۲۲) **حلبی، علی‌اصغر _انسان در اسلام و مکاتب غربی_ تهران اساطیر ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۸۸ ص ۲۱۰۰ ریال**

به اعتقاد مؤلف، این کتاب مقدمه‌ای است بر علمی که در ایران و کشورهای اسلامی هنوز به درستی آغاز نشده است، یعنی انسان‌شناسی. مؤلف نخست انسان‌شناسی را از دیدگاه متکلمان و فلاسفه و عارفان اسلامی مطالعه کرده و سپس به نظرات مکاتب فلسفی و جامعه‌شناسی غرب پرداخته است.

۲۳) **تنهایی، محمود _زندهٔ عشق_ تهران انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۹۹ ص شمیز ۱۵۰۰/ زرکوب ۲۵۰۰ ریال**

۲۴) **عقاد، عباس محمود _تفکر از دیدگاه اسلام_ ترجمهٔ محمدرضا عطائی مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۲۰ ص ۱۳۰۰ ریال**

مؤلف (۱۹۶۴-۱۸۸۹) که از اندیشمندان مصری است، در این کتاب عقل را با تمام ابعاد و مراتبش از دیدگاه قرآن بررسی کرده و نظرات فلاسفه را دربارهٔ عقول و مراتب و کارایی آن آورده است. بررسی و ریشه‌یابی معجزه و سوء قصد است. اسناد و نیز مسئلهٔ اجتهاد و تصوف از دیدگاه اسلام و بحث دربارهٔ جنبه‌های مثبت و منفی تصوف، از دیگر مطالب کتاب است.

۲۵) **فخری، ماجد _سیر فلسفه در جهان اسلام_ ترجمهٔ هیئت مترجمان ترجمهٔ فارسی زیر نظر نصرالله پورجوادی ویراستهٔ محمد سعید حنایی کاشانی تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۲ بیح + ۴۳۷ ص فهرست راهنما ۶۰۰۰ ریال**

در این کتاب تاریخ فلسفهٔ اسلامی و سیر تدریجی آن از آغاز ورود فلسفهٔ یونانی تا تحکیم آن به صورت فلسفه‌ای مستقل مبتنی بر تعالیم اسلامی بررسی شده است. عنوان چند بخش و نام مترجم آن را می‌آوریم: «میراث یونانی، اسکندرانی و خاور زمینی»، اسماعیل سعادت؛ «منازعات سیاسی و مذهبی»، محمد سعید حنایی کاشانی؛ «آغاز نخستین مکتب فلسفی در قرن سوم (نهم)»، اسماعیل سعادت؛ «سیر تکامل مکتب نوافلاطونی اسلامی»، سیدمصطفی محقق داماد؛ «انتشار فرهنگ فلسفی در قرن چهارم (دهم)»، بهاءالدین خرمشاهی؛ «اسماعیلیه و گسترش تصوف»، ناظم زین‌العابدینی؛ «مشائیان اندلس و احیای حکمت مشاء»، منوچهر صانعی دره‌بیدی؛ «مکاتب فلسفی بعد از ابن‌سینا: حکمت اشراق و مکتب الهیات ... دیگر دربارهٔ ... مشائی»، نصرالله پورجوادی؛ «ملاصدرا...»، ... «گرایش ... بازگشت به سنت»، مرتضی اسعدی.

۲۶) **قزوینی، کیوان _شرح حال ابوسعید ابوالخیر و تصحیح شیخ نعمت‌الله ولی: از منتخبات کتاب صالحیه_ با مقدمه و حواشی نورالدین چهاردهی تهران فتحی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۵۲ ص ۱۵۰۰ ریال**

● **فلسفه و تاریخ علم**

۲۷) **برنال، ج. د. _علم در تاریخ_ ترجمهٔ علی معصومی تهران فرهنگان ۱۳۷۲ هشت + ۳۹۲ ص مصور فهرست راهنما ۳۸۵۰ ریال**

مؤلف نویسنده است تاریخ علم جهان را تا پایان سدهٔ نوزدهم، بررسی ...

۲۸) **سزگین، فواد _گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم عربی و اسلامی_ ترجمهٔ محمدرضا عطائی، مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۱۵ ص ۱۲۰۰ ریال**

مؤلف کتاب از پژوهشگران برجستهٔ آلمان است و کتاب حاضر مجموعهٔ چند سخنرانی او در زمینهٔ علوم مختلف اسلامی است. عنوان برخی سخنرانیهای کتاب حاضر را می‌آوریم: «جایگاه مسلمین و اعراب در تاریخ علم»، «اکتشافات نجوم»، «تأثیر علم هیئت عربی در اروپا»، «تأثیر علوم عربی و اسلامی در رنسانس اروپا».

۲۹) **طبری، محمد بن ایوب _معرفةالاسطرلاب: معروف به شش فصل به ضمیمهٔ عمل و الالقاب_ تصحیح محمد امین ریاحی. تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۵۲ ص مصور به نسخه فهرست راهنما ۲۱۰۰ ریال**

مؤلف کتاب از ریاضی‌دانان برجستهٔ قرن پنجم هجری است و کتاب حاضر از معروفترین متون علمی در زمینهٔ اسطرلاب و ستاره‌شناسی و احکام نجوم (ستاره‌بینی) می‌باشد. گفتنی است که طبری این کتاب را دو بار تحریر کرده است. بار نخست آن را در شش فصل به صورت پرسش و پاسخ ظاهراً به درخواست شاگردان خود و به عنوان کتاب درسی نگاشته است. دوم خلاصهٔ آن را به نام _العمل والالقاب فی معرفةالاسطرلاب_ برای نقد یکی از بزرگان زمان تحریر کرده است. تاریخ تحریر نسخه‌های مورد استفادهٔ مصحح ۵۵۸ هـ.ق (تحریر اول) و ۵۷۲ هـ.ق (تحریر دوم) بوده است. در

۴۷) جی. مارتین *تاریخچهٔ مکتب فرانکفورت* ترجمهٔ چنگیز پهلوان تهران کویر ۱۳۷۲ ۷۷ ص ۷۵۰ ریال

«مؤسسهٔ پژوهشهای اجتماعی» در سال ۱۹۲۲ در شهر فرانکفورت آلمان به همت جمعی از مارکسیستهای مستقل آلمانی تأسیس شد و به عنوان یک آکادمی پژوهشی تا سالهای به قدرت رسیدن هیتلر و حزب ناسیونال سوسیالیست در آلمان به فعالیت خود ادامه داد و پس از آن به امریکا منتقل شد کتاب حاضر که فصل نخست از کتاب مفصلی در بارهٔ مکتب فرانکفورت است، به معرفی تاریخچهٔ این مکتب اختصاص دارد

۴۸) خوشرو، غلامعلی *شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن‌خلدون* تهران اطلاعات ۱۳۷۲ ۱۶۳ ص جدول ۱۴۰۰ ریال

طبقه‌بندی پدیده‌های اجتماعی و تقسیم و تفکیک آنها بر اساس ویژگیهای عام مشترک و نیز بررسی خصوصیات انواع جوامع از دیدگاه فارابی و ابن‌خلدون موضوع کتاب حاضر است

۴۹) مددپور، محمد *تجدد و دین‌زدایی در فرهنگ و هنر منورالفکری ایران [تا حال]* سالکان ۱۳۷۲ ۳۷۸ ص ۳۲۰۰ ریال

نگارنده در این کتاب به بررسی وجوه غربزدگی متفکران ایرانی تا پایان عصر قاجار پرداخته است به اعتقاد وی تأثیری که روشنفکران ایرانی در این دوره از غرب گرفته‌اند غالباً سطحی بوده و تنها حاصل آن تفکرات «سست انگارانه» برای ایرانیان بوده است

۵۰) عزیزی بنی طرف، یوسف. *قبایل و عشایر عرب خوزستان؛ با نگاهی به آئین قصل، شعر، هنر و تاریخ* تهران ناشر مؤلف [مرکز پخش کتاب راهنما] ۱۳۷۲ ۲۰۸ ص مصور ۲۲۰۰ ریال

مؤلف کوشیده است از دیدگاه جامعه‌شناختی و مردمشناختی به مسائل گوناگون عشایر و قبایل عرب ایرانی، یعنی بومیان خوزستان بپردازد در این پژوهش نام قبایل و عشایر به ترتیب حروف الفبا سامان یافته است مؤلف حدود ۱۶۰ قبیله و عشیرهٔ عرب خوزستان را معرفی کرده است

۵۱) عسکری خانقاه، اصغر *پژوهشی در مردمشناسی روستای قاسم‌آباد گیلان* شیراز انتشارات نوید شیراز ۱۳۷۲ ۱۷۵ ص مصور جدول ۱۷۵۰ ریال.

قاسم‌آباد منطقه‌ای است در ساحل دریای خزر و به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب غربی شهرستان رودسر و در مغرب جابکسر و کلاچای و در پای دامنهٔ شمالی سلسله جبال البرز قرار دارد کتاب حاضر به بررسی بخشی از آن منطقه به نام روستای بالا محلهٔ قاسم‌آباد علیا اختصاص دارد این کتاب حاصل یک رشته تحقیقات مردمشناختی است که توسط گروهی از پژوهشگران فرانسوی و ایرانی، از خرداد تا مرداد ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) در گیلان انجام گرفته و جزئی از برنامهٔ مربوط به تهیهٔ «نقشهٔ مردم‌نگاری ایران» بوده است در این کتاب اطلاعات بسیاری در بارهٔ این روستا گردآوری شده است موقعیت جغرافیایی و وضع اقلیمی، محصولات تجاری و دامداری، وسایل شخم، مسکن، تهیهٔ الیاف و تبدیل آن به منسوج نافتنی (نمد یا پشم)، انواع دستگاههای بافندگی و روشهای کار، کشت چای و تربیت کرم ابریشم و غیره از جمله مباحث کتاب است

۵۲) هادی‌پور بروجنی، مژگان *بازیهای بومی محلی چهارمحال و بختیاری* اصفهان غزل. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۲۴ ص مصور نقشه جدول. ۱۹۰۰ ریال

نام و شرح بازی، تعداد بازیکنان، جنس و گروه سنی و اهداف جسمانی و تربیتی هر بازی از اطلاعاتی است که در مورد بازیهای گردآوری شده در این کتاب آمده است

روان‌شناسی

۵۳) بردشاو، جان *بازگشت به خانه؛ روان‌شناسی تأثیر کودک درون بزرگسالی* ترجمهٔ رؤیا منجم تهران چاپ و نشر بنیاد ۱۳۷۲ ۳۲۲ ص مصور نمودار ۲۹۸۰ ریال

۵۴) پترز، ژاکلین اشمیت *مقدمه‌ای بر موسیقی درمانی* ترجمه علی‌زادهٔ محمدی تهران ناشر مترجم [مرکز پخش شباهنگ] ۲۶۴ ص واژه‌نامه ۲۵۰۰ ریال

۵۵) پک، اسکات *هنر عاشقی؛ بحثی در روان‌شناسی عشق، ارزشهای سنتی و تعالی روحی* ترجمهٔ زهرا ادهمی تهران روشنگران ۱۳۷۲ ۴۵۸ ص. ۳۵۰۰ ریال

آموزش و پرورش

۵۶) دکاوتی قراگزلو، علی *آموزش و پرورش؛ مبانی و نظریه‌ها* تهران احیای کتاب ۱۳۷۱. دوازده + ۱۴۴ ص واژه‌نامه ۱۳۵۰ ریال

مؤلف برخی از مهمترین آرا و نظریات تربیتی، و نیز برخی از آرای دینی، فلسفی و اجتماعی را که به فهم مبانی آموزش و پرورش مدد می‌رساند از منابع معتبر گردآوری و ترجمه و تلفیق کرده است وی برخی از نظرگاههایی را که در ایران کمتر بدانها پرداخته شده با شرح و بسط بیشتری عرضه کرده است

۵۷) تحصیلی، عباس [گردآورنده] *کودکان، امیدهای آینده* تهران فکر روز ۱۳۷۲ ۳۵۴ ص ۳۳۰۰ ریال

کتاب مجموعه‌ای است از مقالات آموزشی و تربیتی که مخاطب اصلی آنها والدین و آموزگاران و مربیان کودکان هستند، و از این‌رو مطالب آنها به زبانی ساده و غیرتخصصی نگاشته شده است عنوان و نام نویسندهٔ برخی از مقالات را می‌آوریم «روانپزشک، روانشناس، روانکاو، و ...»، عباس تحصیلی «مشاورهٔ ژنتیک»، نصرت‌الله سلجوقی/ «مراقبت از نوزاد»، سیدمهدی ارغندی/ «بیماری صرع»، سیداحمد جلیلی/ «کودک‌آزاری»، محمود درباره «موسیقی و کودک»، ناصر نظر/ «گفتار درمانی برای کودکان»، سیما سلمان «اختلالات رشد در کودکان»، علی‌اصغر میرسعید قاضی/ «بی‌اختیاری در نگهداری ادرار»، مرتضی لسانی

۵۸) گوردون، میخائیل (و) دیوید ریان (و) تامار شیلو *کمک به رشد گفتار و زبان کودکان عقب‌ماندهٔ ذهنی تربیت‌پذیر* ترجمهٔ احمد به‌پژوه تهران روش ۱۳۷۲ ۱۶۷ ص ۱۲۵۰ ریال

هدف کتاب حاضر آشنا ساختن والدین و معلمان و دانشجویان مجموعه‌ای از مهارتهای مورد نیاز برای کمک به رشد گفتار و زبان برد کودک عقب‌ماندهٔ ذهنی تربیت‌پذیر است این مهارتها به شکل فعالیتهای آموزشی بازیها و تمرینهای گوناگون و همراه با شرح و راهنماییهای لازم طرح شده است

حقوق و قوانین

۵۹) عبدی، عباس *مباحثی در جامعه‌شناسی حقوقی در ایران* همکاری سمیرا کلهر تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۷۱ ۱۵۲ ص ۱۱۰۰ ریال

۶۰) قربانی، فرج‌الله. *مجموعهٔ آراء وحدت رویهٔ دیوان عدالت اداری به انضمام قانون دیوان عدالت اداری* تهران. فردوسی ۱۳۷۱. ۶۹۲ ۶۵۰۰ ریال

زبان و زبانشناسی

۶۱) احمدی‌پور، طاهره. *فرهنگ اصطلاحات دستوری زبان انگلیسی* تهران. فرهنگ معاصر. ۱۳۷۱ ۱۴۰ ص فهرست راهنما. ۱۲۵۰ ریال

مجموعهٔ حاضر شامل ۲۷۷ اصطلاح دستوری انگلیسی، معادلهای فارسی آنها و شرح و مثالی برای هر اصطلاح است. مستندات نگارندهٔ کتاب عالبا کتابها و مآخذ دستورنویسی معتبر زبان انگلیسی بوده است و هر اصطلاح نیز، دور از جنبهٔ تطبیقی فقط در چهارچوب زبان انگلیسی شرح شده است. از ویژگیهای این کتاب شبکهٔ منسجم و دقیق ارجاعات آن است که هر مدخل را به مدخلهای مرتبط دیگر پیوند می‌دهد.

۶۲) ایچیسون، جین. *مبانی زبانشناسی*. ترجمهٔ محمدفائض. تهران نگاه ۱۳۷۱. ۳۳۸ ص. مصور. واژه‌نامه. ۲۸۰۰ ریال

درآمدی است بر زبانشناسی برای کسانی که برای نخستین بار به این رشته روی آورده‌اند. جدید بودن کتاب و در برداشتن آخرین و جدیدترین نظریه‌های زبانشناسی در زمینه‌های آواشناسی، نحو و صرف و معناشناسی از جمله ویژگیهای کتاب است.

۶۳) پاکدامن، مستانه. *آموزش زبان انگلیسی برای کودکان*. تهران واژه- انتشارات فاطمی ۱۳۷۲. ۳ ج. ۲۲۷ ص. مصور. بهای دورهٔ سه جلدی همراه با دو نوار ۸۵۰۰ ریال

کتاب حاضر دوره‌ای سه جلدی است همراه با دو نوار برای آموزش زبان انگلیسی به عنوان زبان دوّم به کودکان ۷ تا ۹ ساله. مؤلف کوشیده است تا با پیروی از یک شیوهٔ خاص تدریس زبان انگلیسی، چهار مهارت گفت و شنود و خواندن و نوشتن را در حد مقدماتی و با حدود ۲۰ لغت آموزش دهد. کتاب راهنمای تدریس سودمندی است که برای معلمها یا والدین کودکان که آموزش را به عهده دارند بسیار سودمند است.

۶۴) رادمنش، سیدمحمد. *معانی حروف با شواهد از قرآن و حدیث*. تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۷۰ ص. ۱۷۵۰ ریال

۶۵) رهنمایی، محمدتقی. *علم معانی (لکسیکولوژی)، ترکیب لغوی زبان ادبی معاصر*. تبریز. اتلدار ۱۳۷۱. ۱۷۹ ص. ۱۵۰۰ ریال

مولف بررسی واحدهای قاموسی زبان ترکی را از نخستین واحد آن در جمله، یعنی «کلمه»، آغاز کرده و تا بررسی ترکیبات بلندتری چون «اصطلاحات» ادامه داده است. شیوه‌های واژه‌سازی در زبان ترکی، متغیرهای وارگانی از زبان فارسی و زبانهای دیگر، بررسی معانی کلمات و عبارات آنها، و مطالعهٔ ترکیب لغوی زبان ترکی ادبی معاصر از جمله مباحث کتاب است.

۶۶) عماد افشار، حسین. *دستور و ساختمان زبان فارسی*. تهران دانشگاه علامه طباطبایی ۱۳۷۲. چ ۲. بیست + ۲۶۴ ص. ۲۵۰۰ ریال

واژه‌نامه و فرهنگ

۶۷) ارشقی، عادل. *فرهنگ کیهان‌شناسی، شامل ۷۰۰۰ واژهٔ هیئت‌شناسی و نجوم*. تهران نشر نی ۱۳۷۲. شانزده + ۲۷۲ ص. ۳۰۰۰ ریال

۶۸) داد، سیما. *فرهنگ اصطلاحات ادبی، واژه‌نامهٔ مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپائی به شیوهٔ تطبیقی و توضیحی*. تهران مروارید ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. واژه‌نامه. ۳۹۴ ص. ۳۴۰۰ ریال

فرهنگ حاضر شامل اصطلاحات صناعات ادبی، مکاتب و نهضتها و مفاهیم ادبی فارسی و انگلیسی است که به شیوهٔ تطبیقی و توضیحی عرضه شده است.

۶۹) حییم، سلیمان. *فرهنگ کوچك انگلیسی- فارسی*. ویراستهٔ محمدرضا باطنی. تهران فرهنگ معاصر ۱۳۷۲. بیست + ۸۰۸ ص

کتاب حاضر ویرایش جدید *فرهنگ کوچك انگلیسی- فارسی* حییم است که نخستین بار در سال ۱۳۳۵ منتشر شد و از آن زمان تاکنون ویرایش اساسی و کاملی نشده بود. در این ویرایش برای کلیهٔ مدخلهای انگلیسی تلفظ داده شده، معادلهای مهجور و بعضا نادرست حذف و بجای آنها معادلهای امروزی داده شده، و غلطهای املایی و چاپی تصحیح و رسم‌الخط آن یك دست شده است.

۷۰) شاملو، احمد. *کتاب کوچه، فرهنگ لغات، اصطلاحات، تعبیرات، ضرب‌المثل‌های فارسی* (حرف الف، دفتر سوّم). تهران ۱۳۶۱ [توزیع ۷۲]. ۳۱۹ ص [از ص ۶۴۱ تا ۹۶۰]. مصور

ظاهراً طلیعهٔ انتشار باقی مجلدات این فرهنگ مفصل و چندین و چند جلدی است.

۷۱) صدری طباطبائی نائینی، سیدمحمد. *فرهنگ اصطلاحات ثبتی*. مشهد. جهان معاصر ۱۳۷۱. ۱۵۲ ص. ۱۰۰۰ ریال

شرح مختصر اصطلاحات ثبتی است چون: آیین‌نامه، آگهی الصاقی، آگهی نسبت سفید، اجرت‌المثل، ارباب، سردفتر، سند دمهای، عدهٔ طلاق، متروکات، ودیعهٔ اسناد و غیره.

۷۲) فرهنگ، منوچهر. *فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی [انگلیسی- فارسی]*. تهران البرز ۱۳۷۱. ۲ ج. ۲۴۴۵ ص

۷۳) منشیری، مهشید. *فرهنگ فشردهٔ زبان فارسی، الفبائی- قیاسی*. تهران البرز ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. نوزده + ۱۰۵۶ ص. ۶۳۰۰ ریال.

۷۴) ــــــ. *فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی*. تهران البرز ۱۳۷۱. بیست و پنج + ۴۴۳ ص. ۵۰۰۰ ریال

مؤلف کوشیده است تصویری از واژه‌های فرنگی اروپایی (انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیائی، اسپانیائی و روسی) در فارسی گفتاری و نوشتاری را گردآوری کند. این فرهنگ شامل حدود ۳۰۰۰ مدخل است.

علوم

۷۵) اسیموف، ایزاك. *نگاهی به تاریخ علم برای نوجوانان*. ترجمهٔ هیئت مترجمان. تهران انتشارات فاطمی- نشر واژه ۱۳۷۲. ۱۸ ج [از جلد ۱۶ تا ۱۳۳]. مصور. فهرست راهنما. بهای دوره ۱۱۰۰۰ ریال

بخش دوّم این مجموعه از رسمند است که به شرح تاریخی اکتشافات علمی تا زمان حال و به زبانی ساده اختصاص دارد. از دیگر ویژگیهای این مجموعه، که از مجلد یك تا ۱۵ آن قبلا توسط همین ناشر منتشر شده است، این است که مطالب هر کتاب مستقل از کتابهای دیگر است. هر کتاب با گفتاری دربارهٔ تاریخچهٔ باورها و اعتقادات و تخیلات و افسانه‌ها آغاز می‌شود و به تدریج به دیدگاه علمی می‌رسد و سرانجام با شرح آزمایشها و نتیجه‌گیریهایی که تا زمان حال به عمل آمده پایان می‌پذیرد. عنوان، نام مترجم و شمارهٔ صفحهٔ برخی از این آثار را می‌آوریم: *نیوتن*، ترجمهٔ احمد خواجه‌نصیرطوسی، ۶۲ ص؛ *موتوستنر*، ترجمهٔ رضا فرزان‌پی، ۶۳ ص؛ *معرادمی*، ترجمهٔ فریدهٔ شریفی، ۶۸ ص؛ *سرعت نور*، ترجمهٔ فروغ فرخود، ۵۲ ص؛ *پیدایش زندگی*، ترجمهٔ حسین داسفر، ۵۹ ص؛ *زندگی در اقیانوس*، ترجمهٔ مهران اختاریفر، ۶۰ ص

۷۶) درویش‌زاده، علی. *زمین‌شناسی ایران*. تهران نشردانش امروز- وابسته به امیرکبیر ۱۳۷۱. ۹۰۰ ص. مصور. نقشه. فهرست راهنما. ۲۸۰۰ ریال

۷۷) ساکسون، جان. *درسها و مسائلی از ریاضیات دورهٔ راهنمایی*. تهران رسا ۱۳۷۱. ۱۶۴ ص. ۱۵۰۰ ریال

۷۸) علیجانی، بهلول (و) محمدرضا کاویانی. *مبانی آب و هواشناسی*. تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ۱۳۷۱. پانزده + ۵۷۶ ص. مصور. نقشه. واژه‌نامه. ۳۵۰۰ ریال

۷۹) فلت‌ول، جان. *جانوران و جایی که زندگی می‌کنند*. ترجمهٔ فرزانهٔ کریمی. تهران چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۶۳

ص مصور ۱۰۰۰ ریال

۸۰) نوربهشت، ایرج *مقدمه‌ای بر بلورشناسی (هندسی)* اصفهان دانشگاه اصفهان ۱۳۷۱ ۱۸۶ ص مصور واژه‌نامه ۹۵۰ ریال

۸۱) وینکلر، هلموت گ ف *پترولوژی سنگهای دگرگونه* ترجمهٔ عبدالرحیم هوشمندزاده شیراز دانشگاه شیراز ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۴۰۸ ص مصور نمودار ۳۴۰۰ ریال

پزشکی و روانپزشکی

۸۲) انسال، ا د (و) ج پ لف *ارزشیابی بالینی در روانپزشکی* ترجمهٔ احمد محیط (و) غلامحسین کاویانی تهران ۱۳۷۱ ۲۳۵ ص مصور واژه‌نامه ۲۰۰۰ ریال

۸۳) ایسلی، البرت (و) گریس وکولا سولبر *هیپوکلسیمی در نوزادان و کودکان* ترجمهٔ اکبر احمدی مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۱۹۲ ص مصور نمودار جدول ۱۹۰۰ ریال

۸۴) *چگونه با سرطان زندگی کنیم* ترجمهٔ کوشیار کریمی طاری (و) ژالهٔ سربخشی تهران بی‌نا [چاپ کوثر] ۱۳۷۱ ۱۰۵ ص مصور ۱۰۰۰ ریال

۸۵) سیف‌بهزاد، فرج [ترجمه و اقتباس] *آناتومی بدن مرد* (کار گروهی پزشکان بیمارستان مانت سینای امریکا) بی‌جا کتل ۱۳۷۱ ۶۴۷ ص مصور ۴۰۰۰ ریال

۸۶) کاتران، رمزی (و) دیگران *پایهٔ آسیب‌شناسی بیماریها* ترجمهٔ بهمن رفیعی زیر نظر مسلم بهادری تهران چهر ۱۳۷۱ ج ۲ ۶۳۵ ص مصور ۶۸۰۰ ریال

۸۷) مور، کیت ال *تکامل جنینی انسان* ترجمهٔ علیرضا فاضل (و) هالهٔ حسنی (و) مهوش فروغی مشهد انتشارات اسعد (و) کتابستان مشهد ۱۳۷۱ ۵۳۹ ص مصور ۱۳۷۱

۸۸) نراقی، محمدعلی *مروری بر آناتومی* تهران مرکز خدمات علمی رزمندگان اسلام ۱۳۷۱ ۱۱۸ ص مصور

۸۹) هیکلی، بی سی (و) جی ای زرت (و) سی ال بولندر *درمان بیماران بی‌دندان با پروتز دندانی* ترجمهٔ محمد درهمی (و) مهرداد رادور به سرپرستی و ویرایش اسماعیل سربخشی مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ چهارده + ۸۳۶ ص مصور ۳۶۰۰ ریال

کشاورزی

۹۰) کریمی، هادی *گندم* تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ده + ۵۹۹ ص مصور واژه‌نامه، فهرست راهنما ۴۸۰۰ ریال

۹۱) بارویی، نادر (و) کورش هابل مقدم *نگهداری گیاهان آپارتمانی* تهران سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران ۱۳۷۲ ۳۵ ص مصور

۹۲) هاشمی، مسعود *فرهنگ جامع کشاورزی و منابع طبیعی* (انگلیسی ـ فارسی) ج ۱ A-B تهران انتشارات فرهنگ جامع ۱۳۷۲ ۶۰۳ ص مصور

فن و صنعت

۹۳) حکاک، محمد (و) نصرت‌الله گرانمایه *تکنولوژی موتورها* تهران به‌نشر (آستان قدس رضوی) ۱۳۷۱ ۲۶۶ ص مصور ۳۸۵۰ ریال

۹۴) سلطانی، کامبیز بهرام *مجموعهٔ مباحث و روشهای شهرسازی: ۶ محیط زیست* تهران مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] نه + ۲۴۰ ص نقشه جدول ۲۳۰۰ ریال

۹۵) سیدصدر، ابوالقاسم *معماری و اصول طراحی ساختمان* تهران ناشر مؤلف ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] هـ + ۱۷۸ ص مصور ۲۰۰۰ ریال

۹۶) ساوبی *اندازه‌گیری الکتریکی* ترجمهٔ محمود دیانی (و) مجید ملکان تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] هفده + ۷۸۹ ص واژه‌نامه ۶۴۰۰ ریال

۹۷) شادنظری، محمدرضا [ترجمه و تدوین] *دستورالعمل‌های آزمایشگاه بتن* تهران انتشارات علم و صنعت ۱۹۰ ص مصور جدول ۲۵۰۰ ریال

۹۸) مریام، جیمرل (و) ل ج کرنگ *دینامیک* ترجمهٔ مجید ملکان (و) دیگران؛ تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۱ چهار + ۴۸۴ ص مصور ۵۸۰۰ ریال

هنر و معماری

● کلیات

۹۹) پیتر (و) لیندا موری *فرهنگ هنر و هنرمندان* ترجمهٔ سوسن افشار تهران ۱۳۷۲ ۲ ج روشنگران ۱۰۷۰ ص مصور فهرست راهنما بهای دورهٔ دو جلدی ۹۵۰۰ ریال

● نقاشی و طراحی

۱۰۰) پارامون، خوزه *نقاشی با پاستل، گواش، آبرنگ، مداد شمعی، کلاژ، کاردک* ترجمهٔ قاسم روبین تهران هرم ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۲۷ ص مصور ۳۲۰۰ ریال

مؤلف با توضیحاتی دربارهٔ شیوه‌های گوناگون بیان هنری و معرفی ابزار و وسایل نقاشی، کوشیده است مراحل مختلف آفرینش هنری و جنبه‌های اجرایی آن را قدم به قدم شرح دهد. کتاب شامل تصاویر متعددی است که دقایق و توضیحات فنی در مراحل کار نقاشی را برای خوانندگان آسان می‌سازد.

۱۰۱) رسولی، محمدمهدی *آثارستان* تهران شمع ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۶۳ ص مصور

مجموعه طرحها و نقاشی‌هایی است از رسولی که بر کاغذ گلاسه، به طور رنگی منتشر شده است.

۱۰۲) سیف، هادی *نقاشی پشت شیشه* تهران سروش ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۷۵ ص مصور ۲۵۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل شرح مفصل شیشه‌نگاری و تاریخچهٔ آن در ایران است. کتاب همچنین شامل ۷۶ نقاشی است که با اطلاعاتی دربارهٔ اندازه، تاریخ نگارش، و نوع نقش آن همراه است. تصاویر کتاب رنگی و کاغذ آن گلاسه است.

● موسیقی

۱۰۳) آذرسینا، مهدی *موسیقی ایرانی: شیوهٔ کمانچه نوازی* تهران سروش ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۱۶ ص مصور، خط موسیقی ۷۳۵۰ ریال

«نگاهی مختصر به موسیقی و روشهای آموزشی آن»، «دربارهٔ کمانچه»، «بحثی پیرامون فاصله و ریتم در موسیقی ایرانی»، «امکانات نوازندگی کمانچه»، «مجموعهٔ شور، ماهور، همایون»، عنوان فصلهای کتاب است

۱۰۴) *ردیف جامع آوازی موسیقی سنتی ایران: به روایت جان عسکری فراهانی* همراه با سه‌تار داریوش صفوت تهران سروش ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۱ ص

کوششی است برای شرح و معرفی دقیق هفت دستگاه موسیقی امروز ایران، و بررسی رابطهٔ دستگاه نوا با سایر دستگاهها. این کتاب همراه با ۶ نوار که خاص دستگاه نوا هستند توزیع شده است. گفتنی است که عسکری دستگاه نوا را در ۱۱۶ گوشه خوانده است. تعداد گوشه‌هایی که دیگران جمله مرحوم کریمی، در این دستگاه خوانده‌اند، حدود ۱۵ گوشه است

۱۰۵) لست، جون *پیانو کلاسیک* ترجمهٔ روبینا جحریان (مرادیان) تهران پارت ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۵۶ ص مصور خط موسیقی ۸۰۰ ریال

۱۰۶) نریمان، منصور *شیوهٔ بربط نوازی (عود)* تهران سروش

۱۳۷ ۱۶۱ ص حط موسیقی ۲۸۵۰ ریال
...مل دو دورهٔ مقدماتی و عالی در نواختن بربط (عود) است. کتاب همراه ... نوار ... توزیع شده است.

● فرش و گلیم

۱۰۷) جزایری، زهرا *شناخت گلیم*. تهران سروش ۱۳۷۰ [توزیع ۷۲] ۹۰ ص مصور نقشه ۱۶۰۰ ریال
... «گلیم بافی»، «جدول رنگبندی بر اساس ترکیب رنگهای طبیعی»، ... «نقشهٔ گلیم»، «حله کشی»، «دستگاههای بافت گلیم»، «نحوهٔ ...»، «اشکالات در حین بافت و نحوهٔ جلوگیری از آن»، «انواع بافتهای ... ایران»، «نحوهٔ شناخت مرغوبیت کالا»، عنوان برخی از فصلهای کتاب است.

۱۰۸) حضوری، علی *فرش سیستان* تهران فرهنگان ۱۳۷۱ بازده + ۱۷ ص مصور
«... سیاسی قالی سیستان»، «نوع نقش» «مراحل بافت قالی ...»، «بافنده‌های سیستان و همسایگان آنها»، «قالی امروز سیستان»، «... تولید»، «فرهنگ اصطلاحات فرش سیستان»، «طرحهایی از بافنده‌های ... سیستانی»، عنوان فصلهایی از کتاب است.

۱۰۹) صوراسرافیل، شیرین *طراحان بزرگ فرش ایران*: سیری در ... حول *طراحی فرش* تهران سروش ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۷۱ ص مصور ۲۵۰۰۰ ریال.
در ... کتاب حاضر معرفی و شناساندن هنرمندان طراح و نقشه‌کش فرش در ... شناسایی ارزش هنری کار طراحی فرش می‌باشد. مولف پس از بحث ... در بارهٔ اهمیت و تاریخ طراحی فرش در ایران و معرفی انواع نقشه‌ها و ... طراحی، طراحان معروف ایران در مشهد و کاشان و اصفهان و کرمان ... تهران را معرفی کرده است. کتاب با عکسها و نمونه‌های رنگی از ... گوناگون همراه است. از این نویسنده پیش از این کتاب دیگری در ... با عنوان *فرش ایران* (تهران، یساولی، ۱۳۶۷) منتشر شده است.

● عکس

۱۱۰) *تهران در یک نگاه* زیر نظر مهدی جمالی بحری (و) دیگران ... ادارهٔ کل روابط عمومی و امور بین‌الملل شهرداری تهران ۱۳۷۱
... حاضر شامل عکسهای رنگی بسیاری از نقاط گوناگون و دیدنی ... است که ذیل موضوعاتی چون «جلوه‌های تاریخی»، «جلوه‌های ...»، «جلوه‌های سنتی و فرهنگی»، «جلوه‌های زندگی»، «جلوه‌های ...» نظم شده است.

۱۱۱) نوربختیار، رضا *اصفهان، موزهٔ همیشه زنده* بی‌جا ناشر ... ۱۳۷۲ ۱۲۰ ص مصور ۲۵۰۰۰ ریال
... شامل عکسهای بسیاری از مناطق و محلات گوناگون اصفهان است. ... عکسهای کتاب رنگی و کاغذ آن گلاسه می‌باشد.

۱۱۲) یساولی، جواد *ایران، سرزمین افسانه‌ای* با مقدمه‌ای از جابر ... تهران فرهنگسرا ۱۳۷۲ ح + ۲۳۳ ص مصور ۳۵۰۰۰ ریال
... عکسهایی از نقاط دیدنی و گوناگون شهرها و روستاهای ایران ... همراه با توضیحات مفصلی در بارهٔ هر عکس به زبان انگلیسی

● سینما

۱۱۳) ارجمند، سیدمهدی *تصویر ذهنی و جهان سینماتوگراف* تهران ... ۱۳۷۲ ۱۲۹ ص مصور ۱۲۰۰ ریال
... روانشناختی و فلسفی در بارهٔ تأثیر سینما بر ذهن انسان و شرح ... مرگشایی‌های آن توسط سیندگان موسیقی تابلوهای گوناگون ... از سینمایی واحد از جمله مباحث خواندنی کتاب است.

ادبیات

● ادبیات کودکان

۱۱۴) ابراهیمی، نادر *مثل پولاد باش پسرم، مثل پولاد* تصویرگر حمیدرضا محسنی تهران گروه همگام با کودکان و نوجوانان (و) شرکت ملی فولاد ایران ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۵ص مصور ۱۴۰۰ ریال

۱۱۵) احمدی، ژیلا *ماجراهای خاله‌گلدونه و جوجه‌باردونه* تصویرگر سیاوش ذوالفقاریان تهران فرهنگ و هنر ۱۳۷۲ ۲۱ص مصور

۱۱۶) نیوول، پیتر (نویسنده و تصویرگر) *وارونه‌ها* ترجمهٔ حسن نصرتنیا نارنوس حمید گروگان تهران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۲ ۶۰ص مصور ۳۰۰ ریال
کتاب دارای مجموعهٔ تصاویری است که اگر هر یک از آنها را وارونه کنیم تصویر دیگری به چشم ... می‌آید.

۱۱۷) هانس کریستین اندرسن *دخترک کبریت‌فروش* ترجمهٔ مریم سانی تهران سفینه ۱۳۷۲ ۲۴ص مصور ۵۰۰ ریال

۱۱۸) وایلد، اسکار *غول خودخواه* ترجمهٔ ناصر ایرانی تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی بدون صفحه‌شمار مصور ۸۵۰ ریال

● نظم و نثر کهن فارسی

۱۱۹) اصفهانی، میرزانصیرالدین *مثنوی پیر و جوان* با مقدمهٔ میراحمد طباطبائی تهران سروش ۱۳۷۱ ۱۰۵ص ۱۴۰۰ ریال
میرزانصیرالدین اصفهانی، معروف به خواجه‌نصیر ثانی (متوفی ۱۱۹۱ هـ ق) از سخنوران قرن ۱۲ هـ ق است که به شیوهٔ عراقی ... مر می‌سرود. مثنوی حاضر که حدود ۱۵ صفحه است، از مشهورترین آثار وی به شمار می‌آید. بیش از ۸۰ صفحهٔ کتاب حاضر شامل مقدمهٔ تحلیلی و مفصلی است بر مثنوی پیر و جوان، افکار سراینده و هم‌عصران و سبک نگارش او.

۱۲۰) حاکمی، اسماعیل *برگزیدهٔ اشعار رودکی و منوچهری* تهران اساطیر ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۵۸ص ۱۶۰۰ ریال
گزیده‌ای است از اشعار رودکی و منوچهری با همراه مختصری در بارهٔ احوال و آثار و سبک شعری آنان، بعلاوهٔ توضیحاتی در بارهٔ لغات و ابیات مشکل این گزیده.

۱۲۱) [خیام] *رباعیات خیام* ویرایش میرجلال‌الدین کزازی تهران مرکز ۱۳۷۱ ۷۱ص ۸۵۰ ریال

۱۲۲) دهلوی، بیدل *از جنون رنگ*: *گزیدهٔ غزلیات بیدل* به کوشش محمدکاظم کاظمی (و) محمد نظافت بردی (و) مصطفی محدثی خراسانی با مقدمه‌ای از شمس لنگرودی بی‌جا ناشر گردآورندگان ۱۳۷۱ ۲۰۵ص ۱۴۰۰ ریال
بیدل از شاعران بزرگ سبک هندی بود که مدتی از عمر خود را در هندوستان گذرانده بود. در این مجموعه کوشش شده اشعاری از بیدل انتخاب شود که کمتر به فارسی هند و پاکستان، که برگزیده غالب اشعار بیدل است، نزدیک باشد.

۱۲۳) دهلوی، غالب *میخانهٔ آرزو* به کوشش محمدحسن حائری تهران نشرمرکز ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۸۳ص ۲۷۵۰ ریال
میرزا اسدالله‌خان غالب دهلوی (۱۲۸۵ـ۱۲۱۲ هـ ق)، از شعرای برجستهٔ سبک هندی و از آخرین شاعران شبه‌قارهٔ هند است که به اردو نیز اشعاری دارد. کتاب حاضر گزیده‌ای است از سروده‌های وی در قالبهای گوناگون شعری. کتاب دارای مقدمه‌ای مفصل است در بارهٔ بیدل و آثار وی.

۱۲۴) راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین‌بن محمد *نوادر*: ترجمهٔ کتاب *محاضرات الادباء و محاورات الشعراء والبلغاء* ترجمه و تألیف محمد صالح‌بن محمدباقر قزوینی به اهتمام احمد مجاهد تهران سروش ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] سی‌ودو + ح + ۶۱۶ص فهرست راهنما ۷۵۰۰ ریال
محاضرات یکی از آثار معروف راغب اصفهانی (متوفی بین ۳۹۶ تا ۴۰۱ هـ ق) و گنجینه‌ای است از امثال و حکم، ادبیات و تاریخ و نکته‌های اجتماعی و

ترتیبی. از ویژگیهای این اثر واقعی بودن حکایات و داستانهایی است که با اسم و رسم و تاریخ وقوع آنها ذکر شده است. قریب به ۹۰۰۰ بیت شعر در این دائرةالمعارف آمده و نزدیک به ۲۰۰۰ نفر نامشان در آن ذکر شده است. محمدصالح قزوینی (متوفای بعد از ۱۱۱۷ هـ.ق) کتاب *محاضرات* را ترجمه کرده است و به ذوق و سلیقهٔ خود منتخبی از آن را فراهم آورده و مطالبی نیز از خود و دیگران بدان افزوده است. *نوادر* نام ترجمهٔ قزوینی از این اثر است. کتاب حاضر دارای مقدمهٔ نسبتاً مفصلی است که در آن دربارهٔ جنبه‌های گوناگون *محاضرات* و *نوادر* و نسخ خطی آنها در ایران، تاریخ دقیق وفات راغب و آرا و عقاید محمدصالح قزوینی بحث شده است.

۱۲۵) [ساوجی، سلمان] *دیوان سلمان ساوجی*. به کوشش احمد کرمی. با مقدمه و تصحیح ابوالقاسم حالت. تهران. انتشارات ما. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۸۵۵ص. واژه‌نامه. ۷۰۰۰ ریال.

دیوان اشعار شاعر بزرگ سدهٔ هشتم هجری است با مقدمهٔ مفصل دربارهٔ سبک و همعصران و اوضاع تاریخی زمان وی.

۱۲۶) [سعدی] *گزیدهٔ گلستان سعدی*. انتخاب و شرح حسن انوری. تهران. قطره. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۱۴۰ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۲۷) [فاضل خمی] *منشآت فاضل خمی*. مقدمه و توضیحات و تعلیقات از هبت‌الله مالکی. خط از سیدعلی موسوی‌نژاد. تهران. کویر. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. بیست و هفت + ۳۷۴ص. ۳۴۰۰ ریال.

کتاب حاضر از آثار ادبی عهد ناصری است و نویسندهٔ آن (متوفی ۱۳۱۹هـ.ق) از مجتهدان نام آن روزگار بوده است. ظاهراً کتاب حاضر نخستین کتابی است که از آثار فاضل خمی منتشر شده است. این کتاب شامل منشآت، مکتوبات، سفرنامه‌ها، تعزیت‌نامه‌ها، نامه‌های بی‌نقطه و بالأخره برخی از قصائد و غزلیات و مثنویها و قطعات و ماده تاریخها است. مصحح مقدمهٔ مفصلی دربارهٔ افکار و آثار و زندگی فاضل خمی به کتاب افزوده است.

۱۲۸) ضیاء نخشبی. *طوطی‌نامه*. به تصحیح و تعلیقات فتح‌الله مجتبائی (و) غلامعلی آریا. تهران. منوچهری. ۱۳۷۲. بیست و سه + ۴۹۱ص. فهرست راهنما. ۵۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از داستانهای معروفی که از آنها با عنوان *چهل طوطی* و *جواهرالاسمار* هم یاد شده است. این مجموعه اصل هندی دارد و به زبان سانسکریت آن را سوکه‌سپتتی (یعنی هفتاد داستان طوطی) می‌نامند. نخشبی ترجمه و تحریر کتاب حاضر را در سال ۷۳۰هـ.ق به آخر رسانده است. این کتاب براساس سه نسخهٔ تصحیح شده و سه نسخهٔ قدیمی‌تر (که تاریخ تحریر قدیم‌ترین آنها ۹۵۵ هـ.ق است) تصحیح شده است. *سلک السلوک*، *کلیات و جزئیات* (یا *چهل ناموس* یا *ناموس اکبر*)، *قصیدهٔ زوبیه*، *عشرهٔ مبشره* و *لذت النسا* از دیگر آثار این نویسندهٔ قرن هشتم است.

۱۲۹) [مهستی دبیر] *رباعیات*. جمع و تدوین احمد سهیلی خوانساری. [تهران] انتشارات ایران. ۱۳۷۱. ۱۸۷ص. ۲۰۰۰ ریال.

۱۳۰) [واله اصفهانی] *دیوان والهٔ اصفهانی*. با مقدمه و مقابله و تصحیح رضا عبداللهی. تهران. برگ. ۱۳۷۱. ۶۸۰ص. مصور. ۱۲۰۰۰ ریال.

محمدکاظم واله اصفهانی (متوفی ۱۲۲۹ هـ.ق) از شعرا و خوشنویسان اصفهانی است. مصحح در مقدمهٔ خود دربارهٔ احوال و سبک شاعری و خصوصیات ادبی زمانهٔ واله مسائلی را مطرح ساخته است.

● شعر معاصر فارسی

۱۳۱) اتحاد، محمد. *دیوان حقیر صعادی*. [تهران] مجتمع تبلیغات و انتشارات هنر. ۱۳۷۲. ۲۰۴ص. ۲۰۰۰ ریال.

۱۳۲) خالقی، ضیاءالدین. *رؤیایی به رنگ آتش و آب*. تهران. ناشر. شاعر [مرکز پخش چشمه] ۱۱۲ص. ۱۱۰۰ ریال.

۱۳۳) رحیمی، حمیدرضا. *فانوسی در باد* (گزیدهٔ اشعار ۶۹ـ۱۳۶۵). تهران. گردون. ۱۳۷۱. ۶۸ص. ۶۰۰ ریال.

۱۳۴) زمانی شهمیرزادی، علی. *شعرای مازندران و گرگان*. بی‌جا. ناشر مؤلف. ۱۳۷۱. ۳۶۶ص. ۴۰۰۰ ریال.

مجموعه‌ای است از نمونه‌ای از اشعار شعرای کهن و معاصر مازند

۱۳۵) سهراب، ترانه. *صدف تنهائی*. با مقدمهٔ سیمین بهبهانی. تهران. روشنگران. ۱۳۷۱. ۱۳۹ص. ۱۰۰۰ ریال.

۱۳۶) شعاعی، شهرزاد. *هجرانی*. بی‌جا. بی‌تا. ۱۳۷۲. ۶۰ص. ۷۰۰ ریال.

۱۳۷) کاشنگر، مدیا. *دُرد و دود*. تهران. ارست. ۱۳۷۱. ۱۰۱ص. ۱۰۰۰ ریال.

۱۳۸) مشیری، فریدون. *از دیار آشتی*. تهران. چشمه. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۱۴۹ص. ۱۳۰۰ ریال.

۱۳۹) ملکی، غلامرضا. *از میان دو لحظهٔ آبی*. بی‌جا. ناشر. شاعر. ۱۳۷۲. ۹۶ص. ۹۰۰ ریال.

۱۴۰) نوری پارسا (شاه‌حسینی)، ابوطالب. *آلام قلب من*. اصفهان. ناشر شاعر. ۱۳۷۱. ۲۳۲ص. ۱۷۰۰ ریال.

● داستان ایرانی

۱۴۱) آقائی، احمد. *شب گرگ*. تهران. به‌نگار. ۱۳۷۲. ۱۹۰ص. ۰۰۰ ریال.

۱۴۲) بدر طالعی، محمود. *بساران*. تهران. ناشر مؤلف. [پخش چشمه] ۱۳۷۱. ۶۸ص. ۷۰۰ ریال.

۱۴۳) پاکراد، محمود. *کفشهای آرزو*. تهران. ناشر مؤلف. [پخش چشمه] ۱۳۷۱. ۸۰ص. ۷۰۰ ریال.

۱۴۴) ـــــ. *یادداشتهای یک پزشک*. تهران. کوهسار. ۱۳۷۱. ۱۷۶ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۴۵) حائری، عبدالهادی. *آن چه گذشت: نقشی از نیم قرن تک*. تهران. معین. ۱۳۷۲. ۵۵۲ص. ۴۵۰۰ ریال.

۱۴۶) ذاکر، محمدرضا. *دیار من همیشه خزان است*. مشهد. کتاب. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۴۰۰ص. واژه‌نامه. ۹۵۰۰ ریال.

۱۴۷) روحانی، مریم. *خانهٔ محبوب من*. تهران. رجای فرهنگی. ۱ [توزیع ۷۲]. ۷۰ص. مصور. ۶۵۰ ریال.

۱۴۸) ساعدی، غلامحسین. *عزاداران بیل*. تهران. قطره. ۱۳۷۰ [ت ۷۲]. ج ۱۳. ۲۵۹ص. ۳۱۰۰ ریال.

۱۴۹) شفیعی، شهرام. *دیروز مهتاب عروسی کرد*. تهران. فرهنگی. ۱۳۷۱. ۴۷ص. ۵۰۰ ریال.

۱۵۰) علوی، بزرگ. *موریانه*. تهران. توس. ۱۳۶۸ [توزیع ۲۴۶ص.

رمان جدیدی است از خالق آثاری چون *چشمهایش*، *میرزا*، *چ* و غیره.

۱۵۱) کلهر، مژگان. *کلاغها نمی‌پرند!* طراحی. نیلوفر میرم. تهران. نشرگل. ۱۳۷۲. ۶۱ص. ۵۵۰ ریال.

۱۵۲) محمود، احمد. *از مسافر تا تبخال*. تهران. معین. ۴۲۵ص. ۳۲۰۰ ریال.

داستانهای این مجموعه در بین سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۲ در نشریات و مجموعه‌های متفاوت منتشر شده است

۱۵۳) ــــــ *مدار صفر درجه*. تهران. معین ۱۳۷۲ ۳ ج ۱۷۸۲ص بهای دورهٔ سه‌جلدی ۱۴۰۰۰ ریال

۱۵۴) یونسی، ابراهیم. *گورستان غریبان* تهران نگاه ۱۳۷۲ ۶۴۸ص ۶۵۰ ریال

● داستان و فیلمنامهٔ خارجی

۱۵۵) برگمن، اینگمار *پرسونا* [فیلمنامه] ترجمهٔ بهرور تورانی تهران میترا ۱۳۷۲ ۹۴ص مصور ۱۰۰۰ ریال

۱۵۶) ــــــ *سونات پاییزی* [فیلمنامه] ترجمهٔ بهرور تورانی تهران میترا ۱۳۷۲ ۱۰۴ص مصور ۱۰۰۰ ریال

۱۵۷) پانیول، مارسل *ژان دوفلورت (و) دختر چشمه*. ترجمهٔ سروش حبیبی تهران چشمه ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۶۰۲ص

۱۵۸) پروست، مارسل در جستجوی *زمان از دست رفته* ج ۳ *طرف گرمانت* (۱) ترجمهٔ مهدی سحابی تهران نشر مرکز ۱۳۷۲ ۳۷۲ص ۵۸۰ ریال

طرف گرمانت سومین کتاب در جستجوی ... از دو بخش تشکیل یافته که سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ انتشار یافت ناشر ایرانی نیز به تبع غالب ناشران خارجی این اثر، دو بخش فوق کتاب *طرف گرمانت* را به صورت دو مجلد جداگانه منتشر می‌کند مترجم در این مجلد نیز مانند دو مجلد پیشین، مقدمهٔ مفصل و یادداشتهای سودمندی دارد که خواننده را در درک بهتر این اثر بزرگ یاری می‌رساند این اثر در کل ۸ جلد می‌باشد

۱۵۹) رولان، رومن *سفر درونی* ترجمه م ا به‌آذین تهران جامی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۳۵۲ص. ۳۰۰۰ ریال

این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۴۲ منتشر شد، اما چاپ متن کامل آن، به دست خود رولان، پس از مرگ وی منتشر گردید ترجمهٔ حاضر از روی متن کامل کتاب چاپ شده است کتاب حاضر حاصل تأملات درونی رولان و آثار و دیدگاههای هنری و اجتماعی خودش است

۱۶۰) ستاینبک، جان (و) دیگران *سکوت و پنج داستان برگزیدهٔ دیگر* ترجمهٔ علیمحمدی تهران سروش ۱۳۷۱ ۱۰۴ص ۱۰۰۰ ریال

«سکوت»، لئونید آندریف/ «فرار»، جان ستاینبک/ «در جستجوی فیبی»، جودورز ایسر/ «مرگ در جنگل»، شروودآندرسن/ «خانوادهٔ گرملف»، ... اوکانر/ «روز مقرر»، جوینس کاری، عنوان داستانها و نام نویسندگان ... مجموعه است

۱۶۱) فری‌من، سینتیا *لی‌لی و آرزوهایش* ترجمهٔ مریم بیات تهران نشر ... ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۵۵۶ص ۶۶۰۰ ریال

خوب بود مترجم همتی می‌کرد و مختصری در شرح حال نویسنده به کتاب می‌فزود

۱۶۲) فلینی، فدریکو *روشناییهای واریته (و) شیخ سفید* ترجمهٔ هوشنگ گلمکانی. تهران اوجا ۱۳۷۰ [توزیع ۷۱]. ۲۲۱ص ۱۴۰۰ ریال

دو فیلمنامه است از فیلمساز معروف ایتالیایی، فدریکو فلینی (متولد ۱۹۲۰)، که از بنیانگذاران نهضت نئورئالیسم محسوب می‌شود

۱۶۳) کانن دویل، آرتور *ماجراهای شرلوک هولمز، کارآگاه خصوصی* ج ۱ *رسوائی در کشور بوهم و پنج داستان دیگر*. ترجمهٔ کریم امامی تهران. طرح نو ۱۳۷۲ شش + ۲۴۰ص ۲۷۰۰ ریال

نخستین ترجمهٔ جدی از آثار کانن دویل (متولد ۱۸۵۹)، نویسندهٔ انگلیسی و خالق شرلوک هولمز است که قرار است به‌تدریج و در ۴ جلد منتشر شود ترتیب ارائهٔ داستانها، براساس ترتیب انتشار متن اصلی آنها است

۱۶۴) گوردیمر، نادین *خانوادهٔ حولای* ترجمهٔ لیلی مصطفوی کاشانی تهران همراه ۱۳۷۱ نه × ۲۷۵ص ۲۵۰۰ ریال

گوردیمر، برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل ۱۹۹۱، از نویسندگان سفیدپوست افریقای جنوبی است که آثارش با تبعیض نژادی، مضمون اصلی غالب آثار وی است این داستان نیز چنین مضمونی دارد

۱۶۵) لیخانوف، آلبرت *ژنرال من* ترجمهٔ حسن اکبریان طبری تهران میترا ۱۳۷۱ ۲۱۵ص ۱۷۵۰ ریال

۱۶۶) هاول، واسلاو *وسوسه/ گزارش اداری* ترجمهٔ شهرهٔ شعشعی شیراز نوید شیراز ۱۳۷۰ [توزیع ۷۲] ۲۰۴ص ۱۲۰۰ ریال

دو نمایشنامه از نمایشنامه‌نویس و سیاستمدار سرشناس معاصر چکسلواکی (متولد ۱۹۳۶) است

● دربارهٔ ادبیات

۱۶۷) اندرس، یاروسلاف *میلان کوندرا* [از مجموعهٔ «نسل قلم(۳)»] ترجمهٔ حشمت کامرانی تهران نشر ۱۳۷۲. ۱۲۰ص فهرست راهنما ۱۲۰۰ ریال

مجموعه‌ای که تحت عنوان «نسل قلم» عرضه می‌شود در واقع ترجمهٔ مقالاتی از *دایرةالمعارف ادبیات جهان* است کتاب حاضر از مجموعهٔ *European writers* آن *دایرةالمعارف* انتخاب و ترجمه شده است این اثر به نقد و تفسیر آثار میلان کوندرا (متولد ۱۹۲۱)، نویسندهٔ معاصر چک اختصاص دارد گفتنی است که قرار است از این مجموعه هر ماه حداقل دو کتاب منتشر شود مشخصات دو کتاب دیگر از این مجموعه را نیز که هم امسال منتشر شده است به دست می‌دهیم لئون هاوارد، *هرمان ملویل*(۱)، ترجمهٔ حسنا نار دهیمی، ۱۰۲ص، ۲۰۰ ریال؛ و امری جورج، *جورج لوکاچ*(۲)، ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند، ۱۲۲ص، ۱۵۰ ریال ریزتر کردن حروف متن و ادغام دو یا سه جلد آن در یک مجلد، از جمله راههایی است که می‌تواند در پایین آوردن قیمت بسیار زیاد این مجموعهٔ ارزشمند مؤثر باشد؛

۱۶۸) براهنی، رضا *طلا در مس (در شعر و شاعری)* تهران ناشر مؤلف ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳ ج ۲۱۰۵ص فهرست راهنما بهای دورهٔ سه‌جلدی ۲۰۰۰۰ ریال

کتاب حاضر حاوی مقالات و تحقیقات مولف دربارهٔ شعر و شاعری در فاصلهٔ سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۶۷ است

۱۶۹) پورخالقی چترودی، مهدخت *فرهنگ قصه‌های پیامبران (تجلی شاعرانهٔ اشارات داستانی در مثنوی)* مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۴۶۴ص فهرست راهنما ۲۶۰۰ ریال

مؤلف با رجوع به کتب قصص و تاریخ و تفسیر کوشیده است مضامین تاریخی و قرآنی و داستانی گوناگونی را که مولانا در حکایات و تمثیلات مثنوی به کار برده است بیان نماید

۱۷۰) کریمی، لطف‌الله *بررسی تطبیقی اصطلاحات ادبی (انگلیسی ـ فارسی)* تهران مجمع علمی و فرهنگی مجد ۱۳۷۲ ۱۵۶ص ۱۳۰۰ ریال

مؤلف کوشیده است رایجترین اصطلاحات ادبی انگلیسی و فارسی را با هم مقایسه کند کتاب به گونه‌ای تدوین شده است که خوانندهٔ آن باید هم به زبان فارسی و هم به زبان انگلیسی تسلط داشته باشد

۱۷۱) *گفت و گو با احمد شاملو، محمود دولت‌آبادی، مهدی اخوان ثالث*. به اهتمام محمد محمدعلی تهران قطره ۱۳۷۲ ۲۸۲ص فهرست راهنما ۲۸۰۰ ریال

گفتگوهای این مجموعه در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ صورت گرفته و ظاهراً غالب مطالب این کتاب قبلاً در نشریه‌های گوناگون منتشر شده است

۱۷۲) مدنی، ارژنگ. **عشق در ادب فارسی از آغاز تا قرن ششم** تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی [پژوهشگاه] ۱۳۷۱ هجده + ۲۹۶ص فهرست راهنما ۲۰۰۰ ریال

۱۷۳) معدن‌کن، معصومه. **بزم دیرینه عروس؛ شرح یازده قصیده از دیوان خاقانی** ویراستهٔ احمد سمیعی (گیلانی) تهران مرکزنشردانشگاهی ۱۳۷۲ ۵۷۴ص فهرست راهنما ۴۹۰۰ ریال

در این کتاب قصاید بلند خاقانی (۵۹۵ـ۵۲۰هـ.ق) که در ستایش پروردگار و رسول اکرم(ص) و وصف مناسک حج و احوال روحانی شاعر و مواعظ است با بهره‌گیری از منابع دست اوّل شرح شده است. مؤلف ابتدا اشعار مورد شرح خود را آورده است و سپس در بخش دوّم کتاب به شرح عبارات و اصطلاحات مشکل هر بیت پرداخته است. مولف همچنین مقدمهٔ مفصلی نگاشته است و در آن به نکاتی چون نیرنگان خاقانی، مذهب و اعتقادات وی، اوضاع تاریخی، حوادث زندگی و سبك و ویژگیهای اشعار وی پرداخته است

۱۷۴) هاشمی‌نسب، صدیقه. **کودکان وادبیات رسمی ایران** تهران سروش ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] هجده + ۳۵۱ص نمودار جدول ۲۰۰۰ ریال

کتاب حاضر به بررسی جنبه‌های مختلف بازنویسی آثار کلاسیك ادبیات فارسی برای کودکان و نوجوانان ایرانی اختصاص دارد. مولف کوشیده است ثلثهٔ بازنویسه‌ها را از آغاز تا سال ۱۳۶۶ مدنظر داشته باشد و چگونگی کار بازنویسان را با متون ادب رسمی مقایسه و نقد کند

تاریخ

۱۷۵) حاجی‌چی، بهروز. **آتش بر فراز تبریز** تبریز ایران ویج ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۷۵ص ۲۲۰۰ ریال

مولف کوشیده است وضعیت آذربایجان ایران را در خلال سالهای ۱۸۲۷م تا پایان جنگ دوّم جهانی، در مدتی نزدیك به ۱۲۵ سال، بررسی کند. مطالب کتاب عمدتاً حول تجاوزهای نظامی نیروهای روس به آذربایجان در طی این دوره و واکنش مردم آن خطه به این تجاوزات است

۱۷۶) زرگر، علی‌اصغر. **تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دورهٔ رضاشاه** ترجمهٔ کاوهٔ بیات تهران پروین (و) معین ۱۳۷۲ ۴۸۲ص مصور فهرست راهنما ۴۸۰۰ ریال

هدف از تحقیق حاضر بررسی روابط ایران و انگلیس در خلال دورهٔ ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱م (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ش) است و مطالعهٔ تأثیر استقرار بلشویسم در اتحاد شوروی و رشد ناسیونالیسم ایرانی در سالهای پس از جنگ جهانی اوّل بر روابط دو کشور. کتاب حاضر رسالهٔ دکتری مؤلف از دانشگاه زنو است

۱۷۷) قاضی (شکیب)، نعمت‌الله. **علل سقوط حکومت رضاشاه** تهران آثار ۱۳۷۲ هشت + ۲۴۰ص فهرست راهنما ۲۸۰۰ ریال

۱۷۸) فلور، ویلم. **هلندیان در جزیرهٔ خارك (خلیج فارس) در عصر کریمخان زند** ترجمهٔ ابوالقاسم سری تهران توس ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۱۰ص فهرست راهنما

شرح زندگی و کار و کوشش ۱۲ سالهٔ هلندیان در جزیرهٔ خارك در عصر کریمخان زند است. از این مؤلف و ایرانشناس هلندی تاکنون چند کتاب دیگر نیز به ترجمهٔ همین مترجم و توسط همین ناشر به فارسی ترجمه و منتشر شده است، از جمله *اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران* (۱۹۴۱ـ۱۹۰۰) (در سال ۱۳۷۱)، *صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی* (۱۹۲۵ـ۱۹۰۰) (در سال ۱۳۷۱)

۱۷۹) مشکور، محمدجواد. **جغرافیای تاریخی ایران باستان** تهران دنیای کتاب ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۱۵۴ص نقشه ۹۸۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل مطالب تاریخی در بارهٔ ایران قدیم از دورهٔ پیش از مادها تا اوایل اسلام است

۱۸۰) میرعابدینی، سیدابوطالب. **بلخ در تاریخ و ادب فارسی** [تهران] نشر صدوق ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۷۶ص نقشه فهرست راهنما ۲۲۵۰ ریال

مؤلف کوشیده است تاریخ و جغرافیا و فرهنگ بلخ را در طی اعصار و از زوایای گوناگون بررسی کند. نفوذ هخامنشیان و آمدن اسکندر، بلخ در دورهٔ اشکانی و ساسانی، پایتخت قرار دادن بلخ به دست اسدبن عبدالله قسری سوی هشام بن عبدالملك، تلاش سغدیان و سغونیه و قیام ابومسلم، شیخ غزنویان و ناحیه‌های بلخ تا زمانی که به مزار شریف تغییر نام می‌دهد، جغرافیای باستانی بلخ بعد از اسلام، و بالاخره منابع طبیعی و محصولات بلخ همه و همه، جمله موضوعات کتاب حاضر است

۱۸۱) نجفی، موسی. **متون، مبانی و تکوین اندیشهٔ تحریم در تاریخ سیاسی ایران** مشهد استان قدس رضوی ۱۳۷۱ ۱۷۷ص ۱۱۵۰ ریال

۱۸۲) نظامی باخرزی، عبدالواسع. **مقامات جامی؛ گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان در عصر تیموریان** مقدمه، تصحیح و تعلیقات از نجیب مایل هروی تهران نشرنی ۱۳۷۱ چهارده + ۴۰۰ص فهرست راهنما ۴۲۰۰ ریال

از مهمترین و مفصلترین مقاماتی است که در زمینهٔ سرگذشت و اندیشه، اشعار و آثار جامی و رویدادهای عصر او پرداخته شده و گوشه‌هایی از تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هرات و برخی دیگر از شهرهای خراسان را روشن ساخته است. عبدالواسع نظامی از دانشمندان سدهٔ نهم هجری است. مصحح در مقدمهٔ خود بر این کتاب شرح مفصلی در بارهٔ جامی، مقامات‌نویسی، علل اهمیت کتاب حاضر و نیز دیگر آثار نظامی باخرزی و نسخه‌های خطی موجود از این کتاب آورده است

۱۸۳) هینتس، والتر. **شاه‌اسماعیل دوّم صفوی** ترجمهٔ کیکاوس جهانداری تهران انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۶۳ص فهرست راهنما ۱۴۰۰ ریال

زندگینامه، خاطرات و سفرنامه

● ایران

۱۸۴) آرامش، احمد. **پیکار من با اهریمن؛ یادداشتهای زندان** به کوشش خسرو آرامش تهران فردوس (و) مجید بی‌تا [توزیع ۷۲] ۲۷۷ص ۲۵۰۰ ریال

احمد آرامش از وزرای دورهٔ سلطنت شاه سابق بود که در مجلس شورای ملی به مخالفت علنی با سیاستهای شاه پرداخت. آرامش در سال ۱۳۳۹ به سمت وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه منصوب گردید اما به علت مخالفتهایش با سیاستهای شاه به هفت سال زندان محکوم گردید. خاطرات کتاب می‌خوانیم وی پس از آزادی از زندان در پاییز ۱۳۵۲ در پارك لاله به دست مأموران ساواك کشته شد و رژیم وقت اعلام کرد که چریکهای مسلح وی را ترور کرده‌اند. کتاب حاضر شامل خاطراتی است که آرامش در طی دوران زندانش به رشتهٔ تحریر درآورده است. این کتاب در سال ۱۳۵۸ با عنوان *هفت سال در زندان آریامهر*، به کوشش اسماعیل رائین و توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ و منتشر شد. ظاهراً نسخهٔ رائین افتادگیهایی داشته و چاپ حاضر صورت کامل خاطرات آرامش است

۱۸۵) بقائی، اسدالله. **شیخ بهائی در آیینهٔ عشق** اصفهان امور فرهنگی شهرداری اصفهان (و) انتشارات گلها ۱۳۷۱ دوازده + ۳۵۸ص مصور نمونهٔ نسخه فهرست راهنما

کتاب حاضر به شرح آثار و احوال و زندگی شیخ بهاءالدین محمد عاملی معروف به شیخ بهائی، اختصاص دارد

۱۸۶) سمیعی، احمد. **معماران تمدن بزرگ** تهران روایت ۱۳۷۲ ۲۰۰ص. مصور. فهرست راهنما. ۱۹۰۰ ریال.

«تمدن بزرگ» از اصطلاحاتی است که شاه در سالهای پس از ۱۳۴۲ وضع کرده بود. کتاب حاضر زندگینامهٔ تعدادی از رجال دورهٔ سلطنت شاه است که به

... مولف از معماران تمدن بزرگ شاه بوده‌اند منوچهر آزمون، هوشنگ ...، هادی هدایتی، و امیرعباس هویدا

۱۸۷) کیانوری، نورالدین. *خاطرات نورالدین کیانوری* تهران دیدگاه، اطلاعات ۱۳۷۱ ۶۸۷ص. مصور فهرست راهنما ۷۰۰۰ ریال

کیانوری (متولد ۱۲۹۴) آخرین دبیر اوّل کمیتهٔ مرکزی حزب توده بود وی ... کتاب خاطرات خود را از دوره‌های گوناگون فعالیتش در حزب توده ... کرده است این کتاب به روش مصاحبه تهیه و تدوین شده و مطالب آن در ... ۲۶ خرداد ۱۳۷۰ تا ۷ اردیبهشت ۱۳۷۱ تهیه شده است از ویژگیهای ... کتاب این است که کیانوری همچنان گرایشات مارکسیستی خود را ... و گاه و بیگاه از لنینیسم به عنوان عامل امپریالیسم نام برده است ... است که بخشی از این خاطرات قبلاً در ضمیمهٔ *اطلاعات* منتشر شده ...

۱۸۸) *گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیراسدالله علم)* زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران طرح نو ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲ ج ... + ۹۶۲ص

کتاب حاضر شامل خاطرات روزانهٔ امیر اسدالله علم، وزیر دربار شاه سابق ... خاطرات علم از سال ۱۳۴۷ آغاز می‌شود و با وقفه‌های مکرر تا ... او از سمت وزارت دربار در تابستان ۱۳۵۶ (۱۹۷۷م) ادامه دارد ... ترجمهٔ کرده ولی خاطرات ۵۰۰ صفحه‌ای علم است که برای ... به زبان انگلیسی در سال ۱۹۹۱ در لندن منتشر شد چنانکه در مقدمهٔ کتاب می‌خوانیم نسخهٔ فارسی و کامل خاطرات علم هنوز انتشار نیافته است، اما ... دیگری که دست به انتشار خاطرات علم زد ادعای دیگری دارد ... یادداشتهای علم: متن کامل دست‌نوشتهٔ *امیراسدالله علم* ج ۱ از ۱۳۴۷/۱۱/۲۲ تا ۱۳۴۸/۱۲/۲۹، ویرایش و مقدمه از علینقی عالیخانی، ... ناشر، ۱۳۷۱، ۲۳۱ص چنانکه در مقدمهٔ کتاب اخیر می‌خوانیم، این ... جلد نخست از مجموعه‌ای ۴ یا ۵ جلدی است

۱۸۹) علامه، صمصام‌الدین *نسبنامهٔ دودمان آیت‌الله میرزامحمد مجتهد علامه تنکابنی، به انضمام شرح احوال خاندانهای وابسته* تهران ... ۱۳۷۱ ۲۸۰ص مصور نمونهٔ نسخه

۱۹۰) مصطفوی، علی‌اصغر *زمان و زندگی استاد پورداود* بی‌جا ... مولف ۱۳۷۲ ۴۶۳ص نقشه ۴۵۰۰ ریال

مولف کتاب که خود از شاگردان مرحوم پورداود (۱۳۴۷_۱۲۶۴ش) بوده ... کوشیده است زندگی پورداود را از جنبه‌های گوناگون بررسی کند

۱۹۱) نراقی، احسان *از کاخ شاه تا زندان اوین*. ترجمهٔ سعید آذری تهران رسا ۱۳۷۲ ۵۱۸ص ۵۵۰۰ ریال

کتاب حاضر به بررسی برخی از رویدادهای سالهای آغازین انقلاب اسلامی ایران و بی‌جوابی علل و ریشه‌های نگونی آن اختصاص دارد این ... سال ۱۹۹۱ در پاریس (انتشارات Balland) و به زبان فرانسوی، ... برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ این کتاب به نقدی که ع روح‌بخشان مجلهٔ *سرداس* (سال دوازدهم، شمارهٔ دوم) بر این کتاب نوشته رجوع ... ترجمهٔ فارسی آن نیز در بخش «نقد و معرفی کتاب» همین شماره ... شده است

● جهان

۱۹۲) استون، ایروینگ *زرهای افتخار* ترجمهٔ پرتو اشراق تهران ... ۱۳۷۲ ۶۷۱ص ۵۵۰۰ ریال

... در این کتاب به شرح زندگی کامیل پیسارو، نقاش امپرسیونیست ...

۱۹۳) نادی، وسان *ولتر، نابغهٔ ناشناخته* ترجمهٔ غلامرضا سمیعی تهران یزدان ۱۳۶۹ [توزیع ۷۲] ۲۹۲ص ۱۴۰۰ ریال

۱۹۴) نیک بونگ *ستارهٔ صبح کره (زندگینامهٔ کیم ایل سونگ)* ج ۱ ... تولد تا بازگشت پیروزمندانه به میهن ترجمهٔ سیدجلیل شاهرودی لنگرودی تهران، امیرکبیر. ۱۳۷۲ ۶۴۰ص مصور نقشه نمونهٔ سند ۷۰۰۰ ریال

کتاب حاضر شرح زندگی، آرا، و فعالیتهای سیاسی ژنرال کیم ایل سونگ (متولد ۱۹۱۲) رهبر کمونیست کشور کره، و از پیشگامان مبارزهٔ مسلحانه علیه استعمارگران ژاپنی است نویسنده، که ظاهراً از نظریه‌پردازان و نویسندگان رسمی حزب کمونیست کره است، از کیم ایل سونگ به عنوان یکی از برجسته‌ترین رهبران جنبش انقلابی طبقهٔ کارگر دنیا یاد کرده است کتاب حاضر شامل وقایع دوران کودکی و فعالیتهای انقلابی آغازین کیم ایل سونگ و رهبری مبارزهٔ مسلحانه علیه ژاپن است گفتنی است که متن اصلی کتاب حاضر در سال ۱۹۶۸ منتشر شده است

۱۹۵) رولان، رومن *زندگی بتهوون* ترجمهٔ محمد مجلسی ویراستهٔ مصطفی پورتراب تهران دنیای نو ۱۳۷۲ ۲۸۰ص مصور

رومن رولان (۱۹۴۴_۱۸۶۶)، برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل در مجموعِ زندگی سه هنرمند بزرگ را به نگارش درآورده است بتهوون (۱۹۰۳)، میکل‌آنژ (۱۹۰۶)، و تولستوی (۱۹۱۱) اما علاقهٔ وی به بتهوون سبب شد که او تحقیق دربارهٔ وی را ادامه دهد و آن را به شکل نهایی در چهار جلد، که در فاصلهٔ سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۳ به تدریج انتشار یافت، به اتمام رساند ظاهراً کتاب حاضر ترجمهٔ جلد نخست از این مجموعهٔ چهارگانه است

۱۹۶) *سفرنامهٔ* بارون فیودورکورف ترجمهٔ اسکندر ذبیحیان تهران فکر روز ۱۳۷۲ ۲۷۰ ص

مؤلف کتاب جهانگردی روسی است که در طی سالهای ۱۸۳۴ و ۱۸۳۵ (یعنی در زمان فوت فتحعلی شاه و به سلطنت رسیدن محمد میرزا و سقوط قائم‌مقام) از ایران بازدید کرده بود کتاب حاضر شرح مشاهدات و خاطرات او از این سفر به ایران است از جمله مطالب خواندنی کتاب ... برخی است که مؤلف دربارهٔ میرزا قائم‌مقام، وزیر محمدمیرزا، آورده ... را شخصی طماع، پول‌پرست و خرافاتی معرفی کرده است!

۱۹۷) فرانك، آن *خاطرات یك دختر جوان* ترجمهٔ شوار ونگریان تهران میلاد ۱۳۷۲ ج ۲ ۳۱۷ص ۱۸۰۰ ریال

آن فرانك دختری جوان و یهودی بود که در طی جنگ جهانی دوّم، برای فرار از دست پلیسهای ضد یهود آلمانی به مدت دو سال همراه خانواده‌اش در مخفیگاهی در هلند زندگی کرد کتاب حاضر شرح خاطرات این دوران است

۱۹۸) یانگ، هوگو *یکی از ما: زندگی‌نامهٔ مارگارت تاچر* ترجمهٔ مهین قهرمان ویراستهٔ مه‌گونهٔ قهرمان تهران جاویدان ۱۳۷۱ ۵۶۰ص مصور ۵۵۰۰ ریال

کتاب حاضر که متن اصلی آن در سال ۱۹۹۰ در انگلستان انتشار یافته است، به شرح زندگی مارگارت تاچر، نخست‌وزیر پیشین انگلستان اختصاص دارد هدف مؤلف از نوشتن این کتاب، چنانکه خود در مقدمه آورده است، این بوده که ثابت کند تاچر رهبری موفق بوده که در جهت مصالح بریتانیا خدمات شایانی انجام داده است مؤلف همچنین کوشیده است شرح روشنی از وقایع دورهٔ صدارت تاچر در اختیار بگذارد

جغرافیا

۱۹۹) اسعدپور بهزادی، زهرا *کیمیای ناسوت* تهران ناشر مؤلف ۱۳۷۲ ۳۳۶ ص مصور نقشه نمونهٔ سند ۳۰۰۰ ریال

تحقیقی است دربارهٔ جغرافیای تاریخی شهر بم مؤلف تاکید بسیاری در بررسی مسائل گوناگون مربوط به ارگ بم داشته است

۲۰۰) بهرامی احمدی، حمید *شهرهای گمشده: پژوهشی در جغرافیای تاریخی رفسنجان* تهران اطلاعات ۱۳۷۱ ۷۵ ص مصور ۶۰۰۰ ریال

متن سخنرانی نویسندهٔ کتاب است در دوّمین سمینار کرمان‌شناسی (۲۲_۲۰ مهر ۱۳۷۱)

۲۰۱) پویا، سیدعبدالعظیم *سیمای باستانی شهر میبد: بررسی تاریخی ساروارِه و ساخت یك شهر کویری* یزد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۰۲ ص. مصور نقشه واژه‌نامه فهرست راهنما

«نگاهی به موقعیت جغرافیایی منطقه و پدیده‌های ده‌نشینی در میبد»،

«تدابیر شهر»، «شهرسازی مشهد»، «سیمای شهر قدیم مشهد»، «ساخت و سازمان فضایی در محدوده و گسترهٔ شهر قدیم»، «نقش آب، کاریزها، آب‌انبار و آبیاری در ریخت‌شناسی شهر»، «سیر دگرگونی و گسترش شهر»، عنوان بخشهایی از کتاب است.

۲۰۲) جابری، میرسیدعلی. *الاصفهان*. به اهتمام عباس نصر. اصفهان: امور فرهنگی شهرداری اصفهان- انتشارات گلها. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ج ۲. سیزده + ۳۵۳ ص. نمونهٔ نسخه. جدول. فهرست راهنما.

چاپ نخست این کتاب به سال ۱۳۰۳ ش در مطبعهٔ فرهنگ و توسط ادارهٔ معارف (امور شرعی و پرورش وقف) صورت گرفت. تاریخ، جغرافیا، آب و هوا، و مذهب در اصفهان، فهرست مساجد و معابد و حمامها و کاروانسراها و مدارس قدیمه و جدیده و مکتب‌خانه‌های اصفهان و نیز روزنامه‌ها و صادرات و واردات اصفهان در آن زمان (اوایل حکومت رضاشاه) از جمله اطلاعاتی است که این کتاب در اختیار می‌گذارد.

۲۰۳) ریاضی، برهان. *حوزهٔ آبریز رودخانهٔ باهوکلات: منطقه‌ای با ویژگیهای منحصر به فرد*. تهران: سازمان حفاظت محیط زیست. ۱۳۷۱. ج ۲. ۸۸ ص. مصور. ۴۰۰ ریال.

حوزهٔ آبریز رودخانهٔ باهوکلات در منتهاالیه جنوب شرقی بلوچستان قرار دارد. کتاب حاضر به بررسی گونه‌های گیاهی و جانوری خاص این منطقه اختصاص دارد.

۲۰۴) یاوری، فرامرز. *شناسایی کشورها: آسیا*. تهران: سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی. ۱۳۷۲. ۳۲۰ ص. مصور. نقشه. ۳۹۰۰ ریال.

در این فرهنگ کشورهای آسیایی بر اساس حروف الفبای نامشان تنظیم و دربارهٔ هر کشور اطلاعاتی عرضه شده است.

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● *اطلاعات سیاسی- اقتصادی* (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲)

«دموکراسی، دیکتاتوری و مسئولیت ملت»، «نگاهی دیگر به مسئلهٔ جزایر خلیج فارس»، «مارکسیسم فلسفی و ایدئالیستهای هگل‌گرا»، «درسهایی از قرن بیستم»، «شکست سوسیالیستها در فرانسه»

● *جُنگ ریاضی دبیرستان البرز* (س ۱، ش ۱، ۷۲-۱۳۷۱)

«خلاصه‌الحساب شیخ بهایی»، «با ارگها آشتی کنیم»، «سرگردی در مورد ریاضیات گسسته با دو تن از ریاضی‌دانان برجستهٔ ایرانی [دکتر غلامرضا برادران خسروشاهی و دکتر عبدالله محمودیان]»، «آیا آموزش با کامپیوتر مضر است؟»، «معرفی یک فارغ‌التحصیل برجستهٔ البرز»

● *جنگل و مرتع* (ش ۱۷، بهار ۱۳۷۲)

«تحقیق دربارهٔ اثرات نحوهٔ حمل نهال کاج»، «نگرشی بر مشارکت مردمی و مکانیسمهای اجرایی آن»، «آبخیزداری، راه و بیراه»، «سمپوزیوم بین‌المللی گوابر در ایران»

● *جامعه سالم* (ش ۴۰، اردیبهشت ۱۳۷۲).

«امواج انقلاب در پیام رهبر»، «پاکستان، برکناری دولت و آینده‌ای نامعلوم»، «سلطهٔ مجدد کمونیستها و تشدید بحران در تاجیکستان»، «بیماری آماری جیبی»

● *دانشمند* (س ۳۱، ش ۳۵۷، تیر ۱۳۷۲)

«آیندهٔ علم در جهان اسلام»، «نظری جدید دربارهٔ گسل و زلزله»، «نمک‌زدایی از آب دریا»، «ورودی سینما در اتاق نشیمن»، «در... خورشید چه می‌گذرد»، «ماهی ۴۰۰ میلیون ساله»

● *رشد آموزش ریاضی* (س ۱۰، ش ۳۷، بهار ۱۳۷۲)

«اشاره‌ای به حل مسأله و تحقیق»، «تابع و مدار اکریپت در جبر بول»، «اتحاد و معادله در مجموعه‌ها»، «بحثی در باب کسرهای مسلسل»، «حاصل جمع توانهای اعداد طبیعی»

● ~ *آموزش شیمی* (س ۹، ش ۳۴، زمستان ۱۳۷۱)

«کاتالیزورهای جامد اسیدی»، «فرایندهای فتوشیمیایی در بینایی»، «تولید سفال سقف»، «سنجش آرسنیک در محلول آرسنیت سدیم»

● *سفا* (ش ۱۳، خرداد و تیر ۱۳۷۲)

«سندرم موبچهارن، بیماری بیمارنمایی»، «گفتگو با دکتر فاضل»، «نقش موسیقی در درمان معلولین»، «الکترو کاردیوگرافی، یک ... نیست»

● *صنعت چاپ* (ش ۱۲۵، خرداد ۱۳۷۲)

«آیین‌نامه و آیندهٔ چاپ در گفتگو با مدیرکل چاپ و ...»، «ماشینهای برش: دیروز و امروز»، «مسائل فنی نشر»، «نگاهی کوتاه از کارخانه‌ای بزرگ در حومهٔ فرانکفورت»

● *کلمه* (س ۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۱)

«بازنگری رمان»، «فرایندی متفاوت در واژه‌سازی»، «قطار استیفن دیوب»، «جامعهٔ تکنولوژی بربر»، «مبارزه‌طلبی سادگرایانه»، «بر ساحل ... تکه»

● *کلک*، ماهنامهٔ فرهنگی- هنری (ش ۳۹، خرداد ۱۳۷۲)

«موضوع و روح شاهنامه»، «احمد محمود و این همه دنیا»، «... بزرگ اول (نقدی است از کریم امامی بر *فرهنگ انگلیسی- فارسی معاصر*، تألیف محمدرضا باطنی)»، «نظری در مطبوعات»، «صد ... داستان‌نویسی ایران»، «موسیقی اصیل ایرانی»، «گفتگو با دو نقاش»

● *کیان* (س ۳، خرداد ۱۳۷۲)

«الگوی اندیشهٔ دینی در حاکمیت سودان»، «دینداری و خردورزی»، «همگرایی مسیحیت و علوم جدید در قرن بیستم»، «نقش ابن خلدون در تحول اندیشهٔ اسلامی»، «مطهری و نظریهٔ فطرت»

● *کیهان فرهنگی* (س ۱۰، ش ۳، خرداد ۱۳۷۲)

«عقل و وحی»، «پیش‌درآمدی بر مفهوم اقتصاد اسلامی»، «... نقش رسانه‌ها»، «بحثی در موسیقی عامیانه»، «فرهنگنامهٔ عاشورا»، «نگاهی به کتابهای تازه»

● *معیار* (ش ۴، فروردین ۱۳۷۲)

«مصاحبه با سفیر کره»، «تصویری تاریخی از روند توسعهٔ اقتصادی- اجتماعی ایران»، «کیفیت یا کمیت، کدام یک را برگزینیم»، «شوبازی ...»، «نگاهی به ۵ نمایشگاه بین‌المللی کتاب»

● *میراث جاویدان*، فصلنامهٔ فرهنگی، تحقیقی، تاریخی (س ۱، ش ۱)

«نظماهنگ در قرآن»، «واژه‌شناسی قرآن»، «نهضتهای علوم ...»، «کتاب و کتابخانه در آسیای میانه»، «هنر وقف و وقف هنر»، «... پیرامون کتاب *فرج بعد از شدت*»، «جلدآرایان و صحافان»

در ایران، در جهان

«سازمان میراث فرهنگی» در وزارت ارشاد

هیئت عالی اداری پیشنهاد سازمان امور اداری و استخدامی کشور را مبنی بر انتزاع «سازمان میراث فرهنگی کشور» از وزارت فرهنگ و آموزش عالی و الحاق آن به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مورد تأیید قرار داد.

هدف از این تغییر و تبدیل ایجاد هماهنگی بیشتر و افزایش کارایی و تخصصی سازمان میراث فرهنگی و نیز تقویت مدیریت امور فرهنگی و انسجام تشکیلات آن است. سازمان میراث فرهنگی کشور عهده‌دار فعالیتهای فرهنگی و باستان‌شناسی و مخصوصاً ادارهٔ موزه‌ها در سراسر کشور است.

بزرگداشت عبدالرزاق لاهیجی

کنگرهٔ بزرگداشت حکیم ملاعبدالرزاق فیاض لاهیجی در نیمهٔ دوم ... ماه در لاهیجان برگزار شد.

ملاعبدالرزاق در سالهای آخر قرن دهم هـ در لاهیجان متولد شد و از محضر ملاصدرا کسب فیض کرد و به دامادی او نایل آمد. او در سال ۱۰۷۲ هـ ق در قم از دنیا رفت. از حکیم لاهیجی آثار فلسفی و عرفانی بسیار به جا مانده است که معروفترین آنها گوهر مراد است به فارسی در علم کلام.

مرکز حمایت از مؤلفان و مصنفان فیلمنامه

فیلمخانهٔ ملی ایران به منظور ارتقای کیفی و محتوایی فیلمهای سینمایی که مبتنی بر وجود فیلمنامهٔ خوب است، اقدام به تأسیس «مرکز حمایت از مؤلفان و مصنفان فیلمنامه» کرده است.

به اعتقاد مسئولان «فیلمخانهٔ ملی ایران»، فیلمنامه در سینمای جمهوری اسلامی ایران جایگاهی خاص دارد و از مهمترین عناصر مؤثر در ارتقای کیفی و محتوایی سینما به شمار می‌رود زیرا که «محل تلاقی تفکر و اندیشهٔ اسلامی و ادبیات این سرزمین با مجموعهٔ فیلمسازی است».

فیلمخانهٔ ملی ایران از همهٔ فیلمنامه‌نویسان خواسته است که برای حفظ حقوق مادی و معنوی خود آثار خویش را در این مرکز به ثبت برسانند.

کلاس آزاد عکاسی

انجمن سینمای جوانان ایران به منظور ارتقای سطح هنری علاقه‌مندان به رشتهٔ عکاسی از چندی پیش کلاسهایی برای آموزش عکاسی تشکیل می‌دهد که یازدهمین دورهٔ آن در اواخر تیرماه آغاز گردید. مدت هر دورهٔ آموزشی سه ماه است و در پایان آن به هنرجویانی که موفقیت کسب می‌کنند گواهینامه داده می‌شود. شرکت در کلاسها که در کوچهٔ ۱۹ خیابان گاندی تشکیل می‌شود، محدودیت سنی ندارد.

جایزهٔ دکتر محمود افشار

در مراسمی که در روز شنبه ۲۹ خرداد در محل باغ موقوفهٔ دکتر محمود افشار در تهران برگزار شد، دو جایزهٔ ادبی و تاریخی به دو تن از دانشمندان داخلی و خارجی که خدماتی به زبان و ادب فارسی کرده‌اند اهدا گردید.

در این مراسم که با حضور گروهی از اهل علم و ادب ایران برگزار شد، به دکتر ظهورالدین احمد استاد بازنشستهٔ دانشگاه لاهور و دکتر محمد دبیرسیاقی استاد دانشگاه تهران جوایزی شامل منشور و چک نقدی داده شد.

ظهورالدین احمد که استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه پنجاب بوده است صاحب تألیفاتی در زمینهٔ دستور زبان فارسی، تاریخ آن، و معرفی شاعران و نویسندگان ایرانی به زبانهای فارسی و اردوست. دکتر محمد دبیرسیاقی هم مستغنی از توصیف است. همین اندازه گفته شود که تاکنون ۷۹ عنوان کتاب از تحقیقات و تألیفات او چاپ و منتشر شده است.

فعالیتهای فرهنگی در خارج از کشور

● آلمان- در یازدهمین جشنوارهٔ فیلم مونیخ ده فیلم ایرانی نمایش داده شد. «نیاز» ساختهٔ علیرضا داودنژاد، و «جمجمه» اثر علی طالبی.

● آلمان- فیلمهای کوتاه «بلالک» ساختهٔ نورمحمد بخاری و «به خاطر باران، به خاطر مریم» اثر مهرداد گودرزپور در اولین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلمهای کوتاه ویژهٔ کودکان در بن به نمایش درآمدند.

● بلژیک- در جشنوارهٔ آرشیو سلطنتی فیلم بلژیک در بروکسل فیلم «نرگس» به کارگردانی رخشان بنی‌اعتماد نمایش داده شد.

● آلمان- تلویزیون آلمان فیلم «کلید» ساختهٔ ابراهیم فروزش (محصول کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان) را نمایش داد.

● ترکیه- در سیزدهمین مسابقه بین‌المللی کاریکاتور ملانصرالدین که در استانبول برگزار شد جایزهٔ دسک به ابراهیم محمدی تعلق گرفت، و در یازدهمین مسابقهٔ بین‌المللی کاریکاتور «سدات سیماوی» جایزهٔ افتخاری جشنواره به یازده نفر از جمله دو هنرمند ایرانی (مصطفی رمضانی، توکا نیستانی) تعلق گرفت. سدات سیماوی بنیانگذار روزنامهٔ حریت بوده است.

نشریه‌های تازه

در دو سه ماه اخیر در چند شهر و مؤسسه نشریه‌های تازه‌ای به شرح زیر منتشر شده است.

● *آتیه*، نشریهٔ «سازمان تأمین اجتماعی» است که فعلاً هر ۱۵ روز یک بار منتشر می‌شود و حاوی اخبار و گزارشهایی در مورد مسائل مربوط به بهداشت، بیمه، تأمین اجتماعی و حفاظت محیط زیست و محیط کار است.

در سرمقالهٔ اولین شمارهٔ آن تحت عنوان «راهی به سوی عدالت اجتماعی» گفته شده است که «تحقق عدالت اجتماعی یک آرزوی دیرینهٔ بشر است ... اما این که عدالت واقعی چیست و چگونه محقق می‌شود پرسشی است که ... به آن پاسخهای متفاوت داده‌اند».

آنگاه پس از نقل اصولی از قانون اساسی که مرتبط با موضوع هستند، تأکید شده است که *آتیه* امیدوار است «به عنوان یک وسیلهٔ ارتباطی ـ فرهنگی» نقشی را که برای خود ترسیم کرده است به خوبی ایفا کند.

آتیه در شکل و شمایل مطلوب و صفحه‌آرایی مناسب و به صورتی حرفه‌ای چاپ شده است و امید می‌رود که خوش آتیه باشد.

● *امید زنجان*، که در قطع بزرگ روزنامه‌ای و در ۱۲ صفحه در زنجان منتشر می‌شود یک نشریهٔ دوهفتگی است که عمدتاً برای انعکاس خبرها و فعالیتهای استان زنجان تأسیس شده است.

زنجان تا پیش از این دارای نشریاتی بوده است مثل *انقلاب زنجان*، *پیام زنجان*، و *دانشگاه زنجان* که به طور ناپیوسته منتشر شده‌اند و امید می‌رود که با *امید زنجان* صاحب یک نشریهٔ خبری مرتب شود.

● *ری*، عنوان نشریه‌ای است که روزهای دوشنبه در شهر ری منتشر می‌شود و نشریه‌ای است «سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ورزشی».

● *فرهنگ آفرینش*، نشریه‌ای است «فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ادبی و ورزشی» که به طور هفتگی در ۱۶ صفحهٔ رنگی به وسیلهٔ دانشگاه آزاد اسلامی انتشار می‌یابد.

● *فصلنامهٔ پژوهش و برنامه‌ریزی*، عنوان نشریه‌ای است که به وسیلهٔ وزارت فرهنگ و آموزش عالی منتشر شده است.

● *کتاب قصه*، فصلنامهٔ تخصصی ادبیات داستانی است و اولین شمارهٔ آن (بهار ۱۳۷۲) حاوی چند قصه، گزارش و تحقیق دربارهٔ داستان کوتاه است.

● *میراث جاویدان* «فصلنامهٔ فرهنگی، تحقیقی، اجتماعی، تاریخی» سازمان اوقاف و امور خیریه است که اولین شمارهٔ آن در بهار ۱۳۷۲ در قطع رحلی و به صورتی نفیس منتشر شده است.

در سرمقالهٔ این شماره با عنوان «ن و القلم»، گفته شده است که این فصلنامه «مجالی است تا صاحبان اندیشه و قلم ثمرهٔ مطالعات و پژوهشهای خویش را در عرصهٔ معارف دینی، ادبیات و هنر، پژوهشهای تاریخی، مباحث اجتماعی، بررسی و نقد متون و علوم قرآنی در اختیار اهل معرفت قرار دهند».

این شماره حاوی مقالات و تحقیقاتی است دربارهٔ قرآن، کتاب، کتابخانه، وقف، ادب و هنر و ... و خلاصهٔ مقالات به زبان انگلیسی.

نکته‌ای که به نظر گزارشگر می‌رسد این است که سازمان اوقاف و امور خیریه تعداد معتنابهی سند در اختیار دارد که غالب آنها منحصر به‌فرد است امّا هنوز هیچ مطالعهٔ جدّی و علمی و منظمی دربارهٔ آنها انجام نگرفته است. انتشار *میراث جاویدان* می‌تواند جای مطلوبی برای ا... و چاپ تدریجی این اسناد باشد.

«سالنامهٔ گل‌آقا» در سال ۱۳۷۱

سالنامهٔ سال ۱۳۷۱ *گل‌آقا* در ۱۶۲ صفحه به قطع رحلی با آنکه در اسفند ماه همان سال تدوین شده بوده است بالأخره در اواخر اردیبهشت ماه ۷۲ «با هزار ضرب و زور از مطبعه خارج [شد] و روانهٔ بازار گردید». و در اوایل تیرماه به دست گزارشگر رسید.

این سالنامه که دومین شماره از مجموعهٔ سالنامه‌های سلسلهٔ مطبوعات انتشارات هفتگی، ماهانه، فصلانه (!) و کتابهای گل‌آقایی است حاوی بخشهای زیر است: مقدمه، نقد و حواشی و بررسی، چند کشف و ... خط‌مشی گل‌آقا، در احوال علامه دهخدا، یاد ابوالقاسم حالت، خاطره‌های سینمایی گل‌آقا، داستان، صلح از دیدگاه کاریکاتوریستها، سم اقتصادی، کنگرهٔ طنز ایران، دست‌نوشته‌های گل‌آقا، ثبت وقایع تاریخی در کاریکاتور همراه با تعداد قابل توجهی طرح و کاریکاتور، فهرست توصیفی «مطبوعات طنز در ایران از آغاز تا کنون» با معرفی *باباشمل*.

سالنامهٔ *گل‌آقا* مجموعه‌ای دیدنی و خواندنی است که به همت کیومرث صابری و با همکاری گروهی از طنزپردازان (از جمله جلال رفیع [آقاجمال]، غلامعلی لطیفی، مرتضی فرجیان، دکتر مسعود کیمیاگر، عمران صلاحی ...) فراهم آمده است و مطالعهٔ آن خواننده را در حال و هوایی دور از بسیاری از کشمکشهای زندگی و تقلبات ... قرار می‌دهد. به قول محمد قاضی، مترجم چیره‌دست و نامدار، «گل‌آقا در عصر ما یکی از ضروریات فرهنگی لازم برای مردم باسواد ماست. می‌توان آن را به چند چیز تشبیه کرد. زنگ تفریح بین دروس مشکل و ثقیل مدرسه؛ پنجره‌ای رو به باغ که از آن هم روشنایی به درون اتاق می‌تابد و هم بوی گلها به مشام می‌رسد؛ استراحتگاهی آرام و دلپذیر برای مسافر خسته و مانده و گرسنه و تشنه؛ خبری خوش که در اوج ناملایمات زندگی و زیانهای کسب و کار به آدم می‌رسد؛ داروی شفابخش که پزشک حاذق تجویز می‌کند و مثلاً تنگی نفس را درمان می‌کند و در واقع گل‌آقا آن پزشک و مجله‌اش آن قرص است و هر هفته نفسهای تنگ را می‌گشاید ...» استاد محمد قاضی در اینجا فی‌الواقع اینکه تنها به قاضی نرفته بلکه حق قضاوت را چنانکه باید ادا کرده است اما فقط صفتی را که خود گل‌آقا گاهی من باب طنز به خودش می‌دهد قلم انداخته است و آن «ثبوت اطمینان» است!

● تایلند

کنفرانس کتابداران

پنجمین کنفرانس کتابداران آسیای جنوب شرقی با شرکت نمایندگان کشورهای اندونزی، ایران، برونئی، تایلند، سنگاپور، فیلیپین و مالزی از نهم تا هفدهم اردیبهشت امسال در بانکوک (تایلند) برگزار شد.

هدفهای این کنفرانس که هر سه سال یک بار تشکیل می‌شود، عبارت است از: نقش خط مشی ایدهٔ کتابخانه‌ها و توسعهٔ آنها در منطقه، ایجاد شبکه‌های اطلاعات و استفاده از بانکهای اطلاعاتی، تبادل افکار و آرا و تجربیات، چگونگی استفاده از فنون جدید در امر اطلاعات و ارتباطات، مبارزه با بی‌سوادی، معرفی مراکز مهم تحقیق و آموزش در منطقه.

در کنفرانس امسال از ایران آقای علی رادباوه از معاونت آموزش و تحقیقات وزارت جهاد سازندگی شرکت کرده بود.

● امریکا

دعوت تازهٔ «سیرا»

«مرکز تحلیل و بررسی مسایل ایران» (سیرا) که در اوهایو قرار دارد، دهمین کنفرانس سالانهٔ خود را در روزهای نهم تا یازدهم اردیبهشت ۱۳۷۰ در دانشگاه ویلانووا (در حومهٔ فیلادلفیا) برگزار می‌کند.

این مرکز از پژوهندگان مختلف دانشگاهی و غیردانشگاهی ایرانی دعوت کرده است تا حاصل «کلیهٔ بررسیهای علمی و تحقیقی راجع به ابعاد گوناگون جامعه، فرهنگ و تاریخ ایران» را در آن کنفرانس ارائه کنند. نشانی مرکز این است:

CIRA, c/o Akbar Mahdi
Dept. of Sociology & Anthropology
Ohio Wesleyan University
Delaware OH 43015, USA

● انگلیس

مجموعه‌ای تازه دربارهٔ تمدن اسلامی

انتشارات گارنِت انگلستان با همکاری کالج سنت آنتونی آکسفورد چاپ مجموعهٔ تازه‌ای از آثار مربوط به تمدن اسلامی را آغاز کرده است. تاکنون چند کتاب دربارهٔ هنر، معماری و علوم اسلامی انتشار داده است.

انتشارات گارنت علاوه بر این اقدام به ترجمه و چاپ چند اثر عمده متون کهن اسلامی کرده است که «مجموعه کتابهای بزرگ تمدن اسلامی» نام دارد. این مؤسسه یک برنامهٔ ده ساله برای ترجمهٔ متون کهن اسلامی در رشته‌های علوم، پزشکی، فلسفه و هنر تدارک دیده است. ترجمه‌ها که به وسیلهٔ متخصصان انجام می‌گیرد به گونه‌ای هستند که برای غیر اهل فن هم مفید باشند.

از این مجموعه تاکنون دو کتاب ترجمه و منتشر شده است: *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، اثر شمس الدین مقدسی که در حدود ۳۸۰ هـ. ق. فوت کرده است؛ و *بدایة المجتهد و نهایة المقتصد*، تألیف ابن رشد فیلسوف نامدار اندلسی.

کتابهای دیگر این مجموعه که ترجمهٔ آنها پایان یافته و یا زیر چاپ رفته‌اند عبارتند از:

- *الاتقان فی علوم القرآن*/ جلال الدین سیوطی (ترجمهٔ حامد الگار)؛
- *السیرة النبویه*/ ابن کثیر؛
- *الاحکام السلطانیه*/ ابوالحسن علی ماوردی؛
- *الارشاد فی اصول الاعتقاد*/ عبدالملک عبدالله‌ابن جوینی؛
- *البخلاء*/ ابوعثمان جاحظ؛
- *الاموال*/ ابن سلام؛
- *کتاب التیسیر فی المداواة والتدبیر*/ ابن زهر ابن ابی العلاء اندلسی.

● ژاپن

حمام در ادبیات فارسی

ادبیات فارسی و حمام نام کتاب تازه‌ای است که استاد کیمیو ری تاکاموارا، استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه زبانهای خارجی توکیو، اخیراً منتشر کرده است.

یکی از مقاله‌های خواندنی این کتاب «آداب حمام رفتن در سرزمین اسلامی» نام دارد که مقاله‌ای تحقیقی و مستند است دربارهٔ معماری حمام، سنت حمام رفتن، جایگاه حمام در جامعه و چگونگی استفاده از حمام. نویسنده برای تألیف این مقاله از چهار دسته از مآخذ استفاده کرده است:

۱) متون کهن فارسی مثل *چهار مقالهٔ* نظامی عروضی و *قابوسنامهٔ* قابوس بن وشمگیر؛

۲) داستانهای فارسی معاصر مثل *یکی بود یکی نبود* و *سر و ته یک کرباس* (محمدعلی جمالزاده)، *نفرین زمین* (جلال آل احمد)، *حاجی آقا* (صادق هدایت)، *شهری چون بهشت* (سیمین دانشور)؛

۳) آثار دورهٔ قاجار مثل *سیاحتنامهٔ ابراهیم بیگ* (زین العابدین مراغه‌ای)؛

۴) تحقیقات فرنگیان دربارهٔ آداب و رسوم ایرانی مثل *Persian Life and Customs* (ساموئل گراهام ویلسون).

تعدادی تصویر از حمامهای قدیم و شیوه‌های استفاده از حمام در کتاب چاپ شده است.

● آمریکا

ترجمهٔ انگلیسی «تاریخ طبری»

ترجمهٔ *تاریخ طبری* به زبان انگلیسی که از سال ۱۳۵۵ در «مرکز تحقیقات ایرانی» در دانشگاه کلمبیای نیویورک آغاز شده است، رو به اتمام دارد.

● درگذشتگان

دکتر عبدالهادی حائری

دکتر عبدالهادی حائری، مورخ نامدار و استاد دانشگاه مشهد در هفتهٔ آخر تیرماه در مشهد درگذشت.

عبدالهادی حائری در سال ۱۳۱۲ در قم متولد شد. او نوهٔ دختری آیت‌الله میرزا عبدالکریم حائری بنیانگذار حوزهٔ علمیهٔ قم و نوهٔ پسری حاج میرزا عبدالله حائری، از مجتهدان برجسته و عارف نستهٔ کربلا بود.

مرحوم حائری از کودکی نزد پدر و برادر به تحصیل پرداخت و در اوایل جوانی به جرگهٔ روزنامه‌نگاران پیوست و پس از تحصیلات دبیرستانی در دورهٔ شبانه در ۱۳۳۶ وارد دانشگاه شد. در ۱۳۴۳ با استفاده از یک بورس تحصیلی به کانادا رفت و نه سال در آنجا به تحصیل و تحقیق و تدریس پرداخت. آنگاه به امریکا رفت و چهار سال در دانشگاه برکلی کالیفرنیا تدریس کرد. در سال ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و در دانشگاه فردوسی مشهد به تدریس تاریخ ایران در دو قرن اخیر پرداخت.

دکتر عبدالهادی حائری ضمن مطالعات و تحقیقات خود دریافته بود که معرفت رمس تصویر درست و دقیقی از تسع و علی الخصوص تحولات ایران در قرون اخیر ندارد، لذا بر آن شد که بررسیهای خود را به یک دورهٔ زمانی معین یعنی دو قرن اخیر تاریخ ایران محدود کند و رابطه و نقش دین را در تحولات اجتماعی جامعه نشان دهد. اما انتشار حاصل این تحقیقات به زبان فارسی رسانی به مقصود نبود. به همین دلیل قسمت عمدهٔ تحقیقات خود را به انگلیسی تألیف و منتشر کرد. رسالهٔ *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق* که رسالهٔ دکترای او بود در سال ۱۳۵۶ به انگلیسی منتشر شد که البته اولین کار او به زبان انگلیسی نبود. اولین مقالهٔ او با عنوان «نصیرالدین طوسی و ادعای دخالت او در سقوط بغداد» در ۱۳۵۰ در بروکسل منتشر شده است. از آن زمان تاکنون قریب چهل مقاله از او به زبان انگلیسی انتشار یافته است که غالب آنها در *دایرةالمعارف اسلام* و *دایرةالمعارف ایرانی* چاپ شده و مرجعیت و شهرت پیدا کرده‌اند.

اما کار عمده و ماندگار آن مرحوم تألیف کتاب *نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران با دو رویهٔ تمدن بورژوازی غرب* است که در سال ۱۳۶۷ انتشار یافت و یکی از کتابهای سال شناخته شد (برای اطلاع بیشتر دربارهٔ آن بنگرید به محمدحسن رجبی، «دو روی سکهٔ تمدن غرب»، *نشردانش*، سال نهم، شمارهٔ سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۸).

دکتر عبدالهادی حائری در اواخر عمر بیمار شد و مدتی برای استراحت و درمان به انگلیس رفت، اما در همان حال هم دست از تحقیق و نگارش برنداشت. کتاب *آنچه گذشت* — نقشی از نیم قرن تکاپو — به اخیرا منتشر شده است، حاصل آن سفر است و روایت تأملات و تألمات کسی است که با رفتنش جامعهٔ فرهنگی ایران از یکی از بهترین محققان خود محروم شده است.

دکتر عبدالهادی حائری از معدود دانشمندان ایرانی است که قدرش در زمان حیات کما بیش شناخته شد و اهل علم و فضل وجودش را غنیمت شمردند. دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد بیشتر و بهتر دیگران قدر استاد خود را می‌شناخت و به همین جهت در سال گذشته مجموعه‌ای به نام *یادگارنامهٔ استاد دکتر عبدالهادی حائری* (شمارهٔ مخصوص *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات*، ۶۰۰ ص) انتشار داد که حاوی شرح مختصر احوال و آثار استاد و مقالاتی از همکاران اوست. روانش شاد.
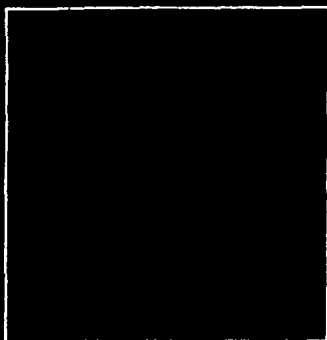
روی جلد ظرف سفالین لعابدار منقش ـ نیشابور، قرن چهارم هجری قمری (محفوظ در موزهٔ ملی ایران)

نشر دانش

سال سیزدهم، شمارهٔ پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۷۲

مقاله

یک کتاب در یک مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتابهای خارجی

نشر کتاب

خبرها

نامه‌ها

ریشه‌یابی یك فقر: شش مشکل اجتماعی و فرهنگی*

ناصر ایرانی

جنگ برای داستان‌نویسان همواره منبع پربار و مغتنمی از موضوعهای بزرگ بوده است چون، گرچه فاجعه سری است عظیم، یکی از آن موقعیتهایی است که درون معمولا پوسیدهٔ انسانهایی را که درگیر آنند، امکانات و محدودیتهای بالفعل و بالقوهٔ آنان را در شجاعت ورزیدن و ترسیدن، در فداکاری نمودن و خودخواهی نشان دادن، در ابراز محبت و کینه؛ و نیز ظرفیتهای آنان را در درد کشیدن و رنج بردن و تشنه و گرسنه ماندن خوب آشکار می‌کند. جنگ سازوکار ارزشهایی نظیر ایمان و وطن‌دوستی و شرف و افتخار و ازادگی را به روشنترین صورتی نشان می‌دهد، و داستان نویس که موضوع هنرش انسان است به ندرت ممکن است موقعیتی بهتر از جنگ بیابد تا شخصیتهایش را در آن قرار دهد و رمان‌های بزرگ خلق کند.

جنگ هشت ساله‌ای که بر کشور ما تحمیل شد واجد یك ویژگی مهم بود که امکانات بیشتری جهت خلق داستانهای بزرگ در اختیار داستان‌نویسان ایرانی می‌گذاشت. آن ویژگی این بود: طرف عراقی جنگ مجهز به پیشرفته‌ترین و مرگبارترین سلاحهایی بود که در زرادخانهٔ جهان یافت می‌شد، و دشمنان ایران که عراق جبههٔ مقدمشان بود تمام زورشان را به کار بردند تا کشور ما به سلاحهای پیشرفته دست نیابد. به ناچار رزمندگان ما بیشتر با تن خود به جنگ دشمنِ مجهز به پیشرفته‌ترین و مرگبارترین سلاحهای جهان رفتند و به همین دلیل می‌توان گفت که جنگ ما بیشتر یك جنگ انسانی بود و مردم ما را، چه در جبهه و چه در پشت جبهه، در موقعیتها و آزمونهای نادرتری قرار می‌داد. پس طبیعی می‌بود اگر داستان‌نویسان ایرانی موقعیت را مغتنم می‌شمردند و از این منبع بزرگ موضوعهای بزرگ فراوا[ن] برداشت می‌کردند و رمان‌های بزرگِ فراوان می‌نوشتند. ا[ما] متأسفانه رمان چندانی نوشته نشده است تا چه برسد به رمان‌ها[ی] بزرگِ فراوان.

به نظر من شش مشکل اجتماعی و فرهنگیِ عمده باعث ای[ن] فقر شده است، ولی لازم می‌دانم تصریح کنم که چه بسا ممک[ن] است مشکلهای عمدهٔ دیگری نیز در کار باشد یا برخی از ا[ین] مشکلهایی که به نظر من رسیده است درست نباشد. با وجود ای[ن] طرح آنها را در محضر شما صاحبنظران بی‌فایده نمی‌دانم و[ا] امیدوارم عرایضم مبنای بحث قرار گیرد و تصحیح و تکمیل شو[د].

۱) کمکاری

مشکل اوّل مشکلِ اجتماعیِ کمکاری است. این مشکل می‌شد مشکلِ تنبلی هم خواند ولی چون واژهٔ اخیر خشن‌[تر] (?) ...حایز ندانستم آن را به کار ببرم.

کمکاری در بیشتر نزدیك به تمامِ فعالیتهای اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ما وجود دارد. آشکارتر از هر جای دیگری سازمانهای دولتی مشاهده می‌شود، گویا در این بخش م[یانگین] متوسط کار واقعی روزانه کمتر از یك ساعت است، ولی بخشهای صنعتی و کشاورزی و حتی مشاغل خصوصی کمکاری فراوان به چشم می‌خورد، و نیز در فعالیتهای فرهنگ[ی] هنری. سطح باروری در تمام این زمینه‌ها نسبت به ظرفیت بالقوهٔ تولیدی ما بسیار نازل است.

در قلمرو کار رمان نویسی، کمکاری از دو لحاظ خسران ب[ار]

می‌آورد. یکی اینکه کار و پشتکار فراوان می‌باید تا شخصِ علاقه‌مند و مستعدْ رمان‌نویسِ حتی متوسطی شود. در میان ملتی که از فضیلت سازندهٔ کار تا حد زیادی روی گردانده است رمان‌نویسِ متوسط چندان ظهور پیدا نمی‌کند. رمان‌نویس بزرگ که جای خود دارد؛ دیگر اینکه آفرینش رمان خوب کار زیاد می‌طلبد. دست‌اندرکاران نیك می‌دانند که نشان دادنِ عمل به وسیلهٔ کلمهٔ مکتوب تا چه حد دشوار است و چقدر نوشتن و باز نوشتن و باز نوشتن می‌طلبد تا به صورتی تصویر گردد که خواننده حس کند خود در صحنهٔ آن عمل حاضر است. از قول گراهام گرین خوانده‌ام که ارنست همینگوی رمان خورشید همچنان می‌درخشد را پنجاه بار بازنویسی کرده تا به پایهٔ فعلی اش رسانده است، و نمی‌دانم در کجا خوانده‌ام که همو مرد پیر و دریا را دویست بار بازنویسی کرده تا مرد پیر و دریا شده است. اعتراف باید کرد که چنین همت و پشتکاری در میان نویسندگان ایرانی خیلی دیده نمی‌شود و لذا طبیعی است که قلم ایشان رمان بزرگ هم خیلی خلق نمی‌کند.

۲) فقیربودن سنت ایرانیِ روایت داستان

مشکل دوم مشکل فرهنگیِ فقیر بودن سنت ایرانی روایت داستان است. فرهنگ ایرانی از لحاظ سنت شفاهی روایت داستان غنی است و از حیث سنت کتبی روایت داستانِ منظوم هم فقیر نیست ولی هنر داستان‌نویسی در ایران بیشتر از تقریباً صد سال سابقه ندارد و در این مدتِ به نسبت اندك نیز به دلیل کمکاری ملیِ فرهنگی اولاً داستان خوب و عالی زیاد نوشته نشده است، ثانیاً آثار نظریِ مهم و معتبر در زمینهٔ هنر داستان‌نویسی از زبانهای دیگر جز یکی دو کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است؛ ثالثاً شیوه‌های سنتی روایت شفاهی داستان و روایت کتبی داستان منظوم، که از بن دندان می‌توان گفت عناصر زنده و به دردبخوری در آنها هست، کشف و تحلیل نشده‌اند، و رابعاً اسلوبهای بیان هنری عام ایرانی، که ممکن است در خلق داستان نیز به کار گرفته شوند، مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند و شناسایی نشده‌اند. در نتیجه فرهنگ ایرانی ما فاقد یك سنت زنده و پویا و غنی روایت داستان است که هم دارای بهترین عناصر جهانی روایت داستان باشد، هم خصلتهای ویژهٔ ایرانی داشته باشد، و هم مثل سنت شعر فارسی در شعور ملی ایرانیان، دستِ‌کم در شعور باسوادان ما، ریشه دوانده باشد.

سنت غنی شعر فارسی باعث شده است که از یك سو عامهٔ باسوادان ما درك درستی از این که شعر خوب چیست داشته باشند به طوری که شاید نتوان شعر بد را به عنوان شعر خوب به آنان قالب کرد؛ و از سوی دیگر شاعران ما، چه سنت‌گرا و چه نوگرا، خواه و ناخواه در دریای این سنت غوطه‌ورند و نهنگهای آن را به چشم دیده‌اند و با گوش شنیده‌اند و می‌دانند در این دریای نهنگ‌پرور ماهی کوچك و نحیفی بودن اگر تحقیرآمیز نباشد افتخارآمیز هم نیست. این است که با قریحه‌تران و مستعدتران و بلندپروازان ایشان سخت می‌کوشند که نهنگی بیاموزند و نهنگی کنند و به همین دلیل شعر معاصر فارسی هم به سهم خود نهنگ‌پروری کرده است. به چشم من مهدی اخوان ثالث یکی از این نهنگان است، و نیمایوشیج یکی دیگر. ماهیان بزرگ دیگر هم هستند.

امّا در داستان فارسی وضع درست برعکس است. داستان ایرانیِ ممتاز کم داریم، و بیشتر شاهکارهای داستانی جهان را ترجمه نکرده‌ایم، و در میان آن داستانهای ممتازی هم که به فارسی برگردانده‌ایم ترجمهٔ خلاقی که کیفیتهای هنری داستان را انتقال دهد فراوان نیست. در نتیجه هنوز عامهٔ باسوادان ما درك درستی از اینکه داستان ممتاز چیست ندارند و اگر در شعر از قلل رفیعی همچون حافظ و مولوی و سعدی و فردوسی و نظامی به ندرت پایین‌تر می‌آیند در داستان معمولاً دوق و فهم متوسطی از خود نشان می‌دهند. تقصیر هم ندارند. با قلل رفیع هنر داستان‌نویسی محشور نبوده‌اند که دوقشان رفعت یابد.

برخی از داستان‌نویسان ما خود جهد کرده‌اند و هنر داستان‌نویسی را چنان که شاید و باید در سرچشمهٔ غربی‌اش شناخته‌اند. سرآمد ایشان صادق هدایت است که فرهنگ ایرانی را نیز خوب می‌شناخت و بوف کور او، که می‌توان آن را محصول ترکیب خلاق دو فرهنگ ایرانی و غربی دانست، شاید ممتازترین رمانی باشد که فرهنگ معاصر ایرانی به گنجینهٔ رمانهای جهان افزوده است. جز این داستان‌نویسانِ خود آموختهٔ هنرشناس، نویسندگان ما از نعمت غوطه‌وری در یك دریای سنت ملی روایت داستان، و از نعمت شناکردن در کنار نهنگان و مقایسه شدن با نهنگان محرومند و لذا کمتر به حداکثر بلوغی می‌رسند که استعداد و شایستگی آن را دارند.

۳) پذیرفته‌نشدن نقش ویژهٔ رمان

مشکل سوم مشکل فرهنگیِ پذیرفته‌نشدن نقش ویژهٔ رمان در جامعهٔ ماست. وجود این مشکل قویترین دلیلی است که ثابت می‌کند مشکل دوم تا چه اندازه واقعی است. جامعهٔ ما هنوز نپذیرفته است که رمان آداب و آیینِ خاص خود را دارد و اگر رمان

حاشیه:

* این مقاله در اصل برای قرائت در «سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان» نوشته شده بود که از ۱۶ تا ۱۸ شهریور ماه ۱۳۷۲ در کرمانشاه برگزار گردید. ولی متأسفانه نویسنده به دلیل بیماری نتوانست در آن شرکت کند.

می‌خواهی آن آداب و آیین خاص را هم ناگزیری که بخواهی.
رمان نوعی کالبدشکافی است، منتهی کالبدشکافی درونی فرد و، چون فرد در جامعه زندگی می‌کند، طبعاً کالبدشکافی درونی جامعه.

رمان علاوه بر آنکه زندگی فرد را در بُعد بیرونی‌اش توصیف می‌کند، یعنی اعمال و رفتار و احساسات و عواطفی که می‌توان آنها را دید و از این‌رو فرد غالباً می‌کوشد جلوهٔ مقبولی به آنها ببخشد، زندگی او را در بُعد درونی‌اش هم ژرفکاوی می‌کند. رمان به قلب و به مغز فرد نفوذ می‌کند و نیتها و شورها و سهوها و وسوسه‌ها و تردیدهای او را در سرچشمه‌اش می‌بیند و فاش می‌کند، و جامعهٔ ما که خود را عادت داده است شورها و سهوات و وسوسه‌ها و دودلیهای انسان را نبیند و حتی سعی در کتمان آنها کند و به ویژه از آنها سخن نگوید تا کنون با رمان کنار نیامده است.

رمان ضمناً زندگی اجتماعی را به طور کامل نشان می‌دهد؛ یعنی هم از آرمانهاش و فضیلتهایش سخن می‌گوید و هم واقعیتهای تلخ و گاه شرم‌آورش را فاش می‌کند، و جامعهٔ ما که خود را عادت داده است واقعیتهای تلخ و شرم‌آور را نبیند تا بتواند شب سر راحت بر بالین بگذارد این فاشکاری رمان را نمی‌پسندد و به وسایل مختلف می‌کوشد آن را خاموش کند.

اگر می‌شد به کالبدشکاف گفت باید به سراغ قسمتهایی از کالبد برود و اصلاً مجاز نیستی دل و رودهٔ آن را بیرون بریزی چون بوی بد می‌دهد ـ و کالبدشکافی همچنان مفهومش را حفظ می‌کرد و نقش ویژه‌اش را انجام می‌داد، می‌توانستیم به رمان‌نویس هم بگوییم باید به سراغ شورها و سهوات و وسوسه‌ها و تردیدهای انسان بروی و اصلاً مجاز نیستی واقعیتهای تلخ و شرم‌آور اجتماعی را فاش سازی ـ بدون آنکه رمان مفهومش را از دست بدهد و از انجام دادن نقش ویژه‌اش باز بماند.

گفتن ندارد که حرف بر سر رمان‌های مبتذلی نیست که به تمایلهای پست خوانندگان توسل می‌جویند تا بیشتر به فروش برسند، بلکه سخن از این ضرورت است که اگر می‌خواهیم هنر رمان‌نویسی در جامعهٔ ما رشد کند باید آداب و آیین خاص آن را بپذیریم.

لطمه‌ای که نپذیرفته شدن نقش ویژهٔ رمان به رشد و اعتلای این هنر در ایران زده است بیش از هر جای دیگری در موضوعهای حساس مشاهده می‌شود، مثلاً در موضوع جنگ. من چون با نویسندگان جوانِ نسل انقلاب کرده و به جنگ رفته تماس داشته‌ام بارها شاهد این نگرانی در برخی از ایشان بوده‌ام که اگر در داستانشان ضمن ترسیم چهرهٔ قهرمانی رزمندگان و توصیف فضایلشان اشاره‌ای هم به نقصها و ترسها و دردها و گله‌ها و لغزشها و شکستهاشان بکنند شاید نه تنها به خود ایشان بلکه به مکتبی هم که آنان را در دامنش پرورش داده جفا ورزند. از سوی دیگر، می‌دانند که اگر فقط به توصیف فضایل بپردازند تصویر داستانی درستی از رزمندگان و جنگ ارائه نداده‌اند. این است که گاه ترجیح می‌دهند به موضوعهای دیگر بپردازند تا از قید این معض خلاص شوند.

۴) دوقطبی شدن جامعه

مشکل چهارم هم یک مشکل اجتماعی است و آن دوقطبی شدن جامعهٔ ماست که در نتیجهٔ انقلاب اسلامی ایران پیش آمد. در جامعهٔ دوقطبی شده همه چیز رنگ سیاسی به خود می‌گیرد و موضوع تضاد و ستیز سیاسی می‌شود، حتی چیزهایی که اساس سیاسی نیستند، مثل ادبیات و هنر، که نقش ویژهٔ آنها از لحاظ اجتماعی یکپارچگی بخشیدن به ملت از طریق نشان دادن آرمانه و آرزوها و علایق و نقصها و دردها و رنجهای مشترک و تأکید بر رشته‌های مرئی و نامرئی محکمی است که سرنوشت و خوشبختی تمام افراد ملت را به هم پیوند زده است به طوری که مثلاً هیچ فردی یا گروهی نمی‌تواند بخشی از یک ملت مستقل از خوشبخت باشد بدون آنکه سایر افراد یا گروهها هم بخشهای دیگرش باشند.

تا جایی که به موضوع رمان جنگ مربوط است، دوقطبی شد جامعهٔ ما از دو لحاظ زیان‌بخش بوده است

اولاً در نهایت شرمساری باید گفت یکی از دو قطب جامعهٔ ما به جنگ وحشیانه و ظالمانه‌ای که عراق با پشتیبانی دشمنا بین‌المللی و منطقه‌ای ایران بر ضد کشورمان به راه انداخت، کشتارها و ویرانیهای زیادی را باعث شد و اگر غیرت و همت جانفشانی رزمندگان ما، اعم از بسیجی و پاسدار و ارتشی و دیگران، نبود چه بسا نه از ایران نشانی به جا می‌ماند و نه ا ایرانی، از دریچهٔ خصومت سیاسی نگریست، و جز آن تیره‌دلا که به دشمن پیوستند یا حتی در کنار او بر ضد وطن و با هموط خود جنگیدند و بداندیشانی که این امید باطل را در سر پختند جنگْ جمهوری اسلامی ایران را دچار خونریزی زیاد کند و از بیندازد، عمداً بیطرفی پیشه کرد. و چون بیشتر نویسندگان پیش از انقلاب از همین گروه بیطرف بودند این کشش را در نیافتند که خطر کنند و به جبهه‌های جنگ بروند تا موضوع بزرگی که در آنجا فراوان بود یقهٔ آنان را بچسبد و وادار سا

که بنویسند. این یک زیان.

ثانیاً دوقطبی شدن جامعه نویسندگان جوان نسل پس از انقلاب را از نویسندگان مسن تر نسل پیش از انقلاب به کلّی جدا ساخت.

باید توجه داشت که داستان نویس وجودی است دوگانه. او از یک سو *انسان نویسنده* است و در یک خانوادهٔ ملی و جهانی هنر داستان نویسی زیست می کند، میراث خوار تمام ثروتهای این خانواده است، و در فضای این خانواده، و بده و بستان با اعضای این خانواده و حتی با گلاویز شدن با آنان است که به حداکثر رشد هنری بالقوهٔ خود می رسد؛ و از سوی دیگر *انسان اجتماعی* است و در یک جامعهٔ سیاسی زیست می کند که در آن منافع مختلف اعضای جامعه را به مواضع سیاسی مختلف و گاه معارض می کشاند. داستان نویس ممکن است آشکارا به یک موضع سیاسی خاص تعلق داشته باشد یا نداشته باشد، ولی به دلیل آنکه او انسان اجتماعی سرشناسی است و کم و بیش نقشی در رهبری فکری جامعه ایفا می کند حتی دوری جستن او از زندگی سیاسی جامعه خواه و ناخواه معنا و وزن سیاسی پیدا می کند.

بهتر آن است که داستان نویس این دو جنبه از هستی خود را حتی الامکان از هم جدا کند. به عنوان نویسنده با سایر اعضای خانوادهٔ هنری خود بجوشد و با آنان داد و ستد حرفه‌ای برقرار کند و از این داد و ستد سود بجوید، و نیز بکوشد تا احترامات خانواده محفوظ بماند و جایگاه اجتماعی آن تعالی یابد؛ و، به موازات این زندگی هنری ولی جدا از آن، به عنوان عضوی از جامعهٔ سیاسی هر وظیفه‌ای را که برای خود قائل است انجام دهد.

بی لازمه‌ای که عرض کردم البته هیچ کشف یا حرف تازه‌ای نیست. سایر صنفهای اجتماعی هم همین کار را می کنند. آنها از یک سو در اتحادیهٔ صنفی خود عضوند و منافع کل صنف را پاس می دارند، و از سوی دیگر به مواضع سیاسی مختلف تعلق دارند. نویسندگان بیشتر یا بیشترِ نزدیک به تمام کشورهای دیگر هم اتحادیهٔ خاص خود را دارند ولی ما نویسندگان ایرانی شاید بی انصافی نباشد اگر بگویم که اصلا مبانی گرد آمدن و متحدشدن در اتحادیهٔ صنفی را نمی‌دانیم چون هر وقت هم که آمده‌ایم اتحادیهٔ صنفی تشکیل بدهیم یا گروه سیاسی تشکیل داده‌ایم یا تضادها و کینه‌های سیاسی را به اتحادیهٔ صنفی کشانده‌ایم و آن را از هم پاشانده‌ایم.

با توجه به فقیر بودن سنت کتبی روایت داستان در ایران و کمبود فاحش کتابهای نظری معتبر در این زمینه و غفلت توجیه‌ناپذیر نهادهای آموزش عالی کشورمان در تعلیم و ترویج هنر داستان نویسی، ببینید چقدر مفید و رشددهنده می بود اگر نویسندگان جوان نسل پس از انقلاب نخستین داستانهایشان را نزد بهترین داستان نویسان نسل پیش از خود می بردند و از نقد آنان سود می جستند. در خانهٔ ذوق و قریحه و استعداد این نسل که کس فراوان بود چه بسا که یک حرف بس بود، مثلا این حرف که در توصیف چنین مشاهده کن و چنین انتخاب کن و چنین بیان کن. از قبیل همان حرف که در مثل گوستاو فلوبر به گی دوموپاسان زد، یا این حرف که در ساختن این تکهٔ مهم و تعیین کنندهٔ داستانت از ابزار صحنه استفاده کن نه از ابزار ملخص، یا اصلا توجه کن به ظرفیتها و امکانات فن روایت و به کارشان بگیر، و نظیر این راهنمایی‌ها ـ که گاه ممکن بود چشم نویسندهٔ جوان را متوجه کل راهِ هنر داستان نویسی کند و این پندار را در او از بین ببرد که راه کوتاه است و پیمودن آن آسان و راه‌سازی نمی خواهد و پای رهنورد نمی طلبد. ولی به دلیل جداییهای ناشی از دوقطبی شدن جامعه، نویسندگان نسل پس از انقلاب تا حدی از سر این غیرت که ما را به شما نویسندگان نسلهای پیش از انقلاب و کتابهایتان و راه‌شناسیهایتان نیازی نیست در صدد بر آمدند تنها به اتکای ذوق و هوش و درک نسل خود داستان نویسی کنند که تخته‌پرش بسنده‌ای نیست و نمی توان تنها بر این تخته‌پرش پا کوبید و بلند پرواز کرد. به گمان من دلیل عمدهٔ این واقعیت که نویسندگان نسل پس از انقلاب هنوز رمان‌های بزرگی در زمینهٔ جنگ ننوشته‌اند که بتوان آنها را در درجهٔ نخست به خود رزمندگان عزیز و بزرگوارمان عرضه نمود و مُهر قبول دریافت کرد، و نیز به سایر مردم ایران و تمام مردم جهان و آنان را تحت تأثیر قرار داد، همین است که عرض کردم.

۵) سیاستهای فرهنگی مربوط به رمان

مشکلِ پنجم مشکلِ فرهنگیِ سیاستهای فرهنگی مربوط به رمان است که دست اندرکاران فرهنگی ذیربط، اعم از مسؤولان فرهنگی و رسانه‌های گروهی و ناشران، دنبال کرده‌اند. این سیاستهای فرهنگی نقصهای بسیار داشته است، از جمله دامن زدن به مشکلهای دوم و سوم و چهارم به جای رفع آنها. بدون آنکه سوءنیتی در کار باشد خود این دست‌اندرکاران در درون این مشکلها بوده‌اند و لذا آنها را نمی‌دیده‌اند تا به فکر رفع آنها بیفتند. ولی شاید یکی از مهمترین نقصهای سیاستهای فرهنگی مربوط به رمان ظلمی باشد که از سر مهر بانی در حق نویسندگان جوان انقلابی مرتکب شده است.

این گفته شاید عجیب بنماید، پس اجازه دهید که توضیحی عرض کنم: رمان‌نویس شدن کاری است دشوار و مجاهدهٔ فراوان می‌طلبد. مهمترین و سازنده‌ترین مجاهدهٔ رمان‌نویس تا هنگامی صورت می‌گیرد که هنوز نخستین رمان او منتشر نشده است و او می‌بایست به ناشر بقبولاند که می‌تواند رمانی بنویسد که خواننده پیدا کند و بر حیثیت ناشر بیفزاید یا دست کم آبروی حرفه‌ای او را محفوظ بدارد. این مجاهدهٔ رمان‌نویس تا روزی که شهرت او به عنوان رمان‌نویس تثبیت گردد کم‌وبیش ادامه می‌یابد، ولی باید دانست که نوشتن هر رمان خاص هم کاری است پر زحمت و از هر زمان که رمان‌نویس، با تکیه بر شهرت خود یا به هر دلیل دیگری، این کار پر زحمت را سرسری بگیرد افول هنری او آغاز شده است.

نویسندگان نسلهای پیشین ما عمدتاً، پس از مجاهدتهای اولیه و کسب شهرت، کمکاری پیشه کرده‌اند و از این‌رو در سالهای بلوغ هنری به ندرت داستانی خلق کرده‌اند که از داستانهای روزهای جوانی‌شان یک سروگردن بلندتر باشد، حتی هستند نویسندگانی که در سالهای بلوغ کوتاه‌قدتر از روزهای جوانی‌شان بوده‌اند.

نویسندگان نسل پس از انقلاب، به دلیل حمایت غیرتمندانهٔ مسؤولان فرهنگی و رسانه‌های گروهی و ناشران انقلابی، هم از آن مجاهدهٔ اولیه معاف بوده‌اند و هم از این شرط لازم که پس از کسب شهرت در خلق هر داستان نهایت سعی ممکن را به کار ببرند.

ریشهٔ مشکل در این بوده است که خود مسؤولان فرهنگی و رسانه‌های گروهی و ناشران انقلابی رمان خوب را از رمان خام تشخیص نمی‌داده‌اند و نمی‌دانسته‌اند که بلوغ هنری داستان‌نویس تنها در نتیجهٔ چالش خستگی‌ناپذیر فردی برای دست یافتن به حداکثر استعداد خویش صورت می‌گیرد، و نیز رساندن سطح هنری آثار خود به پایه‌ای که ناشر معتبر داستان‌شناس راضی به انتشار آنها گردد، و صید خوانندهٔ واقعی در بازار کتاب. از این‌رو با انتشار سیاه‌مشقهای نویسندگان جوان و به شهرت رساندن ایشان از طریق رسانه‌های گروهی و پاسداری غیرتمندانه از شهرت آنان در واقع به آنان ظلم کرده‌اند.

آنچه گفتم به معنای آن نیست که در میان نویسندگان این نسل هیچ کسی رشد نکرده است، بلکه به این معناست که مهربانی بیجا نگذاشته است که نویسندگان این نسل تا این لحظه به حد اکثر بلوغی که شایستهٔ آنند دست یابند.

۶) مشکلِ تربیتی ـ مالی

مشکل ششم دوجنبه دارد. یک جنبه‌اش به روح نویسنده مربوط می‌شود و جنبهٔ دیگرش به جیبش.

موضوعهای بزرگ، که هر یک خمیرمایهٔ داستانی بزرگ است، معمولاً در کام شیری است خطرناک. این شیر همانا لحظه‌های طوفانی زندگی است، لحظه‌هایی که نبض زندگی تندتر می‌زند و فرد و جامعه در معرض آزمایش قرار می‌گیرند. جنگ شاید خطرناکترینِ این لحظه‌های طوفانی زندگی باشد.

نویسنده باید روح خطرطلب و شجاعی داشته باشد و با اشتیاق خود را به درون لحظه‌های طوفانی زندگی بیفکند تا موضوعهای بزرگ صید کند. برخی از نویسندگان بزرگ حتی منتظر نمی‌مانند که جامعهٔ خودشان طوفانی شود. در هر جایی از دنیا که جنگ به پا شود حضور می‌یابند. مثلاً ارنست همینگوی به ایتالیای طوفانی می‌رود و موضوع *وداع با اسلحه* را کشف می‌کند و در اسپانیای طوفانی موضوع *زنگها برای که می‌زند* را گراهام گرین مثال بهتری است. او تقریباً در هر جایی از دنیا که جنگ در می‌گرفت یا وضع بحرانی دیگری پیش می‌آمد حضور می‌یافت و موضوعهای بزرگ کشف می‌کرد.

امّا ما نویسندگان ایرانی جوری تربیت می‌شویم که وقتی طوفان در می‌گیرد ترجیح می‌دهیم به کنج عافیت پناه ببریم و به همین دلیل نه تنها به سوی جنگهایی که در کشورهای دیگر در می‌گیرد نمی‌رویم بلکه از جنگ وحشیانه و ظالمانه‌ای هم که بر ملت عزیزمان تحمیل شد تقریباً گریختیم و حتی نرفتیم حالی از رزمندگان حماسه سازمان بپرسیم که دست خالی با دشمن سفاک جنگیدند و او را از سرزمین پدریمان بیرون راندند.

و امّا آن بخشی از مشکل که به جیب نویسندگان ما مربوط است. بیشتر نویسندگان آدمهای فقیری هستند و از پس هزینه‌های مسافرت به جاهای طوفانی دنیا برنمی‌آیند. در کشورهای دیگر معمولاً مطبوعات نویسندگان حادثه‌جو و خطرطلب را به درون طوفانهای جهانی می‌فرستند و بدین‌ترتیب هم خود به گزارشهای عالی از رویدادهای مهم جهان به قلم نویسندگان هنرمند و ژرف‌نگر دست می‌یابند و هم به نویسندگان امکان می‌دهند که به قلب طوفانهای جهان سفر کنند و تجربه بیندوزند و موضوعهای بزرگ برای داستانهای خود بیابند. ولی متأسفانه همّت مطبوعات ما تا بدان حد نیست که به فکر چنین کارهایی بیفتند.

تا جایی که به عقل بنده می‌رسد این شش عامل عمده دست به دست هم داده‌اند و باعث شده‌اند که جنگ هشت سالهٔ عراق علیه ایران به صورت معدن غنیِ بهره‌برداری نشده‌ای از موضوعهای بزرگ درآید و نشانهٔ تأسف‌انگیز دیگری از غفلت و کمکاری ملی ما باشد.

پرواز به سوی سیمرغ

(شاعران فرانسوی در مکتب عارفان ایرانی)

دکتر جواد حدیدی

در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، کشفیّات دانشمندانی مانند پاستور و کلودبرنار[1]، و نیز استفاده از نیروی بخار برای به حرکت درآوردن قطارها و کشتیها تحوّلی عظیم در همهٔ شؤون اجتماعی فرانسویان پدید آورد و اعتماد آنان را به علوم تجربی افزایش داد و این عقیده را در میان آنان راسخ کرد که علم به زودی بر همهٔ اسرار هستی دست خواهد یافت. این اعتقاد رفته‌رفته چهرهٔ ادبیات و شعر و هنر را نیز دگرگون ساخت. از آن پس شاعران و نویسندگان می‌خواستند دوشادوش دانشمندان پیش روند و اصول و ضوابط علوم تجربی را در شعر و هنر نیز به کار گیرند. داستان نویسان در کوچه و بازار و شهر و روستا راه می‌افتادند تا حوادثی را که در گوشه‌ای از کشور روی داده بود برای درج در رمانهای خود عیناً ضبط کنند. پیروان مکتب ناتورالیسم ادبی از این نیز پا فراتر گذاشتند و بر آن شدند که در پروردن موضوع داستان از تجربیات زیست‌شناسان یاری بگیرند و نشان دهند که چگونه نقصها و ضعفهای جسمانی و کمبودهای دوران کودکی در ساختن شخصیّت افراد کارگر می‌افتد و آنان را، در سراسر زندگی، به مسیرهایی معین - بر طبق قوانین زیست‌شناسی - سوق می‌دهد. نویسندگان چندان در این راه پیش رفتند که ادعا کردند «رمان تجربی[2]» می‌نویسند. در رأس ایشان امیل زولا قرار داشت.

در زمینهٔ شعر نیز وضع به همین گونه بود. شاعران منابع الهام پیشین را رها کردند و بر آن شدند که از علومی مانند تاریخ، باستان‌شناسی و اسطوره‌شناسی، که بعدها علوم انسانی نامیده شد، یاری بگیرند و یا صرفاً به وصف آثار هنری و صحنه‌ها و مرایا بپردازند. مثلا دربارهٔ تاریخ ایران باستان سخن گویند و یا مجسمه‌ای زیبا و پرده‌ای هنرمندانه را وصف کنند، آن هم به گونه‌ای که مطلقاً احساس خود را در آن ندمند و تنها تصویرپرداز و عکاس باشند. در تاریخ ادبیات فرانسه، این طرز تفکر را «سیانتیسم[3]»، یعنی علم‌گرایی نامیده‌اند.

علم‌گرایی چندی بر آثار شاعران و نویسندگان سایه افکند و شاهکارهایی نیز پدید آورد که در آن دوره خوانندگان بسیار داشت، زیرا با ذوق مردم و با تحولات اجتماعی هماهنگ بود.

اما علم‌گرایی در ادبیات رفته‌رفته به وقایع‌نگاری و روزنامه‌نگاری می‌انجامید. «رمان تجربی» هم ادعایی بیش نبود، زیرا هرگز نمی‌توان تجربه‌ای را که در آزمایشگاه و در شرایطی

حاشیه:

۱) Claude Bernard (۱۸۱۳ تا ۱۸۷۸)، استاد فیزیولوژی در دانشگاه سربن و واضع طب تجربی

2) Roman expérimental

3) Scientisme

دهان تبدیل می‌گردد که هر یك با او به گونه‌ای دیگر سخن می‌گویند؛ صدای نخستین از آنِ فیلسوفان است:

هیزم‌شکنان سخت‌کوش از بیشه گذشته‌اند،
اگر نمی‌بینی، انکار کن و اگر می‌بینی، شك.. [۱۲]

صدای دوم:

ما بازتاب هستیم و شما پژواك،
و او همه چیز است و
یکی بیش نیست [۱۳]

صدای سوم:

هر که هستی بهوش باش، امواج پرخروش عرفانی که تو در آن
غوطه‌ور شده‌ای رهگذران یاوه‌گوی را در آغوش می‌گیرند [۱۴]

صدای چهارم:

بدا به حال رهروِ بی‌توشه‌ای که در جست و جوی **مطلق** برآید!
زیرا که از گلیم خویش پا فراتر نهاده است [۱۵]

صدای پنجم

تاریکی محض است، چشمه‌ای ژرف است!
همه در این راه درمانده‌اند؛ حدیثی گفته و خاموش شده‌اند! [۱۶]

صدای ششم:

کدامین است خدایی که تو در جست و جوی اویی؟
بگو! خدای تنهای آتش است؟
خدای عاشقان بیدل است؟
خدای مصلحت‌اندیشان است؟ کدامین است؟

شاعر:

من نام خدای راستین را می‌خواهم
تا آن را برای زمینیانِ پریشان‌حال بازگویم [۱۷]

این صداها، همراه با صداهای بسیار دیگر، همچنان با شاعر سخن می‌گویند ولی هیچ یك مشکل او را نمی‌گشایند. به فرجام، دسته‌ای از پرندگان به پرواز درمی‌آیند. آنان نیز در جست و جوی او هستند و هر یك راهی پر خوف برای دیدارش پشت سر نهاده‌اند:

پرندگان، پرندگان، باز هم پرندگان،
همه باهم می‌خوانند و می‌خندند، عشق می‌ورزند و
در نور و سرور غرق می‌گردند [ ] [۱۸]
[خدایا] تو در ما نیز آتشی پرفروغ برافروخته‌ای،
آتشی که خوش می‌سوزد
و از فراز آسمانها می‌جوشند
عقاب در هوا
پرتوی از توست
و گنجشک پاره‌ای

ما همه به سوی نور روانیم
و در نور غرقه می‌شویم... [۱۹]

از اینجا به بعد تأثیر عطار آشکارتر است: مرغان هوگو نیز همه در وادی طلب ره می‌سپارند ولی برخی از آنان را بهانه‌هایی است که ـ بسان مرغان عطار ـ آنان را از ادامهٔ راه بازمی‌دارد و یا یکسره به راه انکار می‌کشاند:

جغد [مظهر شك]

من شبح بدهیبتی هستم که در اشتیاق پرواز به سوی آسمان نیلگون
می‌سوزم
من چشمان درخشان شب هستم و در کمین خدا نشسته‌ام
او را نمی‌بینم، اما گمان دارم که آن جاست. [۲۰]

خفّاش [مظهر بی‌دینی]:

من ژرفای این تاریکی را پیمودم و هیچ کس را ندیدم .. [۲۱]

زاغ [مظهر دوگرایی]:

دو تن هستند، دو مبارز و هماورد؛
روشنی و تاریکی؛ خوبی و بدی؛
تابوت و بستر زفاف.. [۲۲]

کرکس [مظهر بت‌پرستی]:

خدایان بی‌شمار بر سرنوشت جهان فرمان می‌رانند [۲۳]

عقاب [مظهر یهودی‌گری]:

چه کسی می‌گوید خدا دوتا یا بیشتر است؟
یکی بیش نیست، او هم خدای خشم است و انتقام. [۲۴]

هما [مظهر مسیحیت]:

نه! خدا حسود و انتقام‌گیرنده نیست، همه بخشایش و رحمت است

فرشته‌ای با بالهای سپید و سیاه [مظهر عقل‌گرایی]:

خدا عادل است، نه می‌میرد، نه رشك می‌ورزد و نه می‌خوابد

پایان داستان هوگو نیز همان پایان *منطق‌الطیر* است: شاعر، پس از گفت و گوهای بسیار با زاغ و کرکس و عقاب و هما، ناگهان می‌بیند که نقطهٔ سیاه بر فراز سرش محو می‌گردد و آن موجود عظیم [= حاجب لطف در *منطق‌الطیر*، که هوگو نامی برای آن نیافته است]، به او می‌گوید:

خدا را چهره‌ای بیش نیست، و آن نور است.
نامش نیز یکی است، و آن عشق است [ ]

می‌خواهی نادیدنی و ناشنیدنی و
مطلق را بشناسی؟
ـ آری!

آن گاه زمین و آسمان به لرزه درمی‌آیند و نور همه جا را
وشاند. آن موجود عظیم دوباره با نوك انگشت پیشانی شاعر
مس می‌کند و شاعر، محو آن همه عظمت، جان می‌سپارد.[۲۵] به
ر کلّ» باز می‌گردد و نیست می‌شود و در این نیستی هستی
ی باز می‌یابد.
و این راهی بود که ارمان رنو[۲۶]، سرایندهٔ *شبهای ایرانی*[۲۷]
رد. البته وی در ساختن بخشهایی از کتاب خود از غزلیات
ظ نیز بهره گرفته است. اما حافظ تنها مأخذ او نبوده است و
رخی از چکامه‌های *شبهای ایرانی*، همچنین طرح کلی آن را
عطار و جامی و دیگر عارفان بزرگ ایرانی مدیون است.
شاعر نخست جوان است و شوری در سر دارد و به زیبارویان
مار عشق می‌ورزد ولی دیری نمی‌گذرد که از این گونه عشق
ی می‌گرداند و در پی عشقی برتر می‌رود و آن را در وجود
بای نادیده»[۲۸] باز می‌یابد. دلدار او لیلایی دیگر است که در
قِ مجنونی دیگر گرفتار آمده است، و خود نیز عاشقان
ته‌دلِ بسیار دارد... شاعران در وصفش نغمه می‌سرایند،
بابان بر سر راهش گل می‌افشانند و گوهرفروشان سراپایش
ه گوهر می‌آرایند. اما گل و گوهر و نوا و نغمه را چه سود؟ او در
«صیاد مغروری» است که سوار بر اسبی سپید از راه خواهد
ید و او را، همچون غزالی که به کمند افکنده باشد، همراه
اهد برد. تا آن روز او در میان جمع تنها خواهد بود، به گوشه‌ای
اهد خزید و با دل شیدای خویش دمساز خواهد شد.[۲۹]
س دلداده و دلدار هر دو در جست و جوی یکدیگرند. یکی
ه عفاف برکشیده و رخ از اغیار پوشیده و دیگری، مجنون‌وار،
در بیابان نهاده و با دد و دام همراز گردیده است تا در کوه و
حرا و در و دشت، همه جا، نشانی از یار بازیابد.
سرانجام دو دلداده به هم می‌رسند و لب بر لب یکدیگر نهاده
د عشق می‌نوشند. ولی افسوس! هیچ چیز را در این جهان
کی بقایی نیست. شبی دلبرِ ماه‌پیکر سر بر بستر می‌نهد و به
ابی خوش فرو می‌رود و دیگر برنمی‌خیزد... آن گاه غمی چون
ه بر سینهٔ شاعر می‌نشیند و جهان در دیده‌اش تیره و تار
گردد. دیگر نه امیدی در دل دارد و نه شوری در سر و تنها مرگ

و پیوستن به معشوق است که درمان درد اوست. در اینجاست که از
همه چیز و همه کس دست می‌شوید و روانهٔ میدان کارزار
می‌گردد[۳۰]. در صحرا «گلهای خونین» بسیار روییده‌اند که از

حاشیه.

۱۲) همان، ۴۳/۱۰

۱۳) همان، ۵۴/۱۰؛ قس *منطق‌الطیر*، ۲۳۵

چون نگه کردند آن سی‌مرغ زود
بی‌شك این سی‌مرغ آن سیمرغ بود
در تحیر جمله سرگردان شدند
باز از نوعی دگر حیران شدند

و یا

چون شما سی‌مرغ این جا آمدید
سی در این آیینه پیدا آمدید
گر چهل و پنجاه و شصت آیید باز
پرده‌ای از خویش بگشایید باز

(همان، ۲۲۶)

۱۴) همان، ۴۷/۱۰

۱۵) همان، ۴۸/۱۰؛ قس *منطق‌الطیر*، ۴

هیچ دانایی کمال او ندید
هیچ بینایی جمال او ندید
صد هزاران سر چو گوی آن جا بود
های های و های و هو آن جا بود
شیرمردی باید این ره را شگرف
زان که ره دورست و دریا ژرف ژرف

۱۶) همان، ۵۱/۱۰ و ۵۲

۱۷) همان، ۵۷/۱۰ تا ۵۹

۱۸) همان، ۱۷۲۲/۱۱

۱۹) همان، ۱۷۲۴/۱۱

20) Victor Hugo, *Oeuvres completes*, Imprimerie Nationale, poésie, t. XI, *La fin de Satan, Dieu*, 1911, p. 39

۲۱) همان، ۳۸۶/۱۱

۲۲) همان، ۴۱۰/۱۱

۲۳) همان، ۴۱۶/۱۱ تا ۴۱۷

۲۴) همان، ۴۳۴/۱۱ و ۴۳۵

۲۵) همان، ۵۰۷/۱۱ و ۵۱۴؛ قس *منطق‌الطیر*، ۲۳۳

حاجب لطف آمد و در بر گشاد
هر نفس صد پردهٔ دیگر گشاد
شد جهان بی‌حجابی آشکار
پس ز نورالنور در پیوست کار
جمله را در مسند قربت نشاند
بر سریر عزّت و هیبت نشاند

26) Armand Renaud

27) *Les nuits persanes*. Paris, 1865

این کتاب در ۱۸۹۶ با اضافاتی تجدید چاپ شد. نگارنده از چاپ دوم استفاده کرده است.

۲۸) «زیبای نادیده»، یا «زیبای شبها»، نام بخش پنجم از *شبهای ایرانی* است. در صفحات آینده نیز آنچه به هنگام سخن از ارمان رنو میان چنگك آمده عنوان بخشها و یا چکامه‌های *شبهای ایرانی* است. موارد استثنایی مشخص شده است.

۲۹) همان، ۷۵ـ۹۰

۳۰) همان، قطعهٔ «سردی سنگفت»

خون دل عاشقان سیراب شده‌اند؛ باشد که از خون دل او نیز لاله‌ای بردمد و بر پهنهٔ دست و چمن جلوه نماید. پس به «گلهای شراب» پناه می‌برد و در «مستی فروزان» به استقبال از مولوی برمی‌خیزد که در *دیوان شمس* چنین آورده است:

> گر شمس و قمر خواهی نك شمس و قمر باری
> گر صبح و سحر خواهی نك صبح و سحر باری.

ممکن است چنین بپنداریم که ربو این غزل را نمی‌شناخته است. ولی توضیحی که در حاشیهٔ مربوط به صفحهٔ ۱۶۵ از چاپ دوم *شبهای ایرانی* آمده هرگونه شبهه‌ای را از میان می‌برد. در آنجا شاعر آشکارا می‌گوید که «مستی فروزان» را از روی همان غزل مولوی ساخته است و حال آن که هیچ رابطه‌ای میان مضامین این غزل و مضامین «مستی فروزان»، که با افکار خیام سازگارتر است، مشهود نیست مگر رابطهٔ وزن و آهنگ. ترجمهٔ «مستی فروزان»، در قالب اصلی آن و تا آنجا که می‌توان دو زبان را از لحاظ قواعد دستوری هماهنگ کرد، چنین است:

> بازهم جرعه‌ای! باز هم نوای چنگ! شعله برافروز!
> بازهم در جام، برقصان و برقصان، ستارگانی زیبا!
> بازهم جرعه‌ای، به‌رنگ گلگون، از یاقوت فروزان!
> بازهم جرعه‌ای، که از گرد و غبار بزداید، رنگ حقیقت!
> بازهم می ناب، تا بنوشیم و بنوشیم، نور و زیبایی!
> باز هم می ناب، باز هم می ناب، تا برجهاند
> هرچه روان است، در کهکشانها، از شوق و شهوت![۳۱]

متن فرانسوی «مستی فروزان» که مانند دیگر اشعار زبان فرانسه و برخلاف شعر فارسی تابع اوزان هجایی است نه اوزان عروضی، از نظر آهنگ به غزل مولوی بسیار نزدیك است و می‌توان گفت که ربو، هنگام مطالعه و یا شنیدن غزلیات مولوی، پاره‌ای از شور و شوق او را در خود احساس کرده است.

اما در چکامهٔ بعد از آن، به نام «بالهای شکسته»، که هم از نظر آهنگ و هم از نظر مضمون بسیار زیباست، شاعر فرانسوی، با آن که مأخذ یا مآخذ خود را ذکر نکرده، پیداست که به خصوص از عطار الهام گرفته است.

«بالهای شکسته» درواقع پیوندی است میان بخشهای بیستین کتاب و چهار بخش آخر آن؛ چندان که می‌توان مراحل تحول افکار شاعر را، به موازات دوره‌های مختلف زندگیش، چنین دانست:

در سه بخش نخست، «گل و بلبل»، «غزلیات» و «آهنگها»، شاعر از عشق جهانی و شور و غوغایی که همهٔ کاینات را دربرگرفته است سخن می‌گوید؛ سپس در بخشهای «شوق و شهوت»، «زیبای تنها» و «وصال»، موردی خاص از این شور و غوغا را، که شاید تجربهٔ شخصی او بوده است، وصف می‌کند؛ در بخش «گلهای خونین» و «گلهای شراب» آن مرحله از زندگی او را شرح می‌دهد که شاعر عشقی بزرگ را از دست داده و به کوتاهی عمر و بی‌وفایی دنیا پی برده است و می‌خواهد خاطرهٔ آن عشق و تلخی این تجربه را در میدان نبرد و جام باده فراموش کند؛ اما رفته‌رفته دورهٔ ضعف و پیری فرا می‌رسد و شاعر را به سرایی دیگر می‌خواند. در این مرحله از زندگی، انسان معمولا به آیینهای جغرافیایی روی می‌آورد و راه کنشت و کلیسا پیش می‌گیرد. ربو چنین نمی‌خواهد. او بر آن است که همان راهی را بپیماید که پیش از او شاعرانی مانند عطار و مولوی، شاید در تمام دورهٔ حیات، پیموده‌اند. «بالهای شکسته» پلی است که او را از این سو به آن سو می‌رساند.

شبی شاعر در خواب می‌بیند که پیاله‌اش به‌وسعت آسمانهاست و باده‌اش به فروزندگی ستاره‌ها و خود مست بادهٔ الست، چندان که «پرده» را بردریده و «عین عیان» را آشکارا دیده است: پس بر آن می‌شود که «با مست ماه و خورشید را خرد کند» و با دمی که از سینه برمی‌آورد آتش در پردهٔ افق افکند[۳۲]:

> دست در دامن جان خواهم زد
> پای بر فرق جهان خواهم زد
> اسب بر جسم و جهت خواهم تاخت
> بانگ بر کون و مکان خواهم زد
> از دلم مشعله‌ای خواهم ساخت
> نفس شعله‌فشان خواهم زد
> خون مرا گشت عیان آنچه مپرس
> لاف از عین عیان خواهم زد[۳۳]

ولی ناگهان از خواب بیدار می‌شود و درمی‌یابد که آنچه دیده رؤیایی بیش نبوده است و او را از آن سوی حادثات راهی نیست. پس دوباره به می و مستی روی آورده قدح باده به دست می‌گیرد و می‌خواهد آن را بر لب گذارد که ستاره‌ای درخشان در جام رخ می‌نماید: آسمان همچنان نگران اوست. آن گاه شاعر «یادش از کشتهٔ خویش» می‌آید و هنگام درو، به گذشته‌های درو و نزدیك می‌اندیشد و همه را پوچ و بر باد رفته می‌یابد:

> گاه در ستایش ماه ترانه سرودم،
> گاه از نغمهٔ بلبل سرمست شدم،
> گاه در جام باده بی‌خبری جست و جو کردم،
> عشق ورزیدم، جامهٔ رزم پوشیدم
> —
> معشوق و مستی و پیروزی و رؤیا،
> از این همه چه بر جای مانده است؟
> آن گاه که خیمهٔ برافراشته‌ای را فرومی‌کشند،

ار دیرك و ریسمان و پرده‌های آن چه می‌ماند؟

—

امرور شعر و سور و شوق، همه چیر را
در عشق به پروردگار می‌حویم
بادهٔ عشق او سراب باب من اسب
و لطف بیکراش سمشیر برانم.[34]

س اسمان پیروزمی سود و ساعر روانهٔ «خانهٔ خدا» می‌گردد
او بر «فراز قلّه‌ها» ایستاده است و آسکارا می‌بیند که «همه حا
هٔ عسق است حه مسجد حه کنسب» و در سراسر کاینات آنحه
ب تسبیح گویان است. از این رو، خطاب به زایران خانهٔ خدا
گوید.[35]

ای حانه‌رستان حه رستید گل و سگ؟
آن حانه رستند که باکان طلبیدند[36]

و آن خانه خانهٔ دل است. در پیسگاه پروردگار آنحه را اررسی
ب عسق به او و آفریدگان اوسب، همان عسقی که آدم خاکی را
ملك برتر می‌دارد و او را بر عرس کبریایی می‌ساند.
در ایحا ارمان رنو برای آن که نسان دهد حگونه عسق به
اوند بزرگ‌ترین حماسه‌ها را پدید می‌آورد و انسان را از همه
ر و همه کس بی‌نیاز می‌گرداند، قصیده‌ای در رثای امام
سین(ع) و یاراس می‌سازد. در این تاریخ، تعدادی از تعزیه‌های
بوط به وقایع کربلا به کوسس سودزکو به زبان فرانسه درآمده
.[37] سس از او نیز، گوبینو در *دین و فلسفه در آسیای مرکزی*، از
وهٔ عزاداری ایرانیان در ایام عاسورا سخن گفته و حکیدهٔ
حی از تعزیه‌ها را در کتاب خود آورده بود. انتسار ترجمهٔ
درکو، باقد معروف فرانسوی، ارنسب رنان را در ۱۸۸۴
انگیخت تا سرحی مبسوط دربارهٔ مساجد و تکیه‌ها و تعزیه‌های
ان سویسد و این گونه نمایسها را با نمایشهای فرانسویان در
ون وسطی دربارهٔ مصائب عیسی(ع) مقایسه کند و حیین
وید

من هیچ نمایشنامهٔ مذهبی نمی‌سناسم که مطالعهٔ آن آموزنده‌تر از
تعزیه‌های ایران باسد.[38]

در هر حال، ارمان رنو، به یاد آنچه در کتاب گوبینو و در ترجمهٔ
زدرکو خوانده بود و برای نسان دادن نقش عشق و ایمان به خدا
زندگی انسانها، قصیده‌ای بلند در رثای حضرت امام حسین(ع)
یارانش ساخته که بخشی از آن در زیر می‌آید:

حسین[ع]، پس از پدر و برادر
که آن دو نیز در راه خدا سهید شدند.
به زیر چکمهٔ استبداد
حان داد.
یاران او هفتاد و دو تن بودند
و دسمنانش ده هزار،
و او همسر و فرزندانش را
در پس تپه‌ای پناه داده بود.
از آسمان آتس می‌بارید و زمین سوزان بود
مردان تسنهٔ افتحار بودند
و کودکان تسنهٔ آب
و این صحنه ده روز تمام ادامه داست
سرانجام، حسین[ع]، که همهٔ یاران و فرزندانش را از دست
داده بود،
حود نیز با پیکری خونین و حاك حاك بر زمین افتاد
از آن پس، هر سامگاه آسمان حون می‌گرید
و وحوش کوه و صحرا بالاسد
من امّا نمی‌گریم بلکه بر آن رادمردانی که
آن روز، در صحرای کربلا،
و در راه عسق بی‌پایان به خدا،
زندگی و هستی حود را از دست دادند،
رسك می‌برم[39]

پس عسق را معجزه‌هایی بسیار است، حندان که ساعر، که
اینك از گذسته بازگسته و از عسق الهی سرمست است، همهٔ سب
را در راز و نیاز با پروردگار به سر می‌برد و بامدادان، مدهوس و
ناتوان، بر زمین می‌افتد. پیکرس حیان رنجور و رخسارس حیان
رنگ پریده است که فرستگان سیه‌بال، نگاهبانان مرگ، او را مرده
می‌پندارند ولی یارای نزدیك سدن به حریم او را ندارند. روز به
پایان می‌رسد و سب بر همه حیز حیره می‌گردد. در دوسب
می‌گسایند و دیگر درها فرو می‌بندند. آن گاه، مرد خداسناس سر

حاشیه:

۳۱) همان، ۱۶۵
۳۲) همان، ۱۶۷
۳۳) *دیوان غزلیات و قصائد عطار*، به کوسس تقی تفضّلی، ۱۶۳ ـ ارمان رنو به حای «عین عیان»، که یافتن معادلی برای آن در زبان فرانسه دسوار است، کلمهٔ «immateriel» یعنی «غیر مادّی» را به کار برده است
۳۴) *سبهای ایرانی*، ۱۸۵. «میراث مردی سالخورده»
۳۵) همان، قطعهٔ «بر فراز قلّه‌ها». نیز حاسیهٔ مربوط به این قطعه که در ص ۲۹۷ از حاب دوم *سبهای ایرانی* آمده است
۳۶) همهٔ بحس «خانهٔ خدا»، بهمین بحس *سبهای ایرانی*، تفسیری بر این بیت از مولوی است. البته ساعر فرانسوی، به سیوهٔ عطار در *منطق‌الطیر*، و یا مولانا در مثنوی، نخست اصل موضوع را وصف کرده، سپس داستانهایی برای توجیه و تفسیر آن آورده است

37) Alexandre Chodzko, *Theatre persan, choix de Teazies ou drames*, trad. par . Paris, 1878

38) Ernest Renan, *Nouvelles etudes d'histoires religieuses*. «Les Téasiés de la Perse», Paris, 1884, p. 188

۳۹) *سبهای ایرانی*، قطعهٔ «سالگرد»

از خاك برمی‌دارد تا دوباره با معشوق به راز و نیاز پردازد. فرشتگان مرگ، که او را زنده می‌یابند، هراسان، راه گریز در پیش می‌گیرند...[۴۰]

شاعر اینك از دست خود رَسته و به معشوق پیوسته و مست بادهٔ الست است. هرچه می‌نوشد می است و هرچه می‌خورد افیون:[۴۱]

ما را مبین چو مستان، هرچه حورم می است آن
افیون شود مرا نان مخموری دو دیده.[۴۲]

دیگر همه چیز در او وجد و شور می‌آفریند و او را از خود برون می‌برد و به پایکوبی و دست‌افسانی می‌دارد:

می‌رقصم و می‌رقصم و می‌رقصم
در جنگل انبوه می‌رقصم
در میان دد و دام می‌رقصم،
بر قلهٔ کوه می‌رقصم
می‌رقصم و می‌رقصم و می‌رقصم،
بر اوج کهکشان می‌رقصم،
همراه ستارگان می‌رقصم،
شب می‌رقصم و روز می‌رقصم
می‌رقصم و می‌رقصم و می‌رقصم [۴۳]

با این همه، گاه شاعر چنان دستخوش حیرت می‌گردد که حتی در شناختن ماهیّت عشق خود نیز فرو می‌ماند: آیا به راستی عاشق است؟ یا عاشق نیست؟ معشوق او کیست؟ اصولا معشوقی در میان هست؟ اگر هست، چگونه است؟[۴۴]

گر بدو گویند مستی یا نئی
نیستی گویی که هستی یا نئی
در میانی یا برونی از میان
بر کناری یا نهانی یا عیان
گوید اصلا می‌ندانم چیز من
آن ندانم هم ندانم نیز من
عاشقم اما ندانم بر کیم
نه مسلمانم نه کافر پس چیم؟
لیکن از عشقم ندارم آگهی
هم دلی پر عشق دارم هم تهی. [۴۵]

از این‌رو، در برخی از اشعار، معشوق او هم زیبایی زنان را داراست و هم نیروی مردان را؛ و در برخی دیگر، نه زن است و نه مرد بلکه زیبایی مطلق است.

شاعر همچنان در وادی طلب سرگشته و حیران است تا آن که معشوق نقاب از رخ برگرفته او را به سوی خویش می‌خواند و از شراب عشق سیراب می‌کند؛ اما، انگشت بر لب و خاموش گویان، تا مبادا عاشقِ بیدل اسرار مگو را بازگوید[۴۶]، زیرا این وادی

عین وادیّ فراموشی بود
گنگی و کرّی و بیهوشی بود[۴۷]

و آنجا دیگر سخن گفتن روا نیست. آنجا وادیی است «بیرون از زندگی»[۴۸]. وادیِ مرگ نیست، زیرا در مرگ نیز زندگی نهفته است و در زندگی درد و رنج. آنجا وادی فناست. فنا در هستی مطلق و گم شدن در «بحر کل». پس شاعر، همچون سایه‌ای که در خورشید محو شود و یا قطره‌ای که به اقیانوس بی‌کران بپیوندد، به اصل خویش بازمی‌گردد: نیست می‌شود ولی در این نیستی هستیِ ابدی بازمی‌یابد:[۴۹]

هر دو عالم نقش آن دریاست بس
هر که گوید نیست، این سوداست بس
هر که در دریای کل گم بوده شد
دایماً گم بودهٔ آسوده شد
دل در این دریای پرآسودگی
می‌نیابد هیچ جز گم بودگی [۵۰]

اما این «دریای پرآسودگی» و «بیرون از زندگی» جستن چیزی که در وهم نگنجد، خرد از درکش قاصر است و کلمات در وصفش نارسا:

نه آب، نه آتش، نه هوا،
نه علت، نه معلول،
خلوت، شب، هیچ و همه چیز، خدا [۵۱]

بدین گونه، شاعر فرانسوی سرگذشت خود را، از جوانی تا پیری، در قالب کتابی ریخته که طرح و محتوای آن، از بسیاری جهات، *منطق‌الطیر* عطار را به یاد می‌آورد: نخست وصف سوز و غوغایی که همهٔ عالم را فرا گرفته است؛ سپس طی مراحل سیر و سلوك که در *شبهای ایرانی* از گذشتهٔ شاعر مایه می‌گیرد: آنگاه شك و تردید و حیرت و پشت سر نهادن این مرحلهٔ دشوار که ممکن است به کفر و شطح بینجامد؛ و در پایان، رسیدن به سرمنزل عشق و نیست شدن در «بحر کل» و، از این راه، به هستی ابدی دست یافتن.

اما بازتاب عرفان ایرانی در آثار موریس بارس به گونه‌ای دیگر است؛ زیرا که وی عقاید مذهبی استواری داشت، به آیین کاتولیك سخت پایبند بود و به وطن خود، فرانسه، عشق می‌ورزید. در سال ۱۹۱۴ نیز از سوی دولت فرانسه مأمور شد به

کشورهای غرب آسیا رفته و از مدارس و مؤسسات کاتولیک در این کشورها بازدید کند و ببیند چرا مسیحیت در آسیا پیشرفت نکرده است و راههایی برای اشاعهٔ مسیحیت و رفع نواقص مسیونهای مذهبی فرانسه ارائه دهد. با اینهمه، او نیز، که نویسنده و هنرمندی براحساس بود، نمی‌توانست نسبت به عرفان ایرانی و شعر بزرگانی مانند مولوی و عطار بی‌تفاوت بماند. از این رو، ضمن سفر به غرب آسیا، در قونیه به زیارت مقبرهٔ مولوی شتافت، در مجالس رقص و سماع مولویه شرکت جست و با حلبی، پیر و مرشد آنان، به گفت و گو نشست و، در بازگشت، دیده‌ها و شنیده‌های خود را در سفرنامه‌ای، که آن را *پژوهشی در کشورهای شرق*[52] نامید، بازگفت.

در همین سفرنامه است که بارس از اشتیاق فراوان خود به دیدن ایران و از آنچه استادان مدرسهٔ زبانهای شرقی پاریس دربارهٔ مولوی و دیگر شاعران ایرانی به او آموخته بودند یاد می‌کند و دربارهٔ *منطق‌الطیر* عطار می‌گوید.

> من شعر عارفانه‌ای نمی‌شناسم که از *منطق‌الطیر* زیباتر باشد و این چنین خواننده را به سوی کهکشانها به پرواز درآورد. آری! به راستی *منطق‌الطیر* شعری است که همچون دسته‌ای از مرغان اسرارآمیز فضای لایتناهی را درمی‌نوردد و آدم خاکی را به عرش کبریایی می‌رساند.[53]

اما مثنوی چگونه است؟

> کتابی است سراسر شور و شوق، با صحنه‌های خیال‌انگیز.[54] او مولوی! شاعری که عطر و نور و موسیقی را با هم درآمیخته است شعرش از همان آغاز چنان هیجانی در خواننده برمی‌انگیزد که او را بر شهپر خیال می‌نشاند و به سوی آسمانها می‌کشاند. نه! مولوی، این شاعر دلفریب، کتاب خود را «رقصیده» است! چه خوشبخت هستم که امروز به دیدارش می‌روم![55]

آنگاه بارس سرآغاز مثنوی و برخی دیگر از اشعار مولوی را، از روی ترجمه‌های پراکنده و نیز از روی آنچه در *مناقب‌العارفین* خوانده بوده است، به زبان فرانسوی درمی‌آورد و می‌افزاید که مشاهداتش در قونیه او را به تأملاتی دربارهٔ عرفان ـ در همهٔ ادیان ـ برانگیخته و اندیشه‌های پیشین او را دگرگون کرده است، بدین قرار:

۱) عرفان، از لحاظ ماهیت، در همه جا و در همهٔ ادیان یکی است.

۲) کسی که یک بار دستخوش هیجان عارفانه شده باشد دوباره بدان روی می‌آورد.

۳) رقص و پایکوبی یکی از راههای نیل به حالت وجد و شوق عارفانه است.

۴) می‌توان این حالت وجد و شوق را تداوم بخشید.

۵) خوانندگان کتاب باید او را (= بارس را) در ستایش از عرفان شرقی (= ایرانی) نکوهش کنند.

۶) از دیدگاه او، به عنوان نمایندهٔ نویسندگان و شاعران دنیای غرب، سرگذشت هیچ یک از «مردان آسمانی» با سرگذشت مولوی برابر نیست.[56]

سپس بارس مولوی را با بزرگترین شاعران اروپایی سنجیده و چنین نتیجه گرفته است:

> من سرگذشت هوگوها و دانته‌ها و شکسپیرها و گوته‌ها را در برابر سرگذشت مولوی ناتمام می‌نامم.[57]

اما بارس شاعر نبود و نمی‌توانست این همه احساس را در اشعاری برگرفته از مولوی و عطار و جامی بدمد. این کاری بود که شاعران قرن بستم کردند.

حاشیه

۴۰) *همان*، قطعهٔ «فرشتگان فریب خورده» ـ شاید رنبو، هنگام ساختن این قطعه، به حکایت «بایزید و نکیر و منکر» در *منطق‌الطیر*، نظر داشته است.

۴۱) بخش «رؤیاهای افیون»، دهمین بخش *شبهای ایرانی*، سراسر در شرح حالت و وجد و شوقی است که به شاعر عارف دست می‌دهد. در اشعار مولوی جنبه‌های استعاری کلماتی مانند می و افیون بر جنبه‌های صوری آن فزونی دارد و در اشعار رنبو برعکس.

۴۲) *کلیات شمس*، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، ۱۶۴/۵.

۴۳) *شبهای ایرانی*، بخش دهم، قطعهٔ «پایکوبی»؛ نیز رک. حاشیهٔ ص ۲۹۸ از همان کتاب.

۴۴) *همان*، بخش یازدهم «دلدار».

۴۵) *منطق‌الطیر*، ۲۱۲. اشعار مذکور در وصف «وادی حیرت» آمده است.

۴۶) در صفحهٔ ۲۴۲ از *شبهای ایرانی* غزلی آمده است با قافیه و ردیف «انگشت بر لب». شاعر به جام باده پناه می‌برد، ولی معشوق «انگشت بر لب» بر او آشکار می‌گردد، جامش را می‌شکند و او را به سوی خود می‌خواند. بادهٔ عشق او را بس است و به باده‌ای دیگر نیازی نیست. تخلص شاعر در این غزل همان «نغمه‌گر خیالپرداز» است که در بخش «غزلیات»، دومین بخش کتاب برگزیده است. مشابه مضمون غزل مورد بحث را در اشعار بسیاری از شاعران ایرانی می‌توان یافت.

۴۷) *منطق‌الطیر*، ۲۱۹، «وادی فقر».

۴۸) «بیرون از زندگی» نام دوازدهمین و آخرین بخش از *شبهای ایرانی* است.

۴۹) *همان*، ۲۴۸.

۵۰) *منطق‌الطیر*، ۲۲۰.

۵۱) *شبهای ایرانی*، همانجا.

52) *Une enquête aux pays du Levant*

۵۳) *همان*، ۸۳/۲.

۵۴) *همان*، ۱۰۵/۲.

۵۵) *همان*، ۷۴/۲.

۵۶) بارس در پایان جلد دوم از کتاب خود می‌گوید که مشاهداتش در شرق او را در بیست مورد به تأمل واداشته است، ولی چنان که ملاحظه می‌شود، تنها ۶ مورد از این موارد بیست‌گانه را برشمرده است. علت آن است که اجل مهلتش نداد تا سفرنامهٔ خود را به پایان برد. کتاب در ۱۹۲۳ هنگامی منتشر شد که بارس اندکی پیش درگذشته بود.

۵۷) *همان*، ۱۵۶/۲.

يك نقطه سياهى

(در توضيح بيتى از حافظ)

هاشم جاويد

روز ازل از كلك تو يك نقطه سياهى
بر روى مه افتاد كه شد حلّ مسائل
خورشيد چو آن خال سيه ديد به دل گفت
اى كاش كه من بودمى آن هندوى مقبل

بيت اول اين دو بيت از آن شعرهاست كه بحث بسيار برانگيخته و مايهٔ تعبيرهاى گوناگون شده است. براى اينكه هم سير اين شرح و تفسيرها را يكجا ببينيم و كار خواننده را آسان كنيم و هم تفاوت برداشتها و دريافتهاى مختلف را بسنجيم خلاصه‌اى از آنها را مى‌آوريم:

سودى گفته است «روز ازل از قلمت يك قطره مركب سياه بر روى ماه افتاد كه سبب حل مسائل شد يا آن قطره مسائل را حل كرد. اين كلام بر طريق اسناد مجازى مبين آن است كه پادشاه ممدوح شاعر، كاتب بوده، الحاصل مقصودش بيان لكهٔ روى ماه است.»

پيداست كه كلمهٔ «كلك» باعث تداعى «مركّب» شده و به تغيير «نقطه» به «قطره» انجاميده است. به شرحى كه در آخر خواهيم ديد «يك نقطه سياهى» كه در قديمترين نسخه‌هاى خطى *ديوان* خواجه هم هست درست است و همين دستكارى و تبديل «نقطه» به «قطره» باعث ابهام و سرگردانى بيشتر شده است.

محمدبن محمد دارابى بيت را اينگونه شرح كرده است «مقصود از اين قطعه مدح يحيى بن مظفّر است به قرينهٔ مطلع غزل تا آخر. به هرحال مى‌فرمايد آن سياهى كه در روى ماه مى‌نمايد كه آنرا كلف گويند و حكما در اين مسئله كه آيا چه باشد حيرانند. بعضى مى‌گويند شبهاست بر روى ماه و ضوء ماه بر آن نمى‌تابد از اين جهت سياه مى‌نمايد، يا ستاره‌اى چند است بر روى ماه افتاده، يا عكس درياهاست چنانچه مذهب حكما هند است. لسان‌الغيب مى‌گويد اين قطره سياهى است كه از قلم يحيى بن مظفّر بر روى ماه افتاده در اين صورت حل مسائل شد چو بر هر يك از اين وجوه بحث و اعتراض لازم مى‌آيد خفا بر وجوه باقى است و هرگاه ظاهر شد كه قطرهٔ سياهى از كلك يحيى است كه بر روى ماه افتاده حل مسائل شده...» (*لطيفهٔ غيبيه*، كتابخانهٔ احمدى شيراز، ص ۲۳ و ۲۴)

در شرح ديگرى چنين آمده است:

«در ازل از قلم تو يك قطره سياهى بر روى ماه افتاد كه سبب حلّ مسائل شد. روى ماه روى شاه يحيى و قطرهٔ سياهى خال چهرهٔ اوست و به ممدوح مى‌گويد خالى كه در روز ازل از قلم تو بر روى چهرهٔ مثل ماهت افتاد موجب حلّ مشكلات گرديد. توضيح اين نكات كه چگونه روز ازل از قلم شاه يحيى قطره‌اى بر چهرهٔ او افتاد و اين قطره سبب حلّ مسائل شد براى بنده معلوم نگرديد. مشكل را با بعضى فضلاى حافظ شناس در ميان نهادم توضيحات و تعبيرات ايشان نيز مطلقاً بنده را قانع نساخت. مرحوم سودى در شرح بيت به نقل از *لطيفهٔ* غيبيه آورده است كه يعنى قطره مركب از نوك قلم تو بر روى ماه چكيد و گفت و گوهايى كه دربارهٔ كلف و علّت آن ميان دانشمندان بود برطرف ساخت. اين شرح هم بر نگارنده چيزى روشن نشد. از شرح حافظ موجود نيز چيزى به دست نيامد.» (*شرح اشعار حافظ*، حسينعلى هروى)

استاد دكتر زرين‌كوب مرقوم فرموده‌اند:

«مبالغه‌اى ناروا كه نفى آن از ساحت قول شاعر هم ممكن نيست... و با مناعت طبع خواجه خالى از غرابتى به نظر نمى‌آيد. قطرهٔ سياهى كه از كلك ممدوح بر روى مه مى‌افتد تعبيرى است از نفاذ حكم او بر عالم و همين معنى را گاه‌گاه شعرا به عبارتى چون «بر روى مه رقوم نوشتن» نيز تعبير مى‌كرده‌اند. از اين جمله است قول مولانا كه درباب رسول خدا و به استناد روايت مربوط به انشقاق قمر گويد: كسى كه بر روى مه رقوم نويسد و او خط نبشتن و در عالم چه باشد كه او نداند (*فيه مافيه*، ص ۱۴۲.) به كلك ممدوح و قطرهٔ سياهى كه از آن مى‌چكد در ابيات

خواجه سر هست...»

سپس با ذکر شاهدی از *تاریخ وصاف* و بیتی از ابوالعلاء معرّی در رثاء:

و ما کلفه البدر المنیر قدیمه
و لکنّها فی وجهه اثر اللطم

«به هر تقدیر اسناد سیاهی کلف در روی ماه آسمان به کلك ممدوح که بطور ضمنی حاکی از تقدم روشنایی رای سلطان بر روشنایی ماه و خورشید هم هست شامل این دعوی است که آنچه در عالم تصرف می کند و حلّ مسائل بدان وابسته است کلكِ قضا جریان ممدوح است نه تأثیر خورشید و ماه که خود آنها محکوم حکم و هندوی درگاه او بشمارند.

طرفه آن است که این مبالغه شاعرانه با حُسن طلبی که در آن هست و از همت عالی و طبع منیع رند شیراز بعید و تا حدّی قبیح به نظر می‌رسد در شأن نصرت‌الدین شاه یحیی است که خسّت و ضنّت او هم مشهور است و به نظر می‌آید شاعر را سایق حاجتی فوق‌العاده به این امید واهی دل خوش کرده باشد.» (*نقش بر آب*، ص ۸_۳۹۷)

استاد دکتر زریاب خوئی نوشته‌اند:

«غزل مشتمل بر مدح اغراق‌آمیز و خالی از محتوای معقول در مدح یکی از امرای آل مظفّر است... نکته اینجاست که هم شاه و هم شاعر، هم مادح و هم ممدوح به پوچ بودن و دروغ بودن این مدایح آگاه بودند... آنچه در این میان حاصل می شود این است که شاعری که راههای معیشت در اجتماع بر روی او بسته است از امیر و شاه وقت وجه معاش دریافت می کند و می تواند در سایهٔ آن زندگی کند و به آفرینش هنری بپردازد... پس اگر در اجتماع دروغی شایع و رایج شود که همه بر دروغ بودن آن متفق باشند چنین دروغی بی‌ضرر است، زیرا هیچکس به محتوای آن عمل نمی‌کند. همه می‌دانند که این مدایح بی‌محتواست ولی همه به جهت زیبایی اشعار و هنری که در پروراندن این مدایحِ دروغِ پر ازمبالغه به کار رفته است آنها را می خوانند و حفظ می کنند. . و به قول خود حافظ: از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باك.

اکنون بر سر معنی دو بیت مذکور بیاییم. آنجا که می گوید «از کلك تو یك قطره سیاهی بر روی ماه افتاد» ممدوح را عطارد فرض کرده... در احکام نجوم قدیم این ستاره را دبیر فلك می خواندند و به همین جهت غالباً از کلك عطارد سخن به میان آمده است. اگر عطارد دبیر فلك باشد و کلکی به دست داشته باشد، صفحهٔ کاغذی که باید بر آن بنویسد و بنگارد کدام است؟ حافظ این صفحهٔ کاغذ را روی سفید ماه که زیر فلك عطارد است دانسته است: پس در این تصویرِ حافظ، عطارد دبیری است که کلکی به دست دارد و صفحهٔ ماه در زیر او قرار دارد. از این کلك عطارد قطرهٔ مرکبی بر روی ماه افتاد که حل مسائل شد یعنی چه؟ زیرا در نجوم عطارد را ستارهٔ فلسفه و دانشِ و هندسه و شعر و بلاغت و مناظره می‌دانستند و از او در حلّ مسائل کمك می خواستند.»

استاد با ذکر شاهدی از *عیون‌الانباء* ابن‌ابی‌اصیبعه افزوده‌اند:

«پس در کشف معضلات علوم از عطارد مدد می خواستند و این است معنی آنچه حافظ می گوید: قطرهٔ سیاهی از کلك تو در روی ماه افتاد و سبب حلّ مسائل گردید

پس از آن حافظ عطارد و ماه را در وجود شخص نصرت‌الدین یحیی جمع می کند بی آنکه به آن تصریح کند. آن عطارد و آن کلك خود شاه یحیی است و آن صفحه قمر و ماهْ رخسارِ خود شاه یحیی و آن قطرهٔ سیاهی خالی است که بر روی او بوده است .. خال سیاه است و به همین جهت آن را خال هندو گفته‌اند و هندو به معنی بنده و غلام. خورشید چون آن خال شاه را بر روی شاه یحیی دید گفت کاش من با همهٔ درخشندگی و عظمت آن هندوی خوشبخت یعنی آن خال شاه که بر روی تو افتاده است بودم ..» (*آینهٔ جام*، ص ۱۵_۳۱۱)

آخرین شرحی که تاکنون دیده‌ام این است

«.. در نظر اول چنین در یافت می شود که این دو بیت نیز چون ابیات دیگر آن غزل خطاب به ممدوح و بیان بزرگی شأن اوست در روز ازل و آغاز آفرینش جهان، قطره‌ای از قلم ممدوح بر روی ماه چکیده و لکّهٔ سیاهی را که اکنون بر روی آن دیده می شود پدید آورده و موجب حل مسائل شده است (معلوم نیست کدام مسائل)

امّا در دو بیتی که از حافظ نقل شده از پس معنای ظاهر و از لابه‌لای تعبیراتی که به کار رفته است معنای دیگری نیز به خاطر القاء می شود. کلام حافظ غالباً دارای دو و گاهی چند وجه است و در دو عالم متفاوت و در عین حال متشابه سیر می کند

«. . در اینگونه اشعار حافظ، در بسیاری از موارد وجه مضمر که وجه اصلی است و بنای بیت شعر بر آن است در زیر وجه ظاهر پوشیده می‌ماند و خواننده‌ای که از موضوع آن بی‌خبر و صافی ضمیر باشد جز وجه ظاهر چیزی نمی بیند..

«دو بیتی که در بالا آورده شد نیز از اشعار دو وجهی حافظ است و ظاهر آن همان است که گفته شد امّا وجه مضمر آن ناظر بر نکته‌ای است که در ادبیات عرفانی سابقه دارد.. روز ازل، آغاز آفرینش و آغاز تاریخ عالم است. کلك کنایه از قلم صنع است «خال سیه» که در صبح ازل از قلم صنع بر روی ماه افتاده است اشاره به لکّه‌ای است که از عصیان آدم بر رخسار عصمت او نشسته و پاکی صفای اولیّه او را تیره کرده است...

«از این نظرگاه در اینجا ماه و لکّهٔ سیاهی که بر روی آن است

ایمایی است به آمیزش نور و ظلمت در سرشت آدمی و به جامعیّت و تمامیت وجود او، از آن روی که مظهر و مجلای جمیع اسماء و صفات قهر و جلال و لطف و جمال الهیّ است. انسان به حکم همین مظهریت جامعه و جامعیّت، شایستگی خلافت یافته و بار امانت را بر دوش گرفته و از همین روست که مسجود ملایك شده و مقیمان عالم قدس را که همگی چون «خورشید» نور و صفای محض‌اند به رشك و حسرت افکنده است که ای کاش ما را از جامعیت او بهره‌ای بود.

«اما مسائلی که در مصراع دوم از بیت اول به حل آن اشاره رفته است مسائل مربوط به چگونگی عارض شدن ظلمت بر نور و وجود کیفیات ظلمانی در سرشت انسان است که از دیرباز مورد بحث و محل نظر بوده.

«سایر آنچه گذشت، نور و ظلمت هر دو از آثار قلم صنع و خیر و شر و طاعت و معصیت همگی متعلق به حکمت و مشیّت خداوند است.. و ملزوم و مقتضای اسما و صفات مقدس او..» (دکتر فتح‌الله مجتبائی، *قافله سالار سخن خانلری*، ص ۲۴۹ـ۲۴۶)

*

این بود خلاصهٔ شرح و تفسیرهای مختلف از این دو بیت شعر حافظ در چهار قرن گذشته از سودی تاکنون و نمونه‌ای از برداشتها و نظرهای گوناگون صاحبنظران.

اینك حاصل جستجوی این جوینده.

گمان می‌رود که آن نکتهٔ نهفته در بیت و معنیِ نهان در پردهٔ الفاظ شعر، پیوندی با مضامین قرآنی و مایهٔ الهامی از تفسیر آیهٔ ۱۲ سورهٔ بنی‌اسرائیل دارد. در *تاریخ* محمدبن جریر طبری خوانده‌ام.

«ابن عباس گفت: می‌خواهید آنچه را دربارهٔ خورشید و ماه و آغاز خلقت و انجام آن از پیامبر (ص) شنیده‌ام برایتان بگویم.. پیامبر فرمود خدای تبارك و تعالی وقتی همه مخلوق را بیافرید و جز آدم باقی نماند دو خورشید از نور عرش بیافرید و آن را که می‌دانست خورشید خواهد ماند به بزرگی دنیا... و آن را که می‌دانست تاریك می‌کند و ماه می‌شود کوچکتر آفرید...

«اگر دو خورشید را چنانکه در *ازل* خلقت فرمود وامی گذاشت، شب از روز و روز از شب شناخته نمی‌شد. مزدور نمی‌دانست تا کی کار کند و کی مزد بگیرد و روزه‌دار نمی‌دانست تا کی روزه بگیرد... و مسلمانان نمی‌دانستند وقت حج کی باشد و قرض‌دار نمی‌دانست قرض را کی باید بپردازد و مردم نمی‌دانستند کی به کار معاش بپردازند و کی به راحت تن خویش..

«خدای عزّوجل دلسوز و مهربان بندگان خویش بود و جبرئیل *علیه‌السلام را* بفرستاد که بال خویش را سه بار بر روی ماه کشید (که در آن وقت خورشید بود) تا نور آن محو شد و روشنی نماند و این معنی گفتار خدای عزّوجل است که فرمود شب و روز را دو نشان کردیم و نشانهٔ شب را سیاه کردیم و نشانهٔ روز را روشن کردیم. (سورهٔ ۱۷، آیهٔ ۱۲)، و این سیاهی که مانند خط‌ها بر ماه می‌بینید نشان محو است...»

«و قتاده دربارهٔ گفتار خدای که شب و روز را دو آیت کردیم گوید: ما همیشه می‌گفتیم که محو آیت شب لکه‌هایی است که در ماه است و آشکاری آیت روز و این خورشید نورانی‌تر و بزرگتر از ماه است...»

«... و ابوجعفر گوید.. به یقین می‌دانم که خدای عزّوجل به صلاح بندگان که از آن خبر داشت نورشان را مختلف کرد. یکی را پرنور و روشن و دیگری را کم‌نور کرد...» (ترجمهٔ *تاریخ طبری*، پاینده، ص ۴۰ و ۴۱، ۴۸ و ۴۹)

«وجعلنا اللیل و النّهار آیتین ـ شب و روز را دو نشانه کردیم و نشانهٔ شب را سیاه و نشانهٔ روز را روشن کردیم تا از پروردگار خویش فزونی جوئید و شمارهٔ سالها و حساب اوقات بدانید و چنین کرد تا به شب و روز ماه‌ها و سال‌ها و وقت نماز و حج و روزه و فرایض دیگر بدانند و وقت دین و تکلیف خویش را بشناسند (*همان*، ص ۴).

«ویسئلونك عن الاهلّه قل هما مواقیت للناس والحج. یعنی تو را از ماه‌های نو پرسند بگو وقت‌هاست برای مردم و حجّ..

«و فرمود هوالذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا... لتعلموا عدد السنین والحساب ما خلق الله ذلك الاّ بالحق. یعنی اوست که خورشید را پرتوی و ماه را تابشی کرده تا شمارهٔ سال‌ها و حساب کردن را بیاموزند. و این همه نعمت و تفضّل بود که خلق را داد و بسیار کس از خلق شکر نعمت وی بدانستند...» (*همان*، ص ۴ و ۵)

بلعمی، چنانکه شیوهٔ اوست، همین مطلب را روشن‌تر، یکجا می‌آورد:

«... ماه را نور کمتر است و آفتاب را روشنایی بیشتر از بهر آن گفتیم که خدای عزوجل روشنائی ماه را محو کرد چنانکه گفت: فمحونا آیةاللیل. پس جبرئیل را علیه‌السلام فرمود تا پر بر روی ماه مالید تا روز از شب پدید آید و سال و ماه پدید آید و این

سیاهی برروی ماه اثر پر جبرئیل است» (*تاریخ بلعمی*، تصحیح بهار، ص ۴۵)

و نیز:

« عبدالله‌بن عباس گفت من شما را حدیث آفتاب و ماه می‌کنم چنانکه از پیغمبر علیه‌السلام شنیدم که گفت خدای عزوجل آفتاب و ماه را از نور عرش آفرید و هر دو به روشنائی یکی بودند...

«... اگر خدای عزوجل ماه را همچنانکه بود بگذاشتی مردم روز از شب باز ندانستی و وقت آسودن ندانستی و وقت کار کردن ندانستی. پس خدای عزوجل از لطف خویش جبرئیل را بفرمود تا پر بر روی ماه مالید، سه بار تا نور او کمتر شد و آن سیاهی که بر روی ماه پیداست اثر پر جبرئیل است.» (*همان*، ص ۵۰ تا ۵۲)

امّا در *تفسیر میبدی*:

«وجعلنا اللیل والنهار آیتین- شب و روز را دو نشان کردیم «از قدرت خویش و دلیل بر علم خویش». فمحونا آیه‌اللیل- نشان شب ستردیم «و سیاه کردیم». وجعلنا آیه‌النهار مبصره- و نشان روز روشن کردیم. لتبتغوا فضلاً من ربکم- تا فضل خدای را بجوئید «و روزی خویش». ولتعلموا عددالسنین و الحساب- تا بدانید شمار روز و شب و شمار سال‌ها و راست داشتن هنگام‌ها...» (تفسیر میبدی، ج ۵، ص ۵۰۶، به اهتمام علی‌اصغر حکمت).

میبدی پس از ترجمهٔ آیه در تفسیر آن به نقل از سلمان فارسی و ابن کثیر مطالبی به تفصیل آورده و سپس گفته است که:

« . ابن عباس گفت رب‌العزّه نور آفتاب هفتاد جزء آفرید و نور ماه هفتاد جزء. پس از نور ماه شصت و نه جزء محو کرد و این شصت و نه جزء بر نور آفتاب افزود...»

و سرانجام:

«اگر خداوند خورشید و ماه را به همان حال که خلق کرده بود وامی‌گذاشت نه شب از روز شناخته می‌شد نه روز از شب. مزدور نمی‌دانست کی کار کند و کی مزد بگیرد. روزه‌دار نمی‌دانست کی روزه بگیرد و کی افطار کند. زن آگاه نبود چگونه عدّه نگاه دارد. مسلمانان نمی‌دانستند کی وقت نماز است و کی وقت حج و مردم نمی‌دانستند کی کشت و زرع کنند و کی بیاسایند. پس خداوند سبحان بر آنان رحمت آورد و جبرئیل را فرستاد و به او فرمود تا بال‌ها بر چهرهٔ ماه ساید تا نور ماه از او گرفته شود. این است که فرمود شب و روز را بر دو نشان کردیم و نشان شب محو کردیم. پس *آن سیاهی* که در قمر می‌بینید اثر خطوط محوی است که بر روی ماه کشیده شده» (این قسمت از *تفسیر میبدی* به عربی است که ترجمه کردیم)

باز همین مضمون را در *تفسیر میبدی* از آیهٔ ۱۸۹ سورهٔ بقره می‌توان دید:

«... از تو ای پیامبر می‌پرسند که این ماه نو چیست که می‌افزاید و می‌کاهد .. ایشان را جواب ده که حکمت در زیادت و نقصان ماه نو آن است که تا هنگام‌ها و وقت‌ها بر مردم روشن شود و راه برند به مزد مزدوران و عدّهٔ زنان و مدّت باروران و سر رسیدن وام‌ها و تحقق شرط‌ها و نیز ماه‌رمضان و فطر و روزگار حج و ترتیب آن روشن می‌شود و *بر خلق آسان* ..» (*تفسیر میبدی*، جلد ۵، ص ۵۱۴)

پس آن مسائل مشکل، مسئلهٔ گرفتاری و سرگردانی مردم در تشخیص ساعات عبادت و استراحت و اوقات کار و کسب و روزه‌داری و روزه‌خواری و خواب و بیداری و وامگزاری و تکالیف دنیا و دین و معاش و معاد بود که در صورت یک‌سان ماندن نور ماه و خورشید و همانندی اوقات و بودن شب و روز همچنان حل ناشده می‌ماند.

پس به فرمان خدای رحمان پرجبرئیل قلم ترسیم آن رقم سیاه بر روی ماه شد و از بودن پر او نقطهٔ سیاهی بر چهرهٔ ماه افتاد و این منشور نوشته با کلک صنع، مسائل مردم را حل و چنانکه میبدی تصریح کرده است کارها را بر خلق روشن و آسان کرد.

خورشید هم از آن‌رو با همهٔ پاکی و تابناکی بر آن «خال هندو» و «غلام سیاه» رشک می‌برد که می‌شد آن «خال سیاه» به لطف خداوند، شرف حل مسائل خلق را یافت و آن نقطه به یمن آن عزّ که یافته و با چنان قلمی که نقش شده‌بود با همه سیاهی گره از کار فروبستهٔ مردم وا کرد.

*

دیدم که هیچ جا سخن از «مرکّب» و «قطره» نیست بلکه صریح ترجمه و تفسیرها حاکی از خط و نشان و نقطهٔ سیاه است و بس. جز این مراجع، شیوهٔ سخن خواجه هم همه‌جا این نکته را که «نقطه» است تأیید می‌کند. حافظ بی‌کم‌وبیش هرجا سخن از «خال» است به قرینهٔ آن «نقطه» می‌آورد

در خم زلف تو آن *خال* سیه دانی چیست
نقطهٔ دوده که در حلقهٔ جیم افتاده است

..

مدار *نقطهٔ* بینش ز *خال* تست مرا
که قدر گوهر یکدانه گوهری داند

این نقطهٔ سیاه که آمد مدار نو
عکسی است از حدیقهٔ بینش ز خال تو

و چون این سیاهی را در بیت بعد «خال» می‌خواند پس کلمهٔ «نقطه» درست است نه «قطره». آن کلك هم که نقطهٔ سیاهی از آن بر روی ماه افتاد کلك شاه یحیی نیست. آخر روز ازل شاه یحیی کجا بوده تا کلکی داشته باشد؟ نقطه هم بر روی ماه افتاده نه روی شاه. پس کلكْ کلك خدایی و قلم قلم صنع است و نقطهٔ سیاه ابر بر حبر نیل و حافظ هم «کان فی الرمس الاول» مفسران را، «روز ازل» ترجمه کرده است.

*

سخن منصفانه و دلسوزانهٔ استادان دانشمند از آن همه گزاف و مبالغه دربارهٔ پادشاهی چنان بی‌عدل و انصاف سخنی سنجیده و بجاست. براستی چنین شعری از چنان آزاد مردی بعید و حیرت‌آور است.

حقیقت آن است که شاید وضع حافظ و اوضاع آن روزگار عذرخواه خواجهٔ شیراز باشد. شاه یحیی به فرمان تیمور پس ماه در شیراز پادشاهی کرد (سال ۷۸۹ هـ ق) و این سه سالی پیش از پایان عمر خواجه است. حافظ مردی است خسته و شکسته از پیری و سستی. در مدّت چهل پنجاه سال شاعری خود کمتر روی آسایش و امنیت دیده و بارها از نبودن «امن عیش» نالنده. دوران سلطنت شاه ابواسحاق، دوست و دوستدار او «دولت مستعجل» بوده. پشتیبان دیگر او در میان شاهان آل مظفر، یعنی شاه شجاع، نیز یك چند هوادارش شده امّا نه او وفادار نمانده. باقی عمر او با فراز و نشیب سلطنت شاهان پیمان‌شکنِ خویشاوندکش ریاکار و هنرمند آزار، در بیم و امید، گذشته و به قول سعدی با «امید نان و بیم جان». شعری که در تنگنایی بی‌گریزگاه، به اجبار و اضطرار و نه از سر شوق و اختیار سروده شود جز این چه خواهد بود؟ چنین شعری نشان از طبع سحرآفرین و بیان دلنشین و لحن آتشین آن شاعر ساحر نخواهد داشت. می‌بینیم که این نه آن حافظ است که می‌شناسیم و می‌خواهیم، و این غزل نه غزلی برآمده از دل و جان اوست.

*

امّا در همین تنگناها اگر در شعر باریك شویم می‌بینیم حافظ چنانکه شیوهٔ اوست گاه در غزلی پس از رفع تکلیف و ادای وظیفه ناگهان رندانه از ممدوح به معشوق و در این غزل از ممدوح به معبود می‌گریزد. این است که در اولین فرصت، روی از زمین به آسمان می‌کند و خطاب را از شاه به خدا می‌گرداند تا اگر متن این غزل بر شاه یحیی است، رویِ همت او با خدا باشد همچنانکه در مطلع غزل اگر مخاطب شعر، خداوندگار روی زمین است، در آن بیتها، خداوند عالمین است.

در این ترفند، با آن حافظهٔ حیرت‌انگیز که قرآن را به چهارده روایت از بردارد، موج تداعی، خواه و ناخواه برای رهایی از سرِ مدح، او را به سوی آیه‌های دیگر سورهٔ بنی اسرائیل می‌کشاند. اگر با دستمایهٔ تفسیر آیهٔ ۱۲ مضمونِ «روز ازل از کلك تو ...» می‌سازد، برای این که از اقلیم «مدح» همچنان به قلمرو «وحی» بگریزد بی‌درنگ آیهٔ دیگری از همین سوره را به یاری می‌گیرد، مضمون «لایزیدالظالمین الّا خسارا» (آیهٔ ۸۸، سورهٔ بنی اسرائیل) را به مصراع «خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل» ترجمه می‌کند. هیچ دلیلی نیست که روی این سخن با شاه یحیی باشد و با خود حافظ باشد. شاه یحیایِ ستمگرِ به قدرت تیمور فرد مظلوم و نگرانی نیست که از ظالمی بترسد و نیاز به دلداری حافظ داشته باشد. خود حافظ است که باید خاطر خود را به‌دهر حامی ظالم خوش دارد.

بیت آخر غزل هم بی‌گمان بیتی درخور تأمل است.

حافظ قلم شاه جهان مقسم رزق است
از بهر معیشت مکن اندیشهٔ باطل

با آن سلسله تداعی و باریك‌بینی و پیوستگی اندیشه و سخن خواجه، گمان نمی‌رود که حافظ قرآن ما، دو آیهٔ دیگر از همین سورهٔ بنی اسرائیل را بیاد نیاورده باشد:

«انّ ربك یبسط الرزق لمن یشاء ـ خدای تو می‌گستراند، می‌گشاید روزی آنکه را خواهد» و «لقد کرمنا بنی آدم.. و رزقناهم من الطیبات.. ـ گرامی کردیم فرزندان آدم را و روزی دادیم ایشان را...»

پس، روزی‌رسان خداست و اگر به یاد داشته باشیم که روز ازل کلِك صنع الهی نقطهٔ سیاهی را برای آسانی روزی مرد بر روی ماه گذاشت و قلمِ خدای جهان قسمت کنندهٔ رزق بود، این دو آیهٔ دیگر، که خداوند را قاسم‌الارزاق می‌خواند چگونه خطاب «شاه جهان» متوجه شاه یحیی است؟ آیا حافظ خود طلب رزق و تأمین معیشت را از هر کس جز خدای جهان اندیشهٔ باطل نمی‌داند و همین نکته را رندانه با افسون سخن و طنز خاص خود در این بیت نمی‌گنجاند؟... والله اعلم.

شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی

در زبان فارسی معاصر

(۱۱)

دکتر علی اشرف صادقی

۵۷) «ـ ین» (= -in)

این پسوند در موارد زیر به کار می‌رود:

الف) به اسمهای مواد می‌چسبد و صفاتی می‌سازد که بر جنس ماده‌ای که مصداق موصوف از آن ساخته شده دلالت می‌کند: آهنین، زرین، سیمین، چوبین، گلین، سفالین.

استعمال «ـ ین» در این مورد خاص زبان ادبی است و در زبان معمولی، چه نوشتاری و چه گفتاری، به جای آن از پسوند «ـ ی» (-i) استفاده می‌شود. آهنی، چوبی، گلی، سفالی (به جای زرین و سیمین، طلا و نقره یا نقره‌ای به کار می‌رود).

آهنین در زبان نوشتاری ادبی و غیر ادبی در معنی مجازی محکم (اراده، مرد، بازو) به کار می‌رود. آتشین نیز در نوشتار و گفتار در معنی مجازی پرشور و حرارت (نطق) استعمال می‌شود. پولادین (فولادین) در معنی مجازی محکم به کار می‌رود: اعصاب پولادین؛ بلورین در معنی بسیار سفید، مشکین به معنی سیاه یا خوشبو و نمکین به معنی ملیح و مطبوع (انسان) نیز همه دارای معانی مجازی‌اند. سه کلمهٔ سنگین، شیرین و نوشین امروز بسیط شمرده می‌شوند.

ب) به اسم می‌چسبد و وجود یا کثرت وجود پایه را در مصداق موصوف نشان می‌دهد: رنگین (دارای رنگ زیاد (نوشتاری) و مجازاً متنوع (نوشتاری و گفتاری))، خونین (در مورد جنگ، که خون زیاد در آن ریخته شده است)، چرکین (مجازاً به معنی مکدر و ملول. در مورد لباس، بدن و غیره، چرک و در مورد زخم چرکی به کار می‌رود)، آهنگین (دارای آهنگ)، بنیادین (دارای بنیاد، اساسی)، ننگین (دارای ننگ، موجب ننگ).

پ) به کلمات زیر، پیش، پس، امروز، دیروز، آغاز، دروغ، دیر می‌چسبد و نسبت صرف را می‌رساند: زیرین، پیشین، پسین، امروزین، دیروزین، آغازین، دروغین، دیرین. بیشتر این کلمات خاص نوشتار ادبی‌اند و بعضی مانند پیشین، پسین و زیرین در نوشتار معمولی نیز به کار می‌روند. دیرین به معنای قدیمی است و با دیر تفاوت معنی دارد.

کلمات زیر، پیش و پس اسم ـ قید، امروز و دیروز قید و دروغ اسم است. تنها کلمه‌ای که در این پسوند به صفت چسبیده است راستین است[1]. این ترکیب ظاهراً به قیاس با کلمهٔ دروغین ساخته شده است. راستین به معنی «واقعی و غیرمجعول، و دارای تمام شرایط» به کار می‌رود و با راست تفاوت معنی دارد.

«ـ ین» در کلمهٔ چندین معنی خاصی را به پایه اضافه نمی‌کند.

در سالهای اخیر با پسوند «ـ ین» کلمهٔ نمادین ساخته شده و در

حاشیه

۱) کلمهٔ دیگری که در دهه‌های اخیر رایج شده و در آن پسوند به صفت ملحق شده است «نوین» است. مرحوم قزوینی در *یادداشتها* (ج ۷، ص ۲۳۳) این کلمه را که در آن ایام (احتمالاً حدود ۶ تا ۷ سال پیش) در عنوان یکی از کتابهای چاپ تبریز به کار رفته بوده به احتمال مأخوذ از ترکی دانسته است. در ترکی استانبولی ادبی nevin (= نوین) به معنی شاهزاده (prince) و خوشترین از هر چیزی است (رك. فرهنگ ترکی ـ انگلیسی ردهاوس که آن را کلمه‌ای عالمانه (learned) دانسته است). *اشتینگاس*، و *ناظم‌الاطبا* نیز این کلمه را با ضبط نوین و نوین به همین دو معنی ضبط کرده‌اند. نوین در فارسی امروز به معنی نو و مدرن است و با معانی آن در ترکی به ظاهر ارتباطی ندارد. در متون فارسی ترکیب نوآیین به معنی خیر دلچسب و مرغوب و زیبا و آراسته، نوباوه و نو پدید آمده به کار رفته و فرهنگها نیز آن را ضبط کرده‌اند (رك. *برهان*، *بهار عجم*، و غیره). به نظر می‌رسد که نوین ترکی به معنی خوشترین از هر چیزی مخفف نوآیین فارسی باشد. اما پس از آنکه از ترکی وارد فارسی شده (احتمالاً در قرن اخیر یا اندکی جلوتر) آن را با «نو» ارتباط داده و به همان معنی به کار برده‌اند. استعمال این کلمه در برابر کلمهٔ مدرن فرنگی که به همان معنی نوآئین است کاملاً مناسب است. اما نوین به معنی شاهزاده از کلمهٔ نوئین و نویان مغولی گرفته شده و با نو و نوآئین ارتباطی ندارد.

برابر سمبولیك به کار رفته است. کلمهٔ بنیادین نیز در دهه‌های اخیر رایج شده است.

۵۸) «ـ ئینه» (= -ine/a)

این پسوند نیز در چند مورد به اسم ملحق شده و صفت نسبی ساخته است که جنس و نوع موصوف را نشان می‌دهد: نرینه، مادینه، ائینه (عنینه).

در کلمهٔ دیرینه (= قدیمی) پسوند به دیر که قید و صفت است ملحق شده است.

۵۹) «ـ گان»

از میان کلمات قدیمی این پسوند در کلمات خدایگان (منسوب به خدا = پادشاه) و گروگان دیده می‌شود، اما در دهه‌های اخیر در ساختمان بعضی اصطلاحات علمی به کار رفته است، مانند یگان (= یك + گان)، دهگان، صدگان (اعداد منسوب به یك، ده و صد)، جنوبگان (= منسوب به قطب جنوب: مدار جنوبگان)، شمالگان (منسوب به قطب شمال. مدار شمالگان، دریای شمالگان)، چهلگان (بادهای ~، در ترجمهٔ roaring forties یعنی «بادهای *غرب وزان* غالب که در سراسر سال بر اقیانوسهای نیمکرهٔ جنوبی بین عرضهای ۴۰ و ۶۰ درجهٔ جنوبی می‌وزند» (آرام، مصاحب و دیگران، *فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی*)). آرامگان (آرامگان جدیی در ترجمهٔ Calms of Capricorn یعنی «ناحیه‌ای آرام واقع در داخل منطقهٔ فشار زیاد، نزدیك مدار رأس الجدی» (*همان*))، هرمزگان، منسوب به هرمز، نام استانی در جنوب شرقی ایران.

چنانکه دیده می‌شود در این ترکیبات «ـ گان» به اسم، صفت و عدد ملحق شده است.

۶۰) «ـ گانه»

این پسوند نیز نسبت را می‌رساند و معمولا از اعداد اصلی صفت می‌سازد. صفاتی که به این طریق ساخته می‌شوند تعداد عددی را که پایه بر آن دلالت دارد نشان می‌دهند: پنجگانه یعنی پنج تایی، دارای پنج واحد: نمازهای پنجگانه؛ یگانه یعنی دارای یك واحد، تنها، منحصر، واحد؛ چندگانه یعنی دارای چند عضو، چندتایی.

«ـ گانه» در جداگانه صورتی از «ـ ـانه» است.

۶۱) «ـ وَند»

این پسوند در کلمهٔ خداوند به کار رفته و معنی آن معلوم نیست، اما در دنبالهٔ بعضی نامهای قبایل لر و لك نسبت را می‌رساند، مانند فولادوند، کاکاوند، سگوند و غیره.

در دهه‌های اخیر چهار کلمهٔ زیر با این پسوند ساخته شده است:

پیشوند	در برابر	prefix
میان‌وند	"	infix
پسوند	"	suffix
شهروند	"	citoyen و citizen

در کلیهٔ این کلمات «ـ وند» ظاهراً نسبت را می‌رساند و این کلمات به ترتیب به معنی منسوب به پیش، میان، پس و شهر هستند. بعدها از سه کلمهٔ پیشوند، میانوند، و پسوند کلمهٔ وند را جدا کرده و آن را در برابر affix غربی به کار برده‌اند. دو کلمهٔ پیشوند و پسوند گاهی به صورت پیشاوند و پساوند نیز به کار می‌روند که در این صورت باید «ـ آوند» را صورتی از «ـ وند» به شمار آورد.

۶۲) «ـ ئیه» (= -iyye/a)

این پسوند اساساً به کلمات عربی می‌چسبد و صفات نسبی می‌سازد. نسبت در این کلمات روابط گوناگونی را نشان می‌دهد، مانند:

الف) رابطهٔ فاعلیت: تحریریه (هیئت)= تحریرکننده، نقلیه (وسیله، وسائط) = نقل‌کننده. در کلمات ثبوتیه و سلبیه (صفات) که بر حالت دلالت می‌کنند از پسوند، معنی وجود یعنی وجود حالت فهمیده می‌شود: صفات ثبوتیه یعنی صفاتی که وجود دارند و صفات سلبیه یعنی صفاتی که وجود ندارند.

ب) هدف. خیریه (امور)، یعنی اموری که هدف از آنها نیکی و خیر است؛ عملیه (رساله)= که به منظور عمل کردن به مطالب آن تهیه شده.

پ) صرف وابستگی و ارتباط: اولیه (مراحل)= مربوط به آغاز [کار]، یومیه (مخارج) = منسوب به یوم (روز)، شرعیه، عملیه، و غیره.

کاربرد «ـ ئیه» با کلمات عربی کم نیست.

۶۳) «ـ و» (=-u)

این پسوند که به زبان گفتاری تعلق دارد اصلا نسبت را می‌رساند و بر معانی زیر دلالت می‌کند:

الف) به اسم می‌چسبد و صفاتی می‌سازد که دارندگی همراه با کثرت و مبالغه و اتصاف موصوف به پایهٔ پسوند را می‌رساند. بیشتر کلمات این دسته دارای بار عاطفی و القائی شدید است: ریشو، سبیلو (دارای ریش و سبیل انبوه و بزرگ)، شکمو (پرخور)، لبو (دارای لبهای بزرگ)، دماغو (کسی که آب بینی او همیشه جاری است)، شپشو (دارای شپش زیاد)، زیگیلو.

از کلمهٔ کِرمو ظاهراً معنی کثرت فهمیده نمی‌شود و این که

صرفاً به معنی دارای کِرم است: سیب کرمو.

ب) در ترکیباتی که پایهٔ آنها بن فعلی یا اسم مصدر یا اسم صوت است پسوند فاعلیت را می‌رساند. در اینجا نیز مفهوم کثرت و مبالغه توأم با بار عاطفی وجود دارد: غرغرو، فیسو (تکبرکننده)، جیغ جیغو، نق نقو، عرعرو، قدقدو، فس فسو، هف هفو، هاف هافو (کسی که زیاد صدای هف هف می‌کند، مجازاً پیر و فرتوت)، جیرجیرو، گریه‌او، ترسو (کسی که ترس صفت ذاتی او است)، اخمو، جرو (کسی که زیاد جر می‌زند)، بازو، قمبزو.

در کلمهٔ زائو پسوند فاعلیت صرف (بدون مبالغه) را می‌رساند و این کلمه به معنی کسی است که زایمان کرده یا عنقریب خواهد کرد.

بعضی از ترکیبات ساخته شده با «ـو» در شهرستانها با «ـ ئی» به کار می‌روند: در اصفهان کلمات فس فسو، قدقدو و جیرجیرو به صورت فس فسی، فوت فوتی و جیرجیری تلفظ می‌شوند.

در کلمات ساسو و ریغو و دو سه کلمهٔ دیگر، با آنکه پایه اسم است و معنی فعلی ندارد پسوند معنی کنندگی دارد. برای بحث بیشتر دربارهٔ این پسوند، رك. صادقی، «دربارهٔ بعضی پسوندهای پست»، ص ۲۵۳-۲۴۶.

۶۴) «ـ گین»

این پسوند به اسم می‌چسبد و دارندگی را می‌رساند. موصوف در اینجا دارندهٔ پایه است. کلماتی که «ـ گین» به آنها ملحق شده معمولاً حالات و عوارض روحی و اخلاقی را می‌رسانند: غمگین، اندوهگین، شرمگین، خشمگین. کلمهٔ آبگین ظاهراً در این میان استثنا است و دلالت بر داشتن یك شیءِ طبیعی می‌کند.

در کلمهٔ میانگین که فرهنگستان اول آن را در برابر معدل عربی و moyenne فرانسه وضع کرده ظاهراً از پسوند معنی نسبت فهمیده می‌شود و میانگین یعنی منسوب به میان و وسط.

پسوندهای شباهت

۶۵) «ـ گون»

این پسوند به اسم می‌چسبد و برای توصیف اسمهایی به کار می‌رود که همرنگ پایه هستند: گندمگون (صورت)، لاله‌گون (مجازاً به معنی قرمز)، گلگون (سرخ رنگ).

کلمهٔ واژگون امروز بسیط شمرده می‌شود و از نظر تاریخی نیز جزءِ دوم آن با پسوند مورد بحث ارتباطی ندارد. در «دیگرگون» گون به معنی شکل و نوع و گونه است و باید آن را صورتی از گونه تلقی کرد. بنابراین، این ترکیب از مقولهٔ کلمات مشتق نیست.

این پسوند خاص زبان نوشتاری است و فقط با معدودی از کلمات به کار می‌رود.

۶۶) «ـ فام»

این وند خاص زبان ادبی است و تنها با معدودی از صفات دال بر رنگ و اسمها به کار می‌رود و به معنی رنگ تقریبی است: زردفام، سرخ‌فام، زمردفام (= تقریباً به رنگ زرد، سرخ ...)

۶۷) «ـ آسا»

این پسوند در حد کلمه مانند غول‌آسا، برق‌آسا و معجزه‌آسا به کار می‌رود و شباهت به پایه را می‌رساند. این کلمات به شکل قید نیز به کار می‌روند.

● «ـ سان»

این کلمه را معمولاً پسوند به شمار می‌آورند (رك. قریب و دیگران، ج ۲، ص ۱۳۲؛ *نهج‌الادب*، ص ۵۹۹؛ فیلاث، ص ۴۱۹)، اما در زبان ادبی معاصر هنوز در عبارتهایی مانند این سان، چه‌سان؟، همسان، یکسان، بسان و غیره به صورت مستقل و به معنی شکل و طریقه و مانند به کار می‌رود. بنابراین در کلماتی مانند دیوسان و نظایر آن اسم و به معنی شکل و مانند است.

در سالهای اخیر از این کلمه برای ساختن بعضی اصطلاحات علمی جانورشناسی مانند گربه‌سانان (در برابر Felides)، مارسانان (در برابر Ophiurides یا Ophiuridés) و مرغ‌سانان (در برابر Monotrèmes) استفاده کرده‌اند.

۶۸) «ـ وار»

این پسوند نیز به اسم ملحق می‌شود و شباهت را می‌رساند: آدم‌وار، برادروار، پدروار، پروانه‌وار، دیوانه‌وار، طوطی‌وار، فهرست‌وار و غیره. این کلمات به صورت قید نیز به کار می‌روند.

گاهی در ترکیبات ساخته شده با «ـ وار» حذف وجود دارد. مثلاً غزلِ رودکی‌وار به معنی غزلِ مانند [غزلهای] رودکی است.

«ـوار» در بزرگوار در فارسی امروز معنی خود را از دست داده است.

این پسوند زایاو کاربرد آن قیاسی است.

۶۹) «ـ وَش»

این پسوند نیز شباهت را می‌رساند و فقط در زبان ادبی در معدودی از کلمات به کار می‌رود که از آن میان تنها دو کلمهٔ پریوش و مهوش (= ماه‌وش) در تداول به عنوان اسم خاص رایج‌اند.

۷۰) «ـ سانه»

دستورنویسان این پسوند را مفید معنی شباهت و نسبت (*نهج‌الادب*، ص ۶۱۰)، شباهت (فیلاث، ص ۴۱۵: به معنی like «شبیهِ») و لیاقت و شباهت دانسته‌اند (قریب و دیگران، ج ۲، ص

۱۳۲). بعضی دیگر از دستورنویسان اصل این پسوند را «ـ ـه» یعنی a/e ـ و آن را مفید معنی لیاقت و نسبت (شمس قیس، *المعجم*، ص ۲۴۵) یا نسبت (فرهنگ رشیدی، ج ۱، مقدمه. ص ۲۴و۳۲)و جزء اول آن را علامت جمع و متعلق به کلمهٔ پایه دانسته‌اند. نجم‌الغنی خان نیز یکجا (*نهج‌الادب*، ص ۴۸۰) اصل پسوند را «ـ ـه» دانسته است. بعضی از معاصران نیز از همین نظر پیروی کرده‌اند (رك. همایون فرخ، ص ۳۶۳؛ ابوالحسن نجفی، *غلط ـ ننویسیم*، چاپ سوم، ذیل «بدبختانه»)[۲]. آنان که اصل پسوند را «ـ ـانه» تلقی کرده‌اند پایه را صفت یا اسم شمرده‌اند (فیلات، ص ۴۱۵؛ لازار، ص ۲۶۸) نقش پسوند از نظر بعضی ساختن صفت ـ قید (لازار، همانجا) یا اسم و صفت و قید (آنور، ص ۱۰۷) و قید ـ صفت (همو، ص ۱۰۹) یا صفات دال بر حالت و چگونگی (modal) است (دِرمه، ص ۴۱۰).

تعیین شکل صرفی و نقش دستوری و معنایی این پسوند در زبان معاصر چندان ساده نیست و شاید بدون استمداد از سابقهٔ تاریخی آن امکان‌پذیر نباشد. نقل اقوال دستورنویسان نیز به منظور نشان دادن همین پیچیدگی است. نخستین نکته‌ای که باید در مورد این پسوند روشن شود این است که آیا در فارسی معاصر این پسوند «ـ ـانه» است یا «ـ ـه». نکتهٔ دوم تعیین این نکته است که آیا این پسوند به اسمها و صفات ملحق می‌شود یا تنها به اسامی می‌پیوندد. سرانجام باید به روشن کردن نقش معنایی پسوند و ماهیت دستوری کلماتی که با آن ساخته می‌شوند پرداخت.

بی‌تردید در زبان فارسی معاصر این پسوند را باید «ـ ـانه» تلقی کرد نه «ـ ـه»، زیرا در زبان معاصر کلماتی وجود دارد که پس از حذف «ـ ـه» از آنها پایهٔ آنها به تنهایی به کار نمی‌رود. از این قبیل است کلمات مخفیانه و کورکورانه که پس از حذف «ـ ـه» از آنها به‌صورت *مخفیان و *کورکوران درمی‌آیند که نه تنها در فارسی امروز به کار نمی‌رود، بلکه ظاهراً در هیچ یك از ادوار و در هیچ یك از گونه‌های فارسی به کار نرفته و نمی‌روند. اما تعداد زیادی از کلمات مختوم به «ـ ـانه» با دو کلمهٔ فوق متفاوتند. مثلاً کلمات کودکانه، خردمندانه، دلیرانه، غریبانه و غیره به معنی مانند کودکان، خردمندان، دلیران، و غریبان است که در آنها هنوز معنی جمع مشهود است. حتی در کلماتی مانند جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه و نظایر آنها که در زمان ما ساخته شده است این معنی کاملاً محسوس است.

نکتهٔ دوم یعنی اینکه آیا این پسوند به اسمها ملحق می‌شود یا به اسمها و صفات هر دو، نیز با توجه به مطلبی که در بالا دربارهٔ ارتباط مفهوم جمع با کلمات مختوم به «ـ ـانه» گفته شد ظاهراً پاسخ گفتنی است. اگر از «ـ ـان» در این پسوند هنوز مفهوم جمع فهمیده می‌شود باید پذیرفت که لااقل از نظر تاریخی «ـ ـه» فقط به اسمهایی و تنها به اسمهایی که جمع بسته می‌شده‌اند ملحق می‌شده است و هر صفتی که «ـ ـه» به آن ملحق می‌شده ابتدا به اسم تبدیل می‌شده و به شکل جمع درمی‌آمده، آنگاه پسوند به آن ملحق می‌شده است.

به نظر ما این پسوند در حال حاضر وضعی بینابین دارد. در تعداد فراوانی از مثالها به ویژه آنهایی که در دهه‌های اخیر ساخته شده، مانند خوشبختانه، متأسفانه و غیره، پسوند را باید «ـ ـانه» به شمار آورد، اما در تعدادی دیگر، به‌خصوص کلماتی که در زبان ادبی امروز با «ـ ـان» جمع بسته می‌شوند، مانند کلمات استادانه، کودکانه و غیره، هنوز علامت و معنی جمع مشهود است. ما در بحث زیر برای سهولت توصیف این پسوند را در همه جا «ـ ـانه» به شمار می‌آوریم و کوشش می‌کنیم مثالهایی را که هنوز معنی جمع در آنها محسوس است از دیدگاه همزمانی توجیه کنیم.

«ـ ـانه» در فارسی معاصر دارای معانی و نقشهای زیر است:

الف) به صفاتی که ویژگیهای انسان را نشان می‌دهند و به اسمهایی که در مورد انسان به کار می‌روند ملحق می‌شود و صفاتی می‌سازد که برای توصیف اسم عملها و اسمهای حالتی که دلالت بر حالات و اعمال و رفتار و روش انسان می‌کنند به کار می‌روند. کلیهٔ این صفات به صورت قید نیز به کار می‌روند و می‌توان آنها را صفات ـ قیود حالت و کیفیت نامید.

بیخرد ⟵ بیخردانه، ابله ⟵ ابلهانه، ادیب ⟵ ادیبانه، منصف ⟵ منصفانه، پدر ⟵ پدرانه، کودك ⟵ کودکانه، متکلف ⟵ متکلفانه، مسلح ⟵ مسلحانه، سرسخت ⟵ سرسختانه.

پسوند در کلیهٔ این کلمات در استعمال قیدی خود معادل «با حالت، به سبك، به صورت، به شکل، مانند» است. ابلهانه عمل کردن = مانند ابلهان، مانند شخص ابله عمل کردن؛ بیسرمانه = مانند شخص یا اشخاص بیسرم، با بیسرمی؛ سرسختانه = به سبك اشخاص سرسخت، با (حالت) سرسختی، و غیره. در استعمال صفتی ترکیبی مانند «کار ابلهانه» معادل «کاری مانند [کارهای اشخاص ابله» است و در آن نوعی حذف وجود دارد. در صورتی که نخواهیم «ـان» را در اینجا علامت جمع تلقی کنیم باید پایه را اسم جنس به شمار آوریم که پسوند «ـ ـانه» به آن ملحق شده است. کاربرد «ـ ـانه» در این مورد در حد بالایی زایا است و می‌توان آن را به بسیاری از اسمهایی که جدیداً ساخته شده‌اند الحاق کرد. مثلاً صورت «فضانوردانه» که از الحاق این پسوند به کلمهٔ فضانورد که کلمه‌ای نو است ساخته شده هیچ‌گونه غرابتی ندارد. ترکیبات سرکوبگرانه و مسلحانه نیز مسلماً در دهه‌های اخیر ساخته شده‌اند. البته زایایی را نباید با مفهوم قیاسی بودن یکی دانست. قیاسی بودن در این مورد به این معنی است که به هر اسم یا صفتی که در مورد انسان به کار رود بتوان پسوند «ـ ـانه» را

ی کرد که البته واقعیت چنین نیست. مثلا از کلمهٔ آدم هیچگاه
ب *آدمانه ساخته نشده است. به احتمال زیاد در اینجا وجود
ب «آدم‌وار» مانع از ساختن *آدمانه شده است. وجود
یباتی مانند آدم‌وار را که مانع ساخته شدن ترکیبی مانند
مانه شده است در زبان‌شناسی با مفهوم blocking که لفظاً به
ی مانع شدن، بستن، مسدود کردن (راه) است و در اصطلاح به
ی وجود ترکیبی از قبل که مانع پیدایش ترکیب جدیدی با
ب دیگری می‌شود، توجیه می‌کنند. بی‌شك پسوند «وار» در
دی رقیب پسوند «ـ انه» است.

ر بعضی مثالها «ـ انه» به نام جانوران ملحق شده است، مانند
ه، سگانه و سبعانه. ترکیباتی که با نام جانوران ساخته
اند ظاهراً محدود به همین سه کلمه است و در موارد دیگری که
از این پسوند استفاده شود، از پسوندهای دیگری مانند
سا» استفاده می‌شود، مانند ترکیب شیرآسا به جای* شیرانه.

ر موارد دیگر «ـ انه» به صفت یا اسمی که الزاماً برای
صف انسان به کار نمی‌رود ملحق شده است، مانند جداگانه (به
ل جدا)، عمیقانه (به صورت عمیق و عمقی)، جداپسندانه (به
رت جداپسند)،مخفیانه (به شکل مخفی)، محقّرانه، محرمانه،
نه (تصادفی). در این مثالها پسوند صرفاً سازندهٔ صفت و قید
ت است و بیشتر این کلمات به عنوان قید به کار می‌روند.

ب) به اسمها و صفات دال بر انسان و نیز سایر اسمها ملحق
شود و نسبت صرف را می‌رساند: مردانه، زنانه، بچگانه (لباس
ره)، مالکانه (بهره)، شاهانه (:موکب شاهانه)، ملوکانه
مان ملوکانه)، ماهانه (:عادت ماهانه) سرانه(درآمد)، روزانه
)، شانه (کار، کشیك) و غیره. بی‌شك عدم امکان کاربرد
ی نسبت» در پاره‌ای از این مثالها مانند *مردی، *زنی،
ه‌ای موجب کاربرد «ـ انه» در معنی نسبت شده است.
وش باید کرد که کلمات مردانه، زنانه، بچگانه، شاهانه،
کانه و مالکانه به صورت صفت ـ قید حالت نیز به کار می‌روند.
ر سالهای اخیر بعضی از اهل قلم به دلیل منع آوایی از
هایی که با «ـشناسی» ساخته شده و به مصوت ا- ختم
شوند، صفتهای نسبی‌ای مانند جامعه‌شناسانه، زبان‌شناسانه و
ه را ساخته و به کار برده‌اند.

کلمات روزانه، شبانه، ماهانه و سالانه که پایهٔ آنها بر مفهوم
ی دلالت می‌کند به صورت قید زمان نیز به کار می‌روند: شبانه
کت کرد. در کلمات ماهانه و سالانه پسوند به صورت «ـ یانه»
به کار می‌رود: ماهیانه، سالیانه.

هیچ یك از چهار ترکیب فوق به صورت اسم به کار نمی‌رود.

پ) به اسم ملحق می‌شود و اسم منسوب به پایه می‌سازد. این
ها معمولا یا بر نوعی غذا و خوراکی و یا بر نوعی پول که باید
(

پرداخت شود دلالت می‌کنند.

مثالهای معنی اول. صبحانه، عصرانه، پرهیزانه (غذاهایی که
بیمار پرهیزدار می‌تواند بخورد)، هوسانه، وبارانه، نوبرانه

مثالهای معنی دوم. بیعانه، شاگردانه، ماهانه

کلمهٔ شکرانه با هیچ یك از دو معنی فوق سازگاری ندارد.

کلمات زیر در فارسی امروز بسیط شمرده می‌شوند. دیوانه،
جانانه، هندوانه.

سه کلمهٔ بدبختانه، خوشبختانه و متأسفانه منحصراً به صورت
قید به کار می‌روند و حالات روحی گویندهٔ جمله را نشان می‌دهند
نه حالت و کیفیتی را که فعل جمله با آن انجام می‌شود. متأسفانه او
دیر آمد = من متأسفم که او دیر آمد. این قیود ترجمهٔ قیود فرنگی
malheureusement و heureusement (unfortunately و luckily)
است

مآخذ

○ پروین گنابادی، محمد، «سر، وار، واره»، دانش، سال ۲، ش ۲، ۱۳۲۹، ص ۷۶_۶۸.

○ رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.

○ صادقی، علی‌اشرف، «دربارهٔ بعضی پسوندهای نسبت در فارسی معاصر»، جشن‌نامهٔ محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۲۶۰_۲۴۶.

○ قریب، عبدالعظیم و دیگران، *دستور زبان فارسی*، ج ۲، برای سال سوم و چهارم دبیرستانها، تهران، علمی، بدون تاریخ.

○ مرتضوی، منوچهر، «جند پسوند»، *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز*، سال ۷، ش ۲، ۱۳۳۴، ص ۱۷۴_۱۵۹، سال ۷، ش ۳، ص ۲۸۷_۲۷۴

○ نجم‌الغنی خان، *نهج‌الادب*، لکهنو، ۱۹۱۹.

○ همایون فرخ، عبدالرحیم، *دستور جامع زبان فارسی*، تهران، علمی، ۱۳۳۷.

○ Apor, E., «About the Modern Persian Suffix -ane» *Acta Orient Hung.*, vol. XXIII, fasc. 1, 1970, 107-113,

○ D'Erme, G., «Il suffisso neo - persiano -ane, quale produttore di aggettivi modali», *Annali dell' Instituto Orientale di Napoli*, vol. 31 (N.S. XXI), 1971, pp. 408-413

○ Lazard, G., *Grammaire du persan contemporain*, Paris Klincksieck 1957,

○ Phillot, D. C., *Higher Persian Grammar*, Calcutta, 1919

یادداشت مربوط به شمارهٔ قبل (ص ۱۹، ستون ۲، سطر ۱۳ از آخر)

کلمهٔ ضروری (با «ـی») منسوب به «ضرورت» است و در عربی به همین صورت به کار می‌رود و «ضرور» تصرف ایرانیان در «ضروری» عربی است بنابراین این کلمه باید از فهرست صفات عربی که در فارسی «ـی» به آنها ملحق شده است حذف شود

حاشیه.

۲) برای اطلاع از اقوال سایر دستورنویسان، رك. سیدمحمد صمصامی، کاملترین دستور زبان فارسی دربارهٔ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، اصفهان، مشعل، ۱۳۴۶، ص ۲۲۶_۲۱۸

ترجمه، عملی اجتماعی

دیدگاه ترجمه‌شناسان روس و بلغار دربارهٔ ترجمه

علی صلحجو

Translation as Social Action: Russian and Bulgarian Perspectives, Edited and Translated by Palma Zlateva, Routledge, 1993*

ترجمه در نزد مترجمان و نویسندگان اروپای شرقی تنها انتقال معنی از زبانی به زبان دیگر نیست بلکه دیدارگاه دو فرهنگ متفاوت است که در آن چگونگی و نوع تصمیم مترجم در برخورد با فرهنگ مبدأ در مسیر و چگونگی ورود آن فرهنگ به فرهنگ مقصد و گیرودار برخاسته از این رویارویی تأثیر می‌گذارد. از همین جاست که ترجمه را عملی اجتماعی می‌انگارند، نگرشی که در غرب کمتر وجود دارد. در غرب بیشتر در این باره بحث می‌شود که آیا ترجمهٔ واقعی و کامل امکان دارد یا نه. از زمان پطر کبیر به بعد آثار بسیاری از ادبیات و علوم اروپا به زبان روسی ترجمه شد. این جریان در دوران حکومت شوروی سابق نیز ادامه یافت. اغلب نویسندگان و روشنفکران روسی باز نگه داشتن این «پنجرهٔ» رو به غرب را از وظایف اصلی خود می‌دانستند و برای آن قدر و اهمیت زیادی قایل بودند. در حقیقت ماکسیم گورکی با دایر کردن و انتشار «مجموعهٔ ادبیات جهان» در سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۷ هستهٔ اصلی ورود ادبیات جهان به روسیه را پدید آورد.

سنت ترجمه در روسیه، در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی، جوانتر است. این امر به اضافهٔ احترامی که این کار در آن دیار داشته سبب شده که ترجمه، بی‌آنکه نیاز به اثبات حقانیت خود داشته باشد، آرام به سیر خود ادامه دهد. از آن همه بحث و جدل نظری دربارهٔ میسّر بودن یا نبودن ترجمه که در غرب جریان داشت و تا دو سه دهه بعد از جنگ جهانی دوم مطالعات مربوط به ترجمه را تقریباً فلج کرد، در شوروی و اروپای شرقی چندان خبری نبود. بنابراین در پژوهشهای ترجمه‌شناسان روس و بلغار، که از لحاظ تاریخی با یکدیگر پیوند دارند، از آن دسته از ترفندها و شیرینکاریهای نظری که می‌خواهد دو پدیدهٔ آشتی‌ناپذیر ــ امکان‌ناپذیر بودن ترجمه از یک سو و ترجمه‌های فراوانی که عملاً صورت گرفته و خواهد گرفت از سوی دیگر ــ را با هم آشتی دهد خبری نیست. تحقیقات ترجمه در شوروی سابق و بلغارستان بیشتر بر خود ترجمه‌ها متمرکز بوده تا بر بحثهای نظری مربوط به ترجمه و به همین دلیل اصطلاحات مربوط به نقد ترجمه و ترجمه‌شناسی در اینجا جا افتاده‌تر و ملموستر از نوع خود در غرب است.

با اینهمه، بارزترین تفاوت ترجمه در روسیه و اروپای شرقی با غرب در این است که ترجمه در روسیه و اروپای شرقی کاری مأجور و سطح بالا و به قول آنالیلووا، نویسندهٔ یکی از مقالات این مجموعه، «عملی اجتماعی، فرهنگی و خلاق» است، در حالی که در غرب کار دست خدم روشنفکران و نویسندگان به حساب می‌آید، به طوری که تا همین اواخر حتی لازم نمی‌دیدند نام مترجم را در کنار نویسنده اضافه کنند و این احتمالاً برخاسته از همان نظر تقریباً همگانی بود که ترجمهٔ واقعی را امکان‌ناپذیر و تلاش در آن راه را عبث می‌دانست. از آنجایی که ترجمه در سنت روسی کاری خلاق و معنی‌دار تلقی می‌شود، بحثهای مربوط به آن از مباحثات صِرف زبانی فراتر می‌رود و در این بحثها زبان در چارچوب تاریخی و فرهنگی خود بررسی می‌شود.

در سنت ترجمه در روسیه و اروپای شرقی، همچنین توازن معقولی بین نظریه و عمل برقرار شده است. این سنت، که جنبه‌های گوناگون آن در مقالات این مجموعه گرد آمده‌اند، بر سر آن نیست که قواعدی جهانشمول برای ترجمه وضع کند؛ اما آن قدرها هم دور نمی‌رود که بگوید بحثهای نظری هیچ فایده‌ای در عمل برای مترجمان ندارد ــ مترجمانی که، در سایهٔ پیشرفت بحثهای نظری مربوط به ترجمه در اروپا و امریکا، هرچه بیشتر دستشان رو و اشکال کارشان معلوم می‌شود. محققان ترجمه در این سنت، همان گونه که زبان‌شناسان در تدوین دستورهای توصیفی عمل می‌کنند، «هنجار»های پذیرفته شدهٔ ترجمه را گردآوری می‌کنند، اما می‌گذارند که خود مترجم نیز انتخاب خود را داشته باشد. هرچند احکام نظری مارکسیسم ــ لنینیسم گاه برای برخی از نویسندگان این مجموعه دست و پاگیر است و گاه دقت بیش از حد و مکانیکی روح مطلب را می‌کُشد، با اینهمه،

...ارجوب مفهومی بحث مبتنی بر مشاهدات تجربی و در مجموع ...وش ساخت است.

...س از این مقدمه، اینك به معرفی فصلهای سیزده‌گانهٔ کتاب، ...ه هر کدام به قلم یکی از زبان‌شناسان روس یا بلغار نوشته شده، ...ی‌پردازیم.

• **فصل اول: مقولات مورد مطالعه در ترجمه، نوشتهٔ آنالیلووا** ...ولات لازم برای مطالعهٔ ترجمه که در این مقاله مطرح شده‌اند ...ه بسا برای خواننده اغراق‌آمیز و حتی باورنکردنی جلوه کند، ...ما حقیقت این است که چنین واکنشی خود نشانهٔ وجود مسئله‌ای ...ر پژوهشهای ترجمه در غرب و تا حدی نیز در شرق است. ...نالیلووا ترجمه را محصول تاریخ می‌داند نه محصول علم. به ...بارت دیگر، ترجمه پاسخ به نیازی اجتماعی، تاریخی و فرهنگی ...ست. قرنهای متمادی ترجمه در کشورهای اروپایی انجام شده، ...ما از آنجا که موقعیت اجتماعی والایی برای آن قایل نبوده‌اند، ...طالعهٔ این پدیده و گنجاندن آن در برنامه‌های آموزشی رواج ...بتدایی یافته است. نه فرایند و نه محصول نهایی ترجمه آن گونه ...ه باید مطالعه شده و اغلب در حاشیهٔ بحثهای دیگر مطرح شده ...ست. اغلب دانشگاههای اروپای غربی و شرقی و امریکا ...روههای زبانشناسی و ادبیات دارند اما گروه ترجمه کمتر وجود ...ارد.

...حث ترجمه، هرچند در ده پانزده سال گذشته رونق گرفته، ...هادی شده است. تأکید بر اهمیت پژوهشهای ترجمه در این ...قاله و مقالات برخی دیگر از ترجمه‌شناسان شرق و غرب ناشی ...ز همین کم‌توجهی تاریخی به این پدیده است. در این مقاله، ...قولاتی چند- تاریخی، فرهنگی، نفسی، ساختی، محتوایی، ...وان‌ساختی، آفرینشی و زبانی- برای مطالعه دربارهٔ ترجمه ...طرح می‌شود. نویسنده مقولهٔ زبانی را مهمتر و اساسی‌تر می‌داند، ...یرا دربرگیرندهٔ طبیعت خاص زبانهاست و مادهٔ سازای ترجمه و ...تن اصلی است.

• **فصل دوم: مشخصه‌های اصلی و نشانه‌های خاص فاصلهٔ ...اریخی میان مترجم و متن اصلی، نوشتهٔ ایلینا ولادوا.** ترجمه تنها ...ر بعد مکان صورت نمی‌گیرد. زبان در بعد زمان نیز کهنه می‌شود و ...غییر می‌کند و به همین دلیل چه بسا لازم باشد متنی در زبان خودش نیز ترجمه شود تا مثلا از هزارسال پیش به زمان ما باز ...گردد. علاوه بر این، خود نویسنده به زبان اصلی نیز ممکن است ...ر زمان دورانهای متفاوت سیر کند و از چیزهایی سخن بگوید که ...یگر وجود ندارند و درکشان مشکل است. در چنین وضعی مترجم ...ه باید بکند؟ اگر سخنِ متعلق به اعصار کهن را به زبان کنونی در ...ورد، رنگ و بوی کهن‌نمای آن را گرفته است و اگر نخواهد چنین اشتباهی بکند زبان کدام دوره یا عصر را باید «معادل» بگیرد تا همان تأثیر حاصل شود؟ اینها مسائلی است که نظریه‌پردازان ترجمه، بخصوص آنهایی که مترجم را دستگاهی شبیه ماشین می‌انگارند، در آن گرفتار می‌شوند. این مباحث، صرفنظر از تلاش و میزان موفقیت مترجم، همواره مسئله‌انگیز است. نویسنده در این مقاله چهار نوع «فاصلهٔ تاریخی» را توضیح می‌دهد و راه‌حلهایی برای آنها در ترجمه عرضه می‌کند.

• **فصل سوم: نظریهٔ ترجمه و ترجمه در عمل، نوشتهٔ یاکوب رتسکر.** در این فصل نویسنده بحث می‌کند که انتقال سبك و محتوا مستلزم وجود نظریهٔ ترجمه است. تحلیل مقایسه‌ای دو زبان با یکدیگر برای دستیابی به این نظریه لازم است اما کافی نیست. مقایسهٔ دو زبان صرفاً مقایسهٔ دو دستور نیست. ساختار کلی منطقی- معنایی دو زبان نیز باید با هم مقایسه شوند تا نظریهٔ حاصل کارامد باشد. علاوه بر این، همهٔ مسائل ترجمه از طریق نظریهٔ ترجمه حل نمی‌شود. در بسیاری موارد مترجم باید از شمّ زبانی خود کمك بگیرد تا بتواند مشکل را از سر راه خود بردارد. نویسنده معتقد است که برای ترجمه باید یك بار متن اصلی را فقط به این منظور خواند که زبان ترجمهٔ آن را پیدا کرد. در جریان این مطالعهٔ اولیه باید دربارهٔ نوع ابزارهای بیانی و همچنین واحد ترجمه- کلمه، عبارت، جمله- اندیشید و تصمیم گرفت. دربارهٔ معادل صوری و معادل نفسی، نویسنده معتقد است تا جایی که پای ارتباط در میان است نقش اهمیت بیشتری دارد. نویسنده اشاره می‌کند که چه بسا مواردی در ترجمه پیش بیاید که اطلاعات مترجم دربارهٔ مطلبی بیش از اطلاعات نویسنده باشد. در چنین مواردی مترجم باید از این اطلاعات تنها در جهت استحکام ترجمه استفاده کند نه بیش از آن. در بحث مربوط به معادل، نویسنده نشان می‌دهد که معادلها معمولا معادل کامل نیستند و حوزهٔ معنایی آنها معمولا متفاوت است. در مورد کلمات جدید و معادل گذاری برای آنها نویسنده کلمهٔ سوپرمارکت

حاشیه:

* این دومین کتاب از مجموعهٔ Translation Studies (بررسی ترجمه) است که به معرفی آن می‌پردازیم. کتاب اول، *ترجمه، تاریخ، فرهنگ*، از همین مجموعه قبلا معرفی شده است (نشردانش، سال سیزدهم، شمارهٔ سوم). برای کسب اطلاع دربارهٔ خود مجموعه به همان مقاله رجوع شود. از این مجموعه که انتشارات راتلج آن را به ویراستاری سوزان بسنت (S. Bassnett) و آندره لفویر (A. Lefevere) منتشر می‌کند، تاکنون چهار عنوان منتشر شده است. سه عنوان دیگر اینها هستند:

- *Translation, Rewriting, and Manipulation of Literary Fame*
- *Translation, Poetics and the Stage*
- *Translation/ History/ Culture*

انگلیسی را مثال می‌آورد و می‌گوید در زبان روسی دو سه معادل به جای آن نهادند تا عاقبت یکی از آنها تثبیت شد. گاه دقت در ترجمه سبب می‌شود که اصل ایجاز در زبان کنار گذاشته شود و این زمانی است که مترجم مجبور می‌شود برای رسایی معنا و مفهوم، یك کلمه از متن مبدأ را به چند کلمه در متن مقصد برگرداند. گاه برای مقولاتی اصولا معادل وجود ندارد. مثلا در زبانهای اندونزیایی ۹ ضمیر شخصی وجود دارد که با همتای آن در انگلیسی (۷ تا) جور در نمی‌آید. یا مثلا «سونا»ی فنلاندی و «اسپوتنیك» روسی در انگلیسی معادل ندارد. کلمهٔ soldier انگلیسی در زبان روسی چهار معادل دارد که هر یك نوع خاصی از سرباز است. البته این امر دلیل آن نیست که بگوییم زبان روسی از زبان انگلیسی دقیقتر است و مقولات کلی را به مقولات ریزتر تقسیم می‌کند، چون متقابلا بسیاری از صفتهای روسی در زبان انگلیسی دو معادل دارد.

نکتهٔ دیگری که نویسنده در مقالهٔ خود مطرح می‌کند موضوع کاربرد معمولی و ناآگاهانهٔ یك واژه یا ترکیب در مقایسه با کاربرد عمدی آن است. گاه نویسنده کلمه‌ای را نه از روی قصد بلکه از روی تصادف انتخاب می‌کند و هیچ منظور خاصی نیز از آوردن آن ندارد. اما، برعکس، گاه نویسنده از روی قصد این کار را می‌کند. مترجم باید این دو وضعیت را از هم تمیز دهد. وظیفهٔ مترجم خوب آن است که هم متوجه این امر بشود و هم دلیل و حکمت آن را دریابد و سپس از طریق معادلی مناسب آن را به زبان مقصد منتقل کند. دلایلی که نویسنده را به انتخاب واژه‌ها و ترکیبات غیرمعمول وا می‌دارد متنوع‌اند: تداعی ناگهانی اندیشه، غلیان لحظه‌ای عاطفه و احساس، میل شدید به ایجاد ترکیبات بدیع، ایجاد موقعیتهای خنده‌آور و صِرف جلب توجه خواننده. در نظر گرفتن معادلها در معنایِ مبنیِ خودشان بحث دیگری است که نویسندهٔ مقاله به آن اشاره می‌کند. وی می‌گوید فرهنگهای لغت انگلیسی- روسی برای معادل abolitionist تنها یك معادل لفظی گذاشته‌اند اما این مترجم است که از روی متن باید تشخیص دهد که این اصطلاح در دههٔ ۱۹۲۰ در امریکا یك معنی داشته و در دههٔ ۱۹۶۰ در انگلستان معنی دیگری. در بحث از موقعیت کلام در بافت و اصولا در نظر گرفتن زبان در چارچوب ارتباطی، نویسنده به جمله‌ای از رمان گَتسْبی بزرگ، نوشتهٔ اسکات فیتزجرالد، اشاره می‌کند که در آن شخصیت داستان می‌گوید «در ۱۹۱۵ از نیوهیون فارغ‌التحصیل شدم.» در ترجمهٔ این جمله، نیوهیون بدرستی به دانشگاه ییل تبدیل شده است. نویسنده می‌گوید اطلاعات خوانندهٔ امریکایی طوری است که موقعیت نیوهیون را درك می‌کند، اما ترجمهٔ این جمله به همین صورت برای خوانندهٔ روسی معنی ندارد. بنابراین، در مواردی مترجم باید در متن دخالت کند تا متن برای خواننده معنی‌دار شود.

● **فصل چهارم: عدم تناظر زبانها با یکدیگر و پیش نشانه‌های جرح و تعدیل در ترجمه، نوشتهٔ ولادیمیر گاك.** این مقاله به آموزش ترجمه اختصاص دارد. آندره لفویر، دبیر این مجموعه، معتقد است که سطح کلاسهای ترجمه در غرب بسیار پایینتر از سطح این کلاسها در روسیه و بلغارستان است. می‌گوید آموزش ترجمه در غرب تا همین اواخر در کارگاههای بسته‌ای صورت می‌گرفت که بیشتر به نیازهای نویسندگان خلّاقی که نتوانسته بودند کاری انجام دهند پاسخ می‌داد تا به آموزش اصول و روش ترجمه. این سطح از کار مدتهاست که در روسیه و بلغارستان پشت سر گذاشته شده است، زیرا اصطلاحات مربوط به نقد این رشته کاملا جا افتاده و سطح تحلیل بالاتر است؛ نظرپردازیهای بی‌پایه کمتر است و به «احساس» مترجمان آینده توجه بیش از حد نمی‌شود. در واقع می‌توان گفت که آموزش ترجمه در سطحی میان «کارگاه» و «درس نظری» در غرب قرار دارد. در چنین وضعی طبیعی است که معلمان ترجمه به «پیش نشانه»های تعدیل در ترجمه بپردازند. اگر بتوان طرحی ریخت که بتواند از پیش نشان دهد که دانشجوی ترجمه در چه نقاطی از زبان ممکن است دچار مشکل شود، مدّرس ترجمه می‌تواند آموزش ترجمه را در بستری مشخصتر پیش ببرد. دانشجویان نیز اگر از قبل با این عدم تناظر آشنا باشند، برای مواجهه با آنها آماده‌تر خواهند بود. این روش سبب می‌شود که آنها با اعتماد بیشتری به این راه ادامه دهند. در این کار تطبیقی برخی از ساختهای زبان روسی و فرانسوی مقایسه شده و همپوشی‌ها و خلأهای آنها نشان داده شده است. مثلا نشان داده شده که زبان روسی که فاقد حرف تعریف معین است در برخورد با زبانهای انگلیسی و فرانسوی چگونه عمل می‌کند.

● **فصل پنجم: مسئلهٔ واحد ترجمه، نوشتهٔ لئونید بارخودارف** دربارهٔ واحد ترجمه مطالب زیادی نوشته شده است، زیرا این مسئله اهمیت آموزشی دارد. اگر واحد ترجمه مشخص شود مشکل اساسی مترجمان آسان و کار تدریس ترجمه روشن خواهد شد. آرزوی دیرین بشر برای دستیابی به ماشین ترجمه در حقیقت وجه دیگری از دستیابی به واحد ترجمه بوده است، زیرا ماشین تنها در صورتی می‌تواند ترجمه کند که واحد ترجمه از قبل معین باشد. به هر حال، علم تا کنون نتوانسته این پدیدهٔ فرّار و چند وجهی را مهار کند و هنوز هم در این مورد مهارت و خلاقیت مترجم، همراه با رعایت همیشگی اصل ارتباط، راهگشاست. بحث دربارهٔ واحد ترجمه چنان اهمیت داشته که برخی از ترجمه‌شناسان از روی الگوی phoneme (واج: کوچکترین واحد

...وایی تمایزدهندهٔ معنایی در زبان) و morpheme (تکواژ: کوچکترین واحد معنایی در زبان) اصطلاح transleme (کوچکترین واحد ترجمه) را ساخته‌اند. نویسنده، ضمن اشاره به پیچیدگی مسئله و اینکه اصولاً عده‌ای وجود واحد ترجمه را قبول ندارند، آن را چنین تعریف می‌کند: «کوچکترین واحد زبانی در زبان مبدأ که بتوان معادلی برای آن در زبان مقصد پیدا کرد این واحد از اجزای کوچکتری تشکیل شده که برای آنها دیگر نمی‌توان معادلی در زبان مقصد یافت.» زبان‌شناسی کوچکترین واحد معنی‌دار زبان را تکواژ می‌داند اما این امر در مورد ترجمه صادق نیست. واحد ترجمه به هر حال چیزی بالاتر از تکواژ است. واحدهای زبان عبارتند از واج، تکواژ، واژه، ترکیب واژه‌ای، جمله و متن. اگرچه متن هنوز به عنوان واحد ترجمه مقبول جهانی نیافته، اما در تحلیل ترجمه باید آن را در نظر گرفت، زیرا ترجمه به هر حال با گفتار (parole) و صورت نوشتاری آن یعنی متن سروکار دارد نه با زبان (language) به عنوان یک نظام. در آوانویسی (transcription) «ترجمه» در سطح واج صورت می‌گیرد. مثلاً روسها اصطلاحات brain drain (فرار مغزها)، speaker (سخنگوی مجلس) و lady (لیدی) را عیناً از انگلیسی گرفته و تنها تلفظ آنها را تعدیل کرده و در واقع برخی از واجهای آنها را تغییر داده‌اند. روسها از واحد تکواژ نیز در ترجمه استفاده کرده‌اند مثلاً واژهٔ backbencher را به zadneskameechnik ترجمه کرده‌اند که ترجمهٔ تکواژ به تکواژ back و bench و پسوند er است. [مراد از این کلمه در انگلیسی نمایندگانی هستند که در پارلمان انگلستان در ردیفهای عقب می‌نشینند و جزء نمایندگان رسمی محسوب نمی‌شوند]. از واحد کلمه در ترکیب نیز برای ترجمه بسیار استفاده می‌شود که در حقیقت همان گرته‌برداری است. مثلاً روسها House of Common (مجلس عوام) را به palata obshtin ترجمه کرده‌اند که ترجمهٔ کلمه به کلمه است. به نظر می‌رسد که در بحثهای نظری واژه رایجترین واحد در ترجمه است. البته باید توجه داشت که در بحث از واحد ترجمه منظور واحد ترجمه در زبان مبدأ است نه زبان مقصد. مثلاً هنگامی که ما جملهٔ The shots *straddled* the target را به «تیرها *از کنار* هدف *گذشتند*» ترجمه می‌کنیم، هرچند در برابر کلمهٔ straddled چند کلمه به کار برده‌ایم، همچنان واحد کلمه را رعایت کرده‌ایم. زیرا چند کلمه در برابر یک کلمه آمده‌اند.

البته در عمل قسمت کمی از ترجمه در سطح واژه صورت می‌گیرد و در اغلب جمله‌ها مجبوریم از واحدهای بزرگتر استفاده کنیم. گاه چند واژه به یک و گاه یک واژه به چند واژه ترجمه می‌شود. گاه واحد ترجمه جمله است و این زمانی است که معنی جمله حاصل جمع ریاضی کلمات آن جمله نباشد. جمله‌های کلیشه‌ای نظیر wet paint[1] از این زمره است. این جمله در فارسی معمولاً به «رنگی نشوید!» ترجمه می‌شود. گاه حتی واحد جمله نیز برای ترجمه کم است مواردی هست که مجموعه‌ای از جمله‌ها چنان در کنار یکدیگر قرار گرفته و واحدی بزرگتر تشکیل داده‌اند که نمی‌توان آنها را جمله به جمله ترجمه کرد، مانند یک قطعه شعر.

بنابراین، مفهوم «واحد ترجمه» را شاید بتوان با مفهوم «معادل» بهتر روشن کرد، و معادل، اگر مناسب و طبیعی انتخاب شود، خود می‌تواند نشان دهندهٔ این مأموریت باشد: یک واژه در برابر چند واژه و برعکس، یک واژه در برابر یک جمله و برعکس، جملهٔ مثبت در برابر جملهٔ منفی و برعکس، جملهٔ سؤالی در برابر جملهٔ خبری و برعکس، و غیره. چنانچه در این معادل‌گذاری هنجارهای زبان گیرنده درهم نریزد، واحدهای طبیعی ترجمه به طور شناور ــ از تکواژ گرفته تا جمله ــ رعایت شده‌اند.

ترجمه‌ای که در آن واحدِ ترجمه کوچکتر از آن انتخاب شود که زبان مبدأ خود به کار گرفته ترجمهٔ تحت‌اللفظی از کار در خواهد آمد. ترجمهٔ تحت‌اللفظی پسندیده نیست، زیرا یا محتوای اطلاعات موجود در زبان مبدأ را تحریف می‌کند یا صورت زبان مقصد و یا هر دو را. ترجمه‌ای که در آن واحدِ ترجمه بزرگتر از واحد زبان مبدأ باشد ترجمهٔ آزاد نام دارد. ترجمهٔ آزاد در مجموع مقبولتر از ترجمهٔ تحت‌اللفظی است، زیرا محتوای زبان مبدأ را حفظ می‌کند و هنجارهای زبان مقصد را نیز در هم نمی‌ریزد. جنبهٔ منفی آن این است که آزادی غیر لازم و بیش از حدی که مترجم در این کار به خود می‌دهد گاه سبب تغییر در محتوای مطلب می‌شود. مسلماً ترجمهٔ آزاد برای هر متن و هر خواننده‌ای مناسب نیست. به هر حال، مترجم باید بکوشد ترجمه‌ای «معادل» عرضه کند. گرچه به نظر می‌رسد بهتر است مفهوم «معادل» را مفهومی آرمانی و دست نیافتنی تلقی کنیم که در عالم عمل گاه از آن دور و گاه به آن نزدیک می‌شویم.

● **فصل ششم: همسنگی و رسایی، نوشتهٔ الکساندر شویتسر** در این مقاله نویسنده مفهوم equivalence (همسنگی) و adequacy (رسایی و کفایت) را از دیدگاه چند صاحب نظر بررسی می‌کند. این مفاهیم تقریباً معادل مفاهیم «ترجمهٔ معنایی» و «ترجمه پیامی» است. در ترجمهٔ مبتنی بر همسنگی باید حداکثر توازن و معادله در واحدهای واژگانی وجود داشته باشد و بیشتر نظری است تا عملی. برعکس، ترجمهٔ مبتنی بر مفهوم رسایی بیشتر به عمل ترجمه مربوط می‌شود تا به بحثهای نظری و مستلزم تصمیم‌گیری دایم مترجم در هر لحظه و بده‌بستانهای ضروری و کاهشها و افزایشهایی است که انسجام ارتباطی متن را تقویت می‌کند.

نویسنده در اینجا به فیلم *بانوی زیبای من* که بر اساس نمایشنامهٔ *پیگمالیون* برنارد شا ساخته شده اشاره می‌کند. در این فیلم، پروفسور هیگینس می‌کوشد که به خانم الیزا یاد دهد که ترانهٔ «The rain in Spain stays mainly in the plain» را بخواند. در اینجا این خانم به دلیل داشتن لهجهٔ کاکنی (انگلیسی عامیانه) و مسلط بودن به لهجهٔ انگلیسی معیار، مصوت مرکب ei را ai تلفظ می‌کند که سبب خنده می‌شود. در نسخهٔ روسی فیلم مترجم نتوانسته «همسنگی مطلق» ایجاد کند و بجا به شگرد دیگری متوسّل شده و کلمهٔ دشواری در دهان او گذاشته که تلفظش برای او سخت و در نتیجه موجب خنده می‌شده است و در واقع کاری کرده که برای موقعیت موجود کفایت می‌کرده است. معمولاً اسامی آثار ادبی (نمایشنامه، داستان و فیلم) در ترجمه گاه بسیار تغییر می‌کند تا با شرایط فرهنگی منطبق گردد و جذابیت داشته باشد. گاه عنوانها را تغییر می‌دهند تا اشارهٔ ضمنی آن را نشان دهند، اشاره‌ای که اگر عیناً با همان بافت کلامی زبان مبدأ ترجمه شود بی‌معناست. از همین جاست که رمان *The Sun Also Rises* اثر معروف همینگوی که تلمیحی به سِفْر جامعه دارد هم در انگلیسی و هم در روسی به *Fiesta* (نام یکی از تعطیلات مسیحی) ترجمه شده است.

● **فصل هفتم: نکته‌ای دربارهٔ گرته‌برداری زبانی، نو[شتهٔ] آندری دانچف.** همه قبول دارند که وظیفهٔ اصلی مترجم ا[نتقال] کامل اطلاعات موجود در متن همراه با تأثیرات سبکی و عا[طفی] آن است. اما همین گفتهٔ آسان مشکلهای زیادی در عمل پیدا می‌کند. یکی از مشکلهایی که این مسئله در عمل به خود می‌[گیرد] چنین است: مترجم در جریان ترجمه تا کجا می‌تواند خودش را دست نخورده و بی‌تأثیر از فشار زبان خارجی نگه [دارد؟] حقیقت این است که تمام زبانهای اروپایی، حتی اگر فقط ترجمهٔ *کتاب مقدس* را در نظر بگیریم، به تأثیر ترجمه پذیرفته‌اند و نه تنها واژه‌هایی را از یکدیگر وام گرفته‌اند ترکیبات و عباراتی را جزء‌به‌جزء گرته‌برداری کرده‌اند. آن [...] از زبان که در تبادلات زبانی معمولاً تأثیر می‌پذیرد بخش وا[ژگانی و] نحو است؛ بخش آوایی زبان سخت‌جان‌تر است. به همین [...] اغلب تغییرات در دو بخش اول صورت می‌گیرد. چه وقت می [توان] گفت که مترجم تعبیر یا تشبیهی بجا و زیبا را وارد زبان کرده [و چه] وقت می‌توان او را به بدذوقی و کج‌سلیقگی آشکار متهم سا[خت؟] مترجمان در طول تاریخ همواره در معرض دو نوع اتهام [قرار] داشته‌اند. گاه غنی‌کنندگان و گاه تباه‌کنندگان زبان نام گرفت[ه‌اند.] همین جا می‌توان گفت که هیچ معیار مشخص و جزم و جفتی و [...] جامع راهنمای آماده‌ای که بتوان به مترجم عرضه داشت [وجود] ندارد و مترجمان همواره بر شَمّ زبانی خود تکیه داشته‌اند و ا[ز این] پس نیز خواهند داشت.

دانچف در اینجا مثالهایی می‌آورد که عیناً به صورت ترکی[ب از] زبانهای دیگر اروپایی به بلغاری و روسی وارد شده‌اند. ا[...] اصطلاحی storm in a tea cup (طوفان در فنجان = هیاهوی [بسیار] برای هیچ) اصلاً فرانسوی بود که به بلغاری، روسی، آل[مانی،] سوئدی و غیره عیناً با همان معنی منتقل شد. برخی از عب[ارات] عیناً از لاتینی وارد زبانهای اروپایی شده‌اند؛ عباراتی از *کتاب مقدس* چنان گسترش یافته که جزءِ گنجینهٔ بین‌المللی سر در آمده است، نظیر «دست شستن از چیزی».

با اینهمه، دانچف خود در این مقاله اشاره می‌کند که *ترکیبات و عبارات نحسبی از طریق گرته‌برداری وارد بلغاری شده‌اند که اجزای آنها ـ به زعم او ـ شفافیت لاز[م برای] رساندن معنی را ندارند. مثلاً عبارت* [let t]he cat out of the bag *(رها کردن گربه از دخل کیسه) به معنای فاش کردن راز و غیرارادی عیناً با همین ساخت و ترکیب وارد زبان بلغا[ری شده] است. البته این ساختها هنوز جا نیفتاده‌اند و در نتیجه نبا[ید] آنها را به بی‌تجربگی مترجمان نسبت داد، اما بسیار[ی] اکنون در زبانهای بلغاری جا افتاده‌اند و به قول «نادرستِ امروز می‌تواند درستِ فردا باشد».* مثالهایی

می‌آورد همه از کتابهایی هستند که مترجمان حرفه‌ای جا افتاده آنها را ترجمه و ناشران معتبر آنها را منتشر کرده‌اند. نویسنده می‌گوید بسیار مشکل بتوان گفت که این ترکیبات جدید از روی بی‌توجهی مترجمان وارد زبان شده‌اند یا از روی عمد و به منظور انتقال ظرافتهای سبکی زبان اصلی. قضاوت بر اساس وضع موجود در بلغارستان نشان می‌دهد که آن دسته از عبارات گرته‌برداری شده بیشتر مقبول واقع شده‌اند که عناصرشان شفافیت بیشتری داشته‌اند، مانند «to be in the same boat» یا «to be on thin ...». بعضی از ترکیبات و عبارات بلغاری نیز تحت تأثیر ترجمه معنای دیگری به خود گرفته‌اند، یعنی معنای موجود در عبارت انگلیسی در عبارت بلغاری رفته است که نوعی گرته‌برداری معنایی است. نوع دیگر از گرته‌برداری از طریق معلمان زبان انگلیسی یا سخنرانهای دو زبانه وارد می‌شود. اینها که برخی از ترکیبات و عبارات خارجی را «بیان کننده‌تر» از معادل آن در زبان مادری می‌دانند و به همین دلیل در گفتار خود از آنها استفاده می‌کنند. این افراد در حقیقت همان کاری را می‌کنند که شاگردانشان در جریان ترجمه- به اشتباه و به سبب ضعف در زبان مادری- انجام می‌دهند، منتها از روی عمد. نویسنده به درستی اشاره می‌کند که البته این گونه استفاده از تازه‌ها فقط تا جایی رواست که ارتباط مختل نشود و چون ارتباط نابرخاست بزرگی جلوه می‌کند. به هر حال، عده‌ای نیز معتقدند که از جمله کارهایی که با زبان می‌شود کرد یکی هم بازی با آن است.

نویسنده نتیجه می‌گیرد که گرته‌برداری، چه از نوع ناشیانه و چه از نوع استادانه، همچنان در جریان ترجمه روی خواهد داد و مسلماً تعدادی از آنها نیز جا می‌افتند. نکتهٔ جالبی که در بحثهای مربوط به ترجمه در متون روسی و بلغاری وجود دارد استفاده از کلمهٔ phraseme است که بیشتر خود آنها به کار می‌برند تا غربیها. آنها این کلمه را مطابق الگوی phoneme و morpheme و غیره ساخته‌اند و منظورشان یك واحد عبارتی است. این تلقی از ترجمه، یعنی گذاشتن یك عبارت به جای عبارتی دیگر، در حالی که در غرب هنوز «واحد» ترجمه را عمدتاً واژه می‌دانند، پیشرفت است. شاید از آنجایی که سنت ترجمه و همچنین تفکر دربارهٔ ترجمه در روسیه و اروپای شرقی جوانتر از این سنت در اروپای غربی است، هنوز خاطرهٔ مترجمان اروپای غربی در دوران رنسانس در ذهن مترجمان اروپای شرقی زنده باشد: آنها معتقد بودند که با وارد کردن ترکیبات جدید باید زبان را غنی کرد. اینکه استادان ترجمه اغلب کمتر به مهاجرت عبارات (phrasemes) از زبانی به زبانهای دیگر توجه کرده‌اند، شاید خود توجیه خوبی باشد که اصولاً واحد درست و طبیعی ترجمه همین واحدهای ... هستند که چنان راحت به زبان دیگر می‌لغزند که کسی متوجه حضورشان نمی‌شود.

● **فصل هشتم: هنجارهای ترجمه، نوشتهٔ ویلن کومیساروف.** چنانچه هنجارهای ترجمه روشن و مشخص باشد کار مترجم بسیار آسانتر و مشخص‌تر خواهد شد. اما دست یافتن به این هنجارها در جریان عمل بسیار مشکل است. از طرفی می‌گویند «محتوای متن اصلی بدون ذره‌ای کم و کاست باید منتقل شود» و از طرفی دیگر می‌گویند چنانچه لازم باشد مترجم می‌تواند بخشهای کم اهمیت‌تری را «قربانی» کند تا بتوان بخشهای مهمتر دیگری را خوب منتقل کرد. می‌گویند «اندیشه» و «پیام» مهم است نه «لفظ»، اما این را هم می‌خواهند که «ظریفترین هاله‌های سبکی» منتقل شود. مترجم چگونه این اضداد را با هم جمع کند؟ هنوز تعریف جامع و قانع‌کننده‌ای برای هنجار در ترجمه داده نشده است. اصطلاحات ترجمهٔ «تحت‌اللفظی» و «آزاد» نیز، هرچند در بحث مربوط به هنجار ترجمه مطرح می‌شوند، قطعیت لازم را ندارند. در ترجمهٔ تحت‌اللفظی، که معمولاً معنای منفی دارد، مترجم هنجارهای واژگانی و دستوری و سبکی زبان مقصد را در زیر فشار هنجارهای زبان خارجی تغییر می‌دهد. در ترجمهٔ آزاد، برعکس، هنجارهای زبان مقصد تغییر نمی‌کند اما متن ترجمه با متن اصلی همسنگ نیست. ترجمهٔ آزاد به قول کتفورد ترجمه‌ای است «مناسب برای شرایط خاص». بارخودارف در متون ادبی ترجمهٔ تحت‌اللفظی را رد می‌کند و ترجمهٔ آزاد را قابل قبولتر می‌داند، اما در ترجمهٔ متون حقوقی و دیپلماسی معتقد است که ترجمهٔ تحت‌اللفظی بر ترجمهٔ آزاد ترجیح دارد.

هنگامی که عده‌ای از زبانشناسان و ترجمه‌شناسان هنجارهایی برای ارزیابی ترجمه پیشنهاد کردند برخی از مترجمان و بخصوص مترجمان متون ادبی موضع دفاعی سختی گرفتند و وجود هر نوع سیاست سیاست برای ترجمه را سدّی در برابر آزادی لازم برای خلاقیت خود دانستند. حاصل کار این شد که نظریه‌های ترجمه و قواعد و هنجارهای مربوط به آن را صرفاً به عنوان «راهنمای عمل» در نظر بگیرند و اطلاق این قواعد به موارد خاص را به دست خود هنرمند یا دانشمند بسپارند. در واقع، عده‌ای نظر دادند که همان گونه که کار زبانشناس این نیست که بگوید زبان چگونه باید به کار رود بلکه صرفاً باید چگونگی کاربرد آن را بازنماید، نظریه‌پرداز ترجمه نیز باید وضع موجود را توصیف کند نه اینکه هنجارهای جدید نیامده را حاکم سازد. نکتهٔ مهمی که نویسنده می‌خواهد در این مقاله بگوید این است که وضع هنجارهایی برای ترجمه الزاماً باید بر پایهٔ یك نظریهٔ زبان‌شناختی از ترجمه باشد. هنجارگذاریهای موضعی بدون اینکه بر پایه‌ای نظری استوار باشند راه به جایی نخواهند برد. از

سوی دیگر، تنها با یك هنجار نمی‌توان هر نوع ترجمه‌ای را سنجید. هنجارهای سنجش ترجمهٔ یك متن ادبی با هنجارهای سنجش ترجمهٔ متن علمی یا تبلیغاتی حتماً باید فرق داشته باشد. نکتهٔ دیگری که نویسنده متذکر می‌شود این است که هر جامعهٔ زبانی می‌تواند الگوی خاصی از ترجمه برای خود انتخاب کند که متناسب با زمان و مکان خودش باشد. در عمل هم چنین بوده و ملتها اغلب در دوره‌های متفاوت شیوه‌های متفاوتی برای ترجمه برگزیده‌اند. گاه لازم بوده تحت‌اللفظی ترجمه کنند و گاه آزاد، گاه زبان مقصد را در برابر زبان مبدأ دست نخورده نگه داشته‌اند و گاه عناصری از زبان مبدأ وارد زبان مقصد کرده و آن را غنی ساخته‌اند. به هر حال، شرایط اجتماعی و سطح پیشرفت هر کشور مستلزم انتخاب شیوهٔ خاصی برای ترجمه است. اولین ترجمه‌های متون دینی نشان می‌دهند که مترجمان واحد کلمه را رعایت می‌کرده‌اند. حتی امروز نیز برخی از مترجمان کتاب مقدس حدودی از نامفهوم بودن را جایز می‌دانند چون تأثیر خوبی بر معتقدان می‌گذارد. مترجمان فرانسوی در قرن هجدهم وظیفهٔ خود می‌دانستند که ساختار و شکل مطلب اصلی را در ترجمه تغییر دهند وگرنه مقبول خوانندگان و منتقدان واقع نمی‌شدند. این امر نشان می‌دهد که دست یافتن به هنجار ترجمه در دوره‌های تاریخی گوناگون خود مستلزم زیرپا گذاشتن برخی از هنجارهای لازم برای دوره‌های دیگری از ترجمه است. در نهایت به نظر می‌رسد که بهتر است خود مترجم حیّ و حاضر را بهترین هنجار گذار ترجمه بدانیم و مطمئن باشیم که تجربه و مهارت در این زمینه حرف آخر را خواهد زد.

● **فصل نهم: درك، سبك، ترجمه و تعامل آنها با یکدیگر، نوشتهٔ مارگریتا برندس.** ترجمه علم است یا هنر؟ نویسنده معتقد است که تا حدود زیادی علم است، اما قلمروهایی از آن در مقولهٔ هنر قرار می‌گیرد. ترجمه همچون نت عیّاری است که زاویه‌های دید گوناگون می‌تواند هر لحظه آن را به رنگی در آورد. یکی از دیدگاههای پرداختن به ترجمه دیدگاه کاربردشناسی است که در اینجا مطرح می‌شود. توجه روزافزون به کاربردشناسیِ زبان آشکار کرده است که بین زبان و ساختارهای جهانشمولِ فعالیت انسانی پیوندی درونی وجود دارد. متنْ محصول نهایی است که از سه حوزهٔ شناختی مستقل اما کاملا مربوط به هم تشکیل می‌شود: محتوا که محصول تدوین فکر است (معنی‌شناسی متن)؛ انتقال محتوا (نحو متن)؛ و میزان تأثیرگذاری انتقال محتوا (کاربردشناسی متن). بسیار مهم است که مترجمان بتوانند متن را در شکل درونیش بخوانند، نویسنده را در درون متن کشف کنند، خالق را در اثر بیابند، و متن برونی را در شکل پیام‌دهی و پیام‌رسانی خودش بفهمند. برای این کار مترجمان باید متن را در چارچوب شکلهای بزرگتری از تفکر درك کنند. مدتهاست این موضوع روشن شده است که فرایند تولیدِ متن و درکِ آن تا حدودی شبیه یکدیگرند. معلوم شده است که فهم متن نه تنها مستلزم دانستنِ زبان آن متن بلکه مجموعه‌ای از اطلاعات مرتبط به هم دربارهٔ محتوای متن و همچنین ساختارهای ارتباطی ثابتی است که شکل آن متن را می‌سازد. در این مورد می‌توان این فرضیه را عرضه کرد: ساختار و معنی‌شناسی متن را می‌توان یکی از مؤلفه‌های مکانیسم پیچیده‌ای در نظر گرفت که مؤلفهٔ همتای آن را باید در ذهن و حافظهٔ گیرندهٔ آن متن جستجو کرد. فرایند دریافت و درکْ زمانی صورت می‌گیرد که این دو مؤلفه به تعامل با یکدیگر بپردازند. این وضعیت هم در متن اصلی و هم در متن ترجمه صادق است و تلاش مترجم برای رسیدن به این نقطهٔ مطلوب است.

● **فصل دهم: تحلیل روان‌شناختی ترجمه به عنوان نوعی از فعالیت زبانی، نوشتهٔ ایرینا زیمنیایا.** به ترجمه از زوایای گوناگون می‌توان نگاه کرد: تاریخی، فرهنگی، ادبی، زبانی و غیره. یکی از اینها بررسی ترجمه از دید روان‌شناسی است. مترجم از لحاظ روان‌شناسی چگونه فردی است؟ در جریان ترجمه چه فعل و انفعالاتی در ذهن او صورت می‌گیرد؟ رفت و آمد ذهنی بین دو زبان در جریان ترجمه چه تأثیری بر ذهن می‌گذارد؟ شخص دو زبانه چه تفاوتی با فرد یك زبانه دارد؟ اینها مسائلی است که در حوزهٔ روان‌شناسی ترجمه قرار می‌گیرد. نویسندهٔ مقاله ترجمه را نوعی فعالیت زبانی نظیر سخن گفتن، شنیدن، خواندن و نوشتن می‌انگارد، اما معتقد است که از برخی جهات با آن تفاوت دارد. در ارتباط معمولی و به هنگام گفتگو شخص ابتدا مطلب را در ذهن خود می‌پروراند و سپس فکر خود را به زبان می‌آورد. در اینجا شخص صرفاً با افکار خودش و تبدیل آنها به گفتاری قابل درك برای شنونده سروکار دارد. اما فرایند ترجمه با این جریان فرق دارد. در اینجا شخص با افکار شخص دیگری روبروست و در حقیقت، در اینجا یك مرحلهٔ اضافی در کار است. شخص ابتدا باید گفتهٔ فرد دیگری را درك و پردازش کند. زبانِ پردازش مفاهیم بسته به اینکه مترجم بر کدامیك از دو زبان مسلط باشد، فرق می‌کند. به هر حال بعد از مرحلهٔ پردازشِ مفاهیم مرحلهٔ انتقال فرا می‌رسد. در اینجا مترجم باید مفاهیم پرداخته را از زبان مبدأ به زبان مقصد انتقال دهد. در گفتگوی معمولی و یا در جریان تألیف چنین وضعی وجود ندارد. مفاهیم به یك زبان پردازش و تولید می‌شوند، در حالی که ترجمه پدیدهٔ پیچیده‌تری است زیرا با مرحلهٔ اضافی و یك زبان اضافی در مسیر ارتباطی خود دارد و این وضع در جریان ترجمهٔ همزمان مشکلی بزرگ ایجاد می‌کند. پیچیدگی این فعالیت نشان می‌دهد که به صِرفِ دانستن دو ز

ی‌توان مترجم خوبی بود. ترجمه مهارتی است خاص. قابلیتی
ست برای رفت و آمد بین دو زبان، بین دو نظام مفهومی، و ایجاد
تباط دایم بین دو دستگاه متفاوت.

برای تبیین فرایند ترجمه، در طی چهل سال گذشته مدلهای
باگونی همراه با فرایند نگارها و نمودارهای پیچ در پیچ عرضه
ده است، اما به نظر می‌رسد که به دستگاه پیچیده و زندهٔ اصلی،
ی خود مترجم، کمتر توجه شده است. گاه مترجمان کاری
کنند که با این مدلها سازگار نیست ولی ما حس می‌کنیم که حد
قد خوبی بوده است. حقیقت این است که ترجمه در عالم واقع
نی است. گاه غیر از شمّ مترجم هیچ مدلی کارآمد نیست.

**فصل یازدهم: رویکرد شناختی به همسنگی در ترجمه، نوشتهٔ
یسترا الکسیوا.** برخی از ترجمه‌سناسان نسبت به اصطلاح
همسنگی در ترجمه» (translational equivalence) نظر خوشی
ارند. کلمهٔ equivalence از لحاظ ریشه‌شناسی به معنای
هم‌ارزی» است. تمام مشکل بر سر همین «هم» است و گاه نیز
سر «ارزش». فرهنگ رندم هاوس معنای *equi* را از ریشهٔ لاتین
معنای «برابر و شبیه» می‌داند. اگر معنای شباهت را برگزینیم
اید بتوان به جایی راه برد وگرنه با «برابری» و «یکسانی»
ی‌توان کاری کرد. به طور کلی تقریباً همهٔ ترجمه‌شناسان
تقدند که معادل کامل در سطح واژه وجود ندارد؛ زیرا، به قول
بن رایس، «بقشهٔ معنایی هیچ دو زبانی یکسان نیست». البته
بارهٔ وجود معادل در سطوح دیگر، در سطح بالاتر از واژه، نظرها
فاوت است و هنوز هم بحث ادامه دارد. برخی نیز نظر داده‌اند که
صطلاح «معادل» کنار گذاشته شود و اصطلاح جدیدی ساخته
ود. پیشنهاد نویسنده در این مقاله این است که اصطلاح «معادل»
قی بماند اما دقیقاً تعریف شود و به معنای چیزی شبیه «حداکثر
دیکی» به کار رود.

پیشرفت زبان‌شناسی، بخصوص زبان‌شناسی کلان و
بان‌شناسی متن، تصویر بهتری از مفهوم معادل به
رجمه‌شناسان داده است. این پیشرفت به طور کلی در دو جهت
وی داده است: جهت اول عبارت بود از پرداختن به سطوح
سلسله‌مراتبی مختلف صوری و محتوایی در زبان، لایه‌های
گوناگون معنی (مصداقی، کاربردی، فرازبانی) و جهت دوم،
بالاتر از اولی، بررسی خود خواننده و گیرندهٔ پیام بود و رفتن به
دنبال «تأثیر برابر» متن بر خوانندهٔ زبان اصلی و زبان ترجمه.
تحقیقات شاخهٔ اول، به دلیل مادی و ملموستر بودن موضوع
تحقیق، پیشرفت بیشتری داشته و شاخهٔ دوم، هرچند از مفاهیم
در صورت و محتوا سود جسته، به دلیل اساساً شمّی بودن روش
روش پیشرفت چندانی نکرده است. بررسی تأثیر یک اثر بر دو

خواننده با دو زبان متفاوت و اینکه آیا این دو تأثیر تا چه حد به هم
نزدیک بوده‌اند کار بسیار مشکلی است. برای پیش بردن این بحث
اغلب مجبور شده‌اند اصطلاحات «زمینهٔ قبلی» یا «تجربه» را وارد
کار کنند؛ زیرا اگر بخواهیم متنی در زبان مقصد بر خواننده همان
تأثیر را بگذارد که بر خوانندهٔ زبان مبدأ گذاشته است، ناگزیر
تجربه و زمینهٔ قبلی آنها نیز باید در نظر گرفته شود. این ساحه از
تحقیق هنوز الفاظ جا افتاده ندارد و به اصطلاح فرازبان خود را
نیافته است. برخی معتقدند که تا زمانی که دو متن موقعیت برابر
ندارند نمی‌توان زبان واحدی را در آنها ریخت. زبان در قالب متن
ریخته می‌شود و متن خود نیز در چارچوب فرهنگ قرار دارد.
بنابراین، هم‌ارز کردن این سه عامل ـ فرهنگ، متن و زبان ـ بسیار
مشکل است. یوجین نایدا، ترجمه‌شناس معروف، در این مورد از
اصطلاح «ظرفیّت مجرا» استفاده می‌کند. برای اینکه متنها با هم
در موقعیتی یکسان قرار گیرند گاه باید «تعبیرات تلویحی و
مُضْمَر» را «صراحت» بخشند و به قول نایدا خلأهای ناشی از
«حذف به قرینه‌های معنایی را پر کرد». اما مسئله اینجاست که
وقتی در متن مقصد دستکاری می‌کنیم تا آن را ـ از لحاظ متنی و
خلأهای فرهنگی ـ با متن مبدأ همسنگ سازیم، درجهٔ طبیعی بودن
زبان را در متن مقصد نسبت به متن مبدأ تغییر داده‌ایم. به عبارت
دیگر، زبان منسجم متن مبدأ را «لق و سست» کرده‌ایم.

متن تنها در صورتی می‌تواند بر دو خواننده از دو زبان متفاوت
تأثیر برابر ـ یا تقریباً برابر ـ بگذارد که آن دو خواننده یک ـ یا
تقریباً یک ـ «ظرفیت قبول» داشته باشند که نوع آن را میزان و نوع
اطلاعات و تجربهٔ شخص از جهان پیرامون تعیین می‌کند. تأثیر
یکسان تنها زمانی صورت می‌گیرد که این تجربهٔ مشترک طرح
واحدی در نقشهٔ زبانی داشته باشد ـ به عبارت دیگر تنها در
صورتی که آنها به یک فرهنگ و یک زبان تعلق داشته باشند. زبان
فقط وسیلهٔ ارتباط نیست، وسیله‌ای است که ما از طریق آن جهان
را تجربه می‌کنیم و مدلی شناختی از جهان می‌سازیم. اگر بتوان
شیوه‌های جهانشمول ساخت انسان از جهان را آن گونه که در
هر زبان متجلی می‌شود بررسی و تحلیل کرد، به نظریهٔ جامع و
محکمی درباب ترجمه دست خواهیم یافت. دو متن را زمانی
می‌توان از لحاظ ترجمه همسنگ دانست که محتوای نقشی متن
مبدأ طوری در متن مقصد ریخته شود که با مدلهای شناختی و
تجربی (انواع نقش‌بندی) خاص زبان مقصد تناسب داشته باشد
و در نتیجه بتواند دریافت محتوای نقشی متن مبدأ را تضمین کند.

به هر حال، مفهوم‌سازی ـ درآوردن شیء یا پدیده‌ای به صورت
مفهوم ذهنی ـ احتمالاً مفهوم اساسی بحثهای آینده دربارهٔ ترجمه
خواهد بود که امکان دارد از این طریق حیات جدیدی به مفهوم
«همسنگ» بدهد. البته امکان ندارد که نویسنده و مترجم موقعیتی

را به طور معادل مفهوم‌سازی کنند، بخصوص اگر این موقعیت از لحاظ زمانی و مکانی مهجور باشد (زمانی، نظیر ترجمهٔ مراسم مقام بخشی به شوالیه‌های قرون وسطا از طریق تماس شمشیر به شانهٔ آنها برای یك افغانی یا افریقایی؛ مکانی، نظیر ترجمه کردن مراسم عروسی در ترکمن صحرای ایران برای یك فرانسوی). نه تنها این دو نویسنده و مترجم نمی‌توانند در چنین کاری موفق شوند، بلکه اصولا زبان آنهاست که این اجازه را نمی‌دهد. زبانها در توصیف موقعیتها گرایش دارند که مشخصه‌های خاصی را «آشکار» سازند. مثلا زبان عربی الزاماً مشخص می‌کند که شیء یا پدیدهٔ مورد بحث یکی یا دو تا یا چندتاست، کاری که زبانهای دیگر عموماً نمی‌کنند، زیرا فقط صورت مفرد و جمع دارند و فاقد صورت تثنیه‌اند. هیچ نویسنده و هیچ زبانی هرگز موقعیتی را در نهایت تفصیل توصیف نمی‌کند، بلکه طرحی کلی انداخته می‌شود که ذهن خواننده را برمی‌انگیزد و این انگیزش الزاماً همان نیست که در ذهن نویسنده به عنوان فرد و در زبان به عنوان ذهن جمعی تشکیل می‌شود. در چنین مواردی هر نوع ترجمهٔ تحت‌اللفظی نه تنها ارتباطی برقرار نخواهد کرد بلکه منجر به سوءتفاهم خواهد شد. مترجم باید از نوعی «همسنگی» که در سطح خود زبان عمل می‌کند و نمی‌تواند به عناصر سازای دیگری تجزیه سود آگاه باشد. درست در این نقطه است که زبان‌شناسی تطبیقی با زبان‌شناسی شناختی تلاقی می‌کند. پیوند این دو چه بسا در آیندهٔ آموزش ترجمه مفید باشد.

● **فصل دوازدهم: معنی و تجلی آن در زبان، نوشتهٔ لئونورا چرنیا- خوفسکایا.** محصول معنی‌آفرینی (ideational product) انسانها که از طریق زبان ملی به بیان در می‌آید دقیقاً آن چیزی است که نویسندهٔ مقاله آن را «معنی» می‌نامد. این بدان معنی است که «معنا»ی متن، صرفنظر از اینکه به کدام زبان ملی بیان شده باشد، همواره یکی است. در همین حال «معنی»، در مشخصه‌های بخصوصی، به برخی مشخصه‌های زبان ملی که از طریق آن بیان می‌شود، وابسته است. تا وقتی که معنی بیان نشده و به شکل متن در نیامده معنی‌آفرینی بالقوه به شمار می‌رود و تا زمانی که با مغز اجتماعاً پیشرفتهٔ انسانی دیگر برخورد نکند به همان حال باقی می‌ماند. این برخورد آن را به معنی‌آفرینی بالفعل تبدیل می‌کند و ماهیت محصول معنی‌آفرینی بالفعل به درجه‌ای از دانش فردی که درگیرندهٔ بالقوه وجود دارد بستگی دارد. نویسنده معتقد است که ماهیت معنی «غیرخطی» است و این ساختار معنایی غیرخطی ساختار محصول معنی‌آفرینی در ذهن هر گیرندهٔ متنی است که دانش کافی داشته باشد.

به تن کابوی امریکایی و گیشای ژاپنی عبای اسلامی و دام کردی بپوشانیم دیگر کابو و گیشا نخواهند بود. در هر زبان اشیاء مفاهیم خاصی وجود دارد که فرهنگها و زبانهای دیگر فاقد آنها هستند. این واژه‌ها را اصطلاحاً خاص واژه (realia) می‌نامند تقریباً در تمام زبانها وجود دارد. این واژه‌ها چنان رنگ محلی تاریخی به خود گرفته‌اند که معمولا بندرت می‌توان آنها را ترجمه کرد و ترجمهٔ آنها نیز روال خاصی دارد. خاص واژه‌ها را می‌توان برحسب معیارهای تاریخی و جغرافیایی و قومی تقسیم کرد حاجی، کولخوز، کیمونو، کامیکازه، ساندویچ، چلوکباب و غیره خاص واژه‌هایی هستند که معمولا ترجمه نمی‌شوند. اینها را معمولا با تعدیلهایی آوانویسی می‌کنند، همان گونه که ما سندویچ انگلیسی را ساندویچ کرده‌ایم. گاه مقولهٔ خاص را به عام تبدیل در نتیجه آن را «ترجمه» می‌کنند، مانند ترجمهٔ «هاف اندهاف» به «سیگار». اگر واژهٔ مورد نظر چندان عام نباشد مترجم می‌تواند چیزی نظیر آن را برگزیند. مثلا کلمهٔ «باسلق» را می‌توان به یکی از انواع شیرینیهای شبیه آن در انگلیسی ترجمه کرد. در حس مواردی نقش مهم است نه خود کلمه. اگر هیچیك از این روشها مفید نباشند، مترجم متوسل به توضیح می‌شود. یکی دیگر از موا این است که خاص واژه را می‌گیرند و آن را در بافتی متفاوت اصل خود به کار می‌گیرند به طوری که معنایی متفاوت پید می‌کند. مانند تفاوت مفهوم واژهٔ دموکراسی در کشورهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی سابق.

مترجمان گاه در آوانویسی یا نظیرسازی خاص واژه‌ها به تردید می‌افتند. کدامیك از این دو راه با حداقل ضایعات معنایی حداکثر کفایت ارتباطی همراه است؟ انتخاب یکی از این دو شیوه به عوامل چندی بستگی دارد. یکی از آنها ماهیت متن است خاص واژه‌ها در علوم بیشتر ترجمه می‌شوند تا در ادبیات. در ادبیاتِ روایی از پانوشت می‌توان استفاده کرد و معنای خاص‌واژه را روشن ساخت، اما همین کار در نمایشنامه- روی صحنه عملی نیست. یا مثلا در کتابهای کودکان توصیه می‌شود که خاص واژه‌ها تا حد امکان ترجمه و در خود متن توصیف شوند در داستانهای ماجرایی گاه آوانویسی کلمات خاص صِبغهٔ بومی اثر را افزایش می‌دهد و در نتیجه به جاذبهٔ آن می‌افزاید. کتابهای علمی مردم‌پسند هر گونه شرح و توضیح و واژه‌نامه توصیفی پسندیده است. به هر حال، نوع متن، نوع خواننده، زمان و مکانی که قرار است ترجمه در آن صورت گیرد تعیین می‌کند مترجم در ترجمهٔ خاص واژه‌ها چه راهی در پیش گیرد. مترجم خوانندهٔ خود را می‌شناسد و هموست که بهترین تصمیم می‌گیرد. مترجم گاه چیزی را قربانی می‌کند اما خودش می‌داند که در جایی دیگر در متن آن را جبران خواهد کرد.

● **فصل سیزدهم: خاص واژه‌ها در ترجمه، نوشتهٔ سیلویا تلوریس.** اگر

بزم دیرینه عروس

دکتر رضا انزابی نژاد

بزم دیرینه عروس (شرح پانزده قصیده از دیوان خاقانی)، تألیف معصومهٔ معدن کن، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲، ۵۷۴ صفحه.

یان ریپکا خاقانی را شاعری معرفی می کند «با جنبه‌های ممتاز، و او را از بزرگترین نوابغ ادب فارسی می شمارد»[1]. با وجود این خاقانی، بواقع، شاعری دیر آشناست؛ شعر او- در عین استواری و زیبایی- کوه زمخت و صعب و سرکش را ماند که توفیقِ بر شدن به دروه‌اش بهرهٔ هر کسی نشده است.

شاید به همین دلیل باشد که در این ده دوازده سال اخیر که برای بیشتر متون درسیِ زبان و ادبیات فارسی کتاب و گزیده و شرح تدوین شده، برای خاقانی کتابی تألیف نشده بود.

اینك این جای خالی را خانم دکتر معدن کن با تألیف بزم دیرینه عروس پر کرده است. مؤلف برای این کار شایستگی تامّ و تمام دارد. او با خاقانی نیك آشناست، پایان نامهٔ دکتری اش نیز تحقیق در شعر خاقانی بوده. آشناییِ مؤلف با این غول ادب پارسی از کلاسهای درس دو استاد علامه، زنده‌یادان احمد ترجانی‌زاده و حسن قاضی طباطبائی، آغاز شده و در دورهٔ فوق‌لیسانس و دکتری پای درس پر فیض و برکت استاد فرزانه دکتر منوچهر ...تضوی و نیز دکتر رشید عیوضی نشسته، و چنین است که در این ...یده شمیم دانش و کلام آن بزرگان محسوس است.

...صورت آراسته، چاپ پیراسته و کم غلط و بیش از اینها ...ستاری استاد احمد سمیعی سبب شده بزم این «دیرینه ...س» هرچه دلخواسته‌تر و آراسته‌تر به دانشجویان رشتهٔ زبان ...ت و دوستداران شعر پارسی عرضه شود.

بی‌گمان سالهای سال این کتاب به عنوان متنی پیراسته و پرمحتوا، کلاسهای ادبیات فارسی را رونق خواهد داد و استادان و دانشجویان را آسوده خواهد داشت.

محسّنات کتاب، از آغاز تا انجام گویای اشرافِ شارح به خاقانی و انس و آشنایی وی با شعر این شاعر نازك‌اندیش و دیرآشناست. سخنی در بهگزینیِ این مجموعه- با پانزده قصیدهٔ استخوان‌دار و پرمحتوا- نمی‌توان گفت بویژه قصیده‌های انتخابی، یك پارچه آمده، بدون حذف بیتی و مثله کردن سخن و گسستن توالی آن. ذکر نسخه بدلها، توضیحات تاریخی، جغرافیایی، اشارات داستانی و تعبیرات قرآنی و احادیث، کار را علمی‌تر و اطمینان بخش‌تر کرده؛ آوردن شواهدِ مناسب برای تبیین مفهوم و توجیه ترکیبات بدیع و بعید، از خود خاقانی- قصائد، ترجیعات، حتی مثنوی *تحفةالعراقین*- در جای‌جایِ کتاب، بر اعتبار اثر افزوده؛ جدا از شرح ابیات. فراهم آوردن تعلیقات (ص ۲۶۹ تا ۵۴۲)، فهرست آیات و احادیث، راهنمای شرح اشعار، نیز از ارجمندیهای کار مؤلف است.

امّا آنچه گفتنی است و اهمال بر نمی‌تابد اینکه در فراهم آوردن گزیده‌هایی از این دست، این هدف را نباید از نظر دور داشت که در پایان هر نیمسال، دانشجو باید اجمالاً با جهات و جنبه‌های هنری و فکری و زبانی شاعر آشنا گردد و تصویری- هرچند مخدوش- از روزگار شاعر، دانش و آداب و سنن و دلبستگیها و اعتقادات مردم روزگار وی به دست آورد.

متأسفانه در این گزیده، بجز یك قصیده (۱۱)[2] چهارده قصیده- و بعضیها با سه یا چهار تجدید مطلع- در توصیف و ستایش کعبهٔ معظمه و مرقد مطهّر پیامبر اسلام است، و این- اگر نگوییم ملال‌آور- دست کم مایهٔ معبوبیّت و محرومیّت دانشجو از آن جنبه‌ها و جهات است که گفته شد.

اگر خوانده‌ایم که خاقانی در اوج خودستایی، خویشتن را «پادشاه اقلیم سخن» می‌دانسته و با وجود نکوداشت و حرمتی که داشته از پایگاه خویش خرسند نبوده و خود را مغبون می‌دیده[3] و گله می‌گزارده و از سرودِ در گلو مانده‌اش به خود می‌پیچیده؛ از این ویژگی زندگانی و سخن و شعر وی در این گزیده نشانی نیست. نیز، اینکه گفته‌اند فاجعهٔ زندگانی هنری او این بوده که مجبور بوده ملائکهٔ عذاب را ستایش کند، و که در زادگاه خود شهر-

حاشیه.

۱) یان ریپکا *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمهٔ عیسی شهابی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۲۵

۲) قصیدهٔ «بیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا»

۳) قصیدهٔ «قلم بخت من شکسته سر است»

نده بوده و هر دم سایهٔ گماشتگان حکومت را پشت سر احساس می‌کرده، اینکه بارها به زندانش افکنده بودند، و عمالهٔ او در زندان از نمونه‌های مانندی «حبسیّات» فارسی است[۴]. اینکه او از هوای گرفتهٔ دیار خود به تنگ آمده و دلش برای یك نفس زدن در خراسان[۵] یا سپاهان[۶] لك می‌زده، با وجود این نه رخصت سفر می‌یافت و نه مجال گریز، و در این تنگیِ عرصه فغان برمی‌داشت که «از همه عالم کران خواهم گرفت».او که به قول ریپکا «در سوگنامه و شکوائیه‌هایش صادقتر از جاهای دیگر است» و در رثای امام یحیی ارجمندترین مرثیه‌های ادب پارسی را گفته[۷]، و در بیماری و مرگ پسرش جانگدازترین شعرها را سروده[۸]، در بهنهٔ زهد، قصاید آبداری ساخته[۹]، و بالأخره خاقانیِ همیشه عبوس چون به گلگشت عشق می‌رسد و از زلال محبّت جرعه‌هایی نوش می‌کند هم در غزل و هم تغزّلات و تشبیباتِ قصاید، تصاویر بدیع و دل‌انگیز می‌آفریند[۱۰]، او که به آوردن ردیفهای دشوار و کمیاب شهره است[۱۱]، او که شاعر سپیده‌دمان[۱۲] است و رخسار صبح را بدیعتر از هر شاعری کشیده... از این صنعتگریها در این گزیده *اثری نمی‌بینیم و حیف و صد حیف که مؤلّف از اینهمه پرده‌های رنگارنگ چشم پوشیده و نخواسته دانشجویان زبان فارسی را در کران تا کران منظر و چشم‌انداز طرفهٔ وی تفرّج دهد.*

به هر صورت، شارح حق دارد بگوید که «من اینها را دوستتر داشتم». از این نکته که بگذریم، آنچه گفتنی است کار ارزشمند مؤلف است و «مرد آن گاه آگاه شود که نبشتن گیرد و بداند بهنایِ کار چیست»[۱۳].

اینك بزم دیرینه عروس در پیش روی ماست با محسّنات بسیار، و کاستیهای اندکی که چیزی از ارزش کار شارح کم نمی‌کند. در اینجا به بخشی از این کاستیها ـ که شاید هم سلیقهٔ شخصی و استحسانی می‌تواند باشد ـ اشاره می‌کنم.

● تا تو خود را پای بستی باد داری در دو دست
خاك بر خود پاش کز خود هیچ نگشاید ترا
(ص ۴۰/ب ۲)

توضیح: باد در دست داشتن کنایه از کار بیهوده کردن (مانند آب در هاون کوبیدن و در رهگذر باد، نگهبان لاله بودن) (ص ۱۴۸).

☐ معنی مناسب در اینجا «محروم بودن و هیچ نداشتن» است رك. *لغت‌نامه* و بسنجید با این بیت از حافظ:

عنقا شکار کس نشود دام باز چین
کاینجا همیشه باد به دستست دام را

در اصطلاح «خاك بر خود پاشیدن» نیز، جدا از معنی «تحقیر و تخفیف اناست» که شارح آورده، اشاره‌ای به خود را میراندن (موت ارادی) هست.

● از کوی رهبانِ طبیعت پُر قَدَم... (۴۵/ ۲۸)

توضیح: رهبان طبیعت: انسانهای مادّی و وابسته به طبیعت ناسوت (ص ۱۵۷)

☐ گویا امیال و هواهای نفسانی و غرایز انسانی بیشتر مناسب مقال است.

● آدم ازو به برقع حرمت سپیدروی
شیطان ازو به سیلیِ حرمان سیه‌قفا (۳۹/۴۶)

توضیح: سبب سپیدرویی حضرت آدم با برقع همّتْ رسول اکرم (ص) است... (ص ۱۵۹).

☐ برقع حرمت (نه همّت). مفهوم مصراع چنین باید باشد سپیدرویی آدم [پس از روسیاهیِ عصیان] و برقع حرمت آ[بخشودگی و برگزیدگی به پیامبری] از جهت و شفاعت پیغمبر اکرم است.

● برفت روز و تو چون طفل خرّمی آری
نشاط طفل نمازِ دگر بود عذرا (۱۸/۵۰)

معنی: روز عمر تو سپری شده است و تو مثل کودکان سرخرّمی، آری فقط طفل است که هنگام غروب (موقع خستگی و استراحت دیگران) آشکارا به شادی و نشاط می‌پردازد (ص ۱۶۷).

□ به لحن استهزایی شعر توجه نشده، زیرا معلوم است که ...دك، خود نیز هنگام غروب خسته می‌شود. شاعر از گذشتن ...مر به بیحاصلی سخن می‌گوید که در پیرانه سری باید تاوان ...س زیستنی را پس داد، همان گونه که کودك نیز، که سراسر روز ...مار دیگر را به بازی گذرانده، دردسر بازیها و خستگی آن را، ...بکار، هنگام غروب احساس می‌کند. از نشاط طفل، به طنز و ...مهرا، درد و خستگی اراده شده است.[14]

● به یك سهادبِ سر بسته مردِ احمد باش
که مایمردِ سران اوست در سرای جزا (۴۷/۵۹)

توضیح «مرد»، غلام، ملازم، گماشته (۱۸۲)

□ ظاهراً چنین معادلی برای «مرد» در فرهنگها ضبط نشده ...ست. معنی مناسب در اینجا «درخور، سایسته» است، چنانکه در ...بیت از سعدی:

تو را که گفت که سعدی به «مرد» عشق تو باشد
گر از وفات نگردم درست شد که نه مردم[15]

● گه ولادتش ارواح خوانده سورهٔ سور
سنارْ بست ستاره سماع کرد سما (۵۵/۵۹)

توضیح. «ستار»، سه‌تار.

معنی هنگام ولادت آن حضرت، ارواح سورهٔ شادمانی و ...سور خواندند و ستاره در آسمان به خود سه تار بست... (ص ۱۸...)

□ «ستار» به معنی خیمه و سه‌بند است (لغت‌نامهٔ دهخدا) و ...«ستار بستن» یعنی خیمه‌زدن و خرگاه به پا کردن. «ستار بستن ...ستاره» وقتی است که هاله‌ای گرداگرد آن دیده شود. پس معنی ...چنین است: در هنگام خجستهٔ زاده‌شدن پیغمبر جانها سرود ...شادمانی خواندند و ستاره بزم سرور برافراخت و آسمان پایکوبی ...

● بنگر چه ناخلف پسری کز وجود تو
دارالخلافهٔ پدرست ایرمانسرا (۱۶/۶۳)

توضیح: پدر، کنایه از خداوند متعال. «دارالخلافهٔ پدر»، کنایه از ...(ص ۱۸۹). «ایرمانسرا»، کاروانسرا، خانهٔ عاریتی (ص ...، ذیل شرح بیت ۱۵)

□ بعید به نظر می‌رسد که مسلمان متعصبی چون خاقانی ...ند را پدر بخواند، بلکه مراد از پدر، حضرت آدم است، و ...دارالخلافهٔ پدر» دنیاست و معنی مناسب «ایرمانسرا»، در اینجا ...«حسرتخانه» است. معنی بیت چنین است: نیك بنگر که تو چه ناخلفی هستی که دنیا- دارالخلافهٔ پدر را- به حسرتخانه ...کرده‌ای. یعنی تو چندان کارهای ناشایسته انجام داده‌ای که ...خانهٔ حسرت برای تو گشته است.

● رخش بهرا بتاخت بر سر صفر آفتاب
رفت به حرف آخوری گنج روان در رکاب (۱/۶۶).

توضیح: «گنج روان»، کنایه از اسعهٔ خورشید.

معنی. خورشید، سلطان یکسوارهٔ گردون... به برج حمل تاخت و در حالی که گنج روان در رکابش بود... (ص ۱۹۹).

□ ظاهراً مراد از «گنج روان» ابرهاست که مایهٔ خیر و برکت‌اند

● کحلی حرج از سحاب گشت مسلسل به شکل
عودی خاك از نبات گشت مهلهل ثیاب
(۶۶/ مطلع دوم، ۲)

توضیح «مهلهل»، هلالی شکل، مقوس و مربّی (ص ۲۰۰).

□ دانسته نیست مؤلف محترم این معنی را در کجا دیده‌اند؟ مُهَلْهَل پارچهٔ سست بافته و تنك است و شعر بدل (مهلهل ثیاب) یا همان تعبیر «به تاب» (از حیث تافتگی) بر مؤید ارادهٔ همین معنی است.

● احمد مرسل که کرد از تبش و زخم تیغ
تخت سلاطین زکال، گُردهٔ شیران کباب (۳۸/۶۹)

معنی: پیامبر اکرم (ص) آن دلاوری است که از صدمه و ضربهٔ شمشیرش سریر سلاطین بزرگ را به زغال مبدل ساخت. (ص ۲۱۰)

□ دانسته نیست که شارح چرا به جای ضبط «تبش» (تابش، درخشش، گرمی)، که با شمشیر کاملا ملایمت دارد، «تبس» را برگزیده و صدمه و ضربه معنی کرده است.

● شب روان چون رخ صبح آینه سیما شدند
کعبه را چهره در آن آینه پیدا بینند

حاشیه:

۴) مانند «صبحدم چو کلّه بندد آه دود آسای من»
۵) قصیدهٔ «چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارند»
۶) قصیدهٔ «نکهت حور است یا هوای صفاهان»
۷) «آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد» و «تا درد و محنت است در این تنگنای خاك»
۸) قصیدهٔ «سر تابوت مرا بازگشایید همه»
۹) مانند «حشم بر پردهٔ امل مهید»
۱۰) «ساکران دل نوبی. کز طرب اسازی»
۱۱) ما فتنه بر توایم و تو فتنه بر آینه
ما را نگاه در تو، تو را اندر آینه
۱۲) «ما را دلیست زلّه خور خوان صبحگاه»
۱۳) تاریخ بیهقی
۱۴) توجه مرا به این دقیقه و چند نکتهٔ دیگر در این گفتار، دوست نکته یابم-دکتر قره‌بگلو- جلب کردند
۱۵) در منطق‌الطیر از زبان دختر ترسا، خطاب به شیخ صنعان آمده: گفت شیخا این زمان مردمی و خود خاقانی گفته. به مرد این دستانست، هر کز حسش دردی

گرچه زان آینه خاتون عرب را نگرند
در پس آینه رومی زن رعنا بینند (۱/۷۱ و ۲)

توضیح: «خاتون عرب»، کنایه از کعبه. «رومی زن رعنا»، کنایه از خورشید... پس آینه، اشاره به برآمدن خورشید از پشت آینهٔ صبح و نمودار شدن تدریجی آن در آسمان است. (۲۱۶)

☐ در مورد این بیت نسبتاً دشوار، این توضیح، که با شرح دکتر سجّادی یکسان است[16]، حیرتی به دست نمی‌دهد و دانسته نمی‌شود که مراد شاعر توصیف کعبه است یا خورشید. قضا را عبدالرسولی نیز تنها به قید «خاتون عرب: کنایه از مکّه» بسنده کرده است. به نظر می‌رسد که گره بیت را دکتر فره‌گلو بدرستی گشوده است[17]. در بیت عنایتی به خورشید نیست و تمام آن ستایشی دوگانه است از کعبه؛ یعنی ابتدا با توجه به ظاهر آن، آن را به خاتون سیه چردهٔ عرب مانند می‌کند؛ دیگر بار، با توجه به معنویّت و نورانیّت باطنی آن، به زن رومی خوش اندام و سپید چهره... در حقیقت کعبه، به جهت مظهر ایمان و مطلع نور بودنش، سفید است ولی، بظاهر و مخصوصاً با توجه به حجرالاسود، سیاه. پس زایران خانهٔ خدا، که پس از سیر و سفر شبروی هنگام صبح به کنار کعبه رسیده‌اند، هرچند در آینهٔ صبح کعبه و حجرالاسود را چونان خاتون سیه‌چردهٔ عرب می‌بینند، در پس آینه و حقیقت آن و در نگرشی عمیق و روحانی، آن را چون زن رومی سپیداندام می‌یابند.

● صبح صادق پس کاذب چه کند بر تن دهر
چادر سبز درد تا زن رسوا بینند (۱۷/۷۲)

معنی: صبح صادق، که پس از صبح کاذب می‌دمد، با روزگار چه می‌کند؟ سیاهی و تیرگی شب را کنار می‌زند تا رسوایی و دروغگویی صبح کاذب نمایان شود، پس

صبح آخر دیده ای بختم چنان شد برده در
صبح اول دیده ای رورم چنان شد کم بها (قصیده)

☐ شارح «زن رسوا» را «صبح کاذب» دانسته است. به نظر می‌رسد که مراد «خورشید زیبای برهنه تن» باشد. یعنی پس از صبح کاذب صبح صادق آسمان نیلگون را می‌شکافد تا خورشید جهان آرا و زیبای برهنه جلوه‌گر شود.

● از پیِ سنگِ سیه بوسه زدن وقت وداع
چشمهٔ خضر ز ظلماتْ مفاجا بینند (۶۵/۷۶)

معنی: زایران خانهٔ خدا، از کثرت بوسه‌زدن بر حجرالاسود به هنگام وداع، تو گویی ناگهان چشمهٔ آب حیات می‌بینند. (اشاره به سفیدشدن حجرالاسود بر اثر بوسه‌های مکرّر زایران و ساییده و سفیدشدن قسمتی از آن). (ص ۲۲۹)

☐ به نظر نمی‌آید که سنگ سیاه با بوسیدن سفید شود. ظاهراً مراد این است که زایران به اِسراف باطن و ایمان قلبی سنگ سیاه را یک پارچه نور و روشنایی و به دیدهٔ چشمهٔ جانبخش خضر می‌بینند.

● بختگان بر بُختیان افتان و خیزان مست شوق
بی نشانی کز می و ساقی و میدان دیده‌اند (۲۰/۸۲)

توضیح: «میدان»، جای شراب، ظرف باده (ص ۲۴۶)

☐ من به این معنی کلمهٔ میدان در جایی بر نخورده‌ام، حال آنکه مناسب اینجا معنایی است که در *کشاف اصطلاحات الفنون* آمده است «میدان: نزد صوفیّه، مقام شهود معشوق را گویند»[18]

● بادیه چون غمزهٔ ترکان سنان‌دار از عرب
جای خونریزان و نرگس‌زار نیسان دیده‌اند (۲۸/۸۳)

معنی: بادیه از اعراب سنان‌دار همچون غمزهٔ شاهدان زیباروست و اکنون این بادیه را جای خونریزان عرب و نیز نرگس‌زار بهاری دیده‌اند. (در صورت صحت نسخه بدل معنی چنین می‌شود: بادیه را که جای خونریزی سنان‌داران عرب بوده همچون نرگس‌زار بهاری دیده‌اند، یعنی از برکات این مراسم محلِ خونریزی تبدیل به گلزاری شده است). (ص ۲۴۸)

☐ ظاهراً مصراع اول یک تصویر است و مصراع دوم تصویری دیگر، در خونریزان نیز «ان» پسوند مصدری است (مثل بالگشایان، بله‌بُران، فالسوبان...) «جای خونریزان» به معنی «قربانگاه». مفهوم بیت چنین است: بادیه که در آن آدمیزاده‌ای دیده نمی‌شد اینک در مراسم حج آگنده است از مردم و ازدحام آینده و رونده و عربهای نیزه‌ور- که نیزه‌هایشان مانند غمزهٔ زیبایان نافذ است. و در مصراع دوم می‌گوید: قربانگاه مکّه از بسیاریِ خونِ قربانیان مانند نرگس‌زار در ماه نیسان شده

● به صحیفه‌ست فلک هفت ده آیت ز برش
عاشقان این همه از سورتِ سودا شنوند (۳۴/۹۲)

معنی. فلک همانند نه صحیفه است که هفده آیه بر آن نگاشته شده... (ص ۲۸۳)

☐ به نظر می‌رسد که هفت تا «ده آیت» است نه هفده آیه، و «ده آیت» یا «عَشر زرین» نشانی طلایی به شکل دایره‌ای بوده که در قدیم پس از هر ده آیهٔ قرآن می‌گذاشتند و در اینجا کنایه از هفت سیاره است[19]. خاقانی افلاک را به صحیفه مانند کرده و هر یک از سیارات هفتگانه را یک «ده آیت» یا «عشر زرین» دیده است

● حام بوسد و همه اطلس بخته سمرند
رهر بوسد و همه بوس هنیئا سنوند (۳۷/۹۳)

بوصیح. «حام»، ابریسم ناتافته.

معنی. ابن عاسقان حامهٔ حسن بر تن کنند.. (ص ۲۸۳)

[ ] معلوم بیست ابریسم باتافته حگونه جامهٔ حسن می‌سود و ابرسم بوسدن کجا نِسان فقر است؟ در *لغت نامهٔ دهخدا*، یکی از معنی حام، کرباس نُسسته صبط و همین بیت ساهد آورده سده است

● هاوها باسد اگر محمل من ساری و هم
برساسم به کم رانکه ز من‌ها سوند (۵۰/۹۴)

معنی حه خوب خواهد بود اگر محمل ما را آماده سازی بلکه لااقل به حایی برسیم که ار ما هم صدایی به گوسها برسد (ص ۲۸۶)

[ ] در «برساسم»، «م» ضمیر مفعولی است. همچنین «به کم زانکه»، به روی هم، قید زمان است. با بوحه به این بوصیحات، مفهوم بیت حنین خواهد بود: [ساربانا] وه حه نکو خواهد بود اگر محمل مرا آماده ساری، و در زمانی کوتاهتر از آن که «هایی» از من سنیده سود مرا به مقصد (کعبه) برسانی.

● هر سال مُحرمانه ردا گیرد آفتاب
وز طیلسان مستری آرند میزرس (۱۲/۹۷)

توضیح میزر، مراد دستار و عمامه است.

معنی هر سال هنگام حج، آفتاب به گونهٔ مُحرمان ردا بر دوس می‌اندازد و دستار سر او را از طیلسان مستری آورده و تقدیمش می‌کنند ساعر افتاب را به خلیفه و سلطانی تسبیه کرده که، پس از طواف و پایان مراسم، خادمان دستار او را به حضورش تقدیم می‌کنند و منظور از مُحْرِم سدن آفتاب برهنگی خورسید و پوسیدن جامهٔ نور است.

☐ سارح محترم در ذهن خود تصویری- جدا از آنحه در بیت هست- آفریده و آن را توجیه کرده است. حال آنکه میزر به معنی دستار و عمامه نیست، میزر، ازار و فوطه است برای پایین تنه. توضیح اینکه لباس احرام معمولا دو تکه است یکی بر روی سانه که بالاتنه را می‌پوشاند و دیگری ازار و لُنگی که پایین تنه را می‌پوساند. در بیت توجه به هنگام طواف و مراسم است نه به «پس از طواف و پایان مراسم» می‌گوید. هر سال خورسید نیز با حاجیان احرام می‌بندد و کعبه را زیارت می‌کند. ردایش از خود اوست و ازار و لنگش از طیلسان مستری [که قاضی فلك] است. مقصود تعظیم خورسید و تفخیم کعبه است، که حاجیی چون خورسید نیز آن را طواف می‌کند چنانکه ازارِ این حاجی طیلسانِ قاضی فلك است

● کامرور حلقهٔ در کعبه‌ست اسمان
حلقه‌زنان خانهٔ معمور حاکرس (۱۷/۹۸)

توضیح «حلقه‌زنان»، در حال حلقه‌زدن «حلقه‌زنان خانهٔ معمور»، کنایه از مسیح (ص ۳۰۲).

[ ] به نظر می‌رسد حلقه‌زنان (با الف و نون جمع) درست باسد و مراد از «حلقه‌زنان خانهٔ معمور» فرستگان نگهبان و ساکن بیت‌المعمور هستند که مقابل کعبه است در اسمان حهارم. مفهوم بیت حنین است امروز اسمان گردان، با آن عظمت، حون حلقهٔ کعبه است و فرستگان بیت‌المعمورْ حاکران و خدمتگزاران این خانه‌اند

● اینك مواقف عرفاتست بنگرس
طولش حو عرض جنت و صد عرض اکبرس
(۱۰۰/ مطلع سوم، ۱)

معنی. هان به مواقف عرفات رسیده‌ایم تماسایش کن. طول آن همانند عرض بهشت است، بلکه صدبار از عرض بهشت هم بیستر است (ص ۳۱۱)

☐ مؤلف عرض جنت را درست نوسته است، الّا که لازم بود به آیهٔ ۱۳۳ سورهٔ آل عمران «وسارعوا الی مغفره من ربّکم و جنهٍ عرضها السموات والارض» اساره می‌سد. امّا در مورد «عرض اکبر» استباه کرده‌اند «عرض اکبر» با «یوم‌العرض الاکبر» رستاخیز است و از نامهای قیامت. بدین ترتیب مفهوم درست بیت حنین خواهد بود طول عرفات، حون طول بهست به پهنای اسمانها و زمین است و [از بسیاری ازدحام مردم بسانگر] صد تا صحرای محسر است

● قدرت رحم گساده و زاده جهان بو
بر ناف خاك ناف‌زده ماده و برس (۱۸/۱۰۲)

معنی ناف نر و مادهٔ این عالم در کعبه، که مرکز و ناف زمین است، زده سده است (ص ۳۱۷)

حاشیه:

۱۶) *گزیدهٔ اسعار*، ص ۱۸۸

۱۷) *مجلهٔ دانسکدهٔ ادبیات مسهد*، بهار ۶۸ (سال ۲۲)

۱۸) به نقل از *لغت‌نامهٔ دهخدا*

۱۹) رك فرهنگ معین

□ در این معنی دو نکته مورد غفلت قرار گرفته است: الف) آنچه در بیت آمده «بر ناف خاک» است، نه «در ناف خاک»؛ ب) ترکیب «ناف کسی را بر چیزی زدن، یا بریدن» یعنی محبّت آن را با فطرت وی سرشتن، قس.

من که بر عشقم بریدستند ناف از کودکی
چون توان از عشق ببریدن به اکراهم دگر[۲۰]

پس معنی بیت چنین است: خداوند محبت و ارادت کعبه را در فطرت مرد و زن سرشته است

● کی بدترین حبائل شیطان کند طلب
آن کس که با حمایل سلطان بود برش (۱۸/۱۰۴).

توضیح: بدترین حبائل شیطان، کنایه از دنیا و علایق دنیوی. . (ص ۳۲۳).

□ بیت به حدیث «النساءُ حبائل الشیطان»[۲۱] اشاره دارد.

● چو طوطی کاینه بیند شناسِ خود بیفتد پی
چو خود درخود شود حیران کند حیرت سخن رانش. (۱۹/۱۰۷)

توضیح: «پی افتادن»، پی افکنده شدن، به وجود آمدن؛ «بیفتد پی». پی افکنده می شود، پی ریزی می شود.

معنی. همانند طوطی که وقتی آینه را می بیند، خود شناسیش پی ریزی می شود و در پی شناخت خود بر می آید، و وقتی خودش در خودش حیران و سرگشته شد همین بهت و حیرت او را سخن‌ران می کند. منظور این است که همین حیرت و نادانی مقدمهٔ معرفت نفس می شود (ص ۳۴۰).

□ دانسته نیست که این توجیه خود شارح را قانع کرده است یا نه؟ آیا می توانیم از «شناسِ خود»، «خودشناسی» در آوریم؟ و آیا در کجا «پی افتادن» را «پی افکندن» نوشته اند؟

بنده بی آنکه در این بیت به مفهوم محصّل و قانع کننده برسم پیشنهاد می کنم که نسخهٔ عبدالرسولی را بپذیریم که «شناسد خود» ضبط کرده، و «شناختن» را در اینجا انگاشتن و گمان کردن بگیریم که دهخدا هم نوشته و این بیت از *شاهنامه* را شاهد آورده:

سیاوش بدو گفت دارم سپاس
مرا همچو فرزند خود می شناس

● که گورِ کشتگان باشد به خون اندوده بیرونسو
ولکن زندرون باشد به مشک آلوده رضوانش (۳۰/۱۰۸)

توضیح: «رضوان»، دربان و نگاهبان بهشت؛ «رضوانش»، مرجع ضمیر «گورِ کشتگان» است.

معنی:... زیرا گور شهدا هم از بیرون خون آلود است در حالی که اندرونش را رضوان با مشک عطرآگین کرده است (ص ۳۴۴)

□ اولا در این بیت «رضوان» در معنی «بهشت» به کار رفته است، قس. «خاک تو از باد سلیمان به است/ خاک چه گویم که رضوان به است» (نظامی)؛ ثانیاً به ساختِ نحوی جمله توجّهی نشده: شارح محترم «رضوان» را فاعل گرفته‌اند که خطاست و درست این است که «مسند» جمله است. صورت منثور مصراع چنین است: هرچند بیرون گور شهیدان خونین است، لیکن اندرون آن بهشتی است مشک آلود. («به مشک آلوده»، بر روی هم، صفت مرکبِ مقدّم است برای «رضوان» و نه فعل. جای عادی ضمیر «ش» نیز پس از کلمهٔ «اندرون» است: اندرونش رضوان آلوده به مسک).

● ز تعجیل قضای بد پناهی ساز کاندر پی
به خاک افکنده‌ای داری که لرزد عرش از افغانش (۹۱/۱۱۳)

معنی: متوجه باش که قضای بد و بادافره الهی شتابان به سوی تو می آید، پس به دنبال مأمن و پناهگاهی باش؛ زیرا مظلومی را که عرش از فریاد او به لرزه در می آید، پی سپر نموده و به خاک ستم نشانده‌ای (ص ۳۶۲)

□ از توضیح شارح محترم دانسته نمی شود که قید «اندر پی» به کجا وابسته است، یک بار حضور آن در «به دنبال پناهگاهی باش» احساس می شود، بار دیگر در جملهٔ «پی سپر نموده‌ای» و هیچ کدام درست نمی نماید، بلکه این قید وابسته است به فعل «داری». مفهوم بیت چنین است: در برابر قضای بد و عذاب شتابان الهی برای خود پناهی فراهم آور، زیرا در پی خود بسیاری را به خاک تیره نشانده‌ای که [این ستمدیدگان چون بنالند، به مدلول «اذابکی المظلومُ اهتزّالعرش»]، عرش خداوند به لرزه در می آید

● آب سیه ز نان سپیدِ فلک بهست
زین نان دهان به آب تبرّا بر آورم (۱۹/۱۲۵)

معنی:... به نظر من آب گل آلود از نان سفید فلک بهتر است (ص ۳۹۳)

□ به نظر می رسد که «آب سیه» در اینجا یا کنایه از اشک چشم است یا به معنی مجازیِ «اندوه و آفت و مرگ» که هر دو در شعر فارسی شاهد دارد، مثلا «جهان اگر همه آب سیه گرفت چه باک/ چو راضیم به یکی نان و آبک انگور» و هر دو را دهخدا ضبط کرده است.

● زمزم فشانم از مژه در زیر ناودان
طوفانِ خون ز صخرهٔ صمّا بر آورم (۶۸/۱۲۹)

توضیح «صخرهٔ صمّا»، مراد حجرالاسود است. (۴۰۶)

☐ ظاهراً وجهی نیست که صخرهٔ صمّا حجرالاسود باشد، صوصاً که دانسته نیست چگونه از حجرالاسود طوفان توان د. بلکه مراد از صخرهٔ صمّا دل‌سنگی شاعر است و یقیناً آیهٔ سورهٔ بقره در ذهن شاعر بوده که در آن دلهای سخت به سنگ ند شده است.[22] می‌گوید: اگر بار دگر توفیق زیارت کعبه دستم ـ جان سوی و رفتنی پیدا می‌کنم که از دل سنگم اشکی چون فان راه خواهد افتاد.

● از کشت زار چرخ و زمین کاین دو گاو راست

یك جو نیافتم که به خرمن در اورم (۱۲/۱۳۲)

توضیح. «دو گاو»، کنایه از روز و شب. (ص ۴۱۲).

☐ وجهی که دو گاو کنایه از روز و شب باشد به نظر نمی‌رسد هر آ مراد از دو گاو، گاو آسمان «ثور» و گاو زمین است، همان که نام گفته «گاویست در آسمان نامش پروین/ یك گاو دگر نته در زیر زمین»...

● بی بی که باغمست مرا انسْ لاجرم

مریم صفت بهار به بهمن در آورم (۱۷/۱۳۲)

توضیح «بهمن»، اشاره به زمستان و تولد عیسی مسیح در ل زمستان (۴۱۴).

☐ به نظر می‌رسد که اشاره داشته باشد به آیهٔ ۳۷ سورهٔ عمران که «زکریّا هر گه که در صومعهٔ مریم شدی میوه یافتی به ن میوه‌های دنیا، در زمستان میوه‌های تابستان»[23]

● از «ءَأَنْتَ»ش همزه مسمار و الف داری شده

بر حنین داری ز عصمت «کاف‌ها» خوان آمده

(۵۰/۱۴۱)

توضیح. در «ءَأَنتش» مرجع ضمیر قرآن مجید و آیهٔ مذکور ت (ص ۴۴۷).

☐ گمان می‌رود «ش» مضاف الیه «مسمار» است و مرجع آن یسی» است و نه قرآن. مفهوم مصراع چنین است: همزهٔ آیهٔ ءَنتَ قلتَ للناس...» ـ که خداوند عیسی را استیضاح می‌کند که آیا به مردم گفتنی که مرا و مادرم را بپرستید ـ مسمار و میخ عیسی ده است.

از این موارد که بگذریم، اندك ناپکدستی در شرح ابیات و تدوین و نگارش کتاب به چشم می‌خورد؛

● مثلا در بیت:

شب طلاق خواب داده دیده‌بانان بصر

تا شکرریز عروسان بنات دیده‌اند (۱۵/۸۲)

بدون اشاره به ترکیب و تصویر زیبای «شکرریز» که کنایه است از ریزش و پاشیدن شهابهای ثاقب از زیر گامهای اختران، به این معنی‌ساده بسنده‌شده که «دیده‌ها از وقتی که شادی عروسان بنات را دیده‌اند از خواب چشم پوشیده و محو تماشای این مراسم شده‌اند» (ص ۲۴۵)

● در بیت پر تصویر و زیبای

اسناده سعد ذابح و مرّیخ زیردست

حلق حمل بریده بدان تیغ احمرش (۱۶/۱۰۱)

شارح فقط به ظاهر بیت پرداخته و آن را چنین معنی کرده است «در این مراسم، که اجرام فلکی حضور دارند، سعد ذابح ایستاده و شمشیر مرّیخ زیردست اوست و با این شمشیر سرخ رنگ در حال بریدن حلق گوسفند فلك است.» (ص ۳۱۶)، ضمن توجه به تصویرآفرینی شاعر و استفاده از صورتهای فلکی، نباید از نظر دور داشت که مراد از «سعد ذابح» حاجی است در مراسم قربان، و مراد از «مرّیخ» (جوهریر فلك) قصّاب است که حیوان را سر می‌برد، و «حَمَل» همان گوسفند قربانی است

● در بیت

زان پیش کان عروس رهبه شود علم

کوس از پی زفاف شد الك بوا کرش (۹/۹۷)

به این توضیح بسنده شده که «علم شدن»: نمایان و آشکار شدن (ص ۲۹۹).

● حتی دربارهٔ بیت دشوار

مرا ز آفت مستی زیاد بار رهان

که بر زبان زن زید گشته‌اند گوا (۶۴/۵۴)

که سخت نیازمند توضیح و اشاره به اعلام تاریخی و شان ماجراست، هیچ توضیحی داده نشده است در حالی که گه‌گاه توضیحات مفصل و نادرباستی در شرح ابیات آمده است: مثلا در مورد سلطنت ملکشاه (ص ۳۱۴ و ۳۱۵)، و در مورد معرفی جمال‌الدین نامی ۵ صفحه (ص ۳۲۴ تا ۳۲۹)، و گاه توضیحاتی

حاشیه

۲۰) شعر از اوحدی مراغه‌ای است

۲۱) رك. شرح فرشی شهاب‌الاخبار، ص ۱۱

۲۲) ثمّ قست قلوبهم من بعد ذلك فهی کالحجاره او اشدّ قسوه

۲۳) قصص قرآن نیشابوری، ص ۲۱۶، در تفسیر آیهٔ کلّما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقاً

که به نظر راید می‌رسد: مانند: «جگو به بینی این دیبای مُعْلَم بر این حیوان لایعلم» ذیل کلمهٔ «عَلَم». (ص ۲۱۷)

و بعد کتاب ارجمند حاضر ار تسامحاتی نیز بدور نمانده که از آن جمله است:

● در بیت:

به روز حسر که ابرار «لاتخف» سوید
به گوس خاطر ایسان رسان که «لابُشری» (۶۶/۵۴)

توضیح: «لاتخفْ» مأخود ار: وهالوا لاتخف ولا تَحْزَنْ (عنکبوت ۲۹: ۳۳) اسب (ص ۱۷۲).

☐ امّا اگر به قرآن مراجعه سود داسته حواهد شد که این آیه هیج ربطی به رور حسر و ابرار بدارد، بلکه آیه در مورد آمدن فرستگان اسب به بیس لوط، که حون حضرب لوط از قصد زست امّب حود نسبب به فرسگان ادوهگین و دلتنگ می‌سود فرسگان می‌گویند «لاتخف ولاتحرن». اگر آیهٔ مناسبی برای بیب جسته سود، ساید ایهٔ ۴۹ سورهٔ اعراف باسد که «ادحلوا الجنّه لاحوفٌ علیکم ولا انتم تحزنون».

● همچنین «تموز»، ماه اول تابستان و ماه دهم ار سال رومیان (ص ۱۶۹)، حال آنکه تموز برابر اسب با ۲۳ تیر تا۲۲ مرداد؛ و «ابر به سیم مذاب» (ص ۶۷/ ب ۶)، در توضحاب آمده. سیم مذاب [به حای «سیم مداب»] کنایه ار قطراب باران (۲۰۱)؛ و «طرّقوا زن»، منصبی در دربارهای قدیم... (ص ۱۵۸)، حال آنکه «طرقوا زن» منصب نیست کسی است که آن منصب رادارد، «شرب عزلت ساختی‌از سر ببَر آب هوس»(ص ۴۱/ ب ۱۱)، در تعلیقاٌت آمده: «آبِ هوا و هوس را از سرجشمه قطع کن» (ص ۱۵۰)؛ و «ماهیجه» (سه‌بار در ص ۲۲۳) به جای «ماهحه»، و «شسب» (دوبار در ص ۳۷۳) به معنی «تور» به جای «قلّاب»، و «ربّنا اَرنا الّذین اَضَلّانا مِنَ الجِنِّ وَالْاَنسِ (ص ۱۷۲) که کلمه «الذیْن» در آن منبی است و بهتر بود صورت مشکول آن کامل می‌شد.

در تعیین نوع اضافات بیز تسامحاتی دیده می‌سود از آن حمله اضافهٔ احتصاصی یا استعاری «حمایل فلك» که «تسبیهی» ذکر سده (ص ۲۹۵)، و همچنین «تیغ مرّیح» (ص ۲۶۵) و «علم صبح» (ص ۲۷۲) و «حوی دل» (ص ۳۸۲) و «دلق هزار میخ سب» (ص ۳۹۶).

اینك تأکید می‌کنم که این اندك نارسایی و تسامح از ارزس کار ارجمند سرکار خانم دکتر معصومهٔ معدن کن حیزی کم نمی‌کند. دست مریزادی برای ایشان توفیق آرزو می‌کنم و حسم می‌دارم که کارهای تحقیقی دیگری از ایسان بازار ادب را رونق بخسد. و نکته آخر سپاسی اسب از مرکز نسردانسگاهی که کتابی بدین آراستگی و پیراستگی فراهم آورده و منتسر ساخته است.

نقش و نگارهای سردرِ خانه‌های قدیم تهران

علی بلوکباشی

نقوش سردرهای خانه‌های تهران قدیم، از افسانهٔ حاجی علیمحمدی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی (با همکاری شهرداری تهران)، ۱۳۷۲، ۱۴۲ صفحه، مصور.

فرهنگ معماری سنتی ایران، و مجموعهٔ هنرها و مفاهیم و اصطلاحات و رسوم مربوط به آن از خط مکتب و مدرسه دور بوده و آموزش و فراگیری آن صورت شفاهی داشته و از راه تعلیم حضوری و سینه‌به‌سینه انتقال و اشاعه یافته است. حافظان و ناقلان این میراث غالباً گروهی معمار و استادکار هنرمند کم‌سواد یا بی‌سواد بوده‌اند ـ کسانی که با بهره‌گیری از استعداد و قریحهٔ هنری و ایمان دینی و عرفانی خود درخشانترین آثار معماری را پدید آورده‌اند. دست‌آفریده‌های ایشان را در انواع آثار معماری شهرها و روستاهای ایران می‌توان مشاهده کرد و اطلاعات اندک و ناچیزی از روش کار و شیوه‌های هنری آنان را در متون تاریخی می‌توان باز یافت.

اکنون با تحوّل شگرفی که در طرز معیشت و شؤون اجتماعی و به تبع آن در معماری پدید آمده بسیاری از شیوه‌ها و فنون معماری سنتی که در جایی ثبت و ضبط نشده بوده به دست فراموشی سپرده شده و بدین‌سان میراث برارزشی از دست ما رفته است.

آنچه امروز از سنت‌های معماری و هنرهای وابسته به آن برای ما بازمانده در سینه و یاد شماری اندک از فرزندان و شاگردان آنان نهفته است. از این رو پژوهش در فن و شیوهٔ معماری سنتی ایران و احیای فرهنگ آن، از واژگان و اصطلاحات فنی و هنری، به مدد بازماندگان این فرهنگ، ضروری است.

در جهت این اندیشه و احساس و برای اجابت این خواست فرهنگی مدتهاست که دفتر پژوهشهای فرهنگی، با همت سختکوشانهٔ مدیر آن، محمدحسن خوشنویس، به کار پژوهشی پرداخته است و تا کنون آثاری چند در زمینه‌های متعدّد مسائل اجتماعی، فرهنگی و هنری منتشر کرده است.

نقوش سردرهای خانه‌های تهران قدیم سومین کتاب از مجموعهٔ «فرهنگ معماری»[1] است که به همت این دفتر با همکاری شهرداری تهران اخیراً منتشر شده است. این اثر را

حاشیه.

۱) دو اثر، یکی *فضاهای شهری در بافتهای تاریخی ایران معابر و بازارها، میدانها، دروازه‌ها، فضاهای ورودی و فضاهای مجاور پلها*، نوشتهٔ حسین سلطان‌زاده (۱۳۷۰) و دیگری، مجموعهٔ عکس از «فضاهای ورودی و سردرهای خانه‌های تهران قدیم»، عکسبرداران غلامحسین صیرفی و محمدحسین حسن، طبقه‌بندی عکسها و نوشتهٔ متن از حسین سلطان‌زاده (آمادهٔ توزیع)، شماره‌های ۱ و ۲ از مجموعهٔ «فرهنگ و معماری» است

خانم افسانهٔ حاجی علیمحمدی دانشجوی رشتهٔ گرافیک دانشکدهٔ هنرهای زیبا فراهم آورده و این بخشی از پایان نامه و کار عملی او زیر نظر استاد راهنمایش مرتضی ممیز است. موضوع این نقشهای بررسی سردر بعضی از خانه‌های قدیم تهران است که هنوز ضربهٔ ویرانگر بیل و کلنگ «بساز بفروشها» بر قامت آنها فرود نیامده است.

کتاب شامل دو مقدمه و سه بخش است. بخش سوم آن، که مبنای کار قرار گرفته، حاوی ۶۶ عکس از سردر خانه‌های قدیم در محلّه‌های مختلف تهران مانند پامنار، محلّهٔ محمّدیه، مولوی، امامزاده یحیی، سرچشمه، ری، بلورسازی، شاهپور، بازارچهٔ قنات آباد، بازارچهٔ نواب، و کوچهٔ وزیر نظام است. در این عکسها نمونه‌های گویایی از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین نقشهای سردری دیده می‌شود. نقش و نگارهای هر یک از این سردرها ساده‌سازی و طراحی شده و در بخش دوم کتاب جای گرفته است. بخش نخست نیز به فهرست نامها و اصطلاحهای نقشها و شرح کوتاهی دربارهٔ هر نقش اختصاص یافته است.

مقدمه‌های کتاب بسیار کوتاه و هر یک در دو صفحه است. مقدمهٔ نخست را مهندس سلطان زاده، پژوهشگر خبیر در معماری و شهرسازی ایران (و مؤلف نشریهٔ شماره ۱ از همین مجموعهٔ «فرهنگ و معماری»، با عنوان *فضاهای شهری در بافتهای تاریخی ایران*) نوشته است. مقدمهٔ دوم از پدید آورندهٔ کتاب و در شرح ارزش نقشها و نگاره‌های سردرها از دیدگاه زیباشناسی در معماری گذشتهٔ ایران است و در آن به اهمیت بررسی نقشها برای هنر تزیینی معماری در حال و آینده و خصلت ارتباطی این نقوش با مردم جامعه اشاره رفته است.

مهندس سلطان‌زاده در مقدمهٔ خود هنر تزیینی در معماری دورهٔ اسلامی را متأثر از «جهان بینی و احکام اسلامی» و حرمتِ «به کار گرفتن تصویر و پیکرهٔ انسان در هنرهایی چون نقاشی و مجسمه‌سازی» و در نتیجه گرایش به استفاده از «نقوش تجریدی و هندسی» دانسته و نوشته است که بدین سان نقش برداری به شیوهٔ تجریدی و هندسی در هنرهای کاربردی و غیرکاربردی، مانند سفالگری، فلزکاری، قالی بافی، پارچه‌بافی، نقّاشی و منبت کاری راه یافت و در هنرهای وابسته به معماری، مانند آجرکاری، کاشیکاری، گچبری و حجّاری، نیز رایج شد.

در این باب باید یادآور شد که شیوهٔ نگارش کردن دست‌آفریده‌ها به صورت تجریدی و هندسی از دیرباز در میان اقوام ایرانی و جامعه‌های ایلیاتی کوچ‌رو و روستایی رایج بوده است ـ جماعاتی که، به سبب نوع معیشتشان، پیوند مستقیم با طبیعت و آفریده‌های طبیعی داشتند. هنرمندان این جوامع ایلی و روستایی، فارغ از احکام دینی، با الهام از طبیعت محیط زیست و ذوق و تخیل بدوی خود دستبافتها و دستساخته‌های خود را، از قالی و قالیچه و گلیم و ریلو گرفته تا گبه و خورجین و مفرش و زیراندازهای حصیری و نمدی و کاسه و کوزه‌های سفالی، با نقش و نگارهایی انتزاعی تزیین می‌کردند. معماران و هنرکاران معماری ما نیز این شیوهٔ نقش‌برداری و نگاره‌سازی را در خلق آثار هنر معماری به کار گرفتند. به همین سبب است که آشکارا می‌توان عناصر برخی از نقوش یا حتی ترکیب چند نقش را در دستاوردهای گوناگون چند نوع هنر مشاهده کرد.

در این مقدمه روحیهٔ محافظه‌کارانه و سنت‌گرای هنرمندان ایرانی موجب کاربرد متمادی یک نقش یا یک طرح با اندکی تغییر در آثار هنری گوناگون دانسته شده است. این را باید افزود که حرمت‌گذاری به رسم و راههای سنتی گذشتگان و حفظ میراث فرهنگی و هنری نیاکان از این طریق، ویژگی جامعه‌های ابتدایی و سنتی از جمله جامعهٔ سنتی ماست. لیکن این پایبندی به سنت، هنرمندان ما را از آفرینش مایه‌های نو و بدیع در آثار هنری باز نداشته است.

نکتهٔ دیگر این که در این مقدمه تغییر در شیوهٔ نقش‌اندازی، از جمله در هنر تزیینی وابسته به معماری، در مواردی خاص به «یک دورهٔ تحول اساسی و مهم از نظر سیاسی و اجتماعی و فرهنگی» مربوط به شمار آمده و از عوامل اثرگذار در بعضی از سنتهای هنری شناخته شده است. همچنین دورهٔ قاجار دورهٔ دگرگونی در برخی از شیوه‌های معماری و هنرهای تزیینی و عصر تقلید معماری روسی و اروپایی معرفی و طراحی فضای ورودی و نقوش سردرخانه‌ها و دیگر بناها از زمینه‌های متأثر از معماری و هنر خارجی معرفی شده است. انتظار می‌رفت که نمونه‌های عناصر

...ر خانه‌ای در خیابان صفی علیشاه

...ه، به خصوص نمونه‌هایی از معماری روسی، در این مجموعه
...نوان شاهد مدعا ارائه گردد. البته کشف مایه‌های بیگانه در
...ش و نگارهای این مجموعه کاری است پر زحمت و وقتگیر
...چه می‌توان در این گفتار به عنوان نمونه نام برد شکلها و
...هایی چون «سینه سنتوری» یا «کله سنتوری» و «ریسه» یا
...سه گل» است. «سینه سنتوری» (tympanum)، که از اجزای
...ر یا بالادرگاه است، برگرفته از شیوهٔ معماری یونان باستان
... «ریسه» (انگلیسی: festoon؛ ایتالیایی: festone)، که نوعی

آجرکاری و گچبری تزیینی به شکل رشته و زنجیره و آراسته به گل و گیاه است، تقلید از سبک اروپایی و احتمالاً برگرفته از معماری انگلوساکسها دانسته شده است.

در بخش نخست کتاب، یعنی در «فهرست الفبایی اصطلاحات نقوش»، نام ۹۶ نقش و نگار، از آجرکاریها و گچبریهای کله‌درها و سرستونهای دو سوی درگاهها و کناره‌های سردر و دورقاب در خانه‌ها، آمده است. در فراهم آوردن این نقشنامه و یافتن نام شکلها و نقشها و شرح و توضیح هر نقش و شکل، از اطلاعات و راهنماییهای استاد شعرباف و مهندس ماهرالنقش و داده‌های کتاب *هنر گره‌سازی در معماری و درودگری*، نوشتهٔ مهندس فرشته نژاد، استفاده شده است.

نقش‌پردازان ایرانی در ساخت و پرداخت نقشها و نگاره‌های تزیینی بناها از ترکیب آجرهای تراشیده و نقشدار[2]، که در اصطلاح فرهنگ معماری حوزهٔ جغرافیایی خوزستان به‌خصوص شوشتر و دزفول به آن «خوون‌چینی» (Xowun Çini) می‌گفته‌اند[3]، ظاهراً بیشتر از شکلهای موجود در طبیعت و محیط زیست فرهنگی و اعتقادات و آرمانهای دینی حاکم بر جامعه الهام گرفته شده است. برخی از نقشهای سردرها صورتی طبیعی دارند و جلوه‌گاه زیباییهای طبیعت و شکلها و حجمها و رنگها و آفریده‌های موجود در آنند. در پدیدآوردن این نقشها،

حاشیه

۲) تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد، دکتر ایرج افشار نخستین بار، با توجه به ارزش هنر تزیینی در معماری ایران و کاربرد آجرهای نقشدار در بناها، عکسهایی از نقش و نگاره‌های آجرچینیهای بناها در یزد با یادداشتی کوتاه دربارهٔ این نقش‌پردازیها چاپ کرده‌اند. آقای افشار در این یادداشت کاربرد آجرهای نقشدار را در «بالای سردرخانه‌ها»، «دور سردر به صورت حاشیه»، «لب و کنگرهٔ بامها» و «سقف ایوان» خانه‌ها در یزد شناسانده‌اند. نک «آجرهای نقشدار یزد»، ایرج افشار، *هنر و مردم*، ش ۸، خرداد ۱۳۴۸، ص ۱۱_۹.

۳) شادروان محمدعلی امام شوشتری در مقاله‌ای دو اصطلاح «هریر» و «خوون» را در هنر معماری قدیم ایران توضیح داده و رواج این دو واژه را در زبان امروز شوشتریها یادآوری کرده است. نک «هریر و خوون در ساختمان»، *باستان‌شناسی و هنر ایران*، ش ۱، زمستان ۱۳۴۷، ص ۴۲_۴۰.

سردرخانه‌ای در خیابان فرانسه

هنرمند معمار به شیوه‌ای، به اصطلاح امروزی «طبیعت‌گرا» یا «واقعگرا»، کار کرده و نقشها را از روی طبیعت تقلید و بازسازی کرده است که از این جمله‌اند نقشهای «حصیری»، «فلسی»، «کله‌شیر» یا شکلهای هندسی مربع و مستطیل و لوزی. گاهی نیز هنرمند از تقلید و نسخه‌برداری از طبیعت دوری جُسته و هنرمندانه در شکلهای طبیعی و واقعی تصرف کرده و صورتهایی انتزاعی پدید آورده است. از این قبیل است نقشهای «پابزی»، «خورشید کله در»، «دم کلاغی» و «گوش گرگی».

در مجموعهٔ این نقشها صورتهایی نمادین هست که هر یك مظهری از باور یا آرمان جمعی عامه است. این گونه نقش و نگارها را می‌توان به اصطلاح امروزه انگاره‌هایی «نمادگرا» یا «آرمانگرا» خواند. در این شیوه از کارهای هنری چون آرمانهای فرهنگی و باورهای آیینی- دینی مردم به زبان رمز و راز بیان می‌شود، درك و دریافت معنا و مفهوم آنها تنها با شناخت فرهنگ و آداب و باورهای الهام‌بخش مردم میسر است. مثلا در باورهای گروهی از مردم ایران گیاه بِجك جنبهٔ مقدس داشته و از «نفراب» یا رَماننده‌ها بشمار می‌رفته و برای آن خاصیت شرزدایی قایل بوده‌اند. از این‌رو گیاه بیحك را در پارچه‌ای می‌بستند و همراه کودکان یا زنان زائو می‌کردند تا آنان را از حشم زخم حاسدان دور بدارند. نقشهایی از گیاه بیحك را بر سردرخانه‌ها می‌انداختند تا احتمالا به تصور خود اهل خانه را از چشم بدِ «کبود حشمان» تنگ‌نظر مصون دارند. به طور کلی، در هر دو شیوهٔ «واقعگرایانه» و «آرمانگرایانه» با فنون هنرمندانهٔ معماران در حفظ اصول و قواعد زیباسناختی هنر ایرانی روبرو هستیم.

در پایان، به نکاتی اشاره خواهم کرد که می‌توان آنها را کم‌وبیش از لغزشها و نقصهای این اثر دانست:

۱) عنوان کتاب «نقوس سردرهای خانه‌های تهران قدیم» اختیار سده و حال آنکه موضوع آن نقوشِ سردر *خانه‌های قدیم تهران* است نه *خانه‌های تهران قدیم*.

۲) در بخش فهرست نقوش، بعضی از اجزا یا ارکان سردرها که به شکلهای گوناگون است و روی آنها نقش و نگارهایی با آجر یا گچ انداخته‌اند، در زمرهٔ نقوش به شمار آمده است و از این جمله است «کتیبه»، «کلّه‌در»، «کله‌سنتوری» و «سرتاج». اینها همه بخشهایی از سردر به شکلهای گوناگون‌اند که نقشهای مختلفی از آجر و گچ در آنها نشان داده شده‌اند. درست این بود که این گونه اصطلاحها جداگانه فهرست می‌شدند.

۳) به «کلوك»، *که اصطلاحی است برای یك چهارم آجر* «*صلیب*» *در فرهنگ معماری ایران، به ترتیب،* «چارك» و «جلبنا» نیز می‌گویند. ضمناً «کلوك» هم به مسامحه در زمرهٔ نقوش فهرست شده است.

۴) از مجموع ۶۶ عکسِ سردرها ۳۱ عکس نشانی ندارند

ترجمه یا تألیف؟

جعفرزادهٔ خویی

احوال شخصیه (جلد اول: ازدواج و پایان آن در مذاهب چهارگانهٔ اهل سنت)، تألیف: سیداسعد شیخ‌الاسلامی، تهران، مرکزنشردانشگاهی، ۱۳۷۰، هشت + ۲۶۴ صفحه.

هر کس به طور طبیعی علاقه‌مند است کتابهایی را که حداقل در رشتهٔ تحصیلی و مطالعاتی اش منتشر می‌شود، در صورت امکان تهیه کند و بخواند؛ بویژه اگر آنها را مرکزی معتبر چاپ کرده باشد. کتاب *احوال شخصیه*، که در موضوعِ «فقه مقارَن» بین مذاهب چهارگانهٔ اهل سنت نوشته شده است، توجه نویسندهٔ این مقاله را جلب کرد؛ ولی در حین مطالعه، متوجّه شد که محتوای آن با همین نظم و ترتیب در کتابِ *احکام‌الأسرة فی‌الاسلام* تألیفِ محمدمصطفی شلبی آمده است.

احکام‌الأسرة کتابی است فقهی که در آن با روشی محققانه «حقوق خانواده» از دیدگاه فقه اهل سنت و شیعهٔ امامیه بررسی شده و با قانون مدنی بعضی از کشورهای اسلامی تطبیق داده شده است. این کتاب، ابتدا در سال ۱۳۹۳ هـ. ق. به همت «دارالنهضة‌العربیة للطباعة والنشر» در بیروت به چاپ رسیده و سپس در سال ۱۳۹۷ هـ.ق تجدید چاپ شده است.

استاد محمدمصطفی شلبی از استادان علوم اسلامی در دانشگاه اسکندریه و دانشگاه عربی بیروت است و کتاب *احکام‌الأسرة* را برای تدریسِ درسِ «احوال شخصیه یا حقوق خانواده» تألیف کرده است. وی در مقدمهٔ کتابش می‌نویسد: «هذا و لما عهد الیّ تدریس الشریعة‌الاسلامیة لطلاب الحقوق بجامعة بیروت‌العربیة و کان من مقرراتها الاحوال الشخصیة أوحقوق العائلة رأیت أن أضع لهم کتاباً یکفیهم مؤونة‌البحث فی کتب الفقه الاسلامی بمذاهبه المختلفة‌التی یحتاج القارئ فیها الی مران خاص و تکوین معین.» (ص ۸).

بعد از مراجعه به کتاب مذکور و مقایسهٔ آن با کتاب *احوال شخصیه*، معلوم شد که این تألیف ادّعایی درواقع ترجمهٔ ناقصِ بخشی از همین کتاب (*احکام‌الأسرة*) است، بی آنکه صاحب آن در جایی اشاره‌ای کرده باشد که این کتاب ترجمه یا حداقل تلخیص یا اقتباسی از آن است.

بدیهی است تألیف هر کتابی، در حقیقت، حاصل فکر و تحقیق و تتبع صاحب آن است که به صورت نوشته ثبت می‌شود و طبیعی است که هر مؤلّفی در اثر خویش حقوقی دارد. بنابراین، اگر کسی در کتاب شخص دیگری تصرّف یا آن را به نام خود معرفی و منتشر کند هم عرفاً و هم قانوناً به کار خلافی دست زده است و در صورتی که مرتکب آن فردی آشنا به حقوق و مقررات باشد این خلاف ناخشنودی‌تر خواهد بود.

آقای دکتر شیخ‌الاسلامی نه تنها در روی جلد، صفحهٔ عنوان، صفحهٔ حقوق و مقدمه، از مؤلف کتاب اصلی نامی نبرده و حقوق معنوی وی را نادیده گرفته است بلکه حتی اجازه نداده است که دست‌کم نام کتاب اصلی در ردیف فهرست منابع کتاب بیابد تا حقّی گزارده شود.

برای اثبات این ادعا فقط حدود بیست صفحه از آغاز و پایان کتاب *احوال شخصیه* با متن اصلی مقایسه شده است؛ البته در پایان همین گفتار شمارهٔ صفحه‌ها و عنوانهای کتاب اصلی و ترجمهٔ آن در جدولی ذکر و عرضه شده است تا خوانندهٔ کنجکاو را به بررسی و دقت بیشتر در همهٔ صفحات کتاب راهنمایی کند.

با مقایسهٔ فهرست عناوین دو کتاب (متن و ترجمه) معلوم می‌شود که کتاب *احوال شخصیه* در واقع اقتباس و خلاصه‌ای از کتاب *احکام‌الأسرة* است، به طوری که کتاب ۸۷۸ صفحه‌ای متن به ۲۶۴ صفحه تبدیل شده است؛ البته این تفاوت بیشتر به دلیل حذف دو بخش از کتاب *احکام‌الاسرة* به وجود آمده است. مؤلف کتاب اصلی، علاوه بر بیان آرای فقهی اهل سنت، آنها را با نظر فقهای شیعه تطبیق داده و گاهی به مواد قانونِ مدنی بعضی از

کشورهای اسلامی نیز اشاره کرده است، ولی در کتاب *احوال* شخصیه فقط به نقل آرای اهل سنت بسنده شده است؛ دیگر اینکه بخش سوم کتاب اصلی (حقوق فرزندان و خویشاوندان در ازدواج) ترجمه نشده است. آقای شیخ‌الاسلامی علاوه بر حذف آن دو بخش، در مواردی متعدد عباراتی را به دلخواه حذف کرده است که غالباً موجب ابهام شده و گاهی توضیح لازم در ترجمه نیامده است. چون بنای مترجم بر تلخیص متن اصلی بوده است، ذکر شواهدی از این قبیل چندان ضروری به نظر نمی‌رسد و تنها به مواردی پرداخته می‌شود که عبارات ترجمه شده نارسا و احیاناً نادرست است.

بی گمان وجود این خطاها در چند صفحهٔ بررسی شده اطمینان خواننده را از صحت بقیهٔ مطالب کتاب سلب و وظیفهٔ ویراستار محترم را در چاپهای بعدی (در صورت چاپ با تجدیدنظر) بیشتر می‌کند. در اینجا به عنوان نمونه عباراتی از متن و ترجمه نقل و سپس اشکال ترجمه بیان می‌شود:

● متن (ص ۱۱، س ۵): «لأن بقاءالعالم منظماً یحتاج الی قوانین شرعیة فی أمر الازدواج وهی قسم المناکحات، و فیما به التمدن من التعاون و التشارك و هو قسم المعاملات، و لاستقرار أمرالتمدن علی هذاالمنوال لزم ترتیب أحکام الجزاء وهی قسم العقوبات.»

○ ترجمه (ص ۲، س ۳): «انتظام و بقای دنیا نیازمند قوانین شرعی در امر ازدواج است که همان مناکحات است. در امر معاملات و به منظور ایجاد تمدن، تشریك مساعی افراد جامعه لزوم پیدا می‌کند، و برای استقرار امر تمدن بر این منوال ترتیب احکام جزایی ضرورت خواهد داشت، که همان عقوبات است.»

■ اشکال: علاوه بر اینکه مترجم در ترجمهٔ برخی از اصطلاحات مانند مناکحات و عقوبات، معادلهای فارسی به کار نبرده، متن عربی را هم نتوانسته است به خوبی به فارسی برگرداند. در متن، عبارتِ «و فیما به‌التمدن من التعاون و التشارك» به عبارت «فی أمرالازدواج» عطف شده است و جارّ و مجرور متعلق به «یحتاج» است. یعنی بقای نظم در جهان هم به تدوین قوانینی در امر ازدواج نیازمند است و هم به‌تدوین مقرراتی در امر تعاون و مشارکت و اصطلاحاً «مِن» در عبارت «من التعاون...»، «مِن» بیانیّه است و از «ما» رفع ابهام می‌کند.

● متن (ص ۳۰، س ۴): «و من قائل: أنه عقد یفید حل استمتاع الرجل بأمرأة لم یمنع من نکاحها مانع شرعی قصداً.»

○ ترجمه (ص ۶، س ۷): «گروه دیگری می‌گویند: ازدواج عقدی است که استمتاع مرد از زنی را که مانع شرعی برای نکاح وی وجود نداشته باشد حلال می‌کند.»

■ اشکال: گرچه ظاهراً در ترجمه تنها کلمهٔ «قصداً» حذف شده ولی درواقع مفهومِ مورد نظر مؤلف کاملا منتقل نشده است زیرا «قصداً» قید مصدر «عقد» است. یعنی باید عقد با قصد و ارا[ده] انشاء شود و به اصطلاح «قصد» از ارکان مهم در عقود است.

● متن (ص ۳۳، س ۶): «و لهذا لم تکن الرهبانیه ـ وهی الأعراض عن الزواج ـ مشروعة فی أی دین سماوی.»

○ ترجمه (ص ۷، س ۱۶): «بنابراین رهبانیت، یعنی اعراض از نکاح، در هیچ یك از ادیان آسمانی مشروع نبوده است.»

■ اشکال: گرچه در آیات و روایات گاهی لفظ نکاح به جا[ی] «زواج» به کار رفته است، با توجه به توضیح چند صفحهٔ بیش [از] مؤلف می‌نویسد: «غیران الفقهاء مع اتفاقهم علی ان لفظ الزوا[ج] حقیقة ـ فی العقد کذلك اوهو حقیقة فی الوطء (المحال[طة] الجنسیة) أو هو مشترك فیهما.» (*احکام الأسرة*، ص ۳۱)، بهـ[ـتر] است در ترجمه به جای لفظ نکاح از واژهٔ «ازدواج» استفاده شو[د].

● متن (ص ۴۲، س ۱۰): قال رسول‌الله(ص) «[یا] معشر الشباب من استطاع منکم الباءة فلیتزوج فأنه اغض للبصر و أحصن للفرج، و من لم یستطع فعلیه بالصوم فأنه له وجاء»

○ ترجمه (ص ۹، س ۲۴): «ای گروه جوانان هر کدام از ش[ما] که توانایی جنسی دارد باید ازدواج کند، زیرا ازدواج بیشتر چشـ[ـم] را از دیدن نامحرم باز می‌دارد و برای شرمگاه زن قلعهٔ محکمی است و کسی که نتواند ازدواج کند بر اوست که روزه بگیرد چو[ن] روزه بازدارندهٔ او از شهوت است.»

■ اشکال: کلمهٔ «الباءة» به «توانایی جنسی» ترجمه شـ[ـده] است، ولی در حدیث این معنی اراده نشده بلکه معنای مجازی [آن] یعنی توانایی مالی برای ازدواج، مانند مهر و نفقه، اراده شـ[ـده] است؛ زیرا، در صورت حمل بر معنای حقیقی، حدیث مفهو[م] درستی نخواهد داشت؛ یعنی برای فردی که توانایی جنسی ندا[رد] امر به روزه‌داری بی‌معنی است.

● در مورد نهی از خواستگاری زنی که دیگری در حا[ل] خواستگاری از اوست، مؤلف دو حدیث از پیامبراکرم(ص) [به] عنوان شاهد می‌آورد و می‌نویسد: «فهذه الأحادیث تفید تحر[یم] الخطبة علی الخطبة لظاهر النهی...» (*احکام الاسرة*، ص ۵۹)

○ ولی مترجم این مفهوم را، که مؤلف برای نمونه دو حدیـ[ـث] ذکر کرده است، به گونه‌ای بیان می‌کند که گویا در این مورد فقـ[ـط] دو حدیث وجود دارد؛ او می‌نویسد: «پیغمبر(ص) این مورد را نهـ[ـی] کرده، در این خصوص دو حدیث از رسول اکرم(ص) نقل شـ[ـده] است.» (*احوال شخصیه*، ص ۱۶).

● متن (ص ۳۵۰، س ۲): «المهر الواجب فی الزواج نوعا[ن] الأول: المهر المسمی وهوالذی اتفق علیه عندالعقد أوقدر بعـ[ـده] بتراضی الطرفین.»

○ ترجمه (ص ۱۳۲، ص ۱۰): «مهری که در عقد ازدوا[ج]

حب است به دو نوع تقسیم می گردد: اول. مهرالمسمی و آن ری است که درموقع عقد روی آن توافق می شود و یا بـ براضی رفین به بعد موکول می گردد.»

■ اشکال: مترجم عبارتِ «أوقدر بعده بتراضی الطرفین» را به ‌ه‌ای ترحمه کرده است که گویا موکول شدن مهر به بعد باید با اضی طرفین باشد. درحالی که ترجمهٔ سخن مؤلف حنین است: ‌یا مهر با تراضی طرفین بعد از عقد معین سود».

اما ار کیفیت ترجمهٔ عبارات که بگذریم، دو اشکال مهم دیگر، کی در ابتدای کتاب و دومی در پایان آن، به کار آقای دکتر سیخ الاسلامی وارد است. به طوری که در آغاز مقاله گفته سد، ؤلف کتاب *احکام الأسرة* در مقدمهٔ کتاب می نویسد: «هذا و لما عهد الیّ تدریس الشریعه الاسلامیة...» یعنی از زمانی که تدریس علوم اسلامی برای دانشجویان رشتهٔ حقوق در دانسگاه عربی ‌بروت به من محول سد، یکی از درسها «احوال سخصیه یا حقوق خانواده» بود. در صدد برآمدم کتابی در این رمینه تهیه کنم .

ولی آقای دکتر سیخ الاسلامی در پیشگفتار کتابسان عبارت مذکور را به صورت عجیبی دگرگون کرده‌اند و ان را به گونه‌ای ‌آورده‌اند که گویی خود مصنّف ارند. ایسان می نویسد: «باری، ار زمانی که در دانسکدهٔ حقوق دانسگاه تهران تدریس «احوال سخصیهٔ اهل سنت» به این جانب محول شد در صدد برآمدم که کتابی در این زمینه تهیه کنم و در اختیار دانسجویان و علاقه‌مندان قرار دهم اینک به فضل الهی این توفیق دست داده و کتاب با عنوان *احوال* شخصیه (اردواج و پایان آن در مذاهب اهل سنت) آماده سده است.» (*احوال سخصیه*، ص ۲)

اما اسکال دیگر اینکه در پایان کتاب *احوال* سخصیه فهرست ناقصی ار نام کتابهای مورد استفادهٔ مؤلف به عنوان کتابنامه عرضه سده است که در کتاب اصلی حنین فهرستی وجود ندارد و معلوم نیست دکر حنس فهرستی به حه منظوری بوده است؟ آیا آقای مترجم می خواسته‌اند امانتداری(!) را به اثبات برسانند یا کتاب ترجمه سدهٔ ملخّص را بألبقی محققانه جلوه دهد؟ والله‌العالم. اما داوری د بارهٔ صحت و سقم این کتابنامه مهلت و دقتی بیستر می‌طلبد در اینجا به نکته‌ای دیگر اساره می سود اگرحه در فهرست منابع نامی ار کتاب *الموافقات* ساطبی برده سده است، در پاورقی سمارهٔ ۲ صفحهٔ ۸ کتاب *احوال شخصیه* مطلبی به آن کتاب ارجاع داده سده است، البته نام کتاب به سیاق فارسی بدون الف و لام (*موافقات*) امده است و این ظاهراً ار اینجا ناسی سده است که نام کتاب در متن اصلی حون به ضمیر «ه» اضافه سده است بدون الف و لام آمده و مترجم به دلیل عدم استفادهٔ مستقیم به نوستهٔ مؤلف اعتماد کرده و نام کتاب را همان طور نوسته است، عبارت مؤلف در متن عربی حنین است. «و یقول الساطبی فی موافقاته. .»

در تهیهٔ این مقاله، فقط حدود سست صفحه ار کتاب *احوال* سخصیه، که بیستر ار اغار و انجام کتاب است، با متن اصلی تطبیق داده سد. در عین حال، برای ملاحظه و دقت بیستر اهل نظر، فهرست عناوین کلی متن اصلی و ترجمهٔ ان به صورت مقایسه‌ای در جدول ذیل دکر می‌سود.

صفحه	فهرست عناوین کتاب *احکام الأسرة فی الاسلام*
۲۵	القسم الاول فی الزواج و آثاره
۲۷	الباب الاول فی الزواج و مقدماته
۷۵	الباب الثانی فی ارکان العقد وشروطه وطرق انباته وانواعه وفیه فصول
۱۶۱	الباب الثالث فی المحرمات من النساء و فیه مباحث
۲۵۱	الباب الرابع فی الولایة والکفاءة والوکالة فی الزواج وفیه فصول
۳۱۷	الباب الخامس فی احکام عقد الزواج
۴۵۹	القسم الثانی فی فرق الزواج
۴۶۹	الباب الاول فی الطلاق و فیه فصول
۵۵۵	الباب الثانی فی التفریق بین الزوجین بواسطه القضاء وفیه فصول
۵۹۵	الباب الثالث فی اللعان والأیلاء والظهار وفیه فصول
۶۲۵	الباب الرابع فی العدة

صفحه	فهرست عناوین کتاب *احوال شخصیه*
۵	بخش اول اردواج و آثار آن
۶	باب اول اردواج و مقدمات آن
۱۹	باب دوم ارکان عقد، سروط و طرق اثبات و انواع آن
۴۸	باب سوم محرمات
۸۸	باب جهارم ولایت، کفائت و وکالت در اردواج
۱۱۷	باب پنجم احکام عقد اردواج
۱۷۳	بخش دوم پایان اردواج
۱۷۴	باب اول طلاق و اقسام آن
۲۱۵	باب دوم جدایی میان روجین به حکم داوری
۲۲۳	باب سوم لعان، ایلاء، ظهار
۲۳۸	باب جهارم عدّه

باری، آنچه از نظر خوانندگان محترم گذشت نقد کتابی است ‌که در آن برخی از مقررات تألیف و ترجمه رعایت نسده است و ‌انتظار می‌رود که آقای دکتر شیخ الاسلامی و یا ناشر محترم در ‌چاپهای بعدی و یا به هر نحوی که ممکن باشد، حقوق مؤلف ‌کتاب اصلی را استیفا کنند و امید است این مقاله سوءادب تلقی نسود که حز احساس وظیفه انگیزهٔ دیگری در تدوین آن نبوده است؛ با این آرزو که نقدنویسی خالی ار غرض سوء و نقدپذیری به دور ار جبهه‌گیری در جامعهٔ علمی کسورمان رواج یابد و در نتیجه فرهنگ نویسندگی بارور گردد.
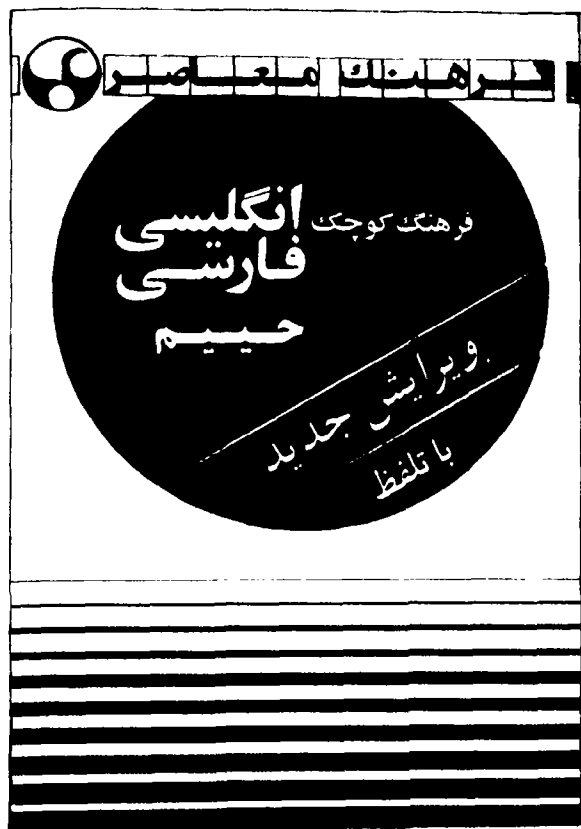
آغازی خوش

مجید ملکان

فرهنگ کوچک انگلیسی- فارسی (ویرایش جدید)، سلیمان حییم، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲، ۵۴۰ تومان

نیاز به فراگیری زبان انگلیسی با نیتهای گوناگون در میان خرد و کلان گسترش بی سابقه یافته است و فرهنگ دوزبانهٔ انگلیسی به فارسی از اولین ابزارهای این یادگیری است. به نظر می رسد طیّ این سالها دو فرهنگ حییم و آریان‌پور دیگر رقبا را پشت سر گذاشته‌اند و استقبال خریداران در غیاب رقبای جدی، آنها را یکه‌تاز میدان کرده است. بین این دو فرهنگ، اهل زبان هم به لحاظ اصالت و هم به لحاظ درستی جانب فرهنگ حییم را می‌گیرند. قاطبهٔ کتابخوان نیز با شمّ خاص همین نکته را دریافته‌اند. چاپ دهها هزار نسخه از فرهنگ کوچک حییم طی این سالها نشانهٔ خوبی از این امر است.

آقای کریم امامی در کتاب *از پست و بلند ترجمه* و در مقاله‌ای به همین نام به تفصیل از محسنات فرهنگ حییم سخن گفته‌اند. ایشان ضمن قدرشناسی از مؤلفی سختکوش و دقیق (که از قضا کمتر حقّ مطلب درباره‌اش ادا شده) چنین می گویند:

... همین عیبی است که به طور کلی بر *فرهنگهای* حیـ
می‌توان گرفت: گذشت زمان. اکنون دیگر از تاریخ اولـ
فرهنگهای حییم بیش از پنجاه سال می گذرد و در این نیم قر
زبان فارسی تغییرات زیادی کرده و واژه‌های فارسی بسیار
همراه با دگرگونیهایی که شکل زندگی امروزی پیدا کر
است وارد زبان شده‌اند. *فرهنگهای* حییم از این واژه‌ها
جدید خالی است و البته از واژه‌هایی که در همین مدت وا
زبان انگلیسی شده‌اند، مخصوصاً در زمینه‌های علوم
تکنولوژی.

این گرفتاری در همهٔ کتابهای مرجع دامنگیر ماست. کتابها
مرجع ما تعدادشان اندك است و همین تعداد نیز پس از مدتی
بایگانی سپرده می‌شود و کسی به فکر روزآمد کردن آنها
برطرف کردن عیب کهنگی آنها نیست. نمونه‌اش همـ
دائرة‌المعارف مصاحب است با دقت و شیوهٔ بی‌نظیرش که
جای آنکه تا کنون دو ویرایش بعد از آن منتشر شده باشد، هنو
باید در انتظار جلد سومش باشیم که آیا منتشر بشود یا نشود

ی معین که بسیاری از فضلا معایب آن را برمی‌شمارند، اما
برای تجدید ویرایش آن برداشته نمی‌شود.
این میانه اگر ناشری به جای به چاپ سپردن همان متن
(که بسیار سودآور است)، متقبّل هزینهٔ ویرایش و تولید
کتاب مرجعی شود و به جبران نقایص کتاب قدیمی
د، جای خوشحالی دارد. به نظر من اینکه دکتر باطنی و
راسی در کارِ ویرایش این فرهنگ تا چه حد موفق بوده‌اند،
له دوم اهمیت قرار دارد. اهل زبان باید در بارهٔ کیفیت این
س چون و چرا کنند و از راه همین گفتگوهاست که فرهنگ
به شکل مطلوبش نزدیک خواهد شد.

ای دیدن چگونگی این ویرایش به تصادف سه صفحهٔ اول
P را از فرهنگ قدیم حییم با ویرایش جدید آن مقایسه کردم
موارد زیر برخوردم.

Pace به معنای «گام برداشتن» که در ویرایش قدیم در مقابل
اسمی آن آمده بود در ویرایش جدید به مقابل معنای فعلی
فته است.

در مقابل Pace off در ویرایش قدیم آمده است «با قدم
ی جدا کردن»، در ویرایش جدید «با قدم اندازه گرفتن» و
کردن» آمده که به زبان امروز نزدیکتر است.

در مقابل Pacifier در چاپ قدیم علاوه بر «تسکین دهنده»
بود «گول زن بچه»، در ویرایش جدید در ازای آن «پستانک»
مانده، هرچند متأسفانه اصطلاح «دندانی یا دندونی» را برابر
کر نکرده‌اند

در مقابل Packer در ویرایش قدیم «جارنادار» نوشته شده
که در ویرایش جدید به خاطر مهجور بودن حذف شده است

در مقابل Packthread در چاپ قدیم «فاطمه» آمده بود که در
ش جدید املای درست آن «فاتمه» ذکر شده است.

در مقابل Paddle در چاپ قدیم آمده بود «با پای برهنه در
اه رفتن (و دستها را به هر سو تکان دادن)»، این همان چیزی
که امروز به آن «آب‌بازی» می‌گویند و در ویرایش جدید نیز
آمده است، هرچند شاید بهتر بود که تعریف قبلی نیز حفظ
شد زیرا آب‌بازی معناهای دیگری نیز دارد مثل بازی کردن
با یک لگن آب.

در مقابل Page (به معنای فعلی) معانی جدید «صدا کردن» و
شمار کردن» در ویرایش جدید اضافه شده است که در چاپ
بود.

در مقابل Page (به معنای اسمی) «پادو» و «نوکر» هم اضافه
که امروزی‌تر است از «غلام بچه» که در چاپ قدیم آمده بود.

در مقابل Pail املای قدیمی «ستل» که دیگر رایج نیست
سته شده و تنها «سطل» باقی مانده است.

☐ مدخلهای Painted، Paint the map red و he is not so black as he is painted از ضمیمهٔ ویرایش قدیم به متن ویرایش جدید آمده است و باقی آنها آشنا شده است. البته نمی‌دانم مدخل دوم چقدر در دوران کنونی رواج دارد.

☐ در مقابل Painter در چاپ قدیم «مهار کرجی» آمده بود و در این ویرایش «مهار قایق» نوشته شده است.

از مقایسهٔ همین سه صفحه (از حدود ۸۰ صفحه) می‌توان نتیجه گرفت که:

الف) معادلهای مهجور چاپ قدیم حذف شده است.

ب) گاهی معادلهای دقیقتری که در زمان قدیم رایج نبوده، جانشین معادلهای قبلی شده است.

ج) معادلهای تازه‌ای برای بعضی مدخلها ذکر شده است.

د) نادرستیهای چاپهای قبلی اصلاح شده است.

هـ) واژه‌های ضمیمهٔ فرهنگ به متن فرهنگ آمده است.

آنچه در این مقایسه معلوم نمی‌شود رسم‌الخط یکنواختی است که در تمام کتاب به کار رفته، همراه با به دست دادن تلفظ انگلیسی کلمات با قواعد IPA و سرانجام حروفچینی، صفحه‌آرایی، و چاپ چشم‌نواز و زیبای کتاب که سلیقهٔ فراوان در آن به کار رفته است.

در مقدمهٔ فرهنگ گفته شده که مدخلهای جدیدی هم به این ویرایش اضافه شده است ولی با مقایسهٔ تعداد صفحات ویرایش قدیم (۷۹۹) و ویرایش جدید (۸۰۸) گمان نمی‌رود تعداد این گونه مدخلها زیاد باشد، مگر آنکه جای اینها با بیرون کردن مدخلهای مهجور باز شده باشد. در تورّقی اجمالی نیز تعداد مدخلهای حذف شده خیلی زیاد به نظر نرسید.

اما در همین سه صفحه دو نکتهٔ ریز هم به نظر من عامی رسید:

☐ متأسفانه در مقابل Pace maker معنای رایج پزشکی آن (دستگاهی برای تنظیم کار قلب) ذکر نشده، در حالی که خود لغت خارجی هم بر زبان فارسی‌زبانان جاری است.

☐ Packed out به اشتباه Packet out چاپ شده است.

بی‌تردید اهل زبان تعداد بیشتری از این نکته‌ها را تشخیص خواهند داد و در مورد معادلهای تازه چون و چرا خواهند کرد و در باب درست یا نادرست بودن بعضی معادلهای قدیم داوری خواهند شد. اینها همه نشانهٔ آن است که این ویرایش تنها آغازی خوش است، باید امیدوار بود که سنتی پایدار شود.
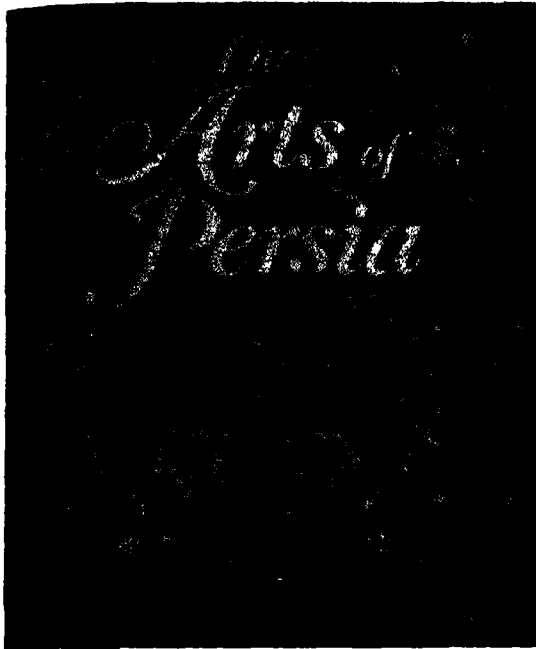
هنر ایران در عرصهٔ تاریخ

سیروس پرهام

The Arts of Persia, edited by R. W. Ferrier. Yale University Press, New Haven and London, 1989

هنرهای ایران تازه‌ترین کتاب مستقل و مفصل است که هنرشناسان معتبر زمین دربارهٔ هنرهای گوناگون ایرانزمین تدوین کرده‌اند. مانند بیشتر کتابهای از این دست، هر فصل کتاب را پژوهشگری نوشته که در موضوع آن فصل دارای تخصص و تبحر و صاحبنظر بوده و سرویراستاری کار دبیری و انتظام مجموعه را برعهده گرفته است.

کتاب، که با چاپ و کاغذ ممتاز و عکسهای رنگی و سیاه و سفید (اعلی عالی) و به اهتمام و سرمایهٔ یکی از ایرانیان خارج از کشور (حسین امیرصادقی) در هنگ‌کنگ به طبع رسیده، به بیست فصل منقسم است، بدین شرح:

۱) مقدمهٔ تاریخی؛ ۲) هنر نخستین؛ ۳) هنر هخامنشیان؛ ۴) هنر پارتیان؛ ۵) هنر ساسانیان؛ ۶) معماری؛ ۷) برخی بناهای بومی نجد [ایران]؛ ۸) فرشها؛ ۹) پارچه‌ها؛ ۱۰) فلزکاری؛ ۱۱) زیورها؛ ۱۲) سکه‌ها؛ ۱۳) نقاشی؛ ۱۴) نقاشی در دوران بعد از صفویان؛ ۱۵) هنرهای کتاب آرائی؛ ۱۶) لاک کاری؛ ۱۷) سفال و سرامیک؛ ۱۸) کاشیکاری؛ ۱۹) آبگینه؛ ۲۰) خوشنویسی.

از میان کتابهایی که اختصاص به هنر ایران از آغاز تا عصر حاضر داشته[1]، کتاب *هنرهای ایران* از یک امتیاز بزرگ برخوردار است که در دیگر کتابها تنها اثری کمرنگ از آن هست. این امتیاز، پرداختن به آثار هنری کمتر شناخته شده‌ای است که هنرشناسان کمتر سراغ گرفته‌اند. البته، ممکن است که این آثار شکوه و عظمت و کمال‌یافتگی و شأن هنرهایی را که ایران و ایرانیان را نامور ساخته نداشته باشند، اما هر یک در حد خود جلوه‌ای از تب و تاب آفرینندگی مردم این مرز و بوم است و ساختی از چگونگی ستیز و سازش آنان با طبیعت سرزمین- همان تلاش پایان‌ناپذیر و گهگاه جانکاهی که جوهر هنر و آفرینش زیبایی را در بطن می‌پرورد.

ویراستار کتاب در پیشگفتار خود این نکته را چنین بیان می‌دارد:

«وقتی که مجذوب شاهکارهای بزرگ هنر ایران می‌شویم- آثاری چون پیکرکنده‌های تخت‌جمشید، ظروف سیمین ساسانی، مینیاتورهای تیموری و فرشهای صفوی- توجه ما به حمایتهای شاهانه معطوف می‌گردد و از ذوق و شور و مهارت ستایش‌انگیزی که مردم عادی در اشیاء سادهٔ مورد نیاز خود به ودیعه نهاده‌اند غافل می‌مانیم.» همین عطف توجه سبب گشته که تقریباً برای نخستین بار «معماری بومی» ایران در اینگونه کتابها جایی یافته و فصلی به خانه‌های گلی و گنبدی روستاها و آب‌انبارها و بادگیرها و کبوترخانه‌ها اختصاص یافته است. همچنین است جای گرفتن زیورهای عشایری و روستایی، مانند زیورهای سیمین ترکمانان، در کنار گردن‌بندها و سینه‌ریزها و دستبندها و انگشتریهای زرین و گوهرنشان شاهان و شاهزادگان و اشراف و ثروتمندان؛ یا به تفصیل پرداختنِ به دستبافته‌های ایلیاتی و دهاتی، که در کتابهای مشابه یا اصلاً نبوده یا به اشاره از آنها گذشته‌اند.

ن جام سیمین، حدود هزارهٔ سوم پیش از مسیح، موزهٔ متروپولیس نیویورک،
ی جورج پولیتزر (در سال ۱۹۶۶)

با اینهمه، اندیشه و طرح ستوده‌ای که سرویراستار در نظر
ته در همهٔ فصلهای کتاب به جا ننشسته و برخی هنرها از نظر
یده مانده و مجموعهٔ کار هنوز کمبود زیاد دارد. از آثار هنری
ی و خصوصاً منبت‌کاری و گره‌سازی (از رحلهای شگرف و
قها و جمجمه‌هایی که گویی از کاغذ بریده‌اند تا درها و پنجره‌ها
ندوقهای پر نقش و نگار) سخنی در میان نیست؛ نگارگری
ن چوب در کتاب جایی ندارد، همچنانکه نقاشی پشت شیشه و
ه‌کاری و قفل‌سازی و چندین هنر و صنعت دیگر[2].

از جانب دیگر، چندین اثر باستانی بسیار ارجمند، که تاکنون
خزانهٔ موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی ناشناخته مانده بود و
ما جز در کاتالوگهای موزه‌ای اثری از آنها نبود، برای اول بار
شناسانده می‌شوند. از این جمله است جام «گاومرد» سیمین به
هر پنجهزار سالهٔ شگرفی که در موزهٔ متروپولیتن نیویورک
نگاهداشته می‌شود. تازگی طرح و زیبایی و ظرافت
ن جام به اندازه‌ای است که برخی هنرشناسان در اصالت آن
ک کرده‌اند[3]ـ شکی که، لاجرم، دامنگیر هزاران شیءِ باستانی
ت که جای پیدا شدن آنها دانسته نیست و دستاورد حفاریهای

نهانی غیرمجاز، غیر علمی و دستبرد شبانهٔ قاچاقچیان عتیقه
است.

ویژگی دیگر این کتاب همین است که از بازگو کردن و
بازگشودن واقعیتهای تلخ ناشناختی و «اسرار» بازار جهانی
عتیقات تن نمی‌زند، و این مطلبی است که دیگر کتابهای تاریخ
هنر ایران (و کم و بیش کشورهای دیگر) از آن خالی است. بسا که
نادیده گرفتن یا مکتوم داشتن این حقیقت تلخ در کتابهای تاریخ
هنر به تصادف نباشد. چرا که بیشترین گنجینه‌های موزه‌های
بزرگ اروپا و امریکا و تقریباً تمامی مجموعه‌های خصوصی، به
دست آمده از همین گونه تاراجها و دستبردها است و این گنجینه‌ها
و مجموعه‌ها جز از این راه پر حجم و حجم کاملتر و غنی‌تر نمی‌شود.

حاشیه.

۱) مهمترین این کتابها بدین شرح است

- Sarre, F. P. T., *Die Kunst des alten Persien*, Berlin 1922
- Pope, A. U. (ed.), *A Survey of Persian Art*, London and New York, 1938
- Ettinghausen, R. and Yarshater, E. (ed.), *Highlights of Persian Art*, Boulder, Colorado 1979

۲) یکی دو نویسنده نیز دستاورد برخی دوره‌های هنری را زیاده محل تأمل دانسته‌اند و، لاجرم، آثاری که وجود پربرکت آنها مسند و محقق است لاوجود انگاشته شده است. به مثل، نویسندهٔ مقالهٔ «سفال و سرامیک» بر این باور است که آغاز سدهٔ دوازدهم هجری پایان نوآوری ایرانیان در هنر و صناعت سفالگری بوده است. این مطلب تا اینجا درست است که از «فقدان نوآوری» سفالینه‌های لعابداری منظور باشد که از شیوه‌های نگارگری چینی اثر پذیرفته است. ولی نویسنده بسیار دورتر می‌رود و به این نتیجه می‌رسد که اصولاً صنعت سفالگری ایران «در سال ۱۱۶۳ هجری (؟) عملاً مرده بود». وی نه تنها وجود سفالینه‌های لعابدار «یزد و کاشان و شیراز» را مورد تردید قرار می‌دهد، بلکه از مراکزی چون شدجت خراسان و سفالینه‌های مینایی آن هیچ یاد نمی‌کند و حتی خود لعاب مینایی را تخطئه می‌کند «چون ارزش بررسی آن مربوط به رویهٔ ظرف است که ربط چندانی به خود ظرف ندارد» (ص ۲۶۹)

۳) نویسندهٔ مقالهٔ «هنر نخستین» و سرویراستار دلایل یا قراین ساختگی بودن احتمالی جام را نگفته‌اند. ظاهر این است که این دلایل و قراین در خبرنامهٔ موزهٔ متروپولیس (۱۹۷) در میان نهاده شده است، که به دسترس نگارنده نیامد. شاید طرح و نقش خاص جامهٔ «گاومرد» دلیل، و قرینهٔ اصلی باشد. این نقش راه راه، که در معماری دوران اسلامی ایران فراوان است و کهنترین اثر آن را بر کاشیکاری حاشیهٔ گنبد مسجد جامع قزوین (۵۰۷ هجری) می‌توان یافت و در اصطلاح معماران «گدرا» خوانده می‌شود و قسمتها آن را «الاورد» (ترک دورنگ) گویند و تا به امروز در گلیمبافی لرها و قشقاییها به کار می‌آید. در هیچیک از آثار پیش از تاریخ و پس از اسلام ایران اثری از آن نیست. این بدان معنی است که میان سبک نگارگری این جام و کهنترین نمونهٔ آن (۵۰۷ هجری) هزاره‌ها فاصله است، که برای نقشمایه‌ای که تا به امروز روایی دارد چنین شکاف عظیم تاریخی سخت نامحتمل بلکه محال است. به تعبیر دیگر، چگونه می‌شود که نقشمایه‌ای نزدیک به چهار هزار سال از عرصهٔ تمامی هنرهای منسوج و غیرمنسوج به دور افتاده باشد ولی یکباره چندان متداول شود که تا زمان ما پابرجا بماند؟

(کهنترین نمونهٔ منسوج نقش گدرا/ الاورد در یک مجلس مینیاتور *کلیله ودمنه*، از اواخر سدهٔ هشتم هجری، برجای مانده است. بنگرید به: سیروس پرهام، *دستبافتهای عشایری و روستایی فارس*، تهران، ۱۳۷۰، جلد ۲، ص ۳۴۴/ ش ۲۰۳ ب)

کاشیهای میبایی، سبک ری، اواحر سدهٔ ششم هجری، موزهٔ ویکتوریا و البرت لندن (سال ۱۸۹۰)

همواره استدلال سده است (و اعلب با حسن بیت و صداقت) که اگر میراث فرهنگی تمدنهای کهن به موزه‌های کسورهای پیسرفته راه بیدا نکند از میان خواهد رفت و جه بهتر که در جایی محفوظ بماند تا همگان بتوانند آثار تمدنهای درخشان ایران و چین و یونان و هند و مصر و بین‌النهرین و کسورهای امریکای لاتین... را ببینند و ستایش کنند. صرف نظر از آنکه این استدلال پایهٔ متین تاریخی ندارد و دامنهٔ مصداق آن در ایران به اواخر عصر قاجاریان محدود است که ساهان قاجار اجازهٔ کاوسهای باستانشناسی را به طمع بیدا سدن «طلا و نقره و جواهر» به بیگانگان می‌دادند و کاری به سفال و سنگ و مفرغ و «آهن آلات» نداشتند، چندین عامل دیگر نادرست بودن استدلالهای آنحنانی را آشکار می‌دارد:

نخست آن که بخش عمدهٔ اسیایی که پنهانی حارج می‌سود نه از موزه‌های شناخته شده که از مجموعه‌های خصوصی (اغلب ناشناخته) سر در می‌آورد که از آنها هم گهگاه تنها پاره‌هایی در اواخر عمر مجموعه‌دار به موزه‌ها بخشیده یا فروخته می‌شود. (بگذریم از آن که بیشترین بازیافته‌های زرین و سیمین و گوهرنشان به حکم دشواری عرضهٔ آنها، به صورت زر و سیم خام و گوهرهای پراکندهٔ پراکنده در می‌آید که هیچ نشان از شکل باستانی یا هنری نخستین ندارد. این نیز هست که نامشخص بودن جزئیات حفاری دست جاعلان آثار «ریز خاکی» را بازتر می‌کند، به همان اندازه که راه پژوهش باستانشناسان را دشوارتر). تازه، آن مقدار هم که به موزه‌ها راه می‌جوید، چون جای پیدا شدن آنها معلوم نیست و نمی‌توان آنها را تاریخگذاری یا حتی به توسع دوره‌گذاری کرد، در گروه انبوه اشیاءِ هنری کهن و به اعتباری «متفرقه» جای می‌گیرد و کمکی به سناخت درست فرهنگ و تمدن اقوام و سرزمینهای گوناگون نمی‌کند. در همین کتاب مورد بررسی، اندك نیست مواردی که موزه‌داران نتوانسته‌اند مردمانی را که فراآورندهٔ یك شیءِ خاص و یکتا بوده‌اند بشناسند و در چند مورد حتی شك دارند که فلان شیءِ چند هزار ساله یا چند صدساله ساخت ایران باشد!

عامل دیگر، و بسیار زیانبارتر، ناشناخته ماندن جای بیدا شدن

این اشیاءِ به اصطلاح «زیر خاکی» است- عاملی که در شناسایی تاریخی و هنری هر اثر باستانی کارساز است. باستانشناس و هنرشناس و موزه‌دار اگر نداند که یك شیءِ به ظاهر چند هزار ساله از کدام جای یك سرزمین پهناور و در کدام لایهٔ باستانشناختی و یا کدام مقبره و معبد و کاخ و کوخ پیدا شده، در اغلب موارد نمی‌تواند دورهٔ تاریخی و ویژگیهای هنری و اجتماعی (و حتی کاربردی) آن شیء را معلوم کند. در کار شناخت تاریخی و هنری بسیاری از اشیاءِ زیر خاکی نه فقط باید دانست که از کدام نقطه پیدا شده، بلکه باید فهمید که آیا در گورستانی مدفون بوده یا در نیایشگاهی یا در کاخی سلطنتی یا در عمارتی اشرافی و اعیانی یا در خانه‌ای ساده و محقر یا در دکان پیشه‌وری... و مانند اینها. حتی چیزی که به مثل در مقبره‌ای یافته شده، جای دقیق آن و این که زیر سر جسد بوده یا پایین پای او، و بسا نکته‌های ظریف دیگر، برای باستانشناس اهمیت دارد. مجموعه‌داران بطور کلی اهمیتی برای این قبیل جزئیات و دانستنیها قائل نیستند و بیش از هر چیز شیفته و دلبستهٔ زیبایی و یکتایی و دیرقدمت (واقعی یا ظاهری) این آثارند و به همین دلیل است که دارندگان مجموعه‌های خصوصی خریدار اصلی و گشاده دست بازار عتیقات هستند.

بارزترین مثال، گنجینهٔ عظیمی است که چندی پیش از یك باند بین‌المللی قاچاق عتیقه به دست افتاد. این دفینهٔ به یقین بی‌همتا، که آثار پیش از تاریخ ایران و هنر ایلامی تا عصر قاجاریان را شامل است و دو سالی می‌شود که چند هزار مترمربع زیرزمینهای موزهٔ ملی ایران را اشغال کرده است، حاوی صدها شیءِ یکتا است که هنوز کارشناسان موزه نتوانسته‌اند حتی نیمی از آنها را به درستی شناسایی کنند! نکته اینجا است که بسیاری از این اشیاء سالیان سال همچنان ناشناخته، و به معنای واقعی کلمه از لحاظ باستانشناسی «گنگ» و نامفهوم، باقی خواهد ماند مگر آن که دست بخت و تصادف دفینه‌هایی را از دل خاك بیرون آورد که با این چیزهای ناشناخته قرابت تاریخی و هنری-و همسانی باستانشناختی داشته باشد. گفتن ندارد که اگر جای دقیق پیدا شدن بخش زیر خاکی این میراث بازیافته معلوم بود، گوشه‌هایی تاریك از زندگی و تاریخ اجتماعی نیاکان ما آشکار می‌گشت.

در فراخنای تمدن چندین هزار ساله‌ای که آثار مکتوب یا نبوده یا نمانده است، همین میراثهای مدفون گاه گویاتر و فصیح‌تر از کلام مکتوب‌اند؛ زیرخاکیها بسا که کار یك طومار بلند را بجای می‌آورند و پرتوی بر ظلمات هزاره‌ها می‌افگنند که بسا مورخان کتابها را باز نویسند.

تاراج میراث فرهنگی کشورها به یقین جنایتی است مصیبت بار. افسوس که «خیانت فرهنگی» و «جنایت ملی» هنوز درست تعریف نشده است!

کتابی نو دربارهٔ هخامنشیان

کامیار عبدی

Mohammad Ali Dandamaev, *A Political History of the Achaemenid Empire*, Translated into English by W. J Vogelsang, Leiden, E J Brill, 1989, XV+ 373 pp , 14 illus., 2 maps.

محمّدعلی داندامایف، *تاریخ سیاسی شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمهٔ انگلیسی از ویلم جی. وُگلسَنگ، لیدن، انتشارات بریل، ۱۹۸۹، پانزده + ۳۷۳ صفحه، ۱۴ تصویر، ۲ نقشه

از اواخر دههٔ ۱۹۷۰ میلادی، که فعالیتهای علمی باستان‌شناسی در ایران چند سالی متوقف گردید، بسیاری از باستان‌شناسان و مورخان خارجی و معدودی از همکاران ایرانی آنها فرصت را مغتنم شمردند تا به تدوین و بازنگری کارهایی که پیشتر انجام شده بود و انتشار فراوردهٔ آنها بپردازند. در این زمینه از بین دوره‌های مختلف تاریخ ایران، دورهٔ هخامنشی به دلیل جذابیتهای خاص خود توجه زیادی را به خود جلب کرده است و اغراق نخواهد بود اگر بگوییم که حجم کتابها و مقالاتی که در سالهای اخیر دربارهٔ جنبه‌های گوناگون تاریخ و باستانشناسی این دوره نوشته شده است با چند دههٔ پیشین برابری می‌کند.[۱]

حاشیه:

۱) دربارهٔ گروهی از مهمترین کارهای سالهای اخیر در باب دورهٔ هخامنشی رك. کامیار عبدی و ع. روح‌بخشان، «مجموعهٔ تاریخ هخامنشی دانشگاه خرونینگن»، *مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ*، سال ششم، شمارهٔ اوّل و دوّم، آبان ۱۳۷۱، ص ۳۸ تا ۴۵.

کتاب *تاریخ سیاسی شاهنشاهی هخامنشی* نیز از جمله آثاری است که در دهۀ ۱۹۸۰ منتشر شده است. تا پیش از انتشار این کتاب، به رغم انتشار مطالب فراوان به صورت پراکنده، یگانه کتاب جامع دربارۀ تاریخ دورۀ هخامنشی اثر کلاسیک مورّخ امریکایی آلبرت اومستند (A. T. Olmstead)، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی* (*History of the Persian Empire*)، بود که نگارش آن در سال ۱۹۴۳ به پایان رسید، امّا در سال ۱۹۴۸، پس از مرگ اومستد، در شیکاگو منتشر و سپس چندین بار تجدیدچاپ شد.[۲]

پس از انتشار کتابِ اومستد، باستان‌شناسی چه در داخل سرزمین کنونی ایران و چه در سایر نقاط قلمرو هخامنشیان موفق به کشف آثار و اطلاعات بسیار زیادی شده است که از جملۀ آنها منابع مکتوب فراوان بویژه در ایران و بین‌النهرین و مصر و فلسطین است. علاوه بر این، ترجمه و تفسیرهای جدید نوشته‌های مورّخان یونانی موجب شده است که اطّلاعات جدیدی دربارۀ این دوره در اختیار پژوهشگران قرار گیرد.

این زمینۀ اطلاعاتی نگارش کتاب جدیدی، حداقل دربارۀ تاریخ دورۀ هخامنشی، را ایجاب کرد. نخستین گام را در این راه جِی. اِم. کوک، در سال ۱۹۸۳، با انتشار کتاب *شاهنشاهی هخامنشی*[۳]، برداشت. امّا، همان گونه که نویسنده در مقدمۀ کتاب خود اشاره کرده است، هدف وی از نگارش این کتاب تکمیل مطالب *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی* اومستد در پرتو اطلاعات جدید بوده است نه آوردن جانشینی برای آن.

امّا *تاریخ سیاسی شاهنشاهی هخامنشی*، اثر محمّدعلی داندامایف، ابتدا در سال ۱۹۸۵ به زبان روسی در مسکو منتشر شد.[۴] نویسنده در سال ۱۹۸۷ نسخه‌ای از آن را به مترجم، که به لنین‌گراد سفر کرده بود، اهدا کرد. وی نیز، با آگاهی از اهمیت کتاب و مشورت با برخی از صاحبنظران، پس از کسب اجازه از نویسنده، این کتاب را به انگلیسی برگرداند. در همین فاصله نویسنده نیز فرصت را غنیمت شمرد و مطالبی را که از هنگام انتشار نسخۀ روسی تا انتشار نسخۀ انگلیسی به دست آمده بود به کتاب افزود و بدین‌سان نسخۀ انگلیسی ویرایش جدید متن اصلی (روسی) شد.

علاقه‌مندان به تاریخ دورۀ هخامنشی مسلماً با نام محمّدعلی داندامایف آشنایند. وی در دوّم سپتامبر ۱۹۲۸ در روستای اونچوکاتل، از توابع ناحیۀ لاکس، در جمهوری خودمختار داغستان، به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود گذراند. از سال ۱۹۵۲، پس از فارغ‌التحصیلی از دانشکدۀ تربیت معلم لنین‌گراد، تا ۱۹۵۴ در داغستان معلم تاریخ بود و سپس تا سال ۱۹۵۸ به تحصیل در مقطع فوق‌لیسانس در «مؤسسۀ تاریخ فرهنگستان علوم شوروی» پرداخت. از سال ۱۹۵۹ با «مؤسسۀ شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی» همکاری کرد و س... تلمّذ نزد استادانی چون ایگور دیاکونف و بوریس آبائف و واسیل... استروو، در سال ۱۹۷۵ موفق به دریافت درجۀ دکتری گردید و... در حال حاضر، علاوه بر سایر مشاغل فرهنگی و دانشگاهی، مسؤولیت ویرایش مدخلهای مربوط به تاریخ دوره‌های ماد و هخامنشی در *دانشنامۀ ایران* (*Encyclopaedia Iranica*) را بر عهده دارد. از این مورّخ کتابها و مقالات متعددی دربارۀ تاری... ایران باستان، بویژه دوره‌های پیش گفته، به چاپ رسیده است ک... شماری از آنها نیز به فارسی ترجمه شده‌اند و به عنوان مثال می‌توان به کتاب ارزشمند وی *ایران در دوران نخستین شاها... هخامنشی*[۵] اشاره کرد که علاقه‌مندان از آن بهرۀ فراوا... جسته‌اند.

ویلم وُگلسنگ، مترجم کتاب به زبان انگلیسی، نیز خود از پژوهشگران جوان در زمینۀ باستان‌شناسی و تاریخ دورۀ هخامنشی است و سال گذشته اثر مهمّی را به نام *پیدایش و سازمان‌یابی شاهنشاهی هخامنشی بر اساس مدارکی از شرق ایران*[۶] منتشر کرده است.

کتاب *تاریخ سیاسی شاهنشاهی هخامنشی* زبانی روان دارد و تفکیک مطالب به فصول کوتاه درک وقایع پیچیدۀ این دوره را آسانتر می‌سازد. خواننده با مطالعۀ این کتاب احساس می‌کند که در میان منابع مختلف از جمله گِل نبشته‌های بایگانیهای بین‌النهرین و پاپیروسهای مصری و نوشته‌های مورخان یونانی غوطه‌ور شده است. نوشته‌های مختلف دربارۀ موضوعی واحد با یکدیگر سنجیده شده‌اند تا از بین آنها معتبرترین شرح استخراج شود. در این زمینه، به عنوان مثال، می‌توان به نوشته‌های اغراق‌آمیز مورّخان یونانی، بویژه دربارۀ شمار لشکریان هخامنشی در نبردهای متعدّد با یونانیان، اشاره کرد که، با توجه به محاسبات منطقی و برآورد امکانات آن عصر، تعدیل شده است.

از امتیازهای مهّم این کتاب این که خواننده را با نتایج تحقیقات محقّقان کشورهای شرقی اروپا آشنا می‌کند. همچنین می‌توان به اصلاحاتی در تاریخهای درگذشت اردشیر اوّل، حکومت ۴۵ روزۀ خشیارشای دوّم و به تخت نشستن داریوش د...

اره کرد که با بهره‌گیری از ترجمهٔ بایگانی موسوم به «آرشیو ر» در بین‌النهرین در سالهای اخیر صورت گرفته است. طرح یدهایی دربارهٔ صحّت گفته‌های داریوش اوّل در سنگ‌نبشتهٔ ستون، بویژه دربارهٔ ماجرای بردیا و گوماتای مُغ، که داندامایف تر در کتاب *ایران در دوران نخستین شاهان هخامنشی* نیز ارهٔ آن بحث کرده بود و همچنین پیشنهاد تاریخ دیگری برای ح هند به دست هخامنشیان و پی‌آمد آن، لشکرکشی برای جنگ سکاهای پَرَدریا» (سکاهای آن سوی دریا [ی سیاه]) از نکات م کتاب حاضر است.

این منبع کتابی است با قضاوتهای بیطرفانه و منصفانه، امّا یسنده، در لابه‌لای سطور کتاب خود، به هنگام شرح مسائلی ن سهل‌انگاریها و بیمبالاتیهای هخامنشیان در بعضی حوردها با یونانیان و یا کشمکشهایی که عاقبت به فروپاشی هساهی هخامنشی به دست مقدونیان انجامید، نمی‌تواند از ار تأسف خودداری کند.

ارزیابی گفته‌های داندامایف در این کتاب حاکی از آن است وی از تعصّبات و برداشتهای تحقیرآمیز نویسندگان یونانی یا انی‌گرا مبرّاست و خوشبختانه در این کتاب از تطبیقهای نك و قالبی رویدادهای دورهٔ هخامنشی بر الگوهای کسیستی نیز خبری نیست. در پایان، جا دارد به کتابنامهٔ مفصل کتاب با بیش از ۴۰۰ عنوان کتاب و مقاله اشاره شود که خود ع بسیار سودمندی برای علاقه‌مندان به تحقیق در زمینهٔ تاریخ امنشی است.

امید است با ترجمهٔ این کتاب ارزشمند ــ که گویا در دست جمه نیز هست ــ منبعی جدید و مستند دربارهٔ این دورهٔ مهّم از یخ ایران در اختیار پژوهشگران و علاقه‌مندان ایرانی قرار رد.

شیه:

۲) این کتاب با مشخصات زیر به فارسی ترجمه شده است. آلبرت تی. اومستد، یخ *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمهٔ محمّد مقدم، تهران، ابن‌سینا با همکاری سهٔ انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۰.

3) J M Cook, *The Persian Empire*, London, 1983.

4) M A Dandamaev, *Politicheskaya Istoriya Achemenidsk Derzhavy*, Moscow, 1985

۵) محمدعلی داندامایف، *ایران در دوران نخستین شاهان هخامنشی*، ترجمهٔ حی ارباب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.

6) W J Vogelsang, *The Rise and Organization of the Achaemen Empire. The Eastern Iranian Evidence*, Leiden, E. J. Brill, 1992

نظر اجمالی به

چند کتاب چاپ خارج

شکوه ساسانیان

Splendeur des Sassanides. L'Empire perse entre Rome et la Chine (224-642), Musées royaux d'Art et d'Histoire, Bruxelles, 1993, 310 p., grand format, illustr.

شکوه ساسانیان، *امپراتوری ایران بین روم و چین (۶۴۲ـ۲۲۴)*، موزه‌های سلطنتی هنر و تاریخ، بروکسل، ۳۱۰ ص، قطع رحلی.

تغییرات و تحولات سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی عصر حاضر که جوامع روز را متأثر می‌کند این باور را در مسؤولان موزه‌های بزرگ جهان پدید آورده است که باید بیشتر از گذشته به ارتباط نزدیك میان موزه و مردم همت گماست. با وجود پیشرفتهای بسیار در امر حمل و نقل ـ که موجبات ارتباط با نقاط دوردست را فراهم می‌کند ـ هزینه‌های مسافرتی روز به روز افزایش می‌یابد و به دلیل مشکلات عدیدهٔ اقتصادی و اجتماعی، سفر و نقل‌مکان برای تمامی افراد جامعه به سادگی میسر نیست. از این‌رو موزه‌های بزرگ تصمیم به گرداندن آثار خود و در معرض نمایش گذاشتن اشیاءِ نایاب در سطح جهان گرفته‌اند (نمایشگاه اشیاءِ شوش در موزهٔ متروپولیتن در نیویورك مثال خوبی از چنین اقدامی است). در این باره باید اذعان کرد که موزه‌های کشور کوچك بلژیك، که اندکی از استان تهران ما بزرگتر است، از پیشگامان ارائهٔ چنین تسهیلات فرهنگی هستند و در طول ده سال گذشته موزه‌های بروکسل و گان (شهر اخیر از بزرگترین مراکز تدریس باستان‌شناسی ایران در اروپاست) سه نمایشگاه بزرگ را دربارهٔ تمدن و فرهنگ ایران‌باستان برپا کرده‌اند: **نمایشگاههای** مفرغهای لرستان و اورارتو در گان (۹ اکتبر ۱۹۸۲ تا ۳۰ ژانویهٔ

۱۹۸۳) و نمایشگاه تصاویر نقوش برجستهٔ ایران باستان در بروکسل (۲۶ اکتبر ۱۹۸۳ تا ۲۹ ژانویهٔ ۱۹۸۴).

و اینك نمایشگاه «شکوه ساسانیان» در نیمهٔ نخست سال ۱۹۹۳ که حاصل همکاری بیست موزه و مؤسسهٔ فرهنگی جهان است. این مهم به همت لویی واندن برگ، باستان شناس برجستهٔ بلژیکی، و با همکاری مؤسسهٔ اعتبارات عامهٔ بلژیك انجام گرفته است. نمایشگاه اشیاء ساسانی بروکسل به مدت سه ماه تقریباً تمامی شاهکارهای هنر سلطنتی ساسانی را در زمینه‌های حجاری، مجسمه‌سازی، فلزکاری، پارچه‌بافی، شیشه‌گری، گچبری، سکه و مهر به معرض دید جهانیان گذاشت. کاتالوگ ارزشمند این نمایشگاه از حد یك مجلد مصور مختصر از اشیاء بسیار فراتر رفته و تبدیل به دانشنامه‌ای کم‌نظیر دربارهٔ تاریخ، تاریخ هنر و باستان‌شناسی عصر ساسانی شده است. این کاتالوگ، علاوه بر هفده مقالهٔ تحلیلی، شامل ۱۸۶ تصویر تمام رنگی از اشیائی است که به نمایش گذاشته شده بود. قیمت مناسب (کمتر از شصت هزار ریال) حسن کاتالوگی با قطع بزرگ (۳۰×۲۵ سانتی‌متر) از جمله مزایای این کتاب است.

عنوان مقالات تحلیلی این مجموعه به شرح زیر است:

پیشگفتار. لویی واندن برگ ـ برونو اُورْلِت؛ تاریخچهٔ کشفیات و مطالعات لویی واندن برگ؛ چشم‌انداز تاریخی: برونو اورلت؛ مقدمهٔ اجتماعی ـ فرهنگی. فلیپ ژینو: معماری ساسانی. دیتریش هوف؛ تزئینات گچبری ینس کروگر؛ موزائیکها. جاسمین بالتی؛ حجاری لویی واندن‌برگ؛ سازمان نظامی و تسلیحات. برونو اورلت: ظروف فلزی: پرودانس اولیور هارپر؛ شیشه‌گری دیوید وایت‌هاوس؛ ابریشم بافی: تاریخچهٔ فرهنگی از آنا ژروسالیمسکایا؛ ساختارهای بافتی از دانیل دوخونگ؛ مهر: ریکاگیزلن؛ سکه‌ها: ریکا گیزلن؛ نفوذ فرهنگ ساسانی کلاوس شیپمن.

بعد از بخش مقاله‌ها (ص ۷ تا ۱۴۱) که با تعدادی تصویر، طرح و نقشه همراه است، بخش کاتالوگ (ص ۱۴۴ تا ۳۰۰) قرار دارد که حاوی تصاویر بسیار زیبای رنگی از اشیائی است که در نمایشگاه به نمایش گذاشته شده بودند. مشخصات هر تصویر (عنوان، اندازه، محل کشف، محل فعلی نگاهداری، کتاب‌شناسی و توضیح چند سطری دربارهٔ محتوای شیء) در کنار آن ذکر شده است.

از صفحهٔ ۳۰۱ تا پایان کتاب سه بخش دیگر (فهرست اصطلاحات همراه با توضیح)، فهرست موزه‌های مختلفی که این اشیاء را به موزهٔ سلطنتی بروکسل امانت داده‌اند، و بالأخره یك کتاب‌شناسی مفصل وجود دارد که بسیار سودمند است.

علی موسوی

تصور عبریان از "علم" فارابی

Mauro Zonta. *La "Classificazione delle scienze" di al-Fārābī nella tradizione ebraica*, Venezia, *Eurasiatica* n°29 (1992), XXXII + 134p.

مورو زونتا. *"طبقه‌بندی علوم" از نظر فارابی در سنت و روایت عبری*. ونیز، دانشگاه ونیز، ۱۳۷۱، سی و دو + ۱۳۴ص.

اولین ترجمهٔ *احصاءالعلوم* ابونصر فارابی (متوفی ۳۳۹هـ) به لاتین با عنوان *De scientiis* در سال ۱۱۵۰م (۵۴۵ هـ.ق) انجام گرفته است به قلم شخصی به نام دُمِنیکو گوندیسالوو اهل طُلیطُله که از مترجمان معروف عربی به لاتین بوده است و ترجمهٔ او اول بار در سال ۱۶۳۸ (۱۰۴۸ هـ.ق) چاپ شده است. ترجمهٔ گوندیسالوو، ترجمه‌ای آزاد بود نه دقیق، و تا وقتی که قلونیموس بِن قلونیموس بن مایر در قرن چهاردهم آن را به عبری در نیاورده بود، ترجمهٔ دقیقی به هیچ زبان عمده‌ای از آن در دست نبود.

قلونیموس که در ۱۲۸۶م در آرلس متولد شده از آخرین مترجمان دقیق و پرکار قرون وسطی است که در ایتالیا و نیز جنوب فرانسه می‌زیسته و عمدتاً از عربی به عبری ترجمه می‌کرده است (از جمله آثار الکندی، فارابی، ابن رشد، نیکولای دمشقی و *رسائل اخوان الصفا*...) ترجمهٔ عبری *احصاءالعلوم* در ۲۲ آدار ۵۰۷۴ عبری برابر ۹ ماه مه ۱۳۱۴م (اواخر محرم ۷۱۴هـ.ق) انجام گرفته است و از آن چند نسخهٔ خطی موجود است.

موورو زونتا متن منقحی از ترجمهٔ عبری به خط عبری فراهم آورده و با استفاده از متن عربی و ترجمه‌های اروپایی *احصاءالعلوم*، آن را به ایتالیایی ترجمه کرده و توضیحات و حواشی دقیق و سودمند بر آن افزوده است و به این ترتیب خدمتی بزرگ به عالم علم و علوم اسلامی و خاورشناسی کرده است.

آنچه مختصراً دربارهٔ *احصاءالعلوم* می‌توان گفت این است که منقسم به پنج بخش عمده است: علم اللسان؛ علم المنطق (شامل پنج فصل: بالجمله ماهیه، بمنفعته، بموضوعاته، بمعنی انواعه، بإحصاء الاجزاء)؛ علم التعالیم (شامل هفت مبحث: علم العدد، علم الهندسه، علم المناظر، علم النجوم، علم الموسیقی، علم الاثقال، علم الحِیَل)؛ علم الطبیعی و العلم الالهی؛ علم المدنی و علم الفقه و علم الکلام.

متن عربی *احصاءالعلوم* تا کنون چند بار به صورت آشفته (مثل چاپ رضا الشبیبی، قاهره، ۱۹۲۱) و یا منقح (چاپ بویژ، پاریس، ۱۹۲۳) چاپ شده است و به چند زبان اروپایی ترجمه شده است، مثل آلمانی در ۱۸۷۳، ایتالیایی در ۱۹۲۶، اسپانیایی در ۱۹۳۲ که در ۱۹۵۳ تجدید چاپ شده است، و فرانسوی و انگلیسی در ۱۹۶۸.

خلاصهٔ درسهای هانری کربن

Henry Corbin. *Itinéraire d'un enseignement*, Paris-Téhéran, Ifri, 1993, 197+IVp.

هانری کربن. *خلاصهٔ درسهای هانری کربن*، پاریس ـ تهران، انجمن ایرانشناسی فرانسه، ۱۳۷۱ (توزیع ۱۳۷۲)، ۱۹۷ص.

هانری کربن (۱۹۰۳ تا ۱۹۷۸) خاورشناس فیلسوف عارف‌مسلکی است که از سال ۱۹۳۹، ابتدا در ترکیه و کمی پس از آن در ایران به بررسی در متون فلسفی و عرفانی مشرق‌زمین و علی‌الخصوص ایرانی پرداخت و پس از ایجاد «شعبهٔ ایران‌شناسی انستیتو فرانسه در تهران» (در سال ۱۹۴۶) انتشار یک مجموعه را به نام «گنجینهٔ نوشته‌های ایرانی» در سال ۱۹۴۹ بنیاد گذاشت و با همکاری چند تن از استادان و پژوهندگان ایرانی، از جمله روانشاد دکتر محمد معین، چندین متن عرفانی ناب و نفیس فارسی را چاپ و منتشر کرد که از آن جمله است: کشف‌المحجوب ابو یعقوب سجستانی؛ *آثار فلسفی* شهاب‌الدین یحیی سهروردی؛ کتاب *جامع‌الحکمتین* ناصرخسرو؛ حی‌بن یقظان ابن سینا؛ *عبهرالعاشقین* روزبهان بقلی شیرازی؛ کتاب*المشاعر* ملاصدرا؛ شرح *شطحیات* روزبهان شیرازی؛ شاهنامهٔ حقیقت حاج نعمت‌الله مجرم مُکری؛ *رسائل جوانمردان*... کاری که ادامه یافته است و تا کنون ۳۸ کتاب در این مجموعه منتشر شده است که آخرین آنها خلاصهٔ درسهای او در سوربن است که به صورت کتاب حاضر انتشار یافته است.

هانری کربن در ۱۹۵۴ به پاریس رفت و جای لویی ماسینیون را در بخش علوم دینی مدرسهٔ مطالعات عالی پاریس گرفت و تا ۱۹۷۸ که درگذشت، در آنجا به تدریس ادامه داد. خلاصهٔ درسهای او در هر سال در *سالنامهٔ* آن مدرسه چاپ شده است که اکنون به همت همسرش و انجمن ایران‌شناسی فرانسه یکجا چاپ و منتشر می‌شود. عنوان مطالب این اثر از این قرار است:

۱۹۵۵) *تلویحات* سهروردی؛ شرح *کشف‌المحجوب* سیستانی؛

۱۹۵۶) بررسی تطبیقی *تلویحات* و *مطارحات*؛ شرح متنهای اسماعیلی (حمیدالدین کرمانی)؛

۱۹۵۷) مفهوم نور در حکمت معنوی سهروردی؛ شرح متنهای اسماعیلی؛

۱۹۵۸) جهان‌شناسی و فرشته‌شناسی اشراقیان؛ عالم فلکی در حکمت اسماعیلی؛

۱۹۵۹) تکوین جهان در اندیشهٔ سهروردی و تفسیر ملاصدرا از آن؛ پدیدارهای نور در تصوف نجم‌الدین کبری؛

۱۹۶۰) تکوین جهان در اندیشهٔ سهروردی (دنباله)؛ کتاب *الینابیع* اثر ابو یعقوب سجستانی؛

۱۹۶۱) معاد و حشر نزد اشراقیان (سهروردی و ملاصدرا)؛ تشیّع و تصوف: آثار حیدر آملی؛

۱۹۶۲) مآخذ شیعی. کتاب *الحُجه* اثر کلینی و شرح ملاصدرا؛ آثار حیدر آملی (دنباله)؛

۱۹۶۳) کتاب *الحجه* کلینی (دنباله)؛ حیدر آملی، شارح ابن عربی؛

۱۹۶۴) آیه‌الکرسی و تفسیرهای آن؛ تاریخ رمزی پیامبران بر پایهٔ کتاب *اساس التأویل* قاضی نعمان؛

۱۹۶۵) مآخذ شیعی. *کتاب التوحید* شیخ صدوق و شرح قاضی سعید قمی بر آن؛ تأویل قرآن در اصفهان در سدهٔ ۱۲ق/ ۱۸م؛

۱۹۶۶) مآخذ شیعی. قاضی سعید قمی و شرح *کتاب التوحید* شیخ صدوق؛ مکتب شیخی احسایی؛

۱۹۶۷) شرح قاضی سعید قمی بر *کتاب التوحید* شیخ صدوق؛ مکتب شیخی (دنباله)؛

۱۹۶۸) عرفان اسلامی در مجموعهٔ حدیث «مشارق‌الانوار» اثر رجب بُرسی؛ «زیارت الجامعه» و شرح شیخ احمد احسایی؛

۱۹۶۹) عرفان اسلامی در مجموعهٔ حدیث، اثر رجب برسی (دنباله)؛ «زیارت الجامعه» (دنباله)؛

۱۹۷۰) تکوین جهان و تأویل در آثار سیدجعفر کشفی: *کتاب العالم و الغلام*، یك اثر اسماعیلی؛

۱۹۷۱) شرح متنهای چاپ شده در جلد اول *منتخباتی از آثار حکمای ایران*؛ مفهوم پاراقلیط در الهیات شیعی؛ آثار ادریس عمادالدین؛

۱۹۷۲) تمثیل رنگها در کتاب *الیاقوت الحمراء* محمدکریم خان کرمانی؛ پاسخ اسماعیلیه به فتنهٔ غزالی *دامغ‌الباطل* نجم‌الدین داعی یمنی؛

۱۹۷۳) *کتاب الرموز* آپولونیوس طیانی در آثار جلْدکی؛ شرح مجموعهٔ *هفت فتوت نامه*؛

۱۹۷۴) *نص‌النصوص* حیدر آملی و *عقل* شرح سهروردی؛

۱۹۷۵) دربارهٔ *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران* (جلد دوم)؛

۱۹۷۶) تشیع و مسیحیت در اصفهان در سدهٔ ۱۱ق/۱۷م: آثار سیداحمد علوی اصفهانی؛

۱۹۷۷) کتاب حکمه*العرشیهٔ* ملاصدرا شیرازی؛

۱۹۷۸) سخنان مؤید فی‌الدین شیرازی دربارهٔ اسماعیلیه

آزاد بروجردی

کتابهای تازه

امید طبیب‌زاده

● کتابشناسی، فهرست

۱) حسینی، سیدحمید. *کتابشناسی اندیشهٔ سیاسی*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۲. پانزده + ۱۶۷ص. ۱۲۰۰ ریال

فهرستی است از کتابهای فارسی که در زمینهٔ اندیشه سیاسی در طی ۵۰ سال اخیر در ایران منتشر شده است. در این فهرست مجموعاً مشخصات کتابشناختی ۱۷۴۷ عنوان کتاب فهرست شده است. مؤلف برای تنظیم این مجموعه از روش رده‌بندی کتابخانهٔ کنگرهٔ امریکا استفاده کرده است. اندیشهٔ سیاسی در غرب، اندیشهٔ سیاسی غرب در قرن بیستم، اندیشهٔ سیاسی در اسلام، اندیشهٔ سیاسی در ایران، اندیشهٔ سیاسی در شرق، اندیشهٔ سیاسی در افریقا، و مفاهیم سیاسی در اندیشهٔ سیاسی از جمله موضوعاتی است که در تقسیم‌بندی موضوعی این فهرست به چشم می‌خورد.

۲) *فهرست مقالات فرهنگی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران* (دورهٔ ۱۱، ش ۴۵، مهر ۱۳۷۱). تهران. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. شانزده + ۲۱۶ ص. فهرست راهنما. ۲۰۰۰ ریال

مجموعه‌ای است از مشخصات کتابشناختی مقالاتی که در مهر ماه ۱۳۷۱ در نشریات ایران منتشر شده است. در این فهرست ۱۸۶۴ عنوان مقاله به طریق موضوعی طبقه‌بندی و تنظیم شده است.

۳) گروه مطالعات اقتصادی. *کتابشناسی استان بوشهر*. بوشهر. سازمان برنامه و بودجهٔ استان بوشهر. ۱۳۷۲. د + ۸۱۸ص. فهرست راهنما. ۵۰۰۰ ریال.

شامل مشخصات کتابشناختی ۴۷۴۷ عنوان کتاب، جزوه، نسخهٔ خطی، پروژه‌های عمرانی، مقاله و گزارشهای رسمی دولتی و پایان‌نامه‌های تحصیلی، رساله‌های دانشگاهی به زبان فارسی و نیز ۶۰۱ عنوان کتاب و مقاله به زبانهای خارجی است که در ۱۵ بخش موضوعی گردآوری شده است. عنوان برخی از تقسیم‌بندیهای موضوعی کتاب را می‌آوریم: «سفرنامه‌ها»، «اوضاع طبیعی»، «محیط زیست و بوم‌شناسی»، «تاریخ»، «جغرافیا»، «مذهب»، «زبان و ادبیات»، «اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی»، «جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی»، «جامعهٔ شهری»، «جامعهٔ روستایی»، «جامعهٔ عشایری»، «برنامه‌ریزی بودجه‌بندی»

۴) مرکز خدمات. *تازه‌های کتاب* (ش ۴ و ۵. اسفند ۷۱ و فروردین ۷۲). تهران. کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران. [۱۳۷۲]. ج + ۲۱۹ص. فهرست راهنما.

در این فهرست ۱۰۳۳ عنوان کتاب فارسی و عربی که در ماه اسفند ۱۳۷۱ و فروردین ۱۳۷۲ به مخزن کتابخانهٔ ملی ایران رسیده است معرفی شده است. ترتیب تنظیم کتابها برحسب الفبای عنوان آنهاست. شمارهٔ رده‌های کنگره و دیویی و شمارهٔ سفارش برگهٔ کتابهای که فهرست کامل شده‌اند و نیز شمارهٔ ثبت کتاب برای کتابهای فهرست شده در پایان مشخصات کتابشناختی هر کتاب آمده است. فهرست حاضر همچنین دارای فهرستهای راهنمای مفصل موضوعی، اشخاص و ناشران است. گفتنی است که از حدود ۱۰ نسخه کتابی که ناشر به وزارت ارشاد می‌دهد، دو نسخهٔ آن به کتابخانهٔ ملی می‌رسد، از این رو پس از وزارت ارشاد، کتابخانهٔ ملی مهمترین و معتبرترین مرکز برای معرفی کتابهای تازه منتشر شده در ایران است.

۵) نقوی، نقیب. *مقاله‌نامهٔ خراسان*. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۲. ج ۲ [با بازنگری]. ۵۴۰ص. واژه‌نامه. ۳۷۰۰ ریال.

● اطلاع‌رسانی

۶) تیرل، رابرت. *ژورنالیسم تلویزیونی*. ترجمهٔ مهدی رحیمیان. تهران. سروش. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۵۴ص. مصور. واژه‌نامه. ۱۸۰۰ ریال

«دنیای اخبار تلویزیونی»، «اخبار ماهواره‌ای»، «نویسندگی برای تلویزیون»، «دبیر خبر و تهیه‌کننده»، «کارگردان در نقش فیلمساز»، «حرفهٔ تدوینگر فیلم»، «متصدی دوربین (تصویربردار ـ فیلمبردار)»، «کارگردان برای تلویزیون»، «مهارتهای خبری یک گزارشگر»، «هنر مصاحبه کردن
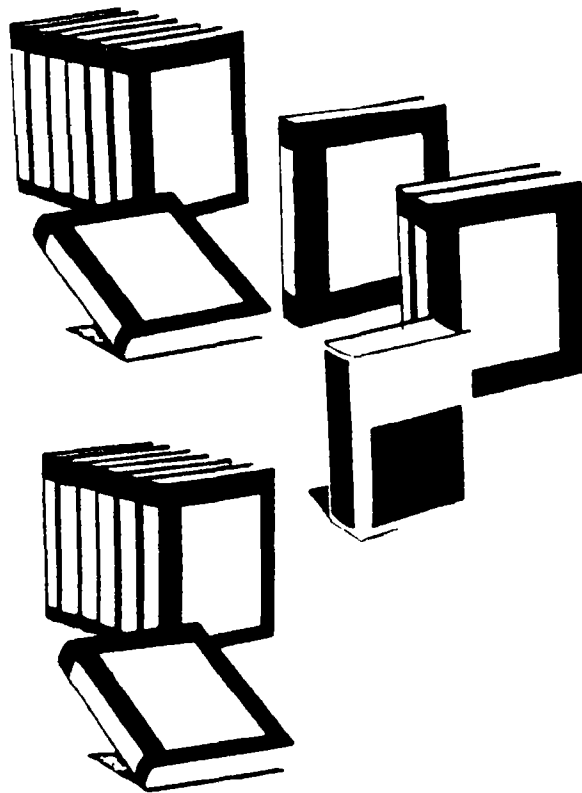
«مجری بخش و گویندهٔ خبر»، «اصول اساسی تلویزیون». عنوان فصلهایی از کتاب است.

۷) **چیمن، لیز. *چگونه فهرست‌نویسی کنیم*. ترجمهٔ فیروزهٔ برومند (و با همکاری) صدیقهٔ امینی. تهران. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. ۱۳۷۱. ۱۷۴ص. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۱۳۰۰ ریال.**

راهنمای حاضر مختص کتابخانه‌هایی است که از روش کتابخانهٔ کنگرهٔ آمریکا جهت تنظیم موجودی خود استفاده می‌کنند. این راهنما از نظر فهرست‌نویسی بر پایهٔ اصل «نوشتن شماره و جای‌گذاری کتاب در قفسه» تنظیم شده است، یعنی استخراج اطلاعات فهرست‌نویسی از منبع مرکزی و تبعیت از روش استاندارد جهت ویرایش اطلاعات مندرج در آن. توضیح اینکه مترجم نیز کوشیده است با افزودن بخشهای دیگری به کتاب آن را به صورت راهنمایی ساده و عملی برای استفادهٔ کمک‌کتابداران و دانشجویان رشتهٔ کتابداری در ایران درآورد.

● مجموعه‌ها

۸) **آیینه‌وند، صادق. *پژوهشهایی در تاریخ و ادب*. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۲. ۱۸۳ص. ۱۵۰۰ ریال.**

مجموعهٔ ۱۵ مقاله است در تاریخ و ادب اسلامی که برخی از آنها قبلاً در مجلات دانشگاهی به چاپ رسیده است.

۹) **خاتمی، سیدمحمد. *بیم موج؛ مجموعهٔ مقالات*. تهران. مؤسسهٔ سیمای جوان. بی‌تا [توزیع ۷۲]. ۱۴۹ص. ۹۰۰ ریال.**

مجموعهٔ مقالاتی است دربارهٔ اسلام و انقلاب و مسائل سیاسی در ایران و جهان

۱۰) **رضا، فضل‌الله. *مهجوری و مشتاقی؛ مقالات فرهنگی و ادبی*. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه). ۱۳۷۲. ج ۱. ۲۸۸ص. ۳۵۰۰ ریال.**

مجموعه‌ای است از مقالات مؤلف که غالب آنها طی نیم قرن اخیر نگاشته شده و در مجلات و مطبوعات ایران به چاپ رسیده است. «سیمای علمی ابوریحان» (۱۳۵۲)، «قاضی بُست» (۱۳۵۲)، «دریافت من از استاد همائی» (۱۳۵۵)، «بستان هشت بهای» [نگاهی به *شاهنامه* (۱۳۵۰)]، «ادبیات فارسی از دید اهل علم» (۱۳۴۷)، «حمیدی و شعر سنتی او» (۱۳۶۵)، «سخنی از ظهیر و سعدی و صفی علیشاه» (۱۳۵۴)، «پارسانی واژه‌ها» (۱۳۶۹)، عنوان برخی از مقالات این مجموعه است

۱۱) ***روزنامهٔ دولت علیه ایران*. ج ۲: ۶۵۰–۵۵۱. (مدیر و نقاش: میرزا ابوالحسن‌خان صنیع‌الملک غفاری) به اهتمام جمشید کیانفر. تهران. کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۲. ۱۰+۷۵۰ص [از ص ۶۳۱ تا ۱۳۸۱] فهرست راهنما. ۱۵۰۰۰ ریال.**

میرزا تقی‌خان امیرکبیر در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه *روزنامهٔ وقایع اتفاقیه* را بنیاد نهاد. این روزنامه پس ۷۴۱ شماره در پنجم صفر ۱۲۷۷ هـ ق به *روزنامهٔ دولت علیه ایران* تغییر نام داد و مدیریت آن را میرزا ابوالحسن خان نقاشباشی (صنیع‌الملک) به عهده گرفت. روزنامهٔ جدید هم تا شمارهٔ ۵۹۲ (پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۸۳ هـ ق) با اندک تغییری انتشار یافت و از آن پس نام و صورت ظاهر آن تغییر کرد؛ به این ترتیب که *روزنامه دولت علیه ایران* که ماهانه بود از شمارهٔ ۵۹۳ به بعد در ۶ صفحه و با عنوان *روزنامهٔ دولتی* منتشر شد *روزنامهٔ دولتی* با توالی شمارهٔ مسلسل دو روزنامهٔ قبل از خود تا شمارهٔ ۶۳۹ منتشر شد و از آن پس عنوان آن مجدداً تغییر کرد و با نام *روزنامهٔ دولت علیه ایران* تا شمارهٔ ۶۵۰ منتشر شد (در سال ۱۲۸۷ هـ ق). از سال ۱۲۸۸ هـ ق این روزنامه تعطیل شد و روزنامهٔ *ایران* به مدیریت محمدحسن خان صنیع‌الدوله از تاریخ ۱۱ محرم ۱۲۸۸ با هفته‌ای یك شماره جایگزین آن شد. مجموعهٔ حاضر شامل شماره‌های ۵۵۱ تا ۶۵۰ این روزنامه است که به اخباری دربارهٔ شاه و دربار، دارالخلافه، ایالات و ولایات و ترجمهٔ اخبار ممالك خارجه و اعلان اختصاص دارد

۱۲) **متی، رودی (و) نیکی کدی [ویراستاران]. *ایرانشناسی در اروپا و ژاپن*. ترجمهٔ مرتضی اسعدی. تهران. الهدی. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. بیست و چهار + ۳۹۴ص. فهرست راهنما. ۲۶۰۰ ریال.**

کتاب حاضر مروری است بر تاریخ ایرانشناسی در کشورهایی که پیشینه‌ای در زمینهٔ ایرانشناسی داشته‌اند. مطالب مربوط به تاریخ ایرانشناسی در هر کشور را یکی از ایرانشناسان آن کشور نوشته است. گفتنی است که کلیهٔ مقالات این مجموعه پیش از این به تدریج در مجلهٔ *نشر دانش* چاپ شده است، دیگر اینکه این کتاب کلاً ترجمهٔ یك شماره از نشریهٔ *مطالعات ایرانی* (*Iranian Studies*) است. «ایرانشناسی در فرانسه»، برنارا اورکاد/ «ایرانشناسی در کشورهای آلمانی‌زبان»، برت گئورگ فراگنر/ «ایرانشناسی در ایتالیا»، آنجلو میکله‌پیه‌مونتسه/ «ایرانشناسی در ژاپن»، هیسانه ماکابی‌شی/ «ایرانشناسی در هلند»، جی ت پ دوبرون/ «ایرانشناسی در لهستان»، آناکراسنوولسکا/ «ایرانشناسی در شوروی»، موریل اتکین، عنوان مقالات و نام نویسندگان این مجموعه است

● اسناد

۱۳) **واحد نشر اسناد. *اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول*. ج ۵. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۱. بیست و چهار + ۷۶۰ص. نمونهٔ سند. ۶۰۰۰ ریال.**

شامل معاهدات ایران در دورهٔ پهلوی با کشورهای تایلند، ترکیه، تونس، چکسلواکی، جمهوری چین (تایوان) و جمهوری خلق چین است. کتاب حاضر شامل ۱۹۴ فقره سند است که از زبان اصلی به فارسی ترجمه شده است

دین و عرفان، فلسفه، منطق

۱۴) **دین پژوهی؛ به انضمام سالشمار زندگی میرچاالیاده. ترجمهٔ بهاءالدین خرمشاهی. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه). ۱۳۷۲. ۲۳۷ص. ۱۷۰۰ ریال**

مترجم مقالات متعددی از *دایرالمعارف دین*، ویراستهٔ میرچاالیاده را انتخاب و ترجمه کرده است که کتاب حاضر نخستین اثر از این مجموعه است. گفتنی است که مقالات *دایرةالمعارف دین* کلاً دربارهٔ دین و دین‌پژوهی است و به یك دین خاص (برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر دربارهٔ این *دایرةالمعارف* رك. نشریهٔ فرهنگ، ش ۲–۳، سال ۱۳۶۷، ص ۶۰۷ تا ۶۱۸) دیگر اینکه کتاب حاضر شامل سالشمار مفصل زندگی میرچاالیاده (۱۹۸۶–۱۹۰۷)، به قلم میرچاهاندوکا، و به ترجمهٔ محمدعلی صوتی نیز هست «دین»، «دین پژوهی»، و «پدیدارشناسی دین» عنوان مقالات این مجلد از دین پژوهی است

● اسلام

۱۵) **ابوریان، محمدعلی. *مبانی فلسفهٔ اشراق از دیدگاه سهروردی*. ترجمهٔ محمدعلی شیخ. تهران. دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲. ۳۷۴ص. فهرست راهنما. ۱۶۰۰ ریال**

مؤلف کتاب عرب است و از استادان فلسفهٔ دانشگاههای اسکندریه و بیروت بوده است. چاپ نخست این کتاب، به زبان عربی، ظاهراً به سال ۱۹۵۸ بوده است. عنوان فصلهایی از کتاب را می‌آوریم «زندگی و آثار فلسفی و ریشه‌های فلسفهٔ سهروردی»، «مکتب اشراق، بررسی نقدآمیز مآخذ و مبانی»، «الهیات (متافیزیك) مذهب اشراق»، «سلسلهٔ موجودات بر پایهٔ اشراق»، «مثل نوریه در مذهب سهروردی»، «ماده و اجسام»، «نبوت، خوابها، تناسخ»

۱۶) **اصفهانی، عبدالغفار. *رسالهٔ شریفهٔ سعادتیه* (به انضمام بخشی از کتاب *سلطان فلك سعادت*، تألیف حاج ملاعلی نور علیشاه ثانی). تهران. انتشارات حقیقت. ۱۳۷۲. ۸۷ص. ۱۵۰۰ ریال.**

۱۷) **بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (و) سیدمحمدباقر حجتی. *تفسیر کاشف*. ج ۵. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۲. ۵۱۰ص. مصور.**

نقشه. جدول. ۶۰۰۰ ریال
این مجلد به ترجمه و تفسیر سوره‌های انعام و توبه اختصاص دارد

۱۸) تابندهٔ گنابادی، سلطانحسین. *تجلی حقیقت در اسرار فاجعهٔ کربلا*. ج ۴ تهران. حقیقت. ۱۳۷۲. ۳۷۷ص. ۵۰۰۰ ریال
چاپ نخست این کتاب در سال ۱۳۱۷ بوده است و شامل بحثی است در ذکر جهات ظاهری، و به ویژه باطنی (عرفانی)، شهادت امام حسین(ع)

۱۹) حیدری، محمد (و) یوسف فضائی. *سیر تکامل تاریخ قرآن و تفسیر*. [بی‌جا] ناشر. مؤلفان. بی‌تا [توزیع ۷۲] ۳۶۸ص. ۳۶۰۰ ریال.

۲۰) *شروح سوانح* به اهتمام احمد مجاهد و پیراستهٔ احمد سمیعی تهران. سروش. هفده + ۶۱۲ص ۲۷۰۰ ریال.
کتاب حاضر شامل سه شرح است بر کتاب *سوانح العشاق* اثر احمد غزالی. این شروح به ترتیب عبارتند از رسالهٔ *کنوزالاسرار و رموزالاحرار* از عزالدین محمود کاشانی (متوفای ۷۳۵ هـ ق) که شرحی منظوم بر این رساله است، شرحی از حسین ناگوری (متوفای ۹۰۱ هـ ق) و شرحی از قرن نهم. اهتمامگر در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته دربارهٔ چاپهای گوناگون آن، ترجمه‌های آن و بالاخره مشخصات شروحی که در این کتاب گرد آورده اطلاعاتی به دست داده است

۲۱) صبور اردوبادی، احمد. *آئین بهزیستی اسلام* ج ۳: *خودآرائی، پوشاک سیاه و مسئلهٔ حجاب*. تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۲ ۳۲۶ص ۱۴۵۰ ریال

۲۲) عطاردی، عزیزالله *تاریخ آستان قدس رضوی*. ج ۱ تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (و) انتشارات عطارد. ۱۳۷۱ بیست و سه + ۴۹۵ص مصور ۴۵۰۰ ریال
مؤلف کوشیده است اطلاعات کامل و جامعی را دربارهٔ تاریخ آستان قدس و تحولات آن از آغاز تا کنون به دست دهد ظاهراً کتاب حاضر نخستین جلد از تحقیق مفصلی است که نویسنده دربارهٔ تاریخ اسلام در خراسان انجام داده است و مجلدات آن به تدریج منتشر خواهد شد

۲۳) عقیقی بخشایشی. *طبقات مفسران شیعه* ج ۱ قم دفتر نشر نوید اسلام. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۶۴۰ص ۴۰۰۰ ریال
کتاب حاضر نخستین مجلد از مجموعه‌ای چندین جلدی است که مؤلف قصد دارد در آن نخست جمعی از مفسران امامیه را معرفی کند و سپس به مفسران عامه بپردازد و طرز کار آنان را با هم مقایسه کند در این کتاب مفسران امامیه به ترتیب قرون معرفی شده‌اند کتاب حاضر به روال و به دنبال کتاب دیگری از همین مؤلف با عنوان *فقهای نامدار شیعه* (قم، شهاب، ۱۳۷۰) است که در آن ۵۰ تن از فقهای شیعه در طول ۱۲ قرن معرفی شده‌اند

۲۴) [فلسفی، محمدتقی] *شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از صحیفهٔ سجادیه* بخش سوم تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۲ هجده + ۵۳۳ص. فهرست راهنما ۵۰۰۰ ریال.

۲۵) *مردان خدا؛ تحریری دیگر از تذکرةالاولیاء*. به کوشش محمدباقر صدرا تهران سلسلهٔ نشریات «ما». ۱۳۷۱ چهل + ۵۹۲ص
تذکرةالاولیاء تألیف شیخ فریدالدین عطار نیشابوری شرح حال جمعی از مردان پرهیزکار و نیز نقل سخنانی از آنان است از آنجا که شیوهٔ نگارش *تذکرةالاولیاء* برای خوانندگان امروز نامأنوس است مؤلف کوشیده است عبارات پیچیده و ترکیبات نامأنوس و مشکل این کتاب را به زبان ساده و روان امروزی بازنویسی کند

۲۶) نوربخش، جواد. *فرهنگ نوربخش؛ اصطلاحات تصوف* تنظیم‌کننده: پرویز راستی نجف‌آبادی. ج ۵ و ۶. تهران [بی‌نا]. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۳۴۶ص ۳۰۰۰ ریال

● ادیان دیگر

۲۷) تیفری، ایو. *رازهای اخترگویی تی چینگ*. ترجمهٔ شهرنوش پارسی‌پور. تهران. روایت. ۱۳۷۲. ۳۲۶ص. مصور. ۲۵۰۰ ریال.

۲۸) ویلهلم، ریچارد. *راز گل زرّین: عقاید چینیان در باب زندگی*. ترجمهٔ پروین فرامرزی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۱. ۲۰۲ص مصور. ۱۴۰۰ ریال.
کتاب حاضر متن کیمیاگرانهٔ یوگای تائویی راجع به تولد ثانوی روحانی است. ریچارد ویلهلم (۱۹۳۰_۱۸۷۳) از چین‌شناسان بزرگ آلمانی است که در جوانی به چین رفت و بیش از ۲۰ سال از عمر خود را صرف بررسی حکمت و فرهنگ چینی در آن دیار کرد او پس از ترجمه و تفسیر متن حاضر از کارل گوستاو یونگ (۱۹۶۱_۱۸۷۵)، روانشناس بزرگ سوئیسی، خواست تا تفسیری روانشناسانه بر این کتاب بنویسد ترجمهٔ مقدمه و تفسیر یونگ نیز در کتاب حاضر آمده است

● فلسفهٔ غرب

۲۹) گیتون، ژان (و) گریشکابوگدانف (و) ایگور بوگدانف. *آفریدگار و دانش (گامی به سوی متارآلیسم)*. ترجمهٔ احمد سادات عقیلی تهران مدبر ۱۳۷۲. ۱۶۸ص. ۱۳۰۰ ریال
ژان گیتون (متولد ۱۹۰۱)، فیلسوف فرانسوی و از شاگردان برجستهٔ هانری برگسن است

۳۰) برگسن، هانری. *تحول خلاق* ترجمه و توضیحات از علی‌قلی بیانی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۱ ۴۸۴ص فهرست راهنما ۲۷۵۰ ریال
از آثار معروف فیلسوف معروف فرانسوی است پژوهش در *نهاد زمان* و *اثبات اختیار*، کتاب دیگری از برگسن است که همین مرحوم به فارسی ترجمه کرده است برگسن از فلاسفهٔ مکتب "فلسفهٔ زندگی" است

● منطق

۳۱) اژه‌ای، محمدعلی. *مبانی منطق*. اصفهان انتشارات دانشگاه اصفهان ۱۳۷۲. ۲۴۶ص. واژه‌نامه. فهرست راهنما ۱۸۰۰ ریال
به اعتقاد مؤلف تفاوت منطق جدید و منطق قدیم یکی مربوط به زبان و نحوهٔ ارائهٔ احکام منطق است، و دیگری مربوط به درجهٔ کلیت و شمول مباحثی که تحت این دو عنوان مورد مطالعه قرار گرفته است با توجه به این نظر مؤلف کوشیده است با حفظ حدود منطق قدیم شیوهٔ استفاده از علائم و نحو منطق را در بیان اشکال و صور استنتاج مطرح کند و در عین حال شیوهٔ استفاده از مثالهای عینی و زبان همگانی را که برای مبتدی ساده‌تر است رها نکند

اسطوره‌شناسی

۳۲) سلطانی گرد فرامرزی، علی. *سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران* تهران. مبتکران. ۱۳۷۲. ۳۸۳ص. فهرست راهنما. ۳۴۰۰ ریال.
مؤلف کوشیده است تحول و دگرگونی پدیدهٔ سیمرغ را در اسطوره‌های پیش و پس از اسلام در ایران بررسی کند «سیمرغ در اساطیر زردشتی» «چهرهٔ سیمرغ در *شاهنامه*»، «سیمرغ در آیینهٔ عرفان اسلامی»، «مضامین سیمرغ و قاف در مثنوی مولانا و *رباب‌نامهٔ* سلطان ولد»، «سیمرغ در فلسفهٔ نور و ظلمت (اشراق)»، «تأثیر سیمرغ در آثار اخوان الصفا»، «اشتباهاتی دربارهٔ سیمرغ [در *دایرةالمعارف اسلامی*]»، «تصویرها و تصورها دربارهٔ سیمرغ و قاف»، عنوان برخی از فصلهای کتاب است.

سیاست

۳۳) اسکینر، کوئنتین. *ماکیاولی*. ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند. تهران طرح نو. ۱۳۷۲. ۱۶۱ص. فهرست راهنما. ۱۷۰۰ ریال.
مؤلف کوشیده است در این کتاب به آراء و عقاید ماکیاول دربارهٔ سیاست و اخلاق سیاسی بپردازد و به این سؤال پاسخ دهد که آیا ماکیاول واقعاً مستحق سوءِ شهرتی که بر وی سایه انداخته است هست یا خیر مؤلف ماکیاول را عمدتاً طرفدار و مبلغ سنت اسانگرای جمهوریخواهی کلاسیک معرفی کرده است و برای روشن ساختن نظرات و تعالیم او به بررسی محیطی پرداخته است

که ماکیاول در آن آثار خود را تألیف کرده است. اصل کتاب حاضر از انتشارات دانشگاه آکسفورد (۱۹۸۷) است

۳۴) بلك، یان (و) بنی موریس. *جنگهای نهانی اسرائیل: تاریخ ناگفتهٔ دستگاه جاسوسی اسرائیل*. ترجمهٔ جمشید زنگنه. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۲. هفده + ۶۷۹ص. نقشه. ۵۷۰۰ ریال

کتاب حاضر کلیهٔ عملیات جاسوسی و اطلاعاتی سازمانهای سری صهیونیستی را از پیش از تشکیل رژیم اسرائیل بررسی کرده است و چگونگی پیدایش سازمانها را شرح داده است. جاسوسیهای سازمانهای اطلاعاتی این رژیم در سراسر جهان و به ویژه در کشورهای عربی، مخالفت برخی از یهودیان با تشکیل اسرائیل، عملیات برخی از سازمانهای جاسوسی در ایران زمان شاه و چگونگی همکاری آنها با ساواك، رویدادهای پشت پرده و نهانی جنگهای ۱۹۴۸، ۱۹۵۶ (بحران کانال سوئز)، ۱۹۶۷ (جنگ شش روزه) و ۱۹۷۳ (جنگ رمضان)، از جملهٔ دیگر مطالب کتاب حاضر است

۳۵) جباری، جلیل. *پیامدهای فروپاشی شوروی*. بی‌جا. نشر رامین. بی‌تا [توزیع ۷۲]. ۲۳۲ص. مصور. ۲۱۰۰ ریال

تشکیل ۱۵ جمهوری جدید در جامعهٔ بین‌المللی، تغییر ترکیب سازمان ملل، تهدید امنیت بین‌المللی، پایان جنگ سرد و اتحاد اروپا، جنگ و خونریزی در بالکان، بی‌ثباتی بازاربورس و نرخهای مبادله ارز در جهان، فعالیتهای اقتصادی و سیاسی جدید چین و ژاپن، و تهدید امنیت ایران از جمله آثار فروپاشی شوروی و مباحث کتاب حاضر است

۳۶) چامسکی، نوام. *دمکراسی بازدارنده*. ترجمهٔ مهوش غلامی. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۲. ۵۷۴ص. ۲۵۰۰ ریال

مؤلف در این کتاب به توصیف و ریشه‌یابی سیاست امریکا در قبال کشورهای مختلف جهان پرداخته و ضمن به دست دادن تاریخچه‌ای از سیاست گذشتهٔ امریکا و نقش شوروی در اجرا شدن آن، خط مشی امریکا در نظم نوین جهانی را تشریح کرده است. به اعتقاد چامسکی، با پایان گرفتن دورهٔ جنگ سرد و از دست رفتن قدرت اقتصادی امریکا و فروپاشی شوروی، واشنگتن از این سیاست جدید پیروی می‌کند که کشورهایی را که سیاستی خلاف منافع او دارند دیکتاتور می‌خواند و با استفاده از رسانه‌های گروهی جو ناآرامی در آن کشورها ایجاد می‌کند و به این ترتیب عناصر مطلوب خود را روی کار می‌آورد. تا زمانی که این عناصر جدید برای امریکا خطری نداشته باشند مورد حمایت هستند اما به محض سرکشی، امریکا آنها را نیز دیکتاتور می‌خواند و برمی‌اندازد. چامسکی نام این سیاست جدید را «دمکراسی بازدارنده» گذاشته و نمونه‌های بسیاری از آن را به دست داده است. این کتاب در سال ۱۹۹۱ در امریکا منتشر شده است

۳۷) سریع‌القلم، محمود. *عقل و توسعه‌یافتگی*. تهران. سفیر. ۱۳۷۲. ۲۵۳ص. جدول. ۳۰۰۰ ریال.

مقالات کتاب حاضر بر اساس دو فرضیهٔ زیر استوار است: توسعه‌یافتگی چون طبیعت بر قواعد و قوانین خاصی مبتنی است، و پیشرفت و توسعه‌یافتگی به طور قابل توجهی تابع محاسبه‌گری و عقل است

۳۸) صدیق، زین‌العابدین. *افسانهٔ قتل عام یهود، در جنگ جهانی دوم و تبلیغات صهیونیست*. بی‌جا. نشر هلال. ۱۳۷۲. ۳۱ص. ۳۰۰ ریال

مؤلف کوشیده است ثابت کند که قتل عام یهودیان در طی سالهای جنگ جهانی دوم افسانه‌ای بیش نبوده است و صرفاً حاصل تبلیغات سازمانهای تبلیغاتی صهیونیسم است

۳۹) گارودی، روژه. *گورکن‌ها: یك هشدار نوین به زندگان (نقد نظم نوین جهانی)*. ترجمهٔ علی اکبر کسمایی. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۲. ۱۷۶ص. ۱۱۰۰ ریال.

مؤلف یکه‌تازی آمریکا و «نظم نوین جهانی» را به باد انتقاد گرفته است و جهانیان را به مقابله با این نظم و ادارهٔ فاجعه‌آمیز دعوت کرده است. وی ضمن پیشنهاد کردن یك طرح مقاومت اقتصادی و سیاسی در برابر نظام موجود، جهانیان را به نوسازی ایمان و اعتقاد الهی دعوت می‌کند. کتاب حاضر آخرین اثر روژه گارودی است که در سال ۱۹۹۲ در فرانسه منتشر شده است.

۴۰) گلداستاین، جاشوا س. (و) جان ر. فریمن. *خیابان سه طرفه: کنش و واکنش متقابل استراتژیك در سیاست جهانی*. ترجمه یونس شکرخواه. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۲. ۲۸۱ص. جدول. نمودار. ۱۵۵۰ ریال

بررسی روابط سیاسی سه کشور چین و شوروی و امریکا در فاصلهٔ سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۷ در مورد کاهش دادن خطرات جنگ هسته‌ای و کاستن از هزینه‌های نظامی موضوع کتاب حاضر است

۴۱) مجتهدزاده، پیروز. *کشورها و مرزها در منطقهٔ ژئوپلیتیك خلیج‌فارس*. ترجمه و تنظیم حمیدرضا ملك‌محمدی نوری. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۲. ۲۵۷ص. نقشه. ۲۵۰۰ ریال

مؤلف در این کتاب به تاریخچه و پیدایش کشورهای منطقهٔ خلیج فارس و مرزهای آنها پرداخته است. این کشورها عبارت‌اند از ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات عربی متحده و عمان

اقتصاد، مدیریت، بازرگانی و حسابداری

۴۲) اخوی، احمد. *اقتصاد کلان کاربردی*. تهران. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ط + هشت + ۶۷۷ص. واژه‌نامه. جدول. نمودار. ۵۵۰۰ ریال.

در این کتاب اصول اقتصاد کلان و مفاهیم، روشها، نظریه‌ها و تحلیلهای اساسی آن مورد بحث قرار گرفته است. مؤلف کوشیده است راههای کاربرد نظریه‌ها را در مباحث پدیده‌های کلان اقتصاد ایران، و به ویژه در سیاستهای اقتصادی خاصی که به رفع مسائل و مشکلات مالیهٔ ایران مربوط می‌شود، شرح دهد و بررسی کند

۴۳) *اقتصاد سیاسی، سیاست قیمت‌گذاری کشاورزی*. ترجمه جواد نیازی (و) دیگران. ویراستهٔ محمدسعید نوری نائینی. تهران. وزارت کشاورزی ـ مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی. ۱۳۷۲. ۲۸۰ص. جدول. ۴۹۰۰ ریال

۴۴) پاکدامن، رضا. *مجموعهٔ قوانین و مقررات توزیع کالا*. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ب + سی + سیزدهم + ۳۵۲ص. فهرست راهنما. ۴۵۰۰ ریال

در این مجموعه که با مقدمه‌ای بر بررسی حقوقی نظام توزیع کالا در ایران آغاز شده، کلیهٔ قوانین و مقرراتی که به موضوع توزیع کالا مرتبط است، در ۵ فصل زیر گردآوری شده است: «قوانین»، «تصویب‌نامه‌ها»، «اساسنامه‌ها»، «آئین‌نامه‌ها» و «مصوبات شورای اقتصاد»

۴۵) پاکراد، فریبرز. *ارزشیابی اقتصادی طرحهای سرمایه‌گذاری*. تهران. هیرمند. ۱۳۷۲. ۵۰۶ص. جدول. ۴۵۰۰ ریال

تألیفی است دربارهٔ نظرات داسگوپتا، سن، و مارگلین راجع به ارزشیابی طرحهای سرمایه‌گذاری که از سوی سازمان ملل متحد منتشر شده است. مؤلف همچنین به نظرات لیتل و میرلیس در این زمینه، که از سوی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی کشورهای اروپایی انتشار یافته پرداخته است و این نظرات را به عنوان مکمل مبانی سنجش و گزینش طرحهای سرمایه‌گذاری طرح و شرح کرده است

۴۶) صمصامی، فرهاد. *تجارت خدمات و نقش کشورهای در حال توسعه*. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۷۱. چهار + دوم + ۲۲۴ص. ۳۰۰۰ ریال

مؤلف جنبه‌های گوناگون خدمات و تجارت متکی بر آن را بررسی کرده و روابط حاکم بر عرصهٔ جهانی این نوع تجارت را مشخص ساخته است. خدمات تجاری، حمل و نقل دریایی، خدمات ساختمانی و طراحی مهندسی، بیمه، رسانه‌ها، و مخابرات از جمله مباحث کتاب است

۴۷) علی‌آبادی، علیرضا. *مدیران جامعهٔ اسلامی*. بی‌جا. رامین. ۱۳۷۲. ۴۰۸ص. ۲۶۰۰ ریال

۴۸) *قراردادهای نمونه در تجارت بین‌المللی*. ج ۳: قراردادهای

بین‌المللی بای بك. ترجمهٔ حمیدرضا اشرف زاده. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۷۲. ۷۰ص.

۴۹) مردیث، جئفری (و) رابرت نلسون (و) فیلیپ نك. *کارآفرینی*. ترجمهٔ محمدصادق بنی‌ثیان. تهران. مؤسسهٔ کار و تأمین اجتماعی. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۳۶ص. جدول. ۲۳۰۰ ریال.

متن انگلیسی این کتاب را انتشارات دفتر بین‌المللی کار منتشر کرده است و ترجمهٔ حاضر از روی چاپ ۱۹۹۲ (چ ۳) آن ترجمه شده است.

۵۰) نادری، ابوالقاسم (و) احمد اخوی (و) شیرین حکیمی. *بررسی مسائل و مشکلات صادرات غیرنفتی*. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۷۱. چ ۲. هجده + ۴۷۸ص. جدول. ۳۵۰۰ ریال.

۵۱) نقی‌زاده، محمد. *ژاپن و سیاستهای امنیت اقتصادی آن*. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۲. چ ۲. ۲۰۴ص. جدول. ۱۲۵۰ ریال.

مؤلف کتاب که استاد رشتهٔ اقتصاد کشاورزی در دانشگاههای ژاپن است، کوشیده است ویژگیهای جامعهٔ ژاپن و نخبگان و حاکمان آن کشور را شرح دهد و ضمن بحث دربارهٔ سیاستهای اقتصادی ژاپن و ریشه‌های تاریخی، اجتماعی، و فرهنگی آن کشور، تأثیر آن سنت را بر رشد و توسعهٔ سریع ژاپن نشان دهد وی گاه به مطالعهٔ تطبیقی سیاستها و عملکردهای داخلی ژاپن و ایران در طی یك قرن گذشته نیز پرداخته است.

روانشناسی

۵۲) آل پورت، گردن (و) لئو پستمن. *روان‌شناسی شایعه*. ترجمهٔ ساعد بستانی. تهران. سروش. ۱۳۷۲. ۲۴۱ص. مصور. جدول. ۱۸۰۰ ریال.

۵۳) براندن، ناتانیل. *روان‌شناسی حرمت نفس*. ترجمه جمال هاشمی تهران. شرکت سهامی انتشار. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۳۵۹ص. ۳۶۰۰ ریال.

۵۴) جامپولسکی. *با عشق... تا دنیای بهتر*. ترجمهٔ هوشیار رزم‌آزما. تهران. ناشر: مترجم. ۱۳۷۲. ۲۳۶ص. ۲۲۰۰ ریال.

۵۵) جیمز، موریل (و) لوییس ساوری. *خویشتن جدید*. ترجمهٔ بهمن دادگستر. تهران. روشنگران. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۴۶۸ ص. مصور. ۳۵۰۰ ریال.

۵۶) رحمتی، محمد صادق. *روان‌شناسی اجتماعی معاصر*. قم. سینا. ۱۳۷۱. ۲۰۰ ص. فهرست راهنما. ۱۵۰۰ ریال.

۵۷) فرشاد، محسن. *انسان و جهان فراآگاهی؛* حس ششم. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۲. ۳۵۱ص. واژه‌نامه. ۲۹۵۰ ریال.

۵۸) نورمن، اریك (و) فرانك ادواردز. *عجیب‌تر از رؤیا*. ترجمهٔ سیروس گنجوی. تهران. پیك فرهنگ. ۱۳۷۲. ۳۵۹ص. مصور. ۲۷۵۰ ریال.

شامل داستانهای عجیب و غریب دربارهٔ پدیده‌های «فراسویی» است که همواره نازارش داعتر از ساده‌ترین مباحث علمی بوده است.

آموزش و پرورش

۵۹) نواب، محمدعلی. *نگاهی به درون مدارس* (کیفیت آموزش و پرورش تا سال ۱۳۵۷). تهران. بی‌نا. ۱۳۷۲. ۲۰۲ص.

مؤلف ابتدا وضع تعلیم و تربیت ایران را در قبل از تأسیس و ایجاد مدارس جدید بررسی کرده، و سپس چگونگی برنامه‌ریزیهای آموزشی و تأسیس مدارس جدید را تا سال ۱۳۲۰ به طور خلاصه شرح داده است. بررسی مشروح کیفیت آموزش و پرورش در فاصلهٔ ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ از دیگر موضوعات کتاب است

۶۰) امیری، کیومرث. *فرهنگ و نظام آموزشی پاکستان*. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی. ۱۳۷۲. ۲۴۸ص. جدول. ۲۲۰۰ ریال.

رویارویی نظام آموزش سنتی و اسلامی با مؤسسات آموزشی جدید و علل شکست آن، نحوهٔ بنیاد مدارس و دانشگاههای جدید و خصوصیات آنها، نحوهٔ برخورد نظام آموزش قدیم با علوم و فرهنگ جدید غربی، تأثیر ترجمهٔ کتابهای علمی بر روی مسلمانان، علل بالا بودن رقم بی‌سوادی در پاکستان پس از ۴۵ سال استقلال آن (۶۵٪ بی‌سواد)، علل ناموفق ماندن تلاشهای فراوان دولت در گسترش آموزش و پرورش، چگونگی وضعیت کنونی آموزش ابتدائی، متوسطه و عالی و آیندهٔ این نظام آموزشی و تأثیر آن بر نهادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور از جمله سؤالاتی است که مؤلف به آنها پرداخته است به اعتقاد نگارندهٔ کتاب سیر کلی نظام آموزشی پاکستان در جهت خلاف منافع و مصالح ملی آن کشور است و بی‌توجهی دولت به این مسئله عواقب خطرناکی را به دنبال خواهد داشت. گفتنی است که مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی (ناشر کتاب) وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که برای شناخت فرهنگ ملتهای جهان و پدید آوردن ارتباط میان جامعهٔ فرهنگی کشور با مراکز فرهنگی خارج، در مهر ماه ۱۳۶۹ بنا گردیده است.

۶۱) قائمی، علی. *نقش پدر در تربیت*. تهران. امیری. بی‌تا [توزیع ۱۳۷۲]. ۳۷۶ص. ۲۷۵۰ ریال.

۶۲) قندچی تهرانی، داود. *عوارض منفی تنبیه؛ شامل راهنمای گام به گام تربیت کودکان برای والدین و معلمین*. تهران، ناشر: مؤلف. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۱۴۱ص. مصور. ۲۳۵۰ ریال.

حقوق و قوانین

۶۳) سنهوری، عبدالرزاق احمد. *انتقال و سقوط تعهد*. ترجمهٔ علیرضا امینی (و) محمدحسین دانش کیا (و) منصور امینی. تهران. مرکز ترجمه و نشر کتاب. بی‌تا [توزیع ۷۲]. هـ + ۴۵۹ص. ۳۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر ترجمهٔ دو قسمت از جلد سوّم کتاب ده جلدی *الوسیط* فی شرح *القانون المدنی* است. مؤلف کتاب (متولد ۱۸۹۵) از صاحب‌نظران فقه اسلامی و حقوق غربی است که در تدوین قانون مدنی چند کشور عربی شرکت داشته است

۶۴) نوری، رضا. *شفعه، وصیت، ارث: اسباب ثلاثه تملك در حقوق مدنی*. تهران. پاژنگ. ۱۳۷۲. ۲۰۰ص. ۲۵۰۰ ریال.

زبان و زبانشناسی

۶۵) *دوّمین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما*. ویراستهٔ احمد سمیعی (گیلانی). تهران. سروش. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۰۴ص. ۱۱۰۰ ریال

شامل متن سخنرانیها، اظهارنظرها، و مصاحبه‌های دوّمین سمینار زبان فارسی صدا و سیما (۲۳ تا ۲۵ خرداد ۱۳۷۱) است. عنوان برخی از مقالات و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «زبان معیار»، علی اشرف صادقی/ «زبان، زبان‌شناسی، ویراستار»، علی‌محمد حق‌شناس/ «کاربرد معانی و بیان در روزگار ما»، رضا سیدحسینی/ «زبان شکسته و حدود کاربرد آن در صدا و سیما»، احمد سمیعی (گیلانی)/ «صدا و سیما و مسئلهٔ اصطلاحات علمی»، علی کافی/ «آثار زبانهای اروپایی در زبان جراید، رادیو و تلویزیون ایران»، هوشنگ اعلم/ «خطاهای تلفظی و بیانی در صدا و سیما»، علی اشرف صادقی

۶۶) روله، ادی. *نظریهٔ زبانشناختی، توصیف زبانشناختی و تدریس زبان*. ترجمهٔ اسماعیل فقیه. تهران. مرکز ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۳۲ص. واژه‌نامه. ۱۸۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است رابطهٔ میان نظریهٔ زبانشناختی، توصیف زبان و مسئلهٔ تدریس زبان را روشن کند. وی ابتدا ایرادهای دستورهای آموزشی سنتی را بر شمرده و سپس به بحث دربارهٔ دستاوردهای دستور زبان ساختاری و گشتاری- زایشی در توصیف و تدریس زبانهای نوین پرداخته است. فصل پایانی کتاب به مطالعهٔ نظریه و توصیف زبانشناختی و به طور کلی نقش زبانشناسی نظری در بهتر کردن روشهای تدریس زبان اختصاص دارد.

۶۷) سمیعی (گیلانی)، احمد. *شیوه‌نامهٔ دانشنامهٔ جهان اسلام*. تهران

بنیاد دایرةالمعارف اسلامی. ۱۳۷۲. هشت + ۱۸۰ص.

شیوه‌نامهٔ حاضر برای راهنمایی مؤلفان و مترجمان و ویراستاران و نسخه‌پردازان و مصححان تدوین شده است. این کتاب شامل ۱۴ فصل است و هر فصل به موضوع خاصی اختصاص دارد. ساخت مقاله، ارجاعات، شیوهٔ املایی، ضبط اعلام، نشانه‌های فصل و وصل، آوانویسی، حرفنویسی، اعراب‌گذاری، اختصارها و رمزهای عام، علایم و رمزهای ویرایشی و نشانه‌گذاری مطبعی و تصحیح نمونه‌های چاپی، بانوشت، کاربرد اعداد و ارقام و نشانه‌های حرفی، کتابشناسی، جدول و نمودار و تصویر و نقشه از جمله مسائل مورد بحث در این کتاب است.

۶۸) صنیع، مهین بانو. *سیری در دستور زبان فارسی* (یا سیری در آثار نخستین دستورنویسان زبان فارسی). تهران. کتابسرا. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۳۶ص. ۲۹۵۰ ریال.

مؤلف بررسی خود را از کتاب *المعجم فی معاییر اشعارالعجم* اثر شمس قیس رازی (تدوین ۶۲۳ هـ.ق) آغاز کرده است به اعتقاد وی نگارش دستور زبان فارسی با همین کتاب آغاز می‌شود. *حلیةالانسان حلبةاللسان* اثر ابن مهنا، فرهنگ جهانگیری اثر جمال‌الدین حسین اینجوی شیرازی، *برهان قاطع* اثر محمدحسین ابن خلف التبریزی، *فرهنگ رشیدی* اثر عبدالرشید ملاتتوی، *لسان‌العجم (فرهنگ شعوری)* اثر میرزاحسن حلبی (شعوری)، دستور زبان فارسی اثر غلامحسین کاشف، *نهج‌الادب* اثر حکیم نجم‌الغنی خان رامپوری از جمله دیگر آثاری است که دستورنویسی زبان فارسی در آنها بررسی شده است.

۶۹) مؤید شیرازی. *فارسی امروز برای دانشجویان خارجی*. کتاب اول (فارسی آسان). شیراز. دانشگاه شیراز. ۱۳۷۱. ۲۴۲ص.

هدف کتاب حاضر که به انگلیسی نگاشته شده است، آموزش زبان فارسی به دانش‌آموزان خارجی است. کتاب دارای راهنمای مفصلی برای معلمان است که آنها را با روش آموزش و تدریس کتاب آشنا می‌سازد.

واژه‌نامه و فرهنگ

۷۰) ارشقی، عادل. *فرهنگ کیهان‌شناسی*: شامل ۷۰۰۰ واژهٔ زمین‌شناسی و نجوم (انگلیسی ـ فارسی). تهران. نشر نی. ۱۳۷۲. شانزده + ۲۷۲ص.

۷۱) رازی، فریده. *فرهنگ واژه‌های سره برای واژه‌های عربی در فارسی معاصر*. تهران. نشرمرکز. ۱۳۷۲. ج ۲. چهارده + ۲۵۶ص. ۲۴۰۰ ریال.

چاپ نخست این کتاب با عنوان فرهنگ عربی در *فارسی معاصر* منتشر شده است.

۷۲) سازمان ثبت احوال کشور. *فرهنگ نام*. تهران. سازمان ثبت احوال کشور ـ حوزهٔ معاونت طرح و برنامه. ۱۳۷۱. و + ۲۹۶ص.

کشکولی است از اسمهای خاص همراه با معنی و آوانویسی اسمها. «آرش» (با حدود یک صفحه توضیح دربارهٔ آرش کمانگیر)، آرسطو لوفیا (که گیاهی طبی است)، ابان بن عبدالحمید (از شعرای عرب و مداح آل برمک)، از جمله سرواژه‌های این فرهنگ است. معلوم نیست فایدهٔ این فرهنگ در چیست؟

۷۳) سلمان زاده، سیروس. *واژه‌نامهٔ ترویج کشاورزی* (انگلیسی ـ فارسی). اهواز. انتشارات دانشگاه چمران. ۱۳۷۲. دوازده + ۱۶۹ص ۱۸۰۰ ریال.

۷۴) شرکت مهندسی و تحقیقات صنایع لاستیک. *فرهنگ صنعت لاستیک* (تشریحی ـ مصور). تهران. مرکز نشر سمر. ۱۳۷۲. ۵۱+۳۹۸ص. مصور. ۶۹۰۰ ریال.

۷۵) مارشال، نانسی. *فرهنگ کوته نوشته‌ها (نشانه‌های اختصاری)*؛ *انگلیسی ـ فارسی*. ترجمهٔ ا. امیردیوانی. با مقدمهٔ علی کافی. تهران. قومس. ۴۸۷ص. ۴۹۰۰ ریال.

۷۶) مختاری اردکانی، محمد. *فرهنگ لغات و اصطلاحات اسلامی* (فارسی ـ انگلیسی). کرمان. انتشارات خدمات فرهنگی کرمان. ۱۳۷۱. ۱۰۴ص. ۱۰۰۰ ریال.

تأکید فرهنگ بر لغات و اصطلاحات فقه، اصول، حدیث، حقوق، تفسیر، اعلام و فرهنگ اسلام است. گردآورنده در مقدمهٔ خود دربارهٔ شیوه‌های ترجمه و به کارگیری اصطلاحات اسلامی در زبان انگلیسی توضیحات سودمندی آورده است.

۷۷) مشیری، مهشید. *فرهنگ افعال فرانسه: الفبائی ـ قیاسی*. تهران. سروش. ۱۳۷۱. [توزیع ۷۲]. ۵۵۹ص. ۷۸۰۰ ریال.

فرهنگ حاضر شامل معادلهای فارسی و اطلاعات واژه‌شناختی حدود ۹۰۰۰ فعل رایج در زبان فرانسه است.

۷۸) نیر، حسین. *فرهنگ عمومی مواد مخدر* (روانگردانها). تهران ناشر: مؤلف. ۱۳۷۲. ۲۰۵ص. واژه‌نامه. ۳۵۰۰ ریال.

ظاهراً نخستین فرهنگی است که در این زمینه به فارسی منتشر شده است. در این کتاب معادل فارسی بسیاری از مواد مخدر همراه با شرحی دربارهٔ آنها، مثلاً بیماری و اختلالات جسمی و روانی ناشی از مصرف آنها یا عوارض تأخیر در مصرف یا قطع ناگهانی این مواد، به دست داده شده است. مؤلف همچنین دربارهٔ وسایل و ابزار و مکانهای ساخت و فروش و مصرف مواد گوناگون، و نام تجاری و علمی آنها نیز توضیحاتی آورده است.

۷۹) *واژه‌نامهٔ مکانیک خاک و مهندسی پی* ترجمهٔ کامبیز بهنیا (و) کامران رضوی (و) امیرمحمد طباطبایی. زیر نظر محمدتقی بانکی. تهران. مرکز انتشارات صنعت فولاد. ۱۳۷۰ [توزیع ۷۲] ۱۴۸ص. ۱۵۰۰ ریال.

واژه‌نامه‌ای سه زبانه (فارسی، انگلیسی، فرانسه) است که مدخلهای آن به ترتیب الفبای اصطلاحات انگلیسی تنظیم شده است. واژه‌نامهٔ حاضر دارای فهرستهای راهنمای مفصلی است که با کمک آنها می‌توان از طریق واژه‌های فارسی و فرانسه هم مستقیماً از کتاب استفاده کرد. توضیح اینکه فرهنگ حاضر از روی ویرایش پنجم فرهنگ چندزبانهٔ *اصطلاحات فنی، نمادها و تعاریف مکانیک خاک و مهندسی پی* (کانادا، انجمن بین‌المللی خاک و مهندسی پی، ۱۹۸۱)، به فارسی ترجمه شده است.

علوم

۸۰) اسمیت، جان ا. *بیوتکنولوژی* ترجمهٔ علی فرازمند. تهران دانشگاه علامه طباطبایی ۱۲۵ص مصور. نمودار. واژه‌نامه فهرست راهنما. ۱۶۰۰ ریال.

کتاب حاضر یکی از ۱۵۰ عنوان کتاب از مجموعهٔ *Studies in Biology* است که به معرفی و شرح پیشرفتهای مهم و جدید زیست‌شناسی اختصاص دارد. این کتاب به بیان کلیات ضروری بیوتکنولوژی و نقش آن در توسعهٔ فرایندهای گوناگون و قلمروهای دیگری چون پزشکی، کشاورزی، حفاظت محیط زیست و غیره اختصاص دارد. در این کتاب جزئیات برخی از اجزای مهم زیست‌شناختی بیوتکنولوژی مطرح شده است.

۸۱) فولر، هورست. *زیست‌شناسی نوین*. ترجمهٔ غلامرضا نورراد. مشهد. جهاددانشگاهی دانشگاه مشهد. ۱۳۷۱. ۴۸۴ص مصور ۳۴۰۰ ریال.

۸۲) هاف، دارل. *چگونه با آمار دروغ می‌گویند*. ترجمهٔ مهدی تقوی با پیشگفتار علی میریان. تهران. ناشر. علی میریان. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ب + ۱۷۰ص مصور جدول نمودار. ۱۴۰۰ ریال.

مؤلف با طرح مثالهای گوناگون چگونگی سوءاستفاده از آمار و نیز راه مقابله با آن را با استفاده از اصول و قواعد علمی نشان می‌دهد. این کتاب مقدمه‌ای است بر روشهای استفاده از آمار برای فریب دادن دیگران.

پزشکی

۸۳) استیل، جیمز اچ [ویراستار]. *بیماریهای قابل انتقال بین انسان و حیوان: زئونوزها*. ج ۱: *زئونوزهای باکتریایی، ریکتزیایی و قارچی*. ترجمهٔ

اسماعیل ذوقی. تهران. شرکت سهامی انتشار. ۱۳۷۲. ۹۲۰ص. جدول. نمودار

۸۴) بوباث، برتا. *رشد غیرطبیعی حرکات در کودکان فلج مغزی.* ترجمهٔ فیروزهٔ نصیری‌چنار. تهران. دانشگاه علوم پزشکی ایران. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۱۴۵ص. مصور. ۱۳۰۰ ریال

۸۵) کولتر، هاریس ل. *ایدز و رابطهٔ آن با سیفلیس.* ترجمهٔ هوشنگ لاهوتی. زیر نظر و با مقدمهٔ ناصر لاهوتی. تهران. پاژنگ. ۱۳۷۲. ۲۳۶ص. ۲۸۰۰ ریال

۸۶) *نازائی و هورمون‌شناسی بالینی زنان.* ترجمهٔ میترا پاشازاده و محبوبهٔ قدیمی. تهران. نشر دانش امروز (وابسته به امیرکبیر). ۱۳۷۱. ۶۳۸ص. واژه‌نامه. مصور. جدول. ۹۸۰۰ ریال.

بد نبود اگر نام نویسنده و مصححان متن اصلی (انگلیسی؟) کتاب را هم به دست می‌دادند تا هویت اثر مشخص می‌بود!

۸۷) نعمتی، حمید. *آنچه در بارهٔ گوش و شنوایی باید بدانیم.* [تهران]. ناشر مؤلف. ۱۳۷۲. ۱۰۸ص

کشاورزی

۸۸) *آثار سیاستهای تثبیت و تعدیل ساختاری بر جامعهٔ روستایی* (مطالعات موردی ساحل عاج، سنگال، لیبریا، زامبیا و مراکش). ترجمهٔ پرویز اجلالی. تهران. مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی. ۱۳۷۲. ۲۲۸ص. نمودار. جدول. ۲۴۰۰ ریال.

این کتاب را فائو (FAO) در سال ۱۹۹۱ منتشر ساخته است و در آن برنامه‌های دو دههٔ گذشتهٔ بخش کشاورزی افریقا را که با حمایت صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی گسترش یافته، ارزشیابی و بررسی کرده است.

۸۹) اخیانی، خدیجه. *فلور ایران.* شمارهٔ ۷۵. *تیرهٔ اسفند.* تهران. وزارت جهاد سازندگی ـ مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۵۳ص. مصور. ۶۰۰ ریال

۹۰) بلانچارد (و) تاتار. *بیماری‌شناسی درختان؛ راهنمای مزرعه و آزمایشگاه.* ترجمهٔ بهروز جعفرپور. مشهد. دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۷۱. چهارده + ۲۳۵ص. واژه‌نامه. مصور

۹۱) جم‌زاد، زیبا. *فلور ایران.* شمارهٔ ۸. *تیرهٔ طوسک.* تهران. وزارت جهاد سازندگی ـ مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۱۱۲ص. مصور. ۱۱۰۰ ریال.

۹۲) معاونت امور واحدهای تولیدی و کشت صنعت‌ها. *سیمای مالکیت اراضی مزروعی ایران.* تهران. صندوق مطالعات در نظامهای بهره‌برداری کشاورزی ایران. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۱۶۰ص. جدول. نمودار. ۱۲۵۰ ریال.

فن و صنعت

۹۳) *ارزیابی پوزولانهای ایران.* مجری طرح: اسدالله قاضی مرادی. مشاور طرح: علی‌اکبر رمضانپور. تهران. مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن. ۱۳۷۱. ۶۰ص. جدول. مصور. نمودار. ۴۰۰ ریال.

۹۴) اهری، زهرا (و) شهلا امینی جدید. *الگوی ساخت مسکن در شهرهای خوزستان.* دفتر اول: *دزفول، اهواز، خرمشهر.* مشاور پژوهش: سیدمحسن حبیبی. تهران. مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۳۱ص. مصور. جدول. ۱۹۰۰ ریال.

۹۵) پارک، ج. ف (و) ر. آملک دیارمید. *کانسارها.* ترجمهٔ اسدالله جعفرزاده. ج ۱. تهران. مرکز انتشارات صنعت فولاد. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ی + ۲۳۰ص. مصور. نمودار. جدول. نقشه. واژه‌نامه. ۳۰۰۰ ریال.

۹۶) زند پارسا، کیومرث. *بارگذاری.* تهران. انتشارات علم و صنعت. ۱۳۷۲. ج ۲. ۵۲۵ص. مصور. ۴۵۰۰ ریال

۹۷) شوپ، تری ای. *کاربرد روشهای عددی در ریزرایانه‌ها.* ترجمهٔ طرفه‌نژاد. تهران. سروش. ۱۳۷۲. ۲۹۱ص. مصور. نمودار. جدول. ۳۶۰۰ ریال

۹۸) طوبی، حسن. *مبانی طراحی کوره‌های صنعتی.* اصفهان. انتشارات دانشگاه صنعتی اصفهان. دوازده + ۴۳۷ص. جدول. نمودار. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۳۵۰۰ ریال.

۹۹) کاظم‌زادهٔ دربان، مصطفی. *رسم فنی.* مشهد. دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۷۱. ۳۹۵ص. مصور. ۳۵۰۰ ریال.

۱۰۰) لیند، گونار. *سیلگیری شهرها.* ترجمهٔ مصطفی بزرگ‌زاده. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران. ۱۳۷۲. ۲۳ص. مصور. ۴۵۰ ریال

۱۰۱) *مجموعهٔ مقالات متالورژی ـ ۵.* تهران. شرکت ملی فولاد ایران ـ مرکز انتشارات صنعت فولاد. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۱۱۸ص. مصور. جدول. واژه‌نامه. ۱۰۰۰ ریال.

۱۰۲) فلمینگ، جان اف. *تحلیل ماتریسی و کامپیوتری سیستم‌های سازه‌ای* (همراه با یك دیسك کامپیوتری). ترجمهٔ مجید بدیعی. تهران. ناشر مترجم. ۱۳۷۲. ۶۴۴ص. مصور. جدول. بدون دیسک ۶۵۰۰/ با دیسك ۸۸۰۰ ریال

تربیت بدنی

۱۰۳) ازهر، آلن. *فوتبال نوین.* ترجمهٔ مجتبی حروف قناد. تهران. جهان اندیشهٔ کودکان. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۰۰ص. مصور. ۱۸۰۰ ریال

۱۰۴) پویانمرد، علیرضا (و) سیدهاشم معینی. *راهنمای تدریس تربیت بدنی در مدارس متوسطه.* تهران. ادارهٔ کل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش. ۱۳۷۱. ۲۵۵ص. مصور. جدول. نمودار. ۲۲۰۰ ریال

۱۰۵) معظمی‌پور، حجت‌الله. *آنچه برکشتی آزاد ایران و جهان گذشت* (از المپیك ۱۹۴۸ لندن تا جهانی ۱۹۹۰ توکیو). تهران. علم و ورزش. ۲ ج. ۱۳۷۲. ۳۱۸ص. مصور. بهای دورهٔ دوجلدی ۳۴۰۰ ریال

هنر و معماری

● **موسیقی**

۱۰۶) آذرسینا، مهدی. *موسیقی ایرانی؛ شیوهٔ کمانچه نوازی.* تهران. سروش. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۱۶ص. مصور. ۷۳۵۰ ریال

۱۰۷) بهروزی، شاپور. *چهره‌های موسیقی ایران.* تهران. کتابسرا. ۱۳۷۲. ج ۲. ۵۸۲ص. مصور. فهرست. ۶۵۰۰ ریال

۱۰۸) طلائی، داریوش. *نگرشی نو به تئوری موسیقی ایرانی* (ردیف و سیستم مدال ـ با ۶ نوار کاست). تهران. ماهور. ۱۳۷۲. ۸۸ص. جدول

به اعتقاد مؤلف کتاب، مشکل اساسی موسیقی ایرانی محدود بودن دامنهٔ آن است که این ناشی از در دست نبودن یك تئوری مدون و متکی بر موسیقی سنتی ایرانی است. به اعتقاد وی روش سنتی آموزش موسیقی روشی است که در آن هدف اصلی حفظ کردن تعداد زیادی ملودی است که این امر پویایی و قدرت تحلیل را در هنرآموز محدود می‌کند و به عبارت دیگر بدون یك تئوری ساده و روشگر این روش مدل به محفوظاتی ایستا و غیرخلاق می‌شود. کتاب حاضر مقدمه‌ای است در جهت دست‌یابی به یك تئوری موسیقی که مبتنی است بر شناخت و تحلیل درون مایه‌های موسیقی ایرانی همراه با این بررسی ردیف میرزا عبدالله نیز به عنوان ردیف مرجع، که با سه تار اجرا شده در ۶ نوار عرضه شده است.

۱۰۹) معروفی، جواد. *ردیف موسیقی ایران برای پیانو.* تهران. صدا. ۱۳۷۲. ۲۹۰ص. خط موسیقی. تهران. ایران صدا. ۱۳۷۲.

مؤلف نغمات ردیف دستگاههای موسیقی ایرانی را طبق اصول موسیقی

بین‌المللی، برای نواختن با پیانو تنظیم کرده است. نغمه‌های این مجموعه از ردیفهای مرحومان میرزاعبدالله، میرزا حسینقلی، و درویش خان است.

● عکاسی

۱۱۰) صادقی، رامین. *ایران، قاره‌ای کوچک؛ مناطق طبیعی ایران*. تهران. واحد عکس هنرهای تصویری حوزه هنری. ۱۳۷۲. ۱۶۲ص مصور نمودار. ۲۵۰۰۰ ریال.

شامل تصاویری است از مناطق طبیعی مختلف ایران. عکسهای کتاب رنگی است و کاغذ آن گلاسه.

۱۱۱) عدل، کامران. *یادباد آن روزگاران یادباد..*. خوشنویسی از یدالله کابلی خوانساری. تهران. ناشر: مؤلف. سی و شش + ۱۴۰ + ۲۰ص مصور ۲۵۰۰ ریال

کوششی است برای معرفی جلوه‌های گوناگون معماری شیراز و تزیینات آن از طریق عکس. تصاویر کتاب رنگی و کاغذ آن گلاسه است.

۱۱۲) کسرائیان، نصرالله (و) زیبا عرشی. *کردهای ایران*. تهران. ناشر: کسرائیان ۱۳۷۲. بدون صفحه‌شمار. مصور ۲۵۰۰۰ ریال.

شامل ۱۲۷ قطعه عکس از مردم کردستان و فضاها و مناطق گوناگون آن استان است. کاغذ کتاب گلاسه، تصاویر آن رنگی و جلدش کالینگور است.

۱۱۳) مرادی غیاث‌آبادی، رضا. *دایرة‌المعارف عکس ایران*. ج ۱ *دروازه‌های ایران*. تهران. بی‌نا. ۱۳۷۲. ۱۶ص مصور نقشه ۲۰۰۰ ریال

نخستین جلد از مجموعه‌ای است که قرار است به تدریج منتشر شود و جلوه‌هایی از معماری و شهرسازی سنتی ایران را نمایش دهد. این مجلد شامل عکسهایی از دروازه‌های قدیمی شهرهای ایران است. دروازهٔ ملتها (یا دروازهٔ خشایارشا) در تخت جمشید، دروازهٔ ارگ در سمنان، دروازهٔ درب کوشک در قزوین، دروازهٔ تهران در قزوین، دروازهٔ قرآن در شیراز، دروازهٔ سنگی در خوی از جمله تصاویر کتاب است.

● سینما

۱۱۴) داشفر، بهروز. *اسکار*. تهران. زرین ۱۳۷۲. ج ۲. ۶۵۹ص مصور فهرست راهنما. ۱۲۵۰۰ ریال.

۱۱۵) ـــــ *فرهنگ جهانی فیلم*. ویراستهٔ هوشنگ گلمکانی. ج ۱ تهران. ناشر. مؤلف [با سرمایه‌گذاری مؤسسهٔ روزنه] ۱۳۷۲. چهارده + ۱۰۰۶ص مصور فهرست راهنما. ۲۵۰۰۰ ریال

در این فرهنگ حدود ۸۰۰۰ فیلم سینمایی از کشورهای مختلف جهان برحسب الفبای عنوان فارسی تنظیم و مرتب شده است. در مقابل نام فارسی فیلمها، عنوان اصلی آنها به یکی از زبانهای انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی یا اسپانیایی آمده است. ذکر نام کلیهٔ عوامل ساخت فیلم (کارگردان، فیلمنامه‌نویس، بازیگرها، مسؤولان فنی و غیره)، مدت نمایش، سال پخش، مختصری از داستان فیلم، جوایز سینمایی و نام استودیوها و کمپانیهای تهیه‌کننده از جملهٔ دیگر اطلاعاتی است که در این فرهنگ آمده است. دیگر اینکه کلیه فیلمها براساس معیارهای گوناگون ارزش‌گذاری شده است. این مجلد شامل فیلمهایی است که از آغاز تا سال ۱۹۸۴ ساخته شده‌اند و مجلد بعدی به فیلمهایی اختصاص خواهد داشت که از ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۳ تولید شده‌اند. کتاب دارای فهرستهای راهنمای مفصل و گوناگونی نیز هست که کار یافتن فیلمها را بر اساس نام کارگردان و بازیگران و... میسّر می‌سازد.

۱۱۶) نیکولز، بیل [گرد آورنده]. *میزانسن در سینما؛ نقد و بررسی میزانسن سینمایی*. ترجمهٔ محمد شهبا. تهران. بنیاد سینمایی فارابی ۱۳۷۲. ۹۰ص. مصور. ۱۰۰۰ ریال.

در مقالات این مجموعه برخی از جنبه‌های میزانسن در سینما بررسی شده است.

● نقاشی و طراحی

۱۱۷) ایتن، یوهانس. *کلاس مقدماتی من در باوهاوس؛ طراحی و شکل*. ترجمهٔ پیروز سیار. تهران. سروش ۱۳۷۲. ۲۰۶ص مصور واژه‌نامه (فارسی ـ فرانسه ـ انگلیسی). جلد نرم ۵۲۵۰/ کالینگور ۸۰۰۰ ریال

۱۱۸) تقی‌زاده، هادی. *خط در نقاشی؛ مفاهیم بصری خط و نقش آن در پدیداری فضای تجسمی؛ به ضمیمهٔ نقش خط در نگارگری ایران*. تهران. کلهر ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۷۴ص مصور.

۱۱۹) خزائی، محمد [به اهتمام] *هزار نقش*. تهران. حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۲. ۲۸۰ص مصور ۴۵۰۰ ریال

شامل طرحهای تزیینی، کاشی، آجر، گچبری، حجاری، آلات فلزی، سفال، پارچه، قالی، تذهیب و کتاب‌آرایی است. محل اخذ هر یک از طرحها نیز در این کتاب مشخص شده است.

۱۲۰) فاطمی، ساسان. *پس‌راسان؛ شرح موضوعی نقاشیهای میکل‌آنژ در نمازخانهٔ سیستین*. تهران. نشر نی ۱۳۷۲. ۱۹۲ص مصور ۲۳۵۰ ریال

مؤلف کوشیده است نقاشیهای میکل‌آنژ در نمازخانهٔ سیستین را که از شاهکارهای مسلم عهد رنسانس ایتالیاست تفسیر و بررسی کند. بحث دربارهٔ تصورات مذهبی حاکم بر این آثار و نیز اوضاع تاریخی و اجتماعی زمان خلق این آثار از جمله اطلاعات دیگری است که در این کتاب آمده است.

● فرش و تذهیب

۱۲۱) دانشگر، احمد. *فرهنگ جامع فرش ایران*. تهران. نشر دی. ۱۳۷۲. ۶۱۴ص. مصور ۲۵۰۰۰ ریال

فرهنگ لغات و تعبیرات و اصطلاحات گوناگون مربوط به فرش و فرشبافی است و حاوی حدود ۲۴۰۰ مدخل دربارهٔ موضوعاتی است چون اقتصاد فرش، جغرافیای فرشبافی ایران و جهان، رنگ و رنگرزی، طرح فرش ایران، فرش و فرشبافی، مقیاسات، و غیره

۱۲۲) مجرد تاکستانی، اردشیر. *شیوهٔ تذهیب*. تهران. سروش ۱۳۷۲. ۲۰۰ص مصور ۴۰۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل ۶ بخش است و به بررسی تاریخ و سیر تکامل نقشهای تزیینی، شیوهٔ انجام تذهیب، واژگان و عناصر تذهیب و مذهبان اختصاص دارد.

● معماری

۱۲۳) حاجی علیمحمدی، افسانه. *نقوش سردرهای خانه‌های تهران قدیم*. تهران. دفتر پژوهشهای فرهنگی (با همکاری شهرداری تهران) ۱۳۷۲. ۱۴۲ص مصور ۳۴۵۰ ریال

در این مجموعه که بخشی از یک پایان‌نامه تحصیلی است، تعدادی از فضاهای ورودی و نقوش سردرهای خانه‌های تهران قدیم ترسیم شده است. کتاب همچنین شامل عکسهایی از خود سردرها نیز هست که بعضاً با آدرس آنها همراه است (به بخش نقد و معرفی کتاب در همین شماره رجوع فرمایید.)

۱۲۴) هدمن، ریچارد (و) اندرو یازوسکی. *مبانی طراحی شهری*. ترجمهٔ راضیهٔ رضازاده (و) مصطفی عباس‌زادگان. تهران. دانشگاه علم و صنعت ایران ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۸۰ص. مصور ۱۸۰۰ ریال

کتاب حاضر که متن اصلی آن در سال ۱۹۸۴ در آمریکا منتشر شده است، به بررسی حدود و ثغور و دامنه و نوع فعالیتهای طراحی شهری اختصاص دارد. این کتاب همچنین به بررسی بعضی از زمینه‌های اصلی کار طراحی شهری پرداخته و ضمن بررسی مسائل و مشکلات موجود، اصول و روشهایی را برای مداخلهٔ متناسب‌تر و معقول‌تر در فضای شهر به دست داده است.

ادبیات

● ادبیات کودکان

۱۲۵) ایراندوست، علی‌اکبر. *تا مدرسه راهی نیست*. نقاشی از نسرین خسروی. تهران. سروش. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۰ص مصور. ۲۷۰ ریال

۱۲۶) برانلی، فرانکلین. *گردباد دریایی* [علم برای کودکان]. ترجمهٔ

علیرضا توکلی صابری. نقاشی از گیلوماسترو. تهران. انتشارات مدرسه. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. مصور. ۳۵۰ ریال.

۱۲۷) تاد، لورتو. *مزد خرد؛ منتخبی از قصه‌های عامیانهٔ کامرون* (از مجموعهٔ «قصه‌های ملل»ـ۳)، ترجمهٔ علی خاکبازان. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۲. ۶۳ص. ۴۸۰ ریال.

۱۲۸) سی کیبیون، ادیث. *قهرمان کوچك*. ترجمه حسین سیدی. بازنویسی علی مؤذنی. تهران. برگ. ۱۳۷۲. ۱۲۱ص. ۶۰۰ ریال.

۱۲۹) شعبان نژاد، افسانه. *ننه طلا و نازگل*. نقاشی از فرید سکاچائی. تهران. سروش. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. مصور. ۵۰۰ ریال.

۱۳۰) شمس، محمدرضا. *روباه و خروس*. نقاشی شهرام گلپریان. تهران. سروش. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. مصور. ۳۹۰۰ ریال.

۱۳۱) شهریاری، خسرو [گردآورنده] *بیرزن و روباه*. نقاشی فریبا افلاطون. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۲. ۳۶ص. مصور. ۳۵۰ ریال.

۱۳۲) کشاورز، ناصر. *باغ رنگارنگ، آواز قشنگ* نقاشی از محمدعلی بنی اسدی. ۲۳ص. مصور. ۲۸۰ ریال.

۱۳۳) لاکاری یر، ژاك *هفت خروس سحر* ترجمهٔ پروین بهرامیان. نقاشی از می آئول. تهران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۲. مصور. ۲۲۰ ریال.

۱۳۴) میرکیانی، محمد. *قصه‌های شب چله* (ده قصهٔ قدیمی) تهران. کانون انتشارات پیام نور ۱۳۷۲ ۱۲۶ص ۱۰۰۰ ریال

● نظم و نثر کهن فارسی

۱۳۵) [جودی خراسانی، عبدالجواد]. *دیوان کامل افصح‌الشعراء میراعبدالجواد جودی خراسانی*. به اهتمام مهدی آصفی. تهران. جمهوری. ۱۳۷۲ بیست و یك + ۶۶۱ص ۶۰۰۰ ریال.

مجموعهٔ اشعار جودی خراسانی (متوفی ۱۳۰۲ هـ ق) شاعر عهد قاجاریه است

۱۳۶) خیره‌زاده، علی‌اصغر [به‌انتخاب و معرفی] *نثر پارسی در آیینهٔ تاریخ* (گزیدهٔ متون تاریخ) تهران انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۰ [توزیع ۷۲؟]. ۲ ج. بیست و یك + ۱۳۰۰ص. بهای دورهٔ دو جلدی: شمیز ۸۰۰۰/ زرکوب ۱۰۰۰۰ ریال.

در این کتاب نمونه‌ها و برگزیده‌هایی از نثر فارسی مندرج در کتابهای تاریخی از دیرزمان تا پایان دوران صفوی در دو مجلد و به ترتیب و توالی تألیف گردآوری شده است. در ابتدای هر گزیده، خلاصه‌ای در معرفی آن اثر آمده است. کتاب دارای جلد سوّمی هم خواهد بود که شامل نمونه‌های نثر فارسی تا دوران مشروطه و زمان حال است. دیگر اینکه گردآورنده در عین حال کوشیده است تا سیر مسئلهٔ عدالت و عدالتخواهی و توالی فتنه‌ها و برادرکشیها را نیز در ادوار مختلف تاریخ ایران دنبال کند.

● شعر معاصر فارسی

۱۳۷) احمدی، احمدرضا. *لکه‌ای از عمر بر دیوار بود*. شیراز. نوید. ۱۳۷۲. ۲۵۵ص. ۲۷۰۰ ریال.

۱۳۸) جاوید، احمد. *تسهیل کلام اقبال؛ پیام مشرق، علامه اقبال* اسلام آباد. اقبال آکادمی پاکستان (و) مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. ۱۹۹۲ ق + ۷۱۳ص. ۳۵۰روپیه

در این مجموعه برخی از رباعیات و مثنویات اقبال به دو زبان فارسی و اردو آمده و معادل اردوی تك تك واژه‌ها و تعبیرات فارسی نیز ذکر شده است

۱۳۹) خضرائی، اورنگ. *اعتراف‌ها؛* مجموعهٔ شعر (۷۰ـ۱۳۶۰) شیراز. نوید. ۱۳۷۲. ۱۶۰ص. ۱۳۰۰ ریال

۱۴۰) دولت‌آبادی فراهانی، قاسم. *مشعل کوچك*. [بی جا]. ناشر: شاعر. ۱۳۷۲. ۲۲۳ص. ۲۰۰۰ ریال.

۱۴۱) *دیوان امام؛ مجموعهٔ اشعار امام خمینی*. [بی جا]. مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س). ۱۳۷۲. ۳۴۴ص. واژه‌نامه (شرح مختصر اصطلاحات)، فهرست راهنما. با جلد گالینکور و چاپ هفت رنگ و کاغذ گلاسه ۶۶۰۰ ریال / با جلد گالینگور و چاپ سه رنگ و کاغذ تحریر ۴۰۰۰ ریال.

۱۴۲) سادات اشکوری، کاظم. *در کنار جادهٔ پاییز*. شیراز. نوید. ۱۳۷۲. ۹۷ص. ۱۲۰۰ ریال.

۱۴۳) سبزه. منصور (ساعدلو). *نامش را نمی‌دانم*. تهران. ناشر: مؤلف ۱۳۷۲. ۱۶۰ص. ۲۰۰۰ ریال.

۱۴۴) شاملو، احمد. *دشنه در دیس*. تهران. مروارید(و) زمانه. ۱۳۷۲ ج ۳. ۶۸ص. ۸۵۰ ریال.

۱۴۵) طلوعی، وحید. *بد مردن* (یك شعر). کرمان. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۲ ۵۸ص. ۱۰۰۰ ریال.

۱۴۶) فردوسی، غلامحسین (شیرازی). *دیوان فردوس برین* [بی جا] نشر طلوع. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۱۳ص. ۲۰۰۰ ریال.

۱۴۷) کبیری، ناهید. *غروبی‌ها*. شیراز. نوید. ۱۰۳ص. ۱۲۰۰ ریال

۱۴۸) *مجموعهٔ اشعار خلیل‌الله خلیلی*. به کوشش مهدی مدایبی تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه). ۱۳۷۲ ۲۳۹ص. ۱۷۰۰ ریال.

خلیل الله خلیلی (۱۳۶۶ـ۱۲۸۶ش) از شاعران و ادیبان معاصر افغانستان است. از این شاعر در ایران آثار دیگری نیز منتشر شده است، مجمله *دیوان خلیل‌الله خلیلی* (به اهتمام محمدهاشم امیدوار هراتی، تهران، ۱۳۷۱)

۱۴۹) یوسف، سعید. *تأملی در راه*. مجموعه شعر تهران. کانون فرهنگی و هنری صدا. ۱۲۶ص. ۱۵۰۰ ریال.

● شعر به زبانها و لهجه‌های دیگر ایران

۱۵۰) رزاقی، عزت‌الله (حکیم نزهت تبریزی). *تورکجه حافظانه لر ویا حافظ در آیینهٔ اوهام*. با مقدمهٔ عباس زریاب. بی‌جا. ناشر. مؤلف. ۱۳۷۲ چهل و دو + ۶۳۰ص. ۶۵۰۰ ریال.

ترجمه و تفسیر و شرح غزلیات حافظ است به ترکی آذری.

۱۵۱) رنگویی، عبدالمجید [به کوشش]. *شعر دشتی و دشتستان*. دفتر چهارم. [بی جا]. نشر روز. ۱۳۷۲. ۳۲۸ص. ۲۸۰۰ ریال.

شامل اشعار سیدمحمد طاهرشهریاری (۱۳۵۲ـ۱۲۶۷ش) متخلّص به شفیق است

۱۵۲) سید، سیدمحمد. *گپ سیّد*. اشعار به لهجهٔ بهبهانی. اهواز مؤسسه فرهنگی آیات. بی تا [توزیع ۱۳۷۲]. ۲۹۵ص. واژه‌نامه

۱۵۳) [شهریار]. *حیدربابا؛ بخش اول و دوم*. ترجمهٔ آزاده خشکنابی [بی جا]. فتحی. ۱۳۷۱. ۱۲۸ص. ۱۲۰۰ ریال.

ترجمه‌ای است توسط خواهر استاد شهریار

● شعر خارجی

۱۵۴) مطر، احمد. *چه دشوار است سخن*. ترجمهٔ ضیاءالدین گچی. تهران. ناشر: مترجم. ۱۳۷۲ ۱۳۷ص. ۱۲۰۰ ریال.

ترجمهٔ اشعاری است از احمد مطر، شاعر عرب

● داستان، فیلمنامه و نمایشنامهٔ ایرانی

۱۵۵) ترابی، حبیب. *یك پنجره برای من کافی است*. تهران. هیرمند. ۱۳۷۲. ۱۱۶ص. ۱۲۰۰ ریال.

مجموعهٔ ۵ داستان کوتاه است از یك نویسندهٔ جاساز و جوان جنوبی عنوان کتاب مأخوذ از یکی از اشعار فروغ فرخزاد است.

۱۵۶) چلیپا، عباس. *کلاس عشق؛* تهران. ناشر: عباس چلیپا. ۱۳۷۲. ج ۲. ۸۷ص. ۸۰۰ ریال.

چاپ نخست این داستان در سال ۱۳۲۹ بوده است.

۱۵۷) حاتمی کیا، ابراهیم. *از کرخه تا راین* (فیلمنامهٔ کامل، گفت و

گوها، نقدها). تهران. کانون فرهنگی علمی هنری ایثارگران. ۱۳۷۲. ۲۳۱ص. مصور. ۲۲۰۰ ریال.

۱۵۸) حمزه، حمید. تثلیث (مجموعهٔ داستان). [بی جا]. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۲ ۱۱۹ص. ۸۰۰ ریال.

۱۵۹) روانی‌پور، منیرو. *سیریا، سیریا*. تهران. نیلوفر. ۱۳۷۲ ۱۳۹ص ۱۴۰ ریال.

۱۶۰) ساعدی، غلامحسین. *مار در معبد*. تهران. به‌نگار. ۱۳۷۲. ۱۰۲ص. ۱۰۰۰ ریال.

این نمایشنامه در سال ۱۳۵۲ نوشته شد اما اجازهٔ انتشار نیافت چاپ حاضر نخستین چاپ این اثر است

۱۶۱) شریفی، محمد. *باغ اناری*. تهران. نشر گردون. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۳۲ص ۱۲۰۰ ریال.

۱۶۲) شکاری، حسن. *ققنوسهای عصر خاکستری*. تهران. ژرف. ۱۳۷۲. ۲۱۷ص. ۲۳۰۰ ریال

۱۶۳) صابری، پری. *در اندرون من خسته*. تهران. ناشر. مؤلف ۱۳۷۲. ۲۴۷ص ۲۲۰۰ ریال.

۱۶۴) صادقی، محمدحسین. *زیباولی شکستنی*. شیراز. هدهد. ۱۳۷۲ ۹۴ص

۱۶۵) غریب‌پور، بهروز. *جنگ کور؛ یا هر چیز به جای خویش نیکوست* [نمایش ماسك]. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۲. ۲۸ص مصور ۱۳۰ ریال.

۱۶۶) فتاحی، حسین. *قصه‌ای که راست بود*. نقاشی از کریم نصر تهران بهاد هنر و ادبیات. ۱۳۷۱. مصور. ۹۶۰ ریال

۱۶۷) قوجق، یوسف (و) محمود عطاگزلی. *بایراق؛ مجموعه‌ای از ادبیات و فرهنگ ترکمن صحرا* تهران. برگ ۱۳۷۱. ۱۰۹ص. ۵۶۰ ریال.

۱۶۸) محابی، جواد. *مومیایی*. تهران. روشنگران. ۱۳۷۲ ۲۹۷ص. ۳۰۰ ریال

۱۶۹) مخملباف، محسن. *گنگ خوابدیده*. تهران. نشر نی. ۱۳۷۲ ۳ ج. ۱۵۹۴ص مصور. بهای دورهٔ سه جلدی. ۱۷۰۰۰ ریال.

مجموعه‌ای است از آثار دههٔ ۶۰ این نویسنده و کارگردان جلد نخست منتخب قصه‌ها، جلد دوم منتخب نمایشنامه‌ها و فیلمنامه‌ها و جلد سوم منتخب مقاله‌ها و گفتگوهای اوست

● داستان، فیلمنامه‌ها و نمایشنامهٔ خارجی

۱۷۰) استاندال. *صومعهٔ پارم*. ترجمهٔ اردشیر نیکپور. تهران. جامی. ۱۳۷۲ ج ۲ ۵۸۱ص. ۶۵۰۰ ریال.

۱۷۱) برنانوس، ژرژ. *خاطرات یك کشیش دهکده* ترجمهٔ اقدس یغمایی مشهد. انتشارات فلسطین (و) جمهوری ۱۳۷۲. ۳۸۴ص ۳۵۰۰ ریال

اثری است از نویسندهٔ فرانسوی معاصر (۱۹۴۸ـ۱۸۸۸)

۱۷۲) بالزاك، اونوره دو. *سرهنگ شابر*. ترجمهٔ عبدالله توکل. تهران. قطره ۱۳۷۲. ۴۴۹ص. ۴۳۰۰ ریال.

یکی از آثار بالزاك (۱۸۵۰ـ۱۷۹۹) است به ضمیمهٔ یادداشتی از ویکتور هوگو با عنوان «بالزاك در بستر مرگ» و نیز متن خطابهٔ هوگو بر سر مزار بالزاك.

۱۷۳) برشت، برتولت. *محاکمهٔ ژاندارك؛ در شهر ژوئن به سال ۱۴۳۱ میلادی* [نمایشنامه]. ترجمهٔ غ. ولی‌زاده. تهران. فردابه. ۱۳۷۲. ۷۴ص.

۱۷۴) ژید، آندره. *اگر دانه نمیرد*. ترجمهٔ همایون نوراحمر. تهران. نیلوفر. ۱۳۷۲ ۲۷۸ص. ۲۳۰۰ ریال.

۱۷۵) ــــــ *دخمه‌های واتیکان*. ترجمهٔ سیروس ذکاء. تهران. یزدان. ۱۳۷۲. ۳۳۹ص. ۳۴۰۰ ریال.

اثری است از نویسندهٔ مشهور فرانسوی (۱۹۵۱ـ۱۸۶۹) و برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل ۱۹۴۷. ژید این کتاب را به سال ۱۹۱۴ نگاشت

۱۷۶) کالدول، تیلور. *سران و سلاطین*. ترجمهٔ نیرهٔ توکلی (و) هادی امین تهران. نیلوفر. ۱۳۷۲. ج ۳. ۵۳۰ص. ۴۶۰۰ ریال

۱۷۷) کینگ، استفن. میزری. ترجمهٔ اصغر اندرودی (و) مجتبی میثانی. تهران. البرز. ۱۳۷۲. ۵۲۸ص. ۴۵۰۰ ریال

۱۷۸) هنری، اُ. *ستاره و عقاب*. ترجمهٔ بوگر حکیم. تهران. ناشر مترجم. ۱۳۷۲. ۱۰۶ص. ۱۲۵۰ ریال

مجموعهٔ ۱۰ داستان کوتاه است از نویسندهٔ معروف آمریکایی (۱۹۱۰ـ۱۸۶۲)

● دربارهٔ ادبیات فارسی

۱۷۹) اخوان ثالث، مهدی (م. امید) *حریم سایه‌های سبز؛ مجموعهٔ مقالات (۱)* زیر نظر مرتضی کاخی. تهران. زمستان. ۱۳۷۲. ج ۲، ۳۵۵ص. فهرست راهنما

۱۸۰) جلالیان، عبدالحسین (جلالی) *نی‌نوار اوّل؛ احوال شمس تبریزی و سخنان او به شعر* [تهران] ناشر مؤلف ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ده + ۴۷۲ص. ۷۵۰۰ ریال

۱۸۱) حیرت سجادی، عبدالمجید. *گزیده‌ای از تأثیر قرآن بر نظم فارسی*. تهران امیرکبیر ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۰۶۳ص واژه‌نامه ۷۵۰۰ ریال.

مؤلف در ابتدای هر بخش آیه‌ای از قرآن را آورده است و به دنبال آن ابیاتی از اشعار قدیم فارسی را که به نحوی با این آیه پیوند داشته‌اند. کتاب‌دارای ۲۴۷ بخش است

۱۸۲) خالقی مطلق، جلال. *گل رنجهای کهن؛ برگزیدهٔ مقالات دربارهٔ شاهنامهٔ فردوسی*. به کوشش علی دهباشی تهران. نشرمرکز. ۱۳۷۲. ۴۴۴ص مصور ۶۳۰۰ ریال

شامل مقالاتی است از فردوسی شناس معروف ایرانی که تاکنون سه جلد از *شاهنامهٔ* مصحّح وی منتشر شده است. تعدادی از مقالات این مجموعه قبلا در نشریات دیگر منتشر شده و برخی برای نخستین بار است که در این مجموعه منتشر می‌شود. عنوان برخی از این مقالات را می‌آوریم «*شاهنامه* و موضوع نخستین انسان»، «پاسداران دژبترا»، «معرفی قطعات الحاقی *شاهنامه*»، «دستنویس *شاهنامه* (فلورانس)»، «سرگذشت زبان فارسی»، «رسم‌خط *شاهنامه*» جای فهرست اعلام و فهرست موضوعی مفصلی در این کتاب خالی است

۱۸۳) دولت‌آبادی، محمود. *ردّ؛ گفت و گزار سپنج* (مجموعهٔ مقاله‌ها، نقدها، گفت و شنودها، سخنرانی‌ها). تهران. نشر پارسی (و) نشر چشمه ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲].

مؤلف کلیهٔ مقالات و نقدها و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود را بی‌هیچ تغییری و با ذکر تاریخ در این مجموعه گرد آورده است. عنوان برخی از این مقالات و سال نخستین چاپ آنها را می‌آوریم «ایران و خطر تعصبات فرقه‌ای» (۱۳۵۷)/ «یاد هنرمند، پرویز فنی‌زاده» (۱۳۵۸)/ «تذکره (دیدار خاموش با بهرنگ)» (۱۳۵۲)/ «آزادی ایدئولوژی مشترك همهٔ نویسندگان جهان است» (۱۳۶۶)/ «در احوال رمان» (۱۳۶۷)/ «سیری در اندیشه‌های برشت» (۱۳۴۹)/ «*صد خاطرات*؛ اثری متفاوت» (۱۳۶۷)/ «باباسبحان در خاك (ضمیمهٔ فیلم خاك)» (۱۳۵۲)/ «سندیکا و ما [گفت و گونی با نویسنده در مقام رئیس هیئت دبیران سندیکای تئاتر]» (۱۳۵۹)/ «در آستانهٔ فصلی سرد» [سخنرانی]» (۱۹۹۲)

۱۸۴) شمیسا، سیروس. *داستان یك روح؛ شرح و متن بوف کور صادق هدایت*. تهران فردوس ۱۳۷۲. ۳۵۰ص. فهرست راهنما

مؤلف کتاب *بوف کور* را بر اساس نقد روانکاوی تحلیلی (مأخوذ از آرای کارل گوستاو یونگ) و مسائل اساطیری و سمبل شناسی نقد کرده است. کتاب همچنین شامل تمام متن *بوف کور*، با حروفی متمایز از حروف اصلی متن، نیز هست.

۱۸۵) مارزُلف، اولریش. *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*. ترجمهٔ کیکاووس جهانداری. تهران. سروش. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۳۱۰ص. ۱۷۰۰ ریال.

طبقه‌بندی قصه‌ها و متنهای حکایی نوعی طبقه‌بندی است که بر اساس آن

می‌توان هزاران قصه از فرهنگهای گوناگون دنیا را بر اساس ویژگیهای خاصشان به گونه‌ای مرتب کرد که به راحتی بتوان هر قصهٔ مورد نظر را در میان انبوه قصه‌های دیگر یافت. بنیانگذار این فن آنتی آرنه است که در سال ۱۹۱۰ کتاب *فهرست تیپهای قصه* را منتشر ساخت. نظم و ترتیب وی را بعدها استیث تومپسون بسط داد و یکی از معتبرترین مآخذ را در عرصهٔ تحقیق تطبیقی قصه منتشر ساخت. مؤلف در مقدمهٔ مفصلی که ویژهٔ ترجمهٔ فارسی این اثر است، دربارهٔ تاریخچهٔ تیپ‌شناسی قصه و فواید آن توضیحاتی آورده است. کتاب حاضر ظاهراً نخستین کتابی است که در این زمینه و در مورد طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی به فارسی منتشر شده است.

۱۸۶) مهویزانی، الهام. مرگ رنگ؛ نقد و بررسی رمان *سمفونی مردگان* [اثر] عباس معروفی. تهران. روشنگران. ۱۳۷۲. ۱۷۶ص. ۱۸۰۰ ریال.

۱۸۷) *هزار بیت گزیده از دیوان کبیر «غزلیات شمس»*؛ با ترجمه به زبان ایتالیائی. ترجمه و تحقیق از آرزو اقتداری. تهران. ناشر. مؤلف. ۱۳۷۲. ۱۷۲ص. ۳۴۴۰ ریال.

کتاب حاضر بخشی از پایان‌نامهٔ تحصیلی مؤلف کتاب است در دانشگاه کافوسکاری ونیز (ایتالیا) در رشتهٔ زبان و ادبیات. این کتاب شامل ترجمهٔ ایتالیایی هزار بیت از ابیات *دیوان کبیر* است.

● دربارهٔ ادبیات خارجی

۱۸۸) بردبروک، ام سی. *تی. اس. الیوت* ـ از مجموعهٔ «نسل قلم» (۴) ترجمهٔ تقی هنرور شجاعی. تهران. مرکزنشرسمر (با همکاری) دفتر ویراسته. ۱۳۷۲. ۱۳۹ص. فهرست راهنما. ۱۴۰۰ ریال.

شرح زندگی و بررسی آثار و افکار یکی از بزرگترین شاعران جهان، تی اس. الیوت، سرایندهٔ منظومهٔ *سرزمین ویران* و نمایشنامهٔ *جنایت در کلیسا* و ... است.

۱۸۹) زایدل، میشائل. *استندال* ـ از مجموعهٔ «نسل قلم» (۵). ترجمهٔ عبدالله توکل. تهران. مرکزنشر سمر. ۱۳۷۲. ۱۰۸ص. فهرست راهنما. ۱۲۰۰ ریال.

تحقیقی است دربارهٔ زندگی و آثار و آرای نویسنده بزرگ فرانسوی قرن ۱۹ و خالق آثاری چون *سرخ و سیاه*، *راهبه کاسترو*، *صومعهٔ پارم* و غیره.

۱۹۰) شین، چارلز ای. *اسکات فیتس جرالد* ـ از مجموعهٔ «نسل قلم» (۶) ترجمهٔ کریم امامی. تهران. مرکزنشر سمر (با همکاری) دفتر ویراسته ۱۱۲ص. فهرست راهنما. ۱۲۰۰ ریال.

دربارهٔ زندگی و افکار و آثار یکی از نویسندگان برجسته و جنجالی امریکا است. *گتسبی بزرگ* نام یکی دیگر از آثار فیتس جرالد (۱۹۴۰ـ۱۸۹۶) است که به فارسی ترجمه شده است.

۱۹۱) ویگر، ویلیس. *تاریخ ادبیات امریکا*. ترجمهٔ حسن جوادی. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۲. چ ۲. ۴۲۹ص. فهرست راهنما. ۲۵۰۰ ریال.

۱۹۲) کانارد، رابرت سی. *هاینریش بُل* ـ از مجموعهٔ «نسل قلم» (۷). ترجمهٔ خشایار دیهیمی. تهران. نشر نشانه (با همکاری) دفتر ویراسته. ۱۳۷۲. ۹۵ص. فهرست راهنما. ۱۱۰۰ ریال.

بررسی زندگی و افکار و آثار نویسندهٔ بزرگ آلمانی، هاینریش بُل (۱۹۸۵ـ۱۹۱۷) و برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل ۱۹۷۲ است.

باستانشناسی

۱۹۳) تالبوت رایس، تامارا. *هنرهای باستانی آسیای مرکزی تا دورهٔ اسلامی*. ترجمهٔ رقیهٔ بهزادی. تهران. انتشارات تهران (با همکاری) نشر بردار. ۱۳۷۲. ۲۹۵ص. فهرست راهنما. مصور. ۳۰۰۰ ریال.

«دنیای بیابانگردان ماورای قفقاز و آسیای مرکزی»، «دولتهای کوچک ماوراء قفقاز و نجد و ایران در هزارهٔ اول پیش از میلاد»، «سغد، فرغانه و خوارزم از دورهٔ هخامنشی تا عصر اسلامی»، «باکتریا و شمال غربی هندوستان از زمان هخامنشیان تا دورهٔ اسلامی»، «ترکستان شرقی در دورهٔ رومیان و بودایی‌ها»، «ارمنستان، گرجستان و آلبانیا در نخستین اعصار مسیحیت»، عنوان فصلهایی از کتاب است.

۱۹۴) شفیق، م. *تخت فولاد اصفهان*. اصفهان. انتشارات صغیر. ۱۳۷۲. ۷۰ص. مصور. ۱۰۰۰ ریال.

تخت فولاد نام قبرستان قدیمی و بزرگی در اصفهان است که ظاهراً در زمان صفویه آن را مزار باباركن‌الدین می‌خوانده‌اند و بعدها به نام عارفی به اسم استاد فولاد (متوفی ۹۵۹ق) شهرت یافته است. کتاب حاضر دومین کتابی است که در دو سه سال اخیر دربارهٔ گورستان قدیمی تخت فولاد منتشر شده است و در آن ضمن ارائهٔ فهرستی از مدفون‌شدگان این گورستان، از تخریب این میراث فرهنگی توسط شهرداری اصفهان انتقاد شده است.

۱۹۵) موسوی، سیدمحمود. *توس، شهر خفته در تاریخ*. تهران. سازمان میراث فرهنگی کشور. ۱۳۷۱. ۱۶۰ص. مصور. نقشه. ۲۲۰۰ ریال.

۱۹۶) همایونی، صادق. *حسینیهٔ مشیر*. تهران. سروش. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. چ ۲ (با تجدید نظر و افزوده‌ها). ۶۴ص. مصور. ۱۲۰۰ ریال.

تاریخ

۱۹۷) اومستد، ا. ت. *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*. ترجمهٔ محمد مقدم. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۲. چ ۳. نوزده + ۷۷۲ص. مصور. ۷۰۰۰ ریال.

۱۹۸) بهداد، ا. *طلوع رستاخیز؛ دوران اصلاحات امیرکبیر*. تهران. ناشر مؤلف. [مرکز پخش: پیوند]. بی تا [توزیع ۷۲]. ۱۲۸ص. ۱۷۰۰ ریال.

۱۹۹) بهراد، ع. ا. *قره‌باغ در چشم‌انداز تاریخ*. تبریز. ارک. ۱۳۷۲. ۱۵۰ص. نقشه.

مؤلف موقعیت جغرافیایی قره‌باغ و گذشتهٔ تاریخی آن را بررسی کرده است و به این سؤال پرداخته است که آیا قره‌باغ متعلق به ارمنستان است یا بخشی از سرزمین آذربایجان. ظاهراً کتاب حاضر ترجمه و اقتباسی است از کتابی با همین نام از علی اف، استاد تاریخ انستیتوی تاریخ آکادمی علوم آذربایجان که ترجمهٔ آذری این اثر در ۱۹۸۹ در باکو منتشر شد. مؤلف قره‌باغ را ولایتی تاریخی در جمهوری آذربایجان می‌داند.

۲۰۰) بیگدلی، غلامحسین. *تاریخ بیگدلی ـ شاملو*. تهران. فتحی. ۱۳۷۲. ۱۲۵۶ص. مصور. نقشه. ۱۲۵۰۰ ریال.

۲۰۱) پطرُس دی سرکیس گیلاننتز. *سقوط اصفهان (گزارشهای گیلاننتز دربارهٔ حملهٔ افغانان و سقوط اصفهان)*. ترجمهٔ [از انگلیسی به فارسی] محمد مهریار. اصفهان. امور فرهنگی شهرداری اصفهان (و) گلها. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. چ ۲. ۱۶۴ص.

این کتاب شامل گزارشهایی است که گیلاننتز از اظهارات کسانی که از منطقهٔ مورد حملهٔ افغانان گریخته بودند و به گیلان آمده بودند گرد آورده بود. گزارشهای کتاب شامل وقایع مارس ۱۷۲۲م (۱۱۳۵ هـ ق) است تا اواخر آگوست سال بعد، یعنی دوره‌ای که محمد افغان پایتخت وقت ایران، اصفهان، را محاصره کرد و سپس به تصرف درآورد. کتاب حاضر نخست از ارمنی به انگلیسی ترجمه شد (توسط کارومیناسیان و با مقدمه و تعلیقات لارس لاکهارت) و سپس به سال ۱۳۴۴ از انگلیسی به فارسی برگردانده شد.

۲۰۲) جبلی، کاوه. *سیاست خارجی امیرکبیر*. با مقدمهٔ هوشنگ مهدوی. تهران. جویا. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۰۵ص.

اوضاع سیاسی ایران قبل از صدارت امیرکبیر، بررسی شخصیت امیر و اصول سیاست داخلی و خارجی او، روابط ایران با چهار کشور بزرگ و مهم آن دوره (عثمانی، فرانسه، انگلیس، و روسیه)، و بالاخره بررسی علل و عوامل داخلی و خارجی سقوط امیرکبیر از موضوعات عمدهٔ این کتاب است. مؤلف در این کتاب بیشتر به اقدامات و اصلاحاتی پرداخته است که در سه سال و سه ماه دورهٔ صدارت امیرکبیر، در مورد روابط خارجی ایران صورت گرفته بوده است.

۲۰۳) دانشور، داریوش. *وقایع دارالخلافه؛ چه کسی ناصرالدین شاه را*

کنت؟ مشهد. [بی نا]. ۱۳۷۲. مصور. نمونه سند. ۲۵۰۰ ریال

۲۰۴) سعید، ادوارد. *شرق‌شناسی*. ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۱. ۶۲۱ص. ۳۶۵۰ ریال

۲۰۵) سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه). ۱۳۷۲. ج ۲. ۴۴۳ص. شمیز ۳۱۰۰/ گالینکور ۴۲۰۰ ریال

موضوع کتاب حوادث کشور ایران و جهان است در فاصلهٔ سالهای ۷۰۴ تا ۸۷۳ هـ ق. مؤلف کوشیده است حوادث جهان را در فاصلهٔ سالهای سلطنت ابوسعید بهادر، آخرین ایلخان بزرگ مغول، و ابوسعید گورکان، پادشاه تیموری، به صورت سال به سال جمع‌آوری کند.

۲۰۶) کاظم‌زاده، فیروز. *روس و انگلیس در ایران (۱۸۶۴-۱۹۱۴)؛ پژوهشی در بارهٔ امپریالیسم*. ترجمهٔ منوچهر امیری. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۱ [توزیع ۱۳۷۲]. ج ۲. ۶۸۵ص. فهرست راهنما. شمیز ۴۵۰۰/ زرکوب ۵۵۰۰ ریال.

مؤلف کتاب مورخ ایرانی و استاد دانشگاه ییل امریکاست. او در این کتاب به تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران از روزگار سلطنت ناصرالدین شاه قاجار تا آغاز نخستین جنگ جهانی پرداخته است.

۲۰۷) مایل هروی، نجیب. *تاریخ و زبان در افغانستان*. تهران. موقوفات دکتر محمود افشار یزدی - مجموعهٔ انتشارات ادبی و تاریخی. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ج ۲. ۱۹۶ص. مصور. ۳۰۰۰ ریال.

۲۰۸) مهرآبادی، میترا. *خاندانهای حکومتگر ایران باستان*. با مقدمهٔ محمدجواد مشکور (و) احسان اشراقی. تهران. چاپ و انتشارات فتحی. ۱۳۷۲. ۲۹۴ص. مصور. فهرست راهنما. ۴۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر در بارهٔ خاندانهای ایران باستان و سیر تحول و بررسی تطبیقی آنها در دوره‌های متفاوت هخامنشی، اشکانی و ساسانی است. مؤلف نام، نسب، مناصب و نیز ... این خاندانها را از متون و مآخذ گوناگون به دست آورده و شرح و تفسیر کرده است.

۲۰۹) والهٔ اصفهانی، محمدیوسف. *خُلد برین* (ایران در روزگار صفویان). به کوشش میرهاشم محدث. تهران. بنیاد موقوفات دکتر افشار. ۱۳۷۲. ۹۰۴ص. فهرست راهنما. ۸۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر از کتب تاریخی عصر صفوی است. مؤلف (متوفی ۱۱۸۸هـ ق) این کتاب را در ۸ بخش (روضه) نگاشته است. به سیاق کتب تاریخ قدیم و تاریخ جهان و ایران را تا روزگار خود شرح می‌دهد. از این میان روضهٔ هشتم مفصلترین بخش کتاب است که به سرگذشت شاه اسماعیل اول، شاه طهماسب، شاه مطفر، شاه اسماعیل دوم، سلطان محمد، شاه عباس اول، شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی اختصاص دارد.

۲۱۰) هور، روبرت. *تاریخ مصور جنگ جهانی اول و دوم*. ترجمهٔ رُزا فرجادی. تهران. چاپ و نشر بنیاد. ۱۳۷۲. ۱۲۳ص. مصور. ۲۲۵۰ ریال.

زندگینامه، خاطرات و سفرنامه

۲۱۱) اقتداری، احمد. *کاروان عمر؛ خاطرات سیاسی فرهنگی هفتاد سال عمر*. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۲. ۳۸۶ص. مصور. نمونهٔ سند. فهرست راهنما. ۴۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر به شرح خاطرات سیاسی مؤلف اختصاص دارد که در چهار بخش تنظیم شده است.

۲۱۲) *تولستوی از دریچهٔ یادها*. ترجمهٔ شیرین‌دخت دقیقیان. تهران. حنیا. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۵۸۸ص. مصور. ۵۸۰۰ ریال.

شامل خاطرات ۳۰ نفر از دوستان و آشنایان و اقوام تولستوی است در بارهٔ او، ریپن، استانیسلاوسکی و ماکسیم گورکی از جمله نویسندگان بخشهایی از این کتاب هستند.

۲۱۳) دلدم، اسکندر. *زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا*. تهران. گلفام. ۱۳۷۲. ج ۲. ۵۰۴ص. مصور. فهرست راهنما. ۶۵۰۰ ریال.

۲۱۴) دیویدسن، مارگریت. *لویی بریل؛ پسری که به نابینایان جهان توانایی آموختن بخشید*. ترجمهٔ شهلا طهماسبی. تهران. هیرمند. ۱۳۷۲. ۶۲ص. مصور. ۶۹۰ ریال

داستان زندگی لویی بریل است، مردی که الفبای نقطه برجسته را برای نابینایان اختراع کرد.

۲۱۵) رامپا، لوبسانگ. *داستان رامپا*. ترجمهٔ رضا جعفری. تهران. فردوس (و) مجید. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۳۲۲ص. ۳۳۰۰ ریال

مؤلف کتاب که اهل تبت است زندگی پرماجرایی داشته که شرحش در این کتاب آمده است.

۲۱۶) صالحی، سیدعلی. *سلسلهٔ نور و ستون* (مصاحبه با محمد قاضی). تهران. حنیا. ۱۳۷۰ [توزیع ۷۲]. ۲۵۱ص. ۲۵۰۰ ریال

بخش نخست کتاب در سال ۱۳۶۸ با عنوان *محمد قاضی* کسب وجه کرده است منتشر شده است.

۲۱۷) طلوعی، محمود. *پدر و پسر؛ ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی*. تهران. علم(؟). ۱۳۷۲. ۸۵۲ص. مصور. ۹۰۰۰ ریال

۲۱۸) فرقانی، مهدی. *زندگانی حکیم جهانگیر خان قشقایی*. اصفهان. امور فرهنگی شهرداری اصفهان (و) انتشارات گلها. ۱۳۷۱ [توزیع ۱۳۷۲]. ۲۶۱ص. مصور. فهرست راهنما.

حکیم جهانگیر خان قشقایی (۱۲۴۳-۱۳۲۸هـ ق) از علمای نام شیعه است که در حدود چهل سالگی در اصفهان به علم‌آموزی آغاز کرد و به حلقهٔ طلاب درآمد. کتاب حاضر به شرح زندگی، و معرفی همعصران، اساتید، آثار، افکار و جنبه‌های عرفانی و اخلاقی وی اختصاص دارد.

۲۱۹) گیفورد، هنری. *زندگی و افکار تولستوی*. ترجمهٔ ابوتراب سهراب. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۲. ۱۶۱ص. فهرست راهنما. ۱۲۵۰ ریال.

ترجمهٔ دوّمی است که از این کتاب به بازار آمده است. مشخصات ترجمهٔ اول از این قرار است: *تولستوی*، ترجمهٔ علی‌محمد حق‌شناس، تهران، طرح نو [۱۳۷۱]. ۲۱۹ص. ۱۷۰۰ ریال. این کتاب به شرح حال تولستوی و بررسی آثار و افکار وی اختصاص دارد.

۲۲۰) لوتی، پیر. *سفرنامهٔ به سوی اصفهان*. ترجمهٔ بدرالدین کتابی. با مقدمهٔ محمد مهریار. تهران. اقبال. ۱۳۷۲. ۳۰۴ص. مصور. ۲۴۰۰ ریال

مؤلف (۱۸۵۰-۱۹۲۳) داستان‌نویس و عضو فرهنگستان فرانسه بوده است و کتاب حاضر را در سال ۱۹۰۴ منتشر ساخته است. او به سال ۱۹۰۱ (۱۳۱۷هـ ق) مقارن با دوران سلطنت مظفرالدین شاه به ایران سفر کرد و سه سال بعد این سفرنامه را که شرح مسافرت او از بندر بوشهر تا خروجش از بندر انزلی است منتشر ساخت. سفرنامهٔ حاضر ابتدا در سال ۱۳۲۳ به صورت پاورقی در روزنامهٔ *نقش جهان* اصفهان منتشر شد و سپس در سال ۱۳۲۴ به صورت کتاب مستقلی تجدید چاپ شد.

۲۲۱) ملازاده، حمید. *دریچه‌های نو به آنسوی ارس؛ یادداشتهای سفر به جمهوری آذربایجان*. تبریز. ارک. ۱۳۷۱. ۱۳۶ص. مصور. ۱۰۰۰ ریال

مؤلف کوشیده است در یادداشتهایش دیدنی‌های جمهوری آذربایجان را شرح دهد. مطالب کتاب حاضر قبلاً به صورت مجموعه مقالاتی در روزنامهٔ *فروغ آزادی* منتشر شده است.

جغرافیا

۲۲۲) اهلرز، اکارت. *ایران: مبانی کشورشناسی جغرافیایی*. ج ۱. *جغرافیای طبیعی*. ترجمهٔ محمدتقی رهنمایی. تهران. مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب. ۱۳۷۲. ج ۲. ۲۱۲ص. نقشه. جدول. نمودار. ۳۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر به بررسی مبانی جغرافیای طبیعی ایران اختصاص دارد و اوضاع این کشور را بر اساس اطلاعات موجود تا سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) نشان می‌دهد. مبانی تاریخی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی موضوع جلد دوم این مجموعه، و جغرافیای ناحیه‌ای ایران با ضوابط تقسیمات ناحیه‌ای کشور،

موضوع جلد سوم این مجموعه خواهد بود.

۲۲۳) زندی، رسول. *کوههای کرمان (نگرشی بر بلندیهای جنوب شرقی ایران)*. خدمات فرهنگ کرمان. ۱۳۷۲. ۱۳۲ص. مصور. نقشه. واژه‌نامه. ۱۳۰۰.

مؤلف مناطق کوهستانی کرمان را به ده رشته یا منطقهٔ کوهوردی تقسیم کرده و سپس به شرح قله‌ها و ویژگیهای گوناگون آنها، چون مشحصات، پوشش گیاهی و حاوری، حلوه‌های طبیعی، مسیر صعود و غیره پرداحته است

۲۲۴) فرهادی، مرتضی. *نگاهی به اهمیت و پیشینهٔ کبوترخانه‌های ایران*. تهران. جهاد سازندگی ـ جشنوارهٔ هنری ادبی روستا. ۱۳۷۲. ۴۸ص. مصور.

در این کتاب دربارهٔ کوترحانه‌های ایران و نقش و اهمیت آنها در گدشته نحث شده است. کتاب دارای تصاویر رنگی بسیاری ار کوترحانه‌های متفاوت در گوشه و کنار ایران اسب. نحث دربارهٔ معماری و چگونگی ساحت و محافظت کوترحانه‌ها ار دیگر مباحث کتاب حاصر است

۲۲۵) مدیریت کار توگرافی ـ قسمت بازنگری نقشه و گردآوری اطلاعات جغرافیایی. *فرهنگ جغرافیایی روستاهای کشور؛ ۶: شهرستان طوالش*. تهران سازمان نقشه‌برداری کشور. ۱۳۷۱. ۲۵۵ص. نقشه فهرستهای راهنما.

سازمان نقشه‌برداری کشور با اعرام گروههای پژوهشی به مناطق محتلف کشور درصدد تهیهٔ اطلاعات حعرافیایی برآمده اسب و کتاب حاصر ار حملهٔ نحستین دستاوردهای آن اسب. نام محلی، نام رسمی، دهستان، بحش، طول و عرض حعرافیایی، ارتفاع متوسط، موقعیت و عوارض طبیعی و پیشینهٔ آثار تاریحی ار حمله اطلاعاتی است که دربارهٔ روستاهای شهرستان طوالش در این کتاب گردآوری شده اسب.

۲۲۶) مهدوی، مسعود. *آمار و روشهای تجزیه و تحلیل داده‌ها در جغرافیا*. تهران قومس. ۱۳۷۲. ۲۲۴ص. جدول نمودار. ۲۴۰۰ ریال

۲۲۷) یزدانی نجف‌آبادی، علی. *دیباچهٔ دیارنون؛ نگرشی بر بنیادهای تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی، همراه با شرحی بر احوال رجال شهرستان نجف‌آباد*. اصفهان. بی نا. ۱۳۷۲. ۳۱۰ص. مصور نقشه. فهرست راهنما. ۲۹۰۰ ریال.

■ کتابهای چاپ خارج

۱) امیرسیدعالم خان *تاریخ حزن‌الملل بخارا* (خاطرات). به کوشش و تصحیح محمداکبر عشیق کابلی. [بی جا]. اتحادیهٔ نویسندگان افغانستان آزاد. ۱۳۷۰ [توزیع ۱۳۷۲]. هشتاد و پنج + ۹۰ص مصور.

امیرسیدعالم حان آحرین پادشاه بحاراسب که ار ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰ (ار ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۹ یعنی سال کودتای رصاحان) امارت کرده اسب. او، پس ار اشغال بحارا به دست روسها به افغانستان رفت و تا ۱۳۱۸ش که درگدشت، در آوارگی گدراند و در همان احوال حاطرات خود را با عنوان *تاریخ حزن‌الملل بخارا* به رشتهٔ تحریر درآورد. این کتاب گوشه‌ای ار اسرار توسعه‌طلبی روسیهٔ تراری و چیرگی کمونیستها را بر بحارا برملا می‌سارد مصحح کتاب، علاوه بر يك مقدمهٔ مفصل یادداشتهای سودمندی بر آن افروده است

۲) امین، پروفسور سیدحسن. *دیوان حاج ملاهادی سبزواری*. ج ۲. لندن. پکا (توزیع در ایران به وسیلهٔ انتشارات وحید). ۱۳۷۲. سیرده + ۳۳۰ + چهار صفحه (انگلیسی). مصور.

حاج ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲ تا ۱۲۸۹ هـ. ق) عارف و فیلسوف قرن سیزدهم معروف‌تر ار آن است که نیار به معرفی داشته باشد. او علاوه بر تألیفات گوناگون، شعر هم می‌گفته است، اما تا کنون متن مُنقح سالمی ار دیوان او در دست نبوده است. متن حاضر ار روی چند نسحهٔ حطی و چاپی و با دقت و فحص هرچه تمامتر فراهم آمده است مقدمهٔ مفصل پروفسور امین وحواشی محققانهٔ او به فهم آثار و اشعار سبزواری کمك می‌کند

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● *آدینه* (ش ۸۳، مرداد ـ شهریور ۱۳۷۲)

«پشت پردهٔ انتشار خاطرات کیانوری»، «کیانوری: ار حاطراتم دفاع می‌کنم»، «زندگی و هنر و رمان»، «بدهکاران و بستانکاران سعر کلاسیك»، «منتقد ایرانی و داور خارجی؟!» «سرمایهٔ جهانی و کشورهای پیرامونی».

● *آینده* (س ۱۹، ش ۳ـ۱، فروردین ـ خرداد ۱۳۷۲).

«شعرهایی از تاجیکستان»، «شعرهایی از افغانستان و پاکستان»، «زبان آذری و گویش "قراونه"»، «نامهٔ قائم‌مقام به لرد کاسلری»، «ررح (واژهٔ گیلکی)»، «ملك‌الشعرای صبا»، «فهرست ایرانشناسهای راس»

● *پیام دیابت* (س ۱، ش ۲، تابستان ۱۳۷۲).

«انجمن دیابت چه می‌کند»، «تغذیه و دیابت»، «حاملگی و دیابت»، «ورزش و دیابت»، «حوانان و دیابت»، «دیابت در جهان».

● *تحقیقات اسلامی*، نشریهٔ بنیاد دایرةالمعارف اسلامی (س ۷، ش ۲)

«انسان کامل»، «رسالةالباهره»، «مفاهیم انقلاب در اسلام»، «مجموعهٔ آثار ابوعبدالله سلمی»، «نقدی بر ترحمهٔ کتاب ادبیات فارسی»، «معرفی کتاب»، «مقاله‌های انگلیسی»

● *صنعت حمل و نقل*، ویره‌نامهٔ سفر [۶] (تابستان ۱۳۷۲).

«مشهد، همهٔ راهها به آستان قدس حتم می‌سود»، «گذشته و امروز ابیانه»، «قبرس، ونوس جهانگردان»، «لاهیحان، شهر چای و ابریشم»، «ناصرالدین شاه، گزارشگری چابکدست و بی‌پروا»، «پکن، شهر اقاقیا و دوچرحه»، «سیمای اصفهان در عصر صفویه»، «گدری به بارار نومسیر در شیرار»

● *فصلنامهٔ پیام کتابخانه* (س ۲، ش ۱، بهار ۱۳۷۲).

«ارزیابی مجموعهٔ کتابخانه‌های دانشگاهی سهر تهران»، «مروری بر مطالعات انحام شده در رمینهٔ خدمات و منابع مرجع در جهان و ایران»، «حق مؤلف (۲)»

● *كِلك* (ش ۴۱، مرداد ۱۳۷۲)

«یگانگی حوزهٔ فرهنگی و تاریحی جمهوریهای حراسان ىررگ، ایران و افغانستان»، «رمان و عدد در اندیشهٔ اسطوره‌ای»، «درباب تفویض حقوق نشر و سایر قضایا»، «موسیقی ایرانی در چین (۳)»، «در غرب چه خبر؟ (۱۹)»، «بوف کور هدایت، همچون يك رمان عربی»، «مناظرهٔ گلدمن و مارکوزه»

● *گیله‌وا* (س ۱، ش ۱۱، اردیبهشت ۷۲)

«سروها ایستاده می‌میرند [به مناسبت هفتادوپنجمین سال شهادت دکتر حشمت]»، «شرح کامل محاکمه و اعدام دکتر حشمت حنگلی»، «بهار در شعر گیلکی»، «اهمیت واژگان گیلکی»، «باد در باورداشت مردم»، «آیین نگارش گیلکی»، «اشعار گیلکی».

● *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان* (دورهٔ ۳، ش ۲).

«مرگ در پاییز و اوسنهٔ باباسبحان: قصهٔ خاك و هویت»، «توسعه‌نیافتگی و توسعه‌یافتگی»، «از سلسله پژوهشهای شناخت عرفان ایران»، «خلاصهٔ نکات در مورد امتحان ترجمه و ترجمه‌های حرفه‌ای ضرب‌الاجل‌دار»، «زبان و ادب فارسی در هند دیروز و امروز»، «بررسی رشتهٔ حامعه‌شناسی در ایران»

در ایران، در جهان

خبرهایی از عالم نشر و بازار کتاب

● **اهدای کتاب.** حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، یك جلد کتاب خطی نفیس به کتابخانهٔ آستان قدس رضوی اهدا کردند.

این کتاب نفیس، نسخه‌ای از *دیوان* حافظ است که استاد محمدحسین شیرازی آن را در سال ۱۲۴۰ هـ.ق در مشهد کتابت کرده است. قطع کتاب جیبی است، دارای ۲۸۱ صفحه است و هر صفحه حاوی ۱۵ سطر است. صفحات کتاب، که با قلم خفی تمام شکستهٔ بسیار ممتاز نوشته شده، تذهیب شده است.

این کتاب را استاد غلامحسین امیرخانی به مقام معظم رهبری تقدیم کرده بود.

● **نمایشگاه کتاب در ارومیه.** اولین نمایشگاه بزرگ کتاب ارومیه با شرکت ۳۷۵ ناشر از سراسر کشور با موفقیت برگزار شد. در این نمایشگاه هفده هزار عنوان کتاب در زمینه‌های مختلف علوم و فنون به نمایش گذاشته شد.

در کنار نمایشگاه اصلی چند نمایشگاه فرعی از آثار هنرمندان در زمینه‌های صنایع دستی، نقاشی، مینیاتور و همچنین جاذبه‌های سیاحتی استان آذربایجان غربی برپا شده بود.

● **بُن کتاب.** دکتر علی لاریجانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در مراسم پایانی نمایشگاه کتاب در همدان اعلام کرد که این وزارتخانه با استفاده از اعتبارات «تبصرهٔ پنج»، به منظور مقابله با تهاجم فرهنگی و دسترسی آسان افراد به کتابهای مورد نیاز، «بن»های ویژهٔ خرید کتاب توزیع خواهد کرد.

این حواله‌ها در اختیار افراد کتابخوان، علی‌الخصوص دانشجویان، قرار می‌گیرد و به کمك آنها خریدار فقط نیمی از بهای کتاب را می‌پردازد. این طرح با همکاری وزارت ارشاد، سازمان تبلیغات و حوزهٔ علمیه اجرا می‌شود.

● **خرید کتاب.** وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در پایان نمایشگاه کتاب همدان در حدود ده میلیون تومان کتاب از ناشران شرکت‌کننده خرید و به کتابخانه‌های عمومی همدان اهدا کرد.

● **توسعهٔ کتابخانه‌ها.** دبیرکل هیئت اُمنای کتابخانه‌های عمومی کشور اعلام کرد که با همت مردم و مسئولان فرهنگی کشور ۳۰۰ باب کتابخانه در طی پنج سال گذشته در کشور احداث شده است، اما با توجه به معیارهای جهانی هنوز به ۸۰۰ کتابخانهٔ دیگر نیاز است.

وی همچنین گفت که در نیمهٔ اول سال جاری در حدود ۴۰۰ هزار جلد کتاب خریداری شده و به کتابخانه‌های عمومی کشور تحویل داده شده است.

چند خبر دانشگاهی

● انستیتوی متالورژی دانشگاه تهران به وسیلهٔ آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری اسلامی ایران، گشایش یافت.

آقای هاشمی، در مراسمی که به همین مناسبت برگزار شد، گفت از این پس درصد معینی از درآمدهای وزارتخانه‌ها و مراکز صنعتی کشور به ایجاد دانشگاهها و مراکز آموزش عالی و توسعهٔ آنها اختصاص می‌یابد، زیرا که این امر به نفع هر دو طرف و موجب تأمین نیازهای کشور است. هزینهٔ احداث این انستیتو را وزارت معادن و فلزات پرداخته است.

● رئیس مرکز آموزش مدیریت دولتی اعلام کرد که یك دورهٔ دکترا و سه دورهٔ کارشناسی ارشد مدیریت در این مرکز تأسیس شده است که از امسال دانشجو می‌پذیرد. هدف از این کار ارتقای سطح علمی مدیران دستگاههای دولتی است.

● آموزشکده‌ها و دانشگاههایی که وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیستند، زیر پوشش «دانشگاه جامع تکنولوژی» درمی‌آیند. هدف از تأسیس این دانشگاه تأمین نیروی انسانی کارآمد در بخشهای صنایع، کشاورزی، ساختمان و هنر است.

● قائم‌مقام مرکز تحقیقات مناطق کویری و بیابانی (وابسته به دانشگاه تهران) اعلام کرد که شورای عالی انقلاب فرهنگی با ایجاد رشتهٔ کارشناسی ارشد مدیریتِ بیابان (در دانشگاه تهران) موافقت کرده است.

● کلنگ ساخت ایستگاه تحقیقاتی مرتع‌شناسیِ منابع طبیعیِ دانشگاه تهران در منطقهٔ طالقان به زمین زده شد و کار احداث آن آغاز گردید.

● کلنگ احداث ساختمانهای دانشکدهٔ حقوق و دانشکدهٔ علوم تربیتی دانشگاه شیراز به زمین زده شد.

● معاونت دانشجویی وزارت بهداشت اعلام کرد که دانشجویان ایرانی مقیم خارج در صورتی که در رشته‌های علوم پایه در دانشگاههای معتبر تحصیل کنند می‌توانند از بورسهای تحصیلی این وزارتخانه استفاده کنند.

● کلنگ احداث نخستین هنرستان موسیقی دخترانهٔ تهران به وسیلهٔ دکتر علی لاریجانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به زمین زده شد.

● معاونان آموزشی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور در پایان سیزدهمین گردهمایی خود در رشت، بر لزوم سرمایه‌گذاری بیشتر برای توسعهٔ آموزش عالی در کشور تأکید کردند.

● مجتمع آموزش عالی لرستان به دانشگاه تبدیل می‌شود. شورای

گسترش دانشگاهها این تبدیل را تصویب کرده است.

همچنین کلنگ احداث دانشکدهٔ علوم پزشکی و دانشکدهٔ فنی ـ مهندسی دانشگاه لرستان، به وسیلهٔ آقای حسن حبیبی، معاون اول رئیس جمهوری، به زمین زده شد. دانشگاه بزرگ لرستان در زمینی به وسعت چهارصد هکتار ایجاد می‌شود.

● با همکاری شهرداری تهران و سازمان تربیت بدنی اولین دانشکدهٔ والیبال ایران در ورزشگاه آزادی تهران تأسیس می‌شود.

● دهمین گردهمایی دانشجویان داخل و خارج کشور در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا در دانشگاه صنعتی امیرکبیر برگزار شد

● دو رشتهٔ جدید کارشناسی ارشد ادبیات فارسی و علوم اجتماعی در دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی کرمان افتتاح شد

کنفرانس نگارگری ایرانی ـ اسلامی

همزمان با برگزاری اولین «نمایشگاه دو سالانهٔ نگارگری ایرانی ـ اسلامی» در اوایل شهریور ماه در موزهٔ هنرهای معاصر تهران، یک مجموعه سخنرانی به وسیلهٔ استادان و صاحب‌نظران تحت عنوان «کنفرانس نگارگری ایرانی ـ اسلامی» برگزار شد. در این کنفرانس دربارهٔ موضوعهای زیر سخنرانی شد:

- گنبد سرخ (هنر در پنج گنج نظامی)؛
- نگاره‌های حماسی ـ مذهبی؛
- دورنمای هنر معاصر ایران؛
- ماهیت نگارگری ایرانی ـ اسلامی؛
- پیوند نگارگری با شعر و ادب پارسی؛
- شناخت بزرگان نگارگری معاصر؛
- جلوه‌های گوناگون نگارگری ایرانی؛
- تبیین موقعیت کنونی نگارگری و آیندهٔ آن.

نمایشگاه و کنفرانس ادب و هنر ایران

در هفتهٔ اول شهریور ماه در محل نمایشگاههای بین‌المللی تهران «نخستین نمایشگاه و کنفرانس ادب و هنر ایران» با شرکت استادان فن، اهل قلم، دانشجویان و علاقه‌مندان برگزار شد.

در این مراسم چند تن از استادان زبان و ادب فارسی دربارهٔ موضوعهای زیر سخنرانی کردند:

- *گلشن راز*؛
- فلسفهٔ موسیقی ایران؛
- گنجینه‌های ادب پارسی؛
- ادبیات غنایی؛
- معراج؛
- اصطلاحات عرفانی؛
- ادبیات پیش از اسلام؛
- طنز در شعر حافظ؛
- دفاع از زبان فارسی؛
- صنایع ادبی؛
- دگرگونی چهره‌ها در اساطیر ایران؛
- سنایی.

جلسات این مراسم که هفت روز طول کشید و با همکاری «مرکز توسعهٔ صادرات ایران» برپا شده بود، با شعرخوانی و موسیقی همراه بود.

نمایشگاه نقاشی قهوه‌خانه

اولین «نمایشگاه آثار نقاشی قهوه‌خانه‌ای» در شهریور ماه در «نگارخانهٔ» سعدآباد تجریش گشایش یافت.

در این نمایشگاه آثار هنرمندان بزرگ در گذشته و معاصر، در سه رشتهٔ بزمی، رزمی و مذهبی به نمایش گذاشته شده بود. در مراسم افتتاح نمایشگاه وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به چند تن از هنرمندانی که آثارشان به نمایش گذاشته شده بود، لوح تقدیر اهدا کرد.

نمایشگاه بین‌المللی کاریکاتور

اولین نمایشگاه بین‌المللی کاریکاتور تهران در روز ۱۳ شهریور در موزهٔ هنرهای معاصر گشایش یافت و تا ۸ مهر ادامه داشت.

دکتر حسن حبیبی، معاون اول رئیس جمهوری، در مراسم افتتاح نمایشگاه «دو سالانهٔ کاریکاتور تهران»، لزوم به کارگیری اندیشهٔ حدی در آثار کاریکاتور را ضروری شمرد و گفت باید در مطبوعات، هر چه بیشتر از کاریکاتور استفاده شود ولی مبالغهٔ زیاد در کاریکاتور از قدرت طنز آن می‌کاهد.

در این نمایشگاه از مجموع ۲۵۴۰ اثر ایرانی و خارجی که برای نمایش پیشنهاد شده بودند، ۱۱۲ کاریکاتور از هنرمندان ایرانی و ۴۱۷ کاریکاتور از هنرمندان ۴۷ کشور دیگر به نمایش گذاشته شده بود

دوره‌های روزنامه‌نگاری و گرافیک مطبوعاتی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها (خیابان دکتر فاطمی غربی) از اول مهر ماه دو دورهٔ کوتاه‌مدت (چهارماهه) برای آموزش در رشته‌های روزنامه‌نگاری و گرافیک مطبوعات برگزار می‌کند.

هر دوره شامل پنج عنوان درسی و ده واحد است از قبیل خبرنویسی، گزارش مطبوعاتی، مصاحبهٔ مطبوعاتی، شیوهٔ نگارش، گرافیک و صفحه‌آرایی، فنون طراحی، مبانی طراحی، عکاسی...

موزهٔ آثار طبیعی و حیات وحش ایران

اولین موزهٔ بزرگ آثار طبیعی و حیات وحش ایران در هفتهٔ دوم شهریور، در شمیران افتتاح شد. این موزه در ۱۳ هزار متر مربع مساحت (از جمله ۳ هزار متر مربع ساختمان) و شش بخش (پستانداران، پرندگان، خزندگان، حشرات، درندگان، تاکسی‌درمی) تأسیس شده است که وجود بزرگترین آکواریوم کشور یکی از امتیازات آن است.

مقامات شهرداری این موزه را از «موزه‌های بی‌نظیر دنیا» توصیف کرده‌اند و گفته‌اند که «در کشورهای خاورمیانه و حتی دنیا بخش تاکسی‌درمی با چنین کیفیتی تا کنون ایجاد نشده است». هدف از ایجاد این موزه آموزش دانش‌پژوهان و ترغیب دست‌اندرکاران و تشویق دانش‌آموزان به آشنایی با جانوران است.

فعالیتهای علمی دیگر

در طی دو ماه گذشته چند کنفرانس علمی مهم در کشور برگزار شد که

فهرست‌وار به آنها اشاره می‌شود:

● اولین کنگرهٔ بین‌المللی شیمی و مهندسی شیمی ایران، با شرکت متخصصان ۵۰ کشور و ارائهٔ ۱۲۰ مقاله در دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد، و شرکت‌کنندگان خواستار انجام اقدامات مؤثر و عملی برای اختصاص دو درصد از تولید ناخالص ملی به امر تحقیقات در دانشگاهها شدند.

در پایان این کنفرانس دکتر عبدالحسین روستائیان به عنوان استاد نمونه، دکتر علی معصومی به عنوان شیمیدان نمونهٔ سال و دکتر محمد جامع‌الاحمدی به عنوان اولین شیمیدان نمونه از بخش صنعت و معدن معرفی شدند.

● یازدهمین کنگرهٔ گیاهپزشکی ایران که در ریباکنارِ رشت تشکیل شده بود، شش روز طول کشید و ضمن آن دربارهٔ آفات مهم برنج، پنبه، دانه‌های روغنی، غلات و شیوه‌های مبارزه با آنها بحث و تبادل نظر شد.

● دومین کنگرهٔ فیزیك پزشکی و ششمین سمینار مهندسی پزشکی ایران در دانشگاه تبریز برگزار گردید.

● در دهمین کنفرانس فیزیك ایران که با سخنان دکتر هاشمی گلپایگانی، وزیر فرهنگ و آموزش عالی در دانشگاه رازی کرمانشاه افتتاح شد، آخرین دستاوردهای دانشمندان ایرانی و خارجی ارائه گردید و در پایان به چند تن از مخترعان ایرانی جوایزی اهدا شد.

کنگرهٔ سیدابوالقاسم نباتی

به منظور بزرگداشت سیدابوالقاسم نباتی، شاعر عارف و حکیم قرن سیزدهم هـ.ق، مراسمی در نیمهٔ اول شهریور به مدت دو روز در شهرستان کَلَیبر برگزار شد که بیش از ۱۸۰ تن از استادان، شاعران و شخصیتهای ادبی کشور در آن شرکت کردند.

کَلَیبر، در منطقهٔ ارسباران در شمال آذربایجان شرقی و جنوب رود ارس قرار دارد و ابوالقاسم نباتی در روستای «اوش دبین» ارسباران از توابع آن شهرستان متولد شده و در طی ۷۱ سال عمر خود آثار منثور و منظوم بسیار به زبانهای تاتی، ترکی، عربی و فارسی برجا گذاشته است که نسخه‌های خطی آنها در بعضی از کتابخانه‌ها و موزه‌های جهان (مسکو، پتروگراد، لاهور، استانبول، باکو و کتابخانه‌های تبریز و مجلس شورای اسلامی در تهران) نگاهداری می‌شود. برخی از این آثار در افغانستان، ایران، پاکستان، ترکیه، قفقاز و هندوستان چاپ شده است که *عین‌العشق* از آن جمله است.

نشریه‌های تازه

بازار نشر معمولاً در تابستان از رونق می‌افتد که شاید علت عمدهٔ آن تعطیلی سالانهٔ مدارس و دانشگاههاست. به همین سبب در یکی دو ماه اخیر کمتر نشریهٔ تازه‌ای وارد عرصهٔ مطبوعات شده است و در این مدت ظاهراً فقط چهار نشریهٔ تازه انتشار یافته است.

● *بینالود*، ماهنامه‌ای است «فرهنگی، هنری، اجتماعی» که شمارهٔ اولِ سالِ اول آن تاریخ تیرماه ۱۳۷۲ را دارد. در سرمقالهٔ این شماره چنین آمده است: «اهل نظر می‌دانند که اقدام به انتشار یك مجله، در زمان حاضر، چه مایه دشواریها به دنبال دارد و هیچ‌چیز جز عشق و احساس مسئولیت و آرزوی رشد و تعالی فرهنگی نمی‌تواند ره‌توشهٔ چنین حرکتها باشد... [و چون] خراسان با وجود منابع سرشار فرهنگی و پشتوانهٔ عظیمی از تمدن و فرهنگ و هنر و ادب تاکنون نتوانسته است حتی از حداقل توانهای خویش بهره بَرَد و آنها را به منصهٔ ظهور برساند، این مجله... امیدوار است که بتواند انگیزهٔ حرکتهایی را فراهم کند که درخور و شایستهٔ زادگاه زبان فارسی... باشد».

بینالود که نام خود را از رشته کوه معروفی به همین نام در شمال خراسان گرفته است، به همت گروهی از ادب‌دوستان نیشابور منتشر می‌شود و نمایندگی آن در تهران با انتشارات توس است.

● *پیك آزادی*، هفته‌نامه‌ای است حاوی مطالب سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ورزشی، که قرار است روز دوشنبهٔ هر هفته منتشر شود.

این هفته‌نامه «نخستین نشریهٔ استانیِ استان تهران» توصیف شده است زیرا که فقط در محدودهٔ این استان توزیع می‌شود.

● *صراط*، نشریه‌ای است ماهانه «در قلمرو اندیشه و... سیاست» که شمارهٔ اول آن در تیرماه انتشار یافته است. در سرمقاله یا «برگ نخست» آن، تحت عنوان «حرف اول، گام اول» گفته شده است که: «در عصر ارتباطات، در دورانی که وسایل ارتباطیِ فراگیر جهان را همچون دهکده‌ای کوچك در تسخیر خود دارند... دیگر سخن از خطر سلاحهای پیشرفتهٔ مرگبار، تهدیدات و تجاوزات نظامی قدرتهای سلطه‌گر، فریبی بیش نیست. دنیای امروز، دنیای بمباران اطلاعات، بمباران امواج و واژه‌ها و مفاهیم است. جنگلی از امواج و اصوات نشر را در جبههٔ خود گرفته لذا مجالی برای گریز از موقعیت و وضعیت دشوار کنونی نیست [ولی از آنجا] که انسان «شرقی» نیز برای خود چراغی دارد که گرچه جادویی نیست اما تشعشع فروغ آن می‌تواند دنیایی را متحیر سازد. با نیت برافروختن و شعله‌ور ساختن این چراغ نیمه‌خاموش بر آن شدیم تا دریچهٔ تازه‌ای را به سوی روشن‌ترین و سبزترین سوی حیاط خانهٔ مطبوعات کشور خود بگشاییم...».

شمارهٔ اول *صراط* حاوی مقالات و گزارشهای مختلف است از جمله «تهران، بی‌دفاع در برابر ۱۲۸ کانالِ ماهواره»؛ «اروپا، سلام فاشیسم، خداحافظ دموکراسی»؛ «در تکاپوی پوچی»؛ «عربستان، یاری دیکتاتورها با دموکراسی»؛ «پنجره‌ها باز شده است، درها را محکم ببندید».

● *نامهٔ فرهنگی شریف*، فصلنامه‌ای علمی ـ فرهنگی است که به وسیلهٔ دانشگاه صنعتی شریف منتشر می‌شود و حاوی مقالات تحقیقی و اخبار و گزارشهای علمی است.

شمارهٔ «صفر» این فصلنامه حاوی مقالاتی است دربارهٔ احیای تفکر فلسفی در میان دانشمندان تجربی، ایران و همسایگان تازه، بحران هویت، اعتماد به نفس، تأثیر دین در منش آدمی، جایگاه زیبایی در فلسفهٔ زندگی...

فعالیتهای فرهنگی در خارج از کشور

دامنهٔ فعالیتهای فرهنگی ایرانیان در خارج از کشور هر روز گسترش بیشتر می‌یابد. آنچه ذیلاً نقل می‌شود نمونه‌ای از فعالیتهای چند ماه اخیر است.

● فستیوال فیلمهای ایرانی در هرات به مدت دوازده روز جریان داشت و ضمن آن هفت فیلم سینمایی به نمایش گذاشته شد.

● در جشنوارهٔ بین‌المللی تاورمینا (ایتالیا) دو فیلم «هنرپیشه» و «انتظار» از ایران شرکت داده شد.

● فستیوال فیلمهای ایرانی در اواخر مرداد به مدت یك هفته در شهر بنگلور (هندوستان) برگزار شد.

● در چهل و هفتمین دورهٔ جشنوارهٔ ادینبورگ (اسکاتلند) فیلم «چکمه» ساختهٔ محمدعلی طالبی به نمایش درآمد و مورد استقبال قرار گرفت.

● در جشنوارهٔ موسیقی صدای آسیا که با شرکت ۱۹ کشور در آلماآتا (المُطاة) پایتخت قرقیزستان برگزار شد اثر فرید شب‌خیز در میان ۷۵ اثر، به عنوان اثر برتر شناخته شد و جایزهٔ ۱۵۰۰ دلاری فستیوال را از آن خود کرد.

همچنین جایزهٔ ویژهٔ هیئت داوران این جشنواره به عباس بهادری، خوانندهٔ ایرانی، تعلق گرفت.

● نمایشگاه آثار هنرمندان ایرانی در باکو مورد استقبال فراوان مردم قرار گرفت. در این نمایشگاه آثارِ ده نقاش، پنج مجسمه‌ساز، سه کاریکاتوریرداز، دو خطاط و چهار طرّاح ایرانی به نمایش گذاشته شده بود.

● هفته‌نامهٔ کریسچن *سایِنس مانیتور*، چاپ آمریکا، اثر یك کاریکاتوریردار ایرانی را به عنوان یکی از کاریکاتورهای منتخب خود در مورد فاجعهٔ بوسنی ـ هرزه‌گووین، معرفی کرد. اصل این کاریکاتور به امضای «جواد» در روزنامهٔ *ابرار* چاپ شده بود. در این طرح سازمان ملل متحد به صورت انسانی که چوب پنبه در گوشهایش گذاشته است و بی‌تفاوت از کنار قضیهٔ بوسنی ـ هرزه‌گووین می‌گذرد، ترسیم شده است.

● سومین جایزهٔ مسابقهٔ جهانی کاریکاتور که در مقدونیه (یوگسلاوی سابق) برگزار شد، به علی دیواندری تعلق گرفت.

● کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اسامی بیست تن از کودکان و نوجوانان ایرانی را که از برگزیدگان بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی هنر کودك (ژاپن)، هستند، اعلام کرد. امسال ۳۱۶ هزار اثر از ۶۸ کشور در این مسابقه شرکت کرده بود.

● وزارت فرهنگ چین نمایشگاهی از منتخب آثار مینیاتور استاد محمود فرشچیان ترتیب داد.

● در سیزدهمین مسابقهٔ بین‌المللی کاریکاتور ملانصرالدین که با شرکت هنرمندان ۴۴ کشور در استانبول برگزار شد، چند تن از هنرمندان ایرانی آثار خود را به نمایش گذاشتند.

● در جشنوارهٔ بین‌المللی نقاشی متحرك که در پاریس برگزار شد سی فیلم کارتونی از ایرانی به نمایش درآمد.

ع. روح‌بخشان

● یونان

بر فراز کوه پارناس

از ۲۷ تا ۳۱ ماه مه (۶ تا ۱۰ خرداد)، در شهر کوچك دلفی، واقع در جنوب یونان و در دامنهٔ کوه پارناس، جایگاه آپولون، کنگره‌ای تشکیل شد که گروهی از شاعران و پژوهشگران کشورهای سواحل دریای مدیترانه در آن گرد آمده بودند تا دربارهٔ تأثیر متقابل شعر و ادبیات این کشورها در یکدیگر سخن گویند، و شاعران نمونه‌هایی از اشعار خود را باز خوانند. آپولون رب‌النوع شعر و هنر و نور در اساطیر یونان باستان است. بر اساس داستانهای کهن، او خود که شاعر و نوازنده بود، سوار بر ارّابه‌ای از نور به دلفی آمد و پیتون، غول عظیمی را که بر آن شهر مسلط بود، از میان برداشت و خود را در چشمه‌ای که در دامنهٔ کوه بود (و هم اکنون نیز هست)، شست و شو داد. از آن پس، معبدی در آنجا برپا شد که همه ساله گروهی انبوه از سراسر یونان به دیدن آن می‌شتافتند و نقدینه و جواهر بسیار نثار رب‌النوع شعر می‌کردند...

بنابراین، تشکیل کنگرهٔ بین‌المللی مذکور در دامنهٔ کوه پارناس جنبه‌ای نمادین داشت. سخنرانان که می‌بایست یا شاعر می‌بودند و یا ناقدان و پژوهشگرانی که دربارهٔ شعر تحقیقاتی کرده‌اند، جمعاً سی و شش تن بودند؛ از جمله ۲۰ تن از شاعران کشورهای سواحل مدیترانه که برخی از آنان، مانند محمود درویش، اَدونیس، اینجه، توفیق فهد، تیتوس پاتریکو، دارای آثار متعدد و شهرتی فراتر از مرزهای سرزمین خود هستند.

هزینهٔ اقامت شرکت‌کنندگان به همّت وزارت فرهنگ یونان و نیز دانشگاه استراسبورگ در فرانسه تأمین شده بود. در آخرین روز کنگره، شب شعری در سالن مجلّل مجلس ملی یونان، که قسمتی از کاخ سلطنتی پیشین این کشور را تشکیل می‌داده است، با حضور جمعی از شخصیتهای یونانی برگزار شد. از هر یك از شاعرانی که در کنگره شرکت کرده بودند، سه چکامه که قبلا به وسیلهٔ شاعران یونانی به زبان یونانی در آمده بود، خوانده شد و سپس همان شاعر، یکی از آن چکامه‌ها را در زبان اصلی دکلامه کرد.

باری، آنچه در این کنگره برای ما ایرانیان افتخار آفرین بود، این بود که کمتر خطابه‌ای در جلسات متعدد ایراد شد که در آن نامی از سخنوران بزرگ ایرانی، مانند سعدی و حافظ و خیام و مولوی، به میان نیامد و به نحوی از تأثیر آنان در شعر و ادب ترکیه و یا برخی از کشورهای عربی سخن نرفت.

اما آنچه تأسف‌انگیز بود، غیبت شاعران ایرانی در چنین انجمنی بود، و حال آن که به کوشش مدیر بخش زبان فارسی دانشگاه استراسبورگ، از چند تن از شاعران ایرانی برای شرکت در کنگره دعوت شده بود و حتی از طریق سفارت ایران در پاریس، همچنان به کوشش مدیر بخش زبان فارسی دانشگاه استراسبورگ، به وزارت امور خارجه پیشنهاد شده بود که کسانی را برای شرکت در کنگره اعزام دارند. متأسفانه این اقدام به نتیجه نرسیده بود. عدم حضور شاعران ایرانی موجب آن شد که، هر چند بسیاری از سخنرانان از نقش شعر فارسی در شعر ترکی و عربی سخن می‌گفتند، ولی نمایندگان برخی دیگر از کشورها این سؤال را طرح کنند که آیا اصولاً شرکت ایران در کنگره‌ای مربوط به شعر در کشورهای سواحل مدیترانه کاری موجه است یا نه. البته به این سؤال «شیطنت‌آمیز» به وسیلهٔ آقای دکتر حسین بیك‌باغبان، مدیر بخش زبان فارسی دانشگاه استراسبورگ که سخنرانی خوبی نیز دربارهٔ «نیمایوشیج و ریشه‌های شعر نو در ایران» ایراد کرد، جواب مطلوب داده شد و بااصرار ایشان که دوستان متعددی در جمع شرکت‌کنندگان داشت، مقرر گردید که ایران جزو اعضای

مؤسس انجمن به شمار آید.

نگارنده نیز دربارهٔ «هانری دومونترلان در مکتب شاعران بزرگ ایرانی» سخن گفت. این سخنرانی هم که نشان می‌داد چگونه مشهورترین شاعران فرانسوی در نوشتن آثار خود از شعر و ادب فارسی الهام گرفته‌اند، در اخذ تصمیم مبنی بر عضویت ایران در انجمن شعر شرق مدیترانه بی‌تأثیر نبود. ولی چه خوب بود که چند تن از شاعران معاصر ایران هم در سخنرانیها و در شب شعر شرکت می‌کردند تا گفت‌وگو دربارهٔ ادبیات فارسی تنها به دوره‌های گذشته محدود نشود و نقش ایران معاصر نیز در شعر و هنر مشخص گردد.

آنچه موجب عدم شرکت برخی از مدعوین ایرانی شده بود سنگینی هزینهٔ رفت‌وبرگشت به دلفی بود که با توجه به گرانی مسافرتهای هوایی و هزینه‌های جنبی دیگر، از حدود امکانات بیشتر اهل قلم بیرون است. مؤسسات فرهنگی هم از پرداخت این گونه هزینه‌ها خود را معذور می‌دانند. کاش دولتمردان به این نکته عنایت می‌کردند که تشکیل سمینارهای متعدد بین‌المللی در داخل کشور، که گاه در طول یك هفته در چند نهاد دولتی و اغلب با قبول هزینهٔ رفت‌وبرگشت و اقامت مدعوین برگزار می‌شود، تنها راه مطرح بودن در سطح جهانی نیست و چه بسا که شرکت پژوهشگران و هنرمندان ایرانی در مجامع بین‌المللی از این دیدگاه مؤثرتر و مفیدتر باشد.

جواد حدیدی

● ترکیه

انتشار جلد هفتم «دایرةالمعارف اسلام ترکیه»

هفتمین جلد از *دایرةالمعارف اسلام* اوقاف ترکیه که جلد ششم آن حدود هفت ماه قبل (در سال ۱۳۷۱/۱۹۹۲) منتشر شده بود، اخیراً انتشار یافته است. این مجلّد شامل مدخلهای حرف ج (= C)، از [امام] جعفرصادق (ع) تا جلد چی‌لیق (یا صحّافی و جلدسازی)، در ۵۶۰ صفحهٔ سه ستونی است. همچنانکه در معرفی جلد ششم این *دایرةالمعارف* گفته شد (← *نشردانش*، سال سیزدهم، شمارهٔ اول، آذر و دی ۱۳۷۱، ص ۵۴ و ۵۵)، نخستین گامهای تدارکاتی برای تأسیس این *دایرةالمعارف* در ۱۳ مارس ۱۹۷۵ از طرف سازمان اوقاف ترکیه برداشته شد، و نخستین جزوهٔ آن در نوامبر ۱۹۸۸/ آبان ۱۳۶۷ انتشار یافت. در حالی که هر مجلّد این *دایرةالمعارف* حدوداً شامل ۱۲ جزوهٔ ۴۸ صفحه‌ای، و حاوی حدود ۸۰۰ مقاله است، صورت کامل شدهٔ آن که قرار است به حدود ۳۰ جلد برسد، دست‌کم ۲۲۰۰۰ مقاله خواهد داشت، و بانیان و گردانندگان آن قول داده‌اند که تا سال ۲۰۰۰ میلادی این مجموعه را تکمیل کنند.

برخی از مقالات و عناوین قابل توجه این مجلّد عبارتند از: [امام] جعفرصادق (ع)، جعفر بن یحیی برمکی، الجعفریه (به عنوان مذهب فقهی شیعهٔ اثنی عشری)، جاگیر (از مناصب حکومت ترکان و مغولان)، کلود کاهن (Cahen، مستشرق نامدار فرانسوی که اخیراً در سال ۱۹۹۱/۱۳۷۰ چشم از جهان فروبست)، جاهلیه، جحیم، جاحظ، جاکارتا، جالینوس، جالوت، جام (ظرف)، جام‌جم، جام‌جم آئین، جاماسب نامه، جامه‌دار، جامه‌شویان، جامع (= مسجد جامع در ۴۷ صفحه که احتمالا طولانی‌ترین مقالهٔ این مجلّد است)، الجامع (به عنوان یکی از نامهای خداوند)، عبدالرحمن جامی، احمد نامقی جامی، *الجامع‌الاحکام‌القرآن* ابوعبدالله محمدبن احمد قرطبی، *جامع‌البیان فی‌القراآت‌السبع*، *جامع‌البیان عن تأویل آی‌القرآن* یا تفسیر طبری، *جامع‌الالحان* مراغی، *جامع‌الصحیح* بخاری و ترمذی، *جامع‌العلوم* فخرالدین رازی، جامو (در شبه‌قارهٔ هند)، جانبازان (در ارتش عثمانی)، کیپ‌تاون (Cape Town)، کارادوو (Carra de Vaux)، جارودیه، سورةالجاثیه، ادموند کاستل (E Castell)، جاسوس، جزایر (به عنوان کشور الجزایر)، کاسن دو پرسوال (Caussin de Perceval)، جاوه، جاویدان خرد، *جاودان نامهٔ* فضل‌الله حروفی، *جاویدنامهٔ* اقبال لاهوری، جبل‌النور، جبل‌الرحمة، جبل‌الطارق، جبروت، جبر (و مقابله)، جبرائیل، جبریه، جزا، جَدَل، جدول، جفر، *جوامع‌الحکایات*، جودت پاشا، جهم‌بن صفوان، جهشیاری، جلای وطن، جلال (خداوند)، جلال آباد (افغانستان)، جلال‌الدین خوارزمشاه، جلالی (تقویم)، جلی (یك نوع خط)، جلّاد، جلّ جلاله، جلّ شأنه، جلوه، جماعت، جماعت اسلامی (پاکستان)، جماعت تبلیغ (پاکستان)، جمال عبدالناصر، جمال‌الدین اصفهانی، جمال‌الدین القاسمی، وقعةالجمل، جنابة، میرزاکوچك‌خان جنگلی، چنگیزخان مغول، جنّ، جنّت (در ۱۳ صفحه) جرّاحی، اریکو چرولی، جوادعلی (متوفی ۱۹۸۷)، جرح و تعدیل و...

مرحوم بزمی انصاری، عضو کمیتهٔ اجرائی *دایرةالمعارف اسلام* پاکستان، تحسین یازجی، رمضان ششن، یك ایرانی (خانم زهرا طاهری حقیقی از دپارتمان خاورشناسی دانشگاه کالیفرنیا) واکمل‌الدین احسان اوغلو از جملهٔ نویسندگان مقالات این مجلدند. قابل توجه است که علی‌رغم توسّعی که برنامه‌ریزان این *دایرةالمعارف* در انتخاب یا کشف عناوین و مدخلها به خرج داده‌اند، هنوز عناوین و مدخلهایی هست که می‌شده است در جای خود اضافه شود. مثلا «جریه» از آن جمله است؛ علاوه بر این، در حالی که از جیحون به آمودریا ارجاع داده است، رود «جیحان» را که در خود ترکیهٔ کنونی است ندارد.

قابل ذکر است که آهنگ انتشار مجلدات این *دایرةالمعارف اسلامی* کمابیش با آهنگ انتشار مجلّدات *دایرةالمعارف اسلام* طبع لیدن تطابق یافته است؛ در حالی که جلد ششم هر دو *دایرةالمعارف* در کمتر از یك سال پیش انتشار یافته بوده، مجلّد هفتم هر دو نیز تقریباً همزمان منتشر شده است. جلد هفتم *دایرةالمعارف اسلام* لیدن (انگلیسی و فرانسه) حاوی مدخلها و مقالات مفرش تا نظّام، بتازگی در فروشگاه و نمایشگاه مرکز نشردانشگاهی عرضه شده است

● پاکستان

سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قارهٔ هند

نخستین سمینار «پیوستگیهای فرهنگی ایران و کشورهای شبه‌قارهٔ هند» از شنبه ششم تا دوشنبه هشتم شهریور ماه در محل هتل هالیدی این اسلام‌آباد، پایتخت پاکستان، برگزار شد. در این سمینار که در طول سه

روز صبح و عصر (از ۸ تا ۱ بعدازظهر و از ۳ تا ۸ و گاهی ۹ و ۱۰ شب) جریان داشت، و مرکز تحقیقات و مطالعات فرهنگی بین‌المللی وزارت ارشاد اسلامی با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام‌آباد بانی و برگزارکنندهٔ آن بودند. بیش از ۳۵ سخنران از کشورهای ایران (۹ نفر)، پاکستان (۱۲ نفر)، هند (۸ نفر)، بنگلادش (۴ نفر)، و سریلانکا (۲ نفر) در زمینه‌های مختلف پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قارهٔ هند صحبت کردند. روز نخست این سمینار با برگزاری مراسمی در بزرگداشت یکی از بزرگان اساتید زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره، یعنی استاد غلام سرور پاکستانی، و «رونمایی» (معرفی و تجلیل) از اثر ارزندهٔ این استاد، یعنی تصحیح *خلاصة‌الالفاظ* که بتازگی توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام‌آباد منتشر شده است، پایان یافت. پایان بخش شب دوم این سمینار اجرای یك برنامهٔ قوّالی و مشاعره بود؛ و آخرین شب سمینار نیز به «رونمایی» از کتاب *تذکرهٔ مخزن‌العرائب* به تصحیح مرحوم استاد دکتر محمدباقر، و گرامیداشت یاد و خاطرهٔ این استاد گرانقدر زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره، اختصاص یافت. در پایان این سمینار، معاون فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی، سخنان مهمّی در زمینهٔ ضرورت تحکیم پیوندهای فرهنگی میان ایران و شبه‌قارهٔ هند و پاکستان، ایراد کرد.

شرکت‌کنندگان در این سمینار، در پایان هر جلسه، از مراکز و مؤسساتی همچون مسجد فیصل، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، شکرپریان و موزهٔ مردم‌شناسی پاکستان، رایزنی و خانهٔ فرهنگ ایران در اسلام‌آباد دیدن کردند. حُسن اجرا و برگزاری این سمینار، که عدهٔ زیادی از دانشجویان پاکستانی زبان فارسی از سراسر پاکستان نیز بدان دعوت شده بودند، چشمگیر بود؛ از نوادر اتفاقات فرهنگی در این سمینار این بود که یك مجلّد از دو مجلّد مجموعهٔ سخنرانیهای تقدیم شده به این سمینار، پیش از برگزاری آن به صورتی پاکیزه و مُنقّح توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ و منتشر شده بود. امید است مساعی جمیل مرکز تحقیقات و مطالعات فرهنگی بین‌المللی وزارت ارشاد اسلامی و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اعاده و تحکیم پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره به نتایج جدّی و بایسته بینجامد.

مرتضی اسعدی

● اسپانیا

کنگرهٔ بین‌المللی تاریخ علم

نوردهمین کنگرهٔ بین‌المللی تاریخ علم در روزهای ۲۲ تا ۲۹ شهریور در شهر ساراگوسا (سَرَقُسطَه) در اسپانیا برگزار شد. این کنگره که مهمترین گردهمایی در زمینهٔ تاریخ علم است از سال ۱۹۲۹ آغاز به کار کرده است و هر چهار سال یك بار برگزار می‌شود.

ساراگوسا محل برگزاری این کنگره «شهر چهار فرهنگ» نام گرفته است زیرا که رومیها، مسلمانان، یهودیان و مسیحیان در طول قرنها آن را ساخته‌اند. این شهر در سال ۹۴ هجری قمری به دست سپاهیان اسلام افتاد و تا سال ۵۱۲ هجری قمری از بزرگترین شهرهای دولت اسلامی اندلس بود. در بسیاری از آثار هنری این شهر تأثیر هنر دورهٔ حکومت اسلامی دیده می‌شود. دانشگاه ساراگوسا که میزبان کنگره بود در سال ۱۵۸۳ تأسیس شده است.

در این کنگره در حدود ۱۴۰۰ نفر از تقریباً صد کشور شرکت کرده بودند و جمعاً ۹۰۰ مقاله در بخشهای مختلف آن در ۲۰ سالن ارائه شد. از جملهٔ موضوعهایی که در کنگره مطرح شد و برای پژوهشگران کشور ما جاذبه دارد عبارت بود از: نجوم دورهٔ اسلامی، زبان و علم، انتقال اندیشه‌های علمی بین دو بخش شرقی و غربی حکومت اسلامی در سده‌های میانه، انتقال طب اسلامی، کهنترین اسطرلاب لاتینی، ریاضیات در عهد باستان و ریاضیات دورهٔ اسلامی.

بسیاری از چهره‌های سرشناس تاریخ علم در این کنگره حضور داشتند همچون:

- پرفسور ادوارد کندی، برجسته‌ترین مورخ تاریخ ریاضیات و نجوم دورهٔ اسلامی و پیشاهنگ تمامی تحقیقات معاصر در این زمینه؛
- پرفسور کینگ، مورخ تاریخ نجوم دورهٔ اسلامی که عمده‌ترین آثارش در خصوص ابزارهای نجومی و ساعتهای آفتابی دورهٔ اسلامی است؛
- پرفسور هوخندایك، ریاضیدان و مورخ تاریخ ریاضیات از هلند؛
- پرفسور سامسو، از دانشگاه بارسلون (شعبهٔ علوم عربی) که در مورد ابوریحان سخنرانی کرد؛
- پرفسور سامی شلهوب، از دانشگاه حلب که دربارهٔ یك اسطرلاب قدیمی سخنرانی کرد؛
- پرفسور روزنفلد، تاریخنگار علم و نسخه‌شناس و تنظیم‌کنندهٔ فهرست نسخ خطی؛
- پرفسور سریانو، از سوئیس، مورخ ریاضیات دورهٔ اسلامی؛
- کلودیو چکوتی، مترجم *التفهیم* به زبان ایتالیایی؛
- پرفسور رشدی راشد، پژوهشگرِ مصری‌الاصل مقیم فرانسه که در زمینهٔ ریاضیات و نورشناخت دورهٔ اسلامی کار کرده است.

از ایران نیز چند تن در این کنگره شرکت کرده بودند: خانم مهندس هالهٔ واحدی دربارهٔ «زنان ایرانی در عرصهٔ علم»، توفیق حیدرزاده در مورد «فرضیاتی در خصوص مدل غیر بطلمیوسی ابن باجه» و مهندس محمدباقری در مورد «رسالهٔ *ابعاد و اجرام* کوشیار گیلانی» سخنرانی کردند. یك نماینده نیز از جانب مرکز نشردانشگاهی به این کنگره اعزام شده بود تا با توزیع پرسشنامه‌ای در مورد وضعیت زبان علم در کشورهای دیگر تحقیق کند.

قبل از شروع کنگره چکیدهٔ سخنرانیها و اطلاعات مربوط به کنگره که در پنج جلد کتاب چاپ شده بود در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت. نمایشگاهی از کتابهای تاریخ علم نیز در طول مدت کنگره در معرض بازدید شرکت‌کنندگان بود. این کنگره که مجموعهٔ مخارج آن بالغ بر یك میلیون دلار شده بود با نظم و سازماندهی بی‌نظیر، همراه با برنامه‌های جنبی متنوع برای شرکت‌کنندگان، نمونه‌ای از مهمان‌نوازی عالی مردم اسپانیا بود.

مجید ملکان

● بوسنی و هرزه‌گووین

کاری که هیتلر نکرد!

مجلهٔ فرانسوی *لیر* / *Lire* که اختصاص به نقد و معرفی کتاب و چاپ اخبار مربوط به بازار نشر کتاب دارد، در شمارهٔ اوت خود که اخیراً به تهران رسیده است، به اجمال دو کتاب تازه را دربارهٔ بوسنی و هرزه‌گووین معرفی کرده است که ترجمهٔ آنها به این شرح است.

۱) *نامه‌های سارایه‌وو*، «مجموع ۷۶ نامه است که به همت یك خانم روزنامه‌نگار ایتالیایی به نام آناکاتالدی از سارایه‌ووی محاصره شده خارج شده و به دست گیرندگانشان که به ایتالیا پناهنده هستند، رسیده است. مجموع این نامه‌ها که به وسیلهٔ انتشارات لی‌یاناله‌وی در ایتالیا چاپ شده است، روایتگر تداوم حیات در "شهر شهید" است» (ص ۹)

۲) *جنایتکاران و آینه‌هایشان* نام کتابی است در ۹۲ صفحه به زبان فرانسوی از آنی لوبران، که «تحقیقی طنزآلود است حاوی تأملات نویسنده دربارهٔ فاجعهٔ یوگسلاوی و علی‌الخصوص آنچه در بوسنی و هرزه‌گووین می‌گذرد. نویسنده مخصوصاً بر این نکته تأکید می‌ورزد که تجاوز به عنف به صورت یك سلاح جنسی برای خالص‌سازی نژادی و قومی درآمده است، کاری که حتی به ذهن هیتلر هم خطور نکرده بود. با توجه به این امر آیا کسانی که می‌اندیشند و تصمیم می‌گیرند، حق دارند که هم‌رهم به جای محکوم کردن این عمل به تعبیر و تفسیر بپردازند؟ به عقیدهٔ آنی لوبران هیچ نامردی و بی‌غیرتی از این ریزکانه‌تر، پلیدتر و جنایتکارانه‌تر وجود ندارد. و اگر کسی از این جنایات صرفها پرده بر ندارد و آنها را محکوم نکند، چنان است که گویی خود در آنها شریك است» (ص ۱۱۰).

● آلمان

دو تحریر جدید از مجموعهٔ آثار هولدرین

۱۵۰ سال پس از مرگ فریدریش هولدرین (۱۸۴۳-۱۷۷۰) شاعر آلمانی دو تحریر (edition) جدید از آثار او منتشر شده است. معاصران هولدرین علاقهٔ چندانی به آثار او نشان ندادند و در زمان حیاتش بسیاری از آثارش رنگ چاپ به خود ندید. ولی پس از آنکه عظمت شاعر به هموطنانش و سایر مردم جهان آشکار گردید، چاپ آثار او با مشکلی تقریباً حل ناشدنی روبه‌رو شد.

هولدرین شاعری کمال‌دوست بود و بی‌آنکه خستگی بشناسد می‌کوشید اندیشه‌های شاعرانه‌اش را به دقیق‌ترین و کاملترین نحوی بیان کند و تا جایی که ممکن است بر محدودیتهای زبان در بیان اندیشه‌های پیچیده فایق آید. از این‌رو شعرهایش را روی نسخهٔ دستنوشت آنها مکرراً بازنویسی و اصلاح می‌کرد. در نتیجه در کنار و روی بسیاری از واژه‌ها و جمله‌ها و سطرهای نسخهٔ دستنوشت مهمترین نگارش واژه‌ها و جمله‌ها و سطرهای متعددی که در زمانهای مختلف به نظر شاعر بهتر و رساتر می‌رسیده یادداشت شده است. این امر باعث گردیده که در میان شعرشناسان آلمانی در این مورد که کدام یك از واژه‌ها و جمله‌ها و سطرها «درست» است بحثهای پایان‌ناپذیر در گیرد و تهیهٔ تحریری قطعی و نهایی از آثارش تقریباً ناممکن گردد.

در صدوپنجاهمین سال روز وفات هولدرین دو ناشر آلمانی دو تحریر معتبر از آثارش منتشر ساخته‌اند. ناشر تحریر اوّل هانسر است و ناشر

هولدرین

تحریر دوّم دویچه- کلاسیکر- فرلاگ. ویراستاران دو تحریر مزبور که از هولدرین‌شناسان معتبرند کوشیده‌اند متنی فراهم آورند که حتی‌الامکان به بهترین صورتی از اشعار که مورد نظر هولدرین بوده دربرگیرنده باشد، و هر یك به شیوهٔ خاص خود در این کار موفق بوده است (برگرفته از *Kultur-Chronik*، ۱۹۹۳، شمارهٔ ۳)

ن. ا.

● بوسنی و هرزه‌گووین

تاریخ، فرهنگ و میراث ملی

مرکز تحقیقات دربارهٔ تاریخ، هنر و فرهنگ اسلامی که مقر آن در استانبول است و از مؤسسات وابسته به «سازمان کنفرانس اسلامی» است، شمارهٔ اخیر فصلنامهٔ خود را که هر چهار ماه یك بار منتشر می‌شود به بررسی تاریخ و فرهنگ و معرفی میراث ملی سرزمین بوسنی و هرزه‌گووین اختصاص داده است.

مطالب این نشریه به سه زبان تدوین شده است: عربی (۱۴ صفحه) در تاریخ و جغرافیا و دین و جمعیت و تاریخچهٔ سیاسی منطقه؛ انگلیسی (۳۰ صفحه)، و فرانسوی (۱۶ صفحه)، همراه با طرحها و تصویرهای سیاه و سفید و رنگی قدیم و جدید که نشان می‌دهند که صربها چگونه به هیچ چیز، حتی بناهای تاریخی و آثار ملی، رحم نکرده‌اند.

● ایتالیا

کنفرانس اتحادیهٔ بین‌المللی ویراستاران علمی

هفتمین کنفرانس اتحادیهٔ بین‌المللی ویراستاران علمی با عنوان «یك علم و یك جهان» در روزهای بیست و هفتم تا سی و یکم تیرماه در شهر سانتاماریا (ایتالیا) برگزار شد.

این کنفرانس هر دو سال یك بار به منظور توسعه و بهبود ارتباطهای علمی در جهان و روشن ساختن نقش ویراستاران در جامعهٔ علمی برگزار می‌شود. در کنفرانس امسال که با همکاری و کمك مالی مرکز تحقیقات دارویی و زیست پزشکی، اتحادیهٔ بین‌المللی ویراستاران علمی، مدرسهٔ ارتباطات علمی، و انستیتوی ماریونگری برای تحقیقات دارویی تشکیل شده بود، پنج موضوع عمده مورد بحث قرار گرفت.

- آنچه موجب شکوفایی علم می‌شود،
- کنترل کیفیت در عصر الکترونیك،
- استانداردها و نامگذاریهای یکنواخت،
- علم برای همگان،
- بیان و کاربرد و نیاز و تفاهم جهانی.

از ایران خانم اعظم رحیمی ویراستار مجلهٔ *علوم و تکنولوژی پلیمر*، و سید رضا هاشمی مدیر مسؤول و سردبیر فصلنامهٔ *آبادی* (از انتشارات وزارت شهرسازی و مسکن) در این اجتماع شرکت و سخنرانی کردند

Persian یا Farsi

در مجلهٔ *نشردانش* (شمارهٔ سوم، سال سیزدهم، صفحهٔ ۶۹) خبری درج شده بود با عنوان «نام زبان فارسی در زبانهای فرنگی: Persian یا Farsi». این خبر حاکی از آن بود که دفتر تجارت استرالیا در وزارت امورخارجه از فرهنگستان زبان و ادب فارسی پرسیده است که در نامه‌نگاریهای خود با بیگانگان به زبان انگلیسی، Persian را معادل فارسی اختیار کند یا Farsi را و فرهنگستان در پاسخی قاطع تنها استفاده از معادل Persian را روا دانسته و کاربرد Farsi را مردود شمرده است.

از آنجا که این خبر متضمن مسئلهٔ فرهنگی و تاریخی بسیار مهمی است، برای روشن شدن ذهن خوانندگان *نشردانش* و توجه دادن نهادهای مسؤول به وظیفهٔ سنگینی که در این زمینه بر عهده دارند، بر خود واجب دیدم آنچه در این باره می‌دانم بنگارم.

نگارنده، که به ناچار و موقتاً در استرالیا به سر می‌برد، از نخستین روزهای ورود خویش به این کشور دریافت که در گفتارها و نوشتارهای سازمانهای دولتی استرالیا، مانند وزارت مهاجرت، ادارهٔ پلیس، وزارت آموزش و پرورش، زبان رسمی کشور ما را Farsi می‌خوانند و از Persian نه تنها خبری نیست که چه‌بسا کارمندان نمی‌دانند که Farsi همان است که روزگاری در کتابهای درسیشان Persian نامیده می‌شد. دردناکتر از این، بی‌توجهی برخی از هم‌میهنان استرالیانشین ماست که، به پیروی از شیوهٔ نهادهای دولتی استرالیا، زبان خود را، در گفتگو به انگلیسی، Farsi می‌خوانند.

استرالیا کشوری است چند فرهنگی که شهروندان آن از کشورهای گوناگون به این سرزمین کوچیده‌اند. از این‌رو آموزش و پرورش ایالت استرالیای جنوبی بسیاری از زبانهای دنیا را با نام «زبانهای مدرن» آموزش می‌دهد و برای این کار مدرسهٔ ویژه‌ای پایه‌گذاری کرده است. چند سال پیش، به همت گروهی از ایرانیان فرهنگدوست، زبان فارسی نیز به عنوان یکی از زبانهای مدرن دنیا به وزارت آموزش و پرورش استرالیای جنوبی قبولانده شد که اینك در سطح دبستان و دبیرستان تدریس و حتی از درسهایی شمرده می‌شود که برای ورود به دانشگاههای این ایالت پذیرفته شده است. متأسفانه در همه جا بر این درس نام Farsi اطلاق می‌شود نه Persian.

معادل Farsi، که فرهنگستان زبان و ادب پارسی آن را مطلقا مردود اعلام کرده، حتی در برخی نوشته‌های دانشگاهی در استرالیا نیز راه یافته است. گسترش کاربرد Farsi در استرالیا تا جایی است که در واپسین ویراستهٔ برخی کتابها، به جای Persian، Farsi نشانده‌اند و Farsi زبانزد آن گروه از فرهنگیان استرالیایی، که به گونه‌ای با زبانها و یا آموزش آنها سروکار دارند، شده است.

به همان دلایلی که *نشردانش* از قول فرهنگستان زبان و ادب فارسی در توجیه ضرورت کاربرد Persian ذکر کرده است، نگارنده، به یاری گروهی از ایرانیان فرهنگدوست و دلبسته به زبان فارسی، از دو سال پیش کوشش گسترده‌ای برای تغییر نام درس زبان فارسی از Farsi به Persian در آموزش و پرورش ایالت استرالیای جنوبی آغاز کرد. پی آمد این کوششها این شد که شورای عالی برنامه‌ریزی آموزش و پرورش استرالیای جنوبی، در واپسین هفته‌های سال مسیحی گذشته، در یکی از نشستهای خود Farsi را به Persian تغییر داد و از سال ۱۹۹۳ Persian را رسماً به کار برد.

تا جایی که نگارنده می‌داند، این نهال تنها در یکی از هفت ایالت استرالیا، یعنی استرالیای جنوبی، کاشته شده و به بار نشسته است و هنوز بسیار کار دارد تا کاربُرد صِرفِ Persian به همهٔ نهادهای دولتی استرالیا در همهٔ ایالتها قبولانده شود، و مثلا، در خبرنامه‌های وزارت مهاجرت استرالیا و یا استخدامنامه‌های وزارت آموزش و پرورش آن جا بیفتد یا در کتابخانه‌های شهرها ستون کتابهای فارسی با برچسب Persian (به جای Farsi) مشخص شود.

دربارهٔ تاریخچهٔ دگرگونی Persian به Farsi در استرالیا، برداشت نگارنده این است که این تغییر نام در پی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ایران، که جمع کثیری از ایرانیان به استرالیا کوچیدند، پدیدار شده است. در میان این هم‌میهنان ما کم‌سوادان بسیاری بوده‌اند که نمی‌دانسته‌اند زبان ما را به انگلیسی Persian می‌خوانند نه Farsi. این گروه در اداره‌های دولتی استرالیا و به هنگام پرکردن فرمها و پرسشنامه‌ها و پاسخ به کارمندان اداره‌ها زبان خود را، از ناآگاهی، Farsi خواندند و نوشتند و بدین‌سان سنگِ این بنا را کج گذاشتند.

آنچه دل هر ایرانی فرهنگدوست را به درد می‌آورد این است که اگر چنین حادثه‌ای برای زبان رسمی هر کشور دیگری پیش آمده بود مسؤولان به جنب و جوش می‌افتادند و از پا نمی‌نشستند تا درد را چاره کنند. ولی می‌بینیم پانزده سال است که سفارت ایران در استرالیا شاهد نبرد مبلغان Farsi علیه Persian است و می‌بیند که اینان هر روز عرصه را بر Persian تنگتر می‌کنند و آن را بیرون می‌رانند و Farsi را به جایش می‌نشانند و، با اینهمه، دم بر نمی‌آورد. پانزده سال است که سفارت ایران در استرالیا شاهد مسخ و طرد Persian از روی جهل و عرض و چه‌بسا کینه‌توزی است و، با اینهمه، هیچ نمی‌گوید. حتی هنگامی که تبدیل Farsi به Persian در شورای عالی برنامه‌ریزی آموزش و پرورش استرالیای جنوبی مطرح بود، رئیس شورا تلفنی به نگارنده گفت که در این باره با سفارت ایران در استرالیا تماس گرفته و نظر آنها را خواسته است تا مبادا بازنشاندن Persian به جای Farsi مشکل سیاسی میان استرالیا و ایران پدید آورد و سفارت ایران در پاسخ به او گفته است که این تغییر نام به کسی زیانی نمی‌رساند!

سستی در پیشگیری از گسترش دامنهٔ این فاجعه همچنان ادامه دارد و تازه پانزده سال طول کشیده است تا دفتر تجارت استرالیا در وزارت امورخارجه، و نه بخش فرهنگی سفارت ایران در استرالیا، از فرهنگستان زبان و ادب فارسی کسب تکلیف کند، که باز رهی به همت آن دفتر!

گسترهٔ آفت بسیار بیش از اینهاست و اگر امروز نجنبیم و آن را بیخ‌بُر نکنیم فردا خیلی دیر است. نگارنده، بجز گروههایی از ایرانیان استرالیانشین که گذرنامهٔ زبان خود، Persian، را پاره کردند و با این کار وابستگی خود به Persia، Persian Empire، Persian Gulf، Persian Carpet و حتی Persian Cat را در چشم جهانیان بریدند، سه مقصر (و اگر نگوییم مجرم) دیگر را شناسایی کرده است که مسؤول گسترش دامنهٔ این فاجعه‌اند.

۱) در دو سه سال گذشته که شمار دانشجویان ایرانی در استرالیا روبه‌فزونی گذاشته است، نگارنده، که از دانشگاهیان استرالیاست، در کارنامه‌های ترجمه شدهٔ برخی از این دانشجویان نکته‌های شگفت‌انگیزی کشف کرده است، از جمله اینکه برخی از مترجمان رسمی این مدارک، ترجمهٔ خود را (و نه Persian) Translation from Farsi to English نوشته‌اند. حتی دانشگاه صنعتی امیرکبیر، که خودش کارنامه به انگلیسی صادر می‌کند، درس فارسی را Farsi می‌نویسد و در پای این جُرمهای نابخشودنی مهر وزارت امورخارجهٔ ایران را می‌بینیم که درستی ترجمه را تأیید کرده است.

۲) نگارنده گهگاه از اروپا و امریکا نیز بوی Farsi شنیده است و برخی از ایرانیان اروپا و آمریکانشین در گناهی که برخی ایرانیان استرالیانشین مرتکب شده‌اند سهیم‌اند.

۳) از واژه‌پرداز (Word Processor)های فارسی نباید غافل بود. این یکی دیگر شوخی‌بردار نیست چون بر موج تکنولوژی نوین سوار است و با چنان شتابی به اقطار جهان می‌رود که هیچ کس را توان راه بستن بر آن نیست. جهان امروز در اشغال و زیر سلطهٔ کامپیوتر است. با اختراع و گسترش واژه‌پردازها برای زبانهای گوناگون طبیعی بود که دست‌اندرکاران این دانش و پیشه به اندیشهٔ ساختن واژه‌پرداز فارسی نیز بیفتند. آنهایی را که نگارنده دیده دست کم دو زبانه، فارسی- انگلیسی، هستند و با آنها می‌توان متن فارسی یا فارسی- انگلیسی یا آمیزه‌ای نوشت. در این واژه‌پردازها معمولاً لفظ Farsi اختیار شده است نه Persian و حتی، در آگهیهای بازرگانی، واژه‌پرداز برای Farsi معرفی شده و فقط در برخی از آنها خوشبختانه Persian به کار رفته است. از آنجا که بی‌شك ایرانیان برونمرزنشین در تهیه و شناساندن و دادوستد این واژه‌پردازها سهم بسزا داشته‌اند و دارند، باید به آنان شادباش و دست مریزاد گفت که زبان و خط فارسی را به چنین ابزار نیرومند و سودمندی مجهز کرده‌اند. ولی باز هم می‌بینیم که نادانی برخی از ایرانیان است که مایهٔ بی‌اعتباری گذرنامهٔ زبان فارسی، یعنی Persian، در سطح جهانی شده و می‌شود. از این واژه‌پردازها هزاران دستگاه در کشورهای گوناگون به فروش رفته و می‌رود و، صرف نظر از ایرانیان، دانشگاهها و آموزشگاههای برونمرزی که فارسی یاد می‌دهند از آنها بهره می‌گیرند (هم‌اکنون رئیس مدرسهٔ زبانهای خارجی استرالیای جنوبی از نگارنده خواسته است که یك واژه‌پرداز فارسی خوب به او معرفی کنم که برای مدرسهٔ خود تهیه نماید). بدین سان، هر روز هزاران ایرانی و انیرانی در همه جای دنیا بر روی صفحه‌های کامپیوتر خود بارها Farsi را می‌بینند و Persian را بیش از پیش از یاد می‌برند.

اینك که، به همت دفتر تجارت استرالیا در وزارت امورخارجه، فرهنگستان زبان و ادب فارسی به این امر مهم آگاهی یافته است بجا و ضروری است که از دولت ایران بخواهد تا بجد در صدد چاره‌اندیشی برآید و پرچم Persian را دوباره بر افرازد. نگارنده چارهٔ این کار را در این اقدامات می‌بیند:

۱) وزارت امورخارجه، از طریق سفارتخانه‌های ایران در همهٔ کشورهای جهان، از همهٔ نهادهای دولتی- و اگر بشود نهادهای غیردولتی- این کشورها بخواهد که در نوشته‌ها و گفته‌های خود زبان رسمی ایران را بی‌چون‌وچرا Persian (و معادل دیرینهٔ آن در زبانهای دیگر) بخوانند و از کاربرد Farsi بپرهیزند. سفارتخانه‌های ایران و نیز وزارت امورخارجه موظف شوند که نامه‌ها و اسنادی را که واژهٔ Farsi در آنها به کار رفته است باز گردانند و نپذیرفتنی اعلام کنند. در این باره وظیفهٔ سفارت ایران در استرالیا از دیگر سفارتخانه‌های ایران سنگینتر است و باید از همهٔ نهادهای دولتی در استرالیا بخواهد که از تصمیم وزارت آموزش و پرورش استرالیای جنوبی پیروی کنند و تنها معادل Persian را به کار ببرند، بویژه اکنون که برخی از ایالتهای دیگر استرالیا نیز در کار گنجاندن زبان فارسی در برنامه‌های آموزشی خود هستند و می‌خواهند آن را تا سطح دیپلم متوسطه ارتقا دهند. باید اطمینان یافت که، از همان آغاز، سنگ این بنا درست گذاشته شود. سفارتخانه‌های ایران نباید ندانند که توطئهٔ تبدیل Persian به Farsi از قماش همان توطئه‌ای است که در زمان جنگ خلیج فارس همهٔ رسانه‌های همگانی عرب Persian Gulf را The Gulf خواندند. باز هم خدا پدر یونسکو را بیامرزد که با دلیل و برهان در برابر پیشنهاد مغرضانهٔ کشورهای عربی دربارهٔ تبدیل Persian Gulf به Arabian Gulf ایستاد.

۲) دولت ایران به همهٔ مترجمان رسمی دستور دهد که از کاربرد واژهٔ Farsi در ترجمه‌های خود بپرهیزند و وزارت امورخارجه ترجمه‌هایی را که این دستور در آنها رعایت نشده مهر نکند.

۳) وزارت فرهنگ و آموزش عالی به دانشگاههایی که کارنامهٔ انگلیسی برای خارج از کشور صادر می‌کنند دستور دهد که درس فارسی را Persian ترجمه کنند و نه Farsi.

۴) دولت ایران ورود و خرید و فروش واژه‌پردازهای فارسی را که در متن آنها معادل Farsi به کار رفته است ممنوع کند و ایرانیان برونمرزنشین نیز از خرید آنها سرپیچند تا تولیدکنندگان آنها مجبور شوند کالای خود را اصلاح کنند.

به امید آنکه این نامه مسؤولان کشور ما را بیش از پیش متوجه حساسیت امر سازد تا به موقع و تا دیر نشده به چاره‌اندیشی بپردازند.

دکتر کاظم ابهری (استرالیا)

توضیحی دربارهٔ مقالهٔ «اشعار تازهٔ رودکی»

در شمارهٔ گذشتهٔ همین مجله نگارنده مقاله‌ای با عنوان «اشعار تازهٔ رودکی» به چاپ رساند که در آن ۵۲ بیت از رودکی از منابع مختلف گردآوری شده بود که در دو چاپ مرحوم نفیسی از اشعار رودکی نیامده است. ۱۹ بیت از این اشعار از کتاب *دردانه‌های مدنیت تاجیکان در گنجینه‌های هندوستان*، تألیف آقای احرار مختاروف نقل شده بود. آقای مختاروف این اشعار را از جُنگی در کتابخانهٔ موزهٔ سالار جنگ حیدرآباد که به استنباط وی در قرن یازدهم یا دوازدهم هجری تهیه شده نقل کرده است. نگارنده هنگام نقل این اشعار به نوشتهٔ آقای مختاروف اعتماد کرد و خود به جستجوی صحت انتساب این اشعار به رودکی بر نیامد. اما بلافاصله پس از چاپ مقاله به مناسبت آنکه این اشعار در یك منبع متأخر آمده است، در صحت تعلق آنها به رودکی تردید کرد و در *دیوان* قطران که در منابع متأخر مقداری از اشعار او را به رودکی نسبت داده‌اند به جستجو پرداخت. مراجعه به *دیوان* قطران نشان داد که ۱۶ بیت از اشعار منقول مختاروف با تفاوتهایی در *دیوان* قطران ضبط شده است و تنها دو بیتِ اول که در *صفحهٔ* ۷، ستون ۱ مقالهٔ نگارنده آمده در آن *دیوان* نیست. این دو بیتی همان است که در تذکرهٔ *خیرالبیان* نیز آمده است. این اشعار در

صفحات ۴ـ۲۰۳، ۴۳۴ و ۴۹۱ *دیوان* قطران آمده است و قطعهٔ دوم که در کتاب مختارف پنج بیت است (ص ۸ مقاله، ستون ۱) در *دیوان* قطران (ص ۴۳۴)، چهار بیت است و بیت دوم را ندارد. بنابراین این ۱۷ بیت را باید از زمرهٔ اشعار رودکی خارج ساخت.

به دنبال این مسئله نگارنده نسخه بدلهای سایر اشعار رودکی را نیز که در مقالهٔ خود از کتاب مختارف نقل کرده بود با چاپ اول کتاب نفیسی یعنی *احوال و اشعار رودکی* که بسیار مضبوط‌تر و دقیق‌تر از چاپ دوم آن است و نسخه بدلهای اشعار را نیز دارد مقابله کرد و معلوم شد که ۱۱ مورد از آنها نیز در این کتاب هست، به این شرح: آنچه در ص ۱۱ مقاله، ستون ۱، سطرهای ۵، ۱۷، ۲۴، ۲۹، ۳۵، و ستون ۲، سطرهای ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۱، و ص ۱۲، ستون ۱، سطر ۱۱ آمده به ترتیب در صفحات ۹۶۹، ۹۸۸، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۷۹، ۹۷۹، ۹۸۱، ۱۰۲۰، ۱۰۲۳، ۱۰۳۱ (با کمی تفاوت) و ۱۰۳۳ این کتاب آمده است. اشعاری را که سعدان ساعِمرانف در مقالهٔ خود نقل کرده است نیز نگارنده با *دیوان* قطران مقابله نکرد، زیرا عمرانف خود صریحاً اظهار کرده بود که این اشعار را با *دیوان* قطران مقابله کرده و مسلماً از قطران نیست. اما شش بیت اول این اشعار نیز در ص ۳۵۴ *دیوان* قطران آمده است. بنابراین این اشعار را نیز باید از جمع اشعار خارج ساخت.

علی‌اشرف صادقی

... و اماالسوفاف!

از «شاغلام»
به *نشردانش*
موضوع «تسکر و گلایه!»

معرفی گونهٔ آن نشریهٔ محترم از «سالنامهٔ ۷۱ گل‌آقا» از اسباب ادخال سرور در قلوب اصحاب ابدارخانه و ادبای گل‌آقا ـ کثرهم‌الله ـ گردید و شخص گل‌آقا ـ سلمه‌الله ـ را خوش آمد. خوش‌آمدنی! و مراعات اصل اصیل «نده‌ستان» را مقرر فرمود

۱) یك جلد دیگر از همان کتاب مستطاب تقدیم گردد که می‌گردد.

۲) دوبار در ستون «انگولك به جراید» ذکر نام *نشردانش* شود که می‌شود.

و امّا گلایه

آن معرفی گونه پس از نقل ذکر جمیل گل‌آقا از زبان استاد محمد قاضی، مختوم بود به این که: «... اما فقط صفتی را که خود گل‌آقا گاهی من باب طنز به خودش می‌دهد از قلم انداخته است [یعنی استاد محمد قاضی انداخته است.] و آن «سوپاپ اطمینان» است!»

فلذاست که چاپ توضیح زیر طبق قانون مطبوعات در همان صفحه با همان حروف در همان شماره (اگر نشد، در یکی از شماره‌های قبل یا بعد) مورد تقاضاست

۱) در کتاب «قواعد اللغه‌الدوپهلویه» از «ابن علاف» ذیل لغت «الصوفات» به نقل از «ابوطنّار بن هزّال بن العومناتی» مشهور به «ابوالقاطی باطی» آمده است:

ـ «و امّا الصوفاف. و هی [هو؟]* کلمة المتداوله فی بعض مطبوعات. ظاهرها [ه] معلومه و معناها [ه] مجهوله! و حرزّها [ه] باللغة الفارسیه: «سوفاف» و...»

یعنی صورت صحیح این کلمه همان سوفاف (صوفاف) است و در هیچ مأخذ معتبر، کلمهٔ «سوپاپ» نیامده است و این که نویسندهٔ *نشردانش* کلمهٔ «اطمینان» را به آن افزوده، ثابت می‌کند که خود نویسنده هم اطمینان قرص و قایمی به صحّت فرمایش خود نداشته است و مطمئن نبوده است که چی به چی هست و از این جور لغزشها در آثار و مکاتیب بعض محققان، مسبوق به سوابق است.

۲) بر فرض صحت مدعیٰ، اطلاق «صفت» به سوفاف ناشی از حواسپرتی و از مصادیق تصدیق بلاتصور است. چه: «صفت» (که به آن نعت هم می‌گویند) همچین بی‌حساب و کتاب نبوده است و نمی‌باشد «عضنفر بن سماور بن جانانه» مکنّی به «عضو مادون آبدارخانه» از استاد خویش «شاغلام بن غلام» ملقب به «عوام»؛ و او از استادالاساتید «مولانا گل‌آقا» ـ دامت برکاته و حرکاته ـ در کتاب «*تفسیر القواعد فی تعبیر الجراید*» و شرح بر ذیل آن کتاب، مسمیٰ به «تسنیق الصفات فی الصحایف المطبوعات» نقل کرده است که. «النعت (اعنی صفت) تابع یدل علی صفة و حالة فی متبوعه.

النعت قسمان: القسم الاول ـ یسمیٰ نعتاً حقیقیاً؛ والقسم الثانی ـ یسمیٰ نعتاً سببیاً»

پس اطلاق صفت بر «سوفاف» و الصاق سوفاف بر گل‌آقا، از قسم ثالث است و چون این بحث و توضیح جنبهٔ بین‌الاثنینی دارد، پس بحث راجع به ثالث، می‌رود در باب «*لوث*» و شاید هم «*لوس*»! و صرف نظر از آن به ایّ نحو، لازم می‌آید که اطالهٔ کلام از اسباب تعدی و تعدر است

۳) ختم سخن آن که: معرفی کتاب باید به وقتی باشد که افزایش تیراژ و فراوانی فروش را باعث شود، نه در هنگامی که کار از کار گذشته است یعنی معرفی سالنامهٔ ۷۱ گل‌آقا زمانی در *نشردانش* چاپ شد که تمام نسخه‌های آن به فروش رفته و وجوه دریافتی از هضم رابع طلبکاران (اعم از کاغذفروش و لیتوگراف و چاپچی و صحاف) گذشته بود! لاجرم انتظار دارد مسعد مراعات فرمایند

باقی ـ والسلام
داعی ـ «شاغلام»

پاورقی:

(*) نوع صوفاف از حیث تذکیر و تأنیث در کتب لغت، محل اختلاف است. محتمل است مذکر مجازی باشد!

ضرب و تقسیم!

سردبیر محترم،

سخنرانی ـ مقالهٔ آقای احمد سمیعی (*نشردانش*، سال ۱۳، شمارهٔ ۴) بسیار بجا و بهنگام بود. افسوس که بیشتر مثالها از نوشته‌های گذشتگان نقل شده بود، حال آنکه هر ساعت برنامه‌های رادیو ایران سرشار از این قبیل «شعر بافی»ها و «شعر»هایی است که دقیقاً مورد نظر نقادانهٔ ایشان است. تازه‌ترین، و شاید شنیدنی‌ترینش، عصر روز چهارشنبه (۷۲/۶/۲۴) به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید از رادیو پخش شد «.... بابای پیر مدرسه سرخوشانه به ***ضیافت تقسیم تبسم‌ها می‌نشیند*** » کاش می‌گفتند «.... لبخندها را ضرب و تقسیم می‌کند» تا لااقل چندتایی آموزگار و دانش‌آموز و یکی دو «بابای پیر» می‌فهمیدند منظور چیست!

سیروس پرهام

۴

مرکز نشر دانشگاهی منتشر کرده است
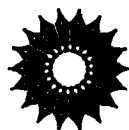
اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان

عبدالله قوچانی

در این کتاب، تاریخ و محل ساخت کاشیهای تخت‌سلیمان و اشعار فارسی نوشته شده بر روی آنها محققانه بررسی شده است. محقّق علاوه بر ورود در تاریخچهٔ این نوع کاشیها، هویت گویندگان اشعار را در بسیاری موارد مشخص ساخته و بر اهمیّتی که این اشعار در تصحیح متون و کشفِ حقایق مربوط به انتساب آنها در تذکره‌ها دارند تأکید کرده است.

نشر دانش

سال سیزدهم، شمارهٔ ششم، مهر و آبان ۱۳۷۲

روی جلد: یکی از مجالس نسخهٔ خطی *منطق‌الطیر* عطار نیشابوری. این نسخه به خط نصیر بن حسن المکّی در سال ۸۵۷هـ. کتابت شده و هم‌اکنون متعلق به کتابخانهٔ سلطنتی تورینوی ایتالیاست. رایزن فرهنگی سفارت ایتالیا در تهران، آقای آنجلو نه موسه، میکروفیلم این نسخه را برای چاپ در اختیار مرکز نشر دانشگاهی قرار داده و مراحل چاپ آن به صورت عکسی رو به اتمام است.

مقاله

نقد و معرفی کتاب

ویرایش و نشر

کتابهای خارجی

نشر کتاب

خبرها

بسم الله الرحمن الرحیم

نام خلیج فارس و باستانشناسان خارجی

دکتر یوسف مجیدزاده

مقصود ار نوشتن این مماله نه معرّفی کتاب *خلیج عربی در عهد باستان* نوشتهٔ دانیل پاتز است، چون این کتاب دوجلدی را آفای کامیار عبدی در شمارهٔ اخیر مجلهٔ *باستانشناسی و تاریخ* به سرح معرّفی کرده است، و نه دفاع ار حقّانیت تاریخی نام خلیج فارس، چون خواه در دوران رژیم بیشین خواه سس از تأسیس جمهوری اسلامی بارها محققان این معنی را در نوستههای خود یا در سمینارهای داخلی به ابات رسانده‌اند[1]؛ همحنین مماماب مسؤول مملکتی آن را در سطوح بسیار بالا در والاترین مراجع حقوفی جهانی تا سطح سازمان ملل مطرح ساخته و از حقّ ایران و نام خلیج فارس جنان که نساید و باید دفاع کرده‌اند. فصد نگارنده در *اینحا بررسی دلایلی است که در یکی دو دههٔ اخیر انگیزهٔ محققان و ناسران خارحی سده است برای اصرار روزافزون در استفادهٔ از نام «خلیج عربی» به جای «خلیج فارس»، و بررسی راههای جلوگیری ار این حرکت مخرّب و زیرکانهٔ برنامه‌ریزی سده و یا دست کم بی‌اىر کردن آں.*

ادّعاهای ارضی و تحریف حقایق تاریخی از جانب حکومتهای عرب منطقه از خلیج فارس تا دریای مدیترانه در نیم مرن اخیر تازگی ندارد و به زمان حکومت جمال عبدالناصر در مصر و سپس حکومتهای بعثی در کشورهای سوریه و عراق باز می‌گردد. هرچند عبدالناصر در سخنرانیهای سورانگیز خویش، برای نشان دادن وسعت سرزمینهای عربی، از شعار مشهور «من المحیط الاطلسی الی الخلیج الفارسی» (از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس) استفاده می‌کرد و مردم این شعار را با سرود و ترانه

زمزمه‌های جداسازی بخشهایی از خاك ایران و منضم ساختن آنها به امپراطوری اعراب را در پی داست. به پیروی از اىن سیاست، در سالهای ۳۷ـ۱۳۳۶، در نقسه‌هایی که در سوریه حاب و به گونه‌ای گسترده در سرزمینهای اعراب پخس کردند، نخستین بار استان خوزستان ایران را «عربستان الارض المحتلّه» نامیدند. در مقالهٔ «ایران مظلوم»، آمای دکتر نصرالله پورحوادی ضمن نفل مساهدات سال ۱۳۴۶ خود در سهر دمسق پایتخت سوریه، به همین جریان اساره داسته‌اند و نوستهٔ ایسان حاکی از این بوده است که چگونه سوریه و سایر کسورهای عربی ار مدتها سس استان خوزستان را عربستان نامیده و، در همهٔ نقسه‌های جغرافیایی و کتب درسی، به این بخش از سرزمین ما عنوان عربستان داده بودند.[2]

حزب بعث عراق، پس از رسیدن به قدرت، با ادعای علنی حاکمیت مطلق بر اروندرود، در آوریل سال ۱۹۶۹ (فروردین سال ۱۳۴۸) بحران سدیدی در منطقه پدید آورد، و، در پی آن، نیروهای نظامی دو کسور ایران و عراق به حال آماده‌باس درآمدند. *امّا، در آن زمان، ضعف نظامی عراق اجازه نداد که جنگ درگیرد[3] و با میانجیگری دولت وقت الجزایر و امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره، درگیریها به ظاهر پایان گرفت. امّا این قرارداد با مقاصد توسعه‌جویانهٔ عراقیها و پان‌عربیسمی که ار مدتها پیس برای جدا کردن بخشهایی از خاك ایران طرح‌ریزی سده بود منافات داشت. لذا آنها ناشکیبایانه مترصد فرصت برای روسن کردن آتش یك جنگ خانمانسوز بودند که سرانجام بر کسوره*

دائرة‌المعارفی است که به سال ۱۹۷۷ در عراق چاپ و منتشر شد و در آن خوزستان را با رنگی دیگر از ایران جدا کرده و نام آن را عربستان نهاده بودند. این ادعای مالکیت ارضی در تمامی نقشه‌ها و کتب جغرافیایی عراق، اعم از درسی و غیردرسی و رسمی و غیررسمی، به خوبی آشکار است. به قول دکتر نورحوادی، جنگ تحمیلی در حقیقت دست‌کم از یک نسل پیش درجبههٔ فرهنگی آغاز شده بود و این تجاوز فرهنگی از طریق تحریف حقایق تاریخی مقدمهٔ تجاوز نظامی اعراب بر خاک ایران بود.[۴]

امّا تجربه به اعراب نشان داد که اعمال سیاست تجاوزفرهنگی از طریق مطبوعات و انتشارات بومی به قلم نویسندگان عرب چندان موفق نیست و آثار آن از مرزهای منطقه، آن هم سرزمینهای عرب، فراتر نمی‌رود. در حقیقت، جهانیان، به‌ویژه دنیای غرب، کوچکترین توجّهی به دیدگاههای عراقیها نداشتند. بنابراین، از اوایل دههٔ ۱۹۶۰ جنگ در جبههٔ فرهنگی در سطح منطقه گسترش یافت و جبههٔ دوم در سطح بین‌المللی گشوده شد و، سرانجام، در آغاز دههٔ ۱۹۷۰، با گشودن جبههٔ سوم، مقدّمات جنگ تحمیلی و سپس تجاوز نظامی به خاک ایران آغاز شد.

چنانکه می‌دانیم، با همهٔ ضایعات جبران‌ناپذیری که این جنگ در پی داشت، خوشبختانه نقشهٔ شوم اعراب برای جداسازی خوزستان از خاک ایران با شکست کامل روبرو شد. از سوی دیگر، *تجاوز فرهنگی به صورت تحریف حقایق تاریخی در سطح منطقه بر اثر تلاشهای دیپلماتیک مقامات مسؤول و ارائهٔ مکرّر اسناد و مدارک در سازمان ملل بی‌اثر شد و آن سازمان نام تحریف شدهٔ «خلیج عربی» را مردود و نام رسمی آن را همچون هزاره‌ها و قرون گذشته «خلیج فارس» اعلام کرد.* امّا جنگ در جبههٔ دوّم، یعنی تحریف حقایق تاریخی به کمک و به دست محقّقان و دانشمندان خارجی در سطح بین‌المللی، نه تنها متوقّف نشد بلکه روزبروز ابعاد گسترده‌تری یافت و این گسترش تا به امروز نیز همچنان ادامه دارد. در این میان، بزرگترین گروه را باستانشناسان تشکیل می‌دهند که شمار آنها روزافزون است. کار اصلی هر باستانشناس تحقیق دربارهٔ فرهنگها و تمدّنهای کهن از طریق بررسی فراوردهٔ حفریّات باستانشناسی است و سرزمینهای خاورنزدیک، مانند مصر و سوریّه و عراق و ترکیّه و ایران، چون مهد تمدنهای باستانی‌اند، از این حیث جاذبهٔ بیشتری دارند و بسیاری از باستانشناسان به تحصیل و تحقیق در این بخش از جهان بسدت علاقه‌مندند. کسب اجازهٔ حفّاری در هر یک از این کشورها نیاز به درخواست رسمی دارد و این مجوّز تنها برای یک سال، یعنی یک فصل حفّاری، معتبر است و اگر باستانشناسی قصد ادامهٔ حفّاری در محل مورد نظر را در سال بعد داشته باشد، درخواست کسب مجوّز برای حفّاری یا بررسی را باید تجدید کند. تا آنجا که نگارنده اطّلاع دارد، بر طبق قوانین و مقرّرات باستانشناسی در کشورهای خاورنزدیک اجازهٔ حفّاری را نه به افراد بلکه به مؤسّسات علمی دانشگاهی و موزه‌ها می‌دهند. بنابراین، باستانشناسان، به نمایندگی از آن مؤسّسات، رسماً و در چارچوب مقرّراتی که هر کشور برای خود تعیین کرده است دست به عملیات حفّاری می‌زند. فرض بر این است که باستانشناسی که در رأس یک هیئت حفّاری به کشوری می‌رود از تجربهٔ کافی در حفریّات باستانشناسی برخوردار است. از آنجا که امروزه تقریباً همهٔ باستانشناسان در خدمت مراکز آموزش عالی‌اند و در دانشگاهها تدریس می‌کنند، برای آموزشهای صحرایی یک یا چند دانشجوی فارغ‌التحصیل یا مشغول تحصیل در سالهای پایانی دوره‌های فوق‌لیسانس یا دکتری را همراه می‌برند. شرکت در حفّاری هم برای استادان و هم برای دانشجویان اهمیّت بسیار داردو در واقع برای دوام موقعیت علمی آنها حیاتی است: استاد برای ارتقای مقام و تدریس در دانشگاههای معتبر و دریافت حقوق بیشتر و کسب اعتبار علمی و شهرت جهانی، دانشجوی فارغ‌التحصیل برای یافتن کار در دانشگاهها و موزه‌های اروپایی و امریکایی، هرکدام به سهم خود، نیاز به داشتن سابقه و تجربهٔ حفّاری، انتشار مقاله و کتاب، شرکت در سمینارها و کنگره‌های بزرگ در سطح بین‌المللی دارند. طبیعی است که داعیه‌داران، بویژه جوانان جویای نام، برای تحصیل این مزایا حتی نسبت به بعضی از ملاحظات اخلاقی تغافل کنند.

مقرّرات و شرایط برای صدور مجوز حفاری تا پیش از سالهای ۱۹۶۰ در همهٔ کشورهای خاورنزدیک کمابیش یکسان بود و فقط بستگی داشت به اعتبار علمی مؤسّسهٔ درخواست‌کنندهٔ مجوّز و تجربهٔ باستانشناسِ سرپرست هیئت حفّاری. در این مقرّرات از حیث تعیین سهم مؤسّسهٔ درخواست‌کنندهٔ مجوّز و نحوهٔ مطالعهٔ فراوردهٔ حفریّات در پایان هر فصل حفّاری قیودی وجود داشت. امّا از آغاز دههٔ ۶۰ـ۷۰ دولتهای عرب، به نیّت گسترش دادن جنگ در جبههٔ فرهنگی به سطح بین‌المللی، با سیاست کاملاً حساب شده، شرط تازه‌ای بر شرایط پیشینِ صدورِ

حاشیه

۱) برای مثال، رك. محمّدجواد مشکور، سمینار خلیج فارس، تهران، ادارهٔ کلّ انتشارات رادیو، ۱۳۴۱، ج ۱؛ محاکمهٔ خلیج‌فارس‌نویسان، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۵۷؛ فریبرز بختیاری‌اصل، «خلیج همیشه فارس»، مجموعهٔ مقالات بررسی خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹، صص ۱۳۵ـ۱۵۸

۲) نصرالله نورحوادی، «ایران مظلوم»، سرداس، سال هفتم، شمارهٔ پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۶۶، ص ۳

۳) اصغر جعفری ولدانی، «طرحهای تجزیهٔ خوزستان»، مجلّهٔ سیاست خارجی، سال دوم، شمارهٔ ۲، فروردین- خرداد ۱۳۶۷

۴) نصرالله نورحوادی، همان، ص ۴

مجوّز حفّاری افزودند و هیئتهای درخواست‌کنندهٔ مجوّز برای حفّاری را ملزم به نوشتن نام تحریف شدهٔ خلیج عربی به جای خلیج فارس در تمامی نقشه‌ها و گزارشهای مربوط به حفریّاتِ جاری و همهٔ نوشته‌ها تا سخنرانیها کردند. سرپیچی از این شرط به معنی محرومیّت دائمی از کسب اجازهٔ حفّاری در سرزمینهای عربی بود. در آغاز، باستانشناسان پرسابقه و صاحب نام و آنهایی که در کشورهایی مانند مصر و سوریّه کار می‌کردند و محل کار آنها فاصلهٔ زیادی از خلیج فارس داشت کوشیدند مشکل را دور بزنند و کاری کنند که به استفادهٔ از نام این خلیج در متن یا در نقشه نیازی نداشته باشند. امّا در باستانشناسی عراق، از آن بالاتر، در سرزمینهای ساحلی و شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس، که گریز از خواستهٔ اعراب میسّر نمی‌شد، برخی باستانشناسان برای احتراز از بردن نام خلیج عربی، تنها صفت «فارس» را از «خلیج فارس» حذف کردند و آن را «خلیج» نوشتند. بودند در این میان باستانشناسانی که به طور کلّی زیر بار چنین شرایطی نرفتند و سوابق و تجربیات خویش در آن سرزمینها را پشت سر گذاشته برای ادامهٔ کار به کشورهای ایران و ترکیه و سرزمینهای واقع در مشرق ایران روی آوردند. از آن جمله می‌توان پروفسور دکتر رابرت بریدوود، پروفسور پینهاس دلوگاز، و دیوید استروناخ را نام برد که عملیات باستانشناسی را در عراق آغاز کردند امّا در دههٔ ۱۹۶۰ به ایران آمدند. سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بواقع شکوفاترین دوران مطالعات باستانشناسی، انسانشناسی، دیرین جانورشناسی، و دیرین گیاه‌شناسی ایران باستان بوده است. می‌توان گفت که نه تنها پایه‌های باستانشناسی نوین و علمی ایران در طی همین دو دهه نهاده شد بلکه کتب و مقالاتی که باستانشناسان ایرانی در سالهای پس از انقلاب نوشته‌اند بدون استثنا مدیون مطالعات و اکتشافات ایرانشناسی همین دوران بوده است.

در عوض، باستانشناسان بی‌نام و نشان و بی‌تجربهٔ جوان و از راه‌رسیده برای تأمین مقاصد اعراب ابزار بس مناسبتری بودند. آنان برای یافتن کار در دانشگاهها یا دوام موقعیت علمی خویش به عملیات حفاری و نوشتن کتاب و مقاله نیاز داشتند و با این انگیزه، به طیب خاطر حاضر به پذیرش شرایط اعراب بودند، بخصوص که در ازای این خوشخدمتی از امتیازهای گوناگون، مانند دریافت تمامی یا بخشی از هزینهٔ حفّاری، دریافت تمامی یا بخشی از هزینهٔ چاپ برآیندهای حفّاری و جز آن، برخوردار می‌شدند.

نگاهی به فهرست کتب و مقالات گروه اوّل در مقالهٔ حاضر، که بخش عمدهٔ مطالعات دربارهٔ خلیج فارس به همّت محققان خارجی را شامل است و در عنوان تمامی آنها نام این خلیج به صورت صحیح آن «خلیج فارس» آمده است و تاریخ قدیمیترین آنها به سال ۱۷۶۴ می‌رسد، نشان می‌دهد که جامعهٔ علمی معتبر غرب در صحّت نام «خلیج فارس» کوچکترین تردیدی نشان نداده است.[۵]

نخستین باستانشناس غربی که «خلیج فارس» را «خلیج عربی» نوشت تی.جی.بی‌بی از مؤسّسهٔ مطالعات خاورنزدیک باستان «کارستن نیبور» در کپنهاک (دانمارک) بود، که گزارش حفریات باستانشناسی خویش در شیخ‌نشینهای جنوبی خلیج فارس در سال ۱۹۶۵ و سپس در سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ را طیّ سه مقاله با عنوان «باستانشناسی خلیج عربی» در دانمارک به چاپ رساند،[۶] و این درست همزمان با درگیریهای مرزی ایران و عراق بر سر مسئلهٔ اروندرود بود. جالب این که همین شخص، در سال ۱۹۶۰، در مقالهٔ مشترکی با پی.وی. گلوب مقالهٔ ردیف ۳۰ از فهرست مقالات گروه اول، نام این آبراه را «خلیج فارس» آورده بود. اعراب، که نخستین بار شاهد تأثیر سیاست اعمال فشار بر غربیها بودند و توانستند نام تحریف شدهٔ «خلیج عربی» را در مقیاس بین‌المللی وارد مدارک و اسناد تحقیقی کنند[۷]، سیاست خود را با برقراری شرطهای مؤکّدتر، صرف هزینه‌های بیشتر، و دادن امتیازات گوناگون به باستانشناسان مجدّانه پی گرفتند. نتیجهٔ اجرای چنین سیاستی را در سالهای دههٔ ۱۹۷۰ و تا پیش از انقلاب اسلامی ایران بیشتر در سلسله‌مقالات و کتاب‌ها و نقشه‌های آن دسته از باستانشناسان خارجی می‌بینیم که به ایران راه نمی‌یافتند و خواه و ناخواه تن به خواسته‌های نامشروع اعراب در تحریف نام «خلیج فارس» می‌دادند. فهرست کتب و مقالات گروه دوم نشان می‌دهد که در دههٔ ۱۹۷۰، دست کم در عنوان هفت مقالهٔ باستانشناسی (ردیفهای ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۸) که در مجلّات و مجموعه‌های منتشر شده در ایالات متّحدهٔ آمریکا و آلمان و انگلستان و اطریش درج گردیده، به جای «خلیج فارس»، «خلیج عربی» آمده است. بعلاوه، در بسیاری از مقالات و کتب، که در اینجا تنها به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود (فهرست کتب و مقالات گروه سوم)، حتّی بعضی باستانشناسان و انسانشناسان و مورخان سرشناسی که در آغاز از پیوستن به جبههٔ اعراب در جنگ فرهنگی با ایران اکراه داشتند، به تدریج به اردوی آنها کشیده شدند. در این باره از جمله می‌توان به هاکس، ست گیب، و لوید (فهرست کتب و مقالات گروه سوم، ردیفهای ۱، ۴، ۵) اشاره کرد که در نوشته‌های خود نام خلیج عربی را به کار بردند؛ امّا، از آنجا که گویی هنوز به این نام مجعول عادت ندارند، در استفادهٔ از نام «خلیج عربی» جانب احتیاط را مراعات می‌کردند. از جمله در کتاب *اطلس کهن باستانشناسی* هاکس عنوان یکی از فصول «بین‌النهرین، ایران و خلیج عربی» آمده ولی در نقشه خلیج فارس نوشته شده است.[۸] نکتهٔ درخور توجّه

این که نیکلاس پست‌گیت اساساً مورّخ و یکی از معدود متخصصان سرشناس تاریخ آسوری و بابلی- کلدانی است و از این‌رو نیازی به حفاری و کسب مجوّز حفاری ندارد، امّا، به پیروی از نام جدیدی که به‌تدریج در میان باستانشناسان برای خود جایی بازکرده بود، تاریخچهٔ این موج جدید شده است. جالبتر از او آقای ستون لوید باستانشناس کهنه‌کار انگلیسی است که نمی‌دانم در قید حیات هست یا نه. وی سالهاست که بازنشسته شده و، اگر در قید حیات باشد، سنّ او در حدود نود سال است. این باستانشناس- که، صرف نظر از یکی دو کار در ترکیه، بیشتر عمر خویش را در حفریات و مطالعهٔ فرهنگها و تمدنهای بین‌النهرین باستان، یعنی عراق امروزی، سپری کرده است- در چاپ جدید (۱۹۸۴) آخرین اثر خود که چاپ اول آن به سال ۱۹۷۸ منتشر شده بود برای نشان دادن مراتب قدردانی خویش از عراقیها، که سالیان دراز اجازهٔ فعالیتهای باستانشناسی در آن سرزمین را به وی داده بودند، یا به تصمیم ویراستاران و ناشران به تبعیت از دیگران، نام مجعول «خلیج عربی» را به جای «خلیج فارس» به کار برده است[9] افزون بر آن، در تجدید چاپ (۱۹۸۱) کتاب دیگری از همین باستانشناس که چاپ اول آن در سال ۱۹۴۷ منتشر شده و در نقشهٔ انتهای کتاب نام این آبراه خلیج فارس آمده بود، این نام به خلیج عربی تبدیل شده است[10] باستانشناس سرشناس دیگری که تخصّص او عمدتاً در زمینهٔ فلز و فلزگری باستان در خاورمیانه است، در جزوه‌های راهنمایی که برای موزهٔ اشمولین نوشته است، در نقشهٔ جزوهٔ مربوط به ایران، این آبراه را «خلیج فارس» نامیده[11]، اما، در جزوهٔ متعلّق به عراق، فقط «خلیج» بر آن اطلاق کرده است[12]

فهرست کردن همهٔ کتب و مقالاتی که در متن یا در نقشهٔ آنها به جای «خلیج‌فارس» نام تحریف شدهٔ «خلیج عربی» یا نامهای «خلیج» یا «خلیج ایران و عرب» (دربارهٔ این دو عنوان در پایین بحث کوتاهی خواهیم داشت) به کار رفته کار بسیار دشواری است و نیاز به مراجعه به فهرست راهنمای همهٔ کتابها و مقاله‌هایی دارد که در زمینه‌های باستانشناسی و انسانشناسی و هنر و تاریخ از سال ۱۹۷۰ تا به امروز چاپ و منتشر شده است. بنابراین، آنچه در اینجا می‌آید چیزی جز مشت نمونهٔ خروار نیست.

با اینهمه، نگاهی به کتب و مقالاتی که از ۱۳۴۹/۱۹۷۰ تا ۱۳۵۷/۱۹۷۸ (پیروزی انقلاب اسلامی) منتشر شده نشان می‌دهد که پانزده فقره از آنها با عناوین خلیج فارس یا مربوط به آن بوده است، به این شرح: سال ۱۹۷۰، یک کتاب؛ ۱۹۷۱، یک مقاله؛ ۱۹۷۲، پنج مقاله؛ ۱۹۷۳، سه مقاله؛ ۱۹۷۴، یک مقاله؛ ۱۹۷۵، یک مقاله؛ ۱۹۷۶، یک مقاله؛ ۱۹۷۷، یک کتاب؛ و سال ۱۹۷۸، یک کتاب. این حجم کار به روشنی آشکار می‌سازد که در

نوشته‌هایی که دربارهٔ خلیج فارس منتشر شده است.

گروه اول، با نام «خلیج فارس»

1. Arrowsmith A. *Chart of the Persian Gulf From Original Materials Communicated by Capt Ritchie Lieutenant Bartholemew RN and Others* London 1810
2. Belgrave C D The Overland Route to the Persian Gulf *JRCAS* [illegible] 5620
3. Bent J T Die Bahrein Islands in the Persian Gulf *PRGS* 12 (18[illegible]) 1 9
4. Berghaus H *Geo hydrographisches Memoir zur Erklarung und Erlauterung der neuen Karte vom Persischen Golf* Gotha 1832
5. Blanford W T Note on the Geological Formations Seen along the Coasts of Baluchistan and Persia from Karachi to the Head of the Persian Gulf and on Some of the Gulf Islands *RGSJ* 5 (1972) 41 45
6. Borker C "Grieschische Amphorenstempel von Tell Halaf [illegible] zum Persischen Gulf" *Bagdader Mitteilungen* 7 (1974) 45ff
7. Bowen jr R Leb "The Pearl Fisheries of the Persian Gulf" *MJ* 5(1951) 161 180
8. Boxer C R "Anglo Portuguese Rivalry in the Persian Gulf 1615 1635" [illegible] (ed.) *Chapters in Anglo Portuguese* pp 93 124 Warford 1935
9. Bush P "Some Aspects of the Diagnostic History of the Sabkha in Abu Dhabi Persian Gulf" B H Purser (ed.), *The Persian Gulf* Berlin 1973
10. Carter H J "Report on Geological Specimens from the Persian Gulf Collected by Lt C G Constable IN" *JASB* 28 (1859) 41 48
11. Carter H J, "Concluding Report on Geological Specimens from the Persian Gulf" *JASB* 29 (1860) 359 365
12. Constable Lt C G "Memoir on the Hydrography and the Knowledge We Possess of the Persian Gulf" *TBGS* 12 (1856) 198 212
13. Constable Lt C G Accounts of the Physical Geography of the Persian Gulf" *TBGS* 1 (1859) 13 15
14. Constable Lt C G and Lt A W Stiffe, *Persian Gulf Gulf of Oman and Mekran Coast* London 1864
15. Dalongeville, R and P Sanlaville, "Confrontation de datation isotopiques avec les données géomorphologiques et archéologiques à propos de variations relatives du niveau marin sur la rive arabe du Golfe Persique" O Aurenche J Evin and F Hours (eds) *Chronologies in the Near East* pp [illegible] 583, Oxford, 1987
16. Dalyell Lt Col G "The Persian Gulf" *JRCSA* 25 (1938) 349 364
17. Davers F C The Persian Gulf Route and Commerce" *The Asiatic Quarterly Review* 5 (1888) [illegible]
18. D'anville B "Recherches géographiques sur le Golfe Persique et sur [illegible] de l'Euphrate et du Tigre" *Mémoires de l'Académie royale d'inscriptions et belles lettres* 30 (1764) 132 197
19. Deutsches Hydrographisches Institute *Handbuch des Persischer Golfes* 5th edn Hamburg 1976
20. Diester Haas L, "Holocene Climate in the Persian Gulf" *Marine Geology* 14 ([illegible]) 207 223
21. During Caspers, E C L New Archaeological Evidence for Maritime Trade in the Persian Gulf during the Late Protoliterate Period, *East and West* 12 (1971) 1 55
22. Evans G *et al* Stratigraphy and Geologic History of the Sabkha Abu Dhabi Persian Gulf" *Sedimentology* 12 (1969) 145 159

←

حاشیه

۵) دربارهٔ متون و نقشه‌های متعلّق به محققان عرب و مسلمان از کهنترین ایّام که در همهٔ آنها نام خلیج فارس آمده است رک. منابع مذکور در یادداشت شمارهٔ ۱؛ برای مجموعه‌ای از نقشه‌های جهان با نام خلیج فارس، رک. مهندس عبّاس سحاب، *اطلس خلیج فارس*، تهران، مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب؛ همان نویسنده، «خلیج فارس در نقشه‌های کهن»، *مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس*، مرکز مطالعات خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸، صص ۳۱۰-۳۰۱ همچنین، برای جدولی از نقشه‌های کهن و نام خلیج فارس، رک. فریبرز بختیاری اصل، «خلیج همیشه فارس»، صص ۱۵۵-۱۵۴

۶) رک. مقالات ردیفهای ۳ تا ۵ از فهرست مقالات گروه دوم

۷) یادآور می‌شوم که ده سال پیش از این تاریخ چارلز بلگریو، از صاحب‌منصبان دولت انگلیس در کشورهای عربی پیرامون خلیج فارس، نخستین بار در سال ۱۹۵۵ در مجلّهٔ *صوت‌البحرین*، خلیج فارس را خلیج عربی خوانده بود و سپس در کتابی به نام *ساحل دزدان دریایی* مدعی شده بود که امروزه اعراب خلیج فارس را خلیج عربی می‌خوانند. رک.

Belgrave, Ch., *The Pirate Coast*, London 1966, p 3

8) Hawkes J, *Atlas of the Ancient Archaeology* Heineman London 1974

9) Lloyd, S, *The Archaeology of Mesopotamia From the Old Stone Age to Persian Conquest* Thames and Hudson London 1978

10) Lloyd, S *Foundations in the Dust* Thames and Hudson London, 1981

11) Moorey P R S, *Ancient Iran* University of Oxford Ashmolean Museum, 1975

12) Moorey, P R S *Ancient Iraq Assyria and Babylonia* University of Oxford, Ashmolean Museum 1976

این دهه، هنوز بسیاری از باستانشناسان و محققان در نوشته‌های خویش نام «خلیج فارس» را به کار می‌برند، و شمار آنان دو برابر شمار نویسندگانی است که نام «خلیج عربی» را اختیار کرده‌اند. اگر دیگر آثاری را که عناوین کتب و مقالات آنها مربوط به خلیج فارس نبوده اما در متن و یا در نقشه‌های خود نام خلیج فارس را به کار برده‌اند به شمار آوریم متوجّه می‌شویم که تلاش اعراب دربارهٔ تحریف نام این خلیج به گونه‌ای گسترده حتمی شده و با موفقیّت چندانی روبرو نبوده است. به این معنی نیز باید توجه داشت که مطالعات فعّال ایرانشناسی در آن دهه رواج داشته و گواه آن عدهٔ شرکت‌کنندگان در سمپوزیومهای مربوط به مطالعات و حفریات باستانشناسی است که در پایان هر تابستان با شرکت دهها باستانشناس خارجی از کشورهای گوناگون جهان و گروه کثیری از محققان ایرانی در محل مرکز باستانشناسی در تهران برگزار می‌شد و همچنین مقالات باستانشناسی متعددی که با کیفیّتی عالی و سطح بالای علمی در این سمپوزیومها قرائت و سپس در مجموعه‌هایی چاپ و در سطح بین المللی منتشر می‌شد.

رکود فعالیتهای باستانشناسی ایران در سطح کشور و بین المللی طی سالهای اخیر، از یك سو، و آغاز جنگ تحمیلی میان کشور ما و عراق و تشدید فعّالیّتهای ضدایرانی همسایگان عرب، از سوی دیگر، به روند کاربرد «خلیج عربی» به جای «خلیج فارس» کمك کرد. تا جایی که از سال ۱۹۸۹ به بعد در هیچ کتاب یا مقاله یا نقشه از آثار محققان خارجی دیگر اثری از نام «خلیج فارس» بر جای نماند و در همهٔ آنها، چه در عنوان و چه در متن، این نام جای خود را به «خلیج عربی» و بعضاً «خلیج ایران و عرب» یا «خلیج» داد. نگاهی به فهرست کتب و مقالات متعلق به سالهای پس از انقلاب در گروههای سه‌گانه نشان می‌دهد که از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸ تنها هفت مقاله (گروه اوّل، ردیفهای ۱۵، ۲۴، ۲۵، ۴۳، ۵۰، ۶۱، ۶۲) با عنوان «خلیج فارس» منتشر شده که از میان آنها نویسندهٔ مقاله‌های ردیفهای ۱۵ و ۶۲ در سال ۱۹۹۰ به گروه کسانی پیوسته است که نام «خلیج عربی» را اختیار کرده‌اند (گروه سوم، ردیفهای ۱۴ و ۱۵). پس از آن، از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳، دیگر هیچیك از این باستانشناسان حرفه‌ای خارجی «خلیج فارس» را در نوشته‌های خود به کار نبرده است. کسانی چون ویتافیری، هاوارد ـ کارتر، جی.اف. سالِس، اج جانسون، جِیْ. تیکسیه، جان اوتس، دیوریگ ـ کاستر، بی.ام بوهمر نیز، در مقاله‌های خویش، به جای «خلیج فارس»، «خلیج ایران و عرب» یا «خلیج» نوشته‌اند.

همچنان که دیدیم برخی از باستانشناسان، که در آغاز نام «خلیج فارس» را اختیار کرده بودند، پس از سالهای انقلاب «خلیج عربی» را به جای آن نشاندند. در میان این گروه نام دو تن بیش از دیگران جلب توجّه می‌کند:

یکی موریتسیو توزی، باستانشناس ایتالیایی از دانشگاه رم، که نزدیك به بیست سال در استان سیستان در شهر سوخته حفاری کرده و تمامی تجربیات و شهرت جهانی خویش در باستانشناسی را مدیون ایران و ایرانی است و حرمت و احترام چیز دیگری از این ملت ندیده است. او بیش از بیست سال در همهٔ نوشته‌ها و نقشه‌های خود نام این خلیج را، آن گونه که باید، «خلیج فارس» نوشته و در همهٔ سخنرانیهای خویش آن را همیشه به همین نام خوانده بوده است. با این همه، در سال ۱۹۸۶، در مقاله‌ای (گروه دوم، ردیف ۲۱)، یك باره تغییر جهت داده و نام مجعول «خلیج عربی» را به کار برده است. جالب اینکه آقای توزی، که سالیان دراز ریاست هیئت حفاری محوطهٔ باستانی شهر سوخته را بر عهده داشته، اکنون مشغول آماده ساختن و چاپ حدود سیزده جلد کتاب دربارهٔ نتایج این حفریات است و باید دید که وی در آنها نام این خلیج را چه خواهد خواند. البته این امر تعجب زیادی را برنمی‌انگیزد، چه باید توجه داشت که موضوع نام این خلیج تنها برای ما و عربها اهمیت دارد. دیگر آنکه همگان به اصول اخلاقی پای‌بند نبوده و برای پیشبرد اهداف خویش به تنها حاضرند نام خلیج فارس، بلکه نام ایران را نیز عوض کنند. اما همهٔ باستانشناسان خارجی را، که سالها عمر خویش را در کشف تمدنها و فرهنگهای کهن این سرزمین سپری و در راه اعتلای گذشته‌های دور کشور ما ایران موی خود را سپید کرده‌اند، نمی‌توان به یك چوب راند و فرصت‌طلب و عاری از اصول اخلاقی به شمار آورد. هستند باستانشناسانی که پس از متوقف شدن فعالیتهای باستانشناسی در ایران نه تنها تن به خواسته‌های اعراب ندادند بلکه حاضر نشدند در هیچ جای دیگری به جز ایران حفاری کنند حتّی اگر عملیات حفاری در ایران هرگز در زمان حیات آنها از سر گرفته نشود.

دیگری دانیل باتز نویسندهٔ همین کتاب دوجلدی *خلیج عربی در دوران باستان* است که انگیزهٔ نگاشتن این مقاله شده است. این شخص، که امروز در حدود چهل سال دارد، از دورهٔ لیسانس، همراه آقای لامبرگ ـ کارلوفسکی از دانشگاه هاروارد، در حفریات تپه‌یحیی در استان کرمان شرکت جست و رسالهٔ لیسانس خود را نیز در آستانهٔ انقلاب دربارهٔ بخشی از فعالیتهای باستانشناسی در تپه‌یحیی نوشت. افزون بر آن، ***گزارش کامل حفریات تپه‌یحیی در دوره‌های IVB-IVC*** آخرین اثری است که از وی منتشر شده است. وی که جوانی باهوش، پرکار و جویای نام بود، با پی بردن به این واقعیت که برای خارجیها در ایران دست‌کم تا مدتی امکان فعالیت باستانشناسی وجود نخواهد داشت، روی به شیخ نشینها آورد که در آن زمان به شدت در پی

یافتن هویّت ملّی و گذشتهٔ تاریخی برای خود بودند. بی گمان، بدون شرکت در حفریات باستانشناسی احتمال پیشرفت برای او وجود نداشت. او، که به خوبی از این واقعیت آگاه بود، خود را دربست در اختیار اعراب گذاشت، تا سرانجام، در مؤسسهٔ مطالعات خاورنزدیک باستان کارستن نیبور کپنهاگ (دانمارک) به سمت معلم حق‌التدریسی به خدمت درآمد و اخیراً خبر یافتم که پس از نوشتن این یادنامه به دانشگاه سیدنی در استرالیا راه یافته و در آنجا به تدریس مشغول است.

اختیارکنندگان نام «خلیج عربی» برای مشروعیت بخشیدن به این نام مجعول دست به سندسازی و تحریف مدارک تاریخی زده‌اند و به تئوفراستوس (حدود ۲۸۷ـ۳۷۱ق م) استناد می‌کنند که در زمان فرمانروایی سلوکوس اول می‌زیست و دو عنوان «دریای سرخ» (Erythra thalatta) و «خلیج عربی» (Arabikos Kolpos) را به کار برده است[13] اما تردیدی نیست که تئوفراستوس در استفاده از این دو عنوان دچار اشتباه شده و این دو نام را که متعلق به «دریای احمر» بوده در مورد خلیج فارس به کار برده است. این اشتباه یا از بیخبری کامل او از جغرافیای منطقه و یا از تعبیر نادرست در وصف دو آبراه مذکور ناشی شده است. خلیج فارس، دریای سرخ و دریای عرب (بحراحمر) را جغرافیدانان و مورخان یونانی نخستین بار پس از لشکرکشیهای اسکندر به آسیا و آفریقا معرفی کردند و احتمال اشتباه در اطلاق این نامهای جدید بر مصداق واقعی آنها در آن روزها امری طبیعی بوده است. زیرا پیش از آن ایرانیان نام خاصی برای خلیج فارس داشتند و به همین دلیل داریوس، شاهنشاه هخامنشی، در کتیبهٔ سوئز در اشاره به آن می‌گوید: «... من یک پارسی‌ام از سرزمین پارس. من مصر را متصرف شدم. فرمان دادم این کانال را از رودخانه‌ای به نام نیل، که در مصر جاری است، به دریایی که از پارس آغاز می‌گردد حفر کنند».[14] افزون بر آن، در عصر باستان همهٔ لاتینی‌زبانان همیشه و بدون استثنا «عربیکوس سینوس» (Arabicus Sinus، دریای عربی) را برای دریای سرخ یا دریای احمر[15] و «دریای فارس» (Persicus Sinus) را برای خلیج فارس[16] به کار می‌برده‌اند. از آن جمله‌اند: اراتوس‌تنس (Eratosthenes) (۲۰۲ـ۲۸۴ق م)، جغرافیدان عصر هلنی، که خلیج فارس را پرسیکوس کولپوس (Persikos Kolpos، خلیج فارس) نامیده؛ فلاویوس آمیانوس (Flavius Amianus)، مورخ یونانی قرن دوم میلادی (سال مرگ در حدود ۱۷۰ میلادی) که در کتاب *آنابازیس* آن را پرسیکون کایتاس (Persikon Kaitas، خلیج فارس) خوانده؛ و استرابون، جغرافیدان یونانی (۶۴ ق م تا ۲۴ م)، که مناطق عرب‌نشین را سرزمینهای میان خلیج فارس و خلیج عرب (بحراحمر) وصف کرده است.

23 Fiey J M, "Diocèses Syriens orientaux de Golfe Persique" *Mémorial Mgr Gabriel Khouri Sarkis* pp 209ff Louvian 1969
24 Floor W, "A Description of the Persian Gulf and Its Inhabitants in 1756" *Persica* 8 (1979) 163 185
25 Floor W "Pearl Fishing in the Persian Golf in 1757" *Persica* 10 (1982) 202 222
26 Ghirshman R "Ile de Kharg dans le Golfe Persique" *Artes Asiatique* 6 (1959) 113 115
27 Ghirshman R "L ile de Kharg dans le Golfe Persique" *Comptes rendus de l Académie d inscriptions et belles lettres* pp 266ff Paris 1958
28 Ghirshman R "L ile de Kharg (Ikaros) dans le Golfe Persique" *Revue archéologique* (1959) 75ff
29 Glob P V "Danske arkaeologer i den Persike Golf (Danish Archaeologists in the Persian Gulf)," *Kuml* (1960) 213ff
30 Glob P V and T G Bibby "A Forgotten Civilization of the Persian Golf" *Scientific American* 23 (1960) 62 71
31 Haerinck F "Quelques monuments funéraires de l Ile de Kharg dans le Colfe Persique" *Iranica Antiqua* 11 (1975) 138 145
32 Hallo W W and B Buchanan "A Persian Gulf Seal' on the Old Babylonian Mercantile Agreement" H G Guterbock and T Jacobson (eds) *Studies in Honor of Benno Landsberger on His Seventy fifth Birthday April 21 1965* p 206 Chicago 1965
33 Hansen H H "Carsten Niebuhr i den Persiske Golf" *Nationalm seets Arbejdsmark* (1962) 135 148
34 Heim A, "Die artesischen Quellen der Bahrein Inseln im Persischen Golf" *Ecologae Geol Helvetiae* 21 (1928) 1 6
35 Heim A, "Die artesischen Quellen der Bahrein Inseln im Persischen Golf" *Actes S helvétique des Sc nat* 1972, pp 152 153
36 Heude, Lt W *A Voyage up the Persian Gulf and A Journey Overland from India to England in 1817* London 1819
37 Holdish T H "Arabia and the Persian Golf," *The Geographical Journal* 55 (1920)
38 Hoogerwoerd, B R C, Keun de "Die Hafen und Handelsverhaltnisse des Persischen Golfs und des Golfs von Oman" *Annalen der Hydrographie und maritimen Meteorologie* 17 (1889) 189 207
39 Hourani, G F "Direct Sailing between Persian Gulf and China in Pre Islamic Times" *JRAS* (1947) 157ff
40 Kv ler P "The Structural and Geomorphic Evolution of the Persian Gulf," B H Burser (ed) *The Persian Gulf* Berlin, 1973
41 Kemball, Lt A B, "Memoranda on the Resources Localities and Relations of the Tribes Inhabiting the Arabian Shores of the Persian Gulf" *Selections from the Records of the Bombay Government* NS 24 (1856) 95 119
42 Kempthrone, Lt G B, "Notes made on A Survey along the Eastern Shores of the Persian Gulf in 1828" *JRGS* 5 (1835) 263 285
43 Lowick N M "Further Unpublished Islamic Coins of the Persian Gulf" *Studia Iranica* 11(1982)
44 Mac Cluer J *Memoir Concerning the Navigation between India and the Persian Gulf* Reproduced in A Dalrymple *A collection of charts Plans of ports etc* *Navigation* 18 vols London 1786
45 Miles B *The Countries and Tribes of the Persian Gulf* London 1919
46 Ozbaran, S "The Ottoman Turks and the Portuguese in the Persian Gulf 1534 1581" *Journal of Asian History* 6 (1972) 45 87
47 Pelly Lt Col L "On the Geographical Capabilities of the Persian Gulf as an Area of Trade" *PRGS* 8 (1864) 18 23
48 Pelly Lt Col L "Remarks on the Pearl Oyster Beds in the Persian Gulf" *JBGS* 18 (1867) 32 35
49 Philby H St J B "Across Arabia From the Persian Gulf to the Red Sea" *The Geographical Journal* 56 (1920) 466ff
50 Piacentini V F "Lapersa di potere Sassanide sul Golfo Persico fra leggenda e realta" *Clio* 20 (1984) 209ff
51 Picard C "Les Marines de Néarque et le relais de l'expédition d Alexandre dans le Golfe Persique," *Revue Archéologique* 53 (1961) 64ff
52 Pilgrim G E "The Geology of the Persian Gulf and the Adjoining Portion of Persia and Arabia," *Memoirs of the Geological Survey of India* 34 (1908) 1 177
53 Prins A H J "The Persian Gulf Dhows Two Variants in Maritime Enterprise," *Persica* 2 (1966) 1 18
54 Purser, B H, (ed), *The Persian Gulf* Berlin 1973
55 Rao, S R, "A Persian Gulf Seal' from Lothal" *Antiquity* 37 (1963) 96 99
56 Rashid, S A, "Ein Fruhdynastische statue von der Insel Tarut in Persischen Golf" D O Edzard (ed), *Gesellschaftsklassen im Alten Zweistromland und in den angrenzenden Gebieten* (XVIII, Rencontre Assyriologique internationale, München 29 Juni bis 3 Juli 1970) pp 159 164 Munich 1972

←

حاشیه

13 Theophrastus, *De Causis Plant* 2 5 5

14) Kent, R G, *Old Persian* (American Oriental Series, 33) American Oriental Society, New Haven Connecticut (2nd ed revised), 1953, p 147

15) Dietrich, A, «*Arabicus Sinus*», *Der Kleine Pauly I* Berlin, 1979 p 485. Smith, W, (ed), *Dictionary of Greek and Roman Geography I* London, 1854 pp 182-183

16) Bowersock, G W, «The Greek Nabataean Bilingual Inscription at Ruwwafa, Saudi Arabia», G Bingen, G Cambier, and G Nachtergal, (eds) *Le monde grec Hommages a Claire Preaux* Brussels, 1975, pp 518-520

برای مجموعه‌ای از نقشه‌های جهان با نام «پرسیکوس سینوس» (خلیج فارس) و «عربیکوس سینوس» (دریای احمر)، رک. سحاب، *اطلس خلیج فارس*.

اما برخی از باستان‌شناسان که «خلیج فارس» را «خلیج ایران و عرب» می‌نامند، چنین وانمود می‌سازند که با انتساب شمال این آبراه به ایران و جنوب آن به اعراب میانه را گرفته‌اند و بیطرفانه عمل می‌کنند. کسانی که آن را صرفاً «خلیج» می‌نامند نیز به خیال خود مشکل را دور می‌زنند. بهترین شاهد مثال در این باره شکایت آقای دکتر مسعود آذرنوش باستان‌شناس ایرانی مقیم بلژیک است از آقایان پال برنارد و فرانتس گرنه، باستان‌شناسان عضو مرکز ملی پژوهشهای علمی فرانسه (CNRS) و برگزارکنندگان کنگرهٔ تاریخ ادیان آسیای مرکزی در دوران پس از اسلام، که در مقالهٔ ایشان «خلیج فارس» را به «خلیج» تبدیل کرده بودند.[۱۷] ایشان نخست قصد داشتند شکایت خویش را در یکی از نشریات فرهنگی ایرانشناسی در خارج منتشر کنند ولی، از آنجا که هیچیک از مسئولان این نشریات حاضر به چاپ کردن آن نشدند، به اجبار آن را در یکی از نشریات فارسی‌زبان در داخل ایران منتشر کردند.[۱۸] ویراستاران مجموعهٔ سخنرانیهای کنگرهٔ مذکور که در نسخهٔ مربوط به مقالهٔ دکتر آذرنوش دست برده و در آن «خلیج فارس» را به «خلیج عربی» تبدیل کرده بودند، در پاسخ به اعتراض کتبی نویسندهٔ مقاله چنین توضیح داده‌اند: به خوبی آگاهید که، همان گونه که اصطلاح خلیج عربی برای پژوهشگران ایرانی غیرقابل قبول است، اصطلاح خلیج فارس را نیز کشورهای عرب رد می‌کنند. در اینجا اینکه از دیدگاه تاریخی حق با چه کسی است به حساب نمی‌آید. اگر بخواهیم گردهماییهای بین‌المللی را امکان‌پذیر سازیم، باید بیطرفترین اصطلاحات را به کار بریم.[۱۹]

اما در مورد اطلاق نام «فارس» بر این خلیج اسناد و مدارک تاریخی کاملاً قاطع است و در این معنی جای هیچ تردید و بحثی نیست. نئارکوس (Nearchus) طول سواحل خلیج فارس را ۲۰۰۰۰ استادیا (در حدود ۳۵۰۰ کیلومتر) ثبت کرده است که هر دو ساحل شمالی و جنوبی آن را دربرمی‌گیرد. پس از وی همین رقم را آگاتمروس (Agathemeros)، بطلمیوس، و امیانوس مارسلینوس (Ammianus Marcellinus) برای طول سواحل خلیج فارس ذکر کرده‌اند. اما پلینی (Pliny) پس از اراتوستنس مجموع طول دو ساحل خلیج را ۲۵۰۰ میل رومی (در حدود ۳۷۰۰ کیلومتر) نوشته است. البته امروزه می‌دانیم که طول خلیج فارس در سواحل ایران ۱۰۲۰ کیلومتر و در سواحل عربی ۱۷۴۲ کیلومتر و در مجموع ۲۷۶۲ کیلومتر است.[۲۰] بنابراین، همهٔ جغرافیدانان و مورخان لاتینی‌زبان و، به عبارت دیگر، تمام منابع غربی هر دو ساحل ایرانی و عربی این خلیج را از فارس (ایران) می‌شناخته‌اند و آن را به همین نام خوانده‌اند. در نتیجه «خلیج عربی»، «خلیج ایران و عرب» یا «خلیج» اسامی تحریف شده‌ای نیستند و فاقد اعتبار تاریخی‌اند.

سند تحت‌اللفظی دیگری دربارهٔ نام «خلیج فارس» عبارت «وَرتاریکان» در بند ۲۵ بندهش است که می‌گوید: «شهرستان حیره را شاپور پسر اردشیر ساخت (و) مهرزاد را، که مرزبان حیره بود، بر وَرتاریکان گماشت». ژوزف مارکوارت این عبارت را «خلیج فارس» ترجمه کرده است[۲۱] و مترجمان دیگر، به تقلید از او، و نیز دکتر مهرداد بهار و دکتر سعید عریان آن را با «خلیج فارس» تطبیق داده‌اند.[۲۲] اما دکتر احمد تفضلی ورتاریکان را «دریاچهٔ تاریان» ترجمه کرده و احتمال می‌دهد که همان دریاچهٔ نطعه (نطایع) یا النجف در مغرب ایران باشد.[۲۳] وی می‌گوید که «خلیج فارس» هرگز «دریاچهٔ تاریان» نامیده نشده است.[۲۴] از سوی دیگر، دکتر ماهیار نوابی، هرچند نظر خود در این باره را در جایی منتشر نکرده است، «ورتاریکان» را شط العرب (اروندرود) می‌خواند.[۲۵] و دکتر کتایون مزداپور برای واژهٔ «وَر» مصداقی غیر از دریاچه قایل است و آن را به احتمال آبگیری می‌داند که از آب دریا پدید آمده باشد.[۲۶] وی این تعبیر با نظر دکتر نوابی موافقت دارد و در پاسخ به کسانی که «ورتاریکان» را «خلیج فارس» می‌خوانند می‌گوید که در زبان پهلوی برای خلیج واژهٔ «خور» وجود داشته است و، بنابراین، اگر در بندهش منظور خلیج فارس می‌بود می‌بایست آن را دست کم «خورتاریکان» می‌خواندند.[۲۷] چگونه می‌توان پذیرفت ایرانیان، به ویژه موبدانی که تازیان با آیینی نو بر آنها مسلط شده‌اند و مجبورند برای حفظ دین و آیین خویش جزیه بپردازند، نام خلیجی را که همگان، دست کم از قرن چهارم پیش از میلاد، فارس خوانده بودند به اعراب نسبت دهند. بنابراین، به احتمال قریب به یقین، «ورتاریکان» نه به خلیج فارس بلکه، آن گونه که دکتر تفضلی معتقد است، به دریاچهٔ نطعه (نطایع) یا النجف در مغرب ایران یا، آن چنان که دکتر ماهیار نوابی و دکتر کتایون مزداپور معتقدند، به شط العرب (اروندرود) یا نظیر آن اطلاق می‌شده است.

اما باید دید که این اسامی تحریف شده از دیدگاه چه کسانی فاقد ارزش و اعتبار تاریخی است. چنانچه تصمیم‌گیری در این باره تنها مربوط به ما می‌بود که این امر نیازی به برگزاری سمینارها و نوشتن کتاب و مقاله در اثبات حقانیت نام «خلیج فارس» نداشت، زیرا، به گمان من، در تمامی جهان حتی یک ایرانی هم وجود ندارد که حاضر باشد «خلیج فارس» را «خلیج عربی» بخواند. بنابراین، بحث ما ناظر است به محافل و افرادی که می‌توان آنها را در سه گروه جای داد: ۱) مراجع جهانی مانند سازمان ملل و یونسکو؛ ۲) دانشمندان و محققان در رشته‌های گوناگون علوم انسانی مانند تاریخ، جغرافیا، مردمشناسی، انسانشناسی و باستانشناسی؛ ۳) عامهٔ مردم. در مورد گروه

نیست. همان گونه که پیش از این نیز اشاره کردیم، مشکلی وجود ندارد، زیرا سازمان ملل متحد و نیز سازمان یونسکو سالهاست که رسماً نام تحریف شدهٔ «خلیج عربی» را مردود شناخته و نام رسمی آن را همچون گذشته «خلیج فارس» اعلام کرده‌اند. در مورد گروه سوم هم مسئله‌ای در میان نیست چون عامهٔ مردم اصولاً توجّهی به این مسائل ندارند و برایشان «فارس» یا «عرب» بودن نام این خلیج و «شط العرب» یا «اروندرود» خواندن نام آن رود چندان اهمیتی ندارد. آنها هر نامی را که مصطلح باشد به کار می‌برند. اما گروه دوم در تغییر نام محلها و، در این مورد خاص، تحریف نام «خلیج فارس» نقش بسیار مؤثری دارد و چه بسا موضع‌گیری او در اشاعهٔ نام محرّف در میان عامهٔ مردم و ملتها تعیین کننده باشد. چنانچه نام تحریف شدهٔ «خلیج عربی»، از طریق انتشارات معتبر دانشگاهی، که بالاترین مراجع استناد علمی برای دیگر گروههای ارتباط‌جمعی به شمار می‌آیند، در مقیاس جهانی همچنان به جای «خلیج فارس» به کار رود، بعید نیست که در آینده‌ای نه‌چندان دور به طور کامل جای خلیج فارس را غصب کند و برای طرد آن نه از دست ما و سمینارهای خلیج فارس و ابراز نگرانیها در سطح کشور و نه از دست سازمانهای بین‌المللی کاری ساخته نخواهد بود.

پس، مسئله آن‌قدرها هم که ظاهر امر نشان می‌دهد کم‌اهمیت نیست و اگر چاره‌اندیشی نشود دیری نخواهد پایید که نام مجعول «خلیج عربی» در تمامی مجامع علمی و در رسانه‌های گروهی بین‌المللی جای نام «خلیج فارس» را خواهد گرفت و به تدریج در دایرة‌المعارف‌ها نیز وارد خواهد شد. چاپ کتب و مقالات به زبان فارسی، آن هم به قلم محققان ایرانی، یا تشکیل سمینارها با شرکت شخصیتهای سیاسی و علمی ایرانی حتّی در بالاترین سطح ممکن هیچ تأثیری در حفظ نام «خلیج فارس» در مقیاس جهانی ندارد. نامه‌هایی چون شکوائیهٔ دکتر مسعود ادریوس نیز، هرچند تکان‌دهنده است و به وضوح عمق فاجعه را نشان می‌دهد، از آنجا که به زبان فارسی و در یک نشریهٔ ایرانی به چاپ رسیده است، متأسفانه چیزی جز درددل خودمانی به حساب نمی‌آید. این‌گونه فریادها هرگز فراتر از مرزهای ایران شنیده نمی‌شود. بنابراین، چنین وظیفه‌ای را، درست آن‌گونه که اعراب عمل می‌کنند، باید به دست محققان خارجی و به قلم آنها و در نشریات آنها و به هزینهٔ خود آنها به انجام رساند.

*

هرچند گرایش به تحریف نام خلیج فارس از چندین دههٔ پیش آغاز شده است، بویژه پس از انقلاب اسلامی ایران بود که این گرایش شدت و وسعت گرفت و در سالهای پایانی دههٔ ۱۹۸۰ فراگیر شد.

57 Rentz G, "Pearling in the Persian Gulf" W J Fischel (ed) *Semitic and Oriental S[illegible] A Volume Presented to William Popper*, pp 397 402, Berkely and Los Angeles 1951

58 Roussel A, "Et Hellenistik terrakattasværksted i den Persiske Golf (A Hellenistic Terra[illegible] Workshop in the Persian Gulf)," *Kuml* (1958) 191 200

59 Sadleir Capt G F *Diary of A Journey Across Arabia from El Khatif in the Persian Gulf to Yanbo in the Red Sea during the Year 1819* 1866, repr Cambridge 1977

60 Saldanha J A *The Persian Gulf Précis* II *Precis of Correspondence Regarding the Affairs of Persian Gulf 1801 1853* Trowbridge 1986

61 Saldanha J B (ed) *The Persian Gulf Précis* I *Selections from State Papers Bom[illegible] Regard the East India Company's Connections with the Persian Gulf with A Sum[illegible] Events 1600 1800* Calcutta, 1908 repr London, 1986

62 Sanlaville P et al, "Modification du tracé littoral sur la côte Arabe du Golfe Persique [illegible] relation avec l archéologie" *Déplacements des lignes de rivage en Méditerranée* pp 211 222 Paris, 1987

63 Schiwek H, "Der Persische Golf als Schiffahrts und Seehandelsroute in Achamenidischer Zeit und in der Zeit Alexanders des Grossen" *Bonner Jahrbücher* 162 (1962) 4 97

64 Schott, G "Geographie des Persischen Golfes und Seine Randgebiete" *Mitt d geog Ges in Hamburg* 31 (1918) 3 110

65 Smythe K R "Marine Mollusca from Bahrain Island Persian Gulf" *Journal of Conchology* 27 (1972) 491 496

66 Stroh D T E von, "Handelsverhältnisse in Oman und im Persischen Golf" *Österreichische Monatsschrift für den Orient* 41 (1915) 208ff

67 Stiffe A W "Ancient Trading Centers of the Persian Gulf, [illegible] Settlements" *The Geographical Journal* 9 (1897) 311ff

68 Stiffe A W "Ancient Trading Centers of the Persian Gulf [illegible] Maskat" *The Geographical Journal* 10 (1897) 615ff

69 Staley E "Business and Politics in the Persian Gulf The Story of Wonckhaus Firm," *Political Science Quarterly* 48 (1933) 330ff

70 Sturken A, "Reisebriefe aus dem Persischen Golf u Persienn" *Mitt d geog Ges in Hamburg* 22(1907) 71 124

71 Tod M N "A Greek Inscription from the Persian Gulf" *JHS* 63 (1945) 113ff

72 Tuson P *The Records of the British Residency and Agencies in the Persian Gulf* London, 1979

73 Tylor J C M and E V Illing "Holocene Intertidal Calcium Carbonate Cementation, Qatar Persian Gulf" *Sedimentology* 12 (1969) 69 107

74 Vadala R *Le Golfe Persique* Paris, 1920

75 White Lock Lt H W, "An Account of the Arabs Who Inhabit the Coast Between Ras el Kheimeh and Abothubee in the Gulf of Persia Generally Called the Pirate Coast" *TBGS* 1 (1844)

76 Wilson Lt Col Sir A T "Some Early Travelers in Persia and Persian Gulf," *JRCAS* 12 (1925) 68 82

77 Wilson Lt-Col Sir A T *The Persian Gulf* Oxford, 1928

←

حاشیه

17) Azarnoush, M, «The Manor House of Hajiabad and the Chronology of the Sasanian Governers of Kushanshahr», P Bernard F Grenet, (eds), *Histoire et cultes de l'Asie centrale preislamique sources ecrites et documents archeologiques* (Editions du Centre National de la Recherche Scientifique 1991) pp 79-84, Paris 1992

۱۸) مسعود ادریوس، «خلیج فارس، خلیج یتیم»، نگاه نو، شماره ۱۵، ۱۳۷۲، صص ۲۰۹_۵ ۲

۱۹) ادریوس، همان، ص ۲۰۷

۲۰) محمد شورى، «نقش ناوگان نفتکش در خلیج فارس»، مجموعهٔ مقالات سمینار بررسی خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹، صص ۱۵۸_۱۳۵

21) Markwart, J, *A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr (Pahlavi Text Version and Commentary)*, Giuseppe Messina, (ed), Roma Pontifico Instituto Biblico (Analecta Orientalia, 3) 1931, p 120

۲۲) احمد تفضلی، «شهرستانهای ایران»، *شهرهای ایران*، به کوشش محمد یوسف کیانی، ج ۳، (فراهم آورنده) با همکاری جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۴۹ _۳۳۲؛ سعید عریان، «شهرهای ایران»، چیستا، سال ۲، شمارهٔ ۵، ۱۳۶۱؛ در این مقاله، که طی آن از کمکهای دکتر مهار سپاسگزاری شده است، دو بار، در بندهای ۲۵ و ۵۲، «خلیج فارس» با نام «دریای تاریان» یاد شده است

۲۳) تفضّلی، همان، صص ۳۳۵، ۳۴۱ و ۳۴۲

۲۴) برای ترجمهٔ واژهٔ «ور» به معنی «دریا» رك جاماسب _ آسانا، جاماسپ جی دستور منوچهر جی (گردآورنده)، متون پهلوی، گزارش سعید عریان (ترجمه و آوانوشت)، تهران، کتابخانهٔ ملّی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱

۲۵) مکالمهٔ تلفنی با خانم دکتر کتایون مزداپور

۲۶) کتایون مزداپور، «جُستجو و جُستجو»، فرهنگ، کتاب ششم، به کوشش یحیی مدرسی، تهران، موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹، صص ۱۸۷_۱۷۹

۲۷) مکالمهٔ تلفنی با خانم دکتر مزداپور

پس از متوقف شدن حفریات در ایران، باستانشناسانی که در دانشگاههای گوناگون جهان سالها به تدریس باستانشناسی و فرهنگ و تمدن ایران مشغول بودند، با پرداختن به حفّاری در کشورهای دیگر، به تدریج به تدریس باستانشناسی همان کشورها پرداختند. از سوی دیگر، طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، چندین نشریهٔ باستانشناسی ویژهٔ مطالعات باستانشناسی ایران در چندین کشور اروپایی، به همت و نفقهٔ دانشگاهها و مؤسسات علمی خارجی، تأسیس شد که از آن جمله‌اند: مجلهٔ *ایران* در انگلستان، *ایرانیکا انتیکوآ* در بلژیك، *دافی* در فرانسه، و *امی* در آلمان. این نشریات در گسترش مطالعات ایرانشناسی و شناساندن فرهنگ و تمدن ایران در ادوار گذشته به جهانیان سهم بسیار مهمی داشتند و مقالات علمی دانشمندان و محققان جهان، از جمله محققان ایرانی، در این مجلات به چاپ می‌رسید. متأسفانه انتشار این نشریات به علت تعطیل شدن حفریات و مطالعات ایرانشناسی در ایران یا متوقف شده است و یا مطالب آنها به موضوعهای غیرایرانی اختصاص یافته است. در میان آنها تنها نشریهٔ انگلیسی *ایران* همچنان به چاپ مطالب مربوط به فرهنگ و تمدن ایران می‌پردازد و دلیل آن صرفاً وجود سردبیر ایرانی این مجله خانم دکتر وستا سرخوش، همسر باستانشناس انگلیسی دکتر کرتیس است. علاقهٔ این بانوی دانشمند ایرانی به ایران و تمدن ایرانی توانسته است این نشریهٔ مهم علمی را همچنان سرپا نگاه دارد. دو مؤسسهٔ علمی باستانشناسی متعلق به آلمانیها و انگلیسیها، که کتابخانه‌های آنها، به‌ویژه کتابخانهٔ آلمانیها، حاوی غنیترین مجموعه نشریات باستانشناسی و زبانشناسی مربوط به ایران و تمامی خاورمیانه بوده، تعطیل شده‌اند. اکنون در حدود ده سال است که در خارج از مرزهای کشور هیچ دانشجویی اعم از ایرانی و غیرایرانی در رشتهٔ باستانشناسی ایران تربیت نشده و همهٔ آنهایی که علاقه‌مند به تحصیل در رشتهٔ باستانشناسی خاورنزدیك بوده‌اند مطالعات خویش را وقف کشورهای ترکیه، سوریه، فلسطین، عراق، اردن، عمان، عربستان، و شیخ نشینهای حاشیهٔ خلیج فارس یا سرزمینهای آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان کرده‌اند. متأسفانه باید گفت که امروز هیچ دانشجوی ایرانی نمی‌تواند تحصیلات عالی باستانشناسی را در خارج از مرزهای ایران ادامه دهد مگر آنکه تخصص خویش را دربارهٔ کشوری غیر از ایران بگذراند. از ده سال گذشته به این طرف، نه‌تنها هیچ باستانشناسی به جمع ایرانشناسان افزوده نشده بلکه شماری از برجسته‌ترین ایرانشناسان عملاً از صحنهٔ باستانشناسی ایرانی خارج شده‌اند. دکتر هلن کنتور درگذشته است، لویی واندنبرگ اخیراً درگذشت، ژان پرو، ایدت پرادا و رابرت بریدوود بازنشسته شده‌اند؛ عده‌ای دیگر، از جمله رابرت دایسون، در مرز بازنشستگی قرار دارند. آنهایی هم که باقی مانده‌اند (هانس نیسن، کایلر یانگ، لوییَ لوین، لامبرگ ـ کارلوفسکی، هنری رایت، پیتر مورتنسون، فرانك هول، رابرت آدامز، ویلیام سامنر، دیوید استروناخ) در سنین میان شصت و هفتاد سالگی و بالاتر هستند و اگر وضع به همین منوال بگذرد و این گروه نیز بازنشسته شوند، باید به طور کامل فاتحه باستانشناسی ایران در سطح بین‌المللی را خواند، و متأسفانه این تصویر واقعیتی است انکارناپذیر. البته باستانشناسانی که طی چند سال گذشته با مدارك عالی تحصیلی از خارج به ایران بازگشته‌اند یا در سالهای پیش از انقلاب و یا در یکی دو سال اول دوران جمهوری اسلامی ایران برای ادامهٔ تحصیل به خارج از کشور رفته‌اند از موضوع بحث ما خارج‌اند. اگر کسانی گمان می‌کنند که باستانشناسی ایران در اروپا قادر است به حیات علمی خود ادامه دهد در اشتباه‌اند. باید گفت که باستانشناسی ایران پیش از آنکه به شکوفایی کامل دست یابد بر اثر سیاستگزاریهای غلط بعضی از دانشگاهها و سازمانهای مسئول به سختی آسیب دیده و اگر اولیای امور به آن توجه نکنند در معرض خطر اضمحلال است.

با توجه به شرایط موجود، یگانه راه خروج از وضع نامطلوب کنونی تجدید روابط فرهنگی در مطالعات باستانشناسی با دیگر کشورهای جهان است. بی‌تردید سیاست باستانشناسی در دوران رژیم گذشته خالی از عیب و نقص نبوده است. با استفاده از تجارب مثبت و منفی گذشته پیش از هر چیز باید دربارهٔ مهارت، تجربه و پیشینهٔ علمی هر باستانشناسی که از جانب مؤسسه یا دانشگاهی خواستار اجازهٔ حفاری در ایران باشد بررسیهای دقیق به عمل آورد. انتشارات علمی هر یك از سازمانهای داوطلب باید به دقت مطالعه گردد و به کسانی که در تحریف واقعیات باستانشناختی دست داشته‌اند اجازهٔ حفاری داده نشود.

همهٔ حفریاتی که در دوران رژیم گذشته از سوی خارجیها انجام می‌گرفت اسماً حفریات مشترك خوانده می‌شد اما مشارکت ما تنها در کار حفاری بود و بس و باستانشناسان جوان ما، که مشتاقانه در آرزوی آموختن این علم بودند، در مهمترین بخش آن، یعنی نوشتن گزارش و شرکت در تجربه و تحلیل و تبیین یافته‌ها، کوچکترین سهمی نداشتند و تمامی آن به دست حفاران خارجی انجام می‌گرفت و این خود یکی از دلایل عقب‌ماندگی باستانشناسی ایران در طول حیات آن بوده و هست. حفاری تنها مقدمهٔ باستانشناسی است و یافته‌های آن چیزی جز مواد خام به شمار نمی‌آیند و چنانچه این یافته‌ها درست مورد مطالعه قرار نگیرند، جز تعداد معدودی از آنها که ارزش موزه‌ای دارند بقیه فاقد ارزش فرهنگی خواهند بود. بخش اصلی و عمدهٔ

باستانشناسی علم تفسیر و تبیین و بازسازی فرهنگها و تمدنهای گذشته به کمک یافته‌هاست و متأسفانه شمار چشمگیری از باستانشناسان ما فاقد چنان ویژگیهایی بوده و هستند.

بی تردید غنای باستانشناسی ایران و جذابیت آن، در مقایسه با گذشته‌های دور سرزمینهای شیخ‌نشین جنوب خلیج فارس و بسیاری از سرزمینهای عرب، به مراتب بیشتر است و بسیاری از باستانشناسان شایسته و علاقه‌مند جهان، به ویژه آنهایی که سالیان دراز در عرصهٔ فعالیتهای باستانشناسی در ایران تجربه‌های فراوان اندوخته و خوشبختانه هنوز به سن بازنشستگی نرسیده‌اند، با خروج باستانشناسی ایران از انزوا مشتاقانه به ایران باز خواهند گشت. با اعمال این سیاست، مبارزه در جبههٔ فرهنگی در زمینهٔ نام «خلیج فارس» به سطح بین‌المللی ارتقا می‌یابد و با استفاده از معامله به مثل یک بار دیگر «خلیج فارس» در برابر «خلیج عربی» علم می‌شود. نتایج مهم دیگری که از این حرکت عاید باستانشناسی ایران خواهد شد عبارتند از:

۱) استفاده از توان باستانشناسان ایرانی و فعال ساختن دوبارهٔ نیروی تحلیل‌رفتهٔ آنها که در یازده سال گذشته، بر اثر تعطیل شدن فعالیتهای باستانشناسی، بسیاری از مهارتهای خود را از دست داده و از لحاظ علمی دچار جمود و پژمردگی شده‌اند

۲) بازگرداندن دوبارهٔ باستانشناسان و ایرانشناسان خارجی به مطالعات ایرانشناسی و تشویق آنها به ادامهٔ کار دربارهٔ ایران، به‌ویژه باستانشناسانی که پیش از انقلاب سالها در ایران کار کرده و تجربیات بس گرانبهایی آموخته‌اند.

۳) احیای درس باستانشناسی ایران در دانشگاههای معتبر و گوناگون و تربیت باستانشناسان تمدن و فرهنگ ایران برای نسلهای آینده، در پرتو بازگشت ایران‌شناسان به مطالعات ایرانشناسی.

۴) افزایش توان و مهارتهای علمی باستانشناسان ایرانی و خارجی و تضمین تداوم این علم و انتقال آن به نسلهای آینده در پرتو همکاری فعال و مشترک.

در پایان باید گفت دریغ است پس از پیروزی شکوهمند دولت جمهوری اسلامی و ملت ایران در جبهه‌های جنگ واقعی که از سوی اعراب و با حمایتهای بی‌دریغ قدرتمندترین نیروهای جهان بر ما تحمیل شده بود، و تا جهان باقی است تاریخ از آن یاد کرده و نسلهای آیندهٔ این سرزمین به آن مباهات خواهند ورزید، اینک در این جنگ فرهنگی که در مقایسهٔ با جنگ ده‌سالهٔ تحمیلی بسیار کوچک و ناچیز می‌نماید، دست روی دست بگذاریم و اجازه دهیم نام خلیج فارس که بیش از دو هزار سال زیبندهٔ این آبراه حیاتی و همیشه نیلگون ما بوده است در دوران جمهوری اسلامی ایران به خلیج عربی مبدل گردد.[۲۸]

78 Winnett F V, "A Himyaritic Inscription from the Persian Gulf Region," *BASOR* 102 (1946) 5ff

گروه دوم، با نام «خلیج عربی»

1 Al Takriti, W Y *Reconsideration of the Late Fourth and Third Millennium B C in the Arabian Gulf with Special Reference to the United Arab Emirates* Ph D thesis, Cambridge 1981
2 Basson, P W et al *Biotopes of the Western Arabian Gulf Marine Life and Environments of Saudi Arabia*, 2nd edn Dhahran, 1981
3 Bibby T G, "Arabiens arkaeologi (Arabian Gulf Archaeology)," *Kuml*, 1965
4 Bibby T G "Arabiens arkaeologi (Arabian Gulf Archaeology)," *Kuml*, 1966
5 Bibby T G, "Arabiens arkaeologi (Arabian Gulf Archaeology)," *Kuml* 1967
6 Bibby T G "Bahrain and the Arabian Gulf," J Hawkes (ed), *Atlas of Archaeology* New York 1974
7 During Caspers E C L "A Note on Two Stamp Seals from the Arabian Gulf Area" *AfO* 45 (1985) 314f
8 During Caspers E C L "Sumer and Kulli meet at Dilmun in the Arabian Gulf" *AfO* 24 (1973) 128 13?
9 Ferrara A J "A Kassite Cylinder Seal from the Arabian Gulf" *BASOR* 225 (19?7) 69
10 Hoilund, F, "Some New Evidence of Harappa Influence in the Arabian Gulf" K Frifelt and P Sorenson (eds) *South Asian Archaeology 1985* London 1989
11 Nutzel W "The Formation of the Arabian Gulf from 14,000 B C" *Sumer* 31 (1975) 101 110
12 Potts D T "Towards an Integrated History of Culture Change in the Arabian Gulf Area Problems of Dilmun Makkan and the Economy of Ancient Sumer" *JOS* 4 (1978) 29 52
13 Potts D T *The Arabian Gulf in Antiquity* 2 vols Oxford Clarendon Press 1990, 2nd edn 1992
14 Potts D T The Chronology of the Archaeological Assemblages from the Head of the Arabian Gulf to the Arabian Sea (8000 1750 B C," R W Ehrich (ed) *Chronologies in Old World Archaeology* 3rd edn Chicago, forthcoming
15 Potts D T "The Parthian Presence in the Arabian Gulf," J E Reade (ed) *The Indian Ocean in Antiquity* London forthcoming
16 Rice M "The Status of Archaeology in Eastern Arabia and the Arabian Gulf" *Asian Affairs* 8 (1977) 139 151
17 Roueché C and S Sherwin White "Some Aspects of the Seleucid Empire The Greek Inscriptions from Failaka, in the Arabian Gulf," *Chiron* 15 (1985)
18 Scholz F Entwicklungstendenzen im Beduinentum der kleinen Staaten am Persischen Arabischen Golf Oman als Beispiel" *Mit d Österreichischen geog Ges* 118 (1977) 70 106
19 Smythe K R *Seashells of the Arabian Gulf* London 1982
20 Taha M Y "The Archaeology of the Arabian Gulf During the First Millennium B C," *Al Rafidan* ? 4 (1982 83) 76f
21 Tosi M "Early Maritime Cultures of the Arabian Gulf and the Indian Ocean" Shaikha H A Al Khalifa and M Rice (eds) *Bahrain Through the Ages The Archaeology* London 1986

گروه سوم، با نام «خلیج»

Duchene J, "La localisation de Huhnur" *Fragmenta Historiae Aelamicae Mélanges offerts M J Steve* (Pub par L De Meyer H Gasche et F Vallat ERC) pp 65 74 Paris 1986
Eickhoff, U and W Rollig *Gundur Nusr Period or Regional Style* Ludwig Reichert, Wiesbaden 1986
Harper P O, J Aruz and F Tallon (ed), *The Royal City of Susa Ancient Near Eastern Treasures in the Louvre* Metropolitan Museum of Art New York 1992
Hawkes J *Atlas of the ancient Archaeology* Heineman, London 1974
Kervran M "La citadelle de Hawrat Barj la d'ans les Sultanat d Oman" *Arts Asiatiques* 42 (1987) pp 5 10
Kervran M (ed) *Bahrain in the 16th Century An Impregnable Island* Ministry of Information State of Bahrain 1988
Lloyd, S, *The Archaeology of Mesopotamia From the Old Stone Age to Persian Conquest* Thames and Hudson London, 1978
Lloyd S, *Foundations in the Dust* Thames and Hudson London, 198?
Miroschedji, P de "La localisation du Madaktu et l'organisation politique de l'Elam à l'époque néo élamite", *Fragmenta Historiae Aelamicae Mélanges offerts à M J Steve* (Pub par L De Meyer, H Gasche et F Vallat ERC), pp 209 225 Paris 1986
Miroschedji P de "La fin de l'Elam Essai d analyse et d interpretation" *Iranica Antiqua* 25 (1990) 47 95
Moorey, p R S *Ancient Iran* University of Oxford Ashmolean museum 1975
Moorey p R S *Ancient Iraq Assyria and Babylonia* University of Oxford Ashmolean Museum, 1976
Oates J, *Babylon* London Thames and Hudson 1986
Postgate N *The First Empires* Elsevier Phaidon Oxford 1977
Reade J E, "Kassites and Assyrians in Iran" *Iran* 16 (1978) 137 143
Rice, M *Egypt s Making* London Routhelge, 1990
Roaf, M, *Cultural Atlas of Mesopotamia and the Ancient Near East* Oxford 1990
Sanlaville P, "Pays et paysages du Tigre et de l'Euphrate Réflexion sur la Mésopotamie antique", *Akkadica* 66 (janvier fevrier 1990) 1 12
Sanlaville, P, "Considération sur l évolution de la basse Mésopotamie au cours des derniers millénaires", *Paléorient* 15/2 (1989) 5 27
Shaikha H A Al Khalifa, A, and M Rice (ed), *Bahrain through the ages The archaeology* London, Routledge, 1986

حاشیه

۲۸) در اینجا مایلم از آقایان میرعابدین کابلی، علی موسوی، کامیار عبدی، دکتر صادق ملک شهمیرزادی، و به ویژه مهرداد ملکزاده، که در گردآوری پاره‌ای از مدارک مربوط به مقاله حاضر مرا یاری کردند، صمیمانه سپاسگزاری کنم

استشهادهای ظریف به آیات قرآن

بهاءالدین خرمشاهی

قرآن مجید از عهد نزول آن تا امروز رسوخ عظیمی در ذهن و زبان و زندگی مسلمانان، مخصوصاً مسلمانان ادیب و سخن‌شناس داشته است، و در بسیاری از موقعیتهای مناسب به آیات کریمهٔ قرآن استناد یا استشهاد یا تمثل شده است. سیوطی قرآن‌شناس بزرگ قرن نهم (و آغاز قرن دهم) در اثر معروفش، *اتقان*، می‌نویسد که «تحریم اقتباس [آیات قرآن در نظم و نثر] از مالکیان مشهور است» و از بعضی دیگر جواز آن را نقل می‌کند. زیرا خود پیامبر اسلام(ص) به آیات قرآنی تمثل می‌جسته‌اند سپس از قول ابن حجه می‌آورد که اقتباس بر سه گونه است. ۱) مقبول، چنانکه در خطبه‌ها و مواعظ و پیمانها می‌آورند؛ ۲) مباح، چنانکه در خلال سخن متعارف و نامه‌ها و قصه‌ها آورند؛ ۳) مردود و مردود را دو قسم کرده است قسم اول آنکه کسی آیهٔ قرآن را به نحوی به کار ببرد که گویی از جانب خداوند سخن می‌گوید چنانکه یکی از بنی‌مروان در توقیع شکایتنامه‌ای نوشت: «انّ الینا ایابهم ثم انّ علینا حسابهم» [غاشیه، ۲۶ بازگشت آنان به سوی ما، سپس حسابرسی آنان با ماست]. قسم دوم این است که آیه‌ای را به هزل (شوخی و فکاهه) تضمین کند چنانکه شاعری گفته است:

اوحی الی عشاقه طرفه
«هیهات هیهات لما توعدون»
و ردفه ینطق من خلفه
«لمثل ذا فلیعمل العاملون»

(چشمان او با عاشقان به اشاره می‌گفت/ دور است، دور است، وعده‌ای که به شما داده‌اند + و همنشینش از پشتش می‌گفت:/ برای چنین حجری باید کوشندگان بکوشند)

سپس مورد دیگری را که شبه اقتباس است نقل می‌کند و آن «خواندن قرآن به منظور سخن و مطلب خاصی» است چنانکه یکی از خوارج که حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) را در حال نماز دید با سیطنت این آیهٔ قرآن را خواند «لئن اشرکت لیحبطنّ عملك» [زمر، ۶۵. اگر شرك ورزی، عملت تباه خواهد شد] و حضرت(ع) با حضور ذهن و زیرکی به نحوی که نمازش هم برهم نخورد (چون بعد از قرائت سورهٔ فاتحه، قرائت هر سوره یا هر آیه و آیاتی از قرآن مجید در نماز جایز است) فرمود «فاصبر انّ وعدالله حق ولا یستخفنك الذین لا یوقنون.» [روم، ۶۰ صبر کن، و بدان که وعدهٔ الهی حق است، و نامؤمنان تو را از راه به در نبرند]. (← *الاتقان فی علوم‌القرآن*، ج ۱، ص ۳۸۶ تا ۳۸۹؛ ترجمهٔ *اتقان*، ج ۱، ص ۳۶۱ تا ۳۶۴).

چنانکه ملاحظه می‌کنید، داوری و ارزیابی و نظر سیوطی قابل توجه و اعتدالی است. به عبارت دیگر او فقط استشهاد و تمثل و اقتباس مسخره‌آمیز و بی‌ادبانه را نهی کرده است نیز می‌توان گفت که او استشهاد و تمثل ظریف و هوشمندانه را بلوجها بی اشکال می‌داند.

در ادبیات عربی و فارسی استشهادهای ظریف به آیات قرآن بسیار است. انوری در قطعه‌ای گوید

خوان خواجه کعبه است و نان او بیت‌الحرام
نیك بنگر تا به کعبه جز به رنج تن رسی؟
بر نبشته بر کنار خوان او خطی سیاه:
«لم تکونوا بالغیه الاّ بشق الانفس»

(*دیوان انوری*، تصحیح مدرس رضوی، ج ۲، ص ۷۴۴)

«لم تکونوا بالغیه الاّ بشقّ الانفس» [نحل، ۷: جز با به رنج انداختن جان خود به آن نمی‌رسید].

سعدی هم استشهادهای ظریف بسیاری به آیات قرآنی دارد از جمله: «یکی بر سر راهی مست خفته بود و زمام اختیار از دست رفته. عابد[ی بر وی] گذر کرد و در [آن] حالت مستقبح او نظر کرد. مست سر برآورد و گفت: «واذا مرّوا باللغو مرّوا کراماً» [فرقان، ۷۲. یعنی: و چون بر لغو بگذرند، کریمانه بگذرند] (*گلستان سعدی*، تصحیح شادروان یوسفی، ص ۱۰۴)

همچنین شیخ اجل بیتی ساخته است که مصراع دوم آن

عبارتی از قرآن کریم است:

قد شابه بالوری حمار

«عجلاً جسداً له خوار»

(یعنی. درازگوشی به انسان شبیه گشت که «به پیکر گوساله‌ای بود که بانگ گاوی داشت» [طه، ۸۸]. (*گلستان*، ص ۱۱۹).

همو در باب پنجم *گلستان* در حکایت دوازدهم آورده است: «طوطیی را با زاغی در قفس کردند و از قبح مشاهدهٔ او مجاهده همی برد و می‌گفت این چه طلعت مکروه است و هیأت ممقوت و منظر ملعون و شمایل ناموزون؟ یا غراب البین "یا لیت بینی و بینک بعدالمشرقین"» [زخرف، ۳۸ ای کلاغ جدایی انداز، کاش بین من و تو به اندازهٔ مشرق و مغرب فاصله بود]. (*گلستان*، ص ۱۳۹)

حافظ هم تضمینها و تمثلات ظریفی به آیات قرآنی دارد. از جمله گوید:

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری‌سرشت

شیوهٔ «جنات تجری تحتها الانهار» داشت

«جنات تجری تحتها الانهار» از عبارتهای معروف و مکرر قرآن مجید در وصف بهشت است یعنی «باغهایی که جویباران از فرودست آن جاری است» (اعراف، ۱۰۰). گفتنی است که در قرآن مجید غالباً، جز همین یک مورد که یاد شد، «من تحتها الانهار» است.

و در بیتی از غزلی که در طبع قزوینی و خانلری نیامده ولی در طبع قدسی آمده، سروده است.

محتسب خم شکست و من سر او

«سنّ بالسن والجروح قصاص»

«والسنّ بالسن والجروح قصاص» [مائده، ۴۵. دندان در برابر دندان و جراحتها را نیز باید قصاص کرد]

☐ کسی برای صاحب بن عباد نامه‌ای نوشت که در آن بسیاری از الفاظ خود صاحب را به کار برده بود و به اصطلاح سرقت ادبی کرده بود. صاحب ذیل نامه‌اش نوشت. «هذه بضاعتنا ردّت الینا» [یوسف، ۶۵: این سرمایهٔ ماست که به ما بازگردانده شده است] (*وفیات الاعیان*، ابن خلکان، ج ۱، ص ۲۳۰، تصحیح احسان عباس).

☐ صاحب بن عباد یکی از کارگزارانش را در مکانی نزدیک به خانهٔ خود حبس کرده بود. یک روز به بام رفت و به اصطلاح سرک کشید و او را دید. محبوس با صدای بلند این آیه را خواند: «فاطّلع فرآه فی سواء الجحیم» [الصافات، ۵۵: از بالا نگریست و او را در میانهٔ جهنم دید]. صاحب بلافاصله به آیهٔ دیگر که خطاب قهر به دوزخیان است، تمثّل کرد. «اخسئوا فیها و لا تکلّمون» [مؤمنون، ۱۰۸: در آن گم شوید و با من سخن مگویید]. (← *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۲۳۰).

☐ مادر بشر مریسی (بشر از بزرگان مرجئه بود) به نزد قاضی‌ای رفته بود و در موردی شهادت می‌داد و به زن دیگری که او نیز شاهد بود، چیزهایی تلقین می‌کرد. طرف دعوای آنها رو به قاضی کرد و گفت ملاحظه می‌کنید که این بانو، به آن بانوی دیگر تلقین شهادت می‌کند. مادر بشر به خروش درآمد و گفت ای نادان خداوند فرموده است: «ان تضل احداهما فتذکر احداهما الاخری» [بقره، ۲۸۲. تا اگر یکی فراموش کرد آن دیگری به یادش بیاورد] (← *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۲۷۸)

☐ یک روز جنید با گروهی از درویشان مواجه شد که آواز و آهنگی می‌شنیدند و وجد و سماع می‌کردند. جنید مردی نرمخو و شرمخو بود. گفتند یا اباالقاسم سر و دستی نمی‌جنبانی؟ گفت: «وتری الجبال تحسبها جامده و هی تمرّ مرّ السحاب» [نمل، ۸۸. و کوهها را بینی، پنداری که راکدند، حال آنکه به سرعت ابر می‌روند] (← وفیات، ج ۱، ص ۳۷۳)

☐ ابن حجاج، حسین بن احمد (متوفی ۳۹۱ق) که از بزرگان شعرای عرب است، در مصر درگذشت و به بغداد حملش کردند. و او را طبق وصیتش در جوار مدفن موسی بن جعفر (ع) دفن کردند. او وصیت کرده بود که جسدش را در پایین مدفن امام (ع) دفن کنند و بر قبرش این آیهٔ قرآنی را بنویسند «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید» [کهف، ۱۸. و سگشان دستانش را بر آستانه گشوده بود] (← وفیات، ج ۲، ص ۱۷۱). گویا بعدها خواجه نصیر طوسی و شاه‌عباس صفوی و دیگران هم این ابتکار را اقتباس کرده‌اند.

☐ خالد بن یزید بن معاویهٔ اموی از دانشمندان قریش بود و در کیمیا و طب دست داشت. او برادری به نام عبدالله داشت. روزی عبدالله به نزد خالد آمد و از ولید فرزند عبدالملک خلیفهٔ اموی شکایت کرد و گفت ولید مرا نزد خود خواند و تحقیرم کرد. خالد به نزد عبدالملک رفت و ولید هم نزد او بود. گفت ای امیرالمؤمنین فرزند ولید، به پسر عمش عبدالله ـ برادر من ـ اهانت کرده است. عبدالملک نرمخو بود. سر برداشت و با خالد گفت: «ان الملوک اذا دخلوا قریة افسدوها و جعلوا اعزّة اهلها اذلّة و کذلک یفعلون» [نمل، ۳۴. پادشاهان چون به شهری درآیند، تباهش کنند و عزیزان اهلش را ذلیل گردانند، و این چنین کنند]. خالد بلافاصله به آیهٔ دیگری از قرآن استشهاد کرد: «و اذا اردنا ان نهلک قریة امرنا مترفیها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمّرناها تدمیراً» [اسراء، ۱۶: و چون خواهیم شهری را نابود کنیم، نازپروردگان آن را فرمان [و میدان] دهیم و سرانجام در آن

مانی کنند و سراوار حکم [عداب] سوند، آنگاه یکسره دسان کسم] (← وفیات، ج ۲، ص ۲۲۵)

□ ابودلامه ربدس حوں ار سعرای طبربرداز اوایل عهد سی بود، و برد حلفای عباسی مکانتی داست.' یك بار سعر ئی ار ربدقه گفته بود و در آں بمار و واحبات دیگر را انکار کرده . حلیفه عرم حد ردن او را کرد. او به حلیفه گفت قرباں عدر می سال من در قرآں آمده است که می‌فرماید «یقولوں ما لا وں» [سعراء، ۲۲۶. و حبرهایی می گویند که انحام نمی‌دهند]. مه ار اعتذار و استسهاد او حنده‌اس گرفت و ار گناهس دسب. (← وفیات، ح ۲، ص ۳۲۲)

□ مهدی، حلیفهٔ عباسی، قصد اردواج حدید داست همسرس ام حیرراں با او مخالفت می‌کرد ربرا مهدی قول داده بود به طلاح سر او رں نگیرد کار به داوری کسند فرار سد سفیاں ی داوری کند. به او مراحعه کردند. مهدی گفت حیرراں حبال کند تجدید فراس من حلال سست. حال انکه حداوند فرموده ب. «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع» اء، ۳. هرحه رں حوس دارید دوگانه، و سه‌گانه و حهارگانه رید] سفیاں گفت: ولی گویا مراد اسان آحر آیه است که فرماید «فاں حفتم الا تعدلوا فواحده» [و اگر می‌ترسید که لب را رعایب بکسد، سں همان یکی] و سر کار عدالب را حفظ اهد کرد حلیفه از بکته‌دانی او حوسس آمد و دوهرار درهم به حسید، ولی سفیاں بپذیرفت (← وفیات، ح ۲، ص ۳۸۱)

□ سلیماں بں عبدالملك، حلیفهٔ اموی، یك بار که طاعوں ع سده بود، ار ترس بیماری ار سهر گریراں سد به او گفتند اوند می‌فرماید. «قل لں ینفعکم الفرار اں فررتم من الموت قتل و اذاً لا تمتعوں الا قلیلا» [احزاب، ۱۶ بگو اگر ارمرگ یا ته سدن می گریزید، هرگز فرار به حال سما سودی ندارد، و در صورب هم حز اندك رمانی بهره‌مند نحواهید سد]. حلیفه گفت در طلب همان رمان اندك هستم. (← وفیات، ح ۲، ص ۴۲۶).

□ بدر جمالی ار سپهسالاران و پهلواناں و اهل سمسیر و قلم مستنصر فاطمی حوں سهرب او را سنید احضارس کرد. ن بدر وارد بارگاه مستنصر سد، قاری‌ای این آیه را حواند مد نصرکم الله ببدر» [آل عمران، ۱۲۳: به راستی که حداوند ا را به «بدر» یاری کرد] و آیه را تا پایان نحواند. مستنصر ار سمندی قاری خوسوقت سد، و گفت اگر نقیهٔ آیه را حوانده بود دس را می‌ردم. بقیهٔ آیه حنین است. «و انتم اذلّه» [حال آنکه ا حوار و ناتوان بودید]. بخستین ظرافت مناسب حوانی قاری این بوده است که «بدر» در آیه غروهٔ بدر است و با نام بدر الی ایهام دارد. (← وفیات، ج ۲، ص ۴۲۹)

□ سریك بں عبدالله نخعی از دوستداران حضرت علی(ع) بود. یك رور با یکی ار دوستاںس که ار هواداران بنی امیه بود بحث و احتلافی پیدا کرد به این سرح که سریك سخن ار فضایل علی(ع) به میاں آورد مرد اموی گفت «نعم الرحل علی» (علی حوب مردی اسب) سریك خسمگین سد و گفت به علی می گوید «نعم الرجل»؟. مرد اموی گفت حتی حداوند هم در انحا که ار حود سحں می‌گوید، می‌فرماید «فقدرنا فنعم القادروں» [مرسلات، ۲۳]، و درباره ایوب(ع) می فرماید «انا وجدناه صابرا نعم العبد انّه اوّاب» [سورهٔ ص، ۴۴]، دربارهٔ سلیماں(ع) می‌فرماید «و وهبنا لداود سلیماں نعم العبد» [سورهٔ ص، ۳۰] انا راضی نیستی همان «نعم» را که حداوند در حق حودس و انبیائس به کار می‌برد، در حق علی به کار ببرم؟ سریك سرمنده و ساکت سد و بذیرفت. (← وفیات، ح ۲، ص ۴۶۸)

□ سعید بں حرب مداینی که به عبادت و صلاح و امر به معروف و بهی ار منکر معروف بود، یك بار هاروں الرسید را به اسم [نه صورب یا هاروں] حطاب کرد، نه به کنیه و القاب که رسم عرب است هاروں رنجید و گفت حه باعث سد و حکونه حراًب کردی که مرا به اسم تنها حطاب کنی؟ سعید گفت من حق جل و علا را نیز به اسم [نه صورب یا الله، یا رحمں] ندا می‌دهم حنانکه حداوند عزیزترین بندگانس محمد(ص) را در کتابس به اسم یاد کرده است، حال آنکه منفورترین حلایق یعنی ابولهب را به کنیه یاد کرده است و گفته است. «تبّت یدا ابی لهب و تبّ» [مسد، ۱] هاروں رنجیده‌تر سد و فرماں داد که او را ار بارگاه برانند (← وفیات، ح ۲، ص ۴۷۱)

□ یکی ار بزرگان به نام سالم بں عبدالله برای گردس همراه حانواده‌اس به اطراف مدینه رفته بود حبر به اسعب طمّاع ـ که طمعکاری و دریوزه‌گری اس سهرهٔ آفاق است ـ رسید به سراغ فرارگاه او رفت دید در را بسته‌اند. ار دیوار بالا رفت. سالم او را دید و گفت وای بر تو، رں و دحترانم اینحا هستند. اسعب به قول قوم لوط که با پیغمبرساں (لوط) محادله می‌کردند، استسهاد کرد و گفت: «لقد علمت ما لنا فی بناتك من حق و انك لتعلم ما نرید» [هود، ۷۹ تو حود می‌دانی که ما را در دحتران تو حقی نیست و حوب می‌دانی حه می‌خواهیم] سالم برایس حوراکی آورد و اسعب، هم حورد و هم به همراه برد (← وفیات، ح ۲، ص ۴۷۳)

□ یك رور منصور، حلیفهٔ عباسی، دربارهٔ ابومسلم حراسانی ار یکی ار مساورانس به نام سلم بں قتیبه بں مسلم باهلی، برسید در کار ابومسلم حه گویی؟ گفت: «لو کاں فیهما آلهه الا الله لفسدتا» [انبیا، ۲۲: اگر در میاں آنها خدایاں متعددی حز حداوند [یگانه] بود، تباه می‌سدند]. منصور گفت حوب استسهاد کردی یا ابں قتیبه، سخن‌سناس قدر این سحں را می‌داند (← وفیات، ح ۳، ص ۱۵۳)

□ سنذله (ابوالمعالی عزیز بن عبدالملک) که از فقهای شافعی و واعظان ماهر و در اصول عقاید نیز و مذهب اشعری ـ و لذا قائل به جواز رؤیت الهی ـ بود گفته است از آن جهت به هنگام درخواست الهی به موسی(ع) *لن ترانی* [هرگز مرا نخواهی دید] گفته شد که وقتی به او گفته شد «انظر الی الجبل» [اعراف، ۱۴۳ به کوه بنگر] به کوه نگریست و به زبان حال به او گفته شد ای که خواهان دیدار مایی چرا به «ماسوی» می‌نگری؟ (← *وفیات*، ج ۳، ص ۲۶۰)

□ عضدالدوله ابوشجاع فناخسرو بن رکن‌الدوله (۳۲۴ تا ۳۷۲ق) دومین پادشاه از سلسلهٔ آل بویه، دانشمندی فرهنگ‌پرور بود و در اکرام علما و شعرا می‌کوشید. به سبب فتوحات نمایان و کارهای عمرانی درخشان، اول کسی بود که در عهد دولت اسلامی، از طرف خلیفه ملک [= شاهنشاه] نامیده می‌شد و اولین کسی بود که نامش در خطبه‌ها پس از نام خلیفه یاد می‌شد. این پادشاه محتشم که حکمت و حشمت سلیمانی داشت، در اوج افتخار و احتشام قطعه‌ای سروده بود به مطلع زیر

لیس شرب الراح الا فی المطر

و غناء من جوار فی السحر

و از روزهای لذت‌طلبانهٔ خود را شرح داده بود، و در پایان آن به خودستایی پرداخته بود

عضدالدوله و ابن رکنها

ملک الاملاک غلّاب القدر

در مصراع اخیر خود را شاه شاهان و چیره بر تقدیر نامیده بود. به گفتهٔ ابن خلکان پس از سرودن این شعر چندان زمانی نزیست، و بیماری صرع او را در سن ۴۷ـ۴۸ سالگی از پای درآورد و هنگام احتضار مکرر این آیات قرآنی را می‌خواند «ما اغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیه» [حاقه، ۲۸ و ۲۹: دارایی من مرا سود نبخشید. قدرت و سلطنتم من از دستم برفت] (← *وفیات*، ج ۴، ص ۵۵)

□ ابونعامه قطری بن الفجاءه در عصری که مصعب بن زبیر از سوی برادرش عبدالله‌بن زبیر والی عراق بود، خروج کرد. حجاج بن یوسف لشکرهای فراوانی به سرکوب او گسیل می‌داشت و در همین ارتباط، معروف است که حجاج به برادر قطری گفت تو را خواهم کشت. گفت چرا؟ گفت به خاطر خروج برادرت. گفت ولی من از امیرالمؤمنین امان‌نامه‌ای دارم که تو نباید مرا به گناه او بگیری. گفت نشان بده. گفت ولی چیزی که در دست دارم از آن استوارتر است. گفت کدام است؟ گفت کتاب الله عزوجل، که در آن فرموده است: «لا تزر وازرة وزر اخری» [انعام، ۱۶۴؛ اسراء، ۱۵؛ فاطر، ۱۸؛ زمر، ۷: و کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد]. حجاج در شگفت شد و از او دست برداشت.

(← *وفیات*، ج ۴، ص ۹۵)

□ از ابوالحسن خادم نقل است که می‌گوید من غلام زبیده بودم. یک روز لیث بن سعد نزد او آمد. من بالای سر زبیده پشت پرده‌ای ایستاده بودم. هارون از لیث پرسید: آیا تو سوگند خورده‌ای که من دو باغ بهشتی دارم؟ لیث برای دادن پاسخ، خلیفه را سوگند داد که آیا از خداوند می‌ترسی؟ خلیفه سوگند خورد که آری می‌ترسم. لیث به او گفت خداوند فرموده است «و لمن خاف مقام ربه جنتان» [الرحمن، ۴۶: هر کس را که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش ترسیده باشد، دو باغ [بهشتی] است]. خلیفه را خوش آمد و به او اقطاعات فراوانی در مصر بخشیدند (← *وفیات*، ج ۴، ص ۱۲۹)

□ مبرّد می‌نویسد ابوجعفر منصور دوانیقی کسی را برای سرپرستی حقوق نابینایان و یتیمان و بیوه‌زنان معین کرد. یکی از فرصت‌طلبان نزد این سرپرست آمد و فرزندش را نیز همراه داشت و از او خواست که اسمش را جزو نابینایان بنویسد. سرپرست گفت: نابینایان «زن» هستند چگونه نام تو را جزو آنها بنویسم؟ گفت اگر نمی‌شود پس جزو نابینایان بنویس. گفت آری این یکی می‌شود زیرا خداوند فرموده است «فانها لا تعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور» [حج، ۴۶: زیرا چشمها نیستند که کور می‌شوند، بلکه دلهایی که در سینه‌ها جای دارند کور باشند]. مرد گفت پس نام فرزندم را هم جزو یتیمان بنویس. سرپرست گفت این کار را هم می‌کنم زیرا بچه‌ای که پدرش تو باشی در واقع یتیم است (← *وفیات*، ج ۴، ص ۳۱۵)

□ زمخشری در *ربیع‌الابرار* در باب «ظلم» می‌نویسد که ابوالعیناء از طایفه‌ای شکایت کرد و گفت دست یکی کرده‌اند و با من درافتاده‌اند. رفیقش گفت بیم نداشته باش «یدالله فوق ایدیهم» [فتح، ۱۰: دست خداوند بر فراز دستهای ایشان است]. ابوالعیناء گفت آنان اهل مکرند. رفیقش گفت «و لا یحیق المکر السّیئ الّا باهله» [فاطر، ۴۳: و مکر پلید جز به اهلش برنمی‌گردد]. ابوالعیناء گفت آخر عدهٔ آنها بسیار است. رفیقش گفت «کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن اللّه واللّه مع الصابرین» [بقره، ۲۴۹: چه بسیار که به اذن الهی گروه اندکشمار بر گروه پرشمار چیره گردیده است. و خداوند با شکیبایان است] (← *وفیات*، ج ۴، ص ۳۴۵)

□ **متوکل به ابوالعیناء (ابوعبدالله محمدبن قاسم) گفت شنیده‌ام تلخ‌زبان و هجوگو هستی؟ گفت یا امیرالمؤمنین خداوند تعالی هم گاهی مدح می‌کند و گاهی ذم. چنانکه یکجا فرموده است. «نعم العبد انه اوّاب» [سورهٔ ص، ۴۴: چه بندهٔ نیکی که توبه‌کار بود] و در جای دیگر فرموده است: «همّاز مشاء بنمیم منّاع للخیر معتد اثیم» [قلم، ۱۱: ریشخندکنندهٔ سخن‌چین منّاع**

الخیر تجاوزکار گنهکار] (← *وفیات*، ج ۴، ص ۳۴۶).

□ یك بار بین نجاح بن سلمه و موسی بن عبدالله نبردی درگرفته بود. خبر به المعتربالله رسید که در محفلی از بزرگان از ابوالعیناء پرسید از نجاح بن سلمه چه خبرداری؟ ابوالعیناء گفت: «فوکره موسی و قضی علیه» (قصص، ۱۵: موسی مشتی به او زد و جانش درآمد]. این سخن به «موسی» بن عبدالله رسید. و حون ابوالعیناء را در راهی دید او را تهدید کرد. ابوالعیناء بار به داستان موسی(ع) تلمیح کرد و گفت. «اترید ان نفتلنی کما فتلت نفساً بالامس» [قصص، ۱۹: آیا می‌خواهی مرا بکشی، همان‌طور که دیروز کسی را کشتی؟] (← *وفیات*، ج ۴، ص ۳۴۷).

□ ابن خلکان نقل می‌کند که عقیل برادر حضرت علی(ع)، جانب علی(ع) را فروگذاشت و روی به معاویه آورد، و معاویه در اکرام او مبالغه می‌کرد تا بدین وسیله حضرت علی(ع) را برنجاند. چون حضرت علی(ع) درگذشت و معاویه استقلال امر یافت، دیگر از دست عقیل به تنگ آمده بود، و سعی می‌کرد از او به نحوی بدگویی کند که به گوشش برسد و از او (یعنی معاویه) فاصله بگیرد. بدین‌ترتیب روزی در مجلسی که اعیان اهل شام حضور داشتند، معاویه از سر سیطنت رو به اهل مجلس کرد و گفت آیا ابولهب را که خداوند در حقش فرموده است «تبت یدا ابی لهب و تب» [مسد، ۱: دستان ابولهب بریده و خود او نابود باد] می‌شناسید؟ گفتند خیر. معاویه گفت عموی این مرد است و به عقیل اشاره کرد. عقیل بدون معطلی خطاب به همان جماعت گفت آیا زن ابولهب را که خداوند در حقش فرموده است «و امرأته حمالة‌الحطب فی جیدها حبل من مسد» [مسد، ۴ و ۵: و زنش هیزم‌کش [و آتش بیار] است و در گردنش ریسمانی از لیف خرماست] می‌شناسید؟ گفتند خیر. گفت عمهٔ ایشان است. و اشاره به معاویه کرد. [فی‌الواقع هم ام‌جمیل، دختر حرب، زوجهٔ ابولهب، عمهٔ معاویه بود]. (← *وفیات*، ج ۶، ص ۱۵۶ و ۱۵۷).

□ ابن خلّکان از عاصم بن بهدله ـ یکی از قرّاء سبعه ـ نقل می‌کند که گفت روزی به حجاج بن یوسف خبر رسید که یحیی بن یعمر می‌گوید حسن و حسین علیهماالسلام از ذریّه [= فرزندان] رسول(ص) هستند. در آن هنگام یحیی در خراسان بود. حجاج به قتیبة بن مسلم والی خراسان نوشت که یحیی بن یعمر را به نزد من بفرست. فرستاد و او به نزد حجاج رفت. حجاج به او گفت آیا تو همان کسی هستی که خیال می‌کند حسن و حسین فرزندان [= ذریهٔ] رسول(ص) هستند؟ والله پوست از سرت می‌کنم اگر این قول را ثابت نکنی و دلیل نیاوری. یحیی گفت اگر دلیل بیاورم در امانم؟ گفت آری. یحیی گفت خداوند می‌فرماید: «ووهبنا له اسحاق و یعقوب کلاً هدینا و نوحاً هدینا من قبل و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و کذلك نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی» [انعام، ۸۴ و ۸۵] و بین «عیسی» که خداوند او را هم فرزند [= ذریهٔ] ابراهیم(ع) می‌نامد، تا ابراهیم(ع) فاصله بیشتر است تا بین حسن و حسین و محمد(ص). حجاج قانع می‌شود و می‌گوید انصافاً خوب دلیل آوردی، سوگند به خدا که به این نکته توجه نکرده بودم. (← *وفیات*، ج ۶، ص ۱۷۴).

□ نقل است که بین صلاح‌الدین ایوبی و برادرش مسعود اختلاف و مبارزه بود و حون مسعود درگذشت، ملك و مال بسیاری برای فرزندش سیرکوه باقی گذاشت؛ و صلاح‌الدین متعرض میراث او شد و اکثر آن را مصادره کرد و فقط چیزهایی را که به کار نمی‌آمد نگرفت. یك سال بعد وقتی که صلاح‌الدین سیرکوه را دید به قصد تفقد از او پرسید تا کجای قرآن پیش رفته‌ای؟ گفت تا این آیه: «ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً، انما یأکلون فی بطونهم ناراً» [نساء، ۱۰. آنان که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، شکم خویش را پر از آتش می‌کنند] حاضران و صلاح‌الدین از هوش و حاضرجوابی او در شگفت شدند (← *وفیات*، ج ۷، ص ۱۷۳)

□ اسکافی از دبیران آل‌سامان (سامانیان) بود و در دیوان رسایل نوح بن منصور دبیر بود، و حون قدر او را نشناختند از نزد او و از بخارا اعراض کرد و به نزد الپتکین رفت. الپتکین او را عزیز داشت و پایگاه بخشید. سپس بین *نوح* بن منصور و الپتکین نقاری پیش آمد و کار بالا گرفت. *نوح* نامه‌ای بسیار آتشین و پر از وعید و تهدید برای الپتکین نوشت، و به قول نظامی عروضی که راوی این حکایت است: «همهٔ نامه پر از آنکه بیایم و بگیرم و بکشم» حون نامه به الپتکین رسید، بسیار آزرده شد که چرا *نوح* از حد خود تجاوز کرده و آنهمه لاف و گزاف نوشته است. سپس از اسکافی خواست که در پاسخ سنگ‌تمام بگذارد. اسکافی با فراست و بالبدیهه به آیهٔ بسیار مناسبی از قرآن مجید استشهاد کرد و آن را در پشت نامهٔ *نوح* نوشت. آیه چنین بود «بسم‌الله‌الرحمن الرحیم. یا نوح قدجادلتنا فاکثرت جدالنا فأتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین». [هود، ۳۲: ای نوح با ما جدال کردی و بسیار هم جدال کردی. اگر راست می‌گویی هر وعیدی را که به ما داده‌ای بیاور] (← *چهارمقاله*، تألیف نظامی عروضی سمرقندی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی، ص ۱۳ تا ۱۵).

□ نظامی عروضی در حکایت ششم از مقالهٔ اول (دبیری) *چهارمقاله* داستانی نقل می‌کند از این قرار که فضل برمکی، برادر حسن سهل ذوالریاستین، دختری داشت بس با جمال و کمال مأمون شیفتهٔ او شد و او را از پدرش خواستگاری کرد و فضل پذیرفت و جشنی باشکوه ترتیب داد و سرانجام مهمانان رفتند و عروس و داماد را دست به دست هم دادند. مأمون هدیه‌ای ارزنده

به عروس بخشید و «دختر بدان جواهر التفات نکرد و سر از پیش برنیاورد. مأمون مشعوف‌تر گشت و دست بیازید و در انبساط باز کرد تا مگر معانقه کند. عارضهٔ شرم استیلا گرفت و آن نازنین جان منفعل شد که حالتی که به زنان مخصوص است واقع شد، و اثر شرم و خجالت بر صفحات وجنات او ظاهر گشت. برفور گفت یا امیرالمؤمنین، «اتی امرالله فلا تستعجلوه» [نحل، ۱ فرمان خداوند در رسید، به شتابش مخواهید]، مأمون دست باز کشید، و خواست که او را غشی افتد از غایت فصاحت این آیت، و لطف به کار بردن او در این واقعه و سر [= دیگر] از او خشم بر نخواست؛ و هژده روز از آن خانه بیرون نیامد و به هیچ کار مشغول نشد الا بدو و کار فضل بالا گرفت و رسید بدانجا که رسید» (← چهارمقاله، ص ۲۱)

□ ادام متز می‌نویسد «... موقعی که عضدالدوله وارد بغداد شد، ملاحظه کرد که مردم بر اثر فتنه‌های مداوم بین شیعه و سنی و کشتار و گرسنگی و آتش‌سوزی از بین رفته‌اند؛ و از آنجا که محرک قتل و غارتها، سخنوران مذهبی بودند، لذا کار ایشان را ممنوع اعلام کرد. اما ابن سمعون به فرمان وقعی ننهاده، طبق معمول روز جمعه در جمع مردم منبر رفت. عضدالدوله وی را خواست. سکر معتضدی ابن سمعون را نزد عضدالدوله آورد و از بیم آنکه وی را آسیبی برسد، در راه توصیه می‌کرد که زمین را ببوسد و با خضوع و خشوع سلام بدهد و خطاب «شاهنشاه» را به ملایمت و آهستگی بگوید. و خود درون رفت که اذن ورود بگیرد: ابن سمعون نیز همراه وی وارد شد، و رو به خانهٔ بختیار [امیر سابق] نموده، این آیه را خواند «و کذلک اخذ ربک اذا اخذالقری وهی ظالمة انّ اخذه الیم شدید» [هود، ۱۰۲ و چنین است بازخواست پروردگارت که اهالی شهرهایی را که ستمگرند فرو می‌گیرد، بگمان بازخواست او سهمگین و سنگین است] آنگاه رو به سوی عضدالدوله برگرداند و این آیه را خواند «ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم لننظر کیف تعملون» [یونس، ۱۴. سپس شما را پس از ایشان در این سرزمین جانشین گرداندیم، تا بنگریم که چگونه رفتار می‌کنید] و به طرز شگفت‌آوری موعظه را ادامه داد به طوری که «شاهنشاه» را با همه عصبیت و جباریت، دیدگان تر شد که سابقه نداشت» (← *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، تألیف آدام متز، ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ج ۲، ص ۶۹ و ۷۰)

□ وقتی که بازماندگان سیدالشهداء، از جمله حضرت سجاد(ع) و زینب کبری(س)، را به کوفه بردند و وارد مجلس ابن‌زیاد کردند. ابن‌زیاد سخنان دلشکنی گفت و حضرت زینب(س) با فصاحت و شجاعت و استشهاد به آیات قرآن به او پاسخهای دندان‌شکنی دادند. سپس ابن‌زیاد رو به حضرت سجاد(ع) کرد و پرسید اسمت چیست؟ فرمود. من علی بن حسینم. گفت مگر خداوند علی بن حسین را نکشت؟ حضرت خاموش ماند. ابن زیاد گفت چرا ساکت شدی؟ حضرت فرمود: مرا برادری بود، که نام او نیز علی بود و مردم او را کشتند. ابن زیاد گفت. خداوند او را کشت. حضرت باز خاموش شدند. ابن زیاد گفت چرا ساکت شدی؟ این بار حضرت به دو آیه از قرآن کریم استشهاد کردند: «الله یتوفی الانفس حین موتها» [زمر، ۴۲. خداوند جانها را به هنگام مردنشان می‌گیرد] «و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله» [آل عمران، ۱۴۵. هیچ کس جز به اذن الهی نمی‌میرد] ابن زیاد برآشفت و حضرت را به قتل تهدید کرد و حضرت زینب(س) شجاعانه از برادرزادهٔ بی‌دفاعش دفاع کرد چندانکه ابن زیاد دست از تهدید برداشت (← *وقعة الطف*، لابی مخنف لوط بن یحیی الازدی، تحقیق شیخ محمدهادی یوسفی، ص ۲۶۳؛ نیز ← *منتهی‌الآمال* (طبع اسلامیه)، ج ۱، ص ۳۰۰)

□ یک بار نگارندهٔ این سطور، یک جلد از چاپ سنگی *اسفار* ملاصدرا را همراه داشتم، و در طی راه به یکی از اساتید برخوردم که پس از حال و احوالپرسی از من پرسید زیر بغل شما چیست؟ گفتم «کمثل الحمار یحمل اسفارا» [جمعه، ۵] وقتی که با خبر شد که آن کتاب، *اسفار* ملاصدراست خنده‌ای سر داد

□ یک بار در اتاقم در یکی از ادارات محل خدمتم، از کثرت مراجعان و ارباب‌رجوع ازدحامی شده بود. در این اثناء فرد دیگری از ارباب‌رجوع و اهل قلم و اهل احتیاط وارد اتاق شد. چون جا نبود یکی دو تن از گرانجانان از جا برخاستند و خداحافظی کردند و رفتند. دوست تازه‌وارد با اعتذار گفت ببخشید، گویا چون من آمدم این دوستان تشریف بردند؛ خیلی بد شد. من برای تسلی دادن به وی این آیه را خواندم «و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض» [بقره، ۲۵۱ و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیلهٔ بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین تباه می‌شد]

□ نگارندهٔ این سطور به یاد دارم که روزی در ایام جوانی که در شهر قزوین و با پدرم زندگی می‌کردم، پدرم از کار روزانهٔ خود بازگشته و پس از صرف ناهار، دستهٔ اسکناسی را از جیب لباس خود بیرون آورده، با آمیزه‌ای از عجب و مالدوستی، پشت به حاضران کرده، به شمردن پول سرگرم بود. من این آیه را با صدای بلند در اشاره به ایشان خواندم «الذی جمع مالاً و عدّده یحسب ان ماله اخلده» [همزه، ۲ و ۳ همان کسی که مالی اندوخت و آن را شمارش کرد و گمان می‌کند که مالش او را جاویدان می‌سازد]. پدرم تکان خورد و شرمنده شد و تا آخر عمرش گاه به گاه از این استشهاد مناسب که باعث نوعی تنبه و هشدار او شده بود، به نیکی یاد می‌کرد

اشعار تازه‌ای از منوچهری

دکتر علی اشرف صادقی

در کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد جنگی قدیمی هست که اول و آخر آن افتاده و در صحافی کنونی آن دارای صد ورق است. نخستین ورق کتاب طبق شماره‌گذاری که در بالای صفحات دست چپ ورقها نوشته شده، ورق ۱۵۹ و آخرین ورق آن ۲۵۹ است. این شماره‌گذاری بعدها و در هند و پاکستان انجام گرفته است، زیرا ارقام به شیوهٔ هندی و با خطی متفاوت با خط متن نوشته شده است. این جنگ حداقل دارای یازده باب بوده که هر یك از آنها به یك موضوع معین اختصاص داشته و تدوین کننده از اشعار شعرای غزنوی تا اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم نمونه‌هایی را که به این موضوعها ارتباط داشته انتخاب کرده و در این بابها نقل کرده است.

در ورق ۱۵۹ نخست ۱۵ بیت که هر چند تای آنها با هم پیوستگی دارد آمده که گویندهٔ آنها معلوم نیست و تنها دو بیت آخر طبق عنوان آنها از افضل‌الدین کرمانی است. در این ۱۵ بیت کلمات تخت، تیر، خنجر و غیره به کار رفته که نشان می‌دهد موضوع بابی که این اشعار مربوط به آن است ابزارهای جنگ یا حکومت بوده است.

پس از این ۱۵ بیت در وسط صفحه عنوان باب دهم کتاب آمده که وصف بهار است. عناوین بابهای کتاب همه به عربی است و در آغاز نام شعرایی که اشعارشان نقل شده همه جا حرف جرّ «ل» (= برای، از) به کار رفته است. مثلاً عنوان باب دهم کتاب و نام شاعری که شعرش در آغاز این باب نقل شده چنین است:

باب العاشر

فی صفة الربیع — لاوحدالدین انوری

پس از عنوان فوق ۳ بیت از یك قصیدهٔ انوری نقل شده که بقیهٔ آن در صفحهٔ بعد آمده است. این باب در پایان ورق ۸۳ تمام می‌شود و در اینجا باب یازدهم کتاب که در صفت تابستان است با شعری از انوری شروع می‌شود. این باب فقط یك ورق دارد و در پایان ورق ۱۸۴ تمام می‌شود. باب دوازدهم که در صفت پائیز است نیز با شعری از انوری و در ورق ۱۸۵ شروع می‌شود و در آغاز ورق ۱۸۹ تمام می‌شود. باب سیزدهم در صفت زمستان است و باز با شعری از انوری از ورق ۱۸۹ آغاز می‌گردد و در وسط صفحهٔ دست راست ورق ۱۹۳ پایان می‌گیرد. باب چهاردهم در صفت شراب و شراب دوستی است و با شعری از انوری در ورق ۱۹۳ شروع می‌شود و ظاهراً تا پایان کتاب (ورق ۲۵۹) ادامه دارد. اما با مختصر دقتی معلوم می‌شود که از صفحهٔ دست چپ ورق ۲۱۴ به بعد اشعاری نقل شده که در وصف معشوق است و این نشان می‌دهد که از میان این دو صفحه که در نسخهٔ اصل کتاب به دو ورق جداگانه متعلق‌اند ورق یا اوراقی افتاده است و عنوان باب بعد که ظاهراً «فی صفة المعشوق» بوده در این اوراق قرار داشته است.
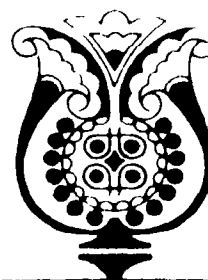
نکتهٔ دیگری که این استنباط را تأیید می‌کند این است که آخرین اشعاری که در پایان صفحهٔ دست راست ورق ۲۱۴ آمده با عنوان «لواحد من الشعرا» مشخص شده، در حالیکه در کنار اشعار صفحهٔ بعد عبارت «وله» نوشته شده که به نام شاعر معینی اشاره می‌کند. بنابراین آنچه در این صد ورق باقی مانده ۶ بیاض بیشتر نیست که در آن نیز افتادگیهایی هست.

چنانکه گفتیم این جنگ دربردارندهٔ اشعاری از شعرای عهد غزنوی تا اوایل قرن هشتم است. شاید سعد ابن بها که معاصر الجایتو بوده و تا اوایل قرن هشتم می‌زیسته از آخرین شعرایی است که شعرشان در این مجموعه آمده است. شگفت نیست که از مولوی که معاصر سعدی بوده شعری در این مجموعه نیست. البته از بعضی شعرای بزرگ دیگر مانند ناصرخسرو نیز شعری در اوراق موجود جنگ نقل نشده. شیوهٔ خط کتابت نشان می‌دهد که تاریخ تحریر آن نیز با همزمان تدوین آن و در اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم است. املای دال‌های معجمهٔ فارسی نیز با همه جا رعایت شده و اغلب شکسته‌نویسی در املای پاره‌ای از کلمات مشهود است. بنابراین کتاب نه تنها از نظر قدمت تدوین و تحریر آن، بلکه از جنبه‌های دیگر نیز واجد اهمیت است.

فواید کتاب را به طور کلی می‌توان در چهار موضوع زیر خلاصه کرد:

۱) از تعدادی از شعرای معروف صاحب دیوان شعرهایی در آن نقل شده که در دیوانهای چاپی آنها نیست.

۲) حاوی اشعار تعدادی از شعرایی است که دیوانهای آنها مفقود است.

۳) از چند شاعر گمنام برای اولین بار ـ تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد ـ اشعاری نقل کرده است.

۴) از آنجا که از دیوانهای بعضی شعرا نسخه‌های قدیمی در دست نیست، اشعاری که در اینجا از این شعرا آمده قدیمترین روایت آنها محسوب می‌شود.

شعرایی که شعرشان در این مجموعه آمده غیر از بندار رازی (متوفی در ۴۰۱) همه در فاصلهٔ قرنهای پنجم تا هشتم می‌زیسته‌اند و سه تن از آنان یعنی فرخی و عنصری و منوچهری معاصر غزنویان و پادشاهان همروزگار آنان بوده‌اند. اشعاری که از شعرای معروف این سه قرن نقل شده از سرایندگان زیر است:

انوری، ازرقی، ابن سینا[2]، امامی هروی، اثیرالدین اومانی، اثیرالدین اخسیکتی، افضل‌الدین کرمانی، اسدی، ابوالفرج [رونی]، ادیب صابر، بندار رازی، جمال‌الدین عبدالرزاق (یک بار نیز به صورت جمال نقاش)، خاقانی، خیام[3]، رضی‌الدین نیشابوری، رفیع‌الدین لنبانی (رفیع‌الدین مسعود)، رشیدالدین وطواط، سنائی، سوزنی، سیدحسن غزنوی، سراج‌الدین قمری، سیف اسفرنگ (به صورت سیف‌الدین اسفرنگیی یا سیف اعرج)، سعدی، شمس طبسی، شرف‌الدین شفروه، طیّان بمی، ظهیر فاریابی، عبدالواسع جبلی، عمادی شهریاری، عمعق، عنصری، عطار، فرخی، فردوسی (۷۷ بیت)، فخرالدین اسعد، فلکی شروانی، قطران، کمال‌الدین اسماعیل، معزی، مسعود سعد، مجد همگر (یا ابن همگر)، مختاری، مجیرالدین بیلقانی، منوچهری، [نجیب‌الدین] جرفادقانی، نجم‌الدین دایه، نظام‌الدین اصفهانی، نظامی.

از شعرای غیرمعروف از ابوالمعالی نحّاس، بدیع‌الدین ترکو، جمال‌الدین ابهری، جوهری صانع، حسام‌الدین سفی، رفیع‌الدین ابهری، سعد بها، سراج‌الدین بلخی، شرف‌الدین مفضل، صفی‌الدین بمی، عمادی قصلویه (= عمادلر)، عمید کمالی، فخرالدین خامد، فخرالدین خالد، نجم‌الدین حسن شهرویه، شعر نقل شده است.

سرانجام از چند شاعر زیر که نگارنده با نام آنها آشنایی ندارد

حاشیه

۱) عکس این جنگ به لطف دوست دانشمند آقای دکتر محمدحسین تسبیحی تهیه شد که در اینجا از او صمیمانه سپاسگزاری می‌شود.

۲) از ابن سینا یک دوبیتی و قطعه‌ای نقل شده که در جاهای دیگر نیز هست. مطلع این دوبیتی چنین است:

به طعم تلخ چو شد بند ملک مقید
به نزد جاهل باطل به نزد دانا حق

(از لغت‌نامهٔ ذیل ابوعلی، که این دوبیتی نقل شده، ولی به جای «جاهل»، در اینجا «معطل» آمده است.)

۳) از خیام ۴ رباعی در ورق ۲۰۸ آمده که سه رباعی آن در رباعیات خیام (چاپ فروغی ۱۳۲۱، و طربخانه، به اهتمام جلال‌الدین همائی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۲) نیامده است و به دلیل اهمیت آن ما آنها را در اینجا نقل می‌کنیم:

امروز چو نامه نیست هستی به جفا
می نوش به نامه با حریفی دانا
چند نامه به کلهٔ سر شاه و گدا
بخرند به نوره قضای فردا

—

معشوقهٔ خوب من بود ای ساقی
بر هر چه خدا، می چه سود ای ساقی
بر من قدح شراب بود ای ساقی
تا بود ازل آنچه بود بود ای ساقی

—

آن به که به طمع بادهٔ جام نشینم
با سوختگان چرخ ندانم نشینم
چون در ازل آنچه خواست بودن بوده است
بیهوده چرا غم سرانجام کشم

رباعی چهارم همان رباعی ۱۹۲ طربخانه و رباعی ۱۵۵ فروغی است، ولی مصراع اول آن با ضبط این دو کتاب متفاوت است، به این صورت:

ضبط طربخانه و فروغی «تا کی غم آن خورم که دارم یا نه»
ضبط جنگ «غم چند خورم که شه دارم یا نه»

ماری آمده است:

بهاءالدین قروینی، جمال الدیں بلخی، رفیع الدین عبدالعزیز، ـدبن خلیفه، سهاب الدیں صادق، سهاب الدین سفی، عرالدین رل، فریدالدین فارسی، قطب الدین سمی.

مقداری سعر نیر که تدویں کنندهٔ حنگ نام سرایندگاں آنها را ںداسته اسب با عناوین «لواحد»، «لواحد من السعرا» و احد من الافاصل» آمده اسب.

از سعرایی که از دیوانهای آنها نسخه‌های قدیمی در دسترس ست و در اینجا اسعاری ار آنها نقل سده اسب می توان فرحی و ـحهری را که اسعار تاره‌اس در ایں مقاله نقل سده دکر کرد. ار خی در این حنگ کلا ۶۲ بیب (در ۶ حا) نقل سده اسب. ار س *ورامیں* نیر که سحه‌ای قدیمی ار آں در دسب نیسب در اینجا ۱۱ بیب آورده سده اسب

بیسترین مقدار سعر ار کمال الدین اسمعیل و پس ار آن ار ال الدیں عبدالرزاق نقل سده اسب.

اما اسعار منوحهری که در ایں مقاله مورد بحب اسب در ایں گ کلّا ۵۰ بیب ار منوحهری آمده اسب که ۱۶ بیب آن در *ان حابی*[۴] او هسب و بقیه یعنی ۳۴ بیب دیگر تاره اسب و در ی دیگری ببب سده. ار این ابیاب، ۶ بیب به غلط به امامی سب داده سده اسب (در ورق ۱۹۷) این ابیاب همان دو بند اول مسمط سسم ساعر (ص ۱۷۷ *دیوان*، حاب سوم = ص ۱۷۹ حاب ـید، مسمط هفتم) اسب. این ۶ بیب قبل ار ۱۷ بیب دیگر ـحهری آمده اسب که در زیر آنها را نقل خواهیم کرد. ۳۴ بیتی در زیر نقل خواهد سد قطعاتی هستند که کوتاهتریں آنها یك ب و بلندترینسان ۵ بیب اسب. اما ایں قطعاب بی هیچ تردیدی اتی ار قصایدی هسسد که تدوین کننده به تناسب موضوع بهای حنگ آنها را انتحاب کرده است. ایں مدعا با بررسی و ب در ابیاتی که در حنگ نقل سده و در *دیوان* ساعر موحود اسب ببوب می‌رسد. مثلا بیب آخر صفحهٔ حپ ورق ۱۶۴ و ۴ بیب ل صفحهٔ راسب ورق ۱۶۵ حنگ که مربوط به باب دهم اسب، اب دوم و سوم و حهارم و هستم و یاردهم قصیدهٔ ۵۱ *دیوان* (ص ۱۲ ار حاب سوم = ص ۱۴۳ حاب حدید، قصیدهٔ ۷۳) اسب حنین ابیاب ىنحم و سسم و هفتم صفحهٔ دسب راسبِ ورق ۱۶۵ نگ، ابیاب یاردهم و سیزدهم و سانزدهم قصیدهٔ ۲ *دیوان* (ص ۳) سب. بنابراین از آنحا که این ۳۴ بیب ۱۵ قطعهٔ محزا را تسکیل ںدهند، اگر بعضی از آنها از مسمطهای احتمالی مفقود ساعر اسند از ۱۵ قصیدهٔ مفقود او گرفته سده‌انـد. (یك بیب ار این یات مربوط به قطعه‌ای اسب که در *دیوان* او آمده است.) بدین رتیب می‌توان حدس زد که *دیوان* موجود منوحهری تنها در ردارندهٔ قسمتی از اسعار او اسب و مقداری ار اسعار ساعر که

نمی‌دانیم جقدر بوده اسب از بین رفته است. اینك اسعار تازهٔ او با بعضی تصحیحات لازم:

در باب دهم در *صفت بهار* (باب العاسر فی صفه‌الربیع) [ورق ۱۶۴] اسعار زیر آمده اسب.

صبا فرس رخام از باغ برحید
فرو گسترد فرسی ار زبرجد
گلی کو بود اندر خواب یك حند
بدس دیده ز حواب آنگه مُسهّد[۵]
بهای[۶] عنبروند[۷] کم سد ایراك
همه حاك زمین عنبر سدوند[۸]
درحب زرد گل گویی که دارد
بر افکنده یکی زرینه مقود

ومنه

سکفته لالهٔ سیراب در میانهٔ حوید
حو کستی اسب عقیقین به سیر دریا بر
بسان[۹] یوسف یعقوب گلبن و بر گل
سرسك ابر حو حوی بر رح زلیحا بر
[۱۰] زانه‌سناسی که با بهار بهسب
گزید باید امروز را به فردا بر

ومنه

اکنون بود که باد بهاری سسده‌دم
بزّار باغ و مسك فروس ختن بود
اندر دهان لاله دلی هسب عنبرین
هرگز سنیده‌ای که دل اندر دهن بود
بر ارغوان طوطی یاقوت قمتیسب
بر ساح لاله عقد عقیق یمن[۱۱] بود
دسار حعفری کمر ساح زرد گل
دیبای سسری سلب یاسمن بود
طوطی عروس و حجلهٔ او ارغوان بود
بلبل حطیب و منبر او نارون بود

در باب دوازدهم «در صفب باتیر» (ورق ۶ـ۱۸۵) ابیاب زیر آمده است:

ای بلبل بهاری غلغل حرا نداری
آں عاسقی کجا سد و آن رستخیز و زاری
آن نعره برکسیدن بر ساحها دویدن
وز[۱۲] عسق بارمیدن از[۱۳] سور و بیقراری
آں بازگی[۱۴] کجا سد و آن خرمی حهارا
و آن زینب و تجمل و آن حسن و مه عداری

باد حران بیامد حون یار تند سرکس
ابر حران بر آمد حون سر کارزاری[15]

در باب حهاردهم «در صفت سراب و دوستی باده‌نوسی» (فی صفه‌السراب والحبّ علی‌السرب) اورق ۸ـ۱۹۷، ابیات ریر آمده است

برتو جام مدام ار دست ترکان حگل
سنگ در قندیل سالوس مزوّر مرند

ومنه

مرا فروغ می ار عکس جام خواهد سد
سپهر حاکر و انجم علام خواهد سد
کجاست بادهٔ صافی که اندرن دو سه رود (؟)[16]
وصال موسم عسرت حرام خواهد سد

ومنه

صبح است و درده ای سر ماه‌حهره می
برحسر و افتاب سر در سعاع وی
دل در پیاله ند که ار حصرت صبوح
آورد حط به حون صراحی رسول می[17]

صفحه‌ای از جُنگ قدیمی کتابخانه «گنج بخش»

حاشیه

۴) جاپهایی که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند. یکی چاپ سوم کتاب است که در آذر ۱۳۴۷ در انتشارات زوار انجام گرفته و در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۶۳ نیز به صورت افست به طبع رسیده است دیگر چاپ جدید شاب. با حروف چینی جدید است که در سال ۱۳۷ با نام چاپ اول در انتشارات زوار صورت گرفته است

۵) اصل ممهّد

۶) اصل بهاء

۷) اصل دید

۸) اصل و هد

۹) به علت اندیدگی نسخه کلمهٔ «سان» پاک شده و فقط بالای حرف «ا» و قسمت جپ حرف «ن» با نقطهٔ آن قابل خواندن است

۱۰) به علت اندیدگی کلمهٔ اول مصراع پاک شده و حرف آخر آن که حرفی شبیه «ب» است باقی مانده است

۱۱) حرف «ب» از آغاز «بمن» در عکس خوانده نمی شود. بمن ظاهراً در اینجا به معنی بمین به کار رفته است مقایسه شود با «بها» در ترکی آذربایجان و «قیمت» در تاجیکی به معنی گرانبها

۱۲) شاید ا

۱۳) شاید ور

۱۴) اصل بارکی

۱۵) این قطعه هم وزن و قافیهٔ قصیده‌ای است که در ص ۹۸ چاپ سوم دیوان (ص ۱۱۰ چاپ جدید) امده است

۱۶) شاید اندران دو سه دور

۱۷) این دو بیت هم وزن و قافیه قصیده‌ای است که در ص ۱۱۲ چاپ سوم دیوان (= ص ۱۳۴ چاپ جدید) آمده است

ومنه

به وصف آب حباب و به بوی مسك بت
به رنگ جسم خروس و به طعم ماء معس

—

از ان ماه پرورده مهر بخت[18]
که از ماه تن دارد از مهر جان
چو بر کف گرفتی تو گویی مگر
همی بر سمن بشکفد ارغوان
چو بر لب نهادیش گوید خرد
مگر آب بارست[19] یا باردان[20]
چو گردد جوان پیر بوده حمن
می پیر باید به دست جوان

—

گل و لاله است بادهٔ سوری
یافته بوی این و گونهٔ آن

—

خانهٔ اندوه را زیر و زبر کن ز می
زانکه به طبع و نهاد زبر و زبر شد سرای

ومنه

میی خواه تو با چو رنگین عقیقی
بتی چوی زیبا چو حرم بهاری
ز مطرب نوایی ز ساقی نبیدی
ز معشوقه بوسی ز دلبر کناری

—

قوت دفع غم انگورست
تن برو فتنه گشت و معذور است
آن نبید اندر آن قدح که به وصف
جان در جسم و نار در نورست

—

بخواه آن طبع را قوت بخواه آن کام را لذت
بخواه آن جسم را لاله بخواه آن مغز را عنبر

در ورق ۱۶۵ جنگ یك قطعهٔ سه بیتی به صورت زیر آمده است:

نو بهار آراست گیتی را بنگارنگ رنگ (کذا)
ارغوانی گشت خاك و ارغوانی گشت سنگ
گل شکفت و لاله بنمود از نقاب سرخ روی
آن ز عنبر برده بوی و این ز گوهر برده رنگ
ای خوشا صحرا و روی یار و بانگ زیر و بم
وی خوشا باد شمال و بادهٔ روشن چو زنگ[21]

دو بیت اول این قطعه با تفاوتهایی در ص ۲۲۲ دیوان با دو بیت اضافه آمده، اما بیت سوم آن تازه است و در دیوان نیامده است

قصیدهٔ یازده بیتی زیر نیز در یك جنگ شعر که به شمارهٔ ۱۰۲۶ در کتابخانهٔ نافذ پاشا در ترکیه نگهداری می‌شود و در سال ۷۲۱ به دست شمس حاجی دولتشاه شیرازی نوشته شده آمده است. میکروفیلم این جنگ به شمارهٔ ۶۰۱ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران است و مأخذ نگارنده عکس این میکروفیلم است ص ۹۹ـ۹۸:

خیز و بنشین و بیار جام شراب
خیز به می خوردن مکن با من عتاب
در فکن در ساغر شمس شد
بر فکن بر آتش سوزان کتاب
چند گویی با من اخبار ملوك
قصهٔ کیخسرو و افراسیاب
شاهنامه کی شود در برگ آن
کو بود همواره در برگ شراب
باده‌ای بیش از همرنگ عقیق
باده‌ای بیش از همبوی گلاب
باده‌ای روشن که چون از روی او
ساقی بت روی بگشاند نقاب
جوهری شد پیدا از تاك زر
گوهری پیدا شود در عین[22] آب
خوشتر و نیکوتر از امن و امید
بهتر و در خورتر از عمر و شباب
نور جسم و جفت جان و کام دل
خصم مال و دشمن شیخ و عمر ساب
ای خوشا عیشا که باشد آمده
بامدادی چون بر آری سر ز خواب
ساقیان با ساغر و جام و قدح
مطربان با بربط و چنگ و رباب
ای که گفتی اجتناب از کی خدای[23] (؟)
هست مطلق گفته در نص کتاب
راست باید گفت لکن رای تو
نیست در تفسیر این آیت صواب

ز آبگینه ساخته الات می
تا مگر کمتر کند می را حجاب
گفت از آن تا سنگی جام و قدح
ز آبگینه کرد باید احتساب

در این جنگ دو قصیدهٔ دیگر نیز به نام منوچهری ثبت شده است. یکی از این دو قصیده همان است که در دیوان شاعر (چاپ سوم، ص ۶۹ با شمارهٔ ۳۲؛ چاپ جدید، ص ۷۸ با شمارهٔ ۴۹) به مطلع زیر آمده است:

ای باده فدای تو همه جان و تن من
کز بیخ بکندی ز دل من حزن من

این قصیده در دیوان دوازده بیت است اما در جنگ ده بیت بیشتر نیست. با اینهمه در جنگ در آخر قصیده بیتی آمده که در دیوان ضبط نشده است. آن بیت این است:

ور زانک به دوزخ بردم مالك بردان
گویم[24] که ز جوش رز کن باتزن من

افزون بر این، مطلع قصیده در جنگ با دیوان اندکی تفاوت دارد. ضبط جنگ چنین است:

ای باده فدای تن تو باد تن من
کز بیخ بکندی ز تن من حزن من

قصیدهٔ سوم که از ص ۱۰۰ تا ۱۰۲ آمده با این عنوان نقل شده: «ایضاً له فی وصف تماح» و مطلع آن چنین است:

چون ز ایت صبح شد درفشان
بنا حمل سارگان بر پستان

این قصیده همان است که در جلد اول مونس‌الاحرار (ص ۸۰ـ۸۳) با این عنوان آمده: «در مدح فخرالدین شاه منوچهری فرماید، رحمه‌الله علیه و وصف‌اللاحسه»، اما این قصیده از احمدی منوچهر نیست بلکه از شعرای قرن ششم است، رك. تعلیقات مرحوم فروزانفر بر فیه مافیه، ص ۳ـ۲۴۲

حاشیه

۱۸) ظاهرا مهر نحب
۱۹) اصل: بارست
۲۰) اصل: باردان
۲۱) اصل: خورنك. زنگ به نوشتهٔ اسدی در لغت فرس به معنی روشنایی ماه (مهتاب) است
۲۲) اصل: عبر
۲۳) ظاهرا ارمی خدای
۲۴) اصل: کوند

تاراج یا امانت!

(سرگذشت ذخایر کتابخانهٔ شیخ صفی)

جمشید کیان‌فر

کتابخانه‌های ایران را از بدو تأسیس تا عهد مشروطیت به اعتبار بانیان و متولیان آنها می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: ۱) کتابخانه‌های پادشاهان و سلاطین؛ ۲) کتابخانه‌های شاهزادگان و وزرا و رجال؛ ۳) کتابخانه‌های علما و دانشمندان، بخصوص فقها؛ ۴) کتابخانه‌های مدارس و مساجد و بقاع و مزارات.

در این نوشته سخن از کتابخانه‌ای است متعلق به گروه چهارم که از آنِ بقعهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی است.

این کتابخانه در زمان حیات شیخ و با اهدای کتاب از طرف مریدان او تأسیس شد. اینان از نقاط دور و نزدیک می‌آمدند و کتابهای نفیس به کتابخانهٔ مراد خود تقدیم می‌کردند. شیخ صفی‌الدین اردبیلی، جد اعلای سلاطین صفوی که در سال ۷۰۰ جانشین و خلیفهٔ شیخ زاهد گیلانی شد، در اردبیل طرح خانقاهی را پی افکند. شیخ همواره مورد احترام و توجه عموم و حتی سلاطین مغول بود و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، از اعاظم وزرا و علمای عصر، در نامه‌ای به او، ضمن بیان ارادت خویش، حواله‌ای برای مخارج خانقاه به نام او فرستاده بود.[1]

از آنجا که مریدان شیخ نزد او تعلیم می‌یافتند، خانقاهش مدرسه‌ای برای ارشاد آنان محسوب می‌شد و به همین دلیل نخستین کتابخانهٔ بقعه در حیات او بنیان نهاده شد. چون شیخ پس از مرگ در همان خانقاه آرمید، مدفن او زیارتگاه مریدان گشت و کتابخانهٔ بقعه، که محل اجتماع پیروانش بود، رونق بسزا یافت.

با روی کار آمدن صفویان و توجه سلاطین صفوی به آرامگاه جدشان که مدفن اولاد شیخ نیز بود، بقعهٔ شیخ توسعه و گسترش یافت و سلاطین صفوی، هر یك به سهم خود، در رونق و آبادانی این کتابخانه کوشیدند و بخصوص شاه‌عباس بر آن حرمت می‌نهاد. وی موقوفات فراوان به آن اختصاص داد و نسخ نفیسی به آن اهدا کرد. نوشته‌اند که شاه‌عباس کتب عربی از جمله فقهی خود را وقف کتابخانهٔ آستان قدس، و کتب فارسی و دواوین شعرا را همراه چینی‌آلات و ظروف نفیس وقف بقعهٔ جدّ خویش کرد.[2]

کتابخانهٔ بقعه تا جنگ دوم ایران و روس در ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۳ ق، که منجر به انعقاد عهدنامهٔ ترکمانچای شد، بعد از کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، قدیمی‌ترین کتابخانهٔ ایران بود که سالم بر جای مانده بود. سیاحانی چون پیترو دولاواله (۱۰۲۸ ق/ ۱۶۱۹ م)، آدام اولئاریوس (۱۰۴۷ ق/ ۱۶۳۷ م)، ژان‌باتیست تاورنیه (۱۰۸۸ ق/ ۱۶۷۷ م) و، در عصر قاجار، جیمز موریه (۱۲۳۶ ق/ ۱۸۲۱ م) از این بقعه و کتابخانه‌اش دیدن کرده‌اند و مطالبی در باب آن در سفرنامه‌های خود نگاشته‌اند که حکایت از نفاست نسخه‌ها و غنای گنجینهٔ آن دارد. آدام اولئاریوس، ضمن شرح بازدید از بقعهٔ شیخ صفی، کتابخانهٔ آن را چنین توصیف می‌کند:

> از میان راهرو طرف راست به اطاقی بزرگ، که با طلا بر روی دیوارهای آن نقش و تصویر انداخته بودند و شبیه عبادتگاه بود، هدایت شدیم. در اینجا اولین موضوعی که باعث شگفتی زیاد ما شد این بود که اطاق گنبدی وسیع و هنرمندانه‌ای که بر این بقعه زده بودند فاقد ستون بود و سقف مزبور از چندین قسمت تشکیل شده بود که به هم متصل بودند. این تالار «چینی‌سرا» نام داشت که در آن کتابخانه‌ای نیز موجود بود. کتابها به طور درهم و برهم در قفسه‌ها بر روی یکدیگر قرار داشتند. اکثر آنها به زبان عربی و تعدادی به زبان فارسی و ترکی بود. اوراق چند عدد از این کتابها از پوست حیوانات و چند تای دیگر از کاغذ بود که بسیار تمیز و زیبا بر آن نوشته بودند. در کتب تاریخی اشکال و تصاویر نقاشی شده بود. بر جلد کتابها سختیان ـ پوست دباغی شدهٔ بز ـ سرخ رنگ کشیده بودند که با نقوشی از گل و شاخ و برگ گیاهان و درختان به طرز عالی و با طلا آرایش شده بود.[3]

متأسفانه در منابع و متون فارسی کمتر خبری از شرح بقعه و کتابخانهٔ آن یافت می‌شود. تنها تنی چند از نویسندگان و فضلا و ادبای ایرانی اشارهٔ مختصری به کتابخانهٔ بقعه کرده‌اند. از نویسندگان قرن دوازدهم تنها میرزا عبدالله افندی، که از اعاظم مورخان و مؤلفان آن دوره است، اشاره‌ای به این کتابخانه دارد و در کتاب *ریاض‌العلماء*، ضمن شرح حال امین‌الدین طبرسی مؤلف *مجمع‌البیان* می‌نویسد:

> امین‌الدین کتابی به نام *أسرارالأمامه* یا *اسرارالأئمه* تألیف نموده است و من [افندی] یك قسمتی از این کتاب را در شهر رشت دیدم ولی نسخهٔ کامل این کتاب در کتابخانهٔ شیخ صفی‌الدین در اردبیل موجود است.[4]

از نویسندگان قرن سیزدهم نیز شاید بتوان گفت که تنها دو نفر از ادبای عصر ناصری در تألیفات خود مختصر اشاره‌ای به کتابخانهٔ بقعه کرده‌اند. نخست محمد تقی حکیم در *گنج دانش* و دوم محمدحسن خان اعتمادالسلطنه/ صنیع‌الدوله در *مرآت‌البلدان* (هر دو کتاب از کتب جغرافیایی) که ذیل کلمهٔ اردبیل هر دو به یك مضمون چنین آورده‌اند

> اردبیل در زمان صفویه زیاد معمور و آباد بوده و موقوفات زیادی برای طلاب و محصلین قرار دادند. کتابخانهٔ اردبیل در آن عصر معروف دنیا و اغلب کتب آن به زبان عربی و قلیلی هم فارسی است و ترکی هم دارد و جلدشان غالباً طلا و هم نقره بوده ولی حالا چیزی از آنها باقی نیست[5]

منبع هر دو مؤلف *سفرنامهٔ آدام اولئاریوس* بوده و متأسفانه مؤلفان هیچ اشاره‌ای به اینکه بر کتابها چه گذشته و چرا «حالا چیزی از آنها باقی نیست» نمی‌کنند. تنها از طریق منابع روسی، مانند *تاریخ روابط علمی شرق و اروپا* و روسیه (چاپ لنینگراد) و کتاب *گریبایدوف در گرجستان و ایران*، تألیف گی کولوبوف (چاپ بادکوبه) و مکاتبات و اسناد آنها در می‌یابیم که بر سر کتابهای کتابخانهٔ بقعهٔ شیخ چه آمده و چرا «حالا از آنها چیزی باقی نمانده است».

کتابخانهٔ بقعهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی، پس از انقراض سلسلهٔ صفویه و بر اثر مرور انقلابات، متفرق گردید ولی تا ایام سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار در جنگ دوم روسها با ایران کتابخانه هنوز فعال و کتب نفیسی در آن باقی بوده و در همان ایام ذخایر گرانبهای کتابخانه از بین رفته است. تفصیل این اجمال را برای نخستین بار مرحوم عبدالعزیز جواهر کلام بدین شرح می‌نگارد

> در ماه دسامبر ۱۸۲۷ م قشون روس به سرکردگی پسکویچ و همراهی گریبایدوف شهر تبریز را تصرف نموده از طریق میانج (میانه) عازم تسخیر طهران بودند تا دامنهٔ فتوحات خود را در ایران [همچون توسعهٔ متصرفات خود در دولت عثمانی] ادامه دهند. همان موقع پروفسور سنکوسکی [مستشرق اروسی] سنکوسکی به رئیس کل ارکان حرب قشون روس، کراف دیبیچ، شرحی نگاشته و تقاضا نمود که در این مسافرت از کتب خطی و آثار ادبی ایرانی نیز استفاده شود. مخصوصاً انجام این وظیفه را پروفسور مزبور به عهدهٔ گریبایدوف، که از نویسندگان و شعرای مشهور روسی بوده، واگذار کرد. رئیس کل ارکان حرب عین مراسله و تقاضانامهٔ سنکوسکی را به نظر پسکویچ رسانیده و پسکویچ با گریبایدوف در این باب مشورت کرد. بالأخره بعد از تحقیقات زیاد معلوم شد که در ایروان و نخجوان کتابخانهٔ مهمی وجود ندارد و کتابخانهٔ عباس میرزا در تبریز نیز اهمیت علمی نداشته و مجموعه‌ای از کتب معاصر می‌باشد. ولی فقط در اردبیل مقداری کتب و رسائل خطی گرانبها در کتابخانهٔ جنب مقبرهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی باقی است[6]

به طور حتم گریبایدوف، که از رجال سیاسی و ادبی عصر خویش بود از طریق نوشته‌های آدام اولئاریوس، جیمز موریه[7] و نظایر اینها دربارهٔ کتابخانهٔ اردبیل آگاهیهایی پیدا کرده بود و به همین دلیل آنی از فکر کتابخانهٔ بقعه فارغ نمانده و پیوسته در آرزوی تصاحب کتابخانهٔ بقعه به سر می‌برده است. به همین دلیل، در زمان اشغال تبریز به دست قوای روس، به اندیشهٔ تصرف شهر اردبیل افتاد و آن را تنها راه حل معضل خود دانست. به نوشتهٔ صاحب جواهر

> پیشنهاد سنکوسکی بیشتر او [گریبایدوف] را تهییج نمود و، با آنکه اردبیل در فروت ناحیه، جنگ بود و تصرف آن مستلزم مخارج و زحمتی بود، مع‌ذلك برحسب اصرار و تقاضای گریبایدوف یك عده قشون از قره‌باغ به طرف اردبیل عزیمت کرد[8]

در هر صورت، در ۲۵ ژانویهٔ ۱۸۲۸/ ۲۶ جمادی‌الآخر ۱۲۴۳، به هنگام مذاکرات صلح میان عباس‌میرزا و پاسکویچ، شهر اردبیل به دست قوای روس به فرماندهی ژنرال سوستلن (Souchtelen) و همراهی سرهنگ سناوین (Senıavine) محاصره شد و، پس از اندك مقاومت نیروهای نظامی محلی، به تصرف روسها درآمد. سعید نفیسی در این مورد می‌نویسد

> در اطراف اردبیل چندین معدن مس هست که برای نیازمندیهای نظامی آن زمان اهمیت بسیار داشته. عباس‌میرزا به دستیاری مهندسان اروپایی قلعهٔ آن شهر را ساخته بود که به گفتهٔ سوستلن برتریهای چند بر قلاع دیگر ایران داشته است. گذشته از همه در آن قلعه علوفه و خواربار و تجهیزات نظامی فراوان ذخیره کرده بودند. لوازم توپخانه نیز در آنجا فراوان بود و با همهٔ این برتریها دفاع از آن شهر برای لشکریان ایران دشوار شده بود. پسران عباس‌میرزا، که فرماندهٔ پادگان این شهر بودند و مردی ایتالیایی، که برناردی (Bernardi) نام داشت و فرماندهٔ توپخانهٔ آنجا بود، شایستگی این کار را نداشتند[9]

حاشیه

۱) *تاریخچهٔ کتابخانه‌های ایران از صدر اسلام تا عصر نوین*، رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ادارهٔ کل نگارش، ج ۲، ص ۲ ـ ۱

۲) *دانشنامهٔ ایران و اسلام*، ذیل کلمهٔ «اردبیل»

۳) *سفرنامهٔ آدام اولئاریوس به ایران*، ترجمهٔ احمد بهپور، تهران، ابتکار، ص ۱۲۷ تا ۱۳

۴) *ریاض العلماء*، عبدالله افندی، ج ۵، ذیل طبرسی (متن به عربی است)

۵) *مرآت‌البلدان*، اعتمادالسلطنه، به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ذیل واژهٔ «اردبیل»؛ *گنج دانش*، محمدتقی حکیم، به کوشش دکتر محمدعلی صوتی و جمشید کیان‌فر، تهران، زرین، ۱۳۶۷، ذیل واژهٔ «اردبیل»

۶) *فهرست کتب وزارت معارف*، عبدالعزیز جواهر کلام، تهران، وزارت معارف، ج ۲، ص ۷۱

۷) مضمون عبارت موریه چنین است «مقبره به کلی متروك بود. کتابهای کتابخانه مثل کاغذهای پاره روی هم توده شده بود. بید و موریانه و حشرات دیگر به انهدام آنها کمك می‌کرد»

۸) *فهرست کتب وزارت معارف*، ج ۲، ص ۷۲

۹) *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر*، سعید نفیسی، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۶۷

استیلاگران اردبیل، علمای شهر را در یک محل جمع کردند و ایشان را از قصد و نیّت باسکویچ و گریبایدوف و تصمیم او به منتقل ساختن ذخایر کتابخانه آگاه ساختند. علما، هر چند از آغاز مخالفت کردند و درباب وقفی بودن کتب کتابخانه داد سخن دادند، خیلی زود متوجه شدند که گوش کسی به حرف آنان بدهکار نیست و از حکومت و حکومتیان نیز کاری ساخته نیست، چه آنان اگر جربزه داشتند شهر تبریز را حفظ می‌کردند. لذا اجباراً به حمل کتابخانه تن در دادند و کتابخانه را تسلیم قوای نظامی روس کردند مشروط بر اینکه، پس از نسخه‌برداری، آنها را به محل اصلی عودت دهند[10].

بالأخره کتابخانه به تصرف ژنرال روسی در آمد و از اوایل فوریه/ اواخر رجب دو دسته قشون سواره و پیاده کاروان کتب نفیس بقعهٔ شیخ صفی را از اردبیل تا تفلیس اسکورت کردند و گریبایدوف به آرزوی خویش رسید.

آنچه از مفاد کتاب گریبایدوف در گرجستان و ایران برمی‌آید این است که کتابهای بقعهٔ شیخ صفی به رسم امانت به تفلیس برده شد ولی متأسفانه دیری نپایید که کتابهای مزبور از کتابخانهٔ سن‌پطرزبورگ و موزهٔ ارمیتاژ سر در آورد و در حال حاضر کتابهای یادشده در کتابخانهٔ لنینگراد «به رسم امانت» موجود است و امید است هرچه زودتر این امانت به صاحب اصلی آن، ملت و دولت ایران، برگردانده شود.

همان‌گونه که گفته شد صاحب جواهر نخستین کسی است که دربارهٔ این کتابخانه تحقیقات مفصل کرده و فهرستی را که پرفسور زرزمار برای او ارسال داشته، ارائه داده است، و آن فهرست شامل نزدیک به ۱۲۰ کتاب به این شرح است[11]:

مطلع خصوص الکلم فی معانی فصوص الحکم، به زبان عربی در فلسفه، تألیف محمدبن علی؛ اسماءالحسنی مع ترجمه به عربی، تألیف سلطانعلی مشهدی [محتملا باید خط سلطانعلی باشد]؛ اسناد مناجات مخمس، به عربی؛ صحیفهٔ کامله، تألیف عبداللّه‌بن عمر، به عربی؛ طوالع‌الانوار و مطالع‌الانظار، تألیف بیضاوی، به عربی؛ شواکل‌الحور فی شرح هیاکل‌النور [دو نسخه]؛ الاشارات و التنبیهات؛ کتاب‌الکناش المعروف به کتاب‌الفاخر، تألیف محمدبن زکریاالرازی در طب؛ الجامع‌الکبیر المعروف بالحاوی، تألیف یحیی‌بن سعید هذلی حلی؛ مرقعات؛ روضهٔ عین‌القضاة همدانی: کتاب علم، تألیف غزالی؛ لوایح جامی؛ مرقعات [هشت نسخه]؛ تحفهٔ شاهی؛ مقالهٔ خواجهٔ انصاری؛ کیمیای سعادتِ غزالی؛ تاریخ طبری (به فارسی) [سه نسخه]؛ فردوس‌التواریخ؛ روضه‌الصفاء میرخواند در یازده جلد؛ خلاصه‌الاخبار فی بیان احوال‌الاخیار، تألیف خواند امیر؛ حبیب‌السیر؛ جواهرالاخبار؛ جامع‌التواریخ رشیدالدین؛ ظفرنامهٔ تیموری [دو نسخه]؛ مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، از عبدالرزاق سمرقندی [دو نسخه]؛ صفوه‌الصفا، از ابن‌البزاز؛ مناظر (مکالمهٔ شاه‌طهماسب با ایلچیان)؛ شرف‌نامه؛ تاریخ‌المآثر کالدرر و الجواهر؛ روضه‌الاحباب فی سیره‌النبی والآل والاصحاب؛ مجمع‌الانساب؛ احسن‌الکبار فی معرفه‌الائمه‌الاطهار، تألیف محمدبن زیدبن عربشاه حسینی؛ احسن‌الکبار فی معرفه‌الائمه‌الاطهار (جلد دوم)؛ خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار؛ مجموعهٔ شعرا؛ خمسهٔ نظامی؛ دیوان اشعار؛ شاهنامه (چهار نسخه)؛ دیوان انوری؛ دیوان جامی؛ دیوان اشعار متفرقه (متعدد)؛ خسرو و شیرین؛ حدیقهٔ حکیم سنایی؛ دیوان خاقانی؛ دیوان صفی؛ دیوان عطار؛ دیوان کمال‌الدین [دو نسخه]؛ گلستان سعدی؛ بوستان و منتخب بوستان؛ گلشن راز؛ کلیات دهلوی؛ آثار نظامی گنجوی (متعدد)؛ منتخب دیوان خسرو؛ هشت بهشت؛ لیلی و مجنون؛ منتخب خسرو و شیرین؛ ترجیع‌بند جامی؛ دیوان امیرحسن دهلوی؛ زادالمسافرین؛ دیوان خواجو؛ دیوان ابن‌یمین؛ کتاب مهر و مشتری؛ کلیات عمادالملة والدین الفقیه‌الکرمانی؛ دیوان حافظ شیرازی؛ کلیات حکیم نزاری؛ دیوان کاتبی؛ غزلیات شاهی (سه نسخه)؛ کتب سبعهٔ جامی؛ تحفه‌الاحرار (شعر) در سه مجلد؛ سبحه‌الابرار (نظم)؛ یوسف و زلیخا؛ سلسله‌الذهب (اشعار فارسی)؛ چهل حدیث جامی؛ دیوان اشعار؛ گوی و چوگان (نسخ متعدد)؛ تمرنامهٔ هاتفی (نسخ متعدد)؛ شاهنامهٔ هاتفی؛ هفت منظر نظامی؛ دیوان بابافغانی؛ دیوان سهیلی؛ دیوان آصفی؛ رسالهٔ ملا سلطانعلی؛ آثارالمظفر؛ شاهنامهٔ شاه‌اسمعیل؛ کلیات اهلی شیرازی؛ عقاید شاهی؛ کتاب مهر و وفا؛ دیوان مانی؛ حسن و دل؛ نزهه‌العاشقین؛ مرزبان‌نامه؛ ترجمهٔ الفرج بعدالشده والضیقه؛ کلیات نوائی؛ خمسهٔ امیر علیشیر نوائی؛ دیوان نوائی (نسخ متعدد)؛ اسکندرنامه.

در هر صورت، پس از این یغماگری، از کتابخانهٔ شیخ صفی چیزی باقی نماند جز اوراق متفرقه و معدودی کتاب که یک بار، در زمان ناصرالدین شاه به هنگام تعمیر بقعه که به دستور وی انجام گرفت، بخشی از آنها به کتابخانهٔ سلطنتی وقف منتقل شد. از جمله ترجمهٔ فارسی تفسیر معروف طبری که به همت جناب نعمانی به چاپ رسیده است. صاحب جواهر، به هنگام نگارش تاریخچهٔ کتابخانهٔ شیخ صفی که اساس همین مقاله بوده، ضمن شرحِ به یغما رفتن نسخ کتابخانه نسخ می‌نویسد:

اوراق کتابهای دیگری [هم] هست که توجهی به آنها نشده و بالاخره تلف و نابود می‌شود و اگر یک دو نفر مطلع دانشمند برای تحقیق و

جستجوی این اوراق جز از طرف وزارت معارف و یا آنکه مستقلاً بروند بسیار نیکو و قابل تقدیر می‌باشد

خوشبختانه شادروان علی‌اصغر حکمت به این ندای صاحب جواهر پاسخ مثبت داد و گروهی را برای بررسی اوراق باقی ماندهٔ کتابخانهٔ شیخ صفی به اردبیل اعزام داشت. این گروه، پس از بررسی اوراق بازمانده از کتابخانهٔ بقعه، به تعدادی نسخ نفیس، که از دید نظامیان روس محفوظ مانده بود، دسترسی یافت و تمامی اوراق و نسخ یادشده را به تهران منتقل کرد که به دستور علی‌اصغر حکمت در اختیار موزهٔ باستان‌شناسی- موزهٔ ملی کنونی- قرار گرفت. اکنون نسخ و اوراق یادشده خوشبختانه در بخش اسلامی موزه محفوظ است که از آن میان می‌توان به چند نسخه شاهنامهٔ فردوسی و چهار مجلد نسخهٔ *صریح‌الملک* اشاره کرد.

نسخ انتقالی به بخش اسلامی موزهٔ ملی به این شرح است:

۱) قرآن مجید و جزوات، شامل ۸۵ مجلد از قرن سوم تا قرن سیزدهم هجری از کاتبانی چون یاقوت مستعصمی و سهروردی (وفات ۷۰۴ یا ۷۰۶) و یاقوت بن عبدالله (وفات ۶۶۸) و حاجی عمادالقاری الطاووسی (وفات ۸۷۰) و عماد محلاتی، با خطوط خوش کوفی و ثلث و ریحان و نسخ، از واقفانی چون شاه‌طهماسب صفوی و بهرام میرزا صفوی و حمزه‌میرزا و سلیم بیگلربیگی و کمال‌الدین علی بیک.

از این مجموعهٔ قرآنهای خطی، ده نسخه متعلق به قرنهای سوم و چهارم هجری است که روی پوست آهو و با خط کوفی کتابت شده است.

۲) دیوان شعر، تاریخ و انواع دیگر کتب

● *شاهنامهٔ* فردوسی الف) نسخه‌ای به خط نستعلیق درویش محمد مُخلص با رقم ۸۹۵. به گواهی نظم همین مخلص در پایان نسخه، در دفتر موزه آمده که نسخه در ۴۰۰ هجری نوشته شده و محل کتابت آن دانسته نیست؛ ب) نسخه‌ای به خط نستعلیق، با تاریخ کتابت ۹۳۸، با ۴۳ مجلس و کاغذ اعلای خانبالغ و جلد ضربی، وقف شاه‌عباس بر آستانهٔ شیخ صفی؛ ج) نسخه‌ای بدون رقم و کاتب محتملاً از قرن دهم با ۱۸ مجلس تصویر؛ د) نسخه‌ای بدون رقم و کاتب محتملاً از قرن دهم با ۲۷ مجلس، وقف شاه‌عباس بر آستانهٔ شیخ صفی.

● *شاهنامهٔ قاسمی*: از میرزا قاسم گنابادی، به خط نستعلیق، سدهٔ دهم، با ۱۱ مجلس، دربارهٔ کشورگشاییهای شاه‌طهماسب اول. این نسخه وقف شاه‌عباس بر آستانهٔ شیخ صفی است.

● چهار نسخهٔ *صریح‌الملک*. این چهار نسخه در آستانهٔ شیخ صفی بوده و مجموعهٔ وقفنامه‌های رقبات موقوفات و اسناد املاکی است که برای آستانهٔ شیخ صفی‌الدین خریداری شده و قاعدتاً همه به خط گردآورندگان آنهاست. دو نسخه به خط زین‌العابدین عبدی، پسر عبدالمؤمن بن صدرالدین محمد بن ناصرالدین احمد قوامی شیرازی، با رقم ۹۷۵؛ و دو نسخهٔ دیگر به خط محمدطاهر شاهانی، با رقم ۱۰۳۸، زمان صدارت و تولیت نواب شیخ شریف زاهدی در عصر شاه‌عباس صفوی. یک نسخه از چهار نسخ *صریح‌الملک* به خط زین‌العابدین عبدی وقف شاه‌عباس بر آستانه است. نسخهٔ دیگر از *صریح‌الملک* در کتابخانهٔ ملی ایران محفوظ است. این نسخه به روزگار ناصرالدین شاه قاجار به کتابخانهٔ سلطنتی منتقل شده و در سال ۱۳۱۶، به هنگام افتتاح کتابخانهٔ ملی ایران، جزء مجموعهٔ انتقالی از کتابخانهٔ سلطنتی، به کتابخانهٔ ملی منتقل شده است.

مجموعهٔ نسخ انتقالی از بقعهٔ شیخ صفی به بخش اسلامی موزهٔ ایران باستان/ موزهٔ ملی، به استثنای قرآنها شامل ۸۵ مجلد، همه از نسخ نفیس و عالی و مذهّب است. در پایان، تنها به ذکر نسخ وقفی شاه‌عباس که عمدتاً به سال ۱۰۱۷ و ۱۰۲۲ وقف شده‌اند فهرست‌وار اشاره می‌شود:

۱) *پنج گنج/ خمسهٔ نظامی*، محتملاً از سدهٔ دهم (۳ نسخه)، وقف در ۱۰۱۷ هجری؛

۲) جنگ شعر، محتملاً از سدهٔ دهم، شامل غزلهایی از ساطعی و جامی و جلال و عمار و ناصری و عصمت و کاتبی و شاهی و طوسی و جامی و این یمین؛

۳) *حبیب‌السیر* خواندمیر (۲ نسخه)، وقف در ۱۰۱۷ هجری؛

۴) *خلاصه‌التواریخ*، میرمنشی قاضی میر احمد بن شرف‌الدین حسین حسینی ابراهیمی قمی، وزیر خراسان و درگذشته در ۱۰۰۱ هـ. نسخه در ۹۹۷ هـ در کتابخانهٔ شاه‌عباس بوده و او آن را بر آستانهٔ شیخ صفی وقف کرده است؛

۵) *دیوان حافظ* (۲ نسخه)، نسخهٔ دوم نستعلیق شمس‌الدین بن میرزا جان قزوینی (۹۹۸ هـ)، وقف در ۱۰۱۷؛

۶) *دیوان شاه‌اسماعیل خطایی صفوی*، به خط نستعلیق عیسی، از سدهٔ دهم، وقف شاه‌عباس بر آستانهٔ شیخ صفی در ۱۰۲۲ هـ؛

۷) *دیوان طالب آملی*، به خط نستعلیق، از سدهٔ دهم یا یازدهم، با کاغذ الوان، وقف در ۱۰۱۷ هـ؛

۸) *ذخیرهٔ خوارزمشاهی*، سیداسمعیل گرگانی [جرجانی]، به خط نسخ، از سدهٔ هفتم یا هشتم، ترسیم با نستعلیق در ۹۶۸؛

حاشیه:

۱۰) همان، ص ۱۶۸

۱۱) *فهرست کتب وزارت معارف*، ج ۲، ص ۷۳ تا ۷۶.

۹) *دیوان عصمت بخارایی*، به خط نستعلیق، از سدهٔ دهم، وقف در ۱۰۱۷؛

۱۰) *روضة‌الصفا*، میرخواند، به خط نسخ محمدبن شیخ امین‌الدین جهرمی، از ۹۷۴ هـ، جلدهای ۴ و ۵ و ۶ از کتاب وقف در ۱۰۱۷،

۱۱) *سیف‌النبوة* یا *مَشهدالشهدا*، حسین ندایی، به خط نستعلیق قاسم‌بن علی، از ۹۲۷ هـ، وقف در ۱۰۲۲ هـ؛

۱۲) *شاهنامهٔ* فردوسی (۲ نسخه) که قبلا شرح آن داده شد؛

۱۳) *شاهنامهٔ قاسمی*، که شرح آن گذشت؛

۱۴) *صریح‌الملك*، گردآوری شده در ۹۷۵ هـ؛

۱۵) *فتوحات شاهی* (*مقدمة‌الفتوحات*)، ابراهیم امینی، مشتمل بر شرح فتح، کتابت به خط امینی در هرات به سال ۹۲۷، وقف در ۱۰۱۷؛

۱۶) فرهاد و شیرین، وحشی، به خط نستعلیق، از ۹۹۷ هـ، وقف در ۱۰۲۲ هـ؛

۱۷) *کامل‌التعبیر*، ابوالفضل حسن‌بن ابراهیم تفلیسی، به خط نسخ علی‌شاه‌بن احمدشاه‌بن علی ضایع اصفهانی، رمضان ۷۳۷، وقف در ۱۰۱۷ هـ؛

۱۸) *کلیات سعدی* (۲ نسخه)، نسخهٔ اول به خط نستعلیق شاه محمد کاتب، نسخهٔ دوم به خط نستعلیق از ۹۰۸ هـ، وقف در ۱۰۱۷ هـ؛

۱۹) *مثنوی معنوی* (۲ نسخه)، یکی به خط نستعلیق احمدبن محمود، از ۸۹۱ هـ، دیگری به خط نستعلیق محتملاً از سدهٔ دهم، وقف در ۱۰۱۷؛

۲۰) *مجمع‌التواریخ‌السلطانیه*، حافظ ابرو، به خط نستعلیق، سدهٔ نهم یا دهم، وقف در ۱۰۱۷ هـ؛

۲۱) مجموعه، به خط نستعلیق غیاث‌الدین بن ابراهیم معلم بلگیجانی، وقف در ۱۰۱۷ هـ (نسخه را محمود قاجار فرمانروای نهاوند در ۱۲۵۱ خوانده است)؛

متن وقفنامهٔ شاه‌عباس در آغاز نسخه‌ها بدین شرح است:

وقف نمود این کتاب را کلب آستان علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام عباس الصفوی بر آستانهٔ منورهٔ شاه‌صفی علیه‌الرحمه که هر که خواهد مشروط آنکه از آن آستانه بیرون نبرند و هر که بیرون برد شریك خون امام حسین علیه‌السلام بوده باشد ۱۰۱۷ [وقف]

جای بسی خوشوقتی است که آقای دانش‌پژوه همهٔ این نسخه‌ها را در نشریهٔ *نسخه‌های خطی* (دفتر دوم، سال ۱۳۴۱) فهرست کرده‌اند.

امید است که «امانتی‌ها»ی مذکور دوباره از روسیه به ایران بازگردانده شود و در اختیار کتابخانهٔ ملی ایران قرار گیرد.

گوهرهای پراکنده

گلچینی از لطایف *نثرالدرِ* ابوسعید آبی

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

ابوسعد منصوربن‌الحسین آبی (متوفی ۴۲۱ هـ ق) منسوب به آبه یا اوه (شهری قدیم نزدیك ساوه)، از ادیبان و دولتمردان ایرانی در دستگاه آل‌بویه و از دوستان و نزدیکان صاحب‌بن عباد بوده است. به لحاظ ادبی مهمترین کار او گردآوری و تنظیم لطایف و نکات فراوانی است که چاپ سدهٔ آن در هفت مجلد (شش جلد) *نثرالدر* (الهیئة‌المصریة‌العامة للکتاب، ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶) به دست ما می‌رسد. خصوصیت این کتاب بین جُنگهای ادبی این است که از خطب مفصل و قصاید خالی است و نکات و حکایات مربوط به هر شخصیت تاریخی یا داستانی را یکجا گرد آورده است. گذشته از این، بر این کتاب روحیهٔ هزل غالب است و البته برای کسانی که آثار جاحظ و ابن‌قتیبه و مبرّد و صولی و ابن‌عبدربه و ابوحیان توحیدی را دیده باشند چندان تازگی ندارد. با این حال، نظر به اینکه بعضی کتب مورد مطالعهٔ آبی اکنون در دست نیست، کتابْ خالی از فایده نمی‌باشد. ذیلا نکات و لطیفه‌هایی از این کتاب را از لحاظ خوانندگان می‌گذرانیم با این یادآوری که ترجمهٔ بعضی قسمتها به صورت آزاد و نقل به معنا صورت گرفته است.

□ پیغمبر (ص) فرموده است: مردم از یکدیگر بی‌نیاز نیستند.

لیکن از خدا بخواه که حاجت ترا به آدمهای بد نیفکند (ح ۱/ ص ۴۲۲).

□ وقتی عبدالله بن علی عباسی گردن امویان را می‌زد، کسی گفت: این، به خدا، بد بلایی است! عبدالله گفت: این تیغ با نیشتر حجّام فرقی ندارد، اما بلای بد یعنی گرسنگیِ رسواکننده بعد از دارایی زیاد (۴۳۶/۱)

□ یکی نزد ابوحنیفه آمد که خرابانی به نیم درهم کرایه کرده و بردن آمده‌ام تا برایم حدیث کنی. ابوحنیفه گفت: آن نیم دیگر را هم کرایه بده و برگرد، من نمی‌خواهم برای تو حدیث کنم (۱۴۶/۲)

□ کسی با یحیی بن اکثم مناظره و هرازگاهی ضمن صحبت به او خطاب می‌کرد: ابوزکریا! یحیی گفت: من ابوزکریا نیستم، ابومحمدم. آن مرد گفت: ولی هر یحیی‌ای کنیه‌اش ابوزکریاست. یحیی گفت: شگفتا بر سر ابطالِ قیاس با من مناظره می‌کنی، آنگاه با قیاس بر من کنیت می‌نهی! (۱۷۸/۲)

□ معاویه از یکی پرسید: تو بزرگ قبیله‌ات هستی؟ گفت: روزگار ناچارشان کرده است! (۱۸۰/۲)

□ سقایی فقیهی را بر در سلطان دید، از او مسأله‌ای پرسید. فقیه گفت: آخر اینجا جای مسأله پرسیدن است؟ سقا گفت: اینجا جای ایستادن فقیهان هم نیست (۱۸۲/۲)

□ مالک بن طوق از عتابی پرسید که از فلانی حاجتی می‌خواستی، دیدم در حرف زدن کوتاه آمدی. پاسخ داد: از حرفِ درخواست و خواریِ خواهش و بیم ردّ خواهش غافلی؟ (۱۸۵/۲).

□ به ابوالهذیل علّاف (معتزلی) گفتند که عده‌ای لعنت می‌کنند. پاسخ داد: به نظر شما اگر از اینان پیروی نمایم جمعی دیگر لعنتم نخواهند کرد؟ گفتند: بلی. گفت: پس می‌بینید که به هر حال از لعنت نمی‌رهم، آن به که دل به حق دهم (۱۸۷/۲)

□ هارون الرشید به جهجاه نامی از ظرفا گفت: تو زندیقی؟ گفت: چگونه زندیق باشم که قرآن خوانم و فرایض دانم. رشید گفت: این قدر شلاقت می‌زنم تا اقرار کنی. جهجاه پاسخ داد: این خلاف روش رسول‌الله (ص) است که فرموده است برای اقرار بر اسلام شمشیر بزنند و تو برای اقرار بر کفر می‌زنی! (۱۸۹/۲)

□ غلام ثمامه (معتزلی) به او گفت: برخیز نمازت را بخوان تا راحت شوی. ثمامه پاسخ داد: من هم اکنون هم راحتم اگر تو بگذاری (۱۹۹/۲).

□ یکی نزد دیگری لاف می‌زد که پدرم از هر کوچه‌ای می‌گذشت مردم بر پا می‌ایستادند و راه می‌دادند، طرف پاسخ داد: آری، می‌دانم. پدرت همیشه یک خر با بار خار و خاشاک در دست داشت (۲۰۰/۲).[1]

□ مردی از دیگری درازگوشی به عاریت خواست. مرد پالانی به او داد و گفت: بر پشت هر که خواهی بگذار (۲۰۳/۲)

□ یکی از اهل مدینه گروهی را دید برای نماز باران بیرون رفته‌اند و جمعی کودک همراه دارند. پرسید: اینها را برای چه آورده‌اند؟ گفتند: به امید آنکه خدا دعای آنان را اجابت فرماید. گفت: اگر دعای اینها مستجاب بود معلمی در روی زمین زنده نبود! (۲۲۲/۲)

□ یک مدعی پیغمبری را نزد مهدی عباسی آوردند. خلیفه او را با حرف نشاند و عاجز کرد. پیغمبر دروغین گفت: من مبعوث بر جباران شده‌ام، ولم کن نزد شبانان و نجارگان بروم که امت انبیا آنها هستند (۲۱۷/۲)

□ مردی شامی از مردی مدنی پرسید: نبید در ولایت شما چگونه فروخته می‌شود؟ گفت: دو ظرف با هشتاد و هشت تازیانه به یک درهم (۲۱۹/۲)

□ یکی بر قصه‌گویی گذشت، شنید می‌گوید: اسرافیل صور به دهن بسته تا کی فرمان دمیدن در صور برسد. آن مرد گفت: وای که اگر اسرافیل را عطسه بگیرد کار همه خراب است (۲۱۹/۲).

□ یکی نزد ابوالعینا از بدحالی شکوه می‌کرد. ابوالعینا گفت: برو شکر کن که اسلام و سلامت را با هم داری. گفت: آری، اما در این میان گرسنگی جگرم را بی‌تاب کرده است (۲۲۲/۲)

□ یکی از دیگری پرسید: کسی را سراغ داری که یک خر کرِ بی‌مو را از من بخرد. آن مرد گفت: سراغ ندارم، مگر اینکه کسی بخواهد الاغی بخرد و در راه خدا آزاد کند (۲۲۶/۲)

□ از کسی پرسیدند: پدرت چگونه مُرد؟ گفت: تنهایی! یعنی سکته کرد! (۲۲۹/۲)

□ یکی از طفیلیان به رفقایش توصیه می‌کرد که هر طعامی را آخرین طعام دنیا بدان و توشهٔ آخرت بردار! (۲۵۰/۲).

□ از خالد بن یزید [حکیم آل امیه] پرسیدند: از کجا این همه دانش اندوختی؟ گفت: با اشخاص در تمایلات و آرایشان همراهی کردم ـ هرچه داشتند با من درمیان گذاشتند (۳۸/۳).

□ ابوالعینا از کسی پرسید که از کدام جماعتی؟ پاسخ داد: از فرزندانِ آدم. ابوالعیناء گفت: مگر از اینها کسی باقی مانده است؟ (۲۰۱/۳)

□ پدر ابوالعیناء به او گفت: خدا در حق من به تو سفارش کرده که «اشکر لی ولوالدیک» [سورهٔ لقمان، آیهٔ ۱۴] ابوالعینا پاسخ

حاشیه

۱) در داستان حاجی بابای اصفهانی، حاجی بابا که دلاک‌زاده بود، لاف می‌زند که ریش مردم شهر در دست پدر من بود!

□ گدایی از کسی چیزی خواست. آن مرد بعد از آنکه کلی معطلش کرد، گفت: «خدا بدهد!» گدا گفت: این که این همه وقت نمی‌خواست، مگر می‌خواستی از صندوقخانه بیاوری! (۳۲۳/۵)

□ ابوعمر و قاضی با زیب تمام عبور می‌کرد. معلمی گفت: از خش‌خش لباس و جرنگ جرنگ زین و برگ مرکوب این آدم ناله بیوه و یتیم به گوش می‌رسد. خبر به قاضی رسید. او را خواست و راضی کرد. از آن پس هر گاه قاضی را می‌دید می‌گفت: از خش‌خش لباس و جرنگ جرنگ زین و برگ مرکوب این آدم صدای ملائکه به گوش می‌رسد (۳۳۳/۵)

□ ابوالعینا گوید: در بازار برده‌فروشان غلامی دیدم که قیافه‌ای داشت. دینار داشت، آن را به سی دینار خریدم. در آن روزها خانه می‌ساختم، بیست دینار به غلام دادم که خرج کند. بعد از چند روز حساب خواستم، ده دینار حساب آورد. پرسیدم بقیه‌اش؟ گفت: لباس پاره‌ای برای خودم خریده‌ام! گفتم: که به تو اجازه داد؟ گفت: آدمهای با شخصیت بر غلامان خود کاری را که باعث افزودن حرمت صاحبشان شود عیب نمی‌گیرند. با خود گفتم این اصمعی بوده است، ما نمی‌دانستیم. یک دینار به او دادم برای خوراک خودم و زن باره‌ام (که بهایی گرفته بودم) شاه‌ماهی بخرد. رفت و بعد از مدتی مارماهی آورد. گفتم: این چیست؟ گفت: بقراط شاه‌ماهی را مضر می‌داند! گفتم: پس تو جالینوسی و ما خبر نداشتیم. و کتک مفصلی به او زدم. رفت و به زنم خبر داد که فلانی بخندید فراش کرده. اقوام زنم آمدند و مرا حسابی مست و مال دادند. به غلام گفتم: تو در راه خدا آزادی، برو. قبول نکرد. پول دادم که به حج برود و مدتی از من دور شود. ده روز نگذشته از راه باز آمد که کاروان ما را دزدان زدند و من جان به در بردم. ابوالعینا گوید: عاجز ماندم که چه کنم، به او پولی دادم و گفتم برای جهاد به مرز برود. و با راهی شد به سرعت خانه و هرچه داشتم در بصره فروختم و به بغداد گریختم (۳۴۱/۵ـ۳۴۰).

□ عربی را فحش دادند، جواب نداد. سبب پرسیدند، گفت: من وارد جنگی نمی‌شوم که در آن غالب از مغلوب بدتر است (۶۰/۶).

□ نزد عربی از فرط عبادت کسی یاد کردند، گفت: والله آدم بدی است که به خدا گمان نیک ندارد و این گونه خود را شکنجه می‌کند (۶۹/۶)

□ به عربی گفتند: شد می‌نوشی؟ گفت: من از خرد خویش آنگاه که جمع است خرسند نیستم، چه رسد به آنکه پراکنده‌اش سازم (۷۸/۶)

□ عربی والی بحرین شد، یهودیان آن سرزمین را جمع کرد و گفت: درباره عیسی چه می‌گویید؟ گفتند: کشتیم و بردارش کشیدیم. گفت: بنابراین اقرار، زندانی هستید تا خونبهای او را بپردازید! (۴۷۱/۶)

□ به عربی گفتند: چرا خربزه نمی‌خری؟ گفت: منتظرم آن‌قدر ارزان شود که کسی اگر خربزه‌ای بردارد و بگریزد، خربزه‌فروش به دنبال او خربزه دیگری پرتاب کند! (۴۷۳/۶)

□ عربی بر سلیمان بن عبدالملک وارد شد. سلیمان داشت فالوده می‌خورد، عرب پرسید این چیست؟ سلیمان گفت: هر کس از این بخورد می‌میرد. عرب گفت: اجازه هست آن را بچشم؟ سلیمان اجازه داد. عرب فالوده را چشید و دست بالا زد و ظرف را جلو کشید و گفت: عیالم را اول به خدا دوم به شما سپردم (۴۸۱/۶)

□ ملکزاده‌ای بود که هر گاه در مستی بر سر کسی عربده می‌کشید در هوشیاری از او عذر می‌خواست و هزار درهم به او می‌داد. روزی دوستی نزد او رفت و گفت: من دویست درهم لازم دارم، ممکن است کمی بر سر من عربده بکشی؟ (۵۱۹/۶)

□ ابونواس را دیدند که بر حالت مستی می‌خندد، سبب پرسیدند، گفت: برای آنکه من زودتر از دیگران مست می‌شوم و از حالشان خبر ندارم (۵۲۴/۶)

□ کسی نزد می‌فروش رفت، هرچه باده می‌خورد مست نمی‌شد، و خمار می‌گفت: صبر کن این آخرش می‌کند. بالاخره از میخانه بیرون رفت و کنار سنگری افتاد. با خود زمزمه می‌کرد: راست گفت که آخرش می‌کند (۵۲۵/۶)

□ یکی از شوخ طبعان روزهای چهارشنبه روزه مستحبی می‌گرفت. پرسیدند: چرا چهارشنبه؟ گفت: دلم برای این روز می‌سوزد که کسی در آن روزه مستحبی نمی‌گیرد (۵۲۶/۶)

حاشیه

۲) می‌گوید ... خلیفه می‌خواست ... عصرانه مهمان ... یادداشتی به او نوشت که «من فردا چهار با شش بعدازظهر در خانه هستم» ... در پاسخ نوشت «من هم!»

۳) حمص از شهرهای شام بوده و مردم آن به بلاهت شهره بوده‌اند

۴) لطف حکایت وقتی معلوم می‌شود به خاطر بیاوریم که متوکل متوفای ۱۱۲ و سفیان ثوری متوفای ۱۶۱ است و یحیی بن اکثم بین ۱۵۹ تا ۲۴۲ می‌زیسته و به روزگار مأمون (متوفی ۲۱۸) قاضی القضات بوده است

جهان اسلام و ژاپن در دورهٔ میجی

شکو اوکازاکی (Shoko Okazaki)
(استاد دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا)
ترجمهٔ محمدرضا نصیری/ کوانیچی هاندا

پیش از اهمیت یافتن مسئلهٔ نفت، جهان اسلام برای ژاپنی‌ها ناشناخته‌تر از اروپا بود. از این‌رو، روابط سیاسی بین ژاپن و ممالک اسلامی نیز دیرتر برقرار گردید و، برای مثال، سفارت ژاپن در استانبول در سال ۱۹۲۵ و کنسولگری ژاپن در تهران در سال ۱۹۲۶ دایر شد. ژاپنی‌ها، در آن زمان با کشورهایی که با دورهٔ میجی برای آنان دنیای ناشناسی بود ارتباط برقرار کردند. در اوایل دورهٔ میجی، دانشجویان و سیاستمدارانی که از راه دریا رهسپار اروپا بودند، بین راه، در بنادر مصر و استانبول، توقف می‌کردند و به این طریق از این شهرها قبلاً اطلاعاتی به ژاپن رسیده بود. اما، ایران در مسیر راه دریایی اروپا نبود و ژاپنی‌ها به هیچ وجه آن را نمی‌شناختند. تنها در سال ۱۸۸۰ بود که ژاپن ایران را کشف کرد. حال ببینیم ژاپنی‌ها چگونه با دنیای اسلام ارتباط برقرار کردند.

هیئت اعزامی دولت ژاپن به ریاست ماساهارو یوشیدا

ناصرالدین شاه قاجار، در سال ۱۸۷۹، هنگام مراجعت از سفر دوم اروپا، در پترزبورگ، تاکه آکی انو موتو (Takeaki Enomoto)، سرکنسول ژاپن در روسیه، را به حضور پذیرفت و علاقهٔ خود را نسبت به برقراری روابط با دولت ژاپن ابراز داشت. از آن پس، انو موتو بارها با کنسول دولت ایران وارد مذاکره شد و سرانجام عقد قراردادی بازرگانی میان ایران و ژاپن را به دولت متبوع پیشنهاد کرد. بر همین اساس، کائورو اینوئه (Kaoru Inoue)، وزیرخارجهٔ وقت ژاپن، بی‌درنگ تصمیم گرفت که هیئتی به ریاست ماساهارو یوشیدا (Masaharo Yoshida) به ایران روانه کند.

یوشیدا، فرزند تویو یوشیدا (Toyo Yoshida)، یکی از انقلابیون استان توسا (Tosa Han، در جنوب ژاپن) و کارمند وزارت امور خارجهٔ ژاپن بود. هیئت همراه یوشیدا مرکب بود از نوبویاسو فوروکاوا (Nobuyasu Furukawa)، فرمانده هنگ مهندسی ستاد کل ارتش، سون ایچیرو یوکویاما (Son Ichiro Yokoyama)، معاون مدیر شرکت بازرگانی اوکوراگومی (Okuragumi)، نمایندهٔ ادارهٔ بازرگانی وزارت دارایی، و پنج نفر بازرگان که به چینی‌فروشی و مس‌فروشی و زرگری و حرّازی و مشاغل دیگر اشتغال داشتند. انوموتو، وزیر نیروی دریایی ژاپن، برای ارائهٔ عظمت و قدرت دولت ژاپن، پیشنهاد کرد که هیئت یوشیدا با ناو جنگی هیئی (Hiei) به سوی ایران عزیمت کند. گروه یوشیدا، در این سفر، مسئول امور سیاسی و بازرگانی بود و، علاوه بر آن، مأموریت داشت که مجد و عظمت دولت ژاپن را نشان دهد. هیئت اعزامی، به ریاست یوشیدا، روز پنجم آوریل ۱۸۸۰ از ژاپن حرکت کرد و به بندر بوشهر رسید و در اواخر ماه ژوئنه از بوشهر عازم تهران شد. یوشیدا و همراهانش، در اثنای سفر از بوشهر به تهران، با مشکلات و موانع بسیاری روبرو شدند و چهل روز زیر آفتاب داغ و سوار بر کوتر راه پیمودند. بعضی از افراد گروه، به علت طوفان شن، از اسب افتادند و از حال رفتند و مدّتی ناپدید شدند.

ژاپنی‌ها اول بار بود که سرزمین ایران را می‌دیدند و هیچ نشانهٔ آشنایی ندیدند. فرهنگ این کشور با فرهنگ ژاپن فرق داشت. آنان از هرچه می‌دیدند و می‌شنیدند تعجب می‌کردند. بارها ناچار بودند با داروهای ساختگی کشاورزان بیمار را معالجه کنند زیرا ایرانیان می‌پنداشتند که همهٔ خارجیان پزشک‌اند. فساد مأموران دولت به حدی بود که به بیان درنمی‌آید. این گونه موارد را یوشیدا در سفرنامهٔ خود با عنوان *مسافرت به ایران* (از انتشارات هاکوبونکان، Hakubunkan، ۱۸۹۴) و فوروکاوا در *سفرنامهٔ ایران* (از انتشارات ستاد کل ارتش، ۱۸۹۱) به قلم آورده و تعجب خود را از تفاوت دو فرهنگ ژاپن و ایران به روشنی بیان کرده‌اند. اطلاعات قبلی این دو نفر دربارهٔ ایران بسیار ضعیف بوده است. از این رو در سفرنامه‌های آنان به اشتباهات زیادی برمی‌خوریم. با اینهمه، چون مطمئن بودند که ایرانیان نوشته‌های آنان را نخواهند خواند، دیده‌ها و شنیده‌های خود را عیناً ثبت کرده‌اند و از این نظر می‌توان گفت که این نوشته‌ها نسبت به نوشته‌های اروپاییان و امریکاییان اعتبار بیشتری دارد. هیئت یوشیدا حدوداً چهار ماه در تهران توقف کرد و در طی این مدّت به حضور شاه بار یافت. بازرگانان ژاپنی هم برای عرضهٔ کالای خود نمایشگاهی برپا داشتند. هیئت یوشیدا در آخر دسامبر تهران را ترک کرد و، پس از شش ماه و چند روز اقامت در ایران، در ژانویهٔ سال ۱۸۸۱، با کشتی روسی، از بندر انزلی عازم باکو شد و، پس از عبور از تفلیس و باطوم، از طریق دریای سیاه خود را به استانبول رسانید، و در استانبول به حضور سلطان عثمانی شرفیاب شد. پس از چهل روز اقامت در استانبول، از طریق رومانی و بوداپست به وین رسید. افراد گروه یوشیدا در وین از هم جدا شدند و یوشیدا به پترزبورگ

رفت. یوکویاما و تجار دیگر به لندن رفتند و فوروکاوا از راه ایتالیا به ژاپن برگشت. یوشیدا کتاب *سفرنامهٔ ترکیه* (از انتشارات هاکوبونکان) را نوشت. از مطالعهٔ سفرنامهٔ فوروکاوا معلوم می‌شود که در این کتاب دربارهٔ کشورها جز ایران اطلاع جداگانه داده شده است. شاید از جمله به این دلیل که مسافرت به ایران هدف اصلی بوده است. علاوه بر آن، گمان می‌کنم که مشکلات سفر ایران و تفاوت دو فرهنگ ایران و ژاپن که آنها را به تعجب انداخته باعث شده که در باب ایران به تفصیل بنویسند. هرچند یوشیدا و همراهانش تلاش بسیار کردند که بین ایران و ژاپن ارتباط برقرار کنند ولی موفق نشدند. از این رو نیم قرن طول کشید تا میان ایران و ژاپن روابط سیاسی برقرار گشت.

مسافرت یاسوماسا فوکوشیما

پس از یوشیدا، کلنل یاسوماسا فوکوشیما (Yasumasa Fukushima) به ایران مسافرت کرد. سفر او به هندوستان (۱۸۸۶) و عبور از قارهٔ آسیا طی ۴۸۸ روز مشهور است. فوکوشیما، که به چند زبان خارجی تسلط داشت، به عنوان افسر اطلاعاتی، مأمور بود که از وضعیت نظامی روسها در آسیای مرکزی، که در آن زمان سیاست پیشروی به جنوب را داشتند، آگاهیهایی کسب کند. از این رو، سومین سفر خود را آغاز کرد؛ زیرا، بعد از جنگ چین و ژاپن (۱۸۹۴ـ۵)، ستاد کل ارتش ژاپن مصمم بود که اطلاعاتی دربارهٔ قارهٔ آسیا کسب کند.

فوکوشیما در ماه اکتبر ۱۸۹۵ از توکیو حرکت کرد و، پس از عبور از افریقا و ترکیه و سریلانکا و هندوستان و غیره، در ماه مه سال ۱۸۹۶ وارد ایران شد. او خاک ایران را از جنوب به شمال پیمود و، پس از سفر به آسیای مرکزی، دوباره به ایران برگشت و، از طریق عربستان و هندوستان و تایلند و ویتنام، در ماه مارس ۱۸۹۷ به ژاپن بازگشت. این سفر که فوکوشیما آن را به تنهایی انجام داد، تقریباً یک سال و نیم طول کشید.

فوکوشیما، طی سفر، یادداشتهایی مفصل از اوضاع ایران، شامل اطلاعاتی دربارهٔ وضع جغرافیایی و تشکیلات نظامی، جاده‌ها و جز آن، به ستاد کل ارتش ارسال داشت. بخشی از این گزارشها منتشر شد. بر اساس آنها، ازن اوتا (Azan Ota) کتابی با عنوان *از آسیای میانه تا عربستان* (ذیل آثار جنرال فوکوشیما) تألیف کرد که به همت انجمن توا (Toa) در سال ۱۹۳۴ به چاپ رسید.

سفرنامهٔ فوکوشیما نسبت به سفرنامه‌های اروپاییان و امریکاییان دربارهٔ جامعهٔ ایران مطالب جداگانه ندارد ولی در آن از نقایص اجتماع ایرانیان بی‌پرده‌پوشی انتقاد شده است و مطالب جالب هم زیاد دارد.

فوکوشیما، پس از واقعهٔ ترور سیاسی ناصرالدین شاه، به ایران رسید. از این جهت از روی نوشته‌های وی می‌توان با اوضاع شورنده و نابسامان داخلی ایران و وضع خطرناک جاده‌ها پس از مرگ سلطان مستبد به خوبی آشنا شد. مشکلات مسافرت یوشیدا با فوکوشیما قابل مقایسه نیست؛ زیرا یوشیدا ریاست گروهی را بر عهده داشت در حالی که فوکوشیما تنها سفر می‌کرد و اطلاعات خوبی نیز دربارهٔ ایران داشت. به نظر می‌رسد که سفر برای او امری عادی بوده و در سیاحت مجرّب بوده است. شاید از این رو که پس از این دو بار سفر طولانی داشته است.

مسافرت توبوکیچی ایناگا به ایران و ترکیه

در سال ۱۸۹۵، تایوان به تصرف دولت ژاپن درآمد. در این زمان مقدار قابل توجهی تریاک از ایران، از طریق هنگ‌کنگ، وارد تایوان شده بود و یکی از مهمترین مسائل فرمانداری کل تایوان مسئلهٔ تریاک بود. از این رو، فرمانداری کل تصمیم گرفت که در مورد وضع تریاک در ایران و ترکیه و هندوستان به تحقیق بپردازد. به این منظور، توبوکیچی ایناگا (Toyokichi Ienaga) را که از داد و ستد تریاک اطلاعاتی داشت، در سال ۱۸۹۹ روانهٔ این کشورها ساخت. برنامهٔ این سفر در ضمن شامل تحقیق در سیاست مستعمراتی نیز بود. ایناگا در ماه سپتامبر همان سال (۱۸۹۹) به بندر بوشهر رسید و از همان راهی که یوشیدا و فوکوشیما در ایران مسافرت کرده بودند به سفر پرداخت و از طریق باکو و باطوم و از راه دریا به استانبول رفت. وی از راه زمینی از آسیای صغیر و سوریه عبور کرد و از طریق دریای مدیترانه وارد مصر شد و از آنجا به هندوستان رفت و در ماه مارس ۱۹۰۰ به تایوان برگشت و گزارش سفر خود را رسماً به فرمانداری کل تایوان تقدیم کرد. سفرنامهٔ ایناگا در هفت بخش در روزنامهٔ *ملت* به چاپ رسید و سپس در سال ۱۹۰۰، با عنوان *سفرنامهٔ آسیای غربی*، به همّت انتشارات مین یوشا (Min Yusha) چاپ و منتشر شد. او اولین ژاپنی است که به آسیای صغیر سفر کرده و تجربهٔ گرانبهایی به دست آورده است. محتوای سفرنامهٔ او نسبت به سفرنامه‌های یوشیدا و فوروکاوا و فوکوشیما کم‌ارزش است، محتملاً به دلیل اینکه در آن زمان کتابهای مهمی، چون *ایران و قضیهٔ ایران* اثر لرد کرزن و *کشور شیر و خورشید*، شاهکار ویلز، به چاپ رسیده بود و از این رو ایناگا علاقه‌ای به شرح تفصیلی دیده‌ها و شنیده‌های خود نشان نداده است. ایناگا با یوشیدا و فوکوشیما در مورد رفتار ناهنجار مأموران ایرانی هم عقیده است. وی در ایران از حرکات و رفتار زشت و نکوهیدهٔ راهداران به خشم آمده تا جایی که کارش به مشاجره و دعوا با آنان کشیده است. از سفرنامهٔ وی چنین برمی‌آید که در طول سفر همیشه عصبی بوده است. همچنین ایناگا دربارهٔ قدرت مرکزی ایران نوشته است که «اقتدار و نفوذ

شده و در دیوانهای آنها ضبط شده است. نیز رباعیی که با این مصراع شروع می‌شود:

جانا بر نور شمع دود آوردی

به افضل‌الدین کاشانی، نجیب‌الدین عمر گنجه‌ای، ابوسعید ابوالخیر، ارزقی و انوری نسبت داده شده است.

فایدهٔ جنبی دیگری که از مقابلهٔ اینگونه اشعار که در دیوانهای چند شاعر آمده با اشعار مکتوب در روی کاشیها یا ظروف تاریخدار به دست می‌آید این است که در مواردی که تاریخ یك کاشی که شعر روی آن آمده مقدّم بر عهد شاعری است که همان شعر در دیوان او ضبط شده، انتساب شعر به آن شاعر منتفی می‌گردد. مؤلف در چند جا مخصوصاً در مورد رباعیات مولوی به این نکته اشاره کرده است. مثلاً در ص ۱۴۴۱ *کلیات شمس* رباعیی با مطلع

ای گرسنهٔ مهر تو شیران جهان
ترسان ز فراق تو دلیران جهان

آمده که در روی چند ظرف تاریخ‌دار متعلّق به اوایل قرن هفتم که یکی از آنها تاریخ ۶۱۳ دارد نیز آمده است و طبعاً نمی‌تواند از مولانا (متولد در ۶۰۴) باشد (رك. ص ۶۷ کتاب). یا رباعی گفتی که ترا شوم مدار اندیشه که در *دیوان* حافظ (چاپ نذیر احمد و جلالی نائینی، ص ۷۴۲ که مورد مراجعهٔ مؤلف بوده) آمده به دلیل آنکه روی کاشیهای قرن هفتم هجری آمده نمی‌تواند از حافظ باشد. (رك. ص ۶۹ کتاب). توضیحاً اضافه می‌کند که در *دیوان حافظ*، چاپ خانلری، ص ۱۱۰۵ نیز این رباعی از نسخهٔ هـ. ز. ی. ك. ل. نقل شده است. آقای دکتر محمدامین ریاحی نیز انتساب این رباعی را به حافظ به دلیل اینکه در *نزهة‌المجالس*، تألیف شده در قرن هفتم، آمده مردود دانسته است (رك. *گلگشت در شعر و اندیشهٔ حافظ*، ص ۱ـ۳۸۰).

در بخش اول کتاب (ص ۱ تا ۴۲) که در حکم مدخلی بر اصل کتاب است نیز فواید و نکات تازه کم نیست. در صفحات ۱ تا ۸ مؤلف قدیمترین کاشیهای تاریخ‌دار موجود را شناسایی کرده و نام تعدادی از کاشی‌سازان را که چند تن از آنان از خانوادهٔ ابوطاهر کاشانی بوده‌اند و برخی کارگاههای کاشی‌سازی را که عمدتاً در کاشان بوده مشخص کرده است.

در صفحات ۱۴ـ۱۳ از یك متن جالب بحث شده که روی دو کاشی آمده که اصلاً متعلق به یکی از بقاع متبرکهٔ کاشان بوده و داستان یك خواب را نقل می‌کند. بر اساس این نوشته‌ها شخصی به نام سیدفخرالدین حسن طبری در شب آدینهٔ اول شوال سال ۷۱۱ در باغ امیر کاشان که متصل به باروی شهر و در بیرون دروازهٔ مهربوآباد قرار داشته حضرت علی و حضرت صاحب‌الزمان را در خواب می‌بیند که حماره و اسب خود را بر در خیمه بسته‌اند. حضرت علی به بینندهٔ خواب می‌گوید در این محل زیارتگاهی بساز و وی بعد از بیدار شدن به باغ می‌رود و جای پی اسب و حماره را مشخص می‌کند و به همان اندازه دو کاشی با نقش پی اسب و حماره می‌سازد و متن مورد بحث را روی آنها می‌نویسد. مؤلف با مراجعه به *تلخیص مجمع‌الآداب* ابن فوطی و *تذکرةالشعرای* دولتشاه موفق شده است که نشان دهد این فخرالدین حسن طبری همان مولانا حسن کاشی شاعر شیعی قرن هفتم و هشتم است که اصلاً کاشی ولی متولّد آمل بوده است. مؤلف بر اساس قول دولتشاه که آرامگاه حسن کاشی را در سلطانیه ذکر کرده نشان داده است که مقبره‌ای که اکنون در آنجا به نام آرامگاه ملاحسن کاشی معروف است متعلق به همین شاعر است. نیز توانسته است محل زیارتگاه مورد بحث و در نتیجه باغ امیر کاشان و دروازهٔ مهربوآباد را در کاشان به فاصلهٔ کمی از باروی شهر در نزدیکی دروازهٔ عطا، در محلی که قدمگاه خوانده می‌شود شناسایی کند (قدمگاه دیگری نیز در نزدیکی دروازهٔ ملك کاشان هست که مؤلف آن را نیز با احتمال دیگر محل قدمگاه مورد نظر دانسته است).

در مبحث اهمیت اشعار روی کاشی و ظروف در تصحیح متون ادبی نیز بعضی مطالب مفید هست، مانند اینکه بیت دوم دوبیتی

جانا به زمین خاوران خاری نیست
کس با من و روزگار من کاری نیست
با لطف و نوازش جمال تو مرا
در دادن صدهزار جان عاری نیست

که به نوشتهٔ محمد منور در *اسرارالتوحید* (چاپ شفیعی کدکنی، ج ۱، ص ۲۰۳) از گفته‌های خود ابوسعید است، روی یك کاشی با تاریخ ۶۰۰ هجری به صورت زیر آمده که با روایت *اسرارالتوحید* متفاوت است:

اجزای وجودم همه گر خصم شوند
اینجا که منم خصومتم باری نیست

(رك. ص ۲۴ کتاب). یا اینکه این شعر معروف:

با نادان کم نشین که صحبت بد
گرچه پاکی ترا پلید کند
آفتاب به این بلندی را
ذره‌ای ابر ناپدید کند

که در *امثال و حکم* دهخدا، ج ۱، ص ۳۴۵ و *لغت‌نامه*، ذیل کلمهٔ «پلید» [و نیز منابع دیگر] از سعدی دانسته شده و چنانکه دهخدا نیز اشاره کرده با اختلافی در *دیوان* سنائی (ص ۱۰۶۵) آمده، در حقیقت چنانکه روی یك کاشی که در آغاز قرن هفتم توسط ابوزید کاشانی ساخته شده آمده، ترجمهٔ دو بیت عربی است. متن این اشعار چنین است.

اُقلل مجالسه‌الاشرار ان لهم
رجسا ینجّس منك العرض اذ امرا
کضوء شمس تراه مسرفا فاذا
بدرّه من سحاب صار مستترا
(با بدان کم نشین که صحبتشان
گرچه پاکی ترا پلید کند
آفتاب ارچه روشن است او را
اندکی ابر ناپدید کند)

علاوه بر این این دو بیت فارسی با اندك تفاوتی در *دیوان* شمس طبسی (ص ۱۲۸ به ۱۳۸) از شعرای قرن هفتم نیز آمده است (رك ص ۲۰_۱۹ و ۴۱)

با اینکه روی یك کاشی و یك صراحی که دهانهٔ آن بسته نیز خروس است و در فریر گالری واشنگتن نگهداری می‌شود اشعاری آمده که در آنها خروس به معنی صراحی می به کار رفته است. توضیح اینکه خروس به این معنی در *لغت‌نامه* نیز آمده و یك شاهد از مجیر بیلقانی برای آن نقل شده است که مؤلف در ص ۲۵ آن را به ضمیمهٔ دو شاهد از نظامی نقل کرده است. رباعی که روی صراحی آمده چنین است

همواره ترا دولت و عزّ افزون باد
اقبال تو بگذشته ز حدّ بیرون باد (؟)
تا هرچ از این خروس به کام تو رسد
ای صدر جهان ترا به جان افزون باد

که البته وزن مصراع سوم آن به دلیل وجود کلمهٔ «خروس» مخدوش است و باید در اصل کلمه‌ای نظیر «کاسه» یا چیزی هموزن آن در آن به کار رفته بوده باشد. مؤلف اشاره می‌کند که این رباعی روی دهها ظرف دیگر نیز نوشته شده و بجای خروس در آنها کلمات «صراحی، کاسه، طاس، جام، سبو، قدح، صحن و طبق» به کار رفته است (ص ۶_۲۵)

اما کتاب در عین این‌گونه مزایا از نقص نیز خالی نیست. مهمترین نقص کتاب در فصل‌بندی آن و تقسیم مطالب میان آنها و ندادن بعضی اطلاعات لازم به خواننده است. کتاب غیر از پیشگفتار از مقدمه‌ای که حاوی اطلاعاتی راجع به تخت سلیمان، محل نگهداری کاشیها، نحوهٔ دسترسی مؤلف به آنها و غیره باشد خالی است. اگر خواننده بخواهد بداند تخت سلیمان در کجاست؟ آیا شهری بوده است یا قصر و قصرهایی مانند تخت جمشید یا چیز دیگری؟ قدمت و سابقهٔ آن چقدر است و آیا هنوز آبادان است یا ویرانه و متروك؟ حفاریهایی که در آنجا شده در چه زمانی انجام گرفته؟ و اگر بداند که تخت سلیمان همان محلی است که در دورهٔ ساسانی آتشکدهٔ آذرگشسب در آنجا قرار داشته، پس با وجود صعب‌العبور بودن آن، ایلخانان مغول به چه مناسبت در آنجا قصری بنا کرده بوده است و سؤالهایی نظیر اینها در هیچ کجای کتاب پاسخی برای آنها نمی‌یابد. تنها دو اطلاع زیر به صورت گذرا در مبحث «نقوش و محل ساخت کاشیهای تخت سلیمان» آمده است که چون در غیر محل خود آمده است در لابلای مطالب کتاب به کلی گم است.

در ص ۳۲ در آغاز مبحث آمده «در حین فصل حفاری در تخت سلیمان، توسط مؤسسهٔ باستان‌شناسی آلمان غربی، صدها قطعه کاشی شکسته به دست آمد»، و در ص ۳۶ در وسط این فصل می‌خوانیم «لازم به یادآوری است که کاشیهای تخت سلیمان متعلق به کاخ اباقاخان فرزند هولاگو است که مدت هفده سال از ۶۶۳ تا ۶۸۰ هـ. ق. سلطنت کرده است.»

اینها تنها اطلاعاتی است که راجع به تخت سلیمان در کتاب آمده است و خواننده برای اطلاع بیشتر در این زمینه ناچار است به آثار دیگر نظیر دو کتاب زیر.

Hans Henning von der Osten & Rudolf Naumann (eds.) *Takht-i Suleiman*, Berlin, Gebr. Mann, 1961

و علی‌اکبر سرفراز، *تخت سلیمان*، تبریز، انتشارات مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۷، و غیر اینها رجوع کند

در بخش اول کتاب همچنانکه گفته شد فصولی مانند «کاشیکاران دوره‌های مختلف»، «مضمون نوشته‌های روی کاشی» و غیره با همین عناوین در وسط صفحه‌ها و به دنبال مطالب قبلی آمده‌اند که گویی زیر فصلهایی از یك فصل بزرگتراند، در حالیکه هر کدام از این مباحث به تنهایی یا دو یا سه تای آنها با هم مباحث متفاوتی هستند و می‌توانستند عنوان فصلهای جداگانه‌ای قرار بگیرند

اشکالات دیگری نیز در کتاب هست که نسبت به اشکال فوق بسیار کم‌اهمیت‌تر است. ما در زیر به عمده‌ترین آنها اشاره می‌کنیم

● قرائت متون روی کاشیها. مؤلف اشعار و عبارات روی کاشیها را که غالبا بدخط است با دقت بسیار خوانده و اکثریت قریب به اتفاق آنها را درست به کتاب منتقل کرده است. با اینهمه در پاره‌ای از موارد بدخوانیهایی هست که نگارنده با مقابلهٔ کاشیها با قرائت مؤلف مواردی از آنها را یادآوری می‌کند. البته نگارنده در مواردی که در قرائت مؤلف تردید داشته اینها را با اصل کاشیها مقابله کرده است نه همهٔ متون را. این نکته نیز ممکن و بل مسلم است که بعضی از اشتباهاتی که در کتاب پیش آمده اغلاط چاپی است. آنچه در اینجا می‌آورد حاوی پیشنهادهایی برای تصحیح متن اشعار و متون غیرشعری روی کاشیها نیز هست. مواردی که روی کاشی غلط ضبط شده‌اند، اما نگارنده پیشنهادی برای تصحیح آنها ندارد نیز ذکر می‌شوند. اینك این موارد به ترتیب

حاب کتاب.

○ ص ۴، ستون ۱: «لاله ساغرگیر و نرگس مست...» صحیح
ت به «لالهٔ ساغرگیر..»

○ ص ۵، ستون ۱ مصراع دوم رباعیی که نقل سده علط
ب بیت اول رباعی حنین است:

رفتم به سر تربت سمس تبریز
دیدم دو هزار رنگی حون ریز

○ ص ۱۳، ستون ۱ عبارت روی کاسی س ۲۲ که نقل یك
اب است به این صورت نقل و تکمیل سده: «سسدهٔ حواب
[افعه]؟ حس دید » به احتمال قوی
... شده باید «بواضح» حوانده سود. در همس
... ستون ۲، در عبارت «حیس دید که درس مکان بی حماره
ده‌اند»، «حماره» باید «حماره‌» (= حماره‌ای) حوانده
در همیس متن کاسی‌سار هر کجا که یاء نکره به دسال کلمات
وم به «ـ ـه» امده ان را به سکل «ـ ـهٔ» (= ـ ـه‌ای) نوسته
ت، اما در پاره‌ای از موارد همزه یا سرباء را از قلم انداحته
ت مثلاً در سطر آحر، اس عبارت امده است. «هم در اس باغ
صر حسمهٔ رده‌دید و اسبی و حماره آنجا بسته» که «حماره» باید
ماره‌» خوانده سود در همس صفحه «سورت» در عبارت
ورب‌الحمد» با علامت سؤال مسحص سده که بمورد است

○ در ص ۱۴، ستون ۱ در همس متن عبارت «هر کس که
اهد زیارت من دریابد و آنجا نتوان امدن» روی کاسی به
رت « سواند آمدن» امده و همین درست است

○ در همن متن کاسی‌سار در حملهٔ «دو مرد و دو زن
رالمؤمنین را در حوابی دیدند» «را» را از قلم انداحته است.

○ در همین ستون، سطر ۹ از آحر، «بهاءالمله والدین» درست
ت به حای «بهاالملهوالدین» که املای دیگری از آن است و
ر بود اصلاح می‌سد

○ ص ۱۸، ستون ۲ رباعی به صورت زیر نقل سده که حون
دنبال رباعی دیگری از عمادی سهریاری امده مؤلف حدس
، که این رباعی نیز از همو باسد.

از بس که دل سکسته در.. [اسکندا]
.. و دل کون ز غم کم سکند
یك دم حو خوشدلی فراهم آرم
در پای کسند غم و فراهم سکند

اینجا کلمه‌ای که در مصراع اول حوانده سده ظاهراً «عم»
ست. البته متن کاسی چندان حوانا نیست. در مصراع سوم «بر
م» که روی کاسی آمده از نظر وزن علط است و باید به حای ان
مه‌ای مانند «لحظه» و نظیر آن گذاسته سود

○ ص ۲۶، ستون ۱ و ص ۴۶، ستون ۱ در رباعی زیر از بابا
افضل بهتر است بعد از کلمهٔ «ساهدند» واو عطف اضافه سود، هر
حند در *دیوان* او هم بیامده است.

در دیدهٔ کاینات موحود تویی
عالم همه ساهدند [و] مسهود تویی

○ ص ۴۵. در مصراع سوم رباعی که از *دیوان* بابا افضل نقل
سده یك واو عطف بعد از کلمهٔ «حداوند» لازم است، یعنی

حکمی که نکرده است حداوند [و] رسول

در *دیوان* سرحلوی این مصراع علامت سؤال گذاسته سده است

○ ص ۴۶ مصراع حهارم رباعی بابا افضل به نقل از *دیوان* او
حنین نقل سده است

از حود به حود آی دوست بس یا حند است

که علط است صورت درست این مصراع، حنانکه در *مصنفات*
بابا افضل، ح ۲، ص ۷۳۹ امده حنس است

از حود به حود ای دوست بیس یا حند است.

در *دیوان* بابا افضل (حاب نفیسی- عاطفی و دیگران، ص ۲۳)
کلمهٔ «ای» را «آی» حوانده و در نسخه «بس» را به «بیس» تصحیح
کرده‌اند که مؤلف در حاسیه نیز همس را درست دانسته است

○ ص ۴۸ بیت معروف امیر معزی یعنی.

تمثالهای بوالعجب حال (ط حاك) آورنده بی‌ست
گویی دریدند ای عجب بر ش ز حسرت سرهن

از روی یك کاسی به صورت زیر نقل سده.

ابرست او با منفعت باران او از مصلحت
گویی دریدند ای عجب بر حود ز حسرت پیرهن

و مؤلف همین صورت را صحیح دانسته است، اما مصراع اول و
دوم این بیت هیچ ارتباطی با هم ندارند.

○ ص ۵۰. مصراع دوم رباعی.

ای روی تو آب از گل رعنا برده
زلف سیه از عنبر سارا برده

از *نزهةالمجالس* (ص ۳۰۰) به صورت زیر نقل سده

صبر از دل من حسمت تعوغا برده

که علط نقل سده و صحیح «غمت» به جای «حسمت» است

○ ص ۵۰. مصراع سوم رباعی سلیمان ساه ایوه‌ای به
صورت

زنهار دم مده که در کورهٔ دل

نقل سده که صحیح «زنهار دمم مده.. » است.

○ ص ۶۲. در دو بیتی که از فردوسی روی کاسی آمده مصراع
سوم حنین نوسته سده.

حو باسد حرد حان نباسد رواست

مؤلف هنگام نقل صورت کامل اس ابیات از *ساهنامه* نیز تحت تأثیر
کاسی قرار گرفته و مصراع را به همین صورت نقل کرده است، اما

همانطوری که در *شاهنامه* آمده «چو» در آغاز این مصراع زاید است.

○ ص ۶۴. دوبار زلفکان به صورت زلفکان آمده است

○ ص ۶۵: در رباعی

اهل طبرستان همه چون فاخته‌اند

«چون» به غلط به صورت «چو» ضبط شده است

○ ص ۶۶ مصراع سوم رباعی مجیرالدین بیلقانی که از ص ۴۱۱ *دیوان* او به صورت زیر نقل شده

ای جان و جهان چون شکرف برند

غلط نقل شده و صحیح آن چنانکه در دیوان او آمده چنین است

ای دوست جهانیان چو شکرف برند

○ ص ۷۴ مصراع سوم رباعی نه به خاقانی و عراقی منسوب است، همانطوری که در *نزهة‌المجالس* (ص ۶۰۹) آمده باشد

تا جسم بر آب و [تا] دل بر نان تافت

تا این طور که در *کلیات* عراقی (ص ۳۱۱) نقل شده باشد

تا دیدهٔ بر جون و دل بر نان تافت

باشد، نه به صورت «تا جسم بر آب و دل بر نان تافت» که در متن نقل شده

○ ص ۷۷ مصراع سوم رباعی شرف‌الدین مرتضی به صورت زیر درست است

چون سایه که با سرش به صد ساخ شد

به «چون سایه با سرش »

○ ص ۹۳ در رباعی

جز یاد تو در جهان هوس می‌نکنم

ور دیدن تو نگه به کس می‌نکنم

عهدی است مرا با رخ و خال و خطت

می‌بارم و می‌مانم او بس می‌نکنم

«می‌بارم» روی کاشی به صورت «می‌نازم» نوشته شده و ظاهرا تصحیح مؤلف درست است «باخس» یا «عهد» یا کنون به نظر نگارنده نرسیده است، اما با «عسی» فراوان به کار رفته و می‌رود. ظاهراً شاعر «عهد باخس» را نیز به قیاس با «عسی باخس» ساخته و به کار برده است

○ ص ۹۸ مصراع چهارم رباعی

تا کی تو ز هجر جسم من تریابی

نامد گه آنك کارم اندریابی

گر زانك تو... نخواهی نخود

بیچاره‌تر گر من به خدا گریابی

غلط است و به جای «گر» باید «از» گذاشته شود

● بعضی اظهارنظرهای مؤلف نیز درست نیست، مانند آنچه در ص ۲ـ۲۳ دربارهٔ نوشته شدن واو عطف به صورت «او» گفته است به نظر مؤلف این املا دلیل بر این است که اشعار نگاشته شده بر روی کاشیها را شخص دیگری می‌خوانده و کاشی‌ساز آنها را می‌نوشته است. این دلیل قانع‌کننده نیست. زیرا این املا در بعضی متون دیگر مانند *تفسیر شنقشی* نیز به کار رفته است. در ص ۲۴ نیز اظهارنظر شده که «جان و جهان» غلط و صحیح «جانِ جهان» است. این مطلب نیز درست نیست. رك. دکتر محمدامین ریاحی، *گلگشت در شعر و اندیشهٔ حافظ*، ص ۱۷۴ـ۱۶۷ و حواشی همو بر *نزهة‌المجالس*، ص ۲ـ۶۳۱.

● بعضی اشکالات نگارشی در مـ ... ك که کرس ... چون بود هنگام ویرایش رفع می‌شد

○ ص ۲، سطر ۱ «جمادی دوم» به جای جمادی‌الاخر (یا جمادی‌الاخره)

○ ص ۱۷، سطر ۱ «دهها شاعر مشهور یا گمنام فارس» به جای «عرب و ایرانی»

○ ص ۲۵، سطر ۱ «فوت شدن» به جای «در گذشتن» یا «وفات کردن»

○ ص ۳۲ در این صفحه جمله‌ای به این صورت آمده است: «آقای که مدتی است روی کاشی زرین فام کار می‌کند»، به جای دربارهٔ کاشی

○ ص ۴۳ در اینجا جمله‌ای به این شکل آمده است «این رباعی همچنین آمده است بر روی دهها کاشی دیگر» نظیر همین جمله در ص ۴۷ نیز تکرار شده است

○ ص ۴۴ در این صفحه جمله‌ای به این صورت آمده است «قسمتهایی از این بیت شعر بر روی بازمانده قطعه کاشی دیگری از تخت سلیمان نیز آمده است» نظیر این جمله در چند سطر بعد نیز تکرار شده است

○ ص ۶۶ کلمهٔ «الترب» در اینجا به قیاس با تلفظ انگلیسی آن دوبار به صورت «الترب» ضبط شده است

○ ص ۸۹. «هیبحس» غلط و «هیبیس» درست است.

مؤلف در چند جا از صفات نسبی ساخته شده از جای نامهای مختوم به «ـه»، «ی» نسبت را انداخته است مثلا گنجه‌ای و ایوه‌ای در صفحات ۷۰ و ۷۳ و ۵۰ به صورت گنجه و ایوه نوشته شده‌اند. ظاهراً مؤلف آنها را به شکل گنجهٔ و ایوهٔ نوشته بوده که در چاپ به گنجه و ایوه تبدیل شده است

نام *نزهة‌المجالس* در همه جا و از جمله در فهرست مآخذ بدون دلیل به صورت *نزهة‌المجالس فی‌الاشعار* ضبط شده است. *طربخانه* نیز همه جا به شکل *طربخانهٔ رباعیات حکیم خیام* ضبط شده، و علت آن ظاهراً این بوده که عنوان فرعی این کتاب «رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری» است.

تاریخنگاری فلسفهٔ اسلامی

کامران فانی

...د فخری، *سیر فلسفه در جهان اسلام*، ترجمهٔ فارسی زیر نظر نصرالله ...جوادی، ویراستار: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر ...شگاهی، ۱۳۷۲، ۴۳۷ ص.

...اب *تاریخ فلسفهٔ اسلامی* (*A History of Islamic Philosophy*) ...شتهٔ ماجد فخری، محقق لبنانی و رئیس بخش فلسفهٔ دانشگاه ...یکایی بیروت و استاد فلسفهٔ اسلامی دانشگاه جورج تاون ...شنگتن، نخستین بار در ۱۹۷۰ به زبان انگلیسی منتشر شد و در ...ل ۱۹۸۳ با تجدیدنظر و اضافاتی چند تجدید طبع یافت. راقم ...ن سطور در همان سال نقدی بر این کتاب نوشت که در مجلهٔ ...*ردانش* به چاپ رسید[1]. در پایان آن نقد آمده است «کتاب ...یخ *فلسفهٔ اسلامی* ماجد فخری به نظر من بهترین و جامعترین ...اب تاریخ مختصر فلسفهٔ اسلامی است که تاکنون نوشته شده و ...ای آن دارد که به زبان فارسی ترجمه گردد.» اینک جای ...وشوقتی است که پس از گذشت ده سال ترجمهٔ فارسی این ...اب تحت عنوان *سیر فلسفه در جهان اسلام* منتشر شده است.

مؤلف در «دیباچهٔ چاپ اول» کتاب نوشته است: «توجه ...حققان غربی به تطور اندیشهٔ فلسفهٔ اسلامی نسبةً اندك بوده است. ظاهراً دو دلیل بر این غفلت می‌توان اقامه کرد. یکی طبیعت موضوع و دیگری طبیعت بحث علمی در نزد غربیان. بخش عمدهٔ اندیشهٔ اسلامی، تا آنجا که این اندیشه اهمیتی برای خارج از حوزهٔ اسلام دارد، متعلق به گذشته‌ای بس دور است. در واقع، چنانکه در این کتاب خواهد آمد، فلسفهٔ اسلامی حتی در قرن بیستم، از جهت روح و نگرش اساساً قرون وسطایی است و همچنان به این قرون وسطایی بودن خود ادامه می‌دهد. از سوی دیگر، می‌بینیم که فلسفه در غرب، از قرن هفدهم به بعد، راه کاملاً نوی در پیش گرفته است. مدام کوششهای تازه‌ای به کار می‌رود تا جهان‌بینی منسجمی برای انسان امروزی بنا نهاده شود که در آن نقش اندیشهٔ باستانی (یونانی) و قرون وسطایی (هم اسلامی و هم لاتینی) بتدریج نادیده گرفته می‌شود و حتی ناچیز به شمار می‌آید.» این نظر البته تا حدی درست است. ولی علت عمدهٔ این غفلت به گمان من از ماهیّت و نحوهٔ مطالعات شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی در غرب سرچشمه می‌گیرد. فلسفهٔ اسلامی اصولاً بخشی از حوزهٔ گستردهٔ مطالعات اسلامی و جزئی از کار محققان زبانشناس و زباندانی است که ضمن پژوهش در فرهنگ و تمدن اسلامی و سیر تطور اوضاع و آرای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فکری ملل مسلمان، در فلسفهٔ اسلامی هم تحقیق می‌کنند. این محققان سختکوش که به تصحیح و تحقیق متون می‌پردازند، لزوماً علایق فلسفی ندارند. آرای فلسفی فی حد ذاته برایشان مطرح نیست. حداکثر نوعی کنجکاوی تاریخی در آنان برمی‌انگیزد. ناگزیر فلسفهٔ اسلامی همچنان در دایرهٔ تنگ شرق‌شناسی مانده است، و فیلسوفان و دوستداران فلسفه از آن بی‌خبرند. بر خلاف گفتهٔ مؤلف، امروزه نقش اندیشهٔ باستانی (یونانی) و قرون وسطایی (البته فقط مسیحی) به هیچ‌وجه نادیده گرفته نمی‌شود و ناچیز به شمار نمی‌آید. در کمتر دوره‌ای این همه تحقیق و تتبع دربارهٔ فلسفهٔ یونانی و مسیحی انجام گرفته. اندیشه‌های باستانی و قرون وسطایی اینک به صورت مباحث و موضوعات زندهٔ امروزین مطرح می‌شوند و جزئی از حیات فلسفی معاصر را تشکیل می‌دهند. فلسفهٔ اسلامی نیز اولاً و بالذات *فلسفه* است و همانند هر فلسفهٔ دیگری دوستدار حقیقت و مشتاق حکمت. مسائلی که مطرح می‌کند متکی بر برهان است و به هر تقدیر ارزش ذاتی آن باید در پیشگاه عقل سنجیده شود و صاحب‌نظران فلسفه، در هر نقطهٔ جهان، دربارهٔ آن داوری کنند. نهایت اینکه باید با نگاه و نگرشی تازه به آن نگریست و این نگرش چه بسا در وهلهٔ نخست در «تاریخ فلسفهٔ اسلامی» جلوه‌گر شود.

البته نوشتن تاریخ فلسفه به صورتی که امروزه می‌شناسیم، یعنی بررسی منظم و منسجم آرای فلسفی در زمینهٔ تاریخی آن، سنت و سابقه‌ای دیرینه ندارد و ظاهراً از اواخر قرن هجدهم

میلادی آغاز شده است. قدما در واقع چندان عنایتی به تاریخ فلسفه نداشتند و به مسائل فلسفی از نظر تاریخی نمی‌نگریستند. آنچه نوشته‌اند بیشتر «تذکره‌های فلاسفه» بوده است: مجموعه‌ای گسسته از زندگینامه و نقل اقوال حکما بی آنکه به منشأ آراء و تداوم و پیوستگی و سیر و بسط تاریخی آن اعتنا شود. اصولاً توجه به سیر تطوری امور تازگی دارد و از اعتقاد به ترقی ناشی شده است. اینکه فلسفه را می‌توان به یک معنی در تاریخ فلسفه آموخت و سیر تاریخی آن را به عنوان لازم ذات فلسفه تلقی کرد، نظر جدیدی است که نه قدما آن را قبول داشتند و نه پیروان امروزی آنها. و هر دو گروه معتقدند که تاریخ فلسفه موضوعاً با خود فلسفه تفاوت بسیار دارد و نمی‌تواند معرف حقیقی افکار فلاسفه باشد.

نوشتن تاریخ فلسفهٔ اسلامی به شیوهٔ جدید را نخست اروپاییان آغاز کردند. در قرن نوزدهم مهمترین کتابی که در این زمینه منتشر شد مجموعهٔ فلسفهٔ یهودی و عربی (۱۸۵۹) اثر سلیمان مونک بود که هنوز هم ارزشمند و خواندنی است. در ۱۹۰۱ کتاب *تاریخ فلسفهٔ اسلامی* نوشتهٔ دبوئر به زبان آلمانی انتشار یافت که در ۱۹۰۳ به انگلیسی ترجمه شد. این کتاب سالها تنها مرجع تاریخ فلسفهٔ اسلامی به شمار می‌رفت و به زبانهای عربی و فارسی هم ترجمه شده است. در ۱۹۲۲ کتاب کم‌ویش عامه‌پسند ولی خواندنی *تفکر اسلامی و جایگاه آن در تاریخ* اثر اولیری به طبع رسید. از همین نویسنده کتاب دیگری هم تحت عنوان *انتقال علوم یونانی به عالم اسلام* منتشر شده که البته تنها آغاز فلسفهٔ اسلامی را در برمی‌گیرد و به فارسی هم برگردانده شده است. از آن پس دهها کتاب دربارهٔ تاریخ فلسفهٔ اسلامی و جنبه‌های مختلف آن به طبع رسیده است که از آن میان از چند کتاب نام می‌بریم. *تاریخ فلسفه در اسلام*، به کوشش میان محمدشریف که ترجمهٔ فارسی آن در چهار مجلد منتشر شده و به گفتهٔ ماجد فخری «مجموعه مقالاتی است که گروه کثیری از نویسندگان نوشته‌اند و به همین سبب فاقد آن وحدت دیدگاه و طرحی است که باید خصیصهٔ مطالعه‌ای تاریخی به معنی دقیق کلمه باشد.»؛ *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، نوشتهٔ حنا الفاخوری و خلیل الجر، که به فارسی هم ترجمه شده و در میان کتابهایی که نویسندگان عرب نوشته‌اند از همه خواندنی‌تر است. متأسفانه این کتاب نیز مانند اغلب تاریخهای فلسفهٔ اسلامی، تا ابن‌رشد را بیشتر دربرنمی‌گیرد و بر همان نظر نادرست رایج که فلسفهٔ اسلامی به ابن‌رشد ختم شده صحه می‌گذارد. در میان کتابهایی که دربارهٔ فلسفهٔ اسلامی و تاریخ آن نوشته شده البته آثار هانری کربن جایگاهی خاص دارد. *تاریخ فلسفهٔ اسلامی* او، به نظر ماجد فخری، «هرچند متضمن فواید بسیار است، قائل به وحدت عضوی اندیشهٔ اسلامی نیست و بیشتر گرایش به تأکید بر عنصر شیعی و مخصوصاً اسماعیلی تاریخ این تفکر دارد».[2] این خرده‌گیری به نظر من درست نیست. البته شک نیست که کربن «بر عنصر شیعی و مخصوصاً اسماعیلی» تأکید می‌کرد. ولی این تکیه و تأکید بی‌دلیل و منطق نبود و از نگرش خاص او به فلسفهٔ اسلامی نشأت می‌گرفت. کربن از معدود نویسندگانی بود که دربارهٔ فلسفهٔ اسلامی نه دردانه با خونسردانه و از سر کنجکاوی تاریخی چیز نمی‌نوشت. او این اندیشه را به ویژه در جلوهٔ شیعی ایرانیش امری زنده و مطرح می‌دانست. از قضا، برخلاف گفتهٔ نویسنده، «قائل به وحدت عضوی اندیشهٔ اسلامی» بود، و جهت هستهٔ تفکر اسلامی را تشخیص داده بود، بهانت اینکه گوهر این تفکر را در «اسلام ایرانی» می‌دید و مهمترین و ارزشمندترین کتابش را هم تحت همین عنوان *اسلام ایرانی* در چهار مجلد نوشت. در جهان اسلام، ایرانیان بیش از همه به تفکر عقلی و فلسفی دلبسته بوده‌اند. آن زمان که در کشورهای اهل سنت هیچ نشانی از بحث فلسفی به چشم نمی‌خورد و تدریس و تعلیم و تعلم فلسفه بکلی در مدارس و حوزه‌های علمیهٔ آنها تعطیل بود، این آتش مقدس تنها در اجاق مدرسه‌های طلبگی ایرانی هرگز خاموش نشد. کربن به یک تعبیر همین واقعیت خارجی را در تاریخ فلسفه‌اش منعکس کرده است. جای بسی تأسف است که تاکنون به زبان فارسی هیچ اثر جامعی دربارهٔ تاریخ فلسفهٔ اسلامی نوشته نشده است.

کتاب *سیر فلسفه در جهان اسلام* ماجد فخری در مجموع

حاشیه:

۱) سال ششم، شمارهٔ دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۳، صفحهٔ ۴۶ تا ۴۹. پس از انتشار ترجمهٔ فارسی این کتاب، نظر یکی از مترجمان نه‌گانهٔ آن را دربارهٔ این نقد جویا شدم. حتی یکی هم به یاد نداشت چنین نقدی نوشته شده و همه آن را فراموش کرده بودند. آنان درست می‌گویند: زیر این آسمان هیچ حرف تازه‌ای برای گفتن وجود ندارد و همهٔ حرفها را گفته‌اند. ولی چون کسی به آنها گوش نکرده جا دارد که همچنان تکرارشان کنیم. بنده نیز از این شیوهٔ حکیمانه استفاده کردم و به مناسبت انتشار ترجمهٔ فارسی، بخشی از آن مقاله را در اینجا «تکرار» کردم.

۲) همین جمله را بنده در آن مقاله بنابر الدکتر اینگونه «آزادانه» ترجمه کرده بودم: «با آنکه بسیار با ارزش است ولی چون بر تفکر شیعی و به ویژه اسماعیلی تکیه بسیار کرده، جهت هستهٔ تفکر اسلامی را تشخیص نداده است.»

اثری سنجیده و متوازن است. آرای فلسفی با بیانی شیوا بررسی و تحلیل شده است. ترجمهٔ فارسی آن نیز دقیق و رساست و علی‌رغم مترجمان هشتگانه آن بالنسبه یکدست و هماهنگ است و این نمایشگر آن است که کم‌کم در زبان فارسی به نثر معیار و غیرشخصی دست می‌یابیم. نام فصلها (که در عین اختصار مبین جامعیت این کتاب است) و مترجم یا مترجمان هر فصل به شرح زیر است.

فصل اول. میراث یونان و اسکندریه و خاور زمین (ترجمهٔ اسماعیل سعادت)

فصل دوم. منازعات سیاسی و مذهبی (ترجمهٔ محمدسعید حنایی کاشانی).

فصل سوم. آغاز نگارش منظم فلسفی در قرن سوم (ترجمهٔ اسماعیل سعادت)

فصل چهارم. سیر تکاملی مکتب نوافلاطونی اسلامی (ترجمهٔ سیدمصطفی محقق داماد)

فصل پنجم: فلسفهٔ نوفیثاغوری و همگانی شدن علوم فلسفی (ترجمهٔ محمدسعید حنایی کاشانی)

فصل ششم. انتشار فرهنگ فلسفی در قرن چهارم (ترجمهٔ بهاءالدین خرمشاهی).

فصل هفتم: مناسبات فلسفه با اصول عقاید دینی (ترجمهٔ بهاءالدین خرمشاهی).

فصل هشتم: پیدایش و گسترش تصوف (ترجمهٔ کاظم برگ نیسی).

فصل نهم: میان‌پردهٔ اندلس و احیای حکمت مشاء (ترجمهٔ منوچهر صانعی دره‌بیدی)

فصل دهم: مکاتب فلسفی بعد از ابن سینا:

۱) شیخ اشراق (ترجمهٔ نصرالله پورجوادی):

۲) صدرالدین شیرازی و اخلافش (ترجمهٔ غلامعلی حدادعادل).

فصل یازدهم: واپس‌گرایی کلامی و بازگشت به سنت (ترجمهٔ مرتضی اسعدی).

فصل دوازدهم: گرایش متجددان و معاصران (ترجمهٔ غلامعلی حدادعادل و محمدسعید حنایی کاشانی)

تحقیق یا تحریف

سیدعلی آل داود

جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، تألیف شهاب‌الدین عبدالله خوافی (حافظ ابرو)، تصحیح و تعلیق دکتر غلامرضا ورهرام، تهران، مؤسسهٔ اطلاعات، ۱۳۷۰ش.

شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید بهدادینی خوافی، مشهور به حافظ ابرو، یکی از مورّخان و جغرافی‌نگاران بزرگ ایران در دورهٔ تیموری است. خانوادهٔ او اصلاً اهل بهدادین خواف بودند و خودش در همان روستا و به روایتی در هرات، زاده شد امّا در همدان پرورش یافت و هم در آنجا مقدّمات دانشهای متداول را فراگرفت. او از شمار شخصیّتهای برجستهٔ دربار امیرتیمور و شاهرخ بود و گزارش وی از حوادث آن عصر از جملهٔ منابع ارزشمند محسوب می‌گردد. حافظ ابرو به گفتهٔ مجمل فصیحی در سال ۸۳۳ درگذشت. امّا عبدالرّزاق سمرقندی درگذشت او را در شعر زیر یکسال بعد می‌داند:

به سال هشتصد و سی و چهار در شوّال
وفات حافظ ابرو به شهر زنجان بود

از حافظ ابرو آثار فراوانی در تاریخ عمومی، تاریخ ایران و جغرافیا بر جای مانده امّا تا کنون بررسی شایسته‌ای دربارهٔ نوشته‌ها و تحقیقات او انجام نشده و بخش بیشتر این آثار هم تا کنون منتشر نگردیده است. از آن میان *ذیل جامع‌التواریخ رشیدی*، با تحقیق دکتر خانبابا بیانی، توسّط انجمن آثار ملی در سال ۱۳۵۰ش، و متن *رسالهٔ تاریخی* وی به همّت فلکس تاور در سال ۱۹۵۸م در پراگ به طبع رسیده است.

حافظ ابرو از آن پس که کتب متعدّدی در تاریخ به رشتهٔ تحریر درآورد یا از میان آثار دیگران گردآوری کرد، در سال ۸۱۷ق تألیف اثر جغرافیایی خود را آغاز نمود. در این سال نسخه‌هایی از کتب *المسالک و الممالک* و *صورالاقالیم* را که به عربی بود به شاهرخ تیموری عرضه داشتند و او به حافظ ابرو دستور داد تا جغرافیای کاملی به زبان فارسی تهیه کند. در مقدمهٔ جغرافیای وی این مطلب بدین شرح بیان شده است.

> و کتابی عربی در معرفت *المسالک و الممالک* و *صورالاقالیم* به حضرت با رفعت به محل عرض رسید این کمترین بندگان عرضه داشت که آن را فارسی گردانیده از کتب دیگر آنچه تعلق بدین فن داشته باشد با آن اضافت کند. اشارت عالی بدین معنی نفاذ یافت و این کمینه را که غواص این بحور و مسوّد این سطور است همیشه در خاطر اختلاجی می‌بود که آنچه احوال کلّی عالم معلوم گشته بعضی از کتب این فن و بعضی به رأی‌العین مشاهده افتاده به سبب آنکه مدّتی مدید در سفرهای بعید چند نوبت از جانب غرب و شمال دیار ماوراءالنهر و ترکستان و دشت قبچاق و خراسان و عراقین و فارس و آذربایجان و اران و موغان و گرجستان و ارمنیهٔ صغری و کبری و تمامی عرصهٔ ممالک روم و شام و سواحل فرات و رأس تکریت و موصل و دیاربکر و گرجستان و سواحل بحر خزر و دربند و شروانات و گیلانات و رستمدار و امل و ساری و جرجان و از جانب جنوب و شرق زابل و کابل و بلاد منصورهٔ سند و هند و ملتان و اوچه و دهلی که معظم بلاد هند است تا کنار آب گنگ مطالعه افتاد و بعضی از ثقات و معتبران و مقبول قولان استماع نموده..

نگارش این اثر شش سال به طول انجامید و مؤلف آن را در سال ۸۲۳ق به شاهرخ تقدیم داشت. البته حافظ ابرو غیر از منابع مکتوب، بسیاری از نواحی و مناطق را خود مشاهده کرده و در مورد هر یک تحقیقاتی انجام داده است، از این رو بخش مهمی از اثر او تازه و بدیع است. این قسمتها حاصل مطالعات شخصی مؤلف به‌ویژه دربارهٔ نواحی شرقی ایران و هند است و پس از وی مورد استفادهٔ مؤلفان دیگر قرار گرفته است. *جغرافیای حافظ ابرو* شامل دو جلد بزرگ به این ترتیب است. جلد اوّل با دیباچه‌ای مفصّل آغاز شده؛ این دیباچه در مقدمهٔ برخی از آثار تاریخی مؤلف نیز تکرار شده و بخشهای بعدی به مباحث زیر تخصیص یافته است: صورت‌الارض، صورت تألیف، هیأت زمین، قسمت اقالیم، شناخت خط استوا، ذکر البحار، بحرالفارس، و پس از آن قسمتهای اصلی کتاب است. جلد اوّل پس از این مباحث مشتمل بر دو قسمت اصلی یعنی شرح تاریخ و جغرافیای کرمان و جغرافیا و تاریخ فارس است. حافظ ابرو در جلد دوم این اثر کلاً به خراسان، یعنی تاریخ و جغرافیای آن پرداخته است. نخست پس از گزارشی دربارهٔ خراسان بزرگ، به ذکر تاریخ این ایالت از حمله و جنگ مسلمانان، دوران اموی و عباسی و آنگاه ادوار صفاری، سامانی و غزنوی را تا دورهٔ معاصر خود شرح داده است. از آن پس جغرافیای خراسان آغاز گشته است و طبعاً از آن رو که مؤلف در این قسمت ایران می‌زیسته اطلاعات او بیشتر و از اعتبار و ارزش بیشتری برخوردار است. وی کوشیده است تا نواحی گوناگون این ایالت پهناور را به خوبی شناسایی و معرفی کند و دهات و روستاهای بزرگ و کوچک آن ناحیه را به تفصیل معرفی نماید، از این لحاظ این جلد از جغرافیای او بحق مورد توجه بیشتری قرار گرفته و محققان ایرانی و ایرانشناسان خارجی به نظر عنایت و توجه به آن نگریسته‌اند.

نکتهٔ شایستهٔ یادآوری آنکه دشواری کار بر روی *جغرافیای حافظ ابرو* و به‌ویژه دریافت صورت صحیح اسامی امکنهٔ آن ـ که نسبتاً مفصل است ـ موجب گردیده که تا کنون کسی تمامی این اثر مفصل را تصحیح و چاپ نماید. از *جغرافیای حافظ ابرو* نسخه‌های خطی نسبتاً فراوانی در دست است. اما نسخ قدیمی بیشتر در کتابخانه‌های خارج به‌ویژه انگلستان نگهداری می‌گردد. بیشتر نسخه‌های موجود فاقد جلد دوم یعنی جغرافیای ایالت خراسان است. کامل‌ترین نسخهٔ کهن این اثر تحت شمارهٔ ۱۵۷۷ در موزهٔ بریتانیاست. نسخهٔ کتابخانهٔ ملک هر چند کامل است اما نسخه‌ای تازه و متأخّر محسوب می‌گردد.

از *جغرافیای حافظ ابرو* با همه اهمیّت و اعتباری که دارد تا کنون فقط بخشی کوتاه به چاپ رسیده که آن هم تکراری است، و مشتمل بر جغرافیای هرات و بخشی دیگر از شهرهای خراسان است که سه بار به طبع رسیده و اینک به معرّفی هر یک می‌پردازیم. نخستین بار بخش کوتاهی از مجلّد دوّم این اثر را که اختصاص به گزارش شهر هرات و روستاهای پیرامون آن دارد محقق افغانی غلامرضا مایل هروی براساس نسخهٔ موجود در کتابخانهٔ ملی ملک تصحیح نمود و همراه با حواشی و تعلیقات نسبتاً مفصل به

سال ۱۳۴۹ش توسط بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رساند. بخش چاپ شدهٔ موصوف هرچند کوتاه است و با نسخ قدیم‌تر مقابله شده، امّا از آن‌رو که ناشر طبع آن دانشمندی افغانی است، تعلیقات قابل توجّهی دارد و در شناسایی اسامی روستاها و مناطق مختلف اطراف هرات کوشش قابل توجهی شده است.

اخیراً و با چند سال فاصله دو چاپ مختلف از قسمت هرات و چند شهر دیگر خراسان روانهٔ بازار شده است. تحقیق اوّل توسط خانم کراولسکی، استاد مؤسسهٔ نقشه‌های قدیم خاورمیانه در شهر توبینگن آلمان، با عنوان *خراسان در روزگار تیموریان از تاریخ حافظ ابرو* انجام گرفته است. این اثر در سال ۱۹۸۲م با حواشی و تعلیقات و فهرستهای گوناگون به طبع رسید. جلد دوّم آن به زبان آلمانی است و زیر نام هر آبادی یا روستا محل آن همراه با مشخصات دقیق جغرافیایی بیان شده است. مصحح این اثر (خانم کراولسکی) در تصحیح کتاب کوشش فوق‌العاده‌ای مبذول داشته. او یازده نسخهٔ خطی از *جغرافیای حافظ ابرو* را برشمرده و از آن میان نه نسخه را واجد اهمیت تشخیص داده و نسخهٔ موزهٔ بریتانیا، یعنی شمارهٔ ۱۵۷۷ را، به عنوان اساس برگزیده و چهار نسخهٔ دیگر را با آن سنجیده و مقایسه کرده است. مصحّح ...مها به شرح و تعلیقات قسمت هرات و چند شهر دیگر خراسان پرداخته است و تعلیقاتی که فراهم آورده چند برابر متن اصلی است. وی هرچند در خواندن پاره‌ای از اسامی جغرافیایی بیش از حد تردید روا داشته و آنها را به صورت بی‌نقطه چاپ کرده امّا کار او نمونهٔ تصحیح محققانه و اثری ارزشمند و سودمند است و می‌تواند سرمشق پژوهندگان دیگر قرار گیرد.

چاپ مورد نظر ما از *جغرافیای حافظ ابرو* مشتمل بر همین قسمت فوق و به کوشش دکتر غلامرضا ورهرام استاد تاریخ صورت گرفته است. در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که ایشان هم قسمت دیگری از این کتاب ارجمند را در دست کار و تحقیق گرفته و حاصل کوششهای خود را به طبع رسانده‌اند. این امر در وهلهٔ اوّل به‌ویژه برای آنان که از چاپ این اثر توسط محقق آلمانی آگاهی ندارند خوشایند و دلپذیر می‌نماید. امّا مقایسهٔ سادهٔ این دو چاپ خواننده را به نتیجه‌ای مأیوس‌کننده می‌رساند به گونه‌ای که به آسانی فهمیده می‌شود که نامبرده بی‌هیچ تحقیق یا کوشش ...ره‌ای، چاپ جدیدی از اثر خانم کراولسکی به دست داده و حتی ... بی‌نقص علائم و نشانه‌گذاریهای چاپ وی هم برنیامده است ...حمهٔ ناقص و ابتری از تعلیقات و حواشی و دیباچهٔ چاپ آلمانی ...م به کتاب افزوده شده و آنچه آقای ورهرام خود اضافه کرده ...مدتاً کلمات و نقل از منابع و مراجع عمومی است و تناسبی با ...ارهای اصحاب تحقیق و تتبّع ندارد.

آقای دکتر ورهرام در پیروی از خانم کراولسکی یازده نسخهٔ خطی از کتاب برشمرده و عیناً نه نسخه‌ای که در آن چاپ مورد استفاده قرار گرفته جزو نسخ معتبر و مستند ایشان ذکر شده است. متنی که از *جغرافیای حافظ ابرو* استخراج گردیده عیناً و طابق‌النّعل بالنّعل منقول از کتاب نامبرده است و از جغرافیای هرات آغاز شده و به شرح ولایت کلندر خاتمه یافته است. مصحح در اینجا برای آنکه تغییری با چاپ اروپا پدید آورد پاره‌ای از کلمات را در داخل براکت در توضیح متن آورده که این کار او با شیوهٔ تصحیح متون قدیمی سازگار نیست. نسخه بدلها هم عیناً اقتباس شده الّا آنکه به جای ذکر در حاشیهٔ صفحه به پایان کتاب برده شده است. تعلیقات هم ترجمهٔ ناقص است و البته آنچه اضافه شده همچون شرح حال انوری و دیگران غیرضروری است و باید حذف می‌شد.

چنانکه گفته شد این بخش از *جغرافیای حافظ ابرو* را که آقای ورهرام چاپ کرده بخش کوتاهی از اوایل جلد دوم اصل کتاب است که در چاپ خانم کراولسکی دو مجلد را دربرگرفته و در چاپ ایشان با اختصار و تلخیصی که صورت پذیرفته به یک جلد کوچک کاهش یافته است. اقتباس در کار مصحح ایرانی به گونه‌ای آشکار و همه‌جانبه است که گاه خواننده تصور می‌کند که کتاب بی‌هیچ دستکاری به چاپخانه سپرده شده است. برای مقایسه می‌توان صفحهٔ ۱۱ از جلد دوم چاپ ویسبادن را با صفحهٔ ۹ به بعد از تصحیح آقای ورهرام مقایسه کرد و به میزان همسانی این دو اثر پی برد. یکی از حاشیه‌ها را از هر دو چاپ نقل می‌کنیم. در حاشیهٔ ص ۱۴، چاپ خانم کراولسکی، ذیل عبارت صورت خراسان چنین آمده «و این صورت خراسان است که می‌آید در هر چهار نسخه جای صورت خراسان سفید مانده و در نسخهٔ تاشکند به جای آن نقشهٔ شهر هرات به طور خیلی ابتدایی می‌آید.» همین حاشیه در چاپ آقای ورهرام این گونه است «و این صورت خراسان است که می‌آید. در نسخه‌های دیگر جای صورت خراسان سفید مانده است و در نسخهٔ تاشکند به جای آن نقشهٔ شهر هرات به طور خیلی ابتدایی می‌آید.» والبته از این قبیل رونویسها در کتاب فراوان است.

سرانجام در مقایسهٔ متن و حواشی تقریباً به این نتیجه می‌رسیم که مصحح ایرانی بی‌هیچ ملاحظه و دوراندیشی با

اثری تازه در تاریخ صفویه

سیدعلی آل داود

خلدبرین (ایران در روزگار صفویان)، تألیف محمدیوسف واله اصفهانی، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲، ۹۰۰ص

درباره تاریخ دوران صفویه کتابهای فراوانی تألیف شده است و به‌ویژه از مورخان این عصر آثار گوناگونی بر جای مانده که ما را از جزئیات حوادث این دوره آگاه می‌سازد. غیر از این به سبب آنکه از اواسط عصر صفوی پای سیاحان و جهانگردان اروپایی به ایران باز شد، گروهی از آنان که صاحب ذوق و ابتکار بودند به نگارش نوشته‌هایی که بیشتر از نوع سفرنامه است درباره ایران پرداختند که بسیاری از این سیاحتنامه‌ها تاکنون به فارسی ترجمه شده است. اما از متون تاریخی نویسندگان ایرانی، بجز تعدادی اندک، بقیه به دست فراموشی سپرده شده است.

خلدبرین که اینک بخشی از آن به زیور طبع آراسته شده از جملهٔ این متون گرانقدر دورهٔ صفوی است که با داشتن اعتبار فراوان تاکنون مورد توجه پژوهشگران واقع نشده بود. این کتاب

دستبردی آشکار حاصل تحقیق دانشمندی خارجی را با نام خود در ایران به چاپ رسانده و به این هم بسنده نکرده و حواشی و تعلیقات غیرضروری به کتاب افزوده که جای شگفتی و تأمل دارد. مثلاً احوالات کسانی چون گشتاسب، اسکندر، انوری ابیوردی، داراب (پادشاه کیانی)، مانی و مزدک و امثال اینها در کتاب آمده که همه بی‌فایده است و علی‌الاصول در شأن یک اثر تحقیقی نمی‌تواند باشد. حتی فهرست مندرجات، فهرست مطالب و فهرست منابع هم کاملاً با چاپ خانم کراولسکی یکنواخت است الّا اینکه آقای ورهرام در نقل فهرست منابع به گزینش آنها پرداخته و مشخصات کامل کتابشناسی آنها را حذف کرده است. ایشان هم در پیروی از خانم کراولسکی از میان چاپهای متعدد *بوستان* سعدی به چاپ نورالله ایرانپرست (که چاپی متوسط است) ارجاع داده و *شاهنامهٔ* فردوسی چاپ مول را (که بیش از ۱۵۰ سال قبل چاپ شده) مورد استفاده قرار داده است. مصحح در مقدمهٔ کتاب به شرح شیوهٔ کار خود پرداخته که طبعاً مطالب آن برگرفته از مقدمهٔ خانم کراولسکی است و بالأخره آقای ورهرام برای اینکه تا حدّی حقگزاری کرده باشد در سطور آخر مقدمهٔ خود به چاپ محققانهٔ خانم کراولسکی هم اشارهٔ کوتاهی کرده است.

طرح این مطلب می‌تواند یادآوری و تذکری هم باشد برای کسانی که، به‌ویژه در سالهای اخیر، روی متون مهم و چاپ نشده زبان فارسی کار می‌کنند امّا حوصلهٔ تحقیق و کنکاش لازم را ندارند. اینان باید بدانند که کار انتشار متون قدیمی تاریخی و ادبی به این سرعت و بدون اینکه تحقیقی در باب آنها انجام شود نه تنها فاقد ارزش است بلکه حتی قابل مقایسه با چاپهای بازاری سابق، که کتابفروشیهای ناصرخسرو و بوذرجمهری هم انجام می‌دادند، نیست. آنان هرچند به اصول تحقیق و فن تصحیح علمی متون کهن آشنایی نداشتند، لیکن لااقل با اتکا به ایمان مذهبی کوشش می‌کردند که آثار منتشرهٔ خود را، به‌ویژه آنها را که در زمینهٔ تاریخ اسلام و تاریخ کشورهای اسلامی است، بی‌غلط و با استفاده از یک نسخهٔ صحیح خطی منتشر نمایند. و در نتیجه کتابهای مذکور در مقایسه با بسیاری از آثار نوظهور امروزی از اعتبار بیشتری برخوردار است.

تاریخ عمومی بزرگی است که در آن شرح وقایع از ابتدای آفرینش و سرآغاز تاریخ جهان آغاز گردیده و تا روزگار مؤلف رسیده است. این اثر مفصل مشتمل بر هشت روضه است: روضهٔ اوّل در تاریخ پیامبران و پادشاهان پیش از اسلام؛ روضهٔ دوّم در تاریخ پیامبر اسلام و امامان شیعه، روضهٔ سوم در تاریخ خاندانهای اموی و عباسی؛ روضهٔ چهارم در تاریخ دودمانهای همروزگار خلفای عباسی؛ روضهٔ پنجم در تاریخ چنگیزخان مغول و خاندان او؛ روضهٔ ششم در تاریخ تیمور و جانشینان او، روضهٔ هفتم در تاریخ سلسله‌های قراقویونلو و آق‌قویونلو و دیگر بازماندگان تیمور. و روضهٔ هشتم، که مفصل‌ترین روضه‌های کتاب است، در تاریخ صفویان. متأسفانه نسخهٔ کاملی از همهٔ کتاب در دست نیست و فقط چند جلد آن در کتابخانهٔ ملی ملك و دو نسخه از بخشهای مختلف روضهٔ هشتم کتاب در کتابخانهٔ مجلس و چند کتابخانهٔ دیگر موجود است. استوری در اثر خود چند نسخهٔ ناقص از خلدبرین را شناسانده اما دورهٔ کامل کتاب را در جایی نیافته است. همچنین کتابشناس ارجمند احمد منزوی به توصیف نسخ خطی موجود این اثر پرداخته اما او هم نشانی از همهٔ قسمتهای آن به دست نداده است.

مؤلف خلدبرین، محمدیوسف والهٔ قزوینی یا اصفهانی فرزند میرزاحسن خان قزوینی و برادر مورخ مشهور میرزامحمد طاهر وحید قزوینی از دانشمندان و تاریخ‌نگاران سدهٔ یازدهم هجری است و تألیف خود را در سال ۱۰۷۸ هـ.ق، یعنی در عصر پادشاهی شاه سلیمان صفوی، آغاز کرده است. این کتاب در اصل *حدائق الخلد* نام داشته و در دیباچه به همین نام خوانده شده اما در پایان کتاب اسم *خلدبرین* بر آن نهاده شده است.

والهٔ اصفهانی از جملهٔ افراد دیوانی عهد صفوی است. وی در نبرد شاه عباس در سال ۱۰۵۸ هـ با اهل قندهار حضور داشته و در این هنگام خود را هفتاد ساله دانسته است و از این رو تولد او احتمالاً باید در سال ۹۸۸ هـ اتّفاق افتاده باشد. این تاریخ تولد تقریبی را ریو به دست داده اما در صحت آن تردید کرده است. اگر واله آن طور که تصریح کرده نگارش اثر خود را در سال ۱۰۷۸ هـ (در زمان شاه سلیمان) شروع کرده باشد در این هنگام می‌باید نود ساله باشد که بعید می‌نماید. واله شعر هم می‌گفته و نمونه‌ای از اشعار او را میرزاطاهر نصرآبادی نویسندهٔ تذکرهٔ معروف در اثر خود نقل کرده است.

پیش از چاپ کنونی *خلدبرین*، بخش بسیار کوتاهی از آن که مربوط به حوادث دوران آخر پادشاهی شاه صفی است توسط احمد سهیلی خوانساری در انتهای کتاب *ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی* در سال ۱۳۱۷ ش در تهران به چاپ رسیده است. اما طبع فعلی که به کوشش مشکور میرهاشم محدث انجام پذیرفته قسمت عمده‌ای از بخشهای مهم این کتاب را در دسترس اهل تحقیق قرار داده است. مصحح گرامی چاپ فعلی کتاب را بر مبنای نسخهٔ خطی شمارهٔ ۲۵۲ مجلس استوار کرده است. این نسخه شامل حدائق اول تا چهارم روضهٔ هشتم *خلدبرین* است و از آغاز افتادگی مختصری هم دارد. با این وصف نسخه‌ای است معتبر و مفصل در بیش از ۹۰۰ صفحه و مشتمل بر: حدیقهٔ اوّل، شامل گزارش احوال نیاکان صفویه، کشورگشایی و پادشاهی شاه اسماعیل و شرحی در باب زنان و فرزندان اوست و با شروع پادشاهی شاه طهماسب خاتمه یافته است. حدیقهٔ دوم، گزارش دوران طولانی سلطنت شاه‌طهماسب همراه با ذکری از فرزندان و نوادگان اوست. در آخر این حدیقه به مجلس افزوده شده که دربرگیرندهٔ مناصب رجال است. مجلس اوّل در ذکر امرای عظام و خواص رفیع مقام؛ مجلس دوم در ذکر سادات عالی درجات، مجلس سوم در ذکر مشایخ کرام و علمای اعلام، مجلس چهارم در ذکر وزرای عظام و ارباب مناصب کرام؛ مجلس پنجم در ذکر حکما و اطبا؛ مجلس ششم در ذکر خوشنویسان؛ مجلس هفتم در ذکر نقاشان و مذهِّبان، مجلس هشتم در ذکر شعرای بلاغت شعار، و مجلس نهم در ذکر بزم‌آرایان. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که مؤلف در ضمن شرح مناصب تاریخی گریزی به زوایای دیگر زده و مسائلی را مطرح نموده که برای نویسندگان تاریخ ادبیات و تاریخ هنر عصر صفوی هم قابل استفاده است.

در حدیقهٔ سوم انقلابات و آشوبهای پس از مرگ شاه‌طهماسب مورد بحث قرار گرفته و با شرح دوران کوتاه پادشاهی شاه‌اسماعیل دوم خاتمه یافته است. حدیقهٔ چهارم اختصاص به دوران پادشاهی سلطان محمد خدابنده دارد. به این ترتیب بخش چاپ شدهٔ *خلدبرین* با همهٔ تفصیل تنها شامل تاریخ کمتر از نیمی از دوران صفویه است.

طبعاً مؤلف در نگارش مجلدات اول *خلدبرین* از آثار نویسندگان پیش از خود فراوان سود جسته و شاید بخشهایی از نوشته‌های پیشینیان را عیناً در اثر خود گنجانده است و البته در این کار ناگزیر بوده است. آقای گلچین معانی می‌نویسد که محمدیوسف واله از کتابهای دیگر که پس از او در تاریخ صفویه نوشته شده استفادهٔ کامل کرده اما از ذکر مآخذ و منابع خویش

خودداری کرده است و آن‌گاه به نقل نمونه‌ای از این اقتباسات پرداخته است. مصحّح محترم خلدبرین ضمن نقل این سخن در تکذیب آن سخنانی گفته اما دلایل خود را در ردّ آن بیان نکرده است.

این بخش از خلدبرین البته ویژهٔ تاریخ صفویان یعنی عصر مؤلف است و از این رو از اهمیت مضاعفی برخوردار است. امّا یادآوری این نکته را خصوصاً برای مصحّحان گرامی این‌گونه آثار تاریخی ضروری می‌داند که هرچند بخش مهم نوشته‌های فوق همان است که به حوادث عصر مؤلف پرداخته اما سایر قسمتها نیز اهمیت خاص خود را به ویژه از جنبه‌های ادبی داراست و جای آن دارد که حداقل به خاطر آشنایی بیشتر با زبان مؤلف و سبکِ تاریخ‌نگاری عصر او هم که شده به نشر همهٔ قسمتهای آن کتابها مبادرت شود. وانگهی، در بسیاری موارد این مؤلفان از آثاری سود جسته‌اند و یا به استخراج بخشی از آنها پرداخته‌اند که اکنون آن منابع اصلی به کلی از میان رفته یا به صورتی ناقص در دست است.

چاپ حاضر با مقدمه‌ای کوتاه به قلم مصحح محترم همراه است. مقدّمه البته بسیار مجمل است و حق بسیاری از مسائل در آن ادا نشده است. بهتر بود که حداقل شرح کاملی از احوال مؤلف فراهم می‌آمد و نسخه‌های خطی موجود یا مفصل معرفی می‌گردید و نیز گفته می‌شد که متن چاپ شده فقط حدیقهٔ اوّل تا چهارم روضهٔ هشتم است. اما به این نکته نه در پشت جلد و نه در صفحهٔ مشخصات کتاب اشاره‌ای شده و خواننده حس تصور می‌کند که با متن کامل خلدبرین روبروست. به این ترتیب اینک با چاپ این کتاب که از منابع اصلی تاریخ صفویه است و به سبب مفصل بودن تا کنون کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، همگان می‌توانند از جزئیات حوادث این عصر پراهمیت آگاه گردند.

چاپ کتاب نفیس و زیبا، حروف آن چشم‌نواز، و بهای آن مناسب است و از این رو باید هم به ناشر و هم به مصحح تبریک گفت. امید است پژوهشگر ارجمند فرصت آن را بیابد تا همهٔ بخشهای کتاب، به ویژه بقیهٔ روضهٔ هشتم را، هم به صورت فعلی منتشر سازد.

نگاهی به «فرهنگ علم»

مجید ملکان

فرهنگ علم، اُوارد (و) ایزاکس، ترجمهٔ احمد بیرشک، محمود بهزاد، ابوالقاسم قلمسیاه، قاسم حدادادی، تهران، انتشارات ماریار، ۱۳۷۲، ۵۸۰ صفحه، ۷۵۰ تومان

فرهنگ علم که به همت چهار تن از استادان صاحب نظر و صاحب نام به فارسی در آمده، ترجمهٔ ویرایش سوم *Dictionary of Science* است که اصل آن در ۱۹۸۶ چاپ شده است. ویرایش اول این فرهنگ در ۱۹۴۳ چاپ شده و سپس در هر ویرایش سعی نویسندگان اصلی بر آن بوده است که مطالب کتاب را روزآمد کنند. با توجه به کمبود فرهنگهای تخصصی در زبان فارسی و سهم مهم آنها در ترویج علم و تقویت زبان فارسی در بیان مفاهیم علمی جا دارد که انتشار چنین فرهنگهایی را مغتنم بدانیم و همت ناشران و مترجمان آنها را ارج بنهیم.

در نگاهی اجمالی محسنات این فرهنگ را می‌توان چنین برشمرد:

۱) همکاری و همگامی چند مترجم صاحب نظر و کمك گرفتن از چند ویراستار سبب شده است که نمونهٔ خوبی از کار گروهی عرضه شود. با توجه به تنوع رشته‌های مطرح شده در چنین کتابهایی، تهیهٔ آنها جز با کار گروهی میسر نیست.

ناسر در مقدمهٔ خود می نویسد که «بیمی ار راه ترجمهٔ متن را رفته بودیم که ویرایس انگلیسی ۱۹۸۶ فرهنگ *علم* در آمد»؛ حاب کتاب در سال ۷۲ نسان می دهد که حه مایه صبر و حوصله در انتسار کتاب به کار رفته است کم اند ناسران حصوصی که حاضر به حنین سرمایه‌گذاری بلندمدتی باسند

۲) سیوهٔ تنظیم فرهنگ *علم* برحسب الفبای فارسی است. این کار، با اینکه زحمت تدوین را حند برابر می کند، سیوهٔ درستی است که کمتر به آن توجه می سود. حوانندگان فارسی زبان معمولا برای یافتن معنای لغتی فارسی که در کتاب، نسریه یا رادیو و تلویزیون به آن برخورده‌اند به فرهنگ مراجعه می کنند و به همین دلیل فرهنگها را عموماً باید برحسب الفبای فارسی تنظیم کرد. برای مخاطبان اندکی که ممکن است معنای واره‌ای انگلیسی را بحواهند، واره‌نامه‌ای در پایان کتاب آمده است که از روی آن معادل فارسی را یابند و به مدخل فارسی مربوطه مراجعه کنند.

ترتیب فارسی الفبا تدوین کنندگان فرهنگ را مجبور می کند که برای همهٔ مدخلها معادل فارسی بیابند و از این طریق تلاس دیگری برای واژه گزینی در برابر واژه‌های علمی انجام می سود

۳) سیوهٔ اسلوبمند فرهنگ *علم* در ارائهٔ مدخلها، معادل انگلیسی، ارجاعات، برجسته‌نمایی، جداکردن تعریفهای متفاوت ذیل یك مدخل، و حروفچینی و صفحه‌آرایی حسم‌نواز کتاب همه از سلیقهٔ حوب ناسر حبر می‌دهد

۴) دست آخر و مهمتر از همه نمی‌توان از قیمت ارزان کتاب یاد نکرد. قیمت این کتاب با توجه به زحماتی که برای آن صرف سده از بسیاری از کتابهای مسابه که این زحمات را هم تقبّل نکرده‌اند ارزانتر است. امیدوارم که به این طریق تعداد بیستری از کتاب به دست طالبان برسد.

اما در این نگاه احمالی نکاتی هم به نظر می‌رسد که ذکر ان خالی از فایده نیست.

۱) اولین نکته به متن اصلی فرهنگ برمی‌گردد که گاه در تعریفهای آن نارسایی‌هایی وجود دارد. هر حند که مترجمان سرط امانت را به جا آورده‌اند، حوب بود که نارساییهای متن را با توجه به منابع مطمئن‌تر برطرف می‌کردند. برای نمونه حند مورد را ذکر می‌کنم:

☐ اصل بر هم نهی به اصل بر هم نهی هونگنس ارجاع داده سده و فقط مورد استفادهٔ آن در تداخل نور امده است حال آنکه اصل بر هم نهی یا superposition در سیستمهای مختلف فیزیکی صادق است و باید خود اصل حداگانه بیان سود و موارد کاربرد ان را به اصل کلی ارجاع داد.

☐ سد نتاسیل به سد هسته‌ای ارجاع داده سده است که حالت خاصی از سد پتانسیل است و هر سد پتانسیلی الزاماً سد هسته‌ای نیست. سد پتانسیل بیستر در نیمرساناها کاربرد دارد و پتانسیلی است در یك ناحیه که با عبور ذره از ان ناحیه مخالفت می کند.

☐ استوانه حنین معنی سده است «سکلی فضایی که به وسیلهٔ مستطیلی به وجود می آید که حول یك ضلع خود که در حکم محور است، بحرخد»، حال انکه این تعریف تنها مربوط به استوانهٔ قائم دوار است و تعریف استوانه در حالت کلی این نیست

☐ در تعریف مقاومت واکنسی یا راکتانس امده است «خاصیتی از مدار جریان متناوب که توأم با مقاومت R، مقاومت ظاهری مدار را بر طبق رابطهٔ $Z=(R^2+x^2)^{1/2}$ تسکیل می‌دهد» اولا راکتانس خاصیت مدار جریان متناوب نیست، بلکه کمیتی است. ثانیا رابطهٔ آن با مقاومت ظاهری و مقاومت ربطی به تعریف راکتانس ندارد. تعریف راکتانس تحت موهومی امپدانس در مدار جریان متناوب است این اسکال در بسیاری از مدخلها دیده می سود که به جای تعریف کمیتهای فیزیکی فرمول و رابطهٔ آنها با کمیتهای دیگر داده سده است (مثل تعریف ضریب سکست)

☐ نیم عمر حنین معنی سده «زمان لازم برای آن که فعالیت یك ایزوتوپ رادیواکتیو به نصف مقداری که در اغاز داسته است واپاسد.» با مراجعه به واپاسی هم در نمی‌یابیم که حگونه فعالیت به نصف مقدار اولیهٔ خود وامی‌پاسد.

☐ ترموپلاستیك دو تعریف دارد که تعریف اول آن «ماده‌ای که در اثر گرما به پلاستیك تبدیل سود» نادرست است و فقط تعریف دوم آن درست است.

☐ دو مدخل بنزین در فرهنگ هست که یکی معادل benzine و دیگری معادل petrol آمده ولی ذیل مدخل اول عبارت عجیبی آمده است که معنایی ندارد و آن این که «به علت اینکه ممکن است با بنزن اشتباه سود در نوشته‌های علمی باید از نوستن کلمه «بنزین» حودداری کرد.»

☐ عملگر حنین معنی سده است: «نمادی برای نمایش دادن عملی ریاضی که بایستی روی عملوندی اجرا سوند.» با توجه به انکه عملوند هم در فرهنگ معنی نسده از این تعریف حیزی دستگیر حواننده نمی سود.

☐ هرودین حنین معنی سده: «اثر زنس که از بر هم نهی دو

موج با بسامدهای مختلف حاصل می‌شود. ترکیب دو موج یک بسامد میانی ایجاد می‌کند که تقویت و آنگاه از روی موج حامل دمدوله می‌شود.» این تعریف بسیار مبهم است که با تعریف سوپر- هترودین آمیخته شده است. تعریف هترودین به صورت ساده چنین است. «مخلوط کردن دو سیگنال جریان متناوب با بسامدهای مختلف در یک وسیلهٔ غیرخطی برای ایجاد دو بسامد جدید، که مجموع و تفاضل دو بسامد اصلی است.»

□ سطح نوری تخت چنین معنی شده «سطحی را از لحاظ نوری تخت می‌گویند که ناصافی‌های روی آن از طول موج نور تجاوز نکند.» تعریف درست چنین است «سطحی که تغییرات آن نسبت به سطح تخت از $\frac{1}{10}$ طول موج نور تجاوز نکند.»

□ تنش برشی چنین تعریف شده است. «ترکیبی از چهار نیرو (در ساده‌ترین حالت) وارد بر چهار وجه یک مربع که دو زوج نیروی مساوی و متقابل ایجاد کند.» اگر تنش را با تعریف همین فرهنگ نیرویی بر واحد سطح بدانیم معلوم است که تنش برشی که یکی از انواع تنش است نمی‌تواند ترکیبی از چهار نیرو باشد.

□ در تعریف معادلات حرکت چنین گفته شده است. «معادلات سینماتیکی که در مورد اجسامی به کار می‌روند که با شتاب یکنواختی، a، حرکت می‌کنند.» اولاً معادلات سینماتیکی در این فرهنگ تعریف نشده، ثانیاً معادلات حرکت، معادله‌هایی است که تغییر مکان، سرعت و شتاب جسم را در لحظه‌های مختلف نشان می‌دهد و ربطی به شتاب داشتن یا شتاب یکنواخت داشتن ندارد.

□ مدار چاپی را چنین تعریف کرده‌اند: «مداری الکترونیکی که در آن سیم‌کشی بین اجزاء و نیز خود اجزای ثابت معینی، روی یک تخته عایق‌بندی شده چاپ شده‌اند.» اولاً این تعریف مبهم و ناقص است، ثانیاً board مدار چاپی ربطی به تخته ندارد.

□ جابه‌جایی الکتریکی چنین معنی شده است: «چگالی شار الکتریکی، بار الکتریکی در واحد سطح جابه‌جا شده در طول لایه‌ای از رسانا که در یک میدان الکتریکی واقع شده باشد.» این تعریف نادرست و مبهم است و تعریف درست جابه‌جایی الکتریکی چنین است: «حاصل‌ضرب شدت میدان الکتریکی در گذردهی.»

□ در تعریف مثلث بردارها چنین آمده است: «هرگاه ذره‌ای تحت تأثیر دو مقدار برداری قرار داشته باشد که با دو ضلع مثلثی که به ترتیب گرفته شوند، نمایش داده شوند، آنگاه بردار برآیند با ضلع سوم مثلث نمایش داده می‌شود.» اولاً تعریف مبهم است زیرا «به ترتیب گرفته شوند» معنی درستی ندارد و باید نوشته شود «انتهای یک بردار ابتدای بردار دیگری باشد»، تا ضلع سوم برآیند باشد. ثانیاً تکلیف ذره‌ای که تحت تأثیر دو مقدار قرار داشته باشد چه شد. واقع این است که مثلث بردارها ربطی به ذره ندارد و جمع دو کمیت برداری را در هر حال به دست می‌دهد.

□ پل اندازه‌گیری را به پل وتستون ارجاع داده‌اند که درست نیست، زیرا پل اندازگیری انواع مختلف دارد که در همهٔ آنها یک اصل حاکم است و پل وتستون نوع خاصی از پل اندازه‌گیری است.

□ در تعریف مزیت مکانیکی آمده است «در هر ماشین نسبت وزن واقعی باری که بالا برده می‌شود به نیرویی که لازم است ماشین را در سرعت ثابت نگه دارد.» با این تعریف چگونه می‌توان برای اهرم مزیت مکانیکی تعریف کرد. اگر اهرم بار بالا نبرد تکلیف چیست؟ تعریف درست مزیت مکانیکی «نسبت نیروی تولید شده توسط ماشین به نیروی اعمال شده بر آن» است.

□ در تعریف آونگ ساده آمده است «اسبابی مرکب از وزنه یا «لنگری» که در انتهای ریسمان یا مفتولی تاب می‌خورد.» این تعریف آونگ به طور کلی است و تعریف آونگ ساده تنها همان تعریف دومی است که در فرهنگ آمده است.

□ در تعریف نوفه چنین گفته شده است «اثر مشاهده شده در مدارهای تقویت کننده همراه سیگنال ورودی ناشی از تقویت ولتاژهای مزاحمی که به علت‌هایی مانند ... حاصل می‌شود.» در صورتی که نوفه یا نویز همان ولتاژها و جریانهای مزاحم است، ربطی به تقویت‌کننده هم ندارد و در همه جا می‌تواند حاضر باشد.

□ در تعریف پتانسیل الکتریکی آمده است. «انرژی لازم برای حرکت دادن واحد بار الکتریکی از بینهایت به نقطه‌ای در یک میدان الکتریکی که در آن نقطه پتانسیل مشخص است.» ملاحظه می‌شود که تعریف پتانسیل الکتریکی منوط به تعریف خود پتانسیل است که در فرهنگ مدخل جداگانه‌ای ندارد.

□ اصل بقای اندازه حرکت چنین معنی شده است: «اصلی که بر پایهٔ آن اندازهٔ حرکت کل دو جسم قبل از برخورد به یکدیگر برابر اندازه حرکت کل آن‌ها بعد از برخوردشان است.» اولاً اصل بقای اندازه حرکت ربطی به برخورد ندارد، اصلی کلی است در مورد سیستمهایی که شرایط خاصی داشته باشند. ثانیاً این اصل در هر برخوردی صادق نیست و تنها برخوردهای خاصی از این اصل تبعیت می‌کنند.

☐ در تعریف برآیند نوشته‌اند «تک نیرو یا سرعتی که همان اثری را تولید می‌کند که دو یا چند نیرو یا سرعت با یکدیگر وارد می‌آورند». بار حالت خاصی در نظر گرفته شده که برآیند بردارهای نیرو یا سرعت باشد در صورتی که برآیند چند بردار برداری است که اثر آن برابر با مجموع اثرهای آن چند بردار باشد

☐ در تعریف قدرت کششی آمده است «نیروی کششی (کشش) که به یک جسم اعمال می‌شود تا پاره شود» در صورتی که قدرت کششی از جنس نیرو نیست ولی تنش کششی و کشش سایر تعریف همین فرهنگ از جنس نیرو نیستند

☐ در تعریف آمار بوز- اینشتین و آمار فرمی- دیراک گفته‌اند: «شاخه‌ای از مکانیک آماری...» در حالی که این دو هیچ کدام شاخه‌ای از مکانیک آماری نیستند.

☐ در تعریف بهره نوشته‌اند «افزایش قدرت سیگنال الکتریکی» در صورتی که اولاً بهره نسبت دو کمیت الکتریکی مانند ولتاژ، جریان یا قدرت است، ثانیاً ممکن است این نسبت کوچکتر از یک باشد یعنی همیشه افزایش نیست

☐ حساب دیفرانسیل و انتگرال را چنین تعریف کرده‌اند «روش نیرومندی برای حل مسائل متعدد ریاضی» که از این تعریف چیزی عاید نمی‌شود. در تعریف حساب انتگرال هم نوشته شده است. «شاخه‌ای از حسابان که به عمل انتگرال‌گیری می‌پردازد» این تعریف هم جوابی نمی‌دهد سراغ انتگرال‌گیری می‌رویم که در مقابل آن نوشته‌اند «عملی ریاضی که در حساب دیفرانسیل و انتگرال به کار می‌رود؛ عکس عمل مشتق‌گیری» ضمناً مشتق‌گیری هم در فرهنگ نیامده سراغ خود مشتق می‌رویم که در مقابل آن آمده است. «نسخهٔ مشتق‌گیری یا دیفرانسیل‌گیری از یک تابع ریاضی». به این ترتیب به دور باطل می‌رسیم

☐ در تعریف لامپ بخار سدیم نوشته شده «تخلیهٔ الکتریکی نورانی حاصل از عبور جریان الکتریکی بین دو الکترود در لوله‌یی که محتوی بخار سدیم است» که این تخلیه پدیده‌ای الکتریکی است و ربطی به لامپ ندارد

۲) نادرستی و نایکدستی در ارجاعات. بنای کار در این فرهنگ بر آن است که کلماتی که خود مدخل جداگانه‌ای در فرهنگ دارند هنگام آمدن در شرح مدخلها با حروف سیاه نشان داده شوند[*] اما در این کار یکدستی لازم رعایت نشده است. بعضی موارد آن از این قرار است.

☐ ذیل دیاپازون کلمهٔ ارتفاع سیاه شده است که وقتی به مدخل ارتفاع در فرهنگ مراجعه می‌کنیم می‌بینیم معنی درستی به دست نمی‌دهد، زیرا ارتفاع در این فرهنگ معادل altitude گرفته شده، حال آنکه ارتفاع ذیل دیاپازون باید frequency باشد که معادل آن در این فرهنگ نیامده است.

☐ مدخل اسیلوسکوپ به اسیلوسکوپ پرتو کاتدی ارجاع داده شده که در فرهنگ نیامده است، ولی به جای آن نوسان‌نمای پرتو کاتدی دیده می‌شود

☐ لامپ به لامپ گرما یونی رجوع داده شده است که در فرهنگ از آن سخنی نیست.

☐ حرکت توافقی به حرکت هماهنگ و حرکت هماهنگ به حرکت سادهٔ هماهنگ ارجاع داده شده است که در فرهنگ نیامده است. البته حرکت هماهنگ ساده آمده است

☐ دماسنج ماکزیمم- مینیمم به دماسنج ارجاع داده شده است، ولی ذیل همین ارجاع مدخل جداگانه‌ای برای دماسنج ماکزیمم- مینیمم آمده و سبب این ارجاع روشن نیست

☐ ذیل ایستاتیسم نوشته‌اند عنصر ماوراءاورانیم عنصر ماوراءِ اورانیم در کتاب نیامده است. اما به جای آن عناصر فوق اورانیم داریم در تعریف این مدخل هم نوشته شده عناصر فرا اورانیم که تعریف آن با خواندن توضیحات متن معلوم می‌شود.

☐ انتگرال معین و انتگرال نامعین هر دو به انتگرال رجوع داده شده است اما در مدخل انتگرال تعریفی از این دو نوع و تفاوت آنها نمی‌یابیم.

☐ در تعریف نیتراس واکسی کلمهٔ باردهی با حروف سیاه آمده که چنین مدخلی در فرهنگ وجود ندارد.

☐ در تعریف آونگ فوکو کلمهٔ آونگ سیاه شده اما از مدخل آونگ در فرهنگ اثری نیست.

☐ در تعریف الفاءسنج کلمهٔ الفاگر سیاه شده است که در فرهنگ مدخلی ندارد.

☐ در تعریف گشتاور نیرو کلمهٔ گشتاور سیاه شده است اما گشتاور به تنهایی در این فرهنگ مدخل نیست.

البته اینها غیر از مواردی است که کلمه‌ای در متن آمده که معنایش روشن نیست و سیاه هم نشده است. مثلاً ذیل دیود نور گسیل نوشته شده «نور گسیلیده باپینش جریان متناسب است» که منظور از پیش جریان معلوم نیست یا ذیل از هم پاشیدگی کلمهٔ

رسیدن آمده است که منظور از آن معلوم نیست و در حین فرهنگ تعریف نشده است.

نکتهٔ دیگر در مورد ارجاعات آن است که وقتی صورتی از واژه‌ای بر صورتهای دیگر آن ترجیح داده می‌شود و صورتهای بعدی به آن ارجاع می‌یابد در متن و مدخلهای دیگر باید از صورت مرجّح استفاده کرد. اما در این فرهنگ خلاف آن انجام شده است. مثلاً نوسان‌ساز بر نوسانگر در مقابل oscilator ترجیح داده شده و خود نوسانگر به نوسان‌ساز ارجاع یافته است اما در عنوان و شرح مدخلهای دیگر کلمهٔ نوسانگر به کار رفته مانند نوسانگر دینامترون یا نوسانگر موضعی، یا مدخل حسابان به حساب دیفرانسیل و انتگرال ارجاع داده شده است، اما در تعریف حساب انتگرال از اصطلاح حسابان استفاده شده است یا کاهش به احیاء ارجاع داده شده ولی در کاهش الومینوترمیک یا تعریف فروکروم از صورت غیر مرجّح استفاده شده است.

۳) مسئلهٔ سوم به کار بردن معادلهای غریب یا نادرست به جای معادلهای جاافتاده و درست است. مثلاً برای momentum معادل اندازهٔ حرکت انتخاب شده است که درست آن اندازه حرکت است. در مقابل short circuit مدار کوتاه نوشته‌اند که درست آن اتصال کوتاه است. هم gun metal و هم bell metal را مفرغ گفته‌اند، حال آنکه اولی مفرغ شرخ یا مفرغ توپ و دومی مفرغ ناقوس است. در مقابل strain کشش گذاشته‌اند که معادل درست و رایج آن کرنش است. supercooling را ابر سرد یا فرو یافت گفته‌اند که همان تأخیر در انجماد است و حداقل باید معادل آن را ابر سردی می‌گرفتند. به جای شدت میدان مغناطیسی، قدرت میدان مغناطیسی گفته‌اند. دمدوله کردن را ساده کردن گفته‌اند که اصلاً رایج و درست نیست. acoustoelectronics را آکوستیک الکترونیکی گفته‌اند که درست آن الکترونیک آکوستیکی است.

۴) نایکدستی در به کاربردن واژه‌های کلیدی، مثلاً ایزوترم را همه جا همدما گفته‌اند ولی در isothermal change تغییر ایزوترم گفته‌اند. همه جا در برابر unit یکا به کار برده‌اند اما در مقابل dimensions of units گفته‌اند بعدهای واحدها و در تعریف مگاهرتز به جای یکای بسامد می‌گویند معیار بسامد. عدسیها را به همگرا و واگرا تقسیم کرده‌اند، اما در جاهای دیگر از عدسیهای کوژ و کاو استفاده می‌کنند. chamber را همه جا اتاقک گفته‌اند ولی در تعریف قالب تزریقی همین chamber به اتاق تبدیل شده است. یا در تعریف رساناهای موازی آمده است: «هادی‌های الکتریکی که بین دو نقطهٔ A و B به طور موازی بسته شده‌اند، به طوری که هر رسانا A را به B متصل می‌کند.»

۵) آوردن یک واژهٔ فارسی برای دو مفهوم کاملاً متفاوت. با توجه به تعریفهای جداگانه‌ای که مدخلها دارند باید سعی کرد که حتی‌الامکان برای مدخلهای متفاوت برابرنهادهٔ جداگانه انتخاب کرد ولی گاهی از این اصل عدول شده است و این مربوط به مواردی هم بوده که واژه‌های جاافتاده‌ای از قبل وجود نداشته است و امکان جایگزینی بوده است. مثلاً admitance و conduction هر دو را رسانش گرفته‌اند، یا converter و transformer هر دو را مبدل نامیده‌اند. یا dislocation و displacement هر دو را به‌جابه‌جایی تعبیر کرده‌اند. یا degaussing و demagnetization هر دو را مغناطیس‌زدایی گفته‌اند. یا tension و strain هر دو را کشش گرفته‌اند.

۶) وقتی فهرست الفبایی فارسی برای فرهنگ احساس می‌شود لازم است که همهٔ معادلهای رایج یک اصطلاح علمی در فرهنگ بیاید، که یکی اصل احساس می‌شود و بقیه به آن ارجاع داده می‌شود. اما در این فرهنگ گاه از این اصل عدول شده است مثلاً اگر کسی اصطلاح بازخورد و یا بازخور یا پسخورد را در متنی فارسی ببیند و نداند که معادل انگلیسی آن feedback و معادل فارسی آن در این فرهنگ پسخور است تکلیف او چیست. یا تکدما که بعضی مترجمان معادل isotherm گرفته‌اند یا گذارایی که معادل admitance گرفته شده یا پوسته که معادل film گرفته شده یا.

۷) آخرین نکته مربوط به غلطهای چاپی است. در تورقی اجمالی غلطهای زیر به نظر نگارندهٔ این سطور رسید

الف) اول از همه و بدتر از همه نام یکی از مترجمان روی روکش جلد اشتباه چاپ شده است. که ناشر اگر پول شصت نسخه از کتاب را می‌پرداخت می‌توانست با تعویض آن این اشتباه را رفع کند؛ ب) صفحهٔ ۱۲۶ مانند به جای نامند؛ ج) صفحهٔ ۱۳۲: analyer به جای analyzer؛ د) صفحهٔ ۲۱۲ xn به جای "x"؛ هـ) صفحهٔ ۳۲۹. pelit به جای petit؛ و) صفحهٔ ۳۷۲ کاربید به جای کاربرد؛ ز) صفحهٔ ۳۷۵ خمش به جای خمشی؛ ح) صفحهٔ ۳۸۱. value به جای valve؛ ط) صفحهٔ ۴۰۰ می‌گذارد به جای می‌گذرد.

ماجراهای من و میلان کوندرا

حمید نصیری

آن روز «بوران برف می‌بارید» و میلان کوندرا هم «در صندلی کنجی تکان‌تکان می‌خورد.» این یادآوری خیلی لازم است، چون غیر از آن یک روز یادم نمی‌آید که «بوران بارنده» باشد و کس دیگر را هم ندیده بودم که در حین «صندلی تکان‌تکان بخورد.» نمی‌دانم تا به حال میلان کوندرا را دیده‌اند یا نه. اگر او را ندیده‌اند بگذارید بگویم که «گردن کلفت و صورت پف‌آلودش به موهای مجعد خاکستری مصنوعی ختم» می‌شود و «خط موهایش در قسمت شقیقه‌ها تدریج عقب می‌رود، تا اینکه در جلو فقط سه گوشهٔ کوچکی باقی می‌ماند که به طرف پایین برمی‌گردد.»

بعد من و کوندرا با هم به خیابان رفتیم. میلان کوندرا چنان راه می‌رفت که گویی «از خیابانی در شهرکی روستاوار در غرب اروپا پایین می‌رود.» من گفتم که اینجا «شهرک روستاوار» نیست که این طور راه می‌روی، اخیر اروپاییها «در عین حال، حالتی جنگجو، متجاوز و پافشار دارند»، ولی حرف مرا قبول نکرد و شروع به «پنهانکاری» کرد. با خود گفتم شاید «سعی در پنهانکاری، احساس گناه - آغاز پایان است.»

وسط راه برخوردیم به مردی به اسم میرک. میلان کوندرا به من گفت «این میرک خرده‌ای خلأ - اخباری است که از راه پلهٔ مارپیچ بالا می‌رود.» من به کوندرا گفتم این طور راجع به مردم قضاوت نکن. «کی باورش می‌شود که تو توانایی احساسات تند و تیز را داشته باشی؟». گفت چرا این قدر بد صحبت می‌کنی؟ راست می‌گفت. احساس کردم که فضای مکالمهٔ ما سنگین شده و علت آن هم این بود که «کلمات مانند تکه‌های گوشت خام غضروف‌دار، سنگین و سنگین‌تر می‌شدند». بیچاره کوندرا از این توصیف من تعجب کرد، چون در خارج «گوشتهای خام» را بدون «غضروف» می‌فروشند.

به کوندرا گفتم راستی هنوز مستأجری؟ گفت خدا را هم مستأجر نیستم، چون خانهٔ من «مهمانخانه‌ای کوچک در روستایی کوهستانی در خلال تعطیلات تابستانی است» و زمین آن هم «به درد معدنگری می‌خورد». پرسیدم پس زمستانها چه می‌کنی؟ گفت «در دورانی که تاریخ هنوز به کندی حرکت می‌کرد، رخدادها اندک و دیر به دیر بودند.» گفتم منظورت را نمی‌فهمم. گفت یعنی در ولایت ما زمستانها هر چند سال یک مرتبه می‌آیند و من باز تعجب کردم.

بعد سوار ماشین شدیم؛ در راه ماشین ما خراب شد ناچار رفتیم سراغ یک «مکانیک». «مکانیک جلو ماشین را بالا زد.» می‌گویم «جلو ماشین را بالا زد» مقصودم این نیست که جک زد زیر ماشین. بلکه همان چیزی را که به آن کاپوت می‌گویند بلند کرد و بعد از تعمیر ماشین «سرپوش موتور را بست». خواستیم با «مکانیک» خداحافظی کنیم و برویم، ولی میلان کوندرا از او خوشش آمده بود و «ترجیح می‌داد پیش مکانیک بماند و با او شوخی رد و بدل کند.»

بالاخره خداحافظی کردیم. ولی موقع خداحافظی کوندرا گریه‌اش گرفت و «زوزه‌ای بلند - از آن نوع که سگ در جنگ با دمپایی صاحب خود می‌کشد - سر داد.» واقعاً که این کوندرا «تا جایی که می‌توانست به آن یک خرده مهربانی که هنوز در وجودش باقیمانده بود میدان» می‌داد. به نظر من این طور آدمها «نمی‌توانند برای کوبیدن معصومیت خود توی صورت حریف منتظر بمانند» و «با نگاههای خیره و یخزدهٔ خود ما را از جامه‌های رنگارنگی که برای پنهان کردن خوشباشی صوفیانهٔ خود می‌پوشیم عاری می‌کردند.»

بعد رفتیم رستوران غذا بخوریم. در آنجا پیشخدمتی بود و برایمان خوراک مرغ آورد. در همین موقع «چون پرندگانی که از مرغدانی فرار کرده‌اند، بیرون از زمان پرواز می‌کند او در فراسوی پیشخدمت بهدست، بیگانه و نیوهٔ مرموزی را دید.» و گفت نکند این مرغها که ما می‌خوریم از همان «پرنده‌های فرار کرده از مرغدانی» باشند. ولی من به او اطمینان دادم که «در فراسوی پیشخدمت» هیچ خبر مشکوکی وجود ندارد. کوندرا با دستمال کاغذیهای روی میز برای خودش «دماغ کاغذی» درست کرد و برای مسخره‌کردن پیشخدمت که اسمش سارا بود «با تعجب سوراخ دماغ کاغذی خود را به طرف سارا تکان داد.» راستش من هم خیلی تعجب کردم، چون فکر کردم که او اولین و آخرین نفری است که توانسته است «سوراخ دماغ» خود را «تکان بدهد»، آن هم «به طرف» کسی. سارا هم از این قضیه خیلی خوشش آمد و شروع کرد به خندیدن و «یک بار دیگر گوش خود را در اختیار او گذاشت.» به نظر من این رخدادها «دیگر زمینه نیست، حالا خود ماجرا است. ماجرایی شبیه زمینهٔ ابتذال همه‌پذیر زندگی خصوصی است».

به کوندرا گفتم قدری از وقایع چکسلواکی سابق تعریف کن. گفت به نظر من «گاه مردم راس زاویه را با نقطهٔ متناظره‌ای اشتباه می‌گیرند» و در چکسلواکی هم همین طور شد و «آن جوانهای هوشمند و طرفدار اصلاحات اساسی به اعتراض علیه اقدام خود پرداختند، تا آن را جلو بکشند، سرزنش کنند، دسالتش ببفتند و رد پایش را بگیرند.» گفتم بعد از اینکه این بلاها را سر «اقدام خود» آوردند، خطری متوجهشان نشد. گفت «خطر فقط برای خود جکها وجود دارد، که دیگر حتی از این واقعیت حذر هم نمی‌کنند» و در پی این قضایا مردم جك «برخاستند تا قطعنامه‌ای تندروانه را اعلام کنند»

از کوندرا پرسیدم ماجرای «آفتابگردان» چه بود؟ او گفت «یك بار، یك مجلهٔ خبری هفتگی، عکس صفحی از مردان اونیفورم پوش، تفنگ بردوش و کلاهخود آفتابگردان به سر را چاپ کرد» یکی از آن «مردان اونیفورم پوش» تامینا بود که با دو مهاجر اختلاف پیدا کرده بود و «شکافی که بدین ترتیب میان خودشان و دو مهاجر به وجود آورده بودند، شکافی بود که تامینا از رو می‌کرد دیگر هرگز از روی آن رد نشود.» ولی متأسفانه تامینا «از روی آن شکاف رد شد» و این ماجرا به فاجعهٔ شکاف آفتابگردان معروف شد

خواندن ترجمهٔ «فارسی» کتاب خنده و فراموشی* آدم را به جه عوالمی می‌برد! «فراموش» بکنیم که این را از برکت هنر مترجم و سعی ویراستار کتاب داریم. دست هردوان مریزاد!

حاشیه

* خنده و فراموشی، تألیف میلان کوندرا، ترجمهٔ فروغ پوریاوری، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۲ (تمام عبارات داخل گیومه و با حروف سیاه از اینك عیناً از متن کتاب نقل شده است)

ساختار متن

بررسی فنی اجزای داخلی کتاب*

محمد سیداخلاقی

حتماً شما هم برایتان پیش آمده که گاه با خواندن چند صفحه از کتابی زودتر از معمول خسته شده‌اید یا برعکس، به رغم هجوم لشکر خواب، همچنان به خواندن ادامه داده‌اید. البته در هر دو حال، تمایل شما به ادامهٔ خواندن حتی به صرف چای و قهوه یا انصراف از آن، شاید جاذبه یا عدم جاذبهٔ نوشته‌ای باشد که در دست مطالعه دارید. اما ظاهراً این همهٔ قصه نیست. صرف نظر از کشش و جذابیت متن، عوامل دیگری کم‌وبیش در ترغیب به مطالعه و حتی سهولت قرائت دخالت دارد که همواره به آن توجه نمی‌شود. بعضی از کتابها، یا به طور دقیقتر متن تعدادی از کتابها، به دلیل حروف ریز، سطرهای نزدیک به هم، عرض کمِ حاشیه، بی‌نظمی ساختار صوری، دور از دسترس بودن ارجاعات و حتی پراکندگی تصاویر مایهٔ عذاب‌اند. خواندن چند صفحه از این کتابها چشم را خسته و ذهن را آشفته می‌کند.

کمی به عقب برگردیم، به سالهای دوری که بار سنگین انتقال معارف و دانش بشری را ذوق و قلم کاتبانی می‌کشید که با سختکوشی و امکانات ناچیز به استنساخ نسخه‌ها می‌پرداختند؛ عبارات اصلی را درشت‌تر می‌نوشتند یا به ضرورت با تغییر رنگ مرکب خود آن را از بقیه متمایز می‌کردند و در مواردی هم با کشیدن خطی زیر عبارات اصلی و مهم آنها را برجسته می‌ساختند. با آنکه در این کار توانفرسا از همهٔ فضای کاغذ استفاده می‌شد، برای تمایز متن از حواشی، علاوه بر کتابت با قلم ریزتر، جهت نوشتهٔ حواشی با جهت نوشتهٔ متن تفاوت داشت. درواقع سعی بر آن بود که متن استنساخ شده، در حد امکان، هرچه پاکیزه‌تر و آراسته‌تر باشد.

اما امروز، به‌یمن وجود انواع ماشینهای حروفچینی کامپیوتری و لیزری و لاینوترون، در متنهای گوناگون، با همهٔ تفاوتهای محتوایی، کیفیت بیشتری احساس می‌شود که ناشی از آراستگی صوری است. امعان نظر در کتابهای مختلف از جمله کتابهای درسی از دبستان تا متون دانشگاهی، یک قصهٔ چند صفحه‌ای با یک رمان چندجلدی این معنی را بیشتر روشن می‌کند. به طور مثال در متن کتابهای درسی از دبستان و دورهٔ ابتدایی، حجم مواد تصویری از مواد نوشتاری بیشتر است. به همین ترتیب در مقاطع بعدی این نسبت تغییر می‌کند. در متون مذهبیِ سرشار از آیه و حدیث، ساختار متن صورت دیگری دارد. در متنهایی از این دست، یکی از وجوه عمدهٔ کار اعراب‌گذاری دقیق آیه‌ها و عبارات عربی است و به همین دلیل برای آنکه علائم حرکات و دیگر نشانه‌ها خلط نشوند معمولاً فاصلهٔ سطرها بیشتر در نظر گرفته می‌شود.

درواقع، با رونق شیوه‌های گوناگون حروفچینی و تکنولوژی نوین چاپ، متن انواع کتابها، هر یک خصوصیات متناسب با خود را پیدا کرده است. به طور نمونه، متن کتاب کودک از لحاظ اندازه و نوع حروف، طول سطرها، فاصلهٔ سطرها و پهنای حاشیه با کتاب درسی و دانشگاهی یا رمان به کلی متفاوت است. در کتابهای خاص کودکان، چون مواد نوشتاری حجم کمتری دارد، به مقتضای سن و سال کودک و سطح اطلاعات وی، اندازهٔ حروف معمولاً درشت‌تر و فاصلهٔ سطرها بیشتر است. گاه حتی برای سهولت خواندن بعضی از کلمات از إعراب هم استفاده می‌شود. می‌بینیم که انتخاب اندازه و نوع حروف، طول و فاصلهٔ سطرها و حتی إعراب‌گذاری، به محتوا و نوع مخاطبان کتاب بستگی دارد.

در حال حاضر و با توجه به کاربرد روزافزون حروفچینی کامپیوتری و لیزری، حروف مناسب برای کتابهای عمومی که خوانندگان متفاوتی دارد، حروف ۱۳ نازک لوتوس، با عرض سطر ۱۰٫۵ تا ۱۲٫۵ سانتی‌متر (بسته به آنکه قطع کتاب رقعی یا وزیری باشد)، با پایهٔ (فاصلهٔ سطرها) ۰٫۶۵ سانتی‌متر یکی از مطلوبترین اندازه‌هاست (تصویر ۱).

از طرف دیگر، در تعدادی از کتابها، غیر از حروف متن، برای متمایز کردن یا برجسته‌تر کردن بعضی از عبارات و عنوانها از قلمهای دیگر حروف نیز استفاده می‌شود (تصویر ۲). استفاده از این قلمها از جمله قلم سیاه، ایرانیک، ایرانیک سیاه و حتی حروف سایه‌دار و تزیینی خود ضوابط خاصی دارد.[1] در متن بعضی از رمانها، نام شخصیتهای اصلی و فرعی، که در مواردی بسامد زیادی هم دارد، به غلط با حروفی متمایز از متن، اغلب حروف

... دی یعقوب، گریه می‌کنی؟»
...، با دست آتش منقل را به‌هم می‌زد و می‌گفت
...م می‌شکند.»
...ند چهارماه که صدا توی گلویش می‌شکست و
... منقل را بردارد و روی سرقلیانش بگذارد.
...س و کاری ندارد. فقط سه‌تا بچه داشت که
...رق شدند و حالا ته‌دریا زندگی می‌کنند، بی‌آنکه
... را به‌او نشان داده باشند. و هیچ پری دریایی در
...ه‌تا جوان که قدشان بلند است، به‌اندازهٔ درخت
... بیایند، حتی اگر دلشان برای آبادی تنگ شده
...یعقوب دلسوخته است و بهٔ خودم می‌گوید
...د، این جور می‌شود که دستش را مثل اسیر توی
و نمی‌فهمد... کاشکی می‌توانستم دلِ سوختهٔ
... تا خاموش شود، اما نه می‌گوید هرجور آتشی

تصویر ۱. بخشی از متنی که با حروف ۱۳ نازک لوتوس و با ۶۵ر۰ حروفچینی شده است. برای وضوح بیشتر، این تصویر استثنائاً کوچک شده است.

سیاه، چیده می‌شود که نه چشم‌نواز است و نه مقرون به صرفه.

در هر حال، صرف‌نظر از نوع و اندازهٔ حروف متن و طول سطرها و پهنای حاشیه، متن هر کتاب، بخصوص متون علمی و تحقیقی و درسی، اجزایی دارد که در این نوشته به یک یک آنها اشاره می‌کنیم. در بررسی اجزای متن، ابتدا شیوه‌های مرسوم به اجمال تشریح شده و در پی آن به شیوه‌های پیشنهادی پرداخته‌ایم.

آغاز متن

بخش ـ سربخش

در تدوین کتاب، تقسیم‌بندی مطالب در چارچوبی مشخص و به اجزایی همچون بخش، فصل و... و همچنین تسلسل منطقی مطالب و تنظیم آن برای درک بهتر مفاهیم نوشته و انتقال پیام آن بسیار مؤثر است.[2]

صفحهٔ بخش (سر بخش اول) در اغلب کتابها از فنی و غیرفنی (رمان، سفرنامه، کتابهای فنی و تحقیقی) معمولاً به دو صورت تنظیم می‌شود.

یکی اینکه صفحهٔ بخش و عنوان آن در یک صفحهٔ مستقل و فرد قرار می‌گیرد و صفحهٔ پشت آن سفید است. خواننده در مواجهه با این صفحه درمی‌یابد که بخش اول کتاب مشتمل بر چند فصل است و هر یک از فصلها از صفحهٔ جدید (فرد یا زوج) آغاز می‌شود (تصویر ۳).

نشر دانش نشر دانش
نشر دانش
نشر دانش نشر دانش

تصویر ۲. اندازه و نوع حروف بسته به متن هر کدام کاربردهای متعدد و متنوعی دارد

در این حالت، گاه در صفحهٔ بخش فهرست کوتاهی از فصلهای مربوط به آن بخش با توضیح مختصری دربارهٔ هر یک از فصلها آورده می‌شود. این مواد یا در همان صفحه‌ای که شماره و عنوان بخش آمده ـ صفحهٔ فرد ـ یا در پشت این صفحه، که غالباً سفید است، قرار می‌گیرد. مطالبی از این دست با سلیقهٔ آنها که با سفید بودن و خالی بودن صفحات سربخش‌ها مخالف‌اند سازگارتر است چون می‌توانند این مواد را به راحتی در این صفحه قرار دهند.

صورت دیگر صفحهٔ بخش در کتابهای غیرفنی از جمله رمانها و سفرنامه‌ها کاربرد بیشتری دارد. در این کتابها به دلیل کوتاه بودن مطالب هر فصل و همچنین پیوستگی بیشتر فصلها با یکدیگر، صفحهٔ جداگانه‌ای به بخش اختصاص داده نمی‌شود. در این دسته از کتابها، عنوان و شمارهٔ بخش در نخستین صفحهٔ متن و مطالب فصلهای جداگانه با چند سطر فاصله به دنبال یکدیگر می‌آید (تصویر ۴).

بعد از پایان بخش اول، بخش دوم نیز به همین ترتیب از صفحهٔ فرد یا زوج آغاز می‌شود.

حاشیه

* از استادان ارجمند آقایان احمد سمیعی و کریم امامی برای بازبینی این نوشته قبل از چاپ و **توصیه‌های** ارزشمندشان سپاسگزارم.

۱) معمولاً برای مشخص کردن عنوان کتابها، سرباب، نمایشنامه‌ها و فیلمها و در مواردی عنوان شعرها از حروف ایرانیک نازک در متن استفاده می‌شود. البته در بعضی از متنها برای متمایز کردن عبارتهای تأکیدی هم از حروف ایرانیک نازک و هم از حروف سیاه استفاده می‌شود. از حروف ایرانیک سیاه و حروف سایه‌دار نیز در متنهایی که عنوانهای متعدد دارد، برای متمایز ساختن عنوانهای اصلی و فرعی استفاده می‌شود.

۲) در مقالهٔ «صفحات آغاز کتاب»، نشر دانش، سال ششم، شمارهٔ ششم (مهر و آبان ۱۳۶۵) صص ۵۵ تا ۶۱، به طور گذرا به صفحهٔ بخش اشاره شد. شاید خوانندگان آن مطلب، صفحهٔ بخش را به نوعی جزو صفحه‌های آغاز کتاب تلقی کرده باشند، در حالی که به دلیل ارتباط بسیار نزدیک این صفحه به متن، باید آن را جزو صفحه‌های متن به حساب آورد.

بخش اول
اصول و روشهای تاگزونومی

تصویر ۳ شمارهٔ بخش و عنوان آن در صفحهٔ فرد که به تناسب محتوا، تزیین هم شده است

کتاب چهارم
دلخراشید گیها

فصل اول
پدر فراپونت

آلیوشا را بسیار زود، پیش از دمیدن صبح، بیدار کردند. پیر روستا با احساس ضعف بسیار بیدار شد. هرچند می‌خواست از بستر بیرون بیاید و روی صندلی بنشیند. ذهنش کاملاً روشن بود؛ چهره‌اش بسیار خسته، اما تابناک و با اندکی خنده، می‌نمود حالتی از شادی و مهربانی و نشاط در آن بود. به آلیوشا گفت «ممکن است عمرم تا روز آینده کفاف ندهد.» آنگاه اظهار تمایل کرد که فوری اعتراف کند و فریضهٔ تناول القربان را به جا بیاورد. اعتراف‌نیوش او پدر پائیسی بود. مراسم مذهبی از پی این دو فریضه آمد. راهبان گرد آمدند و حجره، اندک اندک، از ساکنان قرارگاه انباشته شد. در همین حین روز شده بود. آمدن مردم از صومعه به قرارگاه شروع شد. پس از ختم مراسم، پیر در برآن شد که همگی را ببوسد و خداحافظی کند. چون حجره بسیار کوچک بود، دیدارکنندگان زودتر آمده صف زدند تا برای تازه واردین جا باز کنند. آلیوشا کنار پیر، که بار دیگر بر صندلی نشسته بود، ایستاد. پیر به قدر توانایی سخن گفت. هرچند صدایش ضعیف بود بسیار استوار بود. در همان حال که با احساس به جمع خاموش می‌نگریست، از سر شوخی گفت «سالیان درازی به شما تعلیم داده‌ام، و است که سالیان درازی به صدای بلند سخن می‌گفته‌ام، طوری که به سخن گفتن عادت کرده‌ام و آنقدر حرف

۵۱۹

تصویر ۴ در این نمونه، عنوان و شماره بخش در صفحهٔ مستقل قرار نگرفته است؛ فصلها به دنبال عنوان بخش می‌آید و بعد از خاتمهٔ هر فصل، مطالب فصل بعدی با چند سطر فاصله آغاز می‌شود

در مواردی به نیت صرفه‌جویی و به دلایلی ناموجه، بخش و
ان آن، به جای آنکه در صفحهٔ مستقل و فرد قرار گیرد، در
ای نخستین فصل کتاب آورده می‌شود و تقسیم‌بندی کلی
ب را درهم می‌ریزد. در مواجهه با این صفحه ابتدا تصور
سود که بخش اول فقط مشتمل بر یك فصل است و فصلهای
ی به بخش اول کتاب مربوط نیست. البته در مواردی، آن هم به
بل کاملا فنی و مالی، برای جور کردن صفحه‌های کتاب و
فه‌جویی در هزینهٔ چاپ و لیتوگرافی و صحافی و حتی کاغذ،
زیر عنوان و شمارهٔ بخش را، به جای قرار دادن در صفحهٔ فرد،
صفحهٔ زوج قرار می‌دهند. در این حالت، هرچند صفحهٔ بخش
نواز نیست، بافت و تقسیم‌بندی کلی کتاب لطمه‌ای
بیند.

در مواردی به جای لفظ «بخش» از عناوین دیگری، چون
باب»، «دفتر»، «جزء» و «قسمت» نیز استفاده می‌شود.
صفحهٔ بخش، بسته به نوع کتاب، ممکن است به صورتهای
تلف تزیین شود. برای این کار در مواردی از نقشهای اسلیمی،
لماطی و طرحهای گرافیکی استفاده می‌شود.

فصل (صفحهٔ آغاز فصل)

. از سر بخش، معمولا مطالب فصل آغاز می‌شود. اولین فصل
اب غالباً از صفحهٔ فرد آغاز می‌شود.[3] برای تمایز صفحهٔ آغاز
ل با صفحه‌های دیگر متن، معمولا شمار سطرهای این صفحه
به اندازهٔ یك سوم و در بعضی موارد دوسوم نسبت به صفحه‌های دیگر متن کمتر در نظر گرفته می‌شود. علاوه بر فضای خالی (سفید) بالای صفحهٔ آغاز فصل، شماره و عنوان فصل از لحاظ حروف و نحوهٔ قرارگیری در متن، به تناسب محتوا، به صورتهای متفاوتی درمی‌آید.

برای روشنتر شدن مطلب، بهتر است به صورتهای رایج در این زمینه اشاره شود.

در بعضی از کتابها، گاه در کنار لفظ «فصل»، شمارهٔ فصل نیز ذکر می‌شود، مثلا **فصل ۱۲**. در دسته‌ای دیگر از کتابها از عدد ترتیبی حروفی استفاده می‌شود: **فصل دوازدهم**. البته همان‌طور که پس از این یادآور شدیم عنوان و شمارهٔ فصل و آرایش آن تا حدود زیادی به تناسب آرایش متن و محتوای آن انتخاب می‌شود. مثلا در بعضی از کتابها عنوانهای اصلی و فرعی (عنوانهای داخلی فصل) با شماره از یکدیگر متمایز می‌شوند؛ در اصطلاح عنوانها دارای کد هستند. در کتابهای درسی و فنی عنوانها غالبا به همین ترتیب می‌آید، به طور مثال **۲ـ۱ تاریخچه**. در متنهایی از این دست و با عنوانهای دارای شماره، بهتر است لفظ فصل حذف و فقط به شماره اکتفا شود (تصویر ۵). مثلا برای عنوان **۲ـ۱ تاریخچه** که نخستین عنوان فصل دوم کتاب است، در صفحهٔ آغاز فصل آوردن عدد ۲ با حروف درشت ـ از ۱۸ پوینت تا ۳۶ پوینت سیاه ـ به خوبی نمایانگر شروع فصل دوم است و با

۱۴

اواخر قرن بیستم و حسابیدن آنالیز

۱۴-۱ پیگیری کار اقلیدس

با اعصار جدید چنین تصور می‌شد که یونانیان بحث هندسهٔ ترکیبی مقدماتی مثلث و دایره را به اتمام رسانده‌اند. اما به هیچ‌وجه چنین نبود، زیرا قرن نوزدهم شاهد گرایش مجدد ... این مبحث بود. اکنون به نظر می‌رسد که این رشته بحثی پایان‌ناپذیر باشد، زیرا تعداد بسیار زیادی مقاله راجع به بررسی ترکیبی مثلث، نقاط، خطوط و دوایر وابسته، بیرون آمده و در حال بیرون آمدن هستند. ... نقاط، صفحات، خطوط و کره‌های وابسته به آن تعمیم داده شده‌اند. ... نقاط، خطوط، دوایر، صفحات، و کره‌های خاص به نام محققان اصلی ... نامگذاری شده‌اند. در زمرهٔ این نامها، نامهای ... نگل[1]، ... هارت[2]، کیسی[3]، بروکار[4]، لموآن[5]، تاکر[6]، نویبرگ[7]، سیمسن[8]، مک‌کی[9]، ... [10]، ... [11]، اسکوته[12]، اسپیکر[13]، ... [14]، مورلی[15]، میکوئل[16]، هاگ[17]، پوسلیه[18]، اشتاینر[19]، تاری[20] و بسیاری دیگر را داریم.

1 Nagel 2 Hart 3 Casey 4 Brocard 5 Lemoine 6 Tucker 7 Neuberg 8 Simson 9 McCay 10 Bodenmiller 11 Fuhrmann 12 Schoute 13 Spieker 14 Droz-Farny 15 Morley 16 Miquel 17 Hagge 18 Peaucellier 19 Steiner 20 Terry

تصویر ۵ صفحهٔ آغاز فصل در صفحه زوج. با گشودن کتاب در نگاه اول، شمارهٔ فصل و عنوان دیده می‌شود. اگر همین فصل در صفحهٔ فرد قرار می‌گرفت، بهتر می‌بود که شماره و عنوان فصل در سمت چپ باشد.

فصل اوّل

بنیادهای مدلسازی

۱-۱ مدلسازی

1 Lewis Carroll

تصویر ۶ عبارت کوتاه ابتدای فصل در حاشیه چپ با حروف ریزتر و با طول سطر کمتر نمای موزون‌تری دارد. به علاوه به دلیل نوع عنوانها (عنوان کدار) بهتر بود به جای عبارت «فصل اول» فقط از عدد ۱ استفاده می‌شد. به تصویر ۵ توجه کنید.

عنوانهای داخلی فصل هماهنگی ظاهری دارد.

اما در تعدادی از کتابها عنوانهای داخلی متن بدون شماره است و عنوانهای اصلی و فرعی، با تغییر اندازهٔ حروف و نوع قرارگیری در متن، از یکدیگر متمایز می‌شوند. در این کتابها بهتر است شمارهٔ فصل به صورت حرفی (عدد ترتیبی) و همراه با لفظ «فصل» آورده شود. البته، در این حالت، استفاده از شماره تنها نیز نامناسب نخواهد بود. در نتیجه آوردن لفظ «فصل» همراه با شماره در هیچ یک از صورتهای پیشین جایز نیست و با منطق طراحی داخل متن نیز سازگاری ندارد.

عنوان و شمارهٔ فصل بسته به آرایش فصلها ـ قرارگیری فصلها در صفحهٔ زوج یا فرد ـ ممکن است در حاشیهٔ چپ یا در وسط صفحه قرار گیرد.[4]

در بعضی از کتابها، پس از شماره و عنوان فصل، گاه عبارت کوتاهی که به نوعی با مطالب فصل ارتباط دارد آورده می‌شود. مطالبی از این دست معمولاً بعد از عنوان و شمارهٔ فصل با حروف ریزتر و متفاوت با متن در حاشیهٔ چپ قرار می‌گیرد (تصویر ۶).

در مواردی که فصلهای کتاب نویسندگان متفاوتی دارد، معمولاً نام نویسندهٔ هر فصل جایی مناسبتر از حاشیهٔ چپ صفحه خواهد داشت؛ البته باز هم با حروفی متفاوت از متن.

در کتابهایی که برای شماره‌گذاری و نشان دادن ترتیب صفحه‌ها از سرصفحه استفاده می‌شود، در صفحهٔ آغاز فصل سرصفحه حذف می‌شود و بالای عنوان فصل سفید باقی می‌ماند. البته اخیراً در بسیاری از کتابهای فرنگی، برای حفظ پیوستگی و تسلسل مطالب و برای سهولت جستجو، در صفحهٔ آغاز فصل، شمارهٔ صفحه را در پایین و وسط صفحه یا در حاشیهٔ چپ و راست قرار داده‌اند. این کار چند حُسن دارد: اول اینکه خواننده با مراجعه به فهرست برای یافتن یکی از فصلها، صفحهٔ مورد نظر خود را بدون فوت وقت پیدا می‌کند و لازم نیست صفحهٔ قبل و بعد را وارسی کند. به علاوه، در لیتوگرافی و به هنگام مونتاژ و مرحلهٔ پس از آن (یاردبد اورالید)، یادآوری و نوشتن چند بارهٔ شمارهٔ صفحه‌ها، آن هم با خودکار چند رنگ، ضرورتی پیدا نمی‌کند. در تصویر ۴ نمونه‌ای از این شماره‌گذاری را ملاحظه می‌کنید.

حاشیه

۳) در بعضی از کتابهای مصور، از جمله کتابهای ورزشی، به اجبار حتی فصل اول نیز باید از صفحهٔ زوج شروع شود. ترتیب آرایش این کتابها به این صورت است که در صفحهٔ زوج شرح جزئیات و در صفحهٔ مقابل (فرد) تصاویر مربوط آورده می‌شود. به همین دلیل باید ترتیبی اتخاذ کرد که نخستین فصل کتاب، به جای صفحهٔ فرد، از صفحهٔ زوج شروع شود.

۴) در مورد محل قرارگیری شماره و عنوان فصل، سلیقه‌ها متفاوت است. اما به طور منطقی، اگر قرار است عنوانها در حاشیهٔ راست و چپ صفحه بیاید، بهتر است همواره این عنوانها هم در صفحهٔ فرد و هم در صفحهٔ زوج در حاشیهٔ بیرونی کتاب (لبهٔ برش) باشد. مزیت این کار در این است که در نگاه اول عنوان فصل دیده می‌شود. البته قرار گرفتن عنوان و شمارهٔ فصل در وسط صفحه، در صفحه‌های زوج و فرد شرایط یکسانی دارد و در نگاه اول نظر خواننده را جلب می‌کند.

سرصفحه و شمارهٔ صفحه

یکی از اجزای قدیمی و سابقه‌دار متن شمارهٔ صفحه و سپس سرصفحه است. در بعضی از کتابها صرفاً اکتفا به شمارهٔ صفحه بدون هیچ توضیح و عبارت اضافی منظور نویسنده را تأمین می‌کند، اما در دسته‌ای دیگر از کتابها، از جملهٔ کتابهای درسی دانشگاهی، وجود سرصفحه کاملا ضروری است.

بسته به نوع کتاب، سرصفحه آرایشهای متفاوتی به خود می‌گیرد. به طور کلی، در متنهایی که فصلهای متعدد دارد و هر فصل مشتمل بر عنوانهای داخلی بسیاری است، همچنین در مجموعه مقالاتی که به صورت کتاب تنظیم و گردآوری شده، استفاده از سرصفحه بسیار ضروری است و به خواننده در جستجوی مطلب یا مقالهٔ مورد نظرش کمک می‌کند.

مضمون سرصفحه در صفحه‌های کتاب ـ زوج و فرد ـ بسته به نوع کتاب و تقسیم‌بندی مطالب متن با یکدیگر تفاوت دارد.

صرف‌نظر از نوع آرایش و مضمون سرصفحه[5]، مطالب سرصفحه غالبا به یکی از صورتهای ذیل تنظیم می‌شود:

۱) صفحه‌های زوج نام کتاب، صفحه‌های فرد عنوان بخش یا فصل (تصاویر ۷، ۸، و ۱۰)؛

۲) صفحه‌های زوج عنوان بخش، صفحه‌های فرد عنوان فصل؛

۳) صفحه‌های زوج عنوان فصل، صفحه‌های فرد عنوانهای اصلی هر فصل؛

۴) صفحه‌های زوج نام کتاب، صفحه‌های فرد نام نویسنده.

شقّ ۱ نسبت به شقوق دیگر کاربرد بیشتری دارد و پس از آن استفاده از شمارهٔ صفحه در کمال سادگی در پایین یا بالای صفحه و در مواردی هم در وسط صفحه بدون سرصفحه. در این زمینه می‌توان از کتابهای دورهٔ ابتدایی تا سالهای آخر دبیرستان نام برد که در آرایش صفحه‌های خود همچنان به الگوی سنتی استفاده از شمارهٔ صفحهٔ تنها وفادار مانده‌اند. در این دسته از کتابها شماره‌های زوج در سمت راست و شماره‌های فرد در سمت چپ صفحه قرار دارد. شماره ـ زوج و فرد ـ برای آنکه در نگاه اول دیده شود، همواره در سمت لبهٔ بیرونی کاغذ (لبهٔ برش) قرار می‌گیرد.

شقّ ۴ یکی از بندهای تحمیلی و نامناسب سرصفحه است و ظاهراً جز پر کردن تصنعی بخشی از متن، نقش دیگری ندارد. استفاده از نام کتاب در صفحهٔ زوج برای خواننده‌ای که کتاب را خریده یا برایش خریده‌اند ضرورت چندانی ندارد. از طرف دیگر تکرار نام نویسنده در صفحه‌های فرد نیز به همان اندازه زاید است.[6]

برادران کارامازوف ۱۳۶

این چه که ما اینجا را بار آورد. اسم مقدسی «پاول» به او دادند و مردم هم در اینجا کردند. فیودور پاولوویچ (سرفیودور) به اسم او کوتاهی نکردند. فیودور پاولوویچ اعتراضی نکرد. این را سرگرم کننده می‌انگاشت. هر چند در انکار مسئولیت خویش به شدت پافشاری می‌کرد. مردم شهر از اینکه او بچهٔ سرراهی را به فرزندخواندگی پذیرفته خوشحال بودند. بعدها، فیودور پاولوویچ برای این بچه لقبی اختراع کرد و، با گرفتن اسم مستعار مادرش، او را اسمردیاکف نامید.

چنین بود که این اسمردیاکف دومین خدمتکار فیودور پاولوویچ شد، و در زمانی که داستان ما آغاز می‌شود، با گریگوری و مارتا در اتاق سرایداری زندگی می‌کرد. در مقام آشپز استخدام شده بود. باید از این اسمردیاکف بیشتر بگویم، اما از مشغول داشتن بیش از اندازه توجه خوانندگانم به این خدمتکاران معمولی شرمنده‌ام، و به داستانم باز می‌گردم و امیدوارم در طی آن از اسمردیاکف بیشتر بگویم.

فصل سوّم

اعتراف دلی سوزان ــ به نظم

آلیوشا، پس از شنیدن فرمانی که پدرش فریاد زنان از داخل درشکه برای او صادر کرد، زمانی بی‌تصمیم برجای ماند. اما به رغم ناراحتیش، ساکت نایستاد. شیوه‌اش چنان نبود. بی‌درنگ به آشپزخانه رفت تا دریابد پدرش چه دسته گلی به آب داده است. آنگاه عازم شد. با این توکل که برای تردیدی که عذابش می‌داد، در راه جوابی بجوید. می‌ترسم که فریادهای پدرش و فرمان دادنش او که «با تشک و بالشش» به خانه باز گردد، به هیچ رو هراسانش نکرد. کاملاً متوجه بود که آن فریادهای آمرانه نمایشی بود برای ایجاد تأثیر. به همین ترتیب یکی از تاجران شهر ما که با جمعی از دوستان روز نامگذاریش را جشن گرفته بود، از اینکه ودکای زیادی به او ندادند عصبانی شد و ظروف مدلچینی و اثاثیهٔ خودش را شکست، لباس‌های خودش و زنش را پاره کرد، و دست آخر پنجره‌ها را شکست، و همه هم به خاطر ایجاد تأثیر البته. روز بعد که هشیار شد از بابت فنجانها و بشقابهای شکسته ابراز پشیمانی کرد. آلیوشا می‌دانست که پدرش روز بعد، احتمالاً همان شامگاه، به

تصویر ۷ در این نمونه، سرصفحه بین دو خط در بالای صفحه درج شده است. در تصاویر ۸ و ۱۰ نمونه‌های دیگری از سرصفحه را ملاحظه می‌کنید.

تا پیش از رواج حروفچینی کامپیوتری و لیزری، یکی از کارهای دشوار و وقتگیر در مرحلهٔ صفحه‌آرایی همین تنظیم و چسباندن سرصفحه و شمارهٔ صفحه بود؛ اما، با رونق حروفچینی لیزری، بخصوص اگر شق ۱ برای سرصفحه انتخاب شود، با تعریف یکی دو فرمان و چند کلید، سرصفحه‌های کتاب، فصل به فصل تنظیم و حروفچینی می‌شود. اما انتخاب شقّ ۳ حتی در حروفچینی لیزری هم وقتگیر است. برای این سرصفحه، با تغییر عنوان اصلی در هر صفحه، ارائهٔ فرمان جدید و به کارگیری دکمه‌های متعدد ضروری است.

بحث سرصفحه را خلاصه کنیم: بعضی از کتابها اصلا نیازی به سرصفحه ندارند و در آنها شمارهٔ صفحه به‌تنهایی کفایت می‌کند. در بعضی دیگر، استفاده از شقّ ۲، که درواقع به نوعی نقش یار ذخیرهٔ فهرست مطالب را دارد، بسیار کارساز و مفید است.

عنوانهای اصلی و فرعی

یکی دیگر از اجزای اساسی متن عنوانهای متعدد اصلی و فرعی است. هر نوشته، بخصوص در زمینهٔ علمی و تحقیقی، برای بیان مطالب خود و تقسیم‌بندی آن از عنوانهای متفاوتی بهره می‌گیرد. خواننده در مواجهه با این عنوانها بخوبی مطالب اساسی و

غیر اساسی را از یکدیگر متمایز می‌سازد.

در کتابهای درسی و فنی، غالباً عنوانها کدگذاری شده‌اند و خواننده با عنایت به همین شماره‌ها مباحث اصلی و فرعی را از یکدیگر تمیز می‌دهد و از لحاظ ارتباط مطالب با مشکلی مواجه نمی‌شود (تصاویر ۵ و ۶). اما در بسیاری از کتابها، از جمله در زمینهٔ تاریخ و سفرنامه، عنوانها با همهٔ تنوعی که دارند، بدون شماره است. در این کتابها برای درجه‌بندی عنوانها معمولاً از اندازه‌های گوناگون حروف استفاده می‌شود.[7] البته گاهی صرفاً تغییر اندازه کارساز نیست، چون، در انتخاب حروف، صرف‌نظر از اندازهٔ آن، تناسب با متن و همنوازی عنوانها نیز دخالت دارد. لذا، در مواردی که عنوانها به درجات متعدد باشند، پس از انتخاب حروف مناسب، با تغییر محل قرارگیری در متن، آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازند. قاعدهٔ مرسوم در درجه‌بندی عنوانها چنین است که در هر حال عنوان وسط نسبت به عنوان حاشیه (ستون) و عنوان ستون نسبت به عنوان سرسطر اهمیت بیشتری دارد و به همین سیاق اهمیت عنوان مستقل از عنوان غیرمستقل بیشتر است.[8] البته در بعضی از کتابهای فرنگی برای تمیز عنوانها از یکدیگر، علاوه بر تغییر اندازهٔ حروف، از علایمی، همچون دایره و مربع استفاده می‌شود که در چاپ فارسی نه مطلوب است و نه رایج.[9]

غیر از آنچه دربارهٔ عنوانها و اندازهٔ آنها بیان شد، محل عنوانها از لحاظ زیبایی‌شناسی اهمیت بسزایی دارد. برای روشن شدن مطلب یادآوری چند نکته بی‌مناسبت نخواهد بود.

در مورد عنوانهایی که در نیمهٔ بالای متن قرار دارند بهتر است قبل از عنوان حداقل ۳ تا ۴ سطر مطلب آورده شود. در بعضی از کتابها عنوانی که ناگزیر در نیمهٔ بالایی متن قرار دارد گاه پس از یک سطر چند کلمه‌ای قرار می‌گیرد که چندان جالب و همنواز نیست.

یکی دیگر از کاربردهای نابجای عنوانها آوردن عنوان در سطر انتهای متن است بی‌آنکه هیچ مطلب دیگری زیر عنوان آورده شود. این کار از لحاظ اصولی درست نیست و حداقل یک سطر از مطالب متن باید به هر نحو زیر عنوان آورده شود.

شکلها و جدولها

یکی دیگر از اجزای متن شکلها و جدولهایی است که به فراخور مطالب متن و برای کمک به فهم آنها در متن قرار می‌گیرد. به دلایل کاملاً فنی، بهتر است شکلها و جدولها در نزدیکترین فاصله به محل ارجاع به نحوی در بالا یا پایین صفحه قرار گیرد (تصویر ۸). این کار، یعنی قرار دادن شکلها و جدولها در بالا یا پایین صفحه، چند امتیاز مهم دارد. اول آنکه یکی از فواصل بالا یا پایین شکل یا جدول به این طریق حذف می‌شود (اگر شکل در وسط صفحهٔ متن قرار گیرد لازم است هم از بالا و هم از پایین با متن فاصله داشته باشد). امتیاز دیگر این شیوه تسلسل مطالب متن است، زیرا با قرار گرفتن شکل و جدول در میانهٔ متن رشتهٔ کلام به نوعی قطع می‌شود. از طرف دیگر، با احراز این شیوه، تکلیف

1 Leonardo of Pisa 2 Leonardo Pisano
3 Bougie

تصویر ۸. قرار گرفتن شکل در بالای صفحهٔ فرد. نکتهٔ جالب در این صفحه، فهرست پانویسی با متن است. برای آشنایی با متن بهتر بود فهرست پانویسی در سمت راست می‌نشست و به نظارهٔ شرح تصویر خود در سمت چپ می‌پرداخت.

حاشیه

۵) معمولاً سرصفحه را بین دو خط که موازی با سطرهای متن است یا با قرار دادن آن بالای یک خط می‌آورند. در مواردی هم بدون استفاده از خط این مطالب در بالای صفحه قرار می‌گیرند.

۶) حتی در کتابهای فرنگی هم چنین استفادهٔ نابجایی از سرصفحه رایج است. البته در مواردی که نام ناشر و عنوان کتاب به نوعی تحت‌الشعاع شهرت نویسنده است شاید این کار موجه باشد.

۷) تعیین حروف (Mark up) مقوله دیگری از روند آماده‌سازی کتاب قبل از حروفچینی است. در این مرحله، اندازه‌های لازم برای حروف متن، عنوانها، شرح شکلها و جدولها طبق ضوابط خاصی تعیین می‌شود.

۸) عنوان مستقل به عنوانی اطلاق می‌شود که در وسط یا کنار متن قرار می‌گیرد بدون آنکه مطلبی به دنبال آن آورده شود.

۹) در مواردی به علت تعدد عنوانها هیچ کدام از این ترفندها کارساز نیست. از این رو، برای رفع این معضل، تعدادی از عنوانها را به صورت رنگی چاپ می‌کنند. البته صورتحساب چاپ این قبیل کتابها همانند خود عنوانها چندان خوشایند نیست.

تصویر ۹. نمونه‌ای از شکلهایی که تمامی صفحهٔ متن را اشغال کرده‌اند. در صفحه‌های فرد و زوج همواره شرح تصاویر در سمت عطف و بالای تصویر در سمت لبهٔ خارجی متن قرار می‌گیرد. این تصویر در صفحهٔ زوج واقع شده است.

صفحه‌آرا برای جای دادن شکلها روشن است و احتمال جابه‌جایی شکلها به حداقل می‌رسد. سرانجام، توازن طرحی نیز سراسر متن و بخصوص در صفحه‌های مقابل هم برقرار می‌شود.

تا اینجا بحث بر سر شکلها و جدولهایی بود که بخشی از متن را اشغال می‌کردند؛ اما گاه همهٔ صفحهٔ متن به شکل یا جدول اختصاص می‌یابد. در این موارد، به شمارهٔ صفحه و سرصفحه نیاز نیست. اما، بعضی از شکلها از لحاظ نحوهٔ قرارگیری در یک صفحهٔ کامل محدودیتهای خاصی دارند، از جمله تصاویری که قسمت بالای آن در طرف لبهٔ خارجی کتاب (برش) قرار می‌گیرد (تصویر ۹). شرح این تصاویر هم در صفحهٔ زوج و هم در صفحهٔ فرد در طرف عطف کتاب و بالای تصویر در جهت عکس، یعنی در سمت لبهٔ خارجی صفحه (برش) قرار می‌گیرد.

برای تفکیک شرح تصاویر از متن شایسته است حروفی متفاوت از متن در نظر گرفته شود. می‌توان شرح مربوط به تصاویر و جدولها را تماماً با حروف سیاه یا نازک و یکی دو شماره کوچکتر از متن در نظر گرفت. ضمناً شرح تصاویر در زیر و شرح جدولها در بالای آن قرار می‌گیرد.

مثالها و مطالب منقول

بخش دیگری از متن گاه به مطالبی اختصاص می‌یابد که، سوای ارتباط نزدیک با متن، به نوعی، از متن متمایز می‌شود. در کتابهای درسی و فنی مثالها و راه‌حل مسائل از جملهٔ این مطالب است. برای متمایز ساختن مثالها از متن شیوه‌های متفاوتی اختیار می‌شود. از آن جمله، قرار دادن متن مثال در داخل کادر، انتخاب حروف متفاوت و اختصاص علایمی همچون مربع (□)، و مثلث (△) در ابتدا و انتهای مثال. اما همان‌طور که پیش از این یادآور شدیم در جای جای این نوشته، شیوه‌های پیشنهادی بر این اساس بوده است که با ایجاد سهلترین شیوه، نیت نویسنده در مورد ارائهٔ یک مطلب خاص برآورده شود. از این رو در کتابهای درسی و فنی برای متمایز کردن مثالها می‌توان حتی مضمون مثال را از همان حروف متن انتخاب کرد، و چون ابتدای مثال مشخص است، تنها انتهای آن را با علایمی مانند مربع (□)، مثلث (△) با فاصله از متن تفکیک کرد.

سوای مثالها، شواهد نیز بخش دیگری از متن است. برای متمایز ساختن این مطالب نیز شیوه‌های متفاوتی وجود دارد، از جمله کاهش عرض مطالب منقول یا انتخاب حروف متفاوت یا استفاده از مجموع هر دو شیوه. معمولاً مطالب منقول با تورفتگی بیشتر فقط از سمت راست متن تنظیم می‌شود (تصویر ۱۰). در مواردی نیز این مطالب وسط در وسط متن با تورفتگی از طرفین درج می‌گردد.

شیوهٔ ساده‌تر و مطلوبتر اختیار همان حروف متن است با عرض کمتر سطور و تورفتگی آنها از سمت راست. برای متمایز کردن این مطالب لازم نیست بین ابتدای نقل قول با متن فاصله‌ای منظور شود اما در انتهای آن یک سطر فاصله ضرورت تام دارد.[۱]

علاوه بر مثالها و شواهد، در متن برخی از کتابها مطالبی درج می‌شود که به نوعی متمایزند. این مطالب یا داخل کادر قرار دارند یا با ترام (سایه‌روشن) متمایز می‌شوند. برای تشخیص مناسب این مطالب می‌توان به پیشگفتار کتاب مراجعه کرد. معمولاً در پیشگفتار کتابها تصریح شده که در موقع مطالعه می‌توانید از این مطالب صرف نظر کنید و مطالعهٔ آن را به فرصتی دیگر واگذارید یا اینکه این مطالب حاوی اطلاعات مبسوطی است که شاید فقط برای شماری از خوانندگان مفید باشد. در هر حال، اتخاذ شیوهٔ مناسب در تفکیک این مطالب باید به گونه‌ای باشد که از لحاظ صوری با مثالها و مطالب منقول خلط نشود.

پانوشت

پانوشت، پانویس، پاورقی، زیرنویس و حاشیه به مطالبی اطلاق می‌شود که به موردِ معینی از متن راجع‌اند و در پای صفحه و جدا از متن درج می‌شوند. دربارهٔ این قسمت از متن هم گفتنی بسیار است.[۱۱]

مطمئناً شما هم کتابهایی را دیده‌اند که پانوشتی ندارند و هم کتابهایی را که جای‌جایِ انباشته از توضیحات نویسنده و مترجم

۱۸ بحران دموکراسی در ایران

شکستهٔ گذشته از مجلس گرفت. بدون یاری جستن از سر یك ناحیه‌ای همواره حاضر می... پیروزی ... بار ... سرانجام ... بدست می‌آمد (ص ۳۶)

مجلهٔ تایم دکتر محمد مصدق را مرد سال ۱۹۵۲ معرفی کرد. برخی از مردم تصور می‌کنند که تایم با این انتخاب او را تحلیل کرده است و نقش سازندهٔ او را در بهتر کردن وضع زمانه یافته و تاکید نموده است. حال آنکه قصد آن مجله این بوده است که نقش مخرب او را نشان بدهد (این مجله در سال ۱۹۸... امام خمینی را به همین ... مرد سال معرفی کرد). تایم در معرفی مرد سال ۱۹۵۲ می‌گوید ... خطر جنگ ... این ملتها افزایش داده است. کشور خود را فقیر کرده و آن را ... بعضی از سرزمینهای همسایه را به آستانهٔ ... کشانده است ... مردمش به همه کارهای او دلبسته‌اند و هرگاه که در خیابانها ظاهر شود ... او را به دل ... (ص ۳۷)

تایم در همین شماره می‌نویسد ... نفت ... ایران ... است ...

۱) نفت ایران از دسترس غرب خارج شده ۲) دولت ایران درآمد نفت را از دست داده ۳) قطع درآمد نفت همهٔ امیدهای پیشرفت اقتصادی کشور را از بین برده و ۴) در اسلوبی که ... غرب ... بهره‌های عظیم برده است (ص ۳۸)

مطبوعات امریکا ... مصدق ... [illegible]

تصویر ۱۰. مطالب منقول باید به نحوی از متن متمایز شوند در اینجا برای تفکیک این مطالب از متن، در بالا و پایین آن، یك سطر فاصله منظور شده است. فاصلهٔ بالای نقل‌قول چندان ضرورتی ندارد

و ویراستار است. در پانوشت معمولاً ضبط لاتینی اسامی نامأنوس که خواندن آن به فارسی دشوار است[۱۲]، توضیحات اضافی نویسنده و مترجم، ارجاع به کتاب یا مقاله و برابرنهادهٔ واژه‌های علمی و کلیدی کتاب می‌آید[۱۳]. در بعضی از کتابها هم نویسنده و هم مترجم و بعضاً ویراستار، با توضیحات خود در پانوشت، وضوح بیشتری به متن می‌بخشند (تصاویر ۵ و ۸). توضیحات مفصلتر و بعضاً ارجاعات طولانی گاه تحت عنوان یادداشتها در پایان هر فصل یا مجموعهٔ آنها در انتهای کتاب به تفکیک فصلها آورده می‌شود. برای سهولت دستیابی به این مطالب بهتر است در متن شمارهٔ پانوشت از شمارهٔ یادداشتها (منابع) تفکیک شود. به این منظور، معمولاً شمارهٔ پانوشت (عدد تك) ریزتر است و بالاتر از خط کرسی حروف متن و شمارهٔ مربوط به ارجاعات و یادداشتهای پایان فصل یا کتاب با حروف متن و در ردیف سطرهای متن ـ نه بالاتر و نه پایین‌تر ـ داخل براکت ( ) یا قلاب [ ] قرار می‌گیرد. پانوشتها معمولاً با خط ۴ تا ۵ سانتی‌متری یا تنها با فاصله از متن جدا می‌شود.

از طرف دیگر، گاه پانوشت چندان طولانی است که بخشی از آن ناگزیر در صفحهٔ بعد قرار می‌گیرد. برای نشان دادن این نکته، یعنی دنبال کردن ادامهٔ پانوشت در صفحهٔ بعد، از علامت پیکان در انتهای سطرهای صفحه‌ای که پانوشت از آن آغاز شده و ابتدای حاشیهٔ صفحهٔ بعدی، در دو جهت مخالف (→ ←)، استفاده می‌شود.

در کتابهای فرنگی، بخصوص از نوع مصوّر، برای استفادهٔ بیشتر از فضای متن، حتی در پای صفحات، با انتخاب قطعهایی که در انتخاب چندان متداول و مقرون به صرفه نیست، از حاشیهٔ چپ و راست برای این منظور استفاده می‌شود ـ شیوه‌ای که چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد و محل تأمّل است.

صفحهٔ آخر فصل

با پانوشت به انتهای یکی از صفحه‌های متن می‌رسیم و با ورق زدن آن به صفحه‌های بعد که شکل و شمایلی اساساً همانند دارند و سرانجام به صفحهٔ آخر فصل.

صفحهٔ آخر فصل بسته به نوع کتاب ممکن است حاوی مطالب متنوعی باشد. در تعدادی از کتابها منابع و یادداشتهای مفصلتر گاه به طور جداگانه در پایان فصل قرار می‌گیرد و گاه با چند سطر فاصله به دنبال متن. یادداشتها و منابع انتهای فصل ممکن است به فارسی یا لاتینی یا ترکیبی از آن دو باشد. در هر حال، صفحه‌های انتهایی فصل نیز از همان ضوابط صفحه‌های میانی متن پیروی می‌کند و اختلاف چشمگیری با آن صفحات ندارد، جز اینکه مطالب آخرین صفحهٔ فصل شاید کمتر از نیمی از صفحه نباشد. مطمئناً کتابهایی را دیده‌اید که آخرین صفحهٔ فصل آن حاوی یك یا دو سطر مطلب است (تصویر ۱۱). از لحاظ اصول کار، صفحه‌ای با این مشخصات به هیچ وجه مناسب نیست و اصلاح آن حتی اگر به قیمت بهم خوردن از اساس یك فصل کتاب باشد ضرورت حتمی دارد[۱۴].

حاشیه

۱) گاه، برای متمایز کردن نقل‌قول‌ها، در بالا و پایین آن یك سطر فاصله منظور می‌شود و در مواردی هم، چون دو سطر فاصله در یك قطع مثلاً رقعی چندان چشم‌نواز و مقرون به صرفه نیست، این فاصله را به دو نیم فاصله تقسیم می‌کنند. در این شیوه غالباً انتهای صفحات مقابل هم با یکدیگر مساوی در نمی‌آید، چون معلوم نیست که نیم سطر ابتدا و انتهای نقل‌قول حتماً در یك صفحه بیاید.

۱۱) یك «در حاشیه»، نشر دانش، سال هشتم، شمارهٔ پنجم (مرداد و شهریور ۱۳۶۷)، صص ۷۲ تا ۸۳.

۱۲) در بعضی از کتابها، برای سهولت کار و استفاده از همهٔ فضای متن، ضبط اسامی دشوار و نامأنوس به جای پانوشت، در متن، در مقابل همان اسامی، البته داخل براکت، آورده می‌شود که در مواردی هم بسیار کارساز است و خواننده نیز بدون مراجعه به انتهای صفحه بلافاصله ضبط اسامی را پیش‌رو دارد.

۱۳) در کتابهای مرکز نشر دانشگاهی معمولاً برابرنهادهٔ واژه‌های علمی در پانوشت جایی ندارند و در انتهای کتاب تحت عنوان واژه‌نامه می‌آیند. این کار چند مزیت دارد. اول اینکه ضبط یك واژه چند بار تکرار نمی‌شود؛ دوم اینکه برابرنهادهٔ واحدی برای یك واژه در نظر گرفته می‌شود، و آخر اینکه با ضبط اسامی در پانوشت مخلوط نمی‌شود.

۱۴) محاسبه کنید در کتابی با تیراژ حداقل ۳۰۰۰ نسخه، با حذف صفحاتی از این قبیل چه میزان در مصرف کاغذ و هزینهٔ لیتوگرافی، چاپ و صحافی صرفه‌جویی می‌شود!

۲۹۷ ـ ـ ـ

WILSON, CURTIS. William Heytesbury. Medieval Logic and the Rise of Mathematical Physic. Madison, Wis.: The University of Wisconsin Press, 1956.
YATES, R. C. The Trisection Problem. Ann Arbor, Mich.: Edwards Bros., 1947.
ZELLER, SISTER MARY CLAUDIA. The Development of Trigonometry from Regiomontanus to Pitiscus. Ann Arbor, Mich.: University of Michigan, Ph.D. thesis, 1944.

تصویر ۱۱ صفحهٔ اخر فصل در یك طراحی نامناسب

کلام آخر اینکه تمامی اجرای متن و بوستگی و تناسب و آرایش بوزون آنها همه و همه ناظر به این است که خواننده در سفر آرام خود به دنیای متن احساس ناهمواری نکند و به مدد ارتباط و انسجام اجزاء مقصود نویسنده را دریابد. انتخاب حروف، محل سکل، تناسب عنوانها در متن و تمایز آنها از یکدیگر حاصل هنر طراحانی است که عاشقانه و صبورانه تلاش نویسنده و مترجم را سامان می بخشند.

گفتم صبورانه چون پیش از رونق حروفچینی کامپیوتری و لیزری، که این روزها حتی به خانه‌ها نیز راه یافته است، آماده کردن فقط سرصفحهٔ یك کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای لااقل به ۴۰۰ بار حسب‌کاری نیاز داشت و تازه معلوم هم نبود که در همه راه لیتوگرافی به جه سرنوشتی دچار می‌شود. حالا محاسبه کنید میزان این کار پرزحمت را در یك کتاب ۸۰۰ صفحه‌ای. اما همین کار توانفرسا به یُمن وجود کامپیوتر و حروفچینی لیزری ظرف ده دقیقه و شاید هم کمتر میسر است. با اینهمه در نوشتهٔ حاضر، همان‌طور که پیش از این هم اشاره شد، هر جا در مورد انتخاب شیوهٔ مطلوب به ضرورت توصیه‌ای شده وجههٔ نظر این بوده است که، علاوه بر حفظ سادگی و اصالت کار و صرفه‌جویی در وقت و انرژی، به هزینهٔ کمتری هم نیاز باشد. از طرف دیگر، حتی در کار با نورسندگان عرصهٔ حروفچینی (حروفچینی لیزری) نیز این اصل فراموش نشده و استفادهٔ کمتر حتی از کلیدها و دکمه‌ها در مدّنظر بوده است. اما فشار همین کلیدها و دکمه‌ها نیز با انگشتان هنرمند طراحانی که پیش از این، جای جایِ متن را با جسم و دل لمس کرده‌اند، به یقین حاصلی خوشایندتر خواهد داشت.

فیلسوف خراسانی

محمدسعید حنایی کاشانی

Everett K. Rowson, *A Muslim Philosopher on the Soul and its Fate: Al-'Āmirī's* Kitab al-Amad 'ala l-abad, American Oriental Society, 1988, 374pp

اورت ك. راوسون، *نفس و فرجام آن از نظر فیلسوفی مسلمان. کتاب الأمدعلی الأبد عامری*. امریکن اوریننال سوسایتی، ۱۹۸۸، ۳۷۴ص.

در سده‌ای که دو فیلسوف بزرگ جهان اسلام، ابونصر فارابی (متوفی ۹۵۰/۳۳۹) و ابن‌سینا (متوفی ۱۰۳۷/۴۲۸)، از ستارگان پرفروغ آن به شمار می‌رفتند، ستارگان دیگری، نیز در سپهر فلسفه و ادب سوسو می‌زدند و شاید تابناکی این دو شخصیت بود که آنان را کم‌فروغ می‌نمود. ابوسلیمان سجستانی (متوفی حدود ۱۰۰۰/۳۹۰)، ابوحیان توحیدی (متوفی ۱۰۲۳/۴۱۴)، ابوعلی(بن) مسکویه (متوفی ۱۰۳۰/۴۲۱) و ابوالحسن عامری (متوفی ۹۹۲/۳۸۱) از جملهٔ این اختران کم‌فروغ، امّا بی‌شك بسیار مهمّ در تاریخ فکری این سده‌اند که اکنون با گسترش تحقیقات دانشگاهی و عالمانه بار دیگر در عرصه‌های پرتنش فکری معاصر مطرح می‌گردند تا شاهدی باشند بر جاودانگی فلسفه و مسائل آن.

سرچشمهٔ کتاب حاضر و برخی مطالعات دیگر که در همین دهه (۱۹۸۰)، در زمینهٔ فلسفهٔ اسلامی در قرن چهارم/دهم، منتشر شدند در رساله‌های دکتری است که به اشراف و هدایت پروفسور فرانتس روزنتال نوشته شده‌اند. درواقع، به گفتهٔ نویسندگان، فکر اصلی و جهت تحقیق را وی داده است. پیش از این، جوئل ل. کرمر براساس رسالهٔ تسلیم شدهٔ خود به دانشگاه ییل در سال ۱۹۶۷، که در خصوص محفل ابوسلیمان سجستانی است، دو کتاب زیر را منتشر ساخته بود[1]:

Jole L. Kraemer, *Humanism in the Renaissance of Islam* and *Philosophy in the Renaissance of Islam* (Leiden, 1986)

کتاب حاضر نسخهٔ تجدیدنظر شدهٔ رسالهٔ دکتری است که مؤلف در سال ۱۹۸۲ به دانشگاه ییل تسلیم کرده است: با این توضیح که تصحیح متن عربی *کتاب الأمد* بیش از این در سال ۱۹۷۹ در بیروت، در مجموعهٔ «حکمت ایرانی»، از مجموعه انتشارات شعبهٔ تهران مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مك‌گیل به چاپ رسیده بود. امّا به دلیل مشکلاتی که نویسنده آنها را از «عالم تحقیق» بیرون می‌داند چاپ این متن بسیار بد بوده و او مسئولیتی در قبال آن ندارد. چاپ حاضر این مزیّت را دارد که نویسنده از ابتدا تا انتها بر آن نظارت داشته و مسئولیت آن را به تنهایی بر عهده گرفته است و علاوه بر ترجمهٔ متن و شرح مبسوط آن، مقدّمه‌ای جامع نیز بر آن ضمیمه کرده است.

مؤلف کتاب را در سه بخش تنظیم کرده و کتابنامه و فهارس خود را نیز به دنبال آنها آورده است. در مقدّمه (حدود ۵۰ صفحه) ذیل پنج عنوان بحث مستوفایی در خصوص شرح‌حال، آثار، فلسفه، منابع عامری در *کتاب الأمد* و نیز تصحیح متن عرضه شده است. بخش دوّم (از صفحهٔ ۵۲ تا ۱۷۸) به متن مصحَّح و ترجمهٔ آن اختصاص دارد که در صفحات مجزّا و روبه‌روی هم قرار گرفته است. و سپس مهمترین بخش کتاب می‌آید (حدود ۱۵۰ صفحه) که مشتمل بر شرح محققانه و عالمانه‌ای است بر *کتاب الأمد علی الأبد* عامری.

ابوالحسن محمدبن یوسف عامری در خراسان دیده به جهان گشود و غالب ایّام زندگی خود را در همین دیار سر برد. سال تولّد او دانسته نیست، امّا به روایت حاکم نیشابوری (متوفی ۱۰۱۴/۴۰۵)، مؤلف *تاریخ نیشابور*، وفات او در ۲۷ شوال ۳۸۱/۶ ژانویهٔ ۹۹۲ بوده است.

عامری شاگرد ابوزید بلخی (متوفی ۹۳۴/۳۲۲) بود و زندگی پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشت. او سالهایی از عمر خود را در ری و بغداد (حدود ۶۵_۹۶۱/۳۵۰_۷۶) گذراند و اطلاع ما از احوال او در این سالها، به لطف ابوحیان توحیدی در کتابش *الامتاع و المؤانسه*، بالنسبه شایان توجّه است. عامری در ری به خدمت ابوالفضل بن عمید (استادالرئیس) درآمد تا از سخاوت و حمایت او برخوردار شود امّا، به گفتهٔ توحیدی، امیدش به یأس گرایید و وزیر با خسّت خود اشك در دیدگان فیلسوف نشاند. عامری سالهایی را نیز به همراه ابوالفتح بن عمید (ذوالکفایتین)، فرزند و جانشین ولیعمت سابقش، در بغداد بود و در آنجا رویارویی تلخی با ابوسعید سیرافی، نحوی برجستهٔ آن ایّام داشت، به طوری که ابوسعید سیرافی بعدها به توحیدی گفت، این رویارویی از مناظرهٔ مشهور او با ابوبشر متی بن یونس نیز تلختر بود.

عامری، حدود ۹۸۰/۳۷۰، به نیشابور بازگشت و با دربار سامانیان در بخارا روابطی برقرار ساخت. *کتاب الأمد علی الأبد*

حاشیه

۱) این دو کتاب را نگارنده به فارسی ترجمه کرده است زیر چاپ.

ر ۳۷۵/۶-۹۸۵ در بخارا نوشته شد. و همان‌طور که بیشتر گفتیم، عامری در ۹۹۲/۳۸۱ در نیشابور وفات یافت.

عامری در ابتدای *کتاب الأمد* فهرستی از آثار خود به دست می‌دهد، شامل هفده اثر، و اینها غیر از رسائل وجیزه و شروح یا آثار فارسی اویند. از این فهرست بی‌درنگ روشن می‌شود که عامری علاقه و توجّه خاصّی به دین دارد. چهار اثر اول که بویژه دربارهٔ دین‌اند عبارت‌اند از ۱) *الابانه عن علل الدیانه*، ۲) *الإعلام بمناقب الاسلام*، ۳) *الارشاد لتصحیح الاعتقاد*، ۴) *النسك العقلی و التصوّف الملّی*. توجّه عامری به دین منحصر به اسلام نیست. *الإعلام بمناقب الاسلام* او بحثی تطبیقی است در مقایسهٔ اسلام با دین یهود، آیین صابئی، مسیحیت، آیین زرتشتی و شرك. عامری توجّه و علاقه به بحث تطبیقی ادیان را از استادش ابو زید بلخی، که کتابی به نام *شرایع الادیان* نوشته بود، به ارث برده بود و می‌دانیم که بلخی نیز از استاد خود یعقوب بن اسحاق کِندی پیروی می‌کرد. بدین ترتیب مهمترین حلقهٔ اتّصال میان این سه تن را می‌توانیم بنامیم مسألهٔ عقل و وحی.

موضع کندی در خصوص این مسأله بسیار مشهور است. او میان «علم انسانی» که از رهگذر سعی و اجتهاد کسب می‌شود و «علم الهی» که برتر است و تمثّل آن در وحی است تمایز قائل شد، امّا منکر آن شد که میان آن دو در اصل تخالفی باشد. ابو زید بلخی نیز ظاهراً می‌کوشیده است که تقریب میان فلسفه و شریعت را بیشتر کند، امّا از آراء او در این زمینه جز اندکی به دست نداریم. با اینکه بلخی نویسنده‌ای کثیر التألیف بوده، امروز او را در درجهٔ نخست جغرافیدان می‌دانند و تنها یك اثر، که در زمینهٔ جغرافیا نیست، از او در دست داریم. و این در حالی است که صاحبنظران قدیم همه از او به بزرگی یاد کرده‌اند. ابن ندیم او را در زمرهٔ «ادبا» شمرده، ثعالبی سبك ادبی او را ستوده، یاقوت او را یکی از سه متکلّم جهان خوانده و توحیدی گفته است که او در عراق به «جاحظ خراسان» مشهور بود. شهرستانی نیز او را از حملهٔ فلاسفهٔ اسلام ذکر می‌کند. به هر تقدیر، می‌باید سخن توحیدی را مبنی بر پیروی عامری از بلخی، در جمع حکمت و شریعت، مسلّم انگاریم.

امّا نگرش عامری نسبت به عقل و وحی، فلسفه و اسلام، را به روشنترین وجه در فصول ابتدایی *الإعلام بمناقب الاسلام* می‌توان مشاهده کرد. در آنجا عامری از علوم دینی و غیردینی بحث می‌کند و فضایل هر یك را شرح می‌دهد و از فلسفه در برابر حملهٔ متدینان و نیز از متدینان در برابر حملهٔ فلسفه دفاع می‌کند. او به آن «گروه از فلاسفه» و آن «طایفه از باطنیه» حمله می‌کند که مدّعی‌اند دانش آموخته را حاجت به عمل به فرایض نیست، مگر آنکه با این عمل بخواهد بر خلایق سلطه یابد و همچنین دعوی بر اینکه دانش را باید به خاطر خود آن جستجو کرد و نه برای هدایت یا عمل صحیح.

عامری معتقد است که عمل اشرف از علم است و بالنتیجه علوم دینی اشرف از علوم غیردینی‌اند؛ چون مبتنی بر وحی‌اند و از این رو مصون از شك و ناآگهی. اعتقاد به اینکه عقل انسان می‌تواند برخی اصول کلّی اخلاقی را فراهم کند به معنای آن نیست که عقل محتاج وحی نیست. زیرا شناخت همهٔ اعمال مفید یا دانستن اموری از قبیل خلق جهان و چگونگی زندگی دیگر برای انسان ممکن نیست، وحی این خلأ را پر می‌کند.

بدین ترتیب، عامری پس از کندی، در نسل دوّم، به اهتمام ابوزید احمد بن سهل بلخی، آشتی میان فلسفه و دین، همّت می‌گمارد و بیش از هر چیز می‌کوشد که فلسفه را در نزد مخالفان آن مشروعیت بخشد.

کتاب الأمد علی الأبد، که برجسته‌ترین اثر عامری است به مسأله‌ای حسّاس اختصاص دارد: نفس و بقای آن. عامری با بحث از این مسألهٔ حسّاس، که بعدها غزالی به برخی فلاسفه (یعنی فارابی و ابن‌سینا) از باب افکار فلسفی آن (با اینکه از روی ایمان آن را بدرفته بودند)، یعنی حشر اجساد، نسبت کفر داد کوشید به معتقدان نشان دهد که چگونه یك تحلیل صحیح فلسفی در خصوص این مسأله نه فقط با اعتقادات اسلامی مغایر و مخالف نیست بلکه مؤیّد آن نیز هست. بدین ترتیب خطاب این رساله نه به فلاسفه یا متفلسفون بلکه به اهل حدیث و فقها و متکلّمانی است که ستون فقرات جامعهٔ محافظه‌کار خراسان آن روزگار بودند.

با این همه، *کتاب الأمد علی الأبد* عمیقاً ریشه در سنّت فلسفهٔ افلاطونی و نوافلاطونی دارد و منابع گستردهٔ آن احتمالاً شاهدی است بر کمال و عظمت کتابخانهٔ سامانیان در بخارا، کتابخانه‌ای که ابن‌سینا از آن بهره‌ها برده است.

اصلی‌ترین منبع یونانی که در *کتاب الأمد* از آن استفاده شده *فایدون* افلاطون است و همان طور که می‌دانیم *فایدون* مهمترین و با نفوذترین اثری است که در فلسفهٔ یونانی دربارهٔ بقای نفس نوشته شده است. راوسون در جای جای *کتاب الأمد* شواهدی را یافته که دالّ بر آشنایی مستقیم عامری با *فایدون* افلاطون است، امّا نکته اینجاست که هیچ ترجمهٔ (عربی) کاملی از *فایدون*، که باقی مانده باشد، به دست ما نرسیده و منابع قدیم هم از ترجمهٔ حسن اثری خبر نداده‌اند. با این همه، ابن ندیم در شناسهٔ آثار پرقلس (پروکلوس) از شرح او یاد می‌کند: *فادن. فی النفس*، به سریانی، که ابوعلی بن زرعه اندکی از آن را به عربی ترجمه کرده بود. امّا مهمترین منبع دیگری که در آن می‌توانیم ردّی از *فایدون* بیابیم *تحقیق ماللهند* (پایان تألیف ۱۰۳۰/۴۲۱) از ابوریحان

وبی است. بیرونی در این کتاب حدود پانزده بار از فایدون
قول می‌کند و این نقل‌قولها از تمامی بخشهای این
اوره‌اند و ترجمه هم بالنسبه دقیق است و حتی نامهای خاص،
د هادس و آکرون، نیز ترجمه شده است.

در پی نشان فایدون به ترجمه‌ای فارسی از آن می‌رسیم. ی. ك
گل در ۱۹۶۸ ضمن مقاله‌ای اطلاع داد که ترجمه‌ای فارسی از
ـون را، بر مبنای ترجمهٔ عربی آن، جزو مخطوطات کتابخانهٔ
سه، در ترکیه، یافته است.[۲] این نسخهٔ خطی که ظاهراً به خط
ـ است تاریخ ۷۷۵ (/۱۳۷۴) و نام محلی به نام بزری (؟)
ك ایدین، را بر خود دارد. بورگل این متن فارسی را با
قولهایی از فایدون که در کتاب بیرونی آمده مقایسه کرد و
ن داد که هیچ وجه اشتراکی با یکدیگر ندارند. امّا او منبع
رتی یافت که با این ترجمهٔ فارسی شباهتهای نزدیکی دارد و آن
ی است به نام *ادب الطبیب*، از اسحاق بن علی رُهاوی (اسهار
سوم/نهم). این اثر مشتمل بر تاریخ مختصری است از
ند اطباء و حکما و در آن رهاوی برای وصف ثواب و عقاب
وی از *فایدون* افلاطون نقل‌قول می‌کند. به هر تقدیر، از
سی منابع موجود عربی می‌توانیم استنباط کنیم که دست کم در
ل قرن چهارم/ دهم روایتی در خصوص چگونگی مرگ
اط در دست بوده و این روایت عمده براساس نقل‌قولها و
خصهایی از *فایدون*، و از جمله خلاصه‌ای از احتجاج سقراط
ارهٔ خواص از محاورهٔ کریتون، ساخته شده بوده است.

با پایان گرفتن بحث دربارهٔ منابع عامری، که تفصیل بسیار
د، به توضیحات مؤلف در خصوص چگونگی تصحیح متن
رسیم. از *کتاب الأمد علی الأبد* تنها یك نسخهٔ خطی در
انبول محفوظ است (شهرولی ۱۷۹، برگهای ۱۱۰ الف ـ
ب) که نخست مجتبی مینوی آن را در ۱۹۵۷/۱۳۳۵ معرّفی
ه است.[۳]

و امّا *کتاب الأمد علی الأبد*. همان طور که قبلاً گفتیم، به طور
خص به مسألهٔ جاودانگی یا بقای نفس اختصاص دارد (و بحثی
ارهٔ پایان زمانی جهان) و عامری اندیشه‌های خود در خصوص
ای فلسفه و دین را، بهتر از هر جای دیگر، در این کتاب بیان
ه است. عامری در مقدّمه می‌گوید که به دلیل بحث و نزاعی که
خصوص زندگی بعد از مرگ وجود دارد تصمیم به نوشتن کتابی
ین خصوص گرفته است. و از آنجا که او به روش فلاسفه بحث
کند ابتدا چهار فصل مقدّماتی را به ذکر آراء فیلسوفان یونانی
تصاص می‌دهد تا خواننده با عقاید آنها آشنا شود و ببیند که
گونه کسانی بدون تکیه بر وحی توانسته‌اند عقاید صحیحی در
خصوص ابراز کنند. در ادامهٔ بحث او بر فایده و ارج علوم
دینی (اوایل) نیشینیان و بر «بیگانه نبودن» آنها (زیرا این
علوم از شرق برخاسته‌اند) و وجود ارتباطهایی میان آنها و نیز
انبیاء تأکید می‌کند.

بحث فلسفی او از فصل پنجم آغاز می‌شود و عامری در این
فصل و فصول بعد از آن یك سلسله براهین در خصوص بقای نفس
اقامه می‌کند و بر اینها بحث قوای نفس و بحث تمایز میان عالم
حسّی و عالم عقلی را نیز می‌افزاید. برهان نهایی در خصوص
بقای نفس در پایان فصل سیزده و در فصل چهارده ارائه می‌شود.
عامری سپس متوجّه تلقی فیلسوفان از عالم عقلی، خانهٔ نفس بعد
از مرگ، می‌شود (فصلهای ۱۶ـ۱۵) و از درجات ثواب و عقاب
در جهان دیگر بحث می‌کند (فصل ۱۸). فصل هفدهم در این میان
گسستی است که در آن یك سلسله براهین بر ضدّ این نظر که نفس
هماهنگی است و بدون بدن نمی‌تواند وجود داشته باشد اقامه
می‌شود؛ این نظر به معتزله و «گروهی از طبیعیون» نسبت داده
می‌شود. عامری در فصل نوزدهم به بحث دربارهٔ نظریات مختلفی
که دربارهٔ ثواب و عقاب عرضه شده می‌پردازد و موقف اسلامی
معیار را از این بحث نتیجه می‌گیرد. فصل نوزده با استدلالی در
خصوص امکان پایان جهان ختم می‌شود. در فصل بیستم، آخرین
فصل، کوشش می‌شود که اختصاص وعد و وعید به انسان
براساس وضع او در عالم نشان داده شود. در اینجا عامری بیشتر
بر فایدهٔ عملی وعد و وعید تأکید می‌کند تا بر مدلول لفظی و
ظاهری آیات قرآن.

پس از متن و ترجمهٔ آن، مؤلف شرح مفصّل خود را می‌آورد که
به مانند متن در بیست فصل تنظیم شده است و هر فصل آن شرحی
بر یك فصل متن است. مؤلف می‌کوشد که در شرح متن علاوه بر
پژوهش دربارهٔ منابع آن، انگیزه‌ها و مخاطبان عمدی آن، توجّه
خاصی نیز به کلّ تاریخ فلسفهٔ یونانی و اسلامی و نیز به مناسبات
موجود میان فیلسوفان و عالمان و متکلمان در فاصلهٔ میان فارابی و
ابن سینا مبذول کند.

در پایان توجّه بدین نکته بایسته است که کتابهایی **همچون**
کتاب حاضر معیارهایی را فراهم می‌آورند که براساس آنها
می‌توان دربارهٔ هر اثری که ادّعای تحقیق آکادمیك داشته باشد
قضاوت کرد. بنابراین، اگر می‌خواهیم همچنان حرف نوشتن
داشته باشیم، همان به که چنین کتابهایی بخوانیم و ترجمه بکنیم!

حاشیه

۲) رجوع شود به
Burgel, J.-ch. "A New Arabic Quotation from Plato's *Phaedo* and its Relation to a Persian Version of the Phaedo." *Actas do IV Congresso de Estudos Arabes e Islamicos*. Lisbon, 1968 (1971), 281-90.

۳) رجوع شود به مینوی، م. «از خزائن ترکیه»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران*، سال چهارم، شمارهٔ ۲ (۱۳۳۵) ۷۵ـ۴۲

«اُلِگ گِرابار» و هنر و معماری اسلامی

کامیار عبدی

Essays in Honor of Oleg Grabar (Muqarnas vol 10), Leiden, E J Brill, 1993

بی تردید در میان تمام سبکهای هنری و معماری قرون وسطیٰ، هنر اسلامی از همه ظریفتر، استادانه‌تر، پیچیده‌تر و پرمعناتر است. پس از برپایی امپراتوری اسلامی، اعراب که قلمروی پس وسیع را به جنگ آورده بودند با اذعان به ضعف فرهنگی خود نسبت به ملل مغلوب بیشتر کارها از سیاست و کشورداری تا خلق آثار هنری و معماری را به آنان واگذاشتند و خود به خلافت بسنده کردند. از این رهگذر هنرمندان و معماران قرون اولیهٔ اسلامی با بهره‌مندی از منابعی غنی چون هنر و معماری ساسانی و بیزانس نخستین گامها را در خلق هنری برداشتند که در قرون بعد شخصیت و ویژگیهای خاص خود را تثبیت کرد و با عنوان «هنر اسلامی» از سایر هنرها متمایز و بل یك سروگردن بالاتر شد.

امروزه مطالعهٔ هنر و معماری اسلامی و جنبه‌های مختلف کاربردی، زیبایی‌شناختی و ایدئولوژیك آن از ساحه‌های جذّاب باستان‌شناسی به شمار می‌رود و بی شك یکی از صاحبنظران مسلّم آن پروفسور الگ گرابار است.

وی در سال ۱۹۲۹ در استراسبورگ فرانسه متولّد شد تحصیلات مقدماتی را در فرانسه گذراند و برای تحصیلات دانشگاهی به امریکا رفت در سال ۱۹۵۰ در رشتهٔ تاریخ قرون وسطی از کالج هاروارد لیسانس گرفت و در سال ۱۹۵۵ موفق شد با نگارش رساله‌ای دربارهٔ هنر و آداب دربار امویان از دانشگاه پرینستون در رشته‌های زبانها و ادبیات شرقی و تاریخ هنر شرق مدرك دکتری دریافت کند. او همچنین در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۰ از دانشگاه پاریس لیسانس تاریخ باستان، قرون وسطی و معاصر گرفت. پس از یك سال اقامت در بیت‌المقدس به عنوان عضو مؤسسهٔ شرق‌شناسی امریکا، در سال ۱۹۵۴ کار تدریس خود را در گروه تاریخ هنر دانشگاه میشیگان آغاز کرد و در سال ۱۹۶۵ به مقام استادی رسید. او در سال ۱۹۶۸ استادی هنرهای زیبای دانشگاه هاروارد را پذیرفت و از ۱۹۶۹ در آنجا مشغول به تدریس شد. پس از تأسیس کرسی آقاخان برای تدریس هنر و معماری اسلامی در دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۸۰، گرابار نخستین استادی بود که این کرسی را اشغال کرد.

گرابار در بسیاری از ساحه‌های تاریخ، هنر و معماری اسلامی قلم زده است نخستین مقالهٔ او که حاصل شرکت در سمینار انجمن سکّه‌شناسی امریکا بود در سال ۱۹۵۳ با عنوان «دربارهٔ دو سکّه از مظفّر غازی» منتشر شد و تحقیقات بعدی آن به تألیف کتاب *سکّه‌های تولونی‌ها* در سال ۱۹۵۷ انجامید. پس از پایان کار رسالهٔ دکتری، موضوعِ رساله گرابار را به گسترش تحقیقات خود در زمینهٔ هنر صدر اسلام رهنمون کرد و این امر به نگارش چند مقاله از جمله «نخستین بناهای یادمانی اسلامی» منتهی شد و پس از چندین سخنرانی در کالج اُبرلین به نگارش اثر وزینِ *شکل‌گیری هنر اسلامی* پرداخت. این کتاب که آغازگر مرحله‌ای جدید در تحلیل هنر اسلامی بود به چندین زبان از جمله آلمانی، اسپانیایی، فرانسوی و ترکی استانبولی ترجمه شده (و به فارسی در دست ترجمه) است و ویرایش دوّم آن با اضافات در سال ۱۹۸۷ مجدداً از سوی انتشارات دانشگاه ییل به چاپ رسید. در همین سالهای نخستِ پس از فارغ‌التحصیلی بود که گرابار کتاب هنر *ایران پیش و پس از استیلای مغولان* را به رشتهٔ تحریر درآورد. علاقه به هنر اموی گرابار را به هفت فصلِ حفاری در محوطهٔ اسلامی قصرالحیرالشرقی در سوریه کشاند. نتایج این پروژه، که از سوی موزهٔ باستان‌شناسی کِلزی در دانشگاه میشیگان و با همکاری دانشگاه هاروارد و مؤسسهٔ شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو ترتیب داده شده بود، علاوه بر چند گزارش مقدماتی، به وسیلهٔ وی و همکارانش در کتابی دو جلدی با عنوان *شهری در صحرا* منتشر شد.

گرابار پس از آشنایی با مورّخ برجستهٔ هنر اسلامی کورت وایتزمان به سوی نسخه‌های مصوّر اسلامی جلب شد و نقاشیهای کتاب *مقامات* حریری را برای سخنرانی خود در این زمینه در دانشگاه پرینستون برگزید. با پیگیری این موضوع، گرابار موفق به نگارش چند مقاله و ترتیب‌دادن سمیناری دربارهٔ *شاهنامهٔ دموت* در سال ۱۹۷۴ در دانشگاه هاروارد شد که سرانجام با همکاری شیلا بلر به نگارش کتاب *نقوش حماسی و تاریخ. نگاره‌های شاهنامهٔ بزرگ مغولان* انجامید (دربارهٔ *شاهنامهٔ دموت*، رك حبیب معروف، «به دفتر نگارید چندین نگار»، *نشر دانش*، سال دهم، شمارهٔ چهارم، خرداد و تیر ۱۳۶۹).

از دیگر کتابهای گرابار که ریشه در سمینارها و سخنرانیهای او دارد می‌توان به *مسجد جامع اصفهان* و *اوج تزیینات* اشاره کرد علاقهٔ دیرپای وی به کاخهای اسلامی به نگارش کتاب *الحمرا*

اُلگ گرابار

انجامید. این کتاب نیز به چند زبان از جمله آلمانی، اسپانیایی و لهستانی ترجمه شده و ویراست دوّم آن در سال ۱۹۹۲ منتشر شده است. توجه او به هنر خلفای فاطمی نیز به نگارش چند مقاله از جمله «هنرهای درباری و مردمی در اسلام» منتهی شد. گرابار تا به حال فصول، مقالات و مدخلهای متعددی را نیز دربارهٔ مسائل مختلف هنر اسلامی برای مجموعه‌ها، مجلات، فرهنگنامه‌ها و دانشنامه‌های مختلف چون *دائرةالمعارف بریتانیکا*، *دانشنامهٔ ایران*، *دائرةالمعارف اسلام* (چاپ لیدن) و *تاریخ ایران* (چاپ کمبریج) نگاشته است. از جمله کارهای مقدماتی او می‌توان به همکاری با ریچارد اتینگهاوزن در نگارش کتاب *هنر و معماری اسلامی از ۶۵۰ تا ۱۲۵۰* میلادی اشاره کرد که تهیهٔ آن از سال ۱۹۵۹ آغاز شد و سرانجام در سال ۱۹۸۷ به چاپ رسید. این کتاب یکی از معدود راهنماهای مقدماتی دربارهٔ هنر اسلامی است. گرابار علاوه بر هنر و معماری اسلامی در زمینهٔ هنر ساسانی نیز نوشته‌هایی دارد که از جمله می‌توان به کتاب *اشیاء سیمین ساسانی*، *هنرهای ظریفهٔ ایران در اواخر عصر باستان و اوایل قرون وسطی* و مقالهٔ «تناقضات در هنر ساسانی» اشاره کرد. افزون بر مواردی که به آنها اشاره شد، گرابار نوشته‌های بسیار دیگری نیز دارد که مجموعاً به ۱۴۰ عنوان کتاب، مقاله، مدخل، مقدمه و نقد کتاب بالغ می‌شود.

پروفسور گرابار دربارهٔ مسائل و موضوعات مختلف هنر و معماری اسلامی سخنرانیهای فراوانی ایراد کرده که از آن جمله است: چند سخنرانی در دانشگاه کلمبیا در سال ۱۹۶۷، کالج اُبرلین ۱۹۶۹، دانشگاه نیویورک ۱۹۸۷، گالری ملّی واشنگتن ۱۹۸۹ و مؤسسهٔ جهان عرب ۱۹۹۲.

از اواسط دههٔ ۱۹۷۰ گرابار به بررسی معماری معاصر اسلامی پرداخت. همین امر او را به سفرهایی به کشورهای مختلف اسلامی و متأثر از اسلام چون اندونزی (۱۹۷۹)، پاکستان (۱۹۸۰ و ۱۹۸۳)، چین (۱۹۸۱)، سنگال (۱۹۸۲)، هند (۱۹۸۴ و ۱۹۸۷)، بنگلادش (۱۹۸۵)، تانزانیا و کنیا (۱۹۸۹) و کویت (۱۹۹۰) کشاند و او در طی این سفرها به مطالعهٔ معماری سنتی و تأثیرات متقابل این سنتها با سنن امروزی این کشورها پرداخت.

گرابار در طول سالهای تدریس بارها به دریافت جوایزی نایل شده و به عضویت افتخاری مؤسسات فرهنگی مختلفی چون انجمن فلسفهٔ امریکا، مؤسسهٔ باستان‌شناسی آلمان و آکادمی بریتانیا درآمده است. در همین سالها او موفق شد دهها دانشجو را تربیت کند که عده‌ای از آنان موفق به دریافت درجهٔ دکتری در تخصصهای گوناگون شده‌اند، به طوری که امروزه نمی‌توان موزه یا مؤسسه‌ای را در امریکا یافت که تخصصی دربارهٔ هنر و معماری اسلامی را در برنامهٔ کاری خود داشته باشد، امّا یکی از شاگردان گرابار در آن جا مشغول به کار نباشد.

پیشنهاد گرابار مبنی بر تأسیس بنیادی برای پژوهش و آموزش سنن و شیوه‌های معماری اسلامی با کمک مالی آقاخان جامهٔ عمل پوشید و در سال ۱۹۷۹ تشکیلاتی برای معماری اسلامی به طور مشترک در دانشگاه هاروارد و مؤسسهٔ تکنولوژی ماساچوست تأسیس شد. یکی از نتایج برنامهٔ آقاخان انتشار نشریهٔ جدیدی به نام *مقرنس* است که به صورت سالانه منتشر می‌شود و به هنر و معماری اسلامی اختصاص دارد. دو مجلّد نخست این سالنامه را انتشارات دانشگاه ییل و مجلّد سوّم به بعد را (به همراه چند پیوست) انتشارات بریل در لیدن هلند منتشر کرده است. گرابار یکی از بنیانگذاران و نیز ویراستار ارشد این سالنامه به شمار می‌رود و تا شمارهٔ نهم ویراستاری آن را بر عهده داشته و سپس بازنشسته شده است. به همین دلیل و به منظور قدردانی از تحقیقات گسترده و زحمات بی‌دریغ گرابار در تربیت دهها متخصص هنر اسلامی، هیئت تحریریهٔ مجلّهٔ *مقرنس* بر آن شد تا شمارهٔ دهم این سالنامه را به افتخار او ترتیب دهد. در این مجلّد، که به همّت شاگردان گرابار تهیه شده است، پس از شرح حال (که چکیده‌ای از آن در بالا آمد) و کتاب‌شناسی پروفسور گرابار، ۳۷ مقاله به چشم می‌خورد که عناوین آنها موضوعات گوناگون را در زمینهٔ هنر و معماری اسلامی از گوشه و کنار جهان اسلام دربرمی‌گیرد.

گرابار در سال ۱۹۹۰ از دانشگاه هاروارد کناره گرفت تا به سمت فعلی خود یعنی استادی مدرسهٔ مطالعات تاریخی مؤسسهٔ تحقیقات عالی در پرینستون ارتقا یابد. به یُمن فرصت پژوهشی سمت جدید بود که وی با تدوین سخنرانیهای بیسین خود کتاب *اوج تزیینات* را تألیف کرد.

اُلگ گرابار اکنون نیز همچنان فعّال و کوشاست و در کنار سایر کارهای فرهنگی و تربیت دانشجو به مطالعات خود دربارهٔ زوایای مختلف هنر و معماری اسلامی ادامه می‌دهد.

سیره‌ای جدید به زبان انگلیسی

مرتضی اسعدی

Golam W Choudhury *The Prophet Muhammad: His Life and Eternal Message*, London, Scorpion Publishing Ltd., 1993, 195p

غلام چودری. *محمدرسول‌الله زندگی و پیام ابدی او*، لندن، اسکورپیون، ۱۹۹۳، ۱۹۵ص.

تدوین سیره‌هایی عالمانه و امروزین از حضرت رسول(ص)، از جملهٔ نخستین گامهایی است که پس از عالمانه‌تر شدن رهیافت مطالعات اسلامی و غیرصلیبی شدن انگیزه‌های این مطالعات در غرب، بویژه بعد از قرن ۱۸ میلادی، برداشته شده است. نخستین سیره‌هایی که با این نگرش و روش عالمانهٔ جدید به زبانهای اروپایی تدوین شده است، عبارت است از سه اثری که به ترتیب گوستاو ویل آلمانی (G. Weil) در ۱۸۴۳ (به زبان آلمانی)، سرویلیام میور انگلیسی (Sir W. Muir) در ۱۸۶۱ (به زبان انگلیسی)، و اسپرنگر آلمانی (Sprenger) در ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ (در ۳ جلد، به زبان آلمانی) نوشتند. حتماً لازم است توضیح داده شود که غیرصلیبی شدن نگرش علمای غرب نسبت به اسلام و پیامبر اکرم(ص) و قرآن و مسلمین، که اساساً مولود تحولات بعد از رنسانس بود، بالضروره به معنای همدلانه شدن و دفاع‌پذیر بودن آثاری که با نگرش جدید فراهم می‌آمد (و می‌آید) نیست. مثلاً کتابی که سرویلیام میور تحت عنوان *The Life of Mahomet* در سال ۱۸۶۱ میلادی نوشت، در حالیکه یکی از نامبردارترین سیره‌هایی است که در تاریخ مطالعات اسلامی غرب به زبانهای اروپایی نوشته شده، حتی نزد خود محققان فرنگی به «غیرهمدلانه و گاه علناً خصمانه» بودن مشهور است. با این حال، روش اجمالاً عالمانهٔ اسلام‌شناسان غربی، و بویژه اروپایی دورهٔ بعد از رنسانس، بعد از آشنایی مسلمین با دستاوردهای تمدن غرب، هر روزه بیشتر مورد اخذ و اقتباس و گاه حتی تشبّه مسلمین قرار گرفته است. اگرچه این رویکرد عالمانه همواره و حتماً همدلانه هم نبوده، امّا در عین حال شك نیست که تحوّل از محاسبهای صریح و زمخت قرون وسطایی غرب به اسلام و مسلمین و حضرت رسول اکرم(ص)، به اقوالی نظیر آنچه توماس کارلایل در کتاب *Hero and Heroworship* (لندن، ۱۸۴۰) خود دربارهٔ حضرت رسول دارد، جز در پرتو همین فضای کلاً غیرصلیبی ممکن نبوده است.

باری، امروزه حدود بیست اثر عمده به عنوان سیرهٔ حضرت محمد(ص) در زبان انگلیسی موجود است که کمتر از نیمی از آنها را مسلمانان نوشته بوده‌اند؛ از مهمترین آثار در زمرهٔ این دستهٔ اخیر، بجز *سیره رسول‌الله* ابن اسحاق که توسط آلفرد گیوم به انگلیسی ترجمه و در سال ۱۹۵۵ در لندن منتشر شده (و پس از آن مکرراً تجدیدچاپ گردیده)، کتابهای *Muhammad: His Life Based on Earliest Sources* نوشته مارتین لینگز (لندن، ۱۹۸۳)، *The Prophet and His Message* نوشتهٔ خلیفه عبدالحکیم، *Life of Muhammad* نوشتهٔ عبدالحمید صدیقی (لندن، ۱۹۸۳)، *The Life and Teachings of the Prophet Muhammad* نوشتهٔ م. رئوف (لندن، ۱۹۶۹)، و بالاخره *Life of Muhammad* نوشتهٔ محمدحسین هیکل (لندن، ۱۹۷۶) قابل ذکر است. مشهورترین یا قابل توجه‌ترین سیره‌هایی که غیرمسلمانان به زبان انگلیسی نوشته‌اند (یا از زبان دیگری به انگلیسی ترجمه شده است) نیز، بجز اثر مشهور میور که پیشتر ذکر شد، نخست دو اثر اساسی مونتگمری وات تحت عناوین *Muhammad at Mecca* (آکسفورد، ۱۹۵۳) و *Muhammad at Medina* (آکسفورد، ۱۹۵۶) است (که ملخّصی از هر دو بویژه از یك نقطهٔ نظر سیاسی، در کتاب دیگر وات، یعنی *Muhammad Prophet and Statesman*، اکسفورد، ۱۹۶۱، عرضه شده است)، و سپس *Muhammad* نوشتهٔ مایکل کوك (آکسفورد، ۱۹۸۳، که اخیراً به‌عنوان رسالهٔ فارغ‌التحصیلی فوق‌لیسانس توسط یکی از دانشجویان دانشگاه تهران، به‌فارسی ترجمه شده)، ترجمهٔ انگلیسی کتاب تورآندره تحت عنوان *Muhammad: The Man and His Faith* (توسط Menzel، لندن، ۱۹۳۶)، ترجمهٔ انگلیسی *Muhammad* ماکسیم رودنسون (توسط آن کارتر، نیویورك، ۱۹۷۱)، کتاب عالیجناب بادلی (Bodley) تحت عنوان *The Messenger: Life of Muhammad* (نیویورك، ۱۹۴۶)؛ *The Life of Muhammad*،

درمنگام (لندن، ۱۹۳۰)، کتاب مسترك دینه (E. Dinet) و اس ابراهیم تحت عنوان *The Life of Muhammad, The Prophet of Allah* (پاریس، ۱۹۱۸)، و بالاخره اثر مارگلیوث تحت عنوان *Muhammad and the Rise of Islam* (لندن، ۱۹۰۵) نیز جزو آثار دستهٔ دوم قابل ذکر است.

جدیدترین اثری که در این زمینه به زبان انگلیسی انتشار یافته، همین کتاب موضوع معرفی، یعنی کتاب غلام چودری پاکستانی (یا درواقع بنگلادشی) است که در سال ۱۳۷۲/۱۹۹۳ در لندن انتشار یافته است. چودری مولد روستایی در بنگلادش کنونی بوده، و در سالهای قبل از تقسیم پاکستان، در سال ۱۳۵۰/۱۹۷۱ در پاکستان سرمی مقام وزارت داشته و در خلال دهۀ ۱۳۶۰/۱۹۸۰ با ضیاءالحق فقید روابط صمیمانه و نزدیك داشته، و از اواسط دهۀ ۱۹۵۰ تاکنون در مدرسهٔ امور بین‌المللی و عمومی دانشگاه کلمبیا در نیویورك، در زمینهٔ «اسلام و تجدّد» تدریس می‌کرده است. وی در پیشگفتار کوتاهی بر این کتاب گفته است که تاکنون ده کتاب «عمده»، بیشتر در زمینهٔ مطالعهٔ تطبیقی حکومتها، روابط بین‌المللی و سیاست خارجی نوشته بوده، و این توجه جدیدش به اسلام و اهتمام به نوشتن یك سیرهٔ حضرت رسول(ص) به زبان انگلیسی را مدیون تشویق و تحریض ضیاءالحق فقید می‌داند؛ او بنابر همین تشویق و ترغیب، پس از نوشتن این سیره، دو کتاب دیگر نیز دربارهٔ اسلام نوشته بوده است: یکی دربارهٔ قانون اساسی پاکستان که موضوعات اصلی مطرح در آن «نهاد نظام اسلامی و دین و دولت در اسلام» بوده است؛ و دیگری کتابی تحت عنوان *اسلام و جهان جدید* که به طور همزمان در امریکا و انگلیس منتشر شده بوده است. نگارش این کتاب سیرهٔ جدید ناشی از توجه و علاقه‌ای بود که چودری در خلال مطالعاتش برای نگارش آن دو کتاب قبلی نسبت به زندگانی حضرت رسول اکرم(ص) یافته بوده است. او گفته که در نخستین ساعات روز (یا شب!) ۶ فوریهٔ ۱۹۸۹ حضرت رسول(ص) را در خواب دیده، و در نتیجه با «شور و غیرتی رسالتمندانه» به نگارش این سیرهٔ جدید همت گماشته، و در جریان تدوین این اثر، علاوه بر همکاری همکاران دانشگاهی‌اش در دانشگاه کلمبیا، از امدادهای مالی سفارت سعودی در واشنگتن نیز برخوردار بوده است.

همهٔ این توضیحات برای این بود که نشان داده شود پرفسور غلام چودری، همچنان که خود نیز معترف بوده (ص دوم پیشگفتار همین کتاب که شماره‌گذاری هم نشده است)، برای نوشتن سیرهٔ حضرت رسول (جز شور و غیرت مؤمنانه) اهلیت و صلاحیت کافی نداشته است، و لذا علاوه بر ارائهٔ آراء و تفاسیر معیوب، اساساً بر گزارشها و منابع دست دوم تکیه کرده است.

این کتاب پس از یك مقدمهٔ ۱۱ صفحه‌ای (که در همان اولین سطر آن، مؤلف گفته است که این کتاب صرفاً حاصل عشق او به اسلام است)، هفت فصل، یك کتابشناسی و یك فهرست راهنما دارد. فصول هفتگانهٔ کتاب عبارتند از ۱) محمدامین: تولد و نخستین سالهای زندگی؛ ۲) وحی و نبوت؛ ۳) پیامبر اکرم(ص) به عنوان رئیس یا رهبر نخستین دولت اسلامی؛ ۴) استراتژیهای نظامی و مهارتهای دیپلماتیك؛ ۵) مُصلح کبیر؛ ۶) اسوهٔ حسنه؛ و ۷) پیام ابدی پیامبر اکرم(ص).

در تدوین این فصول، «از آنجا که هدف نویسنده یك امر عینی» بوده است لذا «از تعداد زیادی از آثار مربوطه، اغلب از آثار نویسندگان غیرمسلمان، استفاده کرده است» (ص ۱) وی گفته است که کوشیده بوده تا «از صحیح‌ترین منابع ممکن استفاده کند» در حالی که بنا به گفتهٔ بلوبحی خود او، وی زبان عربی که «منابع دست اول به آن نوشته شده بوده» نمی‌دانسته است (همانجا). شاید به همین جهت است که در ذکر خاتمیّت رسالت حضرت رسول اکرم(ص)، در حالی که خود نص صریح قرآن مجید (یعنی آیهٔ ۴۰ از سورهٔ احزاب) را (به ترجمهٔ انگلیسی عبدالله یوسف علی که یکی از مهمترین مستندات نویسنده است) نقل کرده، به قول فضل الرحمن انصاری استشهاد می‌کند که «همچنان که فضل الرحمن انصاری اشاره کرده است، از همان نخستین روزهای عصر اسلام، مسلمین عمده دانسته‌اند که زنجیرهٔ متسلسل انبیاء به حضرت محمد(ص) ختم شده و پایان یافته است» (ص ۲). اتکای نویسنده بر منابع دست دوم در زبان انگلیسی، و بخصوص و بعلاوه خاطر آشکارا «سیاست بین‌الملل اندیشانهٔ» نویسنده موجب شده است که سراسر کتاب، بتدریج، این اثر را «یك اثر عامه‌پسند یا غیرعالمانه در سیرهٔ حضرت رسول» (popular biography) بداند که «بویژه بقصد جستن راههای تطبیق یا اعمال تعالیم حضرت رسول در جهان اسلام جدید» فراهم آمده است، و گرچه از نقطهٔ نظری مؤمنانه نوشته شده، معذلك به قصد رفع سوء‌تفاهمها و تصحیح پیشداوریهای غلط غربیان، خطاب به آنان نیز دارد. اشاره به همه یا بسیاری از سقطات اقوال و آراء نویسنده کار بی‌فایده‌ای است؛ تنها اشاره به برخی از این اشتباهات می‌تواند نمونه‌وار باشد: «طیرْ ابابیل» را که سپاه ابرهه را از پا درآورد همانا ابله می‌داند (ص ۱۸)؛ زیدبن حارثه را برخلاف نص صریح قرآن (و بلحاظ اتکای بر منابع انگلیسی) پسرخواندهٔ حضرت رسول(ص) می‌داند (ص ۲۹ و ۳۷)؛ «قدر» را در تعبیر قرآنی «لیلةالقدر»، ظاهراً با استناد به ترجمهٔ انگلیسی یوسف علی، به شب قدرت (Night of Power) ترجمه کرده است؛ از قول محمدمارمادوك پیکتال، نام قرآن مجید را تنها از آن رو «قرآن» می‌خواند که جبرئیل در نزول اولین وحی

مکرراً به پیامبر گفته بوده است که «اقرا» (ص ۳۶)؛ از قول سیرویلیام میور در شرح حمایت ابوطالب از حضرت رسول افزوده است که او علی‌رغم آن که ایمان نیاورده بوده، از حضرت رسول دفاع می‌کرده است (ص ۵۳)؛ در بحث از معراج حضرت رسول(ص)، با تمجمجی، پس از نقل قول ام‌هانی (یکی از همسران حضرت رسول(ص) که پیامبر شب معراج در خانهٔ او بوده) و عایشه (مبنی بر این که شب معراج جسم پیامبر همچنان در جای خود خفته بوده)، با نقل تفسیر یوسف علی و سیدامیرعلی، می‌نویسد که النهایه معراج یک امر یا رویداد روحانی بوده، و چون خداوند در همه جا حاضر است، نیاز به این سفر جسمانی برای رؤیت او نبوده است (ص ۵۴ و ۵۵)؛ در بحث از اهداف دولت اسلامی و حمایت از اتباع و شهروندان، معتقد و مدعی است که تعبیر و تصور پیامبر اکرم(ص) از دولت اسلامی، با تصوری که «علمای افراطی» دارند متفاوت بوده است، و این تفاوت، از جمله در مورد سختگیری و شدت عمل این طایفه از علما با زنان و اهل کتاب، محسوس‌تر است (ص ۸۴)؛ معتقد است که محدود کردن یا تخصیص معنای «اجماع» به اجماع یک گروه از نخبگان (اهل حل و عقد) برخلاف روح اصلی این اصل است، زیرا تفسیر اسلام امری نیست که در قبضهٔ انحصاری کسان خاصّی باشد و اسلام دارای هیچ طایفهٔ نخبهٔ روحانی یا خاصّی که این امر را در قبضهٔ انحصاری خود داشته باشد، نیست ـ «اجماع» از نظر او تماماً در هیئت مجلسی که از طریق آراءِ عام مسلمین انتخاب شود، تجسّم می‌یابد (ص ۸۴)؛ به شیوهٔ مستشرقان و برخلاف عامّهٔ مسلمین، فتوحات و توسعهٔ قلمرو اسلام را ناشی از نبوغ و مهارت حضرت رسول(ص) می‌داند (ص ۱۰۱)؛ و بالاخره بنا به علایق سیاست‌اندیشانهٔ خود، یا شاید به قصد تطبیق دادن تعالیم اسلام با مقتضیات عصر جدید، تعبیر قرآنی «فلاح» را همانا «رفاه» (welfare) معنا می‌کند و مدعی است که شواهد در قرآن و سنّت آن اندازه زیاد است که ناموجّه است اگر دولت اسلامی را دولت رفاه ننامیم، و معتقد است که توجه به رفاه یکی از الزامات اصولی دولت اسلامی است و کسانی همچون ماوردی، ابویعلی الفراء، غزالی، ابن خلدون، ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه نیز به این نکته توجه داشته‌اند (ص ۱۷۶).

این کتاب اگرچه به عنوان یک سیرهٔ حضرت رسول(ص) چندان قابل اعتنا نیست، از جهت تلاشی که نویسنده برای عقلانی کردن یا توضیح و توجیه عقلانی همهٔ تعالیم و احکام و گزاره‌های قرآنی و اسلامی و مطابق کردن آنها با قول زمانهٔ جدید کرده است، قابل توجه است، و دست‌کم می‌توان آن را نمونه‌ای از یک رهیافت فکری ـ ایمانی طرفدار در میان مسلمانان عصر جدید دانست.

تجسّم اسلام در عصر ویکتوریا

مرتضی اسعدی

Clinton Bennett. *Victorian Images of Islam*, London, Grey Seal, 1992, XII+204 pp

کلینتون بِنِّت. *تجسّم اسلام در عصر ویکتوریا*، لندن، گری سیل، ۱۹۹۲، دوازده +۲۰۴ صفحه.

عصر حکومت ملکهٔ ویکتوریا (۱۸۱۹تا۱۹۰۱) در بریتانیا، که طولانی‌ترین دوران سلطنت در تاریخ انگلیس بود (۱۸۳۷ تا ۱۹۰۱)، دو ممیّزهٔ اساسی داشت: ظهور صنعت در داخل انگلیس، و استعمار در ماوراءِبحار. این دو جریان، که با هم بی‌ارتباط نبودند، بر تطوّرِ جریان دیگری که همانا مطالعات اسلامی در غرب بود، عمیقاً تأثیر نهادند. جریانی که امروزه به اسلام‌شناسی یا مطالعات اسلامی در غرب مشهور است، در وسیع‌ترین تعریف خود، همانی است که از قرون ۴/۱۰ و ۵/۱۱ با نخستین ترجمه‌های متون علمی اسلامی به لاتینی در سیسیل یا اسپانیای اسلامی آغاز شده، و با شکست نهایی جنگهای صلیبی ضرب و آهنگ و رویکرد مسدّدی یافته و با تحولاتی، تا کنون ادامه پیدا کرده است؛ و بنا بر تعریف محدودتر، بویژه به زمینهٔ مطالعاتی عالمانه‌ای اطلاق می‌شود که از حوالی میانهٔ قرن ۱۹ میلادی شکل گرفته، و ممیّزهٔ اصلی آن، «عالمانه» و «اسنادی» بودن این

مطالعات است. قطع نظر از این تعریفها و تفکیکهای روش‌شناختی، توجه غرب به اسلام از همان ابتدا تا همین اواخر، به علل و دلایلی که برخی از آنها مسلّم ولی برخی دیگر هنوز محل اختلاف است، یك ویژگی اساسی و کمابیش مداوم داشته، و آن این که عموماً همدلانه و به قصد تفاهم نبوده است؛ قابل توجه است که واتیکان الهی بودن دین اسلام را، به طور رسمی، در شورای دوم خود در سال ۱۹۶۵/۱۳۴۴ پذیرفت.

در تطور ماهوی نظرگاهها و رویکرد و رهیافتهای اسلام‌شناسان غربی از آغاز تاکنون به طور کلی چند نقطهٔ عطف یا چند مرحلهٔ متمایز قابل تشخیص است: ۱) از آغاز ظهور اسلام تا قرن ۶/۱۲، که با جهل تقریباً مطلق غرب نسبت به اسلام و تعالیم اسلامی همراه بود؛ ۲) از قرن ۶/۱۲ تا رنسانس، و از رنسانس تا قرن ۱۲/۱۸، که علی‌رغم تحولات فراوانی، همچون تدارك اولین ترجمهٔ لاتینی قرآن مجید و بسیاری از متون اسلامی دیگر، تأسیس دارالترجمه‌ها، اختراع چاپ، تأسیس مدارس آموزش زبان عربی و زبانهای شرقی، نهضت اصلاح دین، تأسیس دانشگاهها و کرسیهای تدریس زبانهای شرقی در آنها، و غیر آن که در این مدت رخ داد، کلّ نگرش به اسلام و مطالعات اسلامی همچنان صبغهٔ کلیسایی و تبشیری داشت؛ و ۳) از قرن ۱۲/۱۸ به این سو، که در پرتو عصر اصطلاحاً موسوم به عصر روشنگری، شاهد جایگزین شدن نگرش عقلی و انتقادی به جای نگرش جزمی و کلیسایی، و مآلاً طرد شدن، یا ناپدید شدن تعصّب کلیسایی در مطالعهٔ اسلام بوده است. مهمترین ویژگیهایی که تحول جریان اسلام‌شناسی در غرب را در این دوره، نسبت به دوره‌های پیش متمایز می‌کرده، عبارت بوده است از متشکّل شدن و تبلور یافتن مطالعات اسلامی در چارچوب تأسیسات و نهادهای ملّی و بین‌المللی؛ عالمانه، تخصّصی، و اجتهادی شدن این مطالعات؛ و پیوند خوردن این مطالعات با استعمار، که گرچه در مورد همهٔ اسلام‌شناسان غربی عصر جدید به یك میزان مصداق نمی‌یابد، احتمالاً مهمترین مایهٔ بدنامی کلّ مطالعات اسلامی در غرب بوده، و در مجموع، نوع خاصّی از تعصّب منفعت‌طلبانه را به جای تعصّب کلیسایی دوره‌های قبل نشانده است.

کتاب کلینتون بِنِت به بررسی و مقایسهٔ آراء و نقطه نظرهای شش تن از نویسندگان و علمای اسلام‌شناس انگلیسی دوره‌ای از تاریخ انگلیس پرداخته است که با دورهٔ اخیر تطور مطالعات اسلامی مطابقت دارد. این شش نویسنده و اسلام‌شناس مسیحی به ترتیب عبارتند از: چارلز فورستر (۱۷۸۷ تا ۱۸۷۱)؛ جان فردریك دنیسن موریس (۱۸۰۵ تا ۱۸۷۲)؛ رجینالد بوسورث اسمیت (۱۸۳۹ تا ۱۹۰۸)؛ سرویلیام میور (۱۸۱۹ تا ۱۹۰۵)؛ ویلیام سنت کلر تیسدال (۱۸۵۹ تا ۱۹۲۸)؛ و جان دروبیت (۱۸۳۶ تا ۱۹۲۳). این کتاب علاوه بر شش فصل اصلی (فصول ۲ تا ۷) که به تفکیك به عرضه و بررسی آراء و اقوال این نویسندگان و اسلام‌شناسان مسیحی انگلیسی دربارهٔ اسلام اختصاص دارد، حاوی یك مدخل (یك صفحه و نیم)، یك پیشگفتار (چهار صفحه)، یك مقدمه در باب شکل‌گیری تصور غربیان و انگلیسیها از اسلام (هجده صفحه)، یك فصل نتیجه‌گیری (شش صفحه)، یك ضمیمه (تحت عنوان جدل تبلور. نقد رسالت تبشیری قرن نوزدهم در یازده صفحه)، کتابشناسی گزیده و فهرست راهنماست. سه نویسندهٔ نخست از شش نویسنده و اسلام‌شناس موضوع بررسی این کتاب دارای آراء و نقطه‌نظرهای همدلانه و تفاهم‌جویانه بوده‌اند، و سه نویسندهٔ بعدی دارای آراء و نقطه‌نظرهای خصمانه و معاندانه. بانی اصلی نشر این کتاب «مرکز مطالعهٔ اسلام و روابط مسیحیان و مسلمین» است که در سال ۱۹۷۶/۱۳۵۵ در کالج‌های سلی اوك (Selly Oak) تأسیس شده بوده، و این کتاب نخستین کتاب از مجموعه‌ای است که مرکز مزبور منتشر کرده و قصد ادامهٔ آن را دارد. غرض این مرکز از انتشار این مجموعهٔ کتابها بررسی در همهٔ جهات و جوانب مواجهه و برخورد میان اسلام و مسیحیت، در زمینه‌هایی است که به تدبیر و تصحیح روابط جاری میان اسلام و مسیحیت و کلاً اسلام و غرب کمك خواهد کرد. نویسندهٔ کتاب *تجسّم اسلام در عصر ویکتوریا*، خود، به ویژه در بنگلادش، کارهای تبلیغی مسیحی کرده و با «انجمن تبلیغی تعمیدی» در این کشور همکاری داشته، کشیش کلیسای آزاد در دانشگاه آستون، و نیز دبیر اجرایی بخش روابط بین‌الادیان شورای کلیساهای بریتانیا و ایرلند بوده است، و از سال ۱۹۹۲/۱۳۷۱ به عنوان استاد مطالعات ادیان در کالج وست مینستر اکسفورد تدریس می‌کرده است. او در بررسی آراء و اقوال و نقطه نظرهای هر دو طایفه از نویسندگان مزبور مستقیماً از آثار ایشان استفاده کرده و با مشخص کردن سنتهای ویژه‌ای که هرکدام از دو رهیافت همدلانه یا خصمانهٔ مزبور بر آنها مبتنی بوده، دربارهٔ نظریات کلامی یا دین‌شناسانهٔ هرکدام از نویسندگان و نیز تلقّی آنان از رسالت دین مسیحی بحث کرده است. بنا بر بررسی او نویسندگان مسیحی همدل‌تر با اسلام، تماس شخصی کمتری با مسلمین داشته‌اند، امّا می‌دانسته‌اند که الهیات مسیحی‌ای که بتواند با وجود ادیان دیگر به نحو خلّاقی مواجه شود، محکوم به انزوا و تنگ‌نظری خواهد بود؛ در حالیکه نویسندگان مسیحی متخاصم یا معاند علی‌رغم تماسها و اصطکاکهای گسترده‌ای که با مسلمین داشته‌اند، همچنان نظر خصمانه‌ای به اسلام داشته‌اند، و تجارب و دریافتهای مستقیم خود را در مقابل اصول الهیات یا دین‌شناسی خود امری ثانوی می‌دانسته‌اند.

فرهنگ بسامدی «ویس و رامین»

آزاد بروجردی

Emiko Okada. *Data Base of Persian Literature an Culture*, Vol. I. *Vīs va Rāmin*, Tokyo, Tokyo Universit of Foreign Studies, 1991 (diff. 1992), 3 Parts: Part I, *Typ List with Frequency*, 141p., Part II, *Type Concordance* 286p., Part III, *Text*, 238p.

امیکو اوکادا. *داده‌های پایه‌ای ادبیات و فرهنگ فارسی*. جلد اول، ویس و رامین، توکیو، دانشگاه مطالعات خارجی، ۱۳۷۰ (توزیع ۱۳۷۱)، سه بخش: بخش یکم، *فهرست الفبایی و بسامد واژه‌ها*، ۱۴۱ص؛ بخش دوم، فهرست بسامدی، ۲۸۶ص؛ بخش سوم، متن، ۲۳۸ص. قطع بزرگ

یکی از راههای شناخت وضعیت یک زبان (در گذشته و حال)، آگاهی از چگونگی ترکیب لغوی و ساختار واژگانی آن زبان است. و این علم نسبتاً کهنی است که از قدیم در مشرق زمین رواج داشته است و تهیهٔ «کشف‌اللغات» برای قرآن مجید و «کشف‌الابیات» برای دواوین شعرا شاخه‌ای از آن بوده است.

در سالهای اخیر تهیهٔ فرهنگ بسامدیِ متون کهن فارسی رونق گرفته است و علی‌الخصوص گروه استاد ریکاردو زیپولی در دانشگاه ونیز ایتالیا در تهیهٔ این گونه فرهنگها اهتمام می‌کند چنانکه تا کنون چند اثر در این زمینه (حافظ، سعدی، فرخی، فروغی...) انتشار داده است.

در ژاپن هم این کار از چندی پیش به همت استاد امیکو اوکادا آغاز شده است و اولین حاصل کار او و گروه همکارانش به صورت فرهنگ بسامدی *ویس و رامین* به تازگی از چاپ خارج شده است. این کتاب حاوی سه بخش جداگانه است:

۱) فهرست الفبایی کلمات و فهرست بسامدی آنها؛
۲) فهرست الفبایی کلمات با ذکر محل‌های آنها در متن؛
۳) متن.

● در فهرست الفبایی که با «آب» شروع می‌شود و به «یوسف» پایان می‌گیرد، در کنار هر کلمه شماره‌ای گذاشته شده است که نشان‌دهندهٔ تعداد دفعاتی است که آن کلمه در متن ذکر شده است. اما فهرست بسامدی برحسب تعداد دفعاتی که هر کلمه در متن ذکر شده تدوین یافته است، و مثلاً نشان می‌دهد که حرف «و» بیشتر از هر کلمه‌ای در متن به کار رفته است (۳۵۵۳ بار) و پس از آن «از» (۲۳۸۱ بار)، «که» (۲۲۴۷ بار)، «را» (۲۱۳۰ بار) قرار دارند، و البته شمار این گونه کلمات بسیار کم است و حال آنکه کلماتی که چهار بار تا سه بار و علی‌الخصوص دو بار و یک بار به کار رفته است، فراوان است، چنانکه شمارهٔ کلماتی که دو بار ذکر شده است (از «آبِ» تا «یکسو») به ۱۴۵۱ کلمه می‌رسد، و تعداد کلماتی که فقط یک بار در متن آمده است (از «آب» تا «یوسف») به ۴۸۸۰ مورد می‌رسد.

● اما برای استفاده از این فرهنگها باید دید که هر کلمه در کجای متن (مثلاً کدام صفحه و کدام سطر) جای دارد، یعنی در واقع یک فهرست دیگر مورد نیاز است که می‌توان نام «واژه‌یاب» بر آن گذاشت، و همین فهرست است که «بخش دوم» کتاب را تشکیل می‌دهد. این بخش در واقع همان «فهرست الفبایی» بخش یکم است، با این تفاوت که هر کلمه با تعدادی شماره‌های دوسویی همراه است: شمارهٔ سمت چپ به فصلهای متن مربوط می‌شود و شمارهٔ سمت راست به سطرها، یا در واقع بیت یا ابیاتی که کلمه در آن یافت می‌شود. پس در حقیقت به کمک این بخش است که می‌توان از محل دقیق کلمات در داخل متن آگاهی یافت.

● برای استفادهٔ بهتر از این فرهنگ طبعاً به یک متن نیاز هست و متنی که در اینجا مورد استفاده قرار گرفته است همان است که دکتر محمدجعفر محجوب در سال ۱۳۳۷ با مقدمهٔ مبسوط و حواشی و تعلیقات و فرهنگ واژه‌ها و فهرستهای سه‌گانه در تهران چاپ کرده است.

امید می‌رود که استاد امیکو اوکادا، که تاکنون خدمات مهمی به فرهنگ ایرانی و زبان و ادب فارسی کرده است و در راه شناساندن زبان و فرهنگ فارسی به مردم ژاپن کارهای درخور توجهی انجام داده است، همچنان به فعالیتهای فرهنگی خویش و افاده و افاضه ادامه دهد. گفتنی است که استاد امیکو اوکادا تا کنون چند متن فارسی را به زبان ژاپنی ترجمه و منتشر کرده است که از آن جمله است خسرو و شیرین نظامی (۱۳۵۶) و *ویس و رامین* فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۶۹).

کتابهای تازه

امید طبیب‌زاده

کلیات

● فهرست، کتاب‌شناسی

۱) آقابخشی، حبیب (و) پرویز صالحی *کتابشناسی علوم بهداشتی* زیر نظر منوچهر محسنی تهران دانشگاه علوم پزشکی ایران ۱۳۷۲ ۳۹۰ ص فهرست راهنما ۴۰۰۰ ریال

در این کتابشناسی ۲۸۲۸ عنوان کتاب و مقاله که تا پایان سال ۱۳۷ در رشته‌های مختلف خدمات بهداشتی منتشر شده زیر هفده تقسیم‌بندی موضوعی و بر اساس الف‌با عنوان کتاب یا مقاله تنظیم شده است

۲) عظیمی، حبیب‌الله *فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران* ج ۱۲ کتب عربی، از شماره ۲۳۰۱ تا ۲۶۰۰ به ۶۴۳+ ص فهرست راهنما نمونهٔ نسخه ۵۰۰۰ ریال

حاصل فعالیت مجدد کتابخانهٔ ملی، پس از وقفه‌ای چند ساله است در امر نگارش فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ ملی قبلا استاد سید عبدالله انوار این فهرست را در ده مجلد تنظیم کرده بود فهرست حاضر در دو بخش شناسنامه و نسخه‌شناسی تنظیم شده است

۳) لاریجانی، حجت‌الله (و) دیگران *کتابنامه بازار* تهران بنیاد دائرةالمعارف اسلامی (و) سازمان میراث فرهنگی ۱۳۷۲ ۲۷۰ ص فهرست راهنما مصور ۷۰۰۰ ریال

شامل نام و مشخصات بیش از ۱۵ عنوان کتاب و مقاله به زبانهای فارسی و انگلیسی و فرانسه و آلمانی است درباره بازارهای ایران «کلیات» «بازارهای شهری»، «بازارهای روستایی» «بازارهای عشایری» «کاروانسراها»، «طرحهای جامع شهری و روستایی و عشایری» «باستان‌شناسی»، عنوان برخی از فصلهای کتاب است

۴) قاسمی، سید فرید *کتابشناسی توصیفی لرستان* [خرم‌آباد] اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان- دفتر پژوهشهای فرهنگی ۱۳۷۲ ۳۵۹ ص فهرست راهنما

شامل ۱۵۱۸ عنوان کتاب، مقاله، پایان‌نامهٔ تحصیلی و گزارش دولتی است درباره مسائل گوناگون مربوط به لرستان که تا پایان اسفند ۱۳۷ در ایران انتشار یافته است مدخلها بر اساس حروف الفبای نام پدیدآورندگان تنظیم شده است کتاب دارای چهار فهرست راهنما، مجموعه فهرست نمایه موضوعی است

● دائرةالمعارفها

۵) احمدی، سیاوش *دائرةالمعارف فشرده شیمی و مهندسی شیمی* ج ۱ *الف* - پ تهران شرکت سهامی استاندارد (سهامی خاص) ۱۳۷۲ صد و پنج + ۵۱۱ ص مصور جدول ۲۸۵۰ ریال

عنوان برخی از مدخلهای این *دائرةالمعارف* که واژگان شیمی را می‌آورد «آب»، «آب‌ها»، «آب اکسیژنه (هیدروژن پروکسید)»، «آب نرم»، «اسید و باز»، «اکسیژن سنگین»، «اگزالات»، «پلیمر»، «پوز»، «دباغی»، «رنگرزی»، «...»، «زغال» «سیلیس»

۶) اواروف، ئی بی (و) الن ایزاکس *فرهنگ علم* ترجمهٔ احمد بیرشک (و) ابوالقاسم قلمسیاه (و) محمود بهزاد (و) قاسم خدادادی تهران ماریار ۱۳۷۲ ۵۸۰ ص ۱۵۰۰ ریال

ترجمه‌ای است از ویراست هشتم (۱۹۸۶) اثری که از سال ۱۹۴۳ تا کنون چاپ شده است. این فرهنگ شامل واژگان پایهٔ فیزیک، شیمی، ریاضیات و نجوم و مختصری از واژگان بیوشیمی، بیوفیزیک، بیولوژی مولکولی، همراه با شرح و توضیح درباره آنهاست. تمام اطلاعات کمّی و عددی در این فرهنگ در دستگاه یکاهای بین‌المللی (SI) به دست داده شده است و مدخلهای آن به ترتیب الفبای فارسی معادلهای فارسی تنظیم شده است کتاب همچنین دارای فهرست واژه‌ای اصطلاحات انگلیسی نیز هست که استفاده از آن را از طریق اصطلاحات انگلیسی نیز میسر می‌سازد. فرهنگ حاضر برای
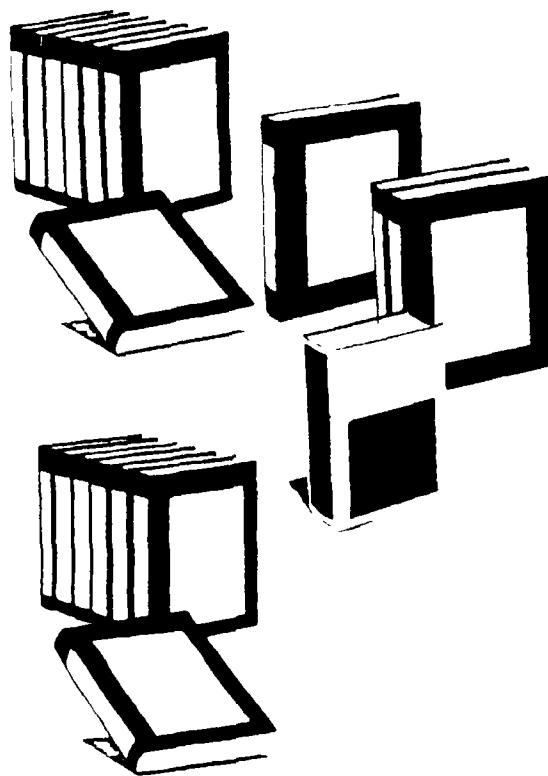
دانش‌آموزان و دانشجویان و معلمان و استادان و مترجمان مأخذ سودمندی است. به بخش نقد و معرفی کتاب در همین شماره رجوع کنید

● مجموعه‌ها

۷) حقیقت، عبدالرفیع (رفیع). *تاریخ علوم و فلسفهٔ ایرانی از جاماسب حکیم تا حکیم سبزواری*. تهران. انتشارات کومش. ۱۳۷۲ ۸۸۳ ص فهرست راهنما. ۹۸۰۰ ریال

بخش نخست به بررسی تاریخ علوم و فلسفهٔ ایرانی از کهن‌ترین زمان تاریخی تا پایان دورهٔ قاجار اختصاص دارد، و بخش دوم شامل شرح فعالیتهای علمی و آثار منجمان و ریاضی‌دانان و پزشکان و فیلسوفان ایرانی است از جاماسب (داماد زرتشت) تا حکیم سبزواری

۸) *خرد و آزادی؛ یادنامهٔ دکتر امیرحسین جهانبگلو*. به کوشش کریم امامی (و) عبدالحسین آذرنگ تهران باغ آیینه ۱۳۷۲. ۳۹۹ص مصور جدول.

عنوان برخی از مقالات این مجموعه و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم «سالشمار زندگی دکتر امیرحسین جهانبگلو»، فرخ امیرفریار/ «مجسمه‌ها در "زمینه"»، گلی امامی/ «سال تحویل در خَك‌جَك»، علی دستی/ «یادداشتی برای زنده‌ها»، م ف فرزانه/ «غروب آفتاب»، شاهرخ مسکوب/ «نشانه‌های نمایشی در حماسهٔ یادگار زریران»، خجستهٔ کیا/ «اسب چوبین تروا»، حسن کامشاد/ «در ستایش جزئیات»، آذر نفیسی/ «سلطان ولد و مثنوی ابتدا نامهٔ او»، محمدعلی موحد/ «دیدار از اقتصاد ایران در میانهٔ قرن نوزدهم»، علی همدانی/ «زبان فارسی در استان خوزستان»، جهانگیر پهلوان/ «گاندی و مسألهٔ آموزش»، رامین جهانبگلو/ «جامعگی به تعبیر دکارت»، شاپور اعتماد/ «انقلاب دکارتی»، حسین معصومی همدانی/ «تصویر دیگر»، بابك احمدی در این مجموعه همچنین شعرها و طرحهایی از علی محمد حق‌شناس، ثمرهٔ مصور، ناصر عصار، صادق بریرانی و فرهاد استوانی چاپ شده است

۹) *شبیه‌خوانی* به کوشش جابر عناصری تهران. از انتشارات یازدهمین جشنوارهٔ سراسری تئاتر فجر ۱۳۷۲ ۲۴۷ ص. مصور ۲۲۰۰ ریال

شامل مقالات ارائه شده در سمینار پژوهش تعزیه است که از طرف مرکز هنرهای نمایشی در یازدهمین جشنوارهٔ تئاتر فجر برگزار شد (از ۱۷ بهمن تا ۲۲ بهمن ۱۳۷۱ در تئاتر شهر) «شبیه‌خوانی، دُرّ یتیم نمایشهای ایرانی»، جابر عناصری/ «منشأ تعزیه»، الهام رحیملی [از جمهوری آذربایجان]/ «معرفی کتاب *حدیقه‌السعداء*»، حسین محمدزادهٔ صدیق/ «مجلس شهادت علی‌اکبر (ع)»، رونرت هنری دوربره/ «تعزیه در میان مسلمانان شیعه»، پیتر چلکوفسکی/ «نینوا و تاریخچهٔ تعزیه در ایران»، جواد امینی، عنوان فصلهایی از کتاب است

۱۰) *گزینهٔ اشعار و مقالات علامه دهخدا* به انتخاب و شرح حسن احمدی گیوی تهران قطره ۱۳۷۲ ۱۱۸ ص مصور. ۱۴۰۰ ریال

● اسناد

۱۱) *حکومت سایه‌ها؛ اسناد محرمانه و سیاسی میرزاحسین خان سپهسالار* به کوشش محمدرضا عباسی تهران. انتشارات سازمان اسناد ملی ایران ۱۳۷۲. پنجاه و هفت + ۴۳۲ ص نمونهٔ سند فهرست راهنما ۵۸۰۰ ریال.

شامل نامه‌ها و تلگرافاتی است که از میرزاحسین خان (متولد ۱۲۴۳ هـ ق)، پسر میرزانبی خان امیر دیوان، به ناصرالدین شاه و بعضاً پاسخ شاه و دیگر درباریان که به او رسیده است این مکاتبات در دوره‌ای بین ۱۲۸۶ ق (یعنی از زمان سفارت میرزاحسین خان در عثمانی) تا اخرین سال زندگی وی (۱۲۹۸ ق) به عمل آمده است کتاب حاضر شامل ۲۸۹ قطعه سند و ۶۴ تلگراف است که تصویر تمام آنها به صورت ضمیمه به کتاب، افزوده شده است غالب اسناد این کتاب از ادارهٔ کل بیوتات وزارت امور اقتصادی و دارایی به سازمان اسناد ملی ایران انتقال یافته است

۱۲) *فرمان‌ها و رقم‌های دورهٔ قاجار*. ج ۱: ۶۴ـ۱۲۱۱ ق. به کوشش رضا فراستی. تهران. مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۲. ۴۴۰ ص. فهرست راهنما. نمونهٔ سند. ۵۰۰۰ ریال.

نخستین مجلد از مجموعهٔ فرمانها و رقمهای موجود در آرشیو مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی است که شامل ۱۰۲ فرمان و رقم مربوط به نیمهٔ اول دورهٔ قاجار (آقامحمدخان، فتحعلی شاه، محمدشاه و شاهزادگان بلندمرتبهٔ معاصر هر يك از آنان) است در این کتاب علاوه بر متن چاپی سند، تصاویر اسناد نیز ضبط شده است

دین و عرفان و فلسفه

● اسلام

۱۳) بازرگانی، عبدالعلی. *نظم و قرآن*. ۲ ج. تهران. قلم. ۱۳۷۲ ده+۸۰۶ ص. دورهٔ دو جلدی ۸۰۰۰ ریال.

مؤلف به بحث دربارهٔ ارتباط سوره‌های قرآن با هم، محتوای آنها، آهنگ آیات و اسماءالحسنی پرداخته است.

۱۴) حجتی، سید محمدباقر *سیری در سیره‌نویسی و مروری بر احوال و آثار پاره‌ای از سیره‌نویسان* بی‌جا. کنگرهٔ جهانی حضرت رضا علیه‌السلام. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]

کتاب حاضر به بررسی تاریخ سیره و سیره‌نگاران از آغاز تاکنون پرداخته است مؤلف مفهوم سیره و اهداف مطالعه و بررسی آن، و راه و رسم صحیح مطالعه و بررسی سیره و نیز پیشینهٔ سیره‌نویسی و پیشگامان آن را معرفی و بررسی کرده است ابن‌اسحاق، ابن‌هشام، ابن‌فارس، ابن‌سیدالناس، ابن‌شحنه، علی بن ابراهیم حلبی، جامعی عاملی، و جعفر مرتضی عاملی. از جمله سیره‌نویسانی هستند که در این کتاب دربارهٔ آنها بحث شده است

۱۵) شیروانی، حبیب‌الرحمان. *علمای سلف در جستجوی علم و دانش*. ترجمه عبدالمجید مرادزهی خاشی. زاهدان. انتشارات صدیقی. ۱۳۷۲. ۱۷۴ ص. ۱۳۰۰ ریال

کتاب حاضر را یکی از علمای مسلمان هندی در موضوع چگونگی تحصیل و فراگیری علم و علمای گذشته نوشته است و ظاهراً از جمله کتابهایی است که در حوزه‌های علمیهٔ اهل سنت تدریس می‌شود

۱۶) میرخانی، سیداحمد *تاریخ اجتهاد و تقلید*. بی‌جا مکتب ولی عصر (عج) ۱۳۷۲. ۳۲۰ ص ۳۰۰۰ ریال

۱۷) هوکر، ام. بی. (و) دیگران. *اسلام در جنوب شرقی آسیا* ترجمهٔ مهدی حیدرپور. مشهد آستان قدس رضوی. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۶۴ ص. فهرست راهنما. ۲۰۰۰ ریال.

مقالات کتاب حاضر در سالهای ۷۹ـ۱۹۷۸ نوشته شده است و حاصل دروس و جلسات گفت و شنود در دانشگاه کنتِ کانتربوری است «ابعاد سیاسی اسلام در دوران معاصر»، دلیار نونر/ «انتقال اسلام به جنوب شرقی آسیا»، ام بی هوکر/ «اسلام و دولت اسلامی»، ا سی میلر/ «فرضیهٔ اجتماعی، قوم نگاری و فهم اسلام عملی در جنوب شرقی آسیا»، روی اف الن/ «اسلام و ادبیات در جنوب شرقی آسیا»، ا دی/ «شریعت مسلمانی و شریعت اسلامی»، ام بی هوکر، عنوان مقالاتی از این کتاب است

۱۸) گوهر، میرزاحسن. *مخازن*. ترجمهٔ عیدی خسروشاهی. تهران. انتشارات بهبهانی ۱۳۷۲. ۲۰۲ ص. ۱۹۰۰ ریال.

میرزاحسن گوهر (متوفی ۱۲۶۶ هـ ق) از علمای آذربایجانی است و اصلاً قراچه‌داغی است، و کتاب حاضر در بیان مبداء و معاد است

۱۹) سجادی، سیدضیاءالدین *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۲. هجده+۳۷۲ ص. فهرست راهنما. ۲۰۰۰ ریال.

شرحی است دربارهٔ اندیشه‌ها و آثار متصوفه و عرفای بزرگ ایران و اسلام و مفاهیم و تعابیر و اصطلاحات عرفان و تصوف مؤلف کوشیده است در هر زمینه مآخذ و منابع مربوطه را نیز معرفی کند کتاب حاضر دارای يك «کتابشناسی عرفان و تصوف» مفصل (۲۵۹ عنوان کتاب و مقاله) نیز هست.

عنوان برخی از فصلها و بخشهای کتاب را می‌آوریم «تعریف تصوف»، «ماهیت تصوف و عرفان»، «مقامات و حالات در تصوف»، «توبه»، «ورع»، «زهد»، «فقر»، «صبر»، «توکل»، «مراقبه»، «قرب»، «خوف»، «تصوف از قرن دوم تا قرن پنجم هجری قمری»، «رابعهٔ عدویه»، «ابراهیم ادهم»، «بایزید بسطامی»، «سهل بن عبدالله تستری»، «حلاج»، «باباطاهر همدانی»، «ابوالقاسم قشیری»، «تصوف در دو قرن ششم و هفتم هجری قمری»، «احمد غزالی»، «عین‌القضات همدانی»، «شیخ احمد جام».

۲۰) دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. *مبانی اقتصاد اسلامی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۷۱. بیست و چهار + ۵۲۱ ص. ۲۷۰۰ ریال.

۲۱) همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. *اسوله و اجوبهٔ رشیدی*. به کوشش رضا شعبانی. ۲ ج. اسلام‌آباد (پاکستان)، ۱۳۷۱ ش. بحاه و چهار + ۸۰۲ ص. بهای دورهٔ دو جلدی ۸۰۰ روپیه.

این کتاب به سؤالهای فلسفی و حکمی گوناگون فضلای عهد خواجه رشیدالدین از وی، و پاسخ او به آن سؤالهای اختصاص دارد. جلد نخست کتاب متن عکسبرداری شدهٔ نسخهٔ اصلی است و جلد دوم متن بازنویسی و حروفچینی شدهٔ آن است.

● فلسفهٔ غرب

۲۲) نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. *درآمدی به فلسفه*. تهران: طهوری، ۱۳۷۲. ج ۲ [با افزایش و بازنگری]. ۱۳۷۲. ۲۹۸ ص. فهرست راهنما. ۳۳۰۰ ریال.

۲۳) ورنو، روژه (و) ژان وال (و) دیگران. *نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن*. ترجمهٔ یحیی مهدوی. تهران: خوارزمی، ۱۳۷۲. ۴۰۴ ص. فهرست راهنما. شمیز ۳۸۰۰/ زرکوب ۵۵۰۰ ریال.

مجموعه‌ای است که مرحوم استاد از مآخذ گوناگون گرد آورده است تا راهگشای علاقه‌مندان مبتدی در درک پدیدارشناسی و فلسفه‌های اگزیستانس باشد. عنوان برخی از فصلهای کتاب را می‌آوریم: «وحدت و معنی فلسفهٔ هوسرل»، «سیر و سوانح فلسفه‌های هست بودن»، «با چه افکاری می‌توان این فلسفه‌ها را مقابل و مخالف دانست»، «سورن کرکگور»، «گابریل مارسل»، «کارل یاسپرس»، «مارتین هایدگر»، «ژان پل سارتر»، «مقولات فلسفه‌های هست بودن»، «مسائل نهائی فلسفهٔ هست بودن. ارج و اعتبار متقابل عناصر مختلف آن».

۲۴) هیک، جان. *فلسفهٔ دین*. ترجمهٔ بهرام راد. ویراستهٔ بهاءالدین خرمشاهی. تهران: الهدی، ۱۳۷۲. ۲۹۷ ص. فهرست راهنما. واژه‌نامه.

عنوان برخی از فصلهای کتاب را می‌آوریم: «فلسفهٔ دین چیست؟»، «مفهوم یهودی ـ مسیحی خدا»، «دلائل اعتقاد به وجود خدا»، «دلائل عدم اعتقاد به وجود خدا»، «مسألهٔ شر»، «وحی و ایمان»، «اصالت شواهد، سادگرایی و اعتقاد عقلی»، «مسائل زبان دینی»، «مسائل تحقیق‌پذیری»، «دعاوی متعارض ادیان مختلف دربارهٔ نیل به حقیقت»، «تقدیر بشری: جاودانگی و رستاخیز».

۲۵) کوئینتن، آنتونی [ویراستار]. *فلسفهٔ سیاسی*. ترجمهٔ مرتضی اسعدی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۳۹۹ ص. فهرست راهنما. ۲۸۰۰ ریال.

ترجمهٔ یکی از کتابهای مجموعهٔ «برگزیده‌های فلسفی آکسفورد» (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۶۷) است. از این مجموعه تاکنون ظاهراً بیش از ۲۶ عنوان کتاب منتشر شده است که از آن تعداد تنها دو کتاب به فارسی ترجمه شده است: یکی کتاب حاضر و دیگری *فلسفهٔ علوم اجتماعی* اثر الن رایِن (ترجمهٔ عبدالکریم سروش). کتاب حاضر مجموعهٔ ۱۲ مقاله است از یازده نویسندهٔ صاحب نام در زمینه‌های مختلف فلسفهٔ سیاسی. مقالات این مجموعه از سرتاسر و مآخذ گوناگون برگرفته شده‌اند. گفتنی است که انتشارات دانشگاه آکسفورد متن انگلیسی این کتاب را تا سال ۱۹۹۱، ۱۰ بار تجدید چاپ کرده است. عنوان برخی از مقالات این مجموعه و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «کاربرد نظریهٔ سیاسی»، جان پلامناس/ «سیاست، فلسفه، ایدئولوژی»، بی. اچ. پارتریج/ «آیا هیچ گونه حق طبیعی‌ای وجود دارد؟»، اچ. ال. ای. هارت/ «کاربردهای حاکمیت»، استانلی ای. بن/ «مصلحت عمومی»، برایان باری/ «آزادی و برابری»، ای. اف. کاریت/ «دو مفهوم از آزادی»، سر آیزایا برلین/ «دو مفهوم از دموکراسی»، یورف شومپیتر (ترجمهٔ این مقاله از حسن منصور [در کتاب *کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی*، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۴] است که مترجم با ذکر مأخذ در این کتاب درج شده است)/ «عدالت و جبر عمومی»، برایان باری. بخش پایانی کتاب حاضر شامل توضیحات مختصری دربارهٔ نویسندگان مقالات کتاب است.

۲۶) کرومبی، اِ. سی. *از آگوستین تا گالیله*. ج ۱: *علم در قرون وسطی*. ترجمهٔ احمد آرام. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. شانزده + ۳۱۷ ص. مصور. نقشه. جدول. ۱۷۰۰ ریال.

«علم در جهان مسیحیت باختری تا رنسانس قرن دوازدهم»، «تدریس علم یونانی ـ اسلامی در جهان مسیحیت»، «نظام اندیشهٔ علمی در قرن سیزدهم»، «جهانشناسی و علم نجوم»، «علم کانیات جو و نورشناخت»، «فن و علم در قرون وسطی»، عنوان برخی از فصلها و بخشهای کتاب است. ظاهراً متن اصلی (انگلیسی) کتاب حاضر از انتشارات دانشگاه آکسفورد است و ترجمهٔ حاضر از روی چاپ دوم (۱۹۶۹) آن صورت گرفته است.

سیاست

۲۷) جهانبگلو، رامین. *ماکیاولی و اندیشهٔ رنسانس*. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲. ۹۵ ص. ۱۲۵۰ ریال.

مؤلف کوشیده است افکار ماکیاولی را در مقام یکی از نخستین کسانی که تفکر سیاسی جدید را پایه‌گذاری کرده است، بررسی کند و با تکیه بر کتاب *گفتارهای* وی (که لااقل در ایران همواره تحت‌الشعاع کتاب *شهریار* بوده است) اندیشهٔ او را در مورد تحولات فکری دوران رنسانس در ایتالیا و اروپا بررسی کند.

۲۸) حافظ‌نیا، محمدرضا. *خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگهٔ هرمز*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۷۱. یازده + ۵۳۶ ص. مصور. جدول. نمودار. نقشه. ۳۶۰۰ ریال.

مؤلف به بررسی و معرفی موضوعات زیر پرداخته است: وضعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و امنیتی منطقهٔ خلیج فارس و کشورهای حاشیهٔ آن، هدفهای قدرتهای جهانی در این منطقهٔ استراتژیکی و تنگهٔ هرمز، موقعیت و مشخصات طبیعی و حدود تنگهٔ هرمز و جزایر پیرامون آن، جغرافیای تاریخی و سیر جریانات حاکمیت بر تنگهٔ هرمز از دیرباز تا به امروز، نقش ارتباطی ـ اقتصادی تنگهٔ هرمز و میزان وابستگی کشورهای منطقه خلیج فارس به آن، مطالعهٔ بنادر، سواحل و بنادر آزاد صنعتی و تجاری در منطقهٔ خلیج فارس و رابطهٔ آن با تنگهٔ هرمز، رابطهٔ تنگهٔ هرمز با اقتصاد جهانی و صدور و فروش نفت، سیاستها، طرحها و اقدامات دولتهای این منطقه در زمینهٔ جهتگانه کردن مجاری حمل نفت و کالا و تأثیر آن بر اهمیت تنگهٔ هرمز، جایگاه تنگهٔ هرمز در حقوق بین‌الملل دریاها ـ مطابق کنوانسیون ۱۹۸۲، تنگهٔ هرمز از جنبه سیاسی و نظامی و جنبه‌های ژئواستراتژیکی آن.

۲۹) رات‌جن، کارل. *افغانستان؛ مروری بر نشست ماهیانه: مجموعه مقالات*. ترجمهٔ سیدمحسن محسنیان. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۳۰۰ ص. مصور. جدول. نقشه. نمودار. ۲۹۰۰ ریال.

مقالات این مجموعه مربوط به نشست ماهیانه در فوریهٔ ۱۹۷۹ است و ناشر متن اصلی آن مؤسسهٔ خاورشناسی آلمان (اورینت ۱۹۸) می‌باشد. این مجموعه شامل مقاله‌های گوناگونی از نویسندگان و محققان اروپایی است دربارهٔ جنبه‌های گوناگونی از سیاست، تاریخ معاصر، اقتصاد، اوضاع طبیعی و جغرافیا و مردم‌شناسی، فرهنگ و تاریخچهٔ هنر در افغانستان.

۳۰) عربریان، افشین. *وحدت اروپا در تئوری و عمل (۱۹۹۰ـ۱۹۷۰)*. تهران: چاپخش، ۱۳۷۲. ۲۵۳ ص. جدول. نمودار. ۲۵۰۰ ریال.

۳۱) فرح‌بخش، عباس. *نظم نوین جهانی، دموکراسی جدید*. تهران. شرکت انتشارات جهان معاصر. ۱۳۷۲. ۵۲۸ ص. ۲۷۵۰ ریال.

۳۲) میرعابدینی، سیدابوطالب. *چین و جهان سوم*. تهران. نشر صدوق. ۱۳۷۲. ۵۶۷ ص. فهرست راهنما. ۴۶۰۰ ریال.

به اعتقاد مؤلف کتاب، چین در تلاش به دست آوردن مقامی رفیع در میان قدرتهای جهان است و برای دستیابی به این هدف همهٔ شگردهای ممکن را می‌آزماید تا بتواند اعتماد به نفس در میان کشورهای جهان سوم پدید آورد و آنها را برای مقابله با سلطه‌جویی و استعمار برعت کند. کتاب حاضر به شرح چنین شگردهایی برای رسیدن به اهداف فوق اختصاص دارد. تأکید نویسنده بیشتر بر سیاستهای خارجی چین و روابط گوناگون اقتصادی و فرهنگی آن کشور با کشورهای دیگر جهان است.

مدیریت و اقتصاد و بازرگانی

۳۳) بازوکی، مهدی. *کاربرد تابع کلی تولید در جهان سوم*. بی‌جا. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۲۸ ص. واژه‌نامه.

۳۴) فلورا، دوبیز. *اقتصاد معاصر*. ج ۲: *پدیده‌های پولی*. ترجمهٔ منوچهر فرهنگ. تهران. سروش. ۱۳۷۲. ۶۳۱ ص. نمودار. جدول. فهرست راهنما. جلد نرم ۵۵۰۰/ گالینگور ۸۰۰۰ ریال.

این مجلد به تحلیل پدیده‌های پولی و تفصیلات مربوط به آن اختصاص دارد. جلد نخست کتاب دربارهٔ چگونگی عرضهٔ اعمال اساسی اقتصادی بود.

۳۵) سیدحسینی، سیدمحمد. *مدیریت و کارخانه*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۲. بیست + ۵۴۶ ص. جدول. نمودار. ۳۰۰۰ ریال.

جامعه‌شناسی

۳۶) رئیس‌الذاکرین، غلامعلی (دهقانی). *کندو: فرهنگ مردم سیستان*. مشهد. ناشر مؤلف (و) نشر فرهنگ سیستان. ۱۳۷۰ [توزیع ۷۲]. ۱۲۹ ص. مصور. ۸۰۰ ریال.

شامل شرح و توصیفی است از باورها، مثلها، غذاها، نذرها، مزارات، سنت‌ها، رباعی‌ها، حکایتها و هنرهای نمایشی مردم سیستان.

۳۷) ژاکنیک، ایوان. مرکز فرهنگی پمپیدو: عکسها از حرمیا برگشتاد. ترجمهٔ محسن شهیدی. تهران. شهرداری تهران- معاونت امور اجتماعی. ۱۳۷۲. ۸۴ ص. مصور. ۳۰۰۰ ریال.

معرفی کوتاه و جامعی است از مرکز ملی فرهنگی و هنری ژرژ پمپیدو در پاریس که در فاصلهٔ سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۷ ساخته شد.

۳۸) شاربونیه، ژرژ. *گفت و شنودی با کلود لوی استروس: مردم‌شناسی و هنر*. ترجمهٔ حسین معصومی همدانی. تهران. نشر گفتار. ۱۳۷۲. ۱۴۱ ص. ۱۷۵۰ ریال.

کلود لوی استروس (متولد ۱۹۰۸) از نمایندگان و واضعان برجستهٔ مکتب ساختارگرایی در علوم انسانی، و به ویژه در مردم‌شناسی است. کتاب حاضر متن گفتگویی است با وی دربارهٔ مباحث گوناگون مردم‌شناسی و هنر که در ماههای اکتبر و نوامبر و دسامبر ۱۹۵۹ از رادیوی فرانسه پخش شد. استروس در این گفتگو دربارهٔ شیوهٔ خود در تحلیل آثار هنری، به کمک مقولات زبانشناسی و مردم‌شناسی ساختاری بحث کرده است و امکانات و محدودیتهای ساختارگرایی را در کار تحلیل پدیده‌های فرهنگی نشان داده است.

۳۹) فرید، محمدصادق. *مبانی انسانشناسی*. تهران. انتشارات منصوری. ۱۳۷۲. ۳۶۷ ص. مصور. فهرست راهنما. ۳۵۰۰ ریال.

تعاریف و هدفها و مبانی انسانشناسی، تاریخچهٔ این علم و اصول و روشهای آن، انسانشناسی جسمانی و فرهنگی، از جمله موضوعات مورد بحث در این کتاب است.

۴۰) واکر، مارتین. *قدرتهای جهان مطبوعات*. ترجمهٔ م. قائد. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۲. ۴۳۸ ص. ۴۹۰۰ ریال.

کتاب حاضر که در سال ۱۹۸۲ در انگلستان منتشر شد تاریخچهٔ دوازده روزنامهٔ بزرگ جهان را شرح می‌دهد: *تایمز*، *لوموند*، *دی‌ولت*، *کوریره دلاسرا*، *پراودا*، *الاهرام*، *اساهی شیمبون*، *نیویورک تایمز*، *واشنگتن پست*، *گلوب اند میل*، *ها‌یچ*، *راند دیلی میل*، نام روزنامه‌هایی است که در این کتاب دربارهٔ آنها بحث شده است. آخرین بخش کتاب نیز با عنوان «وقایع‌نگاری یک شکست» به بررسی نحوهٔ برخورد هر یک از این دوازده روزنامه با اوضاع و رویدادهای ایران در آخرین ده سال رژیم پهلوی اختصاص دارد.

۴۱) سرایی، حسن. *مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۲. ۲۵۶ ص. جدول. نمودار. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۱۴۰۰ ریال.

«اساسیات نمونه‌گیری تصادفی»، «نمونه‌ای در تحقیق»، «نمونه‌گیری تصادفی ساده»، «برآورد حجم نمونه»، «استنباطات غیر تصادفی نمونه‌ای و غیرنمونه‌ای در تحقیق»، «ملاحظاتی دیگر دربارهٔ بررسیهای ناشی از نقص پوشش و بی‌جوابی»، عناوین فصلهایی از کتاب است.

۴۲) کوئن، بروس. *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه غلامعباس توسلی (و) رضا فاضل. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۲. بیست و چهار + ۴۴۴ ص. واژه‌نامه. ۲۴۰۰ ریال.

«بررسی جامعه‌شناختی و رشته‌های تخصصی»، «فرهنگ»، «پایگاه و نقش»، «پرورش اجتماعی و شخصیت»، «گروههای اجتماعی»، «نهادهای اجتماعی»، «نهاد خانواده»، «نظارت اجتماعی»، «رفتار انحرافی»، «طبقات اجتماعی»، «تحرک اجتماعی»، «جمعیت و بوم‌شناسی»، «اجتماع شهری و اجتماع روستایی»، «رفتار جمعی»، «روابط نژادی و قومی»، «قدرت اجتماعی»، «سازمانهای رسمی»، «جنبشهای اجتماعی»، «دگرگونی اجتماعی و فرهنگی»، عناوین فصلهایی از کتاب است.

۴۳) وبر، ماکس. *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*. ترجمهٔ عبدالمعبود انصاری. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۱۶۵ ص. واژه‌نامه. ۱۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر یکی از آثار کلاسیک و برجستهٔ جامعه‌شناسی است. وبر در این کتاب کوشیده است مناسبات حیات دینی و اجتماعی و اقتصادی را در فرهنگ معاصر تبیین کند و نتیجه بگیرد که میان باورهای دینی (اخلاق پروتستان) و رشد حیات اقتصادی- عقلانی بورژوایی قرابت نسبی وجود دارد.

روان‌شناسی

۴۴) جفرسون، سوزان. *هنر مبارزه با ترس*. ترجمهٔ توراندخت تمدن (مالکی). تهران. شباهنگ. ۱۳۷۲. ۲۶۱ ص. ۲۲۵۰ ریال.

۴۵) راند، این. *فضیلت خودپرستی*. ترجمهٔ پرویز داریوش. تهران. اساطیر. ۱۳۷۲. ۱۹۴ ص. ۱۸۰۰ ریال.

۴۶) لستر، پتر. *به خود اعتماد کنید*. ترجمهٔ محمدحسین سروری. تهران. مهرآیین. ۱۳۷۲. چ ۲. ۲۲۱ ص.

۴۷) لوریا، الکساندر رومانوویچ. *ذهن یک یادسپار*. ترجمهٔ حبیب‌الله قاسم‌زاده (و) رامین مجتبایی. تهران. فاطمی. ۱۳۷۲. ۱۴۳ ص. واژه‌نامه. مصور. ۱۷۰۰ ریال.

کتاب حاضر یکی از آثار ارزندهٔ لوریا (۱۹۷۷-۱۹۰۲)، روانشناس بزرگ روس، دربارهٔ حافظه و سازوکار آن و روابط پیچیدهٔ آن با سایر فرایندهای عالی ذهن است. لوریا در این کتاب از طریق بررسی خصوصیات روانی مردی که حافظهٔ شگفت‌انگیزی دارد به نکات جالب بسیاری می‌رسد. اصل کتاب به زبان روسی و در سال ۱۹۶۵ نوشته شده است. کتاب حاضر از روی متن ترجمه شدهٔ انگلیسی (۱۹۷۵) آن به فارسی برگردانده شده است.

۴۸) ویگوتسکی، لوسیمونوویچ. *ذهن و جامعه: رشد فرایندهای روانشناختی عالی*. ترجمهٔ بهروز عزبدفتری. ویراستهٔ محمدتقی براهنی. تهران. فاطمی. ۱۳۷۲. ۲۳۲ ص. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۲۶۰۰ ریال.

مجموعه‌ای است از مقالات ویگوتسکی (۱۹۳۴-۱۸۹۶)، روانشناس صاحب نام روسی. این کتاب با ویرایش چهار تن از متخصصان علوم تربیتی و

روان‌شناسی امریکا و نیز با همکاری لوریا، از شاگردان برجستهٔ ویگوتسکی تدوین شده و در سال ۱۹۷۸ در امریکا منتشر شده است. از ویگوتسکی پیش از این کتاب تفکر و زبان با سه ترجمهٔ گوناگون به فارسی برگردانده شده است. مترجم کتاب حاضر خود یکی از مترجمانی است که تفکر و زبان را به فارسی ترجمه کرده است (تبریز، انتشارات نیما، ۱۳۷۱، چ ۲).

آموزش و پرورش

۴۹) *آموزش بزرگسالان در کشورهای گوناگون*. ترجمهٔ هادی فرجامی. مشهد. آستان قدس رضوی ۱۳۷۲. ۳۷۲ ص. ۳۵۰۰ ریال.

تاریخچه و سیر تحول اصول و مفاهیم عمدهٔ آموزش بزرگسالان بررسی شده است و تجارب کشورهای گوناگون در این زمینه شرح داده شده است.

۵۰) *کارنامهٔ پژوهشی دانشگاهها و موسسات تحقیقاتی وابسته (۱۳۷۰)*. مجری طرح رسول کمان با همکاری مهرداد عقیایی (و) علی وطنی (و) دیگران. تهران. دفتر امور پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی. ۱۳۷۱. ۹۳۸ ص.

در این کتاب با وضعیت کمّی فعالیتهای علمی و پژوهشی دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی وابسته به آنها و نیز فعالیتهای گوناگون دفاتر حوزهٔ معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی آشنا می‌شویم.

۵۱) سیلور، جی گالن (و) ویلیام ام. الکساندر (و) آرتور جی. لوییس. *برنامه‌ریزی درسی*. ترجمهٔ غلامرضا خوی‌نژاد. با مقدمهٔ حسن لطف‌آبادی. مشهد. آستان قدس رضوی ۱۳۷۲. ۶۱۸ ص. نمودار. جدول. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۴۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر مرجع مفیدی است برای فراگیری و به کارگیری روشهای طرح‌ریزی برنامهٔ درسی در برنامه‌های درسی گوناگون. عنوان برخی از فصلهای کتاب را می‌آوریم: «فرایندها و نقشها در طرح‌ریزی برنامهٔ درسی»، «اطلاعات لازم برای طرح‌ریزی برنامهٔ درسی»، «گزینش الگوهای مناسب برنامهٔ درسی»، «طرح‌ریزی اجرای برنامهٔ درسی آموزش»، «ارزشیابی برنامهٔ درسی»، «طرح‌ریزی برنامهٔ درسی و آینده».

۵۲) فردانش، هاشم. *مبانی نظری تکنولوژی آموزشی*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ۱۳۷۲. چهارده + ۲۱۰ ص. نمودار. ۱۳۰۰ ریال.

مؤلف پس از ارائهٔ تعریفها و توضیحاتی دربارهٔ مباحثی چون آموزش و تکنولوژی آموزشی و تاریخچهٔ آن، به بررسی چند نمونه از الگوهای آموزشی (که برای موقعیتها و محیطهای مختلف ارائه شده‌اند) پرداخته است. بخشی از کتاب نیز به مسائل مربوط به تعیین و طبقه‌بندی هدفهای آموزشی از دیدگاههای مختلف اختصاص دارد. ارائهٔ یك الگوی پیشنهادی عام برای ارزشیابی انواع برنامه‌های آموزشی از جمله مباحث پایانی کتاب است.

۵۳) *فلسفهٔ تعلیم و تربیت*. ج ۱. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ۱۳۷۲. یازده + ۵۳۵ ص. ۳۰۰۰ ریال.

حقوق و قوانین

۵۴) فقیه نصیری، فیروز. *مجموعهٔ قوانین حقوقی*. تهران. صدوق ۱۳۷۲. بیست و یك + ۷۲۲ ص. ۷۰۰۰ ریال.

مؤلف مجموعه قوانین حقوقی را به علاوهٔ اقلام قانون اساسی و نیز قانون مدنی و مصوبات مجمع تشخیص مصلحت را به ترتیب حروف الفبای عنوان قوانین تنظیم کرده است تا به این ترتیب دستیابی به هر یك از این قوانین برای مراجعان آسان شود. گفتنی است که آرای وحدت رویهٔ هیئت عمومی دیوان عالی کشور و نظریات شورای نگهبان مربوط به هر ماده در پاورقی همان ماده درج شده است تا مُراجع را از رجوع به مآخذ دیگر بی‌نیاز سازد.

۵۵) مردانی، نادر (و) دیگران. *آیین دادرسی مدنی*. تهران. نشر یلدا ۱۳۷۲. ۲۷۲ ص. ۳۰۰۰ ریال.

«دادخواست»، «ابلاغ»، «دادرسی»، «تصمیمات دادگاه»، «حکم حضوری و غیابی»، «دادرسی فوری»، «طرق فوق‌العادهٔ شکایت از احکام»، «تجدید نظر از آرای محاکم حقوقی و مدنی خاص»، «اعتراض شخص ثالث» و «اعادهٔ دادرسی» عنوان فصلهایی از کتاب است.

۵۶) ولیدی، محمدصالح. *حقوق جزای عمومی*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ۱۳۷۲. ۲ ج. هجده + ۶۷۲ ص. بهای دورهٔ دو جلدی ۵۶۰۰ ریال.

زبان و زبان‌شناسی

۵۷) حاج سیدجوادی، سیدحسن صدرالدین. *دستورنویسی فارسی در شبه‌قاره*. اسلام‌آباد (پاکستان). مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۹۹۳ م (۱۳۷۲ ش). ج + ۲۴۷ ص. فهرست راهنما. ۲۰۰ روپیه.

فهرست تا اندازه‌ای است از کلیهٔ کتابها و رسایل دستور زبان فارسی که در شبه‌قاره نگاشته شده است. کتابها و رسایل به ترتیب تاریخی معرفی شده و دربارهٔ هر دستور نویسنده بحث مفصلی، دربارهٔ نسخه‌های خطی گوناگون آنها و فصول و موضوعات عمدهٔ آنها آمده است. یکی از قدیمی‌ترین دستورهایی که در این کتاب معرفی شده، کتابی است با عنوان *اصول فارسی* نوشتهٔ عبدالصمد ملتانی که در سال ۱۱۱۱ هـ ق آن را نگاشته است. در فصل پنجم کتاب حاضر تمامی متن این دستور (در حدود ۷ صفحه) چاپ شده است. فصلی از کتاب نیز به معرفی برخی از رساله‌های اردو و انگلیسی دربارهٔ زبان فارسی، و فصل ششم آن به بررسی کلی دستورها اختصاص دارد. گفتنی است که در جلد سیزدهم فهرست مشترك نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، از احمد منزوی (اسلام‌آباد. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۰ ش)، فهرست بسیاری از کتب و رسائل دستوری فارسی همراه با شرح جامعی دربارهٔ این کتب و رسائل منتشر شده است. بنابراین آن فهرست مکمل کتاب حاضر محسوب می‌شود.

۵۸) ریچاردز، جك (و) جان پلت (و) هایدی ویر. *فرهنگ توصیفی زبانشناسی کاربردی لانگمن*. ترجمهٔ حسین وثوقی (و) سیداکبر میرحسینی. تهران. مرکز ترجمه و نشر کتاب ۱۳۷۲. ۷۵۲ ص. واژه‌نامه. ۵۵۰۰ ریال.

فرهنگ حاضر شامل غالب اصطلاحات مهمی است که در مباحث آموزش زبان، زبان‌شناسی، دستور، آواشناسی، واج‌شناسی و معنی‌شناسی به کار می‌رود. فرهنگ اساساً برای کسانی تدوین شده که دانش قبلی چندانی دربارهٔ این موضوعات ندارند، و دیگر اینکه مخاطبین اصلی آن کسانی هستند که انگلیسی زبان دوم یا زبان خارجی آنان است. ظاهراً کتاب حاضر از روی چاپ سوم متن انگلیسی (۱۹۸۹) به فارسی برگردانده شده است. متفاوت بودن حجم اصحاب حروف درست با نامه‌های بلند قطر کتاب را دست کم به دو برابر آن اندازه‌ای که می‌بایست افزایش داده است.

۵۹) *شیوه‌نامهٔ مرکز نشر دانشگاهی*. ویرایش دوم. تهران. مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۲. ۸۴ ص. ۵۰۰ ریال.

این مجموعه نخستین بار با عنوان *شیوهٔ املای فارسی*، و به همت چند تن از ویراستاران مرکز نشر دانشگاهی در سال ۱۳۶۲ منتشر شد. در ویرایش حاضر علاوه بر شیوهٔ املایی، مطالبی نیز دربارهٔ قواعد نگارش متون ریاضی و فیزیك و شیمی و همچنین طرز تهیهٔ کتابنامه و تنظیم صفحات کتاب، تصحیح نمونه‌های چاپی آمده است.

۶۰) عزبدفتری، بهروز [ترجمه و تالیف]. *دربارهٔ نوام چامسکی*. تهران. معاصر ۱۳۷۲. ۳۱۸ ص. جدول. واژه‌نامه. ۳۲۰۰ ریال.

شامل ۱۲ مقاله دربارهٔ آرای چامسکی، زبان‌شناس نامدار امریکایی است. از این تعداد سه مقاله به قلم خود چامسکی است. ده مقاله بر اساس مصاحبه‌ای است که میان چامسکی و میتسو رونات به عمل آمده است (با عنوان «فلسفهٔ زبان» (۱۹۷۷)، و «زبانشناسی و علوم انسانی» (۱۹۷۷)) و یك مقاله از جان سیرل است دربارهٔ ارزیابی انقلاب چامسکی در زبان‌شناسی (۱۹۷۴). شش مقالهٔ دیگر تالیف مؤلف و مترجم کتاب حاضر است. وی برای فراهم آوردن این مقالات کوشیده است از بحث دربارهٔ جنبه‌های فنی قضایایی که هنوز از ثبات و

قرار کافی برخوردار نیست خودداری کند و فقط به موضوعاتی بپردازد که تصویر جامعی را از دیدگاههای زبان‌شناختی و روان‌شناختی و فلسفی چامسکی به دست دهند. عنوان مقالاتی را که به قلم خود چامسکی بوده و در این کتاب ترجمه شده است می‌آوریم «نظریهٔ زبانی» (۱۹۶۶)؛ «زبان و ذهن» (۱۹۷۱)؛ «صورت و معنا در زبانهای طبیعی» (۱۹۷۲). عنوان مقالاتی نیز که مؤلف و مترجم کتاب خود نگاشته است به شرح زیر است «چامسکی خردگرایی و نحو به‌گرایی»، «چامسکی و روان‌شناسی»، «معناشناسی در دستور زبان گشتاری»، «بررسی تأثیر عقاید زبان‌شناختی توأم چامسکی در بارهٔ مفهوم "دستور زبان علمی" در نظریه‌های گفتاری زبان‌شناسی»، «نگاهی گذرا بر روند کلی تحولات در نظریه‌های زایشی- گشتاری دستور زبان»

۶۱) **نوبهار، مهرانگیز** *دستور کاربردی زبان فارسی* **تهران رهنما ۱۳۷۲ شانزده + ۳۲۰ ص ۲۴۰۰ ریال**

مؤلف کوشیده است با در نظر گرفتن اصول کلی زبان‌شناسی، مخصوصا زبان‌شناسی ساختگرا، شرح روشن و موجزی از مباحث عمدهٔ دستور زبان فارسی به دست دهد، به گونه‌ای که استفادهٔ عملی از آن برای معلمان و دانشجویان این رشته به راحتی انجام‌پذیر باشد

واژه‌نامه و فرهنگ

۶۲) **آقابابا دستجردی، علیرضا** *واژه‌نامهٔ اقتصادی بازرگانی* **(آلمانی- انگلیسی- فارسی) بی‌جا نشر اتحاد ۱۳۷۲ ۱۲۰ ص**

۶۳) **[اسپیرز، ریچارد]** *فرهنگ اصطلاحات عامیانه* **ترجمهٔ قاسم کبیری تهران رهنما ۱۳۷۲ ۷۱۷ ص ۷۰۰۰ ریال**

۶۴) **جعفری، فرهاد (و) هاشم شاه‌پور** *فرهنگ کامپیوتر* **(سخت‌افزار). تبریز تلاش ۱۵۵ ص ۱۵۰۰ ریال.**

۶۵) **نعلبندیان، گ م** *فرهنگ فارسی- ارمنی* **تهران نائیری ۱۳۷۲ ۶۶۶ ص.**

فرهنگ حاضر حاوی حدود ۳۰۰۰۰ مدخل فارسی و معادلهای ارمنی آنهاست. شایسته بود علاوه بر مقدمهٔ ارمنی، مقدمه‌ای به زبان فارسی یا حتی انگلیسی نیز به کتاب افزوده می‌شد. امید که در چاپهای بعدی افزوده شود

۶۶) **سلیمانی، محسن** *واژگان ادبیات داستانی* **تهران انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۲ ۳۲۰ ص شمیز ۲۴۰۰/ زرکوب ۳۳۰۰ ریال**

۶۷) **کشانی، خسرو** *فرهنگ فارسی زانسو* **ویراستهٔ علی صلح‌جو. تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۲ یازده + ۴۴۰ ص ۷۵۰۰ ریال**

فرهنگ زانسو (= از آن سو) فرهنگی است که در آن کلمهٔ لغات بر اساس حروف آخر آنها تنظیم می‌شوند، بر خلاف فرهنگهای معمولی که ترتیب تنظیم لغات در آنها براساس حروف اولشان است. بر این اساس نخستین مدخلهای فرهنگ حاضر عبارتند از: ا، ا. بابا، رییس‌بابا، مجابا، سمجابا، اجنبا، مانند با، برعکستا، جنا، عجنا، و غیره. از این فرهنگ می‌توان به عنوان ابزاری در پژوهشهای دستوری، خاصه مطالعهٔ شوندها و مشتقات و نیز ریشه‌ها در کلمات مرکب و غیره استفاده کرد. منبع اصلی لغات فرهنگ حاضر فرهنگ فارسی معین بوده است. در مقابل هر لغت صرفا آوانویسی آن با حروف لاتین به دست داده شده است. از مؤلف این کتاب کتاب دیگری نیز با عنوان *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز* (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱) منتشر شده است که منبع اصلی آن همین فرهنگ حاضر بوده است

علوم

۶۸) **افاناسیف، و آ (و) گ ا زایکوف** *در قلمرو کاتالیزور* **ترجمه عیسی یاوری تهران فاطمی ۱۳۷۲ ۱۳۶ ص جدول نمودار واژه‌نامه ۱۶۰۰ ریال**

۶۹) **لانگ، سرژ** *برخورد دانش‌آموزان با ریاضیات* **ترجمهٔ محمدباقری. تهران. فاطمی ۱۳۷۲ ۱۷۵ ص مصور ۱۹۵۰ ریال**

مؤلف کوشیده است روش جدیدی در تدریس مطالب ریاضی ابداع کند که طی آن مطالب درسی را به گونه‌ای شیرین و الهام‌بخش به دانش‌آموزان دبیرستانی بیاموزد. دربارهٔ عدد پی، طول محیط دایره، اندازه‌گیری حجم، اعداد سه تایی فیثاغورسی، حجم کره، و دربارهٔ مفهوم بی‌نهایت از جمله مباحث کتاب است

۷۰) **جوشی، او** *مبانی نظریهٔ گروهها برای فیزیکدانان* **ترجمهٔ محسن سربیشه‌ای مشهد آستان قدس رضوی. ۱۳۷۲. ۴۳۶ ص فهرست راهنما واژه‌نامه ۳۹۰۰ ریال**

۷۱) **ودیعی، کاظم** *مقدمه‌ای بر محیط‌شناسی* **تهران انتشارات بهبهانی ۱۳۷۲ ۳۴۱ ص. مصور جدول ۴۹۰۰ ریال**

مؤلف ضمن بحث دربارهٔ محیط و مسائل عمدهٔ آن، عوامل تهدیدکنندهٔ محیط را معرفی کرده است. کتاب دارای تصاویر رنگی و گویایی است

فن و صنعت

۷۲) **درتل، لوییس** *خودآموز سازی با بتن: بتن- بلوک بتنی- کاشی- موزائیک* **ترجمهٔ مهران اختری (و) شهرام اختری (و) کورش معصوری قادیکلایی تهران ناشر مترجمان [توزیع شرکت انتشارات فنی ایران] ۱۳۷۲ ده + ۲۴۴ ص. واژه‌نامه. مصور. جدول ۲۵۰۰ ریال**

کتاب به زبانی ساده روشی عملی را برای آماده‌سازی مصالح و اجرای پروژه‌های ساختمانی مطرح کرده است و در کلیهٔ مراحل ضوابط آیین‌نامه را مدنظر قرار داده است

۷۳) **ساهنی، سارتج (و) الیس هوروتیز** *اصول ساختمان داده‌ها به زبان پاسکال* **ترجمهٔ امیر علیخانزاده مشهد خراسان ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۵۴ ص مصور واژه‌نامه**

۷۴) **سهی‌زاده، مرتضی (ابیانه)** *فراورده‌های چاپ در صنایع بسته‌بندی* **تهران انتشارات صفار ۱۳۷۲ ۳۱۰ ص مصور جدول واژه‌نامه ۳۵۰۰ ریال**

۷۵) **گروب، برنارد.** *مبانی کاربردی تلویزیون و ویدئو* **ترجمهٔ شریف مقدم [تهران] پیشگام نوین ۷۰۹ ص مصور ۹۵۰۰ ریال**

۷۶) **معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی (مشهد)** **مجموعهٔ مقالات** *ارائه شده در اولین سمینار بررسی تصادفات ترافیکی و علل آن،* **(۲۵ آبان ماه ۱۳۷۱). مشهد دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۷۲ ۱۸۶ ص نمودار جدول.**

۷۷) **ناطقی الهی، فریبرز (و) دیگران** *«گزارش تحلیلی»، زلزله‌زدگان چهارمحال بختیاری، ۱۴ اسفند ۱۳۷۰.* **تهران مؤسسهٔ بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله ۱۳۷۱ ۱۰۳ ص مصور نمودار نقشه**

در تاریخ ۱۴ اسفند ماه ۱۳۷۰ زلزله‌ای شهرهای اردل، لردگان و مناطق اطراف آن را در استان چهارمحال بختیاری لرزاند. در این گزارش اطلاعات اولیهٔ به دست آمده از این زمین‌لرزه که توسط گروه اعزامی از طرف مؤسسهٔ بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله گردآوری شده، تجزیه و تحلیل شده و زمین‌لرزهٔ مذکور از دیدگاههای مهندسی زلزله و زلزله‌شناسی بررسی شده است

۷۸) *آزمونهای فنی و حرفه‌ای* **۵ ج تهران. انتشارات فاطمی ۱۳۷۲ ۹۰۵ ص جدول نمودار مصور بهای دورهٔ ۵ جلدی ۱۵۰۰۰ ریال**

مجلدات حاضر از «مجموعهٔ تمرینهای PAL» است که توسط کارگزاران و معلمان مدارس حرفه‌ای آلمان برای امتحانات میانی و نهایی کارآموزان ۸۲ حرفهٔ صنعتی تهیه شده است. از این مجموعه ۵ مجلد زیر دربارهٔ حرفه‌های فلزکاری، که برای معلمان و مربیان و هنرجویان هنرستانهای حرفه‌ای بسیار سودمند است، به فارسی ترجمه شده است

درس فنی ۱ (ترجمهٔ اختر رحیمی)؛ درس فنی ۲ (ترجمه عبدالله ولی‌نژاد)؛ درس فنی ۳ (ترجمهٔ اختر رحیمی)؛ رسم فنی؛ حساب فنی (ترجمهٔ علی‌اصغر هدایی)؛ رسم فنی و نقشه‌خوانی (محمدرضا پارساجو)

پزشکی و دندانپزشکی

۷۹) دیکسون، مری *امداد دندانپزشکی*، مجموعهٔ امداد ترجمهٔ فریبا ستار تهران ماربار ۱۳۷۲ ۲۰۰ ص مصور واژه‌نامه ۲۰۰۰ ریال

۸۰) ورنر، دیوید *امداد پزشکی*، مجموعهٔ امداد ترجمهٔ توکلی صابری تهران ماربار ۱۳۷۲ ح ۸ ۴۱۵ ص مصور فهرست راهنما ۳۵۰۰ ریال

تربیت بدنی

۸۱) اهولا، اسو (و) براد هتفیلد *روانشناسی ورزش، با رویکرد روانی-اجتماعی* ترجمهٔ رضا فلاحی (و) محسن حاجیلو با مقدمهٔ محمود ساعتچی تهران سازمان تربیت بدنی- معاونت امور فرهنگی و آموزشی، دفتر تحقیقات و آموزش ۱۳۷۲ ۵۹۰ ص ۴۰۰۰ ریال

۸۲) دکانی، محمود (و) محمد سوی *کلیات تربیت بدنی در مدارس* تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ۱۳۷۱ دوازده + ۲۴۴ ص جدول ۲۱۰۰ ریال

۸۳) شعبانی، محمد *کوه و زندگی* (قله‌ها، قلعه‌ها، غارها، دریاچه‌ها، راهنمای کوهنوردان) تهران ناشر. مؤلف ۱۳۷۲ ۳۱۰ ص ۳۵۰۰ ریال

۸۴) سوی، محمد (و) محمود دکانی *روش تدریس تربیت بدنی در مدارس* تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ۱۳۷۱ ۱۴۶ ص. جدول نمودار ۱۶۰۰ ریال

هنر و معماری

● موسیقی

۸۵) بیضایی، سیاوش *ترانه‌های محلی ایران برای پیانو* تهران ناشر سیاوش بیضائی [مرکز پخش. رودکی] ۱۳۷۲ ۵۶ ص ۳۸۰۰ ریال

دفتر حاضر صورت تکمیل شدهٔ مجموعهٔ دیگری از همین گردآورنده است که قبلا با عنوان *آهنگهای محلی برای پیانو* (در سال ۱۳۶۲) منتشر شد در تنظیم این ترانه‌ها از سبکهای مختلف موسیقی کلاسیک و معاصر استفاده شده است

۸۶) حریری، ناصر *دربارهٔ هنر و ادبیات: موسیقی* ج ۱۰ گفت و شنودی با فریدون ناصری و مجید کیانی تهران نشر آویشن (و) نشر گوهرزاد ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۶۴ ص فهرست راهنما ۱۱۰۰ ریال

۸۷) لطفی، محمدرضا [گردآورنده] *کتاب سال شیدا، ویژهٔ پژوهش در فرهنگ ایران و سایر اقوام و ملل*. ج ۱ تهران. شرکت فرهنگی- هنری شیدا ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۳۶۳ ص. مصور خط موسیقی فهرست راهنما ۴۵۰۰ ریال

چاپ نخست این کتاب در آمریکا بوده است (واشنگتن دی سی، انتشارات مرکز فرهنگی و هنری شیدا، ۱۹۹۲) و کتاب حاضر چاپ دوم آن محسوب می‌شود عنوان برخی از مقالات این مجموعه و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم

«اوضاع کنونی موسیقی در ایران». محمدرضا لطفی / «مهاجرت آواهای ایران». م ح آریان / «به مناسبت بزرگداشت استاد مهدی کمالیان». محمدرضا لطفی / «دوتار». مهدی کمالیان / «سرگذشت زرنحه». سید علیرضا میرعلی نقی / «مبانی فیزیک صوت و موسیقی». هوشنگ جعفری

۸۸) نصیری‌فر، حبیب‌الله *مردان موسیقی سنتی و نوین ایران* ج ۳ تهران کتابخانهٔ سنائی ۱۳۷۲. ۵۹۷ ص مصور فهرست راهنما

کتاب حاضر به شرح تاریخچهٔ هنرستان عالی موسیقی ایران و هنرمندان آن، و نیز معرفی نوازندگان و سازسازان و شاعران و ترانه‌سرایان و تصنیف‌سازان ایرانی اختصاص دارد

● سینما

۸۹) سینگلتون، رالف اس *برنامه‌ریزی تولید فیلم* ترجمهٔ نادر یعقوبشاهی تهران. زمانه- با همکاری رسانهٔ پویا ۱۳۷۲ ۲۹۰ ص واژه‌نامه جدول. ۳۰۰۰ ریال

مؤلف در این کتاب به شرح وظایف مدیر تولید و مسائل مربوط به برنامه‌ریزیهای تولید فیلم پرداخته است

۹۰) قوکاسیان، زاون *گفت و گو با بهرام بیضایی* تهران آگاه ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۳۵ ص مصور فهرست راهنما ۳۳۵۰ ریال

گفتگوهای این کتاب در پاییز ۱۳۶۵ و اردیبهشت ۱۳۶۷ صورت گرفته است و در طی آنها بیضایی دربارهٔ نکات مشکل فیلمهایش سخن گفته است

● هنرهای تجسمی

۹۱) گیون، ادموند [طراح] *کادرها و حواشی تزئینی* (۲) ۱۱۰ ص مصور ۲۰۰۰ ریال

مشتمل است بر طرحهایی جهت استفاده در لیتوگرافی، گرافیک، نقش پارچه، گلدوزی، گچبری، منبت کاری، سرامیك، جلدسازی، سیلك و ملیله‌کاری

۹۲) ماریس، لاراوینکا *ون‌گوك* ترجمهٔ محمدرضا پورجعفری تهران قطره ۱۳۷۲ ۱۹۲ ص

زندگی و آثار ون‌گوك و جایگاه هنر وی نسبت به جنبشهای هنری پس از او از جمله مطالب کتاب حاضر است در این مجموعه ۱۵۴ تصویر از آثار ون‌گوك به صورت رنگی و بر کاغذ گلاسه عرضه شده است شرح مختصری دربارهٔ هر تابلو، ابعاد آنها، یادداشتهای خود ون‌گوك دربارهٔ این آثار و بالأخره ذکر نام صاحبان قبلی و فعلی تابلوها از جمله اطلاعات دیگری است که در این کتاب آمده است

۹۳) نامی، غلامحسین *مبانی هنرهای تجسمی، ارتباطات بصری*. تهران توس ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۵۶ ص مصور واژه‌نامه ۴۵۰۰ ریال.

«عناصر اصلی بصری. نقطه، خط»، «سطح»، «حجم»، «فرم سه بعدی»، «فرم دو بعدی»، «ترکیب‌بندی (کمپوزیسیون)»، «انواع تعادل»، «رنگ»، «بافت»، «تضاد یا کنتراست»، «ترکیب‌بندی با تضاد فرمها»، «فرمهای سطح در فضای غیرواقعی»، «مفاهیم جدید فضا در هنر معاصر»، «حرکت»، «نور»، «زمان»، «چگونگی‌های روند آفرینش یك اثر هنری»، عنوان فصلهایی از کتاب حاضر است

● حکاکی و...

۹۴) بوگاچیکا، ل ك (و) ب. م بوگاچیکن *آموزش هنر حکاکی*. ترجمهٔ بازلی اصغرزاده تهران. نشر دنیای نو ۱۳۷۲ ۸۰ ص مصور ۷۰۰ ریال

۹۵) کُلدکُت، باری *هنر بادبادك‌سازی* ترجمهٔ عادل ارشقی تهران کتابهای شکوفه ۱۳۷۱. [توزیع ۷۲] ۴۶ ص. مصور ۱۰۰۰ ریال

۹۶) مبانی، اکبر *گویندگی و فن بیان در صدا و سیما* تهران داریوش ۱۳۷۲ ۱۱۱ ص مصور ۱۳۰۰ ریال

شرایط گویندگی، انواع صداها، تلفظ صحیح، بهداشت گوینده، چگونگی تهیهٔ گزارش و تمرینها و راهنماییهایی برای تقویت فن بیان، از جمله مطالب کتاب حاضر

● معماری

۹۷) *زندگی جدید- کالبد قدیم: گزیده‌ای از بناهای با ارزش تاریخی*. تهران وزارت مسکن و شهرسازی- با همکاری سازمان میراث فرهنگی کشور ۱۶۰ ص ۲۵۰۰ ریال

در این کتاب به لزوم استفاده از بناهای با ارزش قدیمی که در شهرها و محلاتِ شهرهای مختلف ایران از دیر باز و به عنوان میراث فرهنگی به دست ما رسیده تأکید شده است. تصاویری از خانه‌ها و ساختمانهای قدیمی در نقاط مختلف ایران، با مشخصاتی چون محل، مساحت تقریبی، کاربرد فعلی و کاربرد پیشنهادی (اینکه در آینده مبدل به چه محلی بشود)، نمای اصلی، برش عرضی و شرحی دربارهٔ دورهٔ تاریخی بنا از جمله مطالب کتاب حاضر است. مطالب کتاب به دو زبان فارسی و انگلیسی است و دارای تصاویر رنگی، کاغذ گلاسه و جلد گالینگور روکش دار است.

۹۸) قاضی زاده، بهرام. *اصول و معیارهای طراحی فضاهای آموزشی و پرورشی*. تهران. سازمان نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس کشور ـ دفتر تحقیقات و پژوهش. بی‌تا [توزیع ۷۲] ۲۴۰ ص مصور جدول ۳۵۰۰ ریال

مؤلف در این کتاب به ضوابط و معیارهای علمی و فنی برای ساختمانهای آموزشی، به گونه‌ای که منطبق با نیازهای آموزشی کشور باشد، در زمینهٔ فضاهای آموزشی ابتدایی، راهنمایی و متوسطه پرداخته است.

۹۹) قوچانی، عبدالله. *اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان*. ویراستهٔ احمد سمیعی (گیلانی) تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۴۶ ص. مصور.

کتاب حاضر به بررسی یکی از انواع کاشیهای محرابی اختصاص دارد؛ یعنی کاشی طلایی یا زرین‌فام به دست آمده از تخت سلیمان، که از انواع کاشیهای تزیینی بناهای دورهٔ اسلامی است. مؤلف کوشیده است این قطعات بازمانده را از لحاظ تاریخ و محل ساخت و نیز اشعار فارسی نوشته شده بر روی آنها بررسی کند و هویت گویندگان اشعار آنها را مشخص سازد. عنوان برخی از بخشهای کتاب را می‌آوریم: «تاریخچهٔ مختصر کاشی طلایی»، «کاشیکاران دوره‌های مختلف»، «مضمون نوشته‌های روی کاشی»، «اشعار و متون چگونه در اختیار کاشیکار قرار می‌گرفت»، «اهمیت اشعار روی کاشی و ظروف در تصحیح متون ادبی»، «تاریخ دقیق ساخت کاشیهای تخت سلیمان»، «نقوش و محل ساخت کاشیهای تخت سلیمان». کتاب دارای تصاویر رنگی بسیار روشن و واضحی است که بر کاغذ گلاسه چاپ شده است. به بخش نقد و معرفی کتاب در همین شماره رجوع فرمایید.

ادبیات

● ادبیات کودکان

۱۰۰) ایستمن، پ. و. *بهترین خانه*. ترجمهٔ مجید رزاقی، نقاشی از سعید رزاقی. تهران. برگ ۱۳۷۲ ۳۲ ص. مصور ۸۰۰ ریال

۱۰۱) باک، پرل. *درخت بلوط*. ترجمهٔ محمدرضا مهدیزاده، تهران. کتابهای سپیده ۱۳۷۲ ۳۵ ص مصور. ۳۵۰ ریال

۱۰۲) برادران گریم. *قصهٔ شش همراه که دست به دست هم دادند*. نقاشی از لیلوفروم. ترجمهٔ ناصر ایرانی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۲ [بدون صفحه شمار]. ۷۰۰ ریال

۱۰۳) ـــــــ. *یازده قصه*. ترجمهٔ عذرا مدنی (میریانی) تهران. ناشر مترجم ۱۳۷۲. ۹۶ ص. مصور ۱۳۵۰ ریال.

۱۰۴) پویا، سرور. *باران ستاره*. تصویرگر رضا لواسانی. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۲. مصور [بدون صفحه شمار] ۴۵۰ ریال

۱۰۵) حدیثی، مهوش. *اسب آبی چرا دهنش را باز می‌کند؟*. نقاشی از آدریان کناوی. ترجمهٔ ناصر ایرانی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۲. [بدون صفحه شمار] ۹۵۰ ریال.

۱۰۶) داهل، رولد. *انگشت جادویی*. نقاشی از هنری گالرول. ترجمهٔ مریم تقوی. مشهد. ادبیات کودکان و نوجوانان ـ بنیاد پژوهشهای اسلامی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. بدون صفحه شمار. مصور. ۵۰۰ ریال

۱۰۷) ساکاده، فلورنس. *بسرهلو*. ترجمهٔ سیروس طاهباز. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۲ ۲۶ ص. مصور ۴۰۰ ریال

۱۰۸) شکسپیر، ویلیام. مکبث. ترجمه و بازنویسی: حسرو شایسته. نقاشی از منوچهر درفشه. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۲. ۳۴ ص. ۶۰۰ ریال

۱۰۹) شمس، محمدرضا. *خواب گمشدهٔ مادر بزرگ*. نقاشی از علامعلی مکتبی. تهران. نشر رویش ۱۳۷۲ بدون صفحه شمار. مصور ۵۰۰ ریال

۱۱۰) کنگ کنگ. *بچه گربهٔ خودپسند*. نقاشی از چیانگ چنگ آن (و) و تای شنگ. ترجمه فرح صیانی، مشهد. ادبیات کودکان و نوجوانان ـ بنیاد پژوهشهای اسلامی. مصور. بدون صفحه شمار. ۵۰۰ ریال

۱۱۱) کیارستمی، عباس (و) داریوش دیانتی. *داستان زندگی پرثمر و با افتخار مداد قرمز*. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۲ ج ۸. بدون صفحه شمار. مصور ۳۰۰ ریال

۱۱۲) محمدی، محمد. *گربه و پلنگ*. تصویرگر عادل رستم‌پور. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۲ ۲۸ ص مصور. ۳۲۰۰ ریال.

۱۱۳) مهرپرور، راضیه. *دختر باغ آرزو*. نقاشی از فریبا رحمانی. تهران. مطبوعاتی صدف ۱۳۷۲ [بدون صفحه شمار] ۲۰۰ ریال

● شعر فارسی

۱۱۴) پژمان بختیاری، حسین. *کویر اندیشه؛ برگزیدهٔ اشعار حسین پژمان بختیاری*. با مقدمهٔ ایرج افشار. تهران. نشر پارسا (؟) ۱۳۷۲ ۲۷۱ ص ۳۲۰۰ ریال

۱۱۵) اشکوری، کاظم سادات. *در کنار جادهٔ پاییز*. شیراز. نوید. ۱۳۷۲ ۹۷ ص ۱۲۰۰ ریال

۱۱۶) رئیسی بختیاری، داراب. *آوای ایل؛ مجموعه اشعار*. بی‌جا. ناظر ۱۳۷۲ ۱۳۹ ص ۱۶۰۰ ریال.

۱۱۷) شاملو، احمد. *گزینهٔ اشعار احمد شاملو*. تهران. مروارید ۱۳۷۲ ۲۸۸ ص. ۳۲۰۰ ریال

۱۱۸) عطاء اللهی، علی اصغر. *سهم من از جهان*. تهران. ناشر مؤلف ۱۳۷۲ ۱۰۰ ص ۱۳۰۰ ریال.

۱۱۹) کریمی، غلامعلی. *آهنگ شکفتن* (مجموعهٔ شعر) تهران. ناشر مؤلف ۱۳۷۲ ۸۰۰ ریال

۱۲۰) *گزینهٔ غزلیات مولوی*. انتخاب و شرح از سیروس شمیسا. تهران. قطره ۱۳۷۲ ۱۱۲ ص ۱۲۰۰ ریال

در این مجموعه ۳۴ غزل و ۱۳ رباعی مولانا به اختصار شرح شده است.

۱۲۱) مردانی، نصرالله. *تذکرهٔ منظوم: ستیغ سخن؛ همراه با معرفی کوتاهی از حدود دو هزار شاعر و بیش از صدوپنجاه تذکره*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۷۱ ۳۰۰ ص ۲۳۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل منظومه‌ای است مرکب از ۲۷ بند ۱۱ بیتی، یعنی مجموعاً ۲۹۷ بیت، در بحر متقارب و در قالب مثنوی که به صورت ترجیع‌بند سروده شده است. چهار بند اول این منظومه مقدمه‌ای است بر فراز و نشیبهای شعر در طول تاریخ، و ۱۹ بند میانی آن به ذکر نام بیش از دو هزار شاعر پارسی‌گو ـ از شهید بلخی تا نیمایوشیج ـ اختصاص یافته است. این بخش با بیت زیر آغاز می‌شود «نخستین شهید تو از بلخ بود / که چون حنظله کام او تلخ بود» چهار بند پایانی منظومه نیز به ذکر نام بیش از ۱۵۰ تذکره یا اثر ادبی

اختصاص دارد. شاعر در بخش دیگر کتاب تك تك شعر او آثاری را که با نشان در منظومه آمده، به اختصار معرفی کرده است.

۱۲۲) هرکس حکایتی. گزیدهٔ شاپور بساوند. با مقدمهٔ منوچهر آتشی. اصفهان. فیروز. نشر سپاهیان. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. چهارده + ۲۶۲ ص. ۲۰۰۰ ریال.

گزیده‌ای است از غزلیات شاعران معاصر. هاشم جاوید، منوچهر آتشی، منصور اوجی، سید احمد حجتی، پرویز خائفی، اورنگ خضرائی، سید علی مزارعی، غلامحسین مبین، افشین معرفت، حسن اجتهادی، منصور نایبرد و شاپور بساوند از جمله شاعران این مجموعه‌اند.

۱۲۳) همه‌جایی، کورش. *سراغ مرا از سکوت بگیر*ـ مجموعهٔ شعر. بی‌جا. ناشر. مؤلف [مرکز پخش: چشمه] ۱۳۷۲. ۶۴ ص.

● داستان، نمایشنامه و فیلمنامهٔ فارسی

۱۲۴) پورجعفری، محمدرضا. *دهم خرداد پنجاه و دو*. بی‌جا. ناشر مؤلف. ۱۳۷۲. ۱۸۷ ص. ۲۱۰۰ ریال.

۱۲۵) حجاری، خاطره. *چراغ‌های رابطه*: مجموعه داستان. تهران. روشنگران. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۱۴۴ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۲۶) دانشور، مهین. *خانوادهٔ میکاییل و اعقاب*. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۲. ۴۱۵ ص. ۴۲۰۰ ریال.

۱۲۷) شیبانی، منوچهر. *مترسکهای خونین* (دو فیلمنامهٔ همراه). تهران. مجتمع فرهنگ و هنر اسلامی. ۱۳۷۲. ۱۹۰ ص. ۱۶۵۰ ریال.

۱۲۸) فصیح، اسماعیل. *فرار فروهر*. تهران. البرز. ۱۳۷۲. ۵۵۸ ص. ۶۵۰۰ ریال.

۱۲۹) ملك‌پور، جمشید. *هفت دهلیز*. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۲. ۱۲۷ ص. ۱۶۸۰ ریال.

● دربارهٔ ادبیات فارسی و غرب

۱۳۰) جلالی، بهروز. *فروغ فرخزاد: جاودانه زیستن ـ در اوج ماندن*. تهران. مروارید. ۱۳۷۲. ۸۲۰ ص.

یادنامه‌ای است مفصل و خواندنی شامل نامه‌ها و نوشته‌ها و مصاحبه‌ها و خاطرات فروغ و نیز نوشته‌ها و خاطرات و مقالات دیگران دربارهٔ وی. بیشتر مطالب این مجموعه در سالهای گذشته و در نشریات گوناگون چاپ شده است که اینک همه یکجا در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد. جای فهرست اعلام در این مجموعه خالی است.

۱۳۱) حسینی، صالح. *بررسی تطبیقی خشم و هیاهو و شازده احتجاب*. تهران. نیلوفر. ۱۳۷۲. ۱۰۸ ص. ۱۲۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است رمان خشم و هیاهو (ویلیام فاکنر. ترجمهٔ صالح حسینی. تهران. نیلوفر. ۱۳۶۹) را با شازده احتجاب (هوشنگ گلشیری. تهران. زمان. ۱۳۵۰. چ ۲) مقایسه کند و وجوه مشابهت یا افتراق آنها را نشان دهد. فصل نخست کتاب به بررسی رمانهای جریان سیال ذهن، که دو رمان حاضر نیز از زمرهٔ همین نوعند، اختصاص دارد. در فصلهای بعد شیوهٔ روایت دو رمان و مضامین و تصاویر و شخصیتهای آنها با هم مقایسه و بررسی شده است.

۱۳۲) حقوقی، محمد. *فروغ فرخزاد: شعر زمان ۴*. تهران. نگاه. ۱۳۷۲. ۳۴۰ ص.

مؤلف اشعاری از فروغ را که اشعار موفق وی دانسته، تفسیر و تحلیل کرده است. این کتاب همچنین شامل گزیده‌ای از اشعار فروغ نیز هست.

۱۳۳) حلیم، سیدحسین جعفر. *شرح احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان و خدمات او برای پیشرفت ادبیات فارسی*. اسلام‌آباد (پاکستان). مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. ۱۳۷۱ ش (۱۹۹۲). ۲۷۷ ص. فهرست راهنما. ۲۲۰ روپیه.

میرزا عبدالرحیم خان خانخانان از امرای برجستهٔ عهد جلال‌الدین محمد اکبر شاه بزرگ (۹۶۳ تا ۱۰۱۴ هـ ق)، از پادشاهان تیموری (مغول هند) است که پس از اکبرشاه چندی هم در عصر فرزند و جانشین وی نورالدین محمد جهانگیر (۱۰۱۴ـ۱۰۳۷ ق) نیز به سر برد و خدمات ادبی خود را ادامه داد. از جمله امرایی بود که خود نیز اهل شعر و شاعری و نویسندگی بود و دربار وی محل شماری از شعرا و ادب دوستان آن زمان بود. به حدی که عده‌ای او را بزرگترین مربی اهل هنر و حامی ادب فارسی و ادبای ایرانی در مشرق زمین و خصوصاً در شبه‌قارهٔ هند و پاکستان دانسته‌اند. کتاب حاضر تحقیقی مفصل و جامعی است درباره این حکمران محلی عهد مغول. رشد فرهنگ و توجه به زبان فارسی در دوران اکبرشاه و معرفی خانخانان و دودمان او از مباحث کتاب حاضر است.

۱۳۴) شهریار، سیدمحمدحسین. *شهریار و انقلاب اسلامی*. تهران. الهدی. ۱۳۷۲. بیست + ۲۶۳ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۳۵) عادل، محمدرضا. *فرهنگ جامع نامهای شاهنامه*. تهران. نشر صدوق. ۱۳۷۲. ۵۱۲ ص. ۴۴۰۰ ریال.

مشتمل است بر کلیهٔ نامهای خاص مردم، جانوران، کوهها، رودها، ماهها و ... در *شاهنامهٔ* فردوسی. مؤلف کوشیده است برای هر اسم شرح کاملی بیاورد و در پایان هر شرح شمارهٔ ابیاتی را که نام مورد نظر در آن نقشی دارد به دست دهد. این فرهنگ بر اساس *شاهنامهٔ* چاپ آکادمی علوم اتحاد شوروی تهیه شده است.

۱۳۶) گولپینارلی، عبدالباقی. *نثر و شرح مثنوی شریف*. ترجمه و توضیح توفیق هـ. سبحانی. دفتر ۲. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۴۱۳ ص. ۴۳۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است مثنوی را با استناد به ماخذی چون مقالات شمس و آثار خود مولوی تفسیر کند و این کار را با اتکا به روشهای تحلیل امروز و بدون جانبداری انجام دهد. گولپینارلی ابتدا عین ابیات را آورده و سپس آن ابیات را، با قراردادن معادلهای ساده بجای لغات دشوار و پس‌وپیش کردن ارکان جمله، به صورت نثر بازنویسی کرده است و پس از این مرحله به شرح مفصل ابیات پرداخته است. کتاب حاضر از زبان ترکی به فارسی ترجمه شده است.

۱۳۷) نیکبخت، محمود. *شعر و زندگی فروغ فرخزاد: از گمشدگی تا رهایی*. اصفهان. مشعل. ۱۳۷۲. ۲۰۸ ص. ۲۱۰۰ ریال.

۱۳۸) واده، ژان کلود. *حدیث عشق در شرق (از سدهٔ اول تا سدهٔ پنجم هجری)*. ترجمهٔ جواد حدیدی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۲. هشت + ۶۱۰ ص. فهرست راهنما. ۷۰۰۰ ریال.

مؤلف کتاب (متولد ۱۹۳۱ م.) استاد فلسفه و کلام اسلامی در مدرسهٔ مطالعات عالی فرانسه است، و کتاب حاضر یکی از مهمترین آثار او در زمینهٔ زبان و ادبیات عرب و مسائل مربوط به دنیای اسلام است. او در این کتاب کوشیده است وجوه مشترك و مشابهت میان ادبیات عاشقانهٔ شرق اسلامی و ادبیات غرب مسیحی را نشان دهد.

● شعر خارجی

۱۳۹) پیا، پاسکال. *گیوم آپولینر در آینهٔ آثارش*. ترجمهٔ م. ع. سپانلو. بی‌نا [توزیع پخش گزیده]. ۱۳۷۲. ۳۳۸ ص. مصور. ۳۲۰۰ ریال.

بخش نخست کتاب به بررسی اشعار و زندگی گیوم آپولینر (۱۸۸۰ـ۱۹۱۸)، شاعر معروف ایتالیایی و از پیشگامان نهضت دادائیسم، اختصاص دارد. بخش دوم کتاب شامل گزیده‌ای است از اشعار این شاعر.

۱۴۰) *گلستان ژاپنی*. ترجمهٔ هاشم رجب‌زاده. تهران. مؤسسهٔ مطالعات

و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه). ۱۳۷۲. ۲۱۵ ص ۲۳۰۰ ریال

چوژه رؤوره گوسا نام کتابی است که ایرانشناسان ژاپنی آن را در ادبیات ژاپنی با *گلستان* سعدی در زبان فارسی مقایسه می‌کنند. کتاب حاضر که حاوی حکایتهای پندآموز و عرفانی و آمیخته به طنز است و از ایجاز و ایهام بسیار برخوردار است، از آثار کهن و ارزشمند ادبیات ژاپن محسوب می‌شود. کتاب حاضر اثر کنکو، اندیشمند و روحانی بودایی سدهٔ چهارده میلادی است. این کتاب تاکنون به زبانهای بسیاری ترجمه شده است. ترجمهٔ حاضر از روی متن ترجمهٔ انگلیسی صورت پذیرفته است.

● داستان، نمایشنامه و فیلمنامه خارجی

۱۴۱) آسیموف، آیزاک. *سرآغاز بنیاد کهکشانی*. ترجمهٔ پیمان اسماعیلیان خامنه. تهران. چاپ و نشر بنیاد. ۱۳۷۲. ۵۷۲ ص ۴۳۰۰ ریال

۱۴۲) آیکین، جوان. *بن کلاه انجیری*. ترجمهٔ حسن پستا. تهران. لکلک. ۱۳۷۲. چ ۲. ۲۲۰۰ ریال

۱۴۳) بل، هاینریش. *قطار به موقع رسید*. ترجمهٔ کیکاووس جهانداری. تهران. چشمه. ۱۳۷۲. ۱۶۷ ص ۱۶۰۰ ریال

۱۴۴) مک کالو، کالین. *بانوان عمارت میسالونگی*. ترجمهٔ طاهرهٔ صدیقیان. تهران. صدوق. ۱۳۷۲. ۲۲۳ ص ۲۰۵۰ ریال

● دربارهٔ ادبیات خارجی

۱۴۵) اسکار پیت، دنیز. *ادبیات کودکان و نوجوانان در اروپا؛ چشم‌انداز تاریخی*. ترجمهٔ ابوالحسن سروقد مقدم. ویراستهٔ اللّه‌وردی آذری نجف‌آبادی. مشهد. جهان اندیشهٔ کودکان. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۰۶ ص ۱۸۵۰ ریال

مؤلف ضمن بررسی تاریخ ادبیات کودکان در اروپا به معرفی نویسندگان ادبیات کودکان در اروپا و نیز آثاری که برای کودکان و نوجوانان نگاشته شده پرداخته است.

۱۴۶) افرون، چارلز. *انوره دو بالزاک* (از مجموعهٔ «نسل قلم»ـ ۹). ترجمه سیاوش سرتیپی. تهران. نشر نشانه (با همکاری) دفتر ویراسته. ۱۳۷۲. ۱۰۸ ص. فهرست راهنما. ۱۲۰۰ ریال

در این کتاب دربارهٔ زندگی و آثار برجستهٔ بالزاک (۱۸۵۰ـ۱۷۹۹)، و نیز دیدگاههای و گرایشات فکری وی بحث شده است.

۱۴۷) داستایفسکی، فیودور. *دفتر یادداشت روزانهٔ یک نویسنده*. ترجمهٔ ابراهیم یونسی. تهران. بزرگمهر. ۱۳۷۰ [توزیع ۷۲؟]. ۳ ج. ۱۵۰۹ ص. بهای دورهٔ سه جلدی ۱۵۵۰۰ ریال

یادداشتهای کتاب با نوشته‌های مربوط به سال ۱۸۷۳ آغاز می‌شود و با نوشته‌های سال ۱۸۸۱ (سال مرگ داستایفسکی) خاتمه می‌یابد. داستایفسکی در این یادداشتها نظرات خود را دربارهٔ مسائل اجتماعی و سیاسی روزگار خود بیان داشته است و دربارهٔ مسائلی چون نقش و سهم روسیه در حل و فصل اتی سر نوشت ملل اسلاو و نیز مسائل مربوط به نقد ادبی و ادبیات بحث کرده است.

۱۴۸) سلدن، رامان. *راهنمای نظریهٔ ادبی معاصر*. ترجمهٔ عباس مخبر. تهران. طرح نو. ۱۳۷۲. ۳۰۴ ص ۲۸۰۰ ریال

مؤلف کوشیده است مفاهیم اساسی مکاتب فرمالیسم، مارکسیسم، ساختگرایی، مابعد ساختگرایی، نظریهٔ دریافت و مکتب انتقادی اصالت زن را با ایجاز شرح دهد. کتاب حاضر از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ سه بار تجدید چاپ شده است. ترجمهٔ حاضر از روی آخرین چاپ آن که ویرایش دوم اثر نیز محسوب می‌شود، صورت گرفته است.

۱۴۹) کامو، آلبر. *چند نامه به دوست آلمانی؛ با مقدمه‌ای دربارهٔ افکار و آثار کامو*. ترجمهٔ رضا داوری. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۲. ۱۰۰ ص. ۶۲۰ ریال

چاپ نخست کتاب توسط انتشارات نیل در سال ۱۳۴۷ منتشر شد. در چاپ حاضر مترجم مقدمهٔ دیگری به کتاب افزوده است.

۱۵۰) مکلینتاک، آن. *سیمون دوبووار*. ترجمهٔ صفیهٔ روحی (از مجموعهٔ «نسل قلم»ـ ۱۰). تهران. نشر نشانه (با همکاری) دفتر ویراسته. ۱۳۷۲. ۱۲۸ ص. فهرست راهنما. ۱۳۰۰ ریال.

دربارهٔ زندگی و آثار سیمون دوبووار (۱۹۸۶ـ۱۹۰۸)، نویسنده و اندیشمند فمینیست فرانسوی و همسر ژان پل سارتر است.

۱۵۱) می، درونت. *پروست*. ترجمهٔ فرزانهٔ طاهری. تهران. طرح نو. ۱۳۷۲. ۱۶۲ ص. مصور. ۱۷۰۰ ریال

مؤلف کوشیده است رمان *در جستجوی زمان از دست رفته* را بررسی کند و قصه و مضامین اصلی آن را به دست دهد. کتاب حاضر یکی دیگر از آثار مجموعهٔ Past Master، از انتشارات دانشگاه اکسفورد (۱۹۸۳)، است.

متون کهن

۱۵۲) رازی، ابوبکر محمد بن زکریا. *الحاوی*. ج ۲۲. ترجمهٔ سیدمحمود طباطبائی. تهران. الحاوی. ۱۳۷۲. ۶۹۶ ص. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۹۸۰۰ ریال

الحاوی از جمله مهمترین تألیفات رازی (۲۵۱ تا ۳۲۳ هـ ق.) فیلسوف و طبیب دانشمند ایرانی است. این کتاب دربارهٔ داروشناسی و شناسائی واژه‌های ناشناختهٔ مربوط به نام داروها، اندازه‌ها و پیمانه‌های آنهاست.

۱۵۳) ژینیو، فیلیپ. *ارداویراف نامه (ارداویرازنامه)*. ترجمه و تحقیق ژالهٔ آموزگار. تهران. معین (و) انجمن ایرانشناسی فرانسه. ۱۳۷۲. ۲۷۰ ص ۳۰۰۰ ریال

فیلیپ ژینیو این اثر را حرف‌نویسی و آوانویسی کرده و از اصل پهلوی به فرانسه ترجمه کرده است. مترجم فارسی ضمن توجه به متن پهلوی اثر، آن را از روی ترجمهٔ فرانسوی ژینیو به فارسی برگردانده و مواردی را در زیرنویس متذکر شده است. ژینیو بر ترجمهٔ فارسی کتاب مقدمه‌ای نگاشته است. این اثر در میان آثار مزدیسنی به زبان پهلوی، از معروفترین مآخذ برای شناخت جهان پس از مرگ در ایران باستان به حساب می‌آید.

تاریخ

۱۵۴) حافظ ابرو. *زبدة‌التواریخ*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات از سیدکمال حاج سیدجوادی. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (و) نشر نی. ۲ ج. ۱۳۷۲. شصت و نه + ۱۲۶۴ ص. فهرست راهنما. نقشه. مصور. دورهٔ دو جلدی ۱۵۰۰۰ ریال

عبداللّه بن لطف‌اللّه بن عبدالرشید خوافی معروف به حافظ ابرو (متوفی ۸۳۳ هـ ق.)، از تاریخ‌نویسان قرن نهم است. کتاب تاریخ وی حوادث تاریخی را از آغاز آفرینش تا سال ۸۳۰ در بر دارد. دو مجلد حاضر که در واقع ربع آخر آن کتاب است و *زبدة‌التواریخ* نام دارد، وقایع مربوط به سالهای ۷۳۶ (آخر ایام ابوسعیدی و انقضای دولت چنگیزخانی) تا ۸۳۰ (زمان سوءقصد به شاهرخ احمدلر به جان شاهرخ) را شامل می‌شود.

۱۵۵) دخویه. *قرمطیان بحرین و فاطمیان*. ترجمهٔ محمدباقر امیرخانی. تهران. سروش. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۱۸۸ ص. جدول. ۱۶۰۰ ریال.

مؤلف شکل‌گیری نهضت قرمطیان و نیز ویژگیها و بیشرفتهای آنان را از نیمهٔ سدهٔ سوم تا آغاز سدهٔ ششم هجری بررسی کرده است و دربارهٔ مسائلی چون اعتقاد عمیق و تزلزل‌ناپذیر قرمطیان و حتی فاطمیان مصر به تأثیر احکام نجومی بحث کرده است. کتاب دارای تکمله‌ای است شامل جدولهای نجومی و دقیقی از قرانها (طی حدود ۸ قرن). کتاب حاضر از روی ویراستهٔ دوم نسخهٔ

فرانسوی (لیدن، ای. جی. بریل، ۱۸۸۶) ترجمه شده است.

۱۵۶) دو سال روابط محرمانهٔ احمدشاه و سفارت شوروی، یادداشتهای رضا هروی نصیرالدوله. به کوشش محمد تفرشی. تهران. نشر تاریخ ایران. ۱۳۷۲. ۱۹۱ ص. مصور. نمونهٔ سند. فهرست راهنما. ۱۷۰۰ ریال.

رضا هروی، نصیرالدوله، که یکی از نزدیکان احمدشاه قاجار بود، در این یادداشتها که برای نخستین بار منتشر می‌شود زوایای پنهان و تاریکی از تاریخ ایران را در سالهای پس از کودتای ۱۲۹۹ روشن می‌کند و از اقدامات پشت پردهٔ رجال داخلی و قدرتهای خارجی و اوضاع ناگوار ایران در نبرد قدرت میان شوروی و انگلیس سخن می‌گوید. مطالب کتاب در دو فصل تنظیم شده است: «از ورود روتستین به ایران تا سفر دوم احمدشاه به اروپا (۲۳ مهر تا ۲۷ دی ۱۳۰۰)»، «از بازگشت احمدشاه تا آخرین سفر وی به اروپا (۲ بهمن ۱۳۰۱ تا ۲۹ مهر ۱۳۰۲)».

۱۵۷) رحیم‌لو، یوسف. القاب و مواجب دورهٔ سلاطین صفویه. مشهد. دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. بیست و دو + ۱۵۷ ص. فهرست راهنما. ۹۵۰۰ ریال.

رساله‌ای است مربوط به اواخر دورهٔ تسلط افغانها که در دستگاه حکومتی شاه‌طهماسب دوم نگارش یافته است. نام رساله به علت افتادگیهای ابتدای نسخه مشخص نیست، اما محتوی و مضمون آن در زمینهٔ تشکیلات اداری و سازمان حکومت صفویه است.

۱۵۸) کوفی، ابن اعثم. الفتوح. ترجمهٔ محمدبن احمد مستوفی هروی. تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۲. پنجاه و پنج + ۱۰۸۶ ص. فهرست راهنما. ۱۰۰۰۰ ریال.

ابومحمدبن علی، معروف به ابن اعثم کوفی (متوفی ۳۱۴ ق) محدث، شاعر و مورخ شیعی بزرگ قرن سوم و چهارم هجری است. کتاب حاضر، که به نامهای دیگری چون فتوحات الشام و تاریخ فتوح نیز نامیده می‌شود، از جمله متون معتبر تاریخی است که تاریخ اسلام را از زمان رحلت حضرت رسول (ص) تا زمان خلافت هارون الرشید (متوفی ۱۹۳ هـ ق) بیان می‌کند و به ویژه دربارهٔ فتح خراسان و ارمنستان و آذربایجان و جنگهای اعراب با خزرها و نفوذ و گسترش اسلام در ایران و روم شرقی اطلاعات بسیار به دست می‌دهد. محمدبن احمد مستوفی هروی، این کتاب را در سال ۵۹۶ هـ ق (۱۲۰۰ م) در تایباد خراسان و بنا به دستور وزیری از وزرای خوارزمشاهیان، به فارسی ترجمه کرده است. متن حاضر با مقابلهٔ هشت نسخهٔ خطی به علاوهٔ نسخهٔ چاپ سنگی مورخ ۱۳۰۵ هـ ق تصحیح شده است. مصحح علاوه بر ذکر نسخه بدلها، مقدمه و تعلیقات سودمندی به کتاب افزوده است که خواننده را در درک بهتر اثر یاری می‌رساند.

۱۵۹) ماسینان، اواس [مترجم]. شورش هندوستان، ۱۸۵۷ م/ ۱۲۷۴ هـ ق. به کوشش صفاءالدین تبرائیان، با مقدمهٔ ایرج افشار. تهران. نیلوفر. ۱۳۷۲. ۲۲۲ ص. مصور. نمونهٔ سند. فهرست راهنما. ۲۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل دو رساله دربارهٔ تاریخ هند است. نام یکی از این دو رساله، شورش هندوستان است که به شورش ۱۸۵۷ هندیان در مقابل دولت انگلستان اختصاص دارد. این رساله در سال ۱۳۰۴ ترجمه شده است. رسالهٔ دیگر توصیفی است از هندوستان و نحوهٔ استیلای انگلستان بر آن سرزمین که آن نیز در سال ۱۳۰۴ و توسط آواس خان مسیحی، از مترجمان روزگار ناصری، به فارسی ترجمه شده است. ایرج افشار در مقدمهٔ سودمندی که بر کتاب نگاشته ضمن اشاره به اهمیت ترجمهٔ متون تاریخی، و به ویژه متون مربوط به هند در دورهٔ ناصری، توضیحات مفصلی دربارهٔ مترجم کتاب و خدمات دولتی وی و نیز ترجمه‌های وی آورده است. اهتمامگر کتاب نیز در درآمد مفصلی که به کتاب نگاشته دو رسالهٔ مزبور را به تفصیل معرفی کرده است.

۱۶۰) محمدی ملایری، محمد. تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. ج ۱. تهران. انتشارات یزدان. ۱۳۷۲. ۵۲۲ ص. فهرست راهنما. ۷۰۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است مسائل مربوط به انتقال تمدن و فرهنگ ملت ایران به دورهٔ اسلامی را، در دورهٔ کوتاهی که بین دو دورهٔ اسلامی و ساسانی جای دارد بررسی کند و آثار آن را نشان دهد.

زندگینامه و خاطرات و سفرنامه

۱۶۱) براون، جودیت. گاندی، زندانی امید. ترجمهٔ محمدحسین آریا. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۲. ۶۵۰ ص. مصور. جلد نرم ۵۵۰۰/ گالینگور ۶۵۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است با استناد به ۹۰ مجلد کتابی که دولت هند در فاصلهٔ سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۸۵، با عنوان مجموعهٔ آثار مهاتما گاندی منتشر کرده است، توفیقها و شکستهای گاندی را بررسی کند و مراحل گوناگون زندگی سیاسی وی را بازنماید.

۱۶۲) چلبی، رانوام. زندگی نهرو. ترجمهٔ فریبرز فرهمند. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۲. شش + ۱۴۴ ص. مصور. ۱۴۰۰ ریال.

کتاب حاضر به بررسی و شرح زندگی نهرو و تحصیلات و خانواده، افکار و آثار و مبارزات سیاسی وی اختصاص دارد.

۱۶۳) زندگی طوفانی: خاطرات سیدحسن تقی‌زاده. به کوشش ایرج افشار. تهران. انتشارات علمی. ۱۳۷۲. ج ۲ (+ بخش پیوست). ۹۹۴ ص. مصور. فهرست راهنما. ۹۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر حاوی جریانهای عمده و برخی از وقایع و حوادث زندگی سیدحسن تقی‌زاده، دانشمند و سیاستمدار معروف ایرانی است.

۱۶۴) کریدرز، مایکل. بودا. ترجمهٔ علی‌محمد حق‌شناس. ویراستهٔ کامران فانی. تهران. طرح نو. ۱۳۷۲. ۱۸۷ ص. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۱۷۰۰ ریال.

مؤلف ضمن بررسی زندگی بودا، کوشیده است علل گسترش آیین او را در طی قرون و در سرزمینهای گوناگون بیان کند.

۱۶۵) گرس، آنون. سفیر زیبا: سرگذشت و سفرنامهٔ فرستادهٔ فرانسه در دربار شاه‌سلطان حسین صفوی. ترجمه و توضیح علی‌اصغر سعیدی. تهران. انتشارات تهران. ۱۳۷۲. ۲۲۵ ص. مصور. ۵۰۰۰ ریال.

ماری پتی دو لوبی، از زنان ماجراجو و خوش‌گذران فرانسوی در عهد لوئی چهاردهم بود که دار و ندار خود را در فرانسه فروخت و با یکی از سفرای دولت فرانسه که برای عقد قراردادی عازم ایران بود به ایران آمد، و در ژانویهٔ ۱۷۰۶ م (زمستان ۱۱۱۷ هـ ق) وارد ایران شد. کتاب حاضر سرگذشت سفر این زن ماجراجوست که به صورت داستانی تاریخی تنظیم شده است.

۱۶۶) منصوری، فیروز. نگاهی نو به سفرنامهٔ ناصرخسرو. تهران. شرکت انتشارات چاپخش. ۱۳۷۲. ۲۳۳ ص. فهرست راهنما. ۲۵۰۰ ریال.

مؤلف جزئیات سفرنامهٔ ناصرخسرو را بررسی کرده است و نکاتی را دربارهٔ شیوهٔ نگارش و مسائل تاریخی در آن عنوان کرده است.

۱۶۷) وامبری، آرمینیوس. زندگی و سفرهای وامبری: رسالهٔ سیاحت درویشی دروغین. ترجمهٔ محمدحسین آریا. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. سیزده + ۴۶۲ ص. مصور. فهرست راهنما. ۳۰۰۰ ریال.

مؤلف کتاب (متوفی ۱۹۱۳) خاورشناس و محقق مجاری است که در نیمهٔ دوم قرن ۱۹ به قسطنطنیه و آنگاه به ایران و سپس ترکستان و افغانستان و هرات رفت. او در سفرنامهٔ خود توصیفی دقیق از آداب و رسوم و شیوهٔ تفکر مردم این سرزمینها به دست داده است.

جغرافیا

۱۶۸) اللهوردیان طوسی، حسن. *سفر به خراسان*. مشهد. انتشارات کتابکده. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۴۷ ص. ۲۵۰۰ ریال.

۱۶۹) علیجانی، بهلول (و) محمدرضا کاویانی. *مبانی آب و هواشناسی*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ۱۳۷۱. پانزده + ۵۷۶ ص. مصور. نقشه. جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۴۴۰۰ ریال

۱۷۰) لونسبری، جان اف (و) فرانک تی آلدریج. *درآمدی بر روشها و فنون میدانی جغرافیا*. ترجمهٔ بهلول علیجانی. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۱. ۲۵۲ ص. واژه‌نامه. جدول. نقشه. ۲۰۰۰ ریال.

۱۷۱) مروارید، یونس. *مراغه (افزوده رود)؛ از نظر اوضاع طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی*. [تهران] ناشر: مؤلف. ۱۳۷۲. چ ۲. با تجدید نظر کلی. ۱۰۴۶ ص. مصور. ۵۷۵۰ ریال.

۱۷۲) وثوقی رهبری، علی‌اکبر. *تاریخ سیرجان*. با مقدمهٔ باستانی پاریزی. کرمان. مرکز کرمان‌شناسی. ۱۳۷۲. ۳۷۳ ص. جدول. مصور. نمونهٔ نسخه. نقشه. فهرست راهنما. ۳۷۰۰ ریال.

۱۷۳) وزیری، سعید. *ورامین در قلمرو هنر و اندیشه*. تهران. نظری (و) آزادگان. ۱۳۷۲. ۱۲۰ ص. مصور. نمونهٔ سند. ۱۲۰۰ ریال

۱۷۴) مشیری، سیدرحیم. *جغرافیای کوچ‌نشینی*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۲. دوازده + ۲۴۷ ص. جدول. نقشه. ۱۴۰۰ ریال

۱۷۵) علیزادهٔ ربیعی، حسن. *سنجش از دور (اصول و کاربرد)*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۲. دوازده + ۲۹۱ ص. مصور. جدول. نقشه. نمودار. ۱۷۰۰ ریال.

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● **آدینه** (ش ۸۴ و ۸۵، آبان ۱۳۷۲)

مجموعهٔ مقالاتی با عنوان کلی «آزادی»، روشنایی خانهٔ ما است» از میرحسین آریان‌پور، مهدی بازرگان، محمدرضا باطنی، محمود دولت‌آبادی، عزت‌الله سحابی، حسن کیائیان، هوشنگ گلشیری و دیگران. اشعاری از احمد شاملو، علی باباچاهی، ضیاء موحد و دیگران. زندگی سیدِ مردم، ابوالقاسم انجوی شیرازی»، «معمای معاصر شعر».

● **آشنا** (ش ۱۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۲)

«تاریخ زبان فارسی» [مقالهٔ دنباله‌دار]، محسن ابوالقاسمی؛ «طرح شد و گسترش زبان فارسی در خارج از کشور» [گفتگو با سیدجعفر شهیدی]؛ «تأثیرات حافظ شیرازی از خاقانی شروانی»، معصومهٔ معدن‌کن؛ «پایان‌نامهٔ سه دانشجوی پاکستانی».

● **تحول اداری** (ش ۲ و ۳، بهار ۱۳۷۲)

«شرایط و اوصاف مدیر (مدیریت اسلامی)»، «رفتار ارتباطی و سازمان»، «تکنولوژی و سازمان»، «بایگانی، شغل ناشناخته»

● **دانشمند** (س ۳۱، ش ۳۶۱، آبان ۱۳۷۲)

«سرانجام برد با فرما شد»، «کوه‌گرفتگی»، «ناتوانی سخنگویی»، بیضی و محیط آن»، «گیاهان گوشتخوار از شگفتیهای بزرگ».

● **رسانه** (س ۴، ش ۲، تابستان ۱۳۷۲).

«پیام آفرینان مطبوعات ایران»، «سیر تحول آثار اجتماعی رسانه»، «آسیای مرکزی وضعیت ارتباطات همگانی در پی استقلال»، «قوانین و مقررات حرفهٔ روزنامه‌نگاری در انگلستان، هند، نیجریه و پاکستان»، «مطبوعات ایران در دورهٔ پهلوی»، «*پانچ* مجلهٔ قدیمی انگلستان»، «روابط عمومی و رسانه‌ها. همکاریها و نیازهای متقابل».

● **ریخته‌گری** (س ۴، ش ۱، بهار ۱۳۷۲)

«استفاده از پودر فلزات به عنوان جوانه‌زا در آلیاژهای ۷۰۷۵ آلومینیم»، «آنالیز حرارتی آلیاژهای آلومینیم- سیلیسیم به کمک کامپیوتر»

● **زنده‌رود** (ش ۲ و ۳، زمستان و بهار ۷۱ و ۷۲)

«نام و سرشت مدرنیسم»، مالکوم برادبری (و) جیمز مک‌فارلین، ترجمهٔ احمد میرعلائی؛ «سالشماری مدرنیسم»، «جغرافیای مدرنیسم»، «شخصیت در روایت»، رابرت اسکولز (و) رابرت کلاگ، ترجمهٔ صالح حسینی؛ «نوروز مانوی، گفتاری در شعر ایران باستان»، ابوالقاسم اسماعیل‌پور؛ «مصاحبه با جویس کارول اوتس»، «طبیعت داستان کوتاه»، و اشعاری از عبدالعلی عظیمی، کامران بزرگ‌نیا، احمدرضا احمدی

● **کلک** (ش ۲۴، شهریور ۱۳۷۲)

«علم و زبان علمی»، داریوش آشوری؛ «ادموند ویلسون، سرشناس‌ترین منتقد ادبی آمریکا»، صفدر تقی‌زاده؛ «کلامی چند دربارهٔ گاهشماری و تاریخ‌گذاری در ایران»، احمد بیرشک؛ «مسائل اصطلاح‌شناختی فرش ایران»، علی حصوری؛ «نامه‌رسان»، ف. فرزانه؛ «روایتی از رشد یک فرهنگ و دو قصهٔ دیگر» [دربارهٔ *فرهنگ مصور هنرهای تجسمی* (پرویز مرزبان و حبیب معروف، سروش، چ ۲، ۱۳۷۱)]، کریم امامی.

● **کیان** (س ۳، ش ۱۳، ۱۳۷۲)

«شریعتی و جامعه‌شناسی دین»، عبدالکریم سروش؛ «جامعه‌شناسی دین ماکس وبر»، احمد صدری؛ «توسعه، مدرنیته و مشارکت روشنفکران»، چنگیز پهلوان؛ «بحران در اندیشهٔ سیاسی»، محسن خیمه‌دوز؛ «مبادی و مبانی شعر سیاسی»، علی رضاقلی.

● **گفتگو** (س ۱، ش ۱، تیر ماه ۱۳۷۲)

«دکتر رضا کاویانی و مملکت بی‌نقشه و بی‌هدف او»، کاوهٔ بیات؛ «سازماندهی اجتماعی و برنامهٔ خصوصی‌سازی»، مراد ثقفی؛ «نقد الگوی مسکن‌سازی در کشورهای در حال توسعه»، حسین صارم کلالی

● **نقشه‌برداری** (س ۴، ش ۱۴، تابستان ۱۳۷۲)

«تولید و نمایش تصویری داده‌ها در سیستم اطلاعات جغرافیایی»، «درک مفاهیم بیضوی، ژئوئید، اسفروئید»، «معناشناسی نقشه»، «آغاز عصری جدید در نقشه‌برداری دریایی»، «برگزیده‌ای از سخنرانی ریاست سازمان نقشه‌برداری».

● **مجلهٔ تحقیقات تاریخی** (ش ۸، بهار ۱۳۷۲)

«کتاب *النقائض* (نقائض جریر والفرزدق، گردآوردهٔ ابوعبیدهٔ معمر بن المثنیٰ)»، علی‌اصغر فقیهی؛ «نگاهی به تشکیلات دولتهای قراقوینلو و آق‌قوینلو»، اسماعیل حقی اوزون چارشلی؛ «درآمدی نظری درباب افکار سیاسی و اجتماعی در ایرانِ سدهٔ چهاردهم هجری شمسی»، فرهنگ رجائی؛ «گزارش سفر به اتحاد جماهیر شوروی و شرکت در کنفرانس ویژهٔ بزرگداشت موسی خورنی»، عنایت‌الله رضا.

در ایران، در جهان

خبرهایی از بازار نشر و عالم کتاب

● در نمایشگاه بین‌المللی کتاب کودک و نوجوان که در «مجمع آفرینشهای فرهنگی و هنری» کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و با همکاری نمایشگاه بین‌المللی «بولونیا»ی ایتالیا برگزار شد، ۳۵۴ ناشر از ۴۱ کشور جهان ۲۵۳۷ عنوان کتاب خاص کودکان و نوجوانان را به نمایش گذاشتند

● احمد مسجدجامعی، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اعلام کرد که «کد جمهوری اسلامی ایران در سیستم شماره‌گذاری استاندارد کتاب تعیین گردید و ایران وارد شبکهٔ بین‌المللی کتاب (ای اس بی ان ISBN) شد» در نتیجه هر ناشر دارای یک کد می‌شود و مسؤولان در ابتدای کار کدهای پنج ناشر نمونهٔ کشور را وارد نظام شماره‌گذاری بین‌المللی می‌کنند و بعد آن را گسترش می‌دهند این نظام برای شماره‌گذاری یک میلیون عنوان کتاب کارآیی دارد

● کتابخانهٔ مرحوم استاد جلال‌الدین همایی در منطقهٔ ده شهر اصفهان افتتاح شد این کتابخانه دارای ۱۲۰۰ مترمربع زیر بناست و مخزن اولیهٔ آن سه‌هزار جلد کتاب داشته است

● مجموعهٔ نفیس و گرانقدری از کتابهای خطی و چاپ سنگی مرحوم رحمت‌الله مینایی کاشانی به وسیلهٔ همسر آن مرحوم به کتابخانهٔ ملی اهدا شد همچنین اسناد قدیمی این خانواده در اختیار سازمان اسناد ملی قرار گرفته است

● انتشارات سروش اعلام کرد که «در ادامهٔ فعالیت خود مبنی بر احیای هنرهای اسلامی و چاپ نفیس نسخ خطی قدیمی منحصر به فرد، تابلوهای مذهب و مجالس مینیاتوری زیبای نسخهٔ سالم و ارزشمند شاهنامهٔ بایسنغری را چاپ کرده است که در آیندهٔ نزدیک در قالب یک کتاب چند زبانه توزیع خواهد شد»

● اولین نمایشگاه بین‌المللی آثار تصویرگران کتاب کودک با آثار هنرمندان ۳۴ کشور در موزهٔ هنرهای معاصر برپا شد در مراسم افتتاح نمایشگاه، دکتر علی لاریجانی کودکان را مهمترین قشر جامعه توصیف کرد و گفت کار در مورد ادبیات کودک باید با جدیت دنبال شود

● وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دو هزار جلد کتاب را که در نمایشگاه بین‌المللی مسکو به نمایش گذاشته بود به بخش ایران‌شناسی فرهنگستان علوم روسیه اهدا کرد

● مؤسسه‌ای به نام «خانهٔ کتاب ایران» اخیراً «اقدام به انتشار هفتگی فهرست کتابشناسی کتب منتشره تحت عنوان "کتاب هفته" نموده است» و نشانی آن این است. صندوق پستی ۱۵۸ـ۱۱۴۹۵

● در طی دو ماه گذشته ایران در چند نمایشگاه کتاب و نقاشی در خارج از کشور شرکت کرد. از آن جمله است. اولین جشنوارهٔ کتاب کودک در بحرین [illegible] نمایشگاه کتاب دمشق

● یک نسخه از اولین کتابی که به زبان انگلیسی چاپ شده است، به حراج گذاشته شده است کتاب حاوی مجموعه‌ای از داستانهای قدیمی است که ویلیام لاکستون از فرانسوی به انگلیسی برگردانده و در ۱۴۷۳ در بروکسل چاپ کرده است از این کتاب ۱۸ نسخه باقی مانده که فقط دو نسخه از آنها کامل است

● کتاب برای بوسنی، عنوان طرحی است که در حاشیهٔ نمایشگاه کتاب فرانکفورت به منظور جمع‌آوری کتاب برای سرزمین جنگ زدهٔ بوسنی مطرح شد رئیس پیشین کتابخانهٔ دانشگاه سارایه‌وو که این طرح را عرضه کرده است گفت در حملهٔ صربها کتابخانهٔ دانشگاه و بیش از دو میلیون جلد کتاب و مجلهٔ موجود در آن نابود شده است

واژه‌های تازهٔ پیشنهادی فرهنگستان

مدتی است که فرهنگستان زبان و ادب فارسی سعی کرده است تا در جلسات خود معادلهای فارسی برای واژه‌های بیگانه انتخاب و جهت بررسی به کمیسیونهای تخصصی خود پیشنهاد کند از جمله واژه‌هایی که در جلسهٔ مورخ ۷۲/۸/۳ انتخاب کرد واژه‌هایی بود مربوط به ورزش اسکی روی برف و آب و یخ و غیره، بدین شرح

اسکی (روی برف) برف سری

اسکی (روی آب) آب سری

پاتیناژ یخ سری

اسکیت چرخ سری

فرهنگستان برای اسم فاعل، محل، و آلت این بازیها هم واژه‌های زیر را پیشنهاد کرد

کفش اسکی روی برف برف سرک

پیست اسکی برف سره

اسکی‌باز برف سر

همچنین است واژه‌های آب سرک، آب سر، یخ سرک، یخ سره، یخ سر، چرخ سرک، چرخ سره، چرخ سر

● ژاپن

انتشار مجموعهٔ آثار ایزوتسو

پروفسور توشیهیکو ایزوتسو، اسلام‌شناس پرکار و نامدار ژاپنی در اوایل دی ماه سال قبل درگذشت (*نشر دانش*، س ۱۳، ش ۲، ص ۲ تا ۸)، در حالی که از او آثار بسیار دربارهٔ فرهنگ و بویژه فلسفه و عرفان اسلامی به یادگار مانده است. این آثار عمدتاً تحقیقاتی است که به صورت مقالات پراکنده در نشریه‌های مختلف چاپ شده است

پس از درگذشت استاد ایزوتسو چند تن از شاگردانش این آثار پراکنده را گردآوری و چاپ کرده‌اند که تاکنون یازده مجلد از آنها با چاپ نفیس و جلد زرکوب انتشار یافته است. جلد یازدهم که اخیراً از چاپ خارج شده است حاوی تحقیقاتی است دربارهٔ بزرگان علم و فلسفه و عرفان اسلامی مثل ابن‌عربی، شمس تبریزی، زمخشری، صدرالدین قونوی، امام محمد غزالی، اکمل‌الدین طالب، ابواسحاق شیرازی، ابوحنیفه، احمد غزالی، سیبویه، نجم‌الدین رازی..

در این مجموعه همچنین یک مجلد مستقل حاوی نوشته‌ها و آرای دوستان و شاگردان ایزوتسو به زبانی ترجمه و چاپ شده است که از جمله حاوی نوشتهٔ آقای دکتر نصرالله پورجوادی است با عنوان

خرین دیدار با پروفسور ایروتسو» که در نشر دانش چاپ شده است

پاکستان

کنفرانس علم و تکنولوژی

پایان ششمین کنفرانس کمیتهٔ دایمی همکاریهای علمی و تکنولوژیک رمان کنفرانس اسلامی که در اسلام آباد تشکیل شده بود، قطعنامه‌ای ۳۵ ماده صادر سد که در آن به کمیتهٔ علوم و تکنولوژی سازمان نفرانس اسلامی توصیه سده است که برنامه‌های مشترکی را برای سعهٔ منطقه‌ای علوم و تکنولوژی در کشورهای کم توسعه یافتهٔ اسلامی وین و اجرا کند

در این قطعنامه، همچنین از کشورهای اسلامی خواسته سد که هیلات و بودجهٔ لازم را برای انجام تحقیقات و تدوین برنامه‌های مورد ر کمیته فراهم کنند در این قطعنامه از برنامهٔ پیشنهادی بانك توسعهٔ لامی مبنی بر تقویت سبکهٔ سیستمهای اطلاعات سازمان کنفرانس لامی حمایت سده است

ترکمنستان

احداث مجتمع آموزشی ایرانیان

جریان سفر آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری اسلامی ایران ترکمنستان، عملیات احداث یك «مجتمع آموزشی ایرانیان» در شهر نی‌آباد آغاز گردید

این مجتمع در فضایی به وسعت سه‌هزار مترمربع ساخته می‌سود لاوه بر این بر اساس توافقی که میان ایران و ترکمنستان حاصل سده ست، در طی سه سال آینده هر سال یکصد دانسجوی ترکمنستانی ای تحصیل به ایران خواهند آمد و از بورس تحصیلی برخوردار واهند شد در عشق‌آباد کلاسی برای آموزش زبان فارسی دایر سده ست

تاجیکستان

آموزش زبان فارسی در مدارس

دیو باکو اعلام کرد که بر اساس موافقتنامه‌ای که میان مقامات وزارت هنگ و ارشاد اسلامی ایران و مسؤولان تاجیکستان امضا سده است، ۲۵ هزار جلد کتاب درسی از ایران به تاجیکستان وارد شده است که سمتی از آنها در قرقیزستان و قزاقستان توزیع خواهد سد

به گزارش این رادیو هم اکنون آموزش زبان و ادبیات فارسی در کلیهٔ .ارس تاجیکستان برای دانش‌آموزان اجباری سده است همچنین از کرهٔ حکیم عمرخیام در شهر دوشنبه پرده‌برداری سد

ازبکستان

آموزش زبان فارسی در تلویزیون

بکهٔ سراسری تلویزیون ازبکستان ضمن مراسم خاصی آموزش زبان رسی را برای بینندگان خود آغاز کرد.

پیش از آغاز اولین درس، میزگردی با سرکت چند تن از استادان رسی‌دان ازبك و مقامات و صاحب‌نظران ایرانی تشکیل گردید، که در ن گفته شد آموزش زبان فارسی در ازبکستان نقش مهمی در احیای روابط دوجانبه و تقویت آن و نزدیك شدن ملتهای دو کشور ایفا می‌کند

● ارمنستان

فارسی زبان دوم ارمنستان شد

وزارت آموزش و پرورش ارمنستان زبان فارسی را زبان دوم این جمهوری اعلام کرده است گفته می‌سود که هم اکنون در بیش از صد مرکز آموزشی زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌سود

همچنین رادیو ایروان اعلام کرد که انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم ارمنستان به منظور شناساندن فرهنگ ایران اقدام به نشر ماهنامه‌ای به نام *ایران نامه* به زبان ارمنی کرده است.

● فرانسه

توسعهٔ همکاریهای فرهنگی

بر اساس یادداست تفاهمی که به امضای مدیرکل اروپای غربی وزارت امور خارجه و همتای فرانسوی او رسیده است، همکاریهای فرهنگی، علمی و تحقیقاتی میان دو کشور توسعه می‌یابد

بر اساس این یادداست تفاهم دو کشور موافقت کرده‌اند که در زمینه‌های فرهنگ و هنر، زبان‌شناسی، آموزش علمی و فنی رسانه‌های گروهی، ورزش و جهانگردی و تبادل تجربیات فنی و تحقیقاتی همکاریهای خود را گسترش دهند و تحکیم بخشند

● سوئد

برندگان جوایز نوبل

فرهنگستان سوئد، تونی موریسون نویسندهٔ امریکایی را برندهٔ جایزهٔ نوبل ادبیات در سال ۱۹۹۳ اعلام کرد خانم تونی موریسون که در سال ۱۹۳۱ در اوهایو متولد سده است دهمین نویسندهٔ امریکایی است که موفق به دریافت نوبل ادبیات می‌سود وی تاکنون ۶ داستان و چند رساله نوشته است و به عنوان یك «درام‌نویس» سهرت دارد

علاوه بر این، جایزهٔ نوبل در پزشکی به‌دو محقق امریکایی و انگلیسی تعلق گرفت که موفق به کشف «ژنهایی با ساختار ناپیوسته» سده‌اند

همچنین جایزهٔ نوبل در شیمی به کری‌مولیس از آمریکا، و جایزهٔ فیزیك نوبل به مایکل اسمیت از کانادا تعلق گرفت

ع. روح‌بخشان

● آلمان

«موزهٔ ایران» و نمایشگاه «زرتشت و آیین میترا»

در سپتامبر ۱۹۹۱ به همّت گروهی از ایران‌شناسان آلمانی، انجمن زرتشتیان مقیم آلمان و برخی از ایران دوستان مقیم انگلستان، اسپانیا، کانادا و امریکا، «موزهٔ ایران» در هامبورگ تأسیس سد این موزه تشکیلاتی است مستقل که به هیچ نهادی وابستگی مالی ندارد و مخارج آن بیشتر از کمکهای مالی زرتشتیان خارج از ایران تأمین می‌سود. هدف این موزه شناساندن فرهنگ ایران است و برخلاف موزه‌های بزرگ اروپا و امریکا، که عمدتاً ایران را به عنوان بخشی از خاور نزدیك معرفی می‌کنند، موزهٔ ایران بر آن است که استقلال فرهنگی ایران و همبستگی آن را با فرهنگهای بین‌النهرین، مصر، چین و هند به نمایش گذارد. این اشخاص از جمله مشاوران علمی این موزه‌اند بزرگ علوی، جلال خالقی مطلق، اسفندیار موبد، گودرز رسائی، جلال استیایی، فیروز

کوتوال، إحسان یارشاطر، فریبرز زریمان، کیخسرو زارع و ذبیح‌الله صفا مدیریت این موزه نیز با گرد گروب ایران‌شناس آلمانی است

در ترتیب دادن این موزه تلاش شده است تا تنها به آثار هنری بسنده نگردد و به موضوعهای دیگری چون دین، ادبیات، معماری، تاریخ، تجارت، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایران نیز پرداخته شود. مهم اینکه موضوعات این موزه از حدود مرزهای کنونی ایران فراتر رفته و به زمینه‌های مشابه در افغانستان، آسیای مرکزی (بویژه سرزمینهای فارسی زبان) و اقلیتهایی چون پارسیان هند سر می‌پردازد. این موزه هنوز بسیار محدود است. کتابخانهٔ آن با ۱۷۵ کتاب کار خود را آغاز کرده و در حال حاضر مجموعه‌ای با ۹۵۳ شیء دارد که تنها ۲۹۱ قلم آن متعلق به موزه است و بقیه را به طور بلند مدت از سایر موزه‌ها یا مجموعه‌های خصوصی به امانت گرفته‌اند. این اشیاء بنا به دوره‌های گاهنگاری عبارت‌اند از

- دوران دیرینه سنگی (۱ قلم)
- دورهٔ مس و سنگ (۱۲ قلم)
- دوره‌های مفرغ قدیم و میانه (۶۴ قلم)
- دورهٔ مفرغ جدید و عصر آهن (۹۹ قلم) ـ در اوایل سال ۱۹۹۳ مجموعه‌ای با ۹۲ قلم از مفرغهای لرستان برای فروش به موزه عرضه شد، امّا موزه بودجهٔ لازم برای خرید این مجموعه را در اختیار نداشت.
- دورهٔ هخامنشی (۶۹ قلم)، از جمله چند کپی از نقش برجسته‌های تخت‌جمشید ـ قرار است در آینده تعدادی از اشیاء هخامنشی مکشوفه از بابل که در موزهٔ خاور نزدیک در برلین نگهداری می‌شود به این موزه امانت داده شود. موزه همچنین برای دریافت چند کپی دیگر از نقش برجسته‌های تخت‌جمشید از موزهٔ بریتانیا و کپی نقش برجسته‌های هخامنشی در آناتولی ترتیباتی داده است
- دوره‌های سلوکی و پارتی (۷۱ قلم)، از جمله کپی نقش برجسته‌های کماژن و نقش برجسته‌های میترایی از سرزمینهای رومی
- دورهٔ ساسانی (۷۵ قلم)، شامل ظروف و سکه‌های سیمین ـ قرار است موزهٔ بیزانس در برلین مجموعه‌ای متشکل از پارچه‌های ساسانی را برای مدتی طولانی به موزهٔ ایران امانت دهد
- دورهٔ اسلامی (۳۶۰ قلم)، عمدتاً ظروف سفالی

موزهٔ ایران همچنین مجموعه‌ای متشکّل از چند کتیبهٔ ایلامی، نوشته‌های آرامی و نسخه‌های خطی مختلف در اختیار دارد

در اوایل سال ۱۹۹۳ این موزه نمایشگاهی سه ماهه با عنوان «زرتشت و آیین میترا» در موزهٔ راده (Rade) در نزدیکی هامبورگ برپا کرد که نزدیك به ۸۰۰۰ نفر از آن دیدن کردند. این نمایشگاه علاوه بر برانگیختن اشتیاق به آشنایی با فرهنگ ایران در بین اهالی هامبورگ، علاقه‌مندانی را نیز از شهرهای دور و نزدیك و همچنین سایر کشورها به خود جلب کرد. کاتالوگ این نمایشگاه با مشخصات زیر منتشر شده است.

Zarathustra und die Mithras Mysterien, Katalog der Sonder-ausstellung des Iran Museum, Museum Rade, Reinbek bei Hamburg 31 3 bis 27 6 1993

علاوه بر این دسته از اشیاء موزهٔ ایران که با موضوع نمایشگاه همخوانی داشتند و شامل ۹۳ قلم لوازم منزل و پوشاك از بمبئی و یزد، ۱۵ سند دربارهٔ تاریخ اخیر پارسیان هند و زرتشتیان و ۸۸ قلم اشیاء آیینی می‌شد، در این نمایشگاه لوازم یك آتشکده (اهدای پارسیان هند)، کپی لوحه‌های بزرگ گچی نشان دهندهٔ میترا (اهدایی موزهٔ برلین) و اشیاء دیگر (امانت مجموعه‌های شخصی) نیز به نمایش در آمده بود

از برنامه‌های آیندهٔ موزهٔ ایران گسترش مجموعهٔ اشیاء و کتابخانه، برگزاری گردهماییها در زمینه‌های مختلف و برپایی نمایشگاههایی دیگر است

علاقه‌مندان به کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ موزهٔ ایران می‌توانند با نشانی زیر مکاتبه کنند

The Director
Iran Museum
Seminar fur Geschichte und Kultur des Vorderen Orients
.Universitat Hamburg
Rothenbaumchausse 36, 20148 Hamburg
Germany

کامیار عبدی

● آلمان

اولین چاپ کامل و دقیق آثار ویتگنشتاین

لودویگ ویتگنشتاین (۱۹۵۱ـ۱۸۸۹)، فیلسوفی که تأثیرش بر فلسفهٔ قرن بیستم شاید از هر متفکر دیگری بیشتر باشد، در زمان حیاتش فقط یك اثر فلسفی با عنوان *رسالهٔ منطقی ـ فلسفی* منتشر کرد. ولی این رساله تقریباً صد صفحه‌ای فقط جزء کوچکی از میراث مکتوب اوست، زیرا بالغ بر ۳۰۰۰ صفحه دستنوشتهٔ چاپ نشده از او به جا مانده است. مجلداتی هم که متولیان آثار ویتگنشتاین پس از مرگ او منتشر کرده‌اند، بیش از ۲۰ درصد آثار او را در بر ندارد. این مجلدات به صورت اجزائی از یك مجموعهٔ کامل و به هم پیوستهٔ تنظیم نشده‌اند و از آن گذشته، تعبیر و تفسیر هم در آنها راه یافته و این امر تا حدی دقت و اصالت آنها را خدشه‌دار کرده است

مشکلی که چاپ کامل و دقیق همهٔ آثار ویتگنشتاین را به تعویق انداخته، علاوه بر زیاد بودن صفحات، پراکندگی و اغتشاش متن دستنوشته‌ها و ارتباطهای پیچیدهٔ آنها با یکدیگر است. این موضوع تا حدی از شیوهٔ خاص ویتگنشتاین در نگرش به مسائل فلسفی ناشی می‌شود. او فلسفهٔ خودش را سفری به سرزمینی ناشناخته می‌دانست، سرزمینی که جغرافیای آن مشخص نیست و نمی‌توان نقشه‌ای کلی برای آن رسم کرد؛ و ملاحظات فلسفیش را طرحهایی می‌دانست که در این سفر طولانی از مناظر بین راه ترسیم شده است. او با شوپنهاور همعقیده بود که فلسفه ارگانیسم زنده و تحول یابنده‌ای است و کتابی در زمینهٔ فلسفه، که ابتدا و انتهایی داشته باشد، نوعی تناقض است. در مقدمهٔ *تحقیقات فلسفی* که پس از مرگش انتشار یافت، تصریح می‌کند که چند بار تلاش کرده ملاحظات فلسفیش را در این رساله به صورت یك کتاب منسجم درآورد اما موفق نشده است

دستنوشته‌های فلسفی ویتگنشتاین مرکب از نکات و ملاحظاتی است به صورت پاراگرافهای کوتاه، که با چند سطر خالی از هم تفکیك شده‌اند. کلید فهم فلسفهٔ او از روی این مجموعهٔ پراکنده، یافتن روابط بین این نکته‌هاست ـ یعنی خطوط فکری پیچیده‌ای که از دل آنها بیرون می‌آید. و این کار فقط از طریق بررسی همهٔ زمینه‌های مختلفی که هر نکتهٔ خاص در آنها مطرح شده میسر می‌گردد. هر دستنوشته را نیز باید

ر چارچوب زمینهٔ وسیعتری که به آن تعلق دارد درک کرد و به این منظور باید متن جامعی از همهٔ آثار در دست باشد و دستنوشته‌ها برحسب مضمون و تاریخ نوشته شدن طوری مرتب شده باشد که بررسی همهٔ خطوط فکری ویتگنشتاین امکان‌پذیر شود.

اینک انتشارات اسپرینگر-فرلاگ، براساس دیدگاه فوق، برای نخستین بار شروع به تنظیم و انتشار همهٔ آثار ویتگنشتاین کرده است. این مجموعه، ویرایش وین (Wiener Ausgabe) نام گرفته و ویراستار آن مایکل ندو (Michael Nedo) است. برای مرحلهٔ اولیه، ۱۵ مجلد در نظر گرفته شده که همهٔ دستنوشته‌ها و تایپ‌نوشته‌های ویتگنشتاین را از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ در بر دارد. در این ویرایش، تجدیدنظرهای مکرری که خود ویتگنشتاین در آثارش به عمل آورده و توضیحات ویراستار با صفحه‌آرایی مناسبی در معرض دید خواننده قرار می‌گیرد. قرار است هر سال ۲ تا ۵ مجلد انتشار یابد و هر مجلد بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ صفحه در ابعاد ۲۱٫۵×۳۳ سانتیمتر خواهد داشت. همراه این مجلدات، فهرست الفبایی لغات مهم متن نیز در چند مجلد منتشر می‌شود.

در جلد اول این مجموعه که با عنوان مقدمه به دو زبان آلمانی و انگلیسی انتشار یافته، شرح تمهیداتی که ویراستار به کار برده تا مشکلات یافت نشدهٔ آثار ویتگنشتاین برای خواننده حل شود، آمده است. نمونه‌ای از صفحات مجلدات بعدی و شرحی از زندگی و فعالیتهای ویتگنشتاین نیز در این جلد چاپ شده است.

سیامک کاظمی

یادداشتی چند بر یک نقد

قد خواندنی و گیرای آقای دکتر ایرانی‌نژاد در نشردانش (سال میزدهم، شمارهٔ پنجم، مرداد و شهریور ۷۲)، باعث دلگرمی دوستداران بان و ادب فارسی شد زیرا بی‌طرفانه و صادقانه آنچه را که در خورد ستایش بزم دیرینه عروس یافته، بیان نموده و همچنین «کاستیهای اندک» تاب را یادآور شده‌اند. اما نگارندهٔ این سطور لازم دانست که در این بزم مرکت نموده یادداشتهایی چند را که به گمان خویش به دریافت مطالب ن نقد یاری می‌رساند گوشزد نماید.

۱) استاد گرامی در معرفی خاقانی، او را «غول ادب پارسی» امیده‌اند که چندان واژهٔ خوشایندی برای این شاعر بزرگ نیست هر ند که بنده یقین می‌داند که مراد ایشان، شاعر بزرگ و توانا و پرقدرت وده است!

۲) در مورد ترکیب «گنج روان» اظهارنظر کرده‌اند که «مراد از گنج وان ابرهاست که مایهٔ خیر و برکت‌اند». البته نظر مؤلف گرامی از «گنج وان» اشعهٔ خورشید است که مناسبتر می‌نماید زیرا:

اولاً نه تنها خورشید و اشعهٔ آن مایهٔ خیر و برکت است بلکه وجه تسمیه نگ نیز در این تصویر از نظر شاعر دور نبوده است.

ثانیاً صفت «روان» برای اشعهٔ خورشید دلالت بر آن دارد که ر توهای حیات‌بخش و زرین آن در اطراف و اکناف کیهان در حرکت ست.

ثالثاً دکتر سجادی در گزیدهٔ *اشعار خاقانی*[1] گنج روان را «اشعهٔ ریں» معنی نموده‌اند که مفید همین معنی است.

۳) اظهار نظر ناقد گرامی دربارهٔ «رومی زن رعنا» که آن را کعبه معنی موده به سبب معنویت و نورانیت باطنی آن، بیر خالی از اشکال نیست ، نظر بنده توضیح مؤلف محترم ارجح و مراد همان خورشید است زیرا ر چند بیت آغازین این قصیده به توصیف صبح و خورشید پرداخته است. با توجه به صفت «رومی» نیز که تداعی سپیدی می‌کند نمی‌تواند وصف در مورد کعبه باشد چرا که در جای دیگر نیز از «رومی» رنگ سپید لباس حجاج را اراده کرده است:

خانه خدایش خداست لاجرمش نام هست
شاه مربع نشین، تازی رومی خطاب

همچنین صفت «رعنا» به معنی متکبّر، مغرور و خودآرا، صفت پسندیده‌ای برای کعبه نیست و ناقد از این مورد نیز نادیده گذشته‌اند.

۴) در مورد کلمهٔ «میدان» اظهار نموده‌اند که «من به این معنی کلمهٔ میدان در جایی بر نخورده‌ام» در حالی که در فرهنگ معین (ذیل همین کلمه، در صص ۴۴۸۶ و ۴۴۸۷) معنی مؤلف کتاب از «میدان» یعنی «جای باده» یا «ظرف شراب» ذکر گردیده است. البته باید گفت که استفاده از پسوند «دان» برای ظرفیت، فراوان به کار رفته چنانکه منوچهری گوید:

نور گل اندر گلاندان برسیده
قطره بر او چسب چون گلاب مصعّد[2]

با این ملاحظه معنای مؤلف صواب و نظر ناقد گرامی چندان مقبول نمی‌نماید.

۵) ناقد در مورد «جای خوبریان و نرگس‌زار نیسان» گفته‌اند «قربانگاه مکّه از بسیاری خون قربانیان مانند نرگس‌زار نیسان شده» که به نظر می‌رسد مراد از «نرگس‌زار نیسان»، جسمان بازماندهٔ انبوه گوسفندان قربان شده در قربانگاه مکه باشد نه بسیاری خون قربانیان.

۶) دربارهٔ مصراع «کامرور حلقهٔ در کعبه‌ست آسمان» در معنا گفته‌اند «امروز آسمان گردان، با آن عظمت، چون حلقهٔ کعبه است و ...». که حذف کلمهٔ «در» که آشکارا در بیت آمده اندکی توضیح ناقد محترم را خدشه‌دار نموده زیرا «حلقهٔ در بودن یا شدن» کنایه از تسلیم بودن و جزو ناچیز به حساب آمدن است در مقام تفخیم کعبه چنانکه مولوی گوید:

هر که شدت حلقهٔ در زود برد حقهٔ زر
خاصه که در بارگهِ محترم دروازه شود

۷) دربارهٔ مصراع «طولش چو عرض جنت و چند عرض اکبرش» نوشته‌اند «طول عرفات چون طول بهشت و ...» که در خود بیت به تصریح «عرض جنت» آمده است نه طول آن.

۸) توضیح ناقد گرامی دربارهٔ کلمهٔ «مهلهل» مانند اغلب موارد دیگر کاملاً صواب و بجاست. در تأیید سخن ایشان باید گفت که گیاهان تازه‌روییدهٔ بر خاک در آغاز بهار، جای به جای هستند و هنوز به انبوهی نرسیده‌اند، لذا سطح خاک از میان آنها هویداست که این مطلب نیز با «تنک بافت» مناسبت دارد.

۹) در مورد «صخرهٔ صمّا» نیز توضیح ایشان پسندیده است و تأیید آن، کاربرد «مژه» در مصراع اول همان بیت می‌باشد. یعنی از مژهٔ خونین اشکی به صفای زمرّد می‌بارم و از دل سنگی همچون صخرهٔ صمّای خود طوفان خون بر خواهم آورد.

حاشیه.

۱) دکتر سیدضیاءالدین سجادی، گزیدهٔ اشعار خاقانی شروانی، ج ۳ (تهران، جیبی، ۱۳۶۳) ص ۱۶۱.

۲) منوچهری دامغانی، دیوان، به کوشش دکتر محمددبیر سیاقی، ج ۵ (تهران، زوّار، ۱۳۶۳) ص ۱۶.

۳) مولوی، کلیات شمس تبریزی، ج ۱ (تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۷۱) ص ۲۴۲.

منوچهر تشکری (اهواز)

توضیح لازم

سردبیر محترم مجلهٔ نشردانش

چنانکه استحضار دارند در شمارهٔ پنجم سال سیزدهم آن مجله ارزشمند، بر کتاب *احوال شخصیه* (نگارش این جانب) نقدی نوشته‌اند. برای رفع هرگونه ابهام از ذهن خوانندگان، اشاره به نکاتی در این مورد را ضروری می‌داند.

از سال ۱۳۴۸ که این جانب تدریس واحد «احوال شخصیه در حقوق عامهٔ اسلامی» را بر عهده داشته‌ام بر آن بوده‌ام بر اساس متون فقهی اهل سنت و استفاده از دیگر منابع معتبر چون کتاب *احکام الأسره*، تألیف دکتر شلبی، کتابی در این زمینه به زبان فارسی برای استفادهٔ دانشجویان دانشکدهٔ حقوق تدارک ببینم که این تصمیم پس از سالها تأخیر، سرانجام در پاییز سال ۱۳۷۰ منجر به انتشار کتاب مزبور گردید. حال اگر اشخاص دیگری قبل از انتشار این کتاب مانند بنده عهده‌دار درسی مشابه در جای دیگری بوده‌اند، این امری است طبیعی و محملی برای ایراد انتقاد ندارد.

بی‌شک کتاب *احکام الاسره* امری است ارزشمند که بنده نیز در جای جای کتاب خود تحت تأثیر روش او بوده و بسیار بهره‌ها از آن برده‌ام. ذکر این امر، البته، به هیچ وجه از ارزش و اعتبار کار بنده نمی‌کاهد. اما عدم ارجاع به این کتاب مبتنی بر عللی بوده که به اختصار به آنها می‌پردازم.

کتاب حاضر، با حجمی بیشتر، حدود ۷ سال پیش برای چاپ تقدیم شد. یک سال بعد اطلاع دادند که کتاب متأسفانه مفقود شده. ناچار دستنویس دیگری همراه با مقدمه و کتابنامه‌ای که ستاره‌ده تدارک یافت ارسال داشتم. در این خلال، کتاب پریشان و سرگردان دست به دست می‌شد و پیشگفتار و ارجاعات کتاب تغییرات و دگرگونیهای سلیقه‌ای یافت. کار به اینجا ختم نشد. این کتاب که البته دربارهٔ فقه اهل سنت است، بار چندی در دست ویراستاران محترم باقی ماند و سپس به منظور تأیید و تصویب، برای یکی از دانشمندان متخصص در فقه فرستاده شد. این احوال چند سال به درازا کشید و بنده که هنوز امیدوار بودم مقدمه و فهرست جامعی بر کتاب بنویسم دریافتم که کتاب زیر چاپ رفته است، و از قضا، بنده در همان زمان در خارج از کشور به سر می‌بردم و کار تصحیح برخی از فصول به عهدهٔ یکی از دانشجویان دورهٔ فوق‌لیسانس محول شد. بی‌گمان اگر چاپ و انتشار کتاب مسیر طبیعی خود را می‌پیمود، بنده مقدمه و شناسنامهٔ جامعی با اشارهٔ صریح به کتاب *احکام الاسره* و منابعی دیگر در این زمینه به آن می‌افزودم.

نکتهٔ مهم دیگری که میل دارم به اطلاع برسانم این است که در موضوع مورد بحث، منابع معتبر و مورد استناد از چند کتاب تجاوز نمی‌کند. این کتابها نزد ما چنان اعتباری دارند که پیوسته ترجیح می‌دهیم مطالب و «مصطلحات فقهی» را بدون کوچکترین تغییری، کماهو حقه، نقل نماییم. بنابراین، تنها اختلاف میان این اثر و کتاب *احکام الاسره* آن است که مؤلف محترم مباحث را به زبان اصلی نقل کرده و بنده که دانشجویان فارسی‌زبان را مخاطب داشتم ناگزیر متون مذکور را به فارسی ترجمه کرده‌ام زیرا تاکنون هیچ کتابی در باب احوال شخصیهٔ مذاهب اهل سنت به زبان فارسی تألیف نشده است.

اینک ضرورت دارد که ضمن تشکر از دقت نظر و کوشش منتقد دانشمند، توجه ایشان را به این نکته معطوف دارد که در مواردی، خاصه در ترجمهٔ چند نمونه از «تعاریف و احادیث»، با ایشان اختلاف سلیقه‌ای وجود دارد که شاید خود رانندهٔ ایهام و ابهام در پاره‌ای از مصطلحات باشد. برای مثال، در مورد کلمهٔ «الباءه» مستند این جانب کتب فقهای اهل سنت و از جمله کتاب *مغنی المحتاج الی معرفه الفاظ المنهاج* الشربینی بوده و عین متن چنین است «الباءه بالمد لغه الجماع، والمراد به هنا ذلک و قیل مؤن النکاح». به علاوه نویسنده خود، در مقدمهٔ کوتاهی بر کتاب، به نقائص و کمبودهای آن که در اثر کوتاهی و شتابزدگی و یا شرایط خاص مذکور در بالا و گاه به دور از ارادهٔ وی در متن کتاب لغزیده، اعتراف کرده است. و اینک نیز امیدوار است با توجه به اشارات منتقد محترم و تذکرات دانشمندان و همکاران دانشگاهی بتواند در چاپهای بعدی از سهو و نقص‌های موجود تا سرحد امکان بکاهد.

سیداسعد شیخ‌الاسلامی

از ماست که بر ماست

آقای دکتر ابهری در شمارهٔ پنجم سال سیزدهم نشر دانش از کاربرد واژهٔ Farsi به جای Persian در استرالیا گله کرده بودند. جای آقای دکتر ابهری خالی که ببینند نه در آن سر دنیا که در همین کشور خودمان وزارت آموزش و پرورش در کتابهای درسی خود با تیرازهای میلیونی همین کار را می‌کند. نمونه‌اش کتاب *زبان انگلیسی سال سوم راهنمایی*، صفحه‌های 1، 3، 7، و ... مثل اینکه باید گفت از ماست که بر ماست.

محمدرضا افضلی

نمایهٔ سال سیزدهم

این نمایه شامل عنوان مقاله‌ها و نقدها، عنوان کتابهای نقد شده، و نام نویسندگان و مترجمان این مقاله‌ها و نقدهاست. نخستین شمارهٔ برابر هر مدخل شمارهٔ مجله، و شمارهٔ دوم شمارهٔ صفحه است. عنوان کتابها با حروف مایل (ایرانیک) و عنوان مقاله‌ها و نقدها درون گیومه آمده است.

امید طبیب‌زاده

Nashr-i Dānish

Vol. 13, No.6

Oct-Nov 1993

Nashr-i Dānish is a Persian-language journal published bimonthly by Iran University Press. It contains articles, book reviews, bibliographic listings, news reports and similar items related to the field of scholarly publishing in Iran and elsewhere.

All communications and notices should be addressed to the editor:

Nasrollah Pourjavady
85 Park Avenue,
Tehran 15875-4748
The Islamic Republic of Iran

Annual subscription rates (air mail):
Middle East £26.00
Europe and Asia £30.00
Africa, North America and Far East £34.00

To subscribe to Nashr-i Dānish, please send your name and address plus a check or money order payable to Iran University Press.

Some back issues of *Nashr-i Dānish* are still available, and may be ordered at £5.00 per single copy (air mail postage included). Also available for sale are bound volumes of the previous issues, each volume: £30.00 (post, inc.)